تذکره نویسی فارسی

در هند و پاکستان

متضمن

شرح تذکره های شعرائی که درهند و پاکستان بتألیف در آمده است و نام تذکره‌های فارسی که درخارج ازهند وپاکستان تألیف شده و تذکره های صوفیه وعلماء وامراء وغیره و کتب تاریخ که درآنهاذکر شعرا رفته است .

نگارش

دکتر سید علیرضا نقوی

۱۳۴۳ هجری شمسی

۱۳۸۳ هجری قمری

۱۹٦٤ میلادی



چاپ علی اکبر علمی

تهران

اهداء

بملت شریف ونجیب ومهمان نواز ایران

سپاسگزاری

نگارنده ازالطاف وعنایات آیه مهر ومحبت و نمونه کامل اخلاق ستوده ایرانی، آقای دکتر حسین گونیلی، سرپرست دانشجویان خارجی ومدیر کل بازرسی دانشگاه تهران صمیمانه تشکر مینماید که درطی اقامت اینجانب درایران از هیچ نوع کمك ومساعدت وراهنمائی دریغ نفرمودند. الحق وجود شریف ایشان برای دلگرمی و تشویق دانشجویان خارجی دانشگاه تهران بسیار مغتنم است.

فهرست مندرجات

موضوع	سال تالیف	صفحه
۴۳- مردم‌دیده - ملاعبدالحکیم حاکم لاهوری	۱۱۷۵ھ	۴۱۵
۴۴- خزانه عامره -میر غلام‌علی آزاد بلگرامی	۱۱۷۶ھ	۴۲۵
۴۵- تذکره الشعرا ؟	۱۱۷۰-۱۱۸۰ھ	۴۳۷
۴۶- گل رعنا-لچهمی نراین شفیق اورنک آبادی	۱۱۸۱-۱۱۸۲ھ	۴۴۵
۴۷- شام غریبان -لچهمی نراین شفیق اورنک آبادی	۱۱۸۲ھ	۴۴۵
۴۸-تذکره یوسف علیخان -یوسف‌علیخان	۱۱۸۴ھ	۴۴۶
۴۹- مجموعه عشق یاچهارچمن یاباغ گلهای حسن- شیخ غلام محی‌الدین‌مبتلاوعشق قریشی	۱۱۸۷ھ	۴۴۷
۵۰- لب‌لباب- قمرالدین علی	۱۱۹۴ھ	۴۴۷
۵۱- انیس الاحباب-موهن لعل انیس	۱۱۹۷ھ	۴۵۰
۵۲-خلاصة الکلام- علی ابراهیم خان‌خلیل	۱۱۸۷-۱۱۹۸ھ	۴۵۶
۵۳- عقد ثریا -شیخ غلامعلی همدانی مصحفی امروهوی	۱۱۹۹ھ	۴۶۳
۵۴- تکملة الشعرای جام جمشید مولوی محمد قدرت‌الله‌شوق	بعداز۱۱۹۹ھ	۴۶۸
۵۵- صحف ابراهیم-علی ابراهیم خان خلیل	۱۲۰۵ھ	۴۷۱
۵۶-خلاصة الافکار - ابوطالب‌خان‌اصفهانی	۱۲۰۷ھ	۴۷۷
۵۷- تذکره نوبهار- محمد رفیع الدین نقشبندی	۱۲۱۶ھ	۴۸۹
۵۸-مخزن الغرایب- شیخ احمدعلی‌هاشمی سندیلوی	۱۲۱۸ھ	۴۹۴
۵۹-سفینه‌هندی- بهگوان‌داس بسمل‌وهندی	۱۲۱۹ھ	۵۰۰
۶۰-طبقات سخن-شیخ غلام محی‌الدین قریشی	۱۲۲۲ھ	۵۱۱
۶۱- تذکره کاتب- میرزا محمدعلی‌کاتب صفوی	۱۲۲۵ھ	۵۱۸
۶۲- ریاض الوفاق- ذوالفقار علی‌مست	۱۲۲۹ھ	۵۱۴
۶۳- نشتر عشق - آقاحسینقلی‌خان عاشقی عظیم آبادی	۱۲۲۴-۱۲۳۳ھ	۵۱۵

ملحقات

ضمائم

ضمائم **صفحه**

علامات اختصاری که دراین کتاب بکاررفته است

ج	جلد
ح	حاشیه
ر.ك.	رجوع کنید به
س	سطر
ش	هجری شمسی ـ شماره
ص	صفحه ـ صلی‌الله‌علیه وآله‌وسلم
ع	علیه السلام
ق	قسمت
م	میلادی ـ متوفی (بسال)
ﻫ	هجری قمری
ﻫ ـ ق	هجری قمری

تقریظ

از

استاد والامقام جناب آقای دکتر پرویز ناتل‌خانلری
وزیر محترم سابق فرهنگ و استاد ارجمند دانشکدهٔ ادبیات تهران

ایران با سرزمین کهنی که سراسر آن تا چندی پیش هندوستان خوانده میشد پیوندی کهن دارد. این پیوند از روزگاری آغاز میشود که افراد خانوادهٔ هند و ایرانی ازهم جدا شدند و گروهی در خاك ایران و گروه دیگر در هندوستان جا گرفتند. سپس در دوران هخامنشیان قسمتی از شمال شرقی آن سرزمین به شاهنشاهی ایران پیوست و در روزگار ساسانیان نیز همین پیوند دوام یافت. اما در این زمان رابطه علمی و فرهنگی میان دو کشور استوارتر شد و برای آنکه در این باب سخن دراز نشود همین قدر میگوئیم که داستان برزویهٔ طبیب و رفتن او به هندوستان در طلب کتاب بیدپای که همان کلیله و دمنهٔ معروف است در حکم مثالی است برای نشان دادن شوق و علاقه‌ای که ایرانیان به کتب دانش هندی و افزودن آن به گنجینهٔ فرهنگ ملی خود داشته‌اند.

با این حال باید گفت که رابطهٔ فرهنگ ایران با هندوستان پس از اسلام بیش

ازپیش محکم شده است . دراین زمان بود که شریعت اسلامی ازراه ایران و بتوسط ایرانیان در آن سرزمین انتشار یافت. بسیاری ازسلسله های ایرانی، یا ایرانی شده، درولایتهای آن اقلیم فرمانروائی کردند.

گروهی بیشمار ازدانشمندان وسخنوران ایران در دربار آن پادشاهان پناه جستند. زبان وادبیات فارسی در آن سرزمین رواج و انتشار یافت تا آنجا که گاهی زبان ادبی ورسمی ودرباری شمرده شد .

صدها سخنور فارسی زبان بدربار پادشاهان هند روی آوردند یا در آن دستگاه پرورش یافتند که نام بعضی ازبزرگترین گویندگان و نویسندگان ادبیات فارسی درمیان ایشان دیده میشود. ازمسعودسعدسلمان وابوالفرج رونی وسنائی غزنوی و نصرالله بن عبدالحمید وامیرخسرو و خواجه حسن وعرفی تاصائب و کلیم وطالب و بیدل این سلسله همواره پیوسته بوده است و در زمانهای اخیر بزرگانی از آن سرزمین برخاسته اند که بر افتخارات ادبیات پرمایهٔ فارسی افزوده اند و از آن جمله تنها ذکر نام غالب دهلوی و اقبال لاهوری برای اثبات مدعا کفایت میکند.

باین طریق تاریخ فرهنگ وزبان وادبیات ایران وهندوستان باهم آمیخته است واین پیوند معنوی هرگز گسستنی نیست. البته ناگفته نباید گذاشت که مهمترین قسمت رابطهٔ ایران همواره بامسلمانان هندوستان بوده است و پس از تقسیم آن سرزمین به دو کشور هندوپاکستان ، کشور اخیر ازاین پیوندآشنائی دیرین سهمی بسیار بزرگتر یافته است .

اما اگر ازشیوهٔ خاص شعر فارسی که در آن دیار پرورش یافت بگذریم ، نویسندگان فارسی زبان هندوپاکستان دردوزمینه برادیبان ایران برتری یافته اند؛ یکی درامر تدوین فرهنگنامه ولغت وقواعد زبان فارسی ودیگری درثبت احوال و اخبارشاعران فارسی زبان. ایرانیان خود باین دو امر توجه شایانی نداشته و دربارهٔ آن کارچندانی نکرده اند وحتی میتوان گفت که تا این اواخراز کوششهای

برادران هندی وپاکستانی خود دراین دو رشته آگاهی کافی نداشته‌اند.

استقلال آن سرزمین وخصوصاً ستحکام روابط مودت میان ایران وپاکستان، گذشته ازفوایدمهم دیگر، این فایدهٔ عظیم را نیزداشته‌است که پیوند فرهنگی دو کشورمحکم‌ترشده وبا آمدن جوانان دانشمند ودانش‌پژوه پاکستانی به ایران، ادیبان‌این کشور بیشتر توانسته‌اند ازعلائق دیرین‌فرهنگی که ما را به‌هم مربوط میکندآگاه‌شوند.

نمونه وبرهان صریح‌این معنی‌همین کتاب‌است که‌اکنون‌بدست‌خوانندگان میرسد .مؤلف فاضل این کتاب آقـای سیدعلی رضا نقوی کـه ازچند سال پیش دردانشکدهٔ ادبیات تهران‌لذت صحبت وآشنائی‌با ایشان را یافته‌ام بااین تـألیف گرانبها ثابت کرده‌اند که هنوزدرمیان برادران پاکستانی ماکسانی هستند که میتوانند خدمتهای شایسته‌ای بزبان وادبیات فارسی‌انجام‌دهند

این کتاب جـامع که باشوق وکوشش فراوان تدوین‌شده وهمهٔ‌نکات‌دقیق علمی درتدوین آن مراعـات گردیده‌است برای همه محققان و علاقه‌مندان بـه تاریخ ادبیات‌فارسی‌سودمند ومغتنم است ومن‌خوداز آن بهرهٔ‌فراوان‌برده‌ام وبراین مقدمهٔ کوتاه‌اگر نکته‌ای باید بیفزایم‌قدردانی ازهمت ودقت وفضل واحاطهٔ‌مؤلف دانشمند برموضوع کتاب‌است.

آرزو میکنم که‌این‌محقق دقیق و پرمایه توفیق بیابد که در آینده آثار گرانبهای دیگرنیز دربارهٔ‌زبان وادبیات فارسی که میراث مشترك دو کشورایران وپاکستان‌است به‌پژوهندگان‌دانش وادب عرضه دارد.

دکتر پرویز ناتل خانلری
استاددانشکدهٔ ادبیات تهران

۱۳۴۲ر۱۲ر۱۴

پیشگفتار

کتاب حاضر اصلا رساله‌ای بود که نگارنده بعنوان پایان نامه دورهٔ دکترای زبان وادبیات دانشگاه تهران براهنمائی استاد ارجمند جناب آقای دکتر پرویز ناتل خانلری در سال ۴۱ــ۱۳۴۰ تألیف کرد.

علاقه بزبان فارسی که ازاوان کودکی درنهاد اینجانب بودیعه نهاده شده بود، دائماً مرا بر آن میداشت که درراه تحصیل این زبان توجه کافی وسعی وافی مبذول دارم، اما بعللی تامدتی نتوانستم دراین راه توفیق حصل نمایم. درسال ۱۹۴۹ میلادی یک هیأت فرهنگی ازشوروی وارد پاکستان شد ویکی ازاعضای آن بنام تورسونزاده شاعر معروف آن کشور در چندین دانشکده ومرکز فرهنگی سخنرانیها ایراد و شعرهائی بزبان شیرین فارسی انشاد کرد. بحسب اتفاق اینجانب نیز در بعضی ازاین جلسات شرکت داشتم و با کمال خوشوقتی پی بردم که مطالب آن سخنرانیها را بتمام و کمال درك میکنم. همین احساس مرا بر آن داشت که اطلاعات وسیعتری در این زبان کسب نمایم.

دراثر شوق وذوق فراوان که برای کسب زبان فارسی داشتم، توانستم درمدت نسبة کوتاهی درامتحان « منشی فاضل » که مستلزم داشتن اطلاعات وسیعی درزبان وادبیات فارسی است موفقیت شایان توجهی بدست آورم. همچنین بعلت دلبستگی فراوان

بزبان وادبیات فارسی درسال ۱۹۵۵ میلادی درامتحان فوق‌لیسانس فارسی دانشگاه کراچی درمیان کلیهٔ دانشجویان فارسی باحرازمقام اول نائل گردیدم.

موفقیتهای متوالی در امتحانهای فارسی طبعاً موجب شد که عشق من نسبت باین زبان افزوده گردد واندیشه‌ای‌را که از دوران کودکی برای مسافرت طالب‌ـ علمی بایران، یعنی سرزمین فردوسی وسعدی وحافظ، در مخیله خود میپروراندم بمرحله حقیقت نزدیک‌سازم. درهمان اوان دانشگاه تهران به‌پیشنهاد آقای دکتر روستائیان وابسته اسبق فرهنگی ایران درپاکستان موافقت خودرا درمورداعطای بورس تحصیلی باینجانب اعلام نمود وبدین ترتیب نگارنده فرصتی بدست آورد که آرزوهای خودرا درمورد تحصیلات عالی دررشته زبان‌وادبیات فارسی جامه‌عمل بپوشاند وپس از گذراندن‌امتحانات مربوط در صدد تهیه رساله دکترای فارسی دانشکده ادبیات برآمد.

خوشبختانه برادر گرامی، آقای دکترشهریار نقوی، روزی‌ضمن‌صحبت‌فرمودند که مرحوم پروفسور شیرانی دانشمند معروف پاکستان را عقیده بر این بود که خدمات دانشمندان هند وپاکستان‌درزمینه زبان وادبیات فارسی مخصوصاً درقسمت تألیف فرهنگ وتذکره و تاریخ چنانکه‌باید وشاید بایرانیان‌شناسانده نشده‌است. بنابراین افرادی که بایران اعزام میشوند موظفند که این وظیفه خطیر را تا حد امکان انجام دهند.

ازآنجا که آقای دکتر شهریار نیزرساله دکترای خودرا درباره «فرهنگ نویسی فارسی درهند و پاکستان»[1] تهیه کرده بودند در انجام این سفارش وتحقق آرزوی مرحوم پروفسور شیرانی اینجانب نیز موضوع رساله دکترای خود را «تذکره نویسی‌فارسی درهند وپاکستان» انتخاب نموده برای تهیه مدارك ومواد آن‌درسال ۱۳۳۵ ش. بپاکستان رفتم‌وتامدتی‌منابع‌ومآخذی‌را که‌در کتابخانه‌های آن‌دیارموجود بود مطالعه نموده بایران بازگشتم.

۱ــ این کتاب‌درسال ۱۳۴۱ ش ازطرف وزارت فرهنگ‌ایران بچاپ رسیده‌است.

اتفاقاً درهمان ایام، استاددانشمند، جناب آقای دکتر محمد باقر، رئیس محترم قسمت فارسی دانشگاه پنجاب لاهور. که درهنگام مسافرت اینجانب بپاکستان دراه تهیه، مدارك برای این تألیف همه گونه مساعدت و راهنمائی فرموده بودند، بایران تشریف آوردند و نظر به مراتب کوشش اینجانب در تحقیق و تتبع که شخصاً درپاکستان شاهد آن بودند وهمچنین اهمیت موضوع رساله فوق توصیه فرمودند که مانند آقای دکتر شهریار رساله خود را بجای دکترای دانشکده ادبیات برای دکترای زبان وادبیات دانشگاه تهران تهیه کنم و بنابراین پس از گذراندن امتحانات مربوط درراه تکمیل وتهیه مدارك رساله خود کوششهای پی گیر بعمل آوردم ودرمدت هفت سال دوبار بپاکستان مسافرت کرده کلیه تذکره هائی را که در کتابخانه های آن سامان موجود بود بمطالعه درآوردم. همچنین از کتابخانه های ایران وهند اطلاعات مورد لزوم را بدست آورده رساله ای در موضوع فوق تنظیم نمودم که اینك باتغییرات واضافات لازم بعلاقمندان ادبیات فارسی تقدیم میگردد.

درکتاب حاضر نگارنده حتی المقدور سعی کرده است که اطلاعات دست اول را از مآخذ ومنابع موجود بدست آورد ودرصورت عدم دسترسی این اقدام را بوسیله رفقا که درنقاط خارج ازایران اقامت داشتند انجام دهد ودرمواقعی که باطلاعات خارج ازحد امکانات موجود نیاز بود، این احتیاج را بوسیله فهرست کتابخانه ها و کتابهای دیگر برطرف کرده است. این کتاب به یك مقدمه و چهار فصل تقسیم شده است. چنانکه ازشرح تذکره های هرفصل برمیآید، فصول چهارگانه ازلحاظ اهمیت و کیفیت مطالب تذکره ها وانواع و سبك نگارش آن بایکدیگر متفاوت و مختلفند.

درآغاز هرفصل ازوضع سیاسی واجتماعی وادبی آن دوره باجمال سخن رفته ومختصراً سبك انشاء وارزش واهمیت آن دوره تشریح گردیده وسپس بشرح تذکره های هردوره پرداخته شده است.

قبل از ورود ببحث راجع بمطالب ومحتویات تذکره ها بشرح حال و آثار

نویسندگان از کتب معتبر وغالباً معاصر آنان پرداخته شده وسعی گردیده است که این اطلاعات هرچه کاملتر وجامع‌تر گردآوری‌شودودیگر احتیاجی برجوع بکتب مختلف تذکره وتاریخ وغیره نباشد.وباوجودآنکه شرح حال وآثار بعضی ازاین تذکره‌نویسان مانند .آرزو وآزاد و حزین وواله بدرازا کشیده امـا این مطلب ارزش آن‌را داشته است که هرچه بیشتر ومفصل‌تردرباره آن بحثو گفتگو بشود تا اهمیت ومقام هریك‌را درادبیات فارسی چنانکه شایسته وبایسته‌است نشان داده‌و حق مطلب را تا آنجائی که امکانات موجود اجازه میداد ادا شود.

درموقع بحث درباره تذکره‌ها کـوشش شده است که محتویات هرتذکره باختصار بیان گردد و مخصوصاً اسامی کسانی که اشعار وشرح‌حال آنان در این تذکره‌ها مفصل آمده استذکرشود وبمقام وارزش واقعی هرتذکره‌اشاره وبانظر بیطرفی‌دربـارۀ آن قضاوت‌شود.

در پایان بحث هرتذکره سعی شده‌است که صورت اسامی کتابخانه‌هائی که حاوی نسخ خطی تذکره مزبور میباشند ذکر ودرصورتی که‌آن تذکره‌چاپ‌شده باشدمحل‌وسال‌چاپ آن‌مرقوم گردد .همچنین منابع ومآخذ شرح‌حال هرنویسنده رادرپایان‌هرمقال بیان‌داشته‌واگراسامی شعرای آن تذکره درفهرست کتابخانه‌ای موجود بود بذکرنام آن‌فهرست اقدام شده‌استودرصورتی که‌اسامی‌شعرای تذکره موردبحث‌درهیچ کتابی یافهرستی نیامده‌باشدنگارنده‌شخصاً یا بوسیله‌دوستان‌ارجمند آنراتهیه ودرپایان بحث آن تذکره ضمیمه نموده ولی درصورتی که‌فهرست‌اسامی تذکره‌ای خیلی مفصل بوده ازذکرآن صرفنظر شده است.همچنین در آخر کتاب نه‌ضمیمه بقرارذیل آمده‌است:

ضمیمه‌اول نام تذکره های فارسی که‌درهندوپاکستان تألیف شده استولی شرح آن دراین کتاب‌نیامده‌است.

ضمیمه‌دوم نام تذکره‌های‌شعرای‌فارسی که خارج‌ازشبه‌قاره‌هندوپاکستان تألیف‌شده‌است.

ضمیمه‌سوم نام تذکره های شعرای فارسی و کتب دیگر که بزبان اردو درشبه‌قاره هندوپاکستان تألیف‌شده‌است‌واحوال بعضی‌شعرای‌فارسی‌راشامل‌نیزاست.

ضمیمه‌چهارم نام تذکره های شعرای اردو که در هند و پاکستان بزبان فارسی تألیف شده است واکثر این‌شعرا بفارسی هم‌شعر میسروده‌اند.

ضمیمه‌پنجم نام تذکره های اولیاء وصوفیه که بسیاری از آنان شعر هم میسروده‌اند.

ضمیمه ششم نام تذکره های علما وفضلا وملوک وخطاطان وغیره که گاهی ذکر کسانی را که شعر میسرودند نیز شاملست.

ضمیمه‌هفتم نام کتب عمومی که ذکر شعرای فارسی را هم دارد.

ضمیمه‌هشتم نام کتب تاریخ که درآن ضمناً ذکر شعرا هم آمده است.

ضمیمه‌نهم توضیح درباره کتابهائی که بعضی گاهی آنرا اشتباهاً جزو تذکره شعراحساب کرده‌اند.

درخاتمه بایستد میدانم که از استادان وسروران گرانقدری که مرا در این کار عظیم رهنمائی ویاری‌فرموده‌اندسپاسگزاری کنم.

نخست ازاستاد بزرگوار جناب‌آقای دکتر پرویز ناتل خانلری که با راهنمائی پر ارج اینجانب را مشمول عنایات خود فرموده و باکمال گشاده روئی کتابخانه نفیس خودرا دراختیارمن‌قراردادند.

دوم‌از استاد گرامی جناب‌آقای دکتر ذبیح‌الله صفارئیس محترم دانشکده ادبیات که درهمه کارها مرا یاری فرموده‌اند و دیگر از کلیه اولیاءامور دانشگاه تهران که موجبات اعطای بورس تحصیل و اقامت مرا در ایران فراهم آورده‌اند.

سوم ازاستادان گرامی آقایان: دکترمحمدباقر رئیس قسمت فارسی‌دانشگاه

پنجاب لاهور و دکتر غلام‌سرور رئیس قسمت فارسی دانشگاه کراچی و دانشمند والامقام جناب آقای پیرحسام الدین راشدی که از همه گونه راهنمائی لازم در مورد این کتاب دریغ نفرموده‌اند.

چهارم از استادان معظم جناب آقای سعید نفیسی و دکتر محمد معین و آقای مجتبی مینوی و ادیب محترم آقای احمد گلچین معانی که نه تنها در موارد و مواقع مختلف به اینجانب ارائه طریق فرمودند بلکه با کمال خوشروئی اجازه دادند که از کتابخانه های گرانبهای ایشان استفاده کنم.

پنجم از تمام استادان محترم دانشکده ادبیات که نگارنده از محضر پر بر کتشان کسب فیض نموده است.

ششم از برادران عزیز آقایان پروفسور سیدحسن استاد اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنه‌هند و دکتر ضیاء الدین دیسائی رئیس اداره باستانشناسی ناگپور هند و دکتر محمد مرسلین استاد دانشکده ادبیات دهلی که در تهیه اطلاعات مورد لزوم و نقل قسمتی از تذکره‌ها از کتابخانه‌های هند همکاری و همگامی فرموده‌اند.

هفتم از دوستان دانشمند آقایان دکتر حسن سادات ناصری و علیقلی محمودی بختیاری و جلیل دوستخواه و مرتضی ضرابی و خانم مهوش سرخوش و خانم مهین حاجیانپور که در تکمیل بعضی مطالب این کتاب بذل لطف فرموده‌اند.

هشتم از دانشمندان معظم آقایان محمدتقی دانش‌پژوه و علینقی منزوی که در موارد مختلف اینجانب را راهنمائی فرموده‌اند و همچنین برؤسا و سایر کارمندان کتابخانه‌ی مجلس و ملی و ملك و دانشکده ادبیات و حقوق و مرکزی دانشگاه تهران که در استفاده از کتابخانه‌های مزبور باینجانب کمك فرموده اند.

نهم از آقای علی‌اکبر علمی که وسایل چاپ این کتاب‌را فراهم نموده‌اند. همچنین از کارمندان چاپخانه علی‌اکبر علمی مخصوصاً از آقای هدایتی که درچاپ این کتاب نهایت مجاهدت‌را بعمل آورده‌اند

در پایان از ایزدمتعال مسألت دارم که در راه خدمت بیشتر بزبان و ادبیات فارسی و معرفی فرهنگ ایران مرا موفق گرداناد واین سعادت روزی کناد که تاحد امکان بتوانم حق احسانات و عنایات مردم بزرگوار ایران را ادا کنم و در تشدید روابط ناگسستنی فرهنگی دوملت بزرگ و برادر پاکستان و ایران روز هر روز کوشاتر باشم .

سید علیرضا نقوی

مقدمه

معانی کلمه تذکره

الف ـ معانی کلمه تذکره در زبان عربی

کلمه تذکره در زبان عربی بمعنی «یاد کردن و یادآوری و یاد کرد و یادگار و گذرنامه»[1] آمده است و هیچوقت بمعنی کتابی در شرح حال و آثار رجال بکار نرفته است چنانکه حاجی خلیفه در کشف الظنون جلد اول[2] هفتاد و هفت کتاب عربی را که اسم آنها به کلمه تذکره شروع میشود ذکر نموده است اما هیچکدام راجع به ترجمه احوال رجال نیست و همه جا بمعنی «یادآوری و یادگار» بکار رفته است.

باید توجه داشت که در زبان عربی برای کتبی که در ترجمه احوال باشد اصطلاحات ذیل بکار میرود :

۱) **طبقات** ــ اگر شرح حال رجال در کتابی از روی طبقه به طبقه و نسل به نسل و قرن بقرن باشد آنرا «طبقات» میگویند مانند طبقات الادباء تألیف کمال الدین ابی البرکات

۱ـ ر. ك. «فرهنگ تازی به پارسی» بخش نخست چاپ وزارت فرهنگ به برخانه فرهنگستان سال ۱۳۱۹ش باهتمام استاد بدیع الزمان فروزانفر

۲ـ ر. ك. «کشف الظنون» طبع وکالت المعارف ۱۳۶۰ه/۱۹۴۱ تالیف مصطفی بن عبدالله الشهیر به حاجی خلیفه و به کاتب چلپی جلد ۲ ص ۳۸۳ـ۳۹۳ . حاجی خلیفه در ذیل کلمه تذکره اسم نه کتاب ترکی را هم ذکر کرده است که یکی از آنها تذکرة الاولیاء تالیف خراجه پاشا (م ۸۹۱) و بقیه هشت کتاب تذکرة الشعرا میباشد البته از میان آنها هیچ کتاب با کلمه تذکره شروع نمیشود اما در هر حال معلوم میشود که در ترکی نیز مثل فارسی کلمه تذکره بمعنی کتابی در ترجمه احوال بکار رفته است.

عبدالرحمن متوفی ۵۷۷ ﻫ وطبقات الاولیاء تألیف شیخ سراج الدین عمر متوفی ۸۰۳ ﻫ و طبقات الشعراء ابی هفان البصری واسمعیل بن یحیی الیزیدو غیره [1].

۳) انسابــ اگر کتابی شرح حال رجال را از روی نسبتها و بلدان داشته باشد آن را انساب میگویند مانند انساب سمعانی [2].

۴) معجمــ اگر در کتابی ترجمه احوال رجال از روی الفباء باشد آن را معجم میگویند مانند معجم الادباء تألیف یاقوت حموی در قرن هفتم و معجم المؤمنین تألیف عمر رضا کحال [3].

معانی کلمه تذکره بزبان فارسی

کلمه تذکره در فرهنگهای فارسی بمعانی ذیل آمده است.

یادداشت و یاد آوردن و پند دادن (فرهنگ آنندراج) کتاب تاریخ حالات واشعار شعرا (فرهنگ نظام) یادگار و یادداشت و چک مسافر (گذرنامه) و کتابی که در آن احوال شعرا نوشته باشد (فرهنگ نفیسی ناظم الاطباء).

در تمام کتب ادبی فارسی (غیر از تذکره دولتشاه) قبل از زمان صفوی کلمه تذکره بمعنی یادگار و یادداشت و یادآوری بکار رفته است و بتدریج در زمان صفویه بمعنی کتابی در شرح حال و آثار شعرا پیدا کرده است.

اکنون در باره تحول معنی این کلمه در زبان فارسی مختصراً بحث میشود.

اولین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه «تذکره» شروع میشود «تذکرة الاولیاء» تألیف شیخ اجل فریدالدین عطار در اوایل قرن هفتم هجری است که شیخ در مقدمه آن

۱ــ برای ۳٦ کتاب طبقات عربی رجوع کنید کشف الظنون ج ۲ ص ۱۰۹۵ ــ ۱۱۰۸ و برای ۲۹ کتاب طبقات دیگر ر.ك. ایضاح المکنون ج ۲ ص ۷۸ ــ ۸۰

۲ــ برای ۳٤ کتاب انساب عربی رجوع کنید به کشف الظنون جلد ۱ صفحه ۱۷۸ ــ ۱۸۰ و برای سه کتاب دیگر انساب عربی ر.ك. ایضاح المکنون ج ۱ ص ۱۳۲

۳ــ برای ۱۱ کتاب معجم عربی رجوع کنید به کشف الظنون جلد ۲ صفحه ۵۰۸ ــ ۵۰۹ و برای ۱۳ کتاب دیگر معجم عربی ر.ك. ایضاح المکنون ج ۲ ص ۵۰۸ ــ ۵۰۹

مینویسد :

«دیگر باعث آن بود که چون دیدم که روزگاری پدید آمده است که الخیر شر و اشرار الناس اخیار الناس را فراموش کرده اند تذکره ساختم اولیاء را این کتاب را تذکرة الاولیاء نام نهادم تا اهل خسران روزگار اهل دولت را فراموش نکنند و گوشه ـ نشینان و خلوت گرفتگان را طلب کنند و با ایشان رغبت نمایند تا در نسیم دولت ایشان به سعادت ازلی پیوسته گردند[1].

دومین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه تذکره شروع میشود رساله ای بنام «تذکره» در آغاز و انجام تألیف شیخ نصیر الدین طوسی (۵۹۷ـ۶۷۲هـ) است که مشتمل است بر بیست فصل[2] اینجا هم کلمه تذکره بمعنی یادآوری و پنددادن بکار رفته است.

سومین کتاب فارسی که اسم آن با کلمه تذکره شروع میشود و در متن آن نیز کلمه تذکره بکار رفته است کتاب تذکرة الشعرا تألیف امیر دولتشاه سمرقندی بسال ۸۹۲هـ است که مؤلف در مقدمه کتاب مزبور مینویسد :

«علمای دین داد آثار و اخبار داده اند و ابواب قصص انبیاء بر رخ خلق گشاده اند شیخ عطار که مرقدا و از ریاحین انوار معطر باد در تذکرة الاولیاء ید بیضاء نموده و مورخان دانا در تواریخ و مقامات سلاطین توانا مجلدها پرداخته اند و کتابها ساخته اند و همچنین در بلاد و مصلحت عباد آنچه بایستنی است فضلا در آن کار جهد نموده اند و یادگاری گذاشته اند. بیت :

آنچه مجهول مانده در عالم ذکر تاریخ و قصه شعراست

جهت آنکه علماء باوجود کمال و فضل بدین افسانه محقر قلم رنجه نکرده و سرهمت فرو نیاورده اند و دیگران را اوقات مساعدت نکرده و بلکه بضاعت آن نداشته اند. القصه تاریخ و تذکره و حالات این طایفه را هیچ آفریده از فضلا ضبط ننموده اگر شطری

۱ـ رجوع کنید به «تذکرة الاولیاء» چاپ چاپخانه مرکزی تهران ۱۳۲۲ش باهتمام محمد قزوینی ص ۵ و۶.

۲ـ این کتاب از طرف دانشگاه تهران بسال ۱۳۳۵ چاپ شده است .

بروجه‌صواب‌درین ابواب نموده آید حقاً که بروجه صلاح‌خواهدبود ــ این شکسته چون‌ازخازن گنجینه معنی‌این‌رموزاصغا نمودم ودانستم که‌این‌صید ازقیدصیادان‌این صناعت‌جسته‌واین‌دربروی‌ارباب‌طلب‌بسته‌است از آنچه‌شکسته بسته‌درمدة لعمر دیده‌و از آن‌خوشه که‌ازخرمن کرام‌چیده‌بودم ازتواریخ‌معتبره وازدواوین استادان‌ماضی واشعارمتقدمین ومتاخرین‌وازرسایل متفرقه و کتب سیروغیرذلك‌تاریخ ومقامات و حالات شعرای‌بزرگ که‌ذکردواوین واشعار ایشان‌در اقالیم مشهور ومذکور است جمع نمودم وازعهداسلام‌الی‌یومناهذا به‌تقریب شمه‌ای ازتواریخ سلاطین بزرگ که شعرای‌نامدار بروزگاران‌طایفه بوده‌اند دراین‌تذکره‌بقلم‌آوردم وازمنشئات‌اکابر و لطایف‌اعاظم‌وتحقیق‌معرفت‌بلدان آنچه‌توانستم بقدرالوسع والامکان‌دراین‌تذکره بایرادرسانیدم»[1]

چنانکه‌ازسطور فوق برمی‌آیددولتشاه کلمه‌تذکره‌رابمعنی یادگار و کتابی درشرح‌حال‌شعرا بکاربرده‌است .

درزمان‌صفوی‌وتیموریان هندنیز کلمه‌تذکره بمعنی«یادگاروذکر»و کتابی درشرح‌حال ونمونه‌اشعارشعرا هردوبکاررفته‌است ــ مثلادر کتب زیر کلمه تذکره بمعنی‌یادگار آمده است .

۱)تذکره‌شاه‌طهماسب‌صفوی که‌شاه‌طهماسب‌صفوی(۹۳۰ــ۹۸٤ه)دراین کتاب شرح‌حال وبعضی‌وقایع‌زمان‌سلطنت خودراازابتدای جلوس درروز دوشنبه۱۹ رجب ۹۳۰ ه تازمان تألیف کتاب(؟) ذکر کرده‌است ودرمقدمه کتاب‌مینویسد:

«بخاطرشکسته‌خطور کرد که‌ازاحوالات وسر گذشت‌خودتذکره‌ای بقلم‌آورم که‌ازابتدای جلوس‌الی‌یومنا هذااحوالم بچه‌نوع گذشته‌است تاازمن‌برسبیل‌یادگار درروزگاربماند ودستورالعمل اولادوامجاد و احباب شود »[2]

۱ــر.ك. «تذکرة‌الشعراء»دولتشاه سمرقندی چاپ کتابفروشی‌بارانی‌تهران باهتمام محمد عباسی۱۳۳۷ش صفحه۱۷و۱۸ .

۲ــر.ك.«تذکره‌شاه‌طهماسب‌صفوی»چاپ برلن چاپخانه‌کاویانی ۲۵محرم ۱۳٤۳ه

۲) تذکره همایون و اکبر که بایزید بیات بفرمایش اکبرشاه (۹۶۳ـ۱۰۱۴ ﻫ) در ۹۹۹ ﻫ تألیف کرده و آن کتاب مشتمل است بر وقایعی از ۹۴۹ تا ۹۹۹ ﻫ از زمان همایون شاه (۹۳۶ـ۹۶۳ ﻫ) و اکبرشاه[1].

۳) تذکرة الملوک تألیف در حدود سال ۱۱۳۸ ﻫ مشتملست بر «دستور العمل هر یک» از باب مناصب در گاه معلی موافق از منه سلاطین صفویه.

٤) تذکره آنندرام مخلص ــ در تاریخ جنگ بین محمدشاه پادشاه هند (۱۱۳۱ـ۱۱۶۱ ﻫ) و نادرشاه افشار پادشاه ایران (۱۱٤۸ـ۱۱۶۰ ﻫ) میباشد.»

٥) تذکرة الملوک تألیف یحیی خان میر منشی فرخ سیر پادشاه هند (۱۱۲٤-۱۱۳۱ ﻫ) که تاریخ عمومی هند از زمان فتح هند بدست مسلمانان تا ۱۱٤۹ ﻫ میباشد[2]

٦) تذکرة الخواتین تألیف میر دوستی بسال ۹٥٥ ﻫ که مشتملست بر اشعار شعرا

۷) تذکره نصرت یا منتخب لطایف الخیال که میرزا محمد صالح حسینی در ۱۱۰٤ ﻫ تألیف کرده است و آن نیز مشتملست بر اشعار شعرا.

در این قبیل کتب کلمه تذکره بمعنی یادگار و یادآوری بکار رفته است.

در تذکره «تحفه سامی» تألیف سام میرزا صفوی در ۹٥۷ ﻫ نیز کلمه تذکره بمعنی ذکر و یادآوری آمده است چنانکه مؤلف در مقدمهٔ آن مینویسد:

«محجوب نماند که این نسخه هر جا که صاحبقران مغفور مذکور میگردد مراد حضرت شاه ماضی است و هر کجا که صاحبقران مرقوم میشود غرض شاه عالم پناه گیتی ستان است که بمقتضای ذکری السلطان تنزل الامان «تذکره» ایشان مستلزم آمال را مانیست و سرمایه سعادت دو جهانی[3].

اما در «تذکره نصرآبادی» تألیف محمدطاهر نصرآبادی در ۱۰۸۳ ﻫ کلمه تذکره بمعنی کتابی در شرح حال و نمونه اشعار و شعرا بکار رفته است و مؤلف در مقدمه

۱ــ این کتاب در هند از طرف رایل ایشیاتک سوسایتی آف بنگال بسال ۱۳۶۰ ﻫ/۱۹٤۱ م چاپ شده است

۲ــ ر.ک. اتهش ۹ ۰ ٤.

۳ــ ر.ک. تحفه سامی چاپ مطبعه ارمغان تهران ۱۳۱٤ ش

آن کتاب صریحاً کلمه تذکره را چندین بار به معنی مذکور بکار برده است چنانکه گوید :

«غرض از تسوید این اوراق اینکه سخن سنجان مثل محمدعوفی مؤلف جامع (جوامع) الحکایات به تسوید «تذکره» موسوم به لب الالباب (لباب الالباب) پرداخته مشتمل بر اشعار سلاطین وشعرای متقدمین و مرحوم میرعلیشیر (نوائی) درمجالس — النفایس و نواب شاهزادگی سام میرزا در تذکره سامی ودولتشاه سمرقندی در تذکرة — الشعراء وملاصوفی در تذکره موسوم به میخانه وبتخانه آنچه سنجیدگی وحقوق برگزیدگی است در تحقیق حالات اهل نظم بظهور رسانیده اند و بعداز ایشان میرتقی کاشی به نگارش «تذکره» پرداخته والحق داد سعی داده که بر آن مزیدی متصور نیست»[1].

بعد اززمان صفوی درتمام تذکره هائی که در دورهٔ «زندیه» و قاجار تا حال درایران تألیف شده است کلمهٔ تذکره بمعنی تذکرة الشعرا یعنی کتابی که در آن ترجمه احوال و نمونه اشعار شعرا باشد آمده است . چنانکه در کتب ذیل این کلمه صریحاً بهمین معنی بکار رفته است.

(۱) آتشکده تألیف لطفعلی بیك آذر بیگدلی، در ۱۱۷٤ ه — مؤلف در مقدمهٔ کتاب مینویسد :

«دیوان هریك ازمتقدمین بدست آمد بنظر دقت ملاحظه و باعتقاد خود آنچه راجح یافتم نوشتم و آنچه از کتب ایشان بعلت تصاریف زمان به تحلیل رفته بود در تذکره های مشهور وغیر مشهور شعر ایشان را دیده باز بهمان نسبت منتخب و ثبت کردم... این کتاب را بآتشکده موسوم ساختم ودفاتر ارباب « تذکره » سابق را در آتش رشك انداختم »[2]

(۲) مجمع الفصحا تألیف رضاقلی خان هدایت در ۱۲۸٤ ه کلمه تذکره را

۱ — ر.ك. تذکره نصرآبادی چاپ ارمغان تهران ۱۳۱۷ ش

۲ — ر. ك. آتشکده چاپ تهران اردیبهشت ۱۳۳۷ ش باهتمام آقای سید جعفر شهیدی

مگر بمعنی تذکرة الشعرا یعنی کتابی که حاوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا باشد آورده است مثلا در مقدمه میگوید:

« هنوز در عجم «تذکره» جامع این اشعار (نیست) و کس بر این همت نکرده »[۱].

(۳) در ریاض العارفین نیز هدایت کلمه «تذکره» را بمعنی یادگار و مجموعه احوال و اشعار شعراء هردو بکار برده است چنان که در مقدمه کتاب مذکور مینویسد:

«بعضی از اصحاب و اعزه احباب این فقیر ضعیف بی مقدار را ترغیب و تحریض فرمودند که چه باشد که «تذکره» بجهت تبصره اهل بصیرت مشتمل بر ادوار و اشعار و سلسله طریقت و قایدان حقیقت این طبقه شریفه جمع نماید که طالبان و راغبان طریقه حقه طریقت را از حالات این قوم استحضار و اعتباری و آیندگان را تذکاری از خاکسار حاصل آید»[۲].

(٤) همچنین در تذکره رشحات تألیف سحاب اصفهانی و تذکره عبدالرزاق بیك دنبلی و تذکره درویش نوای کاشانی و تذکره محمدشاهی نواب بهمن میرزا و تذکره اختر و تذکره دلگشا و تذکرة السلاطین و تذکره صاحبقران یا بوستان خیال تألیف میرمحمد تقی حسین ۱۲۷۹ ه و تذکره طلعت تألیف طلعت اعتمادمقدم عنقا چاپ تهران ۱۳۲۹ ش و کتب دیگر تذکرة الشعرا کلمه « تذکره» بمعنی تذکرة الشعرا بکار رفته است.

خلاصه امروز کلمه تذکره در ادبیات فارسی ایران بمعنی « کتابی محتوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا» بکار میرود.

اما باید توجه داشت که کلمه تذکره درشبه قاره هند و پاکستان در این دوره بمعنی کتابی در شرح حال رجال نیز بکار رفته است مانند تذکرة الامرا کیول رام و تذکره علمای هند تألیف احمدعلی و تذکره خوشنویسان تألیف مولانا غلام محمد

۱ـ ر. ك. مجمع الفصحا چاپ تهران

۲ـ ر. ك .ریاض العارفین چاپ تهران

هفت‌قلمی دهلوی که به ترتیب درشرح‌حال امراءوعلماء وخوشنویسان میباشد . ولی در این‌دوره درشبه‌قاره‌هندویاکستان‌نیز تنها کلمه«تذکره» بمعنی تذکرة الشعرا بکاررفته‌است ومیرود .

تعریف تذکره و منظور از کلمه تذکره در این کتاب

چنانکه درسطورفوق توضیح‌داده‌شد طبق اصطلاح‌ادبی که اززمان زندیه وقاجار غلبه‌یافته است‌تذکره کتابیست که درآن‌شرح‌حال وآثارشاعری‌یاعده‌ای ازشعرا آمده باشد ــ دراین کتاب تذکره‌نگار نه‌تنها اشعار شعرا را نقل میکند بلکه‌شرح‌حال آنهاراهم‌مینویسد وگاهی اسم آثاروتألیفات هرشاعررادر ذیل‌شرح حال وی ذکر نموده درباره آن منحصراً بحث میکند وهمچنین در موقع نقل اشعار شعرا گاهی درباره آن نظر خود و دیگران را درباره گوینده آن نیز ذکر میکند .

اگر کتابی‌فاقد شرح‌حال‌شعرا باشد وتنها به‌نقل‌نمونه اشعارشعرا محدود باشد آن‌راطبق اصطلاح ادبی تذکره‌نمیگویند بلکه«بیاض»یا «جنگ» یا «سفینه» میگویند(رجوع‌شود به «بعضی‌اصطلاحات‌مربوط به تذکره»درسطور ذیل .)

نظر به تعریف‌فوق در این‌رساله کلمه «تذکره» بمعنی تذکرةالشعرا یعنی کتابی که حاوی‌شرح‌حال‌و نمونه‌اشعار شعرا باشد بکاررفته‌است.

بعضی اصطلاحات‌مربوط به‌تذکره

درادبیات فارسی‌بعضی‌اصطلاحات بکار رفته است که بطورمستقیم‌یاغیرمستقیم مربوط به‌تذکره‌میباشد وبنابراین لازم‌میداند که درباره‌آن توضیح مختصری در اینجا داده شود.

(۱) بیاض‌ـ فرهنگ‌نویسان‌فارسی این کلمه‌را بمعنی‌ذیل‌آورده‌اند :

«ازسواد به‌بیاض‌آورده وصاف کرده‌شده (فرهنگ آنندراج) نوشتن‌با خط واضح‌ازروی مسوده ــ کتاب‌مستطیلی که درآن ادعیه‌یا اشعارومطالب‌متفرقه‌نوشته شده باشد (فرهنگ‌نظام) کتابچه نانوشته ــ کتابچه‌ای که‌جهت یاد داشت در بغل

گذارند»(فرهنگ نفیسی) .

خلاصه بیاض دفترچه سفیدی است که در آن نویسنده خاطرات خود و ادعیه واحادیث ومراثی و نوحه‌ها و ماده تاریخ هاومطالب دیگر مذهبی وادبی و غیر ادبی که برای وی جالب باشدمینویسد . این کتاب را که ازطول باز میشود معمولا از کناره‌های کاغذ درست کرده بصورت دفتر بغلی برای یادداشت مطالب مختلف بکار میبرند . گاهی در بیاض تنها یک کتاب را نقل میکرده‌اند .

بیاض اصطلاحیست که نویسندگان ایران وفارسی نویسان کشورهای دیگر چه درقدیم وچه امروزمعمول داشته‌اند . اسم بعضی ازبیاض‌ها که مجموعه اشعار شعرا بوده جزو مآخذ تذکره های فارسی ذکرشده است مانندبیاض صائب (که بعضی آن را اشتباهاً تذکره صائب نوشته‌اند و آن جزومآخذ تذکره هائی مانند مخزن الغرایب بوده است)و بیاض میرمعزخان فطرت بنام گلشن فطرت[1] و بیاض محمدعلی ماهرو بیاض محمدزمان راسخ (که هرسه کتاب اخیر الذکر از مآخذ کلمات الشعرا سرخوش بوده است) و بیاض داراشکوه (ازمآخذمخزن الغرایب) و بیاض میر آزاد بلگرامی (ازمآخذ نگارستان سخن) و امثال آن .

(۳)جنگ ــ فرهنگ های فارسی معانی این کلمه را به قرار زیر ضبط کرده اند :

جنگ بضم اول شتری را گویند که هنوز آن‌را بزیر بار نکشیده باشند و بمعنی کشتی وجهاز بزرگ هم هست و باین معنی باجیم فارسی نیز آمده است و بیاض بزرگ راهم گفته‌اند ــ و نوعی ازقمار نیزهست (برهان قاطع) . کشتی بزرگ و کلان و بیاض بزرگ که اشعار گوناگون دارد ــ سفینه بزرگ و دیوان الشعراء و تذکره آنان (آنندراج). کتاب یا دفتری که در آن مطالب مختلفه (به) خصوص اشعار از

---

۱ درمخزن الغرایب اسم این بیاض «گلزارفطرت» آمده است ــ ر.ك. مآخذمخزن‌ــ الغرایب در این کتاب .

شعرای متعددی نوشته‌شده باشد . در ترکی این لفظ بمعنی کشتی بزرك و زیلو و چیز ضخیم است (فرهنگ نظام) بیاض بزرك که اشعار گوناگون ومسائل و حکایات مختلف وپراکنده در آن نویسند (فرهنگ نفیسی).

در «یادداشتهای قزوینی» در ذیل جنگ عبارت زیر آمده است :

« جنگ ـ بحرکات نامعلوم وشاید جنگ به هندی یا در اصطلاح هندوستانیها به معنی سفینه بزرگ است «سفاین بزرگ که آنرا جنگ گویند» (وصاف ۳۰۱ درمقام صحبت ازهند). پس احتمال قوی دارد کـه جنگ معروف (برفرض مضموم بودن اول کلمه مذکور دروصاف) بمعنی سفینه اشعار نیزازهمینجا یعنی ازاصطلاح هندآمده باشد کـه دراینصورت جنگ باین معنی سفینه بعین همین معنی مجازی خواهد بود. درپشت ابن شاکرهم چیزی ازاین مقوله یاد داشت کرده‌ام»[۱].

باید توجه داشت که کلمه جنگ بصورت « جنك »[۲] درزبان چینی بمعنی کشتی بزرگ آمده است وجنگ واجنگ[۳] درزبانهای مالایائی وجاوائی(اندونزی) بمعنی کشتی یا کشتی بزرگ میباشد[٤].

ظاهراً این کلمه براه هند وارد زبان فارسی شده است وبه اصطلاح ادبی فارسی بمعنی کتاب است مثل بیاض که در آن مطالب مختلفی مخصوصاً ادبی وعادتا آثار نظم ونثر ادبا یـاد داشت میکنند . واین کتابها بعلت مستطیل بودن و دربر داشتن همه نوع مطالب مانند کشتی که طویل ودربردارنده همه نوع کالا ومردم میباشد اصطلاحاً «جنگ» نامیده میشود .

۱ـ ر.ك . یادداشتهای قزوینی چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳٤ ش جلد ۲ ص ۱۷۹

۲ـ Junk ۳) Ajong , Jong

٤ـ ر.ك. کتابهابسن‌جابسن چاپ لندن ۱۹۰۳

Hobson Jobson by Col. Henry Yule And A. C. Burnell – John Murray , Albemarle St. London.

این اصطلاح ظاهراً نسبت به بیاض تازه‌تر است و بهمان معنی بیاض میباشد باین فرق که لازم نیست جنگ مانند بیاض ازطول بازشود .

باید اذعان کرد که این اصطلاح بمعنی مجموعه اشعار و آثار ادبا وغیره تنها درایران معمول بوده ودرشعبه قاره هند وپاکستان نـه‌درقدیم هند و نه امروز هیچوقت معمول نبوده است و بنابراین در آن سرزمین مجموعه‌ای بنام « جنگ » ترتیب داده نشده‌است.

جنگهای متعددی در کتابخانه هـای ایـران مانند کتابخانه‌های دانشکده ادبیات ومرکزی ومدرسه سپهسالار ومجلس وجود دارد کـه غالبا مجموعه اشعارو اخبارواحادیث وحکایات وغیره میباشد .

(۳) **سفینه** ـ این کلمه را درفرهنگهای فارسی به معانی ذیل نوشته‌اند :

«درعرف بیاض را گویند کـه قطعش طولانی باشد و انفتاح آن درجهت طول بوددرحق‌طول‌وشبیه‌بودبه کشتی‌ازعالم‌تسمیة‌الشیئی‌باسم مشبه به(فرهنگ آنندراج). دفتری که در آن منتخبات اشعارشعرای متعدد باشد کـه نامهای دیگرش جنگ و بیاض شعراست ـ دیوان شعرا راهم سفینه شعر گویند چنانچه حافظ گوید :

در این زمانه رفیقی که خالی‌ازخلل است

صراحی می‌ناب وسفینه غزل است

وجه تسمیه کتاب‌شعر به سفینه شاید ازاین بوده کـه دفتراشعارمنتخب عموماً مستطیل بـوده بشکل کشتی وازطول بازمیشده چنانچه جنگ هم درترکی بمعنی کشتی‌است ودرمعنی دفترنظم و نثرمنتخب‌استعمال شده . ممکنست وجه تسمیه‌این باشد که دفتراشعارمنتخب تشبیه به کشتی شده که در آن هرقسم مال التجاره هست (فرهنگ نظام)[۱] .

درادبیات قدیم فارسی کلمه سفینه بمعنی مجموعه اشعارو آثارادبی درچندین کتاب آمده است . اولین کتابی کـه بدمارسیده ودر آن کلمه سفینه بکاررفته دیوان

۱ـ فرهنگ نفیسی این کلمه را ندارد .

کمال الدین اسمعیل (متوفی ۶۳۵ه) است که شاعر در قطعه‌ای در وصف سفینهٔ شعر، کلمه «سفینه» را در ابیات زیر بکار برده است :

در این سفینه نگه کن بچشم معنی بین   کی[1] رشك لعبت مانی و صورت چینست
سفینه چیست ؟ غلط میکنم کی[2] دریائیست   کی[1] دست عقل زاطراف آن گهر چینست....
سفینها را در بحر دیده‌اند بسی   سفینهٔ که درو بحرها بود اینست[2]

همچنین در کتاب « المعجم فی معائیر اشعار العجم » تألیف شمس قیس رازی (میان سالهای ۶۲۳ و ۶۲۸ ه) درعبارات زیر کلمه سفینه بکاررفته است :

(۱) « بعضی اشعار خویش بر«سفینه» کی بجهت او کرده بود می نوشت .... روزی گفت خواجه امام حق نعمت تو نشناخته بود و ترا بد بسیار گفته (است) و هجوها کرده بر«سفینه» من نوشته . گفتم «سفینه» بیار تا بنگرم »[3]

(۲) « وفایده نصیحتی کی از روی شفقت بااو گفته‌ام این بوذ کی هجو (و دشنام) من درعراق وخراسان (بر) گوشه «سفینه‌ها» مثبت مانده است»[4]

همچنین در بیت زیر حافظ که درسطور فوق درذیل معنی کلمه «سفینه» از فرهنگ نظام نقل شده نیز این کلمه بکاررفته است :

در این زمانه رفیقی که خالی ازخلل است   صراحی می ناب وسفینه غزل است

ظاهراً برعکس آنچه درفرهنگ نظام آمده است اینجا کلمه سفینه به همان معنی «مجموعه اشعار» بکاررفته است نه بمعنی دیوان اشعار.

خلاصه سفینه که مانند جنگ معنی لغوی آن « کشتی» است درادبیات فارسی

۱ــ در بعضی کتب قدیم « که» بصورت« کی» مینوشته‌اند مثلا ر.ك المعجم فی معاییر اشعار العجم چاپ دانشگاه تهران باهتمام استاد مدرس رضوی ۱۳۳۵ ش .

۲ــ ر.ك. مجموعه ده دیوان چستربیتی (Chester Beaty) چاپ دبلین ایرلند باهمکاری استاد محترم آقای مجتبی مینوی .

۳ــ ر.ك. المعجم چاپ دانشگاه ۱۳۳۵ش، صفحه ۴۵۱ .

۴ــ ایضاً ص ۴۵۲

درست بمعنی «جنگ» بکاررفته است .

این اصطلاح درایران وشبه قاره هندوپاکستان و کشورهای دیگرفارسی زبان بمعنی فوق بکار رفته است . سفینه‌های متعددی در کتابخانه های ایران و پاکستان موجود است . البته گاهی نویسنده آن‌یك دوجمله درمعرفی گوینده‌اشعار نیزمیآورد مانند سفینه علی حزین(برای اطلاعات بیشتردرباره این کتاب‌رجوع شود به‌بحث مفصل آن در کتاب‌حاضر) .

باید توجه داشت که درهندوپاکستان‌تذکره‌هائی‌بنام سفینه نوشته شده‌است که‌البته‌منظور نویسندگان آن اصطلاح مخصوص‌ادبی‌سفینه نبوده بلکه تنها بمناسبت معنوی لغوی‌آن که کشتی باشد ودارای همه نوع اشیاء ومردم است بمعنی کتابی بکاررفته که در آن ذکراشعاروشرح حال شعرای مختلف میباشد مانند سفینه بیخبر وسفینه الشعراء وسفینه خوشگو[۱] .

(٤) **مرقع**ـ درفرهنگ‌های‌فارسی‌معانی‌این کلمه رابدینقرارضبط کرده‌اند: کتاب‌تصویروخرقه دلق درویشان چه که این هردوچیز رقعه‌رقعه و پاره‌پاره‌باهم جمع کرده‌شده باشد(فرهنگ آنندراج). قطعه‌های‌تصویر که‌بشکل کتاب‌جمع کرده شده‌باشد مجازا قطعه های خوش نویسی که بشکل کتاب جمع‌شده باشد (فرهنگ نظام). ساخته‌شده ازپاره‌پاره‌های به هم جمع کرده وخرقه و دلق درویشان و کتاب تصاویر و کتابی که‌از قطعه های خطوط مختلف ترتیب داده‌شده باشد (فرهنگ نفیسی) .

خلاصه‌مرقع کتابیست البوم‌مانند که‌در آن‌اشعار وتصاویرشعراوآیات‌قرآن وپاره‌های‌نثر بدخط‌خوب نوشته باشند . گاهی‌مرقع‌را بااشعاری یاپاره‌ها نثربخط گویندگان ونویسندگان آن‌ترتیب‌داده عکس آن‌هارانیز درآن میگذارندمعمولا مرقع‌مربوط‌به کارهای‌هنری ماننده‌نمونه‌های خطخوشنویسان میباشد که‌آن‌را از

۱ـ ر.ك . بحث درباره این‌کتابها دراین کتاب.

نظر شهرت خطاطان و بعضی آثار ادبی شعرا و نویسندگان بخط خوب تهیه کرده گاهی حروف وحاشیه آن‌را تذهیب و تزئین میکنند مانند مرقعی که رکن‌الدین طغرل بن ارسلان از اشعار شعرا بخط زین‌الدین و تصویر آنها بقلم جمال نقاش اصفهانی در ۵۸۰ ه ترتیب‌داده بود وراوندی ذکر آن‌را در «راحة‌الصدور» آورده است[1] همچنین مرقعی که ظفرخان تربتی متخلص به احسن در زمان نظامت کابل ترتیب داده بود و سرخوش آنرا اشتباهاً تذکره نوشته‌است چنانکه مینویسد:

«تذکره اشعار سخنوران که باوی ربط آشنائی داشته مثل صائب و کلیم وسلیم و قدسی ودانش ومیرصیدی وسالك یزدی وسالك قزوینی و غیرهم که در آن زمان کوس سخنوری مینواختند انتخاب هر کدام بخط او نویسانیده بر پشت ورق صورت آن معنی‌سنج نیز ثبت کرده بود . یك ورق که بر او شبیه کلیم بود فقیر پیش عیان دیده وصورتش رازیارت کرده‌ام»[2] .

همچنین رجوع کنید به مرقعی که خوشگو از شعرای مختلف ترتیب‌داده بود (رجوع شود بــه آثار خوشگو در ذیل «سفینه خــوشگوی »دراین کتاب).

بعضی اسامی دیگر ازاین نوع مجموعه‌ها **کشکول** است مانند کشکول شیخ بهائی که مجموعه‌ای از آثار در موضوعات ادبی وعرفانی وتاریخی میباشد و کشکول بهرامی که آثاری در موضوعات متنوع دارد اما جنبه مذهبی آن بیشتراست و **مخلات** بمعنی توبره مانند مخلات شیخ بهائی و **کراسه** بمعنی مجموعه کوچك مانند کراسه المعی وغیره نیزهست که هر یك از آنها مجموعه آثار ادبی وعرفانی و تاریخی ومذهبی ومسائل دیگر میباشد وهیچ نوع تخصیصی از لحاظ موضوع در آنها رعایت نشده‌است.

اهمیت ادبی بیاض وجنك وسفینه وغیره

باید توجه داشت که بیاض وجنگ وسفینه وغیره نیز مانند تذکره در زنده نگهداشتن بسیاری از آثار نثر ادبا واشعار وشعرای فارسی نقش بسیار مهمی‌را بازی

۱ــ ر.ك. پایان بحث درباره اولین تذکره فارسی درهمین مقدمه .

۲ــ ر.ك. کلمات الشعرا چاپ لاهور ص ۵ وچاپ مدراس صفحه ۷

کرده‌اند ومیتوان گفت که اگر امروز بیاض وجنگ ومجموعه‌های دیگر ادبی وجود نداشت دنیای ادب فارسی ازوجود بسیاری از آثار گرانبهای ادبی فارسی محروم میشد و همچنین اسم عده ای از نویسندگان و گویندگان آن بکلی در پرده خفا میماند .

اما تنها نقص بزرگ این قبیل مجموعه‌ها این است که گردآورندگان در باره زندگی نویسندگان آن آثار هیچ نوع شرحی نداده‌اند و در نتیجه غیر از اسم آنها اطلاع دیگری بدست خواننده نمیرسد . والبته خواننده‌ای که بمطلب جالب ومهمی دراین قبیل مجموعه‌ها برمیخورد علاقه پیدا میکند که اطلاعات بیشتری در باره نویسنده یا گوینده آن را بدست آورد و چه بسا گردآورنده چنین مجموعه‌ها که با نویسندگان و شعرائی که آثار آنان در این مجموعه‌ها آمده است معاصر وهمزمان وحتی گاهی از نزدیک آشنا بوده و یا وسایل کافی دیگر برای شناساندن ومعرفی آنها را در اختیار داشته است اما بعلت تساهل یا عدم توجه باین نکته مهم هیچ شرحی در باره این شعراء و نویسندگان نداده است. البته در اکثر موارد این نقیصه با مراجعه بتذکره‌ها و تواریخ رفع میگردد امادر مورد شعرا و نویسندگانی که ذکرشان درهیچ تذکره و تاریخ نیامده خواننده بکلی بی اطلاع میماند.

اولین تذکره فارسی

قدیم‌ترین کتابی در ترجمه احوال و نمونه اشعار شعرا که ما امروز درباره آن اطلاع داریم لباب الالباب تألیف سدیدالدین محمد عوفی است و خود عوفی نیز در پایان فصل دوم مقدمة الکتاب ادعا کرده است که لباب الالباب اولین کتاب در طبقات شعرای فارسی میباشد چنانکه میگوید :

«شك نیست که دراین شیوه در طبقات شعرای عرب چند تألیف ساخته‌اند ...ولکن درطبقات شعرای عجم هیچ تألیف مشاهده نیفتاده وهیچ مجموعه در نظر نیامده است.»

اما باید توجه داشت که دو کتاب دیگر شبیه به تذکره قبل از لباب الالباب عوفی تألیف شده است یکی مناقب الشعراء تألیف ابی‌طاهر الخاتونی که دراواخر

قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری میزیسته‌است ودیگر چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که درحدود ۵۰۰ه تألیف شده است .

مرحوم پروفسور براون عقیده داشت که قبل از لباب‌الالباب چند تذکره دیگر نیز به‌فارسی نوشته‌شده و اینکه «مناقب الشعرا» کتاب تذکره‌شعرا بوده‌است چنانکه در مقدمه مجلددوم لباب‌الالباب (مقدمه‌مصحح) درذیل بحث‌درباره‌این کتاب‌مینویسد:

«عزت این کتاب لباب‌الالباب‌در این است که در این فن تقریباً یادگار وحید است اگرچه‌قبل ازاین‌چند تذکره‌های‌دیگر دراحوال ومآثر شعرای فرس نوشته شده از قبیل‌مناقب‌الشعراء ابوطاهر خاتونی وغیره ولی‌اکثر آنهادستخوش حوادث وپایمال مرورزمان گشته الاکتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی که‌در اوایل قرن سادس نوشته‌شدودر ۱۳۰۵ دردارالخلافه‌طهران‌مطبوع گردید ــ در آن کتاب‌هم‌اگرچه ضمناً از گروهی از مشاهیر شعرای‌متقدمین‌ذکری رفته‌است‌ولی مقصود اصلی‌مؤلف غیراز آن‌بوده‌است بخلاف کتاب‌لباب‌الباب که‌اصل‌مرام مؤلف‌همین بوده است که حتی‌المقدور ازشعرای‌مشهور ذکری‌وازافکارابکارومنتخب‌اشعارایشان برسبیل‌نمونه یادگاری‌درصحایف کتاب بجا گذارده»[1].

اما باید اذعان کرد که مناقب الشعراء تذکرة الشعرا نبوده است وتا آنجا که‌ما اطلاع‌داریم هیچ کتاب قبل‌از لباب‌الباب دراین‌موضوع یعنی‌شرح‌حال‌و نمونه اشعار شعرا نوشته نشده است .

دولتشاه که‌لباب‌الالباب را ندیده بود وازوجود آن‌نیز اطلاعی‌نداشت (و در این‌هیچ شکی‌نیست چون اگر وی‌لباب‌الالباب رادیده‌بود اقلا میتوانست‌ازمطالب آن‌استفاده کند وتذکره اوپر ازاغلاط و اشتباهات مختلف که تذکره‌عوفی ازآن پاك است‌نمیشد) درمقدمه تذکره‌خود ادعامیکند که تاریخ وتذکــره و حالات شعرای‌فارسی‌را هیچ آفریده ازفضلا ضبط ننموده است . باید توجه‌داشت که خود دولتشاه‌دردومورداز«مناقب الشعراء» نقل کرده است ــ بنابراین‌اگرمناقب‌الشعراء

۱ــ ر.ك. لباب‌الالباب‌چاپ‌لیدن ۱۹۰۳ میلادی مقدمه مصحح

تذکره شعرا بود دولتشاه این تناقض واضح را بین قول و فعل خود مرتکب نمیشد . ظاهراً مناقب الشعراء مجموعه حکایات ادبی راجع بمحاضرات و مشاعرات شعـرا و منتخباتی از اشعار آنان بوده است .

کتاب دیگر شبیه به تذکره یعنی چهارمقاله نظامی عروضی نیز کتاب تذکره نبوده است چنانکه قول پروفسور براون درباره آن در سطور فوق نقل گـردید . اولاً مقصود مؤلف بیان دستورالعمل رفتار چهار طایفـه از خواص پادشاه یعنی طرز کار دبیر و شاعر و منجم و طبیب و جمع آوری حکایات جالبـی درباره دبیران و شعرا و منجمان و طبیبان بوده نه ذکر احوال زندگی شعرا و نقل منتخبات اشعار آنان که شرط اول تذکرة الشعرا میباشد. ثانیاً از جمله چهار مقاله کتاب مـؤلف تنها یـک مقاله (مقاله دوم) را برای ذکر «علم ماهیت شعر و صلاحیت شاعر» و حکایاتی راجع به بعضی شعرا مخصوص کرده است و این حکایات تنها به بعضی احوال زندگـی شعرای مذکور اشاره میکند و شرح حال این شعرا را کاملا بیان نمیکند چنانکه یکـی از لوازم تذکرة الشعرا میباشد .

در اینجا باید اضافه کرد که عوفی در پایان مقدمه باب دوازدهم (جلـد دوم) اشاره بکتابی کرده است که ممکن است بـرای خواننده موجب اشتباه گردد چنانکه مینویسد :

«تمامت این افاضل را اجل محترم مجدالدوله والدین سیدالافاضل والکتاب دام فضله در دیوان ذکر کرده است و اشعار ایشان بتمام و کمال آورده».

اما این «دیوان» مجدالدوله نیز حتماً کتاب تذکرة الشعرا نبوده و محتملا مشتمل بر منتخبات اشعار شعرا بوده است چون اگر موضوع این کتاب ترجمه احوال شعرا و نمونه اشعار آنان بوده عوفی در مقدمه کتاب خود (چنانکه در سطور فوق گذشت) ادعا نمیکرد که لباب الالباب در این موضوع بفارسی اولین کتابست .

همچنین محمد بن علی بن سلیمان راوندی در «راحة الصدور» در ذیل سبب تألیف کتاب خود مینویسد :

«درشهور سنه ثمانین‌وخمس‌مایه خداوندعالم رکن الدنیاوالدین طغرل بن ارسلان راهوای مجموعه‌ئی بود ازاشعار. خال‌دعاگوی زین‌الدین‌مینوشت‌وجمال نقاش‌اصفهانی آنرا صورت میکرد. صورت هرشاعری میکردند ودر عقبش شعر میآوردند ومضاحکی چند مینوشتند وآن‌حکایت را صورت رقم میزدند و خداوند عالم مجلس‌بدان می‌آراست وبلطف‌طبع مضاحکی چندها ساختی آنرا « غیبی » خواندی و بعضی مسموعات‌را «جیبی».[1]

بعقیده‌بعضی کتاب مشارالیه‌قدیم‌ترین تذکره‌ای است که‌از آن‌نشان داریم اماچنانکه ازسطورفوق واضح‌ولایح‌است کتاب مزبور باصطلاح‌ادبی«مرقع»بوده‌نه تذکره،زیرا درآن‌کتاب تصویرچندشاعر راکشیده ودرپشت تصویرهرشاعرشعرو مضاحکی‌چنداز آن شاعر نوشته‌اند.

نظربدلائل‌فوق باین‌نتیجه میرسیم‌که لباب‌الالباب قدیم‌ترین تذکره‌فارسی است که امروزاز آن‌سراغ داریم.

اهمیت‌تذکره‌های‌فارسی

تذکره‌های فارسی‌ازچندین‌نظر دارای اهمیت وارزش میباشد که بعضی از آن درسطورزیل‌خلاصه میگردد.

۱ ـ تذکره‌ها درزنده‌نگهداشتن اسم بسیاری ازشعرا و اشعار آنـان نقش مهمی‌را بازی کرده‌است واگرامروز کتب تذکره وجودنداشت مااز عده کثیری ازشعرائی که ذکرشان در کتب‌دیگر نیامده است بیخبر وازآثارآنان‌بکلی‌محروم بودیم‌مثلاًاگر کتاب‌لباب‌الالباب‌نبود ما ازوجوداکثرشعرای قدیم‌مخصوصاً ازقرن سوم‌وچهارم بی‌اطلاع بودیم چون‌نه تنهادیوان وآثار منظوم‌بسیاری‌ازآنـان‌امروز بجانمانده‌بلکه‌حتی اسم اکثرشان نیز در کتب‌وتاریخ وآثـار شعرای متأخر ذکر نشده است.

---

۱ ـ ر.ك. راحة‌الصدور طبع‌لیدن‌ص۵۷ وطبع‌تهران ۵۷

۲ ـ درمورد شرح حال شعرا غالباً تنها مأخذ اطلاع ما تذکره ها میباشد چون اکثر مورخین درموقع شرح وقایع سیاسی زمان سلاطین و پادشاهان و کارهای نمایان که آنها انجام داده اند در کتاب تاریخ یا اصلا ذکری ازشعرای معاصر سلاطین و پادشاهان مذکور نیاورده یا تنها به ذکر اسامی شعرا با چند بیت یا قصیده ای که آنها در مدح سلاطین سروده و یا درمواقع مخصوص ساخته بودند اکتفا کرده اند و بندرت شرحی درباره گوینده چنین اشعار در کتب خود آورده اند. البته نباید فراموش کرد که بعضی از کتب تاریخ درضمن وقایع زمان سلاطین نه تنها اشعار شعرای معاصر آنها را نقل کرده بلکه حتی گاهی شرح حال عده ای از آنها را درفصل علیحده ای آورده اند مانند مآثر رحیمی و منتخب التواریخ وسیرالمتأخرین وغیره.

۳ ـ بعضی تذکره های عمومی اشعار شعرای متقدم ومتأخر هر دورا شامل است و بامراجعه باین تذکره ها خواننده میتواند اطلاعات مفیدی درباره سیر وتحول شعر فارسی را ازقدیم تا زمان تألیف کتاب بدست آورد. این قبیل تذکره ها برای تدوین و ترتیب تاریخ شعر فارسی بسیار لازم میباشد مانند لباب الالباب وعرفات العاشقین وخلاصة الاشعار وریاض الشعراء ومخزن الغرایب وانیس العاشقین وگل رعنا وخلاصة الافکار و امثال آن.

٤ـ گاهی برخی از تذکره نگاران درذیل شرح حال شعرا درضمن بیان وضع سیاسی دوره شان به بعضی وقایع مهم تاریخی نیز اشاره میکنند یا بشرح آن وقایع میپردازند که بعلل مختلف ازقلم مورخین افتاده یا در کتب تاریخ باین شرح و بسط ذکر نشده است وچون آن وقایع را تذکره نگار بچشم خود دیده ودر تذکره خود ثبت مینماید بنابراین ارزش واعتبار آن بیانات فوق العاده زیاد میباشد. مثلا اطلاعاتی که میر غلام علی آزاد در «خزانه عامره» درذیل شرح حال بعضی ازامرای معاصر آورده است یکی از مآخذ اصیل و فوق العاده مفید برای پی بردن بوضع تاریخی وسیاسی آن دوره میباشد وهمچنین حزین در «تذکرة الاحوال» و واله در «ریاض الشعراء» درضمن شرح حال خود بعضی وقایع سیاسی زمان خود را بیان کرده اند که از حیث تاریخی از مآخذ اصیل و بسیار

مفیدمیباشد .

۵) بعضی تذکره‌ها درذیل شرح حال شعرا اشاره بوضع اجتماعی زمان ایشان میکنند وهمچنین بعضی ازحکایات ولطایفی که درتذکره‌ها آمده است گوشه‌ای از آداب و رسوم آن دوره را بیان میدارند وحتی بعضی نکات مجهول ومبهم اجتماعی آنعهد راروشن میسازند .

۶) بعضی از تذکره‌ها بدست ادبای نام‌آور وشعرای ماهر تالیف شده که در ضمن شرح حال یا نقل اشعار برخی ازشعرا درباره مقام ادبی آنها یـا اهمیت بعضی اشعارشان اظهار نظر میکنند واین قبیل عقاید ونظریات درتعیین پایه علمی و ادبی شعرای مذکورخیلی کمك وراهنمائی میکنندمثلا آرزو که یکی ازنوابغ دوره آخر تیموریان‌هند بوده‌درتذکره «مجمع النفایس» نظرهائی درباره شعرا یا اشعار آنان داده است که ازلحاظ نقد ادبی‌خیلی‌مفید وارزنده میباشد .

۷) گاهی برخی ازتذکره نگاران درضمن نقل اشعارشاعری بعضی ازاشعار شاعری‌راشرح داده‌اند ونظر باینکه بعضی ازایـن نویسندگان نه‌تنها شعرمیسروده بلکه دردرك معانی ومطالب اشعارنیزدارای استعدادکافـی بوده‌اند.این قبیل شرح اشعاربعضی نکات مبهم را روشن واشکالات آنرا مرتفع میسازد(مثلا رجوع شود بـه «خزانه‌عامره»).

۸) بعضی تذکره نگاران صاحب ذوق سرتاسردیوان بعضی شعرا را با دقت مطالعه کرده واشعارخوب آنها را انتخاب نموده و گاهی هزاران بیت این شعرا را درتذکره خود ثبت کرده‌اند بنابراین کسانیکه تنها اشعارخوب شعرا را میخواهند دیگراحتیاج به دیوان شعرا ندارند وتنها بمطالعه تذکره‌های مزبورا کتفامینمایند مانندخلاصة‌الاشعار تقی کاشی وخلاصة‌الشعرا(- میخانه‌تألیف‌محمدصوفی‌مازندرانی).

۹) غالب تذکره نویسان‌اشعاروشرح حال مفصل خودرا درتذکره‌های خود آورده‌اند درصورتیکه شرح‌حال‌مفصل‌اکثرشان‌را نمیتوان‌از کتب‌دیگر بدست‌آورد. برخی‌ازآنان‌جزوشعرای‌معروف‌زمان‌خودبوده‌وبنا براین اگر تذکره‌های آنهاامروز

بجا نمانده بود مانند تنها از اشعار و شرح حال بسیاری از شعرائی که در این تذکره‌ها ذکر شده محروم میشدیم بلکه حتی نمیتوانستیم شرح حال و نمونهٔ آثار مفصل نویسندگان آنها را هم از جای دیگر بدست آوریم .

۱۰) بعضی از تذکره نگاران در موقع نقل اشعار و شرح حال شعرا از بعضی کتب تاریخ و تذکره و دیوان و غیره استفاده کرده‌اند که امروز از بین رفته است مانند تذکره حیات الشعراء متین کشمیری از مآخذ گل رعنا و خزانهٔ عامره و نگارستان سخن و اختر تابان و تذکرهٔ منیر لاهوری از مآخذ صحف ابراهیم و شام غریبان از مآخذ اختر تابان و نگارستان سخن و نتایج الافکار و آفتاب عالمتاب و جواهر زواهر و خریطهٔ جواهر و تذکرهٔ باغ ارم و تذکره (جوهر) پی‌زری و نشتر غم از مآخذ اختر تابان و امثال آن. بنابراین تذکره‌هائیکه مطالبی از این کتابها نقل و اقتباس نموده‌اند برای خوانندگان امروز که بهیچوجه دسترسی بمآخذ از میان رفته آنها ندارند دارای اهمیت و ارزش فراوان میباشد .

۱۱) عده‌ای از تذکره نویسان بر بعضی اشعار شعرا ایراد گرفته یا آنها را اصلاح نموده‌اند اگر این ایرادات صحیح و خالی از غرض و تعصب باشد در سنجش مقام ادبی شعرای مزبور اهمیت خاصی دارد (مثلا رجوع شود به «مجمع النفایس» آرزو و «خزانهٔ عامره» آزاد و «معدن الجواهر» مولوی محمد مهدی واصف و «گلزار اعظم» نواب اعظم).

۱۲) برخی از تذکره نگاران اشعار شعرائی را با اشعار دیگران مقایسه نموده و همچنین در موقع نقل اشعارشان اشعاری را که شعرای دیگر در همان معنی یا ردیف و قافیه سروده‌اند نیز نقل کرده‌اند (مثلا رجوع شود به خزانه عامره و سفینهٔ خوشگوی و تکمله مقالات الشعراء و گلزار اعظم وغیره).

۱۳) در بعضی تذکره‌ها نویسندگان آن حکایات جالبی درباره شعرا و ملوك و امرا نقل کرده‌اند که غالباً در کتب تاریخ و غیره بیان نشده است. این حکایات بعضی گوشه‌های زندگی این شعرا و ملوك و امرا را روشن میسازد که در صورت نبودن این حکایات تاریك و مبهم میماند (مثلا رجوع شود به خلاصة الاشعار و تذکرهٔ حسینی و سفینهٔ

خوشگوی ومجالس العشاق وغیره).

در اکثر موارد این حکایات از جای دیگر اقتباس شده است اما نویسندگان غالباً مآخذ اطلاعات خود را ذکر ننموده اند. بنا بر این درمورد شعرای قدیم‌تر نمیتوان باقوال تذکره نگاران اطمینان کرد، مثلا اکثر حکایات «خلاصة الاشعار» تقی کاشی (ومجالس-العشاق تألیف سلطان حسین بایقرا) درباره عشق وعاشقی شعرا نامعتبر وظاهرا مجعول میباشد اما حکایاتی که آنها دربارهٔ معاصرین خود آورده اند اعتبار نسبتا بیشتری دارد و میتوان این بیانات وروایات را قبول کرد.

۱٤ــ چون بعضی مردم صاحب ذوق تنها باداشتن مجموعه‌ای ازاشعار خوب شعرا با شرح حال مختصر گویندگان آن علاقمند میباشند[۱] واکثرشان فرصت کافی برای مطالعه دیوان **شعرا** ندارند یادیوان شعرا در دسترسشان نیست، بنا بر این غالب تذکره‌ها وسایل سرگرمی آنها را فراهم میآورد واحتیاج آنان را رفع میسازد.

شرایط تذکره نگاری

تذکره نگاری مستلزم شرایطی است که درذیل خلاصه میشود.

۱ــ اولین شرط تذکره نگاری ذوق واستعداد علمی وادبی نویسنده وعلاقه او بشعر است، وارزش واهمیت ومرغوبیت هر تذکره منحصر به ذوق ادبی وپایه علمی ووسعت مطالعه نویسنده آن میباشد.

۲ــ تذکره نگار باید فرصت کافی ووسایل لازم برای تألیف تذکره داشته باشد

۱ــ یکی ازمقاصد مهم تذکره ها تهیه اشعار منتخب خوب ازشعرا باشرح حال مختصرشان بوده است چنانکه آذردرتذکره آتشکده درمورد منظور خود ازتالیف این تذکره میگوید:

(تا) هر وقت دل را شوق سخنان هریك از متقدمین غالب گردد تماشای این گلزار بیخار کرده از نفحات ریاحین گفتار این مشام جان را رشك ساحت گلشن سازد وهر گاه خاطره مصاحبت هریك ازمعاصرین را طالب باشد ملاحظه این گنج پر بها نموده ازلمعات جواهر کلام آن گوش دل راغیرت وادی ایمن سازد ــ دمی بایاری مشتاق الفتی بی نفاق دارد ونفسی بادوستی دمساز صحبتی بی انباز بجای آرد (ر.ك. آتشکده چاپ تهران ۱۳۳۷ ش باهتمام سید جعفر شهیدی ص ٤)

چون درصورت نبودن فرصت و فقدان وسایل لازم نمیتواند ازعهده این کار خطیر بر آیـد .

۳ــ نویسنده باید در ذیل شرح حال هر شاعر اطلاعات زیر را بهم رساند .

(۱) اسم و کنیه و تخلص و القاب و نسب شاعر (۲) سال و محل و تولد شاعر (۳) وضع اجتماعی و سیاسی زمان او (٤) دوره تحصیلات و شاگردی و اسم استادانی که شاعر شاگرد آنها بوده (٥) تاریخچه مشاغل شاعر (٦) آثار شاعر و بحث مختصری در باره آن (۷) اسامی فرزندان و شاگردان او (۸) نظر نویسنده و دیگران درباره مقام و پایه ادبی شاعر و همچنین دلایل و مدارك در تأئید و اثبات عقیده نویسنده.

٤ــ نویسنده باید شرح حال شعرا را از مآخذ معتبر تهیه کند. بهترین و معتبرترین مأخذ برای این منظور خود صاحب ترجمه میباشد . اگر نویسنده بخود شاعـر دسترس نداشته یا صاحب ترجمه قبلا فوت کرده باشد باید بـرای کسب اطلاعات لازم به کسان و نزدیکان و دوستان صاحب ترجمه مراجعه کرد.

درمورد شعرای گذشته شرح حالشان را بایـد از کتب تاریخ و تذکـره معتبر اقتباس و نقل کرد و قبل از قبول هر مطلبی جهت تحقیق لازم بمآخـذ معتبر رجوع کرده و درصورت اختلاف بیانات و روایات بین تذکره نویسان و مورخین باید اقوالشـان را مورد تجزیه و تحقیق قرارداده قول معاصرین و دوستان و نزدیکان صاحب ترجمه را بـر قول دیگران ترجیـح داد.

٥ــ تذکره نگار در موقـع نقد ادبی نباید انصاف و عدالت را ازدست بدهـد و از روی تعصب و گروه بندی به تعریف و تقبیح کسی بپـردازد و همیشه باید محاسن واقـع نگاری را در نظر داشته از مبالغه و دروغ بافی خودداری کـند .

٦ــ تذکره نگار باید از «اطناب ممل و ایجاز مخل» و عبارت آرائی بی حاصـل بپرهیـزد و تنها مطالبی را در تذکره خود جا دهد که بـرای موضوع آن مفید و باارزش باشد.

۷ــ نویسنده باید سعی کند که حتی المقدور اشعار هر شاعر را شخصاً انتخاب کند

وازتذکره‌های دیگر نقل نکنند چون درصورت اخیر خواننده نمیتواند ذوق ومعیار صحیح خود تذکره نگار را درك کند.

۸ـ نویسنده باید اشعار هرشاعری را طوری انتخاب کند که مقام وپایه ادبی واقعی گوینده آن در نظر خواننده روشن وظاهر گردد وهمچنین اشعار و آثار او را مورد نقد وسنجش قرار داده خوب وبد آنرا بی کم وزیاد نشان بدهد .

۹ـ تذکره نگار باید تنها اشخاصی را در تذکره خود ذکر کند که حقیقتاً شاعر بوده‌اند نه اینکه احوال و آثار هرکس و نا کسی را که یك دو شعر سروده است در تذکره خود جا دهد.

معایب ومحاسن تذکره‌های فارسی

با در نظر داشتن شرایط تذکره نگاری که درسطور فوق ذکر شد میتوان گفت که هیچکدام از تذکره نگاران فارسی در کتاب خود نتوانسته‌اند کلیه شرایط فوق را رعایت کنند . معایب ومحاسن تذکره‌های فارسی (مخصوصاً ازهندوپاکستان) ازروی شرایط سابق الذکر یکایك درذیل خلاصه میگردد .

۱ـ درمیان تذکره نگاران فارسی (مخصوصاً ازهندوپاکستان) بسیاری از ایشان صاحب ذوق شعر واهل علم وادب بوده وغالبشان شعر میسروده‌اند. همچنین عده کثیری از آنان صاحب فضل ودانش بوده‌اند و بنابراین ازلحاظ ذوق و استعداد علمی شایستگی ترتیب دادن تذکره را داشته‌اند، مانند: عوفی و فخری هروی و صوفی مازندرانی وعبدالنبی ومیرعماد الهی وسرخوش وآزاد بلگرامی وسراج الدین علیخان آرزو ومیرعلیشیر قانع تتوی وعلی ابراهیم خان خلیل ومصحفی امروهوی و نواب صدیق حسن ودکتر محمد اسحق ودکتر عرفانی .

باید توجه داشت که انتخاب اشعار اساساً منحصر بذوق تذکره نگار میباشد و واگروی دارای ذوقی خوب نباشد اشعاری را که ازشاعران انتخاب میکند طبعاً خوب نخواهد بود . اما برعکس اگر تذکره نگار ذوق ادبی واستعداد سنجش شعر را داشته

باشد انتخاب او جالب خواهد بود.

بسیاری از تذکره نویسان فارسی سعی کرده‌اند تنها اشعاری را که دارای صنایع و بدایع و مضامین دقیق و معانی مشکل و افکار صعب الفهم باشد انتخاب کنند و کمتر به روانی و شیرینی و فصاحت و محاسن دیگر شعر توجه داشته‌اند، مثلاً عوفی که لباب الالباب، اولین تذکره فارسی، را تألیف نموده است بهمین مرض مشکل پسندی و علاقه بفراوانی صنایع و بدایع مبتلا بوده چنانکه در تذکره وی اکثر اشعار منتخب فاقد لطف و عذوبت اما پر از تراکیب غریب و عجیب و استعارات و تشبیهات بارد میباشد. [1]

از لحاظ حسن انتخاب اشعار «میخانه» عبدالنبی و «خلاصة الشعراء» (-- « بتخانه» تألیف محمد صوفی مازندرانی) و «سخنوران ایران در عصر حاضر» بهترین تذکره‌های فارسی میباشند.

۲ ــ برخی از آنها فرصت کافی و وسایل لازم برای تألیف تذکره نداشتند چنانکه ابوطالب تبریزی مؤلف «خلاصة الافکار» در مقدمه کتاب خود از نداشتن فرصت و وسایل کافی گله و شکوه کرده و اعتراف نموده است که اگر وی مجال بیشتری و کتب لازم را در اختیار داشت میتوانست تذکره‌ای بمراتب بهتر و جامع‌تر ترتیب دهد. همچنین واله مؤلف «ریاض الشعراء» در کتاب خود درباره نداشتن فرصت کافی و جمعیت خاطر تذکر داده است و حزین مؤلف «تذکرة المعاصرین» کتاب خود را از روی محفوظات خاطر خود بدون داشتن یادداشتها و کتب لازم در مدت نه روز تألیف نموده و حتی مجال نکرده است که در این تذکره دوباره نظر کند چنانکه یک نفر بنام مختار نهاوندی را عیناً در تحت دو عنوان مکرر و دو شماره متوالی (۷۵و۷۶) ذکر نموده است.

۳ــ غالب تذکره نویسان در تهیه شرح حال شعرا دقت و تلاش لازم را بعمل نیاورده و حتی در مورد معاصرین و دوستان خود و کسانیکه شخصاً با آنها ملاقات کرده بودند اطلاعات کاملی در تذکره‌های خود نیاورده‌اند و ظاهراً اکثر آنها بلزوم این موضوع توجه نکرده و باهمیت آن پی نبرده‌اند چنانکه عوفی مؤلف «لباب الالباب»

---

۱ ــ ر.ك. بحث درباره «لباب الالباب» در این کتاب.

باوجوداینکه بسیاری ازصاحبان ترجمه را شخصاً ملاقات کرده بود معذلك در باره زندگی آنها اطلاعات لازم را بدست نداده است (رجوع شود به بحث در باره «لباب الالباب» در این کتاب) .

همچنین موهن لعل انیس مؤلف «انیس الاحبا» که تذکره استاد خود وشاگردان او را ترتیب داده است اصلا به اهمیت ذکر احوال مفصل صاحبان ترجمه توجه نکرده و حتی در ذکر شرح حال خود اطلاعات لازم در باره زندگی خود نیاورده و غالباً به شکسته نفسی بیخود و عبارت پردازی بیمعنی اکتفا کرده است.

اکثر تذکره نویسان غالباً اسم آثار شعرا را ذکر نکرده و بندرت در باره آنها بحث کرده اند . همچنین در بسیاری از تذکره های فارسی نویسندگان آن نظر خود و دیگران را در باره شعرا ذکر نکرده و غالباً به تعیین مقام و پایه ادبی علمی شعرا نپرداخته اند مثلا علاء الدوله قزوینی مؤلف «نفائس المآثر» بر گفته های هیچکس ایراد نگرفته وهمین امر موجب انتقاد علیه او از طرف بداونی مؤلف «منتخب التواریخ» شده است .

٤ــ برخی از تذکره نگاران سعی کرده اند شرح حال و اشعار شعرا را از خودشان یا اقوام و خویشاوندان آنها یا منابع معتبر دیگر بدست آورند اما اکثر نویسندگان تذکره های فارسی باین نکته مهم توجه نداشته اند. ازاین لحاظ بهترین تذکره های فارسی «میخانه» تألیف عبدالنبی قزوینی و «سخنوران ایران در عصر» حاضر تألیف دکتر محمد اسحق میباشد که نویسندگان آن در تهیه شرح حال شعرا تلاش لازم نموده و جدیت فراوان بخرج داده وهرچه در کتاب خود در باره شعرا ذکر نموده اند بعد از تحقیق و تتبع لازم نموده اند.

همچنین آزاد بلگرامی مؤلف یدبیضا و سرو آزاد و خزانه عامره و خوشگو مؤلف سفینه خوشگوی (مخصوصاً دفتر سوم) شرح حال بعضی از شعرا را از خودشان گرفته و درمورد دیگران ازمنابع معتبر نقل و اقتباس نموده اند .

٥ــ همچنین کسانیکه نظر خود را در باره شعرا داده اند کمتر ازروی انصاف و

واقعیت بوده است. بعضی از آنها مانند تقی اوحدی در تعریف هر کس و نا کس راه مبالغه پیموده و حتی شعرای بسیار ناچیز و بیمایه را هم بطور اغراق آمیزی ستوده اند.

غالب تذکره نویسان از دوستان خود خیلی تعریف کرده اند باوجود اینکه گاهی اکثر آنان مستحق آن نبودند مثلا رجوع شود به انیس الاحبا (و آتشکده آذر) و تذکرة المعاصرین حزین و سخنوران چشم دیده و گلزار اعظم و شمع انجمن تألیف نواب صدیق و دو تذکره دیگر تألیف فرزندان او .

برخی از نویسندگان در موقع انتقاد بر شعرا گاهی از حدود عدالت تجاوز نموده و مرتکب بی عدالتی و تعصب شده اند. مثلا رجوع شود به مجمع النفایس آرزو (و آتشکده آذر) و گلزار اعظم .

باید اذعان کرد که در چنین مواقع اکثر ایرادات علیه شعرا راجع به اشتباه در استعمال بعضی اصطلاحات و غیره بوده است و همچنین در مواقع تعریف و تمجید از شعرا یا تقبیح از ایشان غالباً بصحت استعمال اصطلاحات و دقت مضامین و تازگی افکار و بلند پروازی تخیل شاعر و اجتناب از تکرار مضامین دیگران و فراوانی صنایع و بدایع و تازگی تراکیب بوده و کمتر کسی از نویسندگان تذکره های فارسی بروانی و لطافت زبان توجه داشته و از لحاظ عذوبت و فصاحت و بلاغت اشعار شعرا را مورد سنجش قرار داده است. مثلا رجوع شود به مجمع النفایس و خزانهٔ عامره و گلزار اعظم.

البته برعکس این تذکره نگاران بندرت بعضی تذکره نویسان جنبهٔ فصاحت و روانی زبان شاعر را هم در نظر داشته اند مانند آتشکده که مخصوصاً بر گویندگان سبك هندی بسختی و تندی تاخته و بر اشعار آنان بعلت فقدان محاسن فوق شدیداً انتقاد نموده است اما گاهی او نیز اشعار سست و کم ارزش شعرا را انتخاب نموده و سعی کرده است پایه و مقام شعر آنان را در نظر خواننده کمتر از آنچه بوده جلوه دهد .

٦ـ اکثر تذکره نویسان فارسی در موقع تعریف شعرا مخصوصاً از استادان و مربیان خود راه اطناب و عبارت پردازی پیموده اند. مثلا رجوع شود به انیس الاحبا. همچنین گاهی مطالبی را در تذکره خود آورده اند که باصل موضوع کتاب مربوط نبوده است

مثلا رجوع شود بامرآت الخیال شیرخان لودی (رجوع شود به بحث درباره این تذکره در این کتاب).

۷- غالب تذکره نویسان فارسی مخصوصاً متأخرین اشعار شعرای گذشته وحتی گاهی اشعار معاصران را از تذکره هائیکه قبل از آنها دیگران تألیف کرده اند اقتباس و نقل کرده وخودشان کمتر زحمت انتخاب اشعار را بخود داده اند. بنا بر این اشعاری را که در تذکره خود از شعرا نقل کرده اند محدود داست با نتخاب از اشعاری که در تذکره های سابق ضبط شده است. مثلا رجوع شود به بزم آرای وهفت اقلیم وسفینه خوشگوی (دفتر اول ودوم) و گل رعنا وانیس العاشقین و نشتر عشق وریاض الشعرا ومخزن الغرایب وبهارستان سخن و گلدسته و تذکره کاتب رشحه ع انجمن وصبح گلشن وروز روشن.

اما بعضی از تذکره نگاران تقریباً تمام اشعار شعرا را خودشان انتخاب کرده و در تذکره خود ضبط نموده اند مانند لباب الالباب وخلاصة الاشعار (مخصوصاً خاتمه) و خلاصة الشعرا (میخانه تألیف محمد صوفی مازندرانی) ومیخانه وسرو آزاد وتذکرة المعاصرین حزین وتکمله مقالات الشعرا وتذکره بی نظیر وانیس الاحباء و محك شعرا وسخنوران چشم دیده وهفت آسمان و گلدسته کرناتك واشارات بینش وصبح وطن و گلزار اعظم وسخنوران ایران درعصر حاضر وشعرای عصر پهلوی.

۸- تذکره نویسان فارسی غالباً در موقع انتخاب اشعار شعرا سعی کرده اند اشعار خوب آنها را انتخاب نموده ودر تذکره های خود ثبت کنند وچون این تذکره ها فاقد اشعار کم ارزش این شعرا میباشد نمیتوان تنها بوسیله اشعار نقل شده مقام واقعی این شعرا را تعیین نمود. برخی از آنها مانند آذر در تذکره خود از دوستان وآشنایان خود اشعار خوب را انتخاب کرده و از کسانیکه درباره آنها نظر خوب نداشته اند عمداً اشعار بیمزه وبی ارزش را انتخاب کرده اند وبنا بر این درچنین موارد مقام واقعی شاعر را نمیتوان تنها از این تذکره ها درك کرد.

۹- اکثر تذکره های عمومی فارسی دارای یك نقص بزرك دیگری هم میباشد که گاهی بذکر شعرای بیمایه وبی ارزش می پردازند که از روی انصاف و نقد واقعی

شعر نمیتوان آنها را جزوشعرا حساب کرد واین امر را جامعیت کتاب دانسته اند. اکثر این شعرا چند شعر بیشتر نسروده اند و آنهم از لحاظ سنجش شعر هیچ ارزش ندارد. مثلا رجوع شود به کتاب لباب الالباب وجواهر العجایب وعرفات العاشقین وریاض الشعرا وخلاصة الافکار ومخزن الغرایب وانیس العاشقین و گل رعنا و مقالات الشعراء قانع و مجمع النفایس وشمع انجمن ونگارستان سخن وصبح گلشن وروز روشن.

بعضی از این تذکره نگاران در ثبت اسامی واشعار برخی ازشعرای بیمایه نظری داشته اند چون شعرای مزبور جزو دوستان و آشنایان وشاگردان آنها بوده و بدینوسیله خواسته اند حق دوستی وشاگردی واستادی را ادا کرده باشند. مثلا رجوع شود به انیس الاحبا وسخنوران چشم دیده.

اشکالات درراه تذکره نگاران قدیم

امروز نباید فراموش کرد که اشکالاتی هم درراه تذکره نگاران قدیم وجود داشت وعمده اشکالات نبودن وسایل کافی رفت و آمد ومکاتبه وفقدان وسایل طبع ونشر کتاب ونداشتن کتابخانه های عمومی وقلت فرصت بعلت گرفتاری نویسندگان در مشاغر روزانه شمرده میشد .

در نتیجه اختراع وسایل جدید وسریع ماشینی امروز مسافرت از یك نقطه کشور بلکه از یك نقطه دنیا بنقطه دیگر بآسانی انجام میگیرد ووسایل مسافرت وتماس بامردم ومراجعه بکتابخانه ها که جزو لوازم کار تحقیق وتتبع میباشد برای مردم امروزه جهان (بشرط تحمل مخارج مربوطه) کاملا میسر است .

اما در قدیم مسافرت از یك نقطه به نقطه دیگر کشوری هفته ها و گاهی ماهها طول میکشید و نه تنها وسایل جدید ومجهز رفت و آمد در آن ایام وجود نداشت بلکه چنین مسافرتها خطر جانی هم در برداشت وچه بسا مسافران وقافله هائی که در راه بدست راهزنان افتاده اسیر یا کشته شدند وهیچوقت نتوانستند بمقصد خود برسند.

برعکس امروز، در قدیم کتابخانه های مجهز ومرتب عمومی وجود نداشت ومعمولا کتابخانه ها درملکیت یکنفر امیر یا پادشاه بود وبنابراین استفاده از آن کتابخانه ها

غالباً برای سایرین مقدور نبود. اکثر این کتابخانه‌ها اصلا فهرست مرتبی نداشت و اگر احیاناً فهرستی هم داشت مثل امروز بچندین نسخه تهیه و دراختیار علاقمندان قرار نمیگرفت. بنابراین دیگران معمولا از ذخایر آن بی اطلاع بودند و اگر اتفاقاً کسی بوسیله شخصی درباره وجود نسخه‌ای از کتاب دریکی از این کتابخانه ها اطلاع پیدا میکرد رسیدن او بدان کتابخانه و مراجعه به نسخه مطلوب کتاب مستلزم تحمل چندین نوع اشکالات و سختی ها بود .

همچنین بعلت نبودن وسایل خوب و مرتب مکاتبه و ارتباط، قبل از اختراع وسایل جدید مانند پست و تلگراف و تلفن، اگر کسی کتابی یا توضیح مطلبی را از دیگری میخواست تنها راه مراجعه شخصی یا فرستادن کسی نزد آن دیگری بود.

چنانکه درسطور فوق گذشت یکی از اشکالات مهم دیگر در قدیم فقدان وسایل چاپ کتاب بود و نسخه برداری کتب تنها بادست صورت میگرفت و بهمین علت نسخه‌های هر کتاب از معدود چند تجاوز نمیکرد و بنابراین تهیه نسخه‌ای از کتابی برای مردم عادی کار بسیار مشکلی بود .

همچنین گرفتاری و مشغولیت مردم در کارهای روزانه بآنها کمتر مجال میداد که سالهائی از عمر خود را صرف تألیف و تصنیف کتاب نمایند .

نظر باشکالات سابق الذکر و نامساعد بودن اوضاع عمومی نویسندگان در قدیم اگر کسی در تألیف و ترتیب کتابی مانند تذکره توفیق پیدا میکرد این امر خود نشانه عشق و علاقه فراوان وی به آنموضوع بوده و باید از طرف مردم امروزی مورد تحسین و آفرین واقع شود .

انگیزه های تذکره نگاری

انگیزه‌هائیکه معمولا موجب بوجود آمدن تذکره‌های فارسی بوده است در سطور ذیل بطور خلاصه بیان میگردد.

۱) **آرزوی کسب شهرت جاوید**- اولین انگیزه ای درهر کار تخلیقی معمولا آرزوی کسب شهرت شخصی میباشد هر کس میخواهد دردنیا مشهور و معروف گردد

واینکه در آینده نیز اسم او را به نیکوئی ببرند. این آرزوی جاوید ماندن در نهاد آدم سرشته شده است و همین اصل در مورد تذکره نگاری هم صدق میکند.

۲) **ذوق ادبی** ـ انگیزه مهم دیگر که موجب بوجود آمدن کلیه آثار ادبی میباشد ذوق ادبی مؤلف آنست. اکثر تذکره نگاران اشعاری را که از خواندن لذت میبرده اند جمع آوری نموده و سپس شرح حال گویندگان آن اشعار را تهیه نموده بصورت تذکره در آورده اند.

۳) **رقابت و جوابگوئی** ـ بعضی تذکره ها در نتیجه رقابت بوجود آمده است و در جواب تذکره های دیگر تألیف شده است مانند «مردم دیده» که حاکم در جواب مجمع ـ النفایس آرزو ترتیب داد و صبح «وطن که» نواب اعظم در جواب گلدسته کرناتک و «گلزار اعظم» که نواب مزبور در جواب معدن الجواهر تألیف مولوی محمد واصف ترتیب داده است.

۴) **گروه بندی** ـ بعضی تذکره نگاران تذکره هائی در ذکر دوستان و آشنایان و شاگردان و استادان خود تهیه نموده و طی آن صاحبان ترجمه را بطور اغراق آمیزی تعریف کرده اند. مانند «انیس الاحبا» که در ذکر فاخر مکین (استاد مؤلف) و استاد و شاگردان او میباشد و «گلدسته کرناتک» در ذکر شعرای مدارس که اکثرشان بامؤلف دوست و آشنا بودند میباشد و مؤلف بعضی از شعرای مدارس را که درباره آنها نظر خوبی نداشت یا آنها جزو دوستان وی نبودند در کتاب خود ذکر نکرده است.

«اشارات بینش» که در ذکر شعرای کرناتک است و اکثرشان در انجمن ادبی بنام محفل مشاعره اعظم که نواب اعظم تأسیس نموده بود و مؤلف هم جزو اعضای آن بود شرکت داشتند و «صبح وطن» که در جواب گلدسته کرناتک است در ذکر شعرائی است که با نواب اعظم مؤلف این تذکره آشنا بودند و اکثرشان در گلدسته کرناتک ذکر نشده بودند و «گلزار اعظم» تذکره شعرائیست که اکثرشان عضو انجمن مزبور بنام «محفل مشاعره اعظم» بودند و «مردم دیده» که در جواب مجمع النفایس آرزو تألیف شده است در ذکر شعرائیست که مؤلف با آنها دوست بوده و بعضی از آنها را آرزو در تذکره خود ذکر نکرده

بودو«تذکرة المعاصرین»حزین تذکره رفقا و آشنایان مؤلف است که همه آنها شیعه بودندومؤلف با آنهاملاقات کرده بود .

۵) **تشویق پادشاهان و امرا**ــ گاهی نویسندگان در نتیجه تشویق پادشاهی یا امیری به تألیف کتاب پرداخته اند و یا بامید بدست آوردن انعام و اکرام ازپادشاهی یا امیری دست باین کار میزده اند. بسیاری از تذکره ها بنام سلاطین و امراء تألیف شده است. امادر باره اینکه آیا نویسندگان بوسیله عنوان کتاب بنام سلاطین وامرا از آنها انعام واکرام گرفته اند یا نه هیچ اطلاعی دردست نیست. البته بعید نیست عنوان کتاب بنام پادشاهی یاامیری موجب تشویق وتقدیر بیشتری درحق نویسنده ازطرف کسی که تذکره بنام او تألیف شده، گردیده باشد .

کتب تاریخ و تذکره ازقصه های انعام و اکرام پادشاهان وامرای ایران و شبه قاره هند و پاکستان که آنها درحق طایفه شعرا وادبا معمول داشته مشحونست. همین تشویق وقدردانی سلاطین وامرا موجب بوجود آمدن بسیاری از آثارفارسی از جمله تذکره و تاریخ میباشد. شعرا وادبای فارسی نه تنها درمدح پادشاهان وامرای دربار آنان شعر میسروده بلکه درباره کارهای نمایان آنها واجدادو اسلافشان کتب تاریخ تألیف و برای ذکر شعرای دربارو قصه های فیض وجودسلاطین بزرگ وامرای مقتدر تذکره هائی ترتیب میداده اند. مثلا «مآثر رحیمی» نه تنها تاریخ وقایع سیاسی زمان تیموریان هند راضبط کرده بلکه ذکر شعرائیکه ازخوان انعام و اکرام عبدالرحیم خان خانان سپهسالار معروف ادب پرور اکبرشاه مستفیض میگردیده اند بطور مفصل آورده است و «تاریخ جهانگیری» ذکر شعرای زمان اکبر وجهانگیر و «مجمع الشعرای جهانگیری» ذکر شعرائیکه درمدح جهانگیر شعر سروده اند و «طبقات شاهجهانی» ذکر شعرای زمان تیموریان و پادشاهان تیموری تاعهدشاهجهان و «اشارات بینش» و «گلدسته کرناتك» و «صبح وطن» و «گلزار اعظم» ذکر بسیاری ازشعرائیکه ازخوان نعمت نواب اعظم و پدراو بهره ور میشده اند آورده است وغالب تذکره هائی که در بهوپال تألیف شده است مانند «شمع انجمن» و «نگارستان سخن» وغیره ذکر شعرا وادبائی را نیز شاملست که ازطرف نوابان

بهوپال مورد لطف و تشویق واقع شده اند .

همچنین بسیاری از نویسندگان بامید تشویق و تقدیر از زحمات خود و برای جلب توجه بیشتر پادشاهان و امرا آثار خود از جمله کتب تذکره را بنام آنها آراسته اند چنانکه «لباب الالباب» عوفی بنام عین الملک فخر الدین وزیر ناصر الدین قباچه و «جواهر العجایب» را فخری بنام ماهم دایه اکبر شاه و «بزم آرای» را سید علی حسینی بنام مربی خود بنام عبدالرحیم خانخانان و «خلاصة الاشعار» را تقی کاشی اول بنام شاه طهماسب صفوی اول و سپس بنام شاه عباس بزرگ صفوی و در آخر بنام ابراهیم عادل شاه سلطان بیجاپور عنوان کرده و «خلاصة الشعرا» را عبداللطیف گجراتی بنام خواجه ابوالحسن مشهدی ملقب به لشکرخان و «مجمع الشعرای جهانگیری» را قاطعی و «عرفات العاشقین» را تقی کاشی بنام جهانگیر شاه و «خلاصة الافکار» را ابوطالب اصفهانی بنام مربی خود آصف الدوله نواب وزیر اوده و «انیس العاشقین» را رتن سنگه زخمی بنام نصیر الدین حیدر پادشاه اوده و «نتایج الافکار» را قدرت بنام نواب اعظم و «اختر تابان» را ابوالقاسم محتشم و «تذکرة الخواتین» را ملک الکتاب شیرازی بنام شاهجهان بیگم والیه بهوپال آراسته است .

مختصری درباره تربیت شعرا و ادبای فارسی از طرف پادشاهان و امرای هند

پادشاهان قدیم شبه قاره هند مخصوصاً سلاطین غوری و خلجی و تیموری و امرای دربارشان در ترویج و اشاعه زبان و ادبیات فارسی در آن سرزمین خدمات بسیار گرانبهائی را انجام داده اند و چون در سطور فوق صحبت از تشویق و تقدیر پادشاهان و امرای هندوستان بمیان آمده است لازم میداند مختصری درباره این موضوع اینجا توضیح داده شود .

الف . از ابتدای سلطنت غزنویان تا زمان تیموریان

زبان فارسی در زمان سبکتکین و محمود غزنوی وارد هند شد اما تنها در آخر زمان غزنویان چون لاهور مرکز سلطنت آنها شد پادشاهان این سلسله به سرپرستی شعرای

هندی‌الاصل‌مانند ابوالفرج رونی‌ومسعود سعدسلمان لاهوری همت گماشتند. بعداز غزنویان‌سلاطین غوری. وامرای آنها (که‌غلام‌سلاطین‌مزبور بودند) مانندناصرالدین قباچه‌وشمس‌الدین ایلتتمش‌همواره‌در تربیت و پرورش‌ادبامیکوشیدندو آنهارا تحت سایه‌عطوفت‌خود میگرفتند درزمانیکه مغولان برایران‌حمله کرده‌بسیاری‌ازشهرها وبلاد آباداین مملکت راآتش زده‌وبخاك یکسان کردندهـزاران‌نفر ازاهالی‌این سرزمین‌بهندوستان مهاجرت کرده ودرآن کشور ازدست‌مغولان‌وحشی‌پناه‌بردند. در میان‌این مهاجرین‌بعضی‌اهل‌علم وادب هم‌وجودداشتند ماننه‌عوفی‌مؤلف‌لباب‌الالباب ومنهاج‌سراج مؤلف‌طبقات‌ناصری وازطرف‌پادشاهان‌وامرا ووزرای‌هندمورد‌حمایت وتربیت‌واقع‌شده بمناصب ومراتب‌عالی رسیدنـد. غالب‌این‌ادباء کتاب‌های‌خودرا به نام‌پادشاهان وامرای‌مزبور آراسته‌اند چنانکه عوفی‌تذکره‌خودرا بنام‌عین‌الملك ــ فخرالدین‌حسینی‌وزیر ناصرالدین‌قباچه وترجمه‌فارسی‌الفرج بعدالشدة رابنام‌ناصر الدین‌قباچه وجوامع‌الحکایات‌را بفرمایش ناصرالدین‌قباچه شروع‌وسپس‌بفرمـایش نظام‌الملك‌قوام‌الدین‌جنیدی‌وزیرالتتمش‌تمام وبنام‌اوعنوان کـرده‌است.

همچنین‌پادشاهان دهلی‌وامرای دربار آنان‌عده کثیری ازاهل‌ادب وهـنررا تربیت‌میکرده‌اند چنانکه‌دربارامیرچهجووشاهزاده محمدقـاآن‌وسلطان علاالدین خلجی‌مرکزاهل فضل‌وهنروارباب‌شعروادب‌بوده وشعرائی‌مانند امیرخسرووخواجه حسن دهلوی جزوندمای‌خاص آنان‌بودند.

ب . تیموریان هند

درباره‌تشویق وتربیت اهل‌علم‌وادب ازطرف‌شاهان‌تیموری‌هندوامرای آنـها تاریخ‌نویسان‌وتذکره‌نگاران‌فارسی‌مفصل سخن گفته‌اند. درمیان‌پـادشاهان‌تیموری اسم اکبروجهانگیروشاه‌جهان ودرمیان‌امرای‌ایشان‌اسم‌بیرم خان‌وفرزندادب پرور اوعبدالرحیم‌خانخانان وشاهزاده‌داراشکوه و برهان‌الملك‌سعادت‌خان نیشابـوری قابل‌ذکرندودربار آنهامرکزومجمع‌شعرا وادباواهل‌هنر بوده چنانکه کتب‌تاریخ وتذکره وآثارشعرا ازداستانهای‌انعام واکرام‌آنها مشحونست‌مثلا صاحب«میخانه»

(درصفحه۲۵) مینویسد:

«این مثل میان عالمیان اشتهار سرشاری دارد که هر کس یک نوبت گشت هند نمود و بهره از این ملک فیاض برداشت وقتی که به ایران رفت اگر در راه این سرزمین و این بلاد نمیرد البته در آرزوی این خاک مرادمیمیرد».

همین علت بود که شعرا و دانشمندان ایرانی در زمان تیموریان هند گروه گروه بهندوستان مهاجرت کرده و از خوان نعمت آنها مستفیض میشده اند.

غلامعلی آزاد بلگرامی راجع به پرورش و تربیت اهل علم و فضل در دربار تیموریان هند در «خزانه عامره» در ذیل آرزو (ص ۱۱۷-۱۱٦) چنین مینویسد:

«در عهد ایشان هیچ خاندان عمده در ایران و توران نماند که در هندوستان نیامده و بدولتی و جمعیتی نرسید چون اینها مرکز دولت را دائره وار احاطه کردند و در جذب مردم ولایت (ایران) حکم مقناطیس بهم رساندند. هر عامی و سوقی به توقع منصب هفت هزاری جانب هند دوید تا به نجبا و ارباب کمال چه رسد از آنجمله فرقه شعرا مثل غزالی مشهدی و عرفی شیرازی و ثنائی مشهدی و نظیری نیشابوری و نوعی خبوشانی و مشفق بخاری و حکیم رکنا کاشی و طالب آملی و ابوطالب کلیم همدانی و قدسی مشهدی و میرزا عنایت اصفهانی و دیگر جماعت لاتعد و لاتحصی که تاریخ نامها مفصل تصریح میکنند. از هندوستان زایان (یعنی هندوستان نژادان) در عهد اکبری شیخ فیضی لوای شاعری برافراخت و بخطاب ملک الشعرائی سر ما به افتخار اندوخت و معاصرین شیخ فیضی ملاشیری کوکوانی و شاهی کالپوی و ضمیری بلگرامی و در عصر جهانگیری و شاه جهانی شیدا و منیر که هر کدام صاحب لک بیت (صد هزار بیت) است و شیخ محمد محسن ثانی کشمیری و محمد طاهر غنی کشمیری و اقران اینها بزم سخن چیدند و غازه تازه بر روی این شاهد رعنا مالیدند و در عهد خلد مکان با وصف عدم توجه پادشاه شعر غلو کرد و از هر گوشه شاعری برخاست و هم در این عهد ناصر علی و میرزا بیدل طرح سخن به آئین تازه انداختند».

ج . از زمان تسلط انگلیسها تا حال

باید توجه داشت که قبل از تسلط انگلیس‌ها بر شبه‌قاره هند و پاکستان زبان فارسی زبان درباری و رسمی و ادبی آن کشور بود و حتی تا مدتی بعد از تسلط انگلیس‌ها باوجود کوشش و جدیت آنها برای برکندن ریشه فارسی از آن سرزمین هنوز فارسی زبان ادبی هندوستان بوده و شعرائی مانند آرزو و غالب غیر از اردو بزبان فارسی هم شعر میسرودند و حتی دیوانهائی بزبان فارسی ترتیب داده و باشعار فارسی خود افتخار میکرده‌اند چنانکه غالب دهلوی میگوید :

فارسی بین تا ببینی نقش هـای رنگ رنگ
بگذر از مجموعه اردو که بیرنـگ من است

بعد از تسلط انگلیسها در ۱۸۵۷ میلادی مطابق ۱۲۷۴ هـ بتدریج زبانهای انگلیسی واردو و هندی جای فارسی را گرفتند اما تا مدتی هنوز در بعضی نواحی نیم مستقل شمع شعر و ادب فارسی روشن بوده‌است . مراکز مهم ادب فارسی در این دوره اود و مدراس و حیدرآباد دکن و بهوپال بود که در اثر تشویق حکام این نواحی نویسندگـان فارسی کتبی بفارسی تألیف میکرده و شعرا بزم سخن آراسته گاهی بترتیب دیوانهای فارسی می‌پرداخته اند .

پادشاهان اود که اصلا ایرانی بودند اهل علم و ادب را تشویق میکرده‌اند و حتی در این زمان نیز بعضی ایرانی‌ها از ایران مهاجرت کرده در لکهنو توطن میجستند . از جمله کتب فارسی که در اود در این زمان تألیف شده‌است «انیس الاحبا» تألیف موهن لعل انیس و «خلاصة الافکار» تألیف ابوطالب اصفهانی است که اول الذکر تنها شعرای معاصر لکهنو و نواحی آنرا ذکر مینماید و اخیر الذکر بنام آصف الدوله پادشاه اود میباشد و ضمناً شعرای معاصر لکهنو و مضافات آنرا ذکر میکند از این دو تذکره میتوان پی برد که هنوز در لکهنو و نواحی دیگر هندوستان کسانی بودند که بفارسی شعـر میسرودند و باین زبان کتابهائی تألیف میکرده‌اند.

حیدرآباد دکن و مدراس هم در این دوره از مراکز مهم ادب فارسی بـوده و بسیاری از نویسندگان و شعرای فارسی که بعضی از آنها اصـلا ایرانی بودند در ایـن

نواحی در سایه تربیت حکام بسر برده و برخی بفارسی کتابهائی تألیف مینمودهاند و عدهای باین زبان شعر میسرودهاند. حکام دکن مانند نظام دکن ادبا و فضلائــی را تربیت کردهاند که بعضی از آنها کتابهای مهمی بزبان فارسی تألیف نمودهاند مانند داعــی الاسلام کــه در حیدرآبــاد دکن «فرهنگ نظام» را بفارسی تهیه کرده است. در این ایام نیز عدهای از خانوادههای ایرانی از ایران مخصوصاً از خراسان به حیدرآباد رفته و آنجا سکونت گزیدهاند.

درمدراس حکام کرناتک مخصوصاً نواب اعظم بتربیت ادباء همت گماشتــه و در راه احیای ادب فارسی کوشش وجدیت مینمودهانــد. چنانکه نواب اعظم انجمن ادبی بنام محفل مشاعره اعظم را تأسیس نموده وبسیاری از شعرای مدراس و نواحی آن را در این انجمن جمع کرده و مشاعرهها و مباحثههای ادبی تــرتیب میداده است. تذکرههای اشارات بینش و گلدسته کرناتک و نتایج الافکار از تألیفات همین شعرا میباشد وصبح وطن و گلزار اعظم که ذکر شعرای مدراس را شامل است نیز نشان میدهد که استان مدراس وحکام و نویسندگان آن ناحیه چقدر سهم بزرگی در احیای زبان و ادب فارسی درشبه قاره هند داشتهانـد. عدهای از این شعرا دیوان فــارسی داشته و دیگران کتبی درموضوعات مختلفی بزبان فارسی ترتیب دادهاند. مثلاً تنها تذکره گلزار اعظم اسم ۲۲ نفر را ذکر نمودهاست که بزبان فارسی دیــوان داشته و همچنین تقریباً بیست نفر دیگر را نیز ذکر کرده است که آثار دیگر بزبان فــارسی تألیف نموده اند.

همچنین حکام بهوپال در زمان تسلط انگلیسها خدمات ارزنده و برجستهای به ادبیات فارسی انجام دادهاند مخصوصاً در زمان حکومت نواب شاهجهان بیگم و نیابت نواب صدیق حسن خان بعضی کتابهای گرانبهائی بزبان فارسی تألیف شده است از جمله تذکرههای شمع انجمن و نگارستان سخن و صبح گلشن را خود نواب صدیق و دو فرزند او تذکره روز روشن را محمد مظفر حسین صبا گوپاموی کــه ظاهراً جــزو کارمندان ریاست بهوپال بود ترتیب داده و اختر تابان را آقای ابوالقاسم محتشم و

تذکرة الخواتین را ملك الکتاب شیرازی بنام نواب شاهجهان بیگم والیه بهوپال عنوان کرده اند . همچنین کتاب های دیگر نیز بزبان فارسی در بهوپال در موضوعات مختلف تألیف شده که اکثر آنرا خود نواب صدیق حسن تألیف نموده یا دیگران به فرمایش و کمك نواب مزبور و شاهجهان بیگم تألیف نموده اند.

درپایان باید تذکر داد که هنوز در هند و پاکستان ذوق ادبی فارسی بکلی از بین نرفته است و مخصوصاً درمیان مسلمانهای هندو پاکستان کسانی وجود دارند که بادبیات فارسی علاقه دارند و گاهی بفارسی شعر هم میسازند و بعضی کتاب هائی را به فارسی تألیف و منتشر میکنند اما امروز دیگر کسی از حکام و امراء آنها را مورد تشویق و تقدیر قرار نمیدهد بلکه این کار را منحصراً بعلت علاقه و عشقی که نسبت بادبیات فارسی دارند انجام میدهند .

اجزای ترکیبی تذکره های فارسی

اکثر تذکره ها مشتمل بر اجزای ذیل میباشد :

۱. مقدمه ــ معمولا مشتمل بر حمد و نعت و منقبت صحابه و ائمه و مدح پادشاه وقت و امیر و مربی مؤلف و سبب و سال تألیف و گاهی قطعه تاریخ تألیف کتاب می باشد (مثلا رجوع شود به عرفات العاشقین و سرو آزاد). گاهی در مقدمه قطعه تاریخ تألیف کتاب را از دیگران میآورند (مثلا رجوع شود به تحفة الشعراء). جالب این است که حتی در تذکره هائی که نویسنده آن هندو بوده حمد و نعت آمده است مانند گل رعنا و انیس العاشقین وسفینهٔ هندی. اما در تذکره هائی که بعد از سال ۱۹۳۰ میلادی مطابق ۱۳٤۹ھ تألیف شده است حمد و نعت و منقبت و مدح پادشاهی یا امیری نیآمده و تنها سبب و سال تألیف ذکر شده است.

همچنین بسیاری از تذکره نگاران در مقدمه ضمناً بحثی در باره ابتدای شعر و آغاز شعر فارسی و تحول آن و سند شعر گوئی از قرآن و احادیث و همچنین اقسام نظم و نثر بحث کرده اند مثلا رجوع شود به لباب الالباب و خزانهٔ عامره و سرو آزاد و بهارستان سخن و خلاصة الافکار و گاهی در باره عروض و قوافی و صنایع و بدایع حروف و غیره بحث

میکنند. مثلا رجوع شود به بهارستان سخن.

۳ - اصل تذکره - این قسمت اصل تذکره میباشد وطی آن مؤلف شرح حال و نمونه اشعار شعرا را میآورد.

۳ - خاتمه - در این قسمت نویسنده گاهی ذکر بعضی شعرا مخصوصاً از معاصرین خود را که ذکرشان در اصل تذکره نیاورده باشد میآورد. مثلا رجوع شود به بهارستان سخن وخلاصة الافکار و گاهی شرح حال و نمونه اشعار خود و ذکر بعضی از اهل خاندان خود را میآورد. مثلا رجوع شود به مردم دیده. گاهی سال اتمام کتاب را در خاتمه ذکر نموده قطعه ای یا قطعاتی را در تاریخ اتمام آن از خود میآورد. مثلا رجوع شود بمیخانه ومرآت الخیال وریاض الشعراء ومنتخب الاشعار وتذکره حسینی. همچنین برخی از نویسندگان قطعه تاریخ تألیف کتاب را از دیگران نیز در خاتمه نقل میکنند مثلا رجوع شود بشمع انجمن وصبح گلشن ونگارستان سخن وروز روشن.

تقسیم بندی فصول و ترتیب اسامی شعرا در تذکره های فارسی

(الف) - تقسیم بندی فصول

بعضی تذکره نگاران فارسی درموقع تقسیم بندی فصول در اسم گذاری عنوان این فصول دست با بتکاری زده اند. عنوان های جالبی که تذکره نگاران هندوپاکستان در تذکره ها برای فصول کتاب خود آورده اند در ذیل بیان میگردد:

نفایس المآثر مشتمل است بر «مطلع» درحمد و نعت وسبب تألیف وغیره و شرح حال و اشعار شعرا در ۲۸ «بیت» (هر بیت مخصوص برای یك حرف) وسپس یك «قطعه» راجع به تاریخ گجرات و «مقطع» در تاریخ بابر و همایون و اکبر شاه در سه «مطلب».

عرفات العاشقین ذکر شعرا را در ۲۸ «عرصه» آورده و هر عرصه مشتمل است بر سه «غرفه» بترتیب در ذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر.

تذکره ندرت مشتمل است بر دو «چمن» برای شعرای قرن ۳ و ٤ و هفت

«گلشن» برای شعرای قرن ٥ تا ١١ ﻫ و یك «حدیقه» در ذکر شعرای معاصر از قرن ١٢ﻫ.

گلدسته مشتمل است بر ٢٨ «حرف» و هر حرف بسه رکن : «حنانی» و «منانی» و «دیانی» بترتیب در ذکر شعرای متقدم و متوسط و متأخر.

ریاض الشعرا ذکر شعرا را بترتیب الفبا در ٢٨ «روضه» (هر روضه برای یك حرف) آورده است .

تذکرة الشعرا (تألیف ١١٧٠ــ١١٨٠ﻫ) مشتملست بر ٣ «گلشن» برای شعرای متقدم و متوسط و متأخر و گلشن سوم دو «چمن» دارد در ذکر شعرای ١) ایران و توران و ٢) هندوستان .

انیس الاحبا ذکر شعرای معاصر را در ذیل «افتتاح» و «فتح الباب» و «فصل» و «فاصله» و «اختتام» و «حسن خاتمه» آورده است

خلاصة الافکار مشتملست بر ٢٨ «حدیقه» (هر حدیقه برای یك حرف) و یك «ذیل» و یك خاتمه .

معراج الخیال ذکر شعرا را در ٢٨ «انجمن» (هر انجمن برای یك حرف) آورده است .

نغمهٔ عندلیب مشتملست بر دو «روضه» و روضه اول مشتملست بر ٥ «بهار». بهار پنجم در ذکر شعرا و روضه دوم مشتمل بر دو «حدیقه» در موسیقی یونانی و هندی است .

حدایق الشعرا مشتملست بر ٣٠ «شجره» در القاب ملوك و شعرا و ٣٠ «دوحه» در اسامی و تاریخ ملوك و هفت «نخله» در ذکر هفت زبان محلی ایران و ٣٠ «نتیجه» در اشعار شعرا بترتیب ردیف .

هفت آسمان اصلا مشتملست بر ٧ «آسمان» (هر آسمان برای یك بحر از ٧ بحر مثنوی فارسی) اما ظاهراً مؤلف تنها یك «آسمان» را که در ذکر مثنویهای بحر سریع است تمام کرده است .

ب ـ ترتیب اسامی شعرا

تذکره‌های فارسی ترتیب اسامی شعرا بچندین طریـق آورده‌اند . در تذکره‌ـ های هندوپاکستان ترتیب اسامی شعرا با نواع ذیل آمده است :

(١) الفبائی ـ اکثر تذکره نویسان اسامی شعرا را بترتیب الفبائی ازروی حرف اول اسم یاتخلص شاعـر آورده‌اند . در تذکره‌های ذیل اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده است : نفایس المآثر وتذکره خرابات و عرفات العاشقین [١] و خزینه گنج الهی وکلمات الشعرا وهمیشه بهار و سفینه بیخبر و مقالات الشعراء حیرت و یدبیضا و گلدسته [١] وریاض الشعرا ومنتخب الاشعار وتذکره حسینی ومجمع النفایس وسفینه علی حزین و سفینة الشعرا و تذکره بینظیر وباغ معانی وتذکره شاعرات ومقالات الشعراء قانع وسفینه عشرت ومردم دیده [٢] و منتخب حاکم وخزانه عامره وتذکرة الشعرا (تألیف ١١٧٠ـ ١١٨٠ هـ) و گل رعنا [٢] ولب لباب وخلاصة الکلام وعقد ثریا وصحف ابراهیم و خلاصة الافکار و تذکره نوبهار ومخزن الغرایب و سفینه هندی وتذکره کاتب وریاض الوفاق ونشتر عشق وانیس العاشقین واشارات بینش و گلدسته کرناتک ومعراج الخیال وصبح وطن ونتایج الافکار ونغمه عندلیب وحدایق الشعرا و گلزار اعظم وشمع انجمن ونگارستان سخن وصبح گلشن و روز روشن و اختر تابان و تذکرة الخواتین و تکمله مقالات الشعرا و حدیقه عشرت و تذکرة الشعرای غنی وسخنوران چشم دیده و سخنوران ایران درعصرحاضر .

(٣) تاریخی ـ درتذکره‌های ذیل اسامی شعرا بترتیب تاریخی یعنی ازروی سال وفات وزمانشان آمده‌است :

خلاصة الاشعار (غیر ازخاتمه) و خلاصة الشعرا ومیخانه و تاریخ جهانگیری

---

١ ـ در ذیل هرحرف، ترتیب تاریخی مراعات‌شده است .

٢ـ در هرباب اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده‌است .

وطبقات‌شاهجهانی ومرآت الخیال و سفینه خوشگوی و تذکره ندرت و بهارستان سخن وسروآزاد وهفت آسمان .

(۳)جغرافیائی-عده‌ای ازتذکره نگاران شعرارا مطابق استان وشهری که وطن آنها بوده طبقه‌بندی‌نموده واحوال‌وآثارشاعررادرذیل وطن او ذکر کرده‌اند. درتذکره‌های ذیل ترتیب‌جغرافیائی‌مراعات گردیده‌است :

لباب‌الالباب وبزم‌آرای‌وهفت اقلیم وخلاصة‌الاشعار(خاتمه) ولطایف‌الخیال.

(۴)مذهبی - درمیان تذکره‌های فارسی تنها در دوتذکره طبقه‌بندی‌شعرا ازروی‌مذهب آمده است وآن گل‌رعنا وانیس‌الاحباست که در اولی درباب اول کتاب‌شعرای مسلمان ودرباب دوم شعرای هندو ذکر شده است . البته در هرباب اسامی شعرا بترتیب الفبائی آمده‌است.دردومی (انیس‌الاحبـا)مؤلف آن درذیل عنوان افتتاح وفتح‌الباب وفصل واختتام‌ذکر شعرای مسلمان ودرذیل عنوان‌خاتمه وحسن خاتمه شعرای هندو را ذکرنموده‌است.

(۵) بعضی تذکره نگاران بندرت درترتیب اسامی شعرااصل «شرف‌المکان بالمکین » را مراعات نموده و اسامی شعرا را مطابق آن اصل آورده‌اند . در تذکره‌های مجمع الشعرای‌جهانگیری و انیس‌الاحبا اسـامی شعرا بهمین ترتیب آمده است .

(٦) بعضی تذکره نگاران تقسیم بندی فصول یا ابواب فرعی را از نظر شغل‌شعرا وفضلا بعمل آورده وذکر هریك از این طایفه را در فصل جداگانه‌ای آورده‌اند مثلا رجوع‌شود به لباب‌الالباب و محك شعرا که اخیرالذکر اول ذکر پادشاه وسپس‌ذکر شاهزادگان وبعدازآن ذکر امرای‌دربار و درآخرذکر شعرا راآورده است .

(۷) درتذکره‌های‌ذیل نویسندگان‌آن‌هیچ نوع‌قاعده‌ای‌را درترتیب اسامی درنظرنگرفته‌اند: تذکرة‌المعاصرین‌حزین وتحفة‌الشعرا وخزینة‌الشعرا و ریاض‌الفردوس وتذکره‌شعرای کشمیر .

تقسیم بندی تذکره های هند و پاکستان

تذکره‌های هند و پاکستان را میتوان بطریق ذیل طبقه بندی کرد .
اولا : از لحاظ عمومی وخصوصی بودن تذکره‌ها .
ثانیاً : از لحاظ اصالت مطالب تذکره‌ها .

تقسیم بندی از لحاظ عمومی وخصوصی بودن تذکره‌ها

بعضی تذکره‌های هند وپاکستان مخصوص بزمانی یا کشوری یا ناحیه‌ای یا گروهی یا نوعی ازشعر بوده‌است و برعکس تذکره‌های دیگر مخصوص بزمانی یا کشوری یا ناحیه‌ای یا گروهی یا نوعی ازشعر نبوده وذکر شعرای متقدم ومتأخر را شامل‌ست وحتی بعضی شعرای کم‌مایه وغیر معروف راهم‌ذکر نموده‌است .

اینك تذکره‌های هند و پاکستان از لحاظ تقسیمات فوق ، یعنی عمومی و خصوصی، طبقه‌بندی میگردد .

۱ـ عمومی ـ درمیان تذکره‌های هند وپاکستان تذکره‌های ذیل مخصوص بزمانی یا کشوری یا گروهی یا نوعی ازشعر نبوده است: لباب‌الالباب وبزم آرای و هفت اقلیم وخلاصة‌الاشعار وعرفات العاشقین وخزینه گنج الهی و لطایف الخیال و مرآت‌الخیال وسفینه خوشگوی ویدبیضا وتذکره ندرت و گلدسته و بهارستان‌سخن وریاض‌الشعرا و منتخب‌الاشعار و تذکره حسینی و مجمع النفائس وسفینة‌الشعرا وسفینه عشرت و خزانه عامره و تذکرة‌الشعرا (تألیف ۱۱۷۰ـ ۱۱۸۰ه) و تذکره یوسف علیخان ولب‌لباب وتذکرة‌الشعرای جام جمشید وصحف ابراهیم وخلاصة‌الافکار وتذکره نوبهار ومخزن‌الغرایب وتذکره کاتب ونشترعشق وانیس‌العاشقین ومعراج‌الخیال ونتایج‌الافکار ونغمه عندلیب وحدایق‌الشعرا وریاض‌الفردوس وشمع محفل سخن وشمع انجمن وصبح گلشن و روزروشن وتذکرة‌الشعرای‌غنی .

(۲) خصوصی ـ درمیان تذکره‌های‌هندوپاکستان‌تذکره‌های‌ذیل‌مخصوص بزمانی یا کشوری‌یا ناحیه‌ای‌یا گروهی یا نوعی‌ازاشعاربوده است. اسامی‌این‌تذکره ازلحاظ همین‌تقسیمات در ذیل ذکر میگردد .

الف ــ تذکره‌های مخصوص بزمانی که آن هم مشتملست بر طبقات ذیل :

۱ــ معاصرین مؤلف ــ نفایس المآثر وسخنوران چشم دیده وسفینهٔ هندی و طبقات سخن ومحك شعراوسخنوران ایران درعصر حاضر وشعرای عصر پهلوی .

۲ــ متأخرین ــ تذکرهٔ خرابات ومقالات الشعرا وسفینه علی حزین وریاض الوفاق و نگارستان سخن .

۳ــ شعرائی که درزمان پادشاهان مخصوص میزیسته‌اند ــ «تاریخ جهانگیری» درذکر شعرای زمان اکبرو جهانگیر «وطبقات شاهجهانی» درذکرشعرای زمان تیمورتا شاهجهان و«کلمات الشعرا» در ذکرشعرای زمان جهانگیر و شاهجهان واورنگزیب و« همیشه بهار» درذکر شعرای زمان جهانگیرتاجلوس محمد شاه و «سفینهٔ بیخبر» درذکرشعرای زمان جهانگیرتاتألیف کتاب(۱۱٤۱هـ) و«سرو آزاد » در ذکرشعرای از۱۰۰۰هـ تا ۱۱٦٦هـ و«تذکره بینظیر»درذکرشعرای از ۱۱۰۰هـ تا ۱۱۷۲هـ و «باغ معانی » (نسخه بانکی پور) درذکــرشعرای ازقرن ۹ تا ۱۱۷٤ هـ و«عقد ثریــا» در ذکرشعرای اززمان محمدشاه تا شاه عالم .

ب ــ تذکره‌های مخصوص به کشوری یا ناحیه‌ای و آن مشتمل است بر طبقات زیر :

۱ــ تذکره‌های مخصوص بکشوری : «سرو آزاد»در ذکرشعرائی که ازسنه ۱۰۰۰هـ تا ۱۱٦٦هـ درهند متولد شدند یا بهندآمدند و « گل رعنا» درذکرشعرای هندوستان و«سخنوران ایران درعصرحاضر»و«شعرای عصرپهلوی»هردودرذکرشعرای معاصر ایران.

۲ــ تذکره‌های مخصوص بناحیه‌ای : «تحفة الشعرا» درذکرشعرای معاصر دکن و«مقالات الشعراء»تألیف قانع درذکرشعرای سند و«ریاض الوفاق»درذکرشعرای معاصر کلکته وبنارس و«اشارات بینش»و«گلدسته کرناتك» در ذکرشعرای متاخر کرناتك و«صبح وطن» درذکرشعرای مدراس«و گلزاراعظم» درذکرشعرای متاخر کرناتك و«تکمله مقالات الشعرا» درذکرشعرای متأخرسند.وشعرای پارسی زبــان کشمیر درذکر شعرای کشمیر

تقسیم بندی از لحاظ اصالت مطالب

الف ــ تذکره های اصیل ــ تذکره نگاران کتب ذیل، تقریباً تمام مطالب خودرا ازخودنوشته وازتذکره های دیگر نقل واقتباس نکرده اند :

لباب الالباب وجواهر العجایب ونفایس المآثر ومیخانه وکلمات الشعراو خلاصة الاشعار (خاتمه) وتذکره خرابات وتاریخ جهانگیری ومجمع الشعرای جهانگیری وتذکرة المعاصرین حزین وسفینه علی حزین وتحفة الشعرا ومنتخب حاکم وانیس الاحبا وسفینه هندی وریاض الوفاق واشارات بینش وگلدسته کرناتک ومحک شعرا وصبح وطن ونگارستان سخن وسخنوران چشم دیده وشعرای عصر پهلوی وسخنوران ایران درعصر حاضر .

ب ــ تذکره های غیر اصیل ــ تذکره هائیکه نویسندگان آن مطالب خودرا از جای دیگر نقل کرده اند وآن مشتملست برطبقات زیر .

۱ ــ تذکره هائی که نویسندگان آن تقریباً تمام مطالب را از تذکره های دیگر نقل کرده اند : بزم آرای وخلاصة الاشعار (غیر ازخاتمه و انتخاب اشعار) و خلاصة الشعرا (غیر ازاشعار که مؤلف بتخانه محمد صوفی مازندرانی انتخاب کرده است) و گلدسته ومجموعه عشق ولب لباب (خلاصه ریاض الشعرا) وحدیقه عشرت و تذکرة الشعرای غنی وتذکره شعرای کشمیر .

۲ ــ تذکره هائی که نویسندگان آن اکثر مطالب را ازخودنوشته وبعض مطالب را ازتذکره های دیگر نقل کرده اند : سفینه بیخبر وتذکرهٔ بینظیر و گلزار اعظم .

۳ ــ تذکره هائیکه در آن اکثر مطالب ازتذکره های دیگر نقل شده و بعضی مطالب را نویسنده خود اضافه کرده است : روضة السلاطین وهفت اقلیم و خزینه گنج الهی ولطایف الخیال وهمیشه بهار ومقالات الشعرای حیرت و سفینه خوشگوی و یدبیضا وتذکره نصرت وبهارستان سخن وریاض الشعرا ومنتخب الاشعار وتذکره حسینی و مجمع النفائس وسفینه الشعرا وباغ معانی وتذکره شاعرات ومقالات الشعرا وسفینه عشرت ومردم دیده وتذکرة الشعرا (۱۱۷۰ــ۱۱۸۰ھ) وگل رعنا وشام غریبان وتذکره یوسف علیخان وخلاصة الکلام وهفت آسمان .

٤ــ تذکره‌هائی که نویسندگان آن بعضی مطالب را ازجای دیگر نقل کرده و بعضی دیگر را ازخود آورده‌اند : عرفات‌العاشقین وطبقات شاهجهانی ومرآت‌الخیال و سرو آزاد و خزانه عامره .

سبك انشای تذکره‌های فارسی درشبه‌قاره‌هند و پاکستان

ازلحاظ سبك انشاء تذکره‌های فارسی را که در شبه‌قاره‌هند وپاکستان تألیف شده‌است میتوان به‌پنج قسمت ذیل تقسیم نمود :

١ــ تذکره‌هائی که بسبك مصنوع تألیف‌شده است ــ دراین تذکره‌ها معمولا سجع وجناس واستعاره وتشبیه ومراعاة‌النظیر وبعضی صنایع وبدایع دیگر بکار رفته است . اولین تذکره که باین سبك نوشته شده است لباب الالباب عوفی [١] است که اتفاقاً اولین تذکره فارسی هم میباشد وبعدازآن تذکره بزم آرای [١] است که مؤلف آن اکثر مطالب را عیناً ازلباب‌الالباب نقل کرده است وبنابراین کاملا تحت نفوذ سبك انشای عوفی در لباب‌الالباب قرار گرفته وکتاب خود را بسبك انشای همان کتاب عوفی تألیف نموده‌است.همچنین شمع انجمن ونگارستان سخن وصبح گلشن وروز روشن واختر تابان وتذکرة‌الخواتین و حدیقه عشرت [١] بهمین سبك مصنوع تألیف‌شده است .

٢ــ تذکره‌هائی که غالباً بسبك وانشای مصنوع تألیف شده است ــ اولین تذکره‌ای که باین سبك نوشته شده جواهرالعجایب فخری هروی است [١] .سپس انیس‌الاحبا ومحك شعرا و معراج‌الخیال [١] نیز بهمین سبك تألیف‌شده است .

٣ــ تذکره‌هائی که بنثرمشکل تألیف شده‌است ودرآن کلمات‌عربی بفراوانی بکاررفته است مانند مجمع‌النفایس ومقالات‌الشعراء قانع وعقدثریا [١] .

٤ــ تذکره‌هائی که غالباً بسبك‌انشای ساده نوشته شده است اما درمقدمه و خاتمه ودر موقع تعریف‌شعرا ودربعضی‌موارد دیگر نویسندگان‌آن بسبك مصنوع پرداخته اند مانند خلاصة‌الاشعار و عرفات العاشقین و لطایف الخیال و مرآت ـ

١ــ رجوع شود به‌بحث درباره این تذکره‌ها دراین‌کتاب .

الخیال و تذکرة المعاصرین وسرو آزادوخزانه‌عامره و نشترعشق وصبح‌وطن‌و گلزار اعظم‌وغیره [۱] .

در بعضی از این تذکره‌ها برای عبـارت «فوت‌شد» و «اینك‌اشعاراو» جمله هائی‌مصنوع آمده است‌مثلا رجوع شود به‌سرو آزاد و تذکره بی‌نظیرو خزانه‌عامره وصبح وطن و گلزار اعظم [۱] .

همچنین نویسندگان‌این‌تذکره‌ها گاهی القاب توصیفی شعرارا بنثرمسجع آورده و گاهی بمناسبت اسم وتخلص اجناس‌بکار برده‌اند مثلا رجوع‌شودبه‌عرفات العاشقین وانیس‌الاحباو گلزار اعظم [۱] .

٥ـ تذکره‌هائی که بسبك انشای ساده تألیف شده وهیچ‌نوع صنعت لفظی و معنوی درآنها بکار نرفته است مانند هفت‌آسمان‌وتذکرة‌الشعرای‌غنی وسخنوران ایران در عصر حاضر وشعرای عصر پهلوی وتذکره شعرای پارسی زبان کشمیر و تذکره‌شعرای فارسی زبان پیشاور [۱] .

ورودکلمات اردو و هندی به‌نثر فارسی

درتذکره‌های‌فارسی هندوستان اززمان اورنگزیب‌به‌بعدکلمات‌اردو و هندی بچشم میخورد وعلت اساسی آن تألیف این تذکره‌ها بدست کسانی است که اصلا هندی بودند وزبان مادری‌آنان غالباً اردویاهندی بوده وبنابراین درموقع‌نوشتن فارسی گاهی کلمات زبان خودراطی آثارشان بکار میبرده‌اند .

باید توجه داشت که از ابتدای دوره اسلام تازمان شاهجهان (یعنی‌از زمان محمود غزنوی تا۱۰۶۸هـ) درمیان پانزده‌تذکره فارسی که درشبه قاره‌هندوستان تألیف شده‌است تنهادوتذکره‌رانویسندگان هندی الاصل‌نوشته وبقیه تمام‌تذکره‌ها را نویسندگان‌ایرانی که‌بهندمهاجرت کرده‌تألیف نموده‌اند. همچنین نویسندگان هندی‌الاصل دردوره مذکور برزبان‌فارسی تسلط کامل داشتند وبنابراین درموقع نوشتن آن‌زبان‌هیچ‌وقت‌احتیاج‌باستعمال واژه‌های زبان خودنداشته‌اند .

۱ـ رجوع شود به‌بحث‌درباره‌این تذکره‌هادراین‌کتاب.

اما از زمان اورنگزیب ببعد زبان اردو وهندی در نقاط مختلف هند بیشتر رواج پیدا کرده وبتدریج رواج زبان فارسی کمتر میشده است. همچنین تسلطی که نویسندگان هندی الاصل فارسی در اول بر فارسی داشته دراین دوره نداشته‌اند و بنابراین گاهی اضطراراً کلمات زبانهای اردو و هندی را در تألیفات فارسی خود بکار میبرده‌اند مثلاچاگیر وچبوتره (رجوع شود ببحث درباره سفینه خوشگوی وسرو آزاد و خزانه عامره ومردم دیده و گل رعنا وسفینه هندی دراین کتاب) .

گاهی کلمات اردو وهندی واسامی شهرهای هند را باملای اردو آورده‌اند (رجوع شود به خزانه عامره وسفینه خوشگوی وسفینه هندی) .

همچنین برخی از نویسندگان این دوره گاهی بعلت عدم تسلط بر زبان فارسی بعضی اصطلاحات راخودشان وضع میکرده‌اند مانند هندوستان‌زا بمعنی هندوستان زاده وغیره (رجوع شود به بحث درباره سفینه خوشگوی وسفینه هندی در این کتاب) وحتی گاهی در املای بعضی کلمات اشتباه میکرده‌اند (مخصوصاً رجوع شود به بحث درباره سفینه هندی دراین کتاب) .

رواج سبك انشای ساده در شبه قاره هند و پاکستان

باید اذعان کرد که سبك ساده نویسی جدید که در ایران ازاواسط دوره قاجار معمول شده است در شبه قاره هندوپاکستان تااواخر زمان انگلیسها معمول نشده بود وعلت آن، عدم تماس وارتباط بین اهالی هند وایران تااواخر دوره سلطنت انگلیسها میباشد . بالاخره چون ازاواخر دوره مزبور رفت وآمد بین این دو کشور دوباره شروع شد مردم هندوستان باتحول زبان فارسی که درایران رخ داده بود وقوف پیدا کردند وبتدریج سبك خودرا مطابق سبك جدید فارسی تغییر داده کتابهائی با این سبك تألیف نمودند، چنانکه کلیه تذکره‌هائی که دراین دوره (از ۱۳٤۹ه تاحال) بفارسی تألیف شده‌است بسبك فارسی جدید میباشد . تمام این تذکره‌ها بنثر ساده نوشته شده وهیچ نوع تصنع در آن بکار نرفته‌است .

فصل اول

قبل از تیموریان هند

از ابتدای سلطنت مسلمانها درهند تا تأسیس
حکومت بابریان در ۹۳۲ه

ملاحظات عمومی بر فصل اول

اوضاع سیاسی و اجتماعی از تسخیر هندوستان بدست مسلمانها تا ۹۳۲ھ

بعد از تسخیر ایران در زمان خلیفه دوم عربها تا سرحد هندوستان رسیده بودند اما در زمان خلفا هیچوقت از طرف مسلمانها اقدام جدی برای فتح هندوستان بعمل نیامد و تنها یك دفعه بامر حضرت عثمان خلیفه سوم (۲۳-۳۵ھ) سرداری بسوی نقاط سرحدی هندوستان اعزام شد اما نظر بگزارش عجیبی [۱] که وی در باره این سرزمین

۱- درفتوح البلدان (فتوح السند) تألیف ابوالحسن بلاذری آمده است که چون عثمان بن عفان خلیفه شد وعبداله بن عامر بن کریز را والی عراق کرد بوی نوشت که کسی را به سرحد هندوستان بفرستد تا اطلاعات لازم درباره این سرزمین بدست آورد. عبداله حکیم بن جبلة العبدی را اعزام کرد وچون وی از آنجا برگشت اورا پیش خلیفه فرستاد. حکیم پیش خلیفه گفت من آن سرزمین را خوب شناخته ام ودرباره آن تحقیقات لازم بعمل آورده ام. خلیفه گفت که تعریف کن وحکیم چنین پاسخ داد: ماء ها وشل وثمرها دقل ولصها بطل ان قل الجیش فیها ضاعوا وان کثروا جاعوا (آب آن سرزمین کم ومیوه بد و دزدان قوی اند. اگر تعداد لشکر در آنجا کم باشد آنها تلف میشوند واگر زیاد باشد از گرسنگی میمیرند). خلیفه چون این گزارش راشنید گفت : آیا تو خبر میدهی یا عبارت پردازی میکنی. حکیم پاسخ داد که البته خبر میدهم (ر. ك. فتوح البلدان چاپ مصر ۱۳۵۰ ھ / ۱۹۳۲ م باهتمام رضوان محمد رضوان ص ۴۲۰ - ۴۲۱).

بخلیفه مزبور داد دیگر تا مدتی عربها باین سرزمین توجه نکردند [۱] .

سپس بعد از تسخیر هرات در زمان معاویه مسلمانها بفرمانداری مهلب بن ابی‌صفره درسال ٤٤ ﻫ بطرف کابل پیش راندندووارد سرزمین هندشده تاشهرملتان رسیدند اما این حمله برهندوستان صورت تصرف دائمی پیدا نکرد . بعداز آن نیز عربها مکرر به سرحدهند حمله کردند اما جزدر بعضی نقاط مرزی نتوانستند کار خودرا پیش ببرند تااینکه درزمان ولیدبن عبدالملك(٨٦ـ٩٦ ﻫ) درسال ٩٢ﻫ محمد بن قاسم نواده حجاج بن یوسف حاکم عراق بابهانه‌ای بخاك سند حمله کردوراجا داهر آنجا را شکست داده ولایت سندرا از سواحل آن تا حوالی ملتان تسخیر نمود . باوجود اینکه عربها تاقریب دوقرن برایالت سندحکومت کردند اما هیچوقت در صدد پیشرفت و توسعه حدود مستعمرات خود در هندبر نیامدند وحتی تسخیر بقیه نقاط هندوستان بتوسط مسلمانها ازراه سند صورت نگرفت بلکه ازطریق افغانستان انجام پذیرفت .

بعد از حمله محمد بن قاسم امیر سبکتکین (٣٦٦ - ٣٨٧ﻫ) اولین سردار مسلمان بود که بسرزمین هند حمله کرد وبعضی قبایل راجپوت‌را مغلوب ساخته و شهرو نواحی پیشاور را تحت تسلط خویش در آورد . بعد ازوی پسراوسلطان محمود غزنوی (٣٨٨ - ٤٢١ﻫ) در میان سالهای ٣٩٢ ﻫ و ٤١٥ ﻫ دوازده بار بهندوستان حمله کرد وبتدریج قسمت شمالغربی آن کشور راتا لاهور بتصرف خوددر آورد و حاکمی ازطرف خوددرلاهور مقرر کرد . سپس چون بهرامشاه بن مسعودغزنوی

۱ـ درآخر سال ٣٨ ﻫ واوایل سال٣٩ﻫ درزمان خلافت علی‌بن‌ابیطالب حارث‌بن مرةالعبدی باجازه حضرت علی بسرحد هند اعزام شد ودرجنگی که کرد پیروزشد ومال‌غنیمت واسیران زیادبدست آورد وتنها در یکروز هزار رأس اسب بین‌سربازان قسمت کرد. سپس در٤٢ﻫ وی وهمراهانش در سرزمین قیقان که در بلاد سند در نزدیکی خراسان واقعست کشته شدند و تنها عده کمی از آنها توانستند جان بسلامت ببرند (ر . ك . فتوح ـ البلدان چاپ مصر ص ٤٢١) .

(۵۱۱ـ ۵۴۸ه)ازدست سیف الدین غوری شکست خورد ومنهزم گشت مدتی بهندوستان پناهنده شدو بعداز آن دوباره چون ازدست علاءالدین غوری شکست خورد بهند گریخت. امادوباره بدغزنین مراجعت کرد . طولی نکشید که ترکان غزدر ۵۵۵ ه غزنی را از خسروشاه بن بهرامشاه غزنوی (۵۴۸ ـ ۵۵۵ ه) گرفتند وخسروشاه بهند گریخت. از آن تاریخ ببعدسلاطین غزنوی که خسروملک بن خسروشاه (۵۵۵ ـ ۵۸۲ه) آخرین پادشاه آن سلسله بود منحصراً بر (قسمت شمال غربی) هندوستان سلطنت کردند و غزنی وقسمت های دیگر سلطنت خودرا برای همیشه ازدست دادند .

سلطنت غزنویان لاهور راه برای معزالدین (شهاب الدین) محمدبن سام غوری (۵۶۹ـ ۶۰۲ه) وجانشینان وی که بنام سلاطین دهلی معروفند برای تصرف تمام شمال هندوانتشار اسلام در آن نواحی بازنمود . در۵۸۲ ه سلسله غـزنویان ازهندوستان نیز بدست معزالدین محمدغوری برچیده شد وسراسر هندشمالی تحت تسلط غوریان درآمد . بعدازفوت معزالدین غلام وی قطب الدین ایبک ازطرف سلطان غیاث الدین محمودغوری (۶۰۲ـ۶۰۷ ه) بحکومت هندوستان منصوب شد وتاسال ۶۰۷ه حکومت کردو بعدازوی غلام او سلطان شمس الدین التتمش (۶۰۷ـ۶۳۳ه) بر هندوستان حکومت کرد . وی رقیب خود ناصرالدین قباچه حاکم سند را در ۶۲۵ ه شکست داد و قباچه خودرا در رود سند انداخت وجان داد ودر نتیجه تمام مال ومملکت او بتصرف التتمش درآمد .

بالاخره جلال الدین فیروزخلجی، آخرین پادشاه سد ساله خاندان غلامان یاشمسیه رادر۶۸۹ه ازتخت معزول کرده خودش را سلطان هند (۶۸۹ ـ ۶۹۶ه) اعلام کرد وبدین ترتیب بنیان سلطنت خاندان خلجی را درهندنهاد .

درمیان خاندانهائی که بعدازخلجیان (۶۸۹ـ ۷۲۰ ه) برهندوستان حکومت کردند تغلقیه (۷۲۰ـ ۸۱۷ه) وسادات خضرخان ومبارک شاه وغیره(۸۱۷ـ۸۵۵ ه) ولودیان (۸۵۵ـ۹۳۰ه) برقسمت اعظم هندوستان فرمانروائی کرده اند. همچنین در همین ایام بعضی سلسله های مستقل دیگر مانند سلاطین بنگاله و شرقی جونپور و

مالوه و گجرات و کشمیر وخاندیش و بهمنی نیز بر نواحی مختلف هندوستان حکومت داشتند که بعداً درزمان بابریان از بین رفتند .

ظهیرالدین بابر در ۹۳۲ه برهندوستان حمله کرد وابراهیم لودی، آخرین پادشاه سلسله لودی راشکست داد وبدین ترتیب سلطنت لودیان را برانداخته بنیان سلطنت بابریان را درهند نهاد(که ذکر زمان آنها در فصل دوم این کتاب میآید) .

وضع زبان وادب فارسی دراین دوره

ظاهراً زبان فارسی اززمان سبکتکین در پیشاورو نواحی آن ودرزمان سلطان محمودغزنوی درقسمت شمال غربی هندوستان واردهند شده وبرای اولین دفعه زبان رسمی وادبی این نواحی شده است . بعضی اهل فضل و ادب فارسی در همین زمان ازاین سر زمین برخاسته اند که درمیان آنها ابوالفرج بن مسعود رونی (متوفی بین سالهای ۴۹۲ـ ۵۰۸ ه) ومسعود بن سعد بن سلمان لاهوری(متوفی ۵۱۵ه)ازهمه معروفتر بوده وهردو معاصر ابراهیم بن مسعود غزنوی ومسعود بن ابراهیم غزنوی بوده اندواولی درمدح آنها قصیده ها ساخته ودومی بامر آنها مدت هجده سال صعوبت زندان کشیده و در پانزده سال آخر عمر کتاب دار سلاطین غزنوی بوده است .

درزمان سلاطین دهلی، ناصرالدین قباچه حاکم سنداز مربیان معروف اهل علم و فضل بوده ودرباروی مجمع ومرکز اهل ادب وهنر بوده وفضلائی مانند محمد عوفی مؤلف لباب الالباب ومنهاج سراج مؤلف طبقات ناصری جزو درباریان وی بودند . باید توجه داشت که عوفی الفرج بعدالشده را بنام ناصرالدین قباچه بفارسی ترجمه کرد وبفرمایش وی تالیف جوامع الحکایات راشروع کرد و لباب الالباب را بنام وزیر او عین الملک فخرالدین الحسین الاشعری تألیف نمود.

بعدازمرگ قباچه فضلاوعلمای درباروی مانند عوفی ومنهاج سراج وعین الملک اشعری وبرادرش بهاءالملک حسن بخدمت شمس الدین التتمش پیوستند و التتمش و

امرای او آنهارا سرپرستی کردند چنانکه عوفی جوامع الحکایات خودرا (که بفرمایش قباچه شروع کرده بود) بامر نظام الملک قوام الدین محمد جنیدی وزیر التتمش بپایان رسانید و بنام وی عنوان کرد.

درمیان خلجیان معروف ترین پادشاه ادب پرور سلطان علاءالدین خلجی (۶۹۶–۷۶۵ه) بود که تمام مصاحبین وی اهل فضل و هنر وادب بودند [۱] وشعرائی مانند امیر خسرو و حسن دهلوی از شعرای دربار او بودند.

از زمان سلسلهٔ تغلق ببعد بعلت هرج و مرج سیاسی و جنگ‌های داخلی کمتر کسی به شعر وادب توجه نموده است و بهمین علت ما ازوجود کسی از نویسندگان یا شاعران معروف سراغ نداریم که در این عهد زیسته باشد و تنها امیر خسرو در اوایل حکومت تغلق بدربار آنها مربوط بود.

نقش صوفیه در تبلیغ اسلام و ترویج فارسی در هند

باید اذعان کرد که صوفیه در تبلیغ اسلام و ترویج واشاعـه فارسی در سرزمین هندوستان سهم بسیار بزرگ دارند چون آنها از نزدیک بامردم آن کشور تماس داشته و به تبلیغ دین می‌پرداختند. پیروان آنها به نقاط مختلف هندوستان مسافرت کرده و پیغام اسلام را بمردم میرساندند و گاهی غیر از تقریر بتألیف کتاب هائی بفارسی نیز می‌پرداخته‌اند. صوفیان معروف که در این دوره درهندوستان می‌زیسته‌اند بقرار زیر می‌باشند: ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی مؤلف «کشف المحجوب» متوفی بعد از ۴۲۵ه وخواجه معین الدین چشتی متوفی ۶۳۳ه وشیخ بهاءالدین ذکریای ملتانی متوفی ۶۶۷ه و شیخ فریدالدین گنج شکر متوفی ۶۶۴ ه وقاضی حمید الدین ناگوری متوفی ۶۹۵ ه وشیخ ابوعلی قلندر (شیخ شرف الدین پانی‌پتی) متوفی ۷۲۵ه و شیخ نظام الدین اولیاء دهلوی متوفی ۷۲۵ ه وشیخ نصیر الدین چراغ دهلی متوفی ۷۵۷ه

۱– برای اسامی فضلا وهنرمندانی که بدربار علاءالدین مربوط بودند رجوع شود به تاریخ فرشته ص ۹۰ وشعر العجم جلد دوم در ذیل امیر خسرو دهلوی.

وشیخ جلال مخدوم جهان گشت متوفی ۷۹۰ه و شیخ نور قطب عالم متوفی ۸۰۸ه و مخدوم شاه نقی متوفی ۸۲٤ه وشیخ محمد گیسو دراز متوفی ۸۲۵ ه .

اکثر صوفیان مذکور اصلاً هندی بودند ولی زبان مادری آنها فارسی بوده و بنا بر این کتاب هائی که می نوشته یا شعرهائی که می سروده اند به فارسی بوده است .

اهمیت این دوره ازلحاظ تذکره نویسی فارسی

در تاریخ تذکره نویسی فارسی این دوره دارای اهمیت فوق العاده ای می باشد ، چون تذکره نویسی در زبان فارسی از همین دوره شروع می شود . ازحیث تعداد تذکره ها این دوره نمی تواند باادوار دیگر تذکره نویسی فارسی رقابت کند چون تنها دو تذکره شعرا تا سال ۹۳۲ه بنام لباب الالباب و تذکرة الشعرا دولتشاه سمرقندی بزبان فارسی درهندوستان وایران تألیف شده است اما از لحاظ اینکه همین تذکره ها درآینده برای تذکره نگاران نقش راهنما را بازی کرده ونخستین نمونه ها برای نویسندگان آینده بوده وهمچنین از نظر اینکه تنها مآخذ اصیل در مورد شعرای قرن سوم تاهفتم همین دو تذکره بوده و تذکره نویسان بعدی تمام اطلاعات خودرا راجع به شعرای قرون فوق از همین دو تذکره اقتباس نموده اند می توان باهمیت این دوره پی برد .

لباب الالباب و تذکره دولتشاه

اینجا باید تذکرداد که لباب الالباب نه تنها اولین تذکره فارسی است و تقریبا سه قرن قبل از تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی تألیف شده بلکه ازلحاظ صحت مطالب کتاب وصداقت بیانات مؤلف نیز بر تذکرة الشعرا رجحان و برتری دارد چنانکه اکثر اطلاعاتی که دولتشاه مخصوصاً دربارهٔ شعرای متقدم آورده مجعول و بی اساس و برخلاف حقایق تاریخی بوده ودر مقابل آن کلیه مندرجات وحکایات لباب الالباب قابل اطمینان و معتبر بوده است .

همچنین باید توجه داشت که لباب الالباب تنها مأخذ معتبر برای آیندگان در مورد شعرای زمان صفاری وسامانی وغزنوی بوده و شرح حال و حکایاتی که راجع به این شعرا در تذکره دولتشاه ذکر شده پر از اغلاط تاریخی و مطالب بی اساس می باشد.

نواقص عمده لباب الالباب

لباب الالباب تنها تذکره ایست که در این دوره در شبه قاره هند و پاکستان تألیف شده است . باوجود همه مزایائی که این کتاب دارد (و درباره آن در ذیل این کتاب نسبتاً مفصل بحث شده) این تذکره دارای بعضی نقائص اساسی و مهمی هم می باشد که ذیلاً ذکر می گردد .

اولاً عوفی مؤلف لباب الالباب توجهی باهمیت شرح حال شعرا نداشته و باوجود اینکه امروز از کلیه مآخذ او اطلاع نداریم اما می توان گفت که بسیاری از کتبی که در تألیف این کتاب از آنها استفاده نموده است امروز ازمیان رفته است . اگر عوفی به اهمیت شرح حال و آثار شعرا کاملاً پی برده بود حدود اطلاعات وذخایر معلومات ما درباره شعرای متقدم بمراتب بیشتر از آنچه که امروز هست می بوده. اما حیف که وی به این نکته مهم توجه نکرده ودر ذیل ذکر اکثر شعرا وفضلا بعبارت پردازی و تعریف بیهوده پرداخته است وحتی در ذیل شعرائی که معاصر وی بودند ویا او شخصاً با آنها ملاقات کرده و مدتی با آنها مربوط ومحشور بوده راجع بزندگانی آنها هم اطلاعات کافی بهم نرسانیده است.

ثانیاً اشعاری که عوفی از شعرا انتخاب ودر تذکره خود ضبط نموده است غالباً طبق ذوق اوپر از صنایع وبدایع وترکیب غریب وعجیب می باشد وظاهراً همان ذوق شعرای زمان او بوده است چنانکه اشعاری که وی ازشعرای بعداززمان سلجوقیان آورد

است از صنایع و بدایع مختلف مشحون و از قوافی وردایف مشکل و تراکیب غریب مملو است .

سبک انشای تذکره نگاران این دوره

سبک انشاء عوفی مؤلف لباب الالباب (که تنها تذکره ایست که در این دوره درشبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است) در این تذکره بسیار مصنوع است و غالباً در آوردن صنایع و بدایع بسیار سعی و جدیت نموده و بر عکس جوامع الحکایات (اثر دیگر خود) این تذکره را باصطلاح بنثر فنی نوشته است. عوفی در اکثر موارد در این کتاب بجای آوردن مطالب و اطلاعات مفید راجع بزندگانی شعرا توجه بخصوص بافراط در استعمال کلمات و تراکیب مشکل عربی و صنایع و بدایع لفظی و معنوی مخصوصاً استعارات و تشبیهات و تسجیعات و تجنیسات وغیره داشته و حتی المقدور سعی نموده هر چه بیشتر صنایع را در نثر خود بکار برد و یکی از علل مهم فقدان اطلاعات مفصل و مفیدی درباره زندگانی شعرا در لباب الالباب همین سبک عوفی است و این سبک نه تنها توجه وی را بسوی عبارت پردازی و صنعت گری معطوف کرده بلکه از آوردن شرح حال مفصل این شعرا باز داشته است .



اکنون درباره لباب الالباب که تنها تذکره ایست که در این دوره در شبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است، بتفصیل بحث می کنیم .

لباب الالباب [1]

ابتدا : «در توحید که صدف معرفتش جوهر یان فصاحت بضاعت و حاصل اعتراف بلغاء آن بوده که قوله تعالی : لاعلم لنا الاما علمتنا انك انت العلیم الحکیم» [2].

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب محمد و اسم پدرش نیز محمد است چنانکه خودش در مقدمه لباب الالباب جلد اول (ص۱) اسم خود را چنین نوشته است : «محمد (بن) محمد عوفی» همچنین در جوامع الحکایات که تألیف دیگر مؤلف است نیز اسم خود را محمد ذکر کرده است [3].

---

۱ ــ ظاهراً این تذکره تا مدتی در هند و ایران شهرت پیدا نکرده است چنانکه تقریباً سه قرن بعد از تألیف این کتاب موقعی که دولتشاه سمرقندی تذکره خود را تالیف می کند وی طبق اعتراف خودش هیچ اطلاعی از وجود لباب الالباب ندارد و همچنین تقریباً چهار قرن بعد از تألیف لباب الالباب در ۱۰۰۰ ه علی بن محمود الحسینی تذکره ای به نام بزم آرای تألیف کرده و اکثر مطالب لباب الالباب را عیناً در آن کتاب بدون ذکر اسم مأخذ نقل و آن را به نام سپه سالار معروف ادب پرور اکبرشاه عبدالرحیم خانخانان عنوان می کند. اگر لباب الالباب در آن ایام معروف بود مؤلف بزم آرای جرأت نمی کرد مطالب آن کتاب را بدون ذکر اسم آن نقل کند . اما جالب این است که دو سال بعد از تألیف بزم آرای در ۱۰۰۲ ه مؤلف هفت اقلیم برای اولین دفعه اسم لباب الالباب را در کتاب خود ذکر کرده و بعضی مطالب را از آن نقل کرده است .

۲ ــ ر . ك . لباب الالباب جلد اول . ابتدای جلد دوم لباب الالباب بدین قرار است :

« شکر و سپاس و حمد بیقیاس مر قادر حاکم و صانع قدیم را که لباس هستی در بر موجودات بلندی و پستی افکند و عقل فیاض را وزیر قریشی شاه روح گردانید ».

۳ ــ ر.ك. نسخه موزه بریتانیا ش۴۳۹۲ ص۸۷ الف چنانکه علامه قزوینی در مقدمه لباب الالباب چاپ لیدن (ج۱ ص بب) متذکر شده است .

مؤلف ازاولاد عبدالرحمن بن عوف ازمشاهیر صحابه رسول است و بهمین جهت شهرت وی عوفی بوده است. جدمؤلف قاضی امام شرف الدین سید المحدثین ابوطاهر یحیی بن طاهر بن عثمان العوفی از مشاهیر علمای ماوراء النهر و«درعلم حدیث ومعرفت انساب عرب واسامی رجال وجرح وتعدیل مشار الیه بالبنان» بوده است .

درمورد لقب عوفی درمیان نویسندگان اختلاف رأی بوده است و بعضی از آنها لقب اورا «سدیدالدین»[۱] و بعضی دیگر «نورالدین»[۲] و بندرت «جمال الدین»[۳] نوشته اند اما نظر بدلایلی که آقای دکتر نظام الدین درمقدمه جوامع الحکایات [٤] و چنانکه آقای دکتر معین درمقدمه «جوامع الحکایات» (بخش اول)[٥] ذکر نموده اند این امر

۱ـ ر.ك. مقدمه جوامع الحکایات تألیف سدیدالدین محمد العوفی از محمدنظام‌ـ الدین چاپ لندن ۱۹۲۹ میلادی ص ٤۳ ومقدمه جوامع الحکایات (بخش اول) چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ ش بتصحیح واهتمام آقای دکتر محمدمعین ص ۲ـ٥ .

۲ـ ر .ك. مقدمه منتخب جوامع الحکایات « چاپ فرهنگ ۱۳۲٤ش صفحه ب و مقدمه لباب جلداول چاپ لیدن باهتمام وتصحیح محمد قزوینی ج ۱ ص یب . مرحوم علامه محمد قزوینی درحاشیه مقدمه کتاب مذکور بعنوان مآخذ بکتب ذیل استناد کرده است:

تاریخ گزیده تألیف سال ۷۳۰ هـ وتاریخ نگارستان تألیف سال ۹٥۷هـ وتاریخ جهان آرا تألیف سال ۹۷۲ هـ (که هردوازمؤلفات قاضی احمد غفاری است) وحبیب السیر تألیف سال ۹۳۰هـ جزوچهارم ج۲ وتاریخ فرشته تألیف سال ۱۰۱٥هـ .

۳ ـ ر . ك تاریخ مرآة الادوار تألیف مصلح الدین محمداللاری بسال ۹۷٤ هـ و (کشف الظنون) حاجی خلیفه ج ۲ ص ٥۱۰ ومقدمه لباب الالباب چاپ لیدن باهتمام محمد محمد قزوینی ج۲ (ص۲۰) .

٤ـ ر .ك. حاشیه ۱ فوق

٥ـ ایضاً .

تقریباً ثابت شده است که لقب عوفی «سدیدالدین» بوده و لاغیر [۱].

خال عوفی سیدالحکماء ملك الاطباء شرف الزمان مجدالدین محمد ضیاء الدین عدنان سرخکتی [۲] درسلك خدمت سلطان قلج طمغاج خان ابراهیم بن حسین ماقبل آخرین ملوك خانیه ما وراء النهر [۳] منخرط وازاطباء خاص او بوده است.

۱ـ عوفی درباب یازدهم لباب ج۲ در ذیل سعدالدین مسعود دولتیار مینویسد:
«وقتی نزدیك این داعی قطعه فرستاد:

قطعه

بصانعی که تصاویر کائنات حدوث   زکلك صنع بیك قطره آب میبندد
چو نعل مه را در آتش شفق انداخت   سپهر را بخط حکم خواب میبندد
کمال عزت او از جلال استغنا   کسوف وحشت بر آفتاب میبندد
که دست فرزان برای جمال دولت و دین   مرا بهر مژه‌ای در ناب میبندد».

مرحوم علامه قزوینی درمقدمه لباب الالباب جلد ۲ص ۲۰ مینویسد: «دراین قطعه که شاعری معاصر عوفی درباره او گفته است لقب اورا جمال الدین (جمال دولت و دین) آورده است... پس لقب او حتماً «جمال الدین» بوده است نه «نورالدین» یا «سدیدالدین».

اما اولا معلوم نیست که قطعه فوق را شاعر مذکور درباره عوفی گفته باشد و ثانیاً اگر این قطعه درباره عوفی باشد و بنابراین مسلم شود که لقب وی «جمال الدین» بوده احتمال دیگر این است که وی دو لقب داشته است: «جمال الدین» و «سدیدالدین» چون دراینکه لقب اوسدید الدین بوده هیچ شك وتردیدی نیست چنانکه درخودزمان اودرچهار موردلقب اوسدیدالدین آمده است (ر.ك. مقدمه جوامع الحکایات ـ بخش اول ـ باهتمام آقای دکتر معین و مقدمه جوامع الحکایات چاپ لندن باهتمام محمد نظام الدین) واگر بازمسلم شود که وی لقب جمال الدین هم داشته است لاجرم باین نتیجه میرسیم که او این هردو لقب را داشته است.

۲ـ برای ترجمه حال او ر.ك. لباب چاپ لیدن ج۱ص۴۲و۳۰۰ـ۳۰۱.

۳ـ برای ترجمه حال او ر.ك. لباب الالباب چاپ لیدن ج۱ص۴۲و۳۰۰ـ۳۰۱

تاریخ ملوک ترکستان (خانیه)[1] بنام قلج طمغاج خان مذکور و کتابی درخواص اشیاء که قطعه‌ای از هر کدام را عوفی درجوامع الحکایات نقل کرده‌است از تألیفات اوست .

عوفی در بخارا متولد گشته چنانکه درجوامع الحکایات[2] خودرا محمدبن‌محمد عوفی بخاری می‌خواند اما سال تولدوی معلوم نیست[3] دوره اول تحصیلات خودرا در وطن خود باتمام‌رسانید وسپس درطلب‌علم وملاقات مشایخ‌از آنجاسفر کرد و غالب بلاد ماوراءالنهر وخراسان و بعضی‌از بلادهندوستان راازقبیل سمرقند و آموی وخوارزم‌و مرو ونیشابور وهرات واسفزار واسفراین‌وشهر نو وسجستان وفره وغزنین ولاهور و کنبایت‌و نهرواله و بهکر ودهلی بقدم‌سیاحت‌پیموده و بخدمت‌فضلای‌هرسرزمین‌رسیده وازبسیاری ازایشان اجازه‌روایت‌احادیث حاصل‌نموده است ودرضمن‌همواره بشغل ذکر ووعظ قیام نموده‌است و بدین‌وسیله‌بخدمت ملوک‌وامرای‌وقت‌تقرب جسته واز فواید دنیاوی‌شان محظوظ و برخوردارمیگردیده است.

علماء ومشایخی که‌عوفی‌خدمتشان‌رسیده واقتباس‌فواید ازایشان‌نموده‌جمعی

۱ـ صاحب فهرست کتابخانه لیدن ج۳ص۹ خطای‌نامه تألیف سید علی‌اکبر ملقب به خطائی راکه‌وی‌بنام سلطان‌سلیم‌خان (۹۱۸ـ۹۲۶) تألیف کرده‌است بتاریخ‌ملوک‌ترکستان اشتباه کـرده است وآن‌سهو واضح‌است .

۲ ـ ر.ك. نسخه‌ش1392 صفحه 87a

۳ ـ دراین‌خصوص‌می‌توان بقراین‌داخلی‌وخارجی حدودتقریبی‌را تثبیت نمود . در سال۵۹۷ه موقعی که‌عوفی ازوطن‌خود بخارا به‌سمرقندمی‌رود ما اورا مردی‌نیرومند وفاضلی کامل می‌یابیم وطبیعی‌است که‌پس ازتحصیلات طولانی خوددربخارا می‌بایست بسن۲۵ـ ۳۰ سالگی رسیده‌باشد وبنابراین می‌توان‌تولدوی را بین‌سال‌های ۵۶۷و۵۷۲ه دانست (ر.ك. مقدمه جوامع‌الحکایات چاپ‌دانشگاه تهران‌مصحح‌آقای‌دکترمعین(ص ۹ـ۸).

کثیرند . ازمشاهیر آنها امام برهان الاسلام تاج الدین عمر بن مسعود بن احمد[1] ازمعاریف آل برهان است[2] که عوفی بعضی تحصیلات ابتدائی خودرا نزد وی در بخارا نموده است ودیگر امام رکن الدوله مسعود بن محمد امامزاده از کبار علمای ماوراء ـ النهر است که عوفی در بخارا درخدمت او تلمذ نموده و وی در ٦١٧ه دروقت فتح بخارا بدست مغول کشته شد وهمچنین شیخ مجدالدین شرف بن المویدالبغدادی عارف مشهور واز کبار تلامذه شیخ نجم الدین کبری که بین ٦٠٦ و ٦١٦ه شهید شد وعوفی درخوارزم بخدمت وی رسیده و بعضی از اشعار وی را بلاواسطه ازاو شنیده است ومولانا قطب الدین سرخکتی که عوفی نزد او تحصیل کرده است[3].

ظاهراً بعداز تحصیلات در بخارا اولین سفری که عوفی بسال ٥٩٧ه بخارج نموده درطلب روزی ومعاش بسمرقند بوده وظاهراً با کمک و توصیه خال خود مجدالدین

---

١ ـ ر.ک. لباب الالباب چاپ لیدن ج ١ ص ٢١١ .

٢ ـ برای شرح حال او ر.ک. لباب الالباب چاپ لیدن ج ١ ص ١٧٤ـ ١٦٩ و ٣٣٥ و ٣٢٦ .

٣ ـ آل برهان که ایشان را بنی مازه نیز گویند ازخانواده های جلیل الشان وشریف بوده اند ودر بخارا ریاست شعبه حنفیه که مذهب عامه ماوراءالنهر بوده پشت درپشت بعهده ایشان بوده است ودر اواخر دولت قراختائیان درماوراءالنهر ایشان ازجمله ملوک بخارا محسوب می شدند وبقراختا باج می گذاردند . این خاندان تا زمان سلطنت اولجایتو (٧٠٣-٧١٦ ه) برجای و بهریاست حنفیه باقی بوده است و بعداز آن ازحال آنها اطلاعی دردست نیست (ر. ک. لباب الالباب مصحح استاد سعید نفیسی ص ٥٩٥ که آنجا ایشان این عبارت را ازتعلیقات علامه قزوینی نقل کرده اند).

محمدبن عدنان که از خواص ملازمان پادشاه‌قلج طمغاج خان‌ابراهیم[1] بوده به خدمت پسر آن پادشاه قلج ارسلان خاقان نصرة الدین عثمان بن ابراهیم مشهور بدسلطان السلاطین [2] که در آنوقت ولیعهدبوده تقرب جسته متصدی‌دیوان انشای‌این‌شاهزاده‌شده‌و گاهی باوی‌محاضراتی‌نیزداشته‌است [3].

مدت اقامت عوفی دردربار سلطان نصرةالدین‌عثمان چندان طولی نکشید و وی بزودی‌درحدود ۶۰۰ه ازماوراءالنهر به‌بلادخراسان هجرت نمود چنانکه در ۶۰۰ هجری وی در نسا بود وسپس چندین‌سال در بلاد مختلف خراسان وسیستان وخوازم سفر کرده وازفواید ادبی‌ومادی‌علمای آن بلاد بهره‌مند گردیده است . در ۶۰۳ ه

---

۱ ـ جلال‌الدین‌قلج‌طمغاج‌خان ابراهیم بن‌حسین‌ماقبل‌آخرین‌ملوك خانیه‌ماوراء ـ النهر است ایشان‌را خاقانیه وایلك‌خانیه وآل‌افراسیاب نیزمی‌گویندومدت‌سلطنت‌ایشان در ماوراءالنهر بعداز سامانیه وقبل‌ازمغول قریب‌دویست‌وسی‌سال است از حدود ۳۸۰ ه تا ۶۰۹ه که‌بدست سلطان علاءالدین‌محمد خوارزمشاه منقرض‌شدند واکنون‌هیچ‌تاریخ‌مستقلی درباره این‌سلسله‌موجودنیست ودرهیچ تاریخی ذکری‌ازاین‌قلج‌طمغاج خان‌ابراهیم‌نیامده است . وفات‌وی‌درحدود ۶۰۰ هجری‌بوده است . «سندبادنامه» تالیف محمدبن‌علی‌الظهیری السمرقندی (که‌نسخه‌ای ازآن‌در موزه بریتانیاموجود است ر.ك. ریوص۷۴۸ ونیز باهتمام وتصحیح آقای‌احمدآتش‌در استانبول‌درچاپخانه وزارت‌فرهنك ترکیه در ۱۹۴۸م به طبع رسیده‌است) وهمچنین‌تاریخ ملوك خانیه تألیف مجدالدین محمدبن عدنان سرخکتی خال عوفی که‌قطعه‌ای ازآن‌را عوفی درجوامع‌الحکایات نقل‌کرده است وظاهراً ازمیان‌رفته به‌نام این‌پادشاه است.(ر.ك. لباب‌الالباب مصحح‌استادسعید نفیسی‌ص ۵۷۱و۵۷۲ ـ ۵۷۲ومقدمه‌آن کتاب‌صفحه بیست ویك وبیست‌ودو).

۲ـ آخرین‌ملوك خانیه ماوراء النهر است وجلوس وی در حدود سال ۶۰۰ هجری بوده ودر۶۰۹ه سلطان محمدخوارزمشاه اورا بانزدیکانش کشت وخانیه‌رادرماوراءالنهر منقرض نمود . (ر.ك. لباب مصحح استادنفیسی حاشیه صفحه بیست‌وسه).

۳ـ مثلا ر.ك. لباب الباب چاپ‌لیدن‌ج۱ص۴۴ـ۴۵ وجوامع الحکایات‌نسخه‌موزه بریتانیا ش Add. 16862 صفحه378a ومقدمه جوامع‌الحکایات مصحح دکتر معین ص۱۷ـ۱۸ که آنجا بعضی از محاضرات عوفی‌بااین‌شاهزاده ذکرشده‌است .

در نیشابور بوعظ وتذکیر مشغول شد و در ۶۰۷ ه در اسفزار بود.

عوفی در لباب الالباب در ذیل ترجمهٔ حال علاءالملک ضیاءالدین ابوبکر احمد الجامعی میگوید: «در آن وقت که مؤلف این مجموعه در اسفزار بخدمت او رسید داعی را بکمال تربیت او پایمردی کرد تا در خدمت او بماند... وقتی در خلوت میفرمود که مرا پیوسته آرزو آن بود که ائمه ماوراءالنهر و خراسان را ببینم و مجلس وعظ ایشانرا استماع کنم تا اتفاق سفر خطا افتاد و در بلاد ساغون رفتم.......»

مقصود جامجی اینجا سفری است که در رکاب سلطان محمد خوارزمشاه به خطا کرد و ما بین خوارزمشاه و تاینگو سردار قراخطا در طراز جنگی عظیم واقع شد و تاینگو شکست خورده اسیر گردید [1] و چون این جنگ بسال ۶۰۷ ه اتفاق افتاد پس واضح است که اقامت عوفی در اسفزار در خدمت ضیاءالدین ابوبکر جامجی ناگزیر بعد از سال مذکور بوده است [2].

در اثناء مسافرت اسفزار راهزنان «اسباب و امتعه» عوفی را بغارت بردند و وی پیاده و بی برگ ماند. بروایت عوفی چون وی بشهر نو که ما بین استرآباد و خوارزم بود رسید و خواست بخدمت نصرةالدین کبودجامه [3] رسد ممکن نشد چون شب و

۱ــ ر.ك. وتعلیقات لباب الالباب چاپ لیدن ج ۱ ص ۳۲۱ــ۳۲۲.

۲ــ رك مقدمه لباب چاپ لیدن ج۱ ص «یز» الی «یح».

۳ــ کبودجامه نام حشمی است که در میانه استرآباد و خوارزم می نشسته اند وشهری داشته اند موسوم به شهر نو. نصرةالدین بادشاه آن طایفه بود که بدست سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه (در حدود ۶۰۰ ه) کشته شد ولهذا برادرزاده وی رکن الدین کبودجامه در وقت خروج مغول بکین عم خویش بدیشان پیوست ووقتیکه علاء الدین محمد خوارزمشاه ازمقابل لشکر مغول فرار کرد وبالاخره درقریه‌ای در کنار بحر خزر پناه جسته بود رکن الدین مذکور با جماعتی از مغول ناگهان برسر او تاختند اما سلطان فوراً درکشتی نشسته فرار نمود و ایشان کشتی اورا تیرباران نمودند ولی بخود او نرسیدند. (رجوع شود به سیرت جلال الدین منکبرنی تألیف نسوی ص ٤٦) نصرةالدین شعر هم میگفته است (رك لباب چاپ لیدن ج ۱ ص ۲-۵۱).

درباره خاندان کبودجامه نیز رجوع شود به «تاریخ کبودجامگان» نوشته طاهری شهاب درسالنامه کشور ایران سال دهم ۱۳۳۵ ش.

روز نصرةالدین مزبور « بمغازله ملاح ومعاقره اقداح راح» میگذشت عوفی این رباعی را بخدمت وی فرستاد:

ای شاه ببذل بحر و کانی دگری [1]   در قالب ملك وعدل جانی دگری
زان روی کبودجامه میخوانندت   کز رفعت وقدر آسمانی دگری

چون نصرالدین این رباعی را خواند بسیار تحسین نمود و پیغام فرستاد که فرصت استماع وعظ وتذکیر ندارم . ملتمس چیست. عوفی درجواب این بیت را فرستاد:

هرچند که بر بساط شطرنج هنر   امروز شهم، پیاده می باید رفت

نصرةالدین اسبی باسازویراق نزدعوفی فرستاد و وی از آنجا سوارشده پی کار خودرفت [2] .

عوفی تا بعداز ٦٠٧ه در بلاد خراسان بوده و بعد از آن ظاهراً دراوایل انتشار خروج مغول قبل از ٦١٧ه خودرا ببلاد سند انداخته وبخدمت ناصرالدین قباچه [3]

١ـ آقای دکتر معین درمقدمه جوامع الحکایات چاپ دانشگاه تهران مصراع اول این رباعی را در ص١٩ بهمین شکل و سپس در ص٣٣ بدین شکل آورده اند: «ای شاه بلطف و بذل کان دگری» ودرمصرع دوم وچهارم بجای «جان دگری» و«آسمانی دگری» جان دگری و آسمان دگری نوشته اند.

٢ـ رك لباب الالباب چاپ لیدن ج١ص١٥٠.

٣ـ ناصرالدین قباچه(متوفی٦٢٥ه) ازممالیك سلطان شهاب الدین غوری پادشاه دهلی بودوقباچه مذکور از سال ٦٠٢ه دربلادسند وملتان سلطنت کرد . وی یکی از «اجواد وانجاد» عالم بوده است ودر فتنه مغول بسیاری از اکابر واشراف خراسان وغور وغزنه بخدمت او پیوستند واو ازهمه ایشان نگهداری کرد ودر حق همگان انعام واکرام وافر فرمود(ر.ك. طبقات ناصری ص ١٤٣).

درسال ٦٢٥ه سلطان شمس الدین التتمش(٦٠٧ـ٦٣٣ه) که مانند قباچه ازغلامان غوریه بود ودرسال٦٠٧ه بنای سلطنت خاندان غلامان نهاد(که آنرا خاندان شمسیه نیز گویند وآنها تا٦٨٩ه درهند حکومت کرده اند) بقصد محاربه باقباچه بسند لشکر کشید وسرانجام در ١٩ جمادی الثانی ٦٢٥ه ناصرالدین قباچه خودرا ازقلعه بهکر دررودخانه انداخت ومرد.

پیوست که از ممالیک سلطان شهاب‌الدین غوری سلطان دهلی (۵۹۹-۶۰۲هـ) بوده‌است چون عوفی بسال ۶۱۷هـ درملازمت او بوده اما معلوم نیست چه موقع بدان درگاه متصل گردید.

عوفی در هند نیز بتذکیر و وعظ مشغول بود چنانکه در لباب [1] درذکر بهاءالدین جامجی می گوید: «وداعی‌دولت درخطبه روزعید درشهورسنه‌سبع عشرة وستمایهٔ این‌معانی‌رادرج کردوفصلی درمعنی‌قهرخصمان وضبط ولایت‌ومواتات‌اقبال ودولت وممایلت ملوك اطراف‌ببندگی حضرت‌ناصری تضمین کرد....»

طبق یادداشتی‌از کاتب ترجمه‌فارسی«الفرج‌بعدالشدة» که‌عوفی بنام‌قباچه کرده بودواصل‌عبارت آن‌درذیل بحث‌درباره‌لقب‌عوفی‌درمقدمه«جوامع الحکایات»(بخش‌اول) [2] آمده‌است کاتب‌مزبور که‌ازمعاصرین‌عوفی بوده‌جزوالقاب‌عوفی«قاضی»و«واعظ‌الملوك والسلاطین»نوشته‌ومتذکرشده که‌عوفی‌رادر کنبایت ملاقات کرده‌است‌واینکه عوفی روزی‌چند آنجااقامت ساخته بود. بعیدنیست درآنوقت عوفی قاضی‌آن‌شهر باشد چون کنبایت جزوممکلت‌ناصرالدین‌قباچه‌بوده‌است.

وی‌تاسال ۶۲۵هـ در«اچه» [3] مقرناصرالدین‌قباچه بسر میبرد ودر این مدت «لباب‌الالباب»تذکره‌موردبحث‌رابنام‌وزیراوعین‌الملك‌فخرالدین‌الحسین‌اشعری [4] تألیف

۱- رك‌لباب‌چاپ‌لیدن‌ج۱ص۱۱۵.

۲- رك. «جوامع‌الحکایات»بخش‌اول چاپ‌دانشگاه تهران۱۳۳۵ش باهتمام‌آقای دکترمعین ص ۲تا۵.

۳- «اچه»شهریست بمسافت هفتاد میل‌درجنوب غربی‌ملتان درپاکستان‌غربی‌فعلی.

٤- عین‌الملك‌فخرالدین الحسین بن شرف‌الملك رضی‌الدین‌ابی‌بکرالاشعری ازاولاد ابوموسی اشعری یکی‌ازحکمین معروف صفین‌است. دراتبداوی وزیرناصرالدین‌قباچه‌بود وبعدازمرگ‌قباچه‌چون خزاین‌وبقایای‌حشم‌او که‌ازجمله‌آنها عین‌الملك‌وبرادرش بهاءالملك حسن‌وعوفی ومنهاج سراج صاحب طبقات‌ناصری‌بودند بخدمت التتمش پیوستند، التتمش عین‌الملك راوزیرپسرخودرکن‌الدین‌فیروزشاه (۶۳۳-۶۳٤هـ) مقررنمود وبعدازآن تاریخ (۶۲۵هـ) چیزی‌ازاحوال اومعلوم‌نیست - (رك‌طبقات ناصری چاپ‌کلکته ۱۸٦٤م، ص۱٤٤ و ۱۷۲-۱۷٤).

نمودو کتاب «الفرج بعدالشدة» را بنام ناصرالدین قباچه بفارسی ترجمه کرد. عوفی در ۶۲۵هدر بهکر [1] بودهنگامیکه سلطان التتمش بر سندحمله کردولشکرش بهکررا رامحاصره نمود و ناصرالدین قباچه ازوی شکست خورده خودرا برودسندانداخت و بدین ترتیب بزندگی خودخاتمهداد. در نتیجه بعدازمرگ قباچهتمام بلادسندوملتان تحت تصرف التتمش در آمد وعوفی نیز باوزیر قباچهعین الملك اشعری کهذکرش در سطور فوق گذشت بخدمت التتمش پیوست.

بعد ازسال۶۲۵ه عوفی دردهلیاقامت داشت درملازمت التتمش و نظام الملك قوام الدین جنیدیوزیروی بسرمیبرد. آخرین واقعهایکهدرجوامع الحکایات بدان اشاره میکند حکایت خروج و کشتهشدن ملك اختیارالدین دولتشاه بلکا خلجیوالی لکهنوتی است که درسال ۶۲۸ه اتفاق افتاد. همچنین یك بیت پرمعنی بیادخلفای عباسی که درجوامع آمده است مؤید آنست که عوفیتاحدود ۶۴۰ه زندگی کرده استویسرگذشتهای۳۶خلیفهعباسیرا نوشته وتاریخ آنانراتازمان خلافت المستنصر (۶۲۳-۶۴۰ه) آوردهاست. شمس الدین التتمش پادشاهمخدومعوفیدر۶۲۶ه ازخلیفه مزبور برای استقرار روابط دوستانه بین بغداد ودهلیعهد ولوا گرفت [2] آن بیت بقرارزیراست:

مستنصرهم(چون) گذشتمستعصم آمد بجای

عمر درازش دهاد خـالق عرش مکین

نظر باینکه سیزده نسخهاین بیترا ثبت کردهاند ممکنست تصور کرد که عوفی تاجلوس آخرین خلیفه عباسیزیستهواین بیترادرحدود ۶۴۰ه افزوده است.

طبق حدس آقای دکتر معین دورهزندگیعوفی بین۵۶۷و۶۴۰ه یا۵۷۲و۶۳۵ه

۱- بهکرقلعهایست حصین برروی تخته سنگی دروسط رودسند(که عوفیاز آن ببحر پنج آب تعبیرمیکند) مابین شهرسکهر وروهری دراستان سابق سند و درپاکستانغربی فعلی.

۲- ر.ك. جوامع مصحح دکتر نظام الدین ص ۱۱۱.

وعمر وی اندکی کمتر از ٦٠ سال قمری میباشد [1] اما ممکنست عوفی بین ٥٧٢ و ٦٤٠هـ زندگی کرده باشد ودر آنصورت سن وی درموقع وفات ٦٨ سال بـوده است .

آثار مؤلف: - آثار مؤلف بدین قرار است:

١- لباب الالباب- تذکره مورد بحث .

٢ - جوامع الحکایات ولوامع الروایات ــ درچهار جلد وهر جلدی بیست و پنج باب دارد وهر جلدی باندازه یك جلد لباب الالباب یا اندکی کوچکتر است. این کتاب مشتمل است بر متجاوز ازدوهزار حکایت . عوفی تألیف این کتاب را بفرمایش ناصر- الدین قباچه شروع کرد اما تامرگ او در ٦٢٥هـ هنوز این کتاب را باتمام نرسانیده بود و سپس بامر نظام الملك قوام الدین محمد بن ابی سعید جنیدی این کتاب را بپایان رسانید و بعداز ٦٢٨هـ آن را بنام وی عنوان کرد . این کتاب بامقدمه بسیار مفیدی باهتمام دکتر نظام الدین بسال ١٩٢٩م «مطابق ١٣٤٨هـ» در لندن بطبع رسیده است. همچنین انتخابی از آن باهتمام ملك الشعراء بهار ازطرف وزارت فرهنگ ایران بسال ١٣٢٤ش و بخش اول آن بتصحیح واهتمام ومقدمه آقای دکتر محمد معین ازطرف دانشگاه تهران بسال ١٣٣٥ش چاپ شده است.

٣- ترجمه فارسی کتاب «الفرج بعدالشدة» تألیف قاضـی ابی الحسن بن علی- التنوخی متوفی ٣٨٤هـ - اغلب حکایات آن درجوامع الحکایات مندرج است. نصف آخر این کتاب در کتابخانه اندیا آفس موجود است. (ر.ك. اتدش ٧٣٧و٧٣٨).این کتاب را عوفی در ٦٢٠هـ بنام ملك ناصر الدین قباچه ترجمه کرده است.

٤- مدایح السلطان- اسم این کتاب را عوفی درباب دوازدهم ازقسم اول جوامع الحکایات جزو مؤلفات خود آورده است که بروزن وروش حدیقه حکیم سنائی بوده ولی اکنون هیچ نسخه ای ازاین کتاب در دست نیست وتنها چهار بیت از آن درمورد فوق در باب یازدهم جوامع نقل گـردیده است .

١ــ ر.ك. مقدمه جوامع مصحح دکتر معین ص٩.

عوفی شاعر هم بوده است چنانچه بعضی اشعار خود را در تألیفات خود مانند لباب الالباب و جوامع الحکایات نقل کرده است[1] اما معلوم نیست که این اشعار را بصورت کتابی یا دیوانی ترتیب داده است یا خیر .



تبصره بر این کتاب

عوفی «لباب الالباب» را در حدود سال ۶۱۸ هـ تألیف نموده است و دلائل آن به قرار زیر است.

در ذیل بهاء الدوله والدین علی بن احمد جامجی دو بار سنه ۶۱۷ هـ را ذکر میکند (ر.ك. لباب ج ۲ باب ۶ ص ۱۴) از این مستفاد می‌شود عوفی این کتاب را بعد از سنه ۶۱۷ هـ تألیف نموده است .

همچنین در ذیل «الامیر ناصر الدین عثمان بن حرب السجزی» می نویسد: ودر آن وقت که مؤلف این ترتیب بسجستان بود امیر ناصر الدین برحمت ایزدی پیوست وولیعداء ملك عین الدین بهرامشاه بود که این ساعت ممالك سجستان در ضبط است» وچون مدت حکمرانی ملك عین الدین بهرام شاه مزبور ازسنه ۶۱۲ تا ۶۱۸ هـ بوده است لذا معلوم می‌شود که تألیف این کتاب موخر تر ازسنه ۶۱۸ هـ نبوده است.

نیز در ذیل سلطان علاء الدنیا والدین محمد (بن) السلطان تکش خوارزمشاه را اینطور دعامیکند: «اعلی الله شانه» ووفات محمد خوارزمشاه درسنه ۶۱۸ هـ اتفاق افتاد. امادر آن ایام بسبب هرج ومرج وفتنه وفساد بدست مغول تامدتهدید بعداز فوت سلطان محمد خوارزمشاه حال او باغلب مردم مشتبه بود و کسی نمی‌دانست وی کجا است وزنده است یا مرده. ابن ابی الحدید درشرح نهج البلاغه می گوید که تاهفت سال بعداز مرگ

۱ – برای نمونه اشعار عوفی ر.ك. «لباب» چاپ لیدن ج ۱ ص– ٤–٥ و ٥ – ١٥٩٦ و ١٦ – ١٧ و ٦٢ - ٦٣ و ١٦٣ - ١٦٤ وجلد ٢ ص ٤٢٨ – ٤٣١ و «جوامع» مصحح دکتر معین ص ١٢٨ .

محمدخوارزمشاه غالب مردم یقین داشتند که وی زنده است ومتواری است. بنا برایــن معلوم می شود که عوفی نیز بهمین اعتقاد بوده ودعای مز بور دلیل تاریخی برزنده بودن محمدخوارزمشاه نیست .

راجع بسبب تألیف عوفی در مقدمه چنین توضیح داده است :

«چون خادم دعاو ناشر ثنا محمدعوفی روی ازهمه جهان گردانیده وبهمه جهان آورده است یعنی حضرت رفیع ودر گاه فلك پناه ....خواست که حضرت عالیه را هــم از شیوه صناعت وسرمایه بضاعت خودخدمتی کند وتحفه ای آرد که تاقیامت دست بــلا بدامن آن نرسد.....درطبقات شعرای عجم این مجموعه پرداخت.....واین مجموعه را لباب الالباب نام نهــاد »

درباره مآخذ کتاب مؤلف دردیباچه هیچ توضیحی نداده ولی درمتن کتاب اسم کتاب های زیر را آورده است واز آنهــا در تألیف این تذکره استفاده نمــوده است :

١ ــ یتیمة الدهر تألیف مستوفی (ر.ك میمندی) .

٢ــ تاریخ ناصری (ر.ك. طاهری چغانی).

٣ ــ حماسة الظرفاء تألیف ابو محمد عبدالکافی زوزنــی (ر . ك . شهید بلخی) .

٤ ــ عرب نامه تألیف ابوالقاسم باخرزی.

٥ ــ دیوان اشعار عربــی موسوم به«الاحسن فی شعر علی بن حسن تألیف ابوالقاسم باخرزی

٦ ــ رقیة القلم (ر.ك. اتابك جوینی)

همچنین بعضی روایات رااز اشخاص زیر شنیده ونقل کرده است :

زکی الدین لوهوری (ر.ك. ملکشاه) وعمادالدین دبیر (ر.ك. آتسز) وشهاب الدین مسعود (ر.ك. تکش) وامام ادیب رشیدالدین (ر.ك. امیر ناصرالدین عثــمان

سجزی) وامام همام عالم الدین کرمانی (ر.ك. امیر فخرالدین مسعود کرمانی) وقاضی شرف الدین محمد کرکوئی (ر.ك. نظام الملك نصیرالدین محمود) وسعدالدین ابن مسعود (ر.ك. اتابك جوینی) وشیخ الاسلام زکی الدین (ر.ك. شهاب الدین محمد) و منتخب الدین (ر.ك. مؤیدالدین ابوبکر ترمذی) وحمید قهندزی (ر.ك . بهاءالدین جامجی) وپسر عمادالدین کاتب (ر.ك. عمادالدین کاتب) و فخرالدین مستعد (ر.ك. فخرالدین عزیز فرید) وامام شرف الدین عنبری (ر.ك. شهاب الدین محمد بن همام) و کمال مقری سمرقندی وحمیدالدین سجزی (ر.ك. بهاءالدین اوشی) وپسر امام مجدالدین نسوی (ر.ك. امام مجدالدین) و شیخ زکی (ر.ك. فریدالدین محمود هروی).

اما گاهی اسم را وی نیاورده و تنها اینطور نوشته است.

«از بزرگی شنیدم...» (ر.ك. نظام الملك نصیرالدین محمود وغیره).

«شنیدم از ثقه‌ای...» (ر ك. اختیارالدین روزبه وغیره).

این تذکره شامل شرح حال و آثار سیصد شاعر [1] می باشد. در ابواب کتاب غالباً طبقه بندی از روی استان و شهرهای شعر است و نیز تقدیم و تأخیرشان از روی زمان مرعی داشته است یعنی شعرای متقدم را قبل از شعرای متأخر ذکر نموده است. چنانکه در سطور فوق گذشت عوفی این کتاب را بنام عین الملك فخرالدین الحسین اشعری نوشته است (ر.ك. دیباچه جلد دوم) والقاب توصیفی وی را در مقدمه کتاب مفصلا (در هشت سطر) آورده است.

این کتاب مشتمل است بر دو جلد بقرار زیر:

جلد اولـ در تذکره ملوك و وزراء و فضلاء و علمائی است که گاهی شعر هم می سروده‌اند. این جلد با «امیر منتصر بن نوح بن منصور سامانی شروع شده با «شمس ـ

۱ ـ درجلد دوم این کتاب بعد از خاقانی اشعار مجیرالدین (بیلقانی) آمده است ولی اسمش ظاهراً از دست نساخ افتاده است بدین جهت عده کل شعرای این کتاب سیصد وعده شعرای جلد دوم هفتاد میباشد.

الدین حاجی البستی» تمام می شود و مشتملست بر ذکر صدوسی نفر وحاوی ابواب وفصول زیر می باشد :

باب اول - در فضیلت شعر وشاعری.

باب دوم - درمعنی شعر از نظر لغت .

باب سوم - درمعنی اول کسیکه شعر گفت .

باب چهارم - درمعنی اول کسیکه شعر پارسی گفت.

باب پنجم - درلطایف اشعار ملوك کبار وسلاطین نامدار (کل ۲۷ تن).

باب ششم - » » وزرای عالی رتبت وصدور سامی منزلت (کل ۳۲ نفر)

باب هفتم. درذکر صدور وعلماء وفضلاءست درچهار فصل بدین ترتیب:

فصل اول - درذکر ائمه وعلمای ماوراالنهر واستادان صنعت (۱۳ تن) .

فصل دوم - درذکر علماء خراسان بدینقرار:

الف - درذکر فضلای بلخ ومضافات آن (۷ نفر) .

ب - » علمای حضرت مرو » (۵ نفر) .

ج - » نیشابور » (۱۲ نفر)

د - » ائمه وعلمای هرات ومضافات فراه وسیستان (۷ نفر)

فصل سوم - درذکر صدور وافاضل عراق (۹ نفر).

فصل چهارم - درلطایف اشعار علمای بلادجبال وحضرت غزنین ولوهور وتوابع آن (۷ نفر) .

جلد دوم - درتذکره شعرائی است که کارشان شاعری بوده است (غیراز فصل چهارم از باب یازدهم وباب دوازدهم که درذکر فضلای غزنین ولوهور می باشد) ومشتمل است برابواب و فصول زیر :

باب هشتم درذکر لطایف اشعار شعرائی است که درعهد آل لیث وآل طاهر وآل

سامان بوده اند .

در ذیل این باب اول مؤلف حنظله بادغیسی و فیروز مشرقی و ابوسلیك گرگانی را که شعرای عهد آل لیث و آل طاهر بودند آورده است و سپس یك فصل در ذکر شعرای آل سامان آورده است (کل ۲۸ شاعر)

باب نهم در ذکر شعرای آل ناصر (۲۰ شاعر) .

سپس مؤلف «ذکر شعرای آن طبقه که نام و نسب ایشان معلوم نیست» (کل **۹ شاعر**) آورده است.

باب دهم ــ در ذکر لطایف شعرای آل سلجوقی[1] (کل ۲۲ شاعر)

فصل دوم ــ در ذکر شعرای ماوراءالنهر (۷ شاعر).

فصل سوم ــ » » عراق و نواحی آن (۱۰ شاعر).

فصل چهارم ــ » فضلای غزنین و لوهور (۹ نفر).

باب یازدهم ــ در ذکر لطایف شعرائی است که در این قرن بوده اند بعد از عهد معزی وسنجری[2] (کل ۲۳ شاعر) .

فصل دوم ــ در ذکر شعرای ماوراءالنهر (۱۵ شاعر).

فصل سوم ــ در ذکر » عراق و مضافات آن (٦ شاعر).

فصل چهارم ــ » » غزنین و لوهور (۹ شاعر) .

باب دوازدهم ــ در ذکر لطایف اشعار صدور و افاضل که بدین حضرت مخصوصند و برین دولت موسوم (٤ نفر).

تنها شرح حال افراد زیر را مفصل نقل کرده است .

(**الف**) **ملوك** ــ محمود بن سبکتکین و اتسز .

(**ب**) **وزراء** ــ اتابك جوینی و ضیاءالدین و بهاءالدین علی جامجی .

۱ ــ ظاهراً این قسمت فصل اول از باب دهم است.

۲ ــ ظاهراً این قسمت فصل اول از باب یازدهم است.

ج ـ **علما وفضلا** ـ قطب الدین سرخکتی ومحمود بن احمد نیشابوری .
شرح حال بهاءالدین علی جامجی را مفصل تر ازهمه (در ۳ صفحه) آورده است .

تنها اشعار افراد زیررا مفصل آورده است ولی شرح حالشان رامختصر نقل کرده است .

(**الف**) **ملوك** ـ ابوالمظفر طاهر چغانی وطغانشه و پیغوملك و اختیار الدین روز به شیبانی .در این قسمت اشعار پیغوملك را مفصل تر ازهمه (در چهار صفحه) آورده است .

(**ب**) **وزرا** ـ اشعارچهارده نفررا نسبتاً مفصل تر آورده است مخصوصاً اشعار بنا کولکو کمال الدین بخاری ومحمد بن مؤید بغدادی (هریك درسه صفحه) وفخر الدین مبارکشاه(در ۳ ۱/۲ صفحه)ووطواط (درچهارصفحه) .

در این قسمت اشعاروطواط رامفصل تر از همه(درچهارصفحه) آورده است.

(**خ**)**علما و فضلا** ـ اشعار بیست وسه نفررا نسبتاً مفصل ومخصوصاً اشعاررضی ـ الدین نیشابوری وشمس الدین زابی (هرکدام درسه صفحه) وزین الدینی سجزی (در چهار صفحه)وشرف الدین شفروه(۱/۲ ٤صفحه) رامفصل تر ازدیگران آورده است.

دراین قسمت اشعارشرف الدین شفروه راازهمه مفصل تر آورده است.

(**د**)**شعرا** ـ اشعار هفتادویك شاعررا نسبةً مفصل ومخصوصاً اشعارمحمد بن ناصر علوی وابوبکر روحانی ومحمد یمینی کاتب وشهاب الدین سمرقندی(هر کدام درسه صفحه)وجوهری هروی وخالدمکی طولانی وسوزنی وقطران تبریزی وعبدالرافع هروی وابوعلی مروزی و زکی مراغه ای(هرکدام در ۱/۲ ۳ صفحه)وکسائی مروزی وابوالمعالی رازی وابوالفرج رونی ومسعود سعد سلمان وشهاب الدین ابی رجاغزنوی (هرکدام ۱/۲ ٥صفحه) وعمعق بخارائی (در٦صفحه) وانوری و روحی ولوالجی(هر کدام در۷صفحه) ومعزی نیشابوری (در نه صفحه) وارزقی هروی(در ۱/۲ ۹صفحه) را خیلی مفصل آورده است .

در این قسمت اشعار معزی و ارزقی هروی را مفصل تر از دیگران آورده است.

رویهمرفته در این تذکره اشعار ارزقی هروی را مفصل تر از همه (در ۲/۱ ۹ صفحه) نقل کرده است.

اشعار و شرح حال هردو را درذیل افراد زیر نسبةً مفصل نقل کرده است.

(ب) وزرا - نظام الملك ابوعلی الحسن و ابوالقاسم علی باخرزی و شرف الدین فرید کافی و مجدالدین عزیزی.

(ج) علما - تاج الدین عمر و نظام الدین محمد الدین سرخکتی و بهاء الدین اوشی وحمیدالدین عمر بلخی ودقایقی مروزی.

(د) شعرا - رودکی سمرقندی ومعزی نیشابوری وارزقی هروی.

گاهی درذیل بعضی شعرا شرح حالشان را خیلی مختصر (در دوسه سطر) آورده ولی اشعارشان را مفصل نقل کرده است مانند زینتی علوی و لبیبی ادیبی ومسرور طالقانی ومنشوری سمرقندی.

عجب اینست که اشعار و شرح حال شعرای معروفی مانند فردوسی و نظامی گنجه‌ای را خیلی مختصر آورده است ولی شرح حال بعضی شعرای نسبةً غیرمعروف مانند محمود ابن احمد نیشابوری و اشعار شعرائی مانند محمد ابن عمر فرقدی ودهقان شطرنجی وروحی ولوالجی را نسبةً خیلی مفصل آورده است.

گاهی درذیل بعضی شعرا اشعار عربی را نیز از ایشان نقل کرده است مانند ابومحمد بن یمین الدوله وابوالقاسم میمندی و نظام الدین محمد وشهید بلخی وغیره.

درذیل نام شعرای زیر اسم تألیفاتشان را نسبةً مفصل نقل کرده است: فخرالدین محمد نیشابوری و مجدالدین احمد سجاوندی.

تنها تاریخ وفات افراد زیر را ذکر نموده است:

(ب) وزرا - ابوالقاسم علی باخرزی (مقتول در ٤٤٨ھ) وابوالعلاعطا معروف بناکوك (متوفی ٤٩١ھ) وشهاب الدین محمد بن رشیدالرئیس (متوفی ٥٩٨ھ).

در قسمتهای ملوك و علما و شعرا تاریخ وفات هیچکدام از آنها را ضبط

نکرده است .

درذیل تراجم افراد زیرمؤلف تصریح نموده است که باایشان ملاقات کرده است و بدینجهت مطالبی که درباره آنهادراین کتاب آورده است بیشتر مورد اعتماد و اعتبار میباشد :

ضیاءالدین جامجی وبهاءالدین جامجی وصدرالدین نیشابوری ومهذب الدین اسفزاری و مجدالدین شرف الکتاب وشرف الدین نسفی وتاج الدین عمرو نظام الدین عمرو شمس الدین داعی نسفی وصدرالدین خرمابادی و محمدابن مؤید بغدادی و فریدالدین جاجرمی ومحمدبن بدیع نسوی وفخرالدین خطاط هروی وبدرالدین هروی وشرف الدین فراهی وابوعلی مروزی ومنجم سجزی ومبارکشاه سجزی وقوامی خوافی وسعدالدین مسعود دولتیار واشرفی سمرقندی وشهابی غزالی خجندی .

مؤلف گاهی دراین کتاب حکایات مبتذل نقل کرده است چنانکه درذیل حکیم ازرقی هروی وروحی ولوالجی آورده است .

همچنین از بعضی شعرا طبق ذوق آن دوره اشعار خیلی مبتذل آورده است مثلا رجوع شود به شمسی بخاری .

لباب الباب در احوال شعرا اغلب معلومات رابهم نمی رساندو مخصوصاً سال ولادت ووفات افرادمذکوررا که خیلی مهم است غالباً ازروی جهل یاغفلت ذکر نکرده است. همچنین ازاکثر شعرا اشعار خوب انتخاب ننموده است بلکه اغلب اشعارسست از آنها نقل کرده است و بنابراین از روی این منتخبات نمیتوان بسبك و اسلوب وپایه اکثر شعرا پی برد .

اکثر اشعاریکه مؤلف ازشعرا انتخاب نموده است غیرجالب و تا اندازه‌ای نامطبوع است ودر انتخاب اشعار مؤلف تنها باین امر توجه داشته است که اشعار منتخب دارای ترکیبات وقوافی وردایف مشکل وغیرمعروف باشندو بس، چنانکه مثالهای زیر به ثبوت میرساند :

قصیده وطواط: باردیف آتش وقافیه‌های جهان وجان وغیره .

قصیده کمال بخاری: باردیف باد و خاک و قافیه‌های سرو چنبر و غیره .
« شرف‌الدین نسفی: باردیف نشکند و قافیه‌های هنجار و زار و غیره .
قطعه بهاءالدین اوشی: باردیف بشکند و قافیه‌های خونخوار و گهربار و غیره .
قصیده ازهری مروزی: باردیف چشم و قافیه‌های چشم سار و خمار و غیره.
» » » دل » هزار و بیقرار و غیره.
قصیده محمد بن بدیع نسوی: با قافیه‌های نسخ و فسخ و سخ و نخ و بخ بخ و شخ و فرفخ و ناچخ و اصلخ و مسلخ و آذخ و زخ و مچخ و غیره .
قصیده‌های زین‌الدین سجزی: باردیف چشم و قافیه‌های هزار و استوار و غیره و ردیف آراسته و قافیه‌های آفتاب و نقاب و غیره و ردیف شکسته و قافیه‌های آفتاب و صواب و غیره.
قصیده شرف‌الدین فراهی: باردیف وفا و قافیه‌های جمال و شمال و مثال و خال و گوشمال و زال و غیره.
قصیده سوزنی با قافیه‌های بطاک و کلک و چچاک و علک و غیره.
ترکیب‌بند قطران تبریزی با قافیه‌های گوهربار بار و تار تار و رنگ رنگ و زنگ زنگ و روی روی و جوی جوی و کشمیر میر و تاخیر خیر و دور دور و سور سور و بهرام رام و ناکام کام و اقبال بال و آمال مال و آباد باد و آزاد زاد.
قصیده محمد بن عمر فرقدی باردیف تیغ و قلم و قافیه‌های یادگار و شهریار و غیره .

قصیده محمد بن علی سراجی: باردیف شب و قافیه‌های نقاب و حجاب و غیره.
» عجبی خجندی » نشکند » خار و یار و غیره.
» جنتی بیا » گوهر » خوار و خروار و غیره.
» » » لعل » زمان و استخوان و غیره.
» » » زمرد » خارا و لالا و غیره.
» » » پیاله » شکر و بر و غیره.

قصیده جنتی بیا باردیف بخندید وقافیه استخوان‌ودهان وغیره
» » » بنفشه » لالەزار و بهار »
» شیخ احمدبن محمد المیم با قافیەهای مفرقی ومروقی و مطرقی و مستقی وغیره.

ازانتخاب اشعارفوق کەدر لباب‌الالباب آمده‌است‌معلوم‌می‌شود که‌بعضی شعرا مخصوصاً بعدازعهد ساجوقی‌خیلی‌سعی میکرده‌اند دراشعار خود صنایع و بدایع بەفراوانی بکار برندوقوافی‌وردایف‌مشکلی‌را برای‌طبع آزمائی‌انتخاب‌میکرده‌اندولی این‌قبیل‌اشعارجزعلامت‌فضل‌فروشی آنهاچیزدیگر نبود . الحق‌شعر گفتن‌در آن‌سبك بسیار مشکل‌وپرزحمت واز کندن کوه‌و آوردن جوی‌شیر کمتر نبود ولی‌این‌اشعار که مملوازصنایع وبدایع لفظی ومعنوی‌بوده دارای‌همه‌چیز بودجزروح‌شعروردایف‌بارد و قوافی بی‌مزه آنهاازلطف‌وتازگی‌شعرمیکاستەاست .

عجب‌تراینست کەعوفی‌ازچنین‌اشعار بطوراغراق‌آمیزی‌تعریف وتمجید کرده است‌وبعقیده وی‌بعضی‌از گویندگان این‌قبیل‌اشعار بهترازرودکی وعنصری‌بوده‌اند، چنانکەدرذیل‌رفیع‌الدین مرزبان فارسی‌مینویسد :«ولطایف‌سخن‌او بساط‌نظم‌عنصری و رودکی درنوشته » . چنین عقاید،خود آینەذوق‌مؤلف واز جمله علل کم‌بودن اشعارلطیف‌وشیرین‌در لباب‌الالباب‌میباشد.

سبك‌مؤلف‌بسیارمصنوع‌است وغالباً بتکرار استعارات سمج وتشبیهات بارد و تسجیعات‌متکلف‌وثقیل و جناسات مصنوعی وغیرمطبوع‌وافراط دراستعمال‌کلمات‌و تراکیب مشکل‌عربی‌فهم‌ودرك مطالب برای‌خواننده خیلی‌دشوارو‌پرزحمت شده است‌و گاهی‌نثروی بقدری‌مصنوع‌است کەبعضی عبارات بصورت‌چیستان‌در آمده و فهمیدن‌آن مصداق« کوه کندن‌و کاه‌بر آوردن » میباشد .

باوصف‌ایرادات فوق این کتاب‌ازحیث‌تاریخی‌وادبی دارای‌اهمیت‌بسیاراست

چنانکه میر غلامعلی آزاد بلگرامی در مقدمه «خزانه عامره» می نویسد : «جمیع تذکره نویسان متأخر در تحریر احوال شعرای اقدم القدماء عیال اویند» [۱] و در حقیقت اگر لباب الالباب بدست ما نرسیده بود اکثر شعرای متقدم در پرده خفا می رفتند. در تذکره دولتشاه که بگمان مؤلف آن اولین تذکره ایست که بفارسی نوشته شده از اغلب شعرای متقدم مخصوصاً معاصرین صفاریه و سامانیه و غزنویه که در لباب الالباب از آنان یاد شده ذکری نرفته است وحتی دولتشاه اسم آنهارا هم نشنیده بود و شرح احوال شعرای متقدمی که در تذکره خود آورده است اکثر مشوب به حکایات بی مأخذ و افسانه ها و اکاذیب و مجعولات است.

اهمیت اصلی این کتاب در آنست که این قدیم ترین کتابیست منحصراً در ترجمهٔ احوال شعرای فارسی که بدست ما رسیده است و برای آیندگان تنها مأخذ مهم و بمثابه شمع راه بوده است [۲].

برای **شرح حال عوفی** رجوع شود بمقدمه جوامع الحکایات چاپ لندن ۱۹۲۹م باهتمام دکتر نظام الدین و مقدمه جوامع الحکایات (بخش اول) چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ش باهتمام و تصحیح آقای دکتر محمد معین و مقدمه منتخب جوامع الحکایات چاپ وزارت فرهنگ ایران ۱۳۲٤ش باهتمام ملك الشعراء بهار و مقدمه لباب الالباب چاپ لندن ۱۹۰۳ و ۱۹۰٦م باهتمام دکتر براون و مرحوم علامه محمد قزوینی و مقدمه لباب الالباب چاپ تهران ۱۳۳۵ش با تصحیح و تعلیقات استاد سعید نفیسی .

نسخ خطی

۱ - اشپرنگر ش۱

۲- برلن ش٦۳۷ (ناقص- قرن ۱۵ م)

۳- لندزیانا ص۱۲٤ ش ۳۰۸ (قرن ۱٦ یا ۱۷م).

---

۱ — ر.ك. خزانه عامره صفحه ٦

۲ — برای بحث مفصل درباره این موضوع رجوع شود به مقدمه کتاب حاضر در ذیل عنوان «اولین تذکره فارسی».

چاپ

جلداول ـ مرتبه‌دکتر براون لندن و لیدن ۱۹۰۳م .

جلددوم ـ مرتبه‌دکتر براون‌ومیرزا محمدقزوینی ـ لندن‌ولیدن۱۹۰۶م.

جلد اول و دوم ـ با تصحیح و تعلیقات از استاد سعید نفیسی ـ تهران اسفند ۱۳۳۵ ش

تصحیح لباب‌الالباب

ازمرحوم وحیددستگردی ـ رجوع‌شود به‌مجله ارمغان ج ۱۱ص۶ـ۳۳۵ و ٤ ـ ۶۵۲و۵۲ـ۷٤۷وجلد ۲۲ص٤ـ۷٤۳.

فهرست اسامی شعرا: رجوع شودبه‌اشپرنگر ش ۱ (اما آن فهرست کامل نیست) .

تذکر : هیچکدام‌ازنسخ سابق‌الذکر کامل نیست‌ودر بعضی موارد افتاد گیها هم دارد . بی‌محل نخواهد بود اگر شمه‌ای درباره این افتاد گی ها توضیح داده شود .

درذیل‌معزی غزنوی‌درقطعه‌آخر چهار بیت‌ناقص آمده است و بقول‌استادسعید نفیسی«درجاهای‌دیگر که این‌قطعه‌را آورده‌اند تنها‌پنج‌بیتی که‌تمامست‌نقل کرده‌اند وپیداست که نسخه‌ای که‌مؤلفین سلف‌ازلباب‌الالباب دردست‌داشته‌اندهمین افتاد گیها راداشته است »[1]

درذیل‌شعرای زیر اشعارشان‌در نسخ کتاب ناقص آمده‌است:

معزی (چهار بیت‌درقطعه آخرچنان که‌درسطور فوق‌ذکرشد)وخسروی (سه بیت)وحمیدالدین‌مسعود (یك‌بیت‌آخر) وشهاب‌الدین‌محمودبن‌علی صانع (۲ بیت) و نجیب‌الدین‌ترمذی خطاط (۳رباعی)وضیاءالدین کابلی (یك رباعی) و محمدکاتب بلخی(۶ بیت)وشاعرشماره ۱۶۸ ج ۲ (٤ بیت)وضیاءالدین‌سجزی (سه‌بیت).همچنین

---

۱ ـ ر.ك. حاشیه ص٥٤٠ ج ۲لباب‌الالباب مصحح استاد سعید نفیسی

درقصیدهٔ مؤلف که‌در پایان کتاب ضبط شده ده بیت شعر ناقص آمده است .

شرح‌حال‌شعرای ذیل‌در نسخ لباب‌الالباب نـاقص آمده است :

شیخ احمدبن‌محمدالمیم و کمال‌الدین افتخار حاجب و ضیاء الدین محمود کابلی وشعرای ش ۲٦٦ و۲٦۸ (جلد۲)وضیاءالدین سجزی .

درجلد۱ باب٦ درذیل ش ٤۲و ٤۳ اسم‌افراد مذکوردر کتاب نیامـده‌است. اولش‌دیوان سلطان‌خسروشاه‌ودومین وزیر بهرام‌شاه بوده‌است . دراین مورد نه‌علامه قزوینی‌و نه استادسعید نفیسی‌درتعلیقات‌خودهیچ توضیحی‌نداده‌اند .

اسم‌وتخلص‌شعرای ش۱٦٦و۱٦۸ درجلد۲ کتاب ذکر نشده و نیزشرح‌حالشان (چنان که‌درسطورفوق گذشت) ناقص آمده‌است . این‌مطالب ظاهـراً در هیچ نسخه لباب‌الالباب‌امروزپیدانیست. استادسعید نفیسی در این مورد توضیحات بیشتـری در تعلیقات لباب‌الالباب داده‌اند[1] .

۱ . ر.ك. تعلیقات استاد سعیدنفیسی برمجلددوم‌لباب‌الالباب ص ۷٦۰-۷٦۵

فصل دوم

تیموریان هند یا بابریان (۹۳۲ - ۱۲۷۴ ه)

قسمت اول

از آغاز سلطنت بابریان (۹۳۲ ه) تا پایان سلطنت شاه جهان (۱۰۶۸ ه)

ملاحظات عمومی بر فصل دوم (قسمت اول)
(۹۳۲-۱۰۶۸ه)

اوضاع سیاسی و اجتماعی و ادبی این دوره

ظهیر الدین بابر در ۹۳۲ه ابراهیم لودی، آخرین پادشاه سلسله لودیان هند، را در جنگ پانی پت شکست داد و سلطنت خاندان لودی را در هندوستان برانداخت و سلطنت بابریان یا تیموریان هند را درهند تأسیس کرد.

نسب بابر شاه (۹۳۲-۹۳۷ه) از طرف پدر به امیر تیمور و از طرف مادر به چنگیز خان میرسد و بنا بر این وی اصلا ترک بوده نه مغول اما بعضی تاریخ نویسان او را اشتباهاً مغول نوشته اند. بعد از شکست دادن ابراهیم لودی بابر بر تمام شمال هند از سند تا سواحل بنگال دست یافت باوجود اینکه زبان مادری بابر ترکی بود اما وی بفارسی هم شعر میسرود چنانکه اشعاری از وی در تذکره های فارسی ضبط شده است.

بعد از بابر شاه پسر وی ناصر الدین همایون (۹۳۷-۹۶۲ه) جانشین پدر شد اما قبل از اینکه نقشه تسخیر بقیه نواحی شمال هند مانند گجرات و مالوه را عملی سازد در ۹۳۶ ه بدست شیر شاه سوری سردار افاغنه بنگال شکست خورد و مجبور شد از دهلی فرار کرده ابتدا مدتی درسند و بعد بایران پناهنده شود. بعد از پانزده سال بعزم تسخیر ممالك از دست رفته خود بهند مراجعت کرد و بالاخره در ۹۶۱ ه سلطنت دهلی را مجدداً بدست آورد و سال بعد فوت کرد.

باید توجه داشت که بابر و همایون بعلت جنگ وجدالی که در تمام عمر مشغول آن بودند نتوانستند بتربیت و تشویق شعرا وادبا بپردازند و تنها از وجود یك شاعر معروف سراغ داریم بنام شیخ جمالی (متوفی ۹٤۲ھ) مؤلف سیر العارفین که در زمان آنها در هندوستان میزیسته است. نا گفته نماند که همایون شاه نیز مانند پدرش بفارسی شعر می سروده و اشعار وی در تذکره های فارسی ثبت شده است .

بعد از همایون پسر وی جلال الدین محمد اکبر شاه (۹٦۲ ــ ۱۰۱٤ھ) درسن چهارده سالگی جانشین پدر شد و بیرم خان خان خانان سردار با تدبیر همایون تا ۹٦۸ھ وظایف خود را بعنوان اتالیق (سرپرست) و نایب السلطنه با کمال خوبی انجام داد و بالاخره بامر اکبرشاه که در ۹٦۸ ھ زمام کلیه امور سلطنت را بدست خود گرفت عازم حج شداما در راه بدست یکی از افغانها کشته شد. بعد از بیرم خان پسر وی عبدالرحیم خان خانان بجای پدر سپهسالار اکبر شاه شد و تا آخر عمر همین سمت را در دست داشت.

باید تذکر داد زبان و ادبیات فارسی از زمان اکبرشاه در سراسر شبه قاره هندوستان رونق گرفت و بعلت تشویق پادشاه وامرای وی مانند عبدالرحیم خانخانان شعر و ادب فارسی در آن سرزمین پهناور فوق العاده ترقی و شیوع پیدا کرد و میتوان گفت در زمان هیچیك از پادشاهان هند و ایران عدهٔ شعرا و نویسندگان فارسی باندازه زمان اکبرشاه نبوده است .

بیرم خان وعبدالرحیم خانخانان هردو شاعر و ادب پرور بودند چنانکه اشعار هردو آنها در کتب تذکره و تاریخ ذکر شده است. عبدالباقی نهاوندی مؤلف مآثر رحیمی در خاتمه کتاب خود ذکر شعرائی را آورده است که بدربار عبدالرحیم خانخانان مربوط بودند. همچنین کتب تاریخ مانند اکبرنامه ودربار اکبری و منتخب التواریخ و تذکره هائی مانند نفایس المآثر و بزم آرای و خلاصة الاشعار وغیره ذکر شعرای زمان اکبر شاه را بتفصیل آورده اند .

بعد از اکبر پسر وی نورالدین محمد جهانگیر (۱۰۱٤ــ۱۰۳۷ھ) دومین پادشاه سلسله بابریان بود که درزمان وی شعر و ادب فارسی خیلی رونق داشت وشرح مفصل

شعرای زمان وی درهفت اقلیم وعرفات العاشقین ومیخانه وتاریخ جهانگیری ومجمع‌الشعرای جهانگیری آمده است .

باید توجه داشت که اکثر شعرای زمان اکبر و جهانگیر اصلا ایرانی بودند و حتی غزالی مشهدی اولین ملك الشعرای دربار اکبری وطالب آملی ملك الشعرای دربار جهانگیری هردو ایرانی بودند که از ایران بهند مهاجرت کرده بودند وتنها شاعر بزرگ هندی الاصل این دوره فیضی اکبرآبادی دومین ملك الشعرای دربار اکبری بوده است.

بعداز جهانگیر شاه درزمان پسروی شهاب الدین محمد شاه جهان(۱۰۳۷–۱۰۶۹ه) نیز زبان ادبیات فارسی درسراسر هندوستان رواج داشت چنان که طبقات شاهجهانی و شاهجهان نامه وخزینه گنج الهی ولطایف الخیال و کلمات الشعراء ومرآت الخیال اسامی اکثر شعرای زمان شاهجهان را بتفصیل آورده اند. اکثر شعرای زمان شاه جهان نیز مانند عهد اکبر و جهانگیر اصلا ایرانی بودند وحتی ابوطالب کلیم همدانی ملك الشعرای دربار وی نیز ایرانی بود که بهند مهاجرت کرده بود اما باید باین نکته توجه داشت که عده شعرای فارسی هندی الاصل مانند شیدا ومنیر لاهوری وغنی کشمیری در این عهد نسبت بسابق بمراتب بیشتر شده است واکثر این شعرای هندی الاصل نیز نظر به مهارت و تسلطی که بزبان فارسی داشته اند از هر لحاظ مانند شاعران وادیبان ایرانی الاصل بوده اند .

سلاطین دکن این دوره وادبیات فارسی

دکن که مدتها مرکز بزرگ فرهنگ ایرانی بوده است برای اولین دفعه قسمتی از آن ولایت درزمان علاءالدین خلجی (۶۹۵–۷۱۵ه) بتصرف مسلمانها درآمد وسپس محمد بن تغلق (۷۲۵–۷۹۰ه) حدود مملکت اسلامی را توسعه داد وقسمت اعظم دکن را تحت تسلط خوددرآورد امادرهنگامی که شورش های داخلی درزمان وی درسراسر هند رخ داد دکن اولین ایالتی بود که بفرمانداری علاءالدین حسن گنگو بهمنی (ملقب بظفر خان) استقلال یافت وسلاطین بهمنی از۷۴۸ه تا۹۳۳ه دردکن سلطنت کردند.

توسعه ممالك بهمنی مستلزم تقسیم آنها بولایاتی شد و همین تقسیم راه برای تجزیه سلطنت دکن باز کرد چنانکه یوسف عادلشاه در ۸۹۵ه در بیجاپور و احمد بن نظامشاه در ۸۹۶ه در احمدنگر و عمادالملك فتح الله در ۸۹۰ه در برار و قاسم در ۸۹۷ه در بیدرو سلطان قلی قطبشاه در ۹۱۸ه ولایات خود را مستقل اعلام کردند.

سلاطین بهمنی که با ادب و هنر علاقه فراوانی داشتند در دکن بنیان فرهنگ ایران را نهادند و در میان آنها بعضی سلاطین بفارسی شعر میسرودند مانند سلطان محمد شاه دوم بهمنی (۷۸۰-۷۹۹ه) و سلطان فیروزشاه بهمنی (۸۰۰-۸۲۵ه) و سلطان سکندر بهمنی (ظاهراً سلطان محمود شاه بهمنی ۸۸۷-۹۲٤ه)

بعد از سلاطین بهمنی در زمان عادلشاهیان (۸٤۱-۱۰۹۵ه) و قطبشاهیان (۹۲٤-۱۰۹۸ه) پیشرفت فرهنگ و ادبیات فارسی در دکن بکمال رسید . اکثر سلاطین این دو سلسله بفارسی شعر میسرودند و دربارشان مرکز ومجمع فضلا وادبای ایرانی بوده است.

در میان عادلشاهیان اسامی و اشعار یوسف عادلشاه (۸۹۵-۹۱۶ه) و اسمعیل عادلشاه (۹۱۶-۹٤۱ه) و ابراهیم عادلشاه ثانی (۹۸۸-۱۰۳۸ه) و از میان قطبشاهیان اسامی و آثار یارقلی جمشید قطبشاه (۹۵۰-۹۵۷ه) و سلطان محمدقلی قطبشاه (۹۸۸-۱۰۲۰ه) و سلطان محمدقطبشاه (۱۰۲۰-۱۰۳۵ه) در کتب تذکره و تاریخ ذکر شده است .

باید توجه داشت که سلاطین عادلشاهی و قطبشاهی اصلا ایرانی و مذهباً شیعه بودند و غالب آنها بجای پادشاهان تیموری هند شاهان ایران را بعنوان پادشاه خود میشناختند و همین موضوع یکی از علل اساسی برچیده شدن آنها بدست تیموریان هند بوده است[1] .

۱- برای شرح حال و آثار سلاطین بهمنی و عادلشاهی و قطب شاهی رجوع شود به برهان مآثر تألیف علی بن عزیز الله طباطبائی بسال ۱۰۰۰ه و تاریخ فرشته تألیف ۱۰۱۵ه و تذکرة الملوك تألیف میر رفیع الدین ابراهیم شیرازی بسال ۱۰۱۷ه و تاریخ سلطان محمد قطبشاه بسال ۱۰۲۶ه

بقیه در صفحه بعد

تذکره‌نگاری دراین دوره

این دوره در تاریخ تذکره نویسی دارای اهمیت فراوانی میباشد چون در تذکره‌های این دوره نه‌تنها ذکر تمام‌شعرای زمان تیموریان هند آمده است بلکه بعضی تذکره هاشعرای متقدم را هم شامل است (رجوع شود به بزم آرای وهفت اقلیم و خلاصة الشعراء و عرفات العاشقین و خزینه گنج الهی) و بنا براین تذکره‌های این دوره نه‌تنها در تدوین شعر فارسی در زمان تیموریان هند مأخذ و منبع بسیار مفیدی است بلکه تاحدی آینه تطور و تحول شعر فارسی اززمان قدیم تازمان تیموریان بزرگ هند میباشد.

در این دوره دو تذکره بسیار مهم از لحاظ انتخاب اشعار شعرا تألیف شده است بنام بتخانه (خلاصه الشعرا) وخلاصة الاشعار که نویسندگان آن دیوان شعرای بزرگ متقدم فارسی را در تذکره‌های خود خلاصه نموده واکثر اشعار خوب آنانرا در تذکره‌های خود آورده‌اند و بنابراین کسیکه باشعار خوب شعرای متقدم علاقمند است دیگر احتیاج بداشتن دیوان آنها ندارد.

همچنین در این دوره بعضی تذکره‌ها از لحاظ شرایط ولوازم تذکره نگاری بسیار مهم بوده است از جمله میخانه عبدالنبی وخلاصة الاشعار ازحیث شرح حال وانتخاب اشعار و بتخانه (خلاصة الشعراء) ملاصوفی مازندرانی را ازحیث حسن انتخاب اشعار شعرا میتوان جزو بهترین تذکره های فارسی حساب کرد.

اکثر تذکره‌های این دوره بنام یکی از سلاطین هند یا امراء وحکام یا منسوبین آنها

بقیه در صفحه قبل

(مؤلف؟) وحدیقة السلاطین تألیف میرزا نظام الدین احمد شیرازی بسال ۱۰۴۵ھ و حدایق السلاطین تألیف علی بن طیفور بسطامی بسال ۱۰۹۲ھ و تاریخ قطب شاهی ألیف قادرخان منشی بیدری بسال ۱۲۴۵ھ و بساطین السلاطین ألیف میرزا ابراهیم زبیری (بسال؟) ومحبوب الزمن (اردو) تألیف مولوی عبدالجبار خان ملکاپوری چاپ حیدرآباد بسال ۱۳۲۰ھ وکلام الملوک (اردو) تألیف میر سعادت علی رضوی بسال ۱۳۵۷ھ.

تألیف شده است چنانکه روضة السلاطین بنام ابوالفتح شاه حسین ارغون حاکم سندوتته و جواهر العجائب بنام ماهم دایه اکبر شاه و بزم آرای بنام عبدالرحیم خانخانان و خلاصة-الاشعار (اول بنام شاه طهماسب صفوی و سپس بنام شاه عباس بزرك صفوی و در آخر) بنام ابراهیم عادلشاه سلطان بیجاپور و مجمع الشعرای جهانگیری بنام جهانگیر شاه عنوان شده است.

تقریباً تمام تذکره های این دوره را کسانی که بهند مهاجرت کرده یعنی از ایران و افغانستان و ترکستان روسی فعلی بهندوستان رفته و آنجا سکونت داشته بودند تألیف نموده اند چنانکه فخری هروی مؤلف روضة السلاطین و جواهر العجائب و علاء الدوله قزوینی مؤلف نفایس المآثر وسیدعلی بن محمود الحسینی مؤلف بزم آرای و امین احمد رازی مؤلف هفت اقلیم و تقی کاشی مؤلف خلاصة الاشعار وملا محمد صوفی مازندرانی مؤلف بتخانه (قسمت اشعار خلاصة الشعراء) و مؤلف تذکره خرابات (که ظاهراً از اهل هرات بوده است) و تقی اوحدی مؤلف عرفات العاشقین و عبدالنبی مؤلف میخانه و مطربی سمرقندی مؤلف تاریخ جهانگیری و قاطعی مؤلف مجمع الشعرای جهانگیری و میرعماد حسینی مؤلف خزینه گنج الهی از سرزمین ایران و افغانستان و ترکستان روسی فعلی بهند مهاجرت کرده بودند.

درمیان تذکره نویسان فارسی این دوره تنها دو نفر بنام عبداللطیف گجراتی مؤلف خلاصة الشعراء و محمدصادق مؤلف طبقات شاهجهانی از اهالی هند بوده اند.

تذکره های ذیل تقریباً تماماً در ذکر شعرای دربار تیموریان هند میباشد: نفایس-المآثر و تاریخ جهانگیری و مجمع الشعرای جهانگیری و طبقات شاهجهانی.

درمیان تذکره های این دوره تنها یك تذکره بنام روضة السلاطین فقط ذکر سلاطینی را آورده است که شعر میسروده اند و تذکره خرابات تنها ذکر شعرای معاصر مؤلف را آورده است.

ازمیان تذکره های این دوره تنها میخانه درباره شعرائیست که «ساقی نامه» سروده اند (البته در یك فصل کتاب ذکر بعضی شعرائی راهم آورده است که تاموقع تألیف میخانه ساقی نامه نسروده بودند) و بقیه تذکره ها در موقع انتخاب اشعار هیچ نوع

تخصیص بیکی از اصناف سخن قایل نشده‌اند .

سبك این دوره

تقریباً تمام تذکره‌های این دوره بزبان ساده بوده و تنها در مقدمه مخصوصاً درموقع حمدونعت ومنقبت ومدح پادشاه وامیر یا ممدوحان دیگر مؤلف و همچنین درموقع تعریف شعرا بزبان مصنوع پرداخته‌اند. تنها کتابی که دراین دوره بسبك مصنوع نوشته شده است بزم آرای است که مؤلف آن تحت نفوذ سبك عوفی قرار گرفته و کتاب خود را بهمان سبك عوفی تألیف کرده است باید توجه داشت که مؤلف بزم آرای اکثر مطالب را عیناً از لباب الالباب عوفی نقل کرده است .

اینك بشرح تذکره‌هائیکه درشبه‌قاره هندوپاکستان دردوره اول تیموریان هند تألیف شده است میپردازیم .

روضة السلاطین

ابتدا

ای کوی تو روضه سلاطین جهان وی سوی تو دلها همه پیدا و نهان
رویافت بتو کسی که وارست زخود یك لطف کن و مرازخود باز رهان

سپاس وستایش بی‌قیاس پرورد گاری را که روضه اقبال سلاطین عالم را بریاحین عدل واحسان مزین ومعطر گردانیده

شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره مولانا سلطان محمد متخلص بفخری هروی ابن امیری است اما بعضی درذکر اسم او اشتباه کرده‌اند. درنسخه لطایف نامه[1] متعلق بموزه بریتانیا (رجوع شود به ریوص ۳٦٥) نام مؤلف آن اشتباهاً فخری بن سلطان محمدامیری ذکر شده ولی درنسخه دیگر از همان کتاب که متعلق به کتابخانه شخصی حاجی محمد نخجوانی است این عبارت آمده است که اسم صحیح مؤلف را نشان میدهد: «تراب اقدام جرعه

۱ـ ر.ك. آثار مؤلف درص ۹٤ کتاب حاضر.

نوشان‌جام‌الفقر فخری‌سلطان‌محمد بن امیری» که‌ظاهراً در این‌عبارت کلمه فخری سهواً یا عمداً برای‌احترازازتکرارحذف‌شده‌است[۱] .

الهی تحت نام‌فخری مینویسد:«سلطان‌محمد امیری‌متخلص به‌فخری یکی از ارباب... بودتازمان‌طهماسب‌میزیست ومادح آن‌ملك بوده ومجالس‌النفایس میرعلی شیر ازترکی‌بفارسی‌ترجمه کرد. بعضی تراجم شعرای دوره دوم اضافه کرد. کتاب دیگری‌بنام «بستان‌خیال» نیز تألیف کرد که مطلع های غزل‌ها از شعرای مختلف زمانش‌دارد».

وجای‌دیگر درذیل‌نام فخری‌میگوید : «فخری‌هروی رفیق‌میرعلی شیر بود بعضی گویند که‌این‌فخری‌همانست که ذکرش گذشت».

و بازدرصفحه ۲۶۳ همان کتاب (تذکره‌الهی) عبارت زیر آمده‌است :«فخری سلطان محمد پسرامیری‌بود مجالس‌النفائس را ترجمه کرده به لطایف نامه موسوم کرد» .

مؤلف خلاصةالافکار اسم‌مترجم مجالس النفایس‌را مولاناسلطان‌محمدامیری آورده‌است ومیگوید :«منجمله آثارمیرعلی‌شیر مجالس‌النفایس‌است که‌اودر زبان ترکی‌نوشت‌مولانامحمد سلطان محمد امیری آن‌را بفارسی ترجمه کرد ودر آخر یك‌مجلس‌اضافه‌نمود این کتاب‌شعراءوفضلا اززمان‌شاهرخ‌تازمان شاه‌اسمعیل‌دارد».

شمس‌الدین سامی مؤلف‌قاموس الاعلام‌ترکی راهمین‌اشتباه روی‌داده‌است و وی‌فخری‌را باامیری‌خلط کرده وتألیف لطایف نامه وبوستان خیال رابجای‌فخری به‌امیری نسبت داده است چنانکه میگوید :

امیری ازشعرای ایران‌بوده‌ودرزمان شاه‌طهماسب صفوی زیسته است منظومه بنام بوستان خیال وچند مثنوی واشعاردیگردارد وهمچنین‌تذکرةالشعراء میرعلی

۱- ر.ك. مقدمه‌مصحح‌مجالس‌النفایس(دوترجمه آن‌ازقرن‌دهم) باهتمام‌استادعلی‌اصغر حکمت‌چاپ‌تهران۱۳۲۳ش.

شیر نوائی موسوم بمجالس النفایس را از جغتائی بفارسی ترجمه کرده است [۱].

درهمان کتاب (قاموس الاعلام ترکی) در ذیل احوال مولانا فخری بن محمد امیری نیز شرح حال مختصری آمده است که بقرارزیر است [۲] :

«(مولانا فخری بن محمد امیری) ازاهالی هرات بود بعدازایفاء مراسم حج درزمان شاه طهماسب حسینی بصوب سند عزیمت کرد و مورد الطاف حاکم آنجاعیسی ترکخان (ترخان) واقع گردید در اواخر قرن دهم هجری بدرود زندگی گفت. تذکرة الشعرائی بنام «جواهر العجائب» ودو اثر دیگر موسوم به تذکرة النساء [۳] و تحفة الحبیب ازاو بیادگار مانده است. باشعار او دسترس پیدا نکردم» .

در کتاب «لطایف نامه» که مشتمل بر ترجمه فارسی مجالس النفایس علی شیر نوائی میباشد فخری اشاراتی نکرده که درمورد احوال زندگی مؤلف مفید وقابل استفاده باشد تنها از خلال سطور این ترجمه (لطایف نامه) بر میآید که فخری نزد خواجه حبیب الله ساوجی وزیر خراسان شان ومقامی داشته و آن ترجمه خودرا بنظر او میرسانیده است و از او به «ولی النعمی» تعبیر میکند و بعضی اشعار را در آن کتاب برحسب اوامر او اضافه میکرده است [٤].

واله داغستانی در تذکره « ریاض الشعراء» مینویسد :

«مولانا فخری درزهد وورع یگانه زمان ودر تصوف نادره دوران است. چند مثنوی درسلك نظم کشیده وازمعاصرین شاه طهماسب مغفور ماضی بوده »

در «تاریخ معصومی» شرح بسیار مختصری از وی آمده است ومطالب مهمی درمورد زندگانی او از آن کتاب بدست نمیآید. مؤلف تاریخ معصومی مینویسد :

۱- ر.ك. قاموس الاعلام ج۲ چاپ استامبول .

۲- ایضاً ج ٥ .

۳- تذکرة النساء تألیف فخری بن امیری همان جواهر العجایب است ولاغیر .

٤- ر.ك. ترجمه مجالس النفایس مصحح استاد علی اصغر حکمت چاپ تهران ۱۳۲۳ هـ ص ۲۱ .

«مولانا فخری هروی مردی خوش طبع و اکابر بوده و شعر نیز میگفته بعضی تصنیفات دارد درصنایع و بدایع وعروض و قوافی»[١]

مؤلف مدتی در دربار شاه‌حسن ارغون حاکم سندو تته (٩٣٠ـ٩٦١هـ) بوده ودو کتاب خود را بعنوان صنایع الحسن وروضة السلاطین را بنام وی تألیف کرده است .

بقیه احوال زندگی مؤلف بدست نرسیده و معلوم نیست که وی کجا و بچه سالی فوت کرده است.

آثار مؤلف

کتب مختلفی که ذکری از فخری هروی آورده اند اسم کتابهای زیر را ازجمله آثار وی نوشته اند :

١ـ تحفة الحبیب ـ اسم این کتاب را مؤلف درمقدمه جواهر العجایب آورده است (رجوع شود به سبب تألیف آن کتاب). این کتاب مجموعه غزلیاتیست که فخری ازشعرای مختلف ترتیب داده و بنام حبیب الله ساوجی وزیر ملقب به آصف عنوان کرده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه بانکی پور موجوداست (رجوع شود به فهرست کتاب خانه بانکی پور، تکمله اول، ص٢٣٣ ش١٩٩٣).

٢ـ لطایف نامه ـ ترجمه فارسی تذکره مجالس النفایس علی شیر نوائی که اصلا بزبان ترکی است مؤلف این ترجمه را نیز مانند تحفة الحبیب بنام حبیب الله ساوجی وزیر عنوان کرده است. این کتاب با ترجمه دیگر فارسی به اهتمام استاد علی اصغر حکمت در تهران در ١٣٢٣ش چاپ شده است .

٣ـ صنایع الحسن ـ درصنایع و بدایع است که مؤلف بنام شاه‌حسن ارغون حاکم سندو تته تألیف کرده است. امروز نسخه‌ای از این کتاب موجود نیست .

٤ـ بستان خیال ـ این کتاب مجموعه‌ایست ازمطلع غزل‌های شعرای مختلف معاصر مؤلف .

٥ـ جواهر العجایب ـ تذکره دیگر مؤلف .(رجوع شود به جواهر العجایب

---

١ ر.ك. تاریخ معصومی ص٢٠٦

در کتاب حاضر) .

۶ــ روضة السلاطین ــ تذکره مورد بحث[1] .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بنام ابوالفتح شاه‌حسین غازی ظاهراً شاه‌حسین ارغون حاکم سندو تته (۹۳۵ــ۹۶۱ه) تألیف کرده است. این کتاب مشتملست بر ذکر بعضی پادشاهانی که شعر سروده‌اند وحاوی هفت باب است بقرار زیر :

باب اول (ص ۴ب) ــ «در بیان وجه تسمیه شعر واحوال بهرام گور وابتدای نظم فارسی واحوال سلطان سنجر ماضی وطغرل بیك سلجوقی که گاهی بنظم التفات میفرموده‌اند».

باب دوم (ص ۹الف) ــ «در بیان احوال پادشاهان چغتائی اوزبیك (اوزبك) وسلاطین ایشان که اشعار خوب گفته‌اند ودر میان مردم شهرت تام وارد نموده‌اند» .

باب سوم (ص ۱۱الف) ــ «در بیان احوال پادشاهان چغتائی ازاولاد امجاد امیر تیمور صاحب‌قران که در سمرقند وخراسان بوده وابیات واشعار نیك فرموده اند و دیوان غزل ترتیب داده‌اند».

باب چهارم (ص ۲۱ب) ــ «در بیان احوال پادشاهان عراق وروم که نظم گفته‌اند».

باب پنجم (ص ۲۶ب) ــ «در ذکر سلاطین وملوك هندوستان که نظم میل کرده‌اند».

باب ششم (ص ۲۸ب) ــ «در بیان احوال امرای عالیشان پادشاه نشان (که) سر اطاعت

۱ــ مؤلف «تاریخ معصومی» کتابی بنام روضة السلاطین باسم یکنفر دیگر آورده است چنانکه مینویسد :

«شاه‌حسین تکردی [که در ضمیمه نکردی تصحیح شده است] در سلك امرای میرزا شاه حسن انتظام داشت. به جدت طبع وجودت ذهن ومکارم اخلاق ومحاسن آداب سر آمد فضلای زمان خود بوده. اودر فن شعر وتاریخ مهارت کامل داشت وروضة السلاطین از جمله مصنفات اوست (ر.ك. استوری ص۷۹۶ ج۱). روضة السلاطین مزبور یا کتابی غیر از روضة السلاطین هروی است یا بمؤلف تاریخ معصومی اشتباه رخ داده است .

بهر کس فرو بیاورده‌اند [1] و ابیات خوب‌دارند».

باب‌هفتم-«درذکرجمال حضرت‌نواب وختم کتاب» .

در پایان کتاب قصیده‌ای‌درمدح شاه‌حسین‌مذکور آورده‌است که‌مطلعش بقرار زیراست :

دلم‌سرمست‌جام‌عشق‌وعقل کل‌زبان‌دانش　　نگویدنشنودهردوجزازتوحیدیزدانش

نسخ خطی

۱ـ برلن ش ٦٤٤.

۲ـ بلوشه ج ۲ ش۱۱٤۲ (قرن۱۷م) وش۱۱٤۲ (اواخرقرن۱۷م)

برای**شرح‌حال‌مؤلف** رجوع‌شودبه‌تذکره الهی وخلاصة الافکار واشپرنگر (ج۱ش۵) وتاریخ‌معصومی وریاض‌الشعراء وقاموس‌الاعلام‌ترکی تألیف شمس‌الدین سامی‌ج۲و۵ چاپ‌استامبول وریو واستوری ج ۱ ص ۷۹٦ وترجمه مجالس النفایس (لطایف نامه‌فخری)باهتمام‌استادعلی‌اصغرحکمت‌چاپ‌تهران۱۳۲۳ش،مقدمه‌مصحح.

فهرست‌اسامی‌شعرا ـ درهیچ کتاب یافهرست کتب‌فارسی کتابخانه هاذکر نشده‌است.

جواهر العجایب

ابتدا

خودراز خودی بهرتوغایب دیدم　　فارغ ز همه غمو مصایب دیدم

کردم نظرو فرش حریم حرمت　　چون‌عرش‌جواهر عجایب دیدم

جواهرعجایبی که زیور گوش‌پرده‌نشینان سراوقات سلطان‌عقل‌و هوش تواند بودحمدوثنای‌قادریست که‌دست‌معمارقدرتش‌قبه‌لاجوردی‌فلك‌دوار را بدرهای‌شاهوار انجم‌ثوابت وسیارمزین ومحلی گردانیده [2]

---

۱ ظاهراً نیاورده اند .

۲ اشپرنگر ابتدای این‌کتاب‌رابدین قرار آورده‌است:

سخن‌جانست‌ودیگر گفتگوجانان‌زمن‌بشنو　　اگرهرلحظه جان‌تازه میخواهی‌سخن بشنو

اما این محققاً اشتباه استچون بیت فوق‌در ابتدای «کلمات‌الشعراء» آمده‌است نه «جواهر العجایب ».

اسم مؤلف این تذکره مولانا سلطان محمد متخلص به فخری هروی است (برای شرح حال اورجوع شود به بحث در بارۀ روضة السلاطین در صفحات قبل).

تبصره بر کتاب

مؤلف در مقدمه مختصر این کتاب در مورد سبب تألیف چنین توضیح داده است که وی درزمان شاه طهماسب حسین صفوی (۹۳۰– ۹۸٤ ه) برای زیارت «حرمین شریفین» رفت (در اینجا دو بیت از آن پادشاه مدح گفته است). گذرش بملك سند افتاد و آنجا چندی اقامت کرد تا اکبرشاه (۹٦۳ – ۱۰۱٤ه) قدم بر سریر همایون نهاد (اینجا مؤلف قصیده ای درمدح اکبرشاه آورده است). بخاطر مؤلف رسید که باید هدیه ای لایق مجلس آن پادشاه تهیه کند مدتی دراین اندیشه بود. آخرشبی مجموعه «تحفة الحبیب» [1] را مطالعه میکرد و «براشعار دلپذیر مخادیم» میگذشت. ناگاه نظرش برغزلی ازمسماة مهری افتاد که مطلعش بدین قرار است:

حل هر نکته که بر پیر خردمشکل بود　　　آزمودیم بیك جرعه می حاصل بود

«آخر بعد ازمشاهده بسیار بدلم چنان تافت و برخاطرم قرار یافت که جهت انبساط خاطر آن بلقیس نشان(یعنی ماهم دایه اکبرشاه) آنچه ازطایفه اناث درلباس نیکو اساس نظم ظاهر شده جمع سازم که بغایت غریب است. پس بترتیب این مختصر کوشیده فراهم آوردم چون چنین جواهر لطیف ازمعادن طبع ایشان محل تعجب بود این نسخه را پس ازاتمام «جواهر العجایب» نام کردم».

مؤلف این کتاب را بنام ماهم دایه اکبرشاه که اشاره باسم او درسطور فوق گذشت تألیف نموده است ودرپایان کتاب (ص۲۲) قصیده ای درمدح «ماهم» بمطلع زیر آورده است:

ای شکوه معجرت تاج سرانرا افتخار　　　گشتن ازرای توخسر خسروان روزگار

ودر بیت زیر اسم ماهم را ذکر کرده است:

کامگار بخت ودولت ماهم بلقیس قدر　　　آنکه شد پرورده اورا درشاهی بر کنار

۱ــ ر.ك. آثار مؤلف درذیل بحث در باره روضة السلاطین در صفحات قبل.

بعقیده اشپرنگر فخری این کتاب را در دربار محمد عیسی خان ترخان (متوفی ــ ۹۷۴هـ) که آنوقت حاکم سند بود نوشته است[1].

این تذکره زنان شاعراست ومشتمل است بر نمونه اشعار وشرح حال بسیار مختصر بیست وسه شاعره که مؤلف در ذکر اسامی آنان هیچ قاعده مخصوص را مراعات نکرده است.

بروایت اشپرنگر مؤلف این کتاب را بسال ۹۴۷هـ تألیف کرده است و بیت زیر را در اثبات عقیده خود آورده است که بقول او سال تألیف کتاب را میرساند :

خود را چو ز خود بهر تو غایب دیدم　　　تاریخ ز همه غم ومصایب دیدم

سپس اشپرنگر مصرع دوم بیت فوق را بدینصورت تغییر داده است: «تاریخ همه غم ز مصایب دیدم» و گفته که چون از اعداد همه غم (۱۰۹۰) اعداد مصایب را (۱۴۳) منها کنیم عدد ۹۴۷ بدست میآید که سال تألیف این کتاب را میرساند.

اما باید توجه داشت که بیت فوق در ابتدای نسخه چاپی این کتاب (چنانکه در سطور فوق گذشت) بدینقرار آمده است:

خود را از خودی بهر تو غایب دیدم　　　فارغ ز همه غم و مصایب دیدم

وچنانکه معلوم است بیت فوق بیت اول رباعی است که این کتاب با آن شروع میشود و بنابراین باحتمال قوی اشپرنگر اشتباهاً کلمه «فارغ» را «تاریخ» خوانده است .

درهرحال سال تألیف این کتاب درست معلوم نیست اما چنانکه مؤلف درذیل مقدمه کتاب توضیح داده است وی این کتاب را بعد از جلوس اکبر شاه (۹۶۳ هـ) تألیف نموده است وظاهراً هنوز مدت زیادی بجلوس اکبر شاه نگذشته بود که فخری دست بتدوین این کتاب زده است .

این کتاب با «مهستی» شروع شده با «ممدوحه نسائی» ختم میشود و تذکره بسیار مختصری است ومشتمل بر بیست وسه صفحه است که طی آن مؤلف بیست وسه شاعره را

۱ ــ ر.ك. اشپرنگر ج ۱ ش ۵ .

ذکر نموده است . ازاین جمله دوشاعره بنام مسماة مغول خانم ومسماة تردی ترك زبان هستند که مؤلف از آنان اشعار ترکی نقل کرده است .

در آغاز کتاب مؤلف حکایت بهرام گور ومحبوبه وی «دلآرام» وابتدای «چهار ـ گانه» را آورده است. سپس بعنوان سند شعر گوئی حکایت حضرت رسول و حضرت عایشه رانقل میکند ودرذیل آن بیتی بعربی ازحضرت عایشه نقل کرده است که وی درحضور حضرت رسول خوانده و حضرت آن را اصلاح نموده بـود . سپس یکی ازابیاتی که حضرت فاطمه درموقع وفات رسول انشاد کرده بود آورده است . بعداز آن بیتی بعربی اززلیخا نقل کرده است که وی برای حضرت یوسف ساخته بود .

سپس مؤلف بشرح احوال و نمونه اشعار شعرا که اصل موضوع کتابست میپردازد.

مؤلف دراین کتاب غالباً اطلاعات مهمی راجع بزندگانی شاعره ها نیاورده و حتی سال ولادت وفاتشان را نیز ذکر نکرده است . تنها ازحکایاتی که درذیل بعضی شاعره ها نقل کرده وطی آن باسم امرای زمان آنان وغیره اشاره نموده است میتوان بزمان آنها پی برد والاحتی تعیین عهد اکثر آنان هم ازاین تذکره متعذر و ممکن نیست .

درانتخاب اشعار نیز مؤلف ذوق خوب نشان نداده است وطبق ذوق آن وقت ازبعضی شاعره ها اشعاری مبتذل نقل کرده است مثلا رجوع شود بمسماة مهری ومسماة بیجه ومسماة ضعیفی دراین تذکره .

باوجود اینکه اشعاری که مؤلف ازشاعره ها آورده است اکثر فاقد عذوبت و لطف میباشد معذلك گاهی درتعریف آنها راه اغراق پیموده و آنانرا «بی نظیر» وغیره نوشته است مثلا:

درذیل نام خانزاده مینویسد: «درخوش طبعی نظیر نداشت» .

مسماة بیجه منجمه مینویسد : «ظریفه وعارفه ونادره ایام بود خصوصاً درعلوم نجوم که مثل او نبود».

سبك انشای مؤلف غالباً مصنوع وپر تکلف است و مؤلف گاهی نثر مسجع هم نوشته است.

روی‌هم‌رفته «جواهر العجایب» تذکره‌ای ناچیز و کم ارزشی است چه از حیث انتخاب اشعار شاعره‌ها وچه ازحیث شرح حالشان چندان اهمیت ندارد اما باوصف این ایرادات چون این کتاب اسم واشعار بعضی شاعره‌ها را شامل است که در کتب سابق ذکر نشده است نمیتوان بکلی منکر اهمیت آن شد. در هرحال این حقیقت غیرقابل تردید است که مؤلف درتألیف آن کتاب بخودزیاد زحمت نداده وحتی شرح حال بعضی شاعره‌ها را که ظاهراً معاصراو بودند نیز بطور مفصل ومفیدی نیاورده است .

نسخ خطی

۱ – بادلین ش ۳۶۲ – ظاهراً خلاصه این تذکره است در نـه صفحه مورخ ۱۱۸۵ه .

۲– بانکی‌پور ج۹ ش۱۰۹۸ « « در ٤ صفحه مورخ‌قرن ۱۸ م .

۳–بوهارش۴۸۲(۱) « « ۱٦» « « ۱۹ م .

٤– اشپرنگرج۱ش۵

چاپ

این تذکره بسال۱۸۷۳م (۱۲۹۰ه) درمطبع نولکشور لکهنو هند بطبع رسیده است.

برای **فهرست اسامی** رجوع‌شودبه‌اشپرنگرج۱ص۱۱(فهرست‌اسامی۲۳شاعره).

نفایس المآثر

ابتدا

« بسم‌اله الرحمن‌الرحیم مطلع انوار کلام قدیم
زینت دیباچه ام‌الکتاب زیب‌ده نامه فضل‌الخطاب.... »

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب میر علاءالدوله متخلص به کامی است که از خانواده معروف علمی وادبی قزوین بوده و صیت‌شهرت این خانواده ازایران تا هندوستان رسیده بود. اسم پدرش میر یحیی بن عبداللطیف السیفی الحسنی[1] قزوینی (متوفی ۹۶۲هـ) است که ازمورخین بزرگ آن عهد بود وحافظه‌او اینقدرقوی بود که اکثروقایع مهم تاریخی اززمان رسول تازمان معاصر خود حفظش بود هنگامیکه همایون‌شاه (۹۳۶-۹۶۳هـ) در ۹۵۵ه ازهندوستان فرار کرده بقزوین پناهنده‌شد ازیحیی بعضی سؤالات تاریخی پرسید وازپاسخ گوئی وی که ارتجالا وبداهة داده‌چنان خوشحال شد که گفت : یکی ازفوایدمسافرت من بعراق (عجم) ملاقات بایحیی میباشد[2].

یحیی ازحیث مورخ خیلی شهرت ومعروفیت داشت. حیرتی ازشعرای معاصر وی دراین باره میگوید :

قصد تاریخ از او باید شنید
کس در این تاریخ مثل او ندید

غیراز رسایل مختلف یحیی تاریخی بنام «لب التواریخ»[3] نوشته است این کتاب را وی بفرمایش ابولفتح بهرام‌میرزا (متوفی ۹۵۶هـ) تألیف نمود. تاریخ مذکور حاوی وقایعی از زمان قدیم تاسال ۹۴۸ هـ میباشد (که ظاهراً سال تألیف این کتاب است .)

یحیی شاعر هم بود و علاءالدوله بیتی چند در نفایس المآثر ازوی نقل کرده است .

دراوایل یحیی موردِاحترام شاه‌طهماسب‌صفوی (۹۳۰-۹۸۴هـ) بوده‌وشاه‌مزبور

۱ـ استوری‌درجلد۱ص۸۰۰ حسینی نوشته است .

۲ـ ر.ك. نفایس‌المآثر نسخه علیگره برگ ۳۲۵ الف .

۳ـ برای نسخ خطی‌این‌کتاب ر.ك. استوری ج ۱ص ۱۱۱

وی‌را (یحیی معصوم) میگفت ولی بعداً در آخر عمر ستاره یحیی برگشت و وی‌را بامر شاه‌طهماسب دستگیر کرده باصفهان بردند و وی در آنجـا درزندان بسال ۹۶۲ هـ درگذشت[1] .

استوری مینویسد[2] که موقعیکه شاه طهماسب حکم دستگیری میریحیی و خانواده‌اش‌را بسال ۹۶۰ هـ بعلت سنی بودن آنها بآذربایجان فرستاد علاءالدوله که بروایت بداونی[3] درآن وقت‌در آذربایجان بودبپدرش خبر کرد ولی پدر نتوانست فرار کند ودستگیرشده‌درزندان‌جان‌سپرد . امامیرعبداللطیف برادرعلاءالدوله‌موفق شد به‌کوههای گیلان فرار کند . همایون پادشاه هندوستان اورا بهندوستان دعوت کرد ووی عازم‌هندوستان شد ولی بعداز فوت همایون درسال‌اول سلطنت اکبرشاه (۹۶۳هـ)[4] بهندرسید . بروایت بداونی عبداللطیف از ایران فرارکرده در دربار همایون‌شاه پناه جست وهمایون اورا اتالیق (استاد وسرپرست) ولیعهدخود اکبر منصوب کرد. وی‌بسال ۹۸۱هـ در هندوستان فوت کرد[5] .

میریحیی پدرمؤلف‌ظاهراً سه‌پسرداشت‌بنام‌میرعبداللطیف‌وقاضی‌صفی‌الدین‌عیسی ومیرعلاءالدوله.ازاین‌جمله‌ذکرعبداللطیف[6] درسطور فوق گذشت. قاضی‌صفی‌الدین عیسی برادردوم علاءالدوله که درسن ازوی بزرگتربود مانند پدر خودعالم وشاعر بودودرسال۹۷۶هـ واردهندوستان گشته ودرخانواده شاهی‌سمت منشی گری‌راداشت‌و

۱ـ ر.ك. نفایس‌المآثر نسخه علیگره برك۲۱۱ ب ـ درنسخه رامپور سال‌وفات‌وی ۹۷۲هـ ذکرشده است .

۲ـ مآخذ استوری برای‌این‌روایت (چنانکه خودش ذکر کرده است) اکبرنامه ج۲ ص ۳۵ و بداونی‌ج۱ص۳۰ میباشد .

۳ـ ر.ك. بداونی ج۳ص۹۸.

٤ـ ر.ك. بداونی ج ۳ص۹۸ . بداونی اینجا مینویسد :«پادشاه‌پیش‌ایشان‌سبقی‌چند ازدیوان‌خواجه‌وغیرآن خوانده‌اند». نیزدرمآثرالامرا ج ۳ ص۸۱٤ عبارت‌زیردراین‌باره آمده‌است : «درسال دوم بمعلمی عرش‌آشیانی افتخاراندوخت» .

۵ـ ر.ك. نفایس المآثر برك۲۲۲الف .

٦ـ برای عبداللطیف ر.ك.بداونی ج۳ص۸ ـ ۹۷ وآئین‌اکبری وتزك جهانگیری و مآثرالامرا ج۳ص۵ ـ ۸۱۳و رحمن علی ص۱۳۲وغیره.

در ۱۲ ربیع اوّل ۹۸۰ ﻫ در شهر آگره فوت کـرد . علاءالدین بیتی چند از وی در نفایس المآثر نقل کرده است .

میر عبداللطیف پسری داشت بنام غیاث الدین علی احمد که نقیب خان لقب داشت و داماد میر محمود محوی بود. وی نیز مانند پدر در تاریخ وسیر بی همتا بود ووی همراه پدر خود بهند آمد[1] اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ﻫ) او را چنان عزیز داشت که هیچ وقت نمیگذاشت از نظر وی دور شود[2] .

میر شکرالله شکری (متولد بسال ۹۴۲ ﻫ) برادرزاده دیگر علاءالدوله بود . وی تا زمان تألیف نفایس المآثر در قید حیات بود واز علم و فضل خاندان خود بهره بسزائی برده بود . علاءالدولـه بعضی اشعـار وی را در تذکره خود نقل کرده است[3] .

شرح حال مفصل علاءالدوله در هیچ کتابی پیدا نیست و حتی ملاعبدالقادر بداونی مؤلف منتخب التواریخ که از علاءالدوله کسب فیض نموده بود راجع به وقایع مهم زندگانی وی هیچ اشاره ای ننموده ست و تنها مأخذی برای شرح زندگی علاءالدوله تذکره «نفایس المآثر» تألیف خودش است .

ازاین تذکره معلوم میشود که علاءالدوله از کوچکی ذوق وشوق زیادی بشعر وعلاقه مفرطی بفن خطاطی داشت واین فن را ازامیر کلنگ یاد گرفته ورساله ای هم دراین فن تألیف نموده بود[4] .چنانکه گذشت هنگامیکه علاءالدوله از قهر و غضب شاه طهماسب صفوی نسبت بپدرش باخبر شد وی در آذربایجان بود . وی برای حفظ جان خود ترك وطن گفته بهندوستان هجرت نمود . ولی معلوم نیست در کدام سال وی وارد هند گشت . بداونی درباره وی مینویسد: «هم برادر خود عبداللطیف وهم تربیت کرده او بود واورا حضرت آقا میگفت »[5] .

۱ـ ر.ك. بداونی ج ۳ ص ۳۲۱ ۲ـ ر.ك.استوری ج ۱ ص ۸۰۰-۸۰۱
۳ـ ر.ك. نفایس المآثر برك ۹۵ الف ۴ـ ایضاً برك ۱۹ الف
۵ـ ر.ك. بداونی ج ۳ ص۹۷

علاءالدوله بامذهب اسلام علاقه زیادی داشت، در تذکره خود در موارد بسیار اشاراتی بآیات قرآن واحادیث رسول آورده است . همچنین ذوق عرفان و تصوف هم داشت وهمیشه در تذکره خود اسم صوفیه را بااحترام میآورد.

علاءالدوله شعر هم میسروده است ولی چنانکه از اشعارش که در این تذکره آورده است پیداست در این فن چندان مهارت ومعروفیت نداشته است معذلك قطعه های تاریخ که وی سروده است از حیث تاریخ خالی از ارزش و اهمیت نیست چون اغلب این قطعه ها در تاریخ تولد یا وفات بعضی ازمعاصرین وی یا بعضی وقایع مهم زمان وی بوده است .

سال وفات مؤلف معلوم نیست ولی در موقع تألیف منتخب التواریخ (١٠٠٤هـ) هنوز در قید حیات بود.

آثار مؤلف

علاءِ الدوله از آثار خود اسم کتابهای زیر را در نفایس المآثر آورده است:

١ــ صحیفة الارقام ــ رساله ای در فن خطاطی .

٢ــ رساله ای در صنایع شعر .

٣ــ بعضی رسایلی که مؤلف در ذیل نام صوفی کشمیری بآن اشاره نموده است ولی شرح آن معلوم نیست و فهرست یا نسخ این رسایل درهیچ کتابخانه موجود نیست .

٤ــ نفایس المآثر ــ تذکره مورد بحث.

تبصره بر کتاب

برای پی بردن بارزش این تذکره باید به نکات زیر توجه داشت.

١ ــ علاءالدوله برادر عبداللطیف قزوینی استاد اکبرشاه بود و بنا براین ظاهراً دردربارشاهی خیلی نفوذ داشت و با اکثر شعرای دربار شخصاً آشنائی داشت لذا اطلاعاتی که وی راجع بشعرای معاصر خود در این تذکره آورده است خیلی مهم و باارزش ومورد اعتماد واعتبار است .

٢ــ قسمت آخر این تذکره مشتملست بروقایع تاریخی عهد بابر وهمایون و

اکبر پادشاهان تیموری هند. در این قسمت وقایعی که مربوط بعهد اکبرشاه است خیلی اهمیت وارزش دارد چون اکثر این وقایع را مؤلف باچشم خود دیده یا ازمنابع معتبر وموثق آن عهد شنیده بود .

۳ــ هیچ کتاب دیگر باندازه نفایس المآثر شرح حال شعرای زمان اکبرشاه را نیاورده است. ملاعبدالقادر بداونی قسمت شعرای عهد اکبری را درجلدسوم «منتخب التواریخ» ازهمین تذکره نقل کرده است [۱] وبعقیده مستشرقین تاریخ مزبور معدن اطلاعاتی است درباره شعرا ومشاهیر عهد اکبری.

۴ــ مؤلف دراین کتاب اشعار وشرح حال اکثر اشخاص را ازطبقات مختلف مردم ازقبیل سلاطین وامرا و فضلاوشعرا که درعهد بابرشاه تاعهد اکبرشاه بفارسی شعر میسرودند دراین کتاب نقل کرده است.

۵ــ ضمناً این کتاب شرح حال وآثار بعضی شعرای بعید اله مانند مسعود سعد سلمان وخسرو وظهیر فاریابی وجامی وغیره را نیز دارد. بعضی ازآنها را تنها دراین تذکره ذکر نموده است ولی درمورد بعضی دیگر نتایج تحقیق خود را دراین کتاب شرح داده است .

۶ــ برای ادراك ذوق ادبی وعلمی خاندان تیموری هند وامرای دربار آنها اززمان بابر تازمان اکبر هیچ مأخذی بهتر ومفصل تر ازاین کتاب وجود ندارد.

۷ــ درمورد شعرای متقدم غیر ازتذکره های دولتشاهی وعلیشیر نوائی وغیره ازکتب تاریخ وجغرافی نیز استفاده نموده است ودر ذیل شرح حال شعرا گاهی اطلاعات مفید جغرافیائی نیز بهم رسانیده است.

۱ــ بداونی در ج ۳ «منتخب التواریخ» درقسمت شعرا عنوان زیر را آورده است: «ذکر شعرای عصر اکبرشاهی درنفایس المآثر مذکوراند که مأخذ این عجاله است ومشهور به تذکره میرعلاءالدوله است» ولی بسیاری ازاین شعرا را اشپرنگر در فهرست اسامی این تذکره درذیل نفایس المآثر ذکر نکرده است وازاین معلوم میشود که نسخه بداونی موخرتر یامفصل تر ازنسخه اشپرنگر بوده است.

این تذکره مشتمل است بر شرح حال و آثار سیصدو پنجاه شاعر بترتیب الفبائی ازروی حرف اول اسم یا تخلص آنها. اکثر این شعرا در زمان اکبرشاه درهندوستان میزیسته اند.

چنانکه مؤلف دیباچه دراین کتاب توضیح داده است اسم آن «نفایس المآثر» سال تألیف آن (۹۸۳هـ) را میرساند ولی از قطعه ایکه درآخر کتاب آورده است معلوم میشود که سال ۹۷۳هـ سال آغاز تألیف این تذکره وسال ۹۷۹ که آن قطعه متضمن آن تاریخ میباشد سال اتمام این کتابست . اومر عبارت «تحت علی بدیه» ۹۷۹ بطور تاریخ اتمام این کتاب ذکر نموده است[1].

علاوه براین مؤلف درمتن کتاب بعضی مطالب را آورده است که بسال های ۹۷۹ هـ تعلق دارد . همچنین قسمت تاریخی این کتاب درسال ۹۸۲ تمام میشود وریو گردآورندهٔ فهرست موزه بریتانیا عقیده دارد همین سال اتمام این تذکره است[2] امــا درمتن این کتاب بعضی شواهدی وجود دارد که از آن میتوان استنتــاج نمود که باوجود اینکه تألیف اصل این کتاب بسال ۹۸۲هـ تمام شده بود ولی مؤلف تا سال ۹۹۸هـ دراین کتاب اضافه نموده است چنانکه ازوقایع زیر که دراین کتاب ذکر شده است معلوم وظاهر میگردد:

(۱) درسنه ۹۹۸هـ عتابی درقلعه گوالیار زندانی شد.

(۲) درمحرم ۹۹۸هـ سیدعلی عجکی یکی ازخوانندههای دربارشاهی فوت کرد.

نسخه خطی این تذکره که درعلیگره موجود است مشتمل بر قسمت های زیر میباشد.

(۱) **مطلع** که حاوی مطالب زیر است:

الف ـ حمد و نعت

ب ـ بحث مفصل درباره قدامت شعر و فضیلت آن به نثر

ج ـ سبب تألیف کتاب

د ـ تعریف اکبرشاه

۱ـ ر.ك. اومر ص ۳ ش ۳

۲ـ ر.ك. ریو ج ۲ ص ۱۰۲۲ ب

هـ ـ بحث درباره اصناف سخن

(۲) **احوال شعرا** ـ دراین قسمت شرح حال و آثار شعرای معاصر و قریب العهد و بعضی بعید العهد را آورده است و در ذیل اکثر شعرا در ضمن شرح حالشان اشاره بآثار و اشعار و اطلاعات جغرافی و تاریخی درمورد وطن و زمان نشان کرده است.

(۳) **مطلب** ـ این قسمت مشتمل بر وقایع تاریخی است بترتیب زیر :

الف ـ شرح حال بابر شاه (۸۹۹-۹۳۷ هـ) و اشعار منتخب وی و وقایع تاریخی عهد او

ب ـ « همایون شاه (۹۳۷-۹۶۳ هـ) « « « «

ج ـ « اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱٤ هـ) « « « «

مؤلف در قسمت آخر این کتاب ذکری از خوانندگان معروف در باری نیز آورده است اما نسخه مونیخ (۱) شامل قسمتهای زیر میباشد.

۱ ـ **مطلع** ـ مشتمل بر دو مصرع بدین ترتیب:

مصرع اول «در کیفیات صدور شعر»

مصرع دوم «در تعریف و تقسیم شعر»

۲ ـ شرح حال و اشعار تقریباً ۳۵۰ شاعر مخصوصاً از قرن دهم هجری بترتیب الفبا در بیست و هشت «**بیت**» (هر بیتی مخصوص برای یک حرف الفبائی)

۳ ـ یک قطعه راجع بتاریخ گجرات از ۹۸۰ تا ۹۸۵ هـ

٤ ـ **مقطع** که مشتمل است بر تاریخ عهد بابر و همایون و اکبر در سه «مطلب» [۲]

این تذکره (قسمت شعرا) با «آشوب نطنزی» شروع شده با «یوسفی نرسابادی (نصرآبادی)» تمام میشود.

علاء الدوله طبعاً آدم سخت گیری نبوده است و در این کتاب سعی نموده است بر گفته‌های هیچکس ایرادی نگیرد و بر روش هیچکس انتقادی نکند و بهمین علت

۱ ـ ر.ك. فهرست کتابخانه مونیخ ص ۳ ش ۳.

۲ ـ باید اذعان کرد که «مطلع و مصرع و بیت و قطعه و مقطع و مطالب» هر یك در این تذکره بمعنی قسمت و باب است نه بمعنی اصطلاحی آن و اسم گذاری ابواب کتاب بدین طریق و طرز «مبتکرانه و شاعرانه» بمنظور تسهیل در تفریق ابواب و تقسیم کتاب بوده است.

بداونی برطرز وروش وی انتقاد کرده است[1].

نسخ خطی

۱ـ کتابخانه دانشگاه علیگره (ذخیره سبحان‌الله) ـ نسخهٔ کاملی است مورخ ۱۰ ربیع‌الاول سنه ۱۰۸۵ه. بعضی اوراق آن کرم‌خورده و آب‌رسیده است.

۲ـ کتابخانه رامپور ـ نسخه ناقص‌الاخر است ولی قسمت تاریخی آن کامل است و مانند نسخه موزه بریتانیا است.

۳ـ موزه بریتانیا ـ این نسخه که مورخ قریب ۱۸٦۰م است تنها ۹۵ برگ این کتاب دارد که مشتمل بر مقدمه و فهرست مضامین و خاتمه و قسمت تاریخی تا جمادی‌الثانی ۹۸٦ه از عهد اکبرشاه و شرح حال نامربوط و پریشان بعضی شعرا است (رجوع شود به ریوج ۳ ص ۱۰۲۲ الف).

٤ـ فهرست نسخ خطی ازبکستان شرقی ـ نسخه‌ای ناقص دارد که ظاهراً در سده نوزدهم استنساخ شده است.

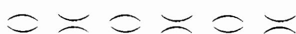
۵ـ اومر فهرست کتابخانه مونیخ ـ ۳۳۵ برگ و صفحه‌ای ۱۷ سطر دارد مورخ ۹۸۹ه (رجوع شود به اومر فهرست مونیخ ص۳ ش۳).

٦ـ کتابخانه دانشگاه لاهور ـ ذخیره مرحوم پروفسور سراج‌الدین آذر ـ بعضی اقتباسات ازاین نسخه پروفسور محمد شفیع در اورینتل کالج مگزین لاهور چاپ کرده است.

۷ـ کتابخانه موتی محل لکنهو ـ نسخه‌ای ازاین کتاب در کتابخانه شاهی اود بود و اشپرنگر شرح آنرا در فهرست خود آورده است (رجوع شود به اشپرنگر ش۱۰).

۸ـ راس ـ براون ش ۲٤۷ (۲) مورخ قریب ۱۸٦۲م.

۹ـ رهاتسک ص۱٦۹ ش۱٤۷.



۱ـ ر.ك. بداونی ج۳ صفحات ۷۷ و ۱۲۳ و ۲۷۳ و ۲۷۸

مجمع الفضلا

ابتدا

«سپاس بیغایت وستایش بی‌نهایت آفریدگاری‌را جل جلاله و عم‌نواله که از کمالات موجودات در دریای وجود شخصی انسانی سفینه‌پردفینه پرداخت».

شرح حال مؤلف

مولف این‌تذکره محمد عارف‌بقائی[۱] است ـ وی بقول خودش در بخارا بدنیا آمد و ازشاگردان ملامشفقی بخارائی[۲] بود ومدتی درماوراءالنهر درملازمت سلاطین از بکیه بسر برد[۳]. وی بسال **۹۷۹ه** وارد هندوستان گردید و چندی درولایت‌اوریسه وبنگاله گذرانددسپس بدارالخلافه‌آگره رفته‌آنجا تذکره خودبنام «عارف الآثار» را تألیف کرد و بعد ازآن بدکن روی آورد و آنجا درخدمت عبدالرحیم خانخانان بسربرد ومدتی باملك قمی بود . وی با «انشاء وشعروخط» آشنائی‌داشت ودرزمان اقامت خود در دکن مثنوی «گلشن اشعار»را بوزن‌شاهنامه درمدح عبدالرحیم خانخانان سروده است[٤].

سپس بقائی‌بگجرات رفت وآنجا بامیرزا نظام‌الدین احمد[٥] (مولف طبقات اکبری) بسربرد.وی دراول «شغولی تخلص میکرد ولی به‌پیشنهاد میرزای مزبور تخلص بقائی‌را اختیار کرد .

۱ـ مؤلف مآثررحیمی «خواجه عارف‌بقائی» نوشته است.رجوع شود به‌مآثررحیمی جلد سوم خاتمه ـ قسم دوم دراحوال شعرا ش۹۵.

۲ـ برای شرح حال مشفقی بخاری رجوع شود به «مجمع الفضلا» شاعر اول در فرقه سوم.

۳ـ بقائی این اطلاعات راجع بزندگانی خود را بروایت مولف مآثر رحیمی در تذکره«عارف‌الاثار»ذکر نموده است.

٤ـ ر.ك. مآثررحیمی‌ج۳قسم دوم ش۹۵.

٥ـ برای شرح حال نظام‌الدین احمد ر.ك. به مآثرالامراء جلد۱صفحه۶۶۰ـ۶٦٤

بقائی درزمان تألیف منتخب‌التواریخ بداونی ملازمت خانخانان را ترك گفته بهآگره رفت [۱]. این‌واقعه ظاهراً قبل از تألیف «مجمع‌الفضلا» صورت گرفته است چون ازقرائن معلوم‌میشود که وی درموقع تألیف این کتاب به خدمت خانخانان مربوط نبوده است [۲].

بقیه احوال زندگی بقائی بدست نیامد ومعلوم نیست که وی درچه سالی فوت کرده است [۳] اما وی تاتألیف مآثررحیمی (۱۰۲۵ه) در قید حیات بوده چنانکه ذکر اودر آن تاریخ درجلد سوم خاتمه آمده است .

تبصره براین کتاب

مؤلف چنانکه خودش در مقدمه توضیح داده است تالیف این کتاب را در ۹۹۶ه در اندگان (اندجان) آغاز و درسنه ۱۰۰۰ه در قصبه وزیر پور [۴] بپایان رسانیده است .

در مورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه مینویسد « در زمانیکه (مؤلف) بهتتبع

۱ــ ر.ك منتخب‌التواریخ بداونی ج۳ص۱۹۶.

۲ــ بداونی درمنتخب‌التواریخ ج۳ ص۱۹۶ درپایان شرح حال بقائی اضافه میکند « و اکنون از ملازمت خانخانان جدا شده میگویند که درآگره آمد وقصد لاهور دارد » منتخب‌التواریخ درسال۱۰۰۴ه بپایان رسیده است اما ظاهراً بداونی این‌قسمت شرح‌حال بقائی‌را قبل‌ازسال۱۰۰۰ه نوشته‌است چنانکه بسیاری ازقسمت‌های دیگر آن کتاب‌را نیز قبل از۱۰۰۰ه نوشته است .

۳ــ ریو درجلد۳ ص۱۰۸۶ب مینویسدکه بقائی در زمان جهانگیر فوت کرده است .

٤ــ در هندوستان درآن زمان دومحل بنام وزیرپور وجود داشت یکی در سرکار باربك‌آباد در صوبه (استان) بنگاله و دیگری در سرکارآگــره و صوبه‌آگره بوده است (رجوع شود به‌آئین اکبری ج۲چاپ نولکشورلکهنو ص ۹۰ ستون۲ وص ۸٦ ستون ۲) اما بـاحتمال قوی منظورمحل اخیرالذکراست چون مؤلف در موقع تالیف این کتاب درآگره بود .

اشعار بعضی از فضلا وشعرا توجه مینمود ابیات متبر که ایشانرا مع احوالات و کیفیات درقلم آورده اسامی آنها که درمیان مردم مشهور و در کتب تواریخ مسطور بود اختیار مینمود که جمله فاضل روزگار بودند و هریك در نزد خواقین معظم و سلاطین مکرم وامرای عالی‌هم نزدیك ومحترم بودند و بعضی که احوال ایشان ظاهر وهویدا بود از دیده و شنیده مرقوم فی کتب و بعد ازجمع کردن آن بخاطر این فقیر حقیر چنان رسید که علی الترتیب به بیاض برده و درتحریر آورد واحوال و کیفیات و لطایف ایشان را گاهی تفصیلا و گاهی اجمالا بیان گرداند بنا براین جرأت نموده نبذی از مسودات بیحاصل وشطری از مرقومات باطل که املای آن اتفاق افتاده بود درتحریر آورد » .

مولف این کتاب را بنام نواب ابوالفتح سلطان اسفندیار بن سلطان خسرو بن سلطان یارمحمد بن سلطان جانی بیگ [1] عنوان کرده است [2] .

---

(۱) شرح حال ابوالفتح سلطان اسفندیار ازهیچ مأخذی بدست نیامد درشجره نامه امرای شیبانی که در «طبقات سلاطین اسلام» تألیف استانلی لین پول وترجمه مرحوم عباس اقبال درصفحه ۲٤٤ بنام «جانی بیگ» برمیخوریم اما چنانکه ازآن شجره نامه پیداست وی «سلطان» نبوده ونه دراولاد او کسی بنام «یارمحمد» بوده‌است همچنین درذیل اسامی «شعبه امرای بخارا» درهمان کتاب درصفحه ۲٤۳ اسم یارمحمد که در۹۵۷ هـ جلوس کردو درذیل اسامی «شعبه امرای سمرقند» اسم خسروسلطان که در ۹٦۸ هـ جلوس کرد بچشم میخورد اما معلوم نیست که اینها باهم چه نسبتی داشته‌اند. در هرحال اسم ابوالفتح سلطان اسفندیار نه در شجره نامه‌ها و نه در فهرست امرای ماوراءالنهر ذکر نشده است و تنها اسم یك نفر «اسفندیار» که در ۱۰۳۲ هـ جلوس کرده‌است درفهرست اسامی خانان خیوه سابق الذکر درصفحه ۲۵۰ ذکر شده‌است که بعللی چند نمیتواند ازاولاد امرای بخارا وسمرقند باشد ازجمله اینکه خانان خیوه غالباً باامرای بخارا درجنگ بودند (رجوع شود بطبقات سلاطین اسلام ص ۲٤۹). درهرحال هویت کامل ابوالفتح اسفندیارمز بورمعلوم نشد. اما باحتمال قوی وی از امرا یااولادامرای بخارا ونواحی دیگر ماوراءالنهر بوده‌است چون خودعارف بقائی اصلا اهل آن نواحی بوده واین تذکره را در۹۹٦هـ در«اندجان» شروع کرده‌است .

۲ـ مؤلف مآثر رحیمی مینویسد « وتصنیف دیگر که مجمع الفضلا نام کرده وآن نیز مبنی برمدح این نامدار است » اما مولف درمقدمه کتاب آنرا صریحاً بنام «سلطان ابوالفتح اسفندیار» عنوان کرده است .

این کتاب مشتملست بر مقدمه و سه «فرقه» و خاتمه حاوی ذکر ...[1] شاعر میباشد که ذکر این شعرا درهر فرقه بترتیب زمان آمده‌است . مؤلف درمقدمه بعداز حمد ونعت ومنقبت صحابه وحضرت امام‌حسین مختصرا ذکر فصحای عرب را آورده است. سپس درسه «فرقه» وخاتمه‌مطالب زیررا ذکر نموده است :

فرقه اول ـ «دراحوال و کیفیات فضلا وشعرا که‌ازابتدای‌ظهور استادرودکی تازمان‌ظهورجامی کوس شاعری زده‌اند» میباشدوبا«ابوالحسن رودکی» شروع‌شده با«مولانا محمودپرسه» تمام‌میشود ومشتملست برذکر ۱۳۰ شاعر .

فرقه دوم ـ در ذکر احوال شعرای‌زمان مولانا جامی و فضلای آن روزگار تازمان‌مولانا مشفقی وبا«مولانا نورالدین‌جامی»شروع‌شده‌با«مولاناساعدی»تمام میشود ومشتملست برذکر احوال۱۲۰شاعر.

فرقه‌سومـ «درذکرواوصاف مولوی مشفقی واحوال ومقامات‌اکابر که‌الیوم بوستان‌خرد بزیور فضل وبلاغت ایشان آراسته» است میباشد وبا « مولانا مشفقی » شروع‌شده‌با « . . . . [2] » تمام‌میشود ومشتملست برذکر . . . [3] شاعر .

خاتمه ـ « درذکر وبیان مجانین ودیوانگان جنون‌آئین وهزال‌ومسخره‌ها و اهل خبط و خلیه که بسبب غلبه حماقت و قصور فطرت از فواید علمی بی بهره مانده‌اند ومباحثات ایشان ومشعرات ناموزون ومنظمات ازوزن‌برون ولطایف کوروکران ونقلیات شیرین واغلاط عام وامثال آنها » .

شرح‌حال ونمونه‌اشعار شعرای زیررامفصل آورده است : **فرقه‌اول** فردوسی طوسی و خواجه ابوالعلا گنجوی وسعدی شیرازی و شاه‌قاسم‌انوار **فرقه‌دوم** مولانا جامی (در۹ ص) وظهیرالدین محمدبابر وناصرالدین محمدهمایون وشاه‌بیگ‌خان

۱ـ نسخه دانشگاه‌لاهور که مورد استفاده‌نگارنده این کتاب قرارگرفته استناقص‌الآخرمیباشد وباذکر «یمانی» درفرقه سوم‌تمام‌میشود وذکرتنها ۱۰ ۶شاعررادارد .

۲ـ ر.ک.حاشیه افوق .

۳ـ فرقه‌سوم درنسخه دانشگاه لاهور ذکر۱۶۰شاعررا دارد .

وعلیشیر (نوائی) وخواجه آصفجاهی آصفی ودیوانه حسامی وبابافغانی ومولانا هاتفی وفخرالدین علی وبنائی ورضائی ومولانا حیدر واهلی شیرازی ومیرم سیاه (؟) وخواجه ابوالبرکه وامیدی تهرانی وهلالی استرآبادی و خواجه ایوب و خواجه هاشمی و مولانا کوکبی وخواجه حسن شاه شاعر وغزالی مشهدی وواصفی وزیرکی ورحمی و آگهی و شهودی وواصلی **فرقه سوم** مشفقی ومیرزا قاسم (در ۷ صفحه) وقدسی و نویدی ودرویش بهرام ومیرزا ابراهیم واشترلب و محمد شریف وعالم کابلی و حافظ سلطان علی (در صفحه ۵) وخواجه حسن ودیوانه محرمی و بیرامخان و مولانا رعدی وملک قمی وسعید خواری ومیرزا قاسم وحافظ ابراهیم ومحمد رحیم (عبدالرحیم) خانخانان وفیضی و جعفر آصفخان وشکیبی ونوعی وعرفی وثنائی .

شرح حال فضلا وشعرای زیر را مفصل ولی نمونه اشعارشان رامختصر آورده است :

فرقه دوم سلطان حسین بهادر وشاهزاده بدیع الزمان وفریدون حسین میرزا ومحمد مؤمن میرزا وشاه اسمعیل وخواجه عبدالله مروارید وامیر حسین وعماد فضل اله **فرقه سوم** مظفر سلطان ومیر بدیع ومیرزا قاسم ترخان .

سبک انشای مؤلف ساده است اما در مقدمه ودرموقع تعریف شعرا گاهی بنثر مصنوع پرداخته است وقبل از اسم بعضی شعرا القاب توصیفی آورده است که گاهی بااسم یا تخلص شاعر جناس دارد مانند افصح الفصحا امیر معزی ومقبول الملوک نظامی عروضی (عروضی) سمرقندی وفصیح البیان فصیح جرجانی وکنز ذوفنون مولانا جنونی وطوطی گلستان شیرین مقالی مولانا هلالی .

سالهارا بالفاظ عربی آورده و گاهی بعضی عبارات عربی را بکار برده است مانند «وکان ذلک فی شهور سنه ثمان وتسعین وتسعمایه» (عرفی) .

نسخه خطی این تذکره

نسخه منحصر بفرد این تذکره در دانشگاه لاهور موجود است . این نسخه

ناقص‌الآخر است و باذ کریمانی در فرقه‌سوم تمام‌میشود[1] .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به‌مآثر رحیمی ج ۳ خاتمه قسم دوم دراحوال‌شعرا ش۷۵ومنتخب‌التواریخ‌بداونی ج۳ ص۱۷٦ وشمع انجمن ص ۸۱(که تمام‌مطالب را از منتخب‌التواریخ بداونی اقتباس کرده است) و طبقات شاهجهانی و بلاند ص ۱٦٦ وریوج ۳ص۱۰۸٦ ب .

فهرست اسامی شعرا ـ درهیچ کتاب ذکر نشده است .

تذکر ـ اسم‌این‌تذکره درفهرست‌استوری‌ذکر نشده و وی‌از وجوداین کتاب اطلاع نداشته است .

بزم آرای

ابتدا ـ« شکروسپاس وستایش بیقیاس‌وحمدو بیحدوثنای بیعد مرقادرحکیم‌و صانع‌قدیم را که‌لباس‌هستی درسرموجودات بالاوپستی‌افکند».

مؤلفـ اسم مؤلف سیدعلی بن محمود الحسینی‌است .

تبصره بر کتاب

مؤلف‌این کتاب رابسال‌یکهزار(۱۰۰۰ه) بنام‌مربی‌خودعبدالرحیم‌خانخان بن بیرم‌خان تألیف‌نموده است . در خاتمه این کتاب، عبارت زیر آمده است :

«اتمام واختتام این‌مجموعه که مسمی بتذکرةالشعراست وقتی‌اتفاق‌افتاد که تاریخ‌هجری بهزار رسیده‌بود» .

اکثرمطالب‌این‌تذکره ازلباب‌الالباب‌عوفی عیناً نقل‌شده‌است اماچون بعضی مطالب را مؤلف بدان‌اضافه نموده است بنابراین میتوان این را تذکره مستقلی قلمداد کرد .

البته این تذکره غالباً فاقد اهمیت تاریخی‌است چون دراکثر موارد در ذیل شرح حال‌شعرا که غالباًمختصر است سالها راذکر نکرده‌است‌واکثرمطالب‌را به‌نثر مصنوع نوشته است .

این کتاب مشتمل‌است برمقدمه‌وهفت‌فصل‌وخاتمه(امانسخه‌ریومقدمه‌ندارد).

۱ـ آقای‌عبدالحی حبیبی دانشمندفاضل معاصرافغانی نسخه‌ای‌از روی‌این نسخه برای کتابخانه‌شخصی خوداستنساخ‌وازروی‌آن نسخه‌ٔ نسخه‌دیگر برای‌استادسعیدنفیسی تهیه کرده‌اند .

درمقدمه‌مؤلف تنها تذکره دولتشاه وسام‌میرزا را ذکر نموده‌است و با کمال بی‌انصافی وبیشرمی اسم لباب‌الالباب‌را که اکثر مطالب این کتاب را از آن نقل نموده‌است اصلا نبرده است. وی تعریف جلال‌الدین اکبرشاه(۹۶۳-۱۰۱٤ﻫ) را بعنوان پادشاه‌حاضر کرده و این کتاب‌را بنام عبدالرحیم‌خانخان مزبورعنوان کرده‌است.

هفت فصل کتاب بدینقرار است:

فصل اول - درحسن شعر.

فصل دوم - درمعنی شعر.

فصل سوم - درآغاز شعر.

فصل چهارم - دراول کسیکه شعر فارسی گفت.

فصل پنجم -درذکرملوك وسلاطین که‌شعرسروده‌اند.ازسامانیان‌شروع‌شده باملك اختیارالدین شیبانی‌معاصرسلطان سنجر تمام میشود.

فصل ششم - درذکر وزرا وصدورواعاظم دیگر که شعر میسروده‌اند. باابوالقاسم احمدبن الحسن میمندی شروع شده با شیخ ابوسعید ابوالخیر تمام میشود.

فصل هفتم - درذکرشعرا از زمان سامانیان تا زمان سلطان محمود. این قسمت آخر که قسمت اعظم کتاب‌راتشکیل میدهد تااندازه‌ای بترتیب تاریخی‌است وباابوالحسن شهیدبلخی وابوعبدالله بن‌محمد رودکی و کسائی مروزی وعنصری و فرخی وعسجدی واظهری وابوالفتح‌بستی واسدی‌طوسی وفردوسی‌وغیره شروع‌شده باقاسم جنابادی معاصرشاه طهماسب‌تمام‌میشود.

خاتمه کتاب درذکرسلاطین‌وامراوفضلاوشعرائی که‌درزمان اکبرمیزیسته‌اند وبعضی‌از آنها بامؤلف آشنا بودند میباشد دراوایل‌این‌قسمت‌ذکرعبدالرحیم‌خانخان‌و سلطان‌ابراهیم‌بن بهرام‌صفوی وخان‌احمد(حاکم) گیلان و درآخر آن ذکررمزی اصفهانی ردوائی سبزواری و روئی ساوجی آمده‌است.

دراول این کتاب فهرست اسامی شعرا (درهشت صفحه) آمده است.

سبك انشاء مؤلف مانند سبك عوفی در لباب الباب مصنوع است چون سیدعلی مؤلف بزم آرای اکثر مطالب را ازلباب الالباب عوفی عیناً نقل کرده است و بنابراین تحت نفوذ سبك عوفی در کتاب مزبور قرار گرفته است .

نسخه خطی

رجوع شود به ریوذیل ش۱۰۶ ص۷۳ الف .

فهرست اسامی شعرا

درهیچ فهرست یا کتاب دیگر نیامده است .

هفت اقلیم

ابتـدا

خرد هر کجا گنجی آرد پدیـد

بنـام خـدا سازد آنرا کلیـد ....

حمد مر خدایرا جل جلاله که عندلیب زبان درقفس دهان بذکراو رطب اللسان است وطوطی بیان درشکرستان شکر او شیرین زبان .

شرح حال مولف

اسم مؤلف امین بن احمد رازی است . وی در شهر ری متولد شد [1] . پـدرش خواجه میرزا احمد که از ندمای شاه طهماسب بود مدتی کلانترشهرری بوده وخواجه محمدشریف رازی (متوفی ۹۸٤ھ) وزیر که (بترتیب) حاکم خراسان ویزد واصفهان بوده عموی امین بود واعتمادالدوله غیاث بیك بن محمد شریف پدر نورجهان بیگم که درزمان اکبرشاه (۹٦۳-۱۰۱٤ھ) برمراتب عالی فائز ووزیر جهانگیرشاه (۱۰۱٤-۱۰۳۷ ھ) بودعموزاده او بود . امین احمد رازی در موقع تألیف « هفت اقلیم »

(۱) ـ مؤلف میگوید : «شهرری که مولد ومنشای این فقیر است » ر . ك . هفت اقلیم نسخه بمبئی ص۷۲ .

درهندوستان سکونت داشت[۱].

بقیه شرح‌حال مؤلف بدست نرسید.

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۰۰۲ هـ تألیف نموده است چنانکه قطعه زیر که در دیباچه کتاب آورده است میرساند:

این نسخه که هست همچو فردوس نکو
تا مو نشوی در او نه بشکفی مو
گر از تو سؤال تاریخ کند
تصنیف امین احمد رازی گو

اما چنانکه اته درفهرست اندیا آفس تذکر داده است مولف درفهرست اسامی سلاطین عثمانی اسم محمد ثالث را نیز ذکر کرده است که نشان میدهد که قسمتی ازاین کتاب بعدازسال ۱۰۰۲ هـ تألیف شده است ولی درهرحال بیان پروفسور (براون) مبنی براینکه سال تألیف این کتاب ۱۰۲۸ هـ است[۲] صحیح نیست.

مؤلف در دیباچه کتاب درمورد سبب تألیف کتاب چنین توضیح داده است:

«(مؤلف) همیشه اوقات خودرا در تحقیق احوال ابرار و اخبار اخیار مصروف میداشت واشعه انوار عوایدایشان (را) اغتراف واقتباس مینمود تا آخر بنابر وفورخواهش خود واشاره بعضی دوستان خاطر بدان قرار گرفت که تذکره (ای) جمع سازد از نظم و نثر تا زمان حال ... وبعدازشش سال که لیل ونهار بدان مواظبت نموده شد کتابی بحصول پیوست مملو از اشعار وحکایات و آثار».

مؤلف اسم مآخذ را دردیباچه یا خاتمه کتاب نیاورده است اما درذیل شرح‌حال

---

۱ ــ در هفت اقلیم بعضی بیانات واشاراتی باکبرشاه وشعرای دربار او آمده است که حاکی ازاین است که مولف درموقع تألیف این کتاب درهندوستان اقامت داشته است مثلا درذیل نام طارقی ساوجی مینویسد که اودرحدود پانزده سال «ملازم این درگاه» بوده است (برای طارق ساوجی ر. ك. بداونی ج۳ ص ۲۳۳)

۲ــ ر. ك. تاریخ ادبیات براون ج٤ ص٤٤٨

و بلاد اسم کتابهای زیررا آورده است که درتألیف این کتاب از آنها استفاده کرده است .

۱ ـ مجمع‌الانساب (رجوع شودبه‌دیباچه) .

۲ ـ نزهت‌القلوب (رجوع‌شودبه ابرقوه و کرمان وغیره) .

۳ ـ عجایب‌البلدان (رجوع‌شودبه بغداد ولاهوروغیره) .

٤ ـ لب‌التواریخ (رجوع‌شودبه‌بغداد) .

٥ ـ تذکرةالاولیا (ی‌عطار) (رجوع‌شود به‌معروف کرخی وجنید وغیره).

٦ ـ تاریخ اعصم کوفی (رجوع‌شود به کوفه) .

۷ ـ نفحات‌الانس (رجوع‌شود به شیخ ابوبکر کتابی وغیره) .

۸ ـ طبقات محمودشاهی (رجوع‌شودبه ابویوسف‌بن‌ابراهیم وغیره) .

۹ ـ مناظرةالانسان (رجوع‌شود به‌ابویوسف‌یعقوب‌بن ابراهیم وغیره) .

۱۰ ـ تاریخ بناکتی (رجوع شودبه دارابجرد) .

۱۱ ـ تاریخ الفی (رجوع شودبه مصر وغیره) .

۱۲ ـ عجایب مخلوقات (رجوع‌شودبه بابل ولاهوروغیره) .

۱۳ ـ تاریخ‌جهان‌آرا (رجوع شودبه لار) .

١٤ ـ غرایب‌الاسرار (رجوع‌شود به مصر) .

۱٥ ـ جامع‌التواریخ (رجوع‌شودبه برمکیان تحت‌بلخ) .

١٦ ـ تاریخ گزیده (رجوع‌شودبه کرمان‌وقزوین وغیره) .

۱۷ ـ چهارمقاله (رجوع‌شودبه عنصری وفردوسی وغیره) .

۱۸ ـ ظفرنامه تألیف شریف‌الدین‌علی‌یزدی (رجوع‌شود به کشمیروغیره) .

۱۹ ـ تاریخ میرزاحیدر (رجوع‌شودبه کشمیر) .

۲۰ ـ حبیب‌السیر (رجوع‌شودبه عمادفقیه ومصروبلخ وغیره) .

۲۱ ـ جواهرالاسرار تألیف‌شیخ آذری (رجوع‌شودبه‌فلکی‌وعمادفقیه وغیره)

۲۲ ـ تاریخ‌مبارکشاهی (رجوع‌شودبه‌قندهار وقزوین‌وغیره) .

۲۳ ـ تذکره عوفی (رجوع‌شودبه عثمان‌بن محمدمختاری و تاج الکتاب

و غیره) .

۲٤ ـ طبقات اکبری (رجوع شود به آگره).

۲۵ ـ رساله در عجایب و غرایب هند تألیف میر محمد یوسف (رجوع شود به کالپی)

۲٦ ـ اسباب العجایب (رجوع شود به مصر) .

۲۷ ـ بهارستان (جامی) (رجوع شود به عبدالواسع جبلی) .

۲۸ ـ آثار البلاد (رجوع شود به مصر وقم وهمدان) .

۲۹ـ تاریخ قدیم هرات (رجوع شود به هرات).

۳۰ ـ تاریخ هرات (رجوع شود به خواف)

۳۱ ـ نهایت الادراك (رجوع شود به قسطنطنیه)

۳۲ ـ تاریخ رشیدی (رجوع شود به ختن).

۳۳ ـ طبقات فقها (رجوع شود به محمد بن علی بن اسمعیل القفال) .

۳٤ ـ تاریخ یافعی (رجوع شود به ابن المقفع) .

۳۵ ـ تذکره دولتشاه (رجوع شود به شیخ آذری) .

۳٦ ـ جامع رشیدی (رجوع شود به خواجه نصیر الدین طوسی) .

۳۷ ـ مجالس النفائس (رجوع شود به درویش دهکی).

۳۸ ـ نظام التواریخ (رجوع شود به خاقانی).

۳۹ ـ روضة الصفا (رجوع شود به بیلقان وسمرقند) .

این کتاب مشتمل است بر مطالب جغرافی و تاریخی و درذیل بلاد مختلف مؤلف ذکر هزار و پانصد و شصت تن[1] از شعرا و عرفا و فضلا و امرا و ملوکی را که شعر سروده اند آورده است .

طبق عقیده قدیم مؤلف هم «ربع مسکونی» را در هفت اقلیم قسمت کرده و اطلاعات فوق را تحت هفت اقلیم آورده است بدین قرار :

اقلیم اول ـ شامل ذکر یمن و بلاد الزنج و نوبیه و چین .

---

۱ ـ ر.ك. فهرست اندیا آفس ج ۱ ش ۷۲٤ که آنجا فهرست اسامی این ۱۵۲۰ تن ذکر شده است .

اقلیم دوم ــ درذکر مکه ومدینه ویمامه وهرمز و دکن (اینجامؤلف تاریخ سلاطین دکن راازقدیم تاسال ۹۹۹هـ آورده‌است) واحمدنگر و دولت‌آباد و گولکنده واحمدآباد وسورت وبنگال واریسه و کوچ .

اقلیم‌سوم ــ درذکر عراق وبغداد و کوفه و نجف وغیره وبصره ویزدوفارس و سیستان وقندهار وغزنین ولاهورودهلی (اینجا مؤلف تاریخ‌هندوستان‌ازقدیم تازمان اکبروذکر فضلای دهلی‌را آورده‌است)وسوریه ومصر .

اقلیم چهارم - خراسان وبلخ‌وهرات‌وجام ومشهدونیشابور وسبزوارواسفراین وغیره واصفهان‌وکاشان‌وقم‌وساوه‌وهمدان وری‌وتهران ودماوند واسترآبادوطبرستان ومازندران و گیلان وقزوین وآذربایجان وتبریزواردبیل ومراغه .

اقلیم پنجم ــ شروان و گنجه وخــوارزم و ماوراءالنهر و سمرقند وبخارا و فــرغنه .

اقلیم ششم - ترکستان وفاراب ویارکند وغیره‌وروسیه وقسطنطنیه‌وروم .

اقلیم هفتم - بلغار وسقلاب ویاجوج وماجوج .

گاهی راجع به‌بلادو کشورهای مختلف بعضی اطلاعات جالب ومفیدی‌را آورده است مثلاًدرذیل کالپی « انواع میوه‌هــای هندوستان وبعضی‌عجایب‌آنجا»را مخصوصاً دربارهٔ جو گیان (درویشان‌هندو) شرح‌داده است .

گاهی درذیل نام‌بعضی شعرا وفضلانمونه‌هائی بنثرهم ازآنها نقل کرده است مثلارجوع‌شود به عبیدزاکانی .

مؤلف اکثرسعی کرده‌است نثرمصنوع بنویسدچه‌درمقدمه کتاب وچه‌درذیل شرح‌حال شعرا وحتی گاهی بنوشتن نثرمسجع نیز پرداخته است.

گاهی بعضی کلمات توصیفی را هم قافیه با اسم یا تخلص شاعرآورده است مانند :

«سیدذوالفقار : شاعرپاکیزه روزگار نیکو گفتاربود ».

همچنین در بعضی‌القاب و کلمات‌توصیفی‌برعایت‌اسم یاتخلص‌شاعرجناس‌آورده است‌مثلا:

فضولی : «در فضل و دانش بر بسیاری از همگان فایق بوده و در فهم و ذکا بر اقران سابق» .

مولانا شرف الدین علی : «در عصر خود اشرف فضلای ایران و الطف علمای دوران بود»

افصح الدین فلکی : «فلك جهان بلاغت و قمر آسمان فصاحت بوده» .

در ذیل نام بعضی شعرا جمله‌ای مصنوع در معنی «فوت شد» آورده است مثلا :

در ذیل مولانا احمد مینویسد : «تا معمار قضا ابواب زندگانیش را (بد) بلاد اجل بر آورد» .

سالهارا همه جا باالفاظ عربی آورده است .

رویهمرفته این کتاب نه تنها از حیث جغرافی و تاریخ بلکه از حیث تذکره شعرا و فضلا دارای اهمیت و ارزش زیاد میباشد و مخصوصاً برای شعرای زمان اکبرشاه این کتاب جزو منابع اصیل میباشد . .

نسخ خطی

۱ ـ قاهره ۵۰۹ ـ کتابخانه خدیویه مصر ص ۱۰ـ۵۰۹ دارای ۳۱۸ برگ صفحه‌ای ۲۳ سطر مورخ ذوالحجه ۱۰۵۲ ﻫ .

۲ ـ ادبیات تهران ش ٤ـب (از آغاز تا اقلیم ششم) و ش ۵۲ ـ ب (مورخ ۵ صفر ۱۲۵۱ ﻫ) و ش ۳/۱ـج (مورخ ۲۲ دی ۱۳۱۹ ش ۱۵ ذوالقعده ۱۳۵۹ ـ جلد اول از آغاز تا سید محمد دارای ۵۹۵ ص) و ش ۳/۲ـج (همان نسخه ـ جلد دوم تا پایان کتاب از ص ۵۹٦ تا ص ۱۱۲۸).

۳ ـ مرکزی تهران ـ ش ۲۷۵٦ مورخ ۱۱۳۹ ﻫ .

٤ ـ ملك تهران ـ ش ۳۱۳ ٤ مورخ ۱۰۳۰ ﻫ .

۵ ـ H.Kh. (ح‌ـخ) ج ٦ ص ۵۰۱ ش ۱٤٤۱۱

٦ ـ سپهسالار ج ۲ ص ٤۸۵ ش ۱۱۲۳ مورخ ۱۰۲۵ و ش ۱۱۲٤ مورخ ۱۰۷۱ ﻫ و

۱۱۲۵(اوایل قرن ۱۱ هـ ـ چند برگ از آن افتاده است) .

۷ـ بادلین ۴۱۶ (مورخ ۱۰۳۹ هـ) ش ۴۱۷ (مورخ ۱۰۷۵ هـ) و ش ۴۱۸ (مورخ ۱۱۹۹ هـ) و ۴۱۹ (تنها اقلیم ۳ و ۵ بدون تاریخ) ۴۲۰ (تنها اقلیم ۴ بدون تاریخ) نسخ فارسی ـ ۲۴ (C) (مورخ ۱۰۵۲ هـ)

۸ـ اکسفورد ۲۰ (ناقص ـ بدون تاریخ) .

۹ـ لنینگراد ۱۱۳۴ (مورخ ۱۰۶۶ هـ) و ۱۱۵۴ هـ .

۱۰ ـ بلوشه ۶۴۲ مورخ ۱۰۶۸ هـ و ۶۴۳ مورخ ۱۰۹۴ هـ .

۱۱ ـ بانکی پور ج ۷ ش ۶۳۶ (قرن ۱۷ م)

۱۲ـ ریو ج ۱ ص ۳۲۵ ب (قرن ۱۷ م) ص ۳۳۶ ب (۱۵۰۹ هـ) ص ۳۳۷ الف (قرن ۱۷ م) ۳۳۷ ب (دوسوم اول کتاب ـ قرن ۱۷ م) ج ۳ ص ۹۷۰ الف (۱۲۶۱ هـ) ذیل ش ۱۳۸ (قرن ۱۷ م)

۱۳ـ آصفیه ج ۳ ص ۱۶۲ ش ۱۹۰ (قرن ۱۷ م) ج ۱ ص ۲۳۲ ش ۴۶۵ .

۱۴ـ لندزیانا ص ۱۱۳ ش ۷۱۲ (اوراق پریشان ـ درحدود ۱۷۵۰ م) .

۱۵ ـ ایوانو ۲۸۲ (۱۱۶۶ هـ) ۲۸۳ (۱۸۷۱ م) ایوانو ـ کرزن ۸۰۶ (قرن ۱۹ م) .

۱۶ـ مجلس ۴۵۶ (۱۲۷۳ هـ) ۱۷ بوهار ۱۰۰ (قرن ۱۷ م) .

۱۸ ـ دانشگاه بمبئی ۳۶ (قسمتی از کتاب شامل شعرای ش ۹۸۵ـ۱۵۵۸ (رجوع شود به اته) .

۱۹ ـ براون نسخ فارسی ۱۱۰ .

۲۰ـ براون ذخیره (K) ش ۵ (۱۳) (هوتم شنیدلر ش ۳۹)

K ش ۴ (= اندیا آفس ش ۴۵۴۱ ـ رجوع شود به ۲۱ زیر) .

۲۱ ـ اندیا آفس ۴۵۴۱[1] (۱۰۰۶ یا ۱۱۰۷ هـ ؟) .

۲۲ ـ آتن ۵۶ (ناتمام) .

۱ ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ک. استوری ج ۱ ق ۱ ص xxi در ذیل علامت .I.O

۲۳- کپور تهلا ش۴۹ (رجوع شود به OCM ج۳ ش۴ اوت ۱۹۲۷م).

۲۴ - دانشگاه لاهور. دو نسخه (رجوع شود به OCM ج ۳ ش۱ نوامبر ۱۹۲۶م ص۶۸) .

۲۵- اته ش۷۲۴ و ۸۳۵ (۱۰۸۹هـ) و ش۷۲۶ (ناقص الاول- از اقلیم سوم تا آخر ۱۰۹۳هـ).

چاپ

۱ - جلداول کلکته ۱۹۱۸ م و جلددوم ۱۹۲۷ م و جلد سوم ۱۹۳۹ م (تا پرتوی شیرازی ش ۲۶۰ رجوع شود به فهرست اسامی اته) .

۲ - تهران کتابفروشی ادبیه ناصرخسرو - ۱۳۴۰ش (چاپ پر از اغلاطی است) .

۳ - کلکته- باهتمام دکتر اسحق در ۵۰۰ صفحه دردست چاپست .

انتخاب

انتخاب هفت اقلیم - فیض الله همت انصاری جونپوری بنام وجیه الدین علی خان بهادر (رجوع شود به اته ش۷۲۷) .

همچنین بعضی ها اقتباسات و ترجمه آن را در اوقات مختلف در اروپا وغیره بدزبانهای فرانسه و آلمانی و انگلیسی چاپ کرده اند - (رجوع شود به استوری ج ۱ ص ۷۱-۱۱۷۰).

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به هفت اقلیم و استوری ج ۱ ص ۱۱۷۰.

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به فهرست اندیا آفس ج۱ ش ۷۲۴ ص ۴۹۹- ۳۸۱ (کل ۱۵۶۰ نفر شاعر وغیره)

خلاصة الاشعار و زبدة الافكار

ابتدا

« جواهر حمد و ثنای که مفرح قلوب اصحاب دین و مفتاح صدور ارباب عشق متین تواند بود سزاوار جمیلیست که بجلیات صفات خود را در آینه انسانی بحکم ان الله خلق الانسان علی صورته تظاهر گردانید » .

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب تقی الدین محمد و تخلص او ذکری است و او معروف به تقی کاشی بوده . اسم پدرش شرف الدین علی الحسینی[1] الکاشانی است مؤلف در کاشان در ۹۵٦ ه بدنیا آمد وی از شاگردان محبوب محتشم کاشی بوده چنانکه در زمان بیماری خود در ۹۹٦ ه که منجر بمرگ محتشم شد وی از این شاگرد خواهش کرد که دیوان اشعار او را جمع و تدوین کند و ذکری چنین کرد و مقدمه ای بر آن دیوان افزود[2] . مؤلف اکثر اوقات زندگانی خود را در ایران در کاشان بسر برده اما در آخر عمر بهند رفته در سال ۱۰۱٦ ه تذکره خود را بنام ابراهیم عادلشاه ثانی سلطان بیجاپور (۹۸۸-۱۰۳۷ ه)[3] عنوان و تقدیم نمود . مؤلف صحف ابراهیم « در ذیل نام تقی الدین محمد کاشانی ذکری تخلص » مینویسد : « اگرچه برخی اشعار خودش را نیز در آخر تذکره انضمام نموده اما در نظر دریافت قدر نظم را ندارد و هر چند تفتیش بکار رفت تذکره نویسان که مؤخر از زمان او بوده اند نام و اشعار او را در مجموعه های خود ذکر نکرده اند » .

تبصره کتاب

مؤلف این کتاب را اول در چهار جلد در سنه ۹۸۵ ه تألیف کرد سپس در ۹۹۳ ه جلد پنجم بآن اضافه نمود چنانکه قطعه زیر میرساند :

۱ــ از روی نسخه برلن « الحسنی » (ر.ك. برلن ش ٦٤٧ ص ٦١٠) .

۲ــ نسخه ای از این دیوان با مقدمه ذکری در موزه بریتانیا موجود است (ر.ك. ریو ج ۲ ص ٦٥٥) .

۳ــ در فهرست برلن ۹۵۷-۱۰۳٦ ه و در استوری ۹۸۷-۱۰۳۵ ه ذکر شده است اما « در کلام الملوك » تذکره سلاطین دکن چاپ هند ۱۳۵۷ ه باهتمام میر سعادت علی رضوی سال جلوس ابراهیم عادلشاه ثانی ۹۸۸ ه و تاریخ وفات وی محرم ۱۰۳۷ ه ذکر شده است و همین صحیح است .

چون پنج کتاب تقی تذکره سنج　　در مخزن جلدجا گرفتند چو گنج

تا هریك را درست باشد تاریخ　　بر پنج کتاب تقی افزودم پنج

(٩٩٣ هـ)

سپس مؤلف باوقات مختلفی باین کتاب مطالبی را اضافه مینمود تا اینکه در ١٠١٦ هـ از تألیف آن بکلی فراغت حاصل نمود و بعد از آن ظاهراً هیچوقت باین کتاب اضافه‌ای نکرد. بیت زیر تاریخ اتمام مجلد آخر این کتاب را میرساند:

تاریخ نگار زآن سبب گفت　　شد ست مجلدات لازم (١٠١٦ هـ)

درمورد سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد که وی بعد از مدتی مدید خلاصه‌ای از اشعار اکثر شعرای متقدم ومتأخر را ترتیب نموده وازدیوان آنها انتخاب زدوشرح عشق آنها را بیان کرده اوراق این مجموعه را باغرر احادیث و روایات بیاراست بالاخره در اوایل سنه ٩٩٦ هـ این نسخه صورت اتمام پذیرفت ومؤلف آنرا بنام پادشاه وقت شاه عباس بزرگ صفوی الحسینی (٩٩٧ ـ ٣٨ ١ هـ) مزین ساخت.

این تذکره بسیار مفصل است وازحیث حجم کتاب میتوان آنرا مفصل‌تر ازسایر تذکره‌ها گفت. این تذکره مشتملست بر مقدمه وچهار فصل وچهار رکن و دو خاتمه ویك اصل دیگر و ذیل.

درابتدای مقدمه مدح شاه طهماسب صفوی (٩٣٠ ـ ٩٨٤ هـ) را (در٣ص) و در بعضی نسخ (رجوع شود به برلن وبلاند) مدح ابراهیم عادلشاه سلطان بیجاپور (٩٨٨-١٠٣٧ هـ) راآورده‌است. مقدمه کتاب مشتملست بر «سبب جمع اشعار وموجب انتخاب دواوین شعرای آفاق والتماس عدم اعتراض از بینندگان این اوراق» وبیان عشق ومحبت وشرایط آن درچهار فصل واختیارات (منتخبات) اشعار حضرت علی باترجمه بشعر و شرح آن بفارسی ازخود مؤلف (در١٦ص) وسپس مؤلف سند شعر گوئی از آیات قرآن واحادیث رسول وابتدای شعر ومختصری در باره تاریخ شعر فارسی را (در٢ص) آورده است.

چهار فصل فوق‌الذکر در بیان عشق و محبت بقرار ذیل است :

فصل اول ــ در بیان ایجاد عشق و معرفت آنکه عشق ازلیست و این محبت ازجانب الهی است بحکم منطوق آیه یحبهم و یحبونه.

فصل دوم ــ در تعریف وفضیلت عشق و مذمت کسانیکه مذاق را عشق نام نهاده‌اند .

فصل سوم ــ در تقسیم عشق بمجاز وحقیقت و شرایط محبت [1] ازجانب محب و نصیحت جماعتی که منکر ند مودت را .

فصل چهارم ــ در شرایط محبت [2] ازطرف محبوب مجاز ومذمت جماعتی که معشوق را ندانسته‌اند .

سپس تحت یك «لاحقه» بحثی در باره نظم و نثر و اقسام نظم آورده است .

رکن اول ــ «و آن مرتبست بر تذکره شعرای متقدمین اززمان آل سبکتکین ازقصیده گویان و بیان حالات عشق ایشان باانتخاب دواوین هر یك در ضمن آن . دراین رکن پنجاه فاضل ثبت شده بترتیب تاریخ فوت فاول ثم الاول واین دو مجلداست» ــ مجلد اول با «ملك الشعراء استاد عنصری» شروع شده «باسلطان الشعراء امیر افضل الدین خاقانی» تمام میشود ومشتملست بر ذکر ۲۲ شاعر ومجلد دوم با «زبدة الشعرا ظهیر الدین فاریابی» شروع شده با «خواجه افضل الدین کاشانی» تمام میشود ومشتملست بر ذکر ۲۸ شاعر [3] .

رکن دوم (ــ مجلد سوم) ـ «و آن مشتملست بر ذکر غزلسرایان متقدمین و بعضی

۱ــ اینجا مولف هفت شرط را بیان کرده است .

۲ــ اینجا مولف چهار شرط را آورده است .

۳ــ ر.ك. نسخه مجلس ش ۱۹۳۰ ازکتب اهدائی شاهزاده مجید فیروز ــ در نسخه بلاند اسم شاعر آخر مجلد اول «قوامی گنجوی» است .

ازقصیده گویان که باایشان معاصر بوده‌اند ودرین رکن زیاده‌ازچهل[1] کامل‌مذکور شده بترتیب‌مذکور» (یعنی بترتیب تاریخ‌فوتشان) و این رکن با « شیخ‌مصلح‌الدین سعدی»شروع‌شده با«شاه شجاع کرمانی»تمام‌میشود.

مؤلف این رکن‌را بنام شاه‌عباس بزرگ صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ه)عنوان کرده‌و مانندرکن‌اول اینجا نیز ازاومدح‌و ثنا گفته‌است[2] .

رکن‌سوم (= مجلدچهارم) ــ «آن‌نیز مشتملت‌بر ذکرغزل گویان و بعضی ازقصیده گویان‌متأخرین‌ودرین‌رکن‌زیاده‌ازچهل[3] کس نام‌برده‌شد » . این رکن با«خواجه شمس‌الدین‌محمدحافظ»شروع‌شده با «مولانافنائی» تمام میشود .

در آغازاین‌رکن‌مؤلف‌در باره‌سه‌طبقه‌صوفی«واصلان‌وسالکان‌ومقیمان»بحث کرده است[4] .

رکن‌چهارم(= مجلدپنجم)ـ«وآن‌مشتملست بر حالات‌شعرای‌زمان‌سلطان‌حسین میرزاالی زمان‌هذالتألیف ودرین‌رکن زیاده‌از[5]...صاحب دیوان‌مسطور گشته»این رکن با « مولاناعبدالرحمن جامی» شروع‌شده بـا « مولانا غزالی‌مشهدی » تمام میشود .

خاتمه(اول)ــ«وآن‌مشتملست برذکر بسیاری‌ازشعرای‌عصروزمان تألیف‌این نسخه‌خیرمآل‌وترتیب آن بردوازده‌شهر[6] داده‌شده ». در نسخه بلاندرقسمت«خاتمه»

۱ــ امادرمتن نسخه مجلس‌ش۱۹۳۵ از کتب‌اهدائی‌شاهزاده فیروزو اشپرنگر۴۲ و درنسخه بلاند۴۴ شاعر ذکر شده‌اند .

۲ــ ر.ك. نسخه بلاند.

۳ــ امادرمتن نسخه مجلس‌فوق۴۵ ودرنسخه بلاند۴۹ شاعر آمده‌اند.

۴ــ رك نسخه‌بلاند.

۵ــ درمتن‌نسخه مجلس‌ش۱۹۳ مذکور۱۰۲ شاعرذکرشده‌اند . نسخه‌بلاندــدرکن چهارم‌ندارد امادراول‌آن‌عدد ۱۰۱ شاعرذکرشده‌است .

٦ــ نسخه‌اشپرنگر سیزده‌اصل‌دارد و آنجا اصل سیزدهم در ذکر شعرای خراسان میباشد .

چهارصدویازده‌شاعر ذکر شده‌اند.

در نسخه‌ش ۳۲۴ ـ ب مجلس (مورخ ۲۳رجب ه) مؤلف توضیح داده‌است که‌خاتمه کتاب خلاصة‌الاشعار را بعدد بروج آسمان بر دوازده‌اصل قسمت نموده و بازهر اصلی را بدو فصل تقسیم کرده بدین ترتیب:

فصل اول ـ در ذکر سخنورانی که‌الیوم بازار فصاحت بدرر الفاظ ایشان آراسته‌است ودکان بلاغت بغرر معانی ایشان پیراسته» .

فصل دوم ـ در ایراد اشعار سخنورانی که بعضی از آن قبیلند که‌بنده بیمقدار بخدمت ایشان درصغر سن رسیده وفیض بی‌نهایت ازنظر کیمیااثر ایشان یافته والحال در عرصه فنا سا کنند وجمعی دیگر از ایشان اندیده وبملازمت نرسیده».

دوازده «اصل» این تذکره بقرار زیر است :

اصل اول ـ در ذکر شعرای کاشان	اصل دوم ـ در ذکر شعرای اصفهان
اصل سوم ـ « « قم و نواحی آن	اصل چهارم ـ « « ساوه و نواحی آن
اصل پنجم ـ « « قزوین	اصل ششم ـ « « گیلان
اصل هفتم ـ « « تبریز و آذربایجان	اصل هشتم ـ « « یزد و کرمان
اصل نهم ـ « « شیراز	اصل دهم ـ « « همدان و نواحی آن

در اینجا در ذیل سه «لاحقه» شعرای زیر را آورده‌است:

لاحقه اول ـ شعرای بغداد لاحقه دوم ـ شعرای جربادقان لاحقه سوم ـ شعرای خوانسار.

اصل یازدهم ـ در ذکر شعرای ری و استرآباد اصل دوازدهم در ذکر شعرای خراسان .

خاتمه‌دوم [۲] که‌در نسخه‌ثانی این تذکره آمده‌است تنها انتخاب اشعار شصت

۱ـ ر.ك.اته نسخه ش۶۶۷ و برلن ش۶۴۷ الف ـ درنسخه اشپرنگر شعرای اصفهان تحت دواصل (دوم وسوم) و «شعرای ری‌واسترآباد ومضافات آن» تحت اصل دوازدهم وشعرای خراسان تحت اصل سیزدهم آمده‌است .

۲ـ ر.ك. نسخه بلاند و اشپرنگر .

شاعر معاصر را (بدون شرح حال آنها) دارد که قبلا از نظر مؤلف افتاده بود و وی از دیوان ایشان اطلاع نداشت. مؤلف علت افزودن این خاتمه دوم را چنین توضیح داده است که بعد از تکمیل تذکره بعضی شعرا بمؤلف اجازه دادند که وی دیوانشان را مطالعه کند مخصوصاً شعرایی که در همان اوان شعر گوئی را آغاز کرده بودند. چون تعداد زیادی از نسخه‌ها از روی این تذکره در عراق و خراسان استنساخ شده بود و دیگر ممکن نبود که این اشعار و مطالب را با آنها اضافه نماید بنا بر این مؤلف مجبور شد (در این نسخه ثانی) یك خاتمه دیگر را بافزاید. اسامی شعرا را بترتیب الفبائی از روی حرف اول تخلص یا اسم آنان آورده است.

اصل در نسخه برلن (ش ٦٤٨ الف) بعد از «خاتمه» (اول) اصل دوازدهم «در ذکر شعرای خراسان» یك «اصل» دیگر آمده است که مشتملست بر شرح حال و نمونه اشعار ۱٦۲ شاعر بترتیب الفباء از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «مولانا ابوالحسن ابیوردی» شروع شده با «میر شاهمیر متخلص بدیمین» تمام میشود و در این قسمت مؤلف شرح حال خود را نیز در ذیل «تقی الدین محمد الحسینی بذکری» در ردیف «ذ» آورده است.

ذیل[1] در نسخه بلاند در پایان «خاتمه دوم» مؤلف یك «ذیل» را اضافه کرده است. در این قسمت عقیده خود را درباره این کتاب اظهار نموده و بمناسبت اتمام این کتاب از خودش خیلی تعریف و تمجید نموده است.

در آخر مؤلف میگوید که چون در اثر اضافه کردن ذکر عده زیادی از شعرا این تذکره خیلی ضخیم گردیده و سیصد و پنجاه هزار بیت شد لذا وی مجبور شد یك مجلد دیگر بر پنج مجلد سابق اضافه کند و بالاخره این کتاب را در ۱۰۱٦ هـ باتمام رسانیده از کار تذکره نگاری دست کشید و از آن ببعد ذکر و اشعار هیچ شاعری را باین تذکره نیافزود.

۱ـ ر.ك. نسخه بلاند و نیز اشپرنگر مینویسد که یك ذیل مختصری شامل شرح حال شعرا و بدون اشعارشان در نسخه کتابخانه موتی محل لکنهو (هند) موجود بود ر.ك: اشپرنگر ش ۹،۸

درهمین قسمت مؤلف تذکر داده است کـه تألیف این کتاب به سی سال طول کشید.

درنسخ ریو ذیل ش۱۰۵ و برلن ش٦٤٧ واتــه ش٦٦٧ و لندزیانا ش۳۱۲ (نسخه بلاند) درابتدا مدح شاه طهماسب صفوی آمده است مؤلف این نسخه‌ها را محققاً قبل از۹۸٤هـ نوشته است. درنسخه ریوش۱۰۵ مؤلف بعداً این تذکره را بنام شاه عباس عنوان کرده ودرپایان این نسخه میگوید که این تذکره را دراوایل۹۹٦هـ باتمام رسانیده است. امادرنسخه بلاند رکن‌دوم بنام شاه‌عباس‌صفوی شروع میشود ولی درابتدای این نسخه اسمی ازشاه طهماسب یاشاه عباس صفوی برده نشده بلکه بجای آن مؤلف این تذکره را در۱۰۱٦هـ بنام ابراهیم عادلشاه ثانی سلطان بیجارپور(۹۸۸-۱۰۳۷هـ) عنوان کرده است.

شرح‌حال و نمونه اشعار اکثر شعرا دراین تذکره خیلی مفصل آمده است وحتی درمورد بسیاری ازشعرا مؤلف از آنها بیش از یک هزار شعر نقل کرده است مانند عنصری (۲۰۰۰)اثیرالدین اخسیکتی (۲۳۰۰) رکن‌الدین هروی (۱۱۰۰) وجامی(۳۳۰۰) وخواجه فضل‌الله فارسی(۱۳۰۰) وبهاءالدین برندق(۳۰۰۰) وعصمت بخاری (۱۵۰۰) واشرفی سمرقندی(۲۰۰۰) وضیاءالدین خجندی(۱۳۰۰) وکاتبی نیشابوری (۲۷۰۰) ومولانا لطف‌الله شیرازی (۱۱۰۰) ومولانا حیرتی(۲۳۰۰) ورستم بسطامی (۱۳۰۰) و غزالی مشهدی(۲۰۰۰) ومیرحاج انسی (۱۳۰۰) وبابافغانی(۱٦۰۰) ومولانا بنائی (۱۷۰۰) وامیرخسرو(۲۳۰۰) وسعدالدین هروی(۱۲۰۰) وحکیم نزاری قهستانی (۳۵۰۰) وابوالفرج رونی(۱۵۰۰) وعبید زاکانـی (۱۲۰۰) [1].

ازحیث عده اشعار منتخب هیچ تذکره دیگر غیر از«بتخانه» (رجوع شود به خلاصة‌الشعرا) اشعار شعرا را باندازه این تذکره مفصل نیاورده است.

اما برعکس انتخاب اشعارشرح حال اکثرشعرا را نسبة مختصر آورده است و غالباً درذیل شرح حال شعرا بحثها وحکایات مفصل درباره عشق آنها ودیگران آورده

۱ـ ر.ك. نسخه دانشکده ادبیات تهران ش۱۰٤ـ ب

است مثلاً در ذیل معزی شرح زندگی وی را در نیم صفحه اما بحث درباره عشق محمود و ایاز و غیره را در ۳ صفحه آورده است یا در ذیل اثیر الدین اخسیکتی شرح حال او را در نیم صفحه اما بحث عشق را با نقل اشعار دیگران در ۳ صفحه آورده است[1].

در ذیل شرح حال شعرا اشعاری از دیگران گاهی مفصل نقل کرده است مثلاً در ذیل عنصری اشعار شیخ شهاب الدین سهروردی و عین القضاة همدانی و شیخ محمد اثیری بغدادی و شیخ روزبهان نقل کرده یا در ذیل نام اثیر الدین اخسیکتی اشعار نجم الدین کبری و شاه صفی و حبیب الله شریفی و مولانا ازرقی و شیخ ابوسعید بزغش و مولوی را آورده است.

در ذیل نام شعرای بزرگ و معروف اشعاری از قصاید و غزلیات و قطعات آنان تحت عنوانهای جدا انتخاب نموده است.

گاهی اشعار شعرا را شرح داده است، چنانکه در ذیل اثیر الدین اخسیکتی قصیده‌ای را از اثیر در توحید خدا شرح داده است.

در ذیل نام بعضی شعرا نمونه‌ای از آثار نثر آنان نیز نقل کرده است چنانکه در ذیل عبید زاکانی در پایان اشعار او کتاب او بنام «اخلاق الاشراف» را نقل کرده است.

دیوان عده زیادی از شعرا را مؤلف بچشم خود دیده و اشعار آنان را از آنجا انتخاب کرده است.

در مورد شعرای معاصر اطلاعاتی که مؤلف درباره شعرا رسانیده است خیلی مهم و با ارزش میباشد خصوصاً بعلت اینکه مؤلف با اکثر آنان شخصاً ملاقات کرده و با بسیاری از آنان روابط دیرینه و دوستانه‌ای داشته است چنانکه از شرح حال آنان پیدا است و تعداد زیادی از این شعرا در هیچ تذکره دیگر ذکر نشده‌اند.

مؤلف کورکورانه از مآخذ خود نقل نکرده بلکه در موقع نقل و اقتباس مطالب دقت لازم را بعمل آورده است و حتی گاهی بر بعضی کتب دیگر انتقاد کرده است ـ مثلاً در رکن چهارم در ذیل نام بدر شاشی قزوینی مینویسد: «اما امیر دولتشاه در کتاب سهو یه که موسوم است بتذکرة الشعرا آورده که .....» و سپس مینویسد «این سخن صاحب تذکره

۱ ـ ر. ک. نسخه دانشکده ادبیات تهران ق ۱۰۴ ـ ب

هما نا اصلی ندارد ». چنانکه درسطور فوق گذشت مؤلف در دیباچه (در ۳۳ صفحه) در بارهٔ عشق بحث نموده است وسپس در ذیل بسیاری از شعرا بحث های مفصل در باره عشق ومحبت واشعار شعرای دیگر را آورده است که غالباً بعلت نامربوط و خارج ازموضوع بودن این بحث ها از لطف مطالب میکاهد.

سبك انشای مؤلف غالباً ساده است و گاهی مؤلف نثر مصنوع و حتی نثر مسجع را بکار برده است اما نثراو درهیچ جادرچنین موارد بی‌مزه وخالی ازلطف نیست و باوجود این تصنع نثر اوغالباً شیرین وروان میباشند. مؤلف درمقدمهٔ کتاب ودرموقع تعریف شعرا نثر مصنوع نوشته‌است .

درذیل بعضی شعرا چندلقب تعریفی قبل و بعد از اسم و تخلص آنان آورده‌است مانند: « ملك الامرا والشعرا ابوالقاسم حسن حکیم عنصری مقدم سخن سرایان گلستان فصاحت ومکرم صیرفیان جواهر بلاغت و براعت است» یا «عمدة الشعرا مولانا بنائی قدوه فضلا و مهندسان زمان ومرجع شعرا ومعماران دوران بوده» یا «استاد الشعرا ابولفرج رونی مقتدای صنادید شعرای جهان و پیشوای اکابر وافاضل جهان بوده »

سالها را بزبان عربی ذکر نموده است .

گاهی احادیث رسول و آیات قرآن وضرب المثلها واقوال بزرگان را بعربی آورده است مثلا : (درمقدمه) (ان الله خلق الانسان علی صورته ـ کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف ـ لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملك مقرب ولا نبی مرسل ـ انا مدینة العلم وعلی بابها ـ (فصل اول) من عرف نفسه فعرف ربه ـ لا تنظر الی من قال و انظر الی ما قال ـ المجاز قنطرة الحقیقة وغیره .

همچنین درموقع تعریف از ممدوح خود بعضی جمله‌ها را بعربی نوشته‌است مانند: الذی نصب سرادق الامن والامان ... (رجوع شود بمقدمه درذیل تعریف شاه طهماسب صفوی) .

مؤلف «صحف ابراهیم» درذیل تقی الدین محمد کاشانی ذکری تخلص» مینویسد: « مؤلف تذکره موسوم بخلاصة الاشعار وزبدة الافکار است وآن کتابیست در کمال

ضخامت که از روی تخمین یک لک و پنجاه هزار (یکصد و پنجاه هزار) بیت نظماً و نثراً خواهد بود. در ضمن تعیین احوال شعرا سر رشته سخن را در از کشید با مر ادفات و احادیث و احوال مشایخ صوفیه اقسام موعظه و نصایح پرداخته و بذکر احوال کسانیکه از عشق ورزان و شیفته جمال خوبان بوده اند التزام لازم گرفته در شیوه انتخاب بساطت را از حد برده چنانکه قصاید اکثر موزونان را باوصف سند که به بودن اشعار آن از آغاز تا انجام بسلک تحریر کشید ...»

نسخ خطی

۱- اشپرنگر ش ۸ و ۹ (که خلاصه نسخه اصل است با فهرست اسامی شعرا) و ش ۳۲۲ (... بران ش ۶۴۷ الف) ۲- بلوشه ج۳ ش ۱۲۴۲ (مشتمل بر ذکر عمعق و سوزنی و رشید و طواط و فلکی و عمادی از رکن اول (مورخ اواخر قرن ۱۶م) ۳- بانکی پور ج ۸ ص ۶۸۴ (تنها مجلد ۴ – رکن سوم بعد از تجدید نظر مؤلف، مورخ قرن ۱۶ یا اوایل قرن ۱۷م) ۴- اته ش ۶۶۷ (خلاصه نسخهٔ اصلی بدون اشعار و رکن چهارم) و ۶۶ (تنها خاتمه با اشعار، مورخ ۹۹۳ هـ)

۵ – دارن (Dorn) ش ۳۲۱ (تنها رکن سوم، مورخ ۹۳۳ هـ با فهرست ۴۰ شاعر)

۷- ریو – ذیل ش ۱۰۵ (ناقص الاخر- تنها قسمت ابتدائی و مجلدیات دارد با فهرست ۲۲ شاعر، مورخ قرن ۱۶م) ۷- مجلس ش ۱۹۳۵[1] از کتب اهدائی شاهزاده مجید فیروز (تا رکن چهارم در ۴۹۱ برگ، مورخ رجب ۱۰۰۷ هـ) - ش ۳۳۴ - ب (مشتمل بر ذکر ۲۱۰ شاعر در هفت اصل «خاتمه» مورخ ۲۳ رجب ۱۰۱۳ هـ) و ش ۹۸۲ از کتب اهدائی سیدمحمدصادق طباطبائی (بخط مؤلف در ۵۱۷ ص کوچک - مشتمل بر خلاصه ذکر و نمونه اشعار بعضی شعرا از اصل اول و دوم و سوم و نهم و لاحقه مورخ ۱۴ جمادی الاخری

۱ - از یادداشتی که در این نسخه بعد از فهرست تذکره آمده است معلوم میشود که این نسخه با چهار مجلد دیگر این تذکره در ۲۲ ربیع الثانی سنه ۱۲۶۱ هـ داخل کتابخانه فرهادمیرزا شده است اما حیف که آن چهار مجلد دیگر امروز از بین رفته و از وجود آنها در هیچ جای ایران اطلاعی نداریم.

۸ ـ اندیا تا ص ۲۲۳ش ۳۱۲ (نسخه خلاصه شده بدون رکن چهارم ۱۱۱۱ ه) ۹ ـ برلن ش ٦٤٧ (نسخه خلاصه شده مورخ قرن ۱۹م) وش ٦٤٧ الف (تنها خاتمه وخاتمه دوم و ذیل مورخ قرن ۱۹ با فهرست ۱٦۲ شاعر در «اصل» بعد از خاتمه اول) ۱۰ ـ ایوانو ـ ذیل ثانی ـ ش ۹۳۲ (قسمتی از مجلد چهارم ـ رکن سوم مشتمل بر ذکر شعرائی که در اشپرنگر در ذیل شماره های ۱٦ ـ ۱۰۹ آمده اند؛ مورخ حدود ۱۸۷۳ م ۱۲۹۰ ه)

۱۱ ـ دانشکده ادبیات تهران ـ ش ٤ ۱۰ ـ ب (نسخه اصل مؤلف است که قسمتی از آن بخط مؤلف است مشتمل بر ذکر ٤۷ شاعر و نمونه اشعارشان . نسخه ناتمامی است مورخ قرن ۱۰ ه وش ۵۹[1] (نسخه ناقص است از خاتمه و مشتمل بر ذکر احوال و نمونه اشعار ۲۱۲ شاعر از اصل اول و پنجم وششم وهفتم وهشتم و نهم ودهم ـ این نسخه از مقدمه ناقص الاول و اشعار قصیده محتشم کاشی شروع میشود مورخ قرن ۱۱ ه)

(۱۲) کتابخانه ملی تهران (بسیار ناقص و ناتمام).

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به «اصل» بعد از خاتمه (اول) در نسخه برلن ش ٦٤۷ الف در ذیل «ذکری» و ریو ج ۲ ص ٦٦۵ و صحف ابراهیم در ذیل تقی الدین محمد کاشانی ذکری تخلص و بالاند ۱۸ JRAS ج ۹ (۱۸٤۸م) ص ۲ ـ ۱۳۱ .

فهرست اسامی شعرا ـ رجوع شود به اشپرنگر ش ۹ (نسخه ثانی) و اته ش ٦٦۷ (بقیه اسامی شعرا که از فهرست اشپرنگر افتاده است).

خلاصة الشعراء (وبتخانه)

ابتدا : ـ الله سبحانه تعالی و تقدس و عنده مفاتیح (الغیب لایعلمها الاهو تعالیه)[2] .

۱ ـ این نسخه درپاریس دردست مرحوم عباس اقبال بوده وعلامه قزوینی نیز آنرا دیده ویادداشتهائی بخط خود بر آن نوشته است . برای فهرست اسامی شعرای این نسخه ر . ك. مجله دانشکده ادبیات تهران سال ۸ ش ۱ مورخ مهرماه ۱۳۳۹ ص ۲۱۹ ـ ۲۲۳

۲ ـ عبارت درقوسین درنسخه مجلس نیامده و نیز بعدازاین عبارت درآن نسخه بجای «خزانه» «کلمه» «خزاین» آمده است .

خزانه دانش بقبضه قدرت کامله وسر پنجه تقدیر شامله اوست ودفاین بی‌منتهای سخن ودیعه درج جنان انسان به‌محض حکمت بالغه وعین رحمت واسعه او» .

این کتاب اصلا تألیف دو نفر است . اول مولانا محمد مازندرانی [1] عبداللطیف در ۱۰۱۰ هـ مجموعه‌ای بنام «بتخانه» ترتیب داد مشتمل بر چهل و پنج هزار بیت وسپس عباسی گجراتی در ۱۰۲۱ هـ شرح حال شعرا را بآن اضافه نموده آنرا بصورت تذکره‌ای در آورد .

بنا بر این شرح حال هر دو مؤلف اینجا مسطور میگردد .

شرح حال مولانا صوفی

مولانا محمد صوفی [2] مازندرانی متخلص بصوفی (و محمد [3]) ومعروف بملاصوفی در آمل متولد شد . در ایام جوانی شوق سیاحت در دلش افتاد . چون بعراق (عجم) رفت آنجا بااصحاب تصوف آمیزش واختلاط پیدا کرد وی نیز سالك وادی عرفان وتصوف گشت و بریاضت وتهذیب نفس پرداخت وهمچنین شعر گوئی را آغاز نمود و بعلت ذوق عرفان شعر عارفانه وصوفیانه میسرود . بهر شهری که میرفت عده‌ای صوفی مذهب وقلندر مشرب دور او جمع میشدند وازصحبت وی کسب فیض مینمودند اما چون خیلی آزاده منش بود عده‌ای بر مخالفت وی کمر بستند و بنا بر این بعداز سیاحت

۱ــ بعقیده‌اته میرزا حسن بیگ خاکی نیز در ترتیب «بتخانه» با ملا صوفی مازندرانی همکاری داشته است (ر . ك . بادلین ش ۳۶۶) اما این صحیح نیست چون در مقدمه «خلاصة الشعرا» بصراحت آمده است که ملاصوفی مازندرانی «بتخانه» را «بحسن خواهش وتوجه قدردان اهل معنی . . . میرزا حسن بیگ خاکی» ترتیب داده است .

۲ــ به عقیده اشپرنگر و عبدالمقتدر گرد آورنده فهرست بانکی پور تخلص ملاصوفی «محمد» بوده چنانکه آنها در دیوان وی دیده‌اند اما تذکره نویسان وی را در ردیف «ص» در ذیل تخلص «صوفی» آورده‌اند بلاند بنا بروایت مولف «صحف ابراهیم» مینویسد که ملا صوفی «محمد و صوفی» هر دو تخلص داشته است .

۳ــ عبدالمقتدر میگوید که تذکره نویسان چندین شاعر را با تخلص «صوفی» و نسبتهای مختلف مانند مازندرانی وشیرازی وکرمانی واردستانی وهمدانی وآملی واصفهانی وکاشمری ذکر نموده‌اند اما بعضی از آنها همان محمد صوفی مازندرانی رامکرر با نسبتهای مختلفی آورده‌اند چون اشعاری که درذیل این شعرا نقل کرده اند اشعاریست که در دیوان ملاصوفی مازندرانی (نسخه کتابخانه بانکی پور) موجود است .

بلاد آذربایجان و عراق (عجم) ملا بفارس رفت ومدتی مدید در شیراز اقامت نمود . غالب مردم آنجا اصحاب سیر وسلوك بودند ولذا ازوی پذیرائی گرمی بعمل آوردند و ملا اکثر اوقات خود را در مدارس آنجا بین مریدان ومعتقدان خود بسر میبرد .

آب وهوای سرزمین فارس در تربیت ذوق وشعر در او کمال بسزائی نمود اما دیری نپائید که او را «طرفه حالتی دست داد» که درمیان علما و فضلا بسوء اعتقاد وزندقه وروش الحاد متهم گشت وبنابراین مجبور شد بادیگران ظاهرا ترك تعلق و مخالطت نماید چون هر کس که باوی رفت وآمد داشت باوجود اختلاف عقیده بکفر وزندقه متهم میگشت وبعلت این بدنامی وخوف مجازات از طرف پادشاه ملا نتوانست مدت بیشتری در شیراز بماند وآنجا را ترك گفته بسیاحت بلاد دیگر پرداخت .

مؤلف تذکره «لطایف الخیال» میگوید که ملا صوفی مدتی در کازرون اقامت داشت وبصحبت شیخ المحققین ابوالقاسم مشرف شده ودرمدح وی قصیده ای بردیف «سخن» سرود وشیخ مزبور نیز درجواب آن قصیده ای درمدح ملا سرود .

بالاخره دراوایل سلطنت شاه عباس بزرگ صفوی (۹۹۶ ــ ۱۰۳۸ ﻫ) ودرزمان اکبرشاه (۹۶۲ ــ ۱۰۱٤ ﻫ) ملا متوجه هندوستان شد ومدتی دراحمد آباد گجرات سکونت داشت .

تقی اوحدی مؤلف «عرفات» میگوید که ملا «همیشه اوقات خود را بانتخاب شعر و فراغت وسیر ونرد و کمانداری و کتابت میگذراند و اینکه وی مکرر بخدمت ملا در گجرات میرسید . ملا بلباس فقر و روش اهل سلوك بوده وهیچ شایبه غرور ونخوت نداشت .

مولف «مآثر الامرا» درذیل میر سیدجلال صدر متخلص برضائی بخاری که از اعاظم آن عهد وساکن احمد آباد بوده ودرزمان شاه جهان پادشاه هند منصب ششهزاری و در ۱۰۵۲ ﻫ صدارت دهلی یافته (متوفی ۱۰۵۷ ﻫ) مینویسد که ملا محمد صوفی مازندرانی

درجوانی ازایران آمده اکثر ممالک هندوستان را بقدم سیر وسیاحت پیموده دراحمد ــ آباد رنگ سکونت ریخت (اقامت گزید) ومیر (سیدجلال صدر) تعلق خاطر بهم رسانیده تعلیم اومینمود .... سیف خان صوبه دار (استاندار) گجرات اعتقادی باملا داشت [1] .

درزمان اقامت ملاصوفی در گجرات میرزا غازی ترخان [2] متخلص به وقاری (متوفی ۱۰۲۱ه) که ازطرف جهانگیر شاه حاکم تته و قندهار بود ملارا از گجرات بقندهار دعوت کرد و وی بعذر کبر سن ودوری راه ازقبول دعوت خان ادب پرور سرباز زد و درجواب چنین نوشت:

آن عزیز را خدایار وروزگار سازگار استماع اخلاق واطوار و اوضاع ایشان تخم محبت دردل محمد (ملامحمد صوفی) کشته بود ورسیدن نامه گرامی چون آفتاب بحمل و باران بمحل آنرا بکمال رسانید اکنون شوق دیدار غالبست ولیکن مسافت بعید است ومرا پیری دریافته وناتوانی فرو گرفته ... » [3] .

ملاصوفی (درحدود ۱۰۲۲ه) باجمیر رفت و مؤلف « میخانه » اورا آنجا ملاقات کرده و تحت تأثیر علم و اخلاق وی قرار گرفت چنانکه در تذکره خود از علم و اخلاق وی بسیار تعریف نموده است . مؤلف « میخانه » میگوید که میرصوفی بوی گفت که او پانزده سال در مکه معظمه توطن نموده و در آن ایام هرسال یکبار بزیارت مدینه میرفت و بعد از زیارت رسول به مکه معاودت می کرد واینکه کمتر جائی در دنیا مانده که وی آنجارا ندیده باشد. وی گجرات را وطن خود قرارداده و گاهی بقصد گردش وسیاحت باطراف واکناف آن شهرستان میرفت و بقول خودش باجمیر مخصوصاً برای زیارت قطب المحققین خواجه معین الدین چشتی مسافرت کرد .

۱ــ ر.ك. مآثر الامرا ج۳ ص۴۴۷ ــ ۴۵۱.

۲ــ برای شرح حال او رجوع شود به توزك جهانگیری ص۱۱۰ ومیخانه ص۴ ــ ۲۹۰

۳ــ ر.ك. بیاض شماره ۲۳۷ مجلس شورای ملی تهران ص۲۰۳ مورخ ۱۰۵۹ه بخط محمد صالح برادرزاده اسکندر بیك منشی مولف تاریخ عالم آرای عباسی که در «میخانه» که باهتمام آقای گلچین معانی چاپ شده است (درحاشیه ص۴۷۸) نیز ذکر شده است .

درهمان اثناء جهانگیرشاه بالشکرخود باجمیر آمدو برای مدت دست کم سه سال (از ۵شوال ۱۰۲۲تا اول ذوالقعده ۱۰۲۵ه) در آن شهر اقامت نمود. ملاهیچکدام از اعیان پادشاه را مطابق ذوق خود ندید ولی در نتیجه اصرار واشتیاق بزرگ اهلی برای مدتی بمنزل وی رفت اما آنجا کمتر شگفته و بازمیشد و کمتر بگفت وشنید میپرداخت و بالاخره بکلبه درویشی خود بر گشت وچون در آن شهر عده مریدان وطالبان وی بسیار گشت بنا بمقتضای طبیعت خلوت پسند خود تصمیم گرفت آن شهر را ترك گفته بگجرات معاودت نماید.

درموقع تألیف عرفات دوسال بود تقی اوحدی ازخدمت ملاصوفی جدا شده بود- وی در عرفات مینویسد که دراول بین صوفی ونظیری دوستی نزدیکی وجودداشت و گاهی آنها بمناظره و مباحثه میپرداختند اما در آخر ملاصوفی از نظیری رنجیده شد.

ظاهراً علت رنجش ملا این بیت کنایت آمیز نظیریست که ضمن غزلی در باره وی گفته است [1].

آرایش برون چه کنی پشم گوسفند گر گی که دردرونست ترا گوسفند کن

بنا براین موقعیکه نظیری برای آخرین بارمریض شد ملاصوفی برای عیادت وی نرفت اماچون نظیری فوت کرد برجنازه وی حاضر شد.

تقی اوحدی ملاصوفی رادوباره در ۱۰۲۵ه در گجرات ملاقات کرد.

بروایت مؤلف «مآثرالامرا» جهانگیر ملا راپیش خوداحضار نمود وسیف خان استاندار گجرات که باملاعلاقه وارادت فراوانی داشت ناچار ملارا بخدمت پادشاه فرستاد اما ملاصوفی درراه (درسرهند) فوت کرد [2] ودر آن حالت این رباعی سرود:

---

۱ ـ این بیت درمیخانه ص۷۹۷ وکلیات نظیری مطبوعه لکهنو ۱۸۷٤ م، ص ۲٤۹ س۱٤ آمده است.

۲ ـ درتذکرة الشعرای غنی (ص۱۲۲) آمده است که ملامحمدصوفی مازندرانی (متوفی ۱۰۳۵ه) با ابوحیان وملاحسن یزدی بهند آمد و درکشمیر توطن گزید وبخواهش جهانگیر بدهلی رفت و در سرهند فوت کرد. صاحب تذکره آتشکده لقبش راتخلص دانسته اورا اصفهانی خوانده .... » اما توطن ملا در کشمیر ورفتن وی بدهلی بخواهش جهانگیر محقق ومسلم نیست.

ای شاه نـه تخت و نه نگین میماند　　از بهر تو یك دو گز زمین میماند
صندوق خـود و کاسه درویشان را　　خالی کن و پر کن که همین میماند

چون پادشاه شنید بسیار متأثر وملول گشت .

مؤلف « صحف ابراهیم » سال فوت ملاصوفی را۱۰۳۲ ه و خوشگو۱۰۳۵ ه نوشته است وروایت اخیرالذکر اصح است چنانکه این مصرع ماده تاریخ فوت ملارا میرساند :

مجردانه یکی شد بحق محمد صوفی　　(- ۱۰۳۵ ه)

آثار ملاصوفی

آثارملاصوفی بدین قراراست :

۱ - بتخانه - مجموعه اشعارمنتخب ازقدما بقول عبداللطیف گجراتی چهل و پنج هزار بیت و بروایت مؤلف میخانه (ص٤۷۸) شصت هزار بیت دارد. برای نسخه رجوع شود به بادلین ش ۳٦٦ .

۲ ـ دیوان اشعار - بقـول مـؤلف میخانه (ص ٤۷۹) « هزار بیت و کسری دارد»- برای نسخ خطی آن رجوع شود به بانکی پور ج۲ ص۳۰۱ وهامبورگ ج٤ ش۱۹۱و مونیخ ش ۱۸ (٦) واشپرنگر ش ۳۸۲.

۳ - ساقی نامه - برای نسخ آن رجوع شود به بانکی پور ج۳ص٦۲و ج ۹ص۱۳۹ و برلن ش۱۸ ج۲و ۱۰الف وهامبورگ ش۱۹۱ (٤)ومونیخ۱۸(۳)واشپرنگر۱۸۷ - این ساقی نامه درمیخانه ص٤۷۹-٤۹۱ وانیس العشاق شیخ احمد سندیلوی وسفینه ای خطی متعلق بآقای فرخ خراسانی (که آقای گلچین در تصحیح و تکمیل ساقی نامه ملاصوفی درمیخانه از آن استفاده نموده است) آمده است .

٤ ـ اشعار متفرقه - که در دیوان وی نیست - سه هزار بیت - (رجـوع شود بمیخانه ص ٤۷۹)

شرح حال عبداللطیف

مآخذی که دردست داریم اطلاعات زیادی درباره وقایع زندگانی عبداللطیف

گجراتی نمیرساند وحتی اطلاعاتی درباره سال تولدوآموزش وتعلیم و اوضاع دیگر اوایل زندگی اودردست نیست .

عبداللطیف عباسی گجراتی در گجرات متولد شد . محمد صالح کنبوه مؤلف «عمل صالح» اورااهل گجرات نوشته وعبدالحمید لاهوری مؤلف «پادشاه نامه» نیز قول اوراتائید نموده است . عبداللطیف درمقدمه خلاصة الشعرا وطن خودرا احمدآباد نوشته است واینکه در ۱۰۱۰ ه وقتیکه مولانا محمدصوفی مازندرانی ترتیب «بتخانه» را باتمام رسانید وی دراحمدآباد بود .

عبداللطیف مدتی درخدمت لشکرخان مشهدی بوده استواین کتابرا نیز بنام عنوان کرده است .

لشکرخان درزمان جهانگیرشاه دیوان کابل ودرزمان شاه جهان شاه صوبه‌دار (استاندار) کابل بود .

عبداللطیف وقایع نگار لشکرخان بودوچندین نامه بنام خانخان وآصفخان و مهابتخان ودیگران ازطرف لشکرخان نوشته است.[۱] طبق توضیحی که عبداللطیف درمقدمه خلاصة الشعرا داده است لشکرخان اورا «جهت تفصی محاسبات دیوانی کل صوبه (استان) بنگال واودیسه تنها گذاشته خودش عازم دربارجهانگیرشاه شدوسپس بعداز مدتی عبداللطیف نیزرهسپاردارالخلافه آگره شده ودزراه فرصتی بدست آورده درکار تدوین این کتاب توفیق حاصل نمود .

مؤلف « پادشاه نامه » مینویسد که عبداللطیف در۸جمادی الاول۱۰٤۲ه وارد خدمت شاهی شدودرسال پنجم جلوس شاه جهان (=۱۰٤۲ه) بسمت دیوانی تن(وزارت مواجب)بجای رامنی داس منصوب گشت ودر ۱۰شعبان۱۰٤۵ه شاه جهان اورا نزدحاکم گولکنده اعزام نمود . باید توجه داشت که سلاطین گولکنده همیشه با شاه جهان مناسبات خوبی داشتند ومخصوصاً درایامی که وی علیه پدرخوددست بطغیان زده بود بوی کمك کردند وموقعیکه شاه جهان برای فرونشاندن شورش خان جهان لودی

۱ ــ مجموعه‌ای نادرازاین نامه ها درانجمن آسیائی بنگال ذخیره کرزن (ش۳٦٤) موجوداست و مجموعه دیگر از این نامه‌ها درکتابخانه شرقی تیپوسلطان میسورهم موجود بود (ر.ك. ش ۱٤ فهرست کتابخانه تیپوسلطان).

بهد کن رفت عبدالله قطب الملك معروف به قطب شاه (١٠٣٥-١٠٨٣ ه) حاکم گولکنده برای شاهجهان هدایائی فرستاد وهمچنین وقتی مهابت خان (فرمانده لشکر شاهجهان بر سلطان بیجاپور حمله کرد سلطان گولکنده از کمك و پشتیبانی سلطان بیجاپور خود-داری نمود

معذلك دو اشکال مهم در راه دوستی بین شاهجهان وسلطان گولکنده وجود داشت یکی آنکه شاهجهان سنی متعصبی بود درصورتیکه سلطان گولکنده مذهب شیعی داشت وثانیاً آنکه قطب شاه سلطان گولکنده بجای پادشاه هندوستان پادشاه ایران را شاه خود میشناخت.

بنابر ایرادات فوق شاهجهان عبداللطیف را با فرمان خود جهت ابطال ولغو رسوم شیعی در گولکنده بآن شهر اعزام نمود و نیز دراین فرمان تاکید نمود که اسم شاه ایران راازخطبه جمعه خارج کند [1]. موقعیکه عبداللطیف بگولکنده رسید قطب شاه شخصاً برای استقبال او پنج کوس [2] بیرون شهر رفت واورا بااحترام تمام بشهر همراه خود بردوطبق فرمان پادشاه حکم صادر نمود که خطبه جمعه را بجای شاه ایران بنام شاهجهان پادشاه هند خوانند وهمچنین سکه ها بنام شاهجهان زده ونمونه های آنرا پیش شاهجهان فرستاد [3].

قطب شاه نه تنها اسامی خلفای اربعه را شامل خطبه کرد بلکه نیز موافقت نمود که سالیانه مبلغ هنگفتی بعنوان خراج بشاهنشاه دهلی بپردازد. سابقاً پادشاه دهلی سلاطین گولکنده را مجبور بقبول چنین شرایط سختی نکرده بود اما چون قطب شاه آدم مطیع وضعیف النفسی بود بنابراین او را وادار بقبول چنین مقیدات نمودند [4].

پس از اتمام مأموریت فوق عبداللطیف در اول صفر ١٠٤٦ ه بدارالسلطنت آگره

١- ر.ك. امپراطوری مغول (بانگلیسی) تالیف سریواستوا ص ١٢٩

٢- کوس (KOS) مقدار مسافت است «بمعنی کروه که ثلث فرسخ است» (آنندراج)

٣- ر.ك. پادشاه نامه ج ١ فصل ٢ ص ١٤٥ ومنتخب اللباب ج ١ ص ٥٢٣

٤- ر.ك. تاریخ شاهجهان دهلی (بانگلیسی) تالیف ب - پ - سکسینا

مراجعت نمود وچهل لك[١] نقدو مقدارزیادی‌ازتحایف قیمتی همراه‌خود آورد[٢] ودرازای این موفقیت شاهجهان عبداللطیف را لقب عقیدت‌خان اعطا نمود[٣] و بمنصب یکهزار پیاده و چهارصد سوار منصوب کرد[٤] اما بعلت بیماری عبداللطیف قادر باجرای وظایف خودنبود و بنابراین در ٥ ذوالقعد ١٠٤٧ه اورا ازسمت‌دیوانی‌تن‌معزول نموده این سمت‌را بجای اوبدویانت رای محول کردند[٥].

متأسفانه تاریخ‌دقیق‌وفات عبداللطیف معلوم نیست‌اما این‌قدر حتمی‌است که وی‌در سال ١٢سلطنت‌شاهجهان (یعنی ٤٩-١٠٤٨ ه) فوت کرده است[٦].

آثار عبداللطیف

عبداللطیف آثار بسیاری‌داشته است اما تنها بعضی‌از آنها از دستخوش حوادث روزگار بجا مانده است .

مؤلف «عمل‌صالح»مینویسد که‌عبداللطیف برای‌تألیف تاریخ سلطنت‌شاهجهان مأمور گشت امادر نتیجه حسادت‌رقبا ازآن‌مأموریت بر کنار شد .

بعضی‌از آثارعبداللطیف بقرارزیر است :

(١) خلاصةالشعرا (تذکره مورد بحث)

(٢) رقعات‌یا انشاءعبداللطیف

(٣) شرح‌مثنوی مولانارومی (شروع‌درسال ١٠٢٤ه واتمام‌در ١٠٣٨ ه)

(٤) نسخه ناسخه مثنویات‌سقیمه شامل‌شرح وضمایم‌مثنوی مولانارومی‌وشرح

---

١ – یعنی‌چهارمیلیون (یك‌لك = صد هزار)

٢ – ر.ك. منتخب‌اللباب ج ١ ص ٣

٣ – ر. ك. پادشاه نامه ج٣ ص ١٢

٤ – عمل صالح ج ١ ص ٤٣٨

٥ – پادشاه نامه ج ٢ ص ٩٢

٦ – حقیقت الحقیقت – مرتبه ج – استفنسن (ر . ك . فهرست موزه بریتانیا ج ٣ ص ٥٨٩)

اشعار مشکله‌مثنوی (آغازدر۱۰۳٦ھ) . نسخ این کتاب در کتابخانه‌های اندیا آفس ودانشگاه کبریجوبادلین وموزه‌بریتانیا وایشیاتك سوسائتی بنگال(ذخیره کرزن) موجوداست .

(٥) لطایف‌اللغات یافرهنگ‌لغات مثنوی‌رومی(تألیف‌بین ۱۰۳۲و۱۰۳۸ ھ) نسخ‌این کتاب‌در کتابخانه‌های ایشیاتك‌سوسائتی‌بنگال‌وموزه بریتانیاواندیا آفس و دانشکده اتن Eton و گلاسگوو بانکی پور موجود است ودر ۱۸۸۷ م در لکهنو (نولکشور)ودر ۱۹۰٥در کانپور بطبع‌رسیده‌است.

(٦) لطایف‌المعنوی من حقایق المثنوی در شـرح مثنوی مولانا رومی که عبداللطیف درحدود ۱۰۳۷ ھ تألیف‌نموده‌است . نسخ‌خطی این‌کتاب در کتابخانه های ایشیاتك‌سوسائتی‌بنگال و موزه بریتانیا و دانشگاه بمبئی و بادلین‌موجوداستو در کتابخانه شاه‌وادنیزموجود بود (رجوع‌شودبه اشپرنگر).در۱۸٦٦م درلکهنوودر ۱۸۷٦ م‌در کانپور(هند)بطبع‌رسیده‌است .

(۷) مرآت‌المثنوی ـ شرح‌دیگر برمثنوی‌مولاناروسی ـ برای نسخه رجوع شود به‌اته ش ۱۱۰۲ .

(۸) لطایف الحقایق من نفایس الدقایق ـ عبداللطیف تألیف این کتاب را در۱۰٤۰ھ آغازودر۱۰٤۱ھ باهمکاری میرعمادالدین‌محمودالهی‌باتمام رسانید . این کتاب‌درشرح‌حال‌حدیقه‌سنائی‌است وشامل شرح‌ومتن‌مثنوی‌حدیقه‌میباشد . نسخ‌این کتاب در کتابخانه‌های اندیا آفس و دانشگاه ادنبرگ ودانشگاه پنجاب لاهـور و دانشگاه‌علیگرو بوهار و بانکی‌پور موجوداست و نولکشورلکهنو آن‌را در ۱۸۸٦ م بچاپ‌رسانیده‌است.

(۹) شرح‌حدیقه ـ این کتاب‌نیزدرشرح حدیقهٔ سنائی است امامتن‌مثنوی را ندارد . عبداللطیف آن‌را در۱۰٤٤ ھ تألیف‌نمـوده‌است . نسخ آن در کتابخانه های اندیا آفس‌وانجمن‌آسیائی‌بنگال(ذخیره کرزن)موجوداست .

تبصره بر کتاب

عبداللطیف این کتاب (خلاصة الشعرا) رادر ۱۰۲۱ه تألیف نموده است چنانکه مصرع فرد: «فهرست لطیف بس عجیب است» که درمقدمه آمده است میرساند.

درمورد سبب تألیف کتاب عبداللطیف در مقدمهٔ خلاصة الشعرا چنین توضیح میدهد که مولانامحمد صوفی بخواهش میرزاحسن بیگ خاکی وزیر مجموعه ای بنام «بتخانه» ترتیب دادمشتمل برچهل و پنج هزار بیت ازسی و شش دیوان درست و نود شاعردیگر که صاحب دیوانندولی دیوانشان بنظر او نرسیده واشعارشان درمجموعه های دیگر ثبت شده بود وهمچنین اشعارشعرای دیگر که « صاحب دیوان نیستند و اشعارمتفرقه شان درمیانست تیمنا ازچهارلك (یعنی چهارصد هزار) بیت برگزیده و درسنه عشروالف (۱۰۱۰ه) موافق تسع وار بعین (٤٩) جلوس اکبری جهانیان را ازجمع نمودن دواوین و نسخ شعری بی نیاز گردانید...

ولی در آنوقت التفاتی باین ننمود که عنوان کتاب را بدیباچه نثری دلپذیر مزین دارد ... واسامی شعرا این کتاب را هم خواه موافق تقدیم و تأخیرزمان وخواه مطابق رتبه وحالت سخن ایشان ترتیبی دهدوسلك فهرست آنها را نظمی بخشد که فی الفور طالبان علم (و) سخن پژوهی پی بشعرومنتخب هرکس ببرند...

(درهرحال بنده) عبداللطیف ابن عبدالله العباسی که از باریافتگان کنار بساط آن عارف یقینی بودوخودرا از زمره ریزه چینان خوان آن نعمت بیدریغ میشمرد ودر استکتاب ومقابله آن کتاب مستطاب بقدر(ی) دخلی داشت ودر اصل ترتیب این نسخه در بلده طیبه احمدآباد گجرات . . . که وطن مجازی این اقل العباد صورت انعقادپذیرفته برذمه حق گذاری وسپاس داری لازم دانست.. چند کلمه برسبیل یادگار نگاشته قلم شکسته رقم گرداند . .. تاهرکس بمطالعهٔ این کتاب فایز گردد بداند که جامع این نسخه کیست ودرچه وقت وزمان ترتیب یافته وهرشاعری کی بوده واسم

او کجا نوشته شده و ممدوحش که بوده است و بطفیل این بزرگان نام گمنام این کمترین نیز . . مذکور السنه و افواه از باب فضل و کمال گردد..

«سپس بخاطر من رسید که احوال شعرائی که اشعارشان در این کتاب منتخب شده بر سبیل اجمال نوشته شود تا خوانندگان آن از رجوع بتذکره های شعرا نیز مستغنی گردند و بنا بر این مجمل احوال شعرا حاوی اطلاعاتی راجع بزمان وفات آنها و عهد سلاطین که آنها در آن عصر زندگی میکردند و بعضی مطالب لازم دیگر با یجاز و اختصار بنویسد. گرچه علت و سبب تألیف این امر همین دیباچه بتخانه بود ولی در ضمن تتبع احوال شعرا جمعی دیگر از اکابر که داخل بتخانه نیستند هم بنظر آمد که ترك آنها مناسب ندانسته همه را مجملا «موافق طبقات سعد فلکی» (یعنی در هفت طبقه) نوشت و آن را موسوم به خلاصة الشعرا ساخت و آنچه به بتخانه نسبت داشت بر فوق این نسخه نوشت.»

درمورد ترتیب اسامی شعرا عبداللطیف در دیباچه چنین توضیح میدهد: «اسامی شعرای این نسخه را آنچه تاریخ وفاتشان مشخص بنظر در آمد موافق تقدیم و تأخیر زمان ایشان و آنچه تاریخ فوت آنها مشخص نیافت بقیاس تاریخ فوت ممدوح و معاصران آنها نوشت».

عبداللطیف درمقدمهٔ کتاب اسامی کتاب‌های زیر را آورده است که از آن در تألیف این تذکره استفاده کرده است:

۱ ـ تذکره دولتشاه سمرقندی

۲ ـ نفایس المآثر علاء الدوله قزوینی

۳ ـ تذکره عوفی

٤ ـ منتخب التواریخ ـ میرزا حسن بیگ خاکی

٥ ـ روضة الصفا

٦ ـ حبیب السیر

۷ ـ مجمل فصیحی

٨ - تاریخ ابن‌خلکان.

٩ - تاریخ جهانگشای عطاملك جوینی

١٠ - تاریخ‌رشیدی - میرزاحیدر کشمیری گورکان.

١١ - اکبرنامه. ابوالفضل.

١٢ - تاریخ‌نظام‌الدین احمدبخشی (طبقات اکبری)

١٣ - تاریخ‌فیروزشاهی (ضیاء الدین برنی)

١٤ - طبقات ناصری

١٥ - تاریخ بناکتی

١٦ - نفحات الانس

١٧ - تاریخ‌جهان‌آرا احمد غفاری

١٨ - تاریخ بیهقی

مؤلف مینویسد که غیراز کتب فوق‌وی از«چندین‌تذکره وتاریخ معتبر» دیگرنیز استفاده‌نموده‌است.

چنانکه‌عبداللطیف‌در مقدمهٔ کتاب توضیح‌داده‌است این کتاب رابنام خواجه ابوالحسن‌مشهدی‌المخاطب(ملقب) به‌لشکرخان‌عنوان کرده‌است.

این‌تذکره‌مشتمل است بردوجلد. جلداول‌آن‌با «ابوالفرج رونی» شروع شده‌با «نجیب‌جربادقانی» تمام‌میشود وجلددوم با «انتخاب دیوان عنصری» شروع شده‌با«زکی‌مراغه‌ای (ناقص‌الاخر)»تمام‌میشود ومشتمل است برمقدمه‌وشرح حال شعرا[1] وفهرست‌اسامی‌شعراواشعار منتخب از دیوان٣٦ شاعرزیر:

١ - ابوالفرج‌رونی　　　　٢ - حکیم ازرقی

٣ - مجیرالدین بیلقانی　　　　٤ - جمال‌الدین عبدالرزاق

---

١ - مولف ازجمله‌شعرا شرح‌حال‌تنها ٦٨شاعررا دراین‌کتاب‌آورده است.

۵ - کمال الدین اسمعیل
٦ - رشید وطواط
۷ - حسن اشرفی سمرقندی
۸ - ابوالمجد مجدود سنائی غزنوی
۹ - حسن غزنوی
۱۰ - مسعود سعدبن سلمان
۱۱ - اوحد الدین انوری
۱۲ - ناصر خسرو اصفهانی
۱۳ - افضل‌الدین خاقانی
١٤ - ادیب صابر
۱۵ - رضی الدین نیشابوری
١٦ - نجیب الدین جربادقی
۱۷ - حکیم‌عنصری
۱۸ - اثیر اومانی
۱۹ - اثیر اخسیکتی
۲۰ - اوحدی مراغه‌ای اصفهانی
۲۱ - امیرمعزی هروی
۲۲ - سعدی شیرازی
۲۳ - فخر الدین عراقی
٢٤ - عمر خیام
۲۵ - مجدالدین همگر شیرازی
٢٦ - جلال عضد یزدی
۲۷ - عبدالواسع جبلی
۲۸ - عمادی شهریاری غزنوی
۲۹ - عثمان مختاری غزنوی
۳۰ - مطهر
۳۱ - قاسم انوار
۳۲ - مولانای روم بلخی
۳۳ - فریدالدین عطار
٣٤ - شیخ مغربی تبریزی
۳۵ - ظهیر فاریابی
٣٦ - امیر خسرو دهلوی

سپس اشعاری از ۹۰ شاعر را تحت‌عنوان (غریب‌لر) آورده است که اول آنها «بهاءِالدین بغدادی» و آخرشان «شیخ‌روزبهان» میباشند ودربارهٔ آنها مؤلف چنین توضیح‌میدهد که اگرچه‌بعضی‌از این‌اکابر صاحب دیوان هستند اما در آن وقت دیوانشان بنظرعارف الهی‌مولانا محمد(صوفی) نرسیده واشعاری که در مجموعه‌ها ثبت‌بود انتخاب‌شد . امااز‌این‌شعرا اشعار منتخب از دیوان « عمادالدین شهریاری»

را مؤلف به نام « عمادی شهریاری غزنوی » در قسمت اول درذیل شماره ۲۸ آورده است .

سپس اشعار متفرق از قریب ٦۲ شاعر آورده است که اولشان رودکی و آخرشان زکی مراغه ای[1] است .

اسم بعضی از این شعرا رامکرر آورده است چنانکه اشعار خواجه نصیرالدین طوسی را اول درذیل شماره ٤٤ آورده است وسپس دوباره اشعاردیگر درذیل شماره ۵۹ نقل کرده است. همچنین اشعارعین القضاةرا درذیل شماره های ۲۰ و ٦۲ نقل کرده است .

رویهمرفته این تذکره مشتمل است برشرح حال ٦۷ شاعر و اشعار منتخب از قریب به صدوهشتاد وهشت (۱۸۸) شاعر[2].

مؤلف درضمن شرح حال شعرا تاریخ وفات سلاطین و بعضی اولیاء و اکابری که اسمشان آنجاذکر شده نیز قید کرده است تاعلاوه براحوال شعرا تاریخ سلاطین و مشایخ وائمه زمان این شعرا نیز آشکار گردد .

شرح حال شعرای زیررا مفصل آورده است :

کمال الدین اسمعیل ورشید وطواط وسنائی وحسن غزنوی ومسعود سعد بن سلمان واحدالدین انوری و ناصرخسرو وخاقانی وادیب صابر و اوحدی مراغه ای و معزی هروی وسعدی شیرازی وفخرالدین عراقی و قاسم انوارومطهر (از مداحان سلطان فیروزشاه ۷۵۲ ـ ۷۹۰ه) ومولانا رومی بلخی وامیر خسرودهلوی ورویهمرفته شرح حال سنائی (در ۱½ ص) و ناصرخسروو امیر خسرو (هر کدام در ۲½ ص) را مفصل تر ازسایرین آورده است .

---

۱ ـ نسخه مجلس ناقص الاخراست وآنجا اسم شاعر آخر زکی مراغه ای آمده است .

۲ ـ درفهرست بادلین ش ۳٦٦ اسامی ۱۲۰ شاعر آمده است (ص ۱۹۷ الف تا ۲۰۳ ب) که اول آنها ابوالفرج رونی وآخرشان شیخ مهستی است اما چون اسم نصیر طوسی در ذیل شماره های ۹۲ و ۱۰۷ واسم مسعودبن سعد درذیل شماره های ٤ و ۱۱۱ مکرر آمده است بنابراین عده کل شعرا ازروی نسخه بادلین ۱۱۸ میباشد .

همچنین اشعار منتخب ازدیوان ۳٦ شاعر را که اسامی آنها درسطور فوق گذشت نیز خیلی مفصل آورده است . امادر قسمت آخر کتاب اشعار شعرا راغالباً مختصر نقل کرده است .

مؤلف درذیل نام ابوالفرج رونی اصل ویرا از سیستان ومداح بوعلی سیمجور نوشته ومیگوید کنوی درزمان ابراهیم بن مسعود بن محمود دررجب ٤۹۲ ه در گذشته است وازاینجهت معلوم میشود که وی ابوالفرج رونی را با ابوالفرج سیستانی [1] اشتباه کرده است ، بروایت تقی کاشانی ابوالفرج رونی در٤۸۹ ه و بروایت «تاریخ نادرالزمانی» (ص۲٦٥ ش ۱٦۸) در ٤۸۲ ه یکسال بعد ازفوت ابراهیم بن مسعود بن محمود در گذشته است . همچنین سال وفات رودکی رابجای « ۳۲۹ ه » سال ٤۰۷ ه آورده است .

ازجمله شعرای مذکوراین تذکره مؤلف بتخانه (ملامحمد صوفی) ادعا کرده است که ذکر مطهر که اشعار منتخب ازدیوان اووشرح حال وی دراین تذکره بطور مفصل آمده است درهیچ تذکرهٔ دیگری نیامده است.

رویهمرفته این تذکره ازحیث انتخاب اشعاردارای اهمیت بسیار میباشد مخصوصاً چون ملاصوفی که این اشعاررا انتخاب نموده است دارای ذوق عالی بوده و هرچه انتخاب کرده است نغز و لطیف و آینه قریحه ظریف وی میباشد .

این تذکره مشتمل است برهفت طبقه وهرطبقهٔ آن احوال واشعار چندین شاعر مشهور واشعار منتخب و گاهی نادر آن راشامل است . شرح حال شعرا اگرچه غالباً خیلی مختصر است اما گاهی اطلاعات مفیدی را درباره بعضی از آنها میرساند که درهیچ تذکره دیگر یافت نمیشود . مؤلف اکثر کتب خیلی معتبر وموثق را مأخذ خود قرار داده و بقول خودش باچندین تذکره و تاریخ معتبر تطبیق و تلفیق نموده و اختلاف روایات واحوال آنان را نیزدراین تذکره قید کرده است وهمچنین میگوید: « در آنچه

۱ ـ ر:ك. اشپرنگر ص۳۰۸ و ریو ج ۲ ص ٥٤۷

لازمه تفتیش و تحقیق است دقیقه فرو گذاشت نگشته» اما گاهی مرتکب بعضی اشتباهات بزرگی شده است چنان که در مورد ابوالفرج رونی و رودکی در سطور فوق گذشت .

سبك انشای مؤلف درمقدمه بسیار مصنوع است اما شرح حال شعرا را به نثر ساده نوشته است .

نسخ خطی خلاصة الشعرا

۱ – بادلین ش۳۶۶ (ناقص الاخر و نیز بعضی صفحات ازدیوان منتخب ازاین افتاده وهمچنین رباعیات عمرخیام واشعار ادیب صابر را اصلا ندارد).

۲ - مجلس ش ۱۲۰و۱۳۲ از کتب اهدائی سیدمحمدصادق طباطبائی (دردوجلد که تنهادر آخر آن چندصفحه افتاده است . جلداول آن مشتمل بر ۷۱۵ ص صفحه‌ای ۲۱سطر وجلددوم مشتمل بر ۶۱۷ص وصفحه‌ای ۲۱سطر میباشد).

برای **شرح حال و آثار ملاصوفی مازندرانی** رجوع شود به خلاصة ـ الاشعار ومیخانه (ص۸۰ - ۴۷۶) وعرفات العاشقین و لطایف الخیال و مآثرالامراج ۳ ص۴۴۴ – ۴۵۱ (درذیل ترجمه میرسید جلال صدر) وبیاض شماره ۲۳۷ **مجلس** تهران مورخ ۱۰۵۹ھ بخط محمدصالح برادرزاده اسکندر بیگ منشی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی وخلاصة الشعرا (مقدمه) وصحف ابراهیم وخوشگو واشپرنگر وفهرست بانکی‌ـ پور ج ۳ ص ۶۱ .

برای **شرح حال و آثار عبداللطیف عباسی** رجوع شودبه عمل صالح ج۳ تألیف محمدصالح کنبوه و پادشاه نامهٔ ج۱ تألیف عبدالحمیدلاهوری و خلاصة الشعرا (مقدمه) ومنتخب اللباب ج۱ ص ۵۲۳ وحقیقت الحقیقت مرتبه ج . استفنسن.

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به فهرست بادلین ص۱۹۷الف الی ص۲۰۳ ب[1] .

---

۱ - دراین فهرست تنها اسم ۱۲۰ (بلکه ۱۱۸) شاعرذکر شده است اما درنسخه مجلس درفهرست کتاب اسم ۱۲۶ شاعر واشعار قریب ۶۲ شاعر دیگر آمده است .

عرفات العاشقین

ابتدا

« بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم - ومن دخل کان امنا- رباعی .

ای آنکه ترا درحرم‌دل بار است　　گر باحجرالاسود عشقت کار است
احرام‌طواف‌معرفت‌بسته درآی　　کاینجا عرفات کعبه دیدار است

تیمناً و تبرکاً افتتاح کلام در این مقام بنام احدیست قدیم صمدی واجب التعظیم جلّ شأنه و عظّم مکانه »

شرح حال مؤلف

مؤلف این کتاب تقی‌الدین‌محمدالحسینی‌الاوحدی الدقاقی‌البلیانی‌ثم‌الصفاهانی متخلص به «تقی» است (چنانکه اشپرنگر وایوانوذکر کرده‌اند و در تذکره‌مخزن الغرایب ودیگر تذکره‌ها تقی‌اوحدی‌ذکرشده‌واکثر آنهاذکراوراتحت‌حرف «ت» آورده‌اند) اماعبدالمقتد درفهرست‌بانکی‌پور تخلص‌ویرا«اوحدی»مینویسد که‌محققاً اشتباه‌است . اسم پدرمؤلف معین‌الدین محمدابن سعدالدین محمد [١] است و نسبش بهفت واسطه بشیخ‌المشایخ‌اوحدالدین عبدالله‌الفارسی‌البلیانی [٢] میرسد و بچندواسطه بدشیخ ابوعلی‌دقاق [٣] وازوی بچندواسطه بامام موسی‌کاظم میرسد .

بلیان که‌وطن اجدادمؤلف‌قریه‌ایست ازتوابع کازرون فارس . بروایت‌مؤلف اجداد وی‌اهل‌علم‌وفضل وصاحب «خرقه وسجاده بلکه‌هادی‌ومهدی زمان ودوران» خودبوده‌اند . پدرمؤلف‌درزمانیکه‌ازاصفهان‌بفارس رفته‌بودهمانجافوت کردومؤلف اصلااورا ندیده بود. امادر«مخزن‌الغرایب»درذیل‌شیخ‌معین‌الدین‌محمداوحدی آمده است که‌او والدمولاناتقی‌الدین‌اوحدی‌صاحب‌تذکره‌عرفات‌استودر قزوین گاهی‌شاه

---

١ ـ ر.ك. استوری ج١ص٨٠٨

٢ ـ برای شرح حال شیخ اوحدالدین ر.ك. نفحات‌الانس ص٢١٩و سفینة الاولیا ص ١٨٠ .

٣ ـ برای‌شرح‌حال‌ابوعلی‌دقاق‌متوفی‌٤٠٥ یا٤٠٦ ه رجوع‌شودبه تذکرةالاولیا ج١ ص١٨٧ـ٢٠١ ونفحات‌الانس ص٣٢٨ـ٣٣١وسفینةالاولیاص١٥٩ .

طهماسب صفوی درمجلس وی حضور میيافت وشیخ معین الدین ازقزوین بشیراز واز آنجا به هندرفت ودرد کن در ۹۷۹ ه فوت کردوقول آخر صاحب مخزن الغرایب باگفته خودتقی اوحدی مباینت و اختلاف دارد چون وی میگوید که پدرش درفارس فوت کرده است .

مؤلف در عصرچهارشنبه ۳ محرم ۹۷۳ ه در اصفهان بدنیا آمد و بیت زیر ازقطعه ایکه مؤلف درشرح حال خودآورده استسال تولد وی رامیرساند :

زانکه تاریخ سال مولودم طلب شاه نعمت الهاست (۹۶۳ ه)

تقی اوحدی هنوزدوازده ساله بود که مادرش هم بدورحیات گفت واوازپدرومادر هردومحروم شد .

مؤلف در کوچکی بعدازختم قرآن فراگرفتن صرف ونحوومنطق وریاضی را شروع کرد وسپس بتحصیل حکمت واخلاق مشغول گشت اما بمقتضای سن کوچك خودبزودی ازتحصیل حکمت واخلاق دست کشید .

وی از کوچکی بمطالعه شعرمیپرداخت وازسن نه سالگی شعرمیسرودولی چون مادرش اورا از گفتن شعرمنع میکردوی درزمان حیات مادرازشعر گوئــی منصرف شد. چون شانزده ساله شد یادرعرصه تصوف وعرفان نهاد ودر گوشه عزلت نشست .

مؤلف تادوازده سالگی دراصفهان « نشوونما» یافت و بعد ازآن برای یکسال دریزد نزدخویشاوندان واقارب خودبسر برده وسپس باصفهان مراجعت نمودوتاشانزده سالگی درآن شهرسکونت داشت .

سپس بفارس رفت وآنجا تاچهارسال« بخدمت عرفاوظرفا وعلما وشعرای محققین ومدققین» بوده وهمانجا بادختر مولانا میرقاری که پسر عموی پدر اوبوده ازدواج کرد .

درسن بیست سالگی ازشیراز بعراق رفت ودر ۹۹۵ ه هنگامیکه دراصفهان هرج ومرج عظیمی روی داد وی دراردوی سلطان محمد خدابنده صفوی (۹۸۵ــ۹۹۶ ه) بود بالاخره چون شاه عباس بزرگ صفوی(۹۹۶ ۱۰۳۸ ه) ازخراسان بقزوین رفت تقی

اوحدی باتفاق امرای دربار صفوی از اصفهان بسیر کاشان و قم رفته و بالاخره وارد اردوی شاه عباس صفوی شد و یکسال را آنجا بسر برده از راه اصفهان بشیراز رفت و آنجا پنج سال اقامت داشت.

درسنه ۱۰۰۰ه موقعیکه عبدالله خان اوزبك در مشهد دست بقتل عام زد و شاه عباس صفوی بطرف مشهد شتافت تقی اوحدی از فارس بعراق رفت وچون خبر فتح و مراجعت پادشاه ایران بعراق رسید باصفهان بر گشت وچون شبی درجشن فتح و نصرت پادشاه چراغان کردند مؤلف بمناسبت آن موقع رباعی سرود و پیش شاه گذرانید.

سپس مؤلف با اردوی شاهی از اصفهان بقزوین رفت و آنجا مقدار زیادی شعر سرود وظاهراً بعداً به اصفهان مراجعت کرد وهنگامیکه اردوی شاهی از اصفهان کوچ میکرد مؤلف بعلت بیماری وضعف عظیم از «دولت ملازمت» استعفا کرده ویکسال در اصفهان اقامت نمود و در موقعیکه آثار طاعون در آن شهر پیدا شد وی به یزدجرد رفته یکسال آنجا توقف نمود ودوباره بوطن خود اصفهان بر گشت و تا سال ۱۰۰۵ه در عراق عجم سکونت داشت. سپس بقصد زیارت عتبات عالیه بعراق عرب رفت و آنجا چهار سال اقامت داشت ودرسنه ۱۰۰۸ه از راه همدان بزادگاه خود اصفهان مراجعت کرد و آنجا تا آخر سال ۱۰۱٤ه سکونت داشت.

در اول رجب ۱۰۱۵ه مؤلف باتفاق جمعی از دوستان عازم هندوستان شد و از عراق عجم بشیراز و از آنجا بکرمان و قندهار و از آنجا به لوهاور (لاهور) رفت. درراه خبر فوت اکبرشاه[۱] و جلوس جهانگیرشاه (۱۰۱٤ه) راشنید[۲]. یکسال ونیم درلاهور توقف نمود وسپس همراه اردوی جهانگیرشاه عازم آگره شد و بعد از یکسال و کسری

۱ـ مولف مخزن الغرایب درذیل اسم تقی اوحدی مینویسد:
درعهد اکبرشاه ونورالدین جهانگیر بهندوستان جنت نشان آمده .... » که باقول مولف اختلاف دارد.

۲ـ مولف درذیل شرح حال خود بتعریف وتوصیف زیادی ازجهانگیرشاه بنثر مصنوع پرداخته است.

بگجرات رفت . درسال ١٠٢٠ه تصمیم گرفت بحجاز عزیمت نماید اما عملی نشد و بالاخره باگره مراجعت کرد . درموقع تألیف کتاب عرفات یکسال و نیم بود که در آگره اقامت داشت وسن مؤلف درحدود چهل و نه سال بود .

سپس مؤلف باحمدآباد گجرات رفت چون درسال ١٠٣٦ه کتاب «کعبه عرفان» را دراحمدآباد انتخاب و ترتیب داد چنانکه در نسخه کعبه عرفان متعلق بکتابخانه بانکی پور توضیح ذیل آمده است :

«این نسخه که کعبه عرفان است ازعرفات دراحمدآباد گجرات (درسنه) ١٠٣٦ه منتخب شد» .

مؤلف تاسال ١٠٣٩ه در قید حیات بود چنانکه در نسخه خطی ش ٧٣٣ فهرست ایوانو اشعاری مورخ ١٠٣٨ و ١٠٣٩ را ازخودش نقل کرده است .

بقیهٔ احوال مؤلف بدست نرسید و سال فوت وی بروایت تذکرة الشعراء غنی ١٠٥٠ه است[1] اما مأخذ اصلی این روایت معلوم نشد .

آثار مولف

آثار مؤلف چنانکه خودش درعرفات و کعبه عرفان ذکر کرده بقرار زیر است .

الف . شعر

١ـ مثنوی یعقوب و یوسف مشتمل بر ٢٢٢٢ بیت

٢ـ ساقی نامه موسوم به نثار وخمار[2] ـ مشتمل بر سیصد بیت

٣ـ کعبه دیدار ـ مشتمل بر سه هزار بیت

٤ـ سفینة السفینه ـ مشتمل بر شش هزار بیت

٥ ـ کعبة الحرمین ـ مشتمل بر چهارهزار بیت

١ـ ر.ك. تذكرة الشعراء غنی چاپ انستی تیوت پرس علیگر ص ٣٣

٢ـ نسخه بانکی پور ش ٦٨٥ ج ٨ : نثار بیخمار

٣ـ ایضا : نصرة العارفین

۶ــ لوح محفوظ

۷ـ قلم قدرت

۸ـ تبصرة العارفين ــ ديوان قصايد و مدح وقدح

۹ــ تذكرة العاشقين ــ ديوان غزل مشتمل بر نه هزار بيت ــ نسخه ناقص ازاين ديوان در كلكته موجود است (رجوع شود به ايوانو ش۷۳۳). ظاهراً اين ديوان و كتاب «ديوان غزليات» كه در مدراس (ش۷) موجود است يكيست .

۱۰ــ رباعيات اوصافيه ورباعيات اضافيه كه بقول مؤلف «بروش نجوم ازوى فال گرفته ميشود»

۱۱ــ مثنوى شتر گربه (رجوع شود به رياض الشعرا)

۱۲ــ ديوان مقطعات ومطائبات واهاجى ورباعيات اضافيه واوصافيه

۱۳ــ عين الحيات «مبنى بر آنچه درهند گفته شده»

۱٤ــ فردوس خيال اوحدى ــ اين كتاب را مؤلف درعرض شش سال دربين راه شيرازو گجرات ترتيب داده وآن مشتمل بود براشعار منتخب از شعراى مختلف كه در ۱۰۲۰هـ باتمام رسيد . اما بعداً يكى ازامراى دربار جهانگيرشاه درآگره وى را وادار كرد كه دراين كتاب تجديد نظر نموده وشرح حال شعرا را باين كتاب اضافه نمايد ومولف در نتيجه كتاب مستقلى ترتيب داد بنام تذكره عرفات العاشقين (تذكره مورد بحث).

۱۵ــ ديوان اميدآباد درجواب اشعار اميدى

۱۶ـ ديوان آدميت

۱۷ـ ديوان جواهرزواهر

۱۸ـ ديوان دروغ رز « كه قصايد محض اند»

۱۹ـ كعبه عرفان (رجوع شود به خلاصه تذكره عرفات درپايان اين بحث)

۲۰ــ انتخاب كعبه عرفان (رجوع شود به خلاصه تذكره عرفات درپايان اين بحث)

۲۱ــ كليات ــ ظاهراً مجموعه مثنويهاى كوچك مؤلف بود كه نسخه‌اى از آنرا

اشپرنگر در فهرست خود (در ص٥٧٦) ذکر کرده است.

ب ـ نثر (و نظم)

١ـ سرمه سلیمانی ـ در لغات فرس است. مؤلف برهان قاطع درموقع تألیف کتاب خود ازاین فرهنگ استفاده کرده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه لنین گرا موجود است (رجوع شود به فهرست زالمان روزن ص١٦ ش١٧٤).

٢ـ رساله کافیة القافیه در علم قافیه و روش سخن است که مؤلف در آن ششصد بیت بطور استشهاد آورده است.

٣ـ رساله مفتاح مفاتیح و عینیه ـ در تصوف است که مؤلف طی آن شش هزار بیت بطور استشهاد آورده است و بقول مؤلف «فوت شده» (از بین رفته).

٤ـ تذکره عرفات العاشقین ـ تذکره مورد بحث که بقول مؤلف قریب پنجاه یا شصت هزار بیت در آن جمع نموده است.

٥ـ جفر اوحدی

علاوه بر کتب سابق الذکر مؤلف یک دیوان شعر داشت که شامل قریب دوازده هزار بیت بود ودرقزوین گم شد

تبصره بر کتاب

تقی اوحدی تألیف عرفات را در ١٠٢٢ه در آگره شروع کرد و همانجا در ١٠٢٤ ه آنرا باتمام رسانید چنانکه در مقدمه کتاب مینویسد: «وحالت التحریر که ١٠٢٣ است یکسال و نیم شد که در آگره واقعم ودراتمام این نسخه شریف برسرجدوجهد آمده درسعی بلیغ مهما امکان تقصیر نمی‌نمایم» و همچنین درمقدمه این کتاب قطعه‌ای آورده است که بیت زیر آن تاریخ اتمام این کتاب (١٠٢٤ه) را بطریق معمی میرساند:

هر که تاریخ جویدش گویم   بدو سال این نوی تمام شده

درموردسبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح میدهد که درزمانیکه وی عازم هندوستان بوددراوایل آن مسافرت یکی ازیاران جانی ودوستان جاودانی وی

بنام حیدر لقبی همدانی ازوی التماس نمود که بطوریادگار برای او مجموعه‌ای از اشعار متقدم ومتاخر سازد وبنا برخواهش آن دوست مؤلف هرچه اشعاری ازشعرای مختلف درعرض شش سال مسافرت ازشیراز تا گجرات هندوستان جمع آوری نموده بود بصورت مجموعه‌ای بنام «فردوس خیال اوحدی» (که هم نام کتاب است وهم ماده تاریخ تألیف آن) ترتیب داد. سپس درسال ۱۰۲۲ هـ که در دار السلطنت آگره اقامت داشت «یکی از اجله اعیان زمان که اصدق اصدقا احب احبا دوستی صمیمی قدیمی» مؤلف بود ازوی فرمایش کرد که بکتاب «فردوس خیال» نثری نیز انضمام نموده آنرا بصورت تذکره‌ای در آورد وبنا براین مؤلف شرح حال «اکابر واصاغر از اساطین سلاطیــن ووزرا وشعراو عرفا وفضلا وعلما وبلها وظرفای» قدیم وجدید هر کس که شعر سروده بود اگر از اشعار وی یك بیت هم بدست آمد دراین تذکره آورده واسم آنرا «عرفات وغرفات عاشقین و عرصات وعرضات عارفین» گذاشت.

مؤلف اسم مآخذ کتاب رادرمقدمه یا خاتمه کتاب نیاورده است امادر ذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای زیر راذکر کرده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده نموده است :

۱ـ لب الالباب (لباب الالباب) عوفی ـ درشرح حال اکثر شعرای متقدم ازاین کتاب استفاده کرده است.

۲ـ مجالس النفائس ـ درشرح حال اکثر شعرای متوسط ازاین کتاب استفاده کرده است.

۳ـ تذکرة النساء (رجوع شود به نام دختر قاضی سمرقندی)

٤ـ چهار مقاله سمرقندی (رجوع شود به نام ابی رجاء الغزنوی وغیره)

٥ـ نفحات الانس (رجوع شود به نام ابویزید بسطامی وغیره)

٦ـ شیراز نامه (رجوع به نام شیخ ابوعبدالله شیرازی)

۷ـ تاریخ صفویه (رجوع شود به نام شاه اسماعیل وغیره)

۸ـ حبیب السیر (رجوع شود به نام معمائی وخواند میر وغیره)

۹ـ طبقات ناصری منهاج سراج (رجوع شود بنام امیر چاؤش)
۱۰ـ تذکرة العارفین (رجوع شود به نام مولانا خواجه‌جان خوافی وغیره)
۱۱ـ تاریخ همایونی (رجوع شود به نام سامان وغیره)
۱۲ـ تاریخ شاهرخی (رجوع شود به نام ملك شمس الدین وغیره)
۱۳ـ (نزهت القلوب) حمداله مستوفی (رجوع شود بنام کمال الدین اصفهانی)
۱٤ـ تاریخ بیهقی (رجوع شود بنام محمود غزنوی)
۱۵ـ نظام التواریخ (رجوع شود بنام ملکشاه وغیره)
۱٦ـ مقالة الابرار (رجوع شود بنام نجم الدین محمود)

این تذکره مشتملست برذکر ۳۱۹۵ شاعر[1] بترتیب الفبا[2] ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «استاد ابوالحسن رودکی» شروع شده با «میرزا یوسف خان» تمام میشود وحاوی ذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر میباشد که ذکرشان را در بیست و هشت «عرصه» آورده است وهر «عرصه» مخصوصست برای یك حرف. هر «عرصه» مشتملست برسه «غرفه» بترتیب برای ذکر شعرای متقدم ومتوسط ومتأخر.

مؤلف بقول خودش حتی المقدور اشعار صوفیانه وعاشقانه را از دواوین شعرا انتخاب نموده و دراین تذکره ثبت کرده است .

وی در مقدمه کتاب ادعا نموده است که در مورد هیچکس تعصب وجانبداری نکرده است واین قول مولف مبنی برحقیقت میباشد چنانکه مؤلف درسراسر کتاب ازهیچکس انتقادی نکرده وهیچکس را موردتقبیح وتشنیع قرار نداده است و ازاین حیث این تذکره دارای نقص بزرگی است چون فاقد نقد ونظر صحیح مؤلف دربارهٔ شعرای مذکور میباشد و غیراز تعریف و توصیف حتی از شعرای درجه سوم و چهارم چیزی ندارد وبنابراین تعریف مؤلف را بهیچوجه نمیتوان اعتباری گذاشت.

۱ـ استوری : تقریباً سه‌هزار شاعر (ر.ك استوری ج ۱ ص ۸۱۰)
۲ـ اما گاهی درترتیب اسامی اشتباه کرده است چنانکه مولانا رندی کاشی را بجای عرصه «را» درعرصه «نون» واسمعیل بن نوح را بجای عرصه «الف» درعرصه «میم» آورده است.

اشعار وشرح حال اکثر شعرای متقدم ومتوسط را مفصل آورده است امادرذیل نام شعرای متاخر شرح حالشان رادوسه جمله وازآنان در دو سه بیت نقل کرده است .

ازجمله ۳۱۹۵ شاعر مؤلف درذیل نام ۱۳۶ شاعر اشعارشان را مفصل اما شرح حالشان را مختصر آورده است مانند ابوالفرج رونی و ابوسعید ابوالخیروغیره.

همچنین در ذیل نام ٦۸ شاعر شرح حال آنهارا مفصل اما نمونه اشعارشان را مختصر آورده است مانند سلطان محمد جلایر و شاه اسمعیل صفوی . تنها در ذیل نام ۲۱٦ شاعر اشعار و شرح حالشانرا مفصل آورده است مانند ابوبکر ارزقی الهروی و شیخ امین الدین بلیانی و غیره .

اشعاروشرح حال بقیه شعرا رامختصر آورده است .

درذیل نام شعرای ذیل اشعارشان را ازسایرین مفصل تر نقل کرده است .

محمود شبستری و مسیح کاشانی (هر کدام در ۵ ص) وفرخی (در ½۵ ص) و نظامی گنجوی (در ٦ ص) ونظیری (در۷ ص) و مسعودبن سعدسلمان در (½۷ ص) وتقی اوحدی (در۸ ص) .

رویهمرفته اشعارخودش راازهمه مفصل تر آورده است .

همچنین رویهمرفته شرح حالخودرا نیزازهمه مفصل تر (اول در ½٦ ص در مقدمه وسپس در ½۱ ص تحت « تقی اوحدی »)آورده است .

گاهی درذیل نام بعضی شعرا جمله ای برای معرفی آنها آورده است اما اشعار آنانرا مفصل نقل کرده است مانند قاضی عثمان قاضی وغیره.

گاهی در مورد بعضی شعرا ازآنها خیلی تعریف وتوصیف نموده است امـا شرح حال آنها رادریك دوجمله آورده وازآنها یك دوبیت نقل کرده است مثلا رجوع شود به نام اختری ترشیزی وملااختری یـزدی .

بعضی کلمات واصطلاحات مشکلی را که دراشعارشعرا بکاررفته است درموقع نقل آن اشعارشرح داده است مثلارجوع شودبه نام فخرالدین مبارکشاه .

درذیل شرح حال اشخاص مذکوره ذیل آثارشان را نسبةمفصل ذکر نموده است:

شیخ ابوعلی‌سینا و تقی‌اوحدی (مؤلف) وجامی .

گاهی درذیل شرح حال شعرا بعضی حکایات جالبی را نقل کرده است مثلا رجوع‌شود به‌سمنانی‌وفردوسی‌ولسانی.

درذیل نام‌رفیع‌الدین مرزبان الفارسی شرح‌حال‌اورا اصلا ننوشته‌وتنهادرپنج سطر از او تعریف و تمجید بیخود کرده‌است که منظوراز آن غیرازعبارت پردازی چیزدیگر بنظر نمیآید چون‌طی آن پنج‌سطر هیچ‌اطلاعی درباره زندگانی شاعر نداده است .

همچنین درذیل نام‌شیخ‌الاولیا شیخ مختارالدین‌صفی‌بن‌محمود شرح‌حال‌اورا اصلاننوشته وتنها اشعاراورا (در ۱ص) نقل کرده است .

درذیل‌شرح‌حال اکثرشعرامؤلف بطور اغراق‌آمیزی‌از آنها تعریف وتوصیف کرده‌است امامقصود مؤلف‌از آن‌جزعبارت‌آرائی‌چیزدیگر نبوده چون‌ازاین‌عبارات طویل‌هیچ مطلبی‌بدست‌خواننده بهم‌نمیرسد (مثلارجوع شود به نام‌اهلی‌خراسانی و اهلی‌شیرازی.)

درذیل شرح حال اکثرشعرا مؤلف سال ولادت و وفات و وقایع مهم دیگر از زندگانی آنها رانقل‌نکرده است.

همچنین‌درذیل نام‌بعضی‌ازشعرا تعریف‌وتوصیف‌آنها رادرچندین‌جمله‌متعاقب بطوراغراق‌آمیزی‌آورده اما باوجود آن‌هیچ اطلاعی‌درباره زندگانی آنها درسراسر شرح‌حال بهم‌نرسانیده است (مثلارجوع شودبه نام‌ابوشعیب صالح بن‌محمدالهروی‌و ابوسعیدسعادت‌بن مسعودسلمان).

سبک‌مؤلف‌دراین کتاب غالباًمصنوع وپرتکلف‌است‌وحتی‌درنوشتن نثرمصنوع مؤلف سعی بلیغ نموده است ومخصوصاً درموقع تعریف و توصیف ازشعرا غالباً نثر مسجع بکاربرده است.

غالباًقبل‌ازاسم‌وتخلص‌شاعرالقاب توصیفی‌آورده است که‌آخر ان غالباً بااسم وتخلص‌شاعرهم قافیه میباشد مانند :

«استادالشعرا امیرالبلغا امیرالفصحا عجوبةالعصر حکیم المعروف المکنوف ابوعبدالله الرودکی» یا «السیدالسندالفاضل الکامل مرشد الدهر مفتی عمدة الزمان زبدةالدوران صورت مرایای جلی وخفی شمس الداعی النسفی» یا «شاه سریر بی نیازی داعی کلمات حقیقی و مجازی آفتاب عالم سرافرازی شاه داعی الله شیرازی»

گاهی این القاب توصیفی را خیلی مفصل آورده است (مثلا رجوع شود به نام شیخ ابوالحسن خرقانی و میرباقر داماد و فردوسی).

گاهی بمناسبت اسم یا تخلص شاعر در موقع نقل القاب توصیفی جناس میاورد مانند:

«غواص محیط اختصاص ابومحمدغواص» یا «اشرف شرفای معانی گلبن گلستان سخندانی حکیم اشرف گلستانی»

از لحاظ جامعیت و تفصیل مطالب تازمان تألیف عرفات هیچ تذکره ای نمیتواند با آن کتاب برابری کند و اگر از عبارت آرائی بیمعنی و تعریف و توصیف بیخود از شعرا صرفنظر کنیم این تذکره تازمان خود جامع ترین و بهترین تذکره فارسی بوده و حتی میتوان آنرا جزو بهترین تذکره های فارسی محسوب داشت.

آرزو در «مجمع النفایس» درباره تذکره «عرفات العاشقین» مینویسد: «کتابی باین جامعیت دیده نشده».

اما واله در «ریاض الشعرا» راجع به تقی اوحدی مؤلف عرفات چنین اظهار نظر کرده است:

«تذکره مسمی بعرفات که مزخرفـات بسیار در آن درج کرده تألیف نموده مشتمل بر هشتادهزار بیت و بـاز از آن تذکره دیگر انتخاب کرده است مسمی بکعبه عرفان کداگر بنظر نکته‌سنجان دقیقه‌یاب برسد مایه‌مولف را از آن درمیبابند»[1] ولی جالب این است که واله در تألیف ریاض الشعرا تذکره عرفات را اساس خود قرار داده و مطالب را از آن کتاب نقل کرده است اما اکثر سعی نموده است بر قول تقی اوحدی انتقاد

۱ ــ ر. ك. ریاض الشعرا درذیل نام تقی اوحدی.

نمایدو گاهی بی‌علت بروی‌تاخته‌است . حتی‌اسم‌عرفات‌را درمقدمه کتاب جزومآخذ خودذکر نکرده‌است درصورتیکه در تألیف تذکره‌خود ازهیچ کتاب دیگر باندازه تذکرهٔ عرفـات استفاده ننموده است و این امر شاهد تعصب و بی عـدالتی واله میباشد .

نسخ خطی

تا گفته نماند که نسخ‌کامل این‌تذکره بسیار نادر بوده‌است . آزاد در«خزانه عامره»(ص۷) مینویسد که وی نسخه‌ای ازاین کتاب دیده بود که‌تنها ازحرف «ص» تاحرف «ی» داشته امادرموقع‌تألیف خزانه‌عامره هیچ نسخه‌ای‌ازاین کتاب‌دردست او نبود .

آرزوهم‌همین گله داشت که نسخد ناتمامی‌ازاین کتاب‌داشت‌و نسخه کتابخانه ایوان هند شرقی [۱] که بلاند در دست داشت نیزتا نفرششم در حرف «ق» بودو بقیه کتاب ازآن‌نسخه افتاده بود.

نسخی که‌امروزدر کتابخانه‌ها ازاین کتاب‌محفوظ است بقرارزیر است :

١ ــ کتابخانه ملك ش‌فیش ٥٣٢٤ مورخ‌قرن ١١ ه .

٢ ــ آصفیه ج۳ص ١٦٤ ش ٢٠٩ .

٣ ـ اندیاآفس ش ٣٦٥٤ [۲] (= لندزیانا ص ٢٢٣ ش ٣١٣ مورخ تقریباً ١٧٦٠م /١١٧٤ ه).

٤ ــ بانکی‌پور ج۸ش٦ ــ٦٨٥ (این‌نسخه ظاهراً کاملست غیرازاینکه غرفه دوم و سوم درعرصه «ح» مشتمل بر۱۳۸شاعر را ندارد) مورخ١٠٥٠ ه .

خلاصه عرفات

١ ــ **کعبه عرفان**- مؤلف در ١٠٣٦ ه خلاصه‌ای از کتاب عرفات‌بنام « کعبه

---

١ ـ East India House Library

٢ ــ این نسخه درفهرست اته ذکرنشده است ر . ك. استوری ج ١ ص xvi درذیل I.O.

عرفان» در احمدآباد گجرات ترتیب داد که هر حرف آن مشتملست بر سه قسمت بعنوان حنانی ومنانی ودیانی بترتیب راجع به شعرای متقدم ومتوسط ومتاخر ومجموعاً قریب به هشتاد هزار بیت دارد .

۲ ـ **انتخاب کعبه عرفان** ـ خلاصه کعبه عرفانست که مؤلف بفرمایش جهانگیر شاه درسد «رکن» مشتمل بر شعرای متقدم و متوسط ومتاخر ترتیب داده است .

۳ـ **گلدسته** ـ عبدالوهاب عالمگیر بن سید منصور خان در ۱۱۵۵ ه تذکره‌ای بنام گلدسته ترتیب داد که اکثر اشعار را از انتخاب « کعبه عرفان» انتخاب و نقل کرده است (رجوع شود به بحث در باره « گلدسته» در این کتاب).

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به عرفات العاشقین[1] ومخزن الغرایب و فهرست بانکی پور واستوری ج۱ ص ۸۱۱ وریاض الشعرا وتذکره طاهر نصرآبادی و مجمع النفایس و بلاند در مجله انجمن همایونی آسیائی ج۹ ص ۶-۱۳۴ واشپرنگر ص ۹۵ و گلدسته .

فهـرست اسامی شعرا : در هیچ کتاب یا فهرست کتابخانه نیامده است.

تذکره خرابات

ابتدا : (نسخه کتابخانه ملك تهران که تنها نسخه این کتاب است با «تتمه غزلیات جامی» شروع میشود) .

شرح حال مولف

اسم مؤلف در این کتاب ذکر نشده است وشرح حال خودرا نیز در این کتاب نیاورده است. اما اطلاعات زیر در باره آن از محتویات کتاب بهم میرسد :

۱ ـ مؤلف باخان احمدمیرزا حاکم گیلان فوق العاده ارادت داشته وشرح حال اورا خیلی مفصل ودقیق نوشته است وظاهراً وی از خوان نعمت خان مزبور برخوردار بوده است .

---

۱ ـ شرح حال مولف درعرفات العاشقین مفصل‌تر از سایر کتب آمده است

۲ ــ مؤلف در کودکی درهرات بوده و آنجابا خواجه حسین ثنائی ملاقات کرده‌است (رجوع‌شود به‌شرح‌حال خواجه حسین‌ثنائی).

۳ ــ مؤلف باشعرای زیر ملاقات کرده‌است :

(۱) خواجه حسین ثنائی چنانکه درذیل نام اومینویسد :

«فقیرحقیر راقم این‌مجموعه‌موسوم‌به‌خرابات درهرات‌در کودکی در خدمت ایشان مشرف شدم»

(۲) رضاکاشی چنانکه درذیل نام مینویسد :

«درایام‌نواب مرحوم علیقلی‌خان شاملو ازکاشان بهرات‌آمد و بنده در آن‌ایام بخدمت او رسیدم‌ودرتاریخ ۹۹۵ه درقتل‌عام هرات بدست عساکر عبدالله ازبك شهید شد».

(۳) میررضای مشهدی چنانکه درذیل شرح‌حال اومینویسد :

« درشهورسنه ۹۹۰ دردارالسلطنه بخدمت او رسیدم».

(٤) شاه‌روحی همدانی چنانکه در ذیل شرح حال اومینویسد :

« بخدمت اورسیدم فی‌شهورسنه ۹۹٦ ه ...»

٤ ــ چنانکه در ذیل‌نام رضاکاشی درسطور فوق گذشت مؤلف درایام‌نواب علیقلی‌خان شاملودرهرات بوده امامعلوم‌نیست در۹۹۵ ه در ایام قتل‌عام هرات هم در آنجا بوده‌است‌یاخیر؟

۵ ــ از شرح حال مولانا تاجری وباقرخورده کاشی ومیرتشبیهی اصفهانی و انیسی شاملو و میر ابوالبقا معلوم میشود که ازسال ۱۰۱۰ ه تا ۱۰۲۵ ه در هند بوده‌است.

٦ ــ درمحرم ۱۰۱۹ ه دربرهانپور هند بود (رجوع شودبه‌شرح حال‌انیسی شاملو).

۷ ــ درذیل نام میرابوالبقا «نواب‌حسین‌خان میرزا» را ولی‌نعمت‌خودنوشته است .

تبصره بر این کتاب

مؤلف تألیف این تذکره را در ١٠١٠ ه شروع کرده ودر ١٠٢٥ ه هنوز مشغول تألیف این تذکره بوده است چنانکه درذیل نام مولانا تاجری مینویسد: «الحال که تاریخ ١٠١٠ ه است درهنداست» . همچنین درذیل نام باقر خرده کاشی و تشبیهی اصفهانی وامیر المعالی کاشی وانیسی شاملو ومولانا اصح کرمانی و میر ابوالبقای بقائی بترتیب سالهای ١٠١٤ و١٠١٥ و١٠١٨ و١٠١٩ و١٠٢١ و١٠٢٥ ه را سالهای جاری نوشته است .

مؤلف درمآخذ خود تنها اسم مجالس النفایس راذکر کرده است (رجوع شود به نام درویش دهکی) .

این کتاب که ناتمام مانده است با «جامی» (تتمه غزلیات) شروع شده با «مولانا زمانی» تمام میشود ومشتملست برذکر دویست و نودویك (٢٩١) شاعر متأخر و ترتیب اسامی شعرا غالباً الفبائی است ومؤلف خواسته است این تذکره (ناتمام) را بترتیب الفبائی بنویسد چنانکه بعدازاشعار جامی که درابتدای کتاب آمده است غالباً ترتیب اسامی شعرا الفبائی است .

درذیل ١٢٩ شاعر تنها یك دوبیت ازایشان نقل کرده ودراکثر موارد تنها بذکر اسامی آنها اکتفا کرده وهیچ شرح حالی از آنها نیاورده است مثلا (رجوع شود به زینتی جنابدی وزینتی مشهدی) .

همچنین شرح حال اکثر شعرا را درنیم سطر یا یك سطر آورده است .

شرح حال شعرای زیر رامفصل تر ازسایرین آورده است :

خواجه حسین ثنائی (دریك ص) نواب خان احمدمیرزا (در ٢ ص) وجامی (در $\frac{1}{4}$ ٣ ص) همچنین اشعارشعرای زیر رامفصل تر ازهمه آورده است: نواب احمدخان میرزا ومولاناحیرتی (هرکدام در ٢ ص) ومیرزا جعفرخان مشهور به آصف خان ومولانا هلالی (هرکدام در $\frac{1}{2}$ ٢ ص) وامیرالمعالی ورامینی رازی (در ٣ ص) وجامی ($\frac{1}{2}$ ١ + ٥ ص) حیدرتیلوه (٧ ص) وخضری خوانساری (١٦ ص) وانیسی شاملو (١٨ ص) وخواجه

حسین ثنائی ۴۵۱ ص).

مخصوصاً درذیل نام خواجه حسین ثنائی انتخاب مفصلی ازقصاید وغزلیات و مقطعات ورباعیات ومثنوی وآورده است وروی‌همرفته اشعاراورا مفصل‌ترازسایرین نقل کرده است.

درذیل نام مولاناجامی ومولانا جلال الدین دوانی اسم آثارشان رامفصل نقل کرده است .

مؤلف میگوید که شعرای زیردرموقع تألیف این کتاب درقید حیات‌بودند :

نواب خان احمد میرزا (حاکم گیلان) وامیرابوالمعالی کاشی ومیرابوالحسن تفرشی‌مشهور بفراهانی وابوتراب بیگ کاشی و مولانا امتی ومولاناپروی ساوجی و محمد حسین بقائی ومیرابوالبقای بقائی وتابعی‌خوانساری وداغی خراسانی‌ونواب رستم میرزا ورازی ورامینی .

گاهی درضمن شرح حال شعرا حکایات جالبی رانقل کرده‌است (مثلارجوع شود به شرح حال امیرحاج انسی).

سبك انشای مؤلف غالباًساده است اما گاهی‌نثرمصنوع وحتی‌نثرمسجع هم نوشته است . مخصوصاً درذیل شرح حال اهلی شیرازی واهلی‌ترشیزی بنثرمسجع پرداخته است .

گاهی‌جمله‌ای مصنوع بمعنی «فوت کرد» آورده‌است چنانکه :

درذیل نام اهلی خراسانی مینویسد :«آنجارخت زندگانی بخانه جاودانی کشید » .

درذیل‌خواجه (میرزا) جلال اسیر مینویسد:« مستوفی قضااوراق حیات اورا باطل ساخت » .

رویهمرفته این تذکره درباره شعرای معاصرمؤلف بعضی‌اطلاعات مفیدی‌را بهم میرساند وحاوی ذکربعضی‌شعرای اوایل‌قرن یازدهم میباشد که درتذکره‌های دیگراصلاذکری ازآنها نرفته است وچون مؤلف باکثرآنان معاصربوده وبابعضی

ازآنان ملاقات کرده‌است بنابراین بیان اودرباره آنها قابل اعتباراعتماد میباشد.

نسخه خطی

نسخه منحصربفرد این‌تذکره که قسمتی ازآن حتماً بخط مـؤلف است درکتابخانه ملك تهران موجود است ومؤلف هنوزآنرا باتمام نرسانده‌است وظاهراً هیچوقت فرصت این‌کاررا نداشته واین‌نسخه راهمینطور ناتمام گذاشته است درذیل نام بعضی‌ازشعرا جای خالی برای‌نوشتن اشعار گذاشته‌است(مثلارجوع شود به نام اهلی‌شیرازی وشیخ‌بهاء الدین محمد) وهمچنین جای خالی برای شرح حـال شعرا گذاشته است (مثلارجوع کنید به نام‌اسیری تربتی‌وحیدر تیلوه) . گاهی مطالب را اصلاح‌نموده وبعضی راباطل کرده است چنانکه درذیل نام «بهاری قمی» اشعاراورا خط کشیده ویادرذیل‌نام نواب رستم میرزامینویسد : «چون آن‌حضرت‌فدوی‌تخلص کرده‌اند اشعارشان درردیف «فا» طرح باید کرد» .

این‌نسخه بعضی‌اضافه‌هائی بخط دونفردیگر نیزدارد کـه یکی‌ازآنها «محمد طبیب» است چنانکه وی گاهی باین اسم امضاء کرده است .

تذکر

اسم این تذکره درهیچ کتاب دیگرذکر نشده وحتی‌استوری هم ازوجودآن بی‌خبر بوده است.

میخانه (عشاق)

ابتدا

کسی کوشودمست ازجام دوست　　　تراودزهرموی او نام دوست . . .
ازاو جوش درخـم میخانه هـا　　　وزوشور در مغز دیوانه هـا

ادای‌حمدازز بان‌دل‌سرمستان‌شراب‌جام‌ازلی‌وذکر ثنائی‌ازصمیم‌قلب‌شیر گیران باده وحدت لم‌یزلی سزاوارمالك الملکی‌است کـه سراپرده عظمتش برترازساحت موفورالمساحه کون ومکانست» .

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب درپایان «مرتبه دوم» میخانه احوال زندگی خودرا بتفصیل بیان کرده است وهمچنین درموارد دیگر نیزدراین کتاب راجع بخودش اشاره‌هائی نموده است . بااستفاده ازاقوال مؤلف شرح حال اوذیلادرج میگردد.

اسم ولقب مؤلف عبدالنبی‌خان فخر الزمانی وتخلص وی عزتی ونبی‌است . اسم‌پدرش خلف بیگ است که هیچوقت شعر نگفته ومردی‌درویش نهادوصوفی‌مشرب بود واوقات خودرا درقزوین بتجارت میگذراند اما بعد ازادای حج چـون بوطن مراجعت کرد دیگر تارك دنیاشده ودرویشی‌اختیار کرد وبقیه عمرخودرا بدرویشی‌و خدا پرستی گذراند تادراواخر سال۱۰۰۱ه درقزوین طبق پیشگوئی‌خودش بمرض طاعون‌در گذشت.

جد مؤلف فخر الزمان نام داشت وبهمان نسبت مؤلف خود را فخرالزمانی میگوید. فخرالزمان مزبور«درفضیلت وموزونیت سرآمدروزگارخود بود»ومنصب قضای‌قزوین راداشت . نسب وی‌بخواجه عبدالله انصاری(متوفی درهرات بسال۴۸ بسن ۸٤ سالگی [1]) میرسد .

عبدالنبی بسال ۹۹۸ ه [2] در قزوین چشم بجهان گشود و همانجا بسن‌رشد و تمیزرسید.ازاوایل عمرذوق وشوق شعر گوئی داشت واکثراوقات خودرادرصحبت شعرا میگذرانید ودرآنزمان عزتی‌تخلص‌میکرد . مانند شعروی بداستان سرائی هم علاقه فراوانی‌داشت وحافظه اوبقدری‌قوی‌بود که قصه امیرحمزه رایك بارشنید وحفظ کرد واگردرمحفلی کسی صدبیت پیش‌اومیخواند قریب به هفتادچنان حفظ اومیشد که بخانه‌آمده همه رایادداشت میکرد.

۱ـ ر.ك.مزارات هرات ص۵۰

۲ـ چنانکه درسطورآینده میآید مؤلف درنوزده سالگی بمشهدرفت و آنجـا یکماه توقف نموده ودر۱۰۱۷ه ازراه قندهاربه لاهوررسید.بنابراین تـولد وی در۹۹۸ ه اتفاق افتـاد .

در نوزده سالگی بعزم زیارت امام رضا (ع) بمشهد مقدس رفت و قریب بیک ماه در آنشهر اقامت داشت در زمان اقامت وی در مشهد بعضی از تجار و کسانیکه بهندوستان رفت و آمد داشتند پیش او چندان تعریف هندوستان کردند که اشتیاق فراوان برای مسافرت بآن سرزمین در قلب او ایجاد گردید و تقریباً سه سال بعد از جلوس جهانگیر شاه مؤلف در آخر سال ۱۰۱۸ ھ بیمارونزار از راه قندهار بلاهور رسید[۱] وچهار ماه در آن شهر توقف نمود تا خستگی سفر بکلی رفع شد و سپس در سال ۱۰۱۸ھ بدار الخلافه آگره رسید[۲].

چون بآگره رسید خود را بخدمت یکی از خویشاوندان خود میرزا نظامی قزوینی رسانید که در آن ایام بواقعه نویسی در گاه جهانگیری اشتغال داشت[۳]. میرزای مزبور بشنیدن قصه امیر حمزه خیلی علاقه داشت و بنابراین مؤلف بسبب تمرین و ممارست در اندك مدت در فن داستان سرائی کمال مهارت را بدست آورد. اما در این ایام بعلت اشتغال بقصه گوئی نتوانست بگفتن شعر بپردازد.

درسال ۱۰۲۲ھ چون موکب ولشکر جهانگیر شاه بجانب اجمیر حرکت کرد مؤلف نیز همراه میرزا نظامی عازم آنشهر شد و آنجا اتفاقا بیکی از هموطنان خود بنام مسیح بیك برخورد کرد وی در خدمت زمانه بیگ مهابت خان بوده ومهابت خان اورا مدار المهام پسر خود میرزا امان الله خان مقرر کرده بود. روزی مسیح بیگ عبدالنبی را بخدمت میرزا امان الله مزبور برد وچون حسب الامر وی عبدالنبی فصلی از داستان (امیر حمزه) بیان کرد میرزا چنان مشعوف شد که نگذاشت وی بمنزل برگردد بلکه بجمعی از عربان که معتمدان خاص او بودند اورا سپرد و تا پانزده روز وی در نظر آن

۱ــ ر.ك. میخانه ص ۷۶۱ س ۱۱ ۲ــ ایضا س ۱۷

۳ــ اودر موقع تألیف میخانه (۱۰۲۸ ھ) دیوان صوبه (استان) بهار بود. باید توجه داشت که او غیر از نظام الدین احمد مؤلف طبقات اکبری است اما خوشحال چند در تاریخ محمد شاهی معروف به نادر الزمانی عبدالنبی را از قربای این نظام الدین اخیر الذکر نوشته است که اشتباه است.

جماعت‌ماند. اما روزنا نزدهم اتفاقاخان‌مزبور باتفاق‌دو نفر ازمصاحبین‌خود بسیر چشمه نوررفت ومسیح‌بیك بتقریبی ذکر عبدالنبی را بمیان آوردوخان مزبور مؤلف را درحضورخودخواند. اتفاقاخان‌مزبور که بشعرعلاقه فراوان‌داشت‌مصرع زیر گفت:

چون چشمه نور نیست‌جایی بحضور

وعبدالنبی بداهة مصرع دیگر آن گفت :

موجش فوجیست گوئی ازغمزه حور

وچون این‌مصرع مورد پسندخان واقع شدبااجازه اود ومصرع دیگرذیل‌را رانیز گفته‌از آن‌رباعی ساخت:

رشك گل خورشیدجهان‌آراشد هر خار که رست از لب چشمه نور

خان‌مزبور باشنیدن این‌رباعی چنان‌خوشوقت شد که مصرعی ازامیرخسرو طرح کرده پیشنهاد کرد که مصاحبین غزلی بر آن مصرع بسازند وچون‌مؤلف روز دیگر آن غزلی راپیش خان خواند مورد تشویق و تقدیرخان واقع شد و دیری نگذشت که خان مزبور عبدالنبی رابکتابداری سرکار خود مقرر نمود .

از آن‌به بعدمؤلف‌هم‌فرصت‌خوبی برای‌مطالعه کتب بدست‌آورد وضمن‌مطالعه سخنان خوب ازمصنفات ومؤلفات متقدمین‌ومتاخرین‌اعم از نثرو نظم انتخاب‌مینمود. در همان ایام بخاطر او گذشت که دوسه تألیف‌به‌نثرو نظم ترتیب دهد تا در صفحه روزگاراز او یادگار بماند . وبنابر این طرحی برای تألیف سه کتاب‌بنام دستور الفصحاو نوادر الحکایات یـا بحرالنوادر و میخانه[1] ریخت و نخست بتألیف میخانه مشغول گردید .

هنوز تألیف این کتاب بپایان نرسیده‌بود که مؤلف « بیواسطه حظ نفسانی‌و وبغیرلذت مساس جسمانی» گرفتارمرض‌بادفرنگ[2] شد وازترس‌رسوائی وبدنامی‌و

۱ــ برای‌شرح‌بیشتراین‌کتابها رجوع شودبه‌آثارمؤلف در سطور آینده.

۲ــ جوششی‌بغایت سوزان ودردناك ورنك‌آن‌بزردی مایل وصاحب این‌مرض بیشتر اوقات باحرارت وتب‌میباشد وعلاج‌آنرا بچیزهای‌سردمیبـاید کرد (فرهنك‌آنندراج)

قهر وغضب خان بتوسط ارکان دولتش ازوی اجازه مراجعت بولایت(ایران) گرفت وفوراً کتابهای ناتمام راهمراه خود برداشته درلباس فقر ازاجمیر بر آمدوازراه نارنول روانه لاهورشد. این واقعه دراواسط ۱۰۲٤ه اتفاق افتاد. مؤلف درراه بایکی از رفقای خود (بنام محمود بیک ترکمان)[1] برخورد وبتوصیه وی لباس درویشی رادر آورده باتفاق اوعازم شهر مذکور گردید.

چون در سال ۱۰۲۵ه بلاهوررسید وبا در آن شهر شایع بود لذا ازترس آن بلافاصله روانه کشمیرشد وقریب بدوسال در آن سرزمین درخدمت میرزا نظام الدین احمد (نظامی قزوینی) که دیوان و بخشی آن ولایت بود بسر برد و کتاب «دستور الفصحاء» راآنجا باتمام رسانید.

در اواخر سال ۱۰۲٦ه حسب الطلب درگاه پادشاهی میرزای مزبور به «ماندو» رفت ومؤلف نیزهمراه اورفت. قریب بیکماه در آن شهراقامت نمود وچون میرزا بدیوانی صوبه (استان) بهار منصوب شد عبدالنبی نیزهمراه او به بهاررفت ودرسال ۱۰۲۷ه بـه شهرپتنه مرکز آن استان رسیده[2] ظاهراً چندی نزد میرزای مزبور اقـامت داشت.

درزمان اقامت درپتنه درسال ۱۰۲۸ه نزد سردارخان خواجه یادگار[3] برادر عبدالله خان فیروزجنگ تقرب یافت وخان موصوف بهعبدالنبی آنقدراحسان کرد که اومیخانه رابنام وی موشح ساخت وساقی نامه خود راهم درپتنه بنام خان مزبور باتمام رسانید. دراین ساقی نامه وی نبی تخلص کرده است.

عبدالنبی در ۱۰۲۹ه درپتنه بود که خانه وی آتش گرفت ومقداری مسودات اوطعمه حریق شد[4] در همـان سال وی بآگره هم رفت چنانکه از کتاب نوادرالحکایات

۱- برای ترجمه حـال او ر.ك. میخانه مرتبه سوم ص۸۸۳-٦

۲- ر.ك. میخانه ص۹۱۸ س٤

۳- برای ذکر او ر.ك. توزك جهـانگیری ص۱۱۷ س٥ و ص۲۷۳ س۱۷

٤- ر.ك. میخانه ص٤۳۰ س۲۰ و ص۱۸٦ س۲

معلوم است . بعد از آن از حال وی اطلاعی از هیچ مأخذی در دست نیست بجز اینکه او در ۱۰۴۱ھ هنوز زنده بود و در همان سال دیباچه نوادر الحکایات را نوشته است[۱].

مؤلف در ساقی نامه خود آرزوی باز گشت بایران را با جوش و خروش بیان کرده است اما معلوم نیست که این آرزوی او تحقق یافت یا خیر . تاریخ وفات مؤلف نیز از هیچ مأخذی بدست نیامد.

مؤلف راجع به مذهب خویش بالصراحه ذکری نکرده است اما باحتمال قوی وی مذهب شیعه امامیه داشت و رفتن بزیارت مشهد مقدس در عنفوان شباب وجمع آوری اشعار ساقی نامه‌ها در مدح ساقی کوثر حضرت علی وامام رضا علیهما السلام و بسیاری از قصص شعرا که از حضرت علی استمداد کرده بودند و در میخانه ذکر شده است این گمان بر تشیع او را تائید میکند. همچنین در ساقی نامه حضرت علی وامام رضا را بطریق شیعیان مدح نموده و از آنها استمداد کرده و اصلا ذکری واسمی از خلفای ثلاثه را در سراسر کتاب نیاورده است. اما وی بظاهر تعصب مذهبی نداشت.

آثار مولف

مؤلف در ذیل ترجمه حال خودش متذکر شده است که علاوه بر داستانسرائی از آغاز ذوق وشوق شعر داشت. وی در «میخانه» ساقی نامه دویست شعری درج کرده ودر همین کتاب بطور پراکنده بیست یا بیست و پنج شعر از خود نقل کرده است وعلاوه بر این او میگوید که تا سال ۱۰۲۸ھ غیر از ساقی نامه هزار و پانصد بیت شعر ساخته است[۲] اما بجز اشعاری که در میخانه محفوظ مانده در جای دیگر شعری از او دیده نشده است.

من حیث المجموع وی شاعر معمولی وصافگوی است واسم او وتألیفاتش عموماً در معرض خفا مانده ومعلوم نیست که وی دیوانی هم ترتیب داده بود یا خیر

قسمت مهم دوره تألیف عبدالنبی از زمان کتابداری میرزا امان الله خان شروع

۱ــ ر.ك . فهرست ریو ص ۱۰۰٤

۲ــ ر.ك. میخانه ص ۷۷۱ س ۱۰

میشود چون در آن ایام وی فرصت خوبی برای مطالعه کتب بدست آورده و از این موقعیت خیلی استفاده کرده است . دیری نگذشت که وی باین نکته پی برد که تنها شعر وسیله شهرت او نمیشود و فقط ممکنست «اخبار ارباب دولت» و« اذکار اصحاب طبیعت» و کلام آنها ذریعه شهرت او بشود و بنا بر این ذوق و شوق تألیف و تصنیف در وی ایجاد شد و چنانکه درسطور فوق گذشت درزمان کتابداری وی طرح تألیف سه کتاب ذیل را ریخت. غیر از این سه کتاب اثر دیگری در دست نیست.

۱ــ **دستور الفصحا** - در فن داستان گوئی ومؤلف دستور العملی برای داستان خوانان درست کرده است . مؤلف تاریخ اتمام این کتاب را «دستور بانجام رسیده» ذکر کرده است [۱] که از آن ۱۰۴۱ استخراج میشود امااز قرینه عبارت معلوم میشود که این کتاب در ۱۰۲۵ یا ۱۰۲۶ ه بپایان سیده است وعلاوه بر این در فاصله ۱۰۲۹ تا ۱۰۴۱ ه هیچ واقعه‌ای در میخانه ذکر نشده ودر نسخه کتابخانه رامپور که در ۱۰۳۹ ه استنساخ گردیده این عبارت همینطــور درج است و بنابر این بظاهر این ماده تاریخ اتمام کتاب درست نیست. نسخه‌ای از این کتاب امروز بجا نمانده است .

۲ ــ **نوادر الحکایات** یا **بحر النوادر** [۲] ــ در این کتاب مولف « حکایــات شیرین و نقلهای رنگین» جمع کرده است و بظاهر در ۱۰۴۱ ه بتکمیل رسیده است (چون مؤلف دیباچه این کتاب را بسال ۱۰۴۱ ه نوشته است) .

۳ ــ **ساقی نامه** ــ مؤلف این ساقی نامه را بنام سردارخان که ذکرش درسطور فوق گذشت سروده است. قریب بدویست بیت از آن درمیخانه آمده است و معلوم نیست که آن ساقی نامه اشعار بیشتری هم داشته یاخیر .

٤ ــ **قصاید و غزلیات و اشعار متفرقه** ــ ظاهراً مولف هیچوقت بترتیب دیوان خود نپرداخته وچنانکه درسطور فوق مذکور شد غیراز بیست یا بیست و پنج بیت شعر

۱ــ ر.ك: میخانه ص۷۷۰ س۱۱

۲ــ این کتاب اصلا درپنج جلد بوده اما امروز تنها یك جلد ازآن درموزه بریتانیا موجود است (ر.ك ریو ص۱۰۰٤ ب).

که درمیخانه آمده است اشعار دیگر وی درهیچ کتاب دیگر نیامده است .

۵ ـ **میخانه** ـ تذکره مورد بحث .

تبصره بر کتاب

مؤلف درباره سبب تألیف کتاب در مقدمه چنین شرح میدهد : «این ضعیف در دارالاماره هندوستان بخاطر رسانید که تألیفی چند از سخنان اکابر برسبیل یادگار ترتیب داده بر صفحه روزگار بگذارد. اول رای بر آن قرار گرفت که ساقی نامه های متقدمین ومتأخرین آنچه بدست آید تمام جمع کرده بااحوال خیرمآل قائلان آن اشعار بر بیاض برده نام آنرا «میخانه» قرارده» .

طبق توضیح مؤلف نخستین کار او تألیف وتکمیل کتاب « میخانه» بوده است [1] «چون طبع هنرمندان اینجزو زمانرا بساقی نامه راغب‌تر دید» [2] و بنابراین غالباً در ۱۰۲۱ یا ۱۰۲٤ درزمانیکه وی دراجمیر مقیم بود بتألیف این کتاب پرداخت [3] درمدت یکماه اوپانزده ساقی نامه با شرح حال گویندگان آنرا ترتیب داد . درهمین اثناء وی دچار بیماری خطرناکی شد ومجبورشد بکشمیر برود وظاهراً در کشمیر نیز برای جمع آوری موادلازم برای این کتاب دست وبامیزد وچون در ۱۰۲۸ ه به پتنه رفت باموادی که درعرض پنج سال فراهم آورده بود کتابی ترتیب داد ودرهمان حال این کتابرا مکمل کرد چنانکه قطعه ایکه درخاتمه کتاب در تاریخ اتمام کتاب آورده است معلوم میشود . بیت اول و آخر آن بقرارزیر است .

در جهان ازجمع ساقی نامها	ساختم میخانه رندانه یی .....
عقل آورد ازپی تاریخ آن	**باده** در**میخانه رندانه یی**

۱۲ + ۱۰۱٦ (= ۱۰۲۸ه)

امادر ۱۰۲۹ه مؤلف دوساقی نامه دیگر ازمیرملکی وفغفور (از اخیرالذکر

۱ـ ر.ك.میخانه ـ مقدمه ص۲ س ۲۰

۲ـ ر.ك میخانه شرح حال مولف ص۷٦۹ س۱۰

۳ـ ایضاً س۱۲

ترجیع بندی) [1] اضافه کرد و بظاهر درمقامات دیگر نیز تبدیل و تغییری داده است . ازملاحظه نسخ خطی متعلق بکتابخانه آقای بیات وملك تهران ومقابله آن بامیخانه چاپ لاهور معلوم میشود که مؤلف بعداز ۱۰۲۸ھ که سال ختم کتاب است تجدید نظری درتألیف خود کرده وتغییراتی در آن داده است ـ دراین تجدیدنظر که تاریخ آن معلوم نیست مؤلف هیجده ترجمه دیگر بکتاب افزوده وبعضی از ساقی نامه‌ها را که در وهله اول بتخلیص واختصار آورده بود بطور کامل ثبت کرده وهمچنین بعضی ازساقی نامه‌هارا که بعلت سوختن خانه وی درپتنه ازبین رفته بود بعداً بدست آورده و بالتمام درج کرده است .

مؤلف در میخانه بمآخذ خود جابجا اشاره کرده است اگر چه در همه جا دراین مورد تصریح نشده است امادراکثر موارد اسم مآخذ ومنابع خودراذکر نموده است که بقرارزیر میباشد :

۱ ـ **مخزن اخبار** تألیف میرمختار [2] .

۲ ـ **تذکره دولتشاه** (رجوع شود به ترجمه نظامی صفحه ١٤).

۳ ـ **جواهر الاسرار آذری** (رجوع شود به ترجمه حال خسرو دهلوی ص٦٢).

٤ـ **بهارستان جامی** (رجوع شود به ترجمه حال نظامی ص١٤ وخسرو ص٦٩)

٥ ـ **نفحات الانس جامی** (رجوع شود به ترجمه حال نظامی ص١٤).

همچنین ازتوافق بعضی عبارات معلوم میشود که مؤلف میخانه از کتب ذیل نیز استفاده کرده است :

٦ ـ **تحفه سامی** تألیف سام میرزا .

۷ ـ **نفایس المآثر** تألیف علاءالدوله قزوینی .

۸ ـ **دیباچه دیوان عراقی** (رجوع شود به ترجمه حال عراقی ص۲۹س۹).

---

(۱) ر.ك. میخانه ص٦٨٧ س١٤ .

(۲) دربیان حالات شعرائیکه پیش ازعهد اکبری بودند درنه مقام ازاین کتاب استفاده کرده است مثلا ر.ك. نظامی ص ۱۲ و خسرو ص٦٢و٦٣ .

۹- **دیباچه‌عزةالکمال**(رجوع شود به ترجمه حال خسرو ص۶۱س۱۰)

۱۰- **دیباچه‌دیوان‌حسین ثنائی**(رجوع شود به‌شرح‌حال ثنائی ص۱۹۹ س۲۰)

۱۱-**دیباچه‌دیوان فیضی**(رجوع‌شود به شرح حال فیضی ص ۲۴۷ س ۹)

گاهی از کلام‌شعرا باحوال آنان‌ومعاصرانشان پی برده‌است مثق‌رجوع شود به ترجمه‌حال اقدسی‌ص۲۲۷ ومیرزاغازی ص۲۰۰ وصحیفی‌ص۳۱۶وغیره.

مؤلف بعضی حالات شعرای ذیل‌را از خودشان تحقیق و درمیخانه مندرج کرده‌است:

۱- شکیبی(ص۳۰۳س۳) ۲-محمدصوفی (ص۴۷۶ س۱۷)
۳-شاپور رازی (ص۵۰۹ س۱۴) ۴-عارف ایگی(ص۶۲۹س۱۹)
۵-وصلی (۶۰۹س۴) ۶- کامل جهرمی (ص ۷۰۵ س۳)
۷- عسکری‌کاشانی(ص۷۲۰ س۱۴)

همچنین‌بظاهرحالات حکیم رکناو مرشدبروجردی وطالب‌آملی وملکی و قزوینی راوجی واحوال اکثریا تمام‌شعرای مرتبه‌سوم‌راازخودشان گرفته‌استچون تقریباً باهمهٔ آنان‌ملاقات کرده است :

احوال شعرای ذیل‌را از نزدیکان ودوستان و شاگردان و خادمان ایشان تحقیق کرده ونوشته است:

۱- وحشی ۲- عرفی ۳-غیاثا ۴- سنجر ۵ - ملك‌قمی
۶-فرقتی ۷- فغفور ۸-صوفی ۹-فصیحی ۱۰-دوستی‌سمرقندی
۱۱- غروری

این تذکره که مؤلف آنرا «حاصل‌عمر »خود میداند و میخواسته است که « مجموعه اخبارو بیاض سخن » « قرار دهد [۱] چه از حیث شرح حال و چه از حیث اشعار شعرا از بهترین تذکره های فارسی‌است ومشتمل‌است برذکر ۹۰

۱- ر.ك. میخانه ص ۹۲۴

شاعر[۱] که ساقی نامه (یا ترکیب و ترجیع بند بطرز ساقی نامه) سروده اند ومؤلف ذکرشان را در سه مرتبه ذیل آورده است:

۱- **مرتبهٔ اول** - درذکر (بیست و نه)[۲] نفر از «سخنورانی است که قبل از تألیف داعی حق را لبیک اجابت گفته اند وسر در نقاب تراب تیره کشیده». این قسمت باشیخ نظامی (م ۶۱۰ ه) شروع شده باافضل خان (م ۱۰۲۸ ه) تمام می شود. مؤلف ذکر این شعرا را بترتیب سنین وفات آنها آورده است بجز اینکه ذکر حکیم پرتوی را که بتصور او بعداز امیدی فوت کرده است مقدم بر ذکر امیدی آورده است. ازجمله شعرای مرتبه اول مؤلف تنها باشکیبی ملاقات کرده است.

۲ - **مرتبهٔ ثانی** - درذکر بیست و سه[۳] نفر شاعر ازسخنورانی است که تا زمان تألیف میخانه در قید حیات بوده «واشتهار سرشاری» داشته وساقی نامه سروده اند. این مرتبه با «محمد صوفی مازندرانی» شروع شده با «عبدالنبی فخر الزمانی» (مؤلف کتاب) تمام میشود. غالب شعرای این مرتبه را مؤلف ملاقات کرده است.

۳ - **مرتبهٔ سوم** - درذکر سی و هشت[٤] نفر شاعر از سخنورانی است که تا هنگام ملاقات بامؤلف ساقی نامه انگفته ومؤلف با آنها ملاقات کرده است اما مؤلف درذیل بعضی ازاین شعرا ذکر ملاقات خودرا با آنها نیاورده است. ازچهار تن از آنان یعنی مولانا ذهنی کشمیری و ضیائی موشحی ودیری کابلی واحولی سیستانی مؤلف

۱- دراین تعداد میرزا جعفر آصف خان ومیر حیدر معمائی شامل نیستند چون ترجمه حال آنان درذیل دیگران مذکورشده نه بطور مستقل. میخانه چاپ لاهور تنها ذکر ۷٤ شاعر را دارد.

۲- درمیخانه چاپ لاهور ذکر ۲۶ نفر آمده است.

۳- میخانه چاپ لاهور: ۲۰ شاعر.

٤ - ایضاً: ۲۵ شاعر - همچنین درنسخه چاپی لاهور ذکر آقاصفی صفاهانی درمرتبه سوم آمده است امادرنسخه چاپ تهران درمرتبه اول قراردارد. علت این اختلاف اینست که مؤلف میخانه بعدازختم کتاب ساقی نامه کامل وتاریخ فوت آقاصفی (۱۰۲۸ ه) رابدست آورده وناچارجای ترجمه اورا ازمرتبه سوم کتاب بمرتبه اول تغییر داده است.

اشعار ساقی‌نامه آنهارا نقل کرده‌است .

بعضی ازخصوصیات ممتازمیخانه بقرارذیل‌است :

۱ ـ مؤلف احوال شعرا رامفصل‌تر ازتذکره‌های دیگر آورده است و غالباً درذکر تراجم‌شعرا نکات‌زیررا درمدنظرداشته‌است :

نام‌و نسب وتخلص‌شاعر واطلاعات‌راجع بآباءواجداداو واستعداد علمی‌ومقام شعرا و سیروسیاحت شاعر ودرخدمت کدام‌شاه یاامیر بوده واینکه بامؤلف ملاقات کرده‌است یا نه واینکه اطلاعات ـ‌ربارهٔزندگانی شاعررا ازخـود او بدست‌آورده یاازدوستان و کسان وی واینکه دروقت‌ملاقـات بامؤلف سن‌شاعردرچه حدود بود وآیا دیوانی‌ترتیب‌داده‌بودیا نه و تفصیل‌منظومات‌شاعر باذکر‌تعداد ابیات واینکه مؤلف آن‌منظومات‌رادیده است یاخیر و تاریخ وفات‌ومدفن‌شاعرو نمونه‌ساقی‌نامه یا کلام‌منظوم دیگرشاعر .

کمتر تذکره‌ای وجوددارد که‌درضبط‌احوال‌شعرا این‌اهتمام کرده‌باشد .

۲ ـ میخانه در نوع‌خوداولین کتابست وملاعبدالنبی‌اول کسی‌است که‌ساقی‌نامه‌های فارسی‌راجمع آوری نموده‌است .البته بعدازاو چندنفردیگر نیز این‌کاررا تعقیب‌نموده‌اند مانندکوکب‌مؤلف‌مجمع‌المضامین و همت خان[۱] که بقول‌سرخوش صدوبیست ساقی نامه‌را جمع کرده‌است[۲] .

۳ ـ مؤلف‌میخانه‌تحقیق دقیق‌راهمیشه منظورنظرداشته‌است چنانکه‌درهمین کتاب (ص۱۸۱ ص۱۰)خودرا «محقق‌اخبار»میگوید . درتمهیدمقدمه‌ثانی (ص۴۷۴ س۱۱) میگوید که حالات‌شعرای‌مرتبه اول‌را «ازروی اسنادار باب‌خرد وازقوم‌مردم معتبر» نقل کرده‌است ودرمرتبه‌دوم ودرمورد شعرائیکه آنهارا دیده‌است‌حالاتشان راازقول خودشان نقل کرده ودرمورد کسانیکه با آنهاملاقات‌نکرده است‌حالاتشان راازکسان ودوستان ایشان گرفته ودراین کتاب آورده‌است .

۳ـ ر.ك. کشف الظنون ج۲ ص۱۸ ح۲ .

٤ ـ ر.ك. کلمات الشعرا در ذیل نام‌ظهوری .

درمورد شعرای مرتبه‌سوم تقریباً باهمه‌آنها شخصاً ملاقات کرده و با ایشان صحبت داشته است [۱] و بنابراین میتوان فرض کرد که مآخذ احوال شعرای این مرتبه خود این شعرا هستند .

٤ ــ چنانکه ازفهرست مآخذ ومنابع این کتاب برمیآید مؤلف در تدوین احوال وجمع‌آوری اشعارشعرا ازمآخذ معتبر وقابل اعتماد ازجمله‌خود شعرا و دوستان وخویشاوندان آنها وهمچنین ازمقدمه‌های‌دیوان این‌شعرا ودیگران تحقیق نموده‌است وازکتب ومنابع معتبر برای این‌منظور استفاده کرده‌است وچون باهمه این‌شعرا قریب‌العهد یامعاصر بوده وسایل‌این‌کار برای‌او میسر بوده است (رجوع شودبفهرست مآخذ کتاب درسطور فوق) .

٥ ــ مؤلف‌هزارها شعرفارسی را درمیخانه محفوظ کرده است . علاوه‌بر اشعارمتفرق متن‌پنجاه و سه‌ساقی‌نامه (چهل‌ویك‌مثنوی وهشت ترجیع بند وچهار تر کیب‌بند [۲] رامفصل درج کرده [۳] و از ساقی نامه‌های چهارشاعر (دیری‌وذهنی وضیائی ووصلی) اقتباسات‌مختصری آورده‌است .

٦ ــ بعضی ساقی‌نامه ها تنها برصفحات میخانه ثبت گردیده ودر هیچ کتاب دیگری ضبط نشده‌است .

۱ــ ر.ك.میخانه ص‌٧٨٤ س‌٥ .

۲ ــ میخانه چاپ‌لاهور : سی‌ودو ساقی‌نامه وپنج ترجیع یاترکیب‌بند .

۳ــ دربعضی‌موارد مولف‌میخانه اشعاری راازساقی‌نامه‌هاحذف کرده‌است‌مثلا ازساقی نامه محمدصوفی مازندرانی تنها ۲۱۸ بیت‌نقل‌کرده‌است درصورتیکه ساقی‌نامه‌وی بروایت حاجی خلیفه (کشف الظنون ج۲ ص۱۸) مشتمل بر ۲۸٥ بیت‌بوده واز ساقی‌نامه ظهوری فقط ۸۳۳ بیت‌آورده‌است درصورتیکه بقول‌ریو (ج۱ ص۶۷۹) این ساقی نامه مشتمل بر ٤٥٠٠ بیت‌است . حاجی‌خلیفه تعداد ابیات این‌ساقی‌نامه‌را ۸۰٥میگوید (ر.ك.کشف الظنون ج ۲ ص۱۸) همچنین‌تعداد ابیات‌ساقی‌نامه حافظ بقول‌حاجی خلیفه ۱۲۹ است‌اما درمیخانه ۱٤۷ بیت نقل‌شده است .

۷ ــ ترجمه احوال بعضی شعرا تنها درمیخانه آمده ودر هیچ کتاب دیگر دیده نشده است مانند وصلی شیرازی وملکی قزوینی وعسکری کاشانی وصفائی تبریزی و حریفی مصنف ومیرعبدالله مژه وضیائی موشحی ومولانا رامی [1].

۸ ــ مؤلف میخانه شرح حال بعضی شعرائی را که چندان مشهور نبودند نیز نسبة بتفصیل ذکر کرده است مخصوصاً احوال شعرای ذیل را مفصل آورده است : پرتوی و غیاثا وشاپور رازی وفزونی استرآبادی وغروری کاشی وکامل جهرمی واوجی کشمیری وشراری همدانی وموزون الملك (لطفی تبریزی) [2] .

۹ ــ مؤلف درذیل بعضی شعرا درباره وضع اجتماعی آن دوره هم اشاره هائی نموده ودرباره قدردانی شاهان وامرای معاصر هند ودکن وایران ازشعروشعرا واضحاً یا تلویحاً ذکر کرده است ومخصوصاً برخلاف بعضی تذکره نگاران متأخر مانند حزین وواله ازسرزمین هندوستان واخلاق مردم وشاهان وامرای آنکشور بسیار تعریف و توصیف نموده است ودراکثر موارد برای هندوستان لفظ «دارالامان» بکار برده است .

باوجود این همه مزایا و خوبیها این تذکره عشرعشیر شهرتی که سزاوار آن بوده نیافته است و حتی اته که در گروندریس [3] اسم ۵۱ تذکره وتاریخ وغیره را که در آنها حالات شعرا مندرج است ذکر نموده است نام این کتاب راهم نمیدانسته و درهیچکدام فهرست کتابخانه های پاکستان وهند وایران واروپا نامی ازاین تذکره برده نشده است بجزاینکه درفهرست مونیخ (ص۳۷) دریك نسخه خطی دیوان عرفی

۱ــ درمقدمه گردآورنده میخانه چاپ لاهور اسم دوستی سمرقندی ودرویش جاوید و مولف هم ذکر شده است اماذکراولی درعرفات ومآثر رحیمی وذکردومی در عرفات وذکر مولف درتاریخ محمدشاهی هم آمده است .

۲ــ برای اطلاعات بیشتری راجع باین شعرا که آقای گلچین از مآخذ مختلفی گرد آورده است ر.ك. حواشی میخانه چاپ تهران درذیل نام این شعرا.

۳ــ Grundriss ــ برای ترجمه آن ر.ك. «تاریخ ادبیات فارسی» تألیف هرمان اته ترجمه ازدکتر رضازاده شفق چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۳۷ شمسی (ص۴ــ۱۲) .

شیرازی «احوال‌عرفی‌شیرازی» از «میخانه عشاق عبدالنبی» نقل‌شده است وهمچنین درهیچ‌تذکره یاتاریخی‌اسم‌این کتاب یامؤلف آن ذکر نشده‌است بجز تاریخ محمد ـ شاهی معروف بنادر الزمانی تألیف خوشحالچند که درچند سطر آن‌ذکر عبدالنبی مؤلف‌میخانه اجمالاً آمده و دوبیت ازساقی‌نامه او نیز نقل‌شده‌است (واوهم عبدالنبی رااشتباهاً ازاقربای نظام‌الدین‌احمد مؤلف طبقات‌اکبری نوشته است [۱]) .

اول کسیکه اسم‌میخانه راذکر نموده است مرحوم مولاناشبلی‌نعمانی‌است که درجلداول شعرالعجم توجه‌خوانندگان رابا‌ین کتاب‌جلب نموده ودرترجمه‌احوال خواجه‌حافظ‌شیرازی وطالب‌آملی (شعرالعجم ج۲) ازاین‌تذکره‌استفاده کرده است وپروفسور براون هم‌بوسیله شعرالعجم از بعضی‌مضامین ومطالب میخانه‌اطلاع حاصل کرده وازآن‌استفاده نموده‌است .

مؤلف شرح‌حال‌تقریباً کلیه‌شعرا را مفصل آورده است وتنها در ذیل شعرای مندرج ذیل شرح حالشان را نسبة مختصر آورده است : مولانا وجودی وشرمی قزوینی و مظفر کاشی و عبداله مژه و ذهنی کشمیری و عصری وضیائی موشحی و مولانا رامی .

همچنین اشعار اکثرشعرا را نیزمفصل آورده است وتنها درذیل شعرای‌زیر اشعارشانرا مختصر نقل‌کرده است : میرعبدالدمژه و عصری ومولانا رامی (از هر کدام یك‌بیت) وموزون‌الملك وانور لاهوری (ازهر کدام دوبیت) وحیاتی گیلانی ورونقی‌همدانی وباقیای مصنف ومولانا وجودی وابراهیم‌فارسی ودرویش‌جاوید (از هر کدام سه‌بیت) وشیرازی‌همدانی وقدسی‌مشهدی ونادم گیلانی و کیفی نومسلمان وصالح‌تبریزی و ذهنی کشمیری وعارفی موسوی وضیائی‌موشحی (از هر کدام چهار بیت) ومولاناطبعی ومیرتشبیهی کاشی وشرمی‌قزوینی ومظفر کاشی‌ومولانا صفائی (از هر کدم پنج‌بیت) و حریفی‌مصنف (٦بیت) [۲] .

۱ــ ر.ك ـص١٦٩ ح۳ کتاب حاضر .

۲ــ این‌تعداد ابیاتی‌راکه مولف درشرح حال این‌شعرا از آنان نقل کرده‌است نیز شامل‌است.

اما باید توجه داشت که مؤلف در اکثر موارد فوق در موقع نقل اشعار سعی کرده است تنها اشعاری را که «مناسبت بسیاق این اوراق» داشته یعنی در تعریف شراب یا ساقی گفته شده است نقل نماید. البته در بعضی موارد اگر از شاعری شعری باین مضمون پیدا نکرده است اشعاری را در مضامین دیگر نقل کرده است.

در ذیل شعرای زیر اشعار آنها را مفصل تر آورده است: طالب آملی (۳۲۴ بیت) و نوعی خبوشانی (۳۴۳ بیت) وسنجر کاشی (۴۹۸ بیت) وظهوری ترشیزی (۹۲۵ بیت). رویهمرفته اشعار ترشیزی را از سایر شعرا مفصل تر نقل کرده است.

بعقیدهٔ مؤلف میخانه ساقی نامه پرتوی بهتر از همه ساقی نامه ها است چنانکه در ذیل پرتوی میگوید:

«تکلف برطرف در ساقی نامه دادسخنوری داده و آنچه لازمه شعر و شاعری باشد در اشعار آن بجا آورده است باعتقاد این بی بضاعت معلوم نیست که تا الغایت کسی باین خوبی ساقی نامه **بنظم** آورده باشد»[۱].

سبك انشای مؤلف اکثر ساده وروانست اما درمواقع تعریف ازشعرا وامرا و پادشاهان مؤلف بنثر مصنوع پرداخته است وحتی گاهی درچنین موارد نثر مقفع هم نوشته است مثلا رجوع شود بجملهٔ اول درذکر شیخ نظامی وحافظ شیرازی وصوفی مازندرانی ورکنا کاشی وفصیحی وعارف ایگی و نظام دست غیب وفزونی استرآبادی و اوجی کشمیری واسدبیگ قزوینی و نظیری نیشابوری وطبعی وشمیمی ودیری وصالح تبریزی وشرقی قزوینی ومظفر کاشی وابراهیم فارسی ومحمد طنبوره ودرویش جاوید.

همچنین قبل از اسم و تخلص کلیه شعرای **مرتبه اول** بجز میرزا اشرف جهان قزوینی

۱ــ بعقیده سرخوش مولف «کلمات الشعرا» بهترین ساقی نامه را ظهوری سروده است چنانکه **در** ذیل نام ظهوری میگوید: «کلام کسی بپایه ظهوری نمیرسد مگر ساقی نامه فقیر سرخوش باری پهلو زد» (کلمات الشعرا چاپ مدراس ص ۱۲٤) ـ اما خوشگو ساقی نامه نوعی خبوشانی را بهترین ساقی نامه قرارداده است چنانکه درذیل نام نوعی مینویسد: «**باعتقاد** فهم ناقص فقیر خوشگو (ساقی نامه نوعی) برجمیع ساقی نامه ها چرب افتاده».

ومیرزا ابو تراب **بیگ** فرقتی وافضل خان د کنی وتمام شعرای **رتبهٔ دوم** غیر ازدوستی **سمرقندی** ومؤلف ودر **مرتبه سوم** درذیل نام شراری همدانی وخصالی یك یا چند لقب توصیفی آورده است. درا کثر موارد این القاب باتخلص یا نسبت شاعر هم قافیه آورده است مانند: «شیخ نامی گرامی حضرت شیخ نظامی ومطلع انوار ربانی وکاشف اسرار سبحانی فخرالدین ابراهیم همدانی المشتهر بعراقی» وغیره .

گاهی این القاب توصیفی را خیلی مفصل آورده است چنانکه درذیل نام حافظ (که آنجا این القاب ازهمه مفصل تر است)مینویسد :«عندلیب دلفریب انجمن سخنوری وبلبل داستانسرای چمن نکته پــروری قطب مرکز فصاحت وبلاغت مقبول طبیعت اصحاب ارادت طوطی بوستان سخن پردازی خواجه حافظ شیرازی».

همچنین درذیل نام بعضی شعرا درموقع تعریف آنها بعضی کلمات را بمناسبت ورعایت تخلص شاعر آورده است مثلا درذیل نام فصیحی مینویسد: آن زبدة المتاخرین وآن **افصح** المتکلمین سرآمد مستعدان این جــزو زمانست و **فصیح** ترین شعرای خراسان ».

رویهمرفته این تذکره چه ازحیث شرح حال شعرا وچه ازلحاظ ذکر اشعارشان جزو بهترین تذکره های فارسی است. مؤلف بافن بیوگرافی وقوف کامل داشت وهمچنین دارای ذوق عالی شعر بوده است چنانکه اشعاری که مؤلف ازشعرا انتخاب نموده نشان می دهد .

نسخ خطی

۱ـ **کتابخانه رامپور** (هندوستان) مورخ ۱۰۳۹ھ (رجوع شود به نذیر احمد ش۹٦)ـ از این نسخه یك یا نصف ورق درشروع کتاب افتاده است وچند برگ دیگر نیز ضایع یادروقت صحافی بی ترتیب ونامنظم شده است.

۲ـ **کتابخانه شخصی پرفسور شفیع**ـ تاریخ کتابت ندارد ـ ناقص الاول است ومتن وحاشیه هم بعضی جاها ناقص است . ازاول تا آخر با احتیاط تصحیح شده است و درمرتبه سوم حالات نظیری وقدسی ونظر بیگ قمشه ای وباقیا دراین نسخه نیست.

۳- **کتابخانه شخصی آقای عبدالحسین بیات** - این نسخه سابقاً متعلق بمرحوم سیدعبدالرحیم خلخالی بود. از دیباچه این نسخه سه صفحه ساقط است (مورخ ۱۹ ذی‌قعده ۱۰۷۱ ه) در آغاز این نسخه ترجمه احوال میرعبدالهادی ملهم کاشانی و ساقی‌نامه او بقلم مریدوشاگردوی معصوم کاشی ودر دنبالهٔ آن ساقی نامه میررضی ارتیمانی بفاصله کمی از تاریخ اصل نسخه بخط و کاغذ جداگانه ای الحاق گردیده و پس از آن بخط تازه تری سحر حلال اهلی شیرازی نوشته شده است (چون ملهم ورضی معاصر صاحب میخانه بود ترجمه و ساقی نامهٔ آن دوشاعر در میخانه چاپ تهران بعنوان «ملحقات» ضمیمه شده است ولی چون سحر حلال اهلی شیرازی ساقی نامه نبود بنا بر این آن منظومه درچاپ تهران جزو ملحقات چاپ نشده است (رجوع شود به «میخانه» مقدمه مصحح ص سه چاپ تهران)

٤- **کتابخانه ملی ملک تهران ش۴۲۵۸** - این نسخه سیزده صفحه از اول و شش صفحه از آخر را فاقد است و بجز یکی دو صفحه دیگر که از اواسط آن افتاده است دیگر نقصی ندارد و با «نظامی گنجوی» (ناقص اول) شروع شده با «احولی سیستانی» (ناقص الاخر) تمام میشود. درحدود اواخر قرن ۱۱ یا اوایل قرن ۱۲ ه استنساخ شده است.

٥- **کتابخانه نور عثمانیه استانبول** ش٤٣٢٨ مورخ تقریباً ۱۲۰۰ ه

چاپ میخانه

۱- لاهور بسال ۱۹۲٦م/ ۱۳٤٥ ه باهتمام پروفسور محمد شفیع - ابتدای آن ناقص است و نواقص دیگر هم دارد که درچاپ تهران رفع گردیده است.

۲- تهران بسال ۱۹٦۱م/ ۱۳٤۰ ش ۱۳۸۱ ه باهتمام آقای احمد گلچین معانی- دراین چاپ غالب نقایص چاپ لاهور مخصوصاً فقدان ابتدای کتاب بااستفاده ازنسخ نورعثمانیه و آقای بیات وملک تهران مرتفع گردیده است و نسبت بچاپ لاهور اضافات ومزایای ذیل دارد:

تراجم احوال ۱۸ نفر ازشعرا که درچاپ لاهور نبوددراین چاپ اضافه شده و

چندین صد بیت از ساقی نامه های شعرا که در چاپ لاهور ناتمام و ناقص آمده بود نیز تکمیل گردیده وساقی نامه (وترجیع وترکیب بند) عتابی وحکیم رکنا وحکیم شفائی وطالب آملی و باقر خرده و نظام دست غیب و اسد بیگ قزوینی در متن کتاب و ترکیب بند نظیری وساقی نامه حیاتی گیلانی وترجیع بند قدسی مشهدی در حواشی کتاب که هیچکدام از اینها در چاپ لاهور نبوده و همچنین ترجمه های تفصیلی و تکمیلی در حواشی کتاب در ۵۹ مورد و تراجم مختصر وتواریخ در ۱۳۶ مورد و توضیحات و اظهار نظرها در ۱۶۸ مورد واشعار منتخب از دواوین وسفاین دو هزار وششصد بیت و معرفی شهرها و دیه ها و شرح لغات و اصطلاحات وفهرست رجال و کتب و نام نغمات و آلات موسیقی ومتعلقات آن وساقی نامه ها در این چاپ اضافه شده است.

ذیل میخانه

چون بعد از تألیف میخانه بسیاری از شعرای فارسی نیز ساقی نامه سروده اند وهمچنین بعضی ساقی نامه ها بدست صاحب میخانه نرسیده بود بنابراین آقای احمد گلچین معانی تصمیم گرفتند ذیلی بر میخانه تألیف نموده بقیه ساقی نامه ها را که در میخانه نیامده در این کتاب با شرح حال گویندگان آن جمع نمایند و قسمت عمده مسوده آن کتاب به تکمیل رسیده است. (الحق این اقدام بسیار مفید و مغتنمی است و نگارنده موفقیت آقای گلچین را در این راه نیک خواستار است).

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به میخانه (ذکر مؤلف کتاب در ص ۷۵۸ـ ۷۷۱) و تاریخ محمدشاهی معروف به نادرالزمانی تألیف خوشحالچند و مقدمه مصحح میخانه چاپ لاهور و ترجمه آن مقدمه در میخانه چاپ تهران

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود به میخانه چاپ تهران ص ۹ـ ۱۰ (اسم ۹۰ شاعر)

تاریخ جهانگیری

ابتدا

ای نام تو افتتاح هر دیوانی — وز نام تو آرایش هر عنوانی
در کنه کمال تو کی اندیشه‌رسد — در راه تو عقل کل بود حیرانی

بعدازحمد تذکره صمدالهی تعالی وتعظیم و پس‌ازتبصره نعمت رسالت‌پناهی صلی‌الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم میگوید بنده کمتر از هرکم مطربی الاصم . . . . . »

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب معلوم نیست اما تخلص‌او مطربی واصل‌او از سمرقند است و وی در٩٦٦ ھ بدنیا آمد و تاسال ١٠٣٧ ھ که به‌بلخ‌رفت در قید حیات بود[١] —

تبصره بر کتاب

مؤلف تالیف این کتاب را دررجب ١٠٣٤ ھ بسن ٦٨ سالگی[٢] آغاز نموده است وخاتمه این کتاب‌رادرجمادی‌الثانی ١٠٣٦ ھ آغاز نموده‌است وقبل‌از١٠٣٧ھ که به‌بلخ‌رفت باتمام رسانیده است .

این‌تذکره مشتملست برذکر شعرائی که درزمان‌اکبرشاه (٩٦٢ـ١٠١٤ھ) وجهانگیرشاه(١٠١٤ـ١٠٣٧ھ)دردربار مغولان هند یاسلاطین‌اوزبك واولاد واحفاد چنگیزخان میزیسته‌اند. مؤلف دراین تذکره ذکر شعراو افاضلی‌راکه تا١٠٣٤ھ باآنها ملاقات کرده آورده‌است.

این کتـاب مشتملست برقسمتهای‌زیر :

---

(١)ر.ك. نسخه اته ص ١٩٠ الف سطر ٩٥٨

(٢) مؤلف اینجا سن تقریبی خودرا هفتادسال ذکرکرده‌است (ر.ك. اته ص٢ ب سطر ٥) .

سلسله‌اول ــ «درذکر سلاطین‌چغتائی و شعرای بلاغت‌شعاری که در زمان ایشان خلعت ظهور واشتهارپوشیده و دیوان‌اشعارایشان درماوراءالنهر متداولست.»

سلسله‌دوم ـ «درذکر سلاطین‌اوزبکیه و افاضلی که در ایـام دولت ایشان خلعت ظهور و اشتهارپوشیده‌اند» .

و اینسلسله مشتمل بردوطبقهٔ ذیل‌است:

طبقه اول ــ «درذکر سلاطین که نسبت‌پیوستگی باین‌خاندان‌دارندوافاضلی که درایام‌دولت ایشان بوده‌اند» .

طبقه‌دوم ــ «درذکر سلاطین که نسبت مبارك ایشان بپادشاه عظیم‌الشأن چنگیزخان میرسد و افاضلی که درایام ایشان خلعت‌اشتهار پوشیده‌اند».

خاتمه ـ« درذکرملازمت خلیفه الهی ظل‌الهی‌و وقایع‌وارده درایام‌ملازمت و لیالی طی سبیل التفات واضح و لائح‌باشد . خاتمه در این اوراق الحـاقی است بسبب آنکه بعدازتحریر کتاب‌مکتوب گردید».

درخاتمه مؤلف ذکر بعضی شعرا را که قبلا ذکر نشده‌اند آورده‌است .

چون مؤلف بااکثر شعرا و افاضلی که دراین کتاب ذکرشان آمده است شخصاً ملاقات کرده‌است وشرح‌حال زندگی‌شان را خودش نوشته و ازجای دیگر نقل یا اقتباس ننموده‌است بنابراین ازحیث اصالت مطالب‌این‌تذکره دارای‌اهمیت فراوانی می‌باشند.

نسخهٔ خطی ـاته ج ۲ ش ۳۰۳۳(مورخ۲۳ شهرالنبی(شعبان)۱۰۷۵ه).

فهرست اسامی شعرا ــ درهیچ کتاب ذکر نشده‌است .

مجمع‌الشعرای جهانگیری[1]

ابتدا

با همه محتاجی و عجز و نیاز ساختم از بسمله مفتاح راز

۱ـ استوری در ج ۱ ص ۸۱۳ اسم این‌کتاب را «مجمع‌الشعرای جهانگیرشاهی» ذکرکرده است . تذکره مجمع‌الشعرای جهانگیری جزو مآخذ «خزانه عامره» آزاد بلگرامی میباشد (ر.ك. مآخذ«خزانه عامره» دراین کتاب)

مؤلف

اسم مؤلف این کتاب معلوم نیست اما تخلص وی قاطعی است. این کتاب را مؤلف بسن پیری نوشته است (رجوع شود به نسخه بادلین ص ٥الف) و استاد یا مرشد او مولانا قاسم بود (ایضاً ــ ص٥الف). وی میگوید که برخلاف شعرائیکه تمام عمر خودرا صرف همان فن شعر می کنند وی اکثر اوقات خود را صرف اکتساب هنر کرده است.

تبصره بر کتاب

این کتاب ظاهراً دفتر سوم یک کتاب بزرگتری است چون درفهرست این تذکره (نسخهٔ بادلین: ص۳و٤) این عبارت آمده است: «فهرست اسامی شعرا که دراین دفتر ثالث تذکرة الشعرا ایراد نموده شد درمدح و مذاکره حضرت خلافت پناه ظل‌الله نورالدین محمد جهانگیر پادشاه عادل».

درذکر اسامی شعرا هیچ ترتیب مخصوصی را رعایت ننموده است و درباره تقدیم و تأخیر اسامی شعرا دراین تذکره (در ص الف) این عبارت آمده است:

«تقدیم و تأخیر دراین مجمع الشعرای جهانگیری دراسامی واقع شده باشد بی‌وجوه نخواهد بود یا ازرهگذر سیادت یا ازرهگذر منصب پادشاهی وعزت آن و یا تأخیر الزمان یا تأخیر جامعیت. هرجا تقدیم و تأخیر شده باشد شرف المکان بالمکین است. براهل عرفان معلوم و هویدا است اگر سهو کاتب یا سهوی که لازمه پیری است واقع شده باشد بذیل عفو ومرحمت خواهند پوشید و اصلاح خواهند فرمود».

این تذکره مشتملست برذکر ۱۵۱ شاعری که درمدح جهانگیر شاه شعر سروده‌اند. مؤلف درذیل شرح حال شعرا درباره زندگانی آنها خیلی کم اطلاعات بهم رسانیده است اما اشعارشان را گاهی خیلی مفصل آررده است.

بعد از هر حرف دعائی برای شاه آورده است که از «الهی . . . . . . » شروع میشود.

نسخه خطی

رجوع‌شود به‌بادلین ش۳۷۱ (این نسخه بخط مؤلف‌است و ناقص‌الاخر میباشد چون ظاهراً دوسه صفحه ازقسمت آخر که درذکر مؤلف‌بوده ندارد).

فهرست اسامی شعرا ـ رجوع‌شود به‌نسخهٔ بادلین ش۳۷۱ .

طبقات شاه‌جهانی

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب محمدصادق است. استوری عقیده‌دارد که محمد صادق مؤلف شاه‌جهانی ومحمدصادق‌همدانی مؤلف کلمات‌الصادقین ومولانا محمد صادق کشمیری که اسم‌او در تاریخ محمدی آمده است اسامی مختلف یکنفر است [۱] . مؤلف درسال ۱۰۰۰ﻫ بدنیا آمد و اکثر اوقات زندگی خودرا در دهلی گذراند و پیش شیخ‌فیضی (متوفی ۱۰۲۲ﻫ) تحصیل علوم‌متداوله نمود نیز ازشاگردان رشید شیخ عبدالحق دهلوی‌بود [۲] .

باید اذعان کرد که مؤلف‌کلمات‌الصادقین(که باحتمال قوی همین محمد صادق‌است) شیخ‌عبدالحق‌دهلوی‌را حضرت‌مخدومی می‌نویسدو نیز تذکرمیدهد که جد وی (مؤلف) حاجی‌محمد همدانی‌بود که‌بملتان رفت وبالاخره‌دردهلی سکونت گزید و همانجا درسال ۱۰۰۶ ﻫ در گذشت . اینجا مؤلف اسم کتاب دیگر خود بنام سلسلة‌الصادقین‌را نیز آورده‌است وهمچنین‌میگوید که امیدواراست کتابی‌بنام مآثر جهانگیری تألیف کند. ولی امروز ازوجود چنین کتابی اطلاعی‌نداریم.

تبصره بر کتاب

مؤلف سال تألیف طبقات شاه جهانی را در این کتاب ذکر ننموده است اما درطبقه‌دوم کتاب سال۱۰٤٦ﻫ راسال جاری نوشته‌است.

۱ـ ر . ك. استوری ج ۱ ق ۲ ص ۱۱۷۱ ۲ـ ر.ك. ریو ج۳ ص۱۰۰۹ ب

این کتاب مشتملست برده طبقه وهرطبقه ذکرشعرائی راشاملست که بترتیب درزمان سلاطین زیرمیزیسته‌اند:

١١ـ تیمور (٧٧٠ - ٨٠٧ ه)　　٢ـ میرانشاه وشاهرخ (٨٠٧ - ٨٥٠ه)

٣ ـ میرزا سلطان محمد والغ بیگ (٨٥٠ - ٨٥٣ ه)

٤ـ ابوسعید (٨٥٤ - ٨٧٣ ه)　　٥ ـ عمرشیخ (٨٧٣ - ٨٩٩ ه)

٦ـ بابر (٩٠٠ - ٩٣٧ه)　　٧ـ همایون (٩٣٨ - ٩٦٣ ه)

٨ـ اکبر (٩٦٣ - ١٠١٤ه)　　٩ـ جهانگیر (١٠١٤ - ١٠٣٧ه)

١٠ - شاه‌جهان (١٠٣٧ه تازمان تألیف کتاب - ١٠٤٦ه)

هرطبقه این کتاب مشتملست برسه باب بقرار ذیل :

باب اولـدرذکرساداتوعرفا.

باب دوم ـدرذکرعلما وحکما وفضلا.

باب سوم ـدرذکرشعرا.

نسخ خطی

١ـ آصفیه ج ١ص ٢٤٦ ش٧٢١ (مورخ قبل از١١٥٦ه) .

٢ـ اته ش٧٠٥ (تاریخ استنساخ ندارد) .

٣ـ ریو ج٣ ص ١٠٠٩ب (قرن ١٩میلادی)

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شودبه طبقات شاه جهانی و کلمات الصادقین و تاریخ محمدی وریو ج ٢ ص ١٠٠٩ب و استوری ج ١ص ٢-١١٧١.

فهرست اسامی شعرا

درهیچ فهرست کتابخانه یا کتاب دیگرذکر نشده است .

خزینهٔ گنج الهی

ابتدا : «صاحب مقطعات موعظت آئین امیر محمود مشهور با بن امین (یمین)»

شرح حال مؤلف

این کتاب میرعماد الدین محمود حسینی است وتخلص وی الهی است . اسم پدرش بروایت اشپرنگر حجت الدین و بقول مؤلف منتخب الاشعار حجت‌الله است . وی اصلاازسادات اسدآباد نزدیك همدان بود [۱] .

مؤلف «همیشه بهار» مینویسد که اسمش میرصدرالدین محمد علی ابن محمد شیرازی است ووی اهل همدان بوده ودرسال ۱۰۱۰ﻫ بهندآمده دردربارشاهی خیلی عزت واحتشام یافت وبرای علم طب اورامسیح الزمان لقب دادند.

امایا این قول راجع بکس دیگراست یامؤلف «همیشه بهار» اینجااشتباه کرده است چون الهی دراین کتاب میگوید که‌وی درسال ۱۰۱۰ﻫ بقصدتحصیل باصفهان [۲] رفت و در آنجا سه سال ونیم اقامت کرد وبعد میگوید که درسال ۱۰۱۵ برای همین منظور بشیراز رفت .

مؤلف « کلمات الشعراء» مینویسد که میرالهی همدانی درعهد جهانگیرشاه (۱۰۱٤ــ ۱۰۳۷ﻫ) ازولایت همدان به هندوستان آمد.

اماقبل ازاینکه بهندوستان بیاید بکابل رفت ومدتی آنجا اقامت داشت . در آن‌زمان ظفرخان احسن که خودش‌هم شاعربود وشعرا راتربیت میکرداستاندار کابل بود . وی این سمت رابه نیابت پدرخودخواجه ابوالحسن تربیتی از ۱۰۳۳ﻫ مطابق‌سال نوزدهم سلطنت‌جهانگیرشاه تا ۱۰۳۷ﻫ [۳] مطابق‌سال اول‌سلطنت شاه جهان داشت وپدرش رسماً استاندارکابل بوده ولی‌شخصاً درآن ایام درکابل‌اقامت نداشت.

۱ــ ر. ك . تذکره طاهر نصرآبادی وآتشکده

۲ــ اشپرنگر اشتباها شیراز نوشته است(ر . ك . پرتش فهرست برلن)

۳ ــ مولف پادشاه نامه مینویسد که بعد از وی لشکرخان مشهدی حاکم کابل شد (ر. ك . پادشاه نامه ج ۱ ق۱ ص۱۲۰)

در۱۰۳۳ه میرالهی قصیده‌ای بنام ظفرخـان سروده است [۱]. مؤلف « پادشاه نامه » مینویسد که الهی در ۱۰۴۰ه درکابل باحکیم حاذق ملاقات کرد که آدم خیلی مغرور وبد طبع بود [۲].

بعداز آن ظاهراً الهی بهندوستان آمد و بعدازچندسال که وی دردربار جهانگیر شاهوشاه جهان(۱۰۳۷-۱۰۶۸ه) بوده،درسنه۱۰۴۲ه بهمراهی ظفرخان بکشمیر رفت [۳] ظفرخان دراوایل ۱۰۴۲ه به نیابت پدرخود که رسماً حاکم کشمیر بود به کشمیر رفت وبعد ازمرگ پدردررمضان ۱۰۴۲ه خودش بحکومت کشمیر منصوب گشت [۴] ودر۱۰۴۸ه معزول شد [۵] و در۱۰۵۱ه دوباره بحکومت کشمیر منصوب گشت [۶] و در کشمیرتازمان وفات اقامت داشت .

سال وفات الهی ازروی «واقعات کشمیر»۱۰۶۳هجری است که درقطعه‌ای که برلوح‌مزار وی کنده شده مذکوراست.دراین‌قطعه «بود سخن آفرین»(۱۰۶۳ه) سال وفات وی رامیرساند.

اماشیرنگر مینویسد که‌ازروی‌قطعه تاریخ که غنی‌سروده‌است الهی در۱۰۵۲ه فوت کرده‌است‌ولی‌ابوطالب‌در«خلاصة‌الافکار»وفات ویرا در۱۰۶۰ه ذکر کرده‌است در«مرآت‌جهان‌نما»سال وفات‌الهی۱۰۵۷ه‌آمده‌است‌وسراج‌الدین آرزو۱۰۶۴هجری ذکر نموده است .

آثار مولف

آثارمولف چنانکه بدست رسیده است بدین‌قراراست :

(۱) تذکره خزینه گنج الهی ـ تذکره مورد بحث .

۱ــ ر. ك .ریو ج ۲ ص ۶۸۷ ب

۲ــ ر. ك . پادشاه نامه ج ۱ق ۱ص ۳۱۸

۳ــ ر. ك. ریومأخذ این قول ریو « واقعات کشمیر» است .

۴ــ ر. ك پادشاه نامه ج ۱ ق ۱ ص ۴۷۲

۵ــ ایضا ص ۱۲۵

۶ــ ایضا ص۲۸۳

(۲) دیوان

۱ـ نسخه‌ای از این دیوان مورخ ۱۰۴۲ ه در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است (ر. ك ریوج ۲ص ۶۸۷ب)

۲ـ نسخه‌دیگر مورخ۱۰۵۲ه در کتابخانه اوده موجود بود (ر.ك. اشپرنگر ش ۲۷۷) .

۳ـ نسخه‌ای مورخ ۱۰۵۲ه در برلن موجود است که ظاهراً همان نسخه اشپرنگر است یاازروی آن استنساخ شده است(ر. ك . برلن ش۹۳۹).

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بین سالهای۱۰۴۲و۱۰۵۲یا۱۰۶۳و۱۰۶۴ه تألیف کرده است .

این تذکره مشتملست بر ذکر قریب چهارصد شاعر[1] متقدم ومتأخر بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یاتخلص شاعر ومؤلف در تألیف این کتاب از کتب زیر استفاده کرده است :

۱ـ تذکره دولتشاه سمرقندی
۲ـ تحفه سامی
۳ـ مجالس النفایس میرعلیشیر نوائی
٤ـ عرفات العاشقین تقی اوحدی .
٥ ـ جواهرالعجایب فخری
٦ـ تذکره خواجه امین الدین حسن نثاری (مذکر الاحباب)
۷ـ مقالة الابرار (تذکره صوفیه)
۸ـ مجالس عبدالقادر مراغه‌ای

این تذکره با «امیرمحمود ابن یمین» شروع شده با «همایون پادشاه» تمام میشود ومخصوصاً مشتمل بر ذکر شعرای متوسط (ازقرن نهم ودهم) میباشد وشرح حال و آثار **بعضی** شعرای قرن هشتم را نیزشامل است که‌ازدولتشاه نقل کرده‌است.

۱ـ نسخه‌اشپرنگر هم بخط مولف است ودراین نسخه مولف بعضی جاهارا خالی گذاشته وگاهی تنها اسم شاعر رانوشته وبعدا جابرای شرح حالش خالی گذاشته وفقط اشعارمنتخب راازوی آورده است. گاهی تنها شرح حال شاعری را نوشته وجابرای اشعاراوخالی گذاشته است. غالبا درحاشیه اضافه‌هائی داردکه بخط کسی دیگراست.

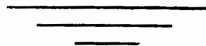
این تذکره هیچ دیباچه وخاتمه ندارد وچنانکه اشپرنگر گفته است هیچوقت باتمام نرسیده و بنابراین کاملا غیرمعروف مانده است .

نسخ خطی

۱- اشپرنگر ش۱۱ (۱) ۲ــ برلن ش٦۲٦ــ نسخه ناتمام بخط مولف.

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به منتخب الاشعار مبتلا ش٤٦ وعمل صالح ج ۳ص ۱٦ــ٤۱٥ (کــه اطلاعــات زیادی در بــاره وی نمیرساند) وتذکره طاهر نصرآبادی ص ٦ــ ۲٥٥ وکلمات الشعراومرآت الخیال ش۷٤ وهمیشه بهاروواقعات کشمیرص ۱٥۳ وریاض الشعرا (که دیوان منتخب الهی دارد) وآتشکده ش٥۹۸ و خلاصه الافکار ش۳٦ ومخزن الغرایب ش۱۱۳ و ریاض الافکار(ر.ك. بانکی پورذیل ج۱ص ٥۰)وهفت آسمان ص۷ــ۱٤٦وفهرست ریو ج۲ص ٦۸۷ ب وج۳ص ۱۰۹۱ ب واستوری ج۱ق ۲ص ۸۱٦) .

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود به اشپرنگرص ٦۷ــ۸۷



فصل دوم

قسمت دوم

از جلوس اورنگزیب عالمگیر شاه (۱۰۶۸هـ) تا آغاز سلطنت انگلستان

(۱۸۵۷م/ ۱۲۷۴هـ)

ملاحظات عمومی
بر
قسمت دوم فصل دوم
(۱۰۶۸ - ۱۲۷۶ ه)

وضع سیاسی واجتماعی این دوره

این دوره در تاریخ هند دوره هرج و مرج سیاسی وانحطاط اجتماعی میباشد.
اورنگزیب عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۹ه) آخرین پادشاه بزرگ تیموریان مرد بسیار خشك ومذهبی افراطی ومسلمان متعصبی بود وبرعکس رسم اسلاف خود نه تنها ادباء وشعراء را تربیت نمیکرد بلکه حتی ازشعرا انزجار و نفرت داشت. دردرباری که همیشه درزمان پادشاهان مسلمان هند تا قبل از اورنگزیب مرکز اهل فضل ومجمع اهل هنر بوده درزمان این پادشاه تقریباً بکلی از وجود علما و فضلا محروم گشت واگر درزمان او بعضی از ادبا مانند نعمت خان عالی هنوز جزو درباریان او بوده اند علت وجود آنها در دربار شاهی غیر از ذوق شعر وادب آنان بوده است.

درزمان اورنگزیب مخصوصاً در آخر عهد او اکثر حکام دست بشورش زده بتدریج رشته اطاعت خودرا از دولت مرکزی گسسته و بالاخره موفق بتأسیس حکومتهای مستقلی شدند. بخصوص بعداز فوت اورنگزیب (در۱۱۱۹ه) جانشینان وی نتوانستند حتی بقیه اجزای کشوررا که تحت تسلط تیموریان هند مانده بوداز تجزیه نگهدارند و

این پادشاهان که تقریباً اسماً پادشاه هند بودند همواره مشغول فرونشاندن شورشهای داخلی بودند که در نواحی مختلف کشور بروز میداد وحتی در بار آنها نیز مرکز توطئه وسازش علیه یکدیگر بود. خلاصه هیچکدام از جانشینان اورنگزیب نتوانستند مملکت را از شر شورشیان پاك کرده ویك دولت قوی مرکزی برای سراسر هندوستان تشکیل دهند.

در آخر این دوره بلائی دیگر بسر مردم هند آمد و آن توسعه نفوذ انگلیسها و توفیق آنها در تشکیل دولتهای دست نشانده خود بود که بتدریج منجر به تأسیس حکومت انگلستان در هند گردید.

انگلیسها بوسیله توطئه چینی و کمك بعضی از حکام خاین و کوتاه بین و نمك ـ نشناس هندوستان بتدریج یکایك رقبای خارجی خود مانند فرانسویسها و پرتقالیها را ازمیدان خارج کرده ودشمنان داخلی مانند سلاطین میسوروا ود وحکام سند ودر آخر خود سلطنت مرکزی تیموریان هند را ازبین برده توانستند نقشه‌های خود مبنی بر تجزیه مملکت هند و تضعیف دولت مرکزی آن کشور و بالاخره تشکیل حکومت انگلستان در هند را عملی سازند.

وضع ادبی این دوره

باوجود نامساعدی اوضاع و کسادو بی قدری فضل وهنر دراین دوره هنوز در بعضی نقاط هندوستان ادبیات فارسی رواج داشت.

دراین دوره مخصوصاً بعدازاورنگزیب برخی از سلاطین دهلی مانند بهادرشاه ثانی متخلص به ظفر (۱۲۵۳ـ۱۲۷۵ه) غافل از نقشه‌های دامنه‌دار انگلیسها برای برانداختن سلطنت تیموری هند ودامهائیکه برای تضعیف وخاتمه این دولت و تشکیل حکومت خوددرسراسر هندوستان گسترده بودند هنوز مشغول عیش وعشرت بوده و گاهی بزم شعر وادب را برپامیکردند. با وجوداینکه دراین دوره شعر اردو بیش از پیش در سراسر هندوستان رونق گرفت اما بسیاری ازشعرا از جمله شعرای اردو مانند غالب وآرزو ومصحفی هنوز بفارسی هم شعرمیسروده و کتابهائی باین زبان نوشته‌اند.

هنوز طرح انگلیسها برای کندن ریشه زبان وادب فارسی از سرزمین هندوستان کاملا بمرحله اجرا در نیامده بود و در بعضی نواحی هندوستان مانند دهلی ومدراس و حیدرآباد دکن واودوسند که بتدریج تحت نفوذ وتسلط انگلیسها در آمده مردم هنوز بزبان فارسی شعر میسرودهو کتابهائی باین زبان تألیف مینموده اند چنانکه تنها مؤلف «تذکره اعظم» اسم ٢٤ نفر از شعرای مدراس را ذکر کرده است که بزبـان فارسی دیوان شعرداشته وتقریباً اسم ۲۰ نفر را که آثاردیگری باین زبان تهیه نموده بودند نیز آورده است .

همچنین ازتعداد شعرای معاصری که درتذکره‌های این دوره ذکرشده است میتوان درك کرد که هنوزدرسرزمین هندعده کثیری ازشعرای هندوستان بفارسی شعر میسروده اند .مثلا تذکره‌های ذیل که درذکرشعرای این دوره میباشد تعدادشعرا را بدین قرار ذکر نموده اند:

کلمات الشعرا : درحدود ۲۰۰ شاعر ومقالات الشعرای حیرت: ۱۵۰ شاعر وسفینه خوشگوی (دفتر ثالث): ۲٤٥ شاعر وتحفة الشعرا : ٦٢ شاعر متاخر دکن وتذکره بینظیر: ۱٤۹ شاعر ومردم دیده : ٦١ شاعر وانیس الاحباء . ٥٠ شاعر وعقدثریا : ۱۳۷ شاعر وسفینه هندی : ۳۳٥ شاعر وریاض الوفاق: ۱٤۲ شاعر کلکته و بنارس واشارات بینش: ۷۷ شاعر کرناتك و گلدسته کرناتك : ۷۰ شاعر کرناتك وصبح وطن : ۹۲ شاعر مدراس وخزینة الشعرا : ۱۹۰ شاعر و گلزاراعظم : ٤٣٢ شاعر کرناتك .

مختصات تذکره‌نگاری این دوره

نویسندگان این دوره مانند دوره سابق که در آن بسیاری از تذکره‌های عمومی تألیف شده است تذکره های ذیل رادر ذکر شعرای متقدم ومتأخرومعاصر ترتیب داده اند :

لطایف الخیال ومرآت الخیال وسفینه خوشگوی و یدبیضا وتذکره ندرت و گلدسته و بهارستان سخن وریاض الشعرا ومنتخب الاشعاروتذکرۀ حسینی ومجمع - النفایس و سفینة الشعرا وسفینه عشرت و خزانه عامره و گل رعنا (تنها در ذکر

شعرای هند) وتذکره یوسف علیخان وصحف ابراهیم و خلاصة الافکارومخزن‌ـ الغرایب وتذکره کاتب و نشترعشق وانیس العاشقین ومعراج الخیال و نتایج الافکار و نغمه عندلیب .

باوجوداینکه نویسندگان این‌تذکره‌ها شرح‌حال و نمونه‌اشعارشعرای‌متقدم وحتی گاهی بعضی‌شعرای متاخر را ازتذکره‌های سابق نقل کرده‌اند معذلك گاهی اشعار بعضی‌شعرای متقدم ومتاخررا ازدیوان آنها انتخاب‌نموده درتذکره‌های خود آورده‌اند .

همچنین شرح‌حال و نمونه‌اشعار شعرای معاصرخودرا غالباً مفصل آورده‌اندو بنابراین‌غالب این‌تذکره‌ها برای تدوین تـاریخ شعرفارسی بسیار مفید میبـاشدو بعضی‌ازآنها تا اندازه‌ای سیرتکامل شعرفارسی راازابتدای‌آن‌تازمان تألیف‌تذکره روشن میسازند .

برعکس دو دوره سابق‌الذکردراین دوره‌تقریباً تمام تذکره های فارسی را که‌درهند تألیف شده‌است خودنویسندگان هندترتیب داده‌اند ودرمیان پنجاه و نه (۵۹) تذکره‌تنها شش(۶)تذکره راتذکره نگاران ایرانی‌تالیف‌نموده‌اند که‌بقرار زیراست :

لطایف‌الخیال تالیف‌شیخ مفید شیرازی وریاض‌الشعرا تألیف علی‌قلیخان‌واله وتذکرة المعاصرین وسفینه علی‌حزین هردوتألیف شیخ محمدعلی‌حزین وتذکره کاتب تألیف میرزا محمدعلی‌کاتب صفوی و محك شعرا تألیف محمد صالح‌شاملوی خراسانی .

ازجمله شش تذکره نگاران فوق حزین وواله بعلت هرج ومرج سیاسی و نا مساعدی اوضاع ایران از آن کشور بهند مهاجرت نموده و در هندوستان پنـاه آورده بودند.

سبك‌نگارش‌تذکره‌نویسان‌این دوره

سبك انشای تذکره‌نگاران این دوره اکثرسـاده‌بوده اماانیس‌الاحباومحك

شعرا و معراج الخیال غالبا بسبک مصنوع نوشته شده است. همچنین نویسندگان بعضی تذکره‌ها مانند تذکرة المعاصرین و نشتر عشق و صبح وطن و گلزار اعظم در موقع تعریف شعرا بنثر مصنوع پرداخته‌اند.

برای اولین دفعه در تاریخ تذکره نگاری شبه قاره هند در این دوره بعضی نویسندگان کلمات زبان اردو و سندی را بکار برده اند (رجوع شود به سفینه خوشگوی و ید بیضا و مقالات الشعرای قانع و سرو آزاد و مردم دیده و خزانه عامره و گل رعنا و سفینه هندی).

برخی از این نویسندگان کلمات اردو و اسامی شهرهای هند را بجای فارسی باملای اردو نوشته‌اند (رجوع شود به سفینه خوشگوی و ید بیضا و سرو آزاد و خزانه عامره و سفینه هندی)

در این دوره مخصوصا سبک سفینه خوشگوی و سفینه هندی خیلی جالب است چون نویسندگان هردو آنها نه تنها کلمات اردو را بفراوانی بکار برده‌اند بلکه حتی بعضی اصطلاحات را از خود ساخته‌اند و حتی گاهی در املای بعضی کلمات اشتباه کرده‌اند (رجوع شود به بحث درباره سبک انشای این دو کتاب در این رساله).

نکته جالب دیگر در مورد سبک انشای این دوره استعمال بعضی القاب تعریفی قبل یا بعد از اسم و تخلص و همچنین جملات مصنوع بمعنی « فوت شده » و « اینک اشعار او » میباشد که در بسیاری از تذکره‌های این دوره بکار رفته است (رجوع شود به کلمات الشعرا و سفینه خوشگوی و بهارستان سخن و ریاض الشعرا و منتخب الاشعار و تذکره حسینی و ید بیضا و سرو آزاد و تذکره بی نظیر و خزانه عامره و گل رعنا و صبح وطن و نتایج الافکار و گلزار اعظم).

همچنین در بعضی تذکره‌ها کلمات و اصطلاحات عربی بفراوانی بکار رفته و گاهی بعضی عبارات بعلت استعمال کلمات مشکل و غیر معروف عربی برای خواننده‌های عادی خیلی مشکل شده است (رجوع شود به مجمع النفایس و تذکرة المعاصرین و ید بیضا و سرو آزاد و خزانه عامره و مقالات الشعرا و انیس الاحبا و عقد ثریا و نشتر

عشق ومحك‌شعرا).

رویهمرفته تذکره‌های این دوره نشان‌میدهد که دراین دوره شعرفارسی‌سیر نزولی‌خود را طی کرده وشیرینی وروانی‌وجاذبیت سابق خودراازدست داده بود و اکثرشعراهمان‌مضامین‌وافکارشعرای‌پیشین‌راجامه نواماارزان‌وکم‌ارزش‌میپوشانددند وحتی ابتکارمضامین وتازگی فکر که ازمختصات عمده سبك هندی بوده‌درشعراین دوره بندرت بچشم میخورد .

همچنین نثراین دوره نیزنسبت بنثردوره‌های سابق بیمزه تروسست‌ترشده و عناصر خارجی بیشتردرآن‌رخنه کرده وبسیاری ازکلمات زبانهای‌اردودرنثرفارسی هند وارد شد.همچنین‌استعمال اصطلاحات غریب‌وعجیب که اکثرمحصول سرزمین هندبود ویا خود نویسندگان‌هنددرموقع نوشتن فارسی بعلت عدم تسلطشان‌براین زبان ازخود میساختند ازلطف‌نثرفارسی این دوره‌کاسته و آنرا برای خوانندگان ایرانی غریب‌ونامفهوم تر گردانیده‌بود.

اکنون درباره تذکره‌هائیکه دردوره‌دوم‌تیموریان هنددرآن‌سرزمین‌بفارسی نوشته‌شده بطورمفصل بحث‌میکنیم.

لطایف‌الخیال

ابتدا : «لسان سخنان‌فصاحت‌آفرینی‌مغزدماغ فکرت‌حقیقت‌گزینی‌صدف گوهرگنجینه راز مسلم‌الثبوت دشوارپسندان عراق‌وحجاز....(حافظ)»

شرح حال مولف

اسم مولف این کتاب شیخ مفیدشیرازی(محمدبن محمدعارف‌شیرازی‌دارابی)

معروف به شاه محمد[1] است که از تلامذه وشاگردان شیخ بهائی است . شرح حال مفصل وی بدست نرسیده ولی از شرح حال شعرای دیگر که در این تذکره مرقوم نموده است بعضی اطلاعاتی دربارهٔ زندگانی وی بهم میرسد. از آنجا معلوم میشود که وی بسال ۱۰۶۲ه درشهر دولت آباد هندبود در آن شهر تا دیرماند (رجوع کنید به ذکر میر برهان ابرقوئی) ودر دوران اقامت در هند درسورت واحمدآباد بوده ودرسورت بامیرزا محمدحسین جابری اصفهانی ودراحمدآباد با پسران میر فایض الحسینی نطنزی[2] ملاقات کرد وهمچنین دراحمدآباد بامیرزا یوسف قزوینی برادرمیرزاطاهر وحید[3] ملاقات کرده است.

درسال ۱۰۶۷ه مولف ازهندوستان بایران مراجعت کرد ومینویسد که دراین مسافرت سالك قزوینی واو باهم دریك کشتی بودند . درایران غالب اوقات خودرا درشیراز واصفهان گذرانده ودرشیراز با نظمی بهبهانی وحکیم رکنا کاشی[4] ملاقات کرد

۱ـ از روی یادداشتی که در ابتدای نسخه منتخب تذکره لطایف الخیال متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران شماره ۲۹۵۱ آمده است اسم مولف تذکره لطایف الخیال «شیخ مفید شیرازی محمدبن محمد شیرازی دارابی الموعود بشاه محمد» است. پروفسور اقبال درمقاله ای درباره «لطایف الخیال» که دراورینتل کالج مگزین مورخ نوامبر ۱۹۳٤م (قسمت اول) با وجود ندانستن اسم مولف این تذکره تالیف آنرا به محمد الداوابی نسبت داده است واستوری هم این عقیده را تصدیق نموده است و درنسخه این تذکره که متعلق به کتابخانه ملك است اسم مولف محمدبن محمدعارف شیرازی ذکر شده است. درپایان جلد اول این نسخه شرح احوال مختصری به نثر بسیار مصنوع آمده است ونگارنده آن شرح حال یك کسی بنام اسمعیل است که ازمولف وکتابش خیلی تعریف کرده ونوشته است که بعد از سعی بسیار دیوان مولف رابدست آورده واشعاری چنداز آن انتخاب نموده دراین کتاب آورده است.

۲ـ مخزن الغرایب: ماموریلیس مخفی ومنظور نظر جهانگیر پادشاه بوده

۳ـ ر.ك. به آتشکده آذر بتصحیح آقای حسن سادات ناصری ج ۳ ص ۱۲۲۱

٤ـ سال وفات رکنا کاشی درتذکره ها ۱۰٦٦ه آمده است ولی مولف « لطایف الخیال » مینویسد که وی رکنا را در ۱۰٦۷ ه درشیراز ملاقات نموده است وازاین معلوم میشود که رکنا تاسال ۱۰٦۷ه هنوز درقیدحیات بوده است . برای شرح حال حکیم رکنا کاشی ر. ك. میخانه چاپ تهران ص ٤۹۳ وخلاصة الاشعار تقی کاشی ومجمع الخواص و اکبرنامه وعرفات تقی اوحدی وتوزك جهانگیری وعمل صالح وسرو آزاد وخزانه عامره .

ودراصفهان رفاقت مفصلی بـا صائب وشاه مجدای تهرانی و صادقا پسرشیخ مومن اصفهانی[1] بوی دست داد . درباره صائب مینویسد که او برمولف خیلی لطف و شفقت میفرمود ومولف ازصحبت وی خیلی استفـاده کرد.

مولف دوباره بهندوستان رفت (ولی معلوم نیست درچه سال)وتالیف این تذکره (لطایف الخیال) رادرسال ۱۰۷٦ه درحین اقامت درهند شروع کرد چنانکه درذیل نام میرمحمد باقر دامـاد پسر میرزا صادق شیرازی مینویسد : « دربعضی جنگل هندوستان که حقیر تالیف این مجموعه مینمود ازاشعارایشان این بیت درخاطر بسبیل انموزج بصفحه اوراق نقل نموده . بیت .

با این دو روزه عمرچه آید بدست ما　　　　بامایه قلیل چه سودا کند کسی

مولف بهمراهی میرزا قاسم خلف میرزامحسن متخلص به تاثیر بزیارت نجف اشرف و کربلای معلی رفت اماسال این مسافرت معلوم نیست .

شعرای دیگر که مولف بـاایشان ملاقات کرده بدین قرارند :

۱ـ میرتقی شاگرد میرزا جلال اسیر که مولف درباره وی مینویسد کـه درموقع تالیف این تذکره میرتقی درجهانگیر نگر (دهاکه) بوده ودیوان خود را ترتیب میداد وخیلی مشتاق ملاقات بااوبود .

۲ـ میرصابر حسینی که بامولف صحبتی داشت.مولف مینویسد که میرمز بوردر برهانپور درسال ۱۰٦٤ه فوت کرد.

۳ـ مولاناواهب همدانی[2] که بقول مولف درحیدرآباد بسال ۱۰۷٤ فوت کرد

٤ ـ میرزا صادق کاشی که مولف اورا درذیل شعرای نـوجوان معاصرحساب

۱ـ مخزن الغرایب : شیخ مومن درخدمت جهانگیرپادشاه و ازرفقای تقی اوحدی (مولف عرفات العاشقین) بوده .

۲ـ مخزن الغرایب : برادرمولانا رونقی همدانی .

کرده است .

درباره بقیه احوال زندگانی مولف اطلاعاتی دردست نیست .

آثار مولف

طبق یادداشتی بعنوان « توضیح » کـه در آخر نسخه «منتخب تذکره لطایف الخیال»متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران آمده است ملاشاه محمد(مولف تذکره لطایف الخیال) « تصانیف مفیده بسیاردارد از آن جمله است شرح صحیفه سجادیه موسوم بریاض العارفین»[۱].

این تذکره هیچ مقدمه وخاتمه ندارد وظاهراً هیچوقت بپایان نرسیده‌است وبنابراین سال تالیف وسبب تالیف وغیره راندارد . اما ازمتن کتاب معلوم میشود که‌مولف‌تالیف‌این کتاب رابسال۱۰۷۶ه‍ آغاز نموده‌است‌چنانکه‌درذیل‌نام میرمرتضی مینویسد : «درحین‌تالیف این مجموعه که سنه ست وسبعین (والف یعنی‌سنه‌۱۰۷۶ه‍) است درجهانگیرنگر ترتیب دیوان لطافت بنیان که سه هزاربیت است داده‌اند».

همچنین درذیل باقرای عصارشیرازی ومیرزا صائب سال (آغـاز) تالیف را ۱۰۷۶ه‍ ذکر نموده است .

مولف ظاهراً تاسال ۱۰۷۸ه‍ درتالیف این کتاب مشغول بوده است چنانکـه درپایان‌شرح حال میرزا اسمعیل مینویسد : « تاسنه هزاروهفتاد وهشت هجری که تاریخ تالیف لطایف الخیالست ....» اماچون بعداز۱۰۷۸ه‍ سالی دراین کتاب ذکر نشده بنابراین میتوان‌باین‌نتیجه رسید که بعلت مرگ مولف‌یا بعلل دیگر کارتالیف این‌تذکره ناتمام مانده است .

درمتن کتاب اسم هیچ کتـاب دیگری رابعنوان مـأخذ ذکرنکرده است و

۱ــ این یادداشت امضاء یااسم نویسنده ندارد اما ظاهراً بخط آقای باستانی رادست که‌سابقاً این‌نسخه متعلق بکتابخانه وی بوده وبعضی یادداشتها باین‌خط وبامضای‌وی درحواشی وابتدای کتب‌دیگر نیز که‌سابقامتعلق‌بکتابخانه وی بوده واکنون متعلق بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است دیده شده است .

بنا بر این معلوم نیست که در تالیف شرح حال شعرای قدیم چه کتابهائی جزو منابع مولف بوده است . البته شرح حال شعرای معاصر را غالباً از خود نوشته است .

تبصره بر کتاب

طبق فهرست اسامی شعرا که در ابتدای نسخهٔ دانشگاه لاهور آمده است عده شعرا چهارصد و پنجاه و چهار است اما نسخهٔ دانشگاه لاهور که تنها جلد اول این تذکره را دارد شامل ذکر صدوپانزده[1] شاعر است و در نسخهٔ کتابخانهٔ ملک تهران که هر دو جلد این تذکره دارد تنها سیصد و پنجاه و چهار ذکر شده است .

مؤلف شعرا را از روی استان و شهرهای آنان طبقه بندی کرده است بدین قرار :

۱ ــ فارس و شبانکاره ۲ ــ توابع فارس ۳ــ اصفهان ٤ ــ توابع اصفهان ٥ ــ کاشان و توابع آن ٦ ــ دارالمؤمنین قم ۷ ــ قزوین و ساوه و نواحی آن ۸ ــ ری و تهران و توابع آن ۹ ــ همدان ۱۰ ــ توابع همدان ۱۱ ــ اردبیل آذربایجان ۱۲ ــ تبریز ۱۳ ــ توابع آذربایجان ۱٤ ــ شوشتر ۱٥ ــ طبرستان و گیلان ۱٦ ــ مازندران ۱۷ ــ استرآباد ۱۸ ــ یزد و توابع آن ۱۸ ــ کرمان و توابع آن ۲۰ ــ خراسان و توابع آن ۲۱ ــ نیشابور ۲۲ ــ مشهد مقدس ۲۳ ــ هرات و توابع آن ۲٤ ــ بلاد متفرقه از خراسان ۲٥ ــ قندهار و سیستان ۲٦ ــ ماوراء النهر ۲۷ ــ هندوستان و توابع آن ۲۸ ــ روم و توابع آن و نجف اشرف و کربلای معلی .

این تذکره شامل ذکر بعضی از شعرای متقدم و متأخر است که تا سال ۱۰۷۸ هجری میزیسته اند و با «حافظ» شروع شده با «قدسی کربلائی» تمام میشود .

مؤلف در ذیل نام اکثر شعرا شرح حال آنها را مختصر ولی اشعار آنانرا مفصل آورده است .

تنها در ذیل نام شعرا و اشخاص زیر شرح حال آنها را نسبةً مفصل آمده است .

۱ ــ درمقاله ایکه پروفسور اقبال در اورینتل کالج مگزین مورخ نوامبر ۱۹۳٤ م (قسمت اول) راجع به «لطایف الخیال» نوشته است عده شعرای این نسخه تذکره را دویست و چهارده ذکر نموده است .

نظام دست‌غیب و کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی وضمیری وشیخ بهاءالدین محمد ومیرزا صایب وشیخ صفی و شاه صفی الصفوی وشاه‌عباس ثانی و ابوطالب تبریزی و فارغ وشمس الدین شوشتری ونورالله شوشتری ومیر سیدعلی وتقی‌الدین محمد و طالبای آملی و نصیرالدین طوسی وسیدحسینی ومولانا جامی وهلالی وانوری واصفی .

رویهمرفته شرح حال نورالله شوشتری مفصل تر ازهمه (در چهار صفحه) آورده است .

اشعار قریب به‌صدو بیست و پنج‌شاعر را نسبة مفصل و اشعار شعرای زیر را خیلی مفصل آورده است :

شیخ بهاءالدین محمد (۲٤ص) ومیرزا جلال اسیر (۲۰½ص) و میرزا صایب (۲۲ص) وزلالی خوانساری (۵۱ص) وعارف شیرازی (مؤلف ۱۷ص) وطالبا آملی (۱۸ص) و وحشی یزدی (۲۵½ ص) و ظهوری ترشیزی (٤۷ ص) .

رویهمرفته اشعار زلالی خوانساری را مفصل‌تر ازهمه (۵۱ ص) آورده است و ازاقسام شعر اشعار منتخب ازساقی‌نامه ظهوری ترشیزی [۱] رامفصل‌تر ازهمه (٤۲ص) آورده است .

درذیل نام‌اشیخ بهاءالدین محمداسم آثاروی رامفصلاذکر کرده است .

رباعیات سام‌میرزا وهمچنین رباعیات سنائی غزنوی (بعدازحسن دهلوی) و اشعار منتخب‌فیضی رابدون شرح‌حال آنان آورده است (وظاهراً فرصت‌نکرده است شرح‌حال آنان رابنویسد) .

درذیل نام اکثرشعرا یك سطر برای معرفی و چندبیت ازآنان آورده است

۱– برای نسخه کامل ساقی‌نامه‌ظهوری ر.ك. ساقی‌نامه ظهوری چاپ کانپور ۱۸۷٦ م که درحدود چهارهزار و پانصدبیت‌محشی‌دارد . این کتاب درکتابخانه‌شخصی آقای گلچین معانی‌درتهران موجوداست و مشارالیه درموقع تصحیح انتخاب ساقی‌نامه ظهوری که در«میخانه»عبدالنبی آمده‌است این کتاب‌را پیش نظر خودداشته است(ر.ك.میخانه‌چاپ تهران باتصحیح وتحشیه آقای گلچین ص۳٦۵ حاشیه ۱) .

مانند مجرد شیرازی وشریف و باقی نهاوندی .

سبک انشای مؤلف غالباً خیلی مصنوع است و گاهی نثر مسجع هم بکار برده است مخصوصاً درموقع تعریف وتمجید از شعرا .

همچنین قبل از اسم و تخلص شعرا غالباً چند لقب توصیفی بنثر مسجع آورده است مانند « سالک مسالک عرفان در دریای ایقان مرکز دایره حقیقت وصواب رسی شیخ سعدی فارسی » گاهی این القاب توصیفی خیلی مفصل آمده است چنانکه در ذیل نام حافظ ومیرزا اسمعیل .

رویهمرفته این تذکره درمورد شعرای زمان اورنگزیب عالمگیر شاه (۱۰۶۸ــ ۱۱۱۹ه) وشعرای معاصر مؤلف دارای اهمیت بسزائی میباشد و چون مؤلف با اکثر شعرای معاصر خود شخصاً ملاقات کرده است بنا براین مطالبی که درباره زندگانی آنان دراین تذکره نوشته است مورد اعتبار و اعتماد میباشد . اما چون این تذکره بعللی نامعلوم ناتمام مانده است ومؤلف در بسیاری ازموارد نتوانسته است شرح حال شعرا را باتمام برساند بنابراین نمیتوان این مطالب را کامل حساب کرد و اگر مؤلف فرصت بیشتری داشت حتماً بعضی مطالب را بر آن میافزود .

درهرحال این تذکره چنانکه امروز بدست مارسیده است دارای ارزش واهمیت فراوان میباشد و باید آنرا در ردیف تذکره هائی مانند عرفات ومیخانه وخلاصة الاشعار که بسیاری ازشعرای مذکور در لطایف الخیال دراین تذکره ها ذکر شده است حساب کرد اما چون مؤلف لطایف الخیال فرصت نکرده دراین تذکره دوباره نظر کند و مطالب آنرا اصلاح واضافه نماید بنابراین تذکره برعکس کتب مذکور بصورت کامل درنیامده وناتمام مانده است .

نسخه خطی

(۱) دانشگاه لاهور ــ «باحافظ شروع شده» «باحکیم رکنا مسیح ور کنی» تمام میشود وشامل شعرای پنج طبقه از فارس تا کاشان است وقسمت کاشان نیز ناتمام است چون از جمله سی ودو تن شاعر مذکور در فهرست اسامی شعرا که در اول این نسخه تحت عنوان

«کاشان و توابع آن» آمده‌است تنها ذکر سه شاعر در این نسخه آمده است. این نسخه مقدمه و خاتمه هم ندارد.

(۲) کتابخانه ملک تهران شماره فیش ۴۳۲۵ – نسخه مؤلف است در دو جلد ولی از بعضی لحاظ ناقص است چون:

۱ - این نسخه نه فهرست دارد و نه دیباچه و خاتمه (از مؤلف).

۲ – از جمله سی و دو تن از شعرای کاشان و توابع آن تنها پنج شاعر دارد.

۳ - شعرای قم تا توابع همدان را ندارد (رجوع شود به ترتیب اسامی که در سطور فوق ذکر شده است).

۴ – در ذیل محمدحسین افسر شیرازی و مفید گیلانی و شمس طبسی و میر غازی نیشابوری و ملهمی غزنوی تنها اسمشان آمده و جا برای شرح حال و آثارشان خالی گذاشته شده است.

۵ – در ذیل شیخ روزبهان شیرازی و نظام استرآبادی و رای منوهر برای ثبت اشعار آنان جا خالی گذاشته‌شده است.

۶ – بعد از اهلی شیرازی بجای فغانی اسم «عرفی» نوشته‌شده است و در وسط آن سه بیت از مثنوی اهلی شیرازی که در ذیل اهلی شیرازی سابقاً نوشته شده مکرر آمده است.

هر دو نسخه فوق با **حافظ** شروع میشود و ابتدا و دیباچه و خاتمه ندارد.

نسخه کتابخانه ملک قبل از جلد دوم مقدمه‌ای دارد که بعبارت زیر شروع میشود:

«چمن طرازی که رنگ رخسار گل تشنه آبیاری فیض اوست بنام کدام الفاظ برشته معنی چهره ثنایش توان افروخت و گلشن پردازی که هم هوایش بر هر گل زمین دل نهال **ناله** نیر است سرخ روئی کدام مضمون بشعشعه پیشانی قندیل آفتاب بر بارگاه احمدش تواند سوخت.

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود به نسخه خطی دانشگاه لاهور.

کلمات الشعرا

ابتدا

«سخن جانست و دیگر گفتگو جانان زمن بشنو

اگر هر لحظه جان تازه می‌خواهی سخن بشنو

بعد حمد سخن آفرینی که حقیقت انسان را بشرافت امتیاز نطق اشرف مخلوقات ساخته و نعت نبی امی که نوک قلم از عار شق نکرده بشق القمر پرداخته» .

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب میرزا میان محمد افضل متخلص به سرخوش و بقول اشپرنگر معروف به «چیلا» است .

اسم جدش میر لعل بیگ است که اصلا اهل بدخشان بود و اسم پدرش محمد زاهد است که در سرکار عبدالله خان زخمی[1] سمت میرسامانی را داشت . بعد از وفات عبدالله خان چون مردم او وارد خدمت شاهی شدند هر پنج پسر محمد زاهد در زمره منسلکین درگاه عالمگیری منخرط شدند از آنجمله میان سرخوش که پسر دوم محمد زاهد بود نیز جزو نوکران شاهی گشت .

سرخوش در سال ۱۰۵۰ ه بعهد شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) در کشمیر متولد شد و میر معز «افضل اهل زمانه» تاریخ تولد او گفته است .

نصرآبادی او را لاهوری نوشته است و نیز میگوید که سرخوش در سال ۱۰۸۳ ه در لاهور سکونت داشت ولی خوشگو این قول نصرآبادی را تکذیب نموده است. سرخوش میگوید که در موقع تألیف این کتاب (۱۰۹۳ ه) در دهلی در گوشهٔ خلوت انزوا نشسته بود .

اگرچه سرخوش در کشمیر متولد شد ولی در سرهند بزرگ شد . وی از خردسالی بشعر گوئی علاقمند بود و با ناصر علی سرهندی رفیق بود . در شعر اول شاگرد برادر

۱- برای شرح حال عبدالله خان زخمی ر.ك. مآثر الامرا ج۳ ص۹۲

بزرگ خود بود و بعدشاگرد میرزا محمدعلی ماهر شد .

همچنین در خردسالی در خدمت منعم حکاك شیرازی هم مشق سخن میکرد و از صحبت میر معز موسوی خان (متخلص به فطرت) استفاده مینمود. خان آرزو در باره سرخوش مینویسد :

«هر چندشاگرد محمدعلی ماهر است اما استفاده تمام در خدمت میر معز فطرت المخاطب (معروف) به موسوی خان نموده» و میر معز راجع به سرخوش چنین عقیده داشت :

« در هندسه شاعر دیدم : غنی و ناصر علی و سرخوش ».

سرخوش اول در سرکار (خدمت) عبدالله خان زخمی شاهجهانی در خدمات بعضی کارخانجات بوده و بعداز فوت خان مزبور در خدمت شاهی در آمد . در سال ۱۰۸۷ هـ در حسن ابدال بسمت «مشرفی عدالت» منصوب شد چنانکه خودش تاریخ آنرا «اشراف عدالت» (۱۰۸۷هـ) گفته است .

در آخر عمر به منصب تحویلداری اجناس مندرس صوبه (استان) سرافراز شد و به دارالخلافه رفت و در چوك سعدالله خان حویلی (منزل) ساخت و در آنجا اقامت گزید ورودی هر دو تخته درمنزل خود این دوفقره (جمله) بخط جلی نوشته بود که تا زمان تألیف سفینه خوشگو خوانده میشد : « اگر بیائی در باز است و اگر نیائی حق بی نیاز است » .

بقول خوشگو روزی پیش شاه گلشن رباعی زیر را خواند:

چار انــد ز تحقیق کمــاهی آگاه

ابــن عــربی اول شان در افــواه

پس مــولــوی و سحابی و مــلا شاه

پنــجم سرخــوش غــریب الله

شاه گلشن از این «فخریه های بی مزه» سرخوش مدتی از وی قهر بود ولی در نتیجه میانجیگری یکی از آشنایان سرخوش دوباره باوی آشتی کرد.

سرخوش ازاول طبع درویشانه داشت وهمیشه بدریافت حقایق تصوف توجه تمام داشت وخودش نیز به جماعت صوفیه تعلق داشت . در آخر عمر گوشه انزوا گرفت ولی بکلی تارك دنیا نشد و وظایف دنیاوی خودرا کما فی السابق انجام میداد . سرخوش تاریخ خلافت وسجاده نشینی خودرا نیز گفته است .

از جمله شاگردان وی معروف تر ازهمه بندر ابن داس خوشگو مؤلف «سفینه خوشگوی» است.

غیر ازاو سرخوش اسامی شاگردان زیـر را در کلمات الشعرا ذکر نموده است :

حافظ محمد جمال تلاش وبیغم بیراگی (که مثل خوشگو هندو بود) وشیخ سعدالله گلشن وعبدالرحیم کم گو کشمیری وحکم چند ندرت (که نیز هندو بود).

مؤلف در مادهٔ تاریخ گوئی یدطولائی داشت وماده تاریخ وفات بعضی شعرا را که خودش گفته است درکالمات الشعرا آورده است مانند ماده تاریخ وفات راسخ ملامفیدو صائب وناصرعلی سرهندی ومحمد علی ماهر ومیرمعز فطرت .

سرخوش بسن هفتادوشش سالگی درزمان فرخ سیر پادشاه هند (۱۱۲٤-۱۱۳۱ه) درسال ۱۱۲٦ه [۱] دردهلی فوت کرد وهمان جا مدفون شد.

خوشگو در سفینه خود شرح فوت سرخوش راچنین آورده است که درسلخ محرم هزاروصدو بیست وشش درحالت بیماری سخت که منجر به نزع شده بود این رباعی سرود وبدست میان فضل اله خوشترپسر میانه خود که خطاط بوددادو گفت که این رباعی را بر کفن من بخط درشت بنویسید .

سرخوش کار لله فضل و کرم است — از معصیت و سیاه کاری چه غم است
رخشیدن برق بین و جوش باران — رحمت چه فزون غضب چه بسیار کم است

۱ ــ در کلمات الشعرا چاپ دانشگاه مدراس سال وفات سرحوش ۱۱۲۷ه آمده است وآرزو ۱۱۲۵ه و مولف صحف ابراهیم ۱۱۲۷ه ومولف تاریخ محمدی(برگ ۳۱٤)آخر محرم ۱۱۲۵ه ذکر کرده است(برای تاریخ محمدی ر.ك. ریوج ۳ ص ۱۰۸٦الف) .

سپس رو به طرف یاران کرد که آن وقت حضور داشتند و گفت چون من به جهان دیگر میرسم ازمن سئوال میکنند که سرخوش ازجهان چه آوردی ؟ جواب میدهم که این رباعی بعنوان هدیه و نذر آورده‌ام اگر بخشید بهتر والا میگویم که شعر فهمی عالم بالا معلوم شد .

بعدازیك پاس ازاین حالت بسن هفتادوشش سالگی آزادانه جان بجان آفرین سپرد ومتصل قدم رسول (؟) مدفون گشت» :

لاله سکه‌راج متخلص بهسبقت ماده تاریخ وفات وی را «افضل دهور» (یا «آه افضل دهر») یافته و حکم چند ندرت یکی ازشاگردان وی «زجهان رفت آه عارف پارك» گفته است .

سرخوش در کلمات الشعرا راجع بهپسری صحبت کرده است وتاریخ ولادت وی را «اکمل محمد افضل» (۱۰۹٤هـ) آورده است و خان آرزو اسم پسر دیگر را از سرخوش ذکر نموده که بقول وی «بعدازو (بعدازسرخوش) شعر میگفت وهنر تخلص مینمود ودرعین شباب جهان گذران را وداع نمود» . مؤلف گل رعنا وسفینه خوشگو تخلص فضل الدرا خوشتر واورا پسر میانه نوشته‌اند .

آثار مولف

(الف) ـ شعر .

۱ ـ دودیوان ـ بقول مؤلف «گل رعنا» شامل شعر قدیم وجدید بود «وحاوی قصاید وغزلیات و رباعیات و نظمهای مختلف» واز بی احتیاطی و غفلت فرزندان سرخوش تلف شد[۱] ـ راجع بدیوان سرخوش گردآورنده «سرو آزاد» درحاشیه آن نوشته است که در کلکته بطبع رسیده است اما گمان میرود که آن دیوان میرزا یحیی خان سرخوش باشد که شاعر ایرانی ومعاصر مظفر الدین شاه قاجار است و دیوانش بسال ۱۹۰٦ م در چاپخانه حبل المتین کلکته چاپ شده است .

۲ ـ کلیات سرخوش ـ بقول خوشگو کلیات سرخوش مشتمل بر چهل و پنج هزار

۱ـ «اما... حیف که بسبب کم توجهی و بی پروائی صاحب اده‌ها شهرت کم یافته» : ر.ك. سفینه خوشگو چاپ پتنه هند ص ۷۷ .

بیت است و در نسخه بانکی ج۸ ص۳ ۹ و بلاندش ۱۸٤۸ ص ۱٦۹ عده این اشعار چهل هزار ذکر شده است .

۳ ـ مثنوی نور علی نور بتقلید رومی که مطلعش اینست :

شیشه از قلقل حکایت میکند غمزه ساقی روایت میکند

٤ ـ ساقی نامه که مطلعش اینست:

ساقی نامه نشاط بخش ادا که به سر کند جام حمد خدا

٥ مثنوی حسن و عشق ـ در داستان عشق سسی پنون [1] که مطلعش اینست :

الهی سوزش در دم فزون کن نمك دانی بداغم سر نگون کن

٦ ـ مثنوی قضا و قدر .

۷ ـ مثنوی در بعضی خصوصیات هندوستان .

۸ ـ مثنوی جنگ نامه محمد اعظم شاه [2].

۹ ـ مثنوی در تعریف خسخانه [3] .

(ب) ـ نثر .

۱ ـ رساله «رایح» در تتبع و تقلید لوایح جامی .

۲ ـ جوش و خروش.

۳ ـ تذکره کلمات الشعرا ـ تذکره مورد بحث .

٤ ـ دیباچه‌ها بر دیوان میر معزو ناصر علی سرهندی که سرخوش آنهارا ترتیب و تدوین نموده و این دیباچه‌هارا بسبك ظهوری نوشته است.

---

۱ ـ داستان عشق «سسی و پنون» افسانه عشقی است که به سند (سابق) پاکستان غربی تعلق دارد و بعضی شعرا آنرا بشعر فارسی و سندی بیان کرده‌اند .

۲ ـ بقول خوشگو کلیات سرخوش مثنویهای ش۳ تا ۸ را نیز شامل بود .

۳ ـ «خسخانه» اطاق یا زیرزمینی رامیگویند که در تابستان جلوی پنجره یا درهای آن چیزی کرکره مانند از بوته مخصوصی که آنرا «خس» میگویند درست کرده میگذارند و روی آن گاهگاهی آب میپاشند و بدین ترتیب هوا که از شکاف سوراخهای این بوته ها میگذرد خنك شده و فضای داخل اطاق را خنك میسازد .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۰۹۳ هـ تألیف نموده است واسم این کتاب «کلمات ـ الشعرا» ازروی ابجدسال تألیف آنرا میرساند اما بعضی وقایعی که در این کتاب ذکر شده بسال ۱۱۱۵ هـ تعلق دارد .

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه کتاب چنین توضیح داده است:

«پوشیده نماند عزیزانی که پیشتر (قبل از این) بتألیف و ترتیب تذکرة الشعرا پرداخته اند ابتدا از احوال واشعار رودکی کرده تا بسخنوران عهد خویش رسانده اند. اکثر تواریخ و تذکره که تازمان عرش آشیان اکبر شاه رقمی گشته (یعنی نوشته شده است) درهر تاریخ احوال ایشان مسطور است ودرهر تذکره ذکر همین هامرقوم. بخاطر فاتر گشت که از روی نوشته یکدیگر سواد برداشتن و نقل نویسی لطفی ندارد .

مکرر گر چه سحر آمیز باشد طبیعت را ملال انگیز باشد

مناسب چنان مینماید که چون دراین ایام رواج سخنان رنگین خیالان ومعنی ـ تازه یابان بسیاراست و (از) اشعارجواهرعیار ایشان بیاضی بر روی کار، اگر ترتیب احوال وتدوین اقوال ایشان سعی نموده آید برجاست لهذاشمه (ای) ازاحوال واقوال سخن سنجان عصر نورالدین جهانگیرشاه تانازک خیالان عهدعالمگیرشاه که پایه معنی یابی را بمعراج کمال رسانده وفقیر سرخوش فیض صحبت اکثری (از آنان را) دریافته وبا بعضی نسبت همعصری داشته آنچه بگوش خورده کم وبیش موافق ترتیب حروف تهجی بقیدقلم وضبط رقم درآورده بـه «کلمات الشعرا» موسوم گردانیدو تاریخش نیز ازنام (آن تذکره) برآورده (است) » .

این تذکره مشتمل است برذکر درحدود دویست شاعر بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم باتخلص شاعر وبا «میرالهی» شروع شده با « میریحیی کاشی » تمام میشود وشامل شعرائی است که درعهد جهانگیرشاه وشاهجهان واورنگزیب عالمگیر شاه (یعنی میان سالهای ۱۰۱٤ هـ و ۱۱۱۹) میزیسته اند .

شرح حال شعرا که مؤلف در این تذکره آورده است اکثر از خود مؤلف است و از جای دیگر نقل نکرده است . اما در تألیف این کتاب از بیاض میر معزموسوی خان موسوم به گلشن «فطرت» و بیاض محمدعلی ماهر و بیاض محمدزمان راسخ نیز استفاده کرده است وظاهراً اشعار بعضی شعرا را از آنجا نقل و انتخاب نموده است .

چون اکثر شعرای این تذکره معاصر مؤلف بودند ومؤلف باغالب آنان ملاقات کرده یا با آنان رفیق بوده است بنا براین بیانات واظهارات وی در باره آنان قرین اعتبار واعتماد میباشد .

درزمانیکه شعرا از بی اعتنائی وعدم توجه امرا و پادشاهان وقت در گوشه عزلت زندگی بسر میکردند مؤلف با تألیف این تذکره وجمع آوری اشعار آنان در این کتاب ثابت کرده است که حتی در آن دوره که بازار سخن کساد بوده با این وصف بعضی شعرای خوبی درسرزمین هندوستان میزیسته اند ومحفل شعروسخن فارسی را گرم نگهداشته اند .

باوجوداینکه مؤلف بااکثر شعرای مذکوراین تذکره معاصر بوده وبااکثر آنان ملاقات نموده وبنا براین موقعیت وفرصت خوبی برای بدست آوردن اطلاعات لازم راجع بزندگانی شان مانندسال ولادت ووفات وشرح تحصیلات وآثار آنان را داشته اما متاسفانه مولف ازاین فرصت خوب کماحقه استفاده ننموده ودرذیل شرح حال شعرا اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگی آنان را بهم نرسانیده و بجای آن بنوشتن حکایات نامعتبر و بی ارزش پرداخته است .

مؤلف درپایان دیباچه کتاب طی بیت زیر ادعای عجیبی کرده است :

داخل اهل سخن نیست به پیش دانا   هر که نامش نه بوددر کلمات الشعرا

البته مقصود ومنظور مؤلف شعرائی است که از زمان جهانگیرشاه تا زمان عالمگیر شاه می زیسته اند چون این تذکره تنها در ذکر شعرای همان دوره میباشد .

شرح حال شعرا را خیلی مختصر آورده است وحتی درذیل نام شعرای زیر که شرح حالشان را نسبة مفصل آورده است اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگانی شان نداده است :

ملاجامی و بیخود لاهوری و بیدل و جهانگیرشاه و خانخان ورفیع و راسخ و سرخوش و ملاشیدا وشوکت بخاری وصائب ومیر صیدی وطالب آملی وظهوری وعرفی وغنی وقدسی و نظیری و ناجی ووحید وواعظ .

سال تولد یاوفات هیچ شاعری را ذکر نکرده است وتنها در مورد شعرای زیر «ماده تاریخ» وفاتشان را کدیگران سروده اند آورده است :

ملاجامی و بیخود لاهوری ومیان ناصرعلی وابوطالب کلیم ومیرزامعزالدین موسوی ومیرزا محمدعلی ماهر وملامفید بلخی ومیرزا قطب الدین مایل .

وتنها درذیل نام میرزا معزالدین موسوی «ماده تاریخ تولد» اورا که خودش گفته آورده است .

چون مؤلف خودش با «ماده تاریخ گوئی» علاقه فراوانی داشته بنا براین درذیل نام شعرائی کداین هنر را داشته اند مخصوصاً باین نکته اشاره نموده است مانند ملاجامی و بیخود لاهوری وغیره .

درذیل نام اکثر شعرا معرفی آنهارا دریك جمله کرده واز آنان سه چهار بیت شعر نقل کرده است وحتی در مورد بعضی شعرا کداشعار آنان را نسبة مفصل آورده است غالباً درجمله ای آنهارا معرفی نموده است مانند حیران ودستورو زمانا وغیره .

ازجمله دویست شاعر قریب بهفتاد نفر که دراین تذکره ذکرشان آمده است کسانی میباشند که نه هیچوقت مشهور بودند و نه دیوانی داشته اندمانند «امانی و آصف قمی ومحمد صادق القا وغیره » وبلکه اکثر شعرای مذکور این تذکره غیرمعروف بودند واشعارشان نیزغیرمهم وبی ارزش بوده است .

درذیل نام شعرای زیر بعضی حکایات جالب نوشته است :

آشنا و بیدل وملاجامی و بیخود لاهوری وخانخان وصایب وظهوری وصاحب و دارا شکوه وموسوی وماهر .

برعکس روش اکثر تذکره نگاران سابق شعرا رافقط مورد تعریف یا نکوهش قرار نداده بلکه در اکثر موارد برای انتقادوایرادخود دلایلی آورده است

مثلا رجوع شود به نام بینش کشمیری وملارضوان .

درذیل نام بعضی شعرا برخی اشعارشان را با اشعاردیگران مقایسه نموده است چنانکه بعضی اشعارموسوی خان را با اشعار ناصرعلی وصائب وغیره مقایسه ومقابله کرده است .

درذیل نام شعرای زیر اشعارخودرا که درجواب بعضی اشعار آنان یادرهمان معنی گفته است نقل کرده است :

اعجاز وبیدل وخانخان وراسخ وطالع وموسوی وماهر ومفید ومنصف وواثق درویش واله .

سبك انشای مؤلف در اکثرموارد ساده وسلیس است و مؤلف حتی الامکان ازعبارت پردازی احترازنموده ومطالب خودرا باختصار وایجاز بیان کرده است اما گاهی بوسیله طرق زیر بعضی عبارات را مزین ومصنوع ساخته است :

۱ - قبل ازاسم یاتخلص بعضی شعرا بعضی کلمات تعریفی را آورده است که بااسم یا تخلصشان جناس دارد مانند :

«بکمالات صوری ومعنوی ممتازمولوی محمداعجاز »یا«بحربی ساحل میرزا عبدالقادر بیدل» .

یا «آراسته باطن وظاهرمیرزا محمدعلی ماهر»

۲ - برعایت اسم یا تخلص بعضی شعرا یك دوجمله درتعریف آنان نوشته است چنانکه درذیل نام حیران مینویسد: «میخواست که بتقلید ناصرعلی راه رود . راه اصلی خودهم گم کرده حیران است ».

یادرذیل نام زمانا مینویسد : «درمعنی یابی یگانه زمانه بود».

همچنین درذیل نام تلاش ودستوروشوقی وشروفصیحی وقادر وقانع و کلان ومشهورونازدی وناطق ونصیب وهمت یك دوجمله برعایت تخلص آنان در تعریفشان آورده است .

نسخ خطی

۱ - اشپرنگر ش ۱۳ .

۲ ــ ایوانو ش ۲۲۱و۲۲۲ (هردوتنها قسمتی از کتاب رادارد) .

۳ - ایوانو ذخیره کرزن ش۱۵ (مورخ ۱۱۱۱ ه) و ش ۵۲ (ناقص‌الاخر مورخ‌قرن ۱۸م) و۵۳ (قرن۱۹م) و۵٤ (ناقص‌الاخر قرن ۱۹م) .

٤ ــ رامپور ش۸۸ (۱۱۲۹ه - مصور) .

۵ - مدراس ش ٤٤۱ (۱۱۵٤ه) وش ۳-٤٤۲ .

٦ - اته ش۶۷۰ (۱۱۵٤ه) و۶۷۱ (تاریخ ندارد) و۶۷۲ (قسمتی از کتاب) ج۲ ش ۳۰۲٤ (۱۲۷۰ ه)

۷ - اندیا آفس‌دی‌پی- ش۷۰۹ (۰) [۱](۱۱٦٤ ه) و٤۰٤٦ (ناقص-۱۳۳۷ه[۱]).

۸ ــ ریو ج۱ص ۳٦۹ الف (۱۱۵٦ه) .

۹ - اکسفورد ــ مؤسسه هند(مورخ ۱۱۵۷ه) .

۱۰ - لندزیانا ص ۲۱٦ ش ۳۲۲ (تقریباً ۱۷٦۰م) .

۱۱ ــ بلوشه‌ج۲وش۱۱٤۹ (قرن ۱۸ م) ش ۱۱۵۰ (۱۱۷۹ه) .

۱۲ - برلن ش ٦۵۰ (۱) (مورخ ۱۲٤۲ ه) و ش۱٦۵(۱۷۷٤م) .

۱۳ - آصفیه ج۱ص۳۱۸ ش۱٤ (۱۲۲۲ه) وص۳۲۲ ش ۵۱ (تقریباً۱۹۱۲م)و ش٥٤ (تقریباً۱۹۱۲م) وش ۹۷ (درحدود ۱۹۱۲م) .

۱٤ - بانکی‌پور ج۸ش٦۸۸ (قرن۱۹م) .

۱۵ - بانکی‌پورتکمله ج ۲ش۲۱۷۵ (قرن ۱۹م) .

۱٦ - بوهار - ش ۹۱ (قرن۱۹م) .

۱۷ - براون ــ تکمله ــ ش ۲۹٦ .

---

۱ ــ این‌نسخه‌ها درفهرست اته ذکرنشده است ــ ر.ک. استوری ج ۱ق۱ص xvi در ذیل‌علامت I.O. .

۱۸ ـ پیشاور ش۱۴۱۳ .

چاپ کتاب

۱ ـ لاهور بسال ۱۹۴۲ م

۲ ـ دانشگاه مدراس ۱۹۵۱م .

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به‌اشپر نگر ص ۱۰۹ـ۱۱۵ .

برای **شرح حال مؤلف**

رجوع شود به‌تذکره نصرآبادی ص۴۵ وکلمات‌الشعرا واشپرنگرص۱۰۸ و ریو ج۱ص۳۶۹ ومرآت‌الخیال ش ۱۰۶ وهمیشه بهار (اشپرنگرص۱۲۳) وسفینه خوشگوچاپ‌پتنه‌ص۷۱ـ۷۶ ومنتخب‌الاشعار ش۳۱۷ ودیوان‌منتخب‌سراج(اشپرنگر ص۱۵۰) وخزانه عامره ش۶۰ص۲۶۳-۲۶۴وگل‌رعنا وفرحت‌الناظرین (رجوع‌شود به اورینتل‌کالج مگـزین ج ۴ ش۴ مـورخ اوت ۱۹۲۸ ص۹۵) و صحف‌ابراهیم و خلاصة‌الافکار ش ۱۳۵ ومخزن‌الغرایب ش ۱۰۳۴ نشترعشق واستوری ج ۱ق ۲ ص ۸۲۳.

مرآت الخیـال

ابتـدا

ای ز تو بند بر زبان نطق سخن سرای را

فکر تو باعث جنون عقل گره گشای را

گلدسته محمدت ایزدی برطاق ایوان رفیع‌البنیانی اتفاق نیفتاده که‌اگر منشیان‌روزگارا برسرهرانگشتی مانند چنارهزاران دست برآید گلی ازآن رشك بهارستان معنی توانندچید وجواهرولاآلی‌ثنای کبریای‌صمدانی‌نه‌آن مایهٔ گران‌بار واقع‌شده که اگر کنوزفکروخزاین استعداد مستعدان عالم امکان درمقابل آن بمیزان انصاف‌سنجنددرآینه کفهاش صورت‌اعلی واسفل بتوانندديد» .

شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره شیر خان لودی[1] و اسم پدرش علی امجدخان لودی است. مؤلف مدتی در کوچکی در بنگال بسر برده که آنجا پدرش در خدمت سلطان محمدشاه شجاع[2] پسر دوم شاهجهان بود. درزمان اقامت خود در بنگال مؤلف نزد ملافرخ حسین ناظم هراتی[3] تحصیل میکرد که بعداز اتمام تحصیلات هرات وطن خود را ترك گفته درجهانگیر آباد (دها که) رحل اقامت افکنده بود. ملا ناظم هراتی درسال ۱۰٦۸ ه فوت کرد و بــرعکس برادران خود شیرخــان بعلت کم سنی نتوانست ازمحضر آن استادزیاد استفاده کند وتنها بعضی « مختصرات » فارسی وعربی را پیش وی خوانده بود که استاددر گذشت.

بعداز آن مؤلف دیگر نتوانست تحصیلات منظم ومرتبی داشته باشد امااز صحبت پدرودوستان او کسب فیض میکرد.

پدرش در ۱۰۸٤ ه فوت کرد و برادرش عبدالله خان در ۱۰۸۷ ه در کوههای کابل «شربت شهادت چشید» واین مرگ پدر وبرادر برای مؤلف موجب بسیار حزن وملال شد وچون مؤلف دید که این غم واندوه باعث خرابی حافظه اوشده خود را در کار تحریر وتالیف مشغول داشت تامگر بدین ترتیب بتواند این غم را سبك سازد.

شیرخان در ۱۰۹۰ ه درخدمت سیدشکرالله خان (خوافی) در آمد. سیدمزبور درزمــان اقامت پدر شیرخــان دربنگال جزو دوستان پدر بود و درمــرآت الخیال شیرخان درباره وی چنین مینویسد: « بقربت فوجداری درچکله سرهند کامروائی و

---

۱ ــ اسم یکی ازطوایف افغان است ــ ر.ك. دایرة المعارف اسلام(انگلیسی) تحت «افغانستان».

۲ ــ شاهشجاع در ۱۰۲٥ ه متولد ودر ۱۰٤۸ ه حاکم بنگال شد ودر ۱۰٦۹ ه بدست اورنگزیب برادر خود شکست خورده ودرسال ۱۰۷۱ ه فوت کرد.

۳ ــ کلمات الشعرا : «اصلش ازهرات است بعداز تکمیل (تحصیلات) خویش ازوطن برآمده بحسب قسمت بملك بنگاله افتاد».

کامیابی دارد»[1].

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را در سال ۱۱۰۲ھ تألیف نموده است چنانکه قطعه‌ایکه در خاتمه آورده است بطور غیر مستقیم میرساند :

این چمن‌زاریکه مرآت‌الخیالش خوانده‌ام
دارد از حسن معانی یك جهان رنگ کمال
صورت تاریخ انجـامش توان بی پرده دید
گر تأمـل پرده بردارد ز مـرآت‌الخیال

(مرآت‌الخیال - پرده = ۲۱۱-۱۳۱۳ = ۱۱۰۲ھ) .

مؤلف اسم مآخذ کتاب را در دیباچه یا خاتمه نیاورده است اما در ذیل شرح حال شعرا اسامی کتابهای زیر را ذکر نموده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده نموده‌است :

۱ ــ تذکره دولتشاه سمرقندی (رجوع شود به‌شرح حال ناصرخسرو)
۲ ــ نفحات‌الانس جامی (رجوع شود به شرح‌حال خاقانی وسعدی)
۳ ــ مجمل فصیحی (رجوع شود به شرح حال‌سنائی)

این کتاب مشتملست بر ذکر ۱۳۰ (صدوسی)[2] شاعر (صدوپانزده‌شاعر و پانزده شاعره) ازمتقدمین ومتاخرین بترتیب تـاریخی یعنی اول شعرای متقدم و بعدشعرای متاخر راذکر نموده‌است .

دردیباچه مؤلف درباره نظم ونثر بحث کرده وبین آنهامقایسه نموده وفضیلت

---

۱ ــ ر.ك مرآت‌الخیال چاپ بمبئی ص ۱۲۰ ـ درنسخه‌لنین گراد عبارت فوق بقرار زیر آمده است :

« بتقریب فوجداری‌درشهرجهان‌آباد (شاه‌جهان‌آباد = دهلی) ونواحی‌آن‌کامروائی وکامیابی‌دارد» (ر.ك. موسسه روزن ص۱۶۳ Rosen Institute - Page163)

۲ ــ عده شعرا (وشاعره‌ها) ازروی‌نسخهٔ ریو ۱۳۱ است (ر.ك. ریوج ۱ص۳۷۰) و استوری «تقریباً ۱۳۶» نوشته است (ر.ك. استوری ج۱ق ۲ ص۸۲٤) .

نظم بر نثر را نشان داده‌است . همچنین برای اثبات شعر شواهدی را ازقرآن‌واحادیث آورده است .

سپس درمورد ابتدای شعر فارسی واقسام آن‌وبیان خط واقسام آن و بیان حروف‌والفاظ واعراب بحث کرده‌است .

شش قسمت شعرا بقرارزیراست :

قسمت اول ــ مشمل برذکر پنجاه‌وهشت تن [۱] ازشعرای متقدم که‌بارودکی شروع‌شده‌با آصفی (معاصرجامی) تمام میشود .

قسمت دوم ــ مشتمل است بــر ذکرهشت تن از شعرای معاصر که با میر جلال‌اسیر [۲] شروع‌شده بامولانا سحابی نجفی تمام میشود .

قسمت سوم ــ مشتمل است بر بیست وهفت‌تن [۳] از شعرای عهد شاه جهان که بامحمدجان قدسی شروع‌شده بایوسف‌بیگ‌شایق [٤] تمام میشود .

قسمت چهارم ــ مشتمل‌است برذکریازده تن‌ازشعرای‌زنده که بانواب‌عاقل خان (رازی) شروع شده‌با احمدعبرت تمام‌میشود

قسمت پنجم ــ مشتمل‌است برذکریازده تن [۵] ازشعرای‌زنده که صیت شهرت آنان بایران‌وتوران‌رسیده‌است وباشیخ‌ناصرعلی‌شروع‌شده باشیخ‌محمدامین‌وحشت [٦] تمام میشود .

قسمت ششم ــ مشتمل است‌برذکرپانزده زن شاعر که بامهری هروی‌شروع شده باهمدمی تمام میشود .

---

۱ ــ ازروی نسخه ریو ٦۰ تن

۲ ــ ریو «میرزا» نوشته‌است وهمان صحیح است .

۳ ــ ریو : ۲۸

٤ ــ درنسخه ریوقسمت سوم با امیرمعزفطرت تمام‌میشود ویك‌شاعراضافه دارد .

۵ ــ ازروی نسخه ریو ۹ تن .

٦ ــ نسخه ریوبا «شیخ عبدالقادر» تمام‌میشود ودوشاعر کسردارد.

بقول ریو مؤلف این تذکره را بنام شاه‌جهان آراسته‌است[1] اما این محققاً صحیح نیست چون شاه‌جهان‌شاه در۱۰٦۸ه بدست پسر خود اورنگزیب از تخت معزول شده و بزندان افتاد ودرسال ۱۰۷۵ ه فوت کرد. بنا بر این مرآت‌الخیال که تألیف ۱۱۰۲ه میباشد بیست و نه‌سال بعداز فوت شاه‌جهان تألیف شده‌است . مؤلف این کتاب را بنام هیچکدام از «ملوك وخوانین» عنوان نکرده است چنانکه درمقدمه کتاب در ذیل عنوان «تمهید» (ص۲۰) مینویسد :

« بعضی عزیزان درسوابق ایام تذکره‌ها بنام پادشاهان نوشته‌اند ودرضمن احوال شعراذکر ملوك وحالات آنها درج نموده. اگرچه آن تألیفات نیز خالی از فایده نیست و همان فواید که از کتب تاریخ حاصل آید از آن رسایل متصوراست ولیکن چون راقم حروف را ازتحریر و ترتیب این گلدسته بهارستان خیال مقصدی دیگر درپیش است و شایبه مدحت ملوك وخوانین پیرامون خاطر این غرض راه ندارد ...»

شرح حال شعرای قسمت اول را ازتذکره‌های دیگر نقل کرده‌است ولی بقول خودمؤلف قسمتهای دیگر را خودش نوشته‌است وازجای دیگر بر نداشته‌است چنانکه خودش بعدازذکر خواجه آصفی (آخرین شاعر قسمت اول) چنین توضیح میدهد:

«آنچه دراوراق صدر برزبان وقلم گذشته ازتذکره ها و کتب تواریخ بود بعد از این هرچه ثبت میگردد نتیجه کلك مؤلف این اوراق است والتکلان علی الملك المنان » .

وتنها احوال وآثار بقیه پنجاه وهفت نفر شاعر را مؤلف خودش نوشته‌است .

---

۱ ـ ر.ك. ریو جلداول ص۳۷۰ ـ ظاهراً این اشتباه ازعبارت ذیل سرچشمه گرفته است که‌درتقریظ میرزا محمدخان ملك‌الکتاب (ناشر تذکره مرآت‌الخیال درسال ۱۳۲٤ه ازبمبئی) در ص ۳٤٤ آمده‌است: «ازآنجمله کتاب مستطاب گلدسته بهارستان کمال تذکره مرآت‌الخیال که‌دراین باب امیرالامرا امیر شیرعلی‌خان لودی درعهد سلطنت شاه‌جهان پادشاه هندی تالیف ساخته است ».

این کتاب (چاپ بمبئی) مشتملست بر سیصد و چهل و دو صفحه اما دیباچه و شرح حال و نمونه اشعار شعرا و خاتمه یعنی مطالبی که بتذکره تعلق دارد در صد و هفتاد و سه صفحه آمده است و در بقیه صد و شصت و نه صفحه مؤلف بحثهای مبسوط و مفصلی راجع بموضوعاتی خارج خارج از موضوع تذکره آورده است. و بنا بر این حجم کتاب در نتیجه اضافه شدن این مطالب از موضوع تقریباً دو برابر شده است. با وجود این که این مطالب مهم و مفید است اما چون خارج از موضوع تذکره است بهتر بود اگر مؤلف در یک یا چند رساله جدا آنها را مینوشت.

تنها یک مطلب که مؤلف در ضمن شرح حال بعد از ذکر بعضی شعرا آورده است تا اندازه‌ای بموضوع کتاب مربوط است و آن بحثی است درباره علم عروض و قوافی که مؤلف در دو باب بعد از ذکر ملاشیدا در ۲۴ صفحه آورده است که در باب اول آن پنج فصل در ۱۲ صفحه و در باب دوم سه فصل در ۱۲ صفحه آمده است.

اما مطالب خارج از موضوع کتاب بقرار زیر است:

۱ ــ بعد از «ناظم (هراتی)» درباره علم نفس در یک «اشاره» و چهار «دقیقه» در شش صفحه بحث کرده است.

۲ ــ بعد از شرح حال «ملا شاه» توضیح در بیان معنی تفسیر و تأویل و تفریق میان اینها در ۲ صفحه داده است (و جالب اینست که بعد از آن اشعار ملاشاه را نقل کرده است!!).

۳ ــ بعد از «روشن ضمیر» درباره موسیقی در ۱۰ صفحه بحث کرده است.

۴ ــ بعد از «شیخ محمد سعید قریشی» درباره علم تعبیر خواب در ذیل دو اصل در ۲۹ صفحه بحث کرده است و اصل اول را در ۱۲ عنوان و در ۲۲ صفحه و اصل دوم را در سه عنوان در ۷ صفحه آورده است.

۵ ــ بعد از «میرزا محمد بیگ حقیقی» درباره وجود جنیات تحت عنوان «فایده» در ۶ صفحه بحث کرده است.

۶ ــ بعد از «شیخ عبدالعزیز سرفراز» راجع به عشق در چهار صفحه بحث کرده

است واشعار وحکایات مختلفی در این باره نقل کرده است (وسپس ساقی نامه نوسر فراز را آورده است:).

۷ ـ بعد از «شایق» درباره خمر و غیره درده «وجد» بحث کرده و بعضی اشعار «خمریه» را در هشت صفحه شرح داده است.

۸ ـ بعد از «حکیم فیض علی» بحث‌های مفصلی راجع بعلم طب در دو صفحه و اقالیم سبعه در شش صفحه و «کلیم گوش که از تخم فیل آدم اند» در ۸ سطر و لطایف المعنوی در هشت سطر و ریاح در یک صفحه و جبال در پنج صفحه و بحر ها در پنج صفحه و غرایب عالم در ۷ صفحه و عجایب دریا در ۲ صفحه آورده است .

۹ ـ بعد از «وحشت» راجع بعلم اخلاق در سه « مقاله» و چند «شعبه» و «نوع» در ۲٤ صفحه بحث مفصلی آورده است .

همچنین در ذیل نام مولانا الف شرح حال امیر تیمور گورکان و در ذیل نام سید نعمت‌الله شرح حال شاهرخ بن امیر تیمور را آورده است که هردو ظاهراً هیچوقت شعر نسروده اند.

در ذیل نام دو شاعر زیر غیر از نمونه اشعار چند نمونه نثر را نیز از آنها نقل کرده است .

۱ـ در ذیل نام شکرالله خان دو نامه از ناصر علی و جواب آن از طرف شکرالله.

۲ـ در ذیل نام خلیل خراسانی یک رقعه او (نامه او) در تهنیت عیدالفطر .

مؤلف شرح حال اکثر شعرا را مختصر آورده است ولی غالبا اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنان مانند سال تولد و وفات وغیره را بهم رسانیده است اما چون اقلا پنجاه و هفت شاعر از جمله شعرای مذکور معاصر مؤلف بودند و مؤلف ظاهراً با بسیاری از آنان ملاقات هم کرده بود حیف است که شرح حال آنها را با این ایجاز و اختصار آورده است چون حق این بود که شرح آنان را مفصل تر و مبسوط تر میآورد .

همچنین اشعار شعرا را هم غالباً مختصر آورده است ولی میتوانست مفصل تر بیاورد چون اشعار آنان در دسترس وی بودند وحتماً مؤلف دواوین بعضی از شعرای مذکور را

(چه آنهائی که فوت کرده بودند وچه آنهائیکه هنوزدرقید حیات بودند) دیده بود و بنابراین میتوانست از دواوین آنها اشعار بیشتری را انتخاب نماید. درهرحال معلوم نیست علت این اختصار وایجاز عدم فرصت بیشتری بوده یاعدم توجه خود مؤلف باین موضوع.

رویهمرفته اگر از نقص اختصار فوق العاده صرفنظر کنیم ازحیث اصالت مطالب این تذکره جزو بهترین تذکره های دوران اورنگزیب عالمگیرشاه (۱۰۶۸–۱۱۱۹) میباشد.

گاهی آثار منثور شعرا رانیز بطور نمونه آورده است مثلا رجوع شود بهشرح حال شاه نعمت الله و شکرالله خان و میرزا خلیل خراسانی و ناصرعلی [1] و بیدل [2].

مؤلف شرح حال شعرای زیر را نسبتاً مفصل آورده است :

رودکی وامیرخسرو وخواجه حسن وعبدالرحمن جامی وظهوری وعرفی وصائب وطاهر کشمیری و محسن فانی وشیخ عبدالعزیز نوسرفراز (هر کدام دریک صفحه) و عبیدزاکانی و فیضی وقدسی وناظم هراتی وچندربهان وملافطرت و بیدل (هر کدام در ۱صفحه) وفردوسی و شیدا و شاه نعمت الله ومحمدعلی ماهر و نواب عاقل خان وشکرالله خان (هر کدام در ۲صفحه) ومحمدسعید قریشی (در ۳صفحه) وملاشاه (در ۳ صفحه).

رویهمرفته شرح حال ملاشاه را ازهمه مفصل تر آورده است.

هر کدام مؤلف نمونه اشعار شعرای زیرا نسبةً مفصل آورده است : کمال الدین اسمعیل قدسی وشیدا وملافطرت ومحسن فانی (هر کدام دریک صفحه) و شاه نعمت الله و بیدل (هر کدام در ۱ص) ومحمدسعید قریشی (در ۲صفحه) وشیخ عبدالعزیز نوسرفراز (در ۲ص) رویهمرفته نمونه اشعار نوسرفراز را از همه مفصل تر آورده است.

گاهی بعضی اصطلاحات واشعار را شرح داده است (رجوع شود بهنام امیرخسرو وحافظ).

۱ ـ درذیل نام اورقعه ای (نامه ای) را ازخودهم نقل کرده است.
۲ ـ درذیل نام او دو رقعه (نامه) را از ناصرعلی نقل کرده است.

درذیل نام فیض‌علی‌حلیم اشعارعربی‌را هم ازاو نقل کرده‌است .

سبک‌انشای‌مؤلف غالباًساده وغیرمصنوع است اما درموقع تعریف شعرا بعضی جمله‌هارا به نثرمصنوع و گاهی نثر مسجع آورده است .

نسخ خطی

۱ - اشپرنگر ش ۱٤.

۲ - بادلین ش ۳۸٤ (۱۱۳۳ه) وش ۳۷۵ (۱۲۱۳ه).

۳ - بلوشه ج۲ش ۱۱۵۲ (اوایل‌قرن ۱۸م) وش ۱۱۵۵ (اواسط قرن ۱۸م)

٤ - بانکی‌پور ذیل ج۱ش۱۷۸۵ (مورخ۱۱٤۱ه)

۵ - ایوانو ش۲۲۳ (مورخ۱۱٤۱ه) وش۲۲٤ (اواخرقرن ۱۸م)

٦ - اته ش ٦۷۳ (۱۱٤۷ه) وش ٦۷٤ (قسمت شاعره ها ندارد و تاریخ هم ندارد) .

۷ - ریو ج۱ص۳٦۹ب (قرن۱۸م)و ص۳۷۱الف (۱۱۸۳ه)و ص ۳۷۱ الف (ناقص‌الاخر-قرن۱۸م)

۸ - آصفیه ج ۱ ص ۳۲٤ ش ۲۵ (۱۱۲۱ ه) ش٦۲ (تاریخ ندارد) ص ۱۷۰ ش ۲٤۳ .

۹ - لندزیانا ص ۲۲۲ش ۳۱٦ (درحدود۱۸۰۰م)

۱۰ - اومر ش٤ (۱۲۲۰ه)

۱۱ - برلن ش٦۵۰ (۲) (تقریباً یک‌چهارم اول کتاب —۱۲٤۲ه)

۱۲ - دانشگاه‌لاهور(ناقص‌الاول وآخر- رجوع‌شودبه اورینتل کالج‌مگزین لاهور ج ۸ ش ۱ مورخ نوامبر ۱۹۲٦م ص۷٤).

۱۳ - مؤسسه روزن ش۳۲

۱٤ - بخارا فهرست سمونوف ش ۱۰٤

۱۵ - پیشاور ش۱٤۷۱

چاپ کتاب

۱ ـ کلکته ۱۲٤٦ ھ .

۲ ـ بریلی ۱۲٦۲ھ (رجوع شود به اشپرنگر ش ۱٤) .

۳ ـ بمبئی مطبع مظفری ۱۳۲٤ ھ

فهرست اسامی شعرا : رجوع شود به اولین ستونهای ۲۰۷ـ ۲۱۱

برای **شرح حال مولف :** رجوع شود به مرآت الخیال و استوری ج ۱ ق ۲ س ۸۲٤

تذکر

کتابی بهمین نام (مرآت الخیال) از تألیفات تلسی رام بن دونی چند است که داستان عشقی است به نثر (برای نسخه آن رجوع شود به اندیا آفس ج ۲ ش ۳۰٦۹) .

همیشه بهار

ابتدا

« ای ذکر تو گلفروش بازار سخن
رنگین ز تـو برگ برگ گلزار سخن
اوصاف تو دیباچه مجموعه حسن
تـوصیف تـو مشاطـه رخسار سخن »

سبحن الله زهی رتبهٔ سخن که اگر اورا میوه پیش رس بوستان مظاهر تجلیات گوناگون خوانم بجاست و اگر باعث نشو و نمای اشجار روضات انفس و آفاقی موافق امر کن گویم سزا» .

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب کشن چند متخلص به اخلاص است . شفیق در «گل رعنا» اورا جهان آبادی (دهلوی) مینویسد . اسم پدرش اچلداس دهلوی است که منزل وی

مرکز فضلا بود و وی در شعر شاگرد میرزا عبدالغنی قبول کشمیری بود[1]. وی از قوم کهتری بود و پدرش مشرب درویشی داشت و غالباً در صحبت فقرای صاحب کمال بسر میبرد[2].

اخلاص درزمان حیات پدرش کاردبازی (که بزبان اردو پهکیهتی گویند) یاد گرفت. بعدازآن بشعر گوئی متوجه و مایل شد. وی درزمان احمدشاه (۱۱۶۰–۱۱۶۷هـ) فوت کرد[3].

تبصره بر کتاب

مؤلف این تذکره را در ۱۱۳۶هـ تألیف کرده است چنانکه بقول خودش عدد اسم آن «همیشه بهار» (۵۶۸ × ۲) دوبرابر کرده سال تألیف کتاب را میرساند.

این تذکره مشتمل است بر شرح حال و نمونه آثار سیصد و هفت شاعر[4] بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «امیر خان انجام»[5] شروع شده با «احمدیار خان یکتا» تمام میشود. این تذکره درباره شعرائی است که اززمان جهانگیر شاه (۱۰۱۴–۱۰۳۷هـ) تا جلوس محمدشاه (۱۱۳۱هـ) می زیستهاند و همچنین بعضی شعرا که درزمان اکبر شاه (۹۶۳–۱۰۱۴هـ) بودند نیز در این تذکره مذکورند.

مؤلف شرح حال ملاشیدا را (در شش صفحه) و اشعار کلیم کاشانی را (در چهار صفحه) مفصل تر از همه آورده است.

سبک انشای مؤلف در دیباچه مصنوع و گاهی مسجع است ولی شرح حال شعرا را نسبةً بزبان ساده تر نوشته است.

۱ ـ ر.ك. گل رعنا درذیل نام «اخلاص جهان آبادی».

۲ـ رك گل رعنا درذیل نام «اجل داس»

۳ ـ ر.ك. ریوج ٤ ص۱۰۸٦

٤ ـ استوری: تقریباً دویست شاعر (ر.ك استوری ج ۱ ص ۸۲٦)

٥ ـ نسخه «خدابخش» (بانکی پور) با «میرزا جلال اسیر» شروع میشود و «انجام» آنجا شاعر هشتم است و در نسخه اندیا آفس «امیر الهی» شاعر اول است و «انجام» آنجا شاعر دوم است ولی در نسخه اشپرنگر «انجام» شاعر اول است.

نسخ خطی

۱ - اشپرنگر ش ۱۶

۲ - اندیا آفس ش ۴۴۰۱ (مورخ ۱۱۳۸ھ)

۳ - اته ش ۶۷۸ (مورخ ۱۱۳۹ھ)

۴ - لندزیانا ص ۱۵۶ ش ۲/۲۴ (قریب ۱۸۳۰م)

۵ - بانکی‌پور ج ۸ ش ۶۸۹ (مورخ قرن ۱۹م)

۶ - آصفیه ج ۱ ص ۳۱۸ ش ۱۳

برای **شرح حال مولف:** رجوع شود به همیشه‌بهار و گل رعنا و صحف ابراهیم ومخزن‌الغرایب ش ۲۶۰ واشپرنگر ص ۱۱۷ و ریو ج ۳ ص ۱۰۸۶ ب

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به اشپرنگر ص ۳۰-۱۱۷ وریو ج ۳ ص ۱۰۸۶ ب .

سفینهٔ بیخبر

ابتدا: «سررشته سخن بسخن آفرینی میرسد که در نظم کلامش هیچ جای سخن نیست جل شانه وسلسلهٔ حدیث منتهی بامی‌ست که در باب علمش مجال دم زدن نی صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم».

شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب میر عظمت‌الله متخلص به بیخبر معروف به «میان صاحب» و اسم پدرش (سیدالعارفین) میر سید لطف‌الله معروف به لدها[۱] متخلص به احمدی است ووطن مؤلف بلگرام از ملک قنوج است ومولف از سادات حسینی واسطی است .

خوشگو در سفینه خود در ذیل احمدی مینویسد که سید لطف‌الله متخلص به احمدی

۱ - خوشگو : شاه‌دلها (شاه دولها)

در ۱۰۵۳ه بدنیا آمدو بعــد از عنفوان شباب در خدمت اکثر علمای دین واصحاب یقین رسیده واز صحبت آنها کسب فیض نموده چندی درسر کارجانب خان بسمت سپاهگیری گذرانید واز جمله چهل تن که بجوهر جلادت ومردانگی اشتهار داشتند بود . بسن بیست ودوسالگی از دنیاقطع تعلق نموده بجستجوی حقیقت بر آمدتااینکه در بلده برهانپور بخدمت شاه برهان شطاری رسیده چندی در خانقاه وی ماندو از صحبت پرفیض وی استفاده کرد (بعدازمرگ شاه برهان) بخدمت میر عبدالجلیل (بلگرامی) رسیده تسکین قلب رسانید سپس در خدمت میر سیداحمد کالپی رسیده ودست ارادت بدامن تربیت وی زد . (احمدی تخلص بمناسبت اسم همین پیر اوست). بعدازمرگ سیداحمد بوروی ببلگرام وطن اصلی خود مراجعت نموده قــریب شصت سال در گوشه عزلت بذوق وشوق گذرانید وبسن نود سالگی شب شنبه چهارم جمادی الاول سنه۱۱٤۳ه داعی حق را لبیك گفت .

بیخبر آدم خوش ذوقی بود ودرشعر «تلاشهای رنگین» داشت ودر تصوف نیز دستگاهی بهمرسانیده وچندرساله در توحیدوتصوف تألیف نمود. شعر وی چندموحدانه وصوفیانه داشته ووی چندمثنوی نیز درهمین موضوع (تصوف وعرفان) سروده بود. وی بسیار خوش صحبت وجدی ومحبوب مردم بود وبا کمال ادب وحسن خلق با مردم رفتار میکرد .

بیخبر خط شکسته خوب مینوشت وشعر هم خوب میگفت وباشعرای معروف زمان خود صحبتها داشت مخصوصاً میرزا بیدل ازصحبت وی بسیار محظوظ میشد . مؤلف درسفینه خودمجلس خودرا بامیرزا بیدل بیان کرده است .

مؤلف باموسیقی وفنون دیگر نیز آشنائی کامل داشت .

خوشگو نقل میکند کــه بیخبر درجستجوی کار با گره رفته بود اتفاقاً محمد عاشق همت درخدمت صوبه دار (ستاندار) که لشکر بهار ااستخدام مینمود حضور داشت. چون بی خبر دیر رسیده بود عاشق این مصرع ناصرعلی را برای وی خواند :

«بیخبر دیر رسیدی در منزل بستند» .

آزاد در «سرو آزاد» مینویسد که در ۱۱۳٤ه بیخبرو اواز بلگرام تاشاهجهان ـــ

آباد (دهلی) همسفر بودند .

در آخر عمر بدهلی رفت. آزاد در «مآثر الکرام» مینویسد که در وقت احتضار مردم از وی استفسار کردند که اگر حکم شود نعش را به بلگرام بفرستیم یا در این شهر (دهلی) جائی را انتخاب بفرمائید تا مطابق آن عمل کنیم . وی فرمود که این مشت خاک را هرجائی که خواسته باشید بیاندازید .

همچنین در حین احتضار شخصی که اورا در مسألهٔ وحدت وجود با بیخبر راه سخن بود پرسید حالا چه می فرمائید . بیخبر جواب داد سخن مردان یکی است .

وفات بیخبر روز دوشنبه چهارم ذو القعده سنه ۱۱٤۲ هـ یکسال قبل از فوت پدر در دهلی اتفاق افتاد و در همان شهر در جوار مرقد سلطان المشایخ نظام الدین اولیا برسر شاهراه متصل بدیوار شرقی باغ دریاخان لقای اعظم شاه بن سلطان اورنگ زیب بخاک سپرده شد .

آزاد بلگرامی قصیده‌ای (مرثیه‌ای) بر وفات بیخبر انشاد کرد که هر مصرعش تاریخ فوت بیخبر را میرساند .

مطلع و بیت بعد از آن اتفاقاً ذو قافیتین شده است . این قصیده دوازده بیت دارد که بیت اول آن بقرار زیر است :

می‌زند جوش تلاطم باز عمان الم

۱۱٤۲

اشك می‌ریزد بروی روح مژگان قلم

۱۱٤۲

آثار مولف

آثار مؤلف بدین قرار است :

۱ ـ سفینه بیخبر ـ کتاب مورد بحث

۲. چند رساله در توحید و تصوف

۳ ـ کلیات که‌مشتمل‌است بر پانزده‌هزار بیت[1] از قصیده‌وغزل ورباعی ومثنوی

تبصره بر کتاب

مؤلف درمورد سبب‌تألیف درمقدمه‌این کتاب چنین توضیح داده‌است که‌طلب سخن بر هر کس واجب‌است بنابراین‌مؤلف خواست که‌بعضی‌اشعاررا ازشعرا متقدم ومتأخر درسفینه‌خودباذکراسامی ووطن آنها ثبت نماید . بعضی‌ازدوستان وی باو گفتند که‌هر گاه که قید نام و نشان‌شعرادرمیان آمداین کتاب بصورت‌تذکره میشود ولذا بهتر آنست که که‌این نسخه بجـای‌خـود علیحده‌باشدومولف‌هم‌طبق‌توصیه‌آنها عمل کرد . امااشعارمتقدمین راجهت‌تطویل نسخه ازاینجاجدا کرده تاباآن اشعار مجموعه‌جدا گانه‌ای‌درست کندو دراین‌سفینه تنهااشعارشعرای متاخرازمان‌جهانگیر شاه وشاه‌عباس‌صفوی بعدازعرفی وثنائی تازمان‌مؤلف که‌عصرمحمدشاه ومحمودشاه افغان بوده‌آورده‌است .

این کتاب بسال۱۱٤۱ه[2] تالیف‌شد وشامل‌احوال وآثارمختصر (؟) شاعرمتاخر بەترتیب‌الفبا ازروی حرف‌اول‌اسم یاتخلص آنان میباشد .

این‌سفینه با احمدی (پدرمولف) شروع‌شده بااحمدیارخان یکتاتمام‌میشود.

مؤلف‌خودش‌درمقدمه‌اعتراف کرده‌است که‌دراین‌مجموعه‌بعضی‌شعرائی‌هستند که‌ازده‌بیست شعر بیشتر نگفته‌اند وحتی‌بعضی‌ها کسانی‌هم‌هستند که‌جز یك‌بیت‌دیگر نگفته‌اند ولی طبق اینشعر :

بیك بیت دعوی مسلم بود ‌ ‌ ‌ ‌ اگرمصرعش مصرعی‌دم بود

اسم‌آنها راهم دراین‌سفینه‌آورده است .

این‌سفینه‌مشتمل‌است‌بر۱٤۱صفحه‌وشرح‌حال واشعار اکثرشعرا بسیارمختصر

---

۱ ر.ك. سفینه خوشگو ــ ولی‌در «نشترعشق» هفت هزار بیت ودر «سروآزاد» قریب به‌هفت‌هزار بیت آمده‌است .

۲ـ ر.ك. مقدمه خزانه عامره که درآنجا آزاد در ضمن اسامی ماخذآن‌کتاب سال تالیف سفینه بی‌خبر را ۱۱٤۱ه ذکر کرده‌است .

است و غالباً مؤلف چند کلمه برای معرفی اسم و تخلص شاعر و یک دو بیت از او نقل کرده است.

شرح حال کلیه شعراء بسیار مختصر است (مثلاً رجوع شود به احمد تتوی و ادهم میرزا اسیر و بیخبر (مؤلف) وغیره).

شعر بعضی شعراء را مفصل ولی شرح حالشان را بسیار کوتاه آورده است بلکه غالباً در یک دو جمله و گاهی در چند کلمه آنها را معرفی کرده است مانند اوجی و الهی و ایجاد و شاپور تهرانی وغیره.

اشعار شعرای زیر را از دیگران مفصل‌تر آورده است: میرزا اسیر و بیخبر (مؤلف) و ناصر علی سرهندی (سرهندی) و وحید قزوینی.

سبک انشای مؤلف ساده و عاری از تصنع است و در سراسر کتاب مؤلف زبان ساده و آسانی بکار برده و از تکلف و عبارت‌پردازی احتراز ورزیده است.

روی‌همرفته این کتاب از این حیث که مجموعه مختصری از اشعار شعرای آن دوره است دارای اهمیت و ارزش میباشد ولی چون فاقد اطلاعات مهم در باره زندگانی شعرا است نمیتوان آنرا جزو تذکره‌های خوب و سودمند حساب کرد.

البته مؤلف در انتخاب اشعار ذوق خوبی نشان داده و در این مجموعه مختصر اشعار خوبی را برگزیده است.

نسخ خطی

نسخه‌ای از این کتاب در دانشگاه لاهور موجود است که ظاهراً تنها نسخه ایست از این کتاب که امروز بجا مانده است.

برای **شرح حال مولف**

رجوع شود به: سفینه بیخبر و سرو آزاد ص ۳۱۵ و ۳۲۵ و مآثر اکرام ج اول ص ۱۰۵ـ۱۰۶ خزانه عامره و سفینه خوشگو و تذکره بینظیر و نشتر عشق.

تذکر

استوری اسم این تذکره را در فهرست خود نیاورده است و از وجود این سفینه اطلاع نداشته است.

مقالات الشعراء

ابتدا : «گلشن گلشن گلهای حمدوثنا نیازجناب عالی مجید سخن آفرین..»

اسم مؤلف این کتاب شیخ قیام الدین متخلص به حیرت و اسم پدرش شیخ امان الله اکبر آبادی است .

مؤلف درورق ۲۸ (نسخه متعلق به کتابخانه رامپور) مینویسد که وطن آبائی او اکبر آباد (آگره) است و پدروی بکارهای جزوی مامور بود . حیرت سی سال عمر خود را در لهوولعب تلف کرد و بالاخره چندماه پیش از تألیف این کتاب (در ۱۱۷۳ه) همراه دیوان کشنجی بوده و دیوان مزبور درخدمت تهاکر سورج مل مقام طبابت را داشت .

تبصره بر کتاب

حیرت این تذکره را بسال ۱۱۷۳ه تألیف کرده است چنانکه اسم این کتاب : «مقالات الشعراء» ازروی حرف ابجد میرساند .

مؤلف درمقدمه کتاب اسم کتب زیر را که در تألیف این تذکره مورد استفاده وی بودند ذکر کرده است :

۱ـ تذکره واله

۲ ـ تذکره آرزو

۳ ـ تذکره شوق (تذکره شعرای اردو)

این تذکره مشتملست بر ذکر صدوپنجاه شاعر متاخر به ترتیب الفبا که از زمان اورنگ زیب شاه (۱۰۶۸ـ۱۱۱۹ه) تا زمان عالمگیر ثانی (۱۱۶۸ـ۱۱۷۳ه) میزیسته اند و با «آرزو» شروع شده با «محمداشرف یکتا کشمیری» تمام میشود.

شرح ابواب این تذکره ازروی الفبا بقرارزیراست :

برگ ۳ باب الف ـ ازسراج الدین آرزو تا میرزا ارجمند آزاد (۱۴شاعر)

برگ ۱۱ باب الباء ازمیرزا مهدی بیان تاخواجه حسن الدین بیان (۸شاعر)

برگ ۱۵ باب التاء ــ از محمدتقی تعظیم تاسیدرضا تمکین (۳شاعر)
برگ ۱٦ باب الثاء ــ ازمحمدافضل ثابت تاراجه جگل کشورثروت (٤شاعر)
برگ ۱۷ باب الجیم ــ از میرمحمدجعفر تاملاظفرعلی جرأت (۳شاعر)
برگ ۱۹ باب الحاء ــ ازحاجی محمد گیلانی تامیان محمدحیات (۱۰شاعر)
برگ ۳٤ باب الخاء ــ از بندرابن داس خوشگوتاخوشتر (٥ شاعر)
برگ ۳۵ باب الدال ــ از میرزا هاشم دل تاخواجه میردرد (٤ شاعر)
برگ ۳۸ باب الذال ـ عبدالله ذره (۱ شاعر) .
برگ ۳۸ باب الراء ـ از میرمحمدرضا تا محمدرحیم خان (٦ شاعر)
برگ ٤۰ باب السین ـ از ساطع کشمیری تا خدیجهٔ سلطان بیگم (٦ شاعر)
برگ ٤۲ باب الشین ــ ازمیرزاکاظم شررتا رای تنکرای شوق (۹شاعر)
برگ ٤۷ باب الصاد ـ از میرزا ضمیر تاهدایت علیخان ضمیر (۲شاعر)
برگ ٤۸ ب باب الطاء ــ عبدالباقی طبیب (یک شاعر) .
برگ ٤۸ ب باب العین ــ از سیدمرتضی علم تا سنگهم لعل عزت (۱۲شاعر)
برگ ۵۲ باب الغین ــ غافل و غیرت (۲شاعر) .
برگ ۵٤ باب الفاء ــ ازمیرزا سیدمحمد فدائی تا فایز (۹شاعر)
برگ ۵٦ باب القاف ـ از عبدالغنی قبول تا مشتاق رای قدرت (۳شاعر)
برگ ۵۸ باب الکاف ـ ازعصمت الله کامل تامیرزا گرامی (٤ شاعر)
برگ ۵۹ باب اللام ولمیم ـ ازلطفعلیخان تا میرتقی میر (۱۵ شاعر)
برگ ۷۳ باب النون ــ ازنورالله بیگ نزهت تا نیاز (۱۲شاعر)
برگ ۷٦ ب باب الواو ــ ازمیرزامبارک الله واضح تا واله داغستانی (۷شاعر)
برگ ۸۰ باب الهاء ــ ابوعلی هاتف (یک شاعر)
برگ ۸۰ ب باب الیاء ــ ازاحمدیارخان یکتا تامحمداشرف یکتا (٤شاعر)

این تذکره مشتمل بر ذکر شعرای متاخر میباشدواکثرمطالب آن ازتذکره های دیگر که اسم آنها درسطور فوق گذشت ماخوذ ومقتبس است وبنا براین نمیتوان

برای این تذکره اهمیت زیادی قائل شد .

درهرحال بعضی مطالب راجع بشرح برخی شعرا از مؤلف ذخیرهٔ خوش مراضافه کرده است و بنا بر این نمیتوان بکلی ارزش آنرا انکار کرد .

نسخ خطی

۱ - اشپرنگر ش ۳۱

۲ - رامپور - مورخ ۲۵ جمادی الاخری ۱۲۲۸ھ (رجوع شود به مجله اورینتل کالج لاهور ج ٦ ش ۲ مورخ فوریه ۱۹۳۰ م ص ۱۰٦ - ۱٤)

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به اشپرنگر ص ٦۰ - ۱٥۳ .

برای **شرح حال مؤلف :**

رجوع شود به مقالات الشعراء حیرت و مجله اورینتل کالج لاهور ج ٦ ش ۲ مورخ فوریه ۱۹۳۰ م .



سفینه خوشگو

ابتدا : (دفتر اول) : (؟) .

دفتر دوم - « الحمد لله والمنة که بتوفیق (او) از تسوید دفتر اول سفینه خوشگوی فراغ حاصل شد .. »

دفتر سوم - « احوال متأخرین از دفتر ثالث سفینه خوشگو مشتمل بر ذکر معاصرین است که با بعضی از آنها نسبت همعصری داشته .. »

(نسخه « آب آورد ») :

« در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است

صراحی می ناب و سفینه غزل است

کشتی حیات را ناخدا حمدخداتیست که بنی نوع انسان را از بحرعدم بکناره وجود کشانیده وسفینه نجات را امعام نعت خاتم الانبیائیست که کشتی شکستگان دریای ضلالت را بساحل رستگاری وحدانیت رسانیده ».

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب بندرابن داس متخلص به خوشگو است . وی در سفینه خود هیچ جا شرح حال خود را ننوشته وتنها در ذیل بعضی شعرا باشاره هائی برمیخوریم که بعضی وقایع زندگانی وی را روشن میسازد وبرای شرح حال مفصل وی ناچار باید بکتب دیگر مراجعه نمود . خوشگو در سفینه خود در ذیل شیورام داس متخلص بحیا مینویسد که پدرش باپدر شیورام در زمان عالمگیر در لشکر شاهی خدمت داشت وعموی وی بداننند متخلص به تکلف در خدمت «حرم» اعظم شاه در سرکار قدسیه جهان زیب بانو بیگم بود.

شفیق مؤلف « گل رعنا » در فصل دوم آن کتاب در باره اسم خوشگو چنین توضیح داده است که بندرابن اسم محلی است درمتهرا وداس در زبان هندی غلام را گویند یعنی غلام بندرابن بلا تشبیه مثل نجفقلی چون بندرابن) متهرا موطن کشن (کرشن) است که ازرهبران قدیم مذهب هند وبوده است .

شفیق میگوید که خوشگو ازاهالی متهرا[1] واز فرقه بیس[2] بود . اما مؤلف

۱ـ متهرا شهریست درشمال هند در اترپردیش امروز در ۳۰ میل طرف شمال غرب شهر آگره . خوشگو در ذیل شرح حال عموی خود بداننند بی تکلف وطن خود را لکهنوتی (سهارنپور) نوشته است وازاین بعضی گمان میکنند که خوشگو هم اصلا اهل لکهنوتی بوده وبعداً درمتهرا توطن گزیده است . اما درهمان کتاب در ذیل نام « بیکس » خوشگو مینویسد : «دوسه مرتبه درمتهرا که وطن فقیر است دیده شد »(ر.ک. دفتر سوم ص ۲٤۷) و بنا براین وطن خوشگو متهرا بوده نه شهری دیگر

۲ـ دربین هندوها چهارطبقه یافرقه بزرگ وجود دارد : برهمن (اهل مذهب) کهتری (اهل جنگ واسلحه) ویش یابیس (بازرگانان وکشاورزان وغیره ـ اهل حرفه) وشودر (طبقه پائین ـ کفاشان وسپوران وغیره) . این چهار فرقه بزرگ از زمان قدیم بعداز ورود آریائیها درهند معمول بوده است.

«روز روشن» خوشگو را بندرابن داس «دهلوی» نوشته است که صریحاً اشتباه است. قیام الدین حیرت در مقالات الشعراء می‌نویسد که خوشگو از قوم هندو بقال بود و اشپرنگر (ص ۱۵۵) می‌نویسد که حیرت درباره خوشگو نوشته است که هندو بنیا بود از بنارس و از شاگردان بیدل بود. باید توجه داشت که بنیا و بقال هر دو به یک معنی است و شعبه‌ایست از فرقه بیس اما اینکه خوشگو اهل بنارس بود صحیح نیست. همچنین مؤلف «مخزن الغرایب» می‌نویسد که خوشگو از طایفه بیس راجپوت بود. بهگوان داس هندی در «سفینه هندی» نیز این قول را تأیید نموده است و می‌گوید که خوشگو از طایفه بیس است که «فرقه‌ایست از قوم راجپوت دیواره در مضافات اوده و سلسله انساب ایشان بسالباهن که سنه او مثل سنه راجه بکرماجیت (بکرماجیت) در کاغذ جاریست میرسد» ـ اما ظاهراً راجپوت از قوم کهتری بوده نه بیس.

سال تولد خوشگو معلوم نیست اما خوشگو در سفینه خود که در بین سالهای ۱۱۳۷ و ۱۱٤۷ ه‍ تألیف شده است در ذیل شرح حال بیدل می‌نویسد: «فقیر در این مدت عمر که پنجاه و شش مرحله طی کرده»[1] و بنا براین تولد خوشگو در بین سالهای ۱۰۸۱ ـ ۱۰۸۸ ه‍ اتفاق افتاده است.

خوشگو در سفینه خود درباره استادان خود اشاره مختصری کرده است. در ذیل نام حکیم چندنرتن می‌نویسد: «او و فقیر باهم ربط معنوی داشتیم و باتفاق بخدمت مولوی محمد سعید اخلاق ناصری می‌خواندیم و در جناب حضرت سرخوش میکده سخن مشق می‌گذرانیدیم و هم‌مشق و هم‌طرح بودیم».

همچنین در ذیل شرح حال میان صادق القا (ص ۲۰۹) می‌نویسد:

«در عهد بهادرشاه سبق (درس) از مخزن اسرار در خدمتش خوانده و این قدر بشاگردی موسوم است» و در ذیل شرح حال بهوپت رای بیغم بیراگی (ص ۱۰۱) می‌نویسد: «عمر چهارده سالگی از خدمت او استفاده معنوی میکردم» و در ذیل ترجمه حال حاتم بیگ حاتم (ص ۹۰) می‌نویسد: «فقیر خوشگو

---

۱ ـ ر.ک. سفینه خوشگو دفتر سوم ص ۱۱۸

بر تعلیم نوشته‌اومشق کرده» .

خوشگو درشعر شاگرد محمد افضل سرخوش (متوفی ۱۱۲٦ﻫ) بودچنانکه خودش درذیل شرح‌حال‌سر خوش مینویسد که‌درچهارده سالگی اشعار خودرا بنظر اصلاح وی می گذرانید و همچنین می گوید که سر خوش تخلص وی‌را خوشگو گذاشت: «همان روز ازروی کمال تخلص خوشگوعنایت فرمودو گفت لفظ خوش از تخلص خود بر آورده بخشیده‌ام.... »

قیام‌الدین حیرت در«مقالات‌الشعرا» مینویسد که‌خوشگو در اول مشق‌سخن پیش مرزابیدل ومحمد افضل سرخوش وسعدالله گلشن‌نموده و خان آرزو مینویسد که‌خوشگوازشاگردان اوبوده‌چنانکه درمجمع‌النفایس‌می گوید:«حالادرعظیم آباد وبنارس میباشد و گاه گاهی خطوط (نامه‌ها) با اشعار خود پیش فقیرمی فرستد » و جای دیگر مینویسد که خوشگو تابیست وپنج‌سال مصاحب دائمی‌وی بوده است وقول آرز مبنی برصحت میباشد چنانکه نه تنها آرزو شعرخوشگورا اصلاح مینمود بلکه حتی درسفینه خوشگوهم چندین مرتبه‌نظر کرده ودرچندین‌موارد عباراتی‌را بدست‌خود اضافه نموده‌است .

پروفسور عطاءالرحمن (گردآورنده سفینه خوشگوچاپ پتنه) مینویسد که خوشگو شاگردمحمدافضل سرخوش وسراج‌الدین علیخان آرزوولالـه‌سکهراج‌سبقت وبهوپت‌رای بیراگی بیغم‌وصاحب دائمی شاه سعدالله گلشن ومرزا عبدالقادر بیدل بود وروابط دوستانه بامرزا مظهر و آبرووشعرای‌دیگر معاصر خود داشت.

خوشگو درمشاعره‌ها (محافل ادبی) که در منزل مرزا بیدل و گلشن برپا میشدحضورمی‌یافت واین‌قبیل اجتماعات‌رادرمنزل‌خودهم تشکیل میداد وازشعرای معروف آنوقت دعوت نموده وازآنهاپذیرائی گرمی بعمل‌میآورد

خوشگو ازهمه بیشتر با بیدل ارادت داشت چنانکه درذیل شرح حال‌بیدل مینویسد که مؤلف هرروز بخدمتش میرسید (ص۱۰۹) و« درعمرزیاده‌ازهزارمرتبه بخدمتش‌مستفیدشده باشم» (ص۱۱۸).

بقول آرزو وشفیق خوشگو سفینه خودرا بنام عمدةالملك امیرخان متخلص به انجام ناظم صوبه (استان) الهآباد عنوان کرده است و نواب مزبور روزی دو روپیه برمحصول (مالیات) تمام الهآباد برای اومقرر نمود و این مستمری تا موقعیکه نواب عمدةالملك درقید حیات بود بخوشگو میرسید .

همچنین خوشگو درسلك ملازمین لاله کهرت چند دیوان هیبت جنگ نیز منسلك بوده ولاله مزبور خوشگو را در زمان اقامت وی درپتنه و بنارس تربیت و کمك مینمود ودرمواقع دیگر نیزاز وی مواظبت و پشتیبانی میکرد. خوشگو درسفینه خود درذیل نام راجه رام نراین متخلص به موزون مینویسد : « واسطه ملازمت نواب هیبت جنگ شهید (!!) وتقرر وجه معاش ازسرکار ایشان او بوده».

خوشگو مدت دهسال یعنی از ۱۱۳۷ه تا ۱۱٤۷ه درتألیف سفینه خود مشغول بود اما بعداً بعلت حمله نادرشاه (۱۱۵۱ه) نتوانست نسخه چرکنویس آن کتاب را پاکنویس کند چون در نتیجه این حمله مجبور شد باتفاق لشکر شاهی به کوت کانگره برود [1] ودرپنجاب درحدود هفت یا هشت سال اقامت داشت ولی در ۱۱۵۵ه بدهلی مراجعت نمود [2] وسفینه خودرا باستاد خود سراج الدین علیخان آرزو دادتا در آن نظر کرده آنرا اصلاح نماید و آرزو شرح حال بعضی شعرا ومقدمه رابر آن افزود [3].

درموقع تألیف «مجمع النفایس» (۱۱٦۱ه) خوشگو در عظیم آباد و بنارس زندگی میکرد [4].

---

۱ ــ ر.ك. اشپرنگر ص ۱۳۰

۲ــ اگر این روایت اسپرنگر صحیح باشد که خوشگو در ۱۱۵۵ه بدهلی مراجعت نمود پس وی ظاهراً درحدود چهارسال (۵۵ــ ۱۱۵۱) درآنجا اقامت داشته است نه هفت یاهشت سال یااینکه وی قبل ازحمله نادرشاه وبعد ازاتمام سفینه خود در ۱۱٤۷ه بهپنجاب رفته است .

۳ ــ ر.ك. اسپرنگر ص ۱۳۰

٤ــ آرزو درمجمع النفائس مینویسد : «حالا درعظیم آباد و بنارس میباشد . » این عبارت قبلا گذشت .

خوشگو اول خدمت میکردولی بالاخره ترک دنیا کرد بلباس فقراء درآمد . اول کسیکه صحبت وی خوشگورا بامذاق عرفان آشنا کرد سدانند بی تکلف عموی خوشگو بود [۱] وهمان لذت بعداً اوراوادار کرد که ازلذایذ دنیادست کشیده در گوشه انزوا بریاضت بپردازد.

خوشگو بعدازترک دنیا اول درالهآباد و بنارس وعظیم آباد بسر میبرد وایام آخر زندگانی را درالهآباد گذرانیده بالاخره درعظیم آباد (پتنه) درسال ۱۱۷۰ ه از این دارفانی بسوی ملک جاودانی شتافت . قدرت الله شوق در « تکملةالشعرا » در باره خوشگو مینویسد : «آخر درقصبه بندر ابن رفتهفوتشد» اما شفیق در « گل رعنا» مینویسد: « درعشرهسابع بعدماية والف(۱۱۷۰ه) درعظیم آباد پتنه پیکر عنصری وا گذاشت»

خوشگو درباره شاگردان خوددرسفینه اشارهای نکردهوتنهادر « سفینههندی» اسم نورالعین واقف بعنوان شاگردخوشگوذکرشدهاست چنانکه مؤلف«سفینههندی» مینویسد :

«نورالعین واقف درابتدامشق سخن نزد وی(خوشگو) میکرد».

آثار مؤلف

آثارمؤلف بدین قراراست:

۱ــ سفینه خوشگو ــ تذکره موردبحث

۲ــمرقع ــ خوشگوموقعی ترتیبدادهو درآن اشعار و نمونه آثار شعرای معاصررا بخط خودشان جمع آوری نموده بود اما حیف که امروز اثری از آن مرقع بجا نمانده است .

۳ ــ ملفوظات بیدل ــ خوشگو درذیل شرح بیدل مینویسد که وی «ملفوظات بیدل راترتیبداده بودچون هزارها باردرخدمتوی حضورداشته. امامتأسفانه امروز ازاین کتابهم هیچ نسخهای باقی نماندهاست.

۳ــ ر.ك. سفینهخوشگو دفترسوم ، شرح حال «سدانند بیتکلف».

تبصره بر کتاب

چنانکه درسطور فوق گذشت مؤلف تألیف این کتاب‌را بسال١١٣٧ ه آغاز نموده و بسال ١١٤٧ه باتمام رسانیدودرسال ١١٥٥ه خان آرزو بەشرح‌حال بعضی شعراودیباچه‌ای به‌این کتاب‌اضافه کرد. بیت‌زیر آغازواتمام این کتاب‌رامیرساند:

آغازش‌در**سفینه‌خوشگوی**بود انجامش‌در**سفینه‌خوشگوی**است

١١٣٧ ١١٤٧

ترتیب اسامی این‌تذکره ازروی تاریخ تولد یا فوت شعرا است .

این کتاب مشتمل است بر سه‌دفتر ـ دفتر اول شامل ذکر ٣٦٢ شاعر متقدم است وبا«رودکی» شروع‌شده‌با » کافی تمـام میشود. دفتر دوم مشتملت بر ذکـر ٨١١ شاعر [١] متوسط و متأخروبا «جامی» شروع شده‌با «شگونی» (متوفی درحدود ١٠٦٠ه)تمام میشود. دفترسوم شامل‌ذکر٢٤٥شاعرمعاصر مؤلف‌استوبا « فطرت» شروع‌شده‌وبا «منشی سرب‌سکه خاکستر» تمام‌میشود [٢] .

برای شرح دفتر اول این کتاب رجوع شود به‌نسخه‌انه یا آفس ش٤٠٢٣.

تبصره بر نسخه«آب آورد»

نسخه‌ای از«سفینه خوشگو» که دری شوشتری در ١٢٤١ه از روی نسخه‌ای «آب آورد»دوباره‌استنساخ کرده‌و بعضی‌مطالب‌را بر آن‌افزوده‌شامل بعضی قسمتهای دفتر دوم و سوم میباشدو مشتمل است برذکر تقریباً١١٠٢تن‌شاعر [٣] بترتیب‌الفبا.

مؤلف درشرح حال‌شعرا اسم کتابهای‌زیر راذکر نموده‌است که‌از آن درتألیف

١ـ نسخه بادلین شامل‌ذکر ٨١١ شاعر است امانسخه اشپرنگر ذکر تنهاه٥٤ شاعر داشت (رک‌اشپرنگر ص١٣٠) .

٢ـ ر.ك. نسخه‌بانکی‌پور ـ این‌نسخه با عبارت زیر شروع میشود : «تراجم بعضی موزونان فصل دوم تذکره بندرابن‌داس خوشگو تخلص »وازاین‌عبارت معلوم‌میشود که این نسخه ناقص‌الاول است وفصل اول ازآن افتـاده‌است ·همچنین دراین‌نسخه شرح‌حال‌شاعر اول «فطرت» اصلا نیامده ومؤلف تنها اشعار اورا نقل‌کرده است .

٣ـ ر.ك. نسخه مرکزی‌تهران ش٢٦٥٥.

این کتاب استفاده نموده است :

١ــ کلمات الشعرای سرخوش[1] ــ رجوع شود به نام محمد باقر هندی وغیره.

٢ــ مجمع النفایس آرزو ــ رجوع به جلال اسیر وغیره.

٣ــ تذکره ملاطاهر نصر آبادی[1] رجوع شود به نصیر همدانی وغیره .

٤ــ سفینه صائب[1] (یا انتخاب صائب) ــ رجوع شود به جلال اسیر و غیره .

٥ــ بیاض آرزو ــ رجوع شود به نام میرزا رضی وغیره .

٦ــ کتاب دبستان ــ رجوع شود به نام حکیم سرمد.

٧ــ مرآت العالم ــ رجوع شود به نام حسین آشوب .

٨ــ مجمع الصنایع تألیف محمد صالح رجوع شود به نام حسین آشوب.

٩ــ هفت اقلیم[1] ــ رجوع شود به نام نور العین نوری وغیره.

١٠ــ طبقات شاهجهانی ــ رجوع شود به نام حالتی وغیره.

١١ــ طبقات اکبری تألیف میرزا نظام الدین بخشی ــ رجوع شود به نام حالتی.

١٢ــ مآثر رحیمی[1] ــ رجوع شود به نام صرفی و نظیری وغیره.

١٣ــ عالم آرا ــ رجوع شود به مولانا هلاکی .

١٤ ــ اقبالنامه جهانگیری تألیف معتمد خان بخشی ــ رجوع شود به نام جهانگیر وغیره .

١٥ــ جهانگیر نامه ــ رجوع شود به نام جهانگیر .

١٦ــ منشآت ملاطغرای مشهدی ــ رجوع شود به نام الهی همدانی .

١٧ــ ظفر نامه شاه عباس ــ رجوع شود به نام الهی قمی.

١٨ــ تاریخ عبدالقادر بداونی (منتخب التواریخ) ــ رجوع شود به نام ملاشیری.

١٩ــ مسودات مجدالدین قوسی ــ رجوع شود به نام درویش دهکی.

٢٠ــ (اکبر نامه) تألیف شیخ ابوالفضل ــ رجوع شود به نام عتابی .

١ــ مؤلف از این کتاب در تألیف این کتاب خیلی استفاده کرده است .

۲۱- منتخبات حضرت گلشن- رجـوع شود به‌نام‌میرالهی.

شرح حال شعرای زیررا نسبة مفصل آورده است :

اکبر پادشاه وجلال‌اسیروادهم ترکمان‌وانیسی کتابدارو بیرم‌خان‌وجهانگیر پادشاه ومیرزاجعفر آصفخانی وجمالی کنبوه وزلالی خوانساری وسرخوش وسبقت سکهراج وشکیبی ونعمت خان عالی وشیخ عطاروغنی کشمیر وغنی تفرشی وقادری داراشکوه ومولانامایلی‌ومحمد ماهرومنیرلاهوری‌ونصیر همدانی (هر کدام دریك صفحه) وحکیم همدانی ومولانامحتشم‌ومعینی جوینی وهمایون پادشاه (هر کدام‌در ۱/۲ ۱ص) وسرمدونظیری (هر کدام در۲ص) و صائب (در ۱/۲ ۲ ص) و خانخانان وملاشیدا(هر کدام‌در۳ص)وبیدل(در و۱/۲ ۹ ص) .

رویهمرفته شرح حال بیدل‌رامفصل‌ترازهمه‌آورده است .

همچنین اشعار شعرای‌زیررا نسبةمفصل آورده‌است:

میرزا جلال اسیرومیر سنجرکاشی‌وشکیبی ونعمت‌خان‌عالی و غنی کشمیری وغیاثاحلوائی‌وقدسی‌وکلیم‌همدانی‌ومشرقی ومنیر لاهوری‌ونظام دست‌غیب ونظیری ودرریش‌واله (هر کدام‌دریك ص ـ تقریباً ۳۰ بیت) وحیرتی‌تونی‌وطرزی وعرفی وفوجی(هر کدام ۱/۲-۱ص) وسالك یزدی و سالك قزوینی و شفائی و صائب وطغری مشهدی(هر کدام‌در۲ص)ورضی‌دانش (در ۱/۲ ۲ص) ودارا (در ۱/۲ ۳ص).

رویهمرفته اشعار دارا مفصل‌ترازهمه‌آورده است .

درذیل‌نام بعضی شعراالشعاری‌را که مورد پسندخان آرزوبوده‌نقل کرده‌است مثلا رجوع‌شود به‌آشنا واستغنا وانیس و الهی قمی و ابوتراب انجدانی و میرالهی ومحمد باقر اشراق وامان‌الله‌امانی وباقی‌نهاوندی وحزنی‌ومیرزانظام دست غیب و سالك قزوینی‌وسالك‌یزدی‌ومحمدهاشم سنجر ومحمد قلی سلیم‌وفریدون‌شایق‌وشأنی تکلو وملاشیداوعرفی‌شیرازی وعنایت‌اله شیرازی وروزبهان صبری وطاهر وحید و محمد طاهروملاطغری وغیاثای‌حلوائی‌وفصیحی هروی ومیرزا رستم فدائی وفیضی ونورالدین محمد قراری‌وقدسی‌ولسانی شیرازی‌ومیرزاقلی‌میلی‌ومیرزاملك‌مشرقی

و نصیر همدانی وملا نادم‌وامیر همایون ودرویش واله .

درذیل شرح حال بعضی شعرامخصوصاً اشتباهات تذکره نصرآبادی رابیان - کرده‌است رجوع شودبه طاهروحید وحکیم سعیدومیر کفری وعلی دانش جاوید وحسین آشوب وسید مرتضی رضی .

بعضی اقوال‌را ازدیگران نقل کرده‌است‌مثلا رجوع شودبه نام ملاشیدا که درذیل‌اوقول‌شاه گاشن‌رانقل کرده‌وهمچنین‌درذیل‌شرح‌حال ناجی‌وحسن بیك گرامی وملافاضل قول آرزو راآورده است .

تخلص مرزاجانی‌راغزلی‌فکر کرده ذکرش را درردیف « غ » آورده است درحالیکه تخلص‌وی«عزتی»بوده‌واین‌عزتی‌را کسی‌غیرازمرزاجانی‌قلمداد نموده‌وی رادرردیف «ع» بنام‌ملا عزتی شیرازی‌آورده‌است. (ظاهراً این‌اشتباه‌بدری که سفینه خوشگورا دوباره ترتیب‌وتنظیم‌نموده‌رخ‌داده‌است).

درذیل شرح حال حضرت میرمشاه حکایتی‌راجع به شکستن ابریق ورباعی گفتن‌وی وروسیاه شدن‌وبازرباعی‌دیگر گفتن او ودرنتیجه دوباره روسفید شدن‌وی که‌دراکثر تذکره‌هاوکتب‌به خیام نیشابوری منسوبست (والله اعلم بالصواب) مؤلف آنرابه‌میرمشاه نسبت داده است .

ذکردو نفررا بنام «شاه مراد خوانساری» آورده‌است که ظاهراً هردو یکی بوده وآنرا مکرر آورده است. همچنین ذکرضیاء کاشی راهم مکرر آورده است (ص ۲۲۹ و۳۳۲) .

درذیل شرح‌حال ملاسابق مینویسد : « برادر ملا سعید اشرف که ذکرش دردفترچهارم‌خواهدآمد» که ظاهراًاشتباه‌است‌چون‌این‌تذکره‌سه‌دفتر بیشتر ندارد . دری گردآورنده این‌نسخه«آب‌آورد» بعضی قسمت‌ها رادراین‌تذکره اضافه نموده است مثلا رجوع‌شود به‌قسمت‌آخر شرح حال ابوالقاسم فندرسکی ومیرزااشراق و میرزا برقی و جمادی (درذیل نام‌جمالی) وخسرودهلوی ودارا قاجار .

همچنین ذکر لامع (میرزا نورای‌لامع) رادرذیل حرف«لا» بعدازحرف«ها»

آورده‌است ! ! اما حرف«لا» درهیچ تذکره‌دیگر دیده‌نشده‌است .

درذیل نام‌شعرای زیر توضیح‌داده‌است که با آنها ملاقات کرده‌است :فیضان‌و جودت.

این رباعی بابا طاهر را بنام ملا احسنی خوندساری (ظ : خوانساری) نوشته است :

بدشت خاطرم جزغم نروید　　زخاکم جز کل ماتم نروید
بصحرای دل بی حاصل من　　گیاه ناامیــدی هم نرویـد

درذیل شرح‌حال« بیخبر »مینویسد : «درتذکره غلام‌علی آزادمسطوراست که میرزا بیخبر در کتاب « بیخبر نامه»تذکره‌حقیقة‌ مجلس خودرا بامیرزا بیدل‌متصل نوشته‌است . اما در«سرو آزاد» اسم‌این‌تذکر سفینه بیخبر آمده‌است‌و نه« بیخبر نامه» (رجوع‌شود به‌سرو آزاد ص۳۱۵) .

درذیل حسن‌بیگ انس‌مینویسد : «تذکرة الشعرائی‌نوشته ظاهراًاتمام‌نیافته وبنظرهم نیفتاده»امااسم تذکره‌حسن‌بیگ انسی درجای‌دیگر دیده‌نشده‌است .

هم‌چنین دری گرد آورنده نسخه «آب آورد » درذیل نام طرزی مینویسد : «حقیر دری درتذکره ملافرویدون قمی) که بتذکرفریدونی مشهوراست‌احوال‌ملا طرزی راچنین‌دیدم ...»

سبك انشای‌مولف

درنسخه‌آب‌آورد سبك‌انشای مؤلف غالباً ساده‌است امادرموقع تعریف شعرا بنثرمصنوع‌پرداخته‌است .

گاهی القاب توصیفی قبل‌یابعد ازاسامی‌شعراآورده‌است مانند :

«ابوالولای‌تازه گویان‌حضرت‌میرزا محمدعلی صائب تبریزی استادالاستاتذه روزگار وسرآمد معنی‌بندان نادره کار »یا« سر کرده شهرستان گفت و شنیدنواب وحیدالزمانی میرزاطاهر وحید » .

هم‌چنین گاهی جمله‌ای مصنوع درمعنی «فوت شد»آورده‌است مانند :

میرزاتسکین : بعهد عالم گیری از کشمکش روزگار تسکین یافت .

تبصره بردفترسوم سفینه خوشگوی

اکنون دفترسوم این سفینه (نسخهٔ بانکی‌پور چاپ پتنه ۱۳۷۸هـ ۱۹۵۹م) اینجا مورد بررسی و بحث قرار میگیرد .

مؤلف دردفترسوم اسم کتابهای زیررا ذکر نموده است که ازآنها در تألیف این کتاب استفاده نموده است :

۱ ــ **کلمات‌الشعرای سرخوش** ــ رجوع‌شود بشرح‌حال شاه‌ناصرعلی‌وراسخ و اشرف .

۲ ــ **جنگنامه** ــ رجوع‌شود بشرح‌حال اعظم .

۳ ــ **تذکره‌نصرآبادی** ــ رجوع‌شود به‌نام ناصرعلی واشرف .

٤ ــ **تذکره غلامعلی آزاد** ــ رجوع‌شود به‌نام‌مشرب .

٥ ــ **ید بیضا** ــ رجوع‌شود به‌شرح‌حال ثابت .

٦ ــ **همیشه بهار** ــ رجوع‌شود به‌شرح‌حال حجت .

۷ ــ **تذکره علی قلیخان واله** ــ رجوع‌شود به‌ایمن .

شرح‌حال شعرای زیررا مفصل‌تر از دیگران آورده است : شاه‌ناصرعلی و مخلص(هر کدام در۳ص) و شاکر (در ۳ ص) و گلشن (در ٤ ص) و سرخوش (در ٥ ص) و بیدل (در۲۱ص) .

درذیل‌نام مظهر (جانجانان) و سراج الدین علیخان‌آرزووشرح حالی که خودشان برای خوشگوفرستاده اند نقل کرده است (رجوع‌شود به‌شرح‌حال مظهر ص ۳۰۲ و آرزو ص۳۲۳) .

اشعار شعرای زیررامفصل‌تر ازسایرین‌آورده‌است : شاه ناصرعلی واشرف و محمداعظم و نعمت خان عالی (هر کدام در۳ص) ومخلص وحضوری و حیا و آفرین (هر کدام در٤ص) ومظهر وسرخوش (هر کدام در٥ص) و آرزو (در۱۰ص) و بیدل (در۲۳ ص) .

اشعارشعرای زیرراطبق پسندآرزو نقل کرده‌است : شاه‌ناصرعلی و غنیمت و وحشت وسالم وا متیازخان خالص ومحمدامین مطلع وصداقت .

همچنین اشعار«بیراگی» راازروی پسند سرخوش نقل کرده‌است(رجوع‌شود به ص۱۰۲) .

شعرای ذیل‌اشعارشان رابخط خودبرای‌خوشگوافرستاده‌اند وخوشگوآنهارا دراین‌سفینه شامل کرده‌است : رواج واشتیاق واختر وبی‌ریا ورفعت وتمکین وقابل ومست وحشمت ومتین ومخلص وسابق وبیکس وشورش وابنای‌داس مخلص .

مؤلف اشعار بیدل را ازبیاضی که وی‌بامضای خودش بمؤلف داده‌بود انتخاب ونقل کرده‌است (رجوع‌شود به‌صفحه ۱۲۵) .

مؤلف دیوان شعرای‌زیررا دیده واشعارشان راازآنجا انتخاب‌نموده است : راسخ ومائل واشرف وسیادت ومیرنجابت ولامع وبیرنگ وعاشق ونعمت‌خان‌عالی وفیضان ووحدت وسرخوش وجنون وعالی وواضح وبی‌تکلف وتأثیر وحیاورائج و ثابت وحسرت وحزین والفت.

رویهمرفته شرح‌حال بیدل (در۲۱ص) واشعار اورا (در۲۳ص) ازهمه‌مفصل‌تر نقل کرده‌استودرذکر بیدل اکثر آثاروی ووقایع مهم‌زندگانی وسراپای‌اوورو‌ابطه او باامرا و ملوك معاصر وقوت وی وحکایات مختلف راجع بادوار مختلف‌زندگی وی‌رابیان کرده وچون‌مؤلف اکثر درخدمت بیدل‌بوده بنابراین بیانات او درباره بیدل مورداعتماد وموثق‌تراز تذکره‌نویسان دیگرمیباشد و میتوان گفت که‌درباره بیدل‌هیچ کتابی غیرازتألیفات خودبیدل معتبرتر ازاین کتاب وجود ندارد .

درذیل شرح‌حال بعضی‌شعرا برخی‌حکایات رابدون ذکر مأخذ نوشته است رجوع‌شود به‌شرح‌حال ملاساطع (ص۲۳۶) وغیره .

درذیل شرح‌حال شعرای زیرتصریح نموده‌است که باآنهاملاقات کرده‌است: میان شاه‌ناصرعلی وحفظ‌اله خان حفظی وفیضان وجودت وسرخوش وتلاش ومحمدعلی مطلع وحاتم‌بیگ حاتم وذوالقدر و تمکین وبیراگی وبیدل وقبول و

سبقت و گلاب رای مخلص وشاه گلشن وعاقل وحیا وفایز و آبرو وشهرت ونزهت و اشتیاق وپیام وقابل وسامان وثابت وتجرید واختر ومرزا گرامی ورافع وشاعر و بیکس وتمنا ورفعت وتمکین وجواد وآگاه وشاه میم وعظیم وسامع وواقف و حشمت ومتین وحزین وسر ، گوپال تمیز ومخلص وخلت وابنای داس مخلص وبابو بالمکند وحضوری وحکم چند ندرت وراجه رام نراین موزون ومنشی سرب سکه خاکستر .

در ذیل نام تجرید، نامه‌ای که وی بآرزو فرستاده بود بطور نمونه نقل کرده است (ص۸ ـ ۲۲٦).

اکثر حکایات را که درضمن شرح حال شعرا بیان کرده است ازمنابع موثق وغالباً باذکر اسم منابع خود نقل کرده است مثلا

درذیل شرح حال ناصرعلی . حکایاتی ازشاه گلشن وبهگونت رای قلندر .

« اشرف : حکایتی از کلمات الشعرا .

« همت : « میان علی عظیم پسر همت .

« نعمت خان عالی : « میرزا بیدل .

« میرزا داود مشهدی : نقل قول ازحزین .

« رائج : الهیار (ازرفقای رائج) .

درذیل شرح حال بعضی شعرا بعضی بیانات تذکره نویسان دیگررا در بـاره آنها تکذیب نموده و حقیقت امر را چنانکه خودش تحقیق کرده است نوشته : رجوع شود بشرح حال ناصرعلی وسرخوش و بیدل که آنجاقول طاهر نصرآبادی را تکذیب واصلاح نموده است .

گاهی باعتراضاتی که شعرای دیگر بر اشعار شعرای مـذکور این سفینه گرفته‌اند جواب داده و سندآنرا از اشعار دیگران آورده است. رجوع شود به نام ناصرعلی واشرف .

اما گاهی بر بعضی اشعار شعرا خودش ایراد گرفته است رجوع شودبه نام آزاد (ص۲٦۹) وواقف (ص۲۸۷ و۲۸۸) .

مؤلف با«ماده‌تاریخ گوئی» هم علاقه‌داشت‌وماده تاریخ‌فوت‌شعرا که‌دیگران سروده‌اند درذیل‌شرح حال آنها آورده‌است : رجوع‌شود به شرح حال ناصرعلی و سرخوش و بیدل‌ومحمداعظم‌ومرزاحاتم بیگ وجودت ومنعم و بیرنگ‌ومیر الفت.

سبك‌انشاء مؤلف در دفترسوم

دردفترسوم سفینهٔ‌خوشگو نیزسبك‌انشای‌مؤلف اکثرساده‌است اما در موقع تعریف ازشعرا مخصوصاً درذیل نام بیدل و آرزو نثر مصنوع‌و گاهی نثرمسجع بکار برده‌است.

گاهی بعضی اصطلاحات وعبارات عربی‌را بکار برده است مثلا :

درذیل‌ناصرعلی مینویسد : درشاعری«کوس‌اناولاغیری»نواخته (ص۳) .

«جودان « : دعوی«اناولاغیری»نموده(ص۲۸۰)

«سامی « : «ومن‌ادعی فعلیه‌السند » (ص۲۳۲)

« غبار « : «وکان ذالك فی‌شهرالف‌ومآة‌وخمسین»(ص۲۱۰)

همچنین‌بعضی کلمات اردو (که بعضی‌از آنهااصلا فارسی‌است)بکاربرده‌است :

قابو بمعنی قوت وطاقت (رجوع شود به‌شرح‌حال محمدزمان راسخ ص۸) گولـی بمعنی گلوله(رجوع‌شود به‌نام‌اعظم‌ص۴۳) چند گهری‌بمعنی‌ساعت (سخا ـ ص۱۹۵) کچهری‌بمعنی دادگاه (شاه گلشن ص ۱٦٦ ومنعم ص۵۳) خطوط بمعنی نامه‌ها(عاشق‌ص۵۷) خط بمعنی نامه (تجرید ص ۲۲٦) پوره بمعنی کامل و تمام (مشرب ص۸۲) چلم بمعنی سرقلیان گلی (بیدل ص ۱۱۲) پالکی بمعنی‌تخت‌روان (بیدل ص۱۱۲) چبوتره بمعنی سکو (بیدل ص ۱۲۱) پله‌ترازو بمعنی کفه ترازو (بیدل‌ص۱۲۳) بلاناغه بمعنی مرتب و بدون‌تعطیل(بیدل ص۱۲۰)

املای‌بعضی‌کلمات را طوری نوشته که یااصلاغلط است ویاامروزفرق کرده است :

مسنوی بجای مثنوی (لامع ص ٥٤) نبیسه‌بجای نبسه بمعنی نوه و نواده (عاشق ص۵۷) بست بجای‌بیست (ریاض ص۱۹۲) .

بعضی اصطلاحات را خودش درست کرده و بکار برده است :

صائبانه - بطرز صائب (ناجی ص ۷۱) ظهوریانه - بطرز ظهوری (سرخوش ص ۷۷) هندوستان زا بجای هندوستان زاده (رسائی ص ۱۸۹ و تمنا ص ۲٤۹) نهایت نهایت محظوظ گشت - بی نهایت محظوظ گشت (سخا ص ۱۹۵) .

بعضی افعال را استعمال کرده که امروز فرق کرده است:

بر گردید بمعنی بر گشت (ناصر علی ص ۲) آرید بمعنی آورد (رجوع شود به حیا - ص ۱۸٤) نویسانیده - متعدی از نوشتن (بیراگی ص ۱۰۳ و بیدل ص ۱۱۲ و ۱۲۳).

گاهی جمله‌ای مصنوع درمعنی «فوت شد» بکار برده است مثلا :

درذیل شرح حال سالم مینویسد: از بار عنصری سبکدوش شد.

درذیل شرح حال رسا مینویسد : بر عجوزه شوهر کش دنیا طلاق گفت .

» » فیضان: ازاین تنگنای فانی بفضای جاودانی آهنگ نمود.

» » قبول: دعوت حق را لبیک اجابت گفت.

همچنین گاهی جمله‌ای مصنوع درمعنی «متولد شد» بکار برده است مثلا:

درذیل نام بیدل مینویسد : قدم ببارگاه شهود گذاشت

رویهمرفته این تذکره ازحیث جامعیت وتحقیق درباره بعضی مطالب راجع بزندگانی شعرا خوبست. مخصوصاً دفتر سوم این تذکره از حیث اصالت مطالب بسیار مهم است چون مؤلف با اکثر شعرا ملاقات نموده و اکثر اطلاعات را ازروی علم خود آورده است . مؤلف با بسیاری ازشعرای معاصر خود از نزدیك آشنائی داشته و بنا براین بیانات وی درباره این شعرا مورد اطمینان و باارزش میباشد . مؤلف سال وفات یا «تاریخ» وفات شعرائی را که قبل از تألیف این کتاب فوت کرده بودند آورده است که بسیاری از آنها در کتب دیگر ذکر نشده است همچنین اشعار منتخب ازشعرا نیز غالباً خوبست .

خلاصه دفتر سوم این تذکره را میتوان جزو بهترین تذکره های فارسی شمرد.

نسخ خطی

الف ـ۱ـ اندیا آفس۴۰۲۳ (دفتراول)[1] ۲ـ اشپرنگر ۳۳۰ . برلن۳-۶۵۲
(دفتراول و دوم . ناقص).

۳ـ مجلس ش۴۰۳ (دفتردوم-۱۲۶۸ه)٤- بادلین۳۷۶ (دفتردوم) .

۵ـ دانشگاه لاهور (دفتردوم ـ ناقص شامل ذکر ۷۷۵ شاعر از جامی تا مرزا رازی) .
بادلن ش۷۷۹ .

۶ـ بانکی پور ج۸ص۸۳-۱۱۵ [2] دفتر سوم (ظاهراً ناقص- بخط آزادبلگرامی
مورخ ۱۱۸۲ه) ذیل ج۱ص ۱۷۸۶ (دفتردوم ناقص- ازجامی تاسروری) - بادلین-
۶۳۶ (قرن ۱۹م) .

ب ـ نسخه «آب آورد «که» دری »درحدود ۱۰٤۳ه درشوشتر ازروی اوراق
پراکنده و آب خورده دوباره ترتیب واستنساخ نموده است .

۱ـ سپهسالار ج۲ش۴۹۰و۱۱۱۶ ۲- ملك تهران ۴۳۰۵ (قرن۱۳ه) .
۳- ریوذیل ش ۱۱۱ (۱۲۵۲ه) ٤- مرکزی تهران ۲۱۵۵ (۱۲٤۷ه -

۱ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك. استوری ج۱ق۱ ص x۰ i که آنجا
استوری علامت (I.O) راشرح داده است .

۲ـ این نسخه دوقسمت دارد ـ قسمت اول در «تراجم بعضی موزونان ازفصل دوم تذکره
بندرابن داس خوشگو تخلص »میباشد ومشتملست برذکر شعرای زیر ، ۱- فطرت ۲ـ حسینی
۳ـ باباممحمدعلی اصفهانی ٤ـ شاه اسمعیل ذبیحی ،اذبیح ۵ـ قدیرا متخلص به عرفان ۶ـ
مرزا نظام الدین احمد ۷ـ سراجا متخلص به نقاش اصفهانی ۸ـ میرزا محمد طاهر متخلص
به طاهر ۹ـ مرزا بدیع الزمان متخلص بهاقدس ۱۰ ـ حاجی عبدالواسع متخلص بهاقدس
۱۱ـ میرمحمدهاشم متخلص به مضمون ۱۲ـ محمد ابراهیم متخلص بهانصاف ۱۳ـ میرجمیل
متخلص به سوزی ۱٤ ـ مرزا اسمعیل متخلص به حجاب ۱۵ ـ محمد اسحق متخلص به شوکت
بخارائی ۱۶ـ مخلص کاشی ۱۷ـ شفیعا متخلص بهاثر وقسمت دوم بعنوان «قسم سوم» مشتملست
برشعرای معاصرکه مؤلف با بعضی ازآنان آشنا بوده با «میان شاه نصیر متخلص به علی» شروع
شده با «منشی سرب سکه متخلص به خاکستر» تمام میشود ـ دراین نسخه فهرست اسامی شعرا
درچهارصفحه آمده است .

دراین نسخه آقای حسینعلی باستانی راد
مالك سابق این نسخه بعضی حواشی
اضافه کرده است) .

چاپ کتاب

دفتر سوم پتنه ۱۳۷۷هر ۱۹۵۸م باهتمام پرفسور سید شاه عطاء الرحمن .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به سفینه خوشگو (که در ذیل نام برخی شعرا اشاره‌هائی کرده که بعضی وقایع زندگی او را روشن میسازد) ومقالات الشعراء حیرت و گل رعنا ومجمع النفایس ومخزن الغرایب ش۷۳٦ واشپرنگر ص۱- ۱۳۰ وتکملة الشعرای شوق وسفینه هندی ش۹۷ وروز روشن ص۲۰٦ وادبیات فارسی مین هندوون کاحصه (اردو) از دکتر سید عبداله ص۱۱٤و۱۱۵و۱۷۷و۱۷۸ و فهرست بانکی پور و دیباچه انگلیسی و فارسی سفینه خوشگو چاپ پتنه از پروفسور عطاء الرحمن .

فهرست اسامی شعرا

۱- دفتر اول- درهیچ کتاب نیامده است.

۲- دفتر دوم- رجوع شود به بادلین ستونهای ۲۱۲ - ۲۳۹.

۳- دفتر سوم- رجوع شود به بانکی پور ج۸ص۸٦-۱۱۵ .



ید بیضا [۱]

ابتدا : - حمد من نظم الاشیاء وعلم الادم الاسماء .

شرح حال مولف

اسم مؤلف میرغلامعلی متخلص به آزاد است وی نسباً حسینی [۲] واصلا واسطی

۱- درفهرست کتابخانه آصفیه ج۳ ص۱٦۲ ش-۱۸ اسم این تذکره بدینقرار آمده است . تذکره ید بیضا موسوم به «صبح خندان» .

۲- آزاد را نسباً اگر «زیدی» بگوئیم صحیح تر خواهد بود چون وی از اولاد موتم الاشبال بن زید شهید بوده چنانکه درسطور آینده میآید .

ووطنا بلگرامی دمذهبا حنفی و طریقة چشتی‌است . نسبش به موتم‌الاشبال بن زید شهید بن‌امام زین‌العابدین میرسد چنانکه خودش درباره آن گفته‌است :

گرچه باشدموتم‌الاشبال‌عیسی جدمن　　　عیسی جان‌بخش‌شیرانم بامداد نفس

آزاد میگوید که معنی «موتم الاشبال» یتیم کننده شیر بچها است وچون وی اکثر شکار میکرد بنا براین باین لقب ملقب‌شده‌بود ـ همچنین دیگرجای آزاد باین‌امر که‌وی‌ازاولادزیدشهیداست اشاره کرده‌است چنانکه میگوید :

مرا بتیغ‌ستم کشت و گفت‌ازسرناز　　　چراغ دوده زید شهید روشن شد

آزاد روزیکشنبه ۳۵ صفر ۱۱۱٦ ه قمری درمحله میدانپوره درقصبه‌بلگرام ازتوابع صوبه (استان) اود متولد شد . وی نزد پنج استاد تحصیل نمود . اولا نزد میرطفیل احمد اترولوی‌بلگرامی علوم‌درسی وثانیاً نزد میرعبدالجلیل جدمادری خود[1] لغت وحدیث وسیر نبوی وفنون ادب وثالثاً پیش‌میرسید محمددائی خود[1] عروض وقوافی و بعضی ازفنون ادب ورابعاً نزدشیخ محمد حیات سندهی در مدینه صحیح‌بخاری و «صحاح سته وسایر مفردات» وخامساً نزدشیخ عبدالوهاب طبطاوی درمکه «بعضی فوایدعلم‌حدیث» راخواند . آزاددرپانزده‌سالگی‌فارغ‌التحصیل شد . وی درسنه ۱۱۳۰ ه بدست قدوة العارفین میرسید لطف‌الله بلگرامی که ذکرش را درمآثرالکرام‌وسرو آزاد آورده‌است درطریقه‌چشتیه‌بیعت کرده و بدان‌طریقت‌منسلك ومربوط شد .

مؤلف بقول خود درتمام‌عمر سه‌بار[2] ازوطن بمسافرت خارج‌رفت . اول

۱ـ ر.ك. «سخنوران بلندفکر» (اردو) درذیل نام آزاد .

۲ـ آزاد ومولف سخنوران بلندفکر «سه‌بار» نوشته‌اند ولی این‌درست نیست چون بعد ازحج آزاد به‌اورنگ‌آباد رفت‌وازآنجا چندین‌بار باتفاق امرائی‌مانند صمصام‌الدوله برای‌سیر وسیاحت دکن‌وشهرهای دیگر رفت‌اما اگر گفته‌شود که ازوطن خود سه مسافرت‌کرد در آن صورت این‌قول صحیح خواهدبود چون ظاهراً آزاد بعداز مسافرت‌سوم هیچوقت بوطن‌خود (بلگرام) مراجعت نکرد .

در ۱۱۳٤ ه باتفاق میر عظمت‌اله بیخبر بلگرامی برای دیدن جدمادری خودمیر ــ عبدالجلیل بشاه‌جهان‌آباد (دهلی) رفت و آنجا دوسال اقامت‌داشته واز صحبت جد مادری خود استفاده نموده دوباره به‌بلگرام وطن‌خود بر گشت.

مسافرت دوم وی‌درذی‌الحجه ۱۱٤۲ ه اتفاق‌افتاد موقعیکه وی‌از راه‌شاه‌ــ جهان‌آباد ولاهور وملتان به‌سیوستان یاسهوان ازبلادسند درخدمت خال(دائی)خود میرسیدمحمد بلگرامی رفت. میر سیدمحمد مزبور ازطرف پادشاه دهلی‌میر بخش و وقایع‌نگار آنجابود . آزاد روز دهم ربیع الاول ۱۱٤۳ بسیوستان رسید . میرسید محمدآزاد رابرای‌مدت چهارسال به‌نیابت خوددرهر دوخدمت مذکور مقرر کرده خودش به‌بلگرام‌رفت‌و بعداز چهارسال به‌سیوستان مراجعت‌نمود. آزاد در۱۱٤۷ ه ازهمان راهی که به‌سیوستان رفته‌بود بشاه‌جهان‌آباد رفت.

دراین مسافرت‌آزاد باحزین در ۱۱٤۷ ه درشهر بهکر ملاقات کرد وحزین برخی ازاشعار خودرا بخط خودبطور یادگار بوی داد و چون‌آزاد باعجله بسوی دهلی میرفت وی حزین رادرهمان‌شهر گذاشته خود بسوی منزل مقصود راه افتاد[1] همچنین درحین‌مراجعت موقعیکه ازراه لاهــور بشاه جهان آباد میرفت باواله در۱۱٤۷ه درلاهورملاقات کردوهردوتاشاه‌جهان‌آباد باهم مسافرت کردند . بعداز ورودبه دهلی آزاد درآنشهر یك‌هفته توقف نموده بسوی اله‌آباد رهسپار شد و واله دردهلی ماند وهمانجا رحل‌اقامت افکند[2] .

چون سایراعضای خانواده‌آزاد درآن‌زمان درشهراله‌آباد اقامت‌داشتند وی نیز ازدهلی‌خودرا به اله‌آبادرسانید ودرآنشهر سه‌سال اقامت کرد ولی دراین مدت دوباربوطن‌خود بلگرام رفته وهربار به‌اله‌آباد باز گشت .

مسافرت سوم‌آزاد دررجب ۱۱۵۰ ه روی‌داد موقعیکه وی‌ازبلگرام به‌حجاز بقصد حج رفت . این‌آخرین مسافرت آزاد بود چون دیگر وی هیچوقت به‌وطن

---

۱ ــ ر.ك. خزانه‌عامره ص۱۹٤ .

۲ ــ ایضاً ص ٤٤۸ .

خود(بلگرام) بر نگشت . آزاد وقتی که ازاله آباد در سال ۱۱۵۰ ه به بلگرام رفت شوق زیارت حرمین و اختیار تجرید (انزوا) که از مدتی در قلب وی موج میزد یکبارگی هجوم آورد و در نتیجه وی درسوم رجب ۱۱۵۰ه از بلگرام عازم حجاز شد.« سفرخیر» سال تاریخ آن (۱۱۵۰ ه) را میرساند .

جالب اینست که درباره عزم و قصد خود به هیچکس اطلاع نداد و حتی خویشاوندان و نزدیکان وی نیز سه روز بعد از رفتن وی از این موضوع باخبر شدند و برادرش تا سه منزل عقب وی رفت ولی چون اورا هیچ جا نیافت ناکام بوطن بر گشت . علت این بود که آزاد ازراه غیرمعروفی رفته بود . آزاد تامالوه نزدیك گجرات پیاده رفت . اتفاقاً در آن ایام لشکر نواب آصفجاه (۶۱ - ۱۱۱۳ ه) در مالوه چادر زده بود . یکی از افرادلشکر نواب از آزاد پذیرائی گرمی بعمل آورد .

دردوم شعبان (۱۱۵۰ ه) آزاد درخدمت نواب مزبور حضور بهم رسانیده ورباعی زیررا پیش وی خواند وطی آن از نواب تقاضای کمك نمود .

ای حامی دین محیط جود و احسان
حق داد تـرا خطاب آصـف شایان
او تخت بدرگـاه سلیمـان آورد
تـو آل نبـی را بـدر کعبه رسان

راجع باین رباعی که آزاد صریحاً جهت تملق آصفجاه واستمداد ازوی سروده بود در«خزانه عامره» (ص۱۲۶) چنین توضیح داده است :

« درحقیقت نظم این رباعی برای تحقیق مضمون آیه کریمه وعلی الناس حج ـ البیت من استطاع الیه سبیلا نه برای جلب حطام دنیوی بوده » .

درهرحال نا گفته نماند که غیرازاین رباعی آزاددرتمام عمرخودهیچوقت شعری دیگر بمدح پادشاهی یاامیری نساخته است .

خلاصه نواب مزبورخرج سفررا بآزاد داد ووی ازمالوه به بندرسورت رفت و از آنجاروز۲۴ذوالقعده(۱۱۵۰ه)سوار کشتی شده روز۱۸محرم ۱۱۵۱ه واردبندرجده

شدو آنجا چهل روز توقف نموده روز ۲۹ محرم وارد مکه شد. چون بمکه رسید هنوز مدت زیادی بوقوع حج مانده بود و بنابراین سه روز در مکه اقامت داشته و بعداز طواف بیت‌الله وزیارت عتبات عالیه بمدینه رفت وعید فطر را آنجا گذرانیده روز ۱٤ شوال دوباره بمکه مراجعت نمود و آنجا مناسك حج را بجا آورد .

«عمل اعظم» (= ۱۱۵۲ھ) تاریخ بجا آوردن حج را میرساند . چنانکه درسابق گذشت درمدینه نزد شیخ محمد حیات سندهی صحیح بخاری خواند وسند بقیه صحاح ستة را ازوی گرفت ودرمکه پیش شیخ عبدالوهاب طبطاوی درس حدیث گرفت .

درربیع‌الاول ۱۱۵۲ به طایف رفت و بعد دوباره بمکه برگشت ودرعشره آخر همان ماه عازم هندوستان شد ودر ۳ جمادی‌الاول درجده سوار کشتی شده در هشت روز به مخا مین رسید وازآنجا بزیارت علی بن عمرشاذلی مشرف شد و چهارروز آنجا توقف نموده روز بیست و نهم درسره سروره پیاده شدو روز ۲ جمادی‌الثانی وارد بصره شد و (بقول استوری) پنج ماه در بصره بودو بروایت «سخنوران بلندفکر» روز ۲ جمادی الثانی بسورت رسیدو آنجا پنج ماه اقامت داشت (که ظاهراً صحیح نیست) ودر ۱۱ ذوالقعده از آنجا حرکت نموده روز ۲۷ آن ماه باورنگ آباد دکن رسید. «سفر بخیر» (= ۱۱۵۲ھ) تاریخ مراجعت وی بهندوستان ومهاجرت بدکن را میرساند .

در اورنگ آباد آزاد در تکیه شاه مسافر غجدوانی (متوفی ۱۱۲٦ھ) رحل اقامت افکند .

در ۱۱۵٤ھ برای سیاحت حیدرآباد وبیدررفت وبعدازچندروزدوباره به تکیه مزبورمراجعت نمود .

مؤلف «سخنوران بلندفکر» مینویسد که چون در ۱۱۵۸ نواب نظام‌الدوله ناصر- جنگ شهید حاکم حیدرآباد (۱۱٦۱-۱۱٦٤ھ) ازطرف پدرخود نواب آصفجاه به صوبه- داری (استانداری) اورنگ آباد مأمور گشت وی آزاد رابدربارخود دعوت نمود و ازوی خیلی احترام وتجلیل نمود وچنان مجذوب اخلاق آزاد گشت که وی را مصاحب و مقرب خود مقرر کرده وتا زنده بود هیچوقت اورا ازچشم خوددور نمیکرد . نواب

مزبور در شعر از آزاد اصلاح میگرفت.

درهمان سال(١١٥٨ه) نواب مزبور برای سیاحت و گردش بکرناتك رفتو آزاد راهمهمراه خودبردو باتفاق وی آزاد درغره‌ماه صفر ١١٦١ ه باورنگ آباد مراجعت کرد. آزاد درهمان‌سال (١١٦١ه) به‌اتفاق نواب به برهانپوررفتوچندروز بعددوباره باورنگ آبادبر گشت. روز١٤ شوال بهمراهی نواب مزبور بارکات رفت ویکسال‌وچندماه درمسافرت بود. درهمین مسافرت در محرم سنه ١١٦٤ه نواب ناصرجنگ کشته‌شدو بعداز کشته‌شدن نواب آزاد ١٥رجمادی‌الاول١١٦٦ه باورنگ آباد مراجعت نمود. شمس‌اله قادری‌مؤلف«قاموس‌العلوم»(اردو) مینویسد که آزاد از طرف نواب ناصر جنگ مستمری می گرفت اما هیچوقت مقامی یا خدمتی را قبول نکرد.

در٩ رجب ١١٧٤ه آزادبدعوت صمصام‌الدوله‌شاهنوازخان‌وزیراعظم‌به‌حیدر-آبادرفت و چندماه‌بعد روز١٩ ذوالقعده‌دوباره باورنگ‌آبادمراجعت نمودوچندروز درتکیه‌شاه مسافر سابق‌الذکر توقف‌نمود.

در١١٦٧ه نواب امیرالممالك صلابت جنگ خلف آصفجاه‌حاکم‌حیدرآباد (٧٥ ـ ١١٦٤) نواب صمصام‌الدوله را بسمت وکالت خود منصوب کرده‌وبه حیدر-آباد دعوت نمود. نواب صمصام‌الدوله باکمال‌اشتیاق آزادراپیش‌خوددعوت نمود وچون آزادبه حیدرآبادرسیدنواب‌نظام علیخان آصفجاه ثانی (١١١٨ ـ ١٢٧٥) نیزوی‌را مورد تعظیم و تجلیل‌قرارداد. در ١١٧٠ه صمصام الدوله معزول شد اما درنتیجه مساعی رفقای‌صمیمی‌خودمانند آزاد دوباره بمقام‌خود بر گشت‌ولی‌درسال‌بعد (١١٧١ه) ٣ر رمضان‌درنتیجه توطئه‌ای صمام‌الدوله کشته شد ومنزل وی را بغارت بردند. دراین دستبردوغارتگری [1] نسخه‌ناتمام مآثرالامراتألیف صمصام‌الدوله نیز گم شد. اما آزاد بعدازتلاش بسیار موفق‌شد اکثر اوراق پریشان آنراپیدا کرده «وخطبه‌وتمهید» وشرح حال‌مؤلف وبرخی دیگررا اضافه نموده بصورت یك کتاب

١ـ برای شرح این‌واقعه‌ر.ك. بهارستان سخن: شرح‌حال‌مؤلف (صمصام‌الدوله).

در آورد[1].

سه سال بعد از فوت آصفجاه ثانی در۱۱۷۸ه[2](؟) آزاد باورنگ آباد مراجعت نموده دوباره در تکیه شاه مسافر مذکور در گوشه عزلت وانزوا نشست و بقیه زندگی خود را همانجا بسر آورد.

آزاد در خزانه عامره تألیف ۱۱۷۷ه (ص۱۲۵) مینویسد: چندبار بتماشای اطراف ملك دکن بر خاستم اکنون (در شصت وسه سالگی) در دارالامن اورنگ آباد گوشه گیرم.

بقول مؤلف «سخنوران بلندفکر» آزاد در سال ۱۱۹۵ه در «روضه»[3] (خلد آباد) در اطراف مزار شاه برهان الدین غریب قطعه ای زمین را خریداری نموده و اسم آنجا را «عاقبت خانه» گذاشت و آنجا قبری برای خود درست کرد. سپس ضیافت بزرگی ترتیب داده بعضی از مشایخ و شعرا و امرا را دعوت نمود و بعد از صرف غذا بهمه مهمانان دست داد و گفت «این ضیافت تودیعی بود. هذا فراق بینی و بینك»[4] بعد از آن تا دم

۱ـ بسیاری از نسخ این کتاب که آزاد ترتیب داده و دارای شرح حال ۲۶۰ تا ۲۹۰ نفر میباشد در بعضی کتابخانه ها موجود است نا گفته نماند که چندی بعد در ۱۱۹٤ه صمصام الملك میرعبدالحی فرزند صمصام الدوله این کتاب را دوباره ترتیب داده وعده امرای مذکور این کتاب را بقریب ۷۳۰ نفر رسانید. این کتاب در کلکته در سال ۹۱ ـ ۱۸۸۷م درسه جلد بطبع رسیده است.

۲ـ در «محبوب الزمن» (اردو) سال ۱۱۶۸ه ذکر شده است.

۳ـ روضه یا خلدآباد بمسافت هفت میل از دولت آباد واقعست. برای شرح مفصل این گورستان بزرگ که قبر اورنگ زیب عالمگیر و ابوالحسن قطب شاه و آصفجاه و بعضی سلاطین احمد نگر وعده زیادی از عرفای معروف آنجاست رجوع شود بکتاب «آثار مهم تاریخی دکن» (بانگلیس) ـ تألیف هیگ چاپ الهآباد ۱۹۰۷م صفحات ۸ـ ۵٦.

(Historical Landmarks of the Deccan – T. W. Haig – Allahabad, 1907)

٤ـ اصل عبارت در تذکره «سخنوران بلندفکر» بزبان اردو بدینقراراست: یه وداعی ضیافت تهی ـ هذا فراق بینی وبینك».

مرگ در گوشه‌عزلت نشست .

پنج‌سال بعد ازضیافت مزبور درسنه۱۲۰۰ ه [1] بسن ٨٤ سالگی فوت کرد شاعری‌تاریخ وفات وی‌را چنین گفته‌است: «آه‌غلام‌علی آزاد» [2] (=۱۲۰۰ه).

وجیه‌الدین‌اشرف‌در«بحرذخار» مینویسد که آزاددر۲۱ذوالقعده‌سال ۱۲۰۰ ه فوت کردودر «روضه» یا « خلدآباد » دفن شد [3] ومؤلف « نتایج الافکار» مینویسد که‌وی‌در «روضه» پائین مزارحضرت حسن دهلوی‌مدفون‌شد .

اینك‌عقاید وآرای‌تذکره نویسان ودیگران درباره اخلاق وپایه‌علمی آزاد نقل‌میشود.

تقریباً همه‌تذکره‌نویسان معاصر آزادبعلم وفضل او اعتراف کرده‌اند . آرزو در«مجمع‌النفایس» تألیف (۱۱٦۳ ه) مینویسد که آزادمردی‌عالم‌وفاضل‌است‌و بحج رفته وچندوقتست که در اورنگ آباد اقامت‌دارد وصوبه‌داران (استانداران) دکن درتعظیم وتوقیر (احترام) وی‌میکوشند وخدمت او را برای خود سعادت محسوب میدارند. بـامن اخلاص وآشنائی‌غائبانه دارد و بوسیله حواله پستی یکبار اشعار وشرح حال من را خواسته وبار دیگر اشعار و شرح حال خود را فرستاد . گویند تذکرةالشعرائی [4] نوشته ودراین ایام‌درآن تجدیدنظر مینماید.

حاکم در«مردم‌دیده» (تألیف۱۱۷۵ ه)مینویسد که‌وی آزاد راقریب به‌سی‌سال

۱ــ شفیق در«چمنستان‌شعرا»(اردو)مینویسد که‌آزاد در۱۱۵۲ه وارد اورنك‌آبادشد وهفت‌سال را درتکیه باباشاه مسافر بسر برد و رویهمرفته چهل‌وهشت سال از عمر خود را دردکن‌بسر بردوهمانجافوت‌کرده ودرخلد آبادمدفون گشت(ر.ك.«چمنستان شعرای»چاپ انجمن ترقی اردو، ص ٤)

۲ــ ر.ك. سخنوران بلند فکر تحت‌نام«آزاد».

۳ــ ر.ك. نسخه«بحرذخار » متعلق به‌موزه بریتانیاص۳۱۵ که در فهرست ریو ج۳ ص۹۷٦ب ذکر شده وریو درباره این‌مطلب درج ۱ ص۳۷۳ب اشاره کرده است .

٤ ــ مراد «یدبیضا» تذکره‌مورد بحث است.

پیش [1] درخدمت شاه آفرین لاهوری استادخود در لاهور دیده بود وهنگامیکه بقصد زیارت حرمین دراواخررجب (۱۱۷۵ ه) به اورنگ آباد رسید چندین بار بخدمت آزاد رسیداماچون (حاکم) عزم مسافرت بحجاز داشت بیش از سه چهار روز در اورنگ آباد توقف ننمود وسپس چون در ۱۵ جمادی الاول بعدازحج باورنگ-آباد مراجعت نمود مکرر بخدمت آزاد میرسید [2].

سپس مینویسد که همه اعضای خانواده آزاداهل فضل و کمال بوده اند و آزاد دیوانی دارد بعربی که من ازفهم آن قاصرم. غزلیات فارسی وی خیلـی شیرین است. تذکره های یدبیضا، خزانه عامره [3] بی تصنع (است) وازبسیاری ازتذکره های دیگر-گوی سبقت برده. بااین همه علم وفضل هیچ غرور و تکبر ندارد. بامردم با کمال تواضع و گشاده پیشانی رفتار میکند وغرباوفقرارامرهـون احسان خود میسازد. چند نسخه ازتذکره خودبمن و نورالعین واقف لطف کرده است وازمامرتب پذیرائی کرده ومارا ممنون ومرهون مروت وحسن اخلاق خود میگرداند. تاسال تحریر (مردم دیده) که یکهزارویکصدوهفتادوپنج هجریست درهمین شهر (اورنگ آباد) بخوبی وخوشی میگذراند وجمیع اکابراعم ازصوبه دار (استاندار) ومرتبه داران دیگر وعموم مردم همه معتقد کمال واخلاق این عزیز بزرگ میباشند [4].

هیگ در کتاب «آثارمهم تاریخی دکن» (انگلیسی) در صفحه ۵۸ در باره معروفیت آزاد بعدازمرگ اوچنین مینویسد: «صیت وشهرت علم وفضل این شاعر (آزاد) باندازه ایست که والدین بچه های خود را بمزاروی میبرند تا آنها دانه ای

۱ــ حاکم آزادرا در ۱۱٤۷ ه موقعیکه او ازسیوستان بطرف دهلی میرفت وچندی درلاهورتوقف نموده بوددیده است (ر. ك. مسافرت دوم مؤلف درسطورقبل)

۲ــ ر.ك. «مردم دیده» ص ۳٤

۳ــ ازاین معلوم میشود که حاکم خزانه عامره تألیف ۱۱۷٦ ه را قبل از اتمام آن در ۱۱۷۵ ه دیده بود.

٤ــ ر.ك. مردم دیده ص ۳٤-۳۵.

قندرا بالبهای خود ازقبر بردارند ودر نتیجه هم صاحب ذوق علم شوند وهم صاحب توفیق واستعداد برای تحصیل آن »[1].

همچنین ولیام چمبرز[2] درباره «خزانه عامره» مقاله‌ای بزبان انگلیسی در «آسیاتیك میسلانی» نوشته‌است که ترجمه‌قسمتی از آن بقرار زیراست :

«مؤلف (یعنی آزاد) .... امروز در اورنگ‌آباد دکن درقید حیات‌است‌و آنجا بعدازچندین‌سال که درمشاغل ادبی ومسافرتهائی بنقاط دور ودراز گذرانده با کمال احترام وتااندازه‌ای باشان وشکوه زندگی میکند وسن‌وی بهشتادوپنج‌رسیده‌است. نظام‌جدید (حیدرآباد دکن) دو بارشخصاً برای ملاقات وی بآن شهر آمده است اینجانب نسخه‌ای از نامه‌ای دارم که غازی‌الدین معروف بنام وی (آزاد) بسال ۱۷۷۵م (= ۱۲۰۰ ه) نوشته است وطی آن نامه‌عالی ترین مراتب احترام را بآزاد تقدیم داشته است . کتاب مورد بحث (خزانه عامره) را وی در آنجا بسن شصت ویك‌سالگی تألیف نموده‌است . غیر ازاین کتاب، وی چندین کتاب دیگر رابه نثر ونظم نوشته‌است‌ازجمله چنانکه خودش به غازی‌الدین طی جواب‌نامه فوق مینویسد عده اشعار عربی‌وی‌به چهارهزار بیت‌واشعار فارسی به‌هشت هزار بیت بالغ‌میشود وهمچنین درآن‌نامه‌اعتراف‌میکند که‌وی‌بدتعدادهردونوع شعر (عربی‌وفارسی) دائماً میافزاید درحالیکه سن وی درآنوقت از هفتادسال تجاوز کرده بود.

۱ـ اصل عبارت‌بانگلیسی بقرار زیراست :

"The fame of the poet's learning is such that parents take their children to his shrine in order that they may by picking up with their lips a piece of sugar from the tomb obtain both a taste for knowledge and the ability to acquire it ."

(Historical Landmarks of the Deccan – T . W . Haig – Allahabad,1907).

۲ـ William Chambers

«اما مؤلفات تاریخی وی (مثلا بیوگرافی های نوابان وامرا وغیره که در خزانه عامره آمده است) برای خوانندگان اروپائی جزو نادرترین وباارزش ترین آثار وی میباشند ونیز دارای این مزیت خاصی هستند که وی اکثر وقایعی را که بیان میکند بچشم خود دیده است وخودش بکشورهائیکه صحنه این وقایع بوده مسافرت کرده است ودرموقع مطالعه این اقتباسات که باعجله وبدون تعمق گل چینی شده است مراتب فوق را باید مخصوصاً درنظر داشت چون این اقتباسات بعضی جریانات را روشن میسازد که انگلیسها وفرانسویها هردو با آن مربوط هستند و بیانات هردوشان راجع باین جریانات در بعضی موارد ازهم تفاوت داشته است» [1].

اما ابوطالب خان تبریزی اصفهانی مؤلف «خلاصة الافکار» تنها تذکره نویسی است که بر آزاد تاخته و وی را بباد انتقاد کشیده است وحتی او را مورد تمسخر قرارداده است. وی در تذکره خود درذیل نام خاقانی برفضل ودانش آزاد مخصوصاً (وبرسایر فارسی دانان هندوپاکستان عموماً) انتقاد کرده است و در ذیل حکایتی راجع به بیت زیر خاقانی که بخاقان نوشته بود.

وشقی ده که در برم گیرم　　　یاوشاقی که در برش گیرم

(وشق بمعنی پوستین ووشاق بضم اول غلام امرد را گویند) وخاقان متغیر گشته که چرا هردو را نخواسته وخاقانی مگس را پروبال کنده نزد خاقان فرستاد که گناه من نیست گناه اینست یعنی من «با وشاقی» نوشته بودم امامگس فضله انداخته «با» را «یا» ساخت. دراینجا مؤلف خلاصة الافکار مینویسد: «میرغلامعلی آزاد بلگرامی دراین مقام اظهار تعجب میکند که چرا خاقان از جهت غلام امرد خواستن نرنجید. مؤلف گوید این شبه بسبب کم تتبعی از او ضاع مردم ولایت (ایران) وی را رو داده چه درزمان قدیم کنیز وغلام خود جزو خلعت و مرحمت دستور بوده والی الان هم اعزه تمام ولایتها باسلاطین و امرای خود بشرط اتحاد

۱ـ ر.ك. آسیاتیك میسلانی ج ۱ـ کلکته ۱۷۸۵م صفحات ۷ـ۴۹۶.

Asiatick Miscellany - vol i - Calcutta, 1785, pp. 496 -7.

بی تکلفانه زندگی میکنند وازعاداتی که متأخرین تیموریه درهند رواج داده‌اند که سایر خلق سلوك عبدیت، بااکابر نمایند بغایت دوراند و حق اینست که بسیار قبیح‌است که درمواضع خاص اکابرازمتوسلان خویش ادب عامیانه توقع کنند».

سپس ابوطالب مینویسد :

« و ایضاً (آزاد) مقالات هزلیه را سبك پنداشته ومضمون این بیت کلیم را میستاید :

گرهجونیست درسخن‌من‌عجب‌مدار حیف آیدم که زهر در آب بقا کنم

غافل ازاینکه هجوحربه وواسطه عزت‌شاعراست چنانکه آلت شمشیر باعث هیبت سپاهی (سرباز) است ودلیل‌لطف وقوت طبع‌اوست [۱] ـ اعاظم شعرای‌سلف‌عدم آنراباتفاق نقص‌میدانستند ومتأخرین بسبب عجز طبیعت عذری پیدا ساخته».

وسپس‌مینویسد:

« ونیز عجیب‌ترازاین هردو اینکه ازامثال‌این تشبیهات که دراین‌اشعارواقع شده ودواوین استادان ازآن‌پراست دبقبح‌آن گاهی(هیچوقت) شنیده نشده بودچون این‌شعروحید :

شاعران‌جان ازبرای شعرفهمان میکنند، دخترهرکس‌وجیه‌افتاد مفت‌شوهراست

بزیربار توسعدی جوخربگل مانده‌است

واین‌مصراع‌عرفی:خون حیض‌دختررزجوشدازلبهای‌من.

واین ابیات حکیم مسطور :

چون هما اندك خور و کم شهوتم دانند ومن

چون خروس دانه چین زانی شهوت پرورم

گر ز مردی دم زنم ای شیر مردان‌مشنوید

زانکه چون‌خرگوش گاهی‌ماده و گاهی‌نرم

۱ـ همچنین مؤلف «خلاصة‌الافکار» درباره هزل درذیل‌فوق‌الدین یزدی‌مینویسد : «هزل‌بهریکی‌ازفنون عشره شعربلکه‌اصعب طرق ومحك‌امتحان‌قوت‌طبع‌شاعراست».

نیز حیرت میفرماید و تقبیح میکند و از این معنی بوضوح میپیوندد که آن اسفار واختلاط با عرب وعجم دهقنیت (دهقانیت) ایشان را یکباره زایل نساخته بود والسلام»

آثار مؤلف

سید شمس اله قادری آثار آزاد را در «قاموس العلوم» (اردو) ج۱ستونهای **٥ـ٣٣** وسید وجاهت حسین درمجله انجمن آسیائی بنگال سال ١٩٣٦ص **٣٠ـ ١٢٣** (آثار اردو) وبروکلمان در «ذیل» ج۲ص ٦٠٠ (آثار عربی را) ذکر نموده اند.

(الف) آثارفارسی مؤلف

۱ـ دیوان (رجوع شود به سبحةالمرجان) ـ برای نسخ دیوان رجوع شود به اشپرنگر ١٤٦ وبانکی پور ج۳**ش**٤٢٣ واته١٧٢٢ وایوانوـ کرزن ٦ ـ ٣٠٤ و ومدراس٧٥(ج) (منتخب) وآصفیه ج۳ ص٢٨٨ ش٨٣٠ (منتخب) چاپ حیدر آباد (بدون تاریخ) دردوجلدـ جاول ٦٠صفحه وجلددوم٦١دارد ـ نیز رجوع شود کاراتای ص ٨٢ .

٢ـ مثنوی درجواب مثنوی میر عبدالجلیل بلگرامی ـ برای نسخه رجوع شود به آصفیه ج۳ص٦٣٢ .

٣ـ مثنوی سراپای عشق ـ برای نسخه شو رجوع دبه علیگره ذخیره سبحان اله ص٤٣ش٩٠ .

٤ـ سندةالسعادات فی حسن خاتمةالسادات (رجوع شود به سبحةالمرجان ـ ص١٢٣) برای نسخ رجوع شود به آصفیه ج۲ص١٣٤٦ش٣٧٢ وج ص٦٦٢ش١٠١ واته ٢٦٧٠ـ بقول شمس اله قادری در بمبئی در١٢٨٢ه چاپ شد.

٥ـ غزالان هندـ (اسم تاریخی =١١٧٨ه) ترجمه فصل ۳و٤سبحةالمرجان بفرمایش عبدالقادر مهربان اورنگ آبادی ولچهمی نرایز شفیق اورنگ آبادی که از رفقای مؤلف بودند. برای نسخ رجوع شود به آصفیه ج۱ص١٦٨ش١٦٤ وبرلن١٠٥١ واته٢١٣٥ونذیراحمد١٣١٠.

٦ـ شجره طیبه ـ درشجره‌هاوشرح‌زندگانی‌شیوخ‌بلگرام ـ برای نسخ رجوع شود به آصفیه ج۱ ص۳۲۲ ش۳۵ وج۲ ص۱۷۷۸ ش۲۱٤.

۷ـ روضة الاولیاـ تألیف۱۱٦۱ هـ مشتمل برشرح‌حال‌ده عارف صوفی‌است که درخلدآبادیاروضه‌نزدیک‌دولت‌آباددفن‌هستندبا«الغریب‌الهنسوی»شروع‌شده‌با«آزاد» (مؤلف) تمام‌میشود. برای‌نسخ رجوع شود به‌آصفیه ج۱ ص۳۲۰ وج۳ ص۱٦٤ واته ٦۵۵ **چاپ** اورنگ‌آباد ۱۳۱۰ هـ.

۸ ـ مآثرالکرام (فی) تاریخ‌بلگرام ـ در۱۱٦٦ هـ تمام شد وشامل‌دوفصل است. فصل‌اول شامل‌ذکر هشت‌نفراز «فقرای» بلگرام واطراف‌آن وفصل‌دوم‌شامل ذکرهفتادنفر از«فضلای» بلگرام واطراف‌آن‌است ـ برای‌نسخ رجوع‌شودبه‌آصفیه ج۱ ص۳٤۸ ش۱۰۵ واته ٦۸۲ (که مؤلف به‌ریچارد جانسن در۱۷۸۵ م فرستاده بود) وریورج ۳ ص۹۷۱ الف وبانکی‌پور ج۸ ش ۷۲۳ وبرلن ٦۰۳ (تنها فصل دوم دارد ـ فهرست اسامی‌این‌فصل درفهرست‌برلن آمده‌است، رجوع‌شود به ص۸ـ۵٦۷).
چاپ حیدرآباد ۱۹۱۰ م بامقدمه مولوی عبدالحق.

۹ ـ یدبیضا ـ تذکره موردبحث

۱۰ ـ سروآزاد ـ تذکره دیگرمؤلف (۱۱٦٦هـ)

۱۱ ـ خزانه عامره ـ تذکره‌سوم شاعر (۱۱۷٦هـ)

انتقاد برآثارفارسی آزاد

۱ ـ **شرایف‌عثمانی** تألیف‌غلام‌حسین‌صدیقی‌بلگرامی که‌مؤلف‌آن برای‌اصلاح «اشتباهات» مآثرالکلام وسرو آزاد نوشته‌است ـ برای نسخ رجوع‌شود به ایوانو ۲۷۷ واندیاآفس ۳۹۰۳ وآصفیه ج۲ص۱٦٤ .

۲ ـ **تحقیق السداد فی‌مزلات الازاد** تألیف محمدصدیق سخنور عثمانی بلگرامی که در۱۱٦۷ هـ تألیف شدوطی‌آن مؤلف برمآثرالکرام وسروآزاد انتقاد کرده ونیز سبک وشعرآزاد راباداانتقادگرفته است ـ برای نسخه‌آن رجوع‌شود به ایوانو ۳۹۷ .

درجواب این کتاب عبدالقادر سمرقندی‌دهلوی کتابی بنام«تأدیب‌الزندیق فی تکذیب‌الصدیق »نوشته‌است - برای نسخه آن رجوع‌شود به ایوانو ۳۹۸.

(ب)آثارعربی مولف

۱ - **ضوءالدراری** - تفسیرصحیح بخاری تاآخر کتاب الزکاة (رجوع شود بسبحةالمرجان ص۱۲۲) نسخه این کتاب امروز در هیچ کتابخانه پیدا نیست .

۲ - **سبحةالمرجان فی آثارهندوستان** در۱۱۷۷ه تألیف کرد شامل‌چهار فصل : **فصل‌اول** [۱] در اشاراتی که در قرآن وحدیث رسول درباره‌هندوستان آمده است و **فصل‌دوم** [۲] فی تراجم العلما و غیره و **فصل‌سوم** فی محسنات الکلام و **فصل‌چهارم** فی‌بیان‌المعشوقات والعشاق در پنج مقاله - برای نسخ رجوع شود بمانچستر فهرست عربی ۳۹۲ و مدرسه کلکته‌ص۶۷ ش۸۸وریو ج۳ ص ۱۰۲۲ ب و ۱۰۵۵ ب (بعضی قسمتهای کتاب)- **چاپ**بمبئی ۱۳۰۳ ه .

۳ - **دیوان** [۳] -درسبحةالمرجان درذیل‌آثار خود که درص۳-۱۲۲ آورده است آزاددودیوان عربی‌را که شامل سه‌هزاربیت بوده ذکرکرده‌است . بقول شمس‌الله قادری مؤلف قاموس‌العلوم (اردو) این‌دیوان متجاوز ازسه‌هزاربیت‌داردودر۱۳۰۰ه درحیدرآباد درچهارجلد چاپ‌شده‌است - درفهرست آصفیه‌دونسخه خطی‌ویك‌چاپی «هرسه‌حصه» (جزو) دیوان ذکر شده اما سال ومحل چاپ ذکر نشده است .

سارکیس [٤] دیوانهای زیرآزاد را ذکرکرده است .

۱- این کتاب سابقاً بطورمستقلی بنام شمامةالعنبرفی‌الهند من سیدالبشر تألیف شده بود - برای‌نسخ ر.ك. آصفیه ج۳ ص۲۵۸ ش۸۵۳‚۸۵۷‚۸۵۹ .

۲-فصل‌اول و دوم این کتاب‌را سیدشمس‌الدین‌بن‌شاه‌وارث‌علی حسنی‌حسینی بنارسی درسال ۱۲۸۶ه بفرمایش‌راجا بنارس‌مهاراجایساری(ایشوری) پرشاد در زمانیکه مترجم در خدمت راجای مزبور بوده بزبان‌فارسی ترجمه کرده است .

۳- آزاددرخزانه عامره (ص۱۲۵) مینویسدکه دیوان‌عربی‌وی سه‌هزار بیت دارد واینکه «دیوان‌فقیر (مؤلف) درحرمین‌شریفین وبلادیمن‌ومصر مشهور است » .

٤ - ر.ك. Dictionaire encyclopedique de bibliographie arabe -Sarkis.

۱ ـ **الدیـوان الاول** که در ۱۱۸۷ ﻫ باتمام رسید و در کنز العلوم پرس حیدرآباد چاپ شد.

۲ـ **الدیوان الثانی**[1] درلوح‌محفوظ پرس حیدرآباد دکن چاپ شد.

۳ ـ **الدیوان الثالث** در کنزالعلوم‌پرس‌حیدرآباددکن چاپ‌شد.

همچنین‌دیوانی‌بنام «السبعة‌السیاره»رامؤلف در۱۱۷٦ آغاز ودر۱۱۹٤ﻫ باتمام رسانیده‌است‌ـ نسخه‌آن‌بخط‌مؤلف در کتابخانه‌نواب‌نورالحسن‌لکهنمو موجود است.

بقول سیدمقبول احمد صمدانـی مؤلف حیات‌جلیل (ج۲ ص۱۷۵ یادداشت ش ۱۳۹) منتخبات این هفت دیوان بنام «مختار دیوان آزاد» درآسی پرس لکهنو د. ۱۳۲۸ ﻫ چاپ شده‌است.

دیوان تاسع و عاشر (نهم‌ودهم) آزادـ درذخیره‌سبحن‌اله‌درعلیگره(ص۱۲٦) موجود است.

درفهرست علیگره (سبحن‌انه‌ص۱۲٦) وآصفیه ج۱ ص٦۹٦ ورامپور فهرست عربی ج۱ ص٥۸٦ تنها«دیوان‌آزاد» بلگرامی ذکرشده‌است.

٤ ـ **مظهر البرکـات** ـ مثنوی در هفت دفتر ـ اول‌آن در۱۱۹٤ ﻫ تمام شد و دوم و سوم وچهارم‌آن در۱۱۹٥ ﻫ تمام‌شد وبقیه‌آن تاریخ‌ندارد ـ نسخه آن بخط‌مؤلف درآصفیه‌موجوداست (رجوع‌شودبه‌قاموس العلوم ستون ۳٦) ونیز برای نسخ رجوع‌شودبه‌مانچستر فهرست عربی۴۸۱ الف وپرنستن‌فهرست‌عربی(۱۹۰۸م)

٥ـ**شفاءالعلیل فی اصلاح‌کلام ابی‌الطیب‌المتنبی**ـ نسخه‌آن‌در کتابخانه سیدعلی حسین‌بلگرامی‌درحیدرآباد دکن‌موجوداست رجوع‌شودبه‌نذیراحمدمجله انجمن‌آسیائی سال۱۹۱۸ ص۱۲۳ (cxxiii).

٦ ـ **کشکول** ـ برای نسخ خطی رجوع‌شود به آصفیه ج۳ ص٦٤۲ ش۲٤۲ (اساساً بخط مؤلف) و ش۲٦۱.

---

[1]ـ نسخه‌ای چاپی‌آن درعلیگره موجوداست ر.ك. ذخیره‌سبحن‌اله‌کتب‌چاپی‌ص۲٥ وآنجاسال چاپ۱۲۸۷ﻫ ذکرشده است.

تبصره بر کتاب

این تذکره مشتملست برذکر پانصد و سی‌ودو[۱] شاعرمتقدم ومتأخر بترتیب الفبا ازروی حرف‌اول اسم‌یاتخلص شاعر وبا «افضل‌الدین‌محمد کاشانی »[۲] شروع شده با«میرمحمد یوسف‌بن میرمحمد اشرف (بلگرامی) » تمام‌میشود .

درمقدمه کتاب‌مؤلف غیرازحمد و نعت و سبب کتاب بحث مختصری در باره آغاز شعر فارسی آورده است .

درموردسبب‌تألیف کتاب‌درمقدمه‌چنین توضیح‌میدهد : راقم‌این کلمات گرامی سیدغلام علی بن‌سیدنوح‌حسینی واسطی بلگرامی اکثراحوال درآئینه خیال‌منطبع میشد که مجموعه‌آراسته‌شود متضمن‌اخبار واشعارشعراءحال و قدماء صاحب قال تا درسنه‌ثلث‌اربعین‌هجری‌عزیمت بنده‌ازبلادهند بدیارسند بمحروسه سیوستان صانه‌اله عن‌طوارق‌الزمان اتفاق‌افتاد. استقامت این مقام فی‌الجمله فرصتی دست دادلاجرم آن‌تمنای خفته بیدار گردید . . . سامان تدوین از کتب و دواوین متقدمین و متأخرین که در کتب خانه وطن بهمه جهت همراه‌بود از این‌راه شاهد مقصود برطبق‌خواهش جلوه‌نمی‌نمود. امابهر کیفیت عطلت وقت داعی شد که بقدر امکان طرح اینکار بایدانداخت‌ومائده‌ماحضرمهیا بایدساخت- گرنوییسی‌قلمی می‌تراش- پس دراواسط سنه‌خمس واربعین ومایةوالف‌عنان‌همت‌بافتم. قریب‌یکسال‌کار کردم‌و ولمعه‌نوری ازتجلی گاه‌سخن بدست آوردم» .

مؤلف‌اشعاروشرح‌حال‌اکثرشعرارا مختصراماذکرشعرای‌معروف‌مانندانوری وخاقانی وسنائی غزنوی وغیره‌را نسبةمفصل‌آورده‌است.غالب‌شعرائی که ذکر آنها

۱- ازروی‌نسخه‌آقای‌محمدابراهیم‌در گرهی‌یاسین پاکستان‌تعدادشعرا۱۳۳۹ (هزار وسیصد وسی وسی‌ونه) وسپس‌اسم‌بیست (۲۰) نفرشاعرکه «تخلصشان درکتاب‌تذکرةالشعرا بمعرض‌قلم‌نیامده »ذکرشده وبنابراین عده‌تمام شعرای‌این‌تذکره بالغ‌بر۱۳۵۹ میباشد .

۲- در نسخه‌آقای‌محمدابراهیم اسم‌شاعراول این‌کتاب «ابوالحسن‌شهید بلخی» ذکر شده است.

دراین تذکره آمده است ازشعرای متأخرین بودند و اکثرشان معروف نبودند .

سبك انشای مؤلف غالباً ساده است اما گاهی کلمات عربی را بکار برده است .

نسخ خطی

۱ ــ اشپرنگر ش۱۳ .

۲ ــ بانکی پور ج۸ ش۱۲٦ (قسمتی بخط مؤلف) .

۳ ــ اندیا آفس ۳۹٦٦ (ب) [3] (۱۱۸۷ ﻫ) .

٤ ــ آصفیه ج۳ ص ۱٦۲ ش۱۸٦ و ش ۱۵۵ (تذکره « صبح خندان » یعنی « ید بیضا ») .

۵ ــ کتابخانه شخصی آقای محمد ابراهیم در گرهی یاسین (سند) پاکستان غربی .

برای **شرح حال آزاد بلگرامی** ــ رجوع شود به ید بیضا (۱۱٤۸ﻫ) و روضة الاولیاء (۱۱٦۱ ﻫ) و مآثر الکرام (۱۱٦٦ ﻫ) وسرو آزاد (۱۱٦٦ ﻫ) وخزانه عامره (۱۱۷٦ ﻫ) و سبحة المرجان (۱۱۸۷ ﻫ) و جمع النفایس آرزو و مردم دیده حاکم لاهوری ص۳٤-۳۵ و ریاض الشعرا وسفینه خوشگو و گل رعنا و چمنستان شعرا (اردو) وصحف ابراهیم ش۱۹۹ و خلاصة الافکار ش۱٤ و آرایش محفل و نتایج الافکار و بلاند مجله انجمن سلطنتی آسیائی بنگال ج۹ مورخ ۱۸٤۸م ص۳ ــ ۱۵۰ و گارسن دتاسی ج۱ ص ۲۵۹ ــ ۲٦۰ و آسیاتیك میزانی (انگلیسی) ج۱ ص۸ ــ ٤۹۷ و آثار مهم تاریخی دکن (انگلیسی) تألیف هیگ چاپ اله آباد ص۵۸ وحدایق الحنفیه (اردو) تألیف مقبول احمد صمدانی چاپ اله آباد ۱۹۳۹ م ج۲ ص۷۷ ــ ۱٦۳ و قاموس العلوم (اردو) تألیف شمس اله قادری قسمت اول چاپ حیدرآباد ۱۹۳۵م ستونهای ۳۲ــ۳۵ وفهرست دانشگاه بمبئی ۲۰۰ ــ۲۰۳ و آزاد بلگرامی (مقاله بانگلیسی) ازسیدوجاهت حسن (که در مجله انجمن سلطنتی آسیائی بنگال سلسله سوم (مکتوبات) ج۲ سال ۱۹۳٦ م ص ۳۰ ــ ۱۱۹ چاپ شده است) وبروکمان ذیل ــ ج۲ ص ٦۰۰ ــ٦٦۱ ومحبوب الزمن تذکره شعرای دکن (اردو) حصه (جزو) اول ص٦٤-٤۵٤ تألیف مولوی ابوتراب محمد عبدالجبار

---

(۳) این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك. استوری ج۱ ق۱ ص xvi.

خان صوفی ململاپوری برای حیدرآبادی چاپ طبع رحمانی ۱۳۲۹ه و سخنوران بلدفکر (اردو) واسنوری ج۱ ص۸۵۵-۸۶۶ .

فهرست اسامی شعرا

فهرست اسامی شعرای این کتاب در هیچ فهرست کتابخانه یا کتاب دیگری نیامده است اما در ابتدای نسخه خطی متعلق بکتابخانه آقای محمد ابراهیم فهرست اسامی شعراهم ذکر شده است .

تذکره ندرت

ابتدا : ندی فصاحت پیرا صانعی را سزاست که دندان سین سخن ...

شرح حال و آثار مولف

اسم مؤلف این کتاب ملی فطرت عطاءالله متخلص بندرت و ملقب به دانشورخان است .

آثار مؤلف بدین قرار است :

۱ - **آئین عطا** - فرهنگی که مؤلف بعد از بیست سال زحمت بسال ۱۱۶۲ ه باتمام رسانیده است - برای نسخه رجوع شود به ایندیا آفیس (اته) ش ۲۵۰۵ .

۲ - **کلیات ندرت** - برای نسخه رجوع شود به بانکی پور ۶۹۰ .

تبصره بر کتاب

مؤلف این تذکره را بسال ۹۱۱۵۹ (در زمان سلطنت محمدشاه) تألیف نموده است . این تذکره مشتمل است بر ذکر شعرای متقدمین و متأخرین و شامل دو «چمن» دیقرار :

۱ - چمن اول مشتمل است بر ذکر شعرای قرن سوم از رودکی تاعماره .

۲ - چمن دوم - مشتمل است بر ذکر شعرای قرن چهارم از میر آقاجی تا ابوالفرج سجزی

و « هفت گلشن » مشتمل بر ذکر شعرائی از قرن پنجم تا یازدهم (هر گلشن برای یك قرن) و یك « حدیقه » یا خاتمه در ذکر شعرای معاصر از قرن دوازدهم.

نسخه خطی - رجوع شود به اته‌ش ٦٧٦ (ناقص‌الاخر است و تنها تا گلشن سوم دارد ـ گلشن اول ودوم دراین نسخه جدانشده ومشتملست بر ذکر شعرای قرن ٥ و ٦ ازعنصری تاجمال‌الدین عبدالرزاق و گلشن سوم مشتملست بر شعرای قرن ۷ از کمال‌الدین خلاق‌المعانی شروع شده و دفعة باجمال‌الدین تمام میشود ـ این نسخه تنها برگهای ۳۲ تا ۷۱ دارد صفحه‌ای ۱۷ سطر و ٤ سطر در حاشیه).

شرح‌حال مولف : درهیچ کتاب دیده نشده‌است .

فهرست اسامی شعرا : درهیچ کتاب ذکر نشده است .

گزارنستة

ابتدا : بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم وبه نستعین من کعبه عرفان انتخاب عرفات العارفین (العاشقین) تصنیف میرتقی‌الدین حسینی دقاقی بلیانی که به موجب حکم نورالدین محمد جهانگیر پادشاه تذکرةالشعرا بقلم آورده » .

انتخاب کننده

اسم انتخاب کننده این کتاب عبدالوهاب عالمگیری است و اسم پدرش سید منصورخان است. عبدالوهاب نوه‌سید دلاورخان و نبیره غیاث‌الدین‌خان بن جملة‌الملك اسلام‌خان مشهدی است .

تبصره بر کتاب

اوحدی بعداز ترتیب تذکره‌عرفات‌العاشقین خلاصه‌ای از آن تذکره بنام « کعبه عرفان» ساخت‌وسپس به‌موجب امرجهانگیرشاه خلاصه کعبه عرفان را بنام «انتخاب کعبه عرفان» ترتیب‌داد و آنرا بسه‌رکن‌قسمت کرد : حنانی ومنانی‌ودیانی

که بترتیب شامل ذکر شعرای متقدم و متوسط و متأخر بود .

گلدسته مجموعه ایست منتخب از « انتخاب کعبه عرفان » که عبدالوهاب عالمگیری بسال ۱۱۵۵ ه ترتیب داده است و اسامی شعرا را به ترتیب الفبا آورده است.

این کتاب با..؟.. شروع شده بامیرزا یوسف خان تمام میشود.

مؤلف در آخر کتاب شرح حال مختصری از خیام با مجموعه بعضی رباعیات او بترتیب الفبا (غیراز رباعی اول) آورده است.

سپس مجموعه اشعاری تحت عنوان موضوعهای مختلف آورده است. این عنوانها نیز بترتیب الفبا است.

نسخه خطی : بانکی پور ج ۸ ش ۶۹۲ (قرن ۱۸ میلادی)

برای **شرح حال** عبدالوهاب عالمگیری رجوع شود به گلدسته و استوری ج ۱ ص ۸۱۱

فهرست اسامی شعرا: درهیچ کتاب ذکر نشده است.

بهارستان سخن

ابتدا

« طراوت بهارستان سخن بآبیاری ستایش حرف آفرینی است که عندلیب ناطقه رابه ترانه خوش نوائی سخن مترنم ساخت و نضارت بستان سرای کلام به ثنای فصیح بیانیست که گلبانگ کلمات معجز سمات وی حدایق مسامع گوش مستمعان هدایت توامان را بثمرات سعادت انباشت.»

شرح حال مولف

اسم مولف این کتاب میرعبدالرزاق ملقب بصمصام الدوله است. اصلش از

خواف است و جد بزرگش میر کمال‌الدین در زمان اکبر شاه (۹۶۳ - ۱۰۱۴ھ) بهند آمد و درسلک ملازمین وی منسلک شد.

پسرش میرک حسین در زمان جهانگیر شاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ھ) در خدمت درگاه سلطانی بود و پسر میرک حسین بنام میرک معین‌الدین ملقب به امانت خان درزمان شاهجهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ھ) بمنصب عالی مفتخر بود ودرزمان اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸ - ۱۱ ۹ ھ) بدیوانی لاهور وملتان وکابل و کشمیر سرافرازی داشت و هنگامیکه شاهزاده عالم بصوبه داری (استانداری) ملتان منصوب شد امانت خان علاوه بر سمت دیوانی نیابت صوبه‌داری را هم داشت و در زمانی که پادشاه درهند بود صوبه‌داری دکن بخانجهان کوکلتاش ودیوانی دکن وبخشیگری ووقایع نگاری بامانت خان مرحمت شد.

از جمله پسران امانت خان چهار نفر بمراتب عالی رسیدند.

میر عبدالقادر دیانت خان ومیر حسین امانت خان ومیر عبدالرحمن وزارت خان متخلص بگرامی و کاظم خان.

وزارت خان گرامی سمت دیوانی بیجاپور را داشت وشعر هم میگفت وصاحب یک دیوان اشعار بود وکاظم خان سمت دیوانی ملتان را داشت.

میر حسین علی پسر کاظم خان مذکور پدر صمصام الدوله شاهنواز خان بود. وی بسن بیست سالگی فوت کرد. از اینجا نسب صمصام الدوله بمیر حسین امانت خان فوق میرسد.

میر عبدالرزاق بروز ۲۹ رمضان سنه ۱۱۱۱ ه درلاهور متولد شد وچون اکثر نزدیکان وی در اورنگ آباد بودند وی در اوایل ایام جوانی باورنگ آباد منتقل شد واز پیشگاه نواب آصفجاه (۱۱۲۲-۱۱۶۱ھ) بمنصبی سرافراز شد وچندی بعد بدیوان پادشاهی صوبه (استان) برار مأمور شد ومدتی آن سمت را بدست داشت. و هنگامیکه درسال ۱۱۵۰ھ محمد شاه پادشاه هند (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱) آصف جاه را بحضور خود طلب کرد نواب آصف جاه پسر خود نواب نظام‌الدوله ناصر جنگ

را بنیابت حکومت دکن مامور ساخت و خودش عـازم دارالخـلافه دهلی شد. نظام‌الدوله از خدمات صمصام خیلی راضی بود و دیری نگذشت که وی‌را بدیوان سرکار خودودیوانی پادشاهی برارهر دو مفتخر کرد.

چون آصف‌جاه در ۱۱۶۱ه فوت کرد نواب نظام‌الدوله بر مسند پدر نشست و نواب صمصام الدوله را از برار طلبیده مثل‌سابق بدیوانی سرکار خود مامور ساخت وچون نظام‌الدوله (۱۱۶۱ ــ ۱۱۶۴ه) رااحمد شاه (۱۱۶۱ــ۱۱۶۷ه) بشاهجهان-آباد (دهلی) احضار نمود وی نواب صمصام الدوله را بدکن گذاشت و در موقع وداع انگشتری خود را باو داد.

بعد ازشهادت نظام‌الدوله درسنه ۱۱۶٤ ه مظفر جنگ جانشین وی شد ولی او نیز بعد از دوماه نزدیك شهر کرپه بقتل رسید ومسند ریاست‌بنواب امیرالممالك صلابت جنگ رسید که پسرسوم نواب آصف‌جاه اول‌بود.

لشکر وی ازنواحی کرپه بشهر کرنول رسید.

نواب وصمصام الدوله تاآنشهر بهمراهی لشکر رفت وچون به کرنول‌رسید ازلشکر جداشده باورنگ‌آبادرفت وچندی‌بخانه‌خود نشسته ودرنهم رجب۱۱۶۵ه درحضور نواب امیر الممالك صلابت جنگ (۱۱۶٤ــ۱۱۷۵ه)درحیدرآباد رسیده بصوبه‌داری (استانداری) حیدرآباد منصوب‌شد اما چندی بعدازآن سمت معزول شده باورنگ‌آباد مراجعت نمود وآنجا منزوی گشت.

هنگامیکه در٤ صفر ۱۱۶۷ ه صلابت جنگ امیرالممالك باورنگ آباد رفت وی صمصام الدولهرا بحضور خود طلب کرده و او را خلعت وکالت مطلق ومنصب هفت هزاری سوار ولقب صمصام الدوله عطا فومود و صمصام‌الدوله مدت چهار سال بمنصب وکالت مطلق مأمور بود وکارهای مربـوطهرا بنحواحسن انجام میداد.

دیر نگذشت که صمصام‌الدوله لشکر نواب صلابت جنگ امیرالممالك‌را برای‌تنبیه‌و گوشمالی‌زگهوجی‌بهونسله جانب‌برار برده و زگهومز بوررا گوشمالی

داده وپنج‌لك روپیه (پانصدهزار روپیه) ازوی بعنوان پیشکش گرفته کامران و کامروا بر گشت.

سپس صمصام الدوله برای‌سر کوبی سریاراو زمیندار نرمل که‌یاغی‌شده‌بود رفت واورا دست‌گیر کرده ناحیه‌وی‌را بهسر کار صلابت جنگ منضم‌ساخت. این هردوخدمت مذکوررا وی درسال اول دوره وکالت‌خود انجام‌داد.

همچنین درسال دوم وکالت خود درسنه‌۱۱٦۸ه وی نواب صلابت جنگ امیرالممالك مزبوررا بملك میسور برده و ازراجای میسور پنجاه‌لك(پنج‌میلیون روپیه) بعنوان پیشکش گرفته بحیدرآباد معاودت‌نمود.

درهمان اوان عالمگیر ثانی (۱۱٦۷ـ۱۱۷۳ه) برای نواب صمصام‌الدوله «ماهی‌ومراتب» فرستاد و شخصی‌بمناسبت این واقعه این مصرع تاریخ گفت:ازشاه هندآمد ماهی وهم مراتب.

در سال سوم دوره وکالت‌صمصام‌الدوله درسال ۱۱٦۹ ه بکمك بالاجی‌راؤ که شهر سانور را محاصره نموده بود شتافت چون افاغنه شهرمزبور چندین دفعه ازحصار بیرون آمده ومردم‌مورچال‌رازده‌بودند وبالاجی‌بستوه‌آمده ازصمصام‌الدوله کمك خواسته بود . صمصام‌الدوله صلابت جنگ‌را بکمك بالاجی برد و افاغنه‌را گوشمالی داد.سپس بفکر برانداختن نصاری فراسیس افتاد.

مخفی نماند که چون نواب نظام‌الدوله ناصرجنگ برای جنگ بملك ارکات رفت‌مظفرجنگ باکمك فراسیس پهولجری جنگ کرده‌وبالاخره شکست خورد و فراسیس پهولجری فرار کرده و مظفر جنك بدست ناصرجنك افتاد.

فراسیس باکمك افاغنه لوای سر کشی افراشت ونواب‌نظام‌الدوله‌را درسال ۱۱٦٤ه بقتل رسانید ومظفرجنك همشیره‌زاده ناصر جنك رابسرداری خودانتخاب نمودند. بعدازشهادت‌نظام‌الدوله فراسیس ازبنادر خود پابیرون نهاده‌وملك ارکات‌را بتصرف خود درآورد. بالاخره مظفر جنگ فراسیس مزبوررا بخدمت و ملازمت خود درآورد ورفیق و ندیم خود ساخت.

بعداً نصاری فراسیس بخدمت نواب‌صلابت جنگ امیرالممالك‌در آمدند و سیکاکول وراج‌بندری‌ومواضع‌دیگر را بعنوان«جاگیر»[۱] گرفتندوموسی بوسی‌سردار آنها بلقب سیف‌الدوله عمدةالملك ملقب شده‌وحیدر جنگ صاحب اختیار سرکار[۲] عمدةالملك گردید .

خلاصه نواب‌صمصام‌الدوله بعد از سرکوبی افاغنه سانور خواست که‌نصاری فراسیس‌را ازبیخ‌بر کند ونواب‌صلابت‌جنگ امیرالممالك به‌پیشنهاد صمصام‌الدوله نصاری فراسیس‌را ازخدمت وی‌معزول کرده ودرنتیجه نصاری از لشکر جدا شده بحیدرآباد‌رفتندوشهر حیدرآبادرا بتصرف خود درآورده متحصن شدند.

نواب صلابت جنگ امیرالممالك‌آنها را تعقیب نموده و شهر حیدرآبادرا محاصره کرد. این‌محاصره‌تادوماه طول کشید و بالاخره طرفین آشتی کردند و عمدةالملك‌موسی‌بوسی‌وحیدر جنگ(باصمصام‌الدوله) ملاقات کردند وسپس نواب صمصام‌الدوله بحیدرآباد رفت.

درسال‌چهارم‌دوره وکالت‌خود درسنه ۱۱۷۰هـ صمصام‌الدوله ازحیدرآباد‌برای سرکوبی‌رام‌چندرمرهته پسرسین‌جادو که‌یاغی شده‌بودبرآمد ووی‌را گوشمالی‌داده درحلقه اطاعت‌درکشیدوجاگیرهای‌وی‌را‌بسرکار نواب منضم‌ساخت.سپس بهمراهی نواب‌امیرالممالك‌باورنگ‌آبادرفت‌ودرهمان ایام قلعه‌دولت‌آباد را محاصره‌نموده وآنرا ازدست‌سادات بخاری بازگرفت.

سپس کوکب‌اقبال صمصام‌الدوله روبزوال‌نمود. شرح‌این‌اجمال‌اینکه‌مدتی بود که‌لشکرحقوق‌نگرفته‌بود وباوجود تقاضای مکرر‌ازطرف لشکرصمصام‌الدوله توجه‌باین موضوع ننمود باوجوداینکه‌برای‌پرداخت حقوق‌آنها تنهادولك(دویست هزار) روپیه‌بیشتر لازم‌نداشت‌ودر دوره‌چهارساله‌و کالت‌صمصام‌الدوله‌با کمك‌لشکر ثروت هنگفتی عاید خزانه شده‌بود وبنابراین‌پرداخت دویست‌هزارروپیه ازخزانه

۱ــ بمعنی‌تیول یااملاکی که‌ازطرف پادشاه یاحاکم داده‌میشد.
۲ــ بمعنی حکومت وسلطنت ودولت.

امر مشکلی نبود ولی همین موضوع کوچك که صمصام الدوله بآن هیچ اعتنائی نمیکرد برای وی خیلی گران تمام شد.

در ۲ ذوالقعده ۱۱۷۰ھ لشکریبا نواب امیرالامراء شجاع الملك پسر محمد شریف خان بسالت جنگ پسر پنجم نواب آصفجاه را ازمنزلش بیرون آورده ووی راپیش نواب امیرالممالك بردند وخلعت و نالت مطلق برای شجاع الملك گرفته حکم معزولی نواب صمصام الدوله را نیزازوی گرفتند.

مردم دراثر خشم وغضب میخواستند برمنزل صمصام الدوله حمله کرده آنرا بغارت برند وصمصام الدوله قبل ازوقت ازاین خطر باخبر شده درنصف شب اثاثه لازم را برفیلها بار نموده وعازم قلعه دولت آباد گردید و درهشتم ذوالقعده ۱۱۷۰ھ آنجارسید. بعداز حرکت وی مردم بمنزل اوحمله کرده بقیه اثاثه ویرا بتاراج بردندو اکثر اموال وی بدست دولت افتاد.

چندی بعد لشکری ازطرف سرکار (دولت حیدرآباد) بقلعه دولت آباد اعزام شد و قلعه مزبور رامحاصره نموده بامردم آن جنگ کرد. درآن ایام غلامعلی آزاد مولف «سرو-آزاد» و «خزانه عامره» نیز جزو ملتزمین رکاب نواب صمصام الدوله بود وجهت صلح و آشتی بین صمصام الدوله و نواب شجاع الملك تلاش و کوشش بسیار مینمود و درنتیجه مساعی آزاد ورفقای دیگر صمصام الدوله ازمحاصره قلعه دست کشیدند اما هنوز بشرایط مصالحت بین طرفین توافق کامل بوجود نیامده بود که نواب نظام-الدوله ثانی پسر بسالت جنگ ناظم صوبه برار ازیلچپور باورنگ آباد آمد و نواب امیر-الممالك ویرا بمنصب ولیعهدی خود انتخاب نموده ولقب نظام الملك آصفجاه (ثانی) بوی اعطا کرد.

نواب آصفجاه ثانی آزاد بلگرامی را بحضور خود طلب کرد واورا برای استمالت نواب صمصام الدوله بقلعه دولت آباد فرستاد وآزاد بالاخره موفق شد صمصام الدوله را برای حضور درخدمت نواب آصفجاه ثانی راضی کند و نواب مزبور نیز سرداران عمده خودرا برای استقبال وی فرستاد. صمصام الدوله درغره ربیع الاول ۱۱۷۱ھ از قلعه

دولت آباد بیرون آمده و باسرداران نواب ملاقات نمود. و همان روز بخدمت نواب آصف جاه و نواب امیر الممالك شرفیاب شد.

درهمان ایام بالاجی راؤ مرهته پسر خود بسواس راؤرا بعنوان «مقدمة الجیش» فرستاده خودش نزدیك اورنگ آباد بقصد محاربت با نواب آصفجاه رسید و لشکر مرهته ها راجدرام چندر را که بقصد شرفیابی بخدمت نواب امیر الممالك باورنگ آباد آمده بود محاصره نمودند و نواب آصفجاه باورنگ آباد رفته ورامچندر مزبور را از آن ورطهٔ هلاك نجات داد و در راه چندین جا با مرهته ها جنگ کرد. درهمه این معرکه ها صمصام الدوله جزو ملتزمین رکاب آصفجاه بود.

درهمان اوان خبر رسید که عمدة الملك موسی بوسی و حیدر جنگ از کار جا گیرها فراغت یافته خواهان شرفیابی در حضور نواب امیر الممالك بودند و برای این منظور بحیدر آباد رسیده بودند.

حیدر جنگ مکرر به نواب صمصام الدوله نامه ها می نوشت و طی آن مراتب اخلاص و صمیمت خود را نسبت باو اظهار مینمود تا آنکه صمصام الدوله نیز گول وی را خورد و برای وی در مورد صمیمیت حیدر جنگ شك و تردیدی باقی نماند.

لشکر نواب از سند کهیر در مضاف اورنگ آباد حرکت نموده نزدیك شاه گده رسید و حیدر جنگ بحضور نواب شرفیاب شد و تمام لشکر باورنگ آباد رسیده و در حومه شمالی شهر چادر زدند.

نواب صمصام الدوله با کمال سادگی زمام اختیار خود را بدست حیدر جنگ سپرد و حیدر جنگ بتملق و چاپلوسی وی مشغول شد

هر چند رفقای صمصام الدوله که بحیله وفریب حیدر جنگ آشنا بودند اورا از این موضوع آگاه کردند و در این باره بوی اخطار نمودند اما حرف آنها به گوش وی فرو نرفت و نواب هیچوقت آنرا باور نکرد تا آنکه در ۲۶ رجب ۱۱۷۱ه نواب امیر الممالك باتفاق نواب یمین الدوله برای گردش بباغ بیگم پوره واقع در اورنگ آباد رفت و حیدر جنگ موقع را غنیمت شمرده هردو آنهارا

دستگیر کرده درخیمه‌ای زندانی کرد. همچنین میرعبدالحی ومیرعبدالسلام‌خان و میرعبدالنبی‌خان پسران صمصام‌الدوله‌را طلب کرده آنها‌را‌هم با پدرشان‌دریك‌خیمه‌توقیف نمود وبردرخیمه آنها پاسبانهای نصاری فراسیس رامقررنمود ودوباره منزل‌نواب صمصام‌الدوله را مورد تاخت وتاز قرار داد واقرباوخویشاوندان وی‌را که صاحب استطاعت بودند شکنجه داده ازآنها ثروت هفتگی بدست‌آورد.

چون نواب‌آصفجاه ثانی ازاین رفتار گستاخانه حیدر جنگ باخبر شدوی خیلی عصبانی شد و بفکر از بین بردن وی افتاد . حیدرجنگ ازصمصام الدوله نقض عهد وبی وفائی کرده بود وبنابراین اعتماد و اعتبار نواب‌آصفجاه را ازدست داده‌بود .ولی قبل‌ازاینکه نواب‌مزبور نقشه‌خود راعملی سازد حیدرجنگ‌لشکررا ازنواب‌جدا کرده‌ووی رابکلی بی‌دست‌وپا کرد . قبل از این‌آصفجاه لشکر سنگینی از برارهمراه رکاب خودآورده ومهمات ملکی ومالی رادرقبضه خوددرآورده بود. سپس حیدرجنگ‌تصمیم گرفت نواب آصفجاه را بصوبه داری حیدرآباد بفرستد و باین بهانه وی را در قلعه گولکنده بزندان اندازد . اما « تدبیر کند بنده، تقدیر کندخنده».

در روز ۳ رمضان ۱۱۷۱ ه حیدر جنگ بخیمه نواب‌آصفجاه رفت‌ولی‌نواب مزبور قبلا بارفقای خود نقشه قتل وی را کشیده بود . طبق آن نقشه حیدر ــ جنگ رابقتل رسانیدند ونواب‌آصفجاه براسبی سوار شده تنهاازلشکر بیرون‌رفت. چون عمدةالملك موسی‌بوسی ودیگراعیان لشکر خبر قتل حیدر جنگ راشنیدند دست وپا بمردند. درهمان گیرو دار بعضی ماجراجویان نواب صمصام‌الدوله‌ومیر عبدالغنی خان‌پسراصغرنواب‌صمصام الدوله را کشتند ولی‌جالب اینست که حیدرـ جنگ که طرح قتل‌آنها را کشیده بودچهار ساعت قبل‌ازآنها کشته شد. چون خبر قتل حیدرجنگ‌به صمصام الدوله رسید وی‌اززندگی خود ورفقایش نومید گشت‌و دیری‌نگذشت که لچهمان‌هندو ازرفقای نصاری فراسیس بخیمه صمصام الدوله‌آمد

ودی را باهمراهانش بقتل رسانید[1].

نواب صمصام الدوله و پسر وی را در گورستان اجداد آنها بخاك سپردند و یمین الدوله را در گورستان آبائی وی دفن کردند.

میر غلامعلی آزاد بلگرامی تاریخ قتل هر سه سید سابق الذکر را در آیهٔ «وجوه یومئذ مسفره» (= ۱۱۷۱ه) یافت و تاریخ شهادت نواب صمصام الدوله را در این قطعه نظم کرد:

رفت صمصام الدوله از جهان سوم ماه شریف رمضان

سال این واقعه آن سید خود گفت ما کشته عبدالرحمن (= ۱۱۷۱ه)

و نیز این رباعی مستزاد را تاریخ شهادت وی نظم کرد:

صمصام الدوله آن امیر والا — دانش آگاه

ناحق شده کشته در کمین گاه دغا — وامظلوماه [2]

آزاد بعرض میرساند تاریخ — یاران شنوید

کردند شهید ناکسان سیدرا — اناالله (= ۱۱۷۱ ه)

مخفی نماند که میر عبدالحی خان و میر عبدالسلام خان دو پسر دیگر صمصام الدوله از مرگ حتمی نجات یافتند. میر عبدالحی خان را یك روز قبل از پدر جدا کرده بودند و میر عبدالسلام خان را بعلت بیماری از خیمه بخانه بردند. چندی بعد لچهمان قاتل صمصام الدوله نیز بقتل رسید و محمد حسین جماعه دار فرقه کاردیان که باجماعت خود بر نواب صمصام الدوله واقربای وی متعین بود و نسبت بآنها مرتکب انواع بد رفتاری ها شده بود نیز باجماعت خود کشته شد و عمدة الملك موسی بوسی

۱ـ ریو میگوید که فرانسویها مسئول سقوط صمصام الدوله بودند چون وی مخالف سرسخت آنها بود و در دوم رمضان ۱۱۷۱ه بدست بعضی از لشکریهای بوسی یا بقول بعضی بدست ژنرال (فرانسوی) کشته شد. (ر.ك. ریو ج ۱ صفحه ۳٤۰ ب)

۲ـ در مفتاح التواریخ بیل ص۳۲۹ بجای وامظلوماه «این غم جانکاه» آمده است ولی در مقدمه مآثر الامراهمان عبارت فوق نقل شده است.

که بطرف پهلجهری رفته بود بدست انگلیسها شکست خورد وفرار کرد.

بعد ازشهادت نواب صمصام الدوله چون لشکر بحیدر آباد رفت میر عبدالحی خان را همراه خود بردند ودرقلعه گولکنده توقیف نمودند و میر عبدالسلام خان رابعلت بیماری وی دراورنگ آباد گذاشته از آنجا بقلعه دولت آباد فرستادند. نواب آصفجاه ثانی بعدازقتل حیدرجنگ بطرف برار حرکت نمود ولشکروسامان جنگ را فراهم آورده باجانوجی پسر رگهو بهونسله جنگ کرده واو راشکست داد وسپس روی بحیدر آباد آورد. نواب امیر الممالك که برای انتظام ملکی به مچهلی بندر رفته بود عازم حیدر آباد شد وهردو برادر نزدیك حیدر آباد ملاقات کردند.

نواب آصفجاه ثانی مثل سابق برمسند ولایت عهد نشست وزمام مهام ملکی ومالی را بدست خود گرفت. سپس در ۱۵ ذوالقعده ۱۱۷۲ ه میر عبدالحی خان را ازقلعه گولکنده آزاد کرده وی را بخدمت سابق برگردانندند وبجای لقب شمس الدوله دلاور جنگ که وی سابقا داشت به لقب پدر «صمصام الدوله صمصام جنگ» ومنصب ششهزار پیاده و پنجهزار سوار سرافراز نمودند. همچنین میر عبدالسلام نیز ازقلعه دولت آباد آزاد گشته نزد خانواده خود رفت.

نواب صمصام الدوله جامع کمالات بودو باجمیع علوم آشنا درشعر فهمی یدطولائی داشت ومصطلحات زبان فارسی راخوب میدانست ومیگفت «من در دو چیز دعوی (ادعا) دارم یکی عدالت که بدقایق معاملات چنانکه باید وامیرسم (رسیدگی میکنم) وحق را از باطل جدا میسازم ودوم شعرفهمی».

همچنین وی منشی عالی بود وانشای وی در نامه‌های فارسی طرزخاصی دارد ولی حیف که منشآت وی جمع نشد. وی درتاریخ دانی نیزمهارت کلی داشت وبهترین نمونه ودلیل آن کتاب «مآثر الامراء» اوست. او کتابخانه بزرگی از کتب عربی و فارسی فراهم آورده واکثراین کتابهارا بدست خود مقابله وتصحیح نموده بودولی متاسفانه درموقع تاراج منزل بدست لشکریها کتابخانه وی هم بتاراج رفت.

آثارمولف

۱-بهارستان سخن - تذکره مورد بحث.

۲- مآثرالامراء - که دراحوال امراء وسلاطین تیموری هند است وصمصام الدوله آنرا بدقت جمع آوری نموده وازحیث تاریخ دارای اهمیت زیادی میباشد(این کتاب درسه جلد از طرف انجمن آسیائی بنگال باهتمام مولوی عبدالرحیم در کلکته بسال ۱۸۸۸ میلادی بطبع رسیده است).

۳- مجموعه رقعات - تمام منشآت صمصام الدوله جمع نشده است واکثر آن ازدستبرد زمانه تلف شده وتنها چندپست بدست پسر مولف افتاده بود وبطور نمونه در کتاب بهارستان سخن درج یافته است.

۴- فوایدالفواید- محتوی برعقاید دینی ومسایل شرعی وآداب واخلاق است که مولف اسم آنرا درمقدمه بهارستان سخن ذکر نموده است.

تبصره بر کتاب

درمورد سبب تألیف این کتاب مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است که درهنگام جمع آوری کتابی بنام «فوایدالفواید» درعقایددینی وغیره (رجوع شود به آثارمؤلف درسطور فوق) صمصام الدوله فصلی درجوازشعر نوشت وازآنجا که «سخن ازسخن می خیزد» درموقع نوشتن آن کتاب برخی متعلقات فن شعرمانند عروض و قافیه وصنایع شعر وبعضی متممات آن ازقبیل انشاء واملا وغیره واحوال وبعضی شعرا مورد توجه ودقت قرار گرفت . چون این موضوع باموضوع کتاب فوق مختلف بود وبعضی رفقای مولف نیزاصرارداشتند که کتابی علیحده دراین موضوع برای استفاده دیگران بنویسد بنابراین مولف بتألیف این کتاب مبادرت ورزید وقبل ازاتمام کتاب فوق این کتاب (بهارستان سخن) رااتمام کرده آنرا به «بهارستان سخن» موسوم ساخت .

ازتوضیحی که پسر مؤلف میرعبدالحی خان [1] دراین کتاب داده است معلوم میشود که درحین تسوید «فوایدالفواید» نواب صمصام الدوله درسنه ۱۱۶۰ه میخواست احوال چند نفر سخن سرایان را باین کتاب منضم سازد وبنابر این اسامی آنهارا

برپشت این کتاب یادداشت نمود ولی بعلت گرفتاری زیادی فرصت نکرد این فکر را عملی سازد و بنابراین میرعبدالحی پسر مؤلف در اثنای تکمیل کتاب «مآثر الامرا» به اتمام این کتاب همهمت گماشت و شرح احوال اشخاص مذکور را از کتب معتبره اقتباس نموده بصورت این کتاب درآورد و باوجود اینکه جمع و ترتیب این کتاب تا ۱۲۶۰ھ طول کشید ولی چون اتمام آن در ۱۱۹۲ھ بوقوع پیوست تاریخ اتمام آنرا چنین گفته است :

چون[1] این گلستان گشت صورت پذیر
کزو بشگفد خاطر جزو و کل
عجب محفلی رنگ و رونق گرفت
قران یافت در وی بهم جام و مل
بجستم ز دل سال اتمام او
بگفتا : بهار سخن کرد گل

(۱۱۹۲ھ)

مؤلف اسم مآخذ را درمقدمه ذکر نکرده است ولی از محتویات کتاب معلوم میشود که وی از کتب زیر استفاده کرده است چنانکه اسامی آنرا درذیل شرح حال شعرا آورده است :

۱ ــ هفت اقلیم (رجوع شود به ذکر فردوسی و وطواط و نظام استرآبادی) .

۲ ــ نفحات الانس جامی (رجوع شود به ترجمه حال فردوسی و سنائی و خاقانی و نظامی و اوحدی و کمال خجندی و قاسم انوار) .

۳ ــ تذکره دولتشاه (رجوع شود به شرح حال سنائی و انوری و کمال الدین اسمعیل و اوحدی اصفهانی و کاتبی و آذری اسفراینی) .

٤ ــ تاریخ گزیده حمدالله مستوفی (رجوع شود بشرح حال خاقانی)

٥ ــ شرح دیوان مرتضوی ازمیرحسین میبدی (رجوع شود به شرح حال انوری)

۱ ــ ظاهراً : چو

۶ ـ چهارمقاله (رجوع‌شودبه ذکرفردوسی وعمرخیام) .

۷ ـ رساله رباعیات خیام از احمدبن حسین رشیدی تبریزی (رجوع شود بهذکرخیام)

۸ ـ جواهرالاسرارآذری (رجوع شودبه ذکرخاقانی وامیرخسرو)

۹ ـ حبیب‌السیر(رجوع‌شودبهذکرخاقانی وقاسم‌انوار ومیرشاهی‌سبزواری)

۱۰ ـ مجمل‌التواریخ (رجوع‌شودبه ذکرخاقانی)

۱۱ ـ صبح‌صادق (رجوع‌شودبه نظامی وسحابی‌استرآبادی)

۱۲ ـ بهارستان جامی (رجوع شود به ذکر کمالدین اصفانی وامیرشاهی سبزواری).

۱۳ ـ اخبارالاخبار عبدالحق‌دهلوی (رجوع شود بهذکرامیرخسرو)

۱۴ ـ تذکرة الاتقیا (رجوع‌شود بهذکرامیرخسرو) .

۱۵ ـ حاشیه نفحات محمد دهدار (رجوع‌شود به ذکرحافظ)

۱۶ ـ تاریخ فرشته (رجوع شود بهذکرآذری اسفراینی)

۱۷ ـ تحفه سامی (رجوع‌شود بهذکرهاتفی)

۱۸ ـ عالم‌آرای‌عباسی (جوع‌شودبه ذکرملك‌قمی)

۱۹ ـ مرآت‌الخیال (رجوع شود به ذکر سحابی استر آبادی و قدسی و چندربهان برهمن

۲۰ ـ اکبرنامه شیخ‌ابوالفضل (رجوع شود به ذکر نظیری نیشابوری)

۲۱ ـ کلمات‌الشعراء (رجوع شود به ذکر چندربهان برهمن) .

این کتاب مشتمل‌است برمقدمه و دوازده فصل وخاتمه‌بترتیب‌زیر :

مقدمه‌ـدرسبب تألیف کتاب.

فصل‌اول ـ دربیان کلام منظوم واسناد شعرگوئی ازآیات واحادیث‌رسول و تاریخ ابتدای شعرگوئی عربی وفارسی (در۱۸ صفحه) .

فصل دوم ـ درعروض (در۱۷صفحه) .

فصل سوم در قوافی (در ۲۲ صفحه)

فصل چهارم در اقسام قوافی (در ٤٢ صفحه)

فصل پنجم در بلاغت و فصاحت و استحکام کلام (در ٤ صفحه)

فصل ششم در صنایع و بدایع شعر (در ۱۱ صفحه)

فصل هفتم در معما و لغز (در ۳۰ صفحه)

فصل هشتم در علم انشاء و شرایط منشی و آداب کتابت (در ۱۰ صفحه)

فصل نهم در خط (در ۱۸ صفحه)

فصل دهم در بیان حروف و اعراب و الفاظ و تفسیر آن (در ۷ صفحه)

فصل یازدهم در قواعد لغت فارسی (در ۲۰ صفحه)

فصل دوازدهم در احوال فحول شعراست و شامل احوال و انتخاب اشعار اکابر شعرای متقدم و متاخر که صاحب دیوانند و باستادی معروفند و مشتملست بر پنج طبقه و یک خاتمه بقرار زیر:

طبقه اول در ذکر هیجده تن از شعراست که از جلوس سلطان محمود غزنوی (۳۸۷ه) تا پایان سلطنت سلطان ابوسعید ایلخانی (۷۳۶ه) میزیسته‌اند و با فردوسی شروع شده و با خواجوی کرمانی تمام میشود.

طبقه دوم در ذکر هفده شاعراست که از زمان ملوک الطوایفی و فترت (که از ۷٤۲ه آغاز شد) تا وفات سلطان حسین میرزا بایقرا (۹۱۱ه) میزیسته‌اند و با سلمان ساوجی شروع شده با نظام استرآبادی تمام میشود.

طبقه سوم در ذکر بیست و سه نفر شاعر است که از جلوس اسمعیل صفوی (۹۰۵ه) تا پایان سلطنت اکبرشاه[1] (۱۰۱٤ه) میزیسته‌اند و با بنائی هروی شروع شده با نوعی خبوشانی تمام میشود.

۱ ـ مولف در اینجا توضیح داده است که، چون در این طبقه و طبقات آینده بیشتر شعرا نشو و نما یافتگان هند ذکر شده‌اند بنابراین ادوار بعد ذکر آنها را طبق سالهای جلوس و فوت سلاطین تیموری هندوستان آورده است (رجوع کنید بهارستان سخن ص ۲۸۳).

جنبه تحقیق که مولف درمورد احوال‌شعرا بعمل آورده است نمیتوان زیاداهمیت برای این کتاب‌قایل شد.

شرح حال اکثرشعرارامولف مختصر ولی‌جامع آورده است ودرمورد اکثر شعرا سال ولادت ووفاتشان یاتنها سال وفات آنهارا ذکر کرده است. تنها در مورد شعرای‌زیر شرح‌حالشان‌را نسبتاً مفصل آورده است:

سلمان ساوجی و امیرشاهی سبزواری وهلالی استرآبادی وشاه‌طاهر دکنی و کلیم و صائب وناصرعلی(هر کدام درسه‌صفحه) وفردوسی وفیضی(هر کدام‌درچهار صفحه)وکمال‌الدین‌اصفهانی‌ومولانا رومی وشاه‌نعمت‌الهولی وشیخ آذری اسفراینی و خانخانان (هر کدام درپنج‌صفحه)و حافظ (درشش صفحه)وآصفجاه نظام‌الملك (در ۸½ صفحه ــ که بیشتر حاوی مطالب تاریخی است از دوره حکومت وی در دکن)

رویهمرفته شرح‌حال حافظ و آصفجاه‌نظام‌الملك‌را مفصل‌تر ازهمه آورده‌است درضمن‌احوال‌بعضی‌شعرا شرح‌حال دیگران‌را نقل کرده‌است‌مثلا:

در ذیل نام شاه‌نعمت‌الهولی شرح‌حال «اؤلاد و احفاد » او (ص۷ــ۳۵۵)

« هلالی « شکیب‌خان (ص۳۹۸ــ۴۰۰)

« قاسم‌خان‌جوینی « پدر نورجهان‌واسلاف‌واخلاف‌وی(۴۶۵-۴۷۲)

درضمن احوال شعرامؤلف روایات مختلف تذکره نویسان ومورخین‌را موردبحث و تحقیق‌قرار داده وچنانکه بعقیده وی اصح و معتبر بوده بیان کرده است(رجوع شود به فردوسی ص۲۵۳ و سنائی ص ۲۵۶ و خاقانی ص ۲۶۶ ونظامی ص ۲۸۱و کمال‌الدین اسمعیل ص۲۸۸ و اوحدی‌اصفهانی‌ص۳۰۹وسلمان ساوجی ص ۳۳۲) .

اشعار بعضی از شعرای معروف‌را مختصر نقل کرده است و علت آنرا چنین بیان کرده است که چون اشعار این‌شاعر« درالسنه‌و افواه‌جاریست» بنابراین‌بنقل چند بیت ازوی اکتفا کرده است(رجوع شود به‌نام فردوسی‌ص۲۵۳).

تنها اشعار شعرای زیر را نسبةً مفصل آورده است:

عمر خیام (در سه صفحه ــ بیست رباعی) و طاهر وحید (در ۳ صفحه) و حافظ و کلیم و رفیع مشهدی (هر کدام در ۴ صفحه) و سعدی و عرفی (هر کدام در ۴ صفحه) و ناصر علی (در ۶ صفحه) و شوکت بخاری (در ۸ صفحه) و غنی کشمیری (در ۱۰ صفحه) و صائب و بیدل (هر کدام در ۱۸ صفحه).

روی‌هم‌رفته اشعار صائب و بیدل را مفصل‌تر از همه آورده است.

تنها در ذیل نام صائب در مورد کلیات وی (در یک صفحه) بحث کرده است و عقیده خود را در مورد مقام وی در شاعری طی آن اظهار نموده است.

در ذیل نام ملاشیدا هفت بیت محمدجان قدسی و اعتراضات ملاشیدا را با محاکمهٔ ملامنیر لاهوری آورده است (ص۲۷۸–۲۸۲).

در ذیل نام نواب دلاورخان نامه‌ای بعربی از وی بنام مولوی علی اصغر لکهنوی نقل کرده است که با موضوع تذکره مربوط نیست (ص۶۵۸–۶۶۰)

سبک مؤلف اکثر ساده است ولی در مقدمه و گاهی در موقع تعریف شعرا نثر مصنوع نوشته است و کلمات عربی را فراوان بکار برده است. گاهی بعضی اصطلاحات عربی را استعمال کرده مانند:

کما لایخفی (رجوع شود به انوری) النهایة هو الرجوع الی البدایة (رجوع شود به نام عراقی)

با تجاهل و نسبت شعرای زیر «الف و لام عربی» را آورده است:

ابوالمجد آدم السنائی الغزنوی و مولانا جلال الدین محمد البلخی و السعدی الشیرازی و فخرالدین ابراهیم المشهور بالعراقی و سیدغلام حسین حسن القادری الرضائی.

گاهی سالها را بزبان عربی آورده است مانند:

«و کان ذلک فی ست و عشرین و ست مائة (رجوع شود به کمال الدین اصفهانی)

قبل از اسم شعرای زیر القاب توصیفی برای آنها آورده است:

سحبان العجم (فرخی [illegible]) [illegible] الحکما [illegible]، حجة الحق (عمر خیام) و حسان العجم (خاقانی) ملک الکلام [illegible]

گاهی برای [illegible] جملاتی بنثر مسجع آورده است مانند:

[illegible] و [illegible] از خوان الوان نعمت دنیوی [illegible]

نسخ خطی

۱ ـ کتابخانهٔ [illegible] ش ۱۵۲، در ۳۵۴ ص و صفحه‌ای ۱۷ سطر مورخ ۱۲ محرم سنه ۱۲۲۹ هـ.

۲ ـ کتابخانه آصفیه حیدرآباد [illegible] ۱۳۱ (بخط پسر مؤلف در ۲۷۷ ص و صفحه‌ای ۲۵ سطر مورخ ۱۲ ربیع‌الاول سنه ۱۱۹۴ هـ این نسخه تکملهٔ شعرا که میر عبدالحی خان [illegible] است و رقعات و عرایض [illegible] را ندارد).

۳ ـ [illegible] ش ۱۹۴۱، در ۵۲۰ ص [illegible] شامل تکملهٔ شعرا و رقعات مخلوط و عرایض [illegible]).

[illegible] (۱۱ [illegible] ۲۰۲ ص و صفحه‌ای ۱۷ سطر مورخ ؟)

چاپ‌ها

[illegible] با اهتمام [illegible] رئیس کتابخانه دولتی [illegible] بسال ۱۹۵۸ م.[1]

---

۱ ـ [illegible] اغلاطی است و گاهی صورت بعضی کلمات بوسیله مصحح [illegible] که پی بردن باصل آنها بسیار مشکل [illegible] از بعضی کلمات آورده است معلوم [illegible] استعداد [illegible] لیاقت تصحیح این کتاب بلکه این قبیل کتابها را نداشته است [illegible] از اغلاط [illegible] و کاتب اغلاط چاپی نیز در این کتاب فراوان است ولی

بقیه حاشیه در صفحه بعد

[illegible] مصاف [illegible]

آسیای [illegible]

[illegible]

ازسید [illegible]

وحدیقا [illegible]

و تاریخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

بقیه حاشیه از صفحه قبل

مصحح (۱) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دولت [illegible]

[illegible] آن [illegible]

دولت [illegible]

[illegible]

کاری را [illegible]

شرح حال مولف

اسم‌مؤلف باالقاب وی نواب خان زمان بهادرظفرجنگ علی‌قلی‌خان متخلص بدواله شمخالی[1] لزگی[2] داغستانی است واز اولاد حضرت عم پیغمبر است[3]. درفتنه هلاکو و سقوط عباسیان جمعی ازافراد خانواده‌اش متفرق شدند و گروهی بطرف حجاز و جماعتی بسوی هندوستان رفتند.

اجداد واله بجانب داغستان مهاجرت کردند و آنجا متوطن شدند. مردم داغستان که ازقبیله‌لزگی وتمام آنها شافعی بودند جدبزرگ واله را که بداغستان مهاجرت کرده‌بود شمخال (رئیس)خود انتخاب نمودند وتاتألیف «ریاض‌الشعرا» بقول واله بنی‌اعمام و اقوام وی در داغستان سکونت داشتند و شمخـالی آن مملکت دردست آنها بوده است.

چون سلطنت ایران‌بسلاطین صفویه رسیدنظر باینکه داغستان سرحد ایران بود درمیان پادشاهان ایران وداغستان همواره نزاع بودوچون این ایالت‌درمرز ایران واقع شده حکام‌آنجا گاهی بسلطان روم (ترکیه) و اکثر بپادشاه ایران هر کدام قوی‌تربوده منسوب و مربوط میشدند

داغستان چنان ملکی است که درزمان شاه‌عباس وشاه‌صفی سپاه‌آنها چندین مرتبه بآن سرحد رفت که آن ناحیه‌را تحت تسلطشاه ایران در آورند اما هربار ازآنهاشکست‌خورده‌ناکام‌و نامراد برمیگشتند وحتی نادرشاه که‌سلاطین‌هندوعثمانی رامکررشکست‌داد باوجودحمله‌ای که سه‌سال‌طول کشید نتوانست بداغستان‌تسلط پیدا کند[4].

۱ـ بقول‌آزاد شمخال رئیس(قبیله) راگویند(ر.ك. خزانه عامره ص ٤٤٦)

۲ـ ر.ك. خزانه عامره ص ۲٤٦ ـ درآتشکده لکزی آمده است . ر.ك. ش ۱۵

۳ـ خود واله‌میگوید:

دارد ز زلف‌کسوت عباسیان پیر   از دودمان ماست رخ دلستان‌ما

٤ـ ر.ك. مجمع النفائس آرزو

بالاخره شاه‌عباس صفوی بااین جماعت طرح دوستی ریخت و در زمان وی جدچهارم واله، الدارخان پسر اصغر خود الخاص میرزا را بدرخواست شاه عباس بخدمت وی فرستاد . الدارخان درخدمت شاه‌عباس بمراتب اقبال رسید و بلقب صفی‌قلی‌خان ملقب و به بیگلر بیگی ایروان منصوب شد و بموجب فرمان شاهی باسلطان نجات بیگم دختر قراحسن‌خان استاجلو ازدواج کرد و ازبطن وی دو پسر داشت یکی فتحعلیخان اعتمادالدوله که بوزارت سلطان حسین میرزا (۱۱۰۵ــ ۱۱۳۵ه) سرافراز بود و دیگر مهرعلیخان که چهار پسر داشت که ازهمه کوچکتر محمدعلی خان پدروالد بود. محمدعلیخان[1] در ۱۱۲۶ه به بیگلر بیگی ایروان بعدا بسپه سالاری بضمیمه بیگلر بیگی ایروان و کل آذربایجان منصوب شد و در ۱۱۲۸ه که از ایروان بقصد سرکوبی افاغنه عازم قندهار بود در بلده نخجوان بمرض استسقا در گذشت. همچنین جمیع اولاد الخاص میرزا بمراتب عالی سرافراز بودند و به بیگلر بیگی در نواحی مختلف کشور منصوب بودند.

واله درماه صفر ۱۱۲۴ه دراصفهان متولد شد. اورا درهندوستان «چهنگا» (یعنی شش انگشتی) میگفتند چون ظاهراً شش انگشت داشت. چون در ۱۱۲۸ ه پدرش در نخجوان فوت کرد وی باصفهان رفت ودر ۱۱۲۹ه بسن پنج سالگی بمکتب (مدرسه مقدماتی) رفته بخواندن قرآن و کتب فارسی مشغول شد.

در ۱۱۳۳ه فتحعلی خان اعتمادالدوله ازوزارت شاه سلطان حسین معزول شد ودرچشم او میل کشیدند و افراد دیگر این‌قوم نیز معتوب ومعزول شدند. سپس در سال ۱۱۳٤ه محمودخان‌افغان ازقندهار آمده اصفهان‌را محاصره کرد ودرمحرم ۱۱۳۵ه آن شهررا گرفت واکثر محصوران طعمه چنگال غضب افغانها شدند و سلطان حسین میرزا کشته شد و افاغنه تاهفت سال و نیم حاکم عراق وفارس بودند

۱ــ برای شرح‌حال وی ر.ك. ریاض الشعرا ـ خوشگو محمد علیخان‌را سپه‌سالار ایران ونواسه زاده (یعنی نواده زاده) شاه حسین صفوی مینویسد ولی واله خودش درباره‌این نسبت پدر خود بشاه‌حسین صفوی اشاره‌ای نکرده است .

تا ... [illegible] ... و [illegible]

و تحت ... ایرانی در [illegible]

... میرزا که پدر ... [illegible] ... آن ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و ... [illegible]

والا ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در همان اوان ... [illegible] ... افغان ...

خراسانی ... ولی چون ... [illegible] ... خدیجه ... [illegible]

و ... [illegible] ... افغان ... [illegible]

... خدیجه ... [illegible] ... آورد ... [illegible]

ایرانیها ... آمد ... افغانها از آنجا ... بطرف فارس و کرمان فرار کردند.

و شخصی ... خدیجه ازدواج کرده بود هم در آنجمله بود.

... [illegible]

۱- میر شمس الدین ... [illegible] ... عباس که از ... [illegible]

سلطان ... [illegible] ... این ... [illegible]

... [illegible]

شیخ حزین نزد میرزا اسمعیل زمین داودی حاکم بندرمذکور توقف کرد و خان واله سوار کشتی شده به‌تته درسند رسید و حزین نیز بعد از ده روز به‌تته رسید. واله ازتته بخداآباد و بهکرو ملتان و بالاخره به‌لاهور رفت. بقول حاکم چون واله بلاهور رسید شاه‌آفرین‌لاهوری درقیدحیات بود. واله از وی استدعای‌ملاقات کرد وشاه مرحوم ازاو معذرت خواست و گفت که فقرا را بامردم چه کار. آخر واله نامه مفصلی نوشت ودرضمن، این بیت شاه‌آفرین‌را درآن نقل کرد:

پژمرده‌ایم بی‌تو بفریاد ما برس   از باغ مادریغ مدار، ای‌بهار ما

چون شاه‌آفرین این نامه‌را خواند شخصا بخانه واله رفته و باوی چندین ساعت صحبت کرد.

در۱۱٤۷ه ازلاهور بشاه‌جهان‌آباد (دهلی) رفت. آزادمیگوید که هنگامی که من ازسند به‌هندوستان (شمال هند) میرفتم در راه در شهر لاهور بسال۱۱٤۷ه بامیرزا امام قلی برادر کوچك میرزا جعفر بهمراهی علیقلی خان واله داغستانی ملاقات کردم و تاشاه جهان‌آباد باهم مسافرت کردیم چون‌بشاه جهان‌آباد رسیدیم بعد ازیك هفته توقف درآن شهرمن عازم الهٰ‌آباد شدم وواله همانجا رحل‌اقامت افکند[۱]. واله میگوید که پادشاه دهلی و امرای‌آنجا از ورود اوخبریافته اورا موردتفقد ولطف قرار دادند وباوجود اینکه واله ازرفتن بدربار شاهی خودداری میکرد اما درنتیجه اصرار امرائی مانند برهان الملك سعادتخان نیشابوری‌ناظم صوبه (استان) او درخدمت محمد شاه (۱۱۳۱-۱۱٦۱ه) درآمد و بمنصب چهار هزاری(پیاده) و دوهزار سوار منصوب گشت و نوبت و جیغه مرصع و چند زنجیر

۱- ر.ك. خزانه عامره ص ۲٤٦و٤٤۸

فیل و جاگیر[1] و نقدی (پول نقد) در خدمت میرزا علی (حزین) یافت.[2]

سپس والد در زمان احمدشاه [illegible]

زمان بنابر ظفرجنگ یافت و در ایام سلطنت عالمگیر ثانی (۱۱۶۷ [illegible])

بتوسط و سفارش عمادالملک وزیر پسر آصف‌الامرا [illegible]

آصفجاه خدیو دکن بمنصب هفت هزاری رسید. حاکم در مردم دیده (ص ۲۰۱)

مینویسد که وی والد را هنگامیکه صفدر جنگ باحمدشاه [illegible] قهر

کرده باعمادالملک جنگ میکرد بتوسط محمد یحیی خان متخلص به [illegible] نواب

اعزازالدوله میریحیی خان بهادر (خلف نواب ذکریا خان بهادر) [illegible] در لباس

درویشی درآمده بود ملاقات کرد. همچنین بعد از اینکه نواب [illegible] با پادشاه

دهلی آشتی کرد و بصوبه خود (یعنی استان اود) مراجعت کرد [illegible] حاکم چندین

بار با والد ملاقات کرد و والد اشعار خود را پیش حاکم میخواند و گاهی این مجلس برای

شعرخوانی از اول عصر تا بعد از نصف شب طول میکشید.

حاکم «در مردم دیده» در ذیل نام آرزو (ص ۵۷) مینویسد که در [illegible] نواب

صفدرجنگ وزیرالممالک بصوبه (استان) اود رفته بود و بعد از فوت نواب صفدر

جنگ آرزو نیز بهمراهی سالار جنگ برادر نجم‌الدوله بلکهنو رسید و والد [illegible]

در آن ایام درخدمت شجاع‌الدوله بود از این فرصت استفاده کرده [illegible]

(آرزو و والد و حاکم) گاهی یکجا جمع میشدند و باهم صحبتهائی [illegible]

نگذشت که والد و حاکم بدهلی رفتند و خان آرزو در لکهنو ماند.

بتدریج بین والد و حاکم صمیمیت و برتری پیدا شد و حتی بعد از [illegible]

۱ـ «جاگیر» املاکی یا تیول بوده که از طرف شاه یا دولت بکسی اعطا میشد. این رسم تا پایان حکومت انگلیسها باقی و معمول بود.

۲ـ والد ـ ریاض الشعرا ـ خاتمه ـ بیل در فرهنگ تراجم شرقی (انگلیسی) مینویسد که والد منصب پنجهزار سوار داشت. رک Oriental Biographical Dictionary - Beale

جنگ واله از طرف شجاع‌الدوله حاکم را استخدام کرده همراه‌خود بدهلی برد و در حدود یکهزار روپیه حقوق حاکم مقرر کرد قرار شد که بوسیله محمود کشمیری که ازمقربان واله وازدوستان حاکم بود پرداخت گردد اما حاکم این عطیه را قبول نکرد و این خود موجب مزیدصمیمیت و اخلاص بین آنها شد.چون واله بشاه جهان‌آباد رسید بعلت‌تندی مزاج که داشت کار وی درست‌نشدوبنابراین قراردادی که بین‌حاکم و واله بسته شده بودباجرا درنیامد.بالاخره‌حاکم‌ازطرف واله مرخص شد وبلشکر شجاع‌الدوله رسید.بعداز چند ماه حاکم خبر درگذشت واله راشنید[۱].

حاکم بروایت مولوی محمود درمردم دیده(ص۱۰۲) مینویسد که موقعیکه واله نزدیك بمرگ ودرحال «احتضار» (نزع) بود هنوز بفکر شعر بود.ملاعبدالله نامی که درآنوقت حضور داشت بواله گفت که این چه موقع شعر گفتن‌است کلمه (لااله‌الاالله محمد رسول‌الله) بخوانید و ایمان تازه کنید.

واله در جواب این‌رباعی خواند :

گرجان‌رودم زتن نخواهم مردن   ور خاك شود بدن نخواهم‌مردن

گویندعلیقلی بمرد این‌غلط است   اوهام تومرد من نخواهم مردن

گلشن‌جونپوری که واله اورا استخدام کرده‌بودوتامرگ درخدمت‌واله بود درمثنوی«صورت‌الحال»[۲]سال‌فوت‌واله را۱۱۶۹ه‍آورده‌است ومیگوید که‌مرگ واله دردهلی‌اتفاق‌افتاد.سن وی‌بروایت‌مولف«مردم دیده»(ص۱۰۱)چهل وشش‌سال بود. آزاد نیزدرخزانه عامره(ص۴۴۹) سال وفات واله را ۱۱۶۹ه‍ ذکر کرده است .

۱ـ ر.ك. مردم دیده ص ۵۷

۲ـ ر.ك. نسخه ریو ج ۲ ص ۷۱۵ ب ـ درآخر این نسخه بخط سرگرد ولیام پول این عبارت‌آمده است «علیقلی واله در دهلی درسال ۱۱۶۹ه‍بعد ازبیماری‌شش روزه درگذشت» (ترجمه)

حاکم ماده تاریخ واله را «پیوست برحمت واله» (۱۱۷۰هـ) گفته و آزاد آنرا بصورت شعر در قطعه زیر[1] آورده است:

ظفر جنگ امیر گرب سنج معنی — بحکم قضا از جهان کرد رحلت
طلب کرد دل سال تاریخ فوتش — خرد گفت «پیوست واله برحمت»

(۱۱۷۰هـ)

از فرزندان او تنها اسم یک دختر در کتب آمده است. بقول بیل، واله دختری داشت بنام گنا بیگم که بزبان اردو شعر میسرود و در زود جوابی معروف بود. وی زن عماد الملک غازی الدین خان سوم بود و در ۱۱۸۹ هـ فوت کرد[2].

اکنون عقاید و آرای تذکره نگاران معاصر واله درباره اخلاق و پایه علمی وی اینجا نقل میگردد.

خوشگو مینویسد که واله شاگرد شیخ علی حزین بود و بطرز وی شعر میسرود[3] اما واله در اینمورد هیچ اشاره‌ای نکرده است.

حاکم در مردم دیده (ص ۱۰۱) مینویسد که واله آدم خوش معاش و خوش پوش و یاران مصاحبی بود و غالباً مقروض بود. اسریع التحریر (تندنویس) بود و در شعر کسی را محل نمیگذاشت و وجود اکثری از شعرای معاصر خود را نمیشناخت. اکثر بروش طرز شعرای قدیم شعر میسرود و شعر وی پر درد و لذت است.

آرزو در مجمع النفایس مینویسد:

۱ــ ماده تاریخ فوت مذکور عدد ۱۱۷۰ میرساند که یکسال بیشتر از اصل سال وفات واله است. ابوطالب‌خان در خلاصة الافکار سال فوت واله را ۱۱۷۰هـ ذکر کرده و در تذکره غنی ۱۱۷۷هـ آمده است و هر دو اشتباه است.

۲ــ ر.ک. بیل: فرهنگ تراجم شرقی (انگلیسی) و اشپرنگر ص ۲۲۷ و گارسن دتاسی ج ۱ ص ۴۸۸ - ۴۹۰.

۳ــ ر.ک. سفینه خوشگو دفتر سوم ص ۲۹۶

هرچند از علوم ظاهر بهره‌ای ندارد اما ازجهت صفای ذهن و تتبع کتب از اکثر مطالب آگاهی‌دارد و بیشتر مقدمات مستحضر اوست‌علی‌الخصوص تصوف که ازبرکات تصفح و تفحص اولیا بتوحید حقیقتی پی‌برده وعالمرا حقیقت واحدشمرده ودرمتقدمه و صحابه «تلک امة قدخلت لها ما کسبت ولکم ما کسبتم ولاتسئلون عما کانوا یعملون» گویان‌دست از تسنن وتعنت شیعه‌وسنی برداشته وبزرگان‌هردو طریق را ببزرگی وخوبی یاد کرده و میکند و از تسنن و تشنیع که شیوه قشریان بیهوده گواست‌مدام برحذر میباشد شاهد احوال اوست این مقال اوزرباعی

دیدیم نزاع سنی و شیعه لقب

کامرخته‌اند کیش جهل ازام واب

هرجا که خریست کنیتش شیعه بود

هرجا که سگی است سنیش هست لقب

.....تمام دیوانش از دقایق عشق واسرارعرفان مملو است.... اکثر (در) تتبع باباغانی است بلکه اگر بچشم دقت نظر کرده آیدچاشنی که در کلام اوست درشعر باباغنیست زیرا که اینهمه مقدمات تصوف بابا را کم دست داده»

آثار مولف

آثاروالهٔ بدین قرار است:

۱. دیوان که در۱۱۲۷ه باتمام رسید. این دیوان واله را که مشتمل است برچهارهزار بیت[۱] نظیر دهلوی[۲] ازرفقای واله برای او ترتیب داده است (برای نسخ آن رجوع شود بدبادلین ۱۱۸۲واته ۱۷۰۸ واندنیز ذخیره نوص ۹وآصفیه‌ج۱ ص۷۳۶ ش ۳۰۵)

۱ـ حاکم درمردم دیده (ص۱۰۱) مینویسد : قصائدغرا ودیوانی قریب هفت‌هزار بیت دارد .

۲ـ این همان شاعر است که داستان عشق واله و سلطان را سروده است وذکر آن در ذیل شرح حال والهدر سطورفوق گذشت.

۲ـ نجم الهدی[1] ــ مثنوی مذهبی است که واله در۱۱٤۹هـ سروده‌است(برای نسخ آن رجوع‌شود به‌بانکی‌پور ذیل ج ۱ش ۱۹۲۱ و ایوانو ۸۵۵).

۳ـ مثنوی مرزا نامه ــ راجع به‌داستان‌عشق‌میرزاشیرافکن. (برای‌نسخه‌آن رجوع شود به ایوانو ۸۵٦).

٤ـ ریاض الشعرا (تذکره مورد بحث).

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را در۱۱٦۰هـ آغاز نموده و در سال ۱۱٦۱ هـ باتمام رسانیده است[2] ودر خاتمه مؤلف این رباعی آورده است که سال اتمام ایــن کتاب را میرساند .

این‌تذکره‌چون طرب فزای‌دل‌شد	تاریخش را دل ازخردسائل شد
گفتازریاض الشعرا رفت خــزان	دروی چوبهار سرزده داخل شد

(اینجا چون ازعدد« ریاض الشعرا» (۱٦۱۳) عدد خزان (٦۵۸) را منها کنیم‌وازعدد« بهار» (۲۰۸)عدد«ب» (۲)را منها کرده حاصل آنرا به‌حاصل اول(۱٦۱۳ــ٦۵۸ ۹۵٤) جمع کنیم عدد۱۱٦۱ بدست میآید که سال اتمام‌ریاض الشعرا میباشد) .

در مورد سبب‌تألیف، مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است: « غرض راقم در تسوید این اوراق اینست که بقدر مقدور اشعاربلند وافکار ارجمندفراهم آید (و) اینکه جمعی کثیر از موزونان‌را ذکر نماید »

۱ــ این مثنوی را اشپرنگر بواله نسبت داده است اما بعقیده عبدالمقدر (فهرست بانکی‌پور) این مثنوی را سید محمد موسوی متخلص به واله سروده است که در خراسان متولد شد و بحیدرآباد مهاجرت کرد و از آنجا به ارکات رفت و همانجا در ۱۱۸٤ هـ درگذشت (ر.ك. فهرست مدراس ش ٦۱ وگلزار اعظم ص ۸ ــ ۳٦۵ وگلدسته‌کرناتك)

۲ – قسمت بیشتر این تذکره در ۱۱٦۰هـ نوشته شده ودر۱۱٦۱ هـ باتمام رسیده است اما ایوانو عقیده داردکه قسمت آخر این‌کتاب در۱۱٦۲هـ تألیف شده است.

است واگر گاهی بر اشعار بعضی انتقاد نموده است آن هم از تعصب وغرض نبوده است .

۵ــ همچنین درذیل بعضی شعرا آثار آنان را شرح داده و درباره بعضی از آثارشان اظهار نظر کرده است (مثلا رجوع شود به فخرالدین اسعد جرجانی و نظامی وغیره)

یکی از مزایای مهم این تذکره اینست که مؤلف در ذیل شرح حال خود وقایع تاریخی زمان خود ازقبیل هجوم افغان وفتح اصفهان و غیره بدست آنان و اخراج آنها بدست نادر وجلوس نادر وغیره راشرح داده است چون اکثر این وقایع چشمدید واله بوده ووی از جزئیات آن اطلاع کاملی داشته بنابراین ازمآخذاصیل تاریخ آن دوره میباشد اما درمورد ادعای دوم مولف باید تذکر داد که این مبنی بر صحت وحقیقت نیست ویکی از معایب بزرگ این تذکره انتخاب بسیارمختصر ازشعرای متقدم است ومعلوم نیست بچه علت مؤلف در این کار تساهل نموده است چون اگر خوف تطویل بودپس بهتر آن بود که ذکرشعرای کاملا غیر معروف و بی‌ارزش را از این تذکره خارج نموده و بذکر شعرای بزرگ واهم بیشتر توجه می‌نمود .

همچنین باید اذعان کرد که مولف نه فقط اشعار شعرای معروف متقدم را خیلی مختصر آورده است بلکه شرح حال اکثر آنها راهم دردوسه سطر آورده‌است مثلا رجوع شود به نام اثیرالدین اخیسکتی و اسدی طوسی و خاقانی و رودکی و سلمان ساوجی.

از جمله نقایص این تذکره یکی اینست که‌مؤلف غالباً توجه خاصی بذکر احوال مهم زندگانی شعرا نداشته‌وحتی سال‌فوت بعضی اشخاص معروف راهم‌ذکر ننموده است مانند اثیرالدین اخیسکتی و ادیب صابر واسدی طوسی و انــوری و اوحدی کرمانی واهلی شیرازی وبابر وجهانگیر و حسن دهلوی و خاقانی و عمر خیام ورودکی و سلمان ساوجی وصائب وظهوری و نعمت‌خان عالی‌و امیرعلیشیر

(نوائی‌و) فانی‌وفرخی و معزی و منوچهری و نظامی گنجوی‌وغیره.

این تذکره مشتمل است بر مقدمه و بیست‌وهشت «روضه» (یك‌روضه‌برای‌یك حرف) وخاتمه وبا«شیخ‌ابوالحسن خرقانی» شروع شده با «یحیی‌خان‌یکتا» تمام میشود و حاوی ذکر شعرای متقدم و متوسط و متاخر است بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یاتخلص شاعر. عده شعرای این تذکره قریب‌به ده هزارو پانصد[1] میرسد وبنابراین مانند فرهنگ جامع اسامی شعرا است وهمین امریکی ازعلل خاص اختصار و ایجازبیان و انتخاب اشعار شعرا دراین تذکره میباشد.

در مقدمه توضیح داده است که مراد ازپادشاه شهید اول‌سلطان‌حسین صفوی و ازشهید ثانی شاه طهماسب واز قهرمان‌ایران‌نادرشاه وازپادشاه‌عالم پناه محمد شاه پادشاه‌هندبوده‌است.

همچنین تذکرداده است که در ترتیب اسامی شعرا که از روی الفبـــا است زمان‌را رعایت ننموده وحتی مراتب فضل و جاه رانیز مرعی نداشته‌چون فرصت این کارهارا نداشت.

اما در ترتیب اسامی‌تقدیم و تأخیر شعرا رعایت تخلص نموده واگرتخلص نبود رعایت اسم واگرآنهم نبودرعایت کنیت ولقب کرده واگراحیاناً کسی‌بکنیت یالقب مشهور بوده درمورد او همان‌رارعایت کرده‌است.

در این کتاب مؤلف‌بانتخاب غزل وقصیده و قطعه ورباعی اکتفا نموده است و از مثنوی‌های بزرگ انتخابی نیاورده است و دراین‌مورد چنین توضیح‌داده‌است که اگرازشاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و سبعه مولوی جامی و مثنوی مولوی وغیرذالك انتخاب میکرد قریب بیست‌هزارشعردراین تذکره اضافه‌میشد وازفرط تطویل کسی‌را رغبت بخواندن و نوشتن آن نمی‌شد و اگر چند بیت از هر مثنوی به‌رعایت اختصارمینگاشت بیننده(خواننده)راتوهم‌این‌میرفت که شاید باعتقادمؤلف اشعاربلند درین مثنوی همین مقرر بوده».

۱ـ نسخه بادلین ذکر ۲۶۹۶ شاعررا دارد.

شرح حال شعرا را دریك دوسطر آورده است وحتی درذیل نام اکثرشعرای معروف هم شرح حالشان را مختصر آورده است باین عذر که چون بین مردم مشهور بوده «محتاج بتعریف وتوصیف نیست». مثلا رجوع شود بهانوری واوحدی کرمانی وحافظ وسنائی وسحابی ومحتشم کاشی.

شرح حال شعرا وافراد زیر را نسبة مفصل آورده است: ادهم وبابرشاه وجرأت وحزین ومحمدرحیم خان (خانان) و فردوسی و بابا فغانی ومولانا رومی ومولوی معزالدین ومیرزا محمد ونجم الدین کبری ونامی سعدلو (هر کدام در یك صفحه) و افضل پانی پتی و فتح علیخان (عموی مؤلف) (هر کدام در ۱½ص) وملاشاه بدخشانی ولطف علیخان (عموی مؤلف) ومحمد علیخان (پدرمؤلف) و محمدعلی خان نژاد (هر کدام در۲ص) و شاه طهماسب (در۳ص) وبرهان الملك (در۷ص – از همه مفصل تر).

همچنین درذیل نام تقریبا هشتاد شاعر اشعارشان را مفصل تر نقل کرده است مخصوصاً درذیل نام شعرای زیر اشعارشان را از سایرین مفصل تر آورده است: سلیم تهرانی (۱۱ص) و کمال الدین اصفهانی (۱۲ص) و ظهوری (۱۳ص) و حزین (۱٤ص) وحافظ (۱۸ص) ووالد (۲٤+۲ص) وصائب (۳۲ص) وامیرخسرو (٤۱ص).

در ذیل نام نعمت خان (عالی) رقعه‌ای (نامه‌ای) ازاو بنثر وهمچنین درذیل میرشمس الدین فقیر دهلوی رساله‌ای مسمی بهوافیه در علم عروض وقافیه (قریب ۱٦ص) ورساله دیگر مسمی بخلاصة البدیع در صنایع شعر (در۱۲ص) آورده است.

اشعار ترکی امیرعلیشیر را در روضة النون تحت «نوائی» واشعار فارسی وی را در روضة الفا درذیل نام «فانی» آورده است.

درذیل شرح حال بسیاری از شعرا عقیده تقی کاشی را درباره آنها ذکر کرده ودر ذیل عبدالغنی تفرشی این عقیده حزین را ازوی نقل کرده است: « شیخ علی حزین میفرمود که ازمعاصرین بسخن فهمی او کس ندیدم».

مؤلف اکثرشعرای معاصر هندی نژاد خود را در این تذکره ذکر ننموده چون برای آنها زیاداهمیت قایل نبودمانندآرزووآزادوغیره امابسیاری از شعرائی که دراین تذکره ذکر نموده است غیر معروف بودند و اشعارشان هم بی‌ارزش و بی‌مزه بوده و معلوم نیست مؤلف چرا این شعرای غیرمعروف را که در باره آنها خودش هم‌هیچ اطلاعی نداشت وغیر ازیك دوبیت ازآنها نقل‌نکرده است برشعرای معروف معاصر خود ترجیح داده‌است[1]. یکی ازعلل‌بارزآن تعصب‌مولف است‌نسبت بشعرای هندی نژاد که سراسر این تذکره‌پرازآن‌میباشد. حتی درذیل‌بعضی‌شعرای معروف که درهندوستان متولد شده‌اند مینویسد که آنها خارج ازهندوستان متولد شدند و بهندوستان آمدندمثلاخسرو(باوجود اینکه‌خسروهندوستان‌را«مولدومنشای» خود میگوید).

در ذیل نام بعضی شعرا اشعارشان را بااشعار دیگران مقـایسه نموده است مثلااشعارحزین را بـا اشعار صائب و اهلی و کلیم وراقم ووحید و اقدسی وغیره‌و اشعار حسن‌را با اشعار حمیدالدین وحید رکمره‌مقایسه نموده است.

درذیل شرح حال بیدل (درنسخه ملك تهران ش ۴۳۰۱) مینویسد که بیدل بایران رفته و آنجا دراصفهان اشعاری بمدح پادشاه و قطعات تاریخ بناهائی‌مانند چهل ستون سروده است که حتماً درباره یك کسی غیر از بیدل عظیم آبادی‌است.

سبك انشای مولف غالباًساده است اما درمقدمه‌و شرح حال خود و دربعضی موارد دیگر گاهی بنثر مصنوع پرداخته است .

گاهی آیات ‌و‌احادیث وضرب‌المثل‌های عربی‌را بکاربرده است‌مانند:«کل‌اخ یفارقه اخوةالاالفرقدان»یا« اذامروباللغو مروا کراما»

۱ــاما ازبین شعرای معـاصر متولد درهندشرح حال‌وآثارشمس‌الدین‌فقیررا ازهمه مفصل‌ترآورده است چون وی‌دوست مولف بوده ودر ترتیب دیوان مولف باوکمك نموده و حتی داستان عشق واله وخدیجه‌سلطان‌را نظم کرده بود.

قبل و بعدازاسامی بعضی شعرا القاب تعریفی آورده است که گاهی بنثر مسجع است مانند «سلطان المشایخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره قاید صراط المستقیم طریقت قافله سالار مراحل معرفت دلیل بوادی فناهادی وادی بقاست» . (همچنین رجوع شود به شرح حال شیخ ابوالحسن خرقانی وابوعلی سینا واسدی طوسی واهلی شیرازی و بیدل و خسروو عطاروغیره).

گاهی جمله‌ای مصنوع بمعنی «فوت شد» بکار برده است مانند :

شیخ احمدجامی : درسنه ۵۲٦ خلعت فانی را بر آورده به تشریف باقی مشرف شد.

ابوسعید ابوالخیر : در سنه ٤٤٠ گوش هوش بندای یاایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضية مرضية فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی درجنت وصال آسوده گردید»

نسخ خطی

۱ــ اشپرنگر ش۱۸ ۲ــ برلن ٦۵۷ (خلاصه شامل شرح حال و یك بیت از هرشاعر محتملا ازمولف) ٦۵٦ (۱۲۲٤هـ) ۳ــ ایوانو ۲۳۰ (۱۱۷۱هـ) وایوانو ــ کرزن ۵۷ (ناقص ــ مورخ ۱۷۹٤م) ٤ــ لیندزیا ناص ۱۲۱ ش ۳۱۱ (درحدود ۱۷۷۰م) و ش ۵۷ (۱۲۱۰هـ) و ش ۵۸ (ناقص الاخر ــ جدید)

۵ــ بوهار ۹۲ (۱۱۹۱هـ) ٦ــ ریو ج ۱ ص ۳۷۱ الف (۱۲۰۳هـ) تکمله ۱۱۲ (۱۲۱٦هـ) ۱۱۳ (تاحرف کاف ــ قرن ۱۹م) ۷ ــ آصفیه ج ۳ ص ۱٦٤ ش ۱۲۰ (۱۲۵۸هـ) ۸ــ بانکی پور ج ۸ ش ٦۹۳ (قرن ۱۹م) ۹ ــ بادلین ۳۷۷ (بدون تاریخ) ۳۷۸ ./. (قسمتی از کتاب) ۱۰ــ اندیا آفس ۳٦۵۳[1] ۱۱ــ دانشگاه پنجاب ــ دونسخه (یکی ناقص الاخر و دیگری ناقص الاول و دونسخه « خلاصه ریاض الشعرا») ۱۲ ــ ملك تهران ش ٤۳۰۱

۱ــ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك. استوری ج ۱ ق۱ ص xxi در ذیل علامت (I.O).

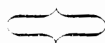
خلاصه‌ریاض الشعرا

لب لباب ــ خلاصه ریاض الشعرا با بعضی اضافات که قمرالدین علی بن ثناء الله حسینی ناصری برای ریچارد جانسن ترتیب‌داده است. (رجوع شود بدا ته ۶۹۵ مورخ ۱۱۹۴ه) برای بحث مفصل‌تری درباره این تذکره رجوع‌شود به «لب‌لباب» در این کتاب .

برای **شرح حال واله** رجوع شود به ریاض الشعرا و سفینه خوشگو چاپ پتنه ص ۲۹۶ وخزانه عامره صفحه ۶۴۶ــ۶۵۰ و منتخب‌الاشعار مبتلا ش ۷۲۵ و مثنوی «صورت حال» گلشن جونپوری ومقالات الشعرا حسرت‌وآتشکده ش۸۴۱ و صحف ابراهیم وخلاصةالافکار ش ۳۰۱ ومخزن‌الغرایب ش ۳۰۱۸وریاض‌العارفین ص ٤ ــ ۲۶۳ و مجمع الفصحا ج ۲ ص ۵۵۸ و شمع انجمن ص ٤۹۱ و تذکره عبدالغنی و مردم دیده و مجمع النفایس آرزو و بیل : « فرهنگ تراجم شرقی » (انگلیسی)

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود بدایوانو ــ کرزن ص۲۸ــ۶۳ (اسم ۲۵۹٤ شاعر)



منتخب الاشعار

ابتدا

«منتخب دیباچه حمدی که عندلیبان چمن خوشنوائی به‌بهترین زمزمه نغمه سرا شوندو دیباچه شکری که‌مرغان گلشن شیرین‌مقالی به‌نیکوترین نعمه‌زمزمه‌ــ پیرا گردند ... »

شرح حال‌مولف

اسم مولف این کتاب میرزا کاظم[1] ملقب به مردان علی‌خان و متخلص به مبتلا است و اسم پدرش میرزا محمدعلی‌خان بن‌میر کرم علی‌خان[2] مشهدی‌است. جدمولف درزمان محمد معزالدین جهاندارشاه (جلوس وفوت:۱۱۲٤ه) همراه نواب برهان الملك سعادت‌خان نیشاپوری[3] ازخراسان بهندوستان مهاجرت نمود ودرزمان محمد فرخ سیرشاه(۳۱ـ۱۱۲٤ه) وارد سلك ملازمین دربارشاهی گردید وبلقب‌خان مفتخر گشت ودرزمان محمدشاه (٦۱ـ۱۱۳۱ه) در گذشت.

پسرش محمد علی‌خان پدرمولف‌هم اول درخدمت برهان‌الملك مزبور بوده و بعد از وفات وی درخدمت نواب ابوالمنصور خان صفدر جنك حاکم وزیر اود (۱۱٦۲ ـ۱۱٦۸ ه)درآمد وسپس بتوجه‌و توصیه وی ازطرف نواب مزبور بەنیابت استانداری الهٔ‌آباد منصوب گشت. وی درزمان نواب‌صفدرجنگ سپه‌سالار(فرمانده سپاه) شد و«چندفتوح نمایان بدست او بظهوررسید» .

بعد از وفات نواب‌مزبور میرزا محمدعلی‌خان به‌بنگال رفت وآنجا درسلك ندمای نواب شجاع الملك جعفرعلی‌خان ونواب عالیجاه‌قاسم علی‌خان ناظم‌بنگال درآمد و در۱۸جمادی‌الاول ۱۱۷٦ه فوت کرده ودر عظیم‌آباد (پتنه) دردرگاه‌شاه ارزان (متوفی۱۰۲۸ه) بجانب غرب‌مدفون گشت.

مردانعلی‌خان درسال۱۱٤٤ه[4] درلکهنو متولد شد وفن شعر و علم صرف و

۱ـ فهرست بادلین: محمدعلی‌خان بن‌محمد (که اسم پدرمولف است نه اسم خود مولف) .

۲ـ نتایج الافکار : میرزا محمد

۳ـ**متوفی در**۱۱٥۱ه ـوی‌مؤسس‌سلطنت‌اود بود ـ برای‌شرح‌حال‌اورجوع‌شودبه‌خزانه عامره‌ص۷٤ـ۷٦.

٤ ـ ر.ك. تذکره«روزروشن» ـ بنابر این سن مولف بوقت‌تالیف این تذکره ۱۷ سال بود و این‌ظاهرا عجیب است چون‌باین‌سن کوچك‌چطور مولف‌توانسته‌است‌تذکره‌ای باین خوبی وبنثر بقدری مصنوع ترتیب‌دهد.

نحو وفقه وعلوم متداوله دیگررا پیش مولوی وجیه‌الدین نظام‌آبادی جونپوری[۱] فرا گرفت ودر شعرهمشاگرداوبود. مشق خطاطی را نزد میرزامحمدحسین‌دهلوی میکرده است. با وجود اینکه فرصت «تحصیل کمالات» را نداشته معذلك چون نمیخواست از کمالات بکلی بی‌بهره بماند بنابراین اکثر اوقات خودرا درخدمت فضلاء و ارباب کمال بسرمیبرد و گاهی بنوشتن ومشق‌خطوط میپرداخت‌وازبعضی خطاطین معروف مانند میرعماد حسینی تقلید میکرد وخط نسخ ونستعلیق‌راخوب مینوشت. گاهی دیوان شعرای بزرگ متقدم و متاخر را مطالعه میکرد و همچنین اکثر اوقات خودرا درصحبت شعرای معروف معاصر خود مانند عبدالرضامتین و میرشرف‌الدین وفا قمی ومیرزا اسمعیل ایما و میرزا ابوعلی هاتف میگذراند و دراثرصحبت‌آنان گاهی‌خودش نیزشعرمیسرود.

بقول مولف «نتایج الافکار» مبتلا از طرف نواب صفدر جنگ بالقب مردان علی‌خان مفتخر گردید.

مؤلف«بزم سخن» مینویسد که مبتلا درغازی‌پورتوطن داشت‌واصلااهل‌بنارس و معاصر سودا دهلوی بود و بزبان اردو وفارسی دیوان وتذکره داشته است[۲] اما اسم تذکره اردو جزو تألیفات او در کتب دیگر ذکر نشده است.

مبتلا درآخرعمر از لکهنوبه عظیم‌آباد (پتنه) رفت چنانکه در موقع تألیف تذکره «گل‌رعنا» وی‌در عظیم‌آباد بسرمیبرد وابیاتی چندبخط خویش برای‌شفیق مولف‌آن کتاب فرستاده و شرح حال وی را یکی ازآشنایان وی‌بنام‌میرغلام‌حیدر پسرمولوی میرمحمد یوسف بلگرامی برای شفیق نوشته بود[۳].

۱ــ نسخه این تذکره که در دانشگاه لاهور موجود است بفرمایش همین مولانا وجیه‌الدین‌استنساخ‌شده است. (ر.ك. نسخ تذکره«منتخب الاشعار» درسطورآینده.)

۲ــ ر.ك. تذکره بزم سخن ص ۱۰۲

۳ــ ر.ك. گل رعنا : مبتلا

بقول مولف « روز روشن » مبتلا در اواخر ۱۲۱۲ هـ در عظیم آباد فوت شد[1] و بروایت مولف «نتایج الافکار» در «اواخر مایه ثانی عشر» فوت کرد.

آثار مولف

۱ــ منتخب الاشعار ــ تذکره مورد بحث ۲ــ تذکره اردو[2]

۳ــ دیوان فارسی که بقول مولف روز روشن چهار هزار بیت دارد. ولی شفیق تعداد اشعار دیوان مبتلا را در « گل رعنا» دو هزار نوشته است.

۴ــ دیوان اردو.

تبصره بر کتاب

مولف این کتاب را در سال ۱۱٦۱ هـ تألیف نموده است چنانکه بیت زیر از قطعه‌ایکه درخاتمه این تذکره آورده است میرساند:

مکن هرزه گردی که من فکر کردم

پی سال تاریخ « نظم معانی »

(۱۱٦۱ هـ)

باید اذعان کرد که مولف « نتایج الافکار» و « گل رعنا» اسم این تذکره را «نظم معانی » نوشته‌اند که اشتباه است چون مولف خودش در ذیل سبب تألیف درسطور ذیل اسم آنرا «منتخب الاشعار» ذکر نموده است و بمؤلفین «نتایج الافکار» و «گل رعنا» این اشتباه از همین بیت فوق رخ داده است.

در مورد سبب تألیف مورد دردیباچه چنین توضیح داده است که درایام عنفوان شباب وی بمطالعه دواوین شعرا خیلی علاقه داشت و بعضی از اشعار را بسیار می‌پسندید و آنهارا درپاره‌های کاغذ یادداشت می کرد و بزودی از این صفحات مقدار زیادی جمع آوری نموده بصورت کتابی در آورد و « بر صفحه روزگار به یادگار گذاشت»

۱ــ ر ۰ ك ۰ تذکره «روز روشن» : مبتلا

۲ ـ ر ۰ ك ۰ بزم سخن ص ۱۰۲

و این تذکره را «منتخب الاشعار» نام گذاشت.

این تذکره مشتمل است بر احوال واشعار منتخب از ۷۱۱ شاعر متقدم ومتأخر تازمان مؤلف. چنانکه عده شعرا که درفهرست اسامی دراول این کتاب آمده است بدین ترتیب میباشد:

الف = ۷۸ ب = ۳۲ ت = ۱۲ ث = ۳ ج = ۳۰ ح = ۳۰ خ = ۲٤
د = ۱۱ ذ = ٤ ر = ۲٤ ز = ۱۱ س = ٤٤ ش = ۳۲ ص = ۲٤
ض = ٥ ط = ۲٦ ظ = ٤ ع = ٤۲ غ = ۱٥ ف = ٤٤ ق = ۲۳ ك = ۲۲
ل = ٦ م = ۸٥ ن = ٤۱ و = ۲۲ هـ = ۱٤ ی = ۱۳ (کل = ۷۱۱)

مولف ذکر این شعرا را به ترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر آورده است.

این تذکره با «مولانا اهلی شیرازی» شروع شده با «یکتا (تاراچند) » تمام میشود.

مولف شرح حال غالب شعرا را خیلی مختصر آورده است و اکثر آنها را در یك یادو جمله معرفی نموده وسپس اشعار منتخب را ازآنان نقل کرده است. اما اشعارشعرا را غالباً مفصل آورده مخصوصاً درذیل نام شعرای زیر:

اهلی شیرازی و اهلی خراسانی و ابوسعید ابوالخیر و عبدالرحمن جامی و امیرخسرو دهلوی و سحابی استرآبادی و سلیم تهرانی و امیرهمایون.

گاهی درذیل نام بعضی شعرا تنها یك بیت ازآن نقل کرده است (رجوع شود به ذکرراسخ وسید رضا و رفیع قزوینی وساقی وسام میرزا وصالح تبریزی ویمینی ویکتا، تاراچند)

درذیل شرح حال شعرا غالباً اطلاعات مهمی درباره زندگانی شان را فراهم نیاورده وحتی سال وفاتشان را هم ذکر نکرده است.

انتخاب اشعار در این تذکره غالبا خوب است ومعلوم میشود که مولف دارای ذوق خوبی بوده است.

سبک انشای مولف گاهی ساده و گاهی مصنوع است.

رویهمرفته ازحیث تازگی مطالب این تذکره زیاد مهم نیست ولی ازروی حسن انتخاب اشعار میتوان آنرا جز تذکره های خوب حساب کرد.

نسخ خطی

۱ــ دانشگاه لاهور ذخیره پروفسور شروانی مورخ سلخ محرم سنه ۱۱۶۶ ه که بفرمایش مولانا وحیدالدین استنساخ شده است.

۲ــ بادلین ش ۳۷۹

۳ــ رامپور فهرست نذیر احمد ش ۹۵ (مورخ ۱۱۶۶ ه)

فهرست اسامی شعراــ رجوع شود بدبالین ستونهای ۲۳۹ــ۲۵۵

برای **شرح حال مولف**ــ رجوع شود به منتخب الاشعار وروزروشن و بزم سخن (اردو) ونتایج الافکار و گل رعنا ص ۲۹ــ۲۷ ، ۱۰ و نسخه خطی کتابخانه انجمن ترقی اردو کراچی.

منتخب حاکم

ابتدا: (بدست نرسید)

مولف

اسم مولف این کتاب ملاعبدالحکیم متخلص بحاکم لاهوری است (برای شرح حال او رجوع شود به «مردم دیده» در این کتاب).

حاکم این تذکره (ظاهراً ناتمام) رادرسال ۱۱٦۱ﻫ ترتیب داده است چنانکه اسم این کتاب : (منتخب حاکم» (= ۱۱٦۱ﻫ) میرساند .

این کتاب مختصریست درذکر احوال و نمونه اشعار آفرین و آزاد وامید و آرزو که همه آنها ازمعاصرین حاکم بودند با «تکلمه» ای مشتمل برذکر میرعبدالحی وشیخ نورمحمد .

ریو میگوید که حاکم این تذکره را از « مجمع النفایس » آرزو نقل کرده و بعضی شعرا را بـر آن افزوده است. اگـر این قول صحیح باشد حاکم نسخه « مجمع النفایس » را قبل از اتمام آن در ۱۱٦٤ﻫ دیـده و از آن استفاده کرده است.

ظاهراً قبل ازاینکه حاکم بترتیب تذکره مفصلتری بپردازد این تذکره مختصری را ترتیب داده است چنانکه بعداً درسال ۱۱۷۵ﻫ تذکره مفصل تری بنام « مردم دیده» تهیه نموده است . باید اذعان کرد .که چهارشاعر اول این تذکره همان هستند که در «مردم دیده» نیزمذکورند اما معلوم نیست چرا حاکم ذکر میرعبدالحی و شیخ نورمحمد رادر « مردم دیده» نیاورده است.

نسخ خطی

۱ـ رهاتسك ص ۱۳۳ ش ۲۱ مورخ ۱۱۷۵ﻫ **قسمتی** از این نسخه بخط مولف است .

۲ـ ریو ج ۳ ص ۱۰۳۷ الف (که قسمتی از این کتاب میباشد و مشتملست بریك ورق ازنسخه‌ای از کتابخانه‌منیر الملك).

تذکره حسینی

ابتدا

« ستایش بی‌حدونیایش بی‌عدمبدعی‌را سزد که‌افراد ایجادرا بهٔابیات منتخبه اشخاص و انبیاء علیهم الصلوة والسلام حسن‌انتظام بخشید و مجمع اشعار هدایت وارشاد بذوات‌مقدسه‌ائمة‌الهدی‌علیهم التحیة والثنا پیرایه اختتام پوشانید»[1]

شرح حال مولف

اسم مؤلف‌این‌تذکره میرحسین دوست وتخلص‌وی حسینی‌است واسم‌پدرش مولوی سیدابوطالب است واصل وی‌ازسنبهل ضلع‌مرادآباد (هندوستان) است . چنانکه‌خودش توضیح‌داده‌است وی بسن‌نوزده‌سالگی درجستجوی یك استادبزرگ ازسنبهل به‌دهلی‌رفت وآنجاشیخ‌فضل‌اله‌را استادبزرگ یافت . وی دردهلی قسمت بیشترعمرخودرا درصحبت شعرا و درجستجوی‌هنر گذرانید وبتدریج‌درشعرمهارتی پیدا کرد .

در۱۱۷۳ه دهلی راترك گفته‌به‌بریلی‌رفت وآنجا کتابی دردستورزبان‌فارسی نوشت ودر۱۷۸۹ م تیمورنامه هاتفی را بنثر درآورد . بعـد ازآن درباره احوال وی خبری‌نداریم .

آثارمولف

آثارمولف‌بدین قراراست :

۱ ـ تذکره حسینی ـ کتاب موردبحث .

۲ ـ تشریح نادر ـ کتابیست دردستور زبان فارسی (برای نسخ‌آن رجوع شود به‌فهرست کلکته ص۱۰٤ ورامپور ـ نذیراحمد ش۳۰۲)

۳ ـ تیمورنامه هاتفی که‌آنرا بنثر درآورده‌است .

---

۱ ـ نسخه بانکی‌پور بعبارت زیرآغاز میشود :
«حمد بیقیاس وسپاس محمدت اساس جناب‌صانعی‌را سزاست» ...

تبصره بر کتاب

این کتاب را مولف بسال ۱۱۶۳ هـ تألیف کرده است چنانکه بیت زیر در قطعه‌ایکه در پایان کتاب آمده است میرساند :

این نسخه چو یافت زیب اتمام　　　تاریخ شدش «خجسته انجام»

(۱۱۶۳)

در مورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه کتاب چنین توضیح میدهد :

«اما بعد خاکراه نبی و علی مؤلف این اوراق میرحسین دوست سنبهلی . . . چون در نوزده سالگی برسبیل تحصیل علم بدرالخلافت نزهت نهاد شاهجهان آباد وارد گشت وعمری در اکتساب علوم ادبیه بگذرانید و بفیض مجالست فصحای شیرین کلام و شعرای بلاغت انتظام درفن شعر مهارتی بهمرسانید. یاران جانی ودوستان روحانی باعث شدند برجمع اشعار نوو کهن. بنابرآن تذکرةالاحباب انگشت قبول برچشم گذاشت ومجمعی (مجموعه‌ای) مختصر از احوال (و) اشعار اولیاء باصفا و وملوك وفضلا وشعرا به تخصیص لطایفی که میان یکدیگر گذاشته‌اند پرداخته آمد مسمی بتذکره حسینی»

مؤلف اسم مآخذ ومنابع خودرا که در تألیف این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است نه دردیباچه و نه درذیل شرح حال شعرا درهیچ کجا نیاورده است وحتی حکایت و لطایف را درذیل شعرا بدون ذکر مآخذ آن نقل کرده است .

این کتاب رامولف بنام شاه شرف‌الدین محمود عنوان کرده است (رجوع شود بنسخه خطی دانشگاه لاهور) .

این کتاب مشتمل است برذ درچهارصد و چهل وپنج [1] شاعر متقدم و متأخر برتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص آنها و (تیمنا باسم حضرت امیرالمومنین

۱ ـ استوری : درحدود ۲۰۰ شاعر (ر.ك. استوری ج۱ق۲ص۸۳۳)

علی علیه السلام واصلا) باشیخ ابوالحسن خرقانی شروع شده وبابوسفی خراسانی تمام میشود . در آغاز مولف مناقب وحکایاتی در توصیف و فضایل حضرت علی [1] نقل کرده است ویک رباعی وچند بیت از دیوان او آورده است .

این تذکره مشتمل است بر احوال و اشعار شعرا و همچنین اولیا وملوك و ازمتقدمین ومتاخرین که شعرهم میسروده اند .

درذیل نام اکثر شعرا شرح حالشانرا خیلی مختصر آورده است ومولف نخواسته است شرح حال مفصل یاجامعی ازشعرا رادراین تذکره بیاورد چنانکه درذیل نام بعضی شعرا وعرفای معروف مانند خاقانی وانوری وبایزید بسطامی نیز شرح حالشانرا مختصر آورده است وهرچه نوشته است اکثر اطلاعات درمورد وقایع مهم زندگانی آنها مانند سال ولادت ووفات وغیره را بهم نمیرساند وحتی درذیل شعرای معاصر خود مانند آرزو وغیره نیز چنین اطلاعاترا ذکر نکرده است وهمچنین شرح حال خودرا نیز نیاورده است .

مولف تنها درذیل شرح حال ۵۱ تن از شعرا وعرفا سال وفاتشان را ذکر نموده است .

---

۱ ـ مولف خودش ازسادات حسینی بوده وباحضرت علی علاقه وارادت زیادی داشته است ومناقب تنها حضرت علی را دراین کتاب آورده است ولی خودش ظاهراً سنی بوده چنانکه ازقطعه زیر که دردیباچه آورده است پیداست :

صاحب صدق وصفا خاص رسول اطهر

اولین حضرت بوبکر بود باز عمر

سومی حضرت عثمان حیا را مخزن

چارمی حیدر کرار کرامت مظهر

این قطعه درنسخه چاپی نیست ولی درنسخه خطی دانشگاه لاهور موجوداست.

گاهی جمله‌ای برای معرفی شاعر و یك دوبیت یا رباعی ازوی نقل کرده است مثلا رجوع شود به نام مائلی و مجنون و مخلص کاشی و منعم حکاك وغیره.

ازجمله چهارصد و چهل و پنج شاعر تنها درذیل نام شعرا وعرفای زیراشعار وشرح حالشان را نسبة مفصل آورده است :

شیخ ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر و احمدجام و ابواسمعیل شیخ وشیخ جلال‌الدین آذری و بایزید بسطامی و بیدل ومولانا روحی وجامی وحسن دهلوی وحافظ شیرازی وخسرو دهلوی ووطواط و جمال‌الدین سلیمان و میرزا شرف جهان قزوینی وعراقی وشیخ فریدالدین گنج شکر وقطب‌الدین محمدبختیار کاکی وقاسم انوار وشیخ عبدالقادر جیلانی و خواجه معین‌الدین چشتی ونظام لدین اولیاء ونجم‌الدین کبری ونظام‌الدین گنجوی.

اما در ذیل شرح حال شعرای فوق نیزغالب اطلاعات مهم در باره زندگانی آنها را بهم نرسانیده‌است.

مولف درذیل شرح حال بسیاری ازشعرا و عرفا لطایف وحکایت جالبی نقل کرده است، و از کثرت این حکایات معلوم میشود که (چنانکه خود او نیز دردیباچه توضیح داده است) یکی از مقاصد و هدفهای وی در تالیف این کتاب جمع آوری چنین حکایات بوده است.

درذیل نام اشخاص زیر چندین حکایت درباره آنها نقل کرده است.

شیخ ابوالحسن خرقانی و ابوسعیدابوالخیر وآصفی شیرازی و انوری ومیرزا ابراهیم ادهم و بایزید بسطامی وجامی وسعدی شیرازی وعزت‌هراتی وشیخ فریدالدین گنج شکرو خواجه کرك ابدال و شیخ‌عبدالقادر جیلانی و نظام‌الدین اولیاء ونجم‌الدین کبری .

مخصوصاً درذیل نام شیخ بایزید بسطامی حکایاتی درباره اوازهمه مفصل‌تر (درهشت‌صفحه) نقل کرده است.

درذیل نام‌شیخ‌ابوسعیدابوالخیر سی‌وسه رباعی ازاو آورده‌است وتاثیرخواندن

آنرا جهت نیل بمقاصد گونا گونی نیز شرح داده است. همچنین یازده رباعی دیگر ازوی نقل کرده است که ظاهراً چنین تاثیری را ندارد.

در ذیل نام هیچ شاعر براشعار وی انتقاد ننموده و برعکس غالباً ازاکثر آنها بتعریف و توصیف اکتفا نموده است.

گاهی اشعار بعضی شعرا را با اشعار دیگران مقایسه نموده است چنانکه درذیل نام حزین بعضی اشعار وی را بااشعار مسرور و جامی وصوفی یا درذیل نام شیدا بعضی اشعار اورا با اشعار قدسی مقایسه نموده است

سبك انشای مولف

سبك انشای مولف غالباً ساده است ولی درموارد تعریف و توصیف شعرا بنثر مصنوع و گاهی نثر مسجع پرداخته است.

در ذیل اکثر شعرا و عرفای معروف یك لقب توصیفی قبل از اسم آنها آورده است که دراکثر موارد بااسم یاتخلص آنها هم قافیه است مانند:

« مرجع مقربان رحمانی شیخ ابوالحسن خرقانی» یا « قدوة الاولیاء عظام شیخ احمدجام »یا « زبده اولیای جلیل شیخ ابواسمعیل» یا« آفتاب مشرق سخنوری حکیم اوحدالدین انوری» یا«دیباچه سخندانی میرابوالحسن فراهانی»

نسخ خطی

۱ــ اشپرنگر ش ۲۰

۲ــ ریو ج ۱ ص ۳۷۲ الف (قرن۱۸م) و ص ۳۷۲ ب (قرن ۱۸م)

۳ــ بانکی‌پور ج ۸ش ٦۹٤ (قرن ۱۹م)

٤ــ برلن ش ٦٥٤ (تاحرف سین)

٥ــ دانشگاه لاهور (ناقص ــ رجوع شود به اورینتل کالج مگزین ج۳ ش ۱ مورخ نوامبر ۱۹۲٦ص۷٥)

چاپ کتاب

این تذکره درلکهنو در۱۸۷۵میلادی‌مطابق‌ربیع‌الثانی۱۲۹۲ه بطبع رسیده است.

خلاصه تذکره حسینی

۱- اندیا آفس ش ۳۸٤۷ [1] (مورخ ۱۱۸۷ه)

۲- ایوانو-تکمله ثانی- ش ۹۳۳ - این نسخه که بعنـوان «انتخاب بعضی از لطایف و اشعار تذکره میرحسین دوست»میباشد مقدمه و خاتمه ندارد و باشیخ-ابوالحسین فرقانی شروع شده بایکتا تمـام میشود و مشتمـل است بـر۱۱۸ صفحه و مورخ ۱۱جمادی‌الاول ۱۲۵۰ه است .

برای **شرح حال مولف** رجـوع شود به تذکره حسینی و استوری ج ۱ ق۱ ص ۸۳۲.

فهرست اسامی شعرا – درهیچ کتاب ذکر نشده است.



مجمع النفایس

ابتدا

«حمد صانعی که زبان قلم وقلم زبان را به تحریر و تفسیر کلمات فصحا بمقتضای السنةالحق اقلام‌الحق موفق گردانید و بمروای‌ان تحت‌العرش الله کنزاً مفاتیحه السنه‌الشعرا بیدقدرت کامل‌خویش نیروی روان بخشید»

۱– این نسخه درفهرست اته‌ذکر نشده است– ر.ك. استوری ج۱ق۱صxvi درذیل عبارت۱۰٥۰.

شرح حال مولف

مولف این تذکره شیخ سراج الدین علی خان متخلص به آرزو و ملقب به‌استعدادخان است و اسم پدرش شیخ حسام‌الـدین است که در سلك منصبـداران عالمگیر شاه (۱۰۶۸ـ۱۱۱۹ه) بود وباوجود اینکه مرد نظامی بود معذالك گاهی بشعر گوئی میپرداخت‌وگاه حسامی و گاهی حسام تخلص میکرد ودرسال۱۱۱۵ه فوت کرد.

نسب آرزو ازطرف پدر به‌شیخ کمال‌الدین همشیره‌زاده‌شیخ نصرالدین‌محمود المشتهر (معروف) به چراغ‌دهلی (متوفی۷۵۷ه) و ازطرف‌مادر به‌شیخ‌حمیدالدین عرف(معروف به)محمدغوث گوالیاری(متوفی۹۷۰ه)مولف‌الجواهرالخمسه که‌مزارش در گوالیا راست میرسد و نسب‌شیخ محمد غوث‌بچند واسطه به‌شیخ‌فریدالدین عطار می‌پیوندد.

قیام الدین حیرت‌درتذکره «مقالات‌الشعرا»مینویسد که آرزو درسال۱۰۹۹ه در گوالیار بدنیا آمد وسپس بدهلی رفت.

مولف«صحف‌ابراهیم»نیز مینویسد که او در گوالیار متولدشد اما آزاد دراین باره هیچ جاتذکر نداده است وریو و عبدالمقتدر(گردآورنده فهرست‌بانکی‌پور) میگویند که آرزو دراکبرآباد(آگره) متولد شد.همچنین خوشگو که‌ازشاگردان ارشدآرزو بوده درسفینه خود مسقط‌الراس (محل‌تولد) آرزورااکبرآبادنوشته‌است وهمین اصح است.

اشپرنگرمیگوید که‌آرزو در۱۱۰۱ه درآگره‌یا گوالیارمتولد شدودرآگره بزرگ شد. آزادنیز درخزانه عامره‌سال‌تولدآرزو را ۱۱۰۱ه‌ذکر نموده است اما خوشگودرسفینه خود سال تولدآرزو را ۱۰۹۹ه نوشته وعبارت «نزل غیب» رانقل کرده است که پدرآرزو درتاریخ تولد وی گفته‌است.

اما باید اذعان کرد که آزاد و خوشگو هردو شرح حال‌آرزو را از خودش گرفته‌اند اماچون‌خوشگو به‌آرزو نزدیکتر بودو«مـاده‌تاریخ‌تولد» آرزوراهم‌نقل

کرده است بنابراین قول‌وی در این‌باب‌اصح است.

بقول مؤلف، وی از بدو شعور تاسن چهارده سالگی بتحصیل علوم‌مشغول‌بود وغیر از کتاب گلستان و بوستان وپندنامه شیخ‌سعدی و نام‌حق (و آن‌هم در پنج شش سالگی) دیگر کتب‌فارسی نخواندوتاچهارده سالگی بکسب‌علوم‌عربیه اشتغال‌داشت. موقعیکه پدرش از لشکر عالمگیرشاه بگوالیار رفت در هنگام شب صدیادویست بیت ازشعرای متاخر بآرزویاد داده بودوهمان سرمایه شاعری آرزو بود.

بسن چهارده سالگی در وی ذوق شعر ایجاد شد و درسرزمین شورانگیز متهرا وی بشعر گوئی آغاز نمود.

چون‌چندی بعد دوباره به‌گوالیار مراجعت کرد آنجا دوسه ماه در خدمت میرعبدالصمد متخلص به سخن که سمت مشرفی جزیه آنجا را داشت اشعار خودرا بنظر اصلاح وی میگذراند ولی دیری نگذشت که میر مزبور از گوالیار به اکبرآباد رفت و آرزو مدتی با بیکسی و تنهائی دمساز بود. اتفاقاً چندی بعد صحبت میرغلامعلی متخلص به احسن بوی دست داد و درخدمت او بکسب فن‌شعر پرداخت.

در این مدت نزد وی درس‌هم میخواند و دوغزل خود را از نظر اصلاح وی گذراند و سپس تا مدتی بعلت گرفتاریهای گوناگون نتوانست بشاعری توجه کند.

سپس آرزو برای مدتی باتفاق عالمگیر شاه بدکن رفت و نه‌ماه در لشکر شاهی بود و بعد از اینکه عالمگیر شاه فوت کرد و شاهزاده محمداعظم بجای پدر برتخت سلطنت جلوس کرد آرزو باتفاق شاهزاده مزبور از دکن مراجعت نمود ودر گوالیار وطن اجداد مادری خود رسید وبخواهش والده‌خود چندی‌درآن‌شهر اقامت نمود.

سپس از گوالیار باکبرآباد (آگره) رفت و مدت پنج سال نزد مولاناشیخ عمادالدین معروف به‌درویش محمد کتب متداوله‌را خواند ودرضمن‌بشعر گوئی‌هم

هم‌پرداخت . در این ایام صحبت اکثر شعرای معروف آن وقت مانند شاه گلشن ومیرزا حاتم بیگ حاتم ومیان عظمت‌اله کامل و محمد مقیم آزاد ومیان‌علی عظیم خلف‌الصدق میان‌ناصرعلی علی‌سرهندی‌وغیره باو دست داد.

چندی بعد آرزو بخواهش‌والده‌بگوالیار رفت‌ومدتی در آن‌شهر اقامت‌داشت تا آن که دوباره جنگ‌داخلی بین‌شاهزادگان‌شروع‌شد و بالاخره محمدعظیم‌الشان پسردوم ومحمدرفیع‌الشان پسرسوم و جهان‌شاه پسرچهارم عالم گیرشاه کشته شدند ومعزالدین جهاندارشاه پسرارشد پادشاه فاتح شد و بر تخت‌سلطـنت نشست. بعد از جلوس جهاندار شاه (۱۱۲٦ه) آرزو با کبر آباد رفت.

دیری نگذشت که بین‌جهاندار شاه و فرخ سیر پسر دوم محمد عظیم‌الشان جنگی در گرفت وجهاندارشاه‌بطرف‌دهلی گریخت ومحمدفرخ سیرعازم‌دارالخلافه دهلی شد وچون آنجا رسیدعموی خودرا بانتقام قتل پدر کشت و چندی « بعیش و کامرانی وسخا و زرافشانی» گذرانید.

در اوایل سلطنت محمد فرخ سیرشاه (۱۱۲٤ـ۱۱۳۱ه) بسبب مأمـوریت بخدمتی به‌شاهجهان‌آباد(دهلی) رفت و ازآنجا بخدمت مهمی بگوالیاررفت وشش سال درآنجا براحت‌بسر برد.

دراین ایام کمتر بشاعری میپرداخت . درزمان تسلط سادات بارهه خدمت مذکور تغییر پیدا کردوآرزو باردوی‌شاهی‌رسید که در آن وقت مشغول‌رفع‌شورش نیکوسیر بود ودوباره ازآنجا بخدمت سوانح‌نگاری گوالیار مأمورشد و درحدود ده‌ماه درآن‌شهر بسر برد. در همان اوان ستاره اقبال سادات بارهه روبه تنزل آورد وآرزو نیز ازخدمت مزبور معزول شده و چندی بیکار ماند.

بعد از جلوس رفیع‌الدوله (۱۱۳۱ه)آرزو دوباره عازم اکبرآباد شد و بعد از فتح‌قلعه اکبرآباد بتوجه نواب میرزاخان در اطراف گوالیار بخدمتی مأمور گشت ودرحدود یکسال آنجا بسر برد.

چون بعد ازشکست‌عبداله‌خان محمدشاه (در۱۱۳۱ه)فاتحانه وارد دهلی‌شد

و بر تخت سلطنت نشست آرزودرسال۱۱۳۲ه بدهلی رفت و همانجا سکونت گزید وازآن‌ببعد بیشتر وقت خودرا درتألیف وتصنیف میگذرانید.(درموقع تألیف‌مجمع النفایس (۱۱۶۳ه)سی‌وسه سال بود که دردهلی بسرمیبرد).

چون آرزو به‌دهلی رسید روزی‌برای ملاقات محمد افضل سرخـوش رفت این‌موقعی‌بود که سرخوش بصارت چشم‌را ازدست داده‌بود. آرزو بفرمایش‌وی‌غزلی خواند وسرخوش بسیار محظوظ شد وبسرو پیشانی آرزو بوسه داد و گفت :

مدتیست دراین‌شهریم این‌قسم صاحب طبعی(را) از نوآمدگان شهر ندیدیم و پیش محمدحسین خان ناجی ازآرزو خیلی تعریف کرد و گفت: «تمام عمراین قسم جوان‌بلند تلاشی (را) ندیده‌ام »[1]

دردهلی آرزو بدوستی صمیمانه‌آنندرام مخلص[2] (متوفی ۱۱۶۴ه) مفتخرشد ومخلص بتربیت و سرپرستی آرزو کوشید وبنابرتوصیه وی‌آرزو ازطرف دربار لقب. استعدادخان ومنصب هفتصدی « وجا گیری » دروطن خود یافت[3] همچنین مؤتمن الدوله اسحاق خان اسحاق‌شوشتری[4]خان‌سامان محمد شاه(۱۱۳۱ـ۱۱۶۱ه)بآرزو کمك شایانی میکرد و بقول‌آرزو اوبیست و چند سال درخدمت اسحق‌خان بود وبعد ازوفات وی در ۱۱۵۲ه پسر ارشد وی میرزا محمد ملقب به اسحاق خـان نجم‌الدوله[5]بآرزو ماهی صدوپنجاه[6]روپیه مستمری میداد وغیرازاین کمکهای‌دیگر

۱ـ ر.ك. سفینه خوشگو

۲ـ برای شرح‌حال مخلص ر.ك.خزانه عامره ص ۴۲۵

۳ـ خوشگو مینویسد که «جاگیر»مزبور بغارت غنیم‌دکن رفت ر.ك.سفینه‌خوشگو

۴ـ برای شرح‌حال اسحاق خان شوشتری ر.ك.مآثرالامراء ج ۳ ص ۵ـ۷۷۴

۵ـ برای شرح حال نجم‌الدوله ر.ك.مآثرالامراء ج۳ص ۶ـ ۷۷۵وخزانه‌عامره ص ۱۲۲

۶ـ مؤلف «شمع انجمن» مینویسد اسحـاق خان وپسرش هردوماهی صدوپنجاه‌روپیه بآرزومیداده‌اند.

هم میکرد .

در۲۲شوال ۱۱۶۳ه نجم‌الدوله درجنگی بین‌افاغنه وصفدرجنگ‌در بین‌پتیالی و سهاور در میدان جنگ کشته شدآرزو درمجمع‌النفایس درذیل شرح حال خود مینویسد:«اکنون‌سیزده‌سال است که اکثر اوقات (را)صرف خدمت وصحبت نواب نجم‌الدواه که ستاره عمردولتش براوج اقبال روز افزون وافق‌ازدیاد پیوسته‌لامع وروشن بادمینماید »[1].

حاکم در «مردم دیده » مینویسد که بعد از مراجعت نادرشاه از دهلی وی اتفاقاً بدهلی رفت واول دفعه باآرزو درآنجا ملاقات کرد ونامه‌ای که شاه آفرین لاهوری بنام‌آرزو داده بود بوی رسانید وآرزو از حاکم پذیرائی گرمی بعمل‌آوردو بعد از آن هرموقع حاکم ازلاهور بدهلی میرفت باآرزوملاقات‌میکرد وهردو باهم رفت وآمدداشتند.

درآن ایام‌آرزو مشغول نوشتن‌دیوانی درجواب دیوان فغانی بود.حاکم‌هم گاهی بتقلید وی شعر میسرود و پیش‌آرزو میخواند و آرزو خیلی خوشحال می‌شد .

روزی حاکم‌دیوان خودرانزدآرزوبرده‌ازوی‌خواهش کرد بتعمق‌در آن‌نگاه کرده درموردحسن وقبح‌اشعارش‌اظهارنظر کند . آرزواول‌ازقبول آن‌امتناع‌می‌ورزید امادرنتیجه‌اصرارحاکم‌قبول کردوبعدازدوماه دیوان‌رابوی‌بر گرداند ودرهرموردی که‌ایراداشت‌دردیوان یاداشت‌نمود ولی‌اکثراین‌ایرادات‌آرزومورد پسند وموافقت حاکم قرار نگرفت و وی عقیده داشت که تنها دربعضی موارد ایرادات آرزو وارد بود .[2]

آزاد در «خزانه عامره» در ذیل‌نام حاکم لاهوری مینویسد که چون وارسته

۱ــ از این عبارت معلوم میشود که‌آرزواین قسمت ازشرح‌حال خودرا قبل‌از فوت نجم‌الدوله (۱۱۶۳ه) نوشته است

۲ ــ ر.ك. مردم‌دیده ص۷ ـ ۳۵۶

سیالکوتی اعتراضات و ایرادات خان آرزو را دید در جواب آن رساله‌ای بنام «جواب شافی» نوشت اما عجب اینست که باوجود این مناقشه صمیمیتی که بین آرزو و حاکم وجود داشت بجای خود ماند و هیچ تغییری نکرد و خان آرزو در مجمع النفایس حاکم را بخوبی یاد کرد و حاکم خان آرزو راحتی موقعیکه او از عالم رفته و احتمال رودر بایستی وریا در بین نبود بخیر یاد میکرد و در «مردم دیده» ازوی بسیار تعریف کرده است. چنین حسن معامله و مجاملت در بین شعرا بندرت اتفاق میافتد. آزاد عقیده دارد که وارسته سیالکوتی در رساله «جواب شافی» تنها در بعضی موارد توانسته‌است با یرادات آرزو خوب جواب دهد اما در بعضی موارد در این منظور موفق نشده‌است و حتی اعتراف کرده‌است که ایرادات آرزو درچنین موارد درست وصحیح بوده‌است.

آزاد خودش به بعضی ایرادات آرزو و بر اشعار حاکم که بعقیده وی درست نبوده در «خزانه عامره» جواب داده است[۱].

خلاصه بعداز فوت نواب نجم الدوله برادر کوچک وی نواب رشیدخان سالار جنگ روابط صمیمانه وقدیم خانواده خود را با آروز ادامه داد وچون صفدر جنگ ناظم صوبه (استان) اود واله آباد درروز ۷ ذوالحجه ۱۱۶۷ ه فوت کرد وسالار جنگ دراواخر محرم ۱۱۶۸ ه نزد شجاع الدوله به اود رفت آرزو را هم همراه خود برد. دراین ایام میرمحمدیوسف بلگرامی خالەزاده میرغلام علی آزاد آزرو را هم در اود ملاقات کرد وی قبلا نیز اورا درهلی دوبار دیده بود. وی طی نامه‌ای بآزاد نوشت که آروز در آنوقت دیوانی دربحور قصار نظم میکرد و تا ردیف دال رسانیده بود.

بزودی بین آرزو وسالار جنگ قرارشد که آرزو بقیه عمر خود را در اجودهیا که وطن اصلی جدش شیخ کمال الدین بوده بگذراند.

حاکم در «مردم دید» مینویسد که وی بهمراهی نواب صفدر جنگ وزیر الممالك بصوبه (استان) اود رفت وبعد ازفوت نواب صفدر جنگ (در ۱۷ ذوالحجه

---

۱ ــ ر.ك خزانه عامره ص ۲ ـ ۲۰۱ .

۱۱۶۷ه) خان آرزو نیز بهمراهی سالار جنگ بلکهنو [1] رسید. نواب واله(مولف ریاض الشعرا) نیزدرآن ایام درخدمت نواب شجاع الدوله خلف صفدرجنگ بود وآنجا گاهی صحبتهائی بین هرسه نفر(آرزووحاکم و واله) صورت میگرفت ولی چندی بعدحاکم و واله بدهلی رفتند ولی خان آرزو درلکهنوماند[2].

دیری نگذشت که سالارجنگ خان آرزو را بهنواب شجاع الدوله معرفی کرد ونواب مزبور ماهی سهصدروپیه مستمری برای آرزو مقرر کرد اما هنوز چند ماه بیش نگذشته بود که خان آرزو بمرضی شدید وخطرناك مبتلاشد وچون دانست که مرگ وی نزدیك است وصیت کرد که بعداز مرگ جسد اورا بدهلی برده آنجا دفن کنند. بالاخره در۲۳ربیع الثانی ۱۱۶۹ه(مطابق ۲۶ژانویه ۱۷۵۶م) بسن هفتاد سالگی درلکهنو فوت کرد.

آزاددر«سروآزاد»مینویسد که آرزو درجمادی الاخری سنه ۱۱۶۹ه دربلده لکهنوفوت کرد ودرهمان شهر مدفون گردید اما درخزانه عامره مینویسد که اول جسد وی را درلکهنو امانت گذاشتند وچندی بعد بقیه جسد وی را بدهلی بـرده آنجادفن کردند و قول آخر وی اصح است.

شفیق در« چمنستان شعرا » قطعه تاریخ فوت آرزو را که آزاد گفته است و در « سروآزاد »آمده است نقل کرده که بقرارزیراست.

سراج الدین علی خان نادرعصر　　زمرگ او سخن راآبرو رفت
اگر جوید کسی سال وفاتش　　بگو، آن جان معنی آرزو رفت
(=۱۱۶۹ه)

۱ـ ناگفته نماندکه درآن ایام لکهنو مرکز شعر وادب فارسی بوده و بعلت تربیت وسرپرستی علم و ادب ازطرف نوابان اود اکثراهل علم وفضل ازتمام گوشه وکنارهندوستان بسوی لکهنو روی آورده در این شهرجمع شده بودند.

۲ـر.ك.مردم دیده ص ۷ـ ۵۶ .

آزاد در خزانه عامره «قطعه زیر را آورده است که وی در تاریخ فوت آرزو گفته است:

خان والاشان سراج الدین علی　　شمع رونق بخش بزم گفتگو
زد رقم آزاد سال رحلتش　　رحمت کامل بروح آرزو
(=۱۱۶۹هـ)

دکتر منوهر سهامی انور مینویسد که بعدازمرگ آرزو طبق وصیت وی جسد اورا بدهلی برده در منزل شخصی وی[1] درو کیل پوره واقع در دارالسلطنت دهلی در نزدیکی رودخانه جمنا بخاک سپردند[2].

خان آرزو یکی از نوابغی است که ازسرزمین شبه قاره هند و پاکستان برخاسته اند وی نه تنها شاعری ماهر وادیبی لبیب بود. بلکه در فن تاریخ نویسی وزبا نشناسی وفن شعروفرهنگ نویسی و نقدادب وشرح شعرهم «اقتدار و دستگاه» کامل داشت و در بین دانشمندان آن دوره هیچکس مثل او جامع جمیع فنون وعلوم نبوده است. وی باچندین زبان آشنائی کامل داشت و اول کسی بود که بوسیله آشنائی خود بازبان سانسکریت توانست تشابه وتجانس بین زبانهای سانسکریت وفارسی را درك واحساس کرده ونزدیکی این دوزبان را آشکار کند[3].

باوجود این علم وفضل آرزو هیچوقت غروروتکبر رابخودراه نمیدادوهمواره عقایدوآرای نقادان وایرادگیران راباکمال خونسردی مورد تحقیق وتدقیق قرار

---

۱ ـ خوشگوراجع باین منزل درسفینه خودمینویسد «لاجرم بگوشه وتوشه درساخته مکانی (منزلی) بیرون وکیل پوره دردارالخلافه مرتب فرموده متصل رای خجسته رای آنند رام مخلص ... اقامت دارند وصحبت میان ایزهردو بزرگ بسیارگرم است».

۲ ـ ر.ك. مقاله بعنوان «خان آرزو وآثار وی» از دکتر منوهر سهای انور رئیس قسمت فارسی وعربی وارد و درددانشگاه پنجاب دانشکده کامپ دهلی که درمجله هندوایران (اندوایرانیکا) ج۱۳ ش۴ مورخ دسامبر ۱۹۶۰ م بانگلیسی چاپ شده است.

۳ ـ ر.ك. سراج اللغات.

داده ایرادات صحیح را با کمال شهامت قبول میکرد وتا آخر عمر حاضر بود خودرا اصلاح نموده و معایب و نقایص خود را رفع سازد وحتی بسن پنجاه و چهار سالگی هم در فن شعر برخود اعتماد کامل نداشت چنانکه اعتراف میکند :

«خدا آگاه و انصاف گواه است که فقیر آرزو از عمر (سن) چهارده سالگی مشق شعر میکنم وتا امروز که پنجاه وچهار مرحله ازعمر طی شده برخود اعتماد ندارم . . . هرچند مسودات نظم و نثر و کتب وشرح وفرهنگ و غیره قریب صد هــزار بیت مکتبو بی شده باشد[1] .

اما باید اذعان کرد که بعضی از شاگردان آرزو مانند مخلص وخوشگو ومظهر وواقف مدتی قبل ازمرگ استادخود دیوانهای خود را ترتیب داده بودند و همچنین بعضی شاگردان وی مانند آبرو ومضمون و یکرنگ و میر سودا و درد و غیره که ازشاگردان و تربیت یافتگان خوشگو ومظهر بودند ازجمله شعرای معروف ریخته (اردو) بوده اند . باوجود اینکه بسیاری ازشعرای معروف اردو شاگرد آرزو بودند معهذا خودش بندرت باردو شعر میسرود .

در آن عصر هیچکس درسراسر هند وپاکستان نمیتوانست درعلم وفضل حریف آرزوشود و بارزترین ثبوت این امرعقیده تذکره نویسان معاصر است که درمورد مقام علمی آرزو اظهار کرده اند[2] . مخصوصاً قــایم چاندپوری در «مخزن نکات» مینویسد در حال حاضر ممکن نیست تصور کرد که شاعری بزرگتر و فاضلتر از آرزو وجود دارد. همچنین مولف « مجموعه نغز» مینویسد :

« اگرچه زبان دانان ایران از ممرحسد بنفس الامراز اوحسابی نمیگیرند (نمی برند) اماحق آنست که وجودچنین کس درخاک هندوستان حکم اکسیر اعظم (را) دارد» وسپس میگوید همچنانکه علمای اهل حق را اعیال ابوحنیفه کوفی میگویند

---

۱ ــ ر.ك. سفینه خوشگو چاپ پتنه .

۲ ــ ر.ك. تذکره ریخته گویان گردیزی و مخزن نکات قایم چاندپوری وتذکره حسینی وسرو آزاد ومجموعه نغز .

«اگر شعرای هندی‌زبان‌راعیال خان آرزو گویند می‌سزد»[۱] .

بعقیده‌بلوخمان درمیان شارحانی که‌ازسرزمین هندوستان برخاسته‌اندآرزو بهتر ازهمه آنهاست، شرح وی بر اسکندر نامه نظامی وقصاید خاقانی وعرفی‌وهمچنین شرح گلستان وی بنام «خیابان» بسیار ارزش دارد . بلوخمان عقیده دارد که بهتر بودا گر برهان‌قاطع‌رابدون انتقادات آرزوچاپ‌نمیکردند وهمچنین‌وی‌توصیه‌میکند که «تنبیه الغافلین »آرزو راحتما بایدمطالعه کرد چون این برای گردآورندگان فرهنگ ونویسندگان دستور بسیارسودمند است بجهت اینکـه در این کتاب بعضی اشاراتی بسبك واصطلاحات فارسی آمـده است[۲] .

آثار مولف

سن‌خان آرزو هنوز از چهل وهشت سال تجاوز نکرده بود که کتب زیر را تألیف نمود :

۱ ــ سراج‌اللغه (یالغات) در ۱۱٤۷ ھ تمام شد ــ فرهنگ کلمات غیر عربی است که شعرای متقدم‌فارسی بکاربرده‌اند . قریب به‌چهل هزار بیت باستشهادآورده است ودر بعضی موارد بر برهان قاطع‌وفرهنگ رشیدی‌انتقاد کرده است گاهی‌تشابه وتجانس بین‌سانسکریت وفارسی‌رانشان‌داده‌است . تیك‌چند مولف « بهارعجم » که ازشاگردان آرزوبوده‌این‌فرهنگ رادرفرهنگ خود شامل کرده است. برای نسخ رجوع‌شود به اته ۲۵۱۳ ولیندزیانا ص ۲۱٦ ش ۷٦٦ وایوانو ۱٤۳٤.

۲ ــ چراغ هدایت ـ دفتردوم سراج اللغه ـ فرهنگ فارسی است مشتمل بر کلماتی که شعرای‌متاخر (بعدازجامی) بکاربرده‌اند و در فرهنگ‌های قدیم‌مانند فرهنگ جهانگیری ومجمع الفرس سروری و برهان قاطع نیامده است. درایـن

---

۱ ــ ر.ك. مجموعه نغزچاپ‌لاهور ج ۱ ص ۲٤ .

۲ ــ ر.ك. بلوخمان «فرهنگ نویسی فارسی» (انگلیسی)

Contributions to Persian Lexicography.

فرهنگ سولف قریب به پنج هزار بیت را باشتشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع شود بهریو ج ۲ ص ۵۰۱ب وج۳ص ۹۹۷ الف و۱۰۷۰ الف و ایوانو۷ـ۱٤۳٦وایوانو- کرزن ۵۲٦وبانکی‌پور ج ۹ش ۹ـ۸۰۷ وبرلن۱۲۰(۱)و براون ذیل ۳۸۵ واته ۲۵۱٤ ودانشگاه‌لاهور (دو نسخه) **چاپ** درحاشیه‌غیاث‌اللغات غیاث‌الدین‌محمد رامپوری ودر کلکته بسال ۱۸٦۸م و۱۸۷۰م‌و ۱۸۷٤م و۱۸۷۸م و ۱۸۹۰م/۱۳۰۷ه ولکهنو۱۲۹٦ه وبمبئی۱۸۸۰م .

۳ ـ کلیات اشعار غزل و قصیده وغیره (نظم‌و نثر) مشتمل برقریب به سی هزار بیت.

٤ـ دیوانی‌درجواب دیوان اطهرشیرازی که درهندوستان‌خیلی معروف بود دراین‌دیوان آرزوغزل بغزل بدیوان‌اطهر جواب نوشته‌است(نیزرجوع‌شود به‌ش۲۸و۲۹ آثارمولف) .

۵ ـ مثنوی‌سوزوساز (یاشورعشق) درجواب محمود وایازملازلالی.

٦ ـخیابان-درشرح گلستان‌سعدی که‌دراوان کودکی‌نوشته‌بود.دراین کتاب آرزو کلمات‌واصطلاحات‌مشکل گلستان‌راشرح‌داده‌است‌ودرضمن بر بعضی‌شروح‌قدیم مانندشرح میرنوراله احراری وملاسعد وغیره مفصلا انتقاد کرده است وقریب بسه هزار بیت‌باستشهاد آورده‌است . برای‌نسخ‌آن رجوع شودبه اشپرنگرش٤۸۱وبادلین ۷۲۵ وبرلن ٤۹(۲) **چاپ**-در کانپور،هندوستان‌بسال۱۲۹۳ه .

۷ ـ شکوفه‌زار ـ در شرح قسمت اول اسکندرنامه ـ در این کتاب‌ضمناً بر شروح قدیم انتقاد کرده‌است .

دراین کتاب قریب به‌شش‌هزار بیت‌باستشهاد آورده است . برای‌نسخ‌آن‌رجوع شودبه‌اشپرنگرش٤۲٦ وریوذیل۲۳۲ واندیا آفس دی‌ـپی ۱۲٤۲الف‌و ب ودانشگاه لاهورو کتابخانه‌عالیگره ص٤۹ و آصفیه ج۲ص۱٤۸۲ وبرلن ۷۳٦ ـ **چاپ**-درحاشیه اسکندرنامه در بمبئی‌بسال۱۲۷۷ه .

۸ ـشرح‌قصایدعرفی ـ شامل‌قریب‌به‌چهارهزار بیت- درضمن جواب‌اعتراضات

منیرلاهوری‌راهم داده است . برای‌نسخ آن رجوع‌شود به اندیا آفس دی-پی۱۲۸٦ **الف و ب و ج.**

۹ - سراج منیر - درجواب رساله منیر بنام «کارنامه» در اعتراضات برچهار شاعر : عرفی وطالب و زلالی وظهوری‌شامل دوهزار بیت .

۱۰ - عطیه کبری‌دربیان (سبك) فارسی که بقول‌مولف درموضوع‌خوداولین کتابی‌است که قریب به‌یکهزاروپانصد بیت بطوراستشهادآورده‌است. برای‌نسخ آن رجوع شود به ایوانو ۳۹٤ و ایوانو - کرزن ۱۷۷ و ایوانو تکمله ثانی ۹٦۹ (٤) وبانکی پورج۹ش ۸۵٤(۲)ومدراس۴۸۳- **چاپ** - کلکته۱۸۳۲م(که باموهبت عظمی دریکجا چاپ‌شده است) و کانپور بسال ۱۸۹۷ م .

۱۱- موهبت عظمی- درفن معانی و بیان فارسی که بقول مولف‌مانند عطیه‌کبری در این موضوع اولین کتاب است که قریب دوهزار بیت‌باستشهاد دارد. برای نسخ‌آن رجوع شود به‌بانکی پور ج ۹ ش ۸۹٤ الف و ایوانوتکمله ثانی۹٦۹(۵) و۹۷۰-چاپ کلکته۱۸۳۲م (که باعطیه کبری در یکجاچاپ‌شده است)

۱۲- سراج وهاج - شرح«محاکمه» شعرا که بربیت خواجه حافظشیرازی نموده(ودرحل آن‌بیت مباحثه نموده‌اند).

۱۳- آداب‌عشق - درتحقیق آداب عشق.

۱٤-معیارالافکار- درقواعد صرف و نحوفارسی.

۱۵- جوش وخروش - درجواب سوزو گدازنوعی خبوشانی.

۱٦- مهروماه - مثنوی در بحرغیر متعارف. برای نسخ آن رجوع شود به لیندزیانا ص ۲۱٦ ش ٦۲۰ و دانشگاه لاهور.

۱۷- مثنوی بوزن حدیقه سنائی که تا تألیف سفینه‌خوشگو ناتمام بود.[۱]

۱۸- عالم‌آب-ساقی‌نامه‌درجواب ساقی‌نامه ظهوری.

۱-ر.ك سفینه خوشگو چاپ پتنه درذیل شرح حال آرزو

۱۹ـپیام‌شوق ـ درجواب مراسلات و مکاتیب اعزا (خویشاوندان) .
۲۰ـ گلزارخیال ـ در تعریف بهار وجشن‌هولی (هندوها).
۲۱ـ آبروی‌سخن ـ دروصف حوض‌وفواره‌و تاك.
۲۲ـ شرح مختصر المعانی.
۲۳ـعبرت فسانه درجواب «قضاوقدر» ملاقلی سلیم که ناتمام ماند.
دربین سالهای ۱۷۳٤ م و۱۷۵۳ م مطابق ۱۱٤۷تا۱۱٦۷ه آرزو کتب زیررا تألیف نمود .

۲٤ـ تنبیه الغافلین ـ آرزو« ازدیوان شیخ‌علی حزین پانصدبیت نا مربوط و محل ایراد درآورد » [1] و دراین رساله قریب بـه‌هزار بیت‌بطور استشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع‌شود به‌اندیاآفس‌دی پی٤۲۳(ج)و دانشگاه‌لاهور.
۲۵ـ احقاق‌الحق ـ کتاب دیگردر انتقادبراشعار حزین [2].

۲٦ ـ تصحیح غرایب اللغات عبدالواسع هانسوی که فرهنگ کلمات اردو است بامترادف‌آن بفارسی وعربی و ترکی . برای نسخ‌آن رجوع شودبه‌ریو ج۲ ص۱۰۳۰الف و بانکی‌پور ج ۹ ش ۸۳۸ و ایوانو تکمله ثانی ۹٦۹ (۷) وعلیگره ص٥٦ ش ۱٦و۲۱ ودانشگاه لاهور (دونسخه)
۲۷ـ دادسخن ـ شرح قصیده «محاکمه» منیر که براعتراضات شیدابرقصیده

۱ـ مولوی امام بخش صهبائی‌کتابی درهمین موضوع بنام « قول فیصل» نوشت که در کانپور بسال۱۸٦۲م بچاپ‌رسیده‌است‌ودرجلد۳ کلیات‌صهبائی‌شامل‌است(ر.ك. کلیات‌صهبائی چاپ‌کانپور ۱۷۷۸ م ولکهنو ۱۸۸۰ م) همچنین بقول بلوخمان محسن علی برادر زاده آرزو نیز کتابی درهمین موضوع نوشت و تیك چند ومیرزا قتیل و وارسته از حزین دفاع کردند .

۲ـنسخه‌ای از این‌کتاب موجود نیست اما صهبائی‌کتابی بنام «اعلای حق» درهمین موضوع نوشته بودکه درکلیات وی موجود است(ر.ك. کلیات صهبائی‌چاپ کانپور۱۸۷۸م ولکهنو۱۸۸۰م)

قدسی سروده بود شامل سه‌هزار بیت. برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو ۳۹۳ و دانشگاه لاهور.

۲۸و۲۹ـ دیوان درجواب دیوان سلیم ودیوان دیگر درجواب دیوان‌فغانی درتذکره خود مینویسد که دیوان‌خود رادرجواب سلیم واطهروفغانی‌نوشته و اول این‌اشعار جدا بود امابعداً این راشامل یك دیوان بزرگی کرده است. برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو- کرزن ۲۹۵و۲۹٦ و بانکی پور ج ۳ش ۳۹۹ .

۳۰- مجمع‌النقایس- تذکره مورد بحث.

۳۱ـ مثمر- درعلم اصول لغت ودستور فارسی‌بطرز «مظهر» امام جلال‌الدین سیوطی. چون‌این کتاب مستلزم اطلاعات وسیعی درباره زبان وادبیات فارسی ولغات سنسکریت بود بنابراین هیچکس درآن ایام در سراسر هندوستان بهتر از آرزو وجود نداشت که بتواند بتألیف این کتاب مبادرت نماید . برای نسخه‌آن رجوع شود به ایوانو ـ کرزن ۵۵۰ .

۳۲-شرح گلگشتی میرنجات

درمدت‌اقامت در اجودهیا آرزو کتب زیر را تألیف نموده است:

۳۳ـ دیوان بزرك شامل غزل وقصاید و رباعیات وغیره. برای نسخه‌آن رجوع شودبه‌ش۲۸و۲۹فوق.

۳٤- زایدالفواید[۱] ـ فرهنگ مصادر غیر معروف فارسی بامشقات غیر معروف آن ـ این کتاب ناتمام ماند. برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو تکلمه ثانی ۹٦۹ (۱۱)

۳۵ ـ دیوان درجواب دیوان کمال‌خجندی ـ (ناتمام‌ماند)

۱ـ دکترمنوهر سهای درمجله هند و ایران ج ۱۳ ش ٤ مورخ دسامبر ۱۹٦۰م اشتباهاً «زوایدالفواید» نوشته است. بظاهر این‌کتاب مربوط به«زوایدالفواید»عبدالواسع هانسوی است‌که در همین موضوع استو نسخه‌ای ازاین‌کتاب دردانشگاه‌لاهورموجوداست رجوع شود به اورینتل کالج مگزین ج ۸ ش ۲ مورخ فوریه ۱۹۳۲ م ص ۷۳ .

غیر از کتب فوق خان آرزو کتاب زیر را نیز تالیف کرده است ؟

۳۶ ـ نوادر الالفاظ ـ در بیان لغات هندی که فارسی و عربی آن در هند غیرمعروف بوده شامل قریب به پنجهزار بیت که بطور استشهاد آورده است .

تذکر ـ برای بقیه آثار آرزو رجوع شود به فهرست اشپر نگر و بانکی پور .

تبصره بر کتاب

مولف ظاهراً تألیف این تذکره را بسال ۱۱۶۳ ه [1] (قبل از فوت نجم الدوله) شروع کرده است و بقول اشپر نگر در ۱۱۶۴ ه باتمام رسانیده است ـ ازاد نیز در خزانه عامره (ص ۸ ـ ۱۱۷) سال تالیف این تذکره را ۱۱۶۴ه ذکر نموده است .

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچهٔ کتاب چنین توضیح میدهد که او شوق فراوان بخواندن اشعار فارسی داشت ومدتی دواوین و تذکره ها وسفاین وغیره کتب بزرگان (را) مطالعه مینمود اماچون این اشعار را فراموش میکرد یکی از رفقای او «سفینه ضخیمی» آورد که هرچه اشعار اساتید را آرزو انتخاب نماید در آن سفینه هم ثبت کند. بالاخره آرزو اشعار منتخب از صد دیوان شعرای متوسط ومتأخر را در آن سفینه جمع نمود . بعداً بخاطر مؤلف رسید که پاره‌ای از احوال آن شعرا را نیز بنویسد و بنا بر این از تذکره‌های مختلف آنرا جمع نموده بصورت تذکره‌ای در آورد .

بقول اشپر نگر عده شعرای این تذکره ۱۴۱۹ وبقول عبدالمقتدر (فهرست بانکی پور) ۱۷۳۵ میباشد که آنهارا بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص آنان ذکر نموده است .

مؤلف در دیباچه اسم تذکره‌های زیر را ذکر نموده است که از آن در تألیف این این کتاب استفاده است .

۱ ـ تذکره (عرفات) تقی اوحدی .

۲ ـ تذکره نصر آبادی .

---

[1] ـ در ذیل نام حشمت مینویسد: «درهمین سال که سنه ۱۱۶۳ هجری است...»

۳ ـ کلمات‌الشعرا .

٤ ـ تحفه سامی .

ازجمله مآخذفوق مؤلف مخصوصاً ازتذکرهٔ عرفات خیلی استفاده کرده است و اکثرمطالب را از آن تذکره اقتباس و نقل کرده اما گاهی بر بعضی اقوال وی انتقاد نموده است .

همچنین در بعضی موارداقوال تذکره نگاران دیگررا نوشته و آنچه راخودش تفحص نموده است نیز نوشته است . گاهی تنها بنقل اقوال تذکره نگاران اکتفا نموده است .

این تذکره با «ابویزیدبسطامی» شروع شده با «محمد اشرف یکتا کشمیری» تمام میشود وشامل ذکرشعرای متقدم‌ومتوسط ومتأخرمیباشد ـ دراین تذکرهٔ مؤلف قریب بهٔ چهل‌هزاربیت ازشعرای متقدم ومتأخرجمع نموده است.

شرح‌احوال اکثرشعرا را خیلی مختصر امااشعارشعرا را معمولا مفصل آورده است درذیل نام قریب صدوپنجاه شاعر شرح‌حال آنان را نسبهٔ مفصل آورده است واطلاعات لازم دربـاره زندگی آنها را نیز فراهم آورده است مانند آرزو وبیدل وجامی و تقی اوحدی وغیره .

اما درذیل قریب صدشاعر باوجود اینکه شرح حال آنها را مفصل آورده است امااطلاعات مهمی درباره زندگی آنها را بهم نرسانیده است مانند اهلی خراسانی واهلی شیرازی وانیسی وادهم واحسن وآشنا وجلال اسیر وغیره.

درموقع نوشتن شرح‌حال شعراسعی ننموده است شرح‌حال آنانرامفصل یاحتی جامع اکثراطلاعات مهمی درباره زندگی آنان باشد ، امادرباره مقام وپایه شعر آنان غالباً اظهارنظر کرده است وازاین حیث هیچ تذکره‌ای نمیتواند حریف مجمع‌النفایس بـاشد .

اکثر این عقاید خالی از اغراض شخصی است ومؤلف بیدلیل از کسی انتقاد ننموده است .

درذیل نام قریب چهارصدشاعر اشعار آنان رامفصل آورده است ومخصوصاً اشعار منتخب ازخود رامفصل تر ازهمه (در ۱۷ صفحه و بقول خودش ششصدوهشتاد و پنج بیت وچند رباعی) آورده است و بعد ازاشعار خویش اشعار بیدل عظیم آبادی را ازسایرین مفصل تر نقل کرده است .

درذیل اشعار بعضی شعرا ازخودش هم اشعاری نقل کرده است و گاهی اشعار خود رادرذیل گفتار دیگران خیلی مفصل آورده است .

گاهی بعضی اشعارشعرا رااصلاح نموده است و آنچه بنظر اوصایب و بهتر بوده نوشته است مثلارجوع شود به اثر شیرازی .

سبك انشای مؤلف غالباً غیرمصنوعی است، اما کلمات عربی را بفراوانی بکار برده است که گاهی بعضی عبارات را بصورت غریب وعجیب در آورده است اما غالباً از نوشتن عبارات مصنوعی وپر تکلفی احتراز ورزیده است .

رویهمرفته ازحیث نقد ادبی این تذکره بهترین تذکرهای فارسی است اما قسمت شرح حال شعرا زیاد مفید و باارزش نیست .

مؤلف درشعر ذوق خوبی داشته و بنا براین انتخاب اشعار شعرا نیز معمولا خوبست. درموقع انتخاب اشعار برعکس اکثر تذکره نگاران هندوپاکستان سعی نکرده است اشعاری را که مخصوصاً دارای صنایع لفظی ومعنوی باشد انتخاب نماید بلکه اشعار روان و مطبوع را انتخاب نموده است .

درمورد این تذکره آزاد در«خزانه عامره»[1] چنین اظهار نظر میکند،

« (آرزو) درجمع اشعار آبدار وانتخاب دواوین اهتمام عظیمی بکار برده. حقاً که فتاوای اشعار متاخرین است. هرچندمتوجه تحریر احوال شعرا وضبط تاریخ ولادت ووفات وسنوات وقایع و ذکر شعرا بترتیب زمان نیست و ظاهراست فرق در بیاض (جنگ) وتذکره همین باشد که بیاض تنها اشعار شاعر دارد وتذکره احوال واشعار هر دو دارد لیکن خوددر دیباچه وخاتمه کتاب عذر این معنی بر میگذارد ومعهذادرضمن

۱ ــ ر.ك. خزانه عامره ص ۱۱۸ .

عبارات صاف (و) بی‌تکلف لطایف وتعبیرات تازه با برخی‌فوایدمندرج ساخته‌ازاین سبب کتاب‌اورا کیفیتی‌خاصی‌بهم‌رسیده » .

نسخ خطی

۱ ـ اته ٦۸۰ (ج۲ کتاب است‌باضیاءالدین فارسی شروع **شده** باحرف «یا» تمام میشود ومورخ ۱۱٦٦هـ است که‌ازنسخه مولف استنساخ شده است) .

۲ ـ اندیا آفس دی پی ۷۳۹ (ناقص[۲]) .

۳ ـ بانکی پور ج ۸ ش ٦ـ٦۹٥ مورخ ۱۱۷۹ هـ .

٤ ـ بادلین ۳۸۰ (تاریخ‌ندارد) .

٥ ـ ایوانو ۲۳۱ (تنها حرف الف تاجیم دارد ـ مورخ قرن ۱۹م) .

٦ ـ دانشگاه لاهوردو نسخه. (یکی نقطه‌های‌غلط دارد ودیگری‌ناقص‌الاول و آخراست وباآرزوناقص‌الاول شروع شده باقاضی‌سلام‌اله ناقص‌الاخرتمام میشود) .

خلاصه مجمع‌النفایس

۱ ـمنتخب مجمع‌النفایس ـ برای‌نسخ خطی‌آن رجوع شودبه اته٦۸۱مورخ ۱۲٤۳هـ مطابق٤۲سال‌اکبرشاه‌ثانی(۱۲۲۱ـ۱۲٥۳هـ)(تمام‌شعرای‌مجمع‌النفایس‌دارد اماشرح حال‌شعرا خیلی مختصر است یا اصلانیست) واندیاآفس د ۱ ٤۰[۲]

۲ ـجامع‌الفواید ـ این کتاب‌را کهرک‌پت‌رای‌کایست‌در۱۱۹٥یا۱۱۹٦هجری باانتخاباتی ازتراجم شعرا تذکره‌آرزو ونقدونظربراشعار شعرا ترتیب داده‌است. برای‌نسخه خطی‌آن رجوع شودبه‌اندیاآفس ش ٤۰۸۱ مورخ ۱۱۹٦هـ[۲]

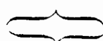
برای **شرح حال خان آرزو** رجوع شود به مجمع‌النفایس و اشپرنگر ص۳ـ۱۳۲ومقالات‌الشعرای حیرت‌وصحف‌ابراهیم ش ۳۹۳ وسروآزاد وخزانه‌عامره ص۱۱٦ـ۱۲۱ ورياض‌الشعرا ومردم‌دیده وسفینه خوشگو وچمنستان شعرای‌شفیق و

---

۲ ـ این‌نسخه درفهرست اته ذکرنشده‌است.ر.ك. استوری ج۱ق۱ص xvi در ذیل عبارت I.O. .

ومنتخب‌الاشعار مبتلا ش ۸٤ ودیوان منتخب سراج (اشپرنگرص ۱۵۰) وذکرمیر ص٤-٦٣ و خلاصة‌الکلام ش۸ و خلاصة الافکار ش ٤۰ ومخزن الغرایب ش۲۲۹ و مجموعه نغز ج ۱ ص ٦-٢٤ ربلوخمان «فرهنگ نویسی‌فارسی» (انگلیسی) (مجله انجمن آسیائی بنگال ش۳۷قسمت ۱ مورخ ۱۸٦۸ ص۱۸-۲۵ و ۷۰-۷۱) و گارسن دتاسی ج۱ص۸-۲۲٦و بیل«فرهنگ‌تراجم‌شرقی»(انگلیسی)درذیل‌نام‌سراج‌الدین‌علی خان و آب‌حیات آزاد (اردو)ص۵-۱۲۳ وریو ج ۲ص۲-۵۰۱ و رحمن علی ص۷۱ و بانکی‌پور ج ۳ص۸-۲۱۷ وج ۸ص۱۱۲ وتاریخ ادبیات اردو تألیف رام بابوسکسینه (انگلیسی) ص۸-٤۷ وقاموس‌العالم تالیف‌شمس‌اله قادری (اردو) حصه اول - چاپ حیدرآباددکن ۱۹۳۵ م ستون۲٦-۲۹ ومقاله دکترمنوهرسهای انوربعنوان « خان آرزو وآثاراو» (بانگلیسی) (رجوع سود به مجله هند و ایران ج ۱۳ ش ٤ مورخ دسامبر ۱۹٦۰م).

فهرست اسامی شعرا- رجوع‌شود به مجمع النفایس .



تذکرة المعاصرین

ابتدا

« تعالی‌اله حمد بیچونی که اوراق پریشان مجموعه کون و مکان را برشته ایجاد شیرازه بسته وازترکیب ظلمت ونور عدم وظهور صفحه ساده امکان را بچندین نقش ونگارغریب آراسته » .

شرح‌حال مولف

اسم مؤلف این‌تذکره با القابش شیخ جمال الدین ابوالمعالی محمد علی و متخلص به‌حزین است . یکی‌ازاجداد وی شیخ‌شهاب الدین علی بلده‌آستارا راکه

موطن او بوده ترك گفته بدارالسلطنت لاهیجان موطن اجداد حزین گردید از آنجمله شیخ علی بن عطاءاله ازمعاریف علمای زمان خود بود و بگفتن شعرهم رغبتی داشت و وحدت تخلص میکرد . خان احمد خان پادشاه گیلان نظر باستعداد و فضل وی در تعظیم وتکریم وی مبالغه مینمود ودر مسایل علمی ازوی استفاده میکرد . شیخ علی در داراالسلطنت بصحبت شیخ جلیل بهاءالدین محمد عاملی رسید و هر دو باهم موانست ومحبت تمام داشتند .

نسب حزین ازپانزده واسطه بهشیخ زاهد گیلانی[1] میرسد که پیرو مرشد شیخ صفی الدین اردبیلی سرسلسله سلاطین صفوی بود.

پدرحزین ابی طالب زاهدی لاهیجی جیلانی است که بسن بیست سالگی ازلاهیجان باصفهان رفت و آنجا به تحصیل علوم پرداخت وسپس همآنجا منزلی خریده توطن گزید و در سال ۱۱۲۷ هـ بسن شصت و نه سالگی در آن شهر در گذشت . حزین پسر ارشد ابی طالب بود . یکی از برادران او در کودکی و دو برادر دیگر در عنفوان شباب فوت کردند.

حزین در روز دوشبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۱۰۳ هـ در اصفهان متولد شد و بسن چهار سالگی شروع بتحصیل کرد و در عرض دو سال سواد خواندن و نوشتن را کسب کرد وبزودی ذوق وشوق فراوانی برای تحصیل علوم در وی ایجاد گردید و وی بسیاری از کتب نظم و نثر فارسی را مطالعه کرده بخواندن رسایل صرف و نحو و فقه و منطق همت گماشت و چون ذوق شعر داشت و از خواندن آن بسیار لذت میبرد خود او نیز بگفتن شعر پرداخت ولی تا مدتی شعر خودرا ازنظروعلم دیگران پنهان داشت و چون استاد وی از این موضوع باخبر شد وی را ازسرودن شعر منع کرد و پدرش هم بسختی در این امر تأکید نمود ولی حزین با وجود این همه تهدیدات و سختی ها از گفتن شعر دست نکشید و هر موقعیکه شعری

---

۱ ـ اسم شیخ زاهد گیلانی در نفحات الانس در ذیل ترجمه امیر قاسم تبریزی مسطور است .

بخاطرش وارد میشد آنرا یادداشت میکرد اما از دیگران پنهان میداشت.

درسن هشت سالگی بامر پدر خود مشغول یادگرفتن تجوید وقرائت قرآن شد و دوسال دراین فن مشغول بود و دراین مدت چندرساله در فن تجوید مطالعه کرد. سپس پدرش شخصاً بتدریس وی پرداخت وحزین شرح جامی بر کافیه وشرح نظام برشافیه و تهذیب و شرح ایساغوجی و شرح شمسیه و شرح مطالع در منطق و چندکتاب دیگر در فقه و حدیث و اصول نزد پدر خود خواند. همچنین بامر پدر در حدود سه سال در خدمت شیخ خلیل‌اله طالقانی تحصیل کرد. اتفاقاً شیخ مزبور حزین را از گفتن شعر منع و زجر نمیکرد و حتی گاهی بشعرهای تازه وی گوش میداد و بقول حزین وی این تخلص‌را بنا بتوصیه و پیشنهاد وی اختیار نمود. بعداز فوت شیخ مزبور حزین نزد شیخ بهاءالدین گیلانی تحصیل میکرد.

حزین ده ساله بود[1] که پدرش بقصد ملاقات و زیارت برادر و اقارب خود بلاهیجان رفت وحزین‌را همراه خود برد. حزین قریب یکسال درلاهیجان توقف نمود ورساله خلاصةالحساب را درخدمت عموی خود شیخ ابراهیم زاهدی حیلانی (متوفی در۱۱۱۹ هـ)خواند.

بعد از یکسال باصفهان مراجعت نمود و در صحبت بعضی علمای این شهر کسب فیض کرد ومخصوصاًعلم هیأت وتفسیر ومنطق و طب وهندسه را دراین مدت درخدمت فضلای اصفهان فرا گرفت.

روزی در مجلسی پدرحزین ازوی خواست که غزلی بربیت زیر محتشم کاشی بسازد و بخواند:

ای قامت بلند قدان‌در کمند تو رعنائی آفریده قد بلند تو

حزین غزلی ارتجالا ساخت و در آن مجلس خواند. حضار مجلس این غـزل را بسیار پسندیدند و از همان وقت پدر حزین نیز باو اجـازه گفتن

۱ــ ر. ک. تذکرةالمعاصرین.

شعر را داد[۱].

در همان اوان روزی حزین سوار اسب شده در صحرا مشغول اسب دوانی بود. ناگهان ازاسب بزمین افتاد و استخوان دست راست وی شکست و تا مدت یك سال خوب نشد اما در آن روزها هم حزین از کار نوشتن و خواندن غافل نشد وقلم را بدست چپ گرفته مینوشت. از جمله اشعاری که در آن ایام سروده بود ساقی‌نامه‌ایست در قریب یکهزار بیت.

حزین در اصفهان با بعضی اکابر علماء و فضلای آن شهر صحبت و آشنائی داشت از جمله مولانا محمد باقر مجلسی[۲] و میرزا علاء الدین محمد معروف به گلستانه و شیخ جعفر قاضی و مسیح‌الزمان آخوند مسیحائی کاشانی و مولانا حاجی ابوترابی و میرزا باقر قاضی و مولانا شمس‌الدین محمد از علمای معروف زمان خود بودند.

---

۱ ــ مؤلف «مخزن الغرایب» مینویسد که روزی دو سه نفر از فضلاء مهمان پدر شیخ حزین بودند و بپدرش گفتند که این پسر شما خدا فضلش زیاد کناد معروف جهان خواهد بود عجب طبیعت وذهن رسا دارد مخصوصا در علم شعر. از استماع این حرفها حزین که از پدر خود مخفیانه شعر میسرود پیش پدر خیلی خجالت‌زده شد. در این اثنا ذکر شعرای گذشته بمیان آمد و نوبت بفضل مولانا محتشم کاشی رسید همه حضار بمدح و ثنای او لب گشادند و بیان این مطلع در میان‌آمد :

ای گردن بلند قدان در کمند تو　　　رعنائی آفریده قد بلند تو

مولانا حسن که از فضلای زمان بود در آن مجلس تشریف داشت بشیخ گفت مطلعی در جواب آن مطلع بسازد شیخ بلاتأمل این مطلع بگفت وبخواند :

صید از حرم کشد خم جعد بلند تو　　　فریاد از تطاول مشکین کمند تو

مولانای مذکور برخاست بوسه برپیشانی حزین داد و فضلای دیگر که درآنجا بودند نیز بهشیخ تحسین وآفرین گفتند.

۲ ــ حزین میگوید که وی سه چهار بار در خدمت ملا باقر مجلسی رسید و هنوز هفت هشت ساله بود که ملای مزبور فوت کرد.

بعد از مدتی در حزین ذوق و شوقی برای استطلاع حقایق ادیان وملل مختلف ایجاد شد ودرنتیجه وی باعلمای نصاری و کشیش آنها بنام خلیفه[1] آوانوس[2] اختلاط و نزدیکی بهم رسانید ونیز بطور مخفی بیك نفر کلیمی بنام شعیب ملاقات کرده ونزد او کتب مسیحی و ترجمه‌تورات را خواند[3] همچنین بتحقیق اختلافات فرق مختلف اسلام پرداخت و کتب هر فرقه را «منصفانه ومشتاقانه» مطالعه کرد و بامردمی که با مذهب‌خود علاقه و رابطه خاصی داشتند صحبت میکرد . در ضمن کتب متداوله‌را تدریس میکرد وبر بعضی کتب حواشی وتعلیقات مینوشت وهمچنین رسایل جداگانه‌ای در موضوعات مختلف نوشته و غالباً از نظر فضلای آن فنون گذرانیده اطمینان خاطر حاصل مینمود.

در همان ایام تا مدت دو ماه مبتلا به عارضه مفاصل شد و درآنوقت چون فرصت داشت اکثر اوقات خودرا بگفتن شعر میگذراند. سپس کلیه اشعاری‌را که تاآنوقت سروده بود از قصاید و مثنوی وغزلیات و رباعی جمع‌آوری نموده اولین دیوان خود را ترتیب داد که تقریباً هفت هشت هزار بیت داشت[4].

چندی بعد به شیراز رفت و از صحبت علمای آن شهر اکتساب معرفت نمود و طبیعیات شفا والهیات و شرح اشارات و حدیث ومعارف و کتاب تلویحات شیخ اشراق و نبذی از قانون و کتب دیگر را مطالعه کرد ودر ضمن کتب متداوله را تدریس مینمود .

۱ــ کشیش ترسایان و ارمنی‌ها را درآنوقت «خلیفه» میگفته‌اند ــ ر.ك. حاجی بابا تألیف موریر و «نظری بزندگی وآداب ایران» تألیف خانم شیل چاپ لندن ۱۸۵٦ م:

« Glimpses of Life & Manners in Iran » – by Lady Sheil

۲ــ بقول ریو این کشیش رومن کاتولیك و شاید اصلا فرانسوی بود.

۳ــ ر.ك. استوری ج ۱ ق ۲ ص ۸٤۱

٤ــ اما چنانکه شرح آن بعداً میآید این دیوان حزین تلف شد .

آزاد در خزانه عامره مینویسد: «(حزین) شاگرد محمد مسیح فسائی واو شاگرد آقای حسین خوانساری است و در شیراز از او منطق و هیأت و حساب و طبیعیات و الهیات کسب نمود و برخی احادیث و کتاب حکمةالعین با حواشی ازملامحمدشیرازی بسندرسانید[1]. حزین ازشیرازبه‌بیضا رفت وآنجا بایك‌نفردانشمند مجوس برخورد کرد و از وی اطلاعاتی درباره مذهب مجوسی کسب نمود و رساله «تحقیق غنا» و «رساله منطق» را درآنجا تألیف کرد. دوباره بشیراز برگشت و از آنجا به اردکان فارس رفته ازصحبت علمای آن شهر استفاده نمود و در همان شهر تألیف مجموعه‌ای را بنام «مدةالعمر» مشتمل برنفایس نوادر شروع کرد و تا سال ۱۱۳۵ ه بقریب هفت هزاربیت رسانید (ولی درهمان سال در اصفهان سانحه‌ای روی داد که در نتیجه‌آن کتابخانه حزین بغارت رفت).

از شیراز به فسا و از آنجا به‌کازرون رفت و از صحبت علمای آنجا کسب فیض کرد. سپس به شولستان و جهرم و داراب رفت و در خدمت علمای آنجا فیض علم اندوخت. در داراب رساله «لوامع مشرقه» در تحقیق واحد و وحدت و چند رساله دیگر در غوامض مسایل الهیه نوشت. از آنجا به‌لار و بندرعباسی[2] رفت.

اتفاقاً درآن ایام چند کشتی از بندرعباس به‌مکه میرفت و حزین هم فرصت را غنیمت شمرده عازم مکه شد اما کشتی وی گرفتار باران و طوفان شدیدی شد و بالاخره چندروز بعدبسواحل عمان رسید وآنجاراهزنان دریائی اموال‌مسافران کشتی‌را بغارت بردند وحزین بازحمت بسیار خودرا بمقسط رساند و یکماه‌آنجا توقف نمود و بالاخره ازمسافرت مکه منصرف شده وعازم جزیره بحرین شد ویك ماه بعد ازآنجا به‌بندر معموره گنگ و از آنجا بسیر مناطق سردسیر فارس رفت و در عرض این‌مدت ازاکثرنواحی فارس دیدن کرد. خلاصه بشیرازرفت وازآنجا

۱ـ ر.ك. خزانه عامره ص ۱۹۳

۲ـ بندرعباس امروز.

بەراه یزد باصفهان مراجعت کرد. در راه در شهر یزد با بعضی علمای آنجا ملاقات و صحبت کرد.

بعداز مراجعت باصفهان نزد مولانا صادق اردستانی[۳] کتبی چند درحکمت نظری و علمی خواند و در همان ایام رسایل زیررا تألیف نمود:

رساله توفیق درتوافق حکمت وشرکت ورساله توجیه کلام قدمای حکمای مجوس در مبداء عالم وحواشی برشرح حکمت اشراق وررایح الجنـان ورسالـه ابطال تناسخ وشرح رساله کلمة التصوف شیخ اشراق وحاشیه برالهیات شفا وفرايد الفوايد وحاشیه بشرح هیاکل النوررساله درمدارج حروف وفرسنامه.

همچنین در همان ایام اشعار خودرا جمع آوری نموده دیوان دوم خود را ترتیب داد که تقریباً ده‌هزار بیت بود. مثنوی تذکرةالعاشقین را نیزدرهمان اوان در اصفهان شروع کرد. این مثنوی متضمن حکایتی است منقول ازاصمعی ویکهزار بیت دارد.

درسال ۱۱۲۷ ه پدرش فوت کرد ودوسال بعددر ۱۱۲۹ ه مادرش نیزدر گذشت. سپس مؤلف بشیرازرفت وچندی در آن شهراقامت نمود وهمانجا دیوان سوم خود را ترتیب داد که شامل سه چهارهزار بیت بود. ازشیرازدوباره باصفهان برگشت.

دراوایل ۱۱۳٤ ه محمود خان افغان برایران حمله کرد و در این حمله ازجمله شهرها اصفهان را نیزغارت کرد. حزین دوهزارمجلد کتاب را متفرق ساخت وبقیه در آن حمله بـغارت رفت. درهمان ایام دو برادر حزین و جده مادری وی در گذشتند وخودش نیزتامدتی مریض بود.

درغره محرم ۱۱۳۵ ه حزین تغییرلباس کرده ازاصفهان خارج شد وبزحمت تمام خود را بخوانسار رسانید وازآنجـا به خرم آباد رفته دوسال درآنشهراقامت داشت ودراین مدت باعلمای آنجا آشنائی بهم رسانید. درهمـان اوان «رومی‌ها» (یعنی ترکها) بشهرهمدان وارد وآنرا محاصره کردند وآنجارا موردتاخت‌وتاز

۳ـ حزین در «تذکرةالمعاصرین» از این استاد خود خیلی تعریف کرده است.

قراردادند . حزین برای نجات دادن آشنایان خود بدان شهر رفت و از آنجا به نهاوندوولایت بختیاری رفت. آنجا تصمیم گرفت که برای همیشه بعراق عرب رفته آنجا توطن نماید . باهمین قصد بخرم آبادمراجعت نموده عازم شوشتروخوزستان شد ودرراه درشهرشوشتربا علمای آن شهر نزدیکی و آشنائی بهم رسانید . از آنجا به بصره رفت. اتفاقاً یك کشتی ازبصره عازم یمن بود. بنابراین بقصد یمن رفت اما آنجا مریض شد تا اینکه موقع حج گذشت ودوباره ازحج محروم ماند.

ازیمن به بصره مراجعت نمود وازآنجا ازراه شوشتر بخرم آباد رفت امادر آن شهرمریض شد ودرهمان اوان رومی‌ها (ترکها) بر آن شهر حمله کردند وحزین با لشکر آنها بکرمانشاهان رفت ومدتی در آنجا بسر برد و رساله «مفرح القلوب» درمجربات‌وفواید طیبه‌ورساله تجرد نفس را در آنجا تألیف نمود . از آنجا بقصد تویسرکان ومحال دامن کوه الوند رفت واز آنجا به بغداد و کربلا ونجف رفت و بالاخره در نجف رحل‌اقامت افکند ودرحدود سه سال در آنشهراقامت‌داشت. دراین مدت یك نسخه مصحف (قرآن) را بخط خود نوشته درروضه حضرت علی گذاشت وبا علمای آن شهرصحبت هائی‌داشت .

ازنجف بقصد مشهد ازراه بغداد و کردستان و آذربایجان بمازندران رفت و چون شاه طهماسب صفوی [۱] (٤٤ ـ ۱۱۳۵هـ) مشهد را فتح کردحزین‌ازراه‌استرآباد بمشهد رفت ودر آنشهرقسمت بیشتر کتاب کشفیه خود را باچند رساله دیگر تألیف نمود و گاهی با «اعیان ومستعدان» آنجا صحبت هائی‌داشت . همانجا اشعارخود را جمع‌آوری نموده دیوان‌چهارم‌خود را ترتیب داد ومثنوی «خرابات» بطرز و روش

---

۱ ـ حزین چندین بارباشاه طهماسب‌ملاقات‌کرد . بقول‌حزین‌شاه طهماسب درمشهد برای دیدن وی‌آمد ودرسنه ۱۱٤۱ هـ هنگامیکه لشکرشاهی براشرف افغان حمله‌کرد شاه طهماسب ازحزین دعوت‌کرد که باتفاق‌وی برود وهمچنین درموقعی‌دیگرحزین بشاه‌مزبور نصیحت هائی‌کرد واورا طرقی برای تحفظ وبقای سلطنت خانواده اوتلقین‌کرد (ر.ك. تاریخ احوال‌حزین).

بوستان سعدی که یکهزار و دویست بیت دارد همانجا شروع کرد ولی این مثنوی در آن شهر باتمام نرسید .

درسال ۱۱٤۲ ه موقعی که طهماسب میرزا یاشاه طهماسب دوم صفوی برای استیصال اشرف خان افغان متوجه اصفهان شد حزین نیز بدعوت وی همراه اورفت ولی‌درسبزوار به تب دچار گردید وبنابراین بەساری مازندران رفته بـرای دوماه آنجا بستری شد اما در آن حال‌هم بعضی‌شاگردان را درس میداد . ازساری براه تهران واصفهان وشیرازولار به بندرعباس رسید ودر۱۱٤۳ ه آهنگ سفرحجاز کرد ازبندرعباس به بندرصورت (؟) [۲] وازآنجا به مکه رفت وبعد ازفـراغت از حج «بسبب اشارتی که دررؤیا روی داد »رساله امامت را تألیف نمود وسپس در۱۱٤٥ه به جزیره بحرین وازآنجا به بندرعباس مراجعت نمود .

ازبندرعباس به لاررفت ولی‌بنا بعللی دوباره به بندرعباس بر گشت وتصمیم گرفت ایران ر ترك گفته به نجف برود . اما چون درآن ایام « خان معظم » بغداد را محصورداشت با «جماعت ولندیسیه» (ولندیزی) بسواحل عمـان رفته و مسقط رسید ولی‌ازآنجا بعلت ناسازگاری طبع دوباره بەبندرعباس مراجعت نمود وازآنجا بکرمان رفت .

چون لشکرقزلباش [۲] شکست خورد و«خان معظم » ازبغداد مراجعت کرد حزین دوباره بعزم بصره ونجف بەبندرعباس رفت ولی‌دراین اثنا راه بغداددوباره بسته شد بنابراین ناچاردراول‌رمضان ۱۱٤٦ ه حزین با کشتی‌عازم سند(هندوستان) شد .

علت این‌تصمیم‌ناگهانی حزین را برای مسافرت‌بهند واله‌در«ریاض‌الشعرا»

---

۲ ـ معلوم نیست‌که حزین برای رفتن بەحجازچرا اول به بندرسورت (هند)رفت ظاهراً «بندرصورت» غلط چاپی‌است .

۱ ـ قزلباش اشاره به «نادرشاه» است چنانکه حزین درموارد متعددی در«تـاریخ احوال» برای نادرشاه همین‌کلمه را بکاربرده است.

درذیل شرح حال حزین چنین توضیح داده است :

شیخ حزین یك دوماه نزد اهل لاربود که میرزا باقر کلانتر هجوم کرد . وقت طلوع صبح بخانه ولی‌محمدخان شاملو متخلص به سرور که در آنوقت ازجانب قهرمان‌ایران [۲] حاکم‌لار بود ریخته خان مشارالیه را بقتل رسانید وازآنجا نزد شیخ رفته عمل شنیع خود را اظهارواعتراف نمود ولوای مخاصمت ومخالفت نادرشاه را افراشت . محمدخان بلوچ که‌با چند هزار نفرازطرف نادرشاه برای‌محاصره جهرم فرستاده شده بود (چون حاجی‌غنی‌بیگ حاکم آنجا یاغی‌شده بود) باستماع این خبرمتوجه‌لار گردید . حزین و کلانترمزبورومردم شهردرحراست‌شهرپافشاری نمودند ولی‌بالاخره نصف شب ازیك‌طرف‌شهربرآمده متفرق گشتند ودرنتیجه بعضی ازآنها دستگیرو گروهی طعمه شمشیرشده وبرخی‌جان بسلامت بردند .

بنابراین حزین متهم بقتل ولی‌محمدخان وتوایداین فتنه شد . حزین بهزار زحمت خودرا بساحل‌عمان رسانید ولی‌ازفرط مشقت تاب نیاورده بازبه‌بنادرفارس مراجعت نمود وازآنجا بکرمان آمده عازم اردبیل شد . کلانتر کرمان ازورود حزین باخبرشده بسعایت شخصی‌ازملازمان ولی‌محمدخان که در آن‌شهربود بمحمد تقی‌خان مشهدی رضوی بیگلربیگی آنجا خبررسانید وهردودرصدد «ایذاواهانت» حزین برآمدند .

اتفاقاً درهمان ایام واله‌بعلت‌فوت‌موسم سفردریا نتوانست بهندوستان‌عزیمت نماید وبنابراین بکرمان رفته درانتظار موسم مناسبی برای رفتن بهندوستان بود . بیگلربیگی مزبورازآشنایان نزدیك واله بود ولذا واله کلانترو بیگلربیگی‌هردو را ازآسیب رساندن واذیت کردن‌شیخ منع کرده وشیخ راباتفاق خود به‌بندرعباس برد . میرزا اسمعیل زمین داوری که حاکم بندرعباس بود از هردوآنها پذیرائی گرمی بعمل‌آورد وشیخ نزد اوماند وواله عازم هندوستان گردید . اما بعدا ازده

۲ ــ ازقهرمان ایران‌مراد «نادرشاه» است چنانکه‌واله‌مکرر درتذکره«ریاض‌الشعرا» اورا باین لقب یادکرده است .

روزشیخ حزین نیز بعلت تعذرازتوقف دربندرعباس مجبورشد به هندوستان عزیمت نماید .

حزین غره شوال به تته رسید وازآنجا با کشتی بـه خداآباد رفت ومدت هفت ماه بعلت بیماری در آن شهر توطن نمود . ازآنجا به بهکر کنار آب سندرسید وآنجا قریب بهیکماه توقف نمود[۱] وازبیاك قریه ایکه نزدیك حصارملتان بودهرفت ودوسال درآنجا اقامت داشت وهمانجا رساله «کنه المرام» دربیـان قضا وقدر وخلق اعمال وچند رساله دیگررا تألیف نمود . از ملتان بهلاهوروازآنجا بدهلی رفت ویکسال درآن شهراقامت داشت وسپس بعزم برگشتن بایران بلاهوررفت ولی آنجا خبررسیدن لشکر«قزلباس» قندهاررسید [۲] ومحاصره آن شهرخیلی طول کشید .هنوز نـادرشاه درکابل بود که حزین ازلاهور بسوی سلطان پورحرکت کرد وازآنجا بسرهندرفت وچون نادرشاه براه کرنال عازم دهلی شد [۳] حزین نیز بدهلی

۱ ـ آزاد ورخزانه عامره (ص ۱۹٤) مینویسد «اتفاقاً درآن ایام که درحدودسنه سبع اربعین ومائة والف (۱۱٤۷ هـ) بود فقیرازسیوستان محمل سفرجانب هند بربستم و دربلده بهکرفرودگاه شیخ وفقیر بر نزدیك واقعوباهم صحبتها دست دادوجزوی اشعاربخط خود برسبیل یادگارتسلیم من نمود. فقیر برجناح استعجال راه پیش گرفتم وشیخ بتانی قطع مسافرت کرده برسر ملتان ولاهورعبورنموده بمنزل مقصود یعنی دارالخلافه شاهجهان آباد فایزشد » .

توضیح ـ بـاید اذعـان کرد کـه در آن ایام قسمت شمالیهندوستانرا هند یا هندوستان و قسمت جنوبی هندرا دکن وقسمت شرقیرا بنگالهمیگفتند .

۲ ـ نادرشاه قبلازنوروز ۱۱٤۹ هـ بقندهاررسید واینشهرروز۲ ذوالقعده ۱۱۵۰هـ بدست وی افتاد.

۳ ـ نادرشاه در۱۵ ذوالقعده ۱۱۵۱هـ درجنك کرنال لشکردشمن را شکست داد و در۹ ذوالحجه۱۱۵۱هـ وارد دهلی و۷صفر۱۱۵۲هـ آنشهرراترك گفت .

رفت وتا مراجعت نادرشاه ازدهلی در آن شهر خودرا پنهان نگهداشت [۱].

بعدازمراجعت نادرشاه (۷ صفر ۱۱۵۲ ه) حزین دوباره بلاهوررفت ولی ذکریاخان حاکم آنجا دشمن اوشده نزدیك بود اورا آسیبی رساند که اتفاقاحسنعلی خان کاشی که ازجانب محمد شاه « برسبیل سفارت » پیش نادرشاه رفته بودبلاهور برگشت [۲] وبنا بتوصیه واله ازآنجا شیخ حزین را همراه خود بعافیت به دهلی رسانید [۳].

چون حزین بدهلی رسیدمحمد شاه بنا بتوصیه وبیشنهاد عمدة الملك امیرخان متخلص به انجام بحزین سیورغلی عطا کرد [٤]. مؤلف « مخزن الغرایب» مینویسد: «امیرخان انجام جاگیرمبلغ چهل هزارروپیه درنزدیکی اکبرآباد (آگره) برایش گرفت ازمردم ثقه شنیدم که پادشاه مزبورمبلغ پنج لك روپیه بمعرفت (بتوسط) نواب مزبور بشیخ عطا فرموده » .

غلامحسین خان مؤلف«سیر المتاخرین»مینویسد:«محمدشاه بوساطت عمدة الملك

---

۱ ـ آزاد درخزانه عامره (ص۱۹٤) مینویسد که درمدتیکه نادرشاه دردهلی بود حزین درخانه واله پنهان بود . وواله در« ریاض الشعرا» دراین باره مینویسد: «شیخ لابد بدهلی تشریف آورد. درکلبه این ذره ناچیز منزوی و مخفی ماند تاکوکب اقبال شاهی ازشاهجهان آباد مراجعت بایران نمود».

۲ ـ واله دراین باره در«ریاض الشعرا »چنین مینویسد:« بنا برجهتی که شرح آن طولی دارد ذکریاخان بهادردلیرجنك که صوبدار(استاندار) آنجا (لاهور) بودخواست به حضرت شیخ آسیبی برساند اتفاقاً درآنوقت اخوی ملکای حسنعلی خان کاشی ازجانب پادشاه عالم‌پناه بسفارت بخدمت قهرمان رفته مراجعت نموده بلاهوررسیده بود.راقم حروف (واله) بخان معزالیه نوشتم شیخ را باتفاق خود بشاهجهان آباد سالما وغانما رسانید وتا حال تحریر(۱۱٦۳ ه) درشاه جهان آباد تشریف دارد».

۳ ـ ر.ك. خزانه عامره ص ۱۹٤

٤ - ر.ك. خزانه عامره ۱۹٤.

ودیگر مقربان دولت خواه مکرم پیغام داده مسألت نمود که (حزین) متعهد امضای اموروزارت گشته رونق افـزای سلطنت اوشود اما چون سرفـرودآوردن بدنیا ننگ وعارآن نقاوه اخیاربود راضی نشد »[1] .

اکنون وضع مالی حزین مستحکم گشت ولی بعلت هجوونکوهش سرزمین هند بضیامرا وخواص دهلی بمخالفت اوبرخاستند . آزاد در«خزانه عامره» باین موضوع چنین اشاره میکند :

« قضارا شیخ اهل‌هند را هجو کرد ازآنجمله است این بیت :

نسناس سیرتی‌است تمنای مردمی ازدیولاخ هند که انسان نداشته است»[2]

همچنین در کتاب « تاریخ احوال » کـه حزین در۱۱۵٤ ه دردهلی تـألیف کرد درباره خود خواهی وخود غرضی مردم هند میگوید :

« رسوخ این شیوه ازتأثیرات‌آب وهوای هند است چه ظاهر است کـه خلق این دیارباکسی‌بی غرض‌آشنا نیستند وازباستان‌نامه ها هویدا است که قبل‌ازاسلام نیزرایان وفرماندهان این دیار را همین طبیعت بوده است » .

در کتاب فوق حزین در چندین مورد از اهالی هند نکوهش و بد گوئی کرده‌است و همین هجو و بد گوئیها بود که بعضی شعرا و ادبای هند را بمخالفت حزین برانگیخت و بعضی از آنها مخالف سرسخت وی شدند و حتی علیقلی‌خان واله که اصلا ایرانی بود و تعصب ملی در او باندازه‌ای بود که اکثر شعرای فارسی معاصر هندی الاصل را بحساب نمیآورد و خود دوست صمیمی حزین بود براین عمل قبیح حزین وی را مورد سرزنش وانتقاد قرارداده ودر «ریاض‌الشعرا» دراین باره چنین مینویسد :

«پادشاه و امرا و سایر ناس کمال محبت و مراعات نسبت بوی (بحزین) مرعی دارند از آنجا که مروت جبلی و انصاف ذاتی حضرت شیخ است عموم اهل

---

۱ ـ سیرالمتاخرین چاپ کانپور۱۸٦٦م ج ۲ص٦۱۵

۲ ـ ر ك. خزانه عامره‌ص ۱۹٤

این دیار را از پادشاه وامرا و غیره هجوهای رکیك که‌لایق شأن شیخ نبوده نمود و هرچند اورا از این‌ادای زشت منع کردم فایده نبخشید و تاحال درکاراست.لابد پاس نمك پادشاه وحق صحبت امرا وآشنایان بیگناه گریبان گیرشده ترك آشنائی وملاقات آن بزرگوار نموده این دیده‌را نادیده انگاشتم. آفرین برخلق کریم و کرم عمیم این بزرگان که باکمال قدرت در صدد انتقام برنیامده بیشتر از پیشتر دررعایت احوالش‌خودرامعاف نمیدارند واین‌معنی‌زیاد موجب خجلت عقلای‌ایران که‌دراین دیار ببلای غربت گرفتاراند میشود :

هرکه پا کج میگذارد ما دل خود میخوریم
شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما

«القصه (خلاصه) بعضی از غیوران این مملکت کمر انتقام بسته تیغ هجا بروی کشیده در نظر ارباب خرد خفیفش نمودند. از جمله سراج الدین علیخان آرزو که از شعرای این شهر است و در فضیلت وسخنوری گوی از میدان همگنان میربایید بسیار اشعار غلط از دیوان شیخ برآورده رساله مسمی به «تنبیه‌الغافلین[1]»

۱-آرزو درمقدمه این رساله‌که واله نیز در «ریاض الشعرا» آنرا نقل کرده است درمورد سبب‌تألیف‌آن چنین توضیح داده‌است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم بعد حمدکلام‌آفرین‌کلیم و قابل فوق‌کل ذی علم علیم جل شانه و اعظم برهانه و صلوة برافصح‌الفصحا که فاتحه‌کتاب خلقت و خاتمه رساله نبوت‌است علیه‌وآله من‌التحیات اتمها عرض میشودکه دراین ایام مطالعه دیوان بلاغت تبیان جناب فیض مآب شعرای روح نکته‌پردازی ونیرفلك سخن سازی بقیة‌السلف و حجة‌الخلف نتیجه متقدمین وخاتم متاخرین شیخ محمد علی متخلص بحزین‌که تخمینا ازمدت ده سال بسبب هنگامه ایران وارد هندوستان جنت نشان‌که داخلش من دخله‌کان آمنا گویانست‌گردیده و از طنطنه شاعریش‌گوش اکابر واصاغر پرگشته اتفاق افتاد و استفاده تمام دست بهم داد ولیکن در بعضی اشعارکه بسبب قصور ذهن بمعانی‌آن نرسیده وفایز بمقاصدآن نگردیده

بقیه حاشیه درصفحه بعد

نوشته و ابیات مذکور را یك یك ذکر کرده و تعریضات نمود چنانچه قدری از آن رساله در اینجا ذکر کرده شود تا ارباب فکرت بذکا عبرت از آن گیرند ...»
همچنین حزین میرمحمد افضل ثابت وغیره را هجو کرد و درجواب آن پسر محمد افضل بنام میرمحمد عظیم ثبات پانصد بیت ازدیوان شیخ درآورده شیخ را بسرقت آن ازشعرای دیگر متهم کرد و ملا ساطع وغیره درجواب هجو مردم کشمیر حزین را هجو کردند.

اما تعداد هوا خواهان حزین در هند کم نبود چنانکه بعضی از آنها مانند تیك چند و مرزا قتیل وسیالکوتی مل وارسته وآزاد[1] وغیرهم بدفاع وی برخاستند و حتی بعضی رساله هائی در جواب اعتراضات آرزو و معترضین دیگر نوشتند وطی آن از حزین دفاع نمودند. ولی مخالفین حزین در دارالسلطنت دهلی باندازه‌ای زیاد و قوی و با نفوذ بودند که حتی خاطر عمدة‌الملك امیرخان متخلص به انجام را نیز که ازمربیان بزرگ حزین بود ازطرف حزین مکدر کردند. خلاصه‌چون حزین محیط دهلی‌را سازگار و موافق خود ندید مجبور شد دهلی‌را ترك گفته

بقیه‌حاشیه از صفحه قبل

بتردد‌هائی روداد. ناچار در تحریر بروی قلم مشوش رقم خود کشاند و نیز پاره‌ای ازمصارعی‌را که از نارسائی فهم خویش نارسا فهمیده گاهی باندك تغییر و تبدیل گردانیده وگاهی خودگفته و رسانیده. پس این‌را از عالم خطای بزرگان گرفتن که درواقعی خطای بزرگیست تصورنباید فرمود بلکه برای غلط خودکه دستمایه اهل هند است مستندی پیدا نمود. امیدوار استکه اگر بنظرشریف او درآید از خلل و زلل برآید ...»

همچنین مولوی امام بخش‌صهبائی کتابهای «قول فیصل» و«اعلای‌حق» و محسن علی برادرزاده‌آرزو کتابی درانتقاداشعار حزین تألیف‌نموده‌اند (ر. ك. حاشیه‌او ۲ ص ۳۳۵ در ذیل‌آثارآرزودراین کتاب).

۱ـ ر.ك. خزانه عامره ص۱۹۵ـ۶ که آنجا آزاد به بعضی اعتراضات آرزو جواب داده است.

به آگره رود و از آن‌شهر به‌بنارس مهاجرت کند وهمآنجا برای‌همیشه متوطن شد.

با وجود اینکه حزین در بنارس (که بزرگترین مرکز مذهبی هندوان بود) با کمال‌راحت واحترام زندگی میکرد و ارادتمندان وی همیشه برای عرض ارادت بخدمت وی رفت و آمد داشتند[1] ولی بااین وصف او هیچوقت با زندگی‌خود در هندوستـان خرسند و راضی نبود و چندین بار سعی کرد به ایـران برگردد اما در این منظور موفق نشد چنانکه مؤلف سیرالمتأخرین در این باره مینویسد :

«چند بار آن عالی‌مقدار تاعظیم آباد (پتنه) رسیده عازم بدررفتن ازخاك‌سیاه[2] هند بود (ولی) تقدیرمساعدت‌ننمود»[3].

در باره زندگی وی در بنارس حسین دوست در «تذکره‌حسینی»مینویسد : «ازمال هندوستان چیزی نمیگرفت تاآنکه عمدةالملك امیرخان انجام ازاله‌آباد آمده اعتقاد بهمرسانید سند چند لك دام بطریق مدد خرج درست کرده آورد التماس قبول نمود. ازآنجا که تحقق ربط شده بود (یعنی با هم علاقه صمیمی‌پیدا کرده بودند) رد آن نفرمود و نواب مشارالیه آن سند را بشخصی‌تفویض کرده که حالات حاصلات (یعنی در آمد محصولات) آنرا فصل به فصل عاید سرکار شیخ نماید».

همچنین‌حاکم در«مردم‌دیده» مینویسد: بالفعل در بنارس فروکش دارد (یعنی اقامت دارد) دراباس‌فقیری (زندگی‌خودرا) امیرانه میگذراند».

در بنارس چندین دفعه در ۱۱۷۷ه شاه عالم پادشاه هند(۱۱۷۳ ـ ۱۲۲۲ه) وشجاع الدوله وزیر اود ومیرقاسم ناظم بنگال برای دیدن حزین آمدند وظاهراً نظر بشهرت وی در تقوی وتعبد و کشف و کرامات وعقیدت که خودشان درخد ت

---

۱ ـ ر.ك. سفینه خوشگو: حزین

۲ ـ عجیب است که حتی بعضی اهالی هند هم اینقدر پست و بی‌حمیت بودند که به تقلید بعضی ایرانیهای مغرور خـاك هند را «سیاه» می گفتند .

۳ـ ر.ك. سیرالمتأخرین ج ۲ ص ۶۱۵

شیخ داشتند در مسایل کشور باوی مشورت میکردند چنانکه حزین بآنها توصیه کرد که باانگلیسها جنگ نکنند[۱].

در آخر زندگی حزین تصمیم گرفت بقیه عمر خود را در بنارس بسر آورد و حتی مقبره‌ای در آن شهر برای خود بنا کرد و چون در روز دهم (یا پانزدهم یا سیزدهم یاهیجدهم) جمادی‌الاول ۱۱۸۰ ه[۲] چشم ازاین جهان بربست درهمان مقبره مدفون گشت. آزاد تاریخ فوت حزین را در خزانه عامره (ص۲۰۰) شب یازدهم جمادی‌الاول ۱۱۸۰ ه ذکر نموده وقطعه زیر را که خودش درتاریخ فوت حزین گفته‌است آورده‌است:

علامه عصر و شاعری خوب افسوس که ازمیانه برخاست
تاریخ وفات او نوشتم ازفوت‌حزین‌حزین‌دل‌ماست

مقبره حزین در شهر بنارس در محله‌ای که بنام فاطمان معروف است هنوز پابرجاست وروی قبروی این عبارت بخط خوداو کنده شده‌است:

زبان‌دان محبت بوده‌ام دیگر نمیدانم
همین دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا
حزین از پای ره پیما بسی سرگشتگی دیدم
سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا

حزین شیعه اثنی‌عشری و دارای مقام ارشاد بود و دیوان وی پر از شواهد تشیع‌وی میباشد.

اکنون عقاید و آرای بعضی تذکره نگاران معاصر در باره حزین اینجا نقل میگردد.

باید توجه داشت که در هندوستان بعد از اینکه حزین هجو بکشور هند و

---

۱ ـ سیرالمتاخرین ج ۲ ص ۷٤٦

۲ ـ ر.ك. استوری ج ۱ ق۲ ص ۸٤۱. همچنین درتحفةالعالم تالیف‌عبداللطیف موسوی (قرن ۱۳ه) ودر مرآت الاحوال» سال فوت حزین۱۱۸۱ ه ثبت‌شده است.

اهالی آنجا را مرتکب شد دو گروه افراطی وجودداشت اول ازموافقان حزین و دوم از مخالفان وی. اما در بین این دو گروه یك گروه سومی هم بود که باهیچکدام‌ازاین دو گروه افراطی‌تعلق نداشت. حالاعقاید هریك ازاین سه گروه اینجا نقل میشود.

سراج الدین علی‌خان‌آرزو که از مخالفان سرسخت حزین بود در «مجمع-النفایس» درباره حزین مینویسد : « مدت مدید گذشته که (شیخ حزین) از تسلط نادر شاه برقلمرو ایران و نارسائی روزگار و مزاج خودش وارد هندوستان‌جنت-نشان گشته ودر هنگامیکه نادرشاه برشاهجهان‌آباد (دهلی) مسلط شده بود وشهر مذکور بتصرف قشون او درآمده بوددر گوشه‌ای خزیده بود. بعد از رفتن‌افواج شاهی باز ظاهر شد چون کسی چنانکه قدر او بود در آنوقت نشناخت و نازکی مزاجش که از کمرخوبان باج میخواهد باسختی ایام نساخت بعزم ولایت(ایران) عازم لاهور گردید وبیشتر نتوانست رفت. ازبس که طبع ناساز دارد وطن وغربت بر (برای) او یکسانست ..

« عجب آنکه شیخ مذکور رساله‌ای مشتمل برحسب و نسب و سیر و سفر خود نوشته دعوی های بلند درآن نموده که صاحب داعیه از آن‌معلوم میشود . گویا علت غائی نوشتن رساله مذمت هند و اهل هند است ... (باوجود اینکه) درهندوستان بهشت نشان هیچکس اورا بالای چشمت ابرواست نگفته‌عبث عبث در حق این‌ملك واهالی‌آن گفته‌آنچه گفته...

«دیوان‌مذکور(چهارم) مکرر بمطالعه درآمده بآن‌درجه که مظنون ومتیقن (جماعت) نصیریان اوست نیست... اکثرتربیت‌طلبان و کاسه لیسان اعتقاد بیش ازپیش‌درخدمت عزیزدارند... میگویند که‌شیخ مذکورفاضل‌است وصاحب تصانیف لیکن هیچ تصنیفی ازعلم حکمت و کلام بنظرنیامده بعد(از) مطالعه احوال‌مصنفات معلوم خواهد شد. آری شعر که میگوید»

عبدالحکیم حاکم که به هیچکدام از این دو گروه افراطیون تعلق‌نداشت در «مردم دیده» درباره حزین مینویسد : « در بنارس دو مرتبه بصحبت شیخ محمد

علی‌حزین سلمه‌اله تعالی رسیدم بسیار بخلق برخورد. ازحالات و کمالش‌چه نویسم که‌درهندوستان وایران اشتهار تام دارد. دراین‌عصر همچو اوی نیست... آنچه خان آرزو در«تنبیه‌الغافلین» براشعارش ایراد گرفت اکثر آن از ستم ظریفی است مگر در بعضی‌مواضع گرفت(یعنی‌ایراد) بجاست».

میرحسین دوست که بهمین گروه بیطرف تعلق داشت در « تذکرهٔ حسینی » می‌نویسد : الحال در بنارس سکونت دارد و درفن‌شعراورا یدبیضاست بطور (یعنی به‌سبك) قدیم و جدید و در حسن مجاورت[۱] بی‌نظیر است.خط ثلث و نسخ و رقاع و شکسته در نهایت جودت مینویسد و زند و پازند درست میدانند و از غریب علوم بهره‌منداست. چون شیخ در جنب (یعنی در مقابل) شعرخود شاعران هند را وقعی ننهاده از این معنی عداوت بهمرسید و در پی‌آهو گیریها (یعنی عیب جوئیها) کمر بستند چنانکه سراج‌الدین علیخان سلمه‌اله‌ازدیوان (حزین) چهارصد بیت‌مغشوش و اکثر بی ربط ترکیب و بسیاری خلاف محاوره متقدمین و متاخرین برآورده خطبه وخاتمه نگاشته نسخه ساخته تنبیه‌الغافلین نام‌نهاده‌این چندبیت‌از آنست.... قطع نظر (صرفنظر) از اینها انصاف آنکه شیخ زمانه باکمال تقدس و صفا و ورع و همت و سخا است و در شعر ثانی میرزا صائبا هیچ یکی از شعرای حال پهلو به‌او نمی تواند زد (یعنی نمی تواند حریف او شود) و عالمی داشته (حالی داشته) که وی را (از) اختلاط خوش نمی‌آمد فقیر (مؤلف) یك دیوانش که تصنیف هندوستانست قریب بست (بیست) هزار بیت سیر کرده انتخاب برداشته از جمله چند بیت مرقوم میشود»

آقای رموند[۲] مترجم سیرالمتاخرین که در سال های ۱۷٦٤ و ۱۷٦٥ میلادی (مطابق ۱۱۷۸و۱۱۷۹ ه) باحزین‌ملاقات کرده بودمینویسد که‌بعقیده وی حزین « صاحب فهم و دانش» بود.

۱- ظ : محاورت

۲- Mr. Raymond

اکنون عقاید دوستان و ارادتمندان حزین درمورد فضل و کمال وی مرقوم می گردد.

واله که ازدوستان صمیمی حزین بود درپایان شرح حال وی در «ریاض الشعرا» مینویسد: «خلاصه باوجود این حال (یعنی ایرادات آرزو وغیره) بیان واقع آنست که شیخ دراین جزوزمان سرآمد سخنوران عالم است چنانکه این ابیات که ازمتخبات افکار اوست اثبات این مدعامینماید».

غلامحسین خان مؤلف «سیرالمتأخرین» که از عقیدتمندان حزین بود و دراواخر عمر باحزین خیلی نزدیك شده ومکرر برای دیدن وی به بنارس رفته بود درباره فضل وتبحر علی حزین مینویسد: «مخفی نماند که فقیر (مؤلف) و کسانیکه بهمه وجوه بهتر ازحقیر بوده اند اعتراف دارند که دراین جزو زمان چون او کسی دیده نشده بلکه مترددین عرب و عجم[1] نیز بجامعیت آن جناب درجمیع علوم ظاهر و باطن احدی رادراطراف واکناف عالم نشان ندیده. آیتی بود از آیات الهی»[2].

خوشگو که از شاگردان خان آرزوبود اماعلاقه و ارادت مفرطی در خدمت شیخ حزین داشته درباره حزین درسفینه خود مینویسد: «چندسالست که بدارالخلافه شاهجهان آبادزینت افروز استوعالمی ازبرکات خدمتش بهره اندوز. بسیار صوفی مزاج و تفردپیشه است. ازعلوم ظاهر وباطن نصیبه وافی یافته و سنت اسلاف اشراف زنده داشته. بمتقدمین مثل سعدی و خواجه شیراز وپاره(ای) بفغانی[1] علاقه) دارد و دیگر تازه گویان مثل صائب وسلیم و کلیم راوجود نمیگذارد (یعنی اهمیت نمیدهد) وچون مصارفش عمده است(یعنی خرجش زیاد است) (و) ازهیچکس چیزی قبول نمینماید از اینجهت مردم از گمان غالب آنست که حضرت شیخ دست غیب دارد واله اعلم.

«بحقیقت الحال امروزاهل ایران جناب اورا بمرشدی میپرستند(به) خصوص

۱ــ یعنی کسانیکه بعرب وعجم رفت و آمد داشتند.

۲ــ سیرالمتاخرین ج ۲ ص ۶۱۵

نواب صاحب عمدة الملك امیر خان بهادر مرحوم اعتقاد بلیغ باوی داشته. دراین که حضرت ایشان بعد از سیر اعظیم آباد معاودت کرده و به بنارس تشریف آوردند بسبب کسل مزاج چندی در بنجا توقف فرمودند. چند شعر بخدمت ایشان فرستاده استدعای ملا منت نمود. بخود طلب فرمودند چون بسعادت حضور رسید فرشته(ای) دید با آب و گل رحمت سرشته...»

احمدعلی سندیلوی مؤلف «مخزن الغرایب» در تذکره خود در ذیل نام حزین مینویسد: «شیخ الاجل الاعظم فخر العرب و العجم انمدعـوالعلی المتخلص به حزین رحمة الله علیه... وی آراینده چهره بلاغت و پیراینده سرو بوستان براعت است او اق رفعت کلام وی برتر از طاق سپهر و خاطر روشن او مصقله آئینه مهر است چنین شاعر صاحب استعداد و صاحب مایه بعد از مولانا جامی بعرصه سخنوری نیامده اگر کسی درین معنی انکار نماید و معترض شود جز فضول و خودپسندی نخواهد بود. اکثر عزیزان که از ولایت ایران بهند آمده اند میگویند که اشعار شیخ در ولایت پسند نمیکنند. جای تعجب است باوجود عذوبت و سلاست که در کلام اوست پسند نکردن چه جهت دارد چون شاعر صاحب کمال و بسیاردان مانند او دیگری در آن زمان نبوده که شهره آفاق باشد.»

سپس مینویسد: «حضرت شیخ بسبب ترفع و علوشان با کثر مردم بی اعتنائی میکرد و وقعی نمی نهاد. از این سبب گرمی بازارش سرد گشته دگر در (باره) بعضی اعزه و شعرای پایه تخت حرف ناملایم زد و اکثر را هجو کرد. این مردم .. در پی انتقام شدند... و مردم کشمیر را نیز هجوهائی کیک کرده این قوم هم بشیخ در افتادند و ملاساطع وغیره را بر آن داشتند که هجاء شیخ بگویند. اینها هم زنخی زده بریش خود خندیدند چرا که (زیرا که) در جنب کلام شیخ کلام اینها معلوم. پس گویا هجو خود کردند. در بنارس... رحل اقامت انداخت اهل بنارس چه از فرقه هندو و چه مسلمان خاکپایش را بجای سرمه چشم میکشیدند و از دور و نزدیک جهت زیارت شیخ میرفتند و بآن

۱- سفینه خوشگو دفتر سوم چاپ پتنه ص ۲ - ۲۹۱

مباهات‌میکردند که‌من‌شرف صحبت شیخ‌رادریافته‌ام. فی‌الواقع‌جای مباهات است چراکه همین بزرگانند که قابل‌الزیاره هستند و حضرت شیخ اکثر بزرگان را دریافته واز نفایس قدسیه آنها فایده‌ومیمنت حاصل نموده‌بود. تاحین رحلت اوقات شریف(را) بلطافت‌و سخاوت بسر برده. درباب‌اخراجش (مخارج او) که بهزاران روپیه‌میکشید مردم‌انواع‌قسم حرفها میزدندچیزیکه اورا عقل باور و قبول نماید استماع‌نیفتاده وحضرت‌شیخ جامع‌انواع‌طرز سخن‌است ».

خلاصه‌مردم عامی‌هندوستان وحتی‌اکثر خواص آن کشورعقیده داشتند که شیخ‌حزین صاحب کشف و کرامات بوده چنانکه در « آرایش محفل » (تألیف ۲۰ــ۱۲۱۹ ه) آمده‌است که ازطرف‌خدا برحزین‌الهام‌میشده ووی‌معجزه‌میکرده وبر آفتاب هم‌تسلط وقدرتی‌داشته‌است.

آثارمؤلف

آثارمؤلف بدین‌قراراست :

(الف)ــنظم

چهــار دیــوان شعر ـ حزین در « تاریخ احوال » ذکر این دیوانها را درصفحات ٦٤و۹۷و۱۰۱و۱٦۳ آورده‌است. (رجوع‌شود بشرح‌حال حزین) اماهیچ نسخه‌ای ازسه‌دیوان‌اول حزین‌امروز وجودندارد وتنها بعضی نسخ‌دیوان‌چهارم وی مورخ ۱۱۵۵ ه که‌در آن‌مؤلف‌تذکر داده‌است که قبل‌از آن‌سه دیوان ترتیب داده و این که‌آن دیوان چهارم رادرهندوستان ترتیب داده‌است امروز بجا مانده است. نسخه‌ای‌ازاین‌دیوان درموزه بریتانیاموجوداست(رجوع‌شودبه‌ریو ج۲ص۷۱۵الف) همچنین درخاتمه دیوان که درآخر تذکرة‌المعاصرین ضمیمه‌شده‌است‌مؤلف‌تذکر داده‌است وی‌در۱۱۵۵ ه چهارمین‌دیوان خودراترتیب‌داده‌است .

دیوان‌چهارم حزین‌شامل قصایدوغزلیات‌ومتفرقات‌غزلیات‌ورباعیات وقطعات وقسمت‌هائی که‌ازمثنوی‌های وی‌بنام«چمن وانجمن» و«خرابات» و«مطمح‌الانظار»

(فاتحه آن) و تذکرة العاشقین» (تنها فاتحه وخاتمه آن) میباشد. کلیات حزین که در کانپور ولکهنو چاپ شده است اساساً مشتمل است بر همین دیوان چهارم وی اما دو مثنوی دیگر بنام «صفیر دل» مورخ ۱۱۷۳ ه «فرهنگ نامه» هم دارد و همچنین مثنوی دیگر «ودیعة البدیعه» مورخ ۱۱۷۳ ه که بسن هفتاد سالگی بتقلید حدیقه سنائی سروده است در بعضی نسخ دیوان دیده شده است. نسخه‌ای از کلیات حزین در کتابخانه مجلس تهران[1] (ش ۹۷۱ مورخ ۱۲۲۸ ق) موجود است. آنجا نیز مؤلف سن خود را هفتاد سال ودر ص ۱٤٥ عده اشعار خود را پنجاه هزار بیت گفته است:

بعد پنجه هزار بیت گزین　　　　که در آمد بدختر تدوین

مندرجات کلیات حزین ازروی نسخه مجلس تهران بقرار زیر میباشد:

۱ــ قصاید مشتمل بر توحید و نعت و مدایح قریب به ۲۱۵۰ بیت

۲ــ مثنوی در وصف حضرت پیغمبر ص - ٥٦ بیت

۳ــ مقطعات شامل ماده‌های تاریخ ومواعظ ومراثی ومکاتیب منظوم ـ قریب به ۱۱۰۰ بیت

٤ــ صفیر دل ـ مثنوی بامقدمه مختصری بنثر در حدود ٦۷۰ بیت

٥ــ حدیقه ثانی درجواب حدیقه سنائی

٦ــ خرابات ــ مثنوی در ٤۷۰ بیت

۷ــ چمن و انجمن ـ مثنوی در ۳۰۰ بیت

۸ــ مطمح الانظار درجواب مخزن الاسرار نظامی ـ قریب به ۱۱۲ بیت

۹ــ فرهنك نامه ـ مثنوی در ۳٥۰ بیت

۱ــ ازمندرجات این کلیات معلوم میشود که حزین خواسته است که دربرابر پنج گنج نظامی گنجهائی انشاء کند چنانکه درص ۱۲۳ بیت ۹ (نسخه مجلس) می گوید.

کنی تازه تاخمسه گنجوی　　　　شرابت کهن باد و رایت قوی

اما ظاهراً دراین منظور توفیق نیافته است چون ازگنجهای وی جز ابیاتی چند امروز در دست نیست.

۱۰ـ تذکارات (تذکرة) العاشقین ـ مثنوی بروزن لیلی ومجنون که اشعار عربی نیز دارد قریب به ٤٧٠ بیت

بعد از دیوان چهارم حزین هیچوقت بتدوین و ترتیب دیوان پنجم همت نگماشت وبعداً هرچه گفته بدیوان چهارم خود اضافه و علاوه نموده است چنانکه نسخه‌ای ازدیوان وی درموزه بریتانیا موجوداست[1] که نسبت بنسخ دیگر وی بعضی قصائد وغزلیات اضافی دارد که حزین حتماً در آخر عمر سروده است.

(ب)ـ نثر

کتبی بنثر[2] که نسخ آن امروزموجود است[3] بدینقرار است:

۱ـ رساله درحقیقت نفس و تجرد[4] ـ برای نسخ آن رجوع شود به اته ش ۱۹۰۳ و بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۱ و ایوانو ـ کرزن ش ۵۰۲ (۲) و ایوانو تکلمه دوم ش ۱۰٤۳(٥)

۲ـ رساله فرس نامه ـ این رساله را درهندوستان بطرز کتابی دیگر نوشته است که سابقاً درجوانی در اصفهان درهمین موضوع تألیف نموده بود. برای نسخ رجوع شود به بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۲ و ۲۳٤ ولیندزیانا ص ۱٥۲ وریو ج ۲ ص ٤٨٣

۳ـ اللمعه (من) مرآت اله فی شرح شهیداله ـ تفسیر سوره ۳ آیه ۱٦ بزبان عربی که دراردبیل در ۱۱۳۹ هـ نوشت. برای نسخ آن رجوع شود به اته ش ۱۹۰٤ و ایوانو ـ کرزن ۷٥۲(٤) واندیا آفس نسخ عربی ج ۲ ش ۱۱٦٥(۲)

۱ـ ر.ك. ریو ج۲ ص ۷۱۷ الف

۲ـ فهرست آثار حزین درنجوم السما ص ۲۸۷ـ۲۹۳ نیز ذکر شده است اما آن فهرست هم کامل نیست.

۳ـ حزین در «تاریخ احوال» اسم بیست رساله را آورده است که اکثر آن حواشی بر بعضی متون فارسی بوده اما امروز غالب آن از بین رفته است.

٤ـ ظاهراً این رساله و رساله «تجرد نفس» که حزین در کرمانشاه تألیف نموده و در تاریخ احوال بدان اشاره نموده است یکی است.

٤ــ شجرةالطور فی‌شرح آیت‌النور ـ در تفسیر سوره٢٤ آیه٢٥ بزبان عربی درمشهددر ١١٤٠ ﻫ نوشت. برای‌نسخ آن‌رجوع‌شود بداته ١٩٠٤ وایوانو ـ کرزن ٧٥٢(٣)واندیا آفس نسخ‌عربی ج٢ ش ١١٦٥(١)

٥ــ رساله درتحقیق معاد روحانی ـ برای نسخ‌آن رجوع شود به بانکی‌پور ج ٣ ص ٢٣٣ وایوانو ــ کرزن ٧٥٢ (١) و ایوانو تکلمه‌ثانی١٠٤٣(٣)

٦ــ رساله در اوزان شرعی یا رساله در اوزان مثقال و درهم و دینار وغیره . برای نسخ‌آن رجوع شود به بانکی پورج ٣ ص ٢٣٢ وریوج ٢ ص ٤٨٣ وایوانو ــ کرزن ٥٠٢ (٧).

٧ــ رساله درمسئله حدوث وقدم ــ برای نسخ‌آن رجوع شود به بانکی‌پور ج٣ص٢٣٣ و ایوانو ــ کرزن ٥٠٢(٣)وایوانو ذیل ثانی ١٠٤٣(٤) .

٨ـ جواب رقعات‌شیخ حسن مرحوم ـ برای‌نسخه‌آن رجوع شود به‌بانکی‌پور ج ٣ ص ٢٣٣.

٩ــ شرح قصیده لامیه. شرح قصیده خود به منقبت امیرالمومنین ــ برای نسخ‌آن رجوع شود به بانکی پورج ٣ ص ٢٣٢ و٢٣٥ .

١٠ـ رساله صیدیه یا رساله درخواص حیوان ـ برای‌نسخ‌آن رجوع شودبه علیگره ذخیره‌سبحان الله ص ٨ وبانکی پور ج ٣ص ٢٣٢ وریوج ٢ ص ٤٨٣.

١١ ــ رساله درحمله‌های ایران بر هند ـ در١١٧٠ ﻫ در حسین آباد باتمام رسید . برای‌نسخه آن رجوع‌شود به‌ریو ج ٢ ص ٦١٥.

١٢ ـ رساله دستورالعقلا ـ درحکمت عملی وغیره در١١٥٣ﻫ دردهلی‌نوشت. برای نسخ آن رجوع شود به اندیا آفس دی پی ١٢٠٧ و ایوانو ـ کرزن٥٠٢(١).

١٣ ـ مواعدالاسحار ــ درفقه شیعه . برای نسخ‌آن رجوع شود به براون ذیل ش ١٢٨٠ .

١٤ ـ مذاکرات فی‌محاضرات ـ برای نسخه‌آن رجوع شود به آصفیه ج ١ ص١٧٠ تحت‌عنوان «بلاغت» .

۱٦ ـ تاریخ احوال- در دهلی در ۱۱٤٤٥ ﻫ دردوشب نوشت. برای نسخ آن رجوع شود به:

۱ـ اشپرنگر ش۲۲

۲ ـ بانکی‌پور ج ۷ ص ٦۲٤ (۱۱٦۲ﻫ)٦۲٥(۱۲۸۱ﻫ)

۳ ـ ایوانو ۲۲٥ (حدود ۱۱۸۰ ﻫ) و ۲۲٦ (قرن ۱۸م) و۲۲۷ (قرن ۱۹م)

٤ ـ ایوانو ـ کرزن ٥٥ (قرن ۱۸ م)

٥ ـ لیندزیانا ص۱٥۱ ش٤٤٦ (حدود ۱۷۸۰-۹۰م) ش٤٤۷ (حدود ۱۸۰۰ م) ش٥٥۹(۱۲۱۸م)

٦ ـ بادلین ۳۸۳ (۱۱۹۷ﻫ)

۷ ـ براون ذیل ش ۳۰۰ (قبل‌از ۱۷۸۸م)

۸ـ ریوج۲ص ۸۲۳ ۱ الف (اواخرقرن۱۸م) ج ۱ ص۳۸۱ الف (۱۲۱٦ﻫ) ج۲ ص۸٤۳ ب (۱۲٤٤ﻫ)

۹ـ رهاتسك ص ۲۱۸ ش ۱۱(ظ : ۱۲۱٤ ﻫ)

۱۰ـ اندیاآفس دی‌پی ص ٦۷٤ الف[1](۱۲۲۳ﻫ) اته ٦۷۷ (۱۲۲۷ﻫ)

۱۱ ـ اندیاآفس ۳۹٥۲ [1](۱۲٥۹ﻫ)و۳۹٦۷(c)[1]

۱۲ـ راس و براون ۲٤۰ (۲) (۱۲۸۰ﻫ)

۱۳ـ ولرز ۹۸۷ (۲).

این کتاب درلندن در ۱۸۳۱م‌ودر بنارس در ۱۸٥۱ م و در لکهنو در ۱۲۹۳ﻫ (جزو کلیات‌حزین) ودرکانپور در ۱۸۹۳م(جزو کلیات حزین) ودردهلی‌در۱۳۱۹ﻫ چاپ شده‌است. وترجمه انگلیسی آن بوسیله‌اف سی بلفور[2] در بمبئی در ۱۹۰۱م (تنها قسمت دوم)ودر۱۹۱۰م (دردوقسمت)وبا مقدمه وفهارس بوسیله ا م سی‌ماستر[3] دربمبئی در ۱۹۱۱م چاپ‌شده است.

۱۷ـ تذکرةالمعاصرین ـ تذکره مورد بحث

---

۱ ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك. استوری ج ۱ص xxi در ذیل عبارت I. O.

۲- The life of Sheikh Mohammad Ali Hazin by F.C. Belfour

۳- M.C. Master

۱۸ــسفینه علی حزین چاپــ حیدرآباد دکن ۱۳۶۸ هـ = ۱۹۳۰ میلادی

تذکر

براون در ذیل شرح حال حزین مینویسد که حزین کتابی نظیر کشکول بهائی بنام «مدة العمر» نوشته است بقول براون نسخه‌ای از آن در موزه لندن موجود است وریو آنرا در ص ۴۸۳ معرفی نموده است اما ریو درص ۴۸۳ دو کتاب بنام فرسنامه رساله‌ای دراوزان وغیره و رساله‌ای در خواص حیوان را از تألیفات حزین ذکر ومعرفی نموده است وبس.

تبصره کتاب

مؤلف این کتاب را در اواخر سال ۱۱۶۵ هـ تألیف نموده است چنانکه در دیباچه کتاب توضیح میدهد : «مخفی نماند که تسوید این اوراق در اواخر سال هزارویکصد و شصت و پنج هجری در وقتی که بخت غنوده در شبستان هند تیره روز است اتفاق افتاده»

در باره سبب تألیف مؤلف دردیباچه چنین توضیح داده است :«راقم این مقال صف نعال گزین محفل ارباب کمال محمدالمشتهر بعلی الجلابی حزین است... یاد آوری دوستان یکدل و حقیقت پژوهی کامل وپاس نیك صحبت یاران خلیل و اصدقای جلیل قدرشناسی هنرو هروضیع و نبیل بر آن داشت که در این صفحات بذکر بعضی ازیاران معاصر وابیات برخی ازصاحبدلان صافی ضمیر که بفکر قویم و طبع مستقیم مایل بنظم لآلی اشعار بوده واز این شراب طهور جامی پیموده‌اند پردازد تا بادای حق وداد وهم احیای نام واثبات کلام ابدای مقام هریك نموده باشدوهم بحلاوت این شکرستان کام تلخ را شیرین چشاند و در حرارت فرقت ایشان به سرانگشت خامه دل اندوده نزل خویش خراشد و هم حاضران را وآیندگان را وسیله انس وانبساطی باشد».

این کتاب مشتمل است برذکر یکصد تن از شعرا وعلما و فضلا و بزرگان

اصفهان که با مؤلف هم‌عصر بودند و دراواخر عهد صفویه می‌زیسته‌اند و در این تذکره مؤلف هیچ‌ترتیب مخصوصی نه الفبائی‌و نه‌تاریخی و نه‌جغرافیائی مرعی نداشته‌است.

این کتاب شامل‌دو فرقه‌است بقرار زیر:

فرقه‌اولی« درذکر علمای‌معاصر که بانشاد شعر زبان بلیغ گشوده وتوجه خاطر بآن مبذول فرموده اند » این قسمت با « صدرالدین سید علیخان بن سید نظام‌الدین احمدالحسینی » شروع شده‌با«صدرالدین‌الجیلانی» تمام میشودو شامل ذکرحال‌واشعار بیست‌نفر میباشد.

فرقه‌ثانی: درذکر شعرای‌معاصر استو با«میرزاطاهر» شروع شده‌با«میرزا محمدشیرازی» تمام‌می‌شود وشامل‌ذکرحال و اشعار هشتاد شاعر میباشد.

کلیه‌شعرا وفضلائی که ذکرشان دراین کتاب آمده است شیعه اثنا عشری بوده‌اند چنانکه مؤلف خودش دردیباچه دراین‌باره توضیح داده است: « بطون این همایون دفتر باظهار شعرای ملت‌اثنی‌عشر اختصاص خواهد داشت ». و تمام آنان معاصر مؤلف بودندو وی با اکثرشان ملاقات و صحبت داشته استچنانکه خودش دردیباچه‌مینویسد:«وچون‌این‌راقم آثم‌راحصول ملاقات‌وصحبت‌اکثری‌روی‌داده‌اگر برسبیل‌ندرت درین‌محفل سامی‌وبزم گرامی ذکر قللی‌ازعزیزان بزبان‌قلم‌آید که ادراك صحبت‌صورت نبسته باشدخالی ازاشعارو اشارت نخواهد گذاشت»

درخاتمه دیوان که در آخر این کتاب ضمیمه شده است[۱] مؤلف در سه صفحه به‌نثر بسیار مصنوع و معرب‌از شکسته حالی خود درهندوستان شکوه‌و نوحه کرده‌است و این‌نمودار وضع‌وی در هندوستان وعقیده‌ونظر اودرباره آن کشور و اهالی آن‌میباشد.

بعضی‌مزایای‌این تذکره‌بقرار زیراست:

---

۱ ــ ر.ك تذکرةالعاصرین چاپ شرکت‌تاییداصفهان ۱۲۴۴ ش.

۱ــ این تذکره دارای فواید تاریخی وادبی است وتا اندازه‌ای وضع انحطاط ادبی و فترت سیاسی دراواخر دوره صفوی راروشن میسازد. اشعاری که‌دراین تذکره انتخاب و ثبت‌شده است شاهداین حقیقت است که فن شعر و شاعری در آن دوره قوس نزولی خودرا تاحد ابتذال پیموده بودچنانکه اکثر اشعاری که مؤلف اینجا نقل کرده‌است نمیتوان همسنگ و همپایه اشعار متقدمین ومتوسطین باشد.

۲ــ جمعی ازعلماو فضلاو ادباومعاصر مؤلف که‌دراین کتاب ازآنان یادشده استزیاد معروف نبوده‌و بنابراین درجای‌دیگر شناخته نشده‌اند وازاین حیث‌این تذکره تنهامنبع ومأخذ اطلاعات‌درباره شرح زندگانی و مقام ادبی وعلمی ایشان می باشد.

۳ــ برعکس اغلب تذکره نویسان مؤلف سعی کرده است تا حد امکان تاریخ فوت شعرا و علما را ذکر نماید یا بطور دیگر عصر آنان را تعیین‌نماید. ایــن اهتمام و التزام مؤلف با وجود عدم وسایل بسیار قابل تعریف و تمجید است مخصوصاً در آن زمان « تیره روزی » که تلخی آن از صفحات خاتمه این کتاب پیدا است.

٤ــ مؤلف با اکثر شعراو علمای‌مذکور ملاقات‌وصحبت داشته‌است و بنابراین بیانات‌وی درباره آنــان بیشترمورداعتبار واهمیت میباشد.

امانقص و عیب‌بزرگی که این کتاب دارد اینست که مؤلف این کتاب‌را در مدت بسیار کم بانداشتن وسایل لازم برای این‌کار تألیف نموده است چنانکه خودش درپایان کتاب تصریح نموده است که‌آنرا درمدت نه روزتنها از محفوظات خاطرخویش استمداد نموده‌و ترتیب‌داده‌است. ظاهراً مؤلف‌مجال اصلاح و تجدید نظردر مسودات‌آنرا هم‌نداشته چنانکه‌یکنفر بنام‌مختار نهاوندی راعیناً درتحت‌دو عنوان‌مکرر و در دوشماره متوالی (۷٥و۷٦) ضبط نموده است.

این نشانه پریشان‌خیالی وعدم‌جمعیت خاطرمؤلف میباشد وبااینکه‌ازطرفی موجب تحسین وتعریف است امااز طرف دیگر باعث ایجاد شك و تردید در ذهن

خواننده نسبت به صحت ودرستی بعضی بیانات مؤلف میباشد وفکرش را باین عقیده و حقیقت سوق می‌دهد که اکثر سال‌های مربوط به زندگانی شعرا و وقایعی که دراینجا ذکرشده‌است ازروی حدس وتخمین بوده است و این حقیقت تا اندازه‌ای از اهمیت این تذکره میکاهد.

مؤلف درذیل شرح‌حال‌شعرای زیر تصریح‌نموده است که‌وی با آنها ملاقات کرده است .

در **فرقه‌اولی** تمام فضلا مذکور و در **فرقه‌ثانیه** میرزا طاهر و میرزا داود ومیرزا محمد شفیع ومیرزا محمد امین‌ازل ومیرزا ابراهیم ومیرزا اشرف.

همچنین درذیل شرح‌حال شعرای زیر تصریح‌نموده‌است که‌ملاقات آنها بوی دست نداده است:

ملاسعید اشرف ومیرزا مهدی عالی مشهدی و تعظیم مـازندارانی و میرزا محمودشیرانی .

بنابر این درذیل تمام بقیه شعرا دراین مورد هیچ نوع تصریح ننموده که با آنها ملاقات کرده یا خیر .

تنها در مورد شعرای زیر سال وفاتشان را ذکـرنموده است:

شیخ ابراهیم۱۱۱۹ هـ ومیرزا هاشمی الهمدانی۱۱۳٦هـ و کمال‌الدین حسینی الفسائی ۱۱۳٤هـ ومحمدعلی‌الکاکی‌الشیرازی ۱۱۳۵هـ ومحمد هـادی ۱۱۳٤هـ و میرزا داود ۱۱۳۳هـ و میرزا محمدشفیع ۱۱۲۹هـ ومیرزا محمدامین‌ازل ۱۱۳۵ هـ و میرزا اشرف ۱۱۳۳هـ ومیرزا غیاث‌الدین محمد ۱۱۳٤هـ (یکسال بعد از اشرف) شوکت بخارائی ۱۱۰۷ هـ وملا سعید اشرف ۱۱۱٦هـ ولطف‌علی‌بیگ شاملی۱۱۲۰هـ و میرزا سید رضا ۱۱۳۳ هـ ومیرزا ابوطالب حیات ۱۱۳۵هـ و میرزاهاشم ارتیمانی ۱۱۳٤ هـ و میرزا اسمعیل ایما و تعظیم مازندرانی ۱۱۲۸ هـ ومحمد علی‌بیگ‌دیهیم ۱۱۰۵هـ .

در ذیل‌شرح حال‌شعرای زیر تنهاسنشان درموقع‌وفات آورده است ولی‌سال

وفاتشان‌را ذکر ننموده‌است:

مسیح :قریب ۹۰سال(عشر تسعین)　　میرزا طاهر : قریب به صد سال

میرزا باقر:۷۰سال (عشرسبعین)　　ملاحاجی محمد گیلانی:هفتادسال

مخلصای کاشی : ۹۰سال　بخشای کاشی: تقریبا ۷۰سال(درعشر سبعین)

عرب بروجردی :«عمرش‌ازهفتاد سال گذشته‌بود» بدیع‌اصفهانی:ازهفتاددر گذشته (یعنی تجاوز نموده) میرمعصوم‌اصیل :۴۰سال

در ذیل شرح حال شعرای زیر سال مقرون و تقریبی را آورده است یا به‌واقعه‌تاریخی اشاره نموده است که از آن‌میتوان سال وفاتشان را معلوم کرد :

قهرمانی همدانی ــ «بیست سال شده باشد که بملك بقا پیوست»

عبدالمولی اصفهانی ــ «چند سال پیش‌از تحریررحلتش مسموع شد»

واصل گیلانی ــ « پنجاه سال گذشته که در اصفهان برحمت حق متواصل گشت»

آقارضا ــ «سی‌سال گذشته باشد که رحلت نمود»

اعلی اصفهانی- «هنگام استیلای رومیه (بر) همدان‌آن نادره زمان در آن شهرغربت بشهادت فایز گردید»

شریف شیرازی اصفهانی ــ «قریب بچهل سال گذشته که بعالم بقا ارتحال نموده »

میرزا محمد شیرازی - «تخمیناً‌سی‌سال گذشته که درمشهدرضویه علی‌مشرفها التحیه سعادت رحلت نمود»

در « فرقــه اولی » اشعار و شرح حال فضلا را معمولا هر کدام در نیــم صفحه نقل کرده‌است اما ازفضلای زیراشعار وشرح حالشان را نسبة مفصل‌تر نقل کرده‌است :

صدرالدین سید علیخان‌الحسینی ومسیح (الانام) وشاه محمد شیرازی وشیخ ابراهیم وشیخ جلیل‌اله طالقانی وظهیر(الانام) وقوام‌الدین محمد یوسف‌الحسینی و

محمد مسیح کاشانی و کمال‌الدین حسینی‌الفسائی و محمد علی‌الکاکی‌الشیرازی و میرزا هاشمی‌الهمدانی ومیرزا باقر.

در ذیل نام صدرالدین سید علی خان الحسینی مزبور تنها اشعار عربی ازاو نقل کرده ودرذیل‌نام مسیح (الانام) علاوه براشعارفارسی اشعار عربی اورانیز آورده‌است

همچنین در «فرقه ثانیه» اشعار و شرح احوال اکثرشعرا را هر کدام درنیم صفحه نقل کرده‌است امادرذیل نام شعرای زیراشعار وشرح‌حالشان‌را نسبة مفصلتر آورده‌است:

میرزا طاهر و میرزا داود و میرزا محمد امین ازل و ملا حاجی محمد گیلانی و مرحوم میر نجات و شوکت بخارائی و ملا سعید اشرف و میرزا محسن تأثیر و شفیعای اثر شیرازی و مخلصای کاشی و بخشای کاشی و لطف علی بیگ شامی وسید عبداله حسابی وملامحمد نصیرفایض ابهری‌اصفهانی ومیرزامهدی‌الهی تبریزی وملاعلی‌اعلی اصفهانی.

اشعار علما وشعرای زیررا ازهمه مفصلتر آورده‌است :

در**فرقه‌اولی** اشعارمسیح (الانام) (در٤ ص)

در**فرقه‌ثانیه**اشعارملاحاجی‌محمد گیلانی (۲ص) و ملاسعیداشرف وبخشای کاشی(قریب ½ ۲ص)ومیرنجات‌وشفیعای اثرشیرازی‌وملانصیرفایض ابهری‌اصفهانی (هر کدام در۳ص) ومیرزا طاهر(قریب ½ ۳ص)

همچنین شرح‌حال علماء و شعرای زیررا مفصل‌ترازهمه‌آورده‌است :

در **فرقه‌اولی** مسیح (½۱ ص) و صدرالدین سید علی خان الحسینی (۲ ص)

در **فرقه‌ثانیه** میرزا طاهر(½۱ص) و شوکت بخارائی (۲ص)

در ذیل نام میرزا فتح‌اله خورانی و سعید قصاب هیچ شعری از آنها **نقل** نکرده است.

درذیل نام فضلای زیر که همه‌شان در «فرقه اولی» آمده‌اند اسامی آثارشان را نسبة مفصل ذکر نموده است :

صدرالدین سید علیخان‌الحسینی ومسیح وشیخ ابراهیم و قوام‌الدین محمد یوسف‌الحسینی و کمال‌ادین حسینی الفسائی.

درذیل شرح حال محمد مسیح کاشانی حکایت عجیبی را نقل کرده است که عقرب کاشان غریب‌را نمیگزد!!

غالباً درتعریف علما وشعرا راه اغراق و مبالغه پیموده‌است چنانکه در ذیل نام مسیح‌الانام مینویسد:

« علامه روزگار ونادره زمان بود. اودرجمیع علوم سرآمد علمای اعلام و احذق اذکیای افاضل عالی مقام‌بود»

گاهی براشعار بعضی شعرا ایراد گرفته وازآنها انتقاد نموده است چنانکه درذیل مخلصای کاشی مینویسد: «طبعی سخن‌آشنا ومیل مفرط بشعراء داشت واشعارخوب دارد. سلیقه‌اش در شعرقصوری نبود لیکن چون از سرمایه دانشوری عاریست وصنعت ایهام‌را بجدگرفته گاهی بلکه اکثرسخنش با وجود تناسب الفاظ سبك و خام میافتد و اگر او را تربیت افاضل فیض‌گستر و ملوك دانشور فرارسیدی و نفس اورا کیفیتی حاصل آمدی از فارسان و سایفان مضمار سخن گشتی »

در ذیل نام میرزا زاهد علی سخا مینویسد : « اگرچه در گویائی اقتداری نداشت لیکن ابیات خوب دارد وطبعش شگفته و خیالش را طراوتی‌است ».

درذیل نام نورس دماوندی مینویسد : « بشاعری مشهور و عمری بآن پیشه مغرور وازاماثل خود کمی نداشت لیکن بلاغت وحلاوت سخن نصیبی‌است شگرف که هر کس‌را میسر نیاید وهرمرغکی‌انجیر نخاید».

سبك انشای مولف

نثر مؤلف غالباً آمیزش کلمات عربی بفراوانی دارد و به‌این حقیقت اشاره

می نماید که مؤلف بزبان عربی نیز تسلط و تبحر تمامی داشته و چون خودش آخوند و آخوند زاده بلکه از خانواده آخوندها تعلق داشت طبق رسم آن زمان درموقع تحریر کلمات عربی رازیاد بکارمی‌برده است چون در آن زمان این نشانه و علامت علم و فضل نویسنده محسوب میشده است (چنانکه حتی امروزهم بعضی همین عقیده دارند).

شرح حال صدرالدین سید علی خان الحسینی و مسیح (الانام) را بهزبان بسیار مصنوع و مشکلی نوشته است و کلمات مشکل عربی را فراوان بکار برده تاآنجا که ازحد اعتدال تجاوز نموده است واین بهترین نمونه نثر «اخوندانه» آن عصر میباشد.

گاهی سالها را بزبان عربی ذکر نموده است و همچنین قبل‌از اسم وتخلص بعضی علما و شعرا القاب توصیفی برای آنان بزبان و ترکیب عربی آورده است مانند «السیدالکبیر الفاضل التحریر صدرالدین سید علی‌خان الحسینی» و «المولی الاولی‌الاجل‌الاعظم‌الاکمل مسیح‌الانام اعلی‌اله مقامه» و «الفاضل‌المحقق الحقانی الشیخ ابراهیم ابن عبداله الزاهدی الجیلانی»

غالباً جمله های دعائی را بزبان عربی آورده است و همه جا فراوان به کار برده است مانند اعلی اله مقامه و رحمة اله علیه و علیه الرحمه و المغفره و قدس اله روحه و طاب ثراه و طاب مثواه و اللهم احشره مع الائمةالطاهرین و اسکنه اله فی جواره مع الصدیقین و اللــهم احشره مع اولیاء الابرار و الاطهار و تغمداله‌برحمته.

همچنین گاهی بعضی جملات را بعربی نوشته‌است چنانکه در ذیل نام مسیح مینویسد:

«وشرفه وفضله اجل من‌ان یحکی و اشهرمن‌ان یذکر».

گاهی در ابتدای شرح حال شعرا بعضی جمله‌ها را بنثرمسجع نوشته است چنانکه درذیل نام مسیح مینویسد: «اسم شریفش‌محمد مسیح بن‌اسمعیل فسائی‌است

که از کرام‌شیرازودر نزاهت ولطافت هوا ممتازاست»[1].

و در ذیــل نام « شیخ عبداله زاهدی جیلانی» می نویسد : «عم عالی مقدار این خاکسار است و مظهر شوارق انوار و مؤید بتایید کردگار و از نوادر روزگار بود».

گاهی در معنی « فوت شد » جمله های مصنوع و پر تکلفی بکار برده است چنانکه در ذیل نام میر باقر مینویسد : « این جهان را بدرود نموده بحظایرقدس ارتحال فرمود».

درذیل نام میرهادی مینویسد: «ازاین دار بیقراربعالم انوار پیوست»

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ۲۱

۲ـ ایوانو ۲۲۸ و ۲۲۹

۳ـ اته ٦۷۸ و ٦۷۹

٤ـ اندیاآفس دی - پی ٤۹۳ (p) [2]

٥ـ اندیاآفس ٥۸٦ الف[2] و۳۹٦۸ الف[2]

٦ـ علگیره ذخیره سبحن‌الله ص ٦۰ ش ۱۱

۷ـ برلن ٦٥٥

۸ـ بانکی‌پور ج ۳ص٤۰۷ و٤۰۸

۹ـ بانکی پور تکمله ج ۲ ش ۲۳٥۰

۱۰ـ ریو ج ص ۸۷۳ و۳۷۳ ب و ۸٤۳ ب

چاپ

۱ـ لکهنو ۱۲۹۳ ه (جزو کلیات حزین)

۲ـ کانپور ۱۸۹۳ م (جزو کلیات حزین)

۱ـ ظ :۰۰۰ فسائی است ازکرام شیراز که درنزاهت ۰۰۰ الخ

۲ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است رجوع‌شود به استوری ج اق‌اش xxi در ذیل I.O.

۳ـ اصفهان ۱۳۳٤ ش (چاپ دوم)

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود بهاشپرنگر ص ۱۳۵ ـ ۱٤۱ و بلاند درمجله انجمن‌همایونی آسیائی[1] ج ۹ ص ۹ ـ۱٤۷.

برای **شرح حال حزین** رجوع شود به تذکرة المعاصرین و تاریخ احوال و سفینه خوشگو دفتر ثالث و منتخب‌الاشعار مبتلا و ریاض‌الشعراء واله ومجمع ـ النفایس و خزانه عامره ص ۱۹۳ ـ۲۰۰ و تاریخ محمدی و آتشکده ش ۷۸۳ و سیرالمتاخرین چاپ‌لکهنو۱۸٦٦ ج ۲ وخلاصةالکلام ش ۱٦ و عقد ثریا وخلاصة۔ الافکار ش٦۸ و شرح‌حال حزین (نسخه‌اند یا آفس ش٤۰۳۸ که اسم مؤلف ندارد) و مخزن‌الغرابب ش ٦۵۲ ومرآت‌آفتاب نما وآرایش محفل و نشتر عشق ونغمه عندلیب و مجمع‌الفصحا ش ۹٤ (درسه سطر) و هفت‌آسمان ص ۲ـ۱٦۱ و شمع ـ انجمن‌ص۱۳۰ونجوم السما ص۲۸۳ـ۲۹۳(که فهرست آثارحزین بقلم خودش دارد) وتذکرة حسینی‌ومردم دیده وغیره.

سفینه‌علی‌حزین

ابتدا: «باسمه سبحانه ـ مولاناأهلی شیرازی...»

مولف:اسم مولف این کتاب شیخ محمد علی حزین است (برای‌شرح حال وی رجوع شود به تذکرةالمعاصرین در این کتاب).

تبصره بر کتاب

سال تألیف‌این کتاب‌هیچ‌جا ذکر نشده است، این کتاب درذکر ۱۰۷شاعر

---

[1] Journal et fho Royal Asiatic Society of Beugal

متاخر درصدو دوصفحه (از روی‌چاپ دکن ۱۳٤۸ ھ - ۱۹۳۰م) بترتیب‌الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص‌شاعر میباشد . این سفینه با «اهلی‌شیرازی» شروع شده با «کمال‌الدین ضمیری‌اصفهانی» تمام میشود.

حزین اکثرشعرا را دریك جمله معرفی نموده است و درذیل نام شعرای زیر فقط چند بیت از آنها آورده اما شرح حال آنها را اصلاً ننوشته‌است:

اهلی شیرازی و آصفی و امیدی و ملاخراسانی وابوالحسن فراهانی‌وحالتی ومولانا سپهری و میرزا اشرف جهان وتقی‌الدین اصفهانی ومیرزا حسابی نظیری ومیرحضوری قمی و میر حیدر معمائی وذوقی اردستانی .

تنها در ذیل نام شعرای زیرا اشعار و شرح حال آنها هردو را نستة مفصل آورده است :

ابوالفتح ابراهیم میرزا وسام میرزا وسالم(محمودبیك)وملاحیرتی‌ودرویش دهکی قزوینی وبابافغانی شیرازی ومولانا کمال الدین ضمیری اصفهانی.

اشعاروشرح حال بابا فغانی را مفصل تراز همه‌آورده است .(اشعاردر۷ص و شرح حال در ۲½ ص)

این سفینه ذکر بعضی شعرا را دارد که در تذکره های دیگر نیامده و ازاین‌حیث دارای اهمیت وارزش میباشد اما در ذیل نام‌اکثرشعرا تنها اسمشان را ذکر نموده‌وازآنان یك دو بیت نقل شده است و ظاهرا مؤلف درباره اکثرشان اطلاع بیشتری نداشته واز آنها اشعاری نشنیده‌است وجائی ندیده است.

در ذیل نام بعضی شعرا براشعارشان انتقادنموده وهمچنین برعکس درذیل شرح حال بعضی‌شعرا ایراداتی‌را که دیگران براشعارشان گرفته‌اند ازطرف خود جواب داده و از آنان دفاع نموده است مثلا رجوع شود به نام کمال الـدین اصفهانی .

سال تولد ووفات هیچکس را ذکرنکرده است .

رویهمرفته این کتاب مانند مجموعه اشعاریست که مولف درآن درباره

زندگی ومقام بعضی از شعرا اشاره هائی نموده است .

سبك انشای مولف معمولا ساده است .

چاپـ دارالطبع جامعه‌عثمانیه حیدرآباد دکن ۱۳٤۸ه ۱۹۳۰م

فهرست اسامی‌شعرا - رجوع‌شود به‌خود کتاب چاپ حیدرآباد دکن.

تذکر ـ استوری اسم این کتاب را ذکر ننموده و از وجود آن اطلاعی نداشته است.

تحفة‌الشعرا

ابتدا

ای‌ذکر توگلفروش بازارسخن رنگین زتوبرگ‌برگ گلزارسخن
اوصاف تومجموعه‌دیبا چه نطق توحید تو مشاطه رخسار سخن

زیبائی خامه سرومثال از حمد گلشن آرائیست که چمن پردازی صحیفه گلستان رقم‌کشیده قلم نوبهار اوست ورنگین نامه گلشن مال از ثنای چمن پیرائیست که گلشن طرازی نسخه بوستان بهمرسیده رقم زرکار وی»،

مولف

اسم مولف میرزا افضل بیگ قاقشال‌اورنگ‌آبادی است (مولف شرح حال خودرا در تذکره نیاورده واز کتب‌دیگرهم‌بدست‌نیامد)

تبصره بر کتاب

مؤلف این‌کتاب را درسال ۱۱٦۵ ه تالیف نموده‌است چنانکه قطعه زیر میرغلام علی آزاد که‌درمقدمه این کتاب آمده‌استمیرساند :

صاحبان معنی افضل بیگ خان (قاقشال) | کرد تألیفی مرتب از پی ارباب شعر
کلك او بر لوح گیتی بست نقش تازهٔ | میشود تاریخ سالش تحفه «اصحاب شعر»

(ـــ ۱۱۶۵ھ)

همچنین تاریخ تألیف این کتاب را عارف الدین خان عاجز از « تحفه اوج کلام شعرا » و میرزا علی نقی ایجاد نیز از روی تعمیه از قطعه زیر یافته است :

خان افضل بیان معنی سنج | مجلس آرای صفه شعرا
کرد تألیف نسخه رنگین | از سخن های طرفه شعرا
سال تاریخ این ز روی قبول | گفت ایجاد تحفه شعرا

(اینجا چون عدد روی قبول را که حرف « ق » (ـــ ۱۰۰) است با عدد «تحفه شعرا » ـــ ۱۰۶٤ جمع کنیم عدد ۱۱٦٤ بدست میآید که یك عدد کمتر از سال تألیف کتاب (۱۱٦٥) میباشد .

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین مینویسد که چون قبل از او دیگران تذکره هائی نوشته بودند بنابراین او نمیخواست تذکره شعرای بزرگی که ذکر آنها در تذکره های قدیم بکرات آمده است بنویسد بلکه « بحکم لکل جدید لذة باشتمال احوال آن گروه والاشکوه . . . که درخدمت فیض ومسرت آنها ربط بندگی واخلاص داشت . . . بعبارتی که خالی از تکلف است پرداخت و به تحفة الشعرا موسوم ساخت » .

این تذکره مشتمل است بر ذکر شصت و دو (٦٢) شاعر معاصر دکن که در زمان نظام الملك میزیسته اند که دو نفر از آنها هندو هستند و با «سید غلام حسن قادری متخلص به سالك » شروع شده با «میرزا جان جانان مظهر جهان آبادی» تمام میشود و مؤلف در ذکر اسامی هیچ ترتیب خاصی را مراعات نکرده است .

در ذیل شرح حال آصفجاه و نظام الدوله وقایع تاریخی معاصر را مفصل آورده است ، چون این وقایع در زمان مؤلف اتفاق افتاده و اکثر آن چشم دید اوست بنابراین از حیث تاریخ معاصر این مطالب دارای اهمیت فراوانی میباشد .

مؤلف شرح حال شعرا واشخاص زیررا نسبة مفصل آورده است : سالك و عزت وعاشق وواصل (هر کدام در ½ ١ص) ووحدت وعاجز (هر کدام در٢ص) وآزاد بلگرامی (در٣ص)و نظام‌الدوله ناصر (در٢٦ص)و آصفجاه (در٤٣ص).

رویهمرفته شرح حال ناصر و آصفجاه‌را ازسایرین مفصل‌تر آورده‌است.

همچنین اشعار شعرای‌زیررا نسبة مفصل آورده است:

باباخان بخاری‌و نصرت‌و نشاء ورسا همدانی‌وتسلیم‌وعاقل(هر کدام‌در ½ ١ص) وفخرالدین ومیر عنایت اله و موزون وامید همدانی‌و صبا وامداد (هر کدام‌در ٢ ص) و فضلی و مخمور و واله حیدرآبادی و عاصی (هر کدام در ½ ٢ص) و شاه‌سراج وشهید تهرانی‌وافتخار (هر کدام در٤ص) ووفا(در ½ ٣ص) و آصفجاه(½ ٤ص) ووقار وواصل (هر کدام در٥ص) وایجاد (در ½ ٥ص) و ناصر (در٦ش) و آوازبلگرامی وجرأت (هر کدام در٧ ص) و عاجز (در ½ ٧ص) ومظهر (در٩ص).

رویهمرفته‌اشعار آزاد بلگرامی‌وجرأت وعاجزومظهر رامفصل ترازدیگران آورده است.

درذیل شرح‌حال شعرا غالباً سال هارا ذکر نکرده و همچنین اکثر مطالب مهمی‌را درباره زندگانی آنها مانند سال تولد وغیره را ذکر نکرده است وچون مؤلف‌با اکثر این‌شعرا معاصرو ظاهراً آشنا بوده(چون اکثرشان درحید آباد و نواحی آن‌زندگی میکردند)بنابراین،علت‌این که چرامؤلف درجمع آوری‌مطالب مهمی‌راجع بزندگی شعرای مذکور سعی‌و کوشش ننموده غیراز غفلت وتساهل‌او بعلت دیگر نمیتوان حمل کرد.

درذیل نام‌آصفجاه غیراز اشعاراو نامه‌ای ازمبارزخان ونامهٔ آصفجاه به‌محمد شاه و رقعه‌ای (نامه‌ای) در طلب گهریال (ساعت بزرك) فرنگی را نیز نقل کرده است.

در ذیل نام شعرای زیر غیر از اشعار فارسی اشعار اردو راهم نقل کرده است :

شاه فضل‌الله نقشبندی و سیدعبدالولی و میرفخرالدین اورنگ آبادی و وشهید تهرانی ومیرعبدالحی خان‌اورنگ‌آبادی،وعارف‌الدین عاجزومیرعبدالوهاب دولت‌آبادی‌و میرزا جانجانان مظهر.

نسخ خطی

۱- آصفیه‌ج ۱ص۳۱٦ش۱۰ (۱۱۸۵هـ ونیز رجوع‌شود به‌نذیراحمدش ۷۷)و ج ۳ص ۱٦۲ ش۱۲۲.

۲- مدراس ٤۳۹ (ناقص‌الاخر).

۳- کتابخانه‌شخصی کرنل(سرهنك)رشید ناظم بیمارستان‌جناح(جناح‌هسپتال) کراچی (که‌مشتمل بر ۱۲٤ صفحه کوچك است).

فهرست اسامی‌شعرا

چون‌فهرست اسامی‌درهیچ کتاب‌یافهرست کتابخانه‌ای ذکر نشده بنابراین اینجا نوشته میشود.

۱- سیدغلام حسن قادرسالك ۲-میرغلامعلی آزادبلگرامی ۳- شاه‌هدایت‌الله چارکاری وحدت٤-شاه‌فضل‌الله نقشبندی٥-سیدعبدالولی‌عزلت٦-میرعبدالمنان‌عزلت ۷- میرفخرالدین اورنگ‌آبادی اصلاترمذی ۸-شاه‌سراج‌اورنگ‌آبادی۹-مولوی محمدباقر شهیدتهرانی ۱۰ - میرعنایت‌الله جیزی ۱۱ - آصفجاه نظام‌الملك بهادر فتح‌جنگ سپه‌سالار ۱۲-نظام‌الدوله میراحمد خان‌بهادرناصر ۱۳- متوسل‌خان‌بهادر قابل ۱٤- خواجه‌باباخان بخاری‌خواجگی ۱٥-خواجم قلی‌خان‌بهادرقایم‌جنگ موزون۱٦- مرشدقلی‌خان بهادررستم جنگ‌مخمور ۱۷- میرزاهدایت‌الله‌ارادت‌خان بهادر۱۸- میرمحمدنعیم دلاورخان نصرت سیالکوتی ۱۹- میر محمد هاشم جرأت ۲۰- قزلباش‌خان امیدهمدانی ۲۱-میرفقیرالله‌خان نشاء ۲۲- میرقاسم‌خان عاشق ۲۳- خواجه‌ایوب مخاطب (ملقب) به‌جمیل بیگ‌خان ۲٤ - میرعبدالحی خان

اورنگ آبادی وقار ۲۵ ـ عارف‌الدین خان میرزائی عاجز اورنگ آبادی ۲٦ ـ جان‌میرزا مخاطب(ملقب) به‌میرزاخان‌رساحسینی‌همدانی ۲۷ـ آقاامین‌ایلچپوری وفا۲۸ـ میرزاعلینقی ایجاد‌مخاطب (ملقب) به‌نقی‌علی خان ۲۹ـ میرزا محمدتقی صبامخاطب(ملقب) به‌علینقی‌خان ۳۰ـ غلام‌ابراهیم خان۳۱ـ قاضی‌محمد جان‌آشنا ۳۲ـ میرمحمدرضی شوشتری ۳۳ـ میرمحمد واله‌حیدرآبادی۳٤ـمیرعبدالوهاب افتخار دولت‌آبادی۳٤ـ میرسیداحمد هنرمخاطب(ملقب) به‌فدوی احمدخان۳٦ـ میرزاترك‌علی بیگ‌واصل اورنگ آبادی ۳۷ ـ شیخ‌نور محمد عاصی برهانپوری ۳۸ـ شیخ‌محمد انوریکدل ۳۹ـ شیخ‌غلام‌حسین عرف‌میان جوبن‌امدادبرهانپوری ٤۰ ـ نصیرالدین خان دانـا ٤۱ ـ نورالدین علی رنگین ٤۲ ـ شیخ احمد فـدا اورنگ‌آبادی ٤۳ـ نوازش خان راز٤٤ـ میریوسف خان بسمل ٤۵ـ میر کامل کامل‌برهانپوری ٤٦ـمحمدقلی تسلیم‌برهانپوری٤۷ـ محمدحامد مخاطب(ملقب) به‌حامدعلیخان دولت‌آبادی ٤۸ـ میریحیی مخاطب(ملقب) به عاشق علیخان‌ایما ٤۹ـخواجه کامگارخان‌عالی‌اورنگ‌آبادی۵۰ـمیرمحمدعلی افصح‌شاجهان‌آبادی ۵۱ـآقاصابیا معتمد ۵۲. میرمحمدعلی ضیا ۵۳ـ میرزا خلیل خلیل حیدر آبادی ۵٤ـ مبارك‌یارخان‌مبارك ۵۵ـمحمدعاقل‌خان عاقل‌مخاطب(ملقب) بدانشمندخان ۵٦ـ امین‌الدین علی‌مخاطب (ملقب) به‌علیخان امین اورنگ‌آبادی ۵۷ـ حافظ محمدفاضل گجراتی ۵۸ـشیخ‌محمدفاضل‌جویا سرهندی۵۹ـمهاسنگ‌عرف کیسامل حقیر ٦۰ـرای‌مدن‌سنگه موزون٦۱ـقاضی‌محمدصالح روشن٦۲ـمیرزاجان‌جانان مظهرشاهجهان آبادی.

« سرو آزاد »

ابتدا

«سرمایه حمدنیاز مبدعی که‌ارواح‌معانی را باقوالب‌الفاظ آمیخت‌وسبعه‌معلقه افلاك‌را ازدرقدرت آویخت».

مؤلف

اسم‌مؤلف این کتاب میرغلام‌علی متخلص‌به آزادبلگرامی است(برای‌شرح حال‌مؤلف رجوع‌شود به‌بحث‌درباره «یدبیضا» دراین کتاب).

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را در۱۱۶۶ه تألیف‌نموده است‌چنانکه قطعه‌زیر که‌در آخر دیباچه کتاب آورده‌است میرساند :

خوشا مشاطه کلك هنرمند　　برخسار ورق مالیده غازه
شنو از قمریان غیب تاریخ　　نشاند آزاد سرو سبز تازه
(=۱۱۶۶ه)

همچنین قطعه هائی‌در خاتمه فصل‌اول وخاتمه این کتاب (بعدازفصل‌ثانی) آورده‌است که‌بترتیب «تحریرعالی کردآزاد»و«ختم‌اواحسن» سال‌تألیف‌این کتاب (۱۱۶۶ ه)رامیرساند.

درمورد سبب‌تألیف مؤلف دردیباچه کتاب‌چنین توضیح‌میدهد که وی دراول تذکرةالشعرائی موسوم به«یدبیضا» تألیف کرده بوداما بعدازفراهم آوردن مواد بیشتری درتذکره‌مزبور اصلاح کرد و هردونسخه آن‌بنام «یدبیضا» مشهور گشت. بعد از مدتی این‌نسخه‌ثانی «یدبیضا» هم‌ازنظر پسند مؤلف‌افتاد و وی خواست که «ذکرصاحب کمالات بلگرام» را بصورت علیحده ترتیب دهد. بعد از ترتیب این

کتاب آن را « مآثر الکرام » موسوم و در دودفتر قسمت کرد و نام دفتر اول آنرا«مآثرالکرام فی‌تاریخ بلگرام» گذاشت که مشتملست بردو فصل در ذکر عرفاء و فضلای بلگرام‌و نام‌دفترثانی این کتاب‌را« سروآزاد» گذاشت.

مؤلف اسامی‌مآخذ ومنابع‌خود رادردیباچه یاخاتمه کتاب‌ذکرنکرده‌است امادرذیل احوال شعرا اسم‌کتابهای زیر را آورده است که در تألیف این کتاب ازآنهااستفاده کرده‌است :

١ـ صبح‌صادق(رجوع‌شود به‌نام‌سحابی‌وفیضی‌و ملازمانی‌وشیدا)
٢ـ آئین‌اکبری‌ابوالفضل(رجوع شود بنام فیضی)
٣ـ اعلام‌الانعام شیخ‌محمد یحیی‌اله‌آبادی(رجوع‌شود بنام‌فیضی)
٤ـ تذکره‌ناظم‌تبریزی (رجوع‌شود به‌نام‌ملازمانی وملك‌قمی)
٥ـ تاریخ عالم‌آرای‌عباسی(رجوع‌شود به‌نام‌ملك‌قمی)
٦ـ مکتوبات فیضی(رجوع شودبنام‌فیضی‌وملك‌قمی)
٧ـ خوان‌خلیل ملاظهوری (رجوع‌شود به‌نام‌ملاظهوری)
٨ـ تذکره‌نصرآبادی (رجوع‌شوم به‌نام زکی همدانی)
٩ـ تذکره‌عرفات تقی‌اوحدی(رجوع‌شود بنام‌فصیحی‌ءمرشد یزدجردی)
١٠ـ تذکره‌میرتقی(رجوع‌شود به‌نام‌مرشدیزدجردی)
١١ـ شاهجهان‌نامه شیخ‌عبدالحمید(رجوع‌شودبه‌نام‌قدسی‌مشهدی‌ویحیی‌کاشی)
١٢ـ مرآت‌الخیال (رجوع‌شود به‌نام قدسی‌مشهدی)
١٣ـ شاهجهان نامه‌ملاعلاءالملك‌تونی (رجوع‌شود به‌نام‌قدسی‌مشهدی)
١٤ـ عمل‌صالح(رجوع‌شود به‌نام‌قدسی مشهدی)
١٥ـ کلمات الشعرای سرخوش (رجوع شود به نام صیدی تهرانی و ماهر اکبرآبادی)
١٦ـ مطول‌ملاتفتازانی (رجوع‌شودبنام سلیم‌طرشتی)
١٧ـ سلافةالعصر سیدعلی‌معصوم مکی(رجوع‌شودبنام فرح‌شوشتری)

۱۸ـ منتخب التواریخ بداونی (رجوع شود به نام شاهدی بلگرامی)

۱۹ـ نفائس المآثر میر علاءالدوله قزینی (رجوع شود به نام شاهدی بلگرامی)

۲۰ـ گلزار ابرار شیخ محمد مندوی (رجوع شود به نام نظیری)

۲۱ـ۲۲ـ کلیات نعمت خان عالی و کلیات شاپور.

۲۳ ـ ۳۸ ـ دواوین آفرین لاهوری و اسیر شهرستانی و اشرف واوجی نطنزی وراقم وزایر وشوکت بخاری وصیدی و ظفر خان وظهوری و عالی وفیض و ماهر و نظیری و نوعی و واعظ قزوینی.

سرو آزاد (دفتر ثانی از کتاب مآثر الکرام) مشتمل بر دو فصل است. فصل اول در ذکر ۱٤۳ شاعر فارسی است بترتیب تاریخی (از روی سال وفات یا سن شاعر) که از آنجمله سی (۳۰) شاعر اهل بلگرام هستند وصدو سیزده (۱۱۳) شاعر از شهرهای دیگر که بعداز سنه یکهزار تازمان تألیف کتاب (۱۱٦٦ هـ) در هندوستان متولد شدند یا به هندوستان رفتند. فصل دوم سرو آزاد درذکر هشت شاعر زبان هندی (اردو) است. بنابراین فصل دوم این کتاب ازموضوع ماخارج است.

فصل اول این تذکره باسحابی استرابادی شروع شده با (محزون بلگرامی تمام میشود.

مؤلف در دیباچه بعد از حمد و نعت سبب تألیف قطعه تاریخ ترتیب کتاب آورده است. سپس درباره آغاز شعر بحث کرده واقوال مختلف راجع بآغاز شعر فارسی نقل کرده است.

درذیل شرح حال شعرا مؤلف غالباً اطلاعات زیر را فراهم آورده است:

۱ـ اسم والقاب شاعر ۲ـ وقایع مهم زندگانی او ۳ـ سال تولد و وفات شاعر ٤ـ آثار شاعر مخصوصاً آثار شعر او ٥ـ شرح حال شاعر که در کتب تاریخ وتذکره دیگر آمده است.

گاهی مؤلف شرح حال شاعر را بقدری مفصل آورده است که تکامل فکری او بکلی روشن میگردد مثلا رجوع شود به ترجمه حال فیضی . همچنین

اکثر اشعارشعرا را مفصل آورده است و بدین ترتیب می‌توان به‌پایه وارزش ادبی شاعر پی برد.

در پایان دیباچه «خزانه‌عامره» مؤلف راجع بیك التزامی که دراانتخاب اشعار دراین‌تذکره ملحوظ داشته‌است تذکرداده‌است: «درسروآزاداز آغاز کتاب تاانجام (آن) التزام است که مطالع بر غیرمطالع مقدم باشد».

شرح‌حال شعرای زیر را درضمن احوال دیگران نقل کرده‌است:

۱ـ سید صدرجهان درذیل‌نام حاذق گیلانی ص۹۲

۲ـ شیخ غلام مصطفی انسان و شیخ جان محمد در ذیل نام سلیم طرشتی ص ۷٤ .

میرزا محمد دانا درذیل نام اشرف ص۱۱۷ .

٤ـ حافظ محمد اسعد مکی درذیل نام‌آفتاب ص۱۸۹ .

٥ـ حاجی افضل درذیل نام ضمیری بلگرامی ص۲٤٦ .

٦ـ میرمعصوم ومیرنظام‌الدین درذیل‌نام سیدعلی‌معصوم مدنی ص۲۸٦.

گاهی باوجود اینکه شرح حال‌شعراراmختصر آورده‌است بااین وصف وقایع مهم زندگی آنها ومختصات شعرشان‌را بیان کرده و«زبده» اشعار آنهارا نقل کرده است مثلا رجوع‌شود به نام گرامی‌و گلشن ورائج سیالکوتی .

گاهی بیانات مختلفی‌ازتذکره‌هائی که‌درسال وفات(وغیره) شاعراختلاف داشته نقل کرده‌است .

شرح‌حال‌شعرای‌زیررامختصر نقل کرده‌است‌اماسال‌وفاتشان‌راذکر نموده‌است:

رضی اصفهانی وزکی همدانی ونظام شیرازی وفتحی‌اردستانی وادائی یزدی ومنیرلاهوری وسالك یزدی واثرشیرازی وقبول کشمیری و گرامی کشیری و گلشن دهلوی ورائج سیالکوتی.

امابرعکس، اشعاروشرح حال‌شعرای زیررا مفصل آورده‌است‌اماسال تولد و وفاتشان‌را ذکر نکرده‌است :

فیضی اکبرآبادی و مشرقی‌مشهدی وشیدا وفرج شوشتری وواعظ قزوینی و صیدی تهرانی و فیاض وتجلی واشرف وشوکت ووحید وآفرین‌لاهوری.

تنها اشعاروشرح حال شعرای زیررا خیلی‌مختصر آورده‌است وحتی‌سال‌تولد یاوفاتشان‌را هم ذکر نکرده‌است:

شوقی (میرمحمدحسین) وسعید ایزدی ونادم‌لاهیجانی وسروری‌کابلی ومطیع تبریزی وناصح تبریزی وسالك قزوینی وراقم مشهدی وغباروآگاه (سید علیرضا) وسخنوروثمین ووامق ومحزون بلگرامی.

شرح حال سید عبداله‌خان (۷½ص) و امیرالامرا سید حسین علی خان (در ۹½ص) وآصف‌آصفجاه (در۹ص) و آفتاب نظام‌الدوله (در۱۲ص) را خیلی مفصل‌آورده‌است اما هیچ شعری ازآنها نیاورده وتنها اشعاری که دیگران درمدح آنهاسروده‌اندنقل کرده‌است.

همچنین درذیل‌نام سیدمعصوم علی‌مدنی‌تنها شرح حال‌اورا نقل کرده‌اما هیچ شعری‌را ازاونیاورده‌است:

رویهمرفته شرح حال میر عبدالجلیل واسطی را مفصل تر از سایرین (در۳۳ ص)آورده است وهمچنین اشعار بیدل(۷۲بیت ویك رباعی)وبیخبر بلگرامی (۱۰۵ بیت و ده رباعی) و آزاد یعنی مؤلف (۲۲۸بیت) را ازهمه شعرا مفصل تر آورده است .

درمیان‌رباعیات منتخب رباعیات سید غلام‌مصطفی از همه مفصلتر(۲۶رباعی) آورده‌است چون بقول مؤلف شاعرمزبوردیوان رباعیات دارد.

در ذیل شرح حال شعرای زیر تذکر داده است که خودش با آنها ملاقات کرده است:

آفرین لاهوری و اقدس شوشتری و متین صفاهانی و عزلت و رسا وایجاد وبیخبر .

شرح حال مظهر جانجانان و افتخار و آرزو از خود شناست و از این حیث

کاملا معتبر است.

در ذیل شرح حال شعرای زیر بعضی وقایع مهمی که بعدازاتمام کتاب روی داده‌است(مانندفوت شاعر)در پایان اشعارشاعراضافه نموده است: میرمعصوم وفقیر وآرزو وغریب.

در ذیل شرح حال شعرای زیر قطعه‌ای که مؤلف در وفاتشان گفته است نقل کرده است :

شهرت شیرازی و روحی نیرپوری وافضلی و عشقی (سید برکت‌اله) وضیا ومیرطفیل بلگرامی و بیخبر بلگرامی واحمدی و سیدعظیم‌الدین بلگرامی ومحب بلگرامی وواحد بلگرامی.

در ذیل شرح حال مید عبداله خان و امیر الامرا سید حسین علی خـان وآصف جـاه‌وآفتاب نظام‌الدوله ناصرجنگ وقایع تاریخی زمان ایشان را خیلی مفصل آورده‌است که از حیث تاریخ معاصر دارای ارزش بسیاری است اما چون اکثراین‌مطالب بکلی بتاریخ‌مربوطاست وهیچکدام ازاین اشخاص شاعر نبوده‌اند بنابراین ازموضوع این کتاب که تذکره شعرا است خارج است .

شرح حال شعرای زیر اگرچه مختصر است اما مؤلف اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنان آورده است :

انیسی شاملووزمانی یزدی وشانی‌تکلووفرقتی‌جوشقانی وفغفورمحمدحسین وقاسم جوینی والهی وادهم وناظم هروی.

اشعار شعرای زیررا بااشعاردیگران مقایسه‌نموده‌است :

اشعارسلیم‌طرشتی‌را بااشعارملاوارسته وصائب وغنی کشمیری‌و نوعی‌خبوشانی وملامشرقی‌وواعظ وفطرت. واشعاروحید قزوینی‌را بااشعارعمعق‌بخاری وشیخ‌سعدی وعرفی وملک قمی ونعمت‌خان عالی.

رویهمرفته ازحیث جامعیت شرح حال وحسن‌انتخاب اشعارشعرا این‌تذکره را میتوان درردیف بهترین تذکره‌های فارسی‌قرار داد.

سبك انشای مؤلف غالباً مصنوع است و گاهی نثر مسجع را هم بکار برده است مخصوصاً در مدقع تعریف و توصیف شعرا نثر مسجع آورده است وحتی گاهی بعضی القاب توصیفی را نیز بنثر مسجع آورده مانند:

فیضی : طوطی هند سخن گستری است وملك الشعرای در بار اکبری

انیسی شاملو: نکته سنج یگانه است و انیس معانی بیگانه.

همچنین در ذیل نام شعرای ذیل قبل از نقل اشعار شعرا جمله‌ای مصنوع درمعنی «اینك اشعار او» آورده است:

زمانی : غنچه تأملش بـاین رنگ می شگفد

شانی تکلو : چراغ فکرش چنین پرتو میدهد

رضی اصفهانـی: نقش سخن باین آئین می بندد

نظیر : آهـوان معانی را باین قسم شکار میکند

سروری کابلی : نهال فکرش باین رعنائی میبالد

نادم لاهیجانی: ریحان کلامش درسرزمین ورق سبز میشود

فرح شوشتری : پریزادان سخن را چنین تسخیر میکند

ناظم هروی : سنبل شعرش کاکل می افشانـد

واعظ قزوینی : این چند غزال از ختن او بخرامش میآید

اقدس شوشتری : حریر کلك اقدس سامعه (را) می‌افروزد

همچنین در ذیل نام شعرای زیر جمله‌ای مصنوع بمعنی « فوت شد » بکار برده است:

سحابی : فنای صورت را بافنای معنوی هم آغوش ساخت

ادهم : زندان هستی را بدرود نمود

ظفرخان : محمل بصحرای فنا کشید

آشنا : رخت به نهانخانه عدم کشید

واضح : ودیعت حیات سپرد

یکتا : خلوت نشین تراب‌شد

طاهرصفاهانی : بردست قطاع‌الطریق رشته حیاتش‌انقطاع یافت.

مخمور : مسافت زندگانی (را) بپایان رسانید.

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ش ۲٤ ۲ـ نذیر احمد ۸٤ (حکیم عبدالحی لکهنو- بخط مؤلف) ۳ـ آصفیه ج ۱ ص ۳۲۰ ش ۱٦ (۱۱۹٤ ه) ٤ـ ایوانو - تکمله اول ۷٤٥ (۱۲۲۳ ه). ٥ـ ایوانو ـ کرزن ٥۸ (قرن ۱۹ م)

٦ـ لیندزیانا ص ۱٤٤ ش ۳۳۰ (g) (۱۲۳۷ ه) ۷ـ اته ٦۸۳ (تاریخ ندارد) ٦۸٤ (فصل ۲ ندارد ـ ۱۲٦٥ ه).

۸ـ بانکی پور ج ۸ ش ٦۹۷ (قرن ۱۹م).

۹ - دانشگاه بمبئی ـ ۱۲۲ (اوراق پریشان شامل ذکر تنها ۳۹ شاعر).

چاپ

لاهور ۱۹۱۳م (مطبع دخانی رفاه‌عام لاهوراز طرف مولوی عبدالحق وابسته بکتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن).

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به ایوانو-کرزن ص ٦٤ ـ ٦٦ (۱۳۲ شاعر فارسی ـ اما در ابتدای نسخه چاپی فهرست اسامی ۱٤۳ نفر شاعر فارسی آمده است).



سفینة‌الشعرا

ابتدا

«این تذکره سفینة‌الشعرا... مؤلف این نسخه طبع رسا وخاطرمعانی‌پسند...»

مؤلف

اسم مؤلف این تذکره معلوم نیست[1] اما او یکی از رفقای آنندرام مخلص (متوفی در ۱۱٦٤ هـ) بوده است چنانکه مؤلف اسم او را در برگهای ۹۱ و ۱۲۳ و ۲٥٤ در نسخهٔ ایوانو- کرزن ذکر نموده است همچنین در برگهای ۱ و ۲۳۲ و ۳۱٦ و ۳۲۸ همین نسخه بدون ذکر نسبت خود با آنندرام مزبور، بخودش هم اشاره میکند ولی در هیچ جا اسم خود را ذکر نکرده است. در برگ ۳٤۸ وی میگوید که در ۱۱٤۰ هـ سخی شاعر را در لاهور ملاقات کرده است.

تبصره بر کتاب

این تذکره بین سالهای ۱۱٥۱ و ۱۱۷۰ هـ تالیف شده است چون مؤلف در برگ ۲۱۱ سال ۱۱٥۱ هـ و در برگ ٦۱ سال ۱۱٥۲ هـ و در برگ ۲۹ سال ۱۱٦۰ هـ را ذکر نموده و همچنین در برگ ۲٦٤ سال ۱۱۷۰ هـ را سال جاری نوشته است.

بظاهر این کتاب ناتمام مانده و مولف از ترتیب آن هیچوقت فراغت نیافته است. ذکر بعضی شعرا در دو یا سه جای مختلف تکرر شده و ازاین پید است که مولف شرح حال این شعراء را از منابع و ماخذ مختلف نوشته است و تا پایان عمر فرصت تجدید نظر در این کتاب و تکمیل آنرا بدست نیاورده است.

آقای ایوانو (گردآورندهٔ فهرست کتابخانهٔ انجمن آسیائی بنگال) در فهرست ذخیره کرزن (ص ۲۳۲) چنین اظهار نظر میکند که در اول این تذکره حتماً از تذکره «ریاض الشعرا» واله بزرگتر وظاهراً مشتمل بر قریب بدو هزار شاعر بوده و نسخه موجود که مشتملست بر ذکر ٦۹۳ نفر از شعرا تنها یك سوم اصل کتاب میباشد اما اگر سفینة الشعرا حاوی ذکر دوهزار شاعر بوده در آنصورت محققاً از تذکره واله کوچکتر بوده است چون تذکره واله مشتملست بر ذکر حال دوهزار و پانصد شاعر.

۱- اسم مولف این تذکره در سراسر نسخه موجود هیچ جا ذکر نشده است و همچنین اشارات کافی درباره شرح حال و غیره مولف نیامده که در تعیین و پی بردن بهویت مؤلف کمك و راهنمائی نماید.

ذکر شعرا در این کتاب بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر آمده است . اما همه‌جا این ترتیب کاملا رعایت نشده است . بعضی قسمت‌های این تذکره ناتمام مانده وتنها درذیل حروف «الف ب ت ث ج ح خ د ر س ش ص ض ط ف ق» ذکر شعرا نسبة کامل است اما بعضی قسمت های بزرگ این تذکره یعنی قسمت «ع و م» از این نسخه تقریباً بکلی افتاده‌است وهمچنین این نسخه قسمت عمده حروف «ذ ز» وتقریبا تمام حروف «ل ن و ه ی» را ندارد . ترتیب برگها نیز در بسیاری ازموارد مغشوش است.

مآخذ مهم مؤلف تذکره تقی اوحدی (عرفات‌العاشقین) تذکره نصرآبادی است که اسم آنها را مولف دراکثر موارد ذکر کرده است اما ظاهراً منابع وی در تألیف این کتاب غیراز این دوتذکره کتاب‌های دیگری هم بوده که اسم آنها درنسخه موجود نیامده‌است .

این نسخه نا تمام‌تذکره شعرای متقدم ومتاخر فارسی است که شرح حال مفید شعرای مذکور را دارد که مولف ازمنابع مختلف گردآورده و دراین‌تذکره جمع کرده است اماچنانکه مؤلف (درص۱ این نسخه)تذکرداده است‌مقصوداصلی وی از ترتیب این کتاب انتخاب وجمع آوری بهترین اشعارهرشاعر بودونه نوشتن شرح‌حال گویندگان آن‌اشعار .

مؤلف شرح حال‌شعرای‌متاخررا مخصوصا آنهائی که‌در قرن دوازدهم‌هجری میزیسته‌اند خیلی مفصل‌آورده است اما درذیل نام شعرای متقدم شرح حالشان‌را نسبة مختصر نقل کرده‌است .

همچنین اشعارشعرا نیزدراین تذکره‌غالبا مفصل‌آمده است.

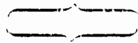
رویهمرفته این‌تذکره بسیار مفید و با ارزش است اما حیف که هیچ نسخه کاملی‌از آن امروز موجود نیست.

نسخه‌خطی

نسخه منحصر بفرد ازاین‌تذکره در کتابخانه‌انجمن آسیائی بنگال ــ ذخیره

کرزن موجود است(رجوع شود بهایوانو- کرزن ش۳۲٦)-این نسخهخیلی ناقص است و بد ترتیب و تنظیم شده است. ترتیب برگها در بسیاری ازمواردصحیح نیست درابتدای آن چند ورق خراب شده وخوانده نمیشود. در بعضی صفحهها اسم شعرا ضبط نشده اما جا برای این منظور خالی گذاشتهشدهاست. این نسخه ۵۰۲ صفحهوصفحهای ۱۵ سطر وذکر ٦۹۳ شاعر دارد ومورخ اواخر قرن دوازدهم هجری است. بعضی تفصیلات بیشتر درباره این نسخه درسطور فوق گذشت .

برای **فهرست اسامی** ٦۹۳ شاعر این نسخه رجوع شود به نسخه فهرست ایوانو - کرزن ش۳۲٦ص۲۳۳-۲٤۰.



تذکره بینظیر

ابتدا

«جان جهان حمد معروض بدرگاه صنعت طرازی که پریزدان معانی را درشیشههای الفاظ جا داد ولیلی دشان سخن را درسیاه خیمههای حروف بندقبا بر گشاد».

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این تذکره میرعبدالوهاب متخلص بهافتخار است وی ازخانواده سادات بخاری بوده و سلسله نسبش به مخدوم جهانیان سید جلال الدین بخاری میرسد . جدش درزمان اورنگزیب عالمگیر (۱۰٦۸- ۱۱۱۹ه) باحمدنگر که دار السلطنت نظامشاهیان (۸۹٤ - ۱۰۰٦ه) بوده مهاجرت کرد و افتخار دراحمدنگر متولدشد وهمانجا بزرگ شد سپس با دخترسید مرتضی خان« حارس حصار شهرپناه قلعه دولت آباد»ازدواج کرده ودرشهر دولت آباد رحلاقامتافکند.

غیراز زبان فارسی وی عربی هم خوب بلد بود و بر دستوروعروض این زبان‌ها تسلط واز فقه وعلم‌الادویه بهره وافری داشت .

افتخار ازرفقای صمیمی آزاد بلگرافی بوده و آزاد اورا در سال ۱۱٦۳ ه بنواب نظام الدوله ناصر جنگ‌متوفی (در۱۱٦٤ ه) معرفی کرد و افتخار بخدمت نواب مزبور درآمد. افضل بیك قاقشال در«تحفةالشعرا»مینویسد که افتخاردرحال تنگدستی وفقر زندگی‌میکرد اما ممکنست این‌قول او برای زمانی که هنوز افتخار وارد خدمت نواب مزبورنشده بود صادق باشد.

مولوی عبدالجبار صوفی‌ملکاپوری در«محبوب الزمن»(اردو-تألیف۱۳۲۹ ه) مینویسد که افتخار درسال ۱۱۸۲ه درخدمت نواب اشجع‌الدوله غیورجنگ یکی از امرای دربار آصفجاه بود و بالاخره در سال ۱۱۹۰ ه فوت کرد و در شهر دولت‌آباد جنب مقبره برهان‌الدین غریب مدفون شد.

تبصره بر کتاب

مولف این کتاب را درسال۱۱۷۲ه تألیف نموده است چنانکه اعداداسم این کتاب «تذکره بینظیر »(= ۱۱۷۲ه)سال‌اتمام‌این کتاب(۱۱۷۲ه »را میرساند.

مؤلف اسم منابع این کتاب‌را درمقدمه یاخاتمه نیاورده‌است اما درذیل‌شرح حال شعرا اسم کتابهای زیررا ذکر نموده است که در تالیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته است :

۱ـ اخبار الاخیار ـ رجوع شود به‌نام ایجاد.

۲ - تادیب الزندیق[۱] تألیف میر عبدالقادر سمرقندی ـ رجوع شود به‌نام آزاد.

۳ـ تسلیةالفوادفی‌قصایدآزاد (رجوع‌شود به‌نام‌آزاد)

٤ـ تذکرةالشعرای اخلاص (همیشه بهار)ـ رجوع شود به‌نام جنون

۱ـ ر.ك :آثار آزاد بلگرامی:(انتقاد برمولفات‌فارسی‌آزاد (۲) درذیل‌بحث‌درباره یدبیضا دراین کتاب

ومیرزا ارجمند.

۵ـ تذکرة الشعرای حزین ـ رجوع شود به نام میر عبدالجلیل واسطی بلگرامی.

٦ ـ تذکرة الشعرای متین (حیات الشعرا) ـ رجوع شود به نام جنون ومتین.

۷ـ تذکرة الشعرای وارسته ـ رجوع شود به نام آزاد.

۸ ـ تذکرة الشعرای آزاد (سرو آزاد وید بیضا) ـ رجوع شود به نام آزاد ومتین.

۹ ـ جواب شافی ـ رجوع شود به نام آزاد.

۱۰ ـ فرهنگ رشیدی ـ رجوع شود به نام آزاد.

۱۱ ـ ماثر الامراء ـ رجوع شود به ضیاء ووقار.

۱۲ ـ مآثر الکرام ـ رجوع شود به نام آزاد.

۱۳ ـ مصطلحات الشعرای وارسته ـ رجوع شود به نام آزاد.

١٤ ـ نادرشاهنامه رجوع شود به نام عارف.

۱۵ ـ دیوانهای اثر و آزاد (عربی وفارسی) و آفرین وافصح وایجاد وبیخبر و ثابت وجرأت وحزین وخالص وزایر وشهرت وعاقل وعالی وعزلت ومتین ومخلص و مشرب ومظهر ومنصب ومیرزا ونجات (کلیات) ونوید.

۱٦ـ ساقی نامه دردمند.

۱۷ـ مثنویهای شهید (شورجنون و ناله عشق نواز وغیره).

۱۸ـ مثنویهای یکتا (گلدسته حسن وجهان آشوب وغیره).

از جمله مآخذ فوق تذکرة الشعرای متین ووارسته (ش٦و۷) امروز باقی نمانده است واین امر خود ارزش این تذکره را بالا میبرد.

این تذکره مشتمل است برذکر صدوچهل ونه[1] شاعر بترتیب الفبا که ۱۱۰۰ه تا ۱۱۷۲ه در ایران یا هندوستان میزیسته اند و با «آزاد بلگرامی» شروع شده با

۱ ـ استوری : ۱۳٦ (ر.ك. استوری ج ۱ ص۸۵٤).

«میر یوسف» تمام میشود .

درذیل نام اکثرشعرا مؤلف شرح‌حال را مختصر آورده است امـا اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنها را فراهم آورده‌است و سال اکثر وقایع مهم زندگی(ولادت یا وفات)را ثبت‌نموده‌است.

اشعار منتخب شعرا نیزغالباً مفصل‌ولطیف است و نمودارذوق عالی مولف‌است و این اشعـار را مؤلـف از دیـوانهای اکثر شعرا خودش انتخـاب و گل چین نموده است .

از حیث جامعیت شرح حال‌وخوبی انتخاب اشعاراین تذکره‌را میتوان‌جزو بهترین تذکره های فارسی شمرد. البته‌این تذکره زیاد مفصل‌نیست‌اماهرچه‌است نغزوزبـده‌است.

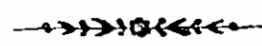
سبك انشای مؤلف غالباًساده‌وعاری ازتکلف‌وتصنع‌است.

چاپ

اله‌آباد سنیت‌هاوس ۱۹٤۰میلادی.

برای **شرح‌حال مؤلف** رجوع‌شود به‌سروآزاد وتذکره بینظیرچاپ‌اله‌آباد (مقدمه گردآورنده)ومحبوب‌الزمن(اردو) چـاپ‌حیدرآباد دکـن ص۷ - ۲۰٦ و تحفة الشعرا تألیف افضل‌بیك‌قاقشال.

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع‌شود به‌چاپ‌اله‌آباد۱۹٤۰میلادی.



باغ معانی

ابتدا

رب یسر بسم الله‌الرحمن الرحیم وتمم بالخیر
فاتحه وفتح کـلام خـدا نام خـدا آمده نام خدا

سپاس بیقیاس بهار آفرینی راسزد که عنادل ناطقه را بر شاخسار زبان جا (داد) ولهجه وستایش ونیایش بیقرینی را بجاست که طوطی مقال‌را در گل زمین طبع موزون نهاد».

مولف

اسم مؤلف نقش علی[1] است (شرح حال وی اصلا بدست نیامد) .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۱۷٤ ھ نوشته است چنانکه خود اسم این کتاب «باغ معانی» (= ۱۱۷٤) ازروی حروف ابجد میرساند وهمچنین درذیل نام عطاءالله خان متخلص به‌اعلی‌مینویسد «دراین اوقات که هزارویکصدوهفتادوچهار هجریست ..» اما از متن کتاب پیداست که مؤلف بعداً در کتاب اضافه هائی نموده است چنانکه درذیل نام سیدنورالدین خان متخلص به الفتی‌سال ملاقات با اورا ۱۱۹۰ ھ ذکر نموده است. همچنین در ذیل نام‌آزاد مینویسد که اومشغول تألیف سروآزاد (تألیف بسال ۱۱٦٦ ھ) است ودرحاشیه بخط خودش مینویسد که وی یك نسخه ازخزانه عامره (تألیف بسال ۱۱۷٦ ھ) دریافت نموده و« تذکره سوم که ازتألیفاتش بنظرعاصی مؤلف رسیده نام خزینه (خزانه) عامره نهاده لیکن مختصراست وبطریق تاریخ حالات نواب نظام الملك و اولادش نوشته (است) » .

نسخه کامل‌این کتاب امروزهیچ جاپیدانیست . اشپرنگرمینویسد (ص۱۵۲) که بعقیده اواین تذکره مشتمل برسه یا چهارمجلد باورقهای بزرگ بوده که

۱ــ اشپرنگردراسم مؤلفاشتباه کرده است وتألیف این‌کتاب را به علی‌ابراهیم‌خان خلیل‌نسبت داده است (ر.ك اشپرنگرص ۱۵۲) اما درنسخه‌کتابخانه بانکی‌پوردرعبارت زیراسم مولف صریحاً ذکرشده است «امابعد میگویدمولف این اوراق سك‌آستان نبی‌وولی نقش علی‌عفی‌اله عنه من جرایم الخفی والجلی که چون ازآراستن‌پنج چمن تذکره باغ معانی‌بآبیاری سحاب‌الطاف وسرچشمه اعطاف‌الهی‌شادابی‌خاطرحاصل‌شدحالیا منقار عندلیب کلکم برشاخسارگلهای چمن ششم وهفتم وخاتمه هزاراست » .

ازآنها خود اشپرنگر تنها جلد دوم را دیده بود . همچنین نسخه خطی که در بانکی‌پورموجود است جلدسوم‌این کتاب است‌وشامل‌ذکرشعرای‌قرن نهم‌تازمان مؤلف است که اکثرشان یا بهندوستان رفته یا درآن سرزمین زندگی میکرده‌اند ترتیب اسامی این تذکره الفبائی‌بوده است ازروی حرف اول‌اسم یاتخلص شاعر.

شرح حال‌اکثرشعرا را مختصرآورده است‌وانتخاب اشعارشان رانیزمختصر نقل کرده است .

رویهمرفته شرح حال مولانا شیدای مشهدی را (در۲۹ سطر) واشعار باقر خرده‌کاشی را (در$\frac{1}{2}$ ۱۲ ص) مفصل‌ترازهمه‌آورده است .

سبك انشای مؤلف غالباً ساده وغیرمصنوع است .

نسخه خطی

۱ - اشپرنگر ص ۱۵۲ (چمن ۳ ــ شاهان چمن ٤ ــ وزراء و امراء چمن٥ - ۳۲۲ شاعراززمان هارون الرشید تا ۸۰۰ ه) .

۲ ــ بانکی‌پورج ۸ ش۶۹۸ (چمن٦و۷؟ــشامل‌ذکرشعرائی‌مخصوصاً ازهند یامتعلق بهند ازقرن ۹ تازمان مؤلف . ناقص، تا « ظریف » است ، ومحتملا بخط مؤلف است) .

۳ - ریوج ۳ ص ۱۰۲۲ ب (قسمتی از چمن ۳و٤ ــ مورخ تقریباً ۱۸۵۰ میلادی است) .

فهرست اسامی شعرا

فهرست اسامی شعرای این تذکره درهیچ کتاب نیامده است .

شرح حال مولف

درهیچ کتاب دیده نشد .

«تذکره شاعرات»

ابتدا

اسم مؤلف این تذکره در نسخه موجود هیچجا ذکر نشده است .

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال۱۱۷٤ ه تألیف نموده است چنانکه درذیل نـام خدیجه سلطان بیگم مینویسد «خدیجه بیگم تاحین تحریراین سطور که ۱۱۷٤ه است دراصفهان زنده است » .

مؤلف اسم کتابهای‌زیررا درشرح حال‌شاعره‌ها ذکر کرده است که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی قرا گرفته است .

۱ ــ مرآت الخیال‌ــ رجوع شود به نام‌حجابی وحجابی‌استرآبادی ومهری جلایرهروی ونورجهان بیگم ونهانی

۲ ـ ریاض‌الشعراء واله‌ـ رجوع شود به نام‌حجابی استرآبادی وکامله بیگم ومهری جلایرهروی

۳ ـ مجالس النفایس‌ــرجوع شود به نام مهری جلایرهروی

٤ ـ تذکره تقی‌اوحدی‌ـرجوع شود به نام جمیله خانم فصیحه وبیجه نهانی

٥ ـ تاریخ وصاف ـرجوع شود به نام بیجه مهستی

٦ ــ حبیب‌السیرـرجوع شود به نام بیجه مهستی

۷ ــ جواهرالعجایب ــ رجوع شود به نام بیجه مهستی

درنسخه دانشگاه لاهور(که ناقص الاول است) تنهـا ۳۹ زن شاعرمتقدم ومتأخربترتیب الفبائی‌ذکرشده است وبا« تونـی اتون » شروع شده با « همدمی تمام میشود .

مؤلف اشعارشاعره هارا غالباً مختصر آورده است و از تـذکره های دیگر نقل کرده‌است .

همچنین شرح حال اکثرشاعره ها را مختصر و گاهی جامع نقل کرده است اما سعی کرده است که اطلاعات مهمی درباره زندگانی آنان دراین کتاب مجملا ذکر نماید.

تنها درذیل نام شاعره های زیرشرح حالشان را (مختصراما) جامع آورده است :

خدیجه سلطان بیگم وجمیله خانم فصیحه وزیب‌النساء بیگم و نورجهان بیگم.

گاهی بعضی کلمـات را شرح داده است مـثلا درذیل نـام بی بی مهری کلمه «کنده» را شرح داده است.

همچنین اشعار بعضی شاعـره هارا اصلاح نموده است مثلا درذیل شعرزیر «نسائی».

عاشقی با قامت ابرو کمندی کرده‌ام   با همه پستی تمنای بلندی کرده‌ام [1]

مینویسد : « اگر بجای ابرو کمندی مشکین کمندی بـاشد خوش محاوره است » .

درذیل نام بعضی شاعره ها براقوال تذکره نگاران دیگر انتقاد کرده است چنانکه درذیل نام کامله بیگم برقول خان واله که راجع بیك رباعی کامله بیگم درتذکره خود نوشته است « این باعی اغلب ازسلیمه بیگم باشد چه درهندوستان زبان فارسی را مردان آنجا خوب نمیدانند چه جای زنان ودرآن زمـان رواج زبان فارسی درهند نبوده » مؤلف مینویسد :

« محاوره فارسی درهندوستان ازعهد قطب‌الدین ایبك وشمس الدین ایلتمش (معمول شده) است که اکثربلکه بسیاری ازمردم خراسان وماوراء النهروبلخ وطخارستان (که) همراه ایشان بودنددرینجا سکونت ورزیدند ایشان بهمان زبان

---

۱ ـ دراین نسخه درمصرع اول «کرده‌ام» ودرمصرع دوم «کرده‌ایم» آمده‌است

وهم زبان هندمتکلم وهم در آن عهدشعرای بسیارزبردست (قوی) ازاهل‌هندبوده‌اند واززنان بی‌بی‌فاطمه سام که ذکرایشان گذشت در آن عهد بوده» .

همچنین درذیل نام بی‌بی مهری جلایرهروی راجع به‌بدیه گفتن رباعی مهری مزبورپیش شاد بیگم مولف مینویسد: «نزدبنده صحیح نیست زیرا که‌معاصر شاهرخ میرزا است مگرآنکه صحبت با گوهرشاد بیگم اتفاق افتاده باشد».

همچنین راجع به غزلی که مطلع آنرا مولف ریاض الشعرا هم بنام مهری وهم بنام ماهی نوشته وامیرعلیشیردرمجالس النفاس دوبیت اول غزل راثبت کرده است مینویسد: «مشهورچنانست که این بیت ازمهریست که‌زن حکیم بوده امافقیر[1] زمردم نیك شنیدم که ازمولانا سلیمان است...»

سبك انشای مولف ساده است اما گاهی درموقع تعریف ازبعضی شاعره ها بنوشتن نثرمصنوع پرداخته است مثلا رجوع شود به نام‌فاطمه (صفاهانی)

نسخه خطی

تنها نسخه این‌تذکره دردانشگاه لاهوراست که با «تونی‌اتون» درحرف«تا» شروع میشود ودرقسمت آخر این نسخه بعد از «تذکره شاعرات» مستزاد هائی ازعطارومولانای دوم و بیتی‌ازسیفی ویاری‌ویك‌ترکیب بندازحاجی‌جان محمدقدسی ودرحاشیه ازصفحه ۲۹ تا صفحه ۳۹ حرزوتعویذ های مختلف‌آمده است .

فهرست اسامی شعرا

درهیچ کتاب یافهرستی بنظر نرسید.

مقالات‌الشعرا

ابتدا

نحمدمن‌حصن بالقوة‌النطقیة‌الانسان وعلمه‌حقایق المعانی‌والبیان»

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف میرغلامعلی شیـر متخلـص به قانع است و سلسله نسبش به‌قاضی سید شکرالله میرسد که در زمان شاه‌بیگ‌ارغون (۹۲۷ ــ۹۲۸ ه) ازشیراز بسند آمد.

قانع‌درسال۱۱٤۰ه درشهر تته(سند) بدنیا آمدو « خلق انسانامن‌السلاله » ماده‌تاریخ ولادت اوست. وی درتته‌پیش علمای‌بزرگ آن‌شهر درس خواند. اسامی بعضی ازاستادان خودرا در این کتاب (مقالات‌الشعرا) ذکر نموده است. ازابتدای زمان تحصیل بشعروشاعری‌علاقه‌داشت وبسن‌دوازده سالگی(درسال۱۱۵۲ه)بگفتن شعرآغاز کرد ودیوان اشعارخود رامشتمل برهشت هزار بیت ترتیب داد اما بعداً بنابر بعضی‌علل‌نامعلومی‌این‌دیوان‌را بدریاانداخت.سپس‌درحدود سال۱۱۵۵ه صحبت میر حیدر الدین ابوتراب متخلص به کامل وی را دوباره بوجـد وشور در آورد ودرنتیجه‌قانع‌دوباره بشعر گوئی پرداخت و در حلقه شاگردان میر کامل مزبور در آمد.

اجدادقانع همیشه در ادوارمختلف درسند بمراتب معزز وعالی فایزبودند و ازطرف دولت‌های سندمستمری دریافت می‌نمودند[1]. درزمان میان غلام شاه کلهوره والی‌سند (۸٦-۱۱۷۰ه) درسال ۱۱۷۵ه قانع بخدمت تاریخ نویسی خاندان دولتی منصوب گشت وبامرشاهی نوشتن دو کتاب راآغاز نمود یکی بشعربسبك شاهنامه فردوسی ودیگری‌به‌نثر. اماچندی‌بعدبعللی‌نامعلوم ازتألیف این کتابهادست کشید و ظاهراًبعد ازیکی‌دوسال ترك‌این‌خدمت گفته به‌تته وطن خود مراجعت‌نمودو درسال ۱۱۸۰ه درآن‌شهر بتألیف تحفة‌الکرام مشغول‌شد.

ازشرح حالی که‌خودش نوشته است معلوم‌می‌شود که درتمام‌عمر غیرازسورت

۱ــ بعضی اسنادرسمی وفرامین شاهان سند که در کتابخانه شخصی دانشمند معظم پیرحسام‌الدین گردآورنده ومصحح مقامات‌الشعرا موجوداست روشن‌می‌سازد که‌دولت‌های سنددر ادوارمختلف باجدادقـانع وظیفه (مستمری) می‌داده‌اند.

و کچهو احمدآباد وجوناگره بهیچجای دیگرمسافرت نکرده وتمام اوقاتزندگی خودرا درشهر تته درکار تصنیف وتألیف گذرانیدهو ازسن دوازده سالگی تاوفات خود (۱۲۰۳ه) همواره بدینکار مشغول بوده است.

قانع چنانکه ازاشعارش معلوم میشود شیعه تفضیلی[1] بوداما در طریقت بگروه نقشبندیه منسلك بوده و اکثر اعضای خانواده وی نیز مانند او بهمین سلسله بیعت داشته اند.

از آثار او پیدا است که وی آدم وسیع النظر و غیر متعصبی بود چنانکه می گوید.

چورافضی نکنم سرددل ببغض کسی　　　زچار یاردرین دهر گرم محفل ماست

نبودعجب بما نشدار صاف رافضی　　　گودل ز گرد سینه اصحاب شسته‌ایم

قانع به ماده(تاریخ گوئی) علاقه فراوانی داشت چنانکه در قطعه‌ای تاریخ فوت پدر خود عزت اله (متوفی در ۱۱۶۱ه)چنین گفته است:

خرد گفت تاریخ سال وفات　　　که پیوست با رحمت ایزدی

و همچنین ماده تاریخ فوت پدررا ازسوره « المنافقون » چنین آورده است : للله العزة ولرسول وللمؤمنین[2].

قانع تا آخرعمر درکار تصنیفو تألیف مشغول بوده وحتی یکسال قبل ازوفات سه کتاب بنام«طومار سلاسل گزیده » و«شجره اطهر اهل بیت» و « سالکان طریقت » رادر سال۱۲۰۲ ه باتمام رسانید و باوجودپیری و بیماری گوناگون هیچوقت ازکار علمی دست نکشید. بالاخره درسال۱۲۰۳ ه بسن٦٤ سالگی در تته چشم از جهان بر بست ودر کوهچه مکلی در قبرستان خانواده خودمدفون گشت.

۱ــ یعنی باوجود اینکه بهخلفای ثلاثه احترام می گذاشت امادربین چهارخلیفه بفضیلت حضرت علی قایل بود.

۲ـ ر.ك آیه٦ سوره المنافقون: «ولله العزةولرسوله وللمومنین

میرقانع سه‌پسر داشت. بعدازاو بعضی‌از اخلاف وی نیز مانند او بفارسی شعر میسروده‌اند.

آثار مولف

آثار قانع در تاریخ سیاسی‌و اجتماعی معاصرحاوی اطلاعات ذیقیمتی میباشد. عده آثاراو بسیار بوده امااز دستخوش روزگار اکثر آن‌ازبین رفته‌است. طبق اسامی که درمقالات‌الشعرا وفهرست کتابخانه‌تته و کتب‌دیگر ذکر شده عده مؤلفات وی به‌چهل‌و سه‌بالغ‌میشود. بسیاری‌از کتابهای‌قانع ناتمام مانده و وی در تکمیل آن توفیق نیافته‌است. درباره‌عده اشعارخود در «مقالات‌الشعرا» مینویسد که اگر آنهارا جمع‌آوری مینمود به‌سی هزار بیت میرسید : «الی‌الحال ۱۱۷٤ه اگر بجمع شعر میپرداخت تاسی‌هزار کماو بیش (کم‌و بیش) رسیده‌میبود امااغلب‌طبع بدین‌نبوده . اکثرمسودات‌بهرجا که ماندند ماندند»[1].

آثارمؤلف بدین قرار است :

۱ـ دیوان‌علی‌شیر- درسال۱۱۵۲ بسن‌دوازده سالگی گرد آورده‌بود اما بعداً آنرا بدریا انداخت .

۲ـ مثنوی شمه ازقدرت حق»[2]- درسال۱۱٦۵ ه تألیف نمود.

۳ـ مثنوی قضاوقدر- در۱۱٦۷ ه تألیف نمودو نسخه آن‌در انجمن‌ادبی سند موجود است.

٤ـ نوآئین خیالات ـ در۱۱٦۹ه بنثر تألیف کرد.

۵- مثنوی قصه کامروپ[2]ـ در۱۱٦۹ ه سرودو حاوی‌سه هزار بیت بود.

٦ـ دیوان‌قال‌غم[2]- در۱۱۷۱ ه سرودوحاوی نه‌هزار بیت‌بود.[1]

۱- ر.ك مقالات‌الشعرا ص۵۷۲

۲- از این کتابها نسخه‌ای بجا نمانده اما اسامی و منتخبات و مقتبسات آن درمقالات‌الشعرا و بعضی‌کتب دیگر آمده است.

۷ـ ساقی‌نامه[1] - در ۱۱۷٤ ه سروده بود» .

۸ـ واقعات حضرت‌شاه[1] ـ درسال ۱۱۷٤ هسرودوحاوی یك هزار بیت بود.

۹ـ مثنوی چهار منزله[1] ـ در ۱۱۷٤ ه سرود وحاوی یکهزار بیت بود.

۱۰ـ تزویج نامه‌حسن‌وعشق[1] ـ در ۱۱۷٤ ه بنثر تألیف کرد.

۱۱ـ اشعارمتفرقه درصنایع‌وتاریخ[1] ـدر ۱۱۷٤ سرودو هزار بیت بود.

۱۲ـ بوستان‌بهارمعروف به‌مکلی‌نامه‌ـدر ۱۱۷٤ ه تألیف کرد. رساله کوچکی است بنظم‌و نثر درباره‌مقابر قبرستان‌مکلی. نسخه خطی آن‌در انجمن‌ادبی‌سندموجود است و این رساله در مجله مهران شماره ۲ تا ٤ سال ۱۹۵٦م بـا حواشی چاپ شده است.

۱۳ـ مقالات‌الشعراـ تذکره‌موردبحث درسال ۱۱۷٤ تألیف کرد.

۱٤ـتاریخ عباسیه‌ـدرسال ۱۱۷۵ه بنثر آغاز کرد ولی ناتمام ماند.

۱۵ـ تاریخ عباسیه ـ درسال ۱۱۷۵ه بشعر آغاز کرد ولی‌نا تمام ماند. کل بیست‌هزار بیت‌بود.[1]

۱٦ـ تحفةالکرام- درسه‌جلد در ۱۱۸۱ه تألیف کرد. تاریخ عمومی است اما درباره اوضاع‌و احوال‌سیاسی واجتماعی‌سندبحث کرده است.

۱۷ـ مثنوی اعلان‌غم- در ۱۱۹۲ ه سروده‌است و ۱۱۷۳۳ بیت دارد. نسخه‌ای بخط‌مؤلف درموزه بریتانیا موجوراست.

۱۸ـ زبدةالمناقبـ در ۱۱۹۲ه سرودوحاوی ۱۲۰۰۰ بیت‌بوده (رجوع شود به‌فهرست کتابخانه تته).

---

۱ -- از این کتابها نسخه‌ای بجا نمانده اما اسامی و منتخبات و مقتبسات آن درمقالات‌الشعرا و بعضی‌کتب دیگر آمده‌است.

۲ـ جلدسوم‌این تاریخ که‌مشتمل‌براحوال سیاسی واجتماعی‌سنداست‌درمطبع‌ناصری دهلی در سال ۱۳۰۵ ه بطبع رسیده است و به زودی از طرف انجمن ادبی سند نیز منتشر می‌شود .

١٩ــ مختار نامه ــ در ١١٩٤ه سرودو حاوی ٧٠٠٠ بیت است. نسخه‌ای از این کتاب در انجمن ادبی سندموجود است.

٢٩ــ نصاب البلغا. در ١١٩٧ ه تألیف کرد که در فکر آلات و اقسام اشیاء و حیوانات مختلف و مصطلحات ادبی است. نسخه‌ای بخط مؤلف در کتابخانه شخصی مولانا محمدابراهیم گرهی یاسینی موجود است.

١٢ـ مثنوی ختم السلوك ـ در ١١٩٩ ه سروده است و نسخه‌ای از این کتاب بخط مؤلف درانجمن ادبی سندموجوداست.

٢٢ـ طومار سلاسل گزیده ـ در ١٣٠٢ ه تألیف نموده ودر ذکر سلسله های طریقت و مشاهیر صوفیه سند است. نسخه‌ای بخط مؤلف در انجمن ادبی سند موجود است.

٢٣ ــ شجره اطهراهل بیت[1] ـ در ١٣٠٢ه تألیف نمود و در ذکرشجره نسبت سادات سندبود.

٢٤ـ معیار سالکان طریقت ـ در ١٢٠٢ه تألیف نمود در ذکر یکهزار نفر از مشاهیر روحانی است و نخسه خطی آن درموزه بریتانیا موجوداست.

٢٥ـ روضة الانبیا ـ (سال تألیف معلوم نیست؟) بشعر بود و درفهرست کتابخانه تته اسم آن ذکر شده است

٢٦ـ زینت الاخلاق ـ بشعر بود مشتمل بر نصایح ومواعظ.

٢٧ـ غوثیه ـ بشعر بود درسلوك ومعرفت.

٢٨ـ مثنوی قصاب نامه ـ امروز ٢٦٣ بیت از آن مانده است

٢٩ـ میزان الافکار ـ بشعر بوده است.

٣٠ـ تذهیب طباع (؟)

٣١ـ سرافرازنامه (؟)

١ـ از این کتابها نسخه‌ای بجا نمانده امااسامی ومقتبسات آن درمقالات الشعراو بعضی کتب دیگر آمده است .

۳۲ـ حدیقه غلبا ـ مجموعه شعرای فارسی است. نسخه ناقص الاخر آن در انجمن ادبی سند موجود است.

۳۳ـ مثنوی کان جواهر(؟).

۳۴ـ میزان فارسی (؟)

۳۵ ـ رساله معمی مع شرح ـ بنثر وشعر بوده .

۳۶ ـ لب تاریخ کلهوره.

۳۷ـ بیاض محك الشعرا ـ جنگی است شامل اشعار گزیده فارسی . نسخه‌ای ازاین بخط مؤلف. درانجمن ادبی سندموجوداست.

۳۸ـ دیوان اشعار[1] .

۳۹ـ قصاید ومنقبت.

۴۰ ـ انشای قانع ـ نسخه‌ای از آن درانجمن ادبی سند موجوداست.

۴۱ ـ مثنوی محبت نامه ـ ۱۵۹ بیت از آن در بیاض (جنگ) مکلی نامه موجوداست.

۴۲ ـ ۴۳ ـ . . . . (در فهرست میر مائل[2] اسم این دو کتاب محو شده و خوانده نمی‌شود).

تصبره بر این کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را در ۱۱۶۹ ه آغاز نمودودر ۱۱۷۴ ه باتمام رسانیده است واسم تذکره « مقالات الشعرا» ازروی ابجد سال اتمام آنرا میرساند چنانکه مؤلف دراین باب درمقدمه توضیح داده است اما درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه چنین مینویسد: «روزی درمجمعی ازیاران ...مضمون این معنی وحقیقت چنین بیان

۱ـ ازاین کتاب نخسه‌ای بجا نمانده اما اسم ومقتبسات آن درمقالات الشعرا و بعضی کتب دیگر آمده است .

۲ـ میرغلامعلی متخلص به مایل یکی از سه پسر قانع بودکه بعداز پدر جانشین وی شد(ر.ك. شرح حال میرمایل تتوی از پیرحسام الدین راشدی در مجله مهران ـ بهار ۱۹۵۵م)

آمد که‌چون در هیچکدام تذکره صائبه ذکر صاحب کمالان خطه‌پاك سند بدیدن نمی‌آید اگرچنانچه عروس حالات نبذی از ابارب‌سخن این‌سرزمین استعدادتزئین وشاهدمقالات برخی ازاصحاب فن‌این‌خاك‌پاك قرین درپرند تألیف و حلیه تدوین جلوه‌افزای‌جمله گوش مستمعان باهوش وضیا پیرای خانه‌چشم‌مبصران‌خردنیوش گردد باری‌یادگاری ازاین دیار بروی‌کارتواندماند».

سپس مؤلف(بنثر بسیار مصنوع مینویسد) که‌وی اکثر بهمین فکر مشغول بوده اما این‌کار خیلی‌مشکل بنظرمیآمد چوزدر هیچ کتاب ذکراین‌شعرا بمقدار وافی‌وکافی نبوده ودرتواریخ‌و کتب‌دیگر بطورمتفرق‌وپریشان یافت‌میشد.درهرحال مؤلف بسال هزارو صدو شصت‌ونه درضمن نظم «قصه‌کامروپ وکام‌لتا» تألیف این کتاب‌را آغاز نمود.

مؤلف اسم‌مآخذ را درمقدمه یا خاتمه ذکرنکرده‌است امـا درشرح حـال شعرا اسم کتاب های‌زیررا آورده است که ازآنها در تألیف این کتـاب استفاده کرده‌است :

۱ـ کلمات‌الشعرا ـ سرخوش

۲ـ ید بیضا [۱] تألیف میرغلامعلی آزاد

۳ـ منتخب التواریخ (رجوع شود به‌نام بابرو بیرم)

٤ـ تاریخ معصومی یا تاریخ سندمیر معصوم نامی بهکری(رجوع‌شود به نام هلال‌وغیره)

٥ـ اکبر نامه [۲]

٦ـ واقعات تیموری یا توزك تیموری(رجوع‌شود به‌نام باقی)

۱ـ مولف شرح حال‌اکثرشعرا راکه بسند آمده‌اند از این تذکره اقتباس و نقل کرده‌است.

۲ـ ازمطالبی که مولف درشرح حال بابرآورده‌است معلوم میشود که بعضی مطالب را ازاین‌کتاب نقل کرده‌است.

۷ـ مجالس‌المومنین (رجوع‌شود به نام بیرم‌خان)

۸ـ قوانین انشا بالغ (رجوع شود به نام‌بالغ)

۹ـ تاریخ غیاث‌الدین هروی(رجوع‌شود به‌نام‌سپاهی).

۱۰ ـ لطـایف الطوایف ـ علی‌بن مـلاحسین واعظ کاشفی (رجـوع شود به نام شهود)

۱۱ـ مجمع‌الصنایع‌ـ نظام الدین احمد

۱۲ـ تاریخ نظامی (رجوع‌شود به‌نام نظام‌الدین)

این تذکره مشتمل است برذکر هفتصدونوزده شاعر دربیست وهشت باب بـاین ترتیب که برای هریك حرف یك‌باب مخصوص است واسامی‌شعرارا بترتیب الفبا ارروی حرف اول‌اسم یا تخلص‌آنها آورده‌است.

این تذکره با«ابراهیم، ملا ابـراهیم بندرلاهری» شروع‌شده بـا « یونس میرمحمد یونس ارغون» تمام میشود .درخاتمه کتاب بعضی غزلهای‌شعرای معاصر را آورده وگاهی اشعار خودش‌را هم‌نقل کرده است .این‌غزلها قـافیه‌وردیف شبیه بهم دارد .

گاهی بعضی حکایات مبتذل در این تذکره نقل کرده است مثلا درذیـل نام بالغ.

درذیل‌نام بعضی‌شعرا بعضی‌اطلاعات جالبی‌آورده است مثلا درذیل‌نام باقرمینویسد: «نان باقرخانی وکوزه باقرخانی از مخترعات اوست » اما قبل ازقبول چنین روایاتی‌لازمست‌تحقیق‌بیشتری دراین‌زمینه بعمل‌آورده‌شود .

ازجمله ۷۱۹ شاعردرذیل‌نام ٤۳۷ شاعرمؤلف شرح حال‌آنها را دریك ودو سطروازهر کدام یك دوبیت نقل کرده است وحتی درذیل بعضی ازآنها بذکراسم و وطن‌شاعروآوردن یك بیت از اوبدون هیچ شرح حال اکتفا نموده است مانند ضاو روح‌الله وغیره .

شرح حال شعرای زیررا مفصل تر از دیگران آورده است : خانخانان

(۲ ص) وامین‌الدین خان و بابروجانی بیگ میرزا وامیرشاه قاسم (هر کدام در ۳ ص) واعظم خان وسپاهی (هر کدام در ½ ۵ ص) وقانع (مؤلف ـ در ۶۸ ص).

همچنین اشعارشعرای زیررا مفصل ترازسایرین آورده است: طالب (۲ ص) وخالص وکامل (هر کدام در ۳ ص) وشاعر (½ ۳ ص) و میرجانشاه (۵ ص) ومداح (½ ۵ ص) وآزاد و رجا (۷ص) ومحسن (تقریباً ۲۵ص) وقانع (مؤلف ـ ۶۸ص) .

بدین ترتیب شرح حال و اشعار خودش را از همه مفصل تر (هر کدام در ۲۸ص) آورده است .

در نوشتن شرح حال شعرا هیچگاه سعی نکرده است آنرا مفصل بنویسد واطلاعات هرچه بیشتر را در بـاره آنان بهم رساند واین تذکره غالباً واقدا کثر اطلاعات مهم درباره شعرا میباشد وحتی شرح حال بعضی شعرارا که مؤلف بآسانی میتوانست ازتذکره های دیگرمفصلا نقل کند نیزمفصل ننوشته است مانندآزاد وحزین وسرخوش وغیره وهمچنین شرح حال شعرائی را که مؤلف باآنان ازنزدیك آشنائی داشت نیزمفصل ننوشته است

درذیل نام شعرای زیرهیچ شعری ازآنها نقل نکرده است وتنها شرح حال آنها راآورده است :

عبداللطیف (تبارك) وگل محمد و مشتاقی. اما درباره این موضوع هیچ توضیحی هم نداده است.ظاهراً یا سهواً وغفلة ننوشته است یا شعری ازآنها دردست مؤلف نبوده است .

همچنین درذیل نام « ابوبکرسوستانی» تنها بنقل اشعارش اکتفا نموده وشرح حال وی را اصلا ننوشته است . درذیل شرح حال خود مؤلف شرح حال مفصل ازبعضی اسلاف خود نوشته است که اساساً شاعرنبوده اند .

مؤلف اشعارخود را درذیل اشعاردیگران نیزنقل کرده است (رجوع شود به نام تسلیم وعاشق محمد کریم وعبدالله حاجی کربلائی وحکیم غالب ومحسن ونجم‌الدین) ومخصوصاً درذیل نام عاشق چندین غزل کامل خود را درجواب بعضی

اشعاروی نقل کرده است .

همچنین درذیل نام بعضی شعرا اشعاردیگران را که درمعانی ومفهوم تشابه داشته نقل کرده است مثلا درذیل‌نام عبدالله حاجی کربلائی اشعارذلالی را ودرذیل نام نجم الدین اشعارغلامعلی مداح را نقل کرده است .

مؤلف با « ماده تاریخ گوئی » علاقه فراوانی داشته است چنانکه درپایان اشعارخود هفت قطعه تاریخ که در آن از آیات قرآنی‌واحادیث رسول‌اقتباس نموده است آورده است همچنین گاهی بعضی اشعار را از خود یا شعرای مزبور یا دیگران نقل کرده است که تاریخ بعضی وقایع زندگی آنها (مانند ولادت‌ووفات وغیره) را میرساند مثلا رجوع شود به‌آزاد واکبروبابر. همچنین درموقع‌انتخاب اشعارشعرای « ماده تاریخ گو» سعی کرده است که اشعار آنها که متضمن ماده‌تاریخ بعضی وقایعی میباشدنقل کندمثلا رجوع شود به‌اشعار آزاد وعبدالجلیل‌بلگرامی . حتی درذیل نام عبدالجلیل هیچ اشعاری غیرازاشعار« تاریخ » ازوی نقل نکرده است .

درذیل نام اشخاص زیرچندین « ماده تاریخ » نقل کرده است که خودآنها یا مؤلف یا دیگران سروده‌اند : امی وآهی واحمد غفاری قزوینی واکبر وامین‌الدین خان حسینی‌واعظم‌خان والهام وابواحمد خان وآزاد وابراهیم واعظم وبابروبیرم خان وباقی‌وبالچندوبی‌تکلف وتسلیم وجعفروچتربهوج وحسن‌وحفظ‌الله خان وخالص وذهنی ورجا وسرافرازوسرخوش وسرشاروشاهجهان وشفیع وشوقی و شهرتی وسید صفائی وعبدالباسط وعبدالجلیل بلگرامی وعبدالقادروسیدعبداللطیف وغلام محمدپسر آخوند وفاضل‌خان وفایز وقاسم (سراج الدین) وقانع (مؤلف) وکامران ومحسن ووقاری وهمایون شاه .

رویهمرفته درذیل‌اشعارخود اشعار« تاریخی » ازهمه بیشترنقل کرده است .

درموقع انتخاب اشعارشعرا طبق ذوق « هندی » اکثراشعاری راکه دارای صنایع لفظی ومعنوی‌بوده ترجیح داده وذوق‌شعروی‌را ازچنین اشعارمنتخب‌میتوان

درك نمود مخصوصاً رجوع شود به صادق و نجم‌الدین -
علاوه بر اشعارشعرا گاهی نمونه هائی از نثر آنها را نیز نقل کرده است مثلادرذیل نام اکرم رقعه ای (نامه ای) وازقدوس دورقعه (دو نــامه) وازخود مؤلف ۲۸ فقره (جمله) ویك رقعه (نامه) بنثراز کتاب خود بنام « آئین خیــالات » که بقول خودش « به از نظم است » (یعنی بهتر ازشعراست) .

سبك انشای مؤلف

نثر مولف آمیزش عربی زیاد دارد و گاهی بعضی اصطلاعات و کلمات عربی را آورده است که بفارسی معمول نیست مانند کره ثانی بمعنی دفعه دوم (ص۲٤۲) وغیره.

سالها را همه جا بزبان عربــی آورده است ودر اکثرموارد در نوشتن بعضی مطالب از آیات واحادیث استفاده کرده است مثلارجوع شود به شرح حال عبدالله (واعظ) وعبدالرسول . مخصوصاً در « ماده تاریخ گوئی » از آیات واحادیث زیاد استفاده نموده است مثلا رجوع شود به نام عبدالرشید ومیرعبداللطیف وعریضی وآخر اشعارمولف . گاهی بعضی کلمات اردو یاسندهی یاکلماتی که اصلا فارسی بوده اما درهندوپاکستان بمعانی مخصوصی در آمده است بکاربرده است [1] مانند :

« بفوجداری پرگنات معیشت داشته » (رجوع شود به نام الله وردی بیگ ص ۷۰) « نواسه » بمعنی نواده (رجوع شود به نام تسلیم ص ۱۲۱) «دردیوانخانه ایشان نشسته کچهری میکرد » (رجوع شود به نام ابراهیم ص ٦۸) « دوپاس » بمعنی ظهر که باردو دوپهر گویند (رجوع شود به نام رجا ص ۲۳۲) «سرشته‌دار دامهای جاگیرجاگیرداران » (رجوع شود به نام ابوالمعالی ص ۷۵) «خوشنویس ودستخط »(رجوع شود به نام اسدالله ص ۷٦) «دهر» بزبان سندهی بمعنی«تشکر»

گاهی بجای «فوت شد » بعضی کنایات مخصوص وجالبی آورده است مانند:

---

۱ ـ اکثر نویسندگان متأخرهند وپاکستــان درموقع نوشتن فارسی همین روش را داشته‌اندمانندآزاد وآرزووحاکم وخوشگووشفیق وغیره .

« رخت صفا بعالم بقا کشید » (رجوع شود به‌نام **صفائی**) « ازصهبای کل من علیها فان نوش کرده سرمست وصل بزمگاه حقیقی شد » (رجوع به نام صهبا) « درمنا بزیارت بیت آخرشتافت » (رجوع شود به نام‌کامران) « ساغرشرابا طهورا نوش فرموده سرمست وحدتکده باقی گردید » (رجوع شود به نام مشرب)

وگاهی ازتخلص واسم شاعر استفاده کرده برعایت آن بعضی‌عبارات را آورده است مثلارجوع شود به جملات وی که ازشرح‌حال صفائی‌وصهبا ومشرب درسطور فوق نقل شده است.

نسخ خطی

١ ــ کتابخانه شخصی پیرحسام الدن در کراچی

٢ ــ ریوج ٢ ص ٨٤٨ الف (مورخ ١٢٤٦ ﻫ)

٣ ــ اند یا آفس ٤٤٩٧[١] (١٢٧١ ﻫ)

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به «مقالات الشعرا» چاپ کراچی

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به مقدمه مقالات‌الشعرا چاپ کراچی

چاپ

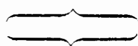
ازطرف انجمن ادبی سند کراچی درسال١٩٥٤م بتصحیح وتحشیه آقای پیرحسام‌الدین راشدی بطرزبسیارمطبوع ونفیسی چاپ شده است . دراین کتاب مصحح فاضل آن،مقدمه مفید وارزنده‌ای‌رادرباره مؤلف وآثاراونوشته‌است (رجوع شود به ص٢٧) و٣٢ عکس را از اشخاصیکه ذکرشان دراین کتاب آمده است (ومصحح آنرا بعداززحمت زیادی بدست‌آورده وبعضی ازآنها را اول‌دفعه دراین کتاب چاپ کرده است) نیزضمیمه کرده است .

همچنین‌درحواشی کتاب درباره بعضی ازملوك وامرا وشعراوشهرها ومقامات

---

١ ــ این نسخه درفهرست اته ذکرنشده است ر.ك. استوری ج ١ق١ ص xiv درذیل عبارت .I.O

تاریخی وغیره شرح بسیار مفیدی رااز کتب تاریخ وتذکره وغیره اضافه کرده است واین حواشی مفصل را بجای خودش باید «تکمله»ای براین تذکره حساب کرد. خلاصه زحمات مصحح فاضل آن واولیای انجمن ادبی سندهی سزاوارستایش وتمجید و تشویق فراوانی میباشد واین روش در تصحیح و چاپ کتب تذکره و تاریخ بوسیله سایرین باید «شمع راه» ومورد تقلید وتتبع قرار گیرد .



سفینه عشرت

ابتدا

«حمد ناظمی را که رباعی عناصر راترکیب‌بند ساخته وثنای راقمی که برلوح فلك ازقلم ابداع مسدس شش‌جهت نگاشته».

مؤلف

اسم مؤلف این کتاب در گاداس است. (شرح حال اودرهیچ کتاب قاریخ یا تذکره وغیره ذکر نشده است).

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ١١٧٥ هجری تألیف نموده‌است چنانکه اسم این کتا«سفینه‌عشرت »از روی‌ابجدمیر سا ند.

نسخه ناقص الاخر این کتاب در بانکی‌پور (که تنها نسخه موجود آنست) مشتملست برچهارصد وپنجاه‌وپنج شاعر بترتیب‌الفبااز روی‌حرف اول‌یا تخلص‌شاعر وبا«اسدی طوسی» شروع‌شده‌با«حاجی فریدون‌متخلص به‌سابق» تمام‌میشود وحاوی ذکر شعرای متقدم‌و متأخر میباشد.

مؤلف اشعار و شرح حال اکثر شعرا را مخصوصاً از معاصرین مفصل آورده است.

رویهرفته مؤلف شرح حال بیدل را (در سه صفحـــه) مفصل تر از همه آورده و اشعار سراج‌الدین علیخان متخلص به‌آرزو را (در ۳۳ صفحه) مفصل‌تر ازسایرین نقل کرده است.

سبك انشای‌مؤلف در مقدمه کتاب مصنوع است و گاهی‌نثر مسجع را نیز بکاربرده‌است. اماشرح حال شعرا را بنثرساده‌وغیرمصنوع نوشته است.

نسخه خطی

نسخه خطی منحصر بفرد این تذکره در بانکی‌پور موجود است (رجوع شودبه‌بانکی‌پور ج۷ص۶۹۹). این‌نسخه‌ناقص‌الاخر استو تنهاتا حرف«سین»حاجی فریدون متخلص به« سابق» میباشد ومورخ‌قرن ۱۹ میلادی‌است.



«مردم دیده»

ابتدا

بعد (از) حمد کلیمی که‌سخن آفرین‌و حکیمی که احکم‌الحاکمین استو صلوات کریمی که‌رحمةللعالمین وشفیع‌المذنبین استواهل بیت‌طاهرین‌واصحاب طیبین‌وتـابعین رضی‌اله تعالی‌عنهم اجمعین...»

شرح‌حال مؤلف

این کتاب را ملاعبدالحکیم لاهوری متخلص‌به حاکم تألیف کرده است ، وی‌ازطرف جده‌سید حسینی است چون جده وی‌از فرزندان قاضی یوسف بود که ازسادات‌معتبره هرات وقاضی‌بلخ‌بود.

اسم‌پدرش شادمان خان‌اوزبك است . از طرف پدر نسبش به اوزبك اورغ دورمن میرسد که از نجبای قوم اوزبك بود . پدر حاکم در عهد عالمگیر شاه (١٠٦٩ـ١١١٨ه)ازبلخ بدکن واردشد و بقول‌حاکم به منصب «علی‌قدرحال‌خود» وبقول آرزو به منصب هفتصدی وپنجاه سوار سرافراز گردید. بعدازمرگ پادشاه مزبور شادمان‌خان در مرادآباد سکونت گزید و حاکم درآنجا درسنه یکهزارو یکصد وبیست‌هجری (سنه١١٢٠ه) متولدشد و در سال اول جلوس محمد فرخ سیرشاه (١١٢٤ه) پدر حاکم «بسبب کمال ارتباط واخلاص » نواب دلیر جنگ همراه‌وی بلاهور رفت و درآن شهر رحل اقامت افکند ودر زمان فرخ سیر شاه (١١٢٤-١١٣١ه)به منصب سه‌هزاری ودرعهد محمدشاه (١١٣١ـ١١٦١ه) به‌منصب پنجهزاری و نوبت وعلم ونقاره مفتخر شد. بالاخره‌در چهارم رمضان سنه ١١٣٥ ه مطابق سال پنجم جلوس محمد شاه در لاهـور فوت کردو شخصی «بجنت رفت » (= ١١٣٥) ماده تاریخ وفات شادمان خان گفت.

در هنگام فوت پدر حاکم هنوز پانزده ساله بود وی به مطالعه کتب فارسی واشعار اساتید قدیم بسیار علاقه داشت و گاه گاهی شعرهم میسرودتاآنکه بخدمت شاه آفرین لاهوری[1] رسیده‌و درزمره شاگردان اودرآمد. درباره آفرین لاهوری‌حاکم‌میگوید:

حاکم نداشتم سروسامان فکرشعر	از فیض آفرین بسخن آشناشدم

قبل از حمله نادر شاه بهندوستان[2] حاکم بدست حاجی محمد شریف که از خلفای شیخ سعدی لاهوری بوده‌و بیك واسطه نسب وی‌به‌سید آدم بنوی میرسید بیعت کرد و درسلسله‌قادریه منسلك گشت.بعدازمراجعت نادرشاه(٧صفر١١٥٢ه) بدهلی رفت وآنجا باخواجه‌محمد صادق خان بهادر ملاقات کرد. خواجه مزبور

١ـ برای‌شرح حال او«رجوع شودبه مردم دیده» وغیره.

٢ـ نادر شاه در١٥ ذوالقعده ١١٥١ ه درجنك کرنال لشکردشمن راشکست داد وروز نهم ذوالحجه ١١٥١ه وارددهلی شد در٧صفر ١١٥٢هآنشهررا ترك گفت.

دیوان حاکم رابخط خود نوشت . اماچندی بعد این دیوان رادزدیدند.حاکم بعد از رفع اختلاف صفدر جنگ وزیر و اعتمادالملک همراه وزیر مشارالیه از دهلی به صوبه (ستان) اود رفت و بعد از فوت وی بدهلی مراجعت نمود. چندی بعد وارد لشکر شجاع‌الدوله شد ولی دیری نگذشت که ترک دنیا کرده در زمره فقرا درآمد.

مؤلف درمقدمه «مردم‌دیده»توضیح میدهد که درنتیجه مطالعه مثنوی‌معنوی مست‌باده رومی شده‌و درقصبه‌رای‌بریلی (دراستان« اترپردیش»هندوستان‌امروزی) درغره جمادی‌الاخری سنه۱۱۷۱ ه تغییر لباس داده بلباس فقرا درآمدو از آنجا برای‌استطلاع «احوال متعلقان »عازم وطن خودلاهور شدو شش‌ماه‌در آن‌شهر توقف نموده وسپس درشوق ادراك صحبت حضرت اخوند عبدالسلام نقشبندی رو بخطه کشمیر آورد وبالاخره بعد از طی منازل در ملاقات او توفیق یافت. چندی بعد اخوند مزبور برحمت حق پیوست وبعد از فوت وی حاکم یکسال و نیم در آن «سرزمین بهشت آیین بسر برد».

حاکم در کشمیر باغازی‌بیگ خان که بخشی اعتمادالدوله و رفیق معین‌الملك پسراعتمادالدوله بود ملاقات کرد و همچنین باامیر محبت‌اله ملقب به عبدالملك خان برادر زاده میرنعمت خان شهید که باتفاق غازی بیك خان در کشمیر بوده از نزدیك آشنائی پیدا کرد. اما از شعرای کشمیر هیچکس برای دیدن حاکم نیامد و حاکم تنها به سه چهار « بزرگ گوشه نشین » مانند عبدالرشید و آخوند عبدالوهاب و شاه ضیاء اله و کاشو پیر ملاقات کرد .

حاکم می‌گوید که درهمان ایام «شبی در واقعه چیزی نمودند و از خود ربردند. چون بیدار شدم از کار شدم» و باوجود عدم وسایل تصمیم گرفت برای زیارت حرمین برود. در آن ایام بدون اجازه مهاراجه سکه جیون که صاحب تصرف آنجا بود عبور ممکن نبود و اما حاکم بسفارش غازی بیك خان

بگرفتن جوازعبور موفق‌شد و به‌جمون[1] رسید. خواجه هدایت‌اله گماشته راجا عطاءاله بتواضع بسیار ازوی پذیرائی کرد.

حاکم دراواسطر بیع‌الثانی درشهرهوهشیارپور نزد«متعلقان» وخویشاوندان خود رسید و بعلت هنگامه (شورش) سکهان یکسال در آنجا توقف نمود و غالباً در آن ایام برلب نهرآب شهر با شاه‌عثمان‌خان خلیفه میرشاه علی‌مینشست‌وصحبت می‌کرد . روزی باهم نشسته بودند که سید خواجه میر با وی برخورد. حاکم بخواجه مزبور گفت که قصدزیارت حرمین رادارد وخواجه‌میر ازطرف خواجه عبداله خان‌بهادر وسایل‌زندگی خانواده حاکم رافراهم نموده ودر نتیجه حاکم در ١٤ ربیع‌الثانی (سنه١١٧٤ه) عازم‌مکه ومدینه شد.

طی مثنوی‌ایکه درمقدمه «مردم دیده» آمده‌است حاکم‌این مسافرت خود راشرح داده‌است.از آن‌معلوم‌میشود که چون‌بسوی مکه و مدینه رهسپار شددرماه صفرنورالعین واقف‌با اوهم‌سفرشد و در راه دونفر دیگر بنام کریم‌اله (که او را حاکم«پر جفاو بی‌وفا» میگوید) وحسن باآنها همراه شدند. درراه با استاد خود مولوی عبدالرحمن ملاقات کرد وچون‌در ٢٩رجب ١١٧٤ه به‌اورنگ‌آباد(دکن) رسید مهمان‌شاه محمودشد وآنجا باآزاد بلگرامی ملاقات کردو آزادمقدم آن ها را گرامی داشت . از اورنگ آباد به سورت رفت و آنجا مولوی خیر دین او را در کشتی بنام « سلیمان مکی » سوار کرد اما بعلت کسالت واقف نتوانست باوی برود.

حاکم بعد از دوماه‌شب‌جمعه در آخرماه شوال درجده‌از کشتی پیاده شدو ازآنجا سوار شتر شده عازم‌مدینه شدو درراه مزار شهیدان بدررا زیارت کرد و بالاخره بمدینه رسید و آنجا مزار رسول ومسجد قدس‌را زیارت کرد وهمچنین قبرحضرت ابوبکرو مزارحضرت فاطمه وقبرهای‌دیگر جنت‌بقیع‌رازیارت کردو بقول‌خودش این سعادت در ماه ذوالقعده نصیب وی شد سپس متوجه خانه کعبه شدو چون

١ــجمویا جمون یکی ازایالات کشمیر است.

به مسجد آن رفت که چهل باب دارد او را اجازه ندادند که به داخل مسجد برود چون بقول خودش او پول نداشت. سپس مؤلف سایر مناسك حج را انجام داده در ماه محرم عازم جده شدو از آنجا در کشتی بنام «گنج آوری‌مکی» که متعلق بسید خواجه کوچك بود رهسپار هندوستان گشتو بالاخره درماه‌صفر (١١٧٥ﻫ) بسورت رسید.

حاکم درپایان مثنوی مذکور قطعه‌ای آورده است که‌بیت آخر آن بطریق معمی تاریخ‌این مسافرت(١١٧٥ﻫ) را میرساند :

پی سال تاریخ بودم بفکر		دل‌شب بصد عجزو دست دعا
که ناگاه شنیدم‌زروی کرم		**قبول خدا می شود حج ما**

(١١٥٥ﻫ)

(چون عدد روی کرم که‌حرف کاف است(٢٠) راباعدد ١١٥٥جمع کنیم ١١٧٥ برمیآید که‌سال این‌مسافرت است).

بروز ١٥ جمادی‌الاول سنه١١٧٥ ﻫ حاکم باتفاق واقف وارد اورنگ آباد دکن شد و آنجا درتکیه شاه‌محمود اقامت کرد.

در ایام اقامت اورنگ آباد در همان سال ١١٧٥ﻫ حاکم تذکرةالشعرائی نوشت شامل ذکر شعرائی که آنها را دیده بود و اسم آن را « تحفة المجالس » نهاد اما بعداً به پیشنهاد و توصیه آزاد بلگرامی اسم آن را به «مردم دیده» تغییر داد.

حاکم در١٨شوال ١١٧٥ ﻫ از اورنگ‌آباد به‌حیدر آباد دکن رفت و در ١٩صفردوباره به‌اورنگ‌آباد بر گشت ودر دوم ربیع‌الثانی همان سال (١١٧٥ﻫ) حاکم و واقف هردو از اورنگ آباد عازم شمال هندوستان شدند . چون راه برهان پور و مالوه خطرناك بود راه برار و چتر پور را اختیار کردند ولی با وجود این احتیاط در بین اورنگ آباد و بالاپور قطاع‌الطریق اثاثه آنان رابردند اما بخودشان هیچ صدمه ای نرسید. بالاخره بزحمت تمام ببالاپور

رسیدند و از آنجا بوسیله قاصدی حال خود را به آزاد بلگرامی نوشته و ازاد مقداری پول برای آنها فرستادو آنها بەسلامت به کولاپور رسیدند. اماچون باز وسایل مسافرت را نداشتند دوباره بآزاد نوشتند و ازوی کمك‌خواستند و آزاد دوباره بآنها مقداری پول‌فرستاد و بالاخره‌حاکم وقدرت‌هردو بسلامت به وطن رسیدندودردوم شوال‌حاکم به آزاد نوشت که وی‌بخانپور وهوشیارپور درنواحی‌لاهور نزد اهل‌و عیال خود رسید وواقف نیز درهمان ماه در وطن خود بتاله رسید.

روزی حاکم دیوان خودرا نزد سراج الدین علی‌خان آرزو برد تا «بنظر تامل» مطالعه نموده از حسن‌وقبح کلام اورا آگاه سازد. آرزواول‌امتناع‌ورزیداما در نتیجه اصرار حاکم‌بالاخره دیوانش را پیش خودنگهداشت‌و بعداز دوماه‌بحاکم بر گرداند وهرچه ایراد داشت درحواشی دیوان یادداشت کرداما حاکم‌بااکثر ایرادات آرزو موافقت نداشت. چون وارسته سیالکوتی‌اعتراضات و ایرادات خان آرزو را دید در جواب آن رساله‌ای بنام «جواب شافی» نوشت اما عجیب اینست که‌آرزو حاکم را در تذکره خود بخوبی یاد کرده است و حاکم حتی بعد از فوت آرزو از وی تعریف میکرد ودر« مردم دیده » حاکم درباره آرزو میگوید «فقیررا باآرزو ربط اخلاص زیاده از حد بود روزی غزلی در تتبع غزلش گفتم که مقطعش اینست :

گرچنین از فیض‌خان‌آرزو گیرد نمك طرفه‌شوری این‌غزل‌حاکم‌بلاهورافکند

خان مرحوم این بیت بدیهه گفته فرستاد :

نیست شعر آرزو را رتبه‌ای گرتوبا اینهم پسندی حاکمی

آزاد در «خزانه‌عامره »(ص۲۰۲) میگوید: « در این لفظ لطفی و ابهامی هست » .

آرزو در« مجمع النفایس » (تألیف ۱۱٦٤ﻫ)درباره حاکم مینویسد:«چند سال‌پیش‌ازاین‌دیوان خودرا که قریب‌چهارهزار بیت است به‌نظرفقیردرآورده‌بسیار مضبوط ومربوط گفته ... چندین مرتبه وارد شاه جهان آباد گشته واین مرتبه

بسبب ظلم صوبه دار(استاندار) پنجاب وضبط(توقیف) جاگیرهای (املاك) مردم در این جا رسیده نیزملاقات باحقر مینماید » .

آزاد در«خزانه عامره» (ص۲۰۲) میگوید که وارسته دررساله شافیدرمورد بعضی اعتراضات خان آرزو توانسته است جواب بدهد اما در بعضی موارد در این منظور موفق نشده است وحتی معترف باشتباه حاکم شده است.

مؤلف تذکره «نشترعشق »میگوید که حاکم در هنگام مراجعت بکشمیر در شهر تته سنددرسنه۱۱۷۸ھ فوتودرهمانجا دفن شد وبقول مؤلف«نتایج الافکار» حاکم در۱۱۸۲ھ (اثنین وثمانین ومایةوالف)فوت کرده است ومؤلف« نغمهعندلیب» میگوید که حاکم در کشمیر فوت کرده است. لچهمی نراین مؤلف «گل رعنا » مینویسد که نورالعین واقف لاهوری(بتالوی) دراوایل محرم ۱۱۸۲ھ بنام آزاد بلگرامی نامهای نوشته حاکیاز این که حاکم وواقف در کشمیر در خدمتنواب سر بلند خان بهادر صوبه دار رفتند ودر موقع مراجعت حاکم درشهر تته بعارضه اسهال فوت کرد و همانجا دفن شد و این واقعه در ۱۱۷۸ ھ اتفاقافتاد[۱].

اما استوری (ج۱ص ۸۲۹ ــ ۸۳۰)میگوید که حاکم تا موقع تألیف«عقد ثریا » (۱۱۹۹ ھ) درقید حیات بود.

تبصره بر کتاب

مؤلف این تذکره را درسال ۷۵ ۱ ھ در اورنگ آباد تألیف کرده است و در مقدمه کتاب دوقطعه از آزاد نقل کرده است که طی آن آزاد از حاکم تعریف و توصیف کرده است.اینك دوم این قطعه که سال این کتاب راهممیرساند:

حاکم خطه معنی حاکم — کرد نوتذکرهای راتصنیف
سال تالیفنقل کردآزاد — تازهتألیفهمایونلطیف(۱۱۷۵ھ)

---

۱ ـ نیز ر.ك. محبوب الزمن (اردو) ج ۱ ص ۳۷۳که در آنجا روایت فوق نقل شدهاست.

درباره سبب تألیف‌مؤلف درمقدمه این کتاب چنین‌توضیح‌میدهد که«ازمدتی مرکوز خاطر داشت» که تذکره‌ای مشتمل براحوال جمعی ازشعرای‌ماضی‌وحال بنویسد « چنانچه اشعار جماعت کثیرازسلف وخلف‌تخمینا تا پنجاه هزار بیت(از) سه هزار شاعر کسری کم وقریب دوصد (دویست)دیوان‌مطالعه نموده ازهریکی انتخاب زده موسوم به«انتخاب حاکم» ساخته میخواست ادهم قلم را در میدان گزارش حالات (احوال شعرا) جولان‌دهد » که ناگاه « عنان عزیمت ازاین‌وادی منعطف گردید و جاذبه غیبی زمام اختیار (را) ازدست برده بعالم فقر کشید ... در این‌ولا که پانزدهم جمادی‌الاولی سنه١١٧٥هـ... ازسورت مبارک به خجسته بنیاد (اورنگ آباد) واردشد » ودر تکیه شاه محمود اقامت گزید وازصحبت میر غلام‌علی آزاد متمتع شد تذکرة الشعرائی مسمی به « مجمع‌النفایس » تألیف سراج‌الدین علی خان‌آرزو بنظر وی رسید و درباره فکر تألیف تذکره‌تازه گشت. بالاخره تصمیم گرفت تذکره شعرائی بنویسد که خودش در خدمت آنها رسیده و شرح‌آنهارا تذکره «مجمع‌النفایس »نقل نموده«هرجا که بیش و کم دیده شود» بقدر اطلاعات خود اضافه کند و همچنین اسامی شعرائی‌را که خان‌آرزو جهلا یا عمدا در تذکره خود نیاورده نیز علاوه کند و اسم این تذکره را بموجب فرمایش میرغلام علی آزاد «مردم دیده » گذاشت.

این تذکره مشتمل است‌بر ذکر شصت ویك شاعری که مؤلف باآنها ملاقات کرده وشامل مقدمه و دوباب وخاتمه میباشد.

باب‌اول—درذکر هیجده‌شاعر یست‌بترتیب الفبا که ازمجمع النفایس بهمان عبارت‌مؤلف نوشته »شده‌است .

باب‌دوم—«درترجمه‌عزیزانی که‌داخل‌تذکره‌خان‌آرزو نیستند»ومشتمل است برذکر چهل‌و دو شاعر بترتیب الفبا وخاتمه «درشمهٔ (از)احوال خود مؤلف و ذکرحالات بزرگان شفیق او».. باب اول با «آفرین »شروع‌شده با « واقف » تمام میشود و باب دوم با «اظهر» شروع شده با«یتیم»تمام‌میشود

در باب اول درذیل نام شانزده شاعرزیر علاوه بر شرح احوالی کــه آرزو نقل کرده است بعضی اطلاعات درشرح حال آنها را از خود هم‌اضافه نموده‌است: آفرین و آزاد و امید و آرزو وحزین ورابج ودرد و عظیم و فقیر ومتین و منصف و معجز و واله ووجدان ووفا و واقف .

همچنین اشعار آزاد و آرزو ومنصف و وجدان و واقف را خودش انتخــاب نموده و در این تذکره نقل کرده است واشعــار واقف را از همه مفصل تــر (در ١٦ص) آورده است.

مؤلف در مقدمه این کتاب از آرزو گله کرده است که وی اسامی بعضی شعرا را در « مجمع‌النفایس »ذکــر نکرده است ولــذا خودش در بــاب دوم این تذکره آنهارا آورده‌است اما ازاشعار وشرح حالی که حاکم دراین‌جا آورده‌است پیداست که حق با آرزو بوده و اکثر این شعرا هیچ ارزش و اهمیت نــدارند چنانکه‌از اکثر شعرا شرح حالشان را در یك دوسطر واز اشعــار شان یك دوبیت نقل کرده است .

درذیل نام شهید (ملاباقر) تنها یك بیت از او نقل کــرده و نوشته است: « دیوان ضخیمی دارد کرادماغ که انتخاب زند» . از این معلوم میشود که مؤلف درانتخاب اشعارشعرا زیادزحمت‌نکشیده است.

در ذیل نام فقیر مینویسد: « معلوم نشد که خان آرزو با اینهمه تعریف و توصیف فقیر که در تذکره نوشته کم نوشتن اشعار او چه معنی داشته باشد»امــا خود حاکم هم هیچ شعری از او اضافه ننموده وتنها درشرح حال وی‌بعضی‌مطالب را اضافه کرده است.

در خاتمه کتاب اسم هیجده بزرگ « ازبزرگان صاحب حال (که) بعلم ظاهر و باطن موصوف بودند و (مولف) سعادت خدمت ایشان حاصل کــرده» بــود ذکر نموده است ودر چندسطر ازآنان تعریف و توصیف کرده اما از ایشان هیچ شعری نقل‌نکرده است و معلوم نیست آنها شاعرهم بودند یاخیر. ظاهرااین‌قسمت

خارج از موضوع تذکره میباشد.

مؤلف گاهی براشعار شعرا انتقاد نموده است مثلا رجوع شود به نام فقیر.

سبك انشای مؤلف اکثر ساده و غیر مصنوع است اما بعضی جاها مخصوصاً در موقع تعریف و توصیف شعرا نثر مصنوع و گاهی نثر مسجع بکار برده است.

رویهمرفته این تذکره را میتوان «تکلمه مجمع النفایس آرزو» نامید. اما غیر از پانزده شاعری که ذکرشان در سطور فوق گذشت مؤلف در انتخاب اشعار شعرا زحمت نکشیده و حتی در باب دوم این کتاب در ذیل شرح حال شعرائی که ذکرشان در مجمع النفایس نیامده است اکثر اطلاعات لازم را از زندگانی این شعرا نیاورده است .

نسخه خطی

کتابخانه مرحوم صدریار جنگ حبیب الرحمن خان شیروانی (عکسهائی که از این نسخه برداشته شده است در کتابخانه دانشگاه لاهور موجود است) .

چاپ

ازطرف آکادمی ادبی پنجابی لاهور سال ۱۳۳۹ ش باهتمام دکتر سید عبداله بطبع رسیده است . این چاپ پر از اغلاطیست بدون مقدمه مصحح در شرح حال مؤلف واهمیت کتاب وغیره).

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به مردم دیده چاپ لاهور ۱۳۳۹ش که در آغاز آن فهرست اسامی شعرا نیز ذکر شده است.

برای شرح حال مؤلف

رجوع شود به مردم دیده و خزانه عامره ومجمع النفایس و نغمه عندلیب و نشتر عشق ومخزن الغرایب ش ٦٤٢ ومقالات الشعرای حیرت وعقد ثریا وسفینه وخوشگو و سفینه هندی .

خزانهٔ عامره

ابتدا

«سر کلام را حیفهٔ حمد صانعی که انسانرا بگوهر گرانمایه ناطقه نواخت ودهان ا را بجواهر زواهر مملو ساخت».

مؤلف

مؤلف این تذکره میر غلامعلی متخلص به آزاد بلگرامی است. (برای شرح حال او رجوع شود ببحث در باره «ید بیضا» در این کتاب).

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۱۷۶ ه[1] در اورنگ آباد دکن تألیف کرده است چنانکه درشرح حال خودمینویسد «اکنون دردارالامن اورنگ آباد گوشه گیرم»: در مقدمه کتاب قطعه ذیل آورده است که سال تألیف کتاب (۱۱۷۶ ه) را می رساند:

آزاد رقم نمود نو تذکرهٔ	در جیب ورق ریخت نقود سرهٔ
گنجور خرد گوهر تاریخ فشاند	حق داده عجب **خزانه عامرهٔ**
	(۱۱۷۶ه)

مؤلف درمورد سبب تألیف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد:

«عزیزالقدر میر اولاد محمد ... که برادر زاده فقیـر است خواهش نمود که تذکرهٔ تألیف کرده شود در ذکر شعرائی که چراغ مدح ارباب کرم افروخته‌اند صلات ازدولت قدردانی ممدوحان خود اندوخته چون خاطر مشارالیه

۱ــ اما مؤلف بعضی ازوقایعی بعداز سال ۱۱۷۶ ه را هم در این تذکره ذکـر نموده است چنانکه سال فوت درگاه قلی خان (متوفی در۱۱۹۰ه) راهم ضبط نموده است (ر.ك. خزانه عامره ص ۲۲٤).

عزیز بود التماس او بحسن قبول رسید».

مؤلف فهرست مآخذ کتاب خود را درمقدمه بقرار زیر آورده است:

۱ـ لب الالباب (لباب الالباب) محمد عوفی

۲ـ تذکره دولتشاه

۳ـ تذکره سامی سام میرزا صفوی

٤ـ خاتمه خلاصة الاشعار (میر تقی کاشی)

٥ـ تذکره میر تقی کاشی (خلاصة الاشعار)

٦ـ هفت اقلیم امین احمد رازی

۷ـ منتخب التواریخ بداونی

۸ـ مجمع الفضلاء بقائی

۹ـ تذکره میرزا طاهر نصر آبادی

۱۰ـ مرآت الخیال شیر خان

۱۱ـ کلمات الشعرای سرخوش

۱۲ـ همیشه بهار اخلاص

۱۳ـ حیات الشعراء محمدعلیخان متین کشمیری

۱٤ـ سفینه بی‌خبر

۱٥ـ ید بیضا (تذکره دیگر آزاد)

۱٦ـ ریاض الشعرای واله

۱۷ـ مجمع النفایس آرزو

۱۸ـ تذکره شیخ علی حزین

۱۰ـ سرو آزاد (تذکره دیگر آزاد)

۲۰ـ تذکره بینظیر عبدالوهاب دولت آبادی

۲۱ـ مردم دیده حکیم (حاکم) لاهوری

همچنین در ذیل بحث و شرح اشعار شعرا از فرهنگ‌های زیر استفاده

کرده است.

۲۲ـ فرهنگ برهان قاطع

۲۳ـ قاموس عربی

۲٤ و ۲۵ ـ منتخب اللغات و فرهنگ فارسی . عبدالرشید تتوی (ص ٤١٠ و ٤٢٤)

از جمله کتب فوق مؤلف ازهمه بیشتر ا کتاب مجمع النفایس آرزو استفاده کرده است وحتی گاهی اشعار شعرا رااز آنجا نقل کرده است. باید اذعان کرد که از جمله کتب فوق تذکره حیات الشعرا متین کشمیری امروز بجای نمانده است.

علاوه بر این مؤلف «ازبسیاری ازدواوین شعرا و کتب فن تاریخ وغیر آن» استفاده کرده است. همچنین مؤلف در مقدمه کتاب تذکر داده است که بعضی مآخذ «ید بیضا» مانند نفایس المآثر و صبح صادق و تذکره ناظم تبریزی و تذکره ملا قاطعی وغیره در این وقت (یعنی درموقع تألیف خزانه عامره) حاضر نیست لهذا دراین کتاب برخی ازمقدمات ازیدبیضا گرفته شد. درباره عرفات تقی اوحدی مینویسد:

«و فقیر عرفات (را) از حرف الضاد تا حرف الیاء (در) سابق دیده بودم حالا حاضر نیست».

غیر از کتب فوق مؤلف اسامی کتابهای زیررا درمتن کتاب آورده است که درتألیف این کتاب از آنها استفاده کرده است.

۲۶ـ چهارمقاله نظامی عروضی (رجوع شود به نام ابوسعد سلمان).

۲۷ـ حدایق السحر وطواط (رجوع شود به نام ابوسعد سلمان).

۲۸ـ تاریخ گزیده حمدالله مستوفی (رجوع شود به نام حسن غزنوی).

۲۹ ـ اخبار الاخیار شیخ محدث دهلوی (رجوع شود به نام شیخ جمالی دهلوی).

۳۰ـ نفحات الانس جامی (رجوع شود به نام حافظ).

۳۱ـ تاریخ فرشته محمد قاسم فرشته (رجوع شود به نام حافظ).

۳۲ـ مرآت الصفا (رجوع شود به نام حافظ و نظیری)

۳۳ـ اعلام الانعام شیخ محمد یحیی اله آبادی (رجوع شود به نام حافظ).

۳٤ـ تاریخ مکه یا تاریخ قطبی قاضی قطب الدین حنفی (رجوع شود به نام حافظ).

۳۵ـ نفایس المآثر علاء الدوله قزوینی (رجوع شود به نام حیرتی وغیره).

۳٦ـ تفسیر در منشور شیخ جلال الدین سیوطی (رجوع شو به نام حیدری تبریزی).

۳۷ـ تاریخ طبری (رجوع شود به نام حیدری تبریزی).

۳۸ـ بدر الحق امام غزالی (رجوع شود بنام حیدری تبریزی).

۳۹ـ مآثر رحیمی نهاوندی (رجوع شود به نام خانخانان).

٤۰ـ تنبیه الغافلین آرزو (رجوع شود به نام حزین).

٤۱ـ ابو الجناب رفیع واعظ قزوینی (رجوع شود به نام حاکم لاهوری).

٤۲ـ حبیب السیر (رجوع شود به نام خاقانی).

٤۳ـ بهارستان جامی (رجوع شود به نام امیرخسرو).

٤٤ـ منشآت حاجی عبد العلی طالقانی (رجوع شود به نام دانش مشهدی).

٤۵ـ تذکره ملا قاطعی (رجوع شود به نام شهیدی).

٤٦ـ تاریخ صبح صادق (رجوع شود به نام مظهیر فارابی).

٤۷ـ ثمرات القدس (رجوع شود به نام عبد القادر بداونی).

٤۸ـ شاهجهان نامه عبد الحمید لاهوری (رجوع شود به قدسی).

٤۹ـ تاریخ عالم آرای عباسی (رجوع شود به نام ملک قمی).

۵۰ـ تفسیر قاضی بیضاوی (رجوع شود به نام حزین).

۵۱ـ صحاح جوهری (« «).

این تذکره مشتمل است بر ذکر صد و سی و پنج شاعر متقدم و متأخر بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر و با «انوری خاوری» شروع شده با «(میر) یوسف بلگرامی» تمام میشود.

مؤلف درمورد انتخاب اشعار درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است که اشعاری که در این تذکره آورده است از جای دیگر نقل نکرده «الابقدر قلیل بناء برضرورت» چون اشعار مطلوب از جای دیگر بدست نمی آمد و مؤلف فرصت مقابله انتخاب خود با کتب دیگر نداشت بنابر این احتمال دارد گاهی اشعاری را که در کتب دیگر انتخاب شده است در کتاب خود نیز آورده باشد. همچنین درباره اینکه گاهی اشعار خوب دراین تذکره پیدا نیست چنین توضیح میدهد که اشعار خوب را قبل ازوی کسی دیگر در تذکره خود انتخاب کرده یا از نظر مؤلف افتاده یا دیوان شاعر بصورت تمام و کامل بدست مؤلف نرسیده است. همچنین مؤلف توضیح میدهد که باوجود اینکه برخلاف سرو آزاد که مطالع برغیر مطالع مقدم دارد دراین کتاب چنین التزام مراعات ننموده است

اما در موقع انتخاب دیوان ترتیب ردیف را نگهداشته چنانکه اگر بیتی مطلوبست زود پیدا شود.

همچنین مقداری از اشعار عربی را ازخود وازدیگران در این تذکره ثبت نموده است ودرباره اشعار عربی توضیح و شرح لازم داده است مثلا رجوع شود به نام حزین .

گاهی اشعار فارسی بعضی شعرا را شرح داده است مثلا درذیل نام نعمت خان عالی قطعه‌ای که وی درطوی (جشن) کامگارخان سروده است داده است که بیت آن بقرار زیر است :

کدخدا شد بار دیگر خان عالی مرتبت

با کمال عزوتمکین و وقار وزیب وزین

در ذیل شرح حال بعضی شعرا چون بعضی وقایع مهم زندگانی آنها بعد از

اتمام کتاب بمولف رسیده است این مطالب را در پایان شرح حال آنها اضافه کرده است مثلا رجوع شود به ذکر شاعر (میر سید محمد بلگرامی).

مؤلف در ٨١ صفحه این کتاب (ص٣٥ تا ص١١٦) بعضی وقایع تاریخی معاصر را با شرح حال نوابان وامرای آنوقت بیان کرده است. این قسمت کتاب از حیث تاریخ معاصر دارای اهمیت فراوانی میباشد چون اکثر وقایع مذکور چشم دید مؤلف بوده است وهمچنین نوابان، امرای مزبور نیز معاصر وی بودند و آزاد شخصاً با اکثرشان ملاقات کرده است. این قسمت مشتمل است بر ذکر حال نواب آصفجاه وامیرالامراء فیروزجنگ وعمادالملك نواب نظام الدوله ناصر جنگ ومظفر جنگ و امیرالملك ونواب آصفجاه ثانی ونواب برهان لملك ووزیرالممالك صفدر جنگ ووزیر الممالك شجاع الدوله و سپس ذکر احمد شاه درانی و هفت حمله وی بر هندوستان وذکر حاصلات (درآمد) ایران و در ضمن ذکر مرهته هاو بیان آنکه دولت آباد درچه وقت وبچه نهج بتصرف اسلامیان (مسلمانها) درآمده بود. در ذیل آصفجاه ونواب نظام الدوله بعضی ازاشعاری که آنها سروده اند آورده است. همچنین ذکر اسحاق خان واولادش را درذیل نام آرزو آورده است.

در هرحال چون اکثر این مطالب (غیراز اشعار آصفجاه و نظام الدوله) مربوط بموضوع تاریخ است بنابراین خارج از موضوع تذکره میباشد. بهتر بود اگر مؤلف آنرا بصورت رساله جداگانه ای مینوشت تا بامطالب این تذکره مخلوط وآمیخته نشود.

همچنین در ذیل نام ناقص ابهری واقعه محاصره اصفهان (١١٣٤ھ) ووقایع دیگر زمان سلطان حسین ونادر شاه را نقل کرده است که البته ازحیث تاریخ مهم است اما ازموضوع این کتاب خارج است.

شرح حال شعرای زیررا از همه مفصل تر نقل کرده است: آزاد (در٣ ص) و آرزو (½٣ص) ومولانا قمرالدین (در٤ صفحه).

اشعار وشعرای زیررا ازهمه مفصل تر نقل کرده است: بیخبر ورفیع و کاتبی

و کلیم (هر کدام در ٤ ص) وشاه آفرین(در ½ ٤ص)وابوسعیدلاهوری(در ٥صفحه)
وراقم‌مشهدی (در ½ ٥ ص)وآزاد(مؤلف‌اشعارفارسی‌در٦ص‌واشعار عربی در ½۳ص)
وشیدا ومیر عبدالجلیل (هر کدام در ٦ص) ومحمد علی ماهر(در ٨ ص) و بیدل
(در۱۳ ص).

اشعار خود را که‌در قافیه یا ردیف یا معنی شبیه با اشعار شعرای دیگر بوده درذیل اشعار شعرای زیر آورده است :

بدرجاجرمی وحافظ وحزین (اشعارعربی) وشیدا وصایب وعزت.

همچنین اشعار شعرای زیررا در ذیل اشعار شعرای دیگر بمناسبت شباهت قافیه وردیف یا معنی آورده است.

۱ـ اشعار امیر خسرو وسعدی را در ذیل اشعار میرزااشرف‌جهان.

۲ اشعار خواجوی کرمانی و حافظ وامیر خسروو‌سلمان ساوجی را در ذیل اشعار بدرجاجرمی.

۳ـ مطلع وحشت تهانیسری را درذیل‌اشعار بیخبر.

٤ـ اشعار آرزو وخسرو ومتنبی رادرذیل اشعار خاقانی .

٥ـ اشعار عصمت بخاری وحسن‌رادر ذیل اشعارامیر خسرو.

٦ـاشعار مهربان را در ذیل‌اشعارذکاء .

۷ـاشعار خاقانی وانوری را درذیل‌اشعارظهیر .

٨ـ بیتی ازامیرشاهی سبزواری را درذیل اشعار سلمان ساوجی .

٩ ـقطعه ظهوری رادرذیل‌اشعارشیدا.

۱۰ ـ اشعاررفیعی‌کاشی‌را درذیل‌اشعاروالەداغستانی.

۱۱ـ اشعار قپلان بیك، وآرزو را در ذیل اشعار مولانا لطف‌اله شیرازی.

در ضمن نقل اشعار بعضی شعرا کلمات مشکل زیررا که در اشعارشان بکاررفته شرح داده است :

اشهب وادهم (انوری‌ص٩) ونوا (ابوسعدسلمان‌ص۱٤) وذنب‌وذنب‌السرحان

وغزاله وپتیاره وسهروفکر (ابوسعدسلمان ص۱٦و۱۸و۲۰) وقالین (شاه آفرین ص ۳٤) وشق و وشاق وققنس (خاقانی ص۲۰۵و۲۰۷) ومصقل ه نحل وو مغزل ه طوطی و حلی (ظهیر فاریابی ص۳ـ۳۱۲) شرح قطعه‌ای از نعمت خان عالی وکلمات مشکل آن (ص ۳۳٦ـ ۳٤٦) جوهر (عاقل شاهجهان آبادی ص۳۰۰) و بسمل و گردصیقل و شمر و کساد وزکام وعذار و بوالهوس (هایلی تبریزی ص۱۰ـ٤۰۷).

همچنین بعضی کلمات مشکل را در ذیل اشعار بساطی سمرقندی و بیدل وشیدا و نظامی شرح داده است و غالباً سند آنرا از فرهنگ ها واشعار شعرای دیگر آورده است .

اشعارخودرا نیزدر۸صفحه شرح داده است وسند استعمال بعضی اصطلاحات را ازشعرای دیگر آورده است .

مؤلف اگرچه در ذیل نام خاقانی از آوردن اشعار «رکیك» و مبتذل هجو وی خودداری کرده است اما درذیل اشعار نعمت خان عالی قطعه‌ای در هجو بسیار مبتذل را نه تنها نقل کرده است بلکه در ۱۰ صفحه آنرا شرح هم داده است و در پایان «خمار بدمستیهای ریزش این جام» را بوسیله استغفار و توبه رفع ساخته است .

دربارهٔ اشتباهات تذکره نویسان دیگر اشعار زیرشعرا را بجای گویندگان اصلی آنها بنام دیگران نسبت داده‌اند تذکر داده و گوینده اصلی آنها ذکر نموده است :

۱ ـ بیتی اززلالی که مؤلف هفت اقلیم بنام قطران نوشته است (ص۲٤۸) .

۲ ـ بیتی ازمحمدطاهر غنی کشمیری که مولف منتخب التواریخ بنام شخص دیگر آورده است (ص۲٤۸) ،

۳ ـ بیتی از عشیقه امیر خسرو که در محمود وایاز زلالی آمده است (ص ۲٤۸) .

٤ ـ دوبیتی که آرزو در «مجمع النفایس» بجای محمد قلی سلیم تهرانی بنام شیدا نوشته است (ص۲۸۱) .

٥ ــ بیتی از میر عبدالغنی که آرزو بنام طالب آملی و میر عبدالغنی هردو نوشته و واله بنام غنی تفرشی نوشته اند (ص۳۰۳)

٦ ــ رباعی از میر عبدالغنی که آرزو بنام زاهد علیخان سخا و میر عبدالغنی تفرشی هردو نوشته وحزین وواله بنام غنی تفرشی نوشته اند (ص۳۰۳).

۷ ـ رباعی از وجدان سرهندی که آرزو بنام میرزا مظهر جانجانان آورده و بقول حاکم اصلا از وجدان است (ص٤٤٥).

مؤلف با «ماده تاریخ گوئی» علاقه فراوان داشت و در ذیل نام شعرا و اشخاص زیر ماده تاریخی را که خودش در وفات آنان سروده نقل کرده است: نواب آصفجاه و نواب نظام الدوله و آرزو و بیدل و شاعر و صائب (خیلی مفصل) و ناصر علی و میر عبدالجلیل ومتین اصفهانی و شاه محمود و معزالدین.

همچنین در ذیل شرح حال شعرا و اشخاص زیر ماده تاریخی که دیگران در وفات آنان سروده اند نقل کرده است.

قطعه تاریخ فوت امیرالممالك از میر اولاد محمد ذکا و راهب از مشتاق اصفهانی وسلمان ساوجی از ناصر بن بوزرجمهر و میر معصوم از محمد علی ماهر و شکیبی صفاهانی از میر الهی و شانی تکلو از محمد علی ماهر.

ماده تاریخ وفات ناصر علی و سرخوش و محمد عاکف و غزالی (مشهدی) از فیضی و محمد زمان از ماهر و یوسف بلگرامی از ذکا.

در ذیل نام شعرای زیر ایراداتی را که دیگران بر اشعارشان گرفته اند جواب داده است:

١ ــ اعتراض آرزو بر شعر حیرتی تونی.

٢ ــ اعتراضات آرزو بر اشعار حزین و حاکم و سرخوش (و دوباره در ذیل نام شیدا).

٣ ــ اعتراض کسی بر بیتی از ناصر علی.

٤ ــ نقصی در بیت عاقل.

٥ - اعتراض بر بیتی ازمیرمحمدزمان (درذیل وجدان سرهندی) .

همچنین ایرادتی را که بعضی بر اشعارشعرای زیر داشته‌اند ذکر نموده‌است :
حافظ (بر«دع الدنیا») وصائب (مکرر درذیل نام عنصری) وعرفی و نعمت‌خان عالی وفردوسی .

در ضمن شرح حال شعرا یا نقل اشعارشان در باره موضوعات زیر بحث کرده است .

١ – درذیل نام انوری در باره تشبیب و نسیب وحسن‌طلب ومقطع .

٢ – درذیل نام حیدری‌تبریزی درباره مذمت هند ازشعرای ایرانی واینکه خود ایرانیها هم هندی‌الاصل هستند (چون حضرت‌آدم اول بسرزمین هند نازل شد.)

٣ – درذیل‌نام شانی تکلودرباره موضوع بزرگشیدن شعراء (ص٧٠–٢٦٩) .

٤ – درذیل‌نام ضمیرتحقیقی درباره بحورعربی وفارسی (ص٩–٢٩٨) .

٥ - درذیل‌نام‌عرفی‌شیرازی درباره «های مختفی»(ص٣٢١).

٦ – در ذیل نام علی سرهندی، درباره قاعده جمل در ماده تاریخ گوئی (ص٣٣٠) .

٧ – در ذیل نام نعمت‌خان عالی درباره نواقص شعری (ص٣٣٨).

٨ – درذیل نام نظامی درباره نوعی ازتشبیه که‌آنرا علمای بدیع‌هندی‌انینا النکار گویند (ص٤٣١) .

سبك انشای مولف

سبك‌انشای‌مؤلف‌غالباً نیم‌مصنوع و گاهی‌بکلی‌مصنوع‌است مخصوصاً درمقدمه ودرموقع تعریف شعرا بنثرمسجع‌پرداخته‌است و گاهی برعایت‌اسم یاتخلص شاعر جناس آورده‌است مثلا :

در ذیل نام انوری خاوری مینویسد « استاد فن و یکی از رسل ثلاثه قلمرو سخن است » .

درذیل نام ابوسعدسلمان‌لاهوری مینویسد « زمین‌سخن بوراثت‌ملك‌یمین‌اوست وقلمرو بیان ازبیاض پدر وجد زیرنگین او » .

درذیل نام ادهم مینویسد « زنجیروحشیان خیال است ودام‌آهوان مقال ».

« ایجاد » « ایجاد شعرکاراوست واختراع انشاء شعاراو » .

« خاقانی « « حسان العجم وافتخاراللوح والقلم است ».

« امیرخسرودهلوی « خسروقلمرومعانی است وصاحبقران سواد اعظم سخندانی».

درذیل نام بعضی‌شعراجمله‌ای مصنوع درمعنی«اینك‌اشعاراو»آورده‌است‌مثلا:

درذیل نام ازرقی مینویسد «برخی‌از کلام (اشعار) نیل‌رخسارورق نموده میشود».

« « بیخبربلگرامی «اوساغرعرفان میگرداند».

« « حیاتی گیلانی «آبحیات ازظلمات دوات بیرون می‌آرد».

« « خواجو کرانی «اونخل‌سخن می‌بندد».

همچنین گاهی‌جمله‌ای مصنوع درمعنی «فوت کرد»بکاربرده‌است مثلا :

درذیل نام بیخبربلگرامی مینویسد «بسرابستان قدس‌خرامید» .

« **شکیبی** تبریزی « «بسیروادی خاموش پرداخت».

« شاعربلگرامی «بجنت الماوی خرامید ».

مؤلف کلمات عربی رابفراوانی بکاربرده‌است ودرسراسر کتاب ترکیبات و کلمات عربی رابکثرت درنثرخودآورده است وحتی‌سالها رادرسراسر کتاب بالفاظ عربی‌نوشته است . همچنین گاهی درنثرخودآیات قرآن وضرب المثلهای عربی‌را بکاربرده است مانند:ان‌الحسنات یذهبن السیئآت(ص۳) وآتینافی‌الدنیا حسنة وانه فی‌الاخرة لمن الصالحین (ص٤) تعالی (الله)من ذالك‌علوا کبیرا (ص٦) قل‌لوکان البحرمدادالکلمات ربی‌لنفدالبحرقبل‌ان‌تنفد کلمات ربی‌ولوجئنا بمثله مددا(ص٦)

گاهی کلمات اردو رادرنثرخود بکاربرده است مانند:جاگیر بمعنی‌املاکی که ازطرف دولت یاپادشاه بکسی داده میشده‌است (آرزوودرگاه قلی‌خان) وجهاز

بمعنی کشتی (حزین وحا کم) وغیره.

گاهی املای کلمات و اسامی اشخاص و شهرهای هندی را بحروف اردو نوشته است رجوع شود به صفحات ۳۵ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۰، ٤٦ ، ٤٧ ، ٤٨ ، ۵۳ ، ٦٧ ، ۱۱۰ ، ۱۱۹ .

اما برعکس گاهی املای بعضی شهرهارا بحروف فارسی نوشته مانند تته (ص ۳٦ و ۱۹٤) و گلکنده (ص ۳۵).

نسخ خطی

۱ــ اشپرنگر ش ۲۵ ۲ــ لیدزیا نا ص ۱٤٤ (ش ۳۱۹ (۱۱٦۷ھ) ش ۹۲۵ (۱۱۹٦ھ) ش ۳۲۰ (قسمتی از کتاب ـ تقریباً ۱۷۸۰م) .

۳ــ اته ٦۸۵ (۱۱۸۲ھ ـ ازروی نسخه خود مؤلف استنساخ شده است) ٦۸٦ (۱۱۹۳ھ). ۹۰ــ٦۸۷ (هرچهار نسخه تاریخ ندارد) ٤۹۰ (تنها قسمت تاریخ)

٤ــ اندیا آفس دی‌پی ٦٤٤ [۱].

۵ ـ اندیا آفس ۲۹۹۱[۱] (تنها شرح حال آصفجاه) ٤۰۷۸ [۱].

٦ـ ریوج ۱ ص ۷۹۸ الف (تنها قسمت اول تاذکر احمد شاه درانی ـ ۱۱۹۷ھ) ۳۷۳ الف (قسمتی از کتاب با آزاد تمام میشود ـ اواخر قرن ۱۸م) ص ۳۷٤ ب (قسمتی از کتاب ــ از آصفجاه تا آزاد اوایل قرن ۱۹م) ۳۷٤ ب (قسمتی از کتاب ــ آصفجاه وپسران وی وغیره ـ ۱۲۳۲ھ).

۷ــ بادلین ۳۸۱ (۱۱۹۹ھ)

۸ ــ بلوشه ج ۲ ش ۱۱۵۷ (قرن ۱۸ م) ۱۱۵۸ (قسمتی از کتاب اواخر قرن ۱۸م).

۹ــ آصفیه ج ۱ ص ۳۱۸ ش ۲٦ (۱۲۲۱ھ) .

۱۰ــ بانکی پور ج ۸ ش ۷۰۰ (قرن ۹ ام) ٦۵۸ (قسمتی از کتاب ـ آصفجاه

۱ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر. ك استوری ج ۱ ق ۱ ص xxi درذیل علامت .I.O.

وغیره - ۱۲۰۳ه) تکمله ج ۱ش ۱۷۸۸(قرن ۱۹م) .

۱۱- علیگره ذخیره سبحان اله ص۶۰ ش۲۰(۱۲۶۶ه) .

۱۲- ایوانو ۲۳۲ (قرن ۱۹م) ذخیره کرزن ۵۹(۱۲۸۲ه).

۱۳- براون - نسخ فارسی - ۱۱۵

۱۴- براون ذخیره ۲۳۱۱(۲) (شرح حال آصفجاه وغیره).

۱۵ - انجمن همایونی آسیائی فهرست فارسی ش ۱۱۶(نیز ش ۱۶۴و۱۶۵).

چاپ

کانپور ۱۸۷۱م و ۱۹۰۰م ومنشی نولکشور لکهنو(سال ؟)

فهرست اسامی شعرا : رجوع شود به خزانه عامره چاپ لکهنو وکانپور.



تذکرة الشعرا

مؤلف

اسم مؤلف این تذکره معلوم نیست .

مؤلف این کتاب رابین سالهای ۱۱۷۰ و ۱۱۸۰ ه تالیف نموده است چون درصفحه ۹۵ الف نسخه اته سال فوت سراج الدین آرزو را ۱۱۷۰ ذکر کرده و سپس درص ۶۶۳ الف درباره میرشمس الدین فقیر (متوفی در ۱۱۸۰ یا ۱۱۸۱ه) مینویسد که وی هنوزدر قیدحیات است .

این تذکره مشتملست بر ۲۸ «حدیقه» هر حرف دریك حدیقه وهر حدیقه مشتملست برسه «گلشن» برای ذکر شعرای ۱ - متقدم ۲- متوسط ۳ - متاخر و گلشن سوم دو «چمن» دارد : چمن اول درذکر شعرای ایران و توران وچمن دوم درذکر شعرای هندوستان.

این کتاب با «شیخ ابوالحسن خرقانی» شروع میشود و مشتملست برذکر

۲۲۰۰شاعر بترتیب الفبا . شرح حال شعرای متقدم مخصوصاً پر ازاغلاط است مثلا سال وفات شیخ ابوالحسن خرقانی را۳۵۲۱ بجـای۴۵۲ه وسال وفات ناصرخسرو را۱۱۹۰ه ثبت کرده‌است .

اته گمان کرده است که این نسخه «تذکره بینظیر» است[1] اما این محققاً درست نیست (رجوع شود به بحث در باره«تذکره بیظیر»دراین کتاب).

نسخه خطی

برای نسخه خطی منحصر بفرداین تذکره رجوع شود به اته ش۶۹۲(ظاهراً نسخه چرکنویس است ومقدمه وخاتمه واسم مؤلف ندارد. این نسخه دارای۹۳۶ برگ وصفحه‌ای ۳ ستون وهرستون ۱۵سطر دارد)،

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به ص ۱ـ۱۷ نسخه اته ش۶۹۲ فوق.



گل رعنا

ابتدا

یـارب مقبول سـاز انشای مـرا	درخوش سخنان بلندکن جای مرا
چون بوقلمون کمرنگ قایم دارد	ایمن زخـزان کن کلك رعنای مرا

بر نظارگیان سخن وتماشائیان بنفشه زاراین چمن مخفی مباد کـه متمسك عروه وثقای آزادی بنده لچهمی نراین متخلص به شفیق اورنگ آبادی کـه ازروز ازل داغ غلامی حضرت آزاد بلگرامی مدظله العالی برجبین‌است .

۱ـ ر . ك . اته ص ۳۵۵

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب لچهمی نراین ماتهر ازقوم کهتری کپور و تخلص وی شفیق است. جدش بهوانی داس همراه اردوی عالمگیری (اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۹-۱۱۱۸ه) ازلاهور وارد دکن شده ودرشهر اورنگ آباد متوطن گشت و در سلك ملازمین غازی الدین خان منسلك شد. پسر متوسط وی منسارام پدرشفیق هنوز ده ساله [۱] بود که بهوانی داس فوت کرد. بعد ازفوت بهوانی داس جسونت رای که هم قوم وهم جدی بود تربیت منسارام رابعهده گرفت. چون وی بزرگ شد نظر بلیاقت واستعداد خود درعهد نواب آصفجاه (۱۱۱۳-۱۱۶۱ه) به پیشکاری صدارت شش صوبه (استان) دکن ماموز گشت وتاموقع تألیف «گل رعنا» مدت چهل سال [۲] بود خدمت مزبور را بخوبی انجام میداد. سپس نواب صمصام الدوله (م ۱۱۷۱ه) درایام وکالت خود (۱۱۶۷-۱۱۷۰ه) ظر باستعداد وی ودر نتیجه توصیه میرغلام علی آزاد بلگرامی اورا منصبی اعطا نمود وپیشکاری بخشی الممالك دکن را بخدمت سابق وی علاوه کرد. درسنهٔ ۱۲۰٤ه منسارام دیوان بودچون شفیق در «حقیقت‌های هندوستان» تألیف ۱۲۰٤ه وی را دیوان مینویسد.

شفیق دردوم صفر ۱۱۵۸ه دراورنگ آباد بدنیا آمدودرسایه عطوفت میرغلام علی آزاد بلگرامی که اورا «پیر» [۳] خود مینویسد تربیت یافت. چون بزرگ شد درسلك ملازمین نواب نظام علیخان (۱۱۷۵-۱۲۱۸ه) منسلك شدو نیز درخدمت نواب

۱- مؤلف «نتایج الافکار» دوساله مینویسد اما شفیق درفصل دوم «گل رعنا» ده ساله نوشته است.

۲- منسارام درابتدای کتاب «مآثر نظامی» مینویسد «بنده عقیدت شناس منسارام آصفجاهی پسر بهوانی داس غازی الدین خانی نبیره بال کشن عابد خانی درحدود پنجاه سال درین سرکاردولت مدار زندگی راراحت بسربرده وخدمت صدارت کل راانجام داده ومورد عاطفت وشفقت قرار گرفته‌ام» (ترجمه).

۳- ر. ك. گل‌رعنا وفهرست بانکی پور ج ۸ ص ۱۲۸

صمصام الدوله به منصبی ولقب «دولت چند» سرافراز گردید - وی دراول صاحب تخلص داشت ولی درسنه ۱۱۸٦ ھ آزاد بلگـرامی وی را «شفیق» تخلص داد اما درریخته (اردو) کمافی السابق «صاحب» تخلص داشت و همچنین درشعر فارسی نیز دربعضی بحور که شفیق آنجا نمی گنجید صاحب تخلص میآورد.

مؤلف تذکره «سخنوران بلندفکر»(اردو) مینویسد که‌شفیق درتاریخ نویسی مهارتی تام‌داشت و مآثر آصفی ومآثر حیدری ازآثاراوست و اینکه‌شفیق درخدمت نواب عالیجاه فرزند نواب‌نظام علیخان آصفجاه‌ثانی نظام‌دکن (۱۱۷۵-۱۲۱۸ ھ) ملازم بوده و دارای منصبی و لقب «دولی‌چند» بوده و درسال ۱۲۰۱ھ فوت کرد. اما این درست‌نیست چون شفیق تا سال۱۲۱٤ھ که سال تألیف «بساط‌الغنایم» وی است درقید حیات بوده است.درروی‌جلد« گل‌رعنا» فصل‌دوم(چاپ حیدرآباددکن عبارت زیر آمده است : « تألیف شفیق متوفی ۱۲۲۳ ھ » ولی مأخذ این اطلاع معلوم نیست.

مؤلف «نتایج‌الافکار» مینویسد که شفیق در اوایل مأیةثالث فوت کرد.

آثار مولف

آثار شفیق بدین‌قرار است :

الف ــ **تواریخ**

۱ـ **حقیقت‌های هندوستان** (اسم تاریخی است و سال تألیف ۱۲۰٤ ھ را میرساند) مشتمل است برچهار مقاله درباره فردهای دفتر قـدیمه و شرح استانهای‌هندوستان و دکن وشرح‌مختصر سلاطین مسلمان‌هند از معزالدین سام تا شاه عالم پادشاه‌هند .این کتاب را مؤلف بفرمایش وبنام مربی خود کاپیتان ویلیام پاتریك[۱] ریزیدنت تألیف کرده‌است. برای نسخ‌آن رجوع‌شود به‌ریو ج۱ص۲۳۸ب و ۲۳۸ الف و ج۳ ص۱۹۱۳ الف و ایوانو ش۱۷۹ وبـانکی‌پور ج ۷ ص ٥٤۳ و اته ٤۲٦ .

۱- Captain William Patrick

۲ـ **تنمیق شگرف** ـ(اسم تاریخی است وسال تألیف آن ۱۲۰۰ هـ رامیرساند) در تاریخ دکن است وشامل مطالب جغرافیائی و تاریخی و آمارهائی راجع باستانهای مختلف دکن و نیز شرح سلطنت بهمنیه و حال مختصر حکومتهائی که بعد از آن خاندان بوجود آمدند مانند عادلشاهی وقطب شاهی ودر آخر حال سلاطین تیموری هند تاسال ۱۲۰۰ هـ است .تنمیق این کتاب را بنام مستر ریچارد جانسن[۱] ریزیدنت حیدرآباد عنوان کرده است . برای نسخ آن رجوع شود به ریو ج۲ ص ۸۵۹ ب و اته ٤٤٧ و ٤٤٨ .

۳ـ **مآثر آصفی** ـ تاریخ خاندان آصفجاه نظام دکن از خواجه عابد (جد نظام الملك آصفجاه اول) تا آصفجاه ثانی است و نیز شامل شرح شورشهای مرهته و حال امرا و راجاهای معاصر است.مؤلف آنرا در۱۲۰۸هـ تألیف کرده است . برای نسخ آن رجوع شود به اته ٤٦٨ و ایوانو ۱۹٦ و ریو ج۳ ص۱۰۳۹الف .

٤ـ **مآثر حیدری** ـ(رجوع شود بهسخنوران بلندفکر ـ اردو)

٥ـ **بساط الغنایم** ـ اسم کتاب تاریخی است و سال تألیف آن ۱۲۱٤ هـ را میرساند. این کتاب در تاریخ مرهتهها است ومؤلف بفرمایش سر جان ملکم[۲] آنرا تألیف کرده است که در آنوقت درحیدرآباد بود . برای نسخ آن رجوع شود بهریو ج ۱ ص۹ـ۲۲۸ و آصفیه ج۱ ص۲۲۰ و اته ج ۲ ش۳۰۱۸ و رهاتسك ص۷۳ .

٦ـ **حالات حیدرآباد**[۳] ـ تاریخ مختصر مساجد وقصور و باغات و غیره شهر حیدرآباد و نیز شامل شرح شهر بیدر وورنگل است که مؤلف در۱۲۱٤هـ تألیف کرده است .

۷ـ **خلاصة الهند**[٤] ـ برای نسخهٔ آن رجوع شود به آصفیه ج ۱ ص ۲۳۸

۱ـ Mr. Richard Johnson

۲ـ Sir John Malcolm

۳ـ ر.ك. مقدمه چمنستان شعرا از مولانا عبدالحق ص۸ .

٤ـ ر.ك. استوری ص ۸ـ٤۷٦ و ۸٦۸ .

ش ۷۰۵ .

ب ـ تذکره

۱ـ **چمنستان شعراء :** اسم کتاب تاریخی است و سال تألیف ۱۱۷۵ ه را میرساند. این تذکره شعرای اردو است که مؤلف بسن ۱۸ سالگی بترتیب الفبائی بزبان فارسی نوشته‌است. در ۱۹۲۸ م در اورنگ آباد چاپ شده‌است .

۲ـ **شام غریبان ـ** تذکره شعرای فارسی ایرانی‌الاصل‌است که بعلتی وارد هندوستان شدند. نسخه‌ای ازاین کتاب امروز موجود نیست.

۳ـ **گل رعنا ـ** تذکره مورد بحث .

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب‌را بسال ۱۱۸۱ ه آغاز کرده‌است چنانکه قطعه زیر میرساند :

نوك قلم لآلی بحر سخنوران — از قوم مسلمین وفریق هنود سفت
تاریخ این صحیفهٔ رنگین سحر گهی — از باغ طبع سر زده **«رعنا گلی شکفت»**
(= ۱۱۸۱ ه)

همچنین درپایان کتاب این قطعه‌را آورده‌است که سال اتمام کتاب ۱۱۸۲ ه را میرساند:

این کتـاب مناقب شعـرا — بچه اسلوب تـازه شد مرقوم
از پی ختم این صحیفه شفیق — گفت تاریخ « نامه مختوم »
(= ۱۱۸۲ ه)

مؤلف درباره سبب تألیف دردیباچه کتاب چنین توضیح داده‌است:

«الحال که شهور احدی وثمانین و مایةوالفاست بخاطرفاتر آورد که کتابی ترتیب باید داد مشتمل برموزونانی که مولد و منشای ایشان هندوستانست و عندلیبانی که گلزمین ایجاد ایشان این‌بوستان وآنرا بردوفصل منقسم بایدساخت اول درسخن طرزان اسلامیان و دوم درنکته‌پردازان اصنامیان» .

مؤلف اسم کتابهای زیررا دردیباچه کتاب آورده‌است که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته‌است .

۱ـ مرآت‌الخیال تألیف شیرخان لودی .

۲ـ کلمات‌الشعرا تألیف سرخوش دهلوی .

۳ـ همیشه‌بهار تألیف اخلاص‌دهلوی .

٤ـ حیات‌الشعرا تألیف محمدعلی‌خان کشمیری .

٥ـ ریاض‌الشعرا تألیف واله داغستانی.

٦ـ تذکره خوشگو (فصل‌ثالث) .

۷ـ مجمع‌النفایس تألیف سراج‌الدین آرزو .

۸ـ۹و۱۰ـیدبیضا و سروآزاد و خزانهٔ‌عامره تألیف آزادبلگرامی.

۱۱ـتذکرهٔ بی‌نظیر تألیف میرعبدالوهاب دولت‌آبادی.

۱۲ـمردم‌دیده تألیف عبدالحکیم حاکم‌لاهوری .

این‌تذکره مشتمل است بر.... (؟) شاعرفارسی هند اعم‌ازاینکه‌اجدادآنهااز ایران آمده مقیم‌هند شدند یا اصلا اهل هندوستـان بودند ومشتمل‌است بردوفصل **فصل‌اول** شامل ذکر شعرای مسلمانست که با «میرغلام علی‌آزاد» شروع شده با «میریوسف بلگرامی» تمام میشود و **فصل‌دوم** شامل ذکر شعرای هندو است و با«اچلداس» شروع‌شده با «هنر(گیان‌رای)»تمام‌میشود .

شرح‌حال آزاد خیلی مفصل وتقریباً ازسایر شعرا مفصل‌تـراست و همچنین شرح‌حال اکبر تقریباً در ٤۸ص آمده‌است که ازسایرین مفصل‌تراست.

اشعار و شرح‌حال عده زیادی ازشعرا را مفصل آورده‌است و گاهی مختصر ولی جامع وحاوی اطلاعات مفیدی‌میباشد .

اشعار بعضی شعراء را بااشعار دیگران مقایسه نمـوده‌است مثلا در ذیل نام «وارسته سیالکوتی» اشعارش را بااشعار حاکم وحافظ مقایسه نموده‌است.

همچنین گاهی بعضی مطالب مبهم را شرح داده است مثلا در ذیل نام محمد افضل ثابت در قصیده‌ای که اصطلاحات طبی و تلمیحات تاریخی به فراوانی بکار رفته آنرا شرح داده است.

سبک انشای مؤلف اکثر ساده است اما گاهی مخصوصاً درمقدمه نثر مصنوع و حتی نثر مسجع بکار برده است.

رویهمرفته این تذکره دارای اهمیت و فواید زیادی است و محتویات آن مورد اعتبار و اعتماد است چون مؤلف در نوشتن آن خیلی دقت و توجه خاصی بخرج داده است مخصوصاً قسمت شعرای معاصرین مفصل‌تر و باارزش‌تر آورده است.

نسخ خطی

۱-بانکی‌پور ج۸ ص۷۰۱ (مورخ۱۲۰٤فصلی).
۲- اندیا آفس ۳-۳٦۹۲-۲[1].
۳-ریو ج۳ ص۹۷۷ب (قسمتی از فصل اول- قرن ۱۸م).
٤- آصفیه ج۳ ص ۱٦۲ ش۱۸۳(تاحرف«ف»).
۵-رهاتسک ص۱٦۱ ش۱۲۱ (کامل) وش۱۲۲(ناقص-تاحرف«ز»).
٦- کتابخانه انجمن ترقی‌اردو کراچی ش دفتر ۳۵/ف/۳/٤.
۷-دانشگاه پنجاب‌لاهور (خیلی کرم خورده است و اکثر عبارات از کرم-خوردگی خوانده نمیشود).

چاپ

فصل‌دوم (مشتمل برذکر شعرای هندو) انجمن ترقی اردوحیدرآباد دکن.

فهرست اسامی‌شعرا

فصل‌اول رجوع شود به‌ریو ج ۳ ص ۹۷۷. و **فصل‌دوم** رجوع شود بـه

---

۱ - این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است. ر.ك. استوری ج ۱ ق ۱ صxvi
درذیل‌عبارت.I.O.

بانکی‌پور ج۸ ص۱۲۹--۱۳٤ .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع‌شود به« گل‌رعنا » وحقیقت های هندوستان و نتایج‌الافکار وسخنوران بلندفکر (اردو) ومقدمهٔ چمنستان شعرا ازمولوی عبدالحق (اردو) و بانکی‌پور ج۸ و استوری‌ص۸–٤۷٦ .



شام غریبان

مؤلف :

این کتاب‌را شفیق مؤلف « گل‌رعنا » بسال ۱۱۸۲ﻫ تألیف نموده‌است.

تبصره بر کتاب

این کتاب تذکره شعرای‌فارسی‌است که اصلا ایرانی بودند اما بعلتی وارد هندوستان گشته‌اند. شرح‌حال شعرامختصر ولی جالب ومفید است و انتخاب‌اشعار نیز خوبست و گاهی مؤلف بعضی نکات را درباره برخی اشعار توضیح‌داده‌است.

نسخه‌ای ازاین کتاب امروز پیدانیست . ریو درذیل « گل‌رعنا» درباره این کتاب تذکر داده‌است (رجوع‌شود به‌ریو ج۳ ص۱۰۸۵ب) .

تذکره یوسف علیخان

مولف

اسم مؤلف یوسف علیخان واسم پدرش غلام علی خان است.

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را درمرشدآباد بسال ١١٨٤ه باتمام رسانیده است.

این تذکره تکمله کتاب «حدیقةالصفا» اثر دیگر مؤلف میباشد ومشتملست برخاتمهایکه آنرا «تذکره یوسف علیخان» میگویند.

این کتاب رامؤلف بعنوان تکمله «مجمع‌النفایس» آرزو تألیف کرده است ودراین تذکره شرح‌حال ونمونه اشعار مختصر تقریباً سیصد شاعر متقدم و متأخر ودر ذیل تتمه‌ای شرح‌حال ونمونه اشعار بیست شاعر معاصر راکه درتذکره سابق الذکر آرزو نیامـــده آورده است و اهمیت این تذکره تنها در ذکر شعرای معاصر میباشد .

نسخ خطی

١ــ اشپرنگر ٦٢

٢ــ بادلین ١١٨ (بخط مؤلف)

٣ــ برلن ٦٦١ (مورخ ١٢١٣ه)

٤ــ بانکی پورج ٦ ص ٤٨٠ (تنها تتمه دارد ــ قرن ١٩م)

٥ــ ایوانــو ٤٥ .

برای **فهرست اسامی** ٢٠ شاعر که در «تتمه» آمـده است رجـوع شود به اشپرنگر ص ٤ــ١٩٣ .

مجموعه عشق

یا «چهار چمن» یا «باغ گلهای حسن»

شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب شیخ غلام محی‌الدین قریشی میرتهی‌است که اول‌مبتلا تخلص میکرد و بعد تخلص عشق را اختیار کرد . پدرش شیخ نعمت‌الله متخلص به«نعمی» بود وعشق بسن‌دوازده سالگی درتدوین دیوان قطور پدرخود کمك کرد. عشق ذوق شعر را ازپدر بارث برده بود وخودش نیز دیوانی ترتیب داده که در آن دیوان مبتلا تخلص آورده است.عشق باوجودیکه اکثراوقات خودرا درتیراندازی صرف میکرد ولـی هیچگاه در موقع بیکاری ازمطالعه کتب مختلفه غافل نمیشد. وقتی کەشاەعالم(۱۱۷۳-۱۲۰۲ھ) ازپتنه (ظ:ازالەآباد) به دهلی رفت (در۱۱۸۵ھ) وی بایکی از درباریان پادشاه مزبور دوست شد که لقب وی نواب نجف‌خان واسمش ابراهیم بیك وتخلص وی عالم بود و بـه پیشنهاد نواب نجف خان مزبور عشق دیوانی دیگر ترتیب داد وردیوان مزبور تخلص عشق را اختیار کرده است وهمچنین عشق بفرمایش نجف خان مثنوی فسون عشق را کـه داستان «شاهرخ و ماهرخ» را بیان میکند سرود .

آثار مولف

آثار مؤلف بدین قرار است :

۱- مجموعه عشق -تذکره مورد بحث

۲- دو دیوان فارسی باتخلص مبتلا وعشق .

۳- مثنوی «فسون عشق» (دربیان داستان شاهرخ وماهرخ).

٤- چهار دفتر شوق- مجموعه منشآت .

٥- نسخه سرایر -درتاریخ گوئی .

٦ـ بحار التشریح- تألیف بسال ۱۲۲۰ ه.

۷ـ عشیات العشق -درباره تصوف تألیف ۱۲۲۰ ه .

۸ـ طبقات سخن -تذکره دیگر فارسی و اردو .

«مجموعه عشق» یا «چهارچمن» یا «باغ گلهای حسن» تذکره فارسی است که ۱۲۸۰ صفحه دارد (رجوع شود به اشپرنگر).مؤلف این کتاب را بسال ۱۱۸۷ه تألیف نموده است. چنانکه نام این کتاب «باغ گلهای حسن» ازروی ابجد میرساند.

نسخه خطی

برای نسخه منحصر بفرداین تذکره رجوع شود به فهرست علیگره سبحن الله ص ۵۳ ش ۸ .

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به طبقات سخن تحت عشق و مبتلا و مجموعه نغز ج ۱ ص ٤۰۱ واشپرنگر ص ۱۸۷ واستوری ص ٤ـ ۸۸۳ .

فهرست اسامی شعرا درهیچ کتاب ذکر نشده است.

لب لباب

ابتدا

حمدی منزه ازوصمت انقطاع سزای بارگاه کلیمی است که انه تذکرة للمتقین نعت کلام ...

مولف

اسم مؤلف قمرالدین علی بن ثناءالله الحسینی الناصری است .

تبصره بر کتاب

مؤلف این تذکره را در ۱۲ رجب ۱۱۹٤ ه برای آقای رچارد جانسن[1] ترتیب داده است.

این تذکره اصلا خلاصه تذکره « ریاض‌الشعراء » است وتقریباً نام تمام شعرائی که در ریاض آمده است دراین تذکره نیز ذکر شده است اما با این فرق که شرح‌حال شعراء ونمونه اشعارشان درتذکره اخیر نسبة مختصر آمده است.

باوجود اینکه این کتاب اساساً خلاصه «ریاض‌الشعرا» میباشد اما مؤلف آن بعضی مطالب جالبرا دراین کتاب افزوده است که درتذکره «ریاض‌الشعرا» نبوده واز این حیث این کتاب دارای اهمیت وارزش بیشتری از « خلاصه ریاض‌الشعرا » میباشد.

ذکرشعرادراین کتاب نیز مانند ریاض‌الشعراء بترتیب الفبا آمده است اما برخلاف‌ریاض‌الشعرا که با « شیخ ابوالحسن خرقانی » شروع میشود این تذکره با ذکر «شیخ ابوسعید بن ابوالخیر» آغاز میگردد.

نسخه خطی

اته ش ٦۹٥ (مورخ ۱۱۹٤ ه دارای ۲۳٦ برگ و صفحه‌ای ۱٥ سطر بخط شکسته).

فهرست اسامی شعرا

در هیچ کتاب ذکر نشده است.

۱- Richard Johnson

انیس الاحبا

ابتدا

«ستایش بی‌حد و نیایش لاتعد سخن آفرینی را که بنغمه کاف و نون چندین زمزمه گوناگون بر آورده و بمصداق کلمه فیکون هژده (هیجده) هزار عـالم را باطوار بوقلمون ظاهر کرده».

شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره موهن لعل متخلص به انیس است . اسم پدرش رای تولارام است کــه قانونگوی پرگنه گوپامو درسرکار خیرآباد بوده است . مؤلف هندوی کایسته بود . اسم جدانیس دیوان اودهیراج بود . انیس ازشاگردان میرزا محمد فاخر مکین بود ودرموقع تألیف این تذکره بیش از پنجاه سال بود کـه رخدمت حویلی لکهنو مضاف صوبه نصرنگر اود خدمت میکرد[1] .

تبصره بر کتاب

مؤلف این تذکره را در۱۱۹۷ه نوشته است . چنانکه قطعه زیر که درخاتمه کتاب آورده است میرساند :

این نسخه که درشان باغ بی‌سعی جلیس — چون ساخت انیس از گل‌شعر نفیس

سالش ز چمن طراز دانش جستـم — فی‌الفور بگفت **این‌بود باغ انیس**

(۱۱۹۷ه)

۱ـ مؤلف دراین تذکره همین قدر شرح حال خـودش را آورده است و سپس درچندین‌صفحه پشت سرهم عباراتی بسبك مصنوع آورده است که مبنی و مظهر شکسته نفسی مولف میباشد اما هیچ اطلاعی را درباره زندگانی وی نمیرساند و بکلی بیخود و بی‌فائده است .

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه چنین توضیح داده است .

«مخفی نماند که ... تذکره نویس موهن لعل انیس ... (از شاگردان) میرزا محمد مکین ... بعد (از) ترتیب دیوان خیال آن داشت که چندی از اشعار تلامذه آنحضرت بامجمل احوال هریکی جمع نموده رساله بوضع تذکره باید نگاشت تا حاضران را تذکاری و آیندگان را یادگاری باشد اما تا حال از بعضی عوارض این خیال در دل گره بود و این گره از خاطر نمیگشود . درینولا که ... دیوان نواب سرافراز الدوله ناظم الملك میرزاحسن رضاخان بهادرظفرجنگ نایب وزیرالممالك سلیمان زمان سپهسالارشجاع الملك یحیی خان آصف الدوله بهادرهزبر جنگ وزیرهندوستان[1] یعنی نظام بخش کاروبار ملکی ومالی مهارجه تکیت (یاتکت) رأی بهادر مدظلهالعالی (بوسیله) ... رأی سیلداس ... (که از دوستان اوست)این احقرالناس... (را) طلب فرمود (ومصاحب خود گردانید) ... اتفاقاً تذکره شیخ المتأخرین شیخ محمد علی حزین ... را مطالعه نموده وخواستند تذکرهای بطرز آن تألیف شود.ایجانب ترتیب تذکره مذکور (را) بهرحالی که بودم قبول کردم وبنوشتن آن همت گماشتم ... مراین مجموعهرا متضمن بافتتاح وفتحالباب واختتام وحسن خاتمه ومشتمل بریك فصل وفاصله ساختم» .

این تذکره کوچکیاست مشتمل برذکرپنجاه[2] شاعر (در۱۸۷صفحه کوچك) بدون هیچ ترتیب مخصوصی . این تذکره دراصل مشتملست براشعار وشرح حال میرزافاخرمکین (استاد مؤلف) وشاگردان او اما ضمناً اشعار وشرح حال عظیمای اکسیر اصفهانیرا نیزدرابتدای این تذکره آورده است چون اواستاد میرزافاخر مکین بوده است .

نسخه اشپرنگر حاوی دوباب بوده بدین قرار : **باب اول** شامل ذکرسی وسه شاعر مسلمان که اولشان «میرزا عظیمای اکسیر اصفهانی» وآخرشان « میر

۱ــ آصفالدوله از ۱۱۸۹ تا ۱۲۱۲ ﻫ نواب وزیر اود بود .

۲ــ از روی نسخه ریو ج۱ص ۳۷۷ الف ۹۱ شاعر .

نورعلی واصلی» است و **باب دوم** شامل ذکر شش شاعر هندو است که اولشان برای سروپ سنگه دیوانه و آخرشان «موهن لعل انیس (مؤلف)» میباشد. علاوه بر این مؤلف در خاتمه ذکر یازده شاعر را آورده است که آنها شاگردان مکین بودند و اولشان «محمد حسن» و آخرشان «دیبی پرشاد سایل» است[1].

ترتیب نسخه اشپرنگر با نسخ بانکی‌پور و مجلس فرق دارد و ترتیب نسخ اخیرالذکر بدین قرار است[2].

افتتاح در ذکر حال و اشعار میرزاعظیمای اکسیر اصفهانی استاد میرزافاخر مکین.

فتح‌الباب در ذکر حال و اشعار میرزافاخر مکین.

فصل «در بیان احوال و افکار مستفیدان آنجناب که محلی به‌پیرایه اسلامند» و شامل ذکر سی و یك شاعر مسلمان از شاگردان مکین است که اولشان «شاه عالم پادشاه متخلص به آفتاب» و آخرشان «میر نورعلی متخلص به و صلی» است.

فاصله «در ذکر احوال و اشعار شاگردانی که از فرقه هنود زینت‌بخش کلامند» و شامل ذکر شش شاعر هندو از شاگردان فاخر مکین است که اولشان «رأی سرب سکه دیوانه» و آخرشان «موهن لعل متخلص به انیس (مؤلف)» میباشد.

اختتام «محتویست باحوال و افکار شاگردان مسلمین تلامذه آنجناب» و شامل ذکر پنج شاعر مسلمان است که شاگرد شاگردان فاخر مکین بوده‌اند و اول آنها «خواجه محمدحسن حسن» و آخر آنها «میرزا ابراهیم بیك متخلص به دوست» میباشد.

ودر **حسن خاتمه** «مذکوراست احوال و اشعار تلامذه هنود شاگردان فیض-

۱ــ ر. ك. نسخه اشپرنگر ش ۳۳.

۲ــ همچنین ر. ك. نسخه ریو ج۱ص ۳۷۷ الف که در ۱۲۳۵ه باتمام رسیده است واضافه‌های زیادی دارد چنانکه درفصل پنجاه شاعر ودر فاصله دوازده ودر اختتام یازده و درحسن خاتمه هیجده شاعر دارد ونسخه آن در ۱۲۳۷ ه نوشته شده است.

مآب» و مشتمل بر ذکر شش شاعر هندو است که شاگرد شاگردان فاخر مکین بودند و اول آنها «خوشحال چند عریان» و آخر شان «لاله داتارای متخلص به رفیق» است

مؤلف اشعار و شرح حال شعرائی را که در اول در زمره شاگردان مکین بودند اما بعداً از گرفتن اصلاح از او دست کشیدند در این تذکره نیاورده است. چنانکه خودش در مقدمه کتاب باین موضوع اشاره میکند.

«ذکر اشخاصی که دل صاف نداشتند و بعد از گرفتن اصلاح سخن خود را از این دولت محروم گذاشتند پسند خاطر نیفتاد و قلم انصاف رقم آنها را در این صفحه (صحیفه) جا نداد».

مؤلف در این تذکره هیچ جا سعی نکرده است اطلاعات مهمی راجع بزندگانی شعرا را که خود با آنان از نزدیک معاشر یا معاصر بوده بنویسد و حتی سال تولد و وفات عظیمای اکسیر اصفهانی و سال ولادت فاخر مکین استاد خود را هم ذکر نکرده است.

در سرتاسر کتاب تنها در ذیل تمام شعرای زیر سالها را ثبت کرده است که به بعضی وقایع زندگانی آنان اشاره میکند:

در ذیل نام «محبت» مینویسد «در سنه ۱۱۸۸ھ ... بلکهنو رسید».

» «فایض» » «در سنه ۱۱۹ ھ ... این رباعی را در مدح گفته»

» «بیمار» » «در سنه ۱۱۸۰ھ ... ترك تعلق (از دنیا) نمود».

همچنین در ذیل نام شعرای زیر اشاره هائی به بعضی وقایع تاریخی نموده است که از آن میتوان سال تقریبی آن واقعه را بدست آورد:

در ذیل نام ساکن مینویسد «بعد (از) هنگامه احمدشاه ابدالی در ... لکهنو رسید»

» عیاش » «در جنگ سکهان صید صیاد اجل گردید».

شرح حال میرزا محمد فاخر مکین را (در ½ ۸ ص) و میرزا عظیمای اکسیر اصفهانی را (در ½ ۳ ص) از همه مفصل تر آورده است.

همچنین اشعار منتخب خود را (در ½ ۱۳ ص) و میرزا محمد فاخر مکین را (در ۱۵ ص)

از همه مفصل‌تر آورده‌است.

هم‌چنین اشعار شعرای زیر را نیز نسبةً مفصل آورده‌است:

لطف‌علیخان ناطق (در ٤ص) حسن‌علیخان ذهین و عنایت بیگ ساکن وپنجاب رای والی (هر کدام در ٥ص) و برهان‌علیخان رهین (در ٦ص) و محمدجعفرخان راغب (در ٧ صفحه).

مؤلف درمقدمه این کتاب دوادعا کرده است اما هر دورا در تألیف این کتاب رعایت نکرده است.

١ـ ادعای اول مؤلف راجع بسبک خوداست. مؤلف میگوید: «ودل از تکلفات عبارت منشیانه واشارات حریفانه و ظریفانه پرداختم (خالی کردم) که مراد ادای مطلب است نه اظهار ادب رغیر ادب».

اما متاسفانه سبك انشای مؤلف در این کتاب باندازه‌ای پرتکلف وپرتصنع است که غالباً درذیل شرح حال شعرا اطناب بیخودو عبارت‌پردازی بی‌معنی جای مطالب لازم را گرفته است و بارزترین دلیل آن شرح حال خود مؤلف است درذیل نام انیس که بعلت همین عبارت‌پردازی و تصنع هیچ اطلاعی درباره سال ولادت و تحصیلات وخدمات وغیره مؤلف را بهم نمیرساند.

٢ـ ادعای دوم مؤلف راجع به عدم مبالغه واغراق است چنانکه خودش میگوید: «این هیچمدان که چنین شغل (را) پیش گرفته محض برای تذکار دوستانست و سبك‌دوشی خود ازحقوق ایشان. احوال هریك بی کم وکاست نگاشته و هرگز رعایت طرف‌دوستی منظور نداشته و دراین امر معاف ومعذوراست که تکلف ومبالغه از دیانت و راستی دور است».

اما اکثر شعراء را که اشعار بسیاری از آنها بی‌اهمیت وارزش میباشد بالقاب پرتکلفی یاد کرده‌است. مخصوصاً درذیل نام میرزا عظیمای اکسیر اصفهانی ومیرزا محمد فاخر مکین در آوردن القاب وتعریف باین‌اندازه مبالغه ورزیده‌است که‌از آن عبارات غیر ازتکلف وتعریف بیخودو بیجهت مقصود ومنظور دیگری پیدا نیست. همچنین

در تعریف شعرای دیگر نیز خیلی غلو کرده و اکثر تعریف آنها اغراق آمیز است.

با اسم و تخلص هر شاعر بعضی القاب در تعریف وی بنثر مسجع آورده است مانند:
«والا دودمان شمع شبستان فضل و کمال و گل سرسبد دولت واقبال کمال آئین محمد برهان علیخان رهین».

«بزرگی شعار عالی تبار صاحب رأی صائب محمد جعفر خان راغب».

سبك انشای مؤلف در ذیل نام اکثر شعرا پر تکلف و مصنوع است و مخصوصاً در موقع تعریف و توصیف از شعرا تصنع بیشتری بچشم میخورد. نثر مصنوع این تذکره آئینه ذوق مشکل پسندی آن دوره میباشد.

همچنین اشعار منتخب این تذکره نیز نمودار ذوق آن زمان است و رویهم رفته بد نیست.

این تذکره کوچك مشتملست بر ذکر بعضی شعرائی که در تذکره های دیگر اسامی آنان یافت نمیشود. مؤلف احوال و نمونه آثار شاگردان استاد خود فاخر مکین و شاگردان وی را در این تذکره جمع آوری نموده است و شعرای خوب را از بین آنان انتخاب نکرده و در نتیجه بعضی شعرای مبتدی و تازه کار را نیز در این تذکره ذکر نموده است. همچنین چون در ترتیب این تذکره نظر و منظوری داشته و آن جمع آوری اشعار استاد خود و شاگردان او بوده بنا بر این هیچ جا جز خوبی و تعریف اسم آنها را نبرده و هیچوقت بر اشعار آنان انتقاد ننموده است.

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ش ۳۳

۲ ـ ریو ج ۱ ص ۳۷٦ الف (مورخ قرن ۱۸م ـ ظاهراً به خط مؤلف یا باتجدید نظر مؤلف) ص ۳۷۷ الف (باتجدید نظر و اضافه هائی ـ آغاز در ۱۲۰۹ھ واتمام در ۱۲۳۵ھ) با پنجاه شاعر در فصل و ۱۲ در فاصله و ۱۱ در اختتام و ۱۸ در حسن خاتمه. مورخ ۱۲۳۷ ھ)

۳ـ برلن ٦٦۲(۱۲۱۸ھ)

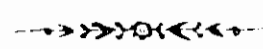
٤ــ بانکی‌پور ج ۸ش ۷۰۳(قرن ۱۹ م)

٥ــ مجلس تهران(. کتابخانه شخصی استاد سعیدنفیسی‌درتهران).

برای**شرح حال‌مولف** رجوع‌شود به‌انیس‌الاحباء ونتایج الافکار. (اماهیچ‌جا شرح حال مفصل وی‌نیامده است).

فهرست اسامی

نسخه اول (مورخ ۱۱۹۷ه)رجوع‌شودبه اشپرنگر ص۳ــ۱۶۲.



خلاصة الکلام

ابتدا

« تعالی‌اله ماقاصر فهمان کوته‌بیان را چه یارا که زبان بحمدوثنای متکلم بی‌زبان توانیم گشود وذات بی‌نشان مبدع کون‌ومکان را که بفهم وادراك وعبارت درنگنجد دانیم‌ستود».

شرح حال‌مؤلف

اسم مــؤلف این تذکره علی ابراهیم خان و تخلص وی خلیــل[1] والقاب او نواب امین‌الدوله عزیزالملك خان بهــادر ناصر جنگ است و سلسله نسبش به‌دوازده‌واسطه به‌شیخ شمس‌الدین فریادرس لودی میرسد که‌درزمان‌مخدوم‌اشرف جهانگیر کچه چهاوی‌وارد هندوستان گردیده‌درتصوف شاگردومرید مخدوم‌مزبور بود. شیخ فریادرس در۷۹۰هجری‌فوت کرد ومزارش درضلع(شهرستان) فیض‌آباد درشمال‌غربی‌دریاچه ایتوه زیارت گاه‌خاص وعام‌است.

۱ــ دکترزوردرحاشیه مقدمه «گلشن‌هند» تخلص‌علی‌ابراهیم‌خان خلیل‌را«علی» نوشته است که‌درست نیست.

یکی از اجداد خلیل بنام منجهوشهید که نسبش در پشت پنجم بهشیخ فریادرس میرسد موقعیکه از اود بجانب بهار میرفت بعضی از کفار وی راشهید کردند. خانم او پهول بی بی ودو پسر او بنام شیخ مصطفی وشیخ جنید بهصوبه (استان) بهار رفتهدر قصبه شیخپوره (یاشیخوپوره) درضلع (شهرستان) مونگهیر اقامت گزیدند. بعداز وفات شیخ مصطفی اولاد واخلاف وی در عظیم آباد (پتنه) متوطن گشتندودر محلههای دونی گهات و غیره سکونت گزیدند. شیخ محمد رضا پدر خلیل هم از اولاد شیخ مصطفی مزبور بود.

خلیل در حدود ۱۱٤۸ ھ در عظیم آباد (پتنه)[1] متولدشد. قاضی عبدالودود در مقدمه دیوان رضا مینویسد «در مقدمه دیوان جوشش آمده است که خانواده مادری مصنف تذکره (گلزار ابراهیم) ازعظیم آباد بود اما صحیح اینست که مولوی نصیر جد مادری علی ابراهیم خلیل اهل شیخوپوره بودهو بعدازمراجعت از ایران در عظیم آباد رحل اقامت افگند. (رجوع شود به سیر المتأخرین چاپ نولکشور لکهنوص ٦۱۱).

اسم پدر خلیل خواجه عبدالحکیم بود. خلیل هنوز هفتساله بود که ازسایه پدر محروم گشت و کار تعلیم و تربیت وی بعهده داود علیخان عرف زایر حسینخان دائی او محول شد و خلیل دراول کتب عربی و فارسی را نزد وی خواند. وی طبیعةً شاعر بود واز کودکی منقبت و مرثیههای ائمه را میسرود. ازاینجا پیداست که وی مذهب شیعه داشت.

در ۱۱٦۱ ھ (مطابق ۱۷٤۸م) داودعلی خان بقصد حج وزیارت عتبات عالیه عازم کلکتهشد. چون آنجا رسید مدتی در شهر کلکته توقف نمود. آنجا نواب علی وردیخان مهابت جنگ دوست قدیمی وی ناظم بنگاله و بهار واریسه[2] بود. داودعلیخان ابراهیم خانخلیل را که همراه خود بکلکته آورده بود بهعلی وردی خان مزبور سپرد وخلیل تحصیلات خود را درمرشدآباد بپایان رسانید.

۱ــ شیخوپوره ضلع مونگهیر ر.ك. «بهارمین اردو زبان وادب کاارتقا ۱۸۵۷ تك» بزبان اردو ازدکتر اختر اورینوی چاپ پتنه ۱۹۵۷م.

۲ــ اسم سه صوبه (استان) هندوستان.

در ۱۱۷٤ ھ (مطابق ۱۷٦۱م) موقعیکه انگلیسها میر جعفر را معزول کرده و میرقاسم را برمسند نظامت (بنگال) نشاندند میرقاسم مزبور خلیل را بعنوان مشیر خود انتخاب نمود و بداروغگی «داغ وصحیحه» مأمور کرد. دکتر اختر اورینوی[1] مینویسد که خلیل وزیر نواب میرقاسم علی خان عالیجاه بوده و مدتی صوبه دار (استاندار) عظیم آباد (پتنه) و نایب ناظم آنجا بود. بعدازاینکه دوره «عالیجاه» سپری شد از نواب اود شجاع الدوله جداشد و بمرشدآباد رفت .

سپس تامدتی خلیل در گوشه عزلت وانزوا بسر برد تا اینکه در ۱۱۷۷ ھ (مطابق ۱۷٦۳ م) بعدازفوت میرجعفر انگلیسها نجم الدوله را برمسند نظامت (بنگال) نشاندند و نواب مظفرجنگ محمدرضاخان بهادر را نایب مدارالمهام او مقرر کردند. مظفرجنگ مزبور خلیل را برای نیابت خود وسمت امانت انتخاب نمود. اما چون در سنه ۱۱۸۳ ھ (مطابق ۱۷٦۹ م) مبارك الدوله پسر پنجمین میر جعفر بر مسند نظامت جلوس کرد خلیل بااو توافق نظر نداشت و بالاخره مجبور باستعفاشد.

درمدت ۱۱۸۳ ھ تا ۱۱۹٤ ھ خلیل اوقات خودرا بیشتر در مشاغل ادبی و کار تصنیف و تألیف صرف میکرد . در ۱۱۹٥ ھ (مطابق ۱۷۸۰م) لردوارن هیستنگز[2] گورنر جنرل (فرمانروای کل) هندوستان که ازرفقای خلیل بود اوراهمراه خود بەلکهنو برده به نواب آصف الدوله بهادر نواب وزیر او در (۱۱۸۹–۱۲۱۲ھ)معرفی کرد و نواب اوراخلعت فاخرعطا کرد. سپس در ۱۱۹٦ ھ شاه عالم (۱۱۷۳–۱۲۲۲ھ) خلیل را لقب« امین الدوله عزیزالملك نصیرجنگ » عطا کرد و وی را جاگیری نیز بخشید .

در ۱۲۰٦ ھ (مطابق ۱۷۹۱م) خلیل ازطرف کمپانی هند شرقی بتوصیه و پیشنهاد

۱- ر.ك. بهارمین اردوزبان و ادب كاارتقا ۱۸٥۷ تك» بزبان اردو ازدکتراختر اورینوی چاپ پتنه ۱۹٥۷ م).

۲- لرد وارن هستنگز(Lord Warren Hastings) ازسال ۱۱۸٦ تا ۱۲۰۰ ھ از طرف کمپانی هندشرقی گورنرجنرال (فرمانروای کل)هندوستان بود.

لرد هستنگز دادستان عالی ضلع بنارس مأمور وحقوق وی دوهزار روپیه‌ماهیانه مقرر شد. پسر وی با حقوق پانصدروپیه ماهیانه نایب او انتخاب شد . درزمان فرمانروائی کل لرد کارنوالس[1] خلیل گورنر (استاندار) بنارس شد.

درمدتی که خلیل در بنارس مأموریت داشت وی همواره مشغول کار تصنیف و تألیف بود چنانکه تذکره‌های خلاصة‌الکلام و صحف ابراهیم و گلزارخلیل را درزمان اقامت در بنارس تألیف نمود.

خلیل در ٢٦ جمادی‌الاول ١٢٠٨ هـ (مطابق اول دسامبر ١٧٩٣م) دربنارس فوت کرد وپهلوی مرقدشیخ‌علی‌حزین در قطعه‌زمینی که خودش برای این منظور خریداری کرده‌بود دفن‌شد. مسیو دتاسی سال‌وفات‌خلیل را ١٧٩٣ یا١٧٩٤م مطابق ١٢٠٨ هـ ضبط نموده‌است وجرأت مصرع زیر را در تاریخ فوت خلیل بزبان اردو سروده‌است :

«لو آه متامطلع دیوان‌عدالت» (یعنی: آه‌مطلع‌دیوان‌عدالت‌محو شد).

آثارمؤلف

١ـ صحف ابراهیم- تذکره‌دیگر شعرای‌فارسی(رجوع شود به‌بحث درباره «صحف ابراهیم» دراین کتاب) .

٢ـ خلاصة‌الکلام ـ تذکره موردبحث.

٣ ـ گلزارابراهیم- تذکره قریب به‌سیصدتن‌ازشعرای‌ریخته(اردو) که‌خلیل در١١٩٨هـ باتمام رسانیده‌است. برای‌نسخ‌آن‌رجوع‌شود به‌اشپرنگر ٤٥ وبادلین٣٩٨ وربو ج١ص٣٧٥ ب (قرن١٨م) وج٣ص١٠٦٩الف (قرن ١٩ م) و بانکی‌پور ج ٨ ص٧٠٧(١٢٢٠هـ)وایوانو تکلمه‌اول٧٦٨ (قرن١٩م) وبرای ترجمه آن که‌بفرمایش گلکریست بعمل‌آمده است رجوع‌شود به براون‌ذیل ش ١٠٨٤ .

٤ ـ دیوان اردو .

١ـ لردکارنوالس (Lord Cornwallis) ازسال ١٢٠٠ تا١٢٠٨هـ از طرف کمپانی‌هندشرقی گورنر جنرال(فرمانروای‌کل) هندوستان‌بود .

٥ ــ وقایع جنگ مرهته ـ کتابیست در باره جنگ مرهته ها که در بین ۱۱۷۱ و ۱۱۹۱ هـ روی داد وخلیل این کتاب را در زمان لرد کارنوالس در ۱۲۰۱ هـ تالیف نموده است وسر گرد فلر آنرا بزبان انگلیسی ترجمه کرده است .

٦ ـ رساله‌ای راجع بشورش راجه چیت سنگه که حاکم بنارس بوده اما چون خلیل بقول خودش یکی از خیر خواهان کمپانی انگلیسی بود بنابر این مطالب این کتاب را نمیتوان خالی از تعصب وغرض شمرد .

۷ ـ مکاتیب ـ مجموعه‌ای از نامه‌های خلیل در موزه بریتانیا موجوداست که بعضی وقایع سیاسی زمان مؤلف را روشن میسازد .

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را در سال شانزدهم جلوس شاه‌عالم مطابق ۱۱۸۷ هـ آغاز ودر سال بیست وهفتم جلوس شاه‌عالم مطابق ۱۱۹۸ هـ باتمام رسانیده است .

در تألیف این کتاب کتابهای ذیل مورد استفاده مؤلف قرار گرفته‌است .

۱ ــ تذکره دولتشاه

۲ ــ خلاصة‌الاشعار (و زبدة افکار)

۳ ـ مآثر رحیمی

٤ ـ تذکره طاهر نصر آبادی

٥ ــ عرفات‌العاشقین

٦ ــ تذکره ناظم تبریزی

۷ ــ کلمات الشعرا

۸ ـ مجمع‌النفایس

۹ ــ ریاض‌الشعرا

۱۰ ــ تذکره شیخ علی حزین

۱۱ ـ سرو آزاد

۱۲ ـ نفحات‌الانس جامی

۱۳ ــ نفایس‌المآثر

این تذکره مشتمل است برذکر احوال واشعار هفتاد وهشت شاعر بترتیب الفبا ازروی حروف اول اسم یا تخلص شاعر در دو جلد وجلد اول آن با «استادالشعرا حکیم اسدی طوسی» شروع شده با «جمال‌الدین ضمیری» تمام میشود وجلد دوم آن با «ملا طغرای مشهدی» شروع شده با «یحیی کاشی» تمام میشود وشامل ذکر شعرائیست که

بفارسی مثنوی سروده اند ودر این قسمت ممتاز ومعروف بوده اند. مؤلف انتخاب شعر از آنها از مثنوی نقل کرده است. (هر جلد این کتاب مشتملست تقریباً بر دوهزار و پنج صفحه).

در دیباچه کتاب مؤلف درباره تعریف شعر وعلاقه خود بشعر گوئی ومطالعات وی در این زمینه شرح مفصل آورده است وهمچنین فواید ومختصات تذکره خود را ذکر نموده است.

شرح حال اکثر شعرا را مختصر نقل کرده است که غالباً مشتمل است بر ده دوازده سطر و درذیل حزین وعطار شرح حال آنهارا دردو صفحه ودرذیل نام مولانا رومی شرح حال اورا در $2\frac{3}{4}$ صفحه آورده است که مفصل تر از همه میباشد.

اشعار منتخب ازشعرا غالباً مفصل نقل کرده است و رویهم رفته اشعار منتخب از جامی را که بالغ بر شش هزار وچهل وهشت بیت میباشد (درصد وچهل وچهار صفحه) مفصل تر ازهمه آورده است.

درذیل شرح حال شعرا اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگانی آنها مانند سال ولادت ووفات وغیره را بهم رسانیده واسم آثار آنهارا نیز غالباً مفصل ذکر کرده است.

در این تذکره بعضی اشعار منتخب از شعرا ضبط شده است که بکلی نادر یا کمیابست مانند انتخاب از «زادالمسافرین» و «ساقی نامه» ابراهیم ادهم و «ساقی نامه» رضا و بعضی اشعار منتخب از «معراج الخیال» تجلی «وطوطی نامه» حامد لاهوری ومثنویهای ثابت وآشنا وابراهیم دهلوی وخالص وخواجوی کرمانی وداعی و «جوش وخروش» آرزو.

درذیل نام بعضی شعرا اختلافی که در بین اقوال تذکره نویسان درباره امری وجود داشت نوشته وحقیقت امر را آنچنانکه خودش عقیده داشت نیز ذکر نموده است مثلا درذیل نام شیخ رکن الدین اوحدی مراغه ای سال وفات اوراچنانکه دولتشاه وآرزو و تقی حسینی ذکری وجامی وواله وعلاءالدوله قزوینی در تذکره های خود آورده اند نقل کرده است وسپس عقیده خودرا درباره آن نیز ذکر کرده است.

سبک انشای مؤلف در دیباچه مصنوع وتکلف آمیز است اما درشرح حال شعرا غالباً

ساده وغیر مصنوع است. البته گاهی درموقع تعریف و توصیف شعرا نثر مصنوع وحتی گاهی مسجع را بکار برده است مانند «ملاطغرای مشهدی : طغرای منشور سخنوری و سرلوح دیوان نکته پروری».

رویهمرفته این کتاب درموضوع خود خیلی مهم و باارزش است. تنها تذکره های دیگر که درباره قسمی از اقسام مثنوی نوشته شده است یکی میخانه است که تنها درباره «ساقی نامه» میباشد و دیگر «هفت آسمان» که درباره مثنوی گویانست اما حیف که تنها یك «آسمان» آن که مشتمل بر ذکر تنها یك نوع از انواع مثنوی میباشد بطبع رسیده است و آسمانهای دیگر که مشتمل بر شش نوع دیگر مثنوی بوده ظاهرا تمام نشده وهیچوقت چاپ نشده است .

نسخ خطی

١ـ بانکی پور ج ٨ ش ٥ـ٧٠٤ (این نسخه در دو جلد است .جلد اول آن ناقص الاخر است و با «اسدی» شروع شده باامیرخسرو «تمام میشود ولی جلد دوم آن کاملست و با« ملاطغرای مشهدی» شروع شده با «میریحیی کاشی» تمام میشود وهم چنین جلد اول بعضی اشعار «شیرین خسرو» امیرخسرو وذکر شعرائی از حرف «دال تاضاد» را کسر دارد) و ش ٧٠٦ (شرح حال شعراء راندارد مورخ قرن ١٩ میلادی).

٢ـ بادلین ٣٩٠ (مورخ ١٢٤٦ھ).

٣ـ لندزیانا ص ١٧٧ ش ٣١٨ (مورخ تقریباً ١٧٩٠م).

برای **شرح حال مولف** رجوع شود بتذکره گلشن هند (که در حاشیه مقدمه آن دکتر محی الدین زور شرح حال و آثار خلیل را بزبان اردو نوشته است) وتاریخ شعرای بهار تالیف عزیز الدین بلخی وسیر المتاخرین چاپ نولکشور ص ٦١١ و «بهار مین اردو زبان وادب کا ارتقا ١٨٥٧ء تك» (تحول وتکامل زبان وادب اردو در بهار تا سال ١٨٥٧ میلادی) باردو تألیف دکترسیداحمد اختر اورینوی رئیس قسمت اردو دانشگاه پتنه چاپ پتنه مارس ١٩٥٧ میلادی ص ٦ - ٣٢٤ و مسیو دتاسی.

تذکر

اکثر مطالب راجع بشرح حال علی ابراهیم خان خلیل را آقای پروفسور سید حسن استاد زبان فارسی در مؤسسه تحقیق فارسی و عربی بهار (پتنه) هندوستان بعد از پرسش و تفتیش و تحقیق از خانواده جلیل و رفقای نزدیک خلیل و منابع معتبر دیگر **بدست** آورده و با کمال لطف برای نگارنده این رساله ارسال فرموده و نگارنده از این زحمت و احسان و همکاری پروفسور دانشمند بسیار ممنون است.

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به بادلین ش ۳۹۰ ستونهای ۲۹۵ـ ۳۰۲ و بانکی پور ج ۸ ص ۱۳۸ـ۱۴٦ (غیر از حروف «د» الی «ض»).



عقد ثریا

ابتدا

«اول که زبان سلسله جنبانی کرد | از سلسله طرفه سخن رانی کرد
یعنی که ز حمد حق چو پیچید عنان | زد بر در نعت و منقبت خوانی کرد

طایر تیز پر وهم و خیال انسان سمت بنیان را چه یارا که باوج هوای محمدت و ثنای باری عز اسمه بال پرواز تواند گشود و مرغ آسمان سیر اندیشه آدمی خاکی نژاد را چه طاقت که بقوت تیز پری و بلند پروازی ادراك خود را رهبر آشیان عنقای معرفتش تواند نمود».

شرح حال مولف

اسم مؤلف این تذکره شیخ غلام همدانی متخلص به مصحفی است و اسم پدرش

ولی‌محمدبن درویش محمد است. وطن آبائی‌او امروها[1] (هندوستان) و مولدش‌هم امروهاست[2]. مولانا حسرت موهانی درتذکره خودولادت مصحفی‌رادرسال۱۱۶۴ه نوشته‌است ولی مصحفی در«ریاض‌الفصحا» (تذکره شعرای‌اردو) درذیل شرح حال خود مینویسد که سن‌وی درآنوقت هشتادسال‌بود وتألیف تذکره مذکوررادرسال ۱۲۲۱هآغاز ودرسال ۱۲۳۶ه تمام کرده است. بدینجهت‌سال ولادتش میان سالهای ۱۱۴۱و۱۱۵۶ه اتفاق افتاده است هم چنین چون مصحفی بروایت شیفته‌در۱۲۴۰ه در۸۴ سالگی فوت کرده‌است بنابراین سال‌تولدوی۱۱۴۶ه میباشد.

تحصیلات مقدماتی وی‌درامروهاوتکمیل‌تحصیلات‌نظم ونثربسن سی سالگی دردهلی صورت گرفت.درآخرعمرقرآن‌و تفسیروادبیات عربی را فراگرفت وعلم عروض وقافیه راازکلام واشعاراستادان سخن‌یاد گرفت.

مصحفی درعنفوان شباب (درحدود۱۱۹۰ه) بدهلی‌رفت وآموزش‌وی‌همانجا صورت گرفت.دردهلی‌درمجالس مشاعره[3] شرکت میکرد وشعرای معروف آنوقت درمنزل‌مصحفی نیزجمع‌میشدند. وی‌در دهلی دوازده‌سال باردوشعرمیسرود ولی‌قبل ازاین‌بیشترمایل‌بشعرفارسی بود.

چون‌اوضاع‌دهلی مشوش شدمصحفی‌بشهرتاندەرفت وازآنجادرحدود۱۲۰۱ه به لکهنومهاجرت‌نمود ودرآن‌شهر درحدود سال۱۲۰۷ه بوسیله میرانشاواردو دربار صاحب عالم‌شد که‌دربار وی درآن‌ایام مرکزشعرو سخن بود . بقول گارسن‌دتاسی مربی مصحفی شاهزاده سلیمان شکوه پسر دوم شاه عالم‌ثانی بوده‌است.

۱ـ در ۲۰ میلی‌شمال‌شهرمرادآباد.

۲ـبقول گراهام بیلی وی‌اصلاازمروها بود ولی درجوانی بدهلی‌رفت‌وآنجاراوطن خودمی‌گفت . بروایت‌گارسن دتاسی‌وی‌درلکهنو متولدشد وبقول سکسینه وی دراکبرپور متولد شدامادومحل‌باین نام مشهوراست یکی‌نزدیك‌شهرفیض‌آبادودیگر نزدیك‌کانپور. بقول شیفته وی دردهلی متولد شداماقول گراهام بیلی صحیح‌است ودیگران‌اشتباه‌کرده‌اند.

۳ـمشاعره‌مجلس ادبی‌رامیگویند که‌درآن‌شعرا شعرمیخوانند وهنوزهم درهندوستان‌و پاکستان چنین‌مجالس‌ادبی‌معمول‌است.

مؤلف«تذکره گلشن هند» (اردو) مینویسد « فعلا که ۱۲۱۵ھ است چهارده سال‌است که اوقات‌خود رادرلکهنوبسرمیبرد ، ضیق‌معاش آنجا ازمدتی‌نصیب اهل کمال‌است وهمین‌طورحال‌این‌غریب‌هم درهم‌برهم‌است»(ترجمه ازاردو)[1]. درتذکره «نتایج‌الافکار» سال‌فوت‌مصحفی ۱۲۵۰ھ ذکرشده‌است.

شیفته درتذکره‌خودمینویسد که‌ده‌سال است که مصحفی فوت کرده وتذکره شیفته درسال ۱۲۵۰ھ تالیف شده‌است وبنابر این سال وفات مصحفی ۱۲٤۰ھ است. وفات وی‌بسن۸٤سالگی درلکهنو اتفاق‌افتاد.«درشمع انجمن» هم همین سال ذکر شده است.

آثارمولف

آثارمؤلف بدین‌قراراست:

۱ــ تذکره هندی گویان که بسال۱۲۰۹ھ تألیف‌کرده است. برای نسخ آن رجوع‌شودبه‌اشپرنگرش۴۷ = ایوانوذیل‌اول۷٦۹ ((۱۲۱۹ھ) وریو ج۱ص۳۷۸الف (اواخرقرن۱۸م) وبانکی‌پورج ۸ ش ۱۷۱۰ (۱۲۲۸ھ) **چاپ** در اورنگ‌آباد از طرف انجمن‌ترقی‌اردوباهتمام وتصحیح‌مولوی‌عبدالحق.

۲ــ ریاض‌الفصحا ـ تألیف‌آن در۱۲۲۱ھ‌آغاز و در۱۲۳٦ھ تمام شد. تذکره مختصر ۳۲۵ شاعراردواست . **چاپ** دراورنگ‌آبادازطرف‌انجمن‌ترقی اردو(ش۷۷).

۳ــ خلاصة‌العروض ـ رساله‌ایست‌درعروض.

٤ــ مفیدالشعرا ــ رساله‌ایست دراصطلاحات‌فارسی.

۵ــ دودیوان‌فارسی[2]ــ یکی‌ازآنها که درجواب‌نظیری‌بودناتمام‌ماند.

٦ــ سه(یابقول‌بعضی)چهاردیوان اردو.

۱ــ ر.ك. گلشن‌هندچاپ‌علیگره ص۲۲۷-۲۲۸

۲ــ بقول‌اشپرنگرچهاردیوان. ازآن‌جمله‌یکی‌نسخه‌چرکنویس‌دیوان‌فارسی‌است‌که‌بسبك‌شعر ناصرعلی‌ویکی‌دیگربطرز جلال اسیرسروده‌است اماعبدالمقتدردرفهرست بانکی پور)میگوید که مصحفی تنها یك دیوان بسبك جلال اسیروناصرعلی دارد.

۷ـ شاهنامه ـ (ناتمام ماند وتاشاه‌عالم سروده‌است).

۸ـ تذکره‌فارسی ـ در۱۲۳۶ه تألیف کرد ومشتمل‌است برذکر شعرای‌متاخر فارسی که‌تقریبا ازهمه‌آنها‌اشعاراردو انتخاب‌و نقل کرده است. برای‌نسخه‌آن‌رجوع شود به بانکی‌پورج ۸ش ۷۱۱(مورخ۱۲۳۷ه).

۹ـ عقدثریا ـ تذکره مورد بحث.

تبصره بر کتاب

این تذکره را مؤلف در سال ۱۱۸۹ ه باتمام رسانیده‌است‌چنانکه‌درمقدمه کتاب چنین توضیح میدهد « دریك هزار ویکصد ونود ونه اين‌تذکره.... صورت اختتام‌پذیرفته».

همچنین درپایان کتاب قطعه‌ای‌آورده است که بیت زیرآن سال اتمام کتاب را می‌رساند :

این روضه شد چوساخته چون روضه بهشت

تـاریخ یـافت خامـه « **زهی‌باغ‌باصفا** »

(=۱۱۹۹ه)

درمورد تألیف‌مؤلف درمقدمه کتاب‌چنین‌توضیح میدهد که میرزامحمدحسن متخلص‌به قتیل بیاضی داشت ازنظم ونثرواحوال معاصرین و روزی آن بیاض را بمؤلف‌نشان دادو«فسون‌تألیف تذکره معاصرین» رابگوش وی دمید. مؤلف‌اشعار و شرح حال بعضی شعرا را ازآن بیاض برداشته و احوال بعضی‌ها را بدست خود نوشته است.

این تذکره مشتمل است برصدوسی وهفت شاعر[۱] معاصر مؤلف بترتیب الفبا که ازعهدمحمدشاه (۱۱۳۱ـ۱۱۶۱ه)تازمان‌شاه عالم (۱۲۲۱ـ۱۲۳۷ه)میزیسته‌اند

۱ـ استوری : ۱۳۳ شاعر (ر.ك .ج ۱ص ۸۷۶)

و با «انجب» شروع شده با «یوسف» تمام میشود .

این تذکره بسیار مختصر است و درذیل نام اکثر شعرا مؤلف تنها شرح حالشان را نقل کرده ولی هیچ شعری از آنان نیاورده است . اما از انجب و آصف و اکثر و امین و پیامی و پروانه و شاه پنچها و توفیق و ثابت و قاسم و محیط و والدوعادی هر کدام یك بیت و از باسطی و هاتفی هر کدام یك مصرع و از آزاد و بیدار و شباب دو بیت و از آگاه و فغان و مظهر سه بیت و از مجید یك رباعی و از واصل یك بیت و یك رباعی و از حاتم ۸ بیت نقل کرده است .

مؤلف حتی اشعاری از خود هم بعد از شرح حال خود نیاورده است اما درذیل نام مظهر و حاتم قطعه‌های فوت را آورده که خودش سروده و بترتیب مشتمل است بر ۱۰ و ٤ بیت .

همچنین درذیل نام شعرای زیر تنها درچند کلمه آنها رامعرفی کرده اما هیچ شعری از آنها نیاورده است: ذهین و سوز و سرور و صبوح و ضیاء و طبیب و کاشف و مسرور نیازی و وفا .

درخاتمه کتاب از مولوی فخرالدین و میرمحمد حسین لندنی از هر کدام یك بیت نقل کرده اما شرح حالشان را اصلا نیاورده است .

سبك انشای مؤلف در اکثر موارد غیر مصنوع است اما غالباً کلمات مشکل را بکار برده است .

رویهمرفته این تذکره جنگ مانندی تقریباً بی‌ارزش و بی‌اهمیت است چون مؤلف نه شرح حال شعرا را در این تذکره مفصلا آورده است و نه انتخاب از اشعار آنها را مفصلا نقل کرده است و چنانکه خودش درذیل سبب تألیف اعتراف نموده است اکثر مطالب این تذکره را از بیاض قتیل برداشته اما خودش حتی در نوشتن شرح حال شعرائی که معاصر وی بودند و بنابراین وی ظاهراً با بسیاری از آنان آشنا بوده هیچ زحمت نکشیده است . نظر بملاحظات فوق این کتاب را باید «سفینه» نامید که آن هم ناتمام مانده است چون گاهی مؤلف تنها بنقل اشعار و گاهی بنقل شرح حال‌ها

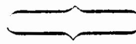
چند کلمه درمعرفی شعرا اکتفانموده است وشرح‌حال واشعارهردورا ازاکثر شعرا نیاورده‌است. بنابراین‌میتوان باین‌نتیجه رسید که مؤلف فرصت «اتمام» آنرا نداشته است .

چاپ

این تذکره درحیدرآباد دکن درسال ۱۹۳٤م ازطرف انجمن ترقی اردو حیدرآباد دکن درجامع برقی پرس دهلی بطبع رسیده‌است.

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به تذکره عقد ثریا مقدمه ازمولوی عبدالحق وتذکره هندی گویان مصحفی و تذکره (اردو) عشقی و مجموعه نغز ج۲ص۱۸۸ـ۱۹۵و گلشن بیخارشیفته‌ونتایج‌الافکارص۴۲۰واشپرنگرص۳ـ۱۸۲و۶۲۵ و گارسن‌دتاسی ج ۲ص ۸ ـ ۲۸۳ (نام مصحفی) وآب حیات محمد حسین‌آزاد (اردو) وتاریخ ادبیات اردو سکسینا (بزبان انگلیسی‌وترجمه اردو)ودایرةالمعارف اسلام (نام مصحفی) و ریو ج۱ص۳۷۷ ب و بانکی پورج ۸ص۵۰ـ۱٤۹و«فرهنگ تراجم شرقی»[۱] (انگلیسی) بیل‌ص ۲٤٦وتاریخ ادبیات اردو (بانگلیسی) گراهام بیلی[۲]واستوری ج۱ص ۶ـ۸۷۵.

فهرست اسامی شعرا ـ رجوع شودبه چاپ حیدرآباد دکن ۱۹۳٤م



تکملة الشعراء جام جمشید

شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب مولوی محمد قدرت الله متخلص بـه شوق است و اسم پدرش قبول محمد است. شرح احوال مختصر خود و اجدادش را

۱- Oriental Biographical Dictionary - Beale

۲- History of Urdu Literature - Grahame Bailley

درتاریخ جام جهان‌نما آورده‌است(رجوع شود به صفحه ۷٤۷ ـ تتمه کتاب). مؤلف درموضع موی تحصیل‌بهیری ضلع بریلی بدنیا آمد.درآن ایام موضع مذکورجزو ریاست‌رامپوربود وچون ریاست رامپورازاو جداشد و زیراقتدار بریتانیادر آمدتمام قسمت مزبورازریاست رامپورجداشدوازهمان روزازرفت وآمد مردم‌آن به رامپور کاسته شد .

شوق درتاریخ جام جهان‌نمامیگوید که جد بزرگ او باتفاق چندنفرو لشکر چند هزارسوار برای‌جنگ بارای پتهورا آمد ودرنواحی سنبت جنگ کردوهمانجا باچندنفرازهمراهیان خود شهیدشد. سپس سید حسین خنگ سوار بهندآمد واولاد اجداد مؤلف‌نیز باتفاق سید حسین مزبور بهندآمده ودرسنبت رحل‌اقامت‌افکندند. ذکراجداد مؤلف درتواریخ هند مانند تاریخ مبارکشاهی وطبقات اکبری آمده است ومؤلف خودش نیز بشرح حال آنان درخاتمه کتاب پرداخته‌است.

شوق تذکره الشعراء ریخته (اردو) بنام «حقیقت‌الشعرا» رانیز ترتیب داده بود **چنانکه** درصفحه ۷۸ درذیل نام حافظ امیرالدین متخلص به امیر بداونی‌مینویسد :

«باین مؤلف رابطه برادرانه داشت ... گاهی‌شعرریخته هم میگفت‌چنانچه درتذکره حقیقت الشعرا اشعار اواکثر نگاشته شد» .

آثار مولف

۱ـ تذکره حقیقت الشعرا ـ درذکرشعرای ریخته گویان (اردو).

۲ـ تاریخ جام جهان نما ـ درتاریخ سلاطین واولیاء ایران وهندوستان‌است ومشتملست‌بریك مقدمه و۳۹ طبقه ویك خاتمه ـ مؤلف این کتاب رادر۱۱۹۱ه آغاز نموده و در ۱۱۹۹ه باتمام رسانیده است نسخه‌آن در رامپور (در۷۵۲ ص) موجود است. رجوع شود به‌مجله اورینتل کالج‌لاهورمورخ نوامبر ۱۹۳۰م ص٦۹ـ ۷٤ .

۳ـ تکملة الشعرای جام جمشید ـ تذکره مورد بحث .

٤ـ طبقات‌الشعرا ـ تذکره دیگرمؤلف درباره شعرای ریخته گویان(شعرای

اردو) برای نسخه آن رجوع شود به آصفیه ج ۱ ص ۳۲۲ ش ۴۰ . **چاپ** ـ باهتمام محمد ابوالليث صديقی بدايونی .

تبصره کتاب

مؤلف این کتاب را بعد از تالیف تاریخ جام جهان نما (اتمام : ۱۱۹۹ ھ) ترتیب داده است. درمورد سبب تألیف درمقدمه چنین مینویسد که هنگامیکه از تألیف تاریخ جام جهان نما فارغ شد بعضی رفقای او فرمایش کردند که چون تاریخ مزبور تذکره شعرای فارسی ندارد بنا براین مؤلف حالات شعرای فارسی را بعنوان تکمله آن کتاب بنویسد و بنا براین مؤلف درامتثال امر دوستان خود این تذکره را ترتیب داده است. اماچون تهیه تذکرههائی که احوال شعرای متقدم ومتاخر داشته باشند کار مشکلی بود بنا براین احوال آنها را از تذکرههای دیگر جمع نمود .

مؤلف درمقدمه کتاب اسم کتب زیر را ذکر نموده است که شرح حال شعرا را از آنها اقتباس ونقل کرده است .

۱ ـ تذکره علیقلی خان شش انگشتی متخلص به واله ۲ ـ تذکره سراج الدین علیخان ۳ ـ تذکره سرخوش . ٤ ـ تذکره غلامعلی آزاد . ٥ ـ منتخب اللطایف رحیم علیخان (وغیره)

این تذکره مشتمل است بردو مقاله بقرار زیر :

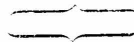
مقاله اول ـ درذکر شعرای عرب **مقاله دوم** درذکر شعرای عجم .

مؤلف اشعار وشرح حال خودرا دراین کتاب نیاورده است اما هرگاه ملاقات باشاعری بوی دست داده بود درباره این موضوع درذیل نام آن شاعر تذکر داره است مثلا رجوع شود به ذکر حافظ امیرالدین متخلص به امیر بداونی (ص ۷۸) و شاه قدرت الله بلیغ ساکن اولدهن صاحب هفت دیوان (ص ۱۱٤) ودوست علی پسر قاضی عبدالخالق متوطن درقصبه جلیسر (ص ۲۲۹).

غالب مطالب این تذکره از کتب دیگر اقتباس و نقل شده است و بنا براین ازحیث اصالت این کتاب دارای اهمیت زیادی نمیباشد .

نسخه خطی

نسخه منحصر بفرد این تذکره در رامپور (هندوستان) موجود است. این نسخه مورخ پنجشنبه غره شعبان ۱۲۱۸ هجری و مشتمل بر ۷۱۸ صفحه است و آنرا حافظ غلام محی الدین برای صاحبزاده مظفر علیخان در مصطفی آباد (رامپور) استنساخ نموده است (رجوع شود به مجله اورینتل کالج ج ۷ ش ۱ مورخ نوامبر ۱۹۳۰ م ص ۶۸—۶۹ و نذیر احمد ۸۳).



صحف ابراهیم

ابتدا

«صحف ابراهیم طبع سلیم تلفظ بحمد و ثنای حضرت باریسمت عزاسمه که معنی سرایان عیسی نفس را بمصداق ان الله حکما امسکها عن الانبیا لیجریها علی لسان الشعرا قدرت معجز بیانی عطا فرموده و نکته سرایان دقیقه رس را بمضمون الشعرا تلامیذالرحمن دری ازدارالعلم غیب بروی استعداد گشود».

مولف

اسم مؤلف این تذکره علی ابراهیم خان متخلص به خلیل است. (برای شرح حال وی رجوع شود به بحث درباره خلاصة الکلام در این کتاب).

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتابرا بسال ۱۲۰۵ھ در بنارس بسن شصت سالگی[1] تألیف نموده

۱— چنانکه مؤلف درمقدمه مینویسد: «تا هنگام تسطیر که سفرعمر بادیپما سیار مرحله ستین است».

است ودر دیباچه کتاب قطعه آورده است که سال تألیف آنرا میرساند :

زتائید نقاش هرزشت و زیبا | شداین نقش نودر نکوئی یگانه
چوتاریخ اتمام جستم زهاتف | بگفتا بگو **نفع بخش زمانه**

(= ۱۲۰۵ ه)

درمورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه چنین توضیح داده است :

«این احقرالعباد ... پیوسته باهمه فزونی مشغله اوقات فرصت را بمطالعه تصانیف علماء وعقلا ودواوین شعر بسر آورده بمرور دهروآنچه از کلام فصیحان عصر وبلغای دهر بوده است بادقت وامتیاز بسلك انتخاب کشیده بود و حین عرض نسخ زیاده برصد هزار بیت بشمار آید . لاجرم جوهری اندیشه بنظاره دریا دریا گوهر لفظ آبدار ومعدن معدن یاقوت معنی نگین بصد آرزو (جمع آوری نموده) و(خواست) که این جواهر گیسوان بها از تفرقه بجمعیت رسد و بسلك تألیف کشیده شود . بسبب کثرت مشاغل وهجوم ابنای نوع که برای حل وعقد اموروی التفات با این خیرخواه خلایق ونیك اندیش مخالف میکردند سالها گذشت که سرانجام این امرعظیم ومقدمه جسیم میسر نگشت تاآنکه درعهد ظل سبحانی زیب افزای اورنك جهان بانی شاه عالم پادشاه خلداله ملکه بآبیاری توفیق خالق بیچون وهبوب نسایم افضال فرمانروای کن فیکون این گلبن امید بسرزمین بلده بنارس روی شگفتگی دید» .

مؤلف دردیباچه کتاب درمورد مآخذ و منابع خود درتألیف این کتاب مورد استفاده اوقرار گرفته است چنین مینویسد : بهنگام تسوید این اوراق هفتاد و دو جلد لازم مصنفات متقدمین ومتوسطین ومتأخرین که شمردن نام آنها بطول انجامد مهیا بود» .

بعضی کتابهائی که اسم آنها را مؤلف درمتن کتاب در ذیل شرح حال شعرا آورده ومورد استفاده مؤلف درتألیف این کتاب قرار گرفته بدین قرار است:

١ــ نفحات‌الانس ٢ــ معجم‌البلدان
٣ــ مجالس‌المؤمنین ٤ــ مجالس‌العشاق
٥ــ کتاب انساب سمعانی ٦ــ ریاض‌الشعرا
٧ــ تذکره دولتشاه ٨ــ منتخب‌التواریخ
٩ــ هفت‌اقلیم ١٠ــ تذکره منیرلاهوری
١١ــ تاریخ گزیده ١٢ــ مرآت جهان نما
١٣ــ زبدة‌الافکار[١] ١٤ــ خلاصة‌الاشعار
١٥ــ مجمع‌النفایس ١٦ــ (چهار مقاله) نظامی عروضی
١٧ــ مجمع‌الشعرا ١٨ــ خلاصه ریاض‌الشعرا
١٩ــ تذکره معاصرین حزین ٢٠ــ کلمات‌الشعرا
٢١ــ عالم‌آرای عباسی ٢٢ــ تذکره سامی
٢٣ــ مآثر رحیمی ٢٤ــ عرفات‌العاشقین
٢٥ــ تذکره نصرآبادی ٢٦ــ جواهرالاسرار شیخ آذری

از جمله مآخذ فوق تذکره منیر لاهوری امروز در هیچ کتابخانه‌ای پیدا نیست .

این تذکره مشتمل است برذکر سه هزار و دویست وهفتاد و هشت شاعر[٢] بترتیب الفبا از روی حروف اول اسم یا تخلص شاعر واز حیث تعداد شاعران‌این بزرگترین تذکره فارسی است وشامل ذکر شعرا وعرفا وفضلا وسلاطین ووزرای

١ــ این تذکره اصلاهمان خلاصة‌الاشعار (ش١٤) است‌که اسم‌کامل‌آن خلاصه‌الاشعار وزبده‌الافکار است . معلوم نیست مؤلف چرا یکجا اسم این‌تذکره را خلاصة‌الاشعارآورده آورده وجای دیگر زبدة‌الافکار نوشته است در صورتیکه اسم آن تذکره همه‌جا خلاصة‌ـ الاشعار نوشته‌اند وهیچکس غیر از خلیل آنرا بنام «زبدة‌الافکار» یاد نکرده است .

٢ــ ر . ك . نسخه برلن ش ٦٦٣ ص ٦٢٧

متقدم ومتوسط ومتأخر میباشد وبا «شیخ ابویزیدبسطامی» شروع شده با «ملایگانه بلخی» تمام میشود .

دراین تذکره طبق توضیح خود مؤلف «تخصیص قسمتی از اقسام نظم نیست وقصاید وغزل وقطعه‌ورباعی وترجیع وترکیب (بند) و مخمس ومسدس ومعماهمه مسطور است وبندرت وضرورت ابیات مثنوی هم مذکور است»[1] .

مؤلف درمورد محل‌وسال تولد ووفات ومدفن‌وغیره شعرا از کتابهای مختلف تحقیق کرده ونتیجه تحقیق وتفحص خودرا دراین کتاب ذکر نموده است چنانکه خودش درمقدمه کتاب دراین باره توضیح میدهد :

«درتحقیق مولد ومنشا ومدفن وزمان ظهور وسال ارتحال ونمایش رتبه کلام واعلان قدر ومنزلت هر کدام از طایفه فرجام مجوز و تقصیر و تساهل نگشته از کتب‌سیر واخباروتذکره‌های متداوله استنباط این مراتب نموده است ودرمواقع اختلاف اقوال تدقیق وتنقیح درکارداشته قول معتبررا که خرد خرده شناس بصحت وصواب آن طمانینت پذیرفت اختیار کرده» .

همچنین مؤلف دردیباچه کتاب‌توضیح داده‌است برخلاف رسم تذکره‌نویسان معاصر بشرح معایب شعرا نپرداخته و همچنین درستایش آشنایان خود «ژاژخائی وهرزه درائی» نکرده‌وازافشای‌قبایح وذمایم کسانیکه مرتکب‌ناپرهیزکاری‌بوده‌اند بنحوای آیه کریمه «هذاتذکرة للمتقین» اجتناب واغماض اولی وانسب دانسته و اگرگاهی اشاره‌ای باین معنی‌آمده بنابر علتی بوده است . حتی درموقع ذکر شعرای معاصر که جمعی از هندوستان وبعضی ازبلاد دیگر بوده جانبداری وتعصب نورزیده است .

مؤلف انتخاب اشعار غزلیات را مقدم برقصاید آورده ودرموقع نوشتن‌اشعار

۱ـ مؤلف تذکره‌ای دیگر دارد بنام «خلاصة‌الکلام» که در آن تنها اشعار مثنوی را انتخاب نموده است (ر . ك . بحث درباره «خلاصة‌الکلام» دراین کتاب).

رعایت ترتیب ردیف احسن دانسته جمیع اصناف سخن را مردف نوشته و نیز بین جمعی ازشعرا را که «درتخلص مشارکت یادرعلم ولقب وکنیت مشابهت داشته‌اند پهلوی هم» آورده است تاا گر خواننده را ظن تکرار شخص واحد روی دهد همان لحظه بتواند رفع آن ظن واشتباه کند.

گاهی مؤلف عقاید شعرا وتذکره نگاران رادربازه مقام ومرتبه اشعار شعرا درذیل شرح حال آنها آورده‌است مثلا رجوع شود بشرح حال انوری.

در ذیل نام بعضی شعرا طبق رسم تذکره نگاران و مورخین قدیم بجای نوشتن اسم کتاب یا شخص تنها « گویند ... » نوشته مثلارجوع شود بشرح حال ارجاسپ امیدی رازی وقزلباش خان امید.

درذیل نام اکثر شعرا شرح حال واشعار منتخب ازآنهارا مختصر آورده‌است. رویهمرفته شرح حال مولانا رومی (درسه صفحه) واشعار عرفی (۹۹٤ بیت) را مفصل تر ازسایرین آورده‌است.

ازحیث اطلاعات تاریخی راجع بزندگانی شعرا این کتاب دارای اهمیت وارزش فراوانی میباشد چون درمورد اکثر شعرا مؤلف شرح حالشان رابعدازمقابله وتحقیق ازتذکره‌ها وتواریخ مختلف نقل کرده‌است.

سبک انشای مؤلف دراکثر مواردساده‌است اما درمقدمه کتاب بنثر مصنوع پرداخته‌است.

نسخ خطی

۱ــ برلن ش٦٦٣ [۱]

۱ــ درنسخه برلن عبارت زیر بخط اشپرنگر آمده است.

I۰ صحف ابراهیم Biographies of 3263 Persin Poets alphabetically arranged by Nawwab Ibrahym Aly Khan, who compiled these notices from

بقیه حاشیه در صفحه بعد

۲ـ بانکی‌پور ج ۸ ص ۷۰۸ (این نسخه ناقص است و به‌میرزا فتح‌الله متخلص به جناب تمام میشود . در فهرست کتابخانه مزبور اسم شاعر آخر عرفی شیرازی آمده‌است اما درمتن نسخه آن شاعر آخرمیرزافتح الله جناب است و عرفی قبل از او آمده‌است).

۳ـ کتابخانه‌شخصی یکی ازرفقای پروفسورسیدحسن درپتنه‌هند.

٤ـ کتابفروشی اسدی میدان بهارستان تهران. این نسخه ناقص‌الاخر است مشتمل است بردوجلد . جلداول با« شیخ‌ابویزیدبسطامی» شروع‌شده‌با«میرمحمد هاشم‌متخلص به‌سنجر کاشی» تمام میشود وجلددوم با«مخدوم‌الملك‌شرف‌الدین‌ابن حسن» شروع‌شده‌با «(گنج) شکر کازرونی» تمام‌میشود . جلد اول در اکثرموارد درست‌است امادرجلد دوم‌قسمت آخر آن بریده وباکاغذ مومی درست شده امابعضی کلمات بعلت‌بریدگی خوانده‌نمیشود.دراین نسخه در بعضی جاها تنهااسم شعرا و اشعار نوشته وجابرای شرح حال خالی گذاشته‌شده‌است مثلارجوع‌شودبه‌نام‌حکیم صدرالدین محمودالهی‌ومیرعمادالدین الهی‌همدانی‌وامانی‌همدانی دهلوی‌وغیره.

برای**فهرست اسامی شعرا** رجوع‌شود به‌فهرست‌برلن ص۶۲۸ـ۶۶۷

بقیه حاشیه ازصفحه‌قبل

72 works at Benaras in 1205 · This is one of the best Tazkiras extant and so rare that I never succeeded to obtain the sight of a copy of it in India - small folio ··· 692pp·written in clear Dywany· Sprenger

عکسی‌که‌ازاین نسخه درکتابخانه مرکزی تهران موجوداست نشان میدهدکه این نسخه تنهاشرح حال شعرارا دارد واشعار شعر درآن نسخه ذکرنشده است . دراین نسخه بعدازابوالعلای گنجوی ش۷٤ شیخ‌آذری ش ۷۵ یکی ازشعرای کتاب حساب شده اما این اشتباه‌است چون آنجا مؤلف تنهاقولی ازشیخ آذری نقل کرده نه‌خود شرح حال و نمونه اشعار آذری .

خلاصة الافکار

ابتدا

لآلی منثور سپاس وستایش باستحقاق نثار دامن کبریای ناظمی تواندبود که بمحض قدرت کامله گوهر بی‌مانند سخن ومعانی (را) در عقد الفاظ ولسان انسانی کشید وجواهر منظوم نیاز ونیایش ازهمه انفس آفاق تحفه درگاه‌صانعی تواندشد که بمجرد امر لطف شامله از بادهوا دفاتر لاتعدولاتحصی(را)مرتب گردانید».

شرح حال مولف

مؤلف این کتاب ابوطالب خان تبریزی اصفهانی است که بعضی مانندمؤلف «مفتاح التواریخ» اورالندنی[1] نوشته‌اند واسم‌پدرش حاجی‌محمدخان واصل‌وی‌ازترکان آذربایجان است . پدرمؤلف درعباس آباد اصفهان بدنیاآمد ودرعهد جوانی وارد هندوستان گشته‌ملازم‌ابوالمنصورخان‌وزیرشدوبریاست وفرماندهی‌جمعی‌ازلشکریان گشت. بعدازتقررمحمدقلیخان به‌نیابت صوبه‌داری صوبه(استان) اود بامانت و رفاقت وی‌مفتخرگشت امابعد ازفوت‌محمد قلی‌خان‌مزبور خیلی‌دلتنگ‌شده‌واثاثه واموال‌وعیال خودرا در لشگرگاه نواب شجاع‌الدوله درلکهنو بجا گذاشته باچند نفر غلام راه‌بنگال درپیش گرفت ومدتی درآنجا بااعتبار واحترام گذرانید وبسن قریب‌بشصت سالگی درشهر مرشد آبادفوت کرد. قطعه‌ایکه مؤلف در تاریخ وی دراین کتاب آورده‌است میرساند که پدرش سه روز بعد ازحج درسنه ۱۱۸۲ هـ فوت کرده‌است .

جد مادری‌مؤلف ابوالحسن‌بیگ نیز دراصفهان بدنیا آمـده و سپس وارد

۱ـ بعدازمسافرت مولف بلندن واروپا این نسبت بااسم وی اضافه کرده‌اند.

هندوستان‌شد و اینجا درسالک ملازمین برهان‌الملک درآمد واین‌خدمت را با کمال موفقیت انجام میداد اما پس از فوت برهان‌الملک ابوالحسن مزبور دیگر روی بسپاهیگری ولشکر نیاورد .

ابوطالب‌خان در ۱۱۷۶ه درشهر لکنهو هندوستان بدنیا آمد وبعدازمهاجرت پدرش نواب شجاع‌الدوله بعلت نظر لطفی که بر پدرش‌داشت بتربیت مؤلف‌پرداخت وکمک هزینه تحصیل برای وی تعیین نمود و هرموقعی بلکنهو میرفت از وی احوالپرسی میکرد و اورا مورد تفقد قرار میداد . مؤلف چهار ساله بود که مادرش از نواب مزبور اجازه گرفته بمرشدآباد نزد شوهر خود رفت اما هنوز سن مؤلف‌ازچهارده‌سالگی تجاوز نکرده‌بود که پدرش در ۱۱۸۲ه در گذشت‌ودر نتیجه مرگ‌پدر وی کفیل مسئولیت‌های‌سنگین خانواده شد و شش‌سال دیگر در بنگال توقف نمود . وی از سن ۱۳ الی ۲۰ سالگی در دربار مظفر جنگ مرشد آبـاد زندگی میکرد .

در اوایل جلوس نواب آصف‌الدوله بهادر (۱۱۸۹ ـ ۱۲۱۲ ه) والی اود در اواخر ۱۱۸۹ه مؤلف بەلکنهو رفته دوباره وارد خدمت ملازمت نواب مزبور گشت و بنا برپیشنهاد مختارالدوله (نایب آصف‌الدوله) که از قدیم با وی روابط دوستانه داشت بعضی محالات میان دوآب (گنگا و جمنا) و (فرماندهی) رساله‌ای از لشکر بعهده وی قرار گرفت و سیدزین‌العابدین خان که باتفاق وی وارد صوبه (استان) اود شده‌بود بعنوان شریک وهمکار او انتخاب ومأمور شد و موقعیکه سید مزبور علیه حیدربیگ‌خان کابلی قیام کرد مؤلف‌را نیز تاآخر همراه خود داشت و این‌امر وبعضی سوء تفاهم دیگر موجب تغییر نظر وعقیده نواب نسبت بوی‌شد و بعدازسقوط مختارالدوله در ۱۱۹۰ ه یک‌نفر دیگر نسبت بجای مؤلف مقرر شد و مؤلف باز نشسته‌شد .

بعدازفوت سید سابق‌الذکر مؤلف بعنوان یکی از دستیاران سرهنگ هانی[۱]

۱- Col. A. Hannay

که ازطرف نواب وزیر اود بانتظام محالات سرکار گور کهپور مأمور ودربین مردم
برای بدخوئی مشهور بود انتخاب شداما اتفاقاً درمیان مؤلف وسرهنگ‌هانی موافقت
تمام روی‌داد و مؤلف سه سال با وی همکاری داشت . دیری نگذشت که سرهنگ
مزبور باز بآزار و تعدی بمؤلف برآمد اما خوشبختانه آقای جانسن[1] بهادر که
ازطرف شرکت هندشرقی (ایستاندیا کمپنی) بمعاونت‌پرداخت امور سرکارنواب
وزیر اود مأمور بود مؤلف‌را تحت حمایت خود گرفته وی را از همکاری سرهنگ
نجات داد و سپس مؤلف بفرمان آقای میدلتن[2] شورش راجه بال بهدراسنگه را
فرونشاند . بعدازآن سرهنگ‌هانی ومؤلف باهم آشتی کردند. اما دیری‌نگذشت
که سرکار سرهنگ‌مزبور دوباره برفتار معاندانه خود بـر گشت و بهتأذی مؤلف
پرداخت و حتی موجب قطع درآمد قلیلی که از سرکار وزیر عاید میشد گردید.
دیگرطاقت‌صبر وتحمل‌مؤلف‌طاق‌شدچون‌ازآن‌بیشتر نمیتوانست‌استقامت وپافشاری
نماید و دراواسط ۱۲۰۲ه عازم شهر کلکته شد و برخلاف خواستهٔ سرهنگ مزبور
آنجا مورد لطف واحترام عاملین شرکت هندشرقی واقع شد. اما هنوز قضیه وی
حل وفصل نشده‌بود که «حیات آن محسن‌خلایق‌بسررسید».

خلاصه بعلت هرج‌ومرج که ازآغاز سن تمیز وشعور دراوضاع زندگی‌مؤلف
وجودداشت فرصت تحصیل علوم وفضایل نصیب وی نشد اما بمقتضای شوق فطری
خود وی غالباً درصحبت افاضل بوده و ازمطالعه کتب غافل نبود.

درکلکته مؤلف درخدمت عاملین شرکت‌هندشرقی درآمد وسمت‌های‌مختلف
بعهده داشت.در اول رمضان ۱۲۱۳ ه مطابق ۱۷۹۹ میلادی[3] مؤلف باتفاق سروان

۱- Mr. Johnson

۲- Mr. Middleton نماینده سیاسی سلطنت‌انگلیس درسرکار اود(لکنهو)

۳ـ در «مفتاح‌التواریخ» (ص۳۷۴) بجای سنهٔ هزاروهفتصد ونودونه اشتباهاً سنه هزاروهشتصدونودونه ذکر شده است .

ریچاردسن[1] بمسافرت اروپا رفت و د. ۱۵ ربیع‌الاول ۱۲۱۸ھ بعدازپنج‌سال‌اقامت دراروپا بهند مراجعت کرد و واردکلکته شد. مؤلف شرح مفصل این مسافرت را در کتاب«مسیرطالبی فی بلاد افرنجی» که در ۱۲۱۹ھ باتمام‌رسید داده‌است.

مؤلف در ۱۲۲۰ھ درلکهنو بدرود حیات گفت. بیل در «منتخب التواریخ» (ص۵-۳۷٤) دوقطعه‌تاریخ‌فوت‌ابوطالب‌خان را که وی بفرمایش میرزا یوسف‌باقر پسر ابوطالب گفته است نقل کرده‌است و یکی‌ازآنها بقرارزیراست؛

رخت سفر چو بست ابوطالب ازجهان هوش و حواس عالمیان از دماغ رفت
هاتف ز غیب بادل افکار ناگهان از بهر سال‌فوت دو صد بار آه گفت

(چون عدد «دل‌افکار» که «ك» است به‌عدد دوصد بار آه (= ۲۰۰×٦ = ۱۲۰۰) جمع کنیم عدد ۱۲۲۰ بدست‌میآید که سال‌وفات ابوطالب‌خان میباشد.)

آثار مؤلف

آثار مؤلف بدینقراراست:

۱-دیوان فارسی - برای نسخهٔ‌آن رجوع‌شود به‌بادلین ۱۹۹٤.

۲- اشعار میرزا ابوطالب که باترجمه انگلیسی بوسیله سوتتن[2] در ۱۸۰۷م درلندن چاپ شده‌است.

۳- مثنوی‌سرورافزا-درتعریف‌لندن‌برای‌نسخه‌آن‌رجوع‌شودبفهرست‌ادنبرگ ش ۳۲٤.

٤-معراج‌التوحید - کتابیست بشعرراجع بفلك شناسی باشرح آن بنثر که مؤلف در۱۲۱۹ھ تألیف وبنام ابوالفتح‌سلطان‌محمدصفوی عنوان کرده است. برای نسخهٔ‌آن رجوع‌شود به‌فهرست ادنبرگ ش۹۳.

۵- پنج‌رساله در (۱) - علم‌اخلاق (۲)-مصطلحات موسیقی (۳) - علم عروض وقافیه (٤)-فنون‌خمسه طب (۵)- لب‌السیر وجهان‌نما. این پنج رساله در آخر

۱- Captain Richardson

۲- G. Swinton

بعضی از نسخ تذکرهٔ خلاصة الافکار ضمیمه شده است (مثلا رجوع شود به نسخه ملک تهران) برای شرح رساله «لب السیر و جهان نما» رجوع شود به تاریخ هند ایلیات و دوسن (انگلیسی) ج۸ ص۲۹۸–۳۰۰ ، این رساله را مؤلف بنام آصف الدوله نوشته است **و** آن مشتملست برچهار باب درباره (۱)–رسول (۲)– خلفا (۳)– **فلاسفه** و اصحاب رسول و فضلاء وشعرا وغیره (٤) – خاندانها که معاصر رسول بودند یا بعد از او (در بعضی نقاط دنیا) سلطنت میکرده‌اند . برای نسخ این رساله رجوع شود به اته ش٦٤٦ برگ ۳۹٦–٤۷۳ (که در آخر خلاصة افکار ضمیمه شده و این نسخه را سونتون استنساخ و خود مؤلف در ۱۸۰٤ م آنرا تصحیح نموده است) و ش ٦۹۷ برگ۳۲۲–۳۹۰ (تاریخ ندارد) و بادلین ش۳۹۱ (بهخلاصة الافکار ضمیمه شده است مورخ ۱۲۱۰ ه) و آصفیه ج۳ ص ۹۸ ش ۱۳۱۲ (مورخ ۱۲۲۰ ه) و ریو ج ۳ ص۸۹۵ ب (تنها مقدمه و فصل۸ از باب ٤ درباره هند دارد – مورخ ۱۸۵۰ م) ریو **تکلمه** ش ۱۱٦ (۲) (اوایل قرن۱۹میلادی) و ملک تهران (ش فیش**۴۳۰۳**) .

٦– مسیر طالبی فی بلاد افرنجی– کتابیست بفارسی راجع بشرح مسافرت مؤلف باروپا - برای نسخ آن رجوع شود به ریو ج۱ ص۳۸٤ الف (مورخ۱۲۲۱ه) **و۳٤۸**ب تنها ج۳ دارد- اوایل قرن۱۹م) بادلین ش۱۸۰۵ (۱۲۲۲ه) بلوشه ج۱ ش ٦٤۷ (۱۲۲۸ه) و علیگره ذخیره سبحن‌الله ص ۵۷ ش ۱ و آصفیه ج ۲ ص ۸۳٦ ش۲۹ و بانکی‌پور ج۷ ش٦۲۷ و براون نسخ فارسی ش ۱۱٦ (کمتر از نصف کتاب) و ادنبرگ ش۹۰ و اته ش ۲۷۲۷ و مدراس ش٤٤۹ و رویال‌ایشیاتک سوسایتی ص ۱۷۷ - **چاپ** کلکته ۱۸۱۲ میلادی **ترجمه بانگلیسی** چاپ لندن ۱۸۱۰ م و بااضافه‌ها ۱۸۱٤ م و **ترجمه بفرانسه** چاپ پاریس ۱۸۱۱ م و ۱۸۱۹ م و **ترجمه بآلمانی** چاپ وین ۱۸۱۳ م و **ترجمه باردو** بوسیله میرزا رضا محزون مرادآبادی چاپ مرادآباد (تنها قسمت اول) و **خلاصه بانگلیسی** چاپ کلکته۱۸۲۷م و۱۸۳٦م (این خلاصه را اصلا داوید ماک‌فرلن David Macfarlane ترتیب داده است) . برای نسخه آن رجوع شود به برلن ۳۵۸ .

۷ــ تفضیح‌الغافلین ــ تاریخ عصر آصف‌الدوله (۱۷۷۵ــ۱۷۹۷م) بفرمایش کاپیتان ریچاردسن در ۱۲۱۱ه تألیف کرد اما هیچ نسخه‌ای از آن امروز پیدا نیست. ترجمه انگلیسی آن در ۱۸۸۵ه در اله آباد چاپ‌شده‌است بعنوان زیر:

History of Asafud Daula ····· being translation of "Tafzihul Ghafilin"····· compiled by Abu Talib····· and translated by W. Hoey - Allahabad, 1885.

۸ــ خلاصة‌الافکار ــ تذکره مورد بحث.

غیر از تألیف کتب فوق مؤلف تصحیح وهمکاری در انتشار کتبی مانند کلیات خواجه حافظ وشیخ سعدی وغیره نیز داشته است چنانکه درذیل‌نام خواجه حافظ مینویسد مستر جانسن در آغاز ۱۲۰۲ه خواست که بعضی کتب مشهوره اسلامی که بتصحیف کاتبات وخطاطان درشرف تضییع است بطرز چاپ فرنگ انتشار دهدو اهتمام این کار را به‌مؤلف محول کردو مبلغی برای این کار مخصوص کرد. مؤلف دیوان‌خواجه حافظ را ازده دوازده نسخه تصحیح نمرده و بالاخره در۱۲۰۶ه ازانتشار آن فراغت حاصل نمودو ازاین دیوان قریب به ۱۲۰۰ جلد چاپ‌شدو قیمت‌ششصد نسخه‌از آن که با کاغذ فرنگی چاپ‌شده بودیك‌اشرفی یعنی‌شانزده روپیه‌وششصددیگر که با کاغذهندی‌چاپ شده بود قیمت آن هشت روپیه بود وحروف آن بخط نستعلیق بود. (همچنین رجوع شود به«خلاصة‌الافکار»شرح‌حال‌سعدی).

تبصره‌بر کتاب

مؤلف تألیف‌این کتاب رادرسال ۱۲۰۶ه شروع ودر۱۲۰۷ه باتمام[1] رسانیده است. دردیباچه این کتاب‌هفده قطعه آورده‌است که آغاز واتمام‌تألیف این کتاب را میرساند وآخر آنها بقرارزیر است:

۱ــ بلاندسال۱۲۰۷ه‌بطورآغازتالیف و۱۲۱۱ه راسال‌اتمام این کتاب ذکر کرده که اشتباه‌است (ر.ك، بلاندص۱۵۳ــ۱۵۸)

«گل بیخار و گنج بی رنج» است   سال اتمام این خجسته نگار (۱۲۰۷ه)
ورتو از مبدأش بخواهی گو   «جمع یکجا خلاصةالافکار» (۱۲۰۶ه)

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه چنین توضیح داده است که مؤلف از اوایل عمر تاموقع تألیف کتاب در۱۲۰۶ه که چهل ساله بود بسیاری از کتابها را مطالعه کرده وچون بشعر خیلی علاقه داشت از مدتی تصمیم گرفته بود که تذکره‌ای ازشعرای متقدم ومتأخر تألیف کند که مورد پسند خاطر مردم باشد و باوجود مصروفیت و گرفتاری زیادی این فکر را ازدست نداده وهمواره مشغول جمع آوری مواد برای این کتاب بوده وازهر کتابی که مطالعه میکرد اشعاری انتخاب میکرد تا اینکه در۱۲۰۲ه ازلکهنو به کلکته رفت و آنجا بامیر محمدحسین که اخیراً ازحیدر آباددکن بآنجا رفته بود برخورد کرد. در آن ایام مؤلف تذکره واله (ریاض الشعرا) رامطالعه میکرد. میرمحمدحسین مزبور ازوی خواهش کرد که تذکره واله را خلاصه کندو بنا بر فرمایش اومؤلف آنچه نا مناسب بود از آن تذکره ساقط کرده و دیباچه‌ای درابتدا وذکر چند نفر ازمعاصرین را درخاتمه آن افزود وبدین ترتیب نسبت بسابق خیلی خلاصه شده و کتابی جدید بنظر میآمد اما چنانکه مؤلف میخواست صورت نبست. بنا براین «خیال کهن درزمین دل بیخ گرفته باعث بر تحریر این اوراق گشت». مؤلف از بیست و پنج سال مواد این کتاب را جمع آوری مینمود و بنا براین دیری نگذشت که این کتاب بانجام رسید.

مؤلف اسم منابع خودرا هیچ جاذکر نکرده است اما ازمتن کتاب معلوم میشود که وی ازتذکره علیقلی خان واله (ریاض الشعرا) وسرو آزاد ومآثر الکرام وتذکره های مشهور دیگر استفاده کرده است وازتذکره ریاض الشعرا ازهمه بیشتر مطالب را نقل کرده است و آن کتاب رااساس تذکره خودقرارداده است.

این تذکره مشتمل است برذکر شعرای متقدم ومتأخر ومعاصر مؤلف بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعر وشامل مقدمه و بیست وهشت حدیقه (هر حدیقه برای یك حرف) ویك ذیل وخاتمه که مجموعا سی ویك جزو میشود و بیست وهشت

حدیقه آن مشتمل است بر ذکر سیصد و نه شاعر وذیل بر صدو پنجاه و نه[1] شاعر وخاتمه بر ذکر خود مؤلف و بیست وسه شاعر معاصر وبدین ترتیب تعداد کل شعرای مذکور این تذکره بالغ به چهارصدو نودودو[2] (بانضمام ذکر خود مؤلف) میشود. قسمت بیست و هشت حدیقه با «ابوسعید ابوالخیر» شروع شده با «محمد یوسف جربادقانی» تمام میشود و ذیل با «ادهم کاشی» شروع شده با «یحیی» تمام میشود و خاتمه با «میر محمد حسین» شروع شده با «ابوطالب اصفهانی» (مؤلف) تمام میشود.

در مقدمهٔ کتاب مؤلف بر اصل و ابتدای شعر و تطور کامل این هنر تا قرن دوازدهم هجری بحث کرده وسپس اقسام شعر و شرایط تذکره نگاری را آورده است.

ذیل کتاب مشتمل است بر ذکر ۱۵۹ شاعر که احوال آنها «درحین تحریر اوراق چنانچه باید بوضوح نپیوست ودواوین ایشان هم حاضر نبودو بیشتری از ایشان صاحب دیوان نیستند لهذا فقط بذکر اسامی و ثبت قلیل اشعار ایشان ازروی تذکره ها اکتفا کرده» وخاتمه کتاب مشتمل است بر ذکر بیست وسه شاعر معاصر مؤلف وابوطالبخان (مؤلف).

مزایاومختصات این تذکره بقرارزیر است

۱ــ دراین کتاب مؤلف ازهمهٔ اقسام شعر و نثر انتخاب آورده است ودر ذیل نام هر شاعر بعد از شرح حالش اول انتخاب نثر آورده است) (تنها در صورتیکه مؤلف از او انتخاب نثر آورده است) و سپس قصاید و غزلیات و قطعه و ترجیع الغزل (ترجیع بند) و ترکیب بند و مربع و مخمس ومسدس و غیره وسپس رباعیات ومثنویات و بعدازاین اشعار مصنوع ومراثی وهزل وهجورا بترتیب الفبا آورده است اما درذیل نام بعضی شعرا انتخاب اشعار آنها راازیك دو نوع آورده است وهرگاه بعضی اقسام شعر قابل انتخاب نبود آنرا حذف نموده است.

۱ــ استوری: ۱۶۰

۲ــ استوری :درحدود ٤٩٤ و بلاند: ٤٩١

۲ ـ تعداد اشعار منتخب در این تذکره خیلی زیاد است و گاهی در ذیل نام بعضی شعرا بچهارصد حتی بهفتصد بالغ میشود و بنا بر این خواننده احتیاج بداشتن این کتب که از آن مؤلف انتخاب نموده است ندارد .

۳ ـ از تنوع و کثرت اشعار منتخب خواننده میتواند رتبه و پایه شاعر را درك نماید.

٤ ـ مؤلف در جمع آوری مطالب این تذکره خیلی زحمت کشیده و اطلاعات مهمی راجع به زندگانی شعراء را از کتب تذکره و تاریخ بدست آورده و خلاصهٔ آنرا در این کتاب درج نموده است .

٥ ـ مؤلف این کتاب را بعد از زحمت بیست و پنج ساله تألیف نموده و در طی این مدت همواره در محتویات آن مکرر بتامل نظر کرده و همچنین انتخاب اقسام نثر و نظم آنرا چندین دفعه تغییر داده و بعضی قسمتهای آنرا حذف یا اضافه نموده است .

٦ ـ مؤلف اکثر اشعار را خودش از دیوان شعرا انتخاب نموده است و حتی کتبی مانند شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و سبعه مولانا جامی و کلیات خاقانی وغیره را خودش چندین بار مطالعه نموده و اشعار نغز را از آن انتخاب نموده است .

۷ ـ در ابتدای کتاب فهرست بسیار مفصلی آورده است که در آن غیر از اسامی شعرا تعداد اقسام نثر و ابیات نظم را نیز ذکر نموده است. همچنین در هر حدیقه در ذیل اسم هر شاعر تعداد ابیات را با اقسام شعر ذکر نموده است که درهیچ تذکره دیگر دیده نشده است . از این فهرستها معلوم میشود که عده کل اشعار منتخب این تذکره متجاوز از بیست و پنج هزار و پانصد بیت میباشد .

در ذیل نام شعرای زیر انتخابی از آثار منثورشان را آورده است :

۱ ـ رسالهای از شیخ حزین در شرح بعضی ابیات حکیم خاقانی .

۲ ـ انتخابی از گلستان سعدی .

۳ ـ یك رقعه از « منشآت » و یك (جزو) نثر از وقایع حیدر آباد نعمت خان عالی .

٤ ــ شانزده رقعه از رقعات عالمگیری .

٥ ــ رساله‌ای درصنایع شعر بنام خلاصة‌البدیع ازمیرشمس‌الدین فقیردهلوی.

٦ ــ یك جزو نثر ازمنشآت تاریخ نادری میرزامهدی‌خان کوکب .

٧ ـ یك (جزو) نثر ازمنشآت ابواب‌الجنان میرزا رفیع واعظ قزوینی .

٨ ـ پنج رساله ازتألیفات خودبقرارزیر :

(١) ـ رساله‌ای درعلم‌اخلاق (درحدود ٣صفحه) و

(٢) ـ رساله‌درمصطلحات موسیقی‌شامل‌ذکر نغمات قریش وهند(در٣صفحه).

(٣) ـ رساله‌درعلم عروض وقافیه دردوباب (درده‌صفحه) .

(٤) ـ رساله مختصردرفنون خمسه طب درپنج جلد (در٢٩ صفحه).

(٥) ـ لب‌السیروجهان‌نما (تألیف١٢٠٨هـ) شامل ذکر بعضی وقایع‌مهم‌تاریخ ازقدیم تازمان مؤلف بانضمام تاریخ مختصر اروپا وذکر « انبیاء و سلاطین و سایر مشاهیر طوایف انام واحوال بلاداز آغاز بنای‌هریك تازمان‌تحریر». این‌رساله بسیار مفید وجامع‌است ومؤلف مطالب آنرا ازصد ها کتاب خلاصه و جمع آوری نموده است و در تدوین این رساله‌خیلی‌زحمت کشیده است. این‌رساله مشتمل‌است‌بر١٠٣ صفحه‌بزرگ .

درذیل نام اورنگزیب تنها١٦ رقعه از اونقل کرده‌است و درباره اینکه چرا وی‌شعر نگفت چنین مینویسد : «بسبب تقوی ومتانت مزاج‌ازمبادرت شعر حتی‌سماع آنهم پرهیز میفرماید » .

همچنین درذیل نام میرزامهدی کوکب نیزتنها انتخاب نثرازمنشآت تاریخ نادری‌او آورده‌است .

شرح‌حال اکثر شعرا رادریك دوسطروحتی‌شرح‌حال بعضی شعرای معروف مانندابوالفرج رونی وادیب‌صابر وانوری واثیرالدین‌اخسیکتی واوحدی مراغه‌ای واوحدی کرمانی وغنی کشمیری ومجیر بیلقانی ومنوچهری و غیره‌را هم در دوسطر آورده است امـا غالباً سال وفات و گاهی اسم آثارشان‌را ذکر نموده است . ولی

درخاتمه کتاب شرح حال اکثرشعراء رامفصل آورده‌است چون اکثرشان دوستان و آشنای‌مؤلف بودند .

رویهم‌رفته‌شرح‌حال اورنگزیب عالمگیر (قریب‌به‌یك صفحه) ومیرزا مهدی خان کوکب (دریك‌صفحه) ازهمه مفصل‌تر آورده است .

انتخاب اشعاراکثرشعرارا مفصل آورده‌است مخصوصاً درذیل نام‌شعرای زیر اشعارشان را ازسایرین مفصل‌تر آورده‌است .

انوری :	درحدود ٤٥٠ بیت	جامی :	هزاربیت	خاقانی :	۷۵۰ بیت
خسرو :	« ۹۵۰ «	سعدی :	۵۵۰ «	سلمان‌ساوجی:	٦٥٠ «
شفائی :	« ۵۰۰ «	عرفی :	٤٥۰ «	فردوسی :	۷۰۰ «
کمال‌الدین‌اسماعیل:	« ۷۵۰ «	مولانارومی	۱۰۰۰ «	نظامی :	۵۰۰ «
وحشی یزدی	۳۵۰ «				

مؤلف به «ماده تاریخ گوئی» خیلی علاقه‌داشته است چنانکه‌خودش‌درمقدمه هفده قطعهٔ «درتاریخ» تألیف این کتاب آورده وهمچنین‌ماده‌تاریخ فوت شعرای زیر را که دیگران گفته‌اند نیز نقل کرده است : ماده تاریخ فوت بهاءالدین عاملی و باذل و نظیری .

درذیل نام نعمت‌خان عالی لغات مشکل قطعه وی را که درهجو گفته شرح داده است .

درذیل نام بیدل وخسرو نوشته است که آنها درخارج‌ازهند متولدشده ودرهند «نشوونما» یافتند که محققاً اشتباه است.امادرذیل نام مسعودسعدسلمان مینویسد : «درمولداو اختلاف کرده‌اند اما آنچه بتحقیق‌رسیده (و) از کلامش‌بوضوح‌میپیوندد (مولداو) لاهوراست» واین‌قول‌مؤلف طبق‌مدارك تاریخی‌صحیح‌است .

مؤلف درباره مردم‌هندعقیده خوبی‌نداشته وآنهارا درذیل نام‌آزاد بلگرامی «دهقان» نوشته‌است وبربعضی‌اقوال آزاد بلگرامی انتقادبسیارتندوتیزی کرده‌است (رجوع‌شود به‌پایان شرح حان‌آزاد درذیل « ید بیضا » دراین کتاب که‌آنجا اصل

عبارت ازمؤلف نقل شده است) .

سبك انشای مولف

سبك انشای مؤلف ساده و غیر مصنوع است اما در مقدمه گاهی بنثر مصنوع پرداخته است . همچنین درذیل نام بعضی شعرا جمله‌ای مصنوع درمعنی « فوت شد » آورده است چنانکه در ذیل نام آرزو مینویسد : « درسنه ۱۰۶۹ رایت عزیمت بعالم آخرت برافراخت » .

در ذیل نام جناب مینویسد : « بالاخر باتش قهران قهرمان جهان آتش خرمن عمرش سوخته گشته بجهان دیگر خرامید » .

در ذیل نام بنای هروی مینویسند : « فی سنه نهصد و دو بنای قصر حیاتش انهدام یافت» .

گاهی کلمات اردو رابکار برده است مانند : چاپه (بمعنی چاپ) وچهاپه خانه (بمعنی چاپخانه) وچهاپه گران (چاپ کنندگان) (رجوع شود بنام حافظ وسعدی).

رویهمرفته این کتاب ازحیث جامعیت مطالب که مؤلف درعین اختصار وایجاز از کتب معتبر دیگر جمع آوری نموده وهمچنین اصالت و خوبی انتخاب اشعار که غالباً مؤلف خودش از دواوین شعرا انتخاب نموده این تذکره را میتوان جزو بهترین تذکره‌های فارسی حساب کرد .

نسخ خطی

۱ ــ کتابخانه ملك تهران ش۴۳۰۳ . این نسخه مذهب ومزین مورخ ۲۵ رجب ۱۲٤۰ ه بقلم میرزا محمد کاظم شهیر به آقاسی نقاش است مشتمل بر ۳۸۷ برگ و صفحه‌ای ۲۵ سطر میباشد .

۲ــ دانشگاه لاهور

۳ اشپرنگر ش ۳٤

٤ــ بادلین ۳۹۱ (۱۲۲۰ ه)

۵ــ بانکی پور ج ۸ ش ۷۱۲ (سه‌ر ساله در آخر کتاب ندارد. مورخ قرن۱۹م)

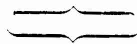
۶ـ ریو ج۱ص۳۷۸ب(خیلی ناقص است مورخ اوایل قرن۱۹م)ج ۳ ص۱۰۰۳ب (تنها اشعار دارد . مورخ قریب **به** ۱۸۵۰ م).

۷ـ اته‌ش ۶۹۶ (بخط سوتتن که قبل ازاعزام او بهند **ابوطالب** اورادرلندن فارسی تدریس میکرد . رجوع‌شود به اته‌ستون ۸ـ۳۵۷. این نسخه‌را ابوطالب مؤلف در۱۸۰۴م/ ۱۲۱۹ﻫ تصحیح کرده‌است) وش۶۹۷ (چهاررساله اول که‌درخاتمه کتاب آمده‌است ندارد).

برای **شرح‌حال مؤلف** رجوع‌شود به‌مفتاح‌التواریخ ص۵ ـ۳۷۴ وتاریخ هند انگلیسی)ازایلیات ودوسن جلد۸ ص۹ـ۲۹۸ وریو ج ۱ ص ۳۷۸ ودایرةالمعارف اسلام تحت‌نام ابوطالب‌خان وخلاصةالافکار (خاتمه) واستوری ص۳ـ۱۴۴ومیشود: «تراجم جهانی» ج ۱ ص۸۵ ـ ۷ وفهرست کتابخانه ادنبرگ ش ۹۰ .

فهرست‌اسامی شعرا رجوع شود به بادلین ستونهای ۳۰۲ـ۳۱۵ فهرست ۴۹۴ شاعر)

تذکر ـدر نسخه «سرورافزا» متعلق بکتابخانه ادنبرگ تمثال مؤلف هم آمده‌است که برای«مجله»(European Magazine) کشیده شده‌است.



تذکره نوبهار

ابتدا

«الحمدلله الذی علم‌الانسان مالم یعلم وصل‌الله علی خیر خلقه محمد وآله وصحبه‌سلم».

۱–Michaud: Biographie Universelle , Paris , 1843, pp.85 –7۰

شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب محمد رفیع الدین واسم پدرش محمد شمس الدین است. وی بسلسله نقشبندیه قادریه منسلك بود وروز پنجشنبه بعداز نماز صبح نوزدهم جمادالثانی سنه یکهزارو یکصدوشصت وچهار (١١٦٤) هجری درقصبه قندهار ازتوابع صوبه (استان) محمدآبادسرکار نادر[1] متولد شدوچندی بعد از آنجا بهحیدر آباد دکن هندوستان مهاجرت نمودودرآنجا بسال ١٢٦١ ه فوت کرد[2].

مؤلف این کتاب را بسال ١٢٢٦ ه تألیف نموده است و راجع بهسبب تألیف دردیباچه چنین توضیح میدهد: «فقیر (مؤلف)... بپاس خاطر بعضی عزیزان مشتاق که خاطر ایشان عزیز بودتذکره درذکرشعرائی کهچاشنیعرفان بمذاق ایشان رسیده بطریق انتخاب مع تراجم آنها ازابتدای شعر کهبیانش میآیدتاالغایت تحریر این رساله که یکهزار ودوصد (دویست) وشانزده هجریست بقیدقلم می آرد».

مؤلف اسم مآخذ ومنابع کتاب را دردیباچه یا خاتمه کتاب نیاورده ولی در ذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای زیررا ذکر کرده است کهدرتألیف این کتاب مورداستفاده وی قرار گرفته است:

١ـ تاریخ فرشته ـ رجوع شود به نام حافظ .
٢ـ حبیب السیر ـ رجوع شود به نام حافظ
٣ـ مرآة الصفا ـ » حافظ وشوکت
٤ـ ذخیرة الخواقین ـ رجوع شود به نام عرفی
٥ـ شاهجهان نامه ملاعبدالحمید لاهوری ـ رجوع شود به نام یحیی کاشی.
٦ـ نفحات الانس جامی ـ رجوع شود به نام حسن دهلوی .
٧ـ مجمع النفایس آرزو ـ رجوع شود بنام تراب و میرحیدر تهرانی.
٨ تذکره دولتشاه ـ رجوع شود به نام بدرجاجرمی .

١ـ باید اذعان کرد کهاین نادرافغان غیراز نادرشاه ایرانی است .

٢ـ ر.ك. استوری ج ١ ص ٨٨٠

۹ـ ریاض الشعرای والداغستانی ـ رجوع به شوکت بخاری .

۱۰ـ سفینه بی خبر ـ رجوع شود به نام علی سرهندی .

۱۱ـ مجمع الفضلای ملابقائی ـ رجوع شود به هلالی استرآبادی.

۱۲ـ تذکره ناظم تبریزی ـ رجوع شود به محتشم کاشی .

۱۳ـ تذکره حزین ـ « « شوکت بخاری .

مؤلف در دیباچه کتاب درباره اقسام نثر و نظم و ابتدای شعر فارسی وجواز شعر گوئی از قرآن وحدیث واوزان شعر فارسی بحث کرده است.

این تذکره مختصریست که شصت و یک[1] شاعر متقدم ومتأخر را بترتیب الفبائی ازروی حرف اول اسم یا تخلص آنها ذکر نموده است و با «شیخ اوحدالدین کرمانی» شروع شده با «یحیی کاشی» تمام میشود. بقول مؤلف این شعرا کسانی هستند که «چاشنی عرفان بمذاق جان ایشان رسیده» اما جالب اینست که خاقانی وسعدی وفردوسی و ونظامی گنجوی را از متقدمین در گروه این «عرفا» آورده است اما سنائی وعطار و رومی وجامی را ذکر نکرده است .

ذکر میر رضی رضوی را درردیف «دال» بجای «را» و میرعبدالقادر مهمان را درردیف «ذال» بجای «میم» آورده است وتخلص نعمت خان عالی را بجای عالی «علی» نوشته است وتخلص صائب و کلیم را اصلا ننوشته است.

اشعار وشرح حال اکثر شعراء را مختصر آورده است وتنها اشعار واحوال شعرای زیر را مفصل آورده است .

شیخ آذری وادهم کاشی و آصف جاه وحافظ وحزین وحاکم وامیر خسرو وحسن سنجری وشیخ سعدی وشهیدی قمی وشوکت بخاری وصائب و عرفی وعلی سرهندی وعلی (عالی) وفردوسی وسیدفریدالدین ومحتشم کاشی وهلالی استرآبادی ویحیی کاشی.

رویهمرفته شرح حال شعرای زیر را مفصل تر ازهمه آورده است:

شیخ آذری وحافظ وشیخ سعدی (هر کدام در ۲ص) و آصف جاه (در ۳ص)

۱ـ استوری : ۵۷ شاعر (ر.ك. استوری ج ۱ ق ۲ ص ۸۸۰).

همچنین اشعار شعرای زیررا مفصل تراز سایرین آورده‌است:
حافظ ورافت ووجد (هر کدام‌در۲ص) .
گاهی اقوال تذکره نویسان مختلف را درباره سال وفات شاعر آروده‌است مثلا رجوع‌شود بنام خاقانی وشوکت بخاری.
سبك انشای مؤلف غالباً ساده وغیرمصنوع‌است.
رویهمرفته این‌تذکره ازحیث‌اصالت مطالب اهمیت وارزش زیادی‌ندارداما قسمت‌شعرای معاصر که مفصل‌تراست مفیدو با ارزش است.

نسخه‌خطی

نسخه منحصر بفرد این‌تذکــره دردانشگاه لاهور موجــود است . (این نسخه بسیار کهنه و کرم خورده است و بعضی کلمات آن از بین رفته است وآنرا نمیتوان خواند ظاهراً این نسخه مؤلف است چون بعضی جا هــا اسامی شعرا را اصلاح نموده وبعضی عبارات را خط کشیده است).
برای **شرح حال مولف** رجوع شود به تذکره نوبهار و استوری ج ۱ ق۲ ص ۸۸۰

فهرست اسامی‌شعرا

بقرارزیر است:

۱ـ شیخ اوحدالدین کرمانی ۲ـ شیخ اوحدالدین اصفهانی
۳ـ انوری ٤ـ ابوسعدبن سلمان لاهوری
۵ـ شیخ آذری ٦ـ ادهم‌کاشی
۷ـ الفتی یزدی ۸ـ شاه‌آفرین‌لاهوری
۹ـ آصفجاه ۱۰ـ آرزو
۱۱ـ میرغلامعلی‌آزاد ۱۲ـ بدرجاجرمی
۱۳ ـ بساطی‌سمرقندی ۱٤ـ(درغلبه نجم ثانی و قتل عام در ۹۲۸ مقتول‌شد).

۱۵ـ بیدل ۱٦ـ بلیغ مولوی قدرت اله

۱۷ـ تراب میرزا ابوتراب ۱۸ـ ثبات محمد عظیم.

۱۹ـ مولانا جمال الدین معاصر سلطان محمد بن تغلق شاه ۲۰ـ شیخ جمالی دهلوی

۲۱ـ حافظ شیرازی ۲۲ـ حزین

۲۳ـ حاکم ۲٤ـ خاقانی

۲۵ـ امیر خسرو ۲٦ـ حسن سنجری

۳۷ـ میر رضی رضوی ۲۸ـ نواب درگاه قلی خان

۲۹ـ ذکا میر اولاد ۳۰ـ میر عبدالقادر مهربان

۳۲ رفیع قزوینی ۳۲ـ رافت.

۳۳ـ محمد رفیع الدین (مؤلف) ۳٤ـ شیخ سعدی

۳۵ـ شهیدی قمی ۳٦ـ شریف تبریزی

۳۷ـ شوکت بخاری ۳۸ـ شاعر بلگرامی

۳۹ـ صائب ٤۰ـ میر صیدی تهرانی

٤۱ـ نواب صمصام الملك ٤۲ـ ظهوری

٤۳ـ عرفی شیرازی (م ۹۹۹ھ) ٤٤ـ علی سرهندی

٤۵ـ علی (عالی) شیرازی ٤٦ـ عاقل شاهجهان آبادی

٤۷ـ غیرت ٤۸ـ فردوسی

٤۹ـ قدسی مشهدی ۵۰ـ سید فریدالدین اورنگ آبادی

۵۱ـ کاهی ۵۲ـ کلیم

۵۳ـ لسانی شیرازی ۵٤ـ محتشم کاشی

۵۵ـ میرزا معزالدین ۵٦ـ شیخ نظامی گنجوی

۵۷ـ نظیری نیشاپوری ۵۸ـ وجد

۱ـ اسم این شاعر بعلت بوسیدگی و کرم خوردگی کاغذ خوانده نمیشود.

٥٩ـ واقف بتالوی
٦٠ـ هلالی استر آبادی
٦١ـ هلالی همدانی
٦٢ـ یحیی کاشی



مخزن الغرایب

ابتدا

«گوهر الفاظ فصاحت بنیان و لا معانی بلاغت توامان شایسته رشته حمد خداوندیست که عروس زیبای سخن موزون را بمعجز جواهر نگار مضمون تـازهٔ دلفریب زیب غرفه حسن وجمال میسازد».

شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب شیخ احمد علی هاشمی سندیلوی است واسم پدرش شیخ غلام محمد بن مولوی محمد حاجی است. مؤلف درحدود ١١٦٤ھ درسندیله بدنیا آمد (و سندیله شهریست در ٣٢ میلی شمال غربی لکهنو) چـون درمقدمه «مخزن الغرایب» (تألیف ١٢١٨ھ) مینویسد که وی این کتاب را بسن پنجاه وچهارسالگی تألیف کرده است. بعلت ناساز گاروشوش بودن وضع اقتصادی پدرمؤلف مجبور شد از کودکی خانه پدررا ترك گفته درتلاش معاش بغربت بیافتد وبالاخره نواب عزت الله میرزا حسن سهراب جنگ بن میرزا محمد محسن برادر بزرگ نواب صفدرجنگ (نـواب وزیراود متوفی در ١١٦٧ھ) مؤلف را به نواب ذوالفقارالدوله میرزا نجف خان بهادرغالب جنگ[1] معرفی کرد ومؤلف براثر نفوذ نواب عزت الله

١ـ ر. ك. بیل تحت نام «نجف خان»

«Oriental Biographical Dictionary» – Beale

مزبور وارد رساله[1] (لشکر) شاه عالم (۱۱۷۳ـ۱۲۲۱ه) شد.

بعدازمرگ نجف خان کـه در۱۱۹٦ه در زمـان قتل وغارت اهالی دهلی روی داد احمد علی ازصحبت ایرانیهائی که از خراسان وعراق وفارس آمده بودند استفاده میکرد وهمین صحبت فضلای ایران دروی علاقه بشعرفارسی ایجاد نمودو سپس مؤلف به جمع آوری اشعار فارسی پرداخت وبالاخره درنتیجه تشویق استـاد وی میرزا محمد حسن قتیل احمد علی تصمیم گرفت تذکره ای بنام «مخزن الغرایب» بنویسد. بقیه شرح حال مؤلف بدست نیامد.

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب رابسال ۱۲۱۸ه تألیف نموده است چنانکه قطعه زیر کـه درخاتمه کتاب آورده است میرساند:

این تذکره ازلطف قدیر قیوم	گردید بمخزن الغرایب موسوم
تاریخ تمامیش مراشد درخواب	«ختم صحف» از هاتف غیبی معلوم
	(۱۲۱۸ه)

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیبـاچه کتاب چنین توضیح داده است که وی ازسن سیزده وچهارده سالگی تازمان تألیف کتاب که پنجاه وچهارسال ازعمروی گذشته بود غالباً اشعارغزل واقسام دیگرشعررا خوانده وشب وروزمشغول مطالعه دواوین شعرا بود وچون دراول خوب فارسی بلد نبود هرموقعیکه بدهلی میرفت بامردم خراسان وفارس تماس داشته ازصحبت آنهااستفاده مینمود تابالاخره تااندازه ای این زبان رایاد گرفته واکثراشعارشعرای خراسان وعراق و فارس را کـه وی میشنید برپاره های کاغذ جدا جدا مینوشت. سرانجام مؤلف میخواست ازاین اشعارجنگی ترتیب دهداما استاد وی میرزا محمد حسن متخلص به قتیل باوتوصیه کرد کهچون وی اشعاری ازاقسام مختلف شعرجمع آوری نموده بنابراین باید تذکره ای بترتیب الفبا بنویسد تاخواننده شعرهر کدام شاعررا بخواهد بتواند بآسانی آنـرا دراین

۱ـ «رساله» ازتقسیمات نظامی است مانند هنگ وگردان.

کتب پیدا کند و بنا برخواهش استادخود مؤلف «این جواهرزواهر» را بترتیب الفبا «دررشته تجریر کشید».

مؤلف اسم کتابهای زیر رادرمقدمه کتاب ذکر نموده است که بنا بر قول خودش اکثراشعاراین کتاب رااز این مآخذ نقل کرده است. همچنین در نقل شرح حال شعرا نیزازاین کتابها استفاده کرده است :

۱ـ تذکره عوفی ۲ـ تذکره دولتشاه سمرقندی

۳ـ مجالس العشاق ٤ـ تذکره (مجالس النفایس)امیرعلیشیر

٥ـ تذکره (نفحات الانس)جامی ٦ـ تذکره میرزا محمد صائب

۷ـ تذکره سام میرزا ۸ـ تاریخ بداونی

۹ـ طبقات اکبری ۱۰ـ مجمع النفایس

۱۱ـ تاریخ فیروزشاهی ۱۲ـ تذکره تقی‌اوحدی (کعبه عرفان)

۱۳ ـ تذکره نصرآبادی ۱٤ـ هفت اقلیم

۱٥ـ تذکره لذت‌النساء[1] ۱٦ـ تذکره(مرآت‌الخیال) شیرخان‌لودی‌افغان

۱۷ـ ۱۹ ـ بیاض های میرزا معز فطرت ودارا شکوه و محمد اکبر بن اورنگزیب.

۲۰ تذکره المعاصرین حزین.

۲۱ـ تذکره عقیلی‌خان عباسی (واله)

۲۲ـ تذکره (نفایس المآثر) علاءالدوله[2].

این کتاب مشتمل است بر ذکر۳۱٤۸ شاعر متقدم ومتأخر بترتیب الفبا از روی حرف اول‌اسم یاتخلص آنها و ازحیث تعداد شعرا دومین جامع ترین‌تذکره

۱ـ تذکره‌ای باین نام نداریم.ظاهراً این اشتباه کاتبست‌که بجای«تذکرةالنساء» تذکره «لذت النسا »نوشته است.

۲ـ ر.ك. اشپرنگرج۲ش ۲ص ۱٤٦درذیل شماره ۱۳

فارسی است[1] . این کتاب با « ابوسعیدا بوالخیر »شروع وبا « یوسف بیگ بخارائی» تمام میشود بقول اشپرنگر مؤلف این کتاب را بنام صفدر جنگ (متوفی در ۱۱٦۷ﻫ) نوشته است[2] . اما این‌درست نیست چون سال تألیف این کتاب۱۲۱۸ﻫ است .

مؤلف در این کتاب «اشعار عاشقانه‌وصاف وروان وقریب الفهم وسهل‌ممتنع» را انتخاب کرده است ودرذیل هر حرف اول شعرای متقدم را ذکر نموده وسپس متأخرین و معاصرین را آورده است.

مؤلف در دیباچه مینویسد که وی میخواست اشعار شعرای متقدم را در این کتاب‌نقل‌نکند چون مردم زمان‌وی ازشعر شعرای متقدم خوششان نمی‌آمد و نیز پی بردن بمطالب ومعانی آن خیلی مشکل‌بوداما درهرحال نمیخواست‌اصلاازنقل این اشعار صرفنظر کند.

مؤلف اشعار و شرح حال اکثر شعرا را خیلی مختصر آورده است و غالباً دردوسه جمله آنهارا معرفی نموده ودوسه‌بیت را از آنها نقل کرده‌است.

اشعارشعرای زیررا نسبة مفصل‌آورده‌است :

بیدل وخیام ورفیع‌مشهدی‌وسلیم‌تهرانی وسعیدملتانی وملاشریف‌آملی‌ومیرزا اشرف قزوینی‌وشیداوناصرعلی سرهندی‌وفیاض‌لاهیجی‌وکمال‌خجندی‌ومولانارومی وشیخ‌مغربی‌وملك‌قمی ومقیمی‌بهارلوونعمت‌اله ولی (هر کدام در۲ص) و سحابی سترآبادی‌ومشرب‌دهلوی‌ونظمی تبریزی‌ومیرزاطاهروحیدوواعظ قزوینی(هر کدام در۲½ص)وابن‌یمین ومیرزا رضی وطالب‌آملی وظهیرفاریابی‌وعطاروکاتبی‌نیشابوری ومایل‌یزدی (هر کدام در۳ص) ومیرزاجلال اسیروجمال‌الدین‌اصفهانی‌ورهین‌وفقیر

۱ـ ازروی فهرست بادلین‌جامع ترین تذکره است اما جامع‌ترین تذکره‌فارسی « صحف‌ابراهیم » است که مشتمل است برذکر ۳۲۷۸ شاعر . ر . ك . صحف ابراهیم دراین کتاب .

۲ـ ر.ك. اشپرنگر جلداول.

دهلوی ومسیح کاشانی و نسبتی وهلالی (هر کدام در ۱/۲ ۳ص) وخاقانی وشانی وصیدی تهرانی (هر کدام در ٤ص) واهلی شیرازی وسلمان ساوجی (هر کدام در (۱/۲ ٤ص) وفخر-الدین جرجانی ومیر نجات (هر کدام در ٥ص) وانوری و کمال الدین اسماعیل ووالہ (هر کدام در ۱/۲ ٥ص) وسنائی (در ۱/۲ ٦ص) وظهوری وعرفی وکلیم ونوعی خبوشانی (در ۷ص) و امیرخسرو (در ۱/۲ ۷ص) و فیضی (در ۱/۲ ۸ص) ومحتشم (در ۹ص) وحزین و شفائی (هر کدام در ۱۰ص) وجامی در (۱/۲ ۱۱ص) وصائب وفغانی (هر کدام در ۱/۲ ۱۲ص) وسعدی و نظیری (هر کدام در ۱۳ص) وقتیل (در ۱۷ص) ووحشی بافقی (در ۲٦ص).

رویهمرفته اشعار وحشی بافقی را از همه مفصل تر آورده است.

گاهی درذیل نام بعضی شعرا بعضی مطالب و اشعار مشکلی را شرح داده است مثلا رجوع شود به نام خاقانی.

شرح حال شعرای زیررا از سایرین مفصل تر آورده است:

ابراهیم ادهم وانشا وسعدی وسرخوش وسعید ملتانی وملاشاه بدخشانی وعطار ومظهر و ناصر خسرو و میرمعصوم نامی ونواب عمادالملك (هر کدام در یك ص) وبیرم خان وامیر خسرو وسرمد وشیدا واحمدغزالی (هر کدام در ۱/۲ ۱ ص) ومیرزا محمد امین خان وخیام (هر کدام در ۲ ص) و نواب میرزا زین العابدین (در ۱/۲ ۲ص) وجامی (در ۱/۲ ۳ص) وسید اشرف جهانگیر سمنانی (در ۱/۲ ٤ص).

رویهمرفته شرح حال سید اشرف جهانگیر سمنانی را از همه مفصل تر آورده است .

درذیل نام ملك قمی پارهای از نثر او با اشعاری درهجو ملاماثلی نقل کرده است که بسیار مبتذل است وقسمت آخر آن پر از صنایع لفظی میباشد.

گاهی براشعار بعضی شعرا اصلاح نموده است مثلا در ذیل این بیت شمس الدین فقیردهلوی :

رود بخانه اغیار ازدل آزادی　　　　کرا مقیم سرراه انتظار کند

مینویسد بجای لفظ مقیم اگر هلاك بخوانند شاید بهتر باشد.

درذیل نام بعضی شعرا بطور اغراق آمیزی از آنها تعریف کرده است چنانکه در ذیل نام شفائی اصفهانی میگوید:«اوهام فضلا وخیال بلغا از توصیف آن عاجز آید».

سبك انشای مؤلف غالباً ساده وعاری از تکلف و تصنع است اما گاهی چند کلمه توصیفی قبل از اسم یا تخلص شاعر آورده است مانند « مهر سپهر شریعت آفتاب عالمتاب حقیقت سلطان المشایخ ابوسعید ابولخیر» یا «زبدة الاولیاء وقدرة العرفا شمس الانوار شیخ فریدالدین عطار» یا « صاحب صورت (و) معنی عین القضاة همدانی»وغیره.

نسخ خطی

۱ـ اشپرنگر ۲۷ (کتابخانه فرح بخش) ۲ـ بادلین۳۹۵ (۱۲۲۴هـ)
۳ـ بانکی پور ج ۸ص ٤ـ ۷۱۳ (۱۲۲٤هـ)٤ـریو تکلمه ۱۱۷ (نصف اول کتاب قرن ۱۹ م)

۵ ــ ریو ج۳ص ۱۰۱۵ب (تنها ۳٤ شاعر دارد. مورخ۵۱ــ۱۸۵۰م)
٦ـ دانشگاه لاهور ذخیره پروفسور شیرانی.
۷ــ اعظم گرهدارالمصنفین (رجوع شود به مجله اورینتل کالج لاهور ج ۳ص۲ فوریه ۱۹۲۷ م ص۳٦.

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به بادلین ستونهای ۹٦ ــ ۳۱۷ و ایوانو ــ کرزن ص۱٦۷۲ـ ۱٦٦۲ .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود بـه مخزن الغرایب و استوری جلد ۱ ص۸۸۱ .

سفینه هندی

ابتدا

«حمد وسپاس آفریدگاری را رواست که سخن‌سنجان اسرار قدرت عالم را ازپرده غیب به‌شهرستان وجود جلوه گر ساخته ودرود نامحدود مهر سپهر رسالت‌را سزاست که انوار تجلیات جاودانی مجمع‌اسرار مشاهدات‌معانی گردانیده».

شرح حال‌مولف

اسم مؤلف این‌تذکره بهگوان داس [1] است واو اول بسمل‌تخـلص میکرد وبعد تخلص‌هندی[2] را اختیار نمود. وی‌پسردوم دلپت‌داس‌بن هربنس رای است که ازقوم کایستد(هندو) بودووطن اصلی‌وی کالپی‌ومسکن‌وی‌سوندها بود. موهن‌لعل‌انیس در«انیس‌الاحبا»مینویسد که‌وطن اصلی بهگوان داس مکده کالنجراز مضافات‌صوبه (استان)مالوه‌است.

۱ـ مصحفی درتذکره «عقدثریا»(نسخه را مپور هند)ذکری از«راجه‌بهگوان داس» آورده است که‌صوبه دار (استاندار)کتهیر بوده باحتمال قوی منظور همین بهگون داس هندی است که رای بود نه راجه (.رك. ضمیمه‌الف سفینه هندی چاپ‌پتنه هند ص۲۷۷) .

۲ـدر«انیس‌الاحبا »تخلص‌بهگوان داس بسمل‌ذکرشده ودر فهرست بانکی پور نیز «هندی» بعنوان تخلص بهگوان داس‌نیامده است ولی چون مؤلف شرح حال خود را درردیف«ها»آورده و نیز آنجا تذکر داده‌است که‌وی‌دراول بسمل تخلص‌داشت‌باحتمال‌قوی هندی تخلص آخروی بوده است.

دلپت داس پدرمؤلف باپدر خود درزمان نظامت نواب برهان الملك[۳] بهادر متوفی در۹ذوالحجه۱۱۵۱ه) بدعوت‌عم بزرك خود بلاقی داس که در آنوقت بسمت مشرفی تصحیحه (؟) شمالی سپاه ممتاز بود (ظاهراً ازسوندها) به‌لکهنو رفت‌وپدر کریم دادخان رونق را که به مکتب داری‌مأمور بود همراه‌خودبرد واززمان نواب (برهان الملك)تا اواخر زمان آصف الدوله بهادر (۱۱۸۹ - ۱۲۱۲ ه) در سلك ملازمان عالی رتبه منسلك بود وبزبان هندی (برج بهاشا) درحمد خدا اشعاری چند سروده بود .

بهگوان داس (چنانکه خودش درسفینه هندی مینریسد) درصیدپورازتوابع سیلك درسال ۱۱٦٤ ه در منزل جد مادری‌خودلاله رام غلام قانون گوی آنجا بدنیا آمد «صبی‌جوان بخت » ماده تاریخ تولد وی میباشد . هنوز دوسال بیش نداشت که ازآنجا وی‌را پیش پدر بلکهنو بردند.چون بسن تمیز رسید نزد مولوی سید یوسف سهارنپوری صرف ونحو وکتب متداوله فارسی ورسایل علوم‌دیگر راخواند سپس بانتخاب‌دواوین اساتید ومطالعه کتب‌تاریخ‌وتذکره توجه کرد ودرهمان‌اوان شاعری‌آغاز نمود.

مؤلف اول بسمل‌تخلص داشت وچندی‌بعد هندی تخلص اختیار کردودرفن شعرشاگرد محمدفاخرمکین(متوفی در ۱۲٤۱ه) بود.وی‌درجوانی‌سمت«میربحر» را داشت وتمام استان اله آبادازطرف‌نواب مختارالدوله بهادرشامل‌حوزه‌حکومت

۳ـ نواب برهان‌الملك‌سیدسعادت خان نیشاپوری‌که اسم وی محمد امین بود. برای شرح‌حال وی رجوع شود به سفینه هندی چاپ پتنه ص۳۳ -۳٦. وی موسس‌سلطنت‌اود بود. بعداز وی برادرزاده و دامادش صفدرجنك صوبه داراود شد.جدبهگوان داس هربنس‌رای متصدی (مشرف‌سپاه) نواب برهان‌الملك بود(ر.ك سفینه هندی چاپ پتنه درذیل‌نام‌برهان الملك ص۳٦) برای شرح حال اونیز رحوع‌شود به خزانه عامره‌ص ۷٤-۷٦.

وی بود .سپس درخدمت نواب آصف‌الدوله بهادر بدیوانی میرزا[1] راجه ندهی سنگه بهادر که « صاحب نوبت وجاگیر و مالك خدمت سرکار خیرآباد وسیلك شده بود» درآمد وازحضور (وی)«صاحب دستخط »شد چنانچه پانصدسوار بدستخط (بامضای) وی استخدام‌شدند.

بعداز فوت راجه مربور بهگوان داس مصاحب و ندیم پترچند بهادر که «مالك سپاه وکارخانجات وخانسامانی »آصف الدوله بهادر بود، شد و چون راجه مزبور نیزفوت کرد وی مصاحب‌معتمدالدوله‌مشیرالملك مهاراج‌ادهراج[2] مهاراجه تکیت رای نرانـدر بهـادر صـلابت جنگ (متوفـی در ۱۲۱۵ ه) نایب ودیوان وزیرالممالك نواب‌آصف‌الدوله بهادر مقرر شد . سپس‌رای جی سنگه رای وی‌را مورد لطف وعنایت‌قرارداده بقدر ومرتبه وی افزود . مؤلف این‌احوال را مفصل‌درقصیده «نسب‌نامه» وتذکره «حدیقه هندی» (که امروزبجا نمانده‌است) شرح داده‌است .

مؤلف بافن ماده‌تاریخ گوئی خیلی‌علاقه داشت ودرذیل نام بعضی‌شعرا ماده تاریخ‌هائی که گفته‌آورده‌است‌مثلارجوع شود به‌نام مکین وقطعه تاریخ تألیف‌این کتاب که درخاتمه‌آورده‌است.

بقیه احوال‌زندگی‌بهگوان داس‌بدست نیامد .

آثار مولف

آثارمؤلف بدین قراراست :

۱ ـ مثنوی‌سلسلة المحبت ـ بروزن سلسلة‌الذهب مولاناجامی که یکهزاربیت دارد ومتضمن‌احوال «چیت گپت» که‌بفارسی‌عطاردفلك گویند بروزن‌قران‌السعدین

۱ـ اینجا «میرزا» ظاهراً بمعنی شریف و اربابو اعیان آمده است چنانکه موهن لعل‌انیس در انیس‌الاحبا درباره بهگوان داس‌هندی در ذیل شرح حال وی مینویسد «میرزا وضع (و) پاکیزه گفتاراند » درهرحال استعمال این‌کلمه با اسم یکنفر هندو عجیب بنظر میاید .

۲ـ ظاهراً . ادهیراج .

خسرو دهلوی گفته است[1] .

۲ ــ مثنوی مظهر الانوار ـ بروزن مخزن‌الاسرار نظامی .

۳ ــ مثنوی بها گوت ــ مسمی به‌مهرضیا ـ بروزن یوسف وزلیخای‌جامی .

٤ ـ دودیوان‌فارسی بنام «دیوان‌شوقیه» و «دیوان‌ذوقیه» شامل‌قصاید وغزل و ترجیع بند وسایر اقسام‌شعر .

۵ ــ تذکره «حدیقه هندی» ـ مشتمل بر احوال «شعرای ماضی‌وحال» که درهندوستان‌تولدیا نشوونما یافتداندازابتدای‌ظهوراسلام‌تاسنه یکهزارودویست‌هجری. این کتاب‌هم تذکره وهم‌تاریخ است .

٦ ـ رساله سوانح النبوة ـ متضمن‌احوال‌حضرت‌رسول ودوازده امام‌بفرمایش سیدخیرات علی .

۷ ـ تذکره سفینه‌هندی ـ تذکره مورد بحث[2] .

تبصره بر کتاب

مؤلف‌این کتاب را بسال‌۱۲۱۹ه تألیف کرده است‌چنانکه درمقدمه‌مینویسد : «حالا که یك هزار و دوصد ونوزده هجری مطابق سال‌چهل وهفتم ... شاه‌عالم ثانی ...است» ودر خاتمه‌این‌قطعه‌آورده‌است که‌سال تألیف کتاب(۱۲۱۹ه) را میرساند .

این باغچه یافت حسن اتمام یارب نرسد گهی زوالش
گلهـای خرد درو شکفته شد **باغچه‌بهار** سالش

(=۱۲۱۹ه)

اما بعداً بعضی مطالب را دراین کتاب افزوده‌است چنانکه در ذیل‌نام حسن علیخان ذهین[3] مینویسد:«بعد(از) تألیف این‌صحیفه بتاریخ‌نهم‌شهر جمادی‌الاول‌سنه

---

۱ ــ ر.ك. انیس‌الاحبا درذیل نام بهگوان داس‌هندی .

۲ ــ غیراز «سفینه هندی» نسخه‌ای ازهیچکدام ازکتب فوق امروزبجا نمانده است.

۳ ـ ر.ك. سفینه‌هندی‌چاپ پتنه هند ص ۸۱

یکهزارودوصدوبیست هجری وفات یافت» .

درباره سبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است :

«اما بعد نازپرورده نیازمندی بهگوان داس هندی بهنگارش میآورد که سابق درسنه یکهزارودویست (۱۲۰۰ه) تذکره حدیقه هندی مشتمل بر حالات شعرای ماضی و حال که در هند تولد یا نشوونما یافته‌اند به قیدقلم شکسته رقم در آورده و بعضی علوم مفیده درو مندرج نموده. آن حدیقه‌ایست جانفزا و آن تالیفی است دلگشا. حالا که یکهزارو دوصدو نوزده هجری (۱۲۱۹ه) مطابق جلوس سال چهل‌وهفتم پادشاه بحر وبر شهنشاه گردون‌فر ... شاه عالم‌ثانی ... است احوال‌شعرای معاصرین‌را از آغاز جلوس فردوس آرامگاه (یعنی‌محمدشاه که در ۱۱۳۱ه بتخت‌سلطنت نشست) ازصدتا یکجا کرده تألیفی دیگرساختم» .

مؤلف اسم کتابهای زیررا درضمن شرح حال شعرا آورده است واز آن معلوم میشود که وی‌در تألیف کتاب ازاین کتابها استفاده کرده‌است ·

۱ ــ مجمع‌النفایس رجوع شودبه نام آرزو وامانت وثبات و کوربخش .

۲ ــ ریاض‌الشعرا ــ رجوع شود به‌نام باقروثبات وحشمت و راغب وسودا و خدیجه سلطان وطبیب و واله ویکتا .

۳ ــ یدبیضا ـ رجوع شود به‌نام احمدیارخان یکتا .

٤ ـ تذکره معاصرین‌حزین ــ رجوع شود بنام‌ملافایضا .

این‌تذکره مشتمل‌است برذکرسیصد وسی‌وپنج شاعر بترتیب الفبائی از روی حرف‌اول‌اسم یاتخلص آنان که‌ازجلوس محمدشاه (۱۱۲۱ه) تا ۱۲۱۹ه (سال‌تألیف کتاب)درهندوستان‌میزیسته‌اند. این‌تذکره با«آفتاب (ابوالمظفرعالی گوهر)»شروع شده با «یکتا (محمد اشرف) » تمام میشود .

مؤلف درمقدمه این کتاب توضیح‌داده است که منظوروی ازجناب ارشادمآب میرزا محمدفاخرمکین وازفردوس آرامگاه محمدشاه پادشاه هنداست .

این‌تذکره مختصریست و مشتمل بر۲٦٦ صفحه (ازروی چاپ پتنه) میباشد

ومؤلف غالباً شرح حال‌شعرا را مختصر (در نیم‌صفحه) آورده‌است‌وازهر کدام‌ازیشان سه چهار بیت نقل کرده است .

تاریخ تولد ووفات شعرارا اصولا کمترذکر نموده‌است وعلت آن‌ظاهراًمعاصر بودن‌مؤلف باشعرامیباشد . شرح‌حال‌بعضی شعراخیلی مختصراست ودرمورد برخی دیگرمفصل‌است ولی‌این امرمبنی‌براهمیت . مقام شاعر نبوده بلکه‌موجبات‌دیگری مانندآشنائی ومناسبات مؤلف باشاعر یامقام وموقعیت وحسب ونسب وی بوده‌است مثلاشرح‌حال آفتاب پسرعالمگیرثانی‌رامفصل آورده‌است ولواینکه ازوی‌تنهایك‌بیت نقل کرده‌است اماشرح‌حال میرزا ارجمندپسرمیرزاعبدالغنی رادریك سطر آورده و ازوی‌یك بیت نقل کرده است .

این‌تذکره‌تنها شامل‌حال‌شعرائی‌است که مؤلف باآنان‌آشنائی‌داشت‌و نه همه گویندگان فارسی‌زبان آن‌زمان هندوستان‌وازاین‌به‌اهمیت فارسی‌دردیارهندوشیوع آن در آن سرزمین بخوبی میتوان پی‌برد .

نکته مهم تاریخی که ازاین‌تذکره بدست میآید کثرت مهاجرت اهل‌ذوق و فن ازایران به‌هندوستان‌دراین‌زمان است چنانکه می‌بینیم که اغلب‌این گویندگان دراواخرعهد صفوی وزمان نادرشاه ازنقاط مختلف ایران به هندوستان مهاجرت کرده‌اند. اسامی‌بعضی شعرا که در این تذکره‌ازآنان یادشده واصلاازایران بدیار هندرفته بودند بقرارزیراست :

۱ ــ قزلباش‌خان امید که مولدش همدان‌بوده و دراصفهان‌نشو ونمایافت و دراوایل عهد بهادرشاه واردهند گردید . (ص۶)

۲ ــ احمدعلی‌خان ایمن که مولدش‌قم‌بوده ودرزمان اورنگزیب واردهندشد ودرجنك‌نادرشاه در کرنال شهید شد (ص۸) .

۳ ــ میرزا محمد امین ازل در ایـام محاصره اصفهان در۱۱۳۳ ﻫ فـوت کرد (ص۹) ،

۴ ــ میرزا محمدشفیع بسمل‌ازاکابربلده نیشابور است (ص۲۳) .

٥ ــ بدیع نصرآبادی (ظاهر نصرآبادی) در تاریخ یکی ازعمارات شاه‌سلطان حسین (صفوی) قصیده‌زیاده ازصدبیت نظم کرد ... (ص۲٤) .

٦ ـ آقای صالح برهان مولدش‌مازندران‌است‌است ومدتی درهندوستان‌اقامت گزیده .. (ص۲٥) .

۷ ــ محمدباقر بیگ ازمیرزا زاده‌های ایرانست‌برفاقت نادرشاه‌درهندوستان رسید (ص ۲٦) .

۸ ــ برهان‌الملك نیشاپوری درعهدسلطنت بهادرشاه از ولایت (ایران) بهند آمد (ص۳٦) .

۹ ــ شیخ محمدعلی حزین چون‌نادرشاه برایران تسلط یافت شیخ‌ازآنجا دل‌برداشته بهندشتافت (ص٥١) .

۱۰ ــ ذره پسرمحمدباقرمجلسی هنگام محاصره‌ازاصفهان‌برآمده (ص۸۹).

علاوه برشعرائی که‌فارسی‌زبان وایرانی‌الاصل بوده‌بسیاری ازشعرای‌مذکور این‌تذکره‌هندی الاصل وجزو امراء وراجاهای هند بودند وتعدادآنان نیز دراین تذکره کم‌نیست وازاشعاری که مؤلف‌ازآنان‌آورده است معلوم میشود که‌آنها نیز تسلط کامل‌برزبان فارسی داشته‌اند ودرذوق وشوق شعردست کمی ازشعرای ایرانی الاصل نداشته‌اند .

اشعاری که مؤلف دراین‌تذکره انتخاب‌نموده است‌بطور کلی بسبك‌هندی‌است ولی‌درانتخاب این‌اشعارمؤلف ثابت کرده‌است که‌خودش نیز باذوق وحال‌بوده‌است. اکثراشعاررا مؤلف ازغزلیات انتخاب نموده‌است وجزدریکی دوموردبنقل‌انتخاب قصاید مبادرت‌نکرده است چنانکه درذیل شرح حال خود قصایدی که‌درمدح‌سروده ضبط نموده است .

در بین شعرای‌مذکوریك نفرزن‌شاعر بنام خدیجه‌سلطان بیگم بنت‌عم‌خان‌واله (مؤلف تذکره‌ریاض‌الشعرا) راذ درنموده است و اشعار وی را نیز نقل کرده است (ص۱۱۱ این کتاب).

این تذکره حاوی ذکر شعرای معاصر مؤلف میباشد وچون وی با اکثر آنان آشنائی یادوستی داشته بنا براین با اینکه شرح حال آنها را مختصر آورده است ولی هرچه نوشته است معتبر وقابل اعتماد میباشد.

درضمن شرح حال امرا وشاهزادگان وسلاطین معاصر گاهی مطالبی آورده است که از نظر تاریخ معاصر دارای اهمیت فراوانی میباشد مثلارجوع شود به آفتاب و نواب برهان الملك ومحمدشاه پادشاه ومحمد برهان علی خان رهین . وچون مؤلف غالباً شاهدعینی این وقایع بوده است بیانات وی مورداعتبار میباشد .

گاهی درضمن شرح حال برخی شعرا بعضی حکایات جالب درباره آنان نقل کرده است مثلا رجوع شود بدنام اکسیر ومنشی واحمدیارخان یکتا .

درذیل شرح حال بعضی شعرا مؤلف تذکرداده است که شرح حال مفصل آنان درتذکره دیگر خود بنام «حدیقه هندی» آورده است (رجوع شود به نام آفتاب و نگین) امامتاسفانه امروزتذکره مزبوربجا نمانده است .

تنها شرح حال شعرای زیر رامفصل آورده است :

آفتاب (یك صفحه) حزین (۱½ص) ومکین (۱½ص) وهندی (در دوصفحه)

فقط اشعارشعرای زیررامفصل نقل کرده است :

حزین (۲صفحه ۲۴ بیت) وقرین (٤ ص ۵۹ بیت) ومکین (½ ٤ص ۷۱بیت) وهندی (۱٦ص ۱۷۲بیت) .

مؤلف باشیخ علی حزین فوق العاده ارادت داشت ودرذیل نام شعرای زیر عقیده وی را درباره آنان ذکر نموده است : آرزو و باسطی ومیرعبدالغنی .

در ذیل شرح حال شعرای زیرتوضیح داده است که با آنها ملاقات کرده است: شاه فصیح افصح وشاه اجمل ومیرانشاء ولاله بیجناته انیس ورای سبحاته سنگه بیداروشیخ بقا ومیدی لعل بیمار وخواجه باسط وسلام اله تسلیم وغلام حسن حسن و جعفرعلی حسرت ومحمدحسن حسن و بندرابن خوشگو ورای سرب سکه دیوانه ورای دولت رام دولت ومحمدجعفرخان راغب ورای کهیم نراین رندومیرعنایت بیگ ساکن

ومحمدصدیق‌سخنوررای بال گوبندشاد ودیبی‌پرشادشادو بال‌مکند شهودو نظام‌الدین صانع ومحمدمکرم‌عیاش ومنشی بهکاری‌لعل‌عزیزوشیخ محمدعاشق‌عاشق ومیرغلام حسین دهلوی‌ومیرشمس‌الدین‌فقیرو کشن‌چند قریب و نواب محمدخان محبت‌وملهار سنگه‌مکین ورای‌میکولعل‌مستانه و میرمحمدتقی میرو بهوری سنگه مشرب ومحمد واصل‌خان واصل ومیرزا ابوعلی هاتف .

در ذیل نام شعرای زیر « ماده تاریخ » فوت آنان را که دیگران سروده‌اند آورده است :

آرزو : آرزو رفت از جهان افسوس انجام (عمدة‌الملك) : غم عمده

(۱۱۵۹ ه)

انصاف : بردا مضجعه بیخبر : (یك‌بیت ازقصیده‌آزاد درتاریخ‌فوتش)

درگاه قلی خان : خدایش بیامرزد ساکن : اهل دینی‌ساکن‌فردوس گشت (ازمؤلف)

سالك:از جهان رفت زبدة‌الفقر جانجانان مظهر: مظهر کل (ازآزاد)

اطلاعات زیر درتذکره‌های دیگر نیامده است :

۱ ــ میرعظیم‌ثبات : درتألیف ریاض‌الشعرا باعلیقلی‌خان واله تخلص‌معاون مانده (ص۴۵)

۲ ــ رای منکه‌رای شوق:درآن‌ایام (۱۱۷۰ه) تذکره‌مسمی‌به سفینة‌الشوق تألیف‌می‌نمود (ص۱۱۵) .

۳ ــ شیخ صیف (سیف)الدین‌محمد طبیعت: تذکرة‌الاولیا وتذکرة‌الشعرائی نیز تألیف کرده (ص۱۲۸) .

اما عجب آنست که مؤلف ازوجود تذکره «مردم دیده» حکیم‌حاکم‌لاهوری اطلاع نداشت و درذیل شرح‌حال‌حکیم‌اشاره‌ای باین‌تذکره‌ننموده وازوی‌مختصراً دردوسطر یاد کرده و۴بیت نقل کرده‌است .

سبک انشای مولف

سبک انشای مؤلف غالباً ساده و روان است و بعضی اصطلاحات و استعارات و کنایات دور از ذهن که در بعضی آثار نویسندگان فارسی‌زبان هند نیز موجود است (مانند آزاد و خوشگو و غیره) دراین تذکره فراوانست. به بعضی نکات ومختصات سبک انشای مؤلف دراینجا مختصراً تذکره داده میشود.

۱ ــ بعضی اصطلاحات و بدعت‌های لفظی داردمانند بمنصب پنجهزاری سرفراز کنانید (بجای کرد) (ص۹۳). هندوستان زا بجای هندوستان‌زاده (رجوع شود بنام جلیس) ونبیسه بجای نبسه (رجوع شود به نام عاصی) ونمیگویانند (گویاندن = فعل متعدی از گفتن ــ رجوع شود به نام محمدشاه).

۲ ــ بعضی کلمات فارسی را بروش عربی جمع بسته است مثلا نامجات جمع نامه.

۳ــ گاهی بعضی کلمات اردورا نیز بکار برده‌است: سوانح‌عمری بمعنی شرح حال (جنون) نواسه بمعنی نبسه (خرد) وچبوتره بمعنی مصطبه (حزین) وسپاهی به معنی سرباز (حشمت) وتعنات‌شد بمعنی منصوب‌شد (حیران) وموروثی بمعنی ارثی (درد) صوبه بمعنی استان (زایر وسخنور وغیره) وپروانه بمعنی نامهٔ جواز (سخنور) جایگیر بمعنی املاک (ساطع) و کملی بمعنی پتو (محمدشاه) وچکله بمعنی ناحیه (مکین).

٤ ــ املای بعضی کلمات واسامی هندی‌را بخط اردو آورده است:

مثلا رجوع شود به شرح حال دولت وراجه‌رام‌مزائن و راغب‌ورائج وروشن وسخنور و سواد و قتیل‌و مخمور ومنت ومستانه ومائل و نژاد ووارسته.

۵ــ بجای‌عبارت «فوت‌شد» جمله‌ای مصنوع آورده‌است.

امید : درسنه۱۱۵۹ بمرض سکته رخت هستی بسوی‌عالم بقا کشید.

اسحق خان : در همان سال (۱۱۵۲) رخت‌حیات مستعاررا ازبر کشید.

رهین : نقد حیات (را) بدقه بض ارواح سپرد.

فقیر : کشتی حیاتش غریق بحر رحمت شد.

۶ـ گاهی قبل یا بعد از اسامی بعضی شعرا القاب توصیفی بـه نثر مسجع آورده است.

حزین : فرمانروای اقلیم سخنوری و کشور گشای مملکت بلاغت گستری.
مکین: مهر برج فضل و کمال وماه سپهر عزوجلال...

نسخ خطی

تنها یك نسخه از این کتاب در کتابخانه خدابخش پتنه مـوجود است کـه بخط مکهن لال است ودر نهم جمادی الاخری سنه ۱۳۲۰ ھ (سال اتمام تألیف کتاب) بخط شکسته استنساخ شده است (رجوع شود به فهرست بـانـکی پـور ج ۸ ص ۷۱۵).

چاپ

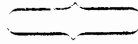
در پتنه هند باهتمام و تصحیح سیدشاه محمدعطاءالرحمن عطاکاکوی استاد اداره تحقیقات عربی وفارسی پتنه بهارهندوستان بسال ۱۳۷۷ ق = ۱۹۵۸ م بطبع سنگی رسیده و باوجود اینکه اغلاط چاپی وغیره در آن زیاد است که غالب آن ظاهراً بعلت کم سواد بودن نساخ نسخه اصلی (مکهن لال مـذکوره فوق) است امـا زحمتی که مصحح آن در تهیه توضیحات سودمندی وفهارس اسامی و اماکن و کتب تذکره قابل تقدیر و تمجید میباشد.

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به سفینه هندی و انیس الاحبا واستوری ج ۱ ق ۲ ص ۲ - ۸۸۱

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به تذکره « سفینه هندی » چـاپ پتنه هند.

تذکرـ ر تبصره بر این کتاب مقاله‌ای که در «راهنمـای کـتاب» سال دوم

شماره پنجم از طرف انجمن کتاب تهران در باره سفینه هندی چاپ شده است نیز مورد استفاده نگارنده قرار گرفته است.



طبقات سخن

مولف

اسم مؤلف شیخ غلام محی الدین قریشی میرتهی است که اول مبتلا تخلص میکرد و بعد عشق تخلص اختیار کرد(برای شرح حال و آثار اورجوع شود به بحث در باره مجموعه عشق در این کتاب)

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۲۲ه تألیف نموده است چنانکه اسم آن «طبقات سخن» ازروی ابجد میرساند.

این تذکره ازحیث اصالت مطالب خیلی مهم و با ارزش است چون شرح حال شعرا که دراین تذکره آمده است مؤلف خودش نوشته است و از جای دیگر نقل یا اقتباس ننموده است.

این تذکره مشتملست بردو طبقه بدین قرار:

۱- طبقه اول - مشتمل است بر ذکر ۱۹۶ شاعر ریخته (اردو)

۲- طبقه دوم - مشتمل است بر ذکر شعرای معاصر فارسی.

نسخ خطی

۱- اشپرنگر ش ۵۳ ۲- برلن ۷۶۰(طبقه ۲ ندارد).

فهرست اسامی

برای فهرست اسامی شعرای طبقه اول رجوع شود بـه فهرست بـرلن ٦٧٥ - ٦٧٦.



تذکره کاتب

ابتدا

شعله که نوائه اخگراوزمین‌وآسمان را فرو گرفته منورسازد.....

شرح حال مولف

اسم مؤلف این کتاب میرزا محمدعلی کاتب‌صفوی است که‌در اول‌شاهزاده ابوالمنصورمیرزامحمدسلیمان‌شکوه‌پسرشاه‌عالم(١١٧٣ -١٢٢٢ه)اورابرای‌استنساخ دواوین فارسی واردو استخدام نمودوسپس‌وی مصاحب وکاتب‌سلطان‌ابوالفتح محمد صفوی‌متخلص‌به‌طلوعی گردید. سلطان ابوالفتح مزبور اسماً آخرین پاشاه‌صفوی بود که محمد خان وی‌را در ١٢٠٠ ه در تهران پادشاه اعلام کرد اما بعداً وی در١٢٠٥ ه بسند فرار نمودوبالاخره‌در ١٢١٠ ه درلکهنو رحل اقامت افکند.

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ١٢١٥ ه تألیف نمود چنانکه‌این قطعه که‌درپایان کتاب آورده میرساند:

شد تذکره از فضل‌قدیرقیوم — گردید بدهرنام کاتب موسوم
تاریخ تمامیش بگفتا هاتف — کم کن‌توصدازتذکره گردد مفهوم

(چون از اعداد تذکره(= ۱۳۲۵) عدد ۱۰۰ منها کنیم ۱۲۲۵ باقی‌میماند وهمان‌سال‌تألیف‌این کتاب است).

در مورد سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد که وی درخدمت سلطان ابوالفتح محمدصفوی سمت میر منشی را داشت. سلطان صفوی وی‌راامر کرد که اشعاری‌را که‌در موقع مطالعه «مخزن‌الغریب» وی‌روی آنها نشان‌گذاری کرده بود جمع کند و همچنین شرح حال شعرا را که سلطان در «تحفة الشعرا»[۱] نیاورده نیزعلیحده تهیه کند بنا براین کاتب «تعمیلا لحکم السلطان» این تذکره‌را ترتیب داد وبمناسبت سمت خود اسم آنرا« تذکره کاتب» گذاشت.

شرح‌حال اکثر شعرا دراین تذکره مختصر آمده است و تقریباً تمام آن از «مخزن‌الغرایب» نقل شده است. البته‌اشعاری که در این کتاب گردآوری شده است نشانه ذوق خوب گردآورنده میباشد.

ترتیب اسامی شعرا ازروی الفبا است و شاعر اول در این تذکره سید شریف جهانگیرسمنانی وشاعر آخرمحمداشرف یکتااست.

رویهمرفته این کتاب‌زیاداهمیت ندارد چون‌تقریباً تمام مطالب آن‌ازمخزن‌الغرایب وکتب دیگر نقل شده است وبنابراین از حیث اصالت تقریباً هیچ ارزش ندارد.

نسخه خطی نسخه منحصر بفرد آن در رامپور موجود است که تاریخ‌ندارد ومشتملست بر ۲۹۰ صفحه (رجوع شود به‌مجله اوریئنتل‌کالج لاهورج ۶ش ۲ مورخ فوریه ۱۹۳۰ میلادی ص۱۰۸ – ۱۱۱ وج ۱۸ ش ۱۳۷ ص ۱۱۲ و نذیراحمد ش ۸۱).

۱ تحفة الشعرا چنانکه از سیاق عبارت پیداست تذکره‌ای بوده‌که سلطان محمد صفوی آنرا ترتیب داده بوداما اسم این تذکره‌درهیچ‌جای‌دیگر ذکر نشده ونسخه‌ای هم ازاین‌کتاب امروز باقی‌نمانده است. تذکره‌ای‌بهمین نام رامیرزاافضل‌بیک‌قاقشال‌اورنک‌آبادی در ۱۱۶۵ ه تألیف نموده است (رجوع شود به‌بحث درباره «تحفة الشعرا» دراین کتاب)

ریاض الوفاق

ابتدا

«در شکرستان شکرشکنی شکروسپاس ناطق نطق ...»

مولف

اسم مؤلف این کتاب ذوالفقار علی متخلص به مست است (شرح حال مؤلف بدست نیامد).

آثار دیگر مؤلف بدین قرار است:

۱ـ دبستان حقوق در اخلاق

۲ـ انتخاب نسخه طیبه ابواب جنان

۳ـ مجموعه غزلیات «باغ و بهار» و «بیاض نوطرز»

٤ـ تحفة المبتدی ـ در فن انشاء

٥ـ نگارستان نظایر ـ مجموعه اقتباساتی است که در انشاء آنرا میتوان بکار برد.

٦ـ رساله‌ای درباره سبك شعرای متقدم ومعاصر با نمونه اشعار.

۷ـ بهارستان ضمایر ـ مجموعه اشعار مؤلف

۸ـ لطف سخن ـ درشرح اقسام سخن (شعر).

۹ـ نیرنگ ظهور ـ در بیان «ذات» های مختلف درهند (یعنی طبقات مختلفی که در بین هندوها معمول بوده است).

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۲۹ هـ در بنارس (هندوستان) تألیف کرده است

و اسم کتاب « ریاض الوفاق «(= ۱۲۲۹هـ؟) از روی ابجد سال تألیف کتاب را میرساند.

این کتاب مشاملست بر ذکر صد وچهل و دو[1] شاعر متأخر از کلکته وبنارس که بفارسی شعر میسروده‌اند وبا«محمد اسلم بلگرامی»شروع شده با«یعقوب.خواجه یعقوب علی» تمام میشود.

اکثر شعرائی که دراین تذکره ذکر آنان آمده استمعاصر مؤلف وبرخی ازآنها ازآشنایان او بوده اند وبنابراین شرح حالی که که مؤلف در این تذکره از آنها آورده است قابل اطمینان واعتماد میباشد .اکثر این شعرا بزبان اردو نیز شعر میسروده‌اند.

نسخ خطی

۱ـاشپرنگر۳۶ ۲ ـ برلن ٦٦۵.

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به اشپرنگرص۱٦۵ـ ۱۷۲



نشتر عشق

ابتدا

جمع محامد مرمحمودی را که نسخه جامع موجودات را بقلم قدرت ومداد ارادت برصفحه تحریر فرمود وتمامی مدایح آن ممدوح را که کتاب مشهودات را

۱ ـ استوری: ۱٤٤

بکلك جواهر سلك تکوین و سواد تقریر بـر سفینه اختراع و بیاض ابـداع تسطیر نمود».

شرح‌حال‌مولف

مؤلف این کتاب آقا حسین‌قلی خان متخلص به عاشق عظیم آبادی‌و کنیت وی ابومحمد واصلش از خراسان است. جداو نواب عکسرخان است وجدبزرگ اونواب عیسی خان ازشهر جام درآغاز سلطنت احمد شاه (۱۱۶۱-۱۱۶۷ه) باتفاق بعضی ازمتعلقین ووابستگان به درالخلاقه شاه جهان آباد (دهلی) رسیده وآنجا سکونت گزید .ـ اجداد اودر ملازمت سلطان احمد شاه و عالمیگیر ثانی در آمده بلقب نواب وخان بهادر ومناصب عالی گاهی « به بعضی کارخانجات حضوری و برخی بانتظام محالات وچکله داری»-سرافراز شده ودرمدت قلیل حشمت واقدار کثیراندوخته »بکام دل زندگانی‌مینمودند. بالاخره جدبزرگش درسال‌پنجم‌جلوس احمد شاه‌مطابق سنه ۱۱۶۵ه فوت کرد .

جد مؤلف نواب عسکرخان تاعهد عالمگیر ثانی با عزت واحترام زندگی میکرد.موقعیکه‌احمدشاه درانی‌به‌هندوستان حمله کرد وخزانه‌شاهی‌خالی‌شدبعضی ازمصاحبین پادشاه باو پیشنهاد کردند که املاك عسکرخان راتوقیف نماید وبنابر توصیه‌آنها و بامر پادشاه سی‌هزار اشرفی (سکه طلائی) و بیست و دولك (دویست وبیست ملیون) روپیه (سکه نقره‌ای) نقد ودو عرابه ظروف طلا وآلات نقره و اشیای دیگررا بخزانه شاهی بردند .در ۱۱۷۰ ه موقعیکه احمد شاه درانی برای دفعه پنجم حمله کرد بعضی ازمردم‌لشکرعسکرخان رادر حال تلاوت قران بقتل رساندند.

جدمؤلف سه پسرداشت که آقـاعلی خان شاهجهان آبـادی پـدر مؤلف ازهمه کوچکتر بودودر وقت فوت پدر سن او دو سال بود.چون نواب منیرالدوله که ازخویشاوندان‌نزدیك جدمؤلف بودبوزارت شاه عالم(۱۱۷۳-۱۲۲۲ ه) رسید

وخبر فوت عسکر خان را شنید بازماندگان اورا به‌اله آباد نزد خود خواند و آنها دوسال در آن شهر بودند . سپس منیر الدوله که در عظیم آباد املاك زیادی داشت بآنها منزلی دادو برای کفالت آنها مستمری مقرر نمود.

آقا علی‌خان پدر مؤلف بعد ازرسیدن بسن تمیزو اتمام تحصیلات کدخداشد وازسن بیست تا بیست وپنج سالگی بعدازفوت منیرالدوله باپسراو نواب محمدشجاع قلی‌خان بااحترام تمام بسرمیبرد وسپس بخدمت نواب‌های دیگر بوده و بالاخره به‌عظیم آباد(پتنه)مراجعت کرد وچون وی به‌بنارس برای فروش بعضی جواهر میرفت وی را آقای کننگهم[1] ضلعدار اتاوه نزدخود خواند واز۱۲۱۶ه به تحصیلداری چند پرگنه مانندشکوه آبادوفیروز آبادمقرر نمود[2] وبوقت تألیف«نشترعشق» وی برهمان منصب مأمور بود . همچنین دوعم مؤلف برمناصب عالی درخدمت بعضی نوابان بسر میبردند .

مؤلف در۱۱۹۴ه درعظیم آباد بدنیا آمد تاسن چهارده سالگی اکثراوقات خودرا درفرا گرفتن زبان‌فارسی وتاریخ وصرف و نحو بسر برده وباتفاق پدر بسیر و سیاحت نقاط مختلف کشوررفته و غالباً درصحبت شعرا بوده اما از تحصیل عربی بی‌بهره ماند .

مؤلف درموقع تألیف این کتاب‌ازمدت هفده سال درخدمت کمپانی‌هندشرقی بوده و آنوقت تحصیلدارسیپری بود.

مؤلف بفارسی‌شعرمیسرود وعاشقی‌تخلص‌میکرد.دراین کتاب وی سی وچهار بیت فارسی‌ازخود نقل کرده‌است.

۱- Mr. Cunningham

۲-ضلع وتحصیل ازتقسیمات‌کشوری هند میباشدو هرضلع (شهرستان) مشتمل برچند تحصیل(بخش)بوده‌است وحاکم ضلع راضلعدار یاکلکتروحاکم تحصیل راتحصیلدارمیگفتند همچنین پرگنه باصطلاحی‌که درهندوپاکستان معمول بوده است حوزه‌بزرگ مالیاتی‌میباشد و حاکم آن را «حاکم پرگنه» میگفته‌اند.

مؤلف « گلشن بیخار» درباره عاشقی مینویسد که اکنون کـه سال ۱۲۵۲ه است درشهر لکهنو اقامت‌دارد و چون عربی بلد نیست درتذکره خود خیلی اشتباه کرده است

بقیه شرح حال مؤلف بدست نیامد.

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این تذکره رادر۱۲۲٤ه آغـاز کرد ودرسیزدهم رجب روزسه شنبه ۱۲۳۳ه بـاتمام رسانید (وعبارت «نشتر رگ‌جان (۱۲۲٤ه) سال آغاز تألیف این کتاب رامیرساند).

درموردسبب تألیف مؤلف دردیباچه چنین توضیح داده‌است که وی درشهرهای کلکته واکبر آباد (اگره) وشاهجهان آباد (دهلی) بسیاحت پرداخته ودرضمن سیاحت بامردم بلاد مختلف برخورد کرده و باآنها صحبت داشته است. بالاخره دراثرصحبت آنها بگفتن‌شعر متوجه شد و در اثر همین علاقه بشعر اشعار شعرا را جمع آوری نمودو بتدریج قریب دوهزار بیت‌جمع آوری کرد. درسال ۲۱۰۳ه مؤلف درجهانی کول(؟)موقعیکه وی‌درحضور آقای‌ایلیات‌کلکتر[1] ضلع‌علیگره درجستجوی کاربود اتفاقاً روزی بامیرمحمد جعفر مسیح بریلوی تحصیلدار پرگنه اترولی ازمضافات‌ضلع‌علیگره‌برخورد کرد. میرمزبور بمولف گفت که‌تذکره«ریاض‌الشعرا» دراختیاردارد ومؤلف آن تذکره راازوی بعاریت گرفت ورونوشتی از آن برداشت. بعدازمطالعه آن تذکره باین‌نتیجه رسید که واله اشعار« رطب ویابس»راجمع آوری نموده واگر کسی اشعارعاشقانه بخواهد نمیتواند ازمطالعه آن لذت ببرد.

بنابراین مؤلف تصمیم گرفت که تذکره‌ای‌بنویسد که محتوی اشعارعاشقانه باشد وبرای نیل باین مقصود چندین کتاب تـذکره و تاریخ و سفینه و دیوان را ازدیگران بعاریت گرفته‌یابه بهای کثیرخریداری‌نمود وهمچنین بعضی ازاین کتب

۱ــ یعنی ضلع داریاحاکم ضلع ـ ضلع درهندوپاکستان تقریباً بمعنی شهرستان‌است (رجوع‌شود به‌ح۲ سفحه پیش).

را ازقصبه بلگرام وفرخ آباد وضلع علیگره ووطن خود عظیم آباد و اکبر آباد و شاهجهان آباد و از دیگران خواسته و در عرض هشت سال اشعاری از رودکی تاشعرای معاصر رادراین مجموعه جمع آوری کردو بالاخره در۱۲۲۴ه به تسوید این تذکره پرداخت وبعداً تاهشت سال اتمام این کاربتعویق افتاد تااینکه درسال ۱۲۳۳ه آنرا باتمام رسانید.

مؤلف دردیباچه اسم کتابهای زیررا آورده است که از آنها درتألیف این کتاب استفاده کرده است:

۱ـ تحفة السامی (تحفه سامی)	۲ـ همیشه بهار
۳ـ حیات الشعرا	٤ـ مردم دیده
۵ـ خلاصة الافکار	٦ـ خزانه عامره
۷ـ سرو آزاد	۸ـ یدبیضا
۹ـ گل رعنا	۱۰ـ تذکره بینظیر
۱۱ـ ریاض الشعرا	۱۲ـ تذکرة المعاصرین
۱۳ـ مجمع النفایس	۱٤ـ منتخب اللطایف
۱۵ـ کلمات الشعرا	۱٦ـ مرآت الخیال
۱۷ـ خریطه جواهر	۱۸ـ تاریخ صبح صادق
۱۹ـ تاریخ فرشته	۲۰ـ تاریخ عالم آرای عباسی
۲۱ـ تاریخ بداونی	۲۲ تاریخ اکبری
۲۳ـ اخبار الاخیار	۲٤ـ تاریخ جهانگیری
۲۵ـ تاریخ شاهجهان نامه	۲٦ـ تاریخ عالمگیری
۲۷ـ تاریخ نادری	۲۸ـ تاریخ مرآت آفتاب نما
۲۹ـ سفینة الاولیا	۳۰ـ چراغ هدایت
۳۱ـ فرهنگ رشیدی	۳۲ـ فرهنگ جهانگیری.

از جمله کتب فوق حیات الشعرا متین کشمیری و خریطه‌جواهر امروز بجا نمانده است.

این تذکره مشتمل است برذکرهزاروچهارصدوهشتاد شاعرمتقدم ومتوسط ومتأخر بترتیب‌الفباازروی حرف اول‌اسم یاتخلص شاعروبا «شیخ‌ابواسماعیل‌عبداله انصاری» شروع‌شده با «یوسف‌بلگرامی» تمام‌میشود.

این‌تذکره بسیارمفصل‌است وشرح حال‌و آثارشعرا واشعارمنتخب آنهادراین تذکره‌خیلی‌مفصل آمده‌است‌و تنها‌اشعار عشقی‌شعرا نقل‌واکثراین‌اشعارازغزل‌ورباعی انتخاب شده‌است.

مؤلف شرح حال‌اکثرشعرارامفصل‌آورده است ومخصوصاً درذیل‌نام شعرای معاصرشرح حال‌آنها راخیلی مفصل‌آورده وهمچنین اشعارشعرا راهم غالباً بتفصیل نقل کرده‌است.

سبك‌انشای مؤلف غالباً مصنوع است و گاهی‌نثرمسجع راهم بکاربرده‌است.

گاهی‌جمله ای مصنوع‌درمعنی «فوت‌شد» آورده است وبعضی جاها بمناسبت اسم یا تخلص‌شاعر جناس‌آورده است مثلا درذیل‌نام بسمل مینویسد. « بسمل تیغ فنا گردید».

نسخ‌خطی

۱ـ اشپرنگر۷۳۲

۲ـ بانکی‌پورج ۸ ص۷۱٦ـ۷۱۷

۳ـ رامپور - رجوع‌شود به‌نذیراحمدش۹۷(۱۲۳٦ه).

٤ـدانشگاه‌پنجاب‌ـدو نسخه‌ـیکی‌ازاین‌نسخه‌ها ناقص‌الاول‌والاخراست. ازروی فهرستی که دراول کتاب (ناقص الاول) آمده‌است تعداد کل شعرا۱٤۸۰ ذکرشده‌و اسامی‌شعراهم‌بهم‌خورده وبعدازرضا قزوینی درحرف «را» ذکرامیرخسرو آمده‌است ولی‌شرح‌حال وی‌ناقص وناتمام مانده است. این‌تذکره دریك‌جلداست ودیباچه‌هم

دارد و نسخه‌دیگر باشیخ عبداله انصاری شروع‌شده باواقف‌بتالوی(ناقص‌الاخر)تمام میشود واین‌نسخه متعلق بکتابخانه مولانا محمدحسین آزاددهلوی‌نویسنده‌معروف اردو بوده و بعضی عبارات آن بخط آزاداست. اماسبك مؤلف‌را که‌اصلا خیلی **مصنوع** بوده‌اینجـابکلی تغییرداده واشعار **شعرا** راهم مختصر نقل کرده‌است.

برای**شرح‌حال‌مؤلف** رجوع شودبه‌نشترعشق تحت‌نام‌عاشقی‌و گلشن‌بیخارو گارسن دتاسی‌ج۱ص۲۳۵ تحت نام عاشقی و نگارستان سخن‌ص۵۹ و صبح گـلشن ص۲۷۱و بزم سخن‌ص ۸۴واستوری ج۱ص۸۸۶.

فهرست‌واسامی‌شعرا

درهیچ فهرست یا کتاب دیگرذکر نشده‌است.



انیس العاشقین

ابتدا

«تذکره سعادت تبصره که عزت‌بخش فصیح‌بیانان لوذعی والمعی[1] تواندبود وحمد سخن‌آفرینی‌است که بآیه وافی‌الهدایه فاتو بصورةمن‌مثله کج طبعان‌مدرسه ضلالت و گمراهی‌راباعتراف ربناظلمنا انفسنا فاغفرلناذنوبنا اناکنا من الخاطئین بمقامات صدق ویقین‌رسانده است...».

شرح‌حال‌مولف

اسم‌مؤلف این‌تذکره کنوررتن‌سنگه‌متخلص بهزخمی‌است که ازطرف‌شاهان

۱ــ بود لوزعی‌المعی‌تیزرای(نصاب‌اله بیان)

اود بالقاب منشی‌الملوك فخرالدوله دبیرالملك مهاراجه (رتن‌سنگه) بهادرهوشیار جنگ‌مفتخر شد. وی‌سکمینه کایسته[۲] بودواصلش ازبریلی بود . خانواده اواز چندین پشت درخدمت‌شاهان‌اود بودند وجدش راجه بهگوان داس دیوان واتالیق (استاد) وزیرالممالك نواب آصف الدوله بهادر (۱۱۸۹-۱۲۱۲ه) والی‌اود بودهو بعداً مدتی ناظم بریلی بود.

پدرزخمی‌رأی‌بالك‌رام‌متخلص‌به‌صبوری‌نایب‌مهاراجه چهاولال‌بوده درسر کار نواب آصف‌الدوله سمت‌میر آتش‌راداشت وتوپخانه بالك گنج درلکنهو هنوزهم بنام وی‌مشهوراست. وی‌مدتی‌صاحب دیوان نواب آصف‌الدوله بود. بالاخره‌درغره شوال ۱۲۱۱ه به عظیم‌آباد رفت ونواب‌مزبور که وی را خیلی‌دوست داشت «تاب جدائی نیاورده» روز۲۸ربیع‌الاول۱۲۱۲ه ازاین سرای‌فانی بعالم‌جاودانی‌شتافت وبالك‌رام نیزخدمت شاهی را ترك گفته از دنیا مافیها بی خبرو بی‌پروا شد و تامدتی دربلاد مختلف‌هندآواره وسر گردان‌ماند. البته گاهی برای‌دیدن پسرخودزخمی‌میآمدو باز بعلت شوریدگی بسر گردانی میپرداخت تابالاخره در ۱۲۶۰ه ازاین سر گردانی راحت شده وسربزیرخاك کشیده بخواب ابدی‌فرورفت.

زخمی‌درلکهنودرشب یکشنبه ۲۳ محرم سنه۱۱۹۷ه مطابق ۹ دسامبر ۱۷۸۲ میلادی چشم بدنیا گشود ودرآغازشباب شوق‌اکتساب علوم‌بدلش افتاد. بنابراین بعضی‌زبانهای مشهور و متداول مانند فـارسی وعربی وهندی وانگلیسی را بقـدر مایحتاج فراگرفت و با علوم عقلیه و نقلیه دراین زبانها آشناشد.

مؤلف بسیرو سیاحت اکثر بلادهندوستان پرداخته و نخستین مسافـرت وی ازلکهنو به‌بریلی‌وطن آبائی وی‌بود . سپس در۱۲۱۸ ه به کلکته رفت وآنجاچند

۱ــ فرقه‌ایست‌ازهندوها که بعضی‌افرادآن ازعلماوفضلای معروف‌عربی‌وفارسی‌بوده‌اند وامروزهم‌بیش‌ازسایراقوام هندو به‌زبانهای‌عربی وفارسی‌ذوق‌وعلاقه دارند.

سال درخدمت ایست اندیا کمپنی[1] بود. بالاخره در ۱۲۳۰ه به لکهنو مراجعت نموده درخدمت شاه اود درآمد.

وی درزمان غازی الدین حیدر اولین پادشاه اود و پسروی نصیرالدین حیدر دومین پادشاه اود بلقب وخدمت منشی الملوکی ملقب ومامورشد ودرزمان محمدعلی شاه سومین پادشاه اود بسمت دیوانی آن ریاست[2] و بلقب مهاراجگی مفتخر وبالاخره وزیردارائی اود شد.

زخمی گاهگاهی بسیاحت نقاط مختلف هندوستان می‌پرداخت. در موقع تألیف این کتاب (۱۲۳۹ یا **۱۲٤٥** ه) اکثر اوقات خودرا در بریلی بسرمیبرد و گاهی به‌لکهنو میرفت.

«بعنایت ... میرزا حسن (متخلص به) قتیل ... (فن) شعر گفتن »را آموخت و بسبك شعرای متقدم شعر میسرود وبفارسی دیوانی ترتیب داده بود.

درسال ۱۲٦۳ ه زخمی مسلمان شدو بعدازسه‌سال در ۱۲٦۷ه(۱۸۵۰ـ۱۸۵۱م) فوت کرد. اشپرنگر نیز سال وفات وی را ۱۸۵۰ یا ۱۸۵۱ میلادی ثبت

---

۱ ـ شرکت هند شرقی که درسنه ۱٦۰۰ م بوجود آمد . در اول یك شرکت بازرگانی وتجاری بیش نبود اما بتدریج از اوضاع وخیم سیاسی هندوستان سوء استفاده کرده در امور سیاسی آن مملکت دخالت نمود وبالاخره در نتیجه دسایس وتوطئه های متوالی درآن کشور تسلط پیدا کرده وموسس و بنیان‌گذار حکومت انگلیس درهندوستان شد تا اینکه در ۱۸۵۷ م وکتوریه ملکه انگلستان زمام امور سلطنت‌هند را مستقیماً بدست خودگرفت و هندوستان را جزو مستعمرات انگلستان اعلام نمود وبدین ترتیب به‌حکومت کمپنی مزبور در هندوستان خاتمه‌داد .

۲ ـ ناحیه‌های نیم مستقلی‌که حکام آنجا را درشبه قاره هندوستان نواب وراجه و مهاراجه میگفته‌اند مانند حیدر آباد دکن‌وکشمیروغیره.

کرده است.[۱]

بقول مؤلف «صبح گلشن» زخمی با اکثر علوم عربی و فارسی و ترکی و انگلیسی و سنسکریت آشنائی داشت. وی پسری داشت بنام کنور دولت سنگه شکری که درعنفوان جوانی فوت کرد و بقول مؤلف «صبح گلشن» «در جمله فنون از پدر خود نیز قدم فراتر میگذاشت»

آثار مولف

۱ـ جام گیتی نما ـ برای نسخه رجوع شود به ریوص ۱۰۹۶

۲ـ سلطان التواریخ ـ تاریخ مفصل شاهان اوداست وشامل وقایع تاریخی تا مرگ محمد علی‌شاه پادشاه اود (۱۲۵۸ه) میباشد ـ مؤلف آنجاشرح حال‌خود وا نسبة مفصل آورده است ـ برای نسخ رجوع شودبه ریو ج ۳ ص ۹۶۲ (مورخ ۱۲٦۵ ه) واندیا آفس ۳۹٦۱ (مورخ ۱۸۷۸ م)

۳ـ دیوان فارسی ـ نسخه آن در دانشگاه لاهور در کلکسیون شیرانی موجود است.

٤ـ انیس العاشقین ـ تذکره مورد بحث.

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را ظاهراً در۱۲٤۵ ه تألیف نموده‌است چنانکه دردیباچه نسخه خطی دانشگاه لاهور مینویسد که وی این کتاب را بسال یکهزار و دوصد (دویست) وچهل وپنج ۱۲٤۵ ه تألیف نموده است. اما در خاتمه جلد دوم ورتوگراف (عکسهای) نسخه کتابخانه لاله ماتاپرشاد عبارت زیر آمده است:

بست وهفتم (بیست‌وهفتم) رمضان‌المبارك سنه ۱۲۳٦ هجری مطابق‌بست و

۱ـ بقول‌ریو نسخه‌ای‌از سلطان التواریج تألیف رتن سنگه زخمی درموزه بریتانیا موجوداست که‌مؤلف‌آنرا به سر اچام ایلیات در۱۸۵۱ م تقدیم‌کرده‌است(ر.ك. ریوج ۳ ص۹٦۲). ازاین‌معلوم میشود که مؤلف این کتاب‌راچندی‌قبل‌ازمرك‌خود به‌سرایلیات تقدیم کرده ودرهمان سال گذشته‌است.

هفتم مئی (مه) سنه ١٨٢٤ عیسوی (میلادی) حسن تحریر پــذیرفت ... کتبه عبدالمذنب غلام حسین».

اکنون پی بردن باینکه کدامیك ازعبارات فوق اشتباه است مشکلتچون درعبارت‌اول‌سال‌بصورت‌الفاظ نیزذکر شده ودرعبارت‌دوم سالهای هجری ومیلادی هردو آمده‌است(واین‌سالهاهم درست است).

راجع بسبب تألیف مؤلف دردیباچه کتاب چنین توضیح‌داده‌است :

«ازعنفوان شباب بنظم‌اشعار مایل وصحبت شعرا را سایل‌بوده‌ام وهنگام‌فراغ از کتب معقول‌و منقول بملاحظه دواوین بلاغت تضمین قــدما و متــأخرین بسر می‌نموده‌ام تادرسنه ١٢٤٥ یکهزار و دوصد (دویست) و چهل و پنج هجری کــه وارد دارالسطنه‌لکهنو بودم شعف بعضی اشعار عاشقانه شعرای‌با نام و نشا نه(معروف) را فراهم آورده باقلیلی ازحالات هریکی بنهایت ایجاز بقلم سپردم و باتنخاب غزل و ربــاعی اقتصار ورزیــده از تحریر اشعار قصیده و مثــنوی الابضرورت در گذشتم».

این تذکره مشتمل‌است برذکرحال و اشعار ومنتخب ازمتجاوز ازدوهزار شاهر متقدم ومتأخر بترتیب الفبا ازروی‌حرف اول اسم یاتخلص شــاعر و شامل مقدمه درمدح نصیرالدین حیدرشاه اود (٥٣- ١٢٤٢ه) وسی‌و دو «حرف» اول‌است که هرحرف‌آن مخصوص برای یکی ازحروف الفبا است .جلد اول این کــتاب « باآبرو »شروع‌شده با «ضیائی» تمام میشود[1] وجلد دوم‌آن با«طالب جــا جرمی» شروع شده با« یونس‌ابهری» تمام میشود[2].

مؤلف این کتاب را بنام‌نصیرالدین حیدرشاه‌اودعنوان کرده‌است.

درذیل اکثرشعرا وشرح حالشان را خیلی مختصر آورده است مانند آبرو

١ـ نسخه‌ایکه دردانشگاه لاهور موجوداست‌جلداول‌این‌کتابست.

٢ـ دردانشگاه لاهور عکسهائی ازنسخه متعلق بکتابخانه لاله‌ماتاپرشاد موجوداست که مشتمل‌است‌برجلددوم‌این‌کتاب .

وآنون آثم اکبرآبادی وغیره

در ذیل بعضی شرح حالشان را مختصر ولی جامع آورده است مانند آزاد بلگرامی وآشنا وآصف وغیره.

درذیل عده کمی ازشعرا شرح حالشان رامفصل آورده است مانند آرزو وازرقی وانسی وغیره.

باوجود اینکه اشعار شعرا غالباً مختصر نقل کرده است اشعار خود را خیلی مفصل (درهفتاد وسه صفحه) ومفصل تر ازهمه آورده است.

چنانکه خودش درمقدمه توضیح داده است اکثراشعار منتخب ازغزلیات و رباعیات است و دراین تذکره بندرت اشعاری را از قصاید ومثنوی انتخاب نموده است.

نثر مؤلف در سراسر کتاب ساده و غیر مصنوع است وتنها درمقدمه یادرموقع تعریف وتمجیدازشعرا نثر مصنوع خصوصاً نثر مسجع بکار برده است.

نسخ خطی

۱ـ دانشگاه لاهور(جلداول کتابست از«آبرو» تا«ضیائی»)

۲ـ نذیراحمد ش۷۳(مورخ ۱۲۳۹ هـ - جلد دوم ازطالب جاجرمی وشامل ۱۱۷۶ شاعر است ـ کتابخانه گوری پرشاد درلکهنو).ظاهراً این همان نسخه ایست که عکسهائی ازآن در دانشگاه لاهور موجوداست اماآنجا اسم صاحب این کتابخانه «لالهماتاپرشاد» ذکر شده است نه گوری پرشاد - البته نسخه این عکسها نیزمورخ ۱۲۳۹ هـ میباشد.

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به انیس العاشقین وسلطان التواریخ وصبح گلشن ص ۱۹۰ واستوری ص ۸۹۰

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به خود نسخه‌های این کتاب.

گلدسته کرناتك

شرح حال مولف

اسم مؤلف غلامعلی موسی رضا ملقب به حکیم باقر حسین خان و متخلص به رایق است و اسم پدرش حکیم رکن الدین حسین خان نایطی است. رایق در ۱۱۸۰ھ در محمد پور در ناحیه ارکات متولد شد. اما مؤلف نتایج الافکار مینویسد که وی در مدارس متولد شد و مدتی در قصبه اوده گیر که از الکای مدارس است اقامت داشته و در اوده گیر نزد مولوی باقر علی آگاه تحصیل علم عربی و فارسی «بقدر مایحتاج» نمود. در تذکره «محبوب الزمن» مولداو «او گیر» ذکر شده اما در «گلزار اعظم» مولداو «محمد پور» (ارکات) آمده است. چون رایق رابطه عمیقی بدربار کرناتك داشت و مؤلف «گلزار اعظم» حاکم آنجا بود بنا براین قول او بیشتر مورد اعتبار و اعتماد میباشد.

رایق در زمان جنگ نواب حیدر علی خان حاکم میسور (متوفی در ۳۰ محرم ۱۱۹۷ھ) به اود گیر رفته و در خدمت سید عبدالقادر خان جاگیردار آنجا در آمد و سپس بمدارس رفت و آنجا نزد مولوی محمد باقر آگاه بتحصیل علوم و فنون پرداخت و مهارتی در نظم و نثر فارسی حاصل نمود و نیز شهرتی در فن طب پیدا کرد.

نواب عمدة الامرا بهادر حاکم کرناتك اورا بسمت منشی در محمد پور منصوب کرد، و رایق بعنوان معاون نظام الدین احمدخان بهادر بمحمد پور رفت. بعد از وفات نواب مزبور رایق دوباره بمدراس رفت و در زمره اطبای نواب عظیم الدوله بهادر رحمت مآب نواب کرناتك (۱۲۱۶ـ۱۲۳۴ھ) در آمد و نواب مزبور اورا لقب حکیم باقر حسین اعطا نمود. در روزهای آخر عمر خود در زمره مصاحبین و ندمای نواب اعظم جاه بهادر رضوان مآب نواب کرناتك (۱۲۳۴ـ۱۲٤۱ھ) پدر مؤلف گلزار اعظم در آمد و بلطف و توجه او بقیه زندگانی خود را باعزت و احترام تمام گذرانید.

در تذکره «محبوب الزمن» سال وفات او۱۲۴۷ھ ضبط شده‌ولی «در گلزار اعظم» و«نتایج الافکار» و «اشارات بینش» ۱۲۴۸ھ آمده‌است. درتذکره «سخنوران بلندفکر» (اردو) قطعه تاریخ وفات رایق که سیدابوطیب‌خان والا گفته بدین‌قرار آمده است :

داروی‌اجل‌چوخورد رایق　　　بـا بـدرقه گلاب ایمان

سالش ز سر بکا دلم گفت　　　حقا کهز دهر رفت لقمان

بقول‌مؤلف «سخنوران‌بلندفکر» (اردو) اینجا ازسر بکا تعمیه‌است‌یعنی بایدعدد «ب» = ۲را بعدمصرعه‌دوم = ۱۲۵۱ اضافه کردو بدین‌ترتیب‌سال‌وفات‌رایق(۱۲۵۳ھ) برمیآید که بااصل‌سال‌وفات رایق که‌بقول‌مؤلف گلزاراعظم وغیره ۱۲۴۸ھ است پنج سال‌فرق دارد. اماحقیقت‌اینست که‌بمؤلف سخنوران بلند فکر اشتباه دست‌داده‌وباید عدد۲راازا۱۲۵ منها کرد ودرنتیجه۱۲۴۹ بدست‌میآید که فقط یکسال‌ازوفات‌رایق که بقول‌مؤلف گلزاراعظم وغیره ۱۲۴۸ھ میباشدفرق دارد.

تبصره‌بر کتاب

مؤلف تألیف‌این‌تذکره را در۱۲۱۰ھ‌آغاز نموده چنانکه اسم‌تذکره ازروی ابجد میرساند ودربین ۱۲۴۴و۱۲۴۸ باتمام رسانیده‌است امابروایت صاحب« گلزار اعظم»سال‌اتمام‌این کتاب۱۲۴۰است چنانکه « گلدسته‌زیبای کرناتك»میرساند.

این‌تذکره مشتمل‌است برذکر۷۰شاعر بترتیب الفبا ازروی‌حرف‌اول اسم‌یا تخلص شاعر که در کرناتك دراواخر قرن ۱۸ واوایل‌قرن۱۹م زندگی‌میکرده‌اند چون مؤلف‌باتمام این شعرا آشنا بودو آنها هم‌شهری وی‌بودند بنابراین‌اطلاعاتی که دراین‌تذکره درباره این‌شعرا بهم رسانیده‌است اعم‌ازاینکه در درباریاخارج ازدربار بودند درهر حال‌قابل‌اعتمادواعتباراست .

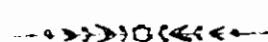
نسخ‌خطی

برای‌**شرح‌حال‌مولف** رجوع‌شود به گلدسته کرناتك و نتایج الافکارص۱۸۹ وصبح‌وطن‌ص۸-۸۱و گلزاراعظم‌ص۲۱۲واشارات‌بینش‌ش۴۹ص۹۴-۹۵وحدیقةالمرام

(بزبان عربی) تألیف مولوی محمد مهدی واصف مدراس چاپ مدراس ۱۲۸۹ ه ص۴ـ۲۳واستوری ج۱ص ۸۹۰وسخنوران بلندفکر (اردو) تألیف مولوی محمد منور گوهر چاپ دانشگاه مدراس هندوستان ۱۲۵۲ه)

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به ایوانودیل اول ص۸ـ۱۰ (اسم ۷۰شاعر)



محک شعرا

ابتدا

ای حمد تو آب و تاب ابحار سخن | وی ذکر تو چشمه سار انهار سخن
از فیض ثنای تو تمامی مه و سال | آسیب خزان ندیده گلزار سخن

بی بها حمدی که شمیمش دلهای مرده را زندگی دهد و جانفزا شکری که نسیمش جانهای پژمرده را تازگی بخشد حمد محمودیست جل جلاله و شکر منعمیست عم نواله ...»

مؤلف

اسم مؤلف محمد صالح شاملوی خراسانی است که از معاصرین فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ـ۱۲۶۰ه) بود. (شرح حال مؤلف بدست نیامد).

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۵۲ه تألیف نموده است. (رجوع شود به مقدمه کتاب).

درمورد سبب تألیف کتاب مؤلف در مقدمه چنین توضیح میدهد که ازمدتی وی بفکر جمع آوری منتخبات اشعار شعرای معاصر بود اما بعلت گرفتاریهای گونان این فکر صورت عمل نمیگرفت تااینکه درسال ۱۲۵۲ه در بلده حیدرآباد سند جمعی

ازدوستان ..»[1]

این کتاب مشتمل است بر ذکر ۱۸۱ تن سخنگو بشمول فتحعلی شاه و شاهزادگان وامرا و شعرای زمان وی و با «فتحعلی شاه قاجار» شروع شده با «میرزا وصال شیرازی» تمام می‌شود.

مؤلف درذیل شرح حال اکثر شعرا اطلاعات مهم زندگانی آنها را مانندسال و محل ولادت وغیره را نیاورده است واغلب بعبارت آرائی پرداخته و ازاکثر شعرا دردوسه سطر یاد کرده و از آنها دوسه بیت را نقل کرده است.

عجیب اینست که اکثر شعرای این کتاب معاصر مؤلف وحتی از رفقا و آشنایان وی بوده اند اما مؤلف شرح حال اکثر شعرا را خیلی مختصر آورده واکثر اطلاعات ضروری را درباره زندگی آنها نداده است.

اکثر شعرای این تذکره درتذکره‌های معاصر ایران ذکر شده اما ذکر بعضی از آنها مخصوصاً ذکر شعرای متأخر هندوستان درتذکره‌های دیگر ایران نیامده است اما بعضی از آنها در تذکره های هند ذکر شده اند . از جمله شعرای این تذکره شعرای زیر یا اصلا هندی بوده یا درموقع تألیف این تذکره درهند اقامت داشته‌اند .

چراغ علیخان آصف جاهی فطرت مازندرانی وعباسقلی خان نصرت خان الشهیر به دکنی ومیرغضنفر علیخان آزاد کشمیری ومیرزا نورالعین واقف هندی شاهجهان آبادی[2] و برهان قلی خان لکناهوری(لکهنوی) ومیرمحمدحسین لکناهوری(لکهنوی) ومیرزا محمد فاخر مکین نطنزی[3] ومیرزا علینقی خان نقی لاهوری .

درذیل نام اشخاص زیر مؤلف شرح حال آنها را نسبة مفصل آورده است : نشاط اصفهانی وطایر شیرازی وفاضل خان ساوی همدانی(هر کدام در۲ص) وبسمل شیرازی

۱ـ درنسخه کتابخانه ملك این عبارت ناتمام مانده است.

۲ـ برای نورالعین واقف ر.ك. «مردم دیده»   ۳ـ برای میرزا محمد فاخر مکین ر.ك. «انیس الاحباء».

(در ۲½ ص) و نیری شیرازی (در ۳ص) و فتحعلی شاه قاجار (در ½۳ص) و ملك الشعرا صبای کاشی (در ٤ص - مفصل تر از سایرین).

در ذیل نام شعرای زیر اشعارشان را نسبة منصل آورده است: میرزا صبوری کاشی (٦٠ بیت) و ملك الشعرا صبای کاشی و خاوری تبریزی و حیران رشتی و خاور شیرازی (از هر کدام ۷۰ بیت) و عندلیب کاشی و همای مروی (از هر کدام ۱۰۵ بیت) و نشاط اصفهانی (۱۱۰ بیت) و مجمر اردستانی (۱٤٥ بیت) و بسمل شیرازی (۱۷۵ بیت) و وصال شیرازی (۲۲۵ بیت) و شهاب ترشیزی (۵۸۰ بیت) و نیری شیرازی (۲۷۰۰ بیت).

سبك انشای مؤلف

سبك انشای مؤلف غالباً مصنوع است و در بسیاری از موارد نثر مسجع بکار برده است مخصوصاً قسمت اول را که مقدمه و ذکر پادشاه و شاهزادگان و امرا را شامل است مؤلف بنثر بسیار مصنوع نگاشته است. در این قسمت مؤلف القاب توصیفی بفراوانی بکار برده است مخصوصاً در ذیل پادشاه و شاهزادگان این قبیل القاب را خیلی فراوان آورده است. همچنین در ذیل بعضی شعرای مهم این دوره نیز القاب توصیفی آورده است مثلا:

در ذیل نام نیری شیرازی مینویسد: «عندلیب گلستان بلاغت طوطی شکرستان فصاحت..» (در یك صفحه). همچنین رجوع شود به ملك الشعرا عندلیب کاشی و بی بی عفت شیرازی و میرزا ساوی همدانی و بسمل شیرازی و وصال شیرازی.

نسخه خطی: نسخه منحصر بفرد این تذکره در کتابخانه ملك تهران موجود است (رجوع شود به ش ٤٠٩٦ کتابخانه ملك تهران) امادر این نسخه قسمت آخر دیباچه کتاب ناتمام مانده است.

تذکر ــ اسم این تذکره درهیچ فهرست کتابخانه یا تذکره ذکر نشده است وحتی استوری هم ازوجود این کتاب اطلاع نداشته است.

فهرست اسامی شعرا - چون اسم این کتاب درهیچ فهرست نیامده است بنا براین اسامی شعرا اینجا نقل میگردد.

۴۰ـ میرزا عبدالله خان شهاب ترشیزی ۴۱ـ میرزا محمدتقی صاحب مازندرانی
۴۲ـ میرزامحمدرفیع خان طرب شیرازی ۴۳ـ ملك الشعرا محمدحسین خان عندلیب کاشی
۴۴ـ میرزا عبدالعلی کوکب یزدی ۴۵ـ آقا میرزامحمدصادق کوکب شیرازی
۴۶ـ میرزامرتضی محجوب ترشیزی ۴۷ـ میرزا حیدرعلی محجوب شیرازی
۴۸ـ میرزامحمد قلی الفت کاشی ۴۹ـ محمودخان الفت شیرازی
۵۰ـ آقامیرزا محمدحسین عشرت شیرازی ۵۱ ـ ملامحمد تقی حسرت همدانی
۵۲ـ میرزا علی خان بیگ حسرت اصفهانی ۵۳ـ ملاباقر صحبت لاری.
۵۴ـ آقامحمدطلعت اصفهانی ۵۵ـ بی بی عفت شیرازی
۵۶ـ بی بی عشرت ۵۷ـ بی بی عشرت شیرازی
۵۸ـ محمد امین بیك فطرت اصفهانی ۵۹ـ چراغ علیخان آصفجاهی فطرت مازندرانی
۶۰ـ میرزاسیدنعمت الله فکرت مازندرانی ۶۱ـ عباس قلی خان نصرت الشهیر بهدکنی
۶۲ـ میرزا سلطان بیك نصرت گیلانی ۶۳ـ میرزامحمدحسین نصرت شیرازی
۶۴ـ میرزا رضاقلی بیگ هدایت دامغانی ۶۵ـ محمدحسن خان فرخ خان زند ملقب بهخانلرخان
۶۶ـ میرغضنفرعلی خان آزاد کشمیری ۶۷ـ میرزامحمدخان امیداصفهانی
۶۸ـ میرزا ابوالحسن امید نهاوندی ۶۹ـ میرزا جواد اصفهانی
۷۰ـ حاجی عابد اصفهانی ۷۱ـ آقامحمد شیرازی
۷۲ـ میرزا احمدبیگ اختر گرجی ۷۳ـ میرزا علی اکبر اصفهانی
۷۴ـ ابراهیم خان انور شیرازی ۷۵ ـ میرزا شیخ محمدعلی بهادر دارابجسردی
۷۶ـ آقاحسین بیمار شیرازی ۷۷ـ محمودخان خاور آذربایجانی
۷۸ـ مولاناحاجی شیخ محمدساغر خزرعی ۷۹ـ محمدنبی خان سفیر شیرازی
۸۰ـ حسین علی بیك شرر اصفهانی ۸۱ـ میرزا علی نقی جابر شیرازی

۸۲ـ میرزا احمد صبور کاشی
۸۳ـ حسنعلی خان طایر شیرازی
۸٤ـ آقالطفی فکار شیرازی
۸۵ـ میرزا محمدحسین مجمر اردستانی
۸٦ـ میرزارضا منصور اصفهانی
۸۷ـ آقا میرزا محمد ابراهیم منظور شیرازی
۸۸ـ میرزا امان‌الله بیگ کاتب اصفهانی
۸۹ـ میرزا محمد مظهر اصفهانی
۹۰ـ میرزا سیدعلی نیاز شیرازی
۹۱ـ سیدحسین نیاز جوشقانی
۹۲ـ میرزا یوسف انیس نهاوندی
۹۳ـ میرزا ابوالحسن فردوس شیرازی
۹٤ـ میرزا محمد مونس اصفهانی
۹۵ـ میرزا محمدرضا مونس اصفهانی
۹٦ـ میرزا محمدعلی دانش اصفهانی
۹۷ـ میرزا عبدالرحیم دانش شیرازی
۹۸ـ ملادرویش قائنی
۹۹ـ میرزا محمدنبی مخلص شیرازی
۱۰۰ـ آقا میرزا بابا عارض اصفهانی
۱۰۱ـ میرزا معصوم محیط
۱۰۲ـ شیخ محمدقانع شیرازی
۱۰۳ـ آقامحمدجعفر مطبوع شیرازی
۱۰٤ـ میرزا ابوالحسن حریف جندقی
۱۰۵ـ میرزا محمدحسن ظریف اصفهانی
۱۰٦ـ شیخ عابد عارف کازرونی
۱۰۷ـ آقامحمدتقی عارف اصفهانی
۱۰۸ـ میرزا انورالعین واقف هندی شاهجهان آبادی
۱۰۹ـ هادی بیگ شایق هندی
۱۱۰ـ آقاعلی عسکر شایق اصفهانی
۱۱۱ـ میرزا مرادبیگ مشفق شیرازی
۱۱۲ـ میرزا صادق ناطق اصفهانی
۱۱۳ـ میرزا محمدعلی واقف یزدی
۱۱٤ـ آقامحمدصالح واقف اصفهانی
۱۱۵ـ میرزا محمدرحیم بیدل شیرازی
۱۱٦ـ میرزا محمدامین خان بیدل نیشابوری
۱۱۷ـ آقامیرزاجانی سائل شیرازی
۱۱۸ـ میرزا محمدعلی مایل آشتیانی
۱۱۹ـ آقامحمدقائل شیراز
۱۲۰ـ شیخ محمدرحیم سایل اصفهانی
۱۲۱ـ میرزا ابوالقاسم آذربایجانی
۱۲۲ـ میرزا ابوالقاسم شیرازی
۱۲۳ـ میرزا نجفعلی خرم شیرازی
۱۲٤ـ میرزا هاشم خرم اصفهانی
۱۲۵ـ محمدحسین خرم خراسانی

۱۲٦ـ میرزا علی قایم‌مقام فراهانی
۱۲۷ـ آقامیرزا حسن‌علی‌محروم‌شیرازی
۱۲۸ـ میرزا منعم‌شیرازی
۱۲۹ـ ملامحمد نادم‌شیرازی
۱۳۰ـمیرزا مرتضی بیگ پریشان
۱۳۱ـبرهانقلیخان‌لکناهوری(لکهنوی)
۱۳۲ـملاحسن نهاوندی
۱۳۳ـملاحسین‌مازندرانی
۱۳٤ ـ میر محمد حسین هندی لکناهوری (لکهنوی)
۱۳٥ـمیرزا محمدعلی‌حیران‌یزدی
۱۳٦ـ میرزا عبدالرسول حیران رشتی
۱۳۷ـمیرزااحمدروشن‌شیرازی
۱۳۸ـمیرزا محمدعلی گلشن‌زنگنه
۱۳۹ـمیرزامحمدفاخرمکین نطنزی
۱٤۰ـمیرزا محمدحسین مجنون شیرازی
۱٤۱ـعبدالرزاق‌بیگ‌مفتون تبریزی
۱٤۲ـمیرزارفیع مفتون‌قمی
۱٤۳ـشیخ‌عبدالمعال همایون‌اصفهانی
۱٤٤ـ آقا چماقلوی‌مازندرانی
۱٤٥ـمیرزا آقاعلی‌اشرف آگه‌شیرازی
۱٤٦ـ میرزا کلب حسین بیگ آشفته ایروانی
۱٤۷ـمیرزا عبدالغنی ذره تفرشی
۱٤۸ـمحمدمهدی‌خان‌شحنه‌مازندرانی
۱٤۹ـمیرزا عبدالوهاب قطره اصفهانی
۱٥۰ـمیرزا احمد کشته‌نطنزی
۱٥۱ـنصراللەخان‌قراگوزلو
۱٥۲ـ آقامیرزا محمدکاظم‌واله اصفهانی
۱٥۳ـمیرزا عبدالباقی‌باقی اصفهانی
۱٥٤ـ آقامیرزارجب‌علی‌تسلی‌شیرازی
۱٥٥ـمیرزا محمدحسین‌جانی‌شیرازی
۱٥٦ـمیرزاحسین حسینی یزدی
۱٥۷ـمیرزا فضل‌اللەخاور شیرازی
۱٥۸ـ آقابزرگ میرزاذوقی شیرازی
۱٥۹ـمیرزا فاضل‌خان راوی‌همدانی
۱٦۰ـمیرزامحمدعلی رفیقی
۱٦۱ـ آقا میرزا محمد ابراهیم‌کاشانی
۱٦۲ـ میرزارضاقلی رفیقی‌مازندرانی
۱٦۳ـمیرزا صفی‌کاشانی
۱٦٤ـ آقامیرزامحمدصفائی کرمانی
۱٦٥ـمیرزا محمدعلی‌صفائی‌یزدی
۱٦٦ـ میرزا صفرعلی بیگ فردی زند شیرازی
۱٦۷ـ میرزا محمدحسین عالی‌شیرازی

١٦٨ـ آقاعلی شیرازی
١٦٩ـ حاجی حسین حامی شیرازی
١٧٠ـ آقامیرزا محمدجعفر فدوی
١٧١ـ میرزا محمد فکاری اردکانی
١٧٢ـ آقامیرزا عبدالرحیم قضائی یزدی
١٧٣ـ مهدی بیگ شقاقی آذربایجانی
١٧٤ ـ میرزا محمد حسین یاری الشهیر بهخراسانی
١٧٥ ـ میرزا محمدباقر بیگ گرجی اصفهانی
١٧٦ـ میرزا علینقی خان نقی لاهوری
١٧٧ـ میرزا عباس نشاطی مازندرانی
١٧٨ـ نورعلیشاه اصفهانی
١٧٩ـ میرزامهدی شیرازی
١٨٠ـ حاجی علی اکبر بسمل شیرازی
١٨١ـ میرزا محمدشفیع وصال شیرازی

معراج الخیال

ابتدا

«عنبرین زلف رعنا(ی) شاهد سخن را شانه زنی فرمودن بنام پاك نطق آموزی میزیبد تعالی شأنه که طبع رنگین خیالان صائب افکار گل در گریبان از بهارمکرمتش و اندیشه نازك تلاشان عالی دستگاه گهر بدامان از نیسان مرحمتش»

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب وزیرعلی متخلص بهعبرتی است. وی درعظیم آباد پتنه متولدشد و شاگرد راجاپیاری لال الفتی (متوفی ١٢٥٤ه) بودهو بعدازاتمام تحصیلات درخدمت رئیس الامرا روشن الملك مبارك الدوله نواب محمدمهدی قلی خان بهادر شوکت جنگ درآمد و اتالیق محمدحسن خان بهادر تهور شوکت جنگ مزبور هم بود. چون فخرالامرا مبارزالملك ضیاءالدوله نواب سیدمحمدحسن خان بهادر

تهورجنگ که در کلکته بود بهعظیم آباد رفت عبرتی بسمت منشیاو منصوب شد و باتفاقاو بهبنارس هم رفت .

عبرتی بعداز تألیف «اعجازالمحبت» (۱۲۴۷ه) بکلکته رفت وچندماهدر آنجا بسیاحت و گردش پرداخت وسپس بدهاکا (درپاکستانشرقی امروز) نیزرفت .

عبرتیدرتذکره خود شرححال بعضیشعرا وامرای آن شهررا آوردهاست . درهمان سال ۱۲۴۷ ه دوبارهبهبنگالرفتاما قبل از ۱۲۵۰ه بهعظیم آباد(پتنه)مراجعت نمود چنانکه دررقعهای (نامهای) درمصباحالاخلاق (تألیف۱۲۵۰ه) مینویسد: «هنگام ـ بازگشتازجهانگیرنگر(دهاکه) حالدرگذشتن پدرپیرآنجوان سال (را) شنیدم» همچنینرقعهای (نامهای) کهدر «ریاضالافکار» عبرتیموجوداست ونوابتهورجنگ (متوفیدر۱۲۵۰ه) بهمؤلفنوشتهاست چنانمیرساند کهمؤلفدرآنوقتترکملازمت نواب کردهبودونواببراینواقعه اظهارتأسفمیکنداما اجازهمیدهد کهعبرتیدروطن خود (عظیم آباد) زندگی کند .

عبرتی درعظیم آباد (پتنه) درخدمتراجابهوپ سنگه درآمدوبه معلمی مهپت سنگه پسرراجای مزبورمأمورشد . راجابهوپ سنگه شعرهم میسرود و ولا تخلص میکرد . قبلاز۱۲۶۶ه عبرتیبرنظارت مأموربود امادرنتیجهخیانت رایشنکرلعل (صدراعظمپتنه) عبرتیمجبورشدآنراترك گوید چنانکه شرحآنرادر «جامجهاننما» تألیف۱۲۶۶ه آوردهاست . عبرتیبعدازترك خدمت فوق درخدمتنواب سید ولایت علیخاندرآمد ودرهمانایام «جامجهاننما» راتألیف کرد .

آخرین کتابعبرتی«ریاضالافکار»است که ویبسال۱۲۶۸ه تألیفنمودهاست بعدازآنتاریخ احوال ویبدست نرسید .

عبرتی شیعه اثناعشریبود وبزبانهای فارسی وعربیتسلط کافیداشت وغالباً متوجه نوشتننثربوده و کمتربگفتن شعرمیپرداخت .

آثار مولف

آثار فارسی عبرتی بقرار زیراست :

۱ ــ اعجاز المحبت ــ اولین تألیف عبرتی است که وی بسال ۱۲۶۷ ه نوشته است . این کتاب دراصل خلاصه مثنوی «نلدمن» فیضی است بنثر فارسی. برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو- کرزن ش۲۵۹.

۲ ــ مصباح الاخلاق ــ مجموعه۷۶رقعه (نامه)عبرتی است که وی بسال ۱۲۵۰ه ترتیب داده وبزبان بسیارمصنوع ومغلق نوشته است. برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو کرزن ش ۵۰۷.

۳ ــ معراج العشاق ــ مشتمل است برداستان لیلی ومجنون که مؤلف مثنوی «لیلی و مجنون» هاتفی را بسال ۱۲۵۱ه بنثر در آورده است ــ برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو- کرزن ش ۲۴۶ .

۴ ــ سراج المحبت - مشتملست برداستان « هیرورانجها » که مؤلف مثنوی «هیرورانجها» تألیف میوقمرالدین را در ۱۲۵۴ه بصورت نثر در آورده است. برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو ــ کرزن ش ۳۱۴.

۵ ــ معراج الخیال ــ تذکره مورد بحث .

۶ ــ جام جهان نما ــ تاریخ هندوستان است اززمان ورود انگلیسها به هندوستان تازمان تسلط آنها بر آن کشور . نسخه ای ازاین کتاب در مدرسه سلیمانیه شهر پتنه موجود است .

۷ ــ ریاض الافکار ــ تذکره نثر نگاران است که بسیاری از آنها شاعر هم بودند مخصوصاً ازقرن ۱۷و۱۸و۱۹ میلادی و اکثرشان هندی الاصل بوده یا ایرانی الاصل که درهندوستان سکونت داشته اند . این تذکره درسال ۱۲۶۸ه باتمام رسید ومشتمل است بر۲۸ «خیابان» (هرخیابان برای یك حرف). برای نسخ آن رجوع شود بــه بوهار ۹۳ (۱۲۸۲ه) و بانکی پور ذیل ج ۱ ش ۱۷۸۴ (مورخ ۱۲۷۲ فصلی) که فهرست اسامی این تذکره هم در آنجا آمده است .

دکتر اختر اورینوی رئیس قسمت اردو دانشگاه پتنه در کتاب خود بزبان اردو «بهار مین اودو زبان وادب کا ارتقا ۱۸۵۷ء تک» (تطور و تحول زبان و ادبیات اردو در بهار تا سال ۱۸۵۷م) چاپ پتنه مارس ۱۹۵۷ میلادی در صفحات ۳۲۷ و ۳۲۸ اسم تذکره‌ای بنام «روز روشن» تألیف ۱۲۶۰ھ از تالیفات وزیر علی عبرتی عظیم آبادی ذکر نموده است اما ظاهراً این همان «معراج الخیال» عبرتی است که دکتر مزبور هم در ص ۳۴ اسم آن را آورده است. سپس در ص ۳۴۳ دکتر اورینوی تنها «تذکره عبرتی» نوشته است و معلوم نیست منظور او کدام تذکره عبرتی است.

همچنین شاد عظیم آبادی در «حیات فریاد»[1] مینویسد که عبرتی یوسف و زلیخا و اسکندر نامه را هم بنثر در آورده و «مکاتیب مهپت سنگه» شاگرد خود را نیز گرد آورده بود. اما نسخه‌ای از این کتابها در هیچ جا پیدا نیست.

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۵۷ھ[2] تألیف نموده است چنانکه بیت آخر قطعه زیر که در خاتمه کتاب آورده است میرساند:

چو فکر سال ترتیبش نمودم چکید از خامه‌ام «نظم روانی»

(=۱۲۶۷ھ)

در باره سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب بنثر مصنوع نوشته است که وی چون بشعر خیلی علاقه داشت اکثر اوقات خود را بمطالعه دیوانهای اساتید سخن از هند و ایران میگذراند و از دیوانهای شعرا غزلی که مورد پسند خاطر مؤلف قرار میگرفت آنرا با شرح حال شاعر از تذکره‌های مختلف یادداشت میکرد و چون مؤلف مناسب ندید که آن مجموعه «دلگشا» تلف شود بنا بر این از روی آن یادداشتها این تذکره را ترتیب داد.

---

۱ ــ برای شرح حال فریاد ر.ك. معراج الخیال.

۲ ــ اما بعضی مطالب را تا ۱۲۶۲ ھ بعداً اضافه کرده است چنانکه در ذیل فرقتی و مولوی انورعلی یأس سال فوت آنها (۱۲۶۲ء) را ذکر نموده است.

مؤلف درمقدمه اسم کتابهای زیر را آورده‌است که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی‌قرار گرفته‌است :

۱ ــ نشترعشق ۲ــ سروآزاد ۳ــ یدبیضا ٤ ـ طبقات‌الشعرا

٥ ــ آتشکده‌آذر ٦ــ ریاض‌الشعرا .

امادرشرح حال‌شعرا اسم کتابهای زیررا نیز آورده‌است

۱ــ مرآت‌الخیال (رجوع‌شود به‌فانی)

۲ ــ تذکره صحایف شرایف تألیف میرمحمدعسکری (رجوع‌شود به رسا) .

۳ــ تذکره‌دولتشاه (رجوع‌شودبه‌سلمان) ٤ـ تاریخ‌فرشته(رجوع‌شودبه‌صادق)

٥ ـ تحفة‌السامی‌تالیف اسمعیل‌حسینی (رجوع شودبه شرح حال مانی ومومن)

این‌تذکره مشتملست برذکردویست‌وپنج[1] شاعرمتقدم‌ومتوسط‌ومتأخرمخصوصاً ازقرن۱۸و۱۹میلادی بترتیب الفبا ازروی حرف اول‌اسم‌یاتخلص‌شاعر وبا «ابدال» شروع‌شده با «یوسف‌شاملو» تمام‌میشود. این کتاب مشتملست بربیست وهشت‌انجمن وهرانجمن برای‌یك‌حرف مخصوص است بقرارزیر :

انجمن اول مشتمل برافکاربیست وهفت‌تن[2] ازجادونفسان‌است که جان‌سخن پروانه‌شمع‌ایشان .

انجمن‌دوم مشتمل‌برافکار نه تن[3] ازبرجسته خیالان‌است که طبع درخشانشان غیرت عمان .

انجمن‌سوم مشتمل‌برافکار چهارتن ازبلاغت گستران‌یکه پیوند است که طبع مضمون‌نشان معانی‌را حلی بند .

۱ ــ مؤلف درخاتمه « دوصد (دویست) شیرین رقمها » نوشته‌است بقول پروفسور محفوظ‌الحق‌عده‌شعرای‌این‌کتاب‌دویست‌وسه (۲۰۳) است امادرنسخه‌دانشگاه‌لاهورذکر۲۰٥ شاعرآمده‌است

۲و۳ ـ درخودکتاب بترتیب ذکربیست و شش و یازده تن‌آمده است (رجوع شود به‌نسخه دانشگاه لاهور).

انجمن چهارم مشتمل بر افکار دوتن ازمعنی رسان کهنه خیال است که خامه از گل‌ریزی طبع‌شان نهال .

انجمن پنجم مشتمل بر افکاردوتن ازمعانی‌پرورانست که نزهتشان نشتریست خون‌چکان .

انجمن ششم مشتمل برافکار ده تن ازصائب تلاشانست که بعذوبت کلامشان شنیدن‌را آب درهان .

انجمن‌هفتم مشتمل برافکارچهارتن‌ازشیرین‌تلاشانست که‌شور کلامشان برزخم جگر نمك پاشان .

انجمن هشتم‌مشتمل‌برافکار دوتن‌ازاعجازدستگاهها نست که طرز بیانشان‌بدل سامعین‌الماس‌فشان .

انجمن نهم مشتمل‌برافکار دوتن ازعرش‌خیال جادو تلاشانست کــه‌برنگینی کلامشان شنیدن‌راصد گلستان‌بدامان .

انجمن دهم مشتمل برافکار نه‌تن ازدل کبا بانست که‌رحیق‌خیالشان‌نشه‌بخش دماغ‌معنی‌یابان .

انجمن یازدهم مشتمل بر افکار دو تن از همه درد مو شکافانست که هر بیت خیزشان هوش‌ربای‌سینه صافان .

انجمن دوازدهم مشتمل برافکار چهارتن‌ازشیرین تلاشانست که شور کلامشان برزخم‌جگر نمك‌پاشان

انجمن سیزدهم‌مشتمل‌برافکارهفت‌تن[1] ازهمه‌سوزعالی دستگاهها نست که هر مصرعه‌پیچیده‌شان مانا بزلف‌نگاهان .

انجمن‌چهاردهم مشتمل‌برافکارهشت‌تن‌ازسراپا اعجاز ادابندانست که‌هرشعر شورآموزشان‌برق خرمن‌شکیب نزاکت‌پسندان.

۱ـ درخود کتاب بترتیب‌ذکر بیست وشش ـ یازده ـ ده‌تن آمده است . (رجوع شود به‌نسخه دانشگاه‌لاهور) .

انجمن پانزدهم مشتمل بر افکار یك تن ازجادو نگارمعنی پرستانست کدبیت دیوانشان آئینه‌دار بهارصد گلستان .

انجمن شانزدهم مشتمل بر افکار سه‌تن ازخونین رقمانست که ترتیب غزلشان وحشت‌افزاتر ازچشم آهوان .

انجمن هفدهم مشتمل برافکاریك‌تن‌ازاعجاز بیانان‌معنی‌یابست که‌جادوکاری طبعشان نسخه سامری‌را جواب .

انجمن هیجدهم مشتمل‌برافکار چهارده‌تن ازمعنی پژوهان سحر رقمست که رنگ‌آمیزی‌طبعشان مرسله پیوند گلوی‌قلم .

انجمن نوزدهم مشتمل‌برافکار سه‌تن ازرنگین‌سخنانست که رشحه خامه‌شان غیرت‌چشمه حیوان .

انجمن بیستم مشتمل‌برافکار سیزده‌تن ازقدسی‌خیالانست که طرزتحریرشان غم‌ازدل زدای‌آشفته خیالان.

انجمن بیست ویکم‌مشتمل‌برافکارپنج‌تن‌ازنغزافکارانست که‌خونین‌رقمی‌شان همرنگ‌بهاران.

« بیست و دوم » » پنج تن از بلاغت گسترانست کـه جوش طبعشان گهرریز تر ازعمان

« بیست رسوم » » دوتن‌ازسخن سرایانست که صریرخامه‌شان سرمشق رنگین نوایان .

« بیست‌وچهارم» » هژده (هیجده)[1] تن ازمعنی‌پرورانست که‌هرشعرشان نمکپاش دل‌شه‌ریده سران.

« بیست‌وپنجم » » چهارتن [2] ازرنگین کلامانست که هـرحـرفشان شنیدن‌را گل بدامان.

۱و۲ـ درخود کتاب بترتیب ذکر بیست‌ویك و شانزده تن آمده‌است (رجوع شود به نسخه‌دانشگاه‌لاهور)

« بیست‌وششم » « شش تن [1] ازسخنورانست که جنس خامه‌شان جان معنی‌پروران.

« بیست‌وهفتم » « سه تن ازفصاحت اندیشانست که سلمـای کلامشان هوش‌ربای مهر کیشان.

« بیست‌وهشتم » « پنج تن ازشعله بیانانست که هر صفحه دیـوانشان دیده فروزتر ازرخ‌جانان .

مؤلف در این تذکره انتخاب اشعار شعرا را تنها از غزلیات آورده است ودرذیل نام‌هر شاعر یك‌غزل (غالباً) کامل نقل کرده‌است.

شرح حال شعرا غالباً جامع است و اکثرا اطلاعات مهم راجع بزندگانی شعرا را ذکر نموده‌است.

درمورد شعرای زیر مـؤلف میگوید که آنهـا در زمان وی درقید حیات بودند :

اختر و بسمل (مولوی‌مهدی‌علی) وحسرت‌وحسرتی‌وذبیح‌وشفاوضمیر وعظیم‌وغالب وفرقتی وفریاد و کو کب‌ویکتا (میرزانوروزعلی‌خان) .

در ذیل نام ۸۷ تن شاعر سال وفاتشان را ذکرنکرده است اما در ذیل نام بقیه شان (غیر از شعرائی که در زمان او در قید حیات بودند) سال وفاتشان را ذکر نموده است.

مؤلف اکثر مطالب‌را ازتذکره های دیگر نقل کرده‌است اما اگر قدری بیشترزحمت میکشید میتوانست شرح‌حال‌بقیه شعرارا نیز جامع‌تر بیاوردمخصوصاً در مورد اسیرو اعظم و آفرین ونواب عاقل خان رازی وشاپور و شوکت و طغری وغنیمت وغیره.

دیوانهای‌اکثرشعرا راخودش مطالعه کرده‌است وغزلی که خیلی مورد پسند

۱ـ در خود کتاب ذکر هشت تن آمده است : (رجوع شود به نسخه دانشگاه لاهور)

او واقع شده از آنجا انتخاب نموده است چنانکه خودش در مقدمه در این زمینه توضیح داده است.

سبک انشای مولف

سبک انشای مؤلف بسیار مصنوع است ودر اکثر موارد نثر مسجع را بکار برده است گاهی درذیل نام بعضی شعرا جمله‌ای مصنوع در معنی «فوت کرد» آورده است چنانکه در ذیل شرح حال شاه بخشش حسین فرقتی مینویسد . بفردوس برین شتافت .

رزذیل نام ظهوری مینویسد: ره‌خموش آباد عدم گرفت.

همچنین قبل‌از آوردن‌اشعارهر شاعردرجمله‌ای چند کلمه درتوصیف وتعریف شاعر آورده است چنانکه :

درذیل شرح حال فغانی مینویسد: از آن‌پخته گوی‌شیرین افکارست

» » فیضی » : از آن‌عجوبه‌روزگاراست

» » قاسم » : از آن قدسی نژاداست.

رویهمرفته این‌تذکره جزو تذکره های جالبی است باوجوداینکه شرح حال شعرا را مختصر (اماجامع) آورده است وازهرشاعر غزلی نقل‌کرده است یعنی‌درشرح‌حال وانتخاب اشعار هر دوباختصار وایجاز توجه داشته‌است.مخصوصاً شرح حال شعرای معاصر که مؤلف باآنها آشنا بوده مهم ترو باارزش‌تراست.

نسخ خطی

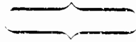
۱ــ ایوانو- کرزن ش ۶۰ مورخ۱۲۸۲ه

۲- دانشگاه لاهور که گاهی روی بعضی‌کلمات نقطه های اضافی و گاهی کم دارد وظاهراً این همروشی بوده است درخطاطی.

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع شود به معراج‌الخیال‌ومقاله‌ای درباره عبرتی

از پروفسور محمد محفوظ الحق در مجله ندیم (اردو) پتنه (بهار نمبر) مورخ جولائی و اگست (ژوئیه و اوت) ۱۹۳۳ میلادی و استوری ج ۱ ص ۹۰۰.

برای **فهرست اسامی** تنها ۲۳ شاعر معاصر مؤلف رجوع شود به دایوانو- کرزن ۸--۶۷



صبح وطن

ابتدا

«خدا در انتظار حمد ما نیست   محمد چشم بر راه ثنا نیست

اما بعد غلام پر ازلوث محمدغوث کان الله له که عکس پذیر سجنجل ضمیر تلامذه رحمان که رفعتشان.....»

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف محمدغوث و القاب وی امیرالهندوالاجاه عمدةالامرا مختارالملك عظیم الدوله خان بهادر شهامت جنگ و تخلص وی اعظم بوده و وی پسر نواب امیرالهند فخرالامرا مدارالملك روشن الدوله محمد منصورخان بهادر بهادرجنگ سپه‌سالار و صوبه‌دار (استاندار) ملك کرناتك (۴۱--۱۲۱۴ه) بود. نسبش ازجانب پدر به سی‌ودو واسطه بحضرت‌عمر و ازجانب‌مادر به بیست وشش‌واسطه بامام حسین‌میرسید. مادرش فرزند ضیاءالدوله بهادر و نبیره نواب ضیاءالملك حیدرآباد دکن بود.

نواب اعظم ساعت ده روزچهارشنبه ۲۹ ذوالحجه ۱۲۳۹ه بدنیا آمد و هنوز پانزده‌ماه[1] بیش نگذشته بود که ازسایه پدر محروم شد. روز دوم چهلم پدر بتاریخ ۲۵ اوت ۱۸۴۲ میلادی (مطابق ۱۷ رمضان ۱۲۵۸) بعنوان نواب صوبه‌دار کرناتك

۱-- اشارت بینش سن نواب اعظم بروقت فوت‌پدر دوسال نوشته‌است (ر.ك. اشارات بینش ص۱۲)

درقصبه چپوك برمسند ریاست نشست وعمویش نواب‌عظیم‌جاه‌بهادر نایب‌مختار برای هفده سال بکار نیابت (نایب‌السلطنه) مأمور شد وکارهای مربوطه بریاست کرناتك را بجای نواب‌صغیر انجام میداد.

نا گفته نماند که ریاست کرناتك ازنواب والاجاه به‌خلف‌الرشید وی نواب عمدة‌الامرا بهادر و از وی ببرادرزاده وی نواب رحمت مآب عظیم الدوله بهادر (۱۲۱٦-۱۲۳٤) خلف‌الرشید نواب امیرالامرا رسید و از وی به رضوان‌مآب اعظم جاه محمدمنورخان بهادر(۱۲۳٤-۱۲٤۱ه) و ازوی بپسر وی نواب محمدغوث‌خان مؤلف صبح وطن رسید.

نواب‌اعظم در پنج سالگی بمکتب (دبستان) رفت ونزد حافظ محمد مکی‌و حافظ عبدالوالی قرائت قرآن را تمام کرد وازمختصرات‌فارسی تا اخلاق حسنی پیش‌غلام محی‌الدین خوشنویس (سعدی) وانشای خلیفه وزلیخاو گلشن سعادت و رساله عبدالواسع هانسوی وسکندرنامه واخلاق‌جلالی ودیوان غنی (کشمیری) و دیوان ناصرعلی‌سرهندی ودیوان جلال اسیر را خواند وازمطولات ونثر«سه‌نثر»و «پنج‌رقعه»و«میناباز ار»ظهوری‌ورسایل‌طغرای‌مشهدی وانشای‌بیدل وانشای‌نعمت‌خان عالی وسبعه سیاره‌وفن عروض و قافیه ودرعربی فدایه ضیائیه‌المشهور به‌شرح‌ملای جامی نزد مولوی جمال‌الدین احمد ودرعقایدوفقه وحدیث«بقدرمایحتاج»ودیوان نخستین عربی‌آزاد بلگرامی را نزد مولوی ارتضی علی خان خواند وخط عربی وفارسی را از مولوی مزبور وعنایت حسین خان خوشنویس‌یاد گرفت.

نواب در شعر شاگرد ابوطالب‌خان والابودولی باناصرعلی‌سرهندی‌ارادت‌وعقیدت خاصی داشت و بتقلید وی شعرمیسرود. وی شعرزودمیگفت ودرعرض یکی‌دوساعت غزلی‌درست میکرد وشبی قصیده‌ای مشتمل بر٤٧ بیت درمنقبت امام حسین‌سرود. دراندك مدت دیوانی بتقلید ناصرعلی سرهندی‌بجواب دیوان‌مظهرترتیب‌داد. نواب اعظم با ناصرعلی سرهندی خیلی ارادت داشت چنانکه در تذکره «گلزاراعظم» باعتراضات و ایراداتی که مولوی‌محمد مهدی واصف درتذکره «معدن الجواهر»

بر بعضی اشعار ناصر علی گرفته بود جواب داده است.

نواب اعظم در ۱۲۶۰ هـ انجمن ادبی بنام «محفل مشاعره اعظم»[1] تشکیل داد و دو نفر را بعنوان داور مقرر نمود که یکی از آنها محمد قدرت الله گوپاموی مؤلف تذکره «نتایج الافکار» بود. وی در مکه چندین رباط بنا کرد و در مدراس کتابخانه عام اهل اسلام و مدرسه اعظم و لنگر خانه‌ای[2] درست کرد. بعد از یک عمر بذل وجود و عطا و بخشش[3] بسن سی و دوسالگی[4] روز ۲٤ محرم ۱۲۷۲ هـ (مطابق ۱۷ اکتبر ۱۸۵۵ م) از این دنیای فانی بسوی سرای جاودانی شتافت و در مقبره جد خود نواب عظیم الدوله بهادر رحمت مآب نواب کرناتک (۱۲۱٦-۳٤ هـ) واقع درمحوطه مسجد والاجاهی ترملکهیری[5] دفن شد. «سرغیب» و «مظلوم بمرد» هر کدام سال وفات وی (۱۲۷۲) را میرساند[6].

استوری مینویسد که نواب اعظم هیچوقت حاضر نبود با اروپائی ها معاشرت کند. دراول قدری انگلیسی یاد گرفته بود اما آنرا هم بعدا فراموش کرد. وی زندگی خود را در عیش و عشرت میگذراند و همیشه احتیاج بپول داشت که بدرباریان خود عطا و بخشش کند.

بی محل نخواهد بود اگر اینجا شرح مختصری درباره انجام کرناتک داده شود. نواب اعظم اولاد نرینه (پسر) نداشت و در زمان فرمانداری کل (گورنرجنرلی) لرد دلهوزی (۱۲٦٤-۱۲۷۳ هـ) طبق صلح نامه مورخ ۱۸۰۱ میلادی (۱۲۱٦ هـ) قرار شده بود که ریاست کرناتک ارثی باشد و اینکه شرایط و مقررات آن صلح نامه تازمان جانشینان نواب عظیم الدوله بهادر مراعات گردد ولی چون نواب اعظم

۱- ر.ك. سخنوران بلندفکر در ذیل نام قدرت ۲- مرکزی که آنجا بفقرا غذا میدهند
۳- بقول استوری: یك عمر عیش و عشرت ٤- استوری: بسن سی و یك سالگی
٥- استوری. درشمال مسجد جامع ترپلی کان ٦- ر.ك. تذکره سخنوران بلندفکر

وارثی از اولاد نرینه بجا نگذاشت بنابراین دولت انگلیس تصمیم گرفت بریاست[1] کرناتک خاتمه داده و برای نواب عظیم جاه بهادر عموی نواب اعظم وسایر اعضای خانواده نواب مستمری مقرر گردد. همچنین برای ملکه خیرالنسا بیگم که نواب مرحوم درسال ١٢٦٤ ﻫ باوی ازدواج کرده بود و برای اعظم النسا بیگم ملکه دوم نواب اعظم چهار هزار روپیه مستمری مقرر نمودند و برای سایر متعلقین وملازمین نواب نیز حسب مدارج ومقام آنها حقوقی مقرر کردند.

برای پرداخت و واریز بدهکاریهای نواب اعظم اثاثیه وی را بدست یکنفر معتمد سپردند واملاك و منازل وی را حراج کردند و خود دولت بریتانیا آنرا به پنج لکه (پانصدهزار) روپیه خریداری نمود.

نواب عظیم جاه مزبور تقاضانامه خود را متضمن ادعای او نسبت بریاست کرناتك پیش ملکه ویکتوریا ملکه بریتانیا تقدیم نمود ومستر داسن را برای احقاق حق خود درپالمان بریتانیا انگلستان اعزام نمود . درپالمان بریتانیا عده‌ای با نواب عظیم جاه موافق بودند و گروهی مخالف وی. بالاخره همان شد که شد و تصمیم قطعی گرفته شد که بریاست کرناتك خاتمه دهند. برای تسلی واشك شوئی نواب عظیم جاه روز ١٢ آوریل ١٨٧١م (مطابق ٢٠ محرم ١٢٨٨ﻫ) کرد نپیئر گورنر (استاندار) مدراس لقب پرنس آف ارکات[2] (شاهزاده ارکات) ازطرف دولت انگیلس باو اعطا کرد و ماهیانه بیست و پنج هزار روپیه مستمری برای وی مقرر نمود و وی را امیر درجه یك درهند جنوبی شناختند . همچنین دولت انگلیس بوی قول داد که مادامیکه دولت بریتانیا درهند بوده نصف مستمری ماهیانه وی یعنی دوازده هزار و پانصد روپیه به جانشینان و پسران و دختران وی داده خواهد شد .

١- برای توضیح کلمه «ریاست» رجوع شود به ح٢ ص ٥٢٧ کتاب حاضر

٢- Prince of Arcot

آثارمولف

آثار مؤلف بدین‌قرار است :

۱- دیوان‌اعظم - برای‌نسخه‌آن رجوع‌شود به‌ایوانو - ذیل‌اول ش‌۸۱٤

۲ - بهارستان اعظم - ظاهراً مجموعه اشعاریست . رجوع شود بـه آصفیه ج ۱ ص ۷۱٤

۳- صبح‌وطن - تذکره مورد بحث.

٤- گلزار اعظم- تذکره دیگر که‌اعظم در‌۱۲٦۹ه تألیف نموده‌است.

امادر باره آثار نواب اعظم مولوی محمد مهدی و آصف در«حدیقةالمـرام» (ص۷)مینویسد که نواب عظیم‌اصلا هیچ تألیفی از خود نشته است و اینکه راقم (مولوی محمد حسین قادری ملقب به‌افضل الشعرا) کتابی درعلم عروض‌وتذکره شعرائی نوشته‌وآنرابنام نواب مزبور نسبت داده‌است .

تبصره بر کتاب

مؤلف ظاهراً تألیف این کتاب را در ۱۲٥٦ ه شروع کرده و در ۱۲٥۸ ه به‌اتمام‌رسانیده‌است چنانکه‌درپایان کتاب هشت قطعه آورده که از آن جمله هفت قطعه سال تألیف کتاب‌را بدین قرارمیرساند:

۱- یك قطعه سال ۱۲٥٦ ۲ پنج قطعه‌سال‌۱۲٥۷ ه ۳- یك‌قطعه ۱۲٥۸میرساند. بقیه یك قطعه ظاهراً تاریخ‌صحیحی را نمیرساند.

در مورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه کتاب چنین‌توضیح داده‌است:

«دراین هنگام که تذکره گلدسته کرناتك رایق‌را بامعان‌نظرملاحظه کردم احوال بعضی سخن سنجان راچون گل کاغذ بی‌بویافتم یعنی بپاس قومیت (تبعیت وملیت)خلاف واقع بتحریرپرداخته‌ذکر برخی‌ازرهگذرارتباط بطمطراق قلمی ساخته . لهذا حقیقت حال‌هر یك‌معنی‌طراز را با یازده غزل ادبی ارتکاب‌انتخاب بقید قلم در آورد ».

این تذکره مشتمل است برذکر نودودوشاعر[1] متأخراستان مدراس درجنوب هندوستان بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یا تخلص شاعروبا «اعظم محمدغوث» (مؤلف)شروع شده با«یادمولوی خواجه حمیدالدین» تمام میشود.

تنها مأخذی که مؤلف اسم آن را در این کتاب درمقدمه آورده است تذکره گلدسته کرناتك است اما این تذکره اصلاتکلمه ایست برای گلدسته کرناتك و (چنانکه مؤلف در مقدمه توضیح داده است) برای رفع نقص آن کتـاب نوشته شده است.

مؤلف در دیباچه کتاب توضیح داده است که شرح احوال هر شاعــررا بایازده غزل ازدیوان او بدون انتخاب (یعنی کامل) آورده است اماهر گاه که دیوان کسی پیدا نشد اشعاراورا ازتذکره گلدسته کرناتك برداشته ودراین کتاب نقل کرده است . همچنین اسامی بعضی شعرا که بعد از فوت رایق شروع بشعر گفتن نمودنده اند نیز باچند غزل دراین تذکره آورده است.

مؤلف ادعا کرده است غزلهای شعرا را بصورت کامــل آن نقل کــرده «تاهویدا گردد کهسره چیست وناسره کیست ودر صورت انتخاب این معنی بظهور نمی پیوندد» امادراین کتاب :

درذیل نام ۲۳ شاعر یازده غزل را ازیشان نقل کرده است.

« »۱٤ » کمتر از یازده غزل را »

» رایق دوازده غزل ازوی نقل کرده است.

« ۲٤ شاعر تنها یك یادو بیت از آنها نقل کرده است .

» بقیه شعرا چند بیت از آنها نقل کرده است.

شرح حال بعضی شعرا را از خودشان نقل کرده است مانند بینش و شاعــر وعاشق وبنابراین بکلی مورد اطمینان واعتبار میباشد.

ازجمله نود و دو شاعر شرح حال ۲۱ شاعر را مفصل آورده است مانند اعظم

۱ـ استوری : ۹۰ شاعر

و آگاه وانوار وشرح حال ۳۳ شاعر را مختصر ولی جامع آورده است مانند آنست وامتیاز واز۳۷ شاعر شرح حال آنهارا خیلی مختصر آورده و اکثر اطلاعات مهم زندگانی آنهارا نیاورده‌است.

همچنین شرح حال آگاه را مفصل آورده است اما اکثر اطلاعات مهم زندگانی وی‌را نقل نکرده است.

سبك انشای مؤلف دراکثر موارد ساده است امادر مقدمه و درموقع تعریف وتوصیف شعرامصنوع است و گاهی مؤلف نثر مسجع بکار برده‌است.

گاهی جمله‌ای مصنوع درمعنی « فوت‌شد» آورده استمانند:

درذیل نام آگاه مینویسد: گریبان مستعار هستی درید.

درذیل‌نام انور مینویسد :جان رابجان آفرین‌سپرد

« « تجمل » :رخت‌از این‌جهان فانی بربست.

» » اقبال » :قبای هستی‌خوددرید.

همچنین برای « اینك اشعار او » جمله‌ای مصنوع آورده است چنانکه :

درذیل‌نام آگاه مینویسد: بحرمواج طبع‌و قادش چنان موج‌میزند.

» » : انور مینویسد : نوای افکارش چنان دلربائی‌میکند.

» » جودت‌ایلوری:شاهین فکرش باین گونه صید دلها مینماید.

» » حاجی : حاجی فکرش در عرفات سخن بدین گونه لبیك گویانست.

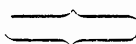
چاپ

این تذکره در ۱۲۵۸ھ درمدراس بطبع‌رسید.

برای **شرح‌حال‌مؤلف** رجوع شود به گلدسته کرناتك وصبح وطن و گلزار اعظم و سخنوران بلند فکر (اردو) ه استوری .

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به ایوانو ذیل اول ص۸ـ۱۰ (با نضمام گلدسته کرناتك).



نتایج الافکار

ابتدا

«شادابی گلشن سخن بآبیاری حمد بهاره پیرائی است که عندلیب قوت ناطقه را نغمه‌سنج خوش نوائی گردانیده ونیایش عنوان صحیفه برقم ثنای نظم آرائی است که عرایس معانی را بتحلیه جواهر زواهر الفاظ برمنصه آرایش نشانیده» .

شرح حال مولف

اسم مؤلف محمد قدرت اله خان گوپا موی متخلص بـه قدرت است. نسبش به بیست وسه واسطه به قاسم بن محمد بن ابی بکر میرسد که از فقهای سبعه مدینه بود وسلسله صوفیه نقشبندیه باو منتهی میشود.

اسلاف مؤلف ازعربستان بهندوستان آمده ودرقنوج اقامت جستند و از آنجا یکی از اجداد مؤلف دراواخر سلطنت غوریان (۵۷۱ـ۶۱۲ﻫ) در گوپامن یا گوپاماو[1] که یکی ازشهرهای دارالسلطنت لکهنو در نواحی استان اختر(اود) بود سکونت گزیدو با شرفا واهالی محترم آنجا روابط و«هم نسبتی» پیدا کرد و«نظر بتقوی و وصلاح ودیانت وامانت» اورا بنیابت صدارت (ریاست) بر گزیدند و باین سمت مأمور ومنصوب کردند.

سپس خواجه پهول نواده جدفوق الذکر که بقول مؤلف «باوصاف حمیده و روش پسندیده مقبول دلها بودو باتباع شریعت وطریقت یکتا وازجانب قطب العالم حضرت

۱ـ ۱۴ میل درشرق شهرهردوئی دراود سابق و استان اترپردیش امروزه هندوستان.

شیخ سعدالدین خیر آبادی قدس سره خرقه خلافت داشت» بهمین منوال امرار معاش میکرد.
بعد از وفات وی پسرش مولوی شاه عبدالرحیم که مؤلف «فتاوی مجمع المسائل» بوده جانشین پدر گردید و تا انقراض سلسله تیموری و عهد نواب شجاع الدوله (متوفی در ۱۱۸۹ ه) اولاد و اعقابش یکی بعد از دیگری بهمان خدمت مأمور بودند.

اسم پدر مؤلف محمد کامل بود. قدرت در سال ۱۱۹۹ ه متولد شد و چون بسن تمیز رسید کتب درسی فارسی و عربی را پیش بعضی استادان مانند مولوی محمد مقیم وشیخ غلام جیلانی وشیخ بدر عالم خواند. در فن شعر ازل شاگرد «خوشدل» بود و چندی بعد بدست سیدشاه غلام نصیر الدین سعدی بیعت کرده و در سلسله قادریه در آمد. در اوایل سن بیست و نه سالگی در سال ۱۲۲۷ ه جهت استفاده از صحبت استادان خود خوشدل و خوشنود بمدراس مهاجرت کرد.

مولوی محمد ارتضی علیخان خوشنود، قدرت را بدربار نواب اعظم جاه رضوان مآب نواب کرناتك (۱۲۳٤ - ۱۲٤۱ ه) معرفی کرد و قدرت بدین ترتیب در زمره ندمای نواب مزبور در آمد. در سال ۱۲۲۹ ه نواب مزبور قدرت را بتولیت مقبره نواب اعظیم الدوله بهادر (۱۲۱٦-۱۲۳٤ ه) پدر خود مأمور کرد و لقب «خان» بوی اعطا کرد. نواب اعظم جاه در سال ۱۲٤۱ ه فوت کرد وسپس سراج الدوله محمد غوث خان بهادر جنگ رحمت مآب (۱۲٤۲-۱۲۷۲ ه) جانشین نواب اعظم شد و بریاست کرناتك منصوب گشت.

در سال ۱۲٦۰ ه نواب محمد غوث خان انجمن ادبی بنام «محفل مشاعره اعظم» تأسیس نمود و دو نفر را بعنوان داور مقرر کرد که یکی از آن دو نفر قدرت بود. «قدرت زاهدی بود شب زنده دار و عابدی بود پرهیز کار». سال وفات او معلوم نیست اما وی تا موقع تألیف تذکره گلزار اعظم (۱۲٦۹ ه) در قید حیات بود.

آثار مؤلف بدین قرار است:

۱- دو دیوان فارسی[۱] ۲- نتایج الافکار تذکره مورد بحث

۱ـ ر.ك. استوری ج ۱ ق ۱ درذیل نام محمد قدرت الله گوپاموی

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را بسال ۱۲۵٦ه آغاز کرده است چنانکه در مقدمه تذکر میدهد :

«لهذا در سنه ست و خمسین و ماتین والف بتلخیص بعضی دواوین موجوده درافتاده:..» اما درروز ۲۱ شعبان ۱۲۵۸ه آنرا تمام کرده است چنانکه دراین مورد درخاتمهٔ کتاب توضیح داده است ـ همچنین درپایان کتاب هشت قطعه آورده است که سال اتمام این کتاب رامیرساند. ازجمله قطعه های فوق سه قطعه اول سال ۱۲۵۷ را میرساند ولی پنج قطعه آخر که قطعه مؤلف هم جزو آنست سال ۱۲۵۸ ه را میرساند.

قطعهٔ مؤلف بقرار زیراست:

فکر سال نتایج الافکار　　هریکی کرد در معنی سفت
عقل چون حرف به ندید در آن　　**هدیه بارگاه اعظم** گفت

ازهمین قطعه معلوم میشود که مؤلف این کتاب را بنام نواب اعظم (نواب محمد غوث خان) عنوان کرده است.

درمورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه چنین توضیح داده است :

« گاه گاه بخاطر خطور میکرد در بیاضی اشعار شعرای نامدار متقدمین ومتأخرین وبعضی از معاصرین نگاشته آید. دراین ضمن رای اکثری ازاجله و احباب بر این قرار گرفت که چیزی(از)احوال هریکی از آنها هم قل ودل بقید قلم درآید تا از نو تذکره (ای)یادگار باشد...»

مؤلف اسم کتابهای زیررا دردیباچه کتاب آورده است که در تألیف این کتاب مورد استفاده وی قرار گرفته است :

۱ـ تذکره «آتشکده عجم» تالیف آذراصفهانی
۲ـ «ریاض الشعرا» تألیف واله داغستانی
۳ـ مجمع النفایس تألیف خان آرزو اکبرآبادی

٤- بهارستان سخن تألیف عبدالرزاق

۵- مرآت الخیال تألیف شیرخان

٦- کلمات الشعرا تألیف سرخوش

۷- سفینه میر عظمت اله بیخبر

۸و۹- سرو آزاد وخزانه عامره تألیف میر آزاد بلگرامی

۱۰و۱۱- گل رعنا وشام غریبان تألیف شفیق اورنگ آبادی.

این کتاب با «لمیر الهی اسد آبادی (همدانی)» شروع شده با «میر یوسف بلگرامی» تمام میشود وشامل ذکر کل پانصد و بیست و نه (۵۲۹) شاعر متقدم ومتأخر ومعاصر بترتیب الفبا از روی حروف اول تخلص یا اسم شعرا میباشد. این کتاب مشتمل است بر هشت صفحه[1].

در دیباچهٔ مؤلف جواز ومدرک شعر گوئی را از احادیث و آیات قرآن آورده است و همچنین درباره اول کسیکه بفارسی شعر گفته بحث کرده است و بعقیده وی آنکس بهرام گور است واول کسیکه در دوره اسلام بفارسی شعر گفت عباس مروی (مروزی) که درسال ۱۰۳ھ بمدح مامون خلیفه عباسی شعر سروده است.

سپس مؤلف درباره تحول شعر فارسی بحث مختصری آورده وبعد از آن راجع باقسام شعر بحث کرده است.

تقدیم و تأخیر اسامی در زیر هر حرف بمراعات سالهای وفات شعرا آورده وقبل از ذکر سال وفات هر شاعر در این زمینه از تذکره های مختلف تحقیقاتی بعمل آورده ودر نتیجه آنرا نوشته است. همچنین اسامی اولیا وصوفیه را طبق احترام آنان مقدم ومؤخر آورده واسامی شاعره ها را در هر ردیف بتقلید «الرجال قوامون علی النساء» بعد از اسامی شعرا آورده است. تنها اسم «میر الهی» را بعلت نسبت به «الله» قبل از اسامی صوفیه وعرفا آورده است.

مؤلف اکثر شعرای معروف هندی نژاد را در این تذکره جاداده است اما بعضی شعرای معروف ایرانی نژاد مانند فرخی و منوچهری را ذکر نکرده است. همچنین

۱- از روی چاپ بمبئی سال ۱۳۳٦ش.

شرح‌حال اکثرشعرای معروف رادرچند سطرمختصراً آورده‌ولی درشرح‌حال‌وتعریف شعرای معاصر که بامؤلف آشنا یادوست بوده بمبالغه‌پرداخته واشعارشان رانیز نسبة مفصل‌تر انتخاب و نقل کرده‌است .

اما اهمیت این‌تذکره‌ازاینجاست که‌بسیاری‌ازشعرای فارسی‌راذکر نموده‌است که در تذکره‌های دیگر پیدا نیست و مخصوصاً ذکر شعرای معاصرمؤلف خیلی مفید و با ارزش است . همچنین شرح‌حال شعرای متقدم ومتأخر را مؤلف مختصر ولی جامع آورده است و همه جا التزام نموده است که سال‌وفات آنانرا مخصوصاً ذکر نماید .

اشعارشرح حال اکثرشعرارا مختصر آورده‌است وازبعضی شعرادریك دوسطر یاد کرده و از آنها یك دوبیت نقل کرده است مانند انسی‌ایلی و اسیری شیرازی و حسن‌بیگ‌تکلو .

همچنین درذیل‌نام شعرای زیرشرح حالشان رادر یك دو سطر آورده است : اویس وبلبل وتوفیق وذهنی وسالم ومحتشم‌خان فداومجرم ومستغنی .

اشعارشعرای زیررامفصل اماشرح‌حالشان‌رامختصر آورده‌است:اشرفی‌سمرقندی و اهلی‌خراسانی‌وآفرین‌لاهوری وبینش کشمیری وعبدالواسع‌جبلی‌وسیادت وصهباو صافی وغنیمت پنجابی (کنجاهی) ومفید بلخی .

همچنین‌شرح‌حال‌افرادزیر رامفصل اما اشعارشان رامختصر نقل کرده‌است : ابوعلی‌سینا و آذری واحسن‌وامیرخان‌وحیاتی‌کاشانی وزایروزیب النسابیگم ویحیی منیری بهاری وشکیبی وقطب‌الدین‌بختیار وداراشکوه قادری وملك‌قمی‌ومعزالدین ونظامی ونعمت‌اله ولی و واحد .

شرح‌حال شعرای‌زیررامفصل‌تر ازسایرین‌آورده‌است : جلال‌الدین مولانای روم وخوشنودوبهرام پژدو و رکناکاشی و والهٔ‌داغستانی (هر کدام‌در۳ص) وناصرعلی سهرندی (سرهندی–در½ ۳ص) وقطب‌الدین بختیاروناصرجنگ وخوشدل(هر کدام در ٤ص) وامیرخسرو (در ½ ٤ص) و داراشکوه (در½–٥ص) .

همچنین اشعارشعرای زیررامفصل ترازدیگران نقل کرده‌است : امیرخسرو وراغب وعرفی (هر کدام‌در ٤ ص)و میردرد و ناصرعلی سرهندی (سرهندی) ومظهر جانجانان و والا (هر کدام در ۱/۲ ٤ ص) و جامی و حافظ و حزین و شوکت‌بخاری (هر کدام در٥ ص) وسرخوش (در٦ص) و شاپور تهرانی وصایب وقدرت (هر کدام در٧ص) ومحتشم‌کاشی (در٨ص) وواقف (در ٩ص) وخوشدل (در١٢ص) .

سبک‌انشای مولف

سبک‌انشای مولف غالباً مصنوع است و مؤلف در آوردن عبارات مصنوع و پرتکلف‌اکثر کمال‌سعی و کوشش‌بخرج داده‌است‌وحتی‌دراین‌تلاش گاهی‌زبان بسیار پرتصنع وغریب رابکار برده‌است مثلادرپایان کتاب این‌عبارت راآورده‌است :

«بیمن افضال‌ایزدمتعال پیکرتذکره‌اواخرسال گذشته کسوت مسوده‌پوشیده بود امروز که‌تاریخ‌بیست‌ویکم‌شعبان١٢٥٨ثمان وخمسین و ماتین‌والف است‌خلعت بیضه دربر کشیده وشبدیز قلم که‌در ساخت‌رقم گرم عنانی داشت بسرمنزل اختتام قیام ورزید» .

سالهارادرسراسر کتاب بزبان‌عربی‌آورده‌است .

قبل‌ازاسم‌وتخلص‌شعرایك یاچندلقب توصیفی‌آورده‌است که‌دراکثرموارد بنثر مسجع و گاهی بمناسبت تخلص یا اسم شاعر جناس دارد، مانند: « عندلیب گلستان آگاهی نخبةالسادات میرالهی» یا «مقبول بارگاه سبحانی‌شیخ‌اوحدالدین کرمانی» یا «سرمست جام وحدت وسرخوش باده‌محبت شیخ‌الاسلام ابوالنصر احمدجام» .

همچنین برای « فوت شد » جمله‌ای مصنوع و گاهی به‌مناسبت تخلص شاعر جناس آورده است مانند : « ... از دارالملال (به) نزهتکده‌وصال فایز گردید» (شیخ ابوسعید ابوالخیر) «اواخر .... مبتلای پنجه‌اجل گردید» (مبتلا) .

گاهی بعضی اصطلاحات‌آورده است که برای خوانندهای ایرانی‌معنی‌آن روشن‌نیست مانند «ولایت» بمعنی ایران و افغانستان و«پستر» بمعنی سپس و«یکنیم سال » به‌معنی یکسال ونیم . همچنین در املای بعضی کلمات‌بجای «و» حرف «ب»

آورده است چنانکه :

«نبه» بجای نوه (رجوع شود بهمعزالدین موسوی) و «نبگان» بجای نوگان (رجوع شود بهشوقی) همچنین «قومشه» بجای «قمشه» (رجوع شود بهشاه نظر) و «نمی بر- آمد بجای» بر نمی آمد نوشته است .

مؤلف دراین تذکره گاهی کلمات زبان اردو وحتی انگلیسی رابکار برده است مانند :

«جهاز» بهمعنی کشتی (رجوع شود بهمعزالدین) و «طیار»[1] بهمعنی آماده و حاضر (رجوع شود بهغیاث زرباف) «باورچیخانه» بهمعنی آشپزخانه (رجوع شود بهعالی) «لکه» بهمعنی صدهزار (رجوع شود بهضمیری) «پلنگ» بهمعنی تختخواب (رجوع شود بهامیر خسرو) «گورنر جنرل» بهمعنی فرمانروای کل[2] (انگلیسی، گورنرجنرل) .

نسخ خطی

۱ ـ اشپرنگر ش۷۳۰ ۲ ـ ریوج ۳ ص۱۰۲٤ الف (تنهاشرح حال ـ مورخ قریب ۱۸۵۰م) ۳ ـ اندیا آفس۲۷٤۰۲[3] (۱۸۹۵م) .

چاپ

۱ ـ مدراس ۱۸٤۳م ۲ ـ بمبئی۱۳۳٦ ش با هتمام اردشیر خاضع .

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به نتایج الافکار (مقدمه و شرح حال «قدرت») گلدسته کرناتك وصبح وطن ص ۱٤۸ - ۱۵۳ و گلزار اعظم ص۲۸۸ـ۲۹۰ و واشارات بینش ش۵۰ وحدیقةالمرام محمدمهدی واصف مدراسی (بزبان عربی) چاپ مدراس ۱۲۷۹ص ٤۷ـ٤۸ و شمع انجمن ص۳۹۲ واستوری ص۹۰۰) .

فهرست اسامی شعرا ـ رجوع شود به نتایج الافکار چاپ بمبئی ۱۳۳٦ش .

---

۱ ـ بزبان اردو «تیار» با «ت» بمعنی آماده وحاضر است .

۲ ـ گورنرجنرل (انگلیسی) کسیکه ازز مان تسلط انگلیسها تاقبل ازجمهوری شدن هندو پاکستان ازطرف پادشاه انگلستان برشبه قاره هندوستان حکومت میکرد .

۳ ـ این نسخه درفهرست اته ذکر نشده است ر.ك. استوری ج۱ ق۱ ص xvi در ذیل I.O.

نغمه عندلیب[1]

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این کتاب محمد رضا متخلص به نجم طباطبائی ملقب به نجم الدوله افتخار الملک حسام جنگ واسم پدرش ابوالقاسم طباطبائی است . نجم در پتنه متولد شد ودر ۱۲۲۷ ه بعداز خدمت ندسال بعنوان فرماندار[2] بریلی وی را بدهلی طلب کردند وآنجا اورا جانشین پدر کرده القاب پدرش را باوادادند واوهشت سال نایب خانسامان خانواده شاهی وداروغه خزانه بود . وی بعد از هفت سال خدمت بعنوان دیوان راجه را گهوجی درناگپور بازنشسته شد وبقیه عمرخودرادرلکهنودر مشاغل ادبی گذراند .

بقیه احوال زندگی وی بدست نرسید .

آثار مولف

آثار وی بدینقرار است :

۱ ـ **اخبارات هند**ـ در تاریخ عمومی هندوستانست که مؤلف بطورجزو پنجم دایرة المعارف خود «بحر الذخار» بنام اچام ایلیات نوشته است . برای نسخ رجوع شود به ریو ج۳ ص۹۱۴ ب(مورخ تقریباً ۱۸۴۸م)وص ۱۰۱۴ب (جلد۲.قسمتی ازاین کتاب ـ مورخ قریب به ۱۸۵۰م)وص۱۰۱۸ ب(ج۵.قسمتی ازاین کتاب ـ مورخ۱۸۴۹م).

۲ ـ **مفاتیح الریاست** . در تاریخ هنداست حاوی وقایعی از ۱۱۵۰هتا۱۲۵۱ه

---

۱ ـ درنسخه ایلیات درصفحه اول عنوان این کتاب «چهارباغ» آمده است اما درمتن کتاب هیچ جا «چهارباغ» ذکر نشده است .

۲ ـ Collector ضلعدار (فرماندار) .

که جزو چهارم «بحرالذخار» است. برای نسخ رجوع شود به‌ریو ج۳ ص ۱۰۱۴ ب (قسمتی از کتاب ـ مورخ قریب به۱۸۵۰م) وص۱۰۱۸ب (جلد ٦ از صفحه ۱۲٦ تا ۲۵۲ . قسمتی از کتاب مورخ ۱۸٤۹م) و۱۰۵۳ الف(. اوراق مربوط به‌جلد٤) .

۳ـ نغمه عندلیب ـ تذکره مورد بحث ـ جزوی از کتاب «بحرالذخار»است. برای نسخ رجوع شود دریو به ج۳ ص ۹۷۸ ب(مورخ ۱۸۵۰م که مؤلف به‌اچ ام ایلیات تقدیم کرده است. رجوع شود به‌تاریخ ایلیات ج ۸ ص ٤۳۲) و ص۱۰۱٤ب (قسمتی از این کتاب) وص ۱۰۱۸ب (قسمتی از این کتاب) .

٤ـ خورشید لامع یا منظر العالم ـ درجغرافی ـ جزوی از کتاب «بحرالذخار»است

٥ ـ مجمع الملوك ـ تاریخ عمومی که جزو سوم «بحرالذخار» است درحدود ۱۲٦۰هـ تألیف آن شروع شد. برای نسخ رجوع شود به نذیر احمد۷۰ (متعلق به کتابخانه محمد علی حسین حیدرآباد ـ بخط مؤلف) وریو ج ۳ص ۱۰۱٤ب (قسمتی از کتاب مورخ ۱۸۵۰م) وص۱۰۵۳الف (قسمتی از کتاب)و نیز رجوع شود به ص۱۰٤۸الف

٦ـ زبدة الغرایب ـ تاریخ عمومی در پنج جلد ـ آغاز در ۱۲۳۱هـ و بقول ایلیات و دوسن در بین ۱۸۱٦و۱۸۳۰م تألیف شد . برای نسخ رجوع شود به‌اندیا آفس دی‌پی ۲٦۲ (بلگرام ۱۳۲۲ـ جلد٥ آن در ذکر فلاسفه وعرفا وشعرا وغیره‌است ـ بخط مؤلف) ریوج۳ص ۱۰٤۲ب (قسمتی ازجلد٥ مورخ قریب به۱۸۵۰م) وص۱۰۲٦الف (فقط مقدمه و فهرست دارد ـ مورخ قریب به۱۸۵۰م) وص۱۰۵۳الف (قسمتی از ج ٤ راجع به تیموریان هند) .

تبصره بر کتاب

«نغمه عندلیب» رامؤلف در ۱۲٦۱هـ تالیف نموده‌است چنانکه اسم آن ازروی ابجد میرساند ـ تذکره کوچکی است در۲۲۸ صفحه که مؤلف بنام واجد علیشاه پادشاه اود (۱۲٦۳-۱۲۷۲ هـ) نوشته است و مشتمل‌است بر دو روضه ـ روضه اول شامل پنج بهاراست بقرار زیر:

۱ - در دستور فارسی (ص۷) .
۲ - در انواع شعر فارسی (ص۱۱الف) .
۳ - در صنایع شعری (ص۱۳الف) .
٤ ـ در قافیه و ردیف (ص۱٥ الف)
٥ ـ شرح حال مختصر قریب به ٤٥۰ شاعر متقدم ومتاخر آن بترتیب الفبا که اکثر آن مهم نیست (ص ۱۹ تا ۲۰۰ ب) اما شرح حال شعرای هندی نژاد و آن‌هم مخصوصاً از شعرای معاصر مؤلف تا اندازه‌ای مفید است . غالباً اشعار شعرا را نقل کرده‌است بدون شرح حال آنها اما قسمت شعرای هندمفصل‌تر است . شرح حال خودرا باانتخاب اشعار خود تحت نام«نجم» درص۹-۱۸٤ آورده‌است وشرح خانواده خود راتحت آغا (اقتدار الدوله سیدمحمدخان) در ص ۲۷ . ۳۰ آورده‌است .

روضه‌دوم شامل دوحدیقه‌است ـ حدیقه‌اول درموسیقی یونانی (ص۲۰۱الف) وحدیقه دوم درموسیقی هندی است (ص۲۰۳ب)

رویهمرفته اینتذکره زیاد اهمیت وارزش ندارد و مؤلف توجه بخصوص در جمع آوری مطالب آن صرف ننموده وتنها بذکر اسامی شعرا اکتفا نموده ودوسه‌بیت از آنان نقل کرده است وتنهادرمورد شعرای هند که معاصر مؤلف بودند بعضی مطالب مفید وبا ارزش دارد .

نسخ خطی

۱ ـ ریو ج ۳ ص ۹۷۸ ب (مورخ تقریباً ۱۸٥۰م کەمؤلف به اچ ام ایلیات تقدیم کرده‌است .رجوع‌شود به‌تاریخ‌ایلیات ج ۸ص۴۳۲) ص۱۰۱٤ب (قسمتی از این تذکره) ص۱۰۱۸ب (قسمتی ازاین‌تذکره) .

برای **شرح‌حال مولف** رجوع‌شود به نغمه عندلیب تحت‌نام نجم ومفاتیح‌ـ الریاست (مقدمه) وتاریخ هند تألیف ایلیات و دوسن ج ۸ ص۳ـ۴۳۲و۷-٤۳٦وریو ج ۳ ص۹۱٤ .

فهرست‌اسامی شعرا ـ رجوع‌شود به نسخه ریوج ۳ص ۹۷۸ب

حدایق الشعرا

مؤلف

اسم مؤلف این کتاب میرزا امیربیگ متخلص به امیر بنارسی است . وی از زمان سعادت علیخان (۲۹-۱۲۱۲ه) تا زمان محمدامجدعلیشاه(۶۳-۱۲۵۸ ه) درخدمت سلاطین اود بود .

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را در ۱۲۱۱ ه بفرمایش ظفرالدوله فتح‌علیخان کپتان آغاز ودر ۷ شعبان ۱۲۶۲ه تمام کرده است .

این تذکره مشتملست بر ذکر ۲۶۰۹ شاعر بترتیب الفبا که اول آنان «آبرو» و آخرشان «محمدیونس‌خان ابهری» است. ذکر این شعرا را در ۳۱ «حدیقه» (ازصفحه ۸ تا صفحه ۱۶۶ب) آورده است وهر حرف را تحت یک حدیقه نقل کرده است .

همچنین این تذکره مشتملست بر قسمتهای زیر :

۱ـ ۳۰ «شجره» در القاب صحیح ملوک وشعرا (ص ۱۶۶ب الی ص۱۸۳)

۲ ـ ۳۰ «دوحه» در اسامی درست جغرافی (ص۱۸۳ الی ص۲۱۳) .

۳ ـ دو «ثمره» در اسامی و تواریخ جلوس و مدت سلطنت ملوک از دوره قبل از اسلام در ایران و دنیای اسلام (ص۲۱۳ الی ص۲۲۹) .

٤ ـ هفت «نخله» درباره هفت زبان محلی ایران (هروی و سگزی وغیره) (ص۲۲۹ب الی ص۲۳۰).

٥ ـ ۳۰ «نتیجه» که مجموعه اشعار شعرا بترتیب ردیف میباشد .

چنانکه ازفهرست محتویات این کتاب معلوم میشود کتابی است بسیارمفید و مطالب واطلاعاتی که در آن جمع آوری شده بسیار با ارزش وسودمند میباشد .

نسخ خطی

۱ ــ ایوانو کرزن ۷۰۲ ـ محتملا بخط مؤلف است.

۲ ــ بوهار فهرست نسخ عربی ــ ص۵۲۹ــ۵۳۰ (تنها حدیقه‌ها وشجره‌ها دارد).

فهرست اسامی شعرا : درهیچ کتاب ذکر نشده است.

خزینة الشعرا

شرح حال مولف

اسم مؤلف سیدعلی کبیر المدعو (یا عرف) محمدمیر نجان اصلا اجملی است.

اسم پدرش سیدعلی جعفر حسین محمدی جنیدی حنفی نقشبندی است و اصل او ازشهر اله آباد هنداست

مؤلف در۲۸ محرم ۱۲۱۲ ھ بدنیا آمده ومادر وپدروی از اولاد عارف وفاضل معروف بنام شاه خوب اله که اسم اصلی وی محمد یحیی است بودند. مؤلف چندین کتاب درفقه وغیره تألیف کرده ویك دیوان وچندین مثنوی نیز سروده است.

همچنین کتاب «سر الشهادتین» تالیف عبدالعزیز دهلوی را در ۱۲۵۱ ھ درغازی پور ازعربی بفارسی بنام (اظهار السعادة فی ترجمهٔ اسرار الشهادة» ترجمه کرد که در۱۲۵۳ھ بامتن عربی در کلکته بطبع رسیده است.

فهرست اسامی آثار دیگر مؤلف در «خزینة الشعرا» درص۱۸۵ ب و۱۸۶ الف آمده است

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را بسال ۱۲۶۰ھ آغاز نموده است چنانکه خود اسم کتاب «خزینة الشعرا» میرساند وبسال ۱۲۶۵ھ آنرا باتمام رسانید چنانکه بقول خودش «واقعات النادرات» از وی ابجد میرساند.

این تذکره مشتملست برذکر ۱۹۰ شاعر که اول آن ناصرعلی سرهندی (متوفی در۱۱۰۸ھ) است.

تقریباً تمام‌شعرائی که‌ذکرشان‌دراین کتاب آمده‌است اصلاهندی‌هستندواکثرآنان ازشاگردان ودوستان وخویشاوندان شاه‌خوب‌اله‌سابق‌الذکرومحمد افضل متخلص به‌محقرالهآبادی عموی‌مؤلف میباشند .

نسخه خطی

اندیاافس ش۳۸۹۹[1] (مورخ ۱۹۰۸م) .

برای**شرح‌حال‌مولف**ـرجوع‌شودبه‌خزینةالشعرا ص۱۸۰ـ۱۹۶

فهرست‌اسامی

درهیچ کتاب ذکرنشده‌است .



اشارات‌بینش

ابتدا:

حمد بدیعی که زبان معنی پروران مصرعیست درصف ابداع مایه کلام او ثنای ناظمی که لب سخندان بیتی است درستایش نظم با نظمام او منحصر بگفتن نیست ...»

شرح‌حال‌مولف

اسم مؤلف سید مرتضی متخلص به بینش است و وطن قدیم آبای او مشهد مقدس است و نسبش بچند واسطه بحضرت امام حسین‌میرسد . جدبزرگ او ازمشهد هجرت نموده روی‌بدکن آورد ودرشهر گلبرگه رحل‌اقامت افکند. یکی‌ازاجداد

۱ـ این‌نسخه درفهرست اته‌ذکرنشده‌است رجوع‌شود به‌استوری ج ۱ ق۱ ص**xvi** درذیل عبارت **I.O.**

وی شاه ابراهیم مصطفوی[1] حسینی که خال قدوةالسالکین زبدةالعارفین سیدمحمد گیسودراز است وازاواولادش شاه نورالله حسینی است در زمـان حکـومت نواب سعادت‌اله خان وارد ملك کرناتك شده درداار النورمحمدپور(ارکات)اقامت گزید ودر جنگ با فرانسویها درشهر جیت پهته شهید شد .

سپس فرزند وی شاه نورالله ابراهیم حسینی کو جدمؤلف بود در عهد پـدر اعظم رخت اقامت به چیناپتن کشید وبغرب واحترام تمام بسرمیبرد[2] . پدرمؤلف میرصادق علی رضوی الحسینی مدراسی مختلص به صادق مخصوصادر«ماده تاریخ گوئی» یدطولائی داشت وهنگامیکه نواب عازم زیارت عتبات شد اوعبارت« یاعلی موسی‌الرضا» (۱۲۳۸ھ) که «ماده تاریخ» آن‌واقعه بود بر نقره پـاره کنده و خدمت نواب‌تقدیم کرد. بالاخره میرصادق در۱۲۵۳ھ رخت‌ازاین جهان بربست.

برادر بزرگ مؤلف میرمهدی‌الحسینی متخلص به ثاقب (متولددر۱۲۲۳ ھ) ازشعرای معروف مدراس بودونیزمثل‌پدردر «ماده‌تاریخ گوئی»مهارتی بسزاداشت.

دربیشتر سال ۱۲۲۷ ھ در مدراس متولد شز و بفیض تربیت پدر خود در دوازده سالگی نوشتن‌و خواندن فارسی‌را یادگرفته وبزودی بگفتن شعرپرداخت وچون سلیقه‌واستعداد خاصی برای این فن‌داشت طبعاً دراین میدان مهارت‌بسزائی بدست آورد .

مؤلف محبوب الزمن (اردو) درذیل‌نام بینش مینویسد:« بینش نزد علمای مدراس کتب درسی عربی وفارسی‌خواند واول پیش‌پدر و برادر خود مشق سخن میکرد وبعدازآن ازمولوی واقف‌استفاده کرد.وی ذکی‌الطبع وصحیح الفکر و خوش تقریر و درحال جوانی بیمثل‌ونظیر ودر شعروشاعری بی بدل و عدیل بود

۱ـ صبح گلشن ص۷۵ : مصطفی ومحبوب الزمن ص۳۰۵ :شاه‌ابراهیم‌مصطفی

۲ـ ایضاً: بقدردانیهای نواب‌امیرالهند والاجاه محمدعلی‌خان بهادر مختـص گشته مدراس را موطن ومسکن‌ساخت .

مدتی درحیدر آمد اقامت داشت سپس بمدراس رفته عضو انجمن « مشاعره اعظم» شد وباشعرای معاصر خود مناظره ومعارضه میکرد سرانجام در۱۲٦٥ھ عازم مکه شد وبعد ازتحمل شداید بسیار درراه بالاخره بادای حج و زیارت موفق و مشرف شد و بعد از یکسال بوطن مألوف (مدراس) مـراجعت نمود و بعد از مدتی اقامت داشت. اماسال وفات وی درهیچ تذکره ذکر نشده است.

در« گلزار اعظم» [1] آمده‌است که بینش‌درسال ۱۲٦٥ ھ از نواب‌اعظم‌مرخصی برای‌سه‌سال گرفته بقصد زیارت‌عتبات عالیه‌عازم آن‌مواقف‌مقدسه شد. چون به‌بصره رسید بعلت خرابی هوااهل‌قافله بعارضه تب‌ولرزه مبتلا شدند و انتظام قافله بکلی بهم‌خورد ودرهمان‌عالم هراسانی بعضی‌بسوی بغدادشتافتند وبرخی براه‌نجف اشرف افتادند . بینش هم‌بمرض تب‌ولرزه مبتلاشداماديری نگذشت که اوهم‌به‌نجف‌اشرف رسید ویکهفته‌در آن‌سرزمین اقامت‌داشت وچون آنجا کسی‌را ندید که ازوی‌مواظبت وپرستاری کند به جانب کربلای شتافت اماروزیکه واردبقعه مبارکه‌شد« نقدجان‌را نثار آن‌آستان‌غربت نشان‌نموده‌درصحن روضه‌مبارکه‌بیاسود».

تبصره‌بر کتاب

مؤلف این کتاب رابسال ۱۲٦٥هجری تألیف نموده‌است.خوداسم‌این کتاب «اشارات بینش» ازروی‌ابجد تاریخ‌اتمام‌آن (۱۲٦٥ھ) رامی‌رساند.

درمورد سبب‌تألیف این کتاب‌مؤلف دردیباچه چنین‌توضیح داده‌است که‌درسال ۱۲٦۲ھ مجلس مشاعره‌بریاست خان بهادرراقم‌دردارالخلافه(مدارس) تشکیل‌شد و درآن مجلس«واقف»و«قدرت» حکمین مناظره انتخاب شدند رئیس این کمیته‌نواب اعظم جاه‌بود.مؤلف‌بطریق سیاحت‌سری‌بحیدرآباد کشید امیراعظم‌جاه‌اورا درسلك

[1]. ر.ك گلزاراعظم ۱۲۲ ـ ۱۱۹

ملازمان خود قرارداد، روزی بخاطر مؤلف گذشت که شعرائیکه قبل از او بودند برای آنها تذکره های متعدد تألیف شده ودردست زمانه بطور یادگار است اما تذکرهٔ شعرائی که درزمان نواب مزبور بوده اند هیچکس ننوشته و بنا براین بجمع آوری تمام غزلیات «مشاعره» و آثار سخنوران آن عصر ازهر شهر و دیار پرداخت و بقدر استعداد خود آنهارا انتخاب وترتیب داد واحوال هر کدام از این شعرارا بایجاز و اختصار نگاشته این نسخه را به «اشارات بینش» که ماده تاریخ اتمام آنست موسوم نمود.

این تذکره مشتمل است برمقدمه وشرح حال و آثار شعرا وخاتمه. در مقدمه مؤلف دربارهٔ سبب تألیف کتاب توضیح داده و این کتاب را بنام نواب محمد غوث خان شهامت جنگ(١٢٤٢_١٢٧٢ه) حاکم کرناتك عنوان کرده است. در خاتمه کتاب دو «قطعه تاریخ» خاتمه کتاب از مبارك اله خان راغب وفایز ویك قطعه ازخان بهادر راقم ومنور جنگ نظیر وحشمت وذهن و ذکا وثاقب وندرت ووفا و امیر وغلام دستگیر لایق (از هر کدام یك قطعه) نقل کرده است که هر قطعه آن سال تألیف این کتاب (١٢٦٥ه) را میرساند.

این تذکره مشتمل است براحوال واشعار منتخب ازهفتاد وهفت تن[1] ازشعرای کرناتك است که معاصر مؤلف بودند واکثرشان در «مجلس مشاعره» که نواب اعظم‌جاه تأسیس نموده بود شرکت داشتند.

شرح حال اکثر شعرارا در نصف صفحه یا یك صفحه آورده است واشعار آنان را دریك صفحه نقل کرده است اما درذیل نام شعرای زیر شرح حال آنان را نسبة مفصل آورده است:

بصارت وثاقب وحاجب وذکا وراغب وصادق (هر کدام در دو صفحه) و قمر (در $\frac{1}{2}$۲ص) واعظم(٤ص) و بینش(مؤلف در ٥ص) وروی‌بهمرفته شرح حال خود را مفصل‌تر ازهمه آورده است

١_ استوری _ ٦٦ یا ٦٩ تن _

همچنین اشعارشعرای زیر را نسبة مفصل نقل کرده است:

انوارو بیهوش وشایق وعشق وفایق ومعاون ووالاوواقف وولا(هر کدام در۲ص) وفاروق وقدرت وقمر وواصف (هر کدام در ۱/۲ ۲ص) و راقم ورسا وفرصت (هر کدام در۳ص) وواعظ ورونق(هر کدام در۱/۲ ۳ص) وثاقب وراغب وصاحب(هر کدام در۵ص) و بینش (مؤلف در۷ص) وذکاو (در۹ص) ورویهم رفته اشعار خودوذکارا ازهمه مفصل تر آورده است.

درذیل نام شعرای زیر دوسه سطر درشرح حال آنان وسه چهار بیت ازاشعارشان آورده است:

احقرو بینواوجوهرواحمدی و بیخود وسعید وضمیرورفعت وناظروقدیروقدرت وواجدویگانه.

درذیل اشعار شعرای زیراشعاری که خودمؤلف درجواب آنها سروده است نیز آورده است:

سه بیت درذیل اشعار بیهوش	دو بیت در ذیل اشعار ثاقب
یك » » » حاجب	یك » » » خوشنود
» » » » دید	سه » » » راغب
دو » » » رایق	چهار» » » راقم
یك رباعی درذیل شرح حال زایر	یك بیت درذیل اشعارصاحب
یك بیت درذیل اشعارضمیر	» » » » علیم
دو » » » فاروق	سه » » » فایق
دو » » » قدرت	دو » » » مجرم
یك » » » معاون	سه » » » نامی

اشعار بعضی شعرا را بااشعاردیگران مقایسه نموده است چنانکه اشعاروصال را بااشعارحبیب الله ذکاوشعرخود راباشعر کلیم همدانی.

مؤلف درفن «ماده تاریخ گوئی» مهارتی بسزا داشت و«ماده تاریخ» فوت شعرای

زیرا که خودش گفته‌است درذیل شرح‌حال آنها آورده‌است:

«ماده‌تاریخ» فوت بصارت‌وماده‌تاریخ‌فوت‌معشوقه‌راغب(که کلمه«راغب»سال فوت آنرا میرساند).

همچنین مؤلف ماده‌تاریخ تألیف‌رساله‌ای‌درعلم عروض که محمدعزیزالدین متخلص به‌دید‌تألیف‌نموده‌بود«مجمع‌العروض»(= ۱۲۶۰ھ) گفته وماده‌تاریخ تدوین دیوان ریخته (اردو) محمد حبیب اله ذکا نایطی‌را «چشم‌بینش‌روشن»(= ۱۲۶۱ھ) گفته‌است.

سبک مولف‌غالباً ساده‌و‌غیرمصنوع‌است غیرازدیباچه که‌آنجا گاهی‌بنوشتن نثر مصنوع‌پرداخته‌است.

درذیل‌نام بعضی شعرا القاب‌تعریفی آنان‌را بنثر‌مسجع آورده‌است:

اعظم: امیرعالی‌تبارخدیومعدلت‌آثار...

حسن: عالم‌یگانه وفاضل‌فرزانه....

خوشنود: حقایق‌آگاه معاون‌دستگاه...

راغب: سلالةالسادات الکرام خلاصة الامرای‌العظام...

صاحب: عالی‌مناصب‌والامناقب...

همچنین‌برای «فوت‌شد» جمله‌ای مصنوع‌آورداست مانند:

بیهوش: (در۱۲۶۰ھ) ازتلاش معنی‌بیگانه بجستجوی‌یگانه‌برحق‌شتافت.

نسخ

ایوانوکرزن‌ش۶۱(بااضافات وتغییرات محتملا‌بدست خود مؤلف)

چاپ

مدارس ۱۲۶۸ھ (در۲۰۳صفحه)

برای**فهرست‌اسامی‌شعرا** رجوع‌شودبه‌ایوانوکرزن‌ص۶۸-۷۰(اسم۶۰شاعر)

برای **شرح‌حال‌مولف** رجوع‌شودبه‌اشارات‌بینش‌وصبح‌وطن ص۳۸-۴۲وصبح گلشن ص۷۵و گلزاراعظم ص۲۲-۱۱۹و استوری ۹۰۰-۹۰۱و۹۰۲-۹۰۳

گلزار اعظم

ابتدا

ای حمد تو ورد دل‌وجان شام وپگاه — وی‌نام تو بر نوك زبان درهمه گاه
بی‌فضل تو سویت نتوان بردن راه — لا حول و لا قوة الا بـالله

شگفتگی گلزار سخن به‌اهتزاز نسیم حمدبهار آرائیست که چمنستان‌خیالات رنگین را به‌آبیاری مضمون‌دلنشین‌درخطه‌قلوب نخلبندان‌حدیقه نکته‌دانی‌سرسبز و شاداب گردانید و گلستان‌صنایع‌لطیفه‌و بوستان بدایع‌معنویه‌را برنگ و بوی‌بلاغت و آب‌و تاب فصاحت‌در گلزمین‌افئده گلچینان گلشن دقیقه‌یابی کل گل شکفانید»

مؤلف

اسم مؤلف نواب‌محمد غوث‌خان بهادر متخلص‌به‌اعظم‌است (برای‌شرح حال اورجوع شودبه«صبح‌وطن» دراین کتاب).

تبصره‌بر کتاب

مؤلف‌تألیف این کتاب‌را‌بسال ١٢٦٧ ﻫ آغاز[1] ودر١٢٦٩ﻫ‌باتمام‌رسانیده‌است اسم این تذکره تاریخی‌است‌یعنی ازروی‌ابجد سال تألیف‌کتابرامیرساند. همچنین مؤلف درمقدمه‌کتاب قطعه ذیل‌را آورده‌است که سال‌تألیف این کتاب (١٢٦٩ ﻫ) را می‌رساند :

چوتیار شد گلشن بی خزان — که افزاید ازسیر آن عقل‌وهوش
شدم درپی نام و تاریـخ او — ندا کرد «گلزار اعظم» سروش
(= ١٢٦٩ﻫ)

١ــ مؤلف درمقدمه‌کتاب مینویسد: درعرصه(مدت) ده‌سال‌شاهد مدعارا‌بحله انصرام آراستم «وچون سال اتمام کتاب١٢٦٩ است‌بنا‌براین‌مؤلف تألیف این کتاب‌را در١٢٦٧ آغاز نموده‌است.

درمورد سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح داده است که وی در۱۲۵۷ه بتحریر تذکره شعرای الکای کرناتك (یعنی تذکره «صبح وطن») پرداخته ودر آن غزلیات هریك از آنها رابدون انتخاب یعنی کامل آورده بود[1]. سپس مؤلف خواست تذکره تازه‌ای بنویسد وطی آن انتخاب ازاشعار شعرای وشرح حال آنهارا با بیان سال و محل تولد و آثارشان وغیره بکمال دقت وتحقیق ترتیب دهد تااینکه تذکره «معدن الجواهر» تألیف واصف بملاحظه رسیدو بوضوح پیوست که مؤلف آن تذکره بر اشعار بعضی اساتید سخن اعتراضات بیجا و بی‌محل آورده و بنا بر این درجواب آن تذکره مؤلف بترتیب این تذکره (گلزاراعظم) پرداخت .

مؤلف اسم مآخد این کتاب را درمقدمه یا خاتمه کتاب ذکر نکرده‌است اما درذیل شرح حال شعرا اسم کتابهای ذیل را آورده‌است که در تألیف این کتاب مورد استفاده‌وی قرار گرفته‌است:

۱ــ کلمات الشعرا (رجوع شود به ترجمه‌حال اعظم).

۲ــ تذکره خان آرزو(رجوع شود بوشرح حال اعظم).

۳ــ سرو آزاد (رجوع شودبه‌ترجمه‌حال اعظم).

٤ــ نتایج الافکار (رجوع شود به‌شرح حال خوشدل).

٥ــ مرآت الخیال (رجوع شود به شرح حال واصف).

٦ــ گلدسته کرناتك که گاهی تنها اسم آنرا« گلدسته» نوشته‌است) رجوع شود به‌شرح حال عزت وعاصی)

۷ــ منتخب اللغات میرعبدالرشید تتوی(رجوع شود به‌ذکر خالص).

این تذکره مشتمل است برذکر چهارصدوسی وسه(٤۳۳) شاعر کرناتك بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یاتخلص شاعر و با« آگاه مولانامحمدباقر» شروع شده با«یادمولوی خواجه‌حمیدالدین»تمام میشود. تقریبا تمام این شعرا معاصر نواب اعظم مؤلف بودند.

۱ــ ر ك «صبح وطن» دراین کتاب

شرح‌حال شعرای زیر را مفصل آورده‌است: ابجدی و بصارت و حسن و رایق و مختار سیف‌الملك و مجرم و معاون و نامی مولوی تراب‌علی و ناظر و وفا و واقف (هر کدام در ½ ۱ص) و نورالدین انور و اکرم و بینش و ذوقی و رفیع و شایق و قربی و قدرت و معجز (هر کدام در ۲ص) و خوشدل و راقم و مهربان (هر کدام در ½ ۲ص) و خوشنود و محفوظ (هر کدام در ۳ص) و مولانا محمدباقر آگاه نایطی و اعظم (مؤلف) و ماجد (هر کدام در ٤ص) و والا (در ٥ص) . رویهمرفته شرح‌حال والا را ازهمه مفصل‌تر آورده‌است.

اشعارشعرای زیررا مفصل آورده‌است: خاجی و دستگیر (هر کدام در ½ ۱ص) و اکرم و بهجت و بلیغ و خوشنود و خالص و رایق و شایق و صاحب و فاروق و معجز و معاون و مخلص و نامی غلام‌الدین و واله سیدمحمدموسوی (هر کدام در ۲ص) و ذوقی (در ½ ۲ص) و ثاقب و راغب و قدرت (هر کدام در ۳ص) و آگاه مولانا محمد باقر نایطی و انور و احسن و فایق و مهربان (هر کدام در ½ ۳ص) و ماجد (در ٤ص) و رونق و واقف (در ½ ٤ص) و بینش و والا سیدابوسعید (هر کدام در ٥ص) و راقم در ½ ٥ص) و اعظم (مؤلف) (در ½ ۱۲ ص) .

رویهمرفته مؤلف اشعارخودش‌رامفصل‌تر ازسایرین آورده‌است.

اشعار خودرا درذیل اشعارشعرای زیر نیز نقل کرده‌است: محمدباقر آگاه و خوشدل و راغب و فایق و قدرت و مهربان و ماجد و والا.

درذیل اشعار رونق اشعاری‌راازسید محمدخلوص و اعزالدین‌خان نامی و شایق علیخان شایق و همچنین دو رباعی را ازحکیم عبدالباسط عشق درذیل اشعار فاروق نقل کرده‌است .

درذیل شرح حال خودجواب اعتراضاتی را که واصف بر ٤۳ بیت ناصرعلی درتذکره خودآورده‌بود (در۲٦ص) داده‌است و در دو صفحه از ناصرعلی تعریف کرده‌است .

درذیل نام‌ماجد اعتراضات‌وی‌را براشعار دیگران (در ½ ٥ص) نقل کرده‌است همچنین درذیل نام‌واصف اشتباهات تذکره مرآت الخیال را در دوصفحه

(ص۴۰۰-۴۰۱) واشتباهات واصف را که بقول مؤلف وی در تذکره «معدن الجواهر» مرتکب شده است در ۳ صفحه +۱۶ صفحه (ص۴-۴۰۲ و ص۲۵-۴۰۹) ورساله مولانا آگاه را که مشتمل است بر جواب اعتراضی بر بیتی تحت عنوان «فایده» در پنج صفحه (ص۹-۴۰۵) آورده است.

درذیل اشعار شعرای زیر اعتراضات واصف وشعرای دیگر را که آنها بر اشعار این شعرا وارد آورده اند ذکر نموده وغالباً خودش جواب آنان را باذکر سند داده است: مولانا محمد باقر آگاه (در ۴ ص) وبینش (در ۶ص) و بهجت و بلیغ و ثاقب (در ۷ ص) وخوشنود وخالص وشاعر (در ۴ ص) وفاروق وفرحت (در ۷ص) و قدرت وقدیر و مخلص ووالا و ولا وواقف وواصف [1] (در ۴ ص).

درذیل شرح حال شعرای ذیل اسم آثارشان رامفصل ذکر کرده است: ابجدی وخوشنود وماجد و واصف.

درذیل نام راقم (ص۲۲۳) تحت عنوان «فایده» شرحی درباره قافیه شایگان (ایطای جلی وخفی) آورده است.

درذیل شرح حال ابجدی حکایات جالبی درباره اجنه نقل کرده است.

مؤلف درذیل اشعار شعرای زیر بر بعضی اشعار شان ایراد گرفته است: احسن ورایق وفرحت ومعاون و واقف و واصف.

دراین تذکره مؤلف غالب اشعار را ازغزلیات انتخاب کرده و گاهی غزلیات کامل را نقل کرده است مثلا رجوع شود به نام اسد در این کتاب.

ازمطالعه این تذکره چنان برمیآید که هنوز در بعضی نواحی هند فارسی خیلی رواج داشته و بسیاری ازشاعران وادبیان این قسمت هندوستان بفارسی شعر میسروده اند و کتابهائی مینوشته اند وحتی عده ای ازآنها باین زبان دیوان شعر هم داشته اند چنانکه در «گلزار اعظم» آمده است که شعرای ذیل صاحب دیوان فارسی بودند :

۱- استثنائاً اینجا اعتراضات معترضین را بااعترافات واصف ذکر کرده است ودرهیچ مورد بجواب این اعتراضات نپرداخته است.

مولوی‌محمد باقر آگاه وشیخ محمدامین امین ومولوی میر اسمعیل خان ابجدی و نور الدین محمدخان انوروسید نظام‌الدین احقر وحافظ شاه انوار الحق انوار نقشبندی و غلام احمداحمدی ورضاحسین خان بهادر افسروشاه محمد عزیزالدین قادری دید و سیدعبداللطیف ذوقی وسیداحمد راغب ومولوی‌محمد حسین راقم قادری وسیدمحمد خان بهادر سخن اصفهانی وغلام محی‌الدین شایق وشمس‌الدوله غلام عبدالقادرخان شمس ومیرعلی‌مردان یکدل ومولوی‌شاه وجیه‌اله طالب و مولوی عبدالودود عاشق و قدرت اله خان قدرت و مولوی حافظ شاه عبدالقادر مهربان و ذوالفقار الدوله محمدعلی‌حسین خان بهادر[1] وسیف‌الملك محمد انورخان خان‌بهادر مختار وغلام ـ محی‌الدین محز .

همچنین بعضی ازاین‌شعرا تالیفات دیگرهم بفارسی‌داشته‌اند که برخی‌از آنهارا نواب اعظم‌درتذکره «گلزار اعظم» ذکر نموده‌است‌مانند: بهجت و تمنا ومولوی‌محمد حسن حسن و خوشنود و شاه محمد عزیزالدین دید قادری و ذوقی و راقم و شایان و شمس وشاعر و میرمرتضی منزوی ومهربان ومولوی تراب علی‌نامی و ناظر ووالا و واصف .

سبك انشای مؤلف

سبك انشای‌مؤلف غالباًساده‌است‌اما گاهی سعی کرده‌است نثرمصنوعی‌بنویسد مخصوصا درموقع تعریف شعرا بنثرمصنوع پرداخته‌است .

درذیل‌نام اکثرشعرا درموقع نقل اشعارآنان جمله‌ای‌مصنوع بمعنی «اینك اشعاراو و غالباً بمناسبت تخلص شاعرجناس آورده‌است مثلا :

ابجدی : دردبستان‌سخن ابجدمضامین بدین‌آئین تعلیم میکند .

قـاضی احمد احمد : قاضی فکرش در دار الانصاف معنی یابی چنین داد سخن سنجی میدهد .

۱ـ اینجا اعتراضات متعرضین را اعترافات واصف ذکر کرده است ودرهیچ‌مورد بجواب این اعتراضات نپرداخته‌است

امداد : بطبع وفادش بدینگونه امداد سخن میکند .

امتیاز : چهره شاهد کلامش بغازه رنگین‌مضامین بدین آئین‌حسن‌امتیاز دارد .

حاجی : حاجی فکرش درجبل‌العرفات ونگین خیالی باین‌نازك ادائی‌لبیك گویانست .

همچنین درذیل نام اکثر شعرا جمله‌ای‌مصنوع بمعنی « فوت کرد » آورده است مثلا :

ابجدی : درسنه ۱۱۹۳ه ازاین دارفانی رخت‌هستی بر بست .

انست : درسنه ۱۲۰٤ ه رخت هستی ازاین جهان گذران بر بست و بـه شهر خاموشان پیوست .

اظفری : در۱۲۳٤ه رخت‌ازاینجهان‌فانی‌بر بست‌وبر چهار بالش ملك‌جاودانی مربع نشست .

رویهمرفته این تذکره ازلحاظ اصالت مطلب وانتخاب اشعارخیلی مهم است مخصوصاً ازنظر نقدشعر بعدازتذکره آرزو میتوان‌آنرا بهترین‌تذکره‌حساب کرد .

نسخه‌خطی رجوع شود بهآصفیه ج۱ص۳۲۲ش۳۸ (مورخ۱۳۰۲ه) .

چاپ ــ درمدراس‌مطبع‌سرکاری(دولتی)بسال۱۲۷۲ه بطبع‌رسید .

فهرست اسامی‌شعرا

رجوع‌شود به چاپ‌مدراس ص۷ـ۲ .

برای **شرح حال مولف** : رجوع‌شود به‌بحث‌درباره«صبح‌وطن» دراین کتاب.

فصل سوم

از آغاز سلطنت انگلستان (۱۸۵۷م — ۱۲۷۴ه) تا ۱۹۳۰ م مطابق ۱۳۴۹ ه

ملاحظات عمومی

بر

فصل سوم

(۱۲۷٤ _ ۱۳٤۹ ھ)

وضع سیاسی و اجتماعی این دوره

در این دوره انگلیسها در نتیجه دسایس و توطئه های دامنه داری که برای بر انداختن سلطنت تیموری در هند چیده بودند بالاخره توانستند نقشه خودرا عملی سازند و بعداز فرونشاندن شورش ۱۸۵۷ م / ۱۲۷٤ ھ[۱] درهمان سال طبق اعلامیه صادره از طرف سلطنت انگلستان بحکومت کمپانی هند شرقی[۲] خاتمه داده شد و ملکه و کتوریای انگلستان « با کمال لطف » سرزمین هندوستان را جزو مستعمرات خود قرارداده و نماینده خودرا بعنوان حاکم اعلی[۳] و نایب السلطنه[٤] انگلستان برای شبه قاره هندوستان فرستاد . نا گفته نماند که تا استقلال کامل[٥]

۱ ـ در تاریخ هند این شورش رابنام « غدر » (Mutiny) یاد میکنند. این اولین کوششی بوداز طرف اهالی هندبرای بیرون کردن انگلیسها ازآن کشورکه متاسفانه نتیجه مثبتی نبخشید والا سرنوشت تاریخی آن سرزمین بکلی عوض میشدو درتاریخ هند دوره ای بنام « دوره استعمار انگلستان » که تقریباً صد سال طول کشید دیده نمیشد .

۲ - East India Company

۳ - Governor-General

٤ - Viceroy

٥ ـ پاکستان و هندوستان روز ۱٤ و ۱۵ اوت ۱۹٤۷ مستقل شدند اما هندوستان روز ۲٦ ژانویه ۱۹۵۰ م وپاکستان روز ۲۳ مارس ۱۹۵٦ م جمهوری شد. اولین حاکم اعلی پاکستان مرحوم ممحد علی جناح و اولین حاکم اعلی هند همان لرد مونت باتن (Lord Mountbatten) که قبل از استقلال وتقسیم شبه قاره هند بعنوان حاکم اعلی ازطرف دولت انگلستان بر هندوستان حکومت میکرد . ازطرف رهبران سیاسی وارباب حل و عقد آن کشور نوزاد انتخاب شد وتاروز جمهوری بعنوان حاکم اعلی بر هندوستان حکومت میکرد

هند وپاکستان انگلستان بوسیله همین حکام اعلی و نواب السلطنه بر هندوستان حکومت میکرده است .

وضع زبان و ادب فارسی دراین دوره

دراین دوره انگلیسی بزودی جای فارسی را بعنوان زبان رسمی و اداری مملکت هند گرفت اما در اواخر سلطنت انگلستان در نتیجه اصرار اهالی هند دراکثر نقاط هندوستان استعمال زبانهای داخلی و محلی مانند اردووهندیوبنگالی در بعضی ادارات محلی مانند دادگاهها مجازقرار داده شد .

در هرحال فارسی که قبل‌از سلطنت انگلیسها زبان‌رسمی وادبی هندوستان بودجای خودرا بانگلیسیو تا اندازه‌ای به بعضی‌زبانهای داخلی دادو حتی‌بتدریج درمیدان ادبی نیز انگلیسی واردو و هندی وبنگالیوبعضی زبانهای محلی دیگر جای فارسی را گرفتند .

اما هنوز در این‌دوره‌محبوبیت‌شعر و ادب فارسی درهندوستان بکلی‌ازمیان نرفت ودر بعضی نواحی نیم مستقل مانند حیدرآباد دکن‌و بهوپال بعلت تشویق حکام آنجا وهمچنین در بعضی نقاط دیگر هند بسبب ذوق ادبی،مردم‌بفارسی‌شعر میسروده و گاهی بنوشتن کتب فارسی میپرداخته اند .

تذکره نویسی در این دوره

از میان‌سیزده تذکره فارسی که در این دوره درشبه قاره هندوستان‌تألیف شد تقریباً نصف‌آن یعنی شش تذکره در بهوپال ترتیب داده شد که از آن شش کتاب سه‌کتاب تذکره را نواب صدیق حسن خان نایب ریاست بهوپال و دوپسر او تهیه نمودند و همچنین دو کتاب دیگر بنام اخترتابان وتذکرة الخواتین نیز بنام نواب شاه جهان بیگم والیه بهوپال عنوان شده و یك تذکرة دیگر را نیز صباگوپاموی یکی ازاهالیو کارمندان ریاست بهوپال ترتیب داده‌است . همچنین تعداد زیادی از کتب فارسی در موضوعات مختلف باهتمام و کوشش وتشویق‌حکام

ادب پرور حیدرآباد دکن و بهوپال مخصوصاً نواب شاهجهان بیگم و نواب صدیق حسن خان تألیف و منتشر شد .

از میان تمام تذکرة های فارسی این دوره تنها تذکرة الخواتین رایك نفر ایرانی بنام میرزا محمدملك الکتاب شیرازی بنام نواب شاهجهان بیگم نوشته است و بقیه را نویسندگان هندوستان تألیف و تنظیم کرده اند .

از تذکره های این دوره ریاض الفردوس و شمع محفل سخن وشمع انجمن و صبح گلشن وروز روشن و تذکرة الشعراء غنی تذکره های عمومی هستند یعنی شامل شعرای متقدم و متأخر میباشند و نگارستان سخن تنها در باره شعرای متأخر و «هفت آسمان» درباره کسانیکه مثنوی (در بحر سریع) سروده اند واختر تابان وتذکرة الخواتین ملك الکتاب شیرازی وحدیقه عشرت تنها در باره زنان شاعر فارسی و تکمله مقالات الشعرا در ذکر شعرای متأخر سند وسخنوران چشم دیده در بارهٔ شعرای معاصر مخصوصاً ازحیدرآباد دکن میباشد.

سبك تازه انشای تذکره نگاران در این دوره

درمیان تذکره نگاران این دوره سبك انشای نویسندگان شمع انجمن و نگارستان سخن وصبح گلشن وروز روشن و اختر تابان و تذکرة الخواتین و حدیقه عشرت مصنوع بوده و مخصوصاً در سه کتاب اول در اکثر موارد نثر مسجع بکار رفته است اما در بقیه کتب سبك نویسندگان آن ساده است و تنها در مقدمه و موقع تعریف شعرا صنعت بکار رفته است.

رویهمرفته غیراز مطالبی که در تذکره های این دوره درباره شعرای متقدم از تذکره های سابق نقل شدارزش مطالبی که در باره شعرای متأخرین آمده است خیلی کم میباشد واشعاریکه ازشعرای معاصر این دوره در این تذکره ها آمده است اکثر فاقد لطف وجدت فکر و تازگی مضامین میباشد و این حقیقت را میرساند که شعر فارسی در این دوره به پست ترین نقطه انحطاط خود در شبه قاره هندوستان رسیده بود .

درهر حال تذکره های فارسی این دوره نشان میدهد که هنوز ذوق شعری و

ادبی فارسی در هندوستان بکلی از بین نرفته بود وعده ای از شعرا و نویسندگان آن کشور باین زبان شعر میسروده و کتبی تألیف میکردند.

تذکره های فارسی راجع به شعرای اردو

همچنین یك نکته قابل توجه دیگر اینست که در این دوره ودر آخر دوره سابق بسیاری از تذکره ها درباره شعرای اردو نیز بزبان فارسی تألیف شده است.

در این تذکره ها مانند «تذکره هندی» مصحفی گاهی مؤلف آن درضمن نقل اشعار اردو و بعضی اشعار فارسی شعرا را هم بطور نمونه آورده است.

اینك درباره تذکره های فارسی که در این دوره در شبه قاره هند و پاکستان تألیف شده است بحث میشود.



ریاض الفردوس

ابتدا

خاکی نژاد ضعیف البنیان گم کرده هوش و خرد انس پذیر مجانس وحوش وانعام ننگ بنی آدم محمد حسین (را) که سپید از سیه (را) ممتاز نتواند کرد کجا زهره و کی مجال آن دارد که بمحمدت جناب احدیت عز اسمه که وجود کونین ادنی صفت ایجادیه اوست...»

مؤلف

اسم مؤلف مولوی محمد حسین خان و اسم پدرش غلام قادرخان صاحب شاهجهان پوری است. (شرح حال مؤلف بدست نیامد).

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۷۶ه تألیف کرد.

این کتاب مشتمل است برذکر صدوپنجاه و شش شاعر بترتیب تاریخی.

کتاب «ریاض‌الفردوس» مشتملست برسه جلد **جلد اول** شامل شعرای عربی **جلد دوم** شامل شعرای فارسی و**جلد سوم** شامل شعرای اردو میباشد.

جلد دوم یامقاله ثانیه مشتملست بردوباب **باب اول** در نظم(شعر)و **باب دوم** درنثر. باب اول مشتملست برپنج فصل بدینقرار :

فصل اول درحمد و نعت و منقبت

فصل دوم در واسوخت[1] و مخمس

فصل سوم در غزلیات و قطعات

فصل چهارم درصنایع لفظی ومعنوی و تاریخ وفات حضرت رسول و خلفای راشدین و حضرت فاطمه وحسنین و دیگر بزرگان دین و اشعار مکتوبی که درمکاتبات بکار آید و اقسام نثررا آرایش دهد.

۱ـ اصطلاح شعری استکه بسیاری از شعرای فارسی زبان هنداعم‌ازایرانی‌وهندی بکار برده‌اند اما در ایران هیچوقت متداول نبوده است واسوخت بمعنی واسوختن = سوختن واعراض‌کردن وروگردانیدن و بیزار شدن از معشوق ومطلوب (فرهنك نفیسی) باصطلاح شعرای ایران بیزاری واعراض وروگردانی از معشوق (آنندراج) واسوختن - اعراض‌کردن و روبرتافتن ازچیزی و ترك عشق‌گفتن (بهار عجم) وروگردانی کردن از معشوق (آنندراج) در شبه قاره هند و پاکستان نوعی از شعر بوده‌که طی‌آن شاعر ازمعشوق گله وشکوه میکرد و اظهار بیزاری از او نموده معشوق را مورد ملامت و توبیخ و سرزنش قرار میداد و این شعر تقریبا اعلامیه ترك عشق عاشق بامعشوق خود بوده است چنانکه «جواهر اللغات » (اردو) تألیف پاندیت راجناته رای بهادرچاپ هند۱۹۲٤ میلادی واسوختن را چنین معنی میکند: «بیزار هونا ـ منه پهیرلینا یعنی بیزارشدن وروبرتافتن سپس مینویسد : «اسی‌لئی واسوخت اس کلام‌کو کهتی هین‌جسمین معشوق‌کوجلی‌کٹی‌سناتی هین» یعنی‌واسوخت شعریست‌که درآن معشوق را مورد ملامت وسرزنش‌قرارمیدهند.

فصل پنجم یعنی تذکره شعرا مشتملست بردو قسمت بقرار زیر:

قسمت اول شامل ذکر صدوچهل شاعر متقدم ومتأخر که با «ابوالحسن رودکی» شروع شده به «محمد یعقوب حلیم» تمام میشود **قسمت دوم** که مشتملست برذکر شاعره‌های متقدم ومتأخر وبا «مسماة نورجهان بیگم مخفی» شروع شده با «شریف بانو همدمی» تمام میشود.

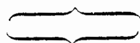
این تذکره بسیار مختصر است وقسمت تذکره این کتاب مشتملست برسی صفحه. درذیل اکثر شعرا مؤلف آنهارا دریك سطر معرفی کرده و یك یادوبیت را از آنان نقل کرده‌است.

چاپ

مطبع منشی نولکشور سنه ١٢٨٤ ﻫ

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به‌چاپ نولکشور ١٢٨٤ﻫ



شمع محفل سخن

اسم مؤلف سیدعبداللطیف متخلص به‌الطاف حسینی است. مؤلف «اعتقادنامه» جامی را بشعر اردو ترجمه کرد وآن ترجمه در ١٢٧٢ﻫ بامتن فارسی در مدراس چاپ شده است.

این تذکره مشتملست برذکر شعرای ایرانی وهندوستانی

نسخه‌خطی: رجوع شود به‌مدراس ش١٢٧٩

هفت آسمان

ابتدا

«الحمدالله رب‌العالمین والصلوة علی رسول محمدالامین و علی آله‌واصحابـه اجمعین »

شرح‌حال‌مولف

مولف‌آقا احمدعلی متخلص به‌احمد است و اسم پدرش شجـاعت علی است و خانواده وی همراه نادرشاه بهندوستان رفت . احمد علی بروز ۱۰شوال ۱۲۵۵ ه دردهلی [۱] متولدشد .

اسم تاریخی او«مظهرعلی» است که سال ولادت اورا میرساند. از اوایل عمر بجهت اطلاعات‌وسیعی که درزمینه ادبیات فارسی داشت درهندوستان‌خیلی‌معروفیت پیدا کرد. ودر سال۱۸۶۲م در کلکته مدرسه احمدیه‌را تأسیس نمود و تاآخر عمر ریاست‌آن مدرسه‌را بعهده داشت.

درسال ۱۸۶٤م بتوصیه پروفسور کـوول احمد علی بسمت معلـمی فارسی در مدرسه دولتی کلکته انتخاب شد و درسال دیگروی مؤید برهان‌را منتشر کرد. این کتاب تبصره ناقدانه است بر کتاب برهان قـاطع وطی ایـن کتاب احمد علی درمقابل انتقاد شدیدی که غالب دهلوی شاعر معروف براین فرهنگ‌در کتاب‌خود قاطع برهان نموده بود ازمؤلف این‌فرهنگ دفاع کرده است.

سپس چون غالب دهلوی کتابی در جواب این رساله نوشت احمدعلی رساله دیگری بنام «شمشیرتیزتر»را انتشارداد.

۱ـ استوری:دهاکه بنگال شرقی

Professor Cowell ـ۱

این دو کتاب احمدعلی درزمینه فرهنگ نویسی دارای اهمیت فراوانی میباشد. در ۱۸۶۶ه کتابی بنام « رساله ترانه » درباره رباعی فارسی تألیف نمود و بلوخمان برای اینکه حق شاگردی وی را ادا کرده باشد این کتاب را بطبع رسانید.

همچنین احمد علی چند کتاب دیگر نیز تألیف کرد و بعضی کتب قدیم را باتصحیح و حواشی خود بچاپ رسانید.

«هفت آسمان » تذکره مورد بحث آخرین اثر احمدعلی است اما بعلت مرگ ناگهانی مؤلف تنها آسمان اول(ازجمله هفت آسمان) چاپ شد و شش آسمان دیگر این کتاب بعدازمرگ اوچاپ نشد.

احمدعلی بروز ٦ ربیع الثانی ۱۲۹۰ه (مطابق ژوئن ۱۸۷۳م) بعارضه تب چشم ازجهان بربست.

آثار مولف

۱ـ مؤید برهان ـ در دفاع از برهان قاطع در مقابل اعتراضات غالب دهلوی ـ این کتاب در سال ۱۸٦٥ در ٤٧٥ صفحه در مظهرالعجایب پرس کلکته بطبع رسید.

۲ ـ شمشیر تیزتر ـ در جواب رساله « شمشیر تیز» تألیف غالب که وی درجواب «مویدبرهان» نوشته بود. این رساله در ۱۰٦ صفحه در ۱۸٦۸ میلادی در کلکته چاپ شد.

۳ـ رساله ترانه ـ درباره رباعی فارسی که اچ ـ بلوخمان در ۱۸٦۷ در کلکته چاپ کرد.

٤ـ رساله اشتقاق ـ دستور مقدماتی فارسی.

همچنین احمدعلی در تصحیح وچاپ درقسمت اول اکبر نامه و اقبالنامه جهانگیری ومآثرعالمگیری ومنتخب التواریخ وسکندرنامه وویس ورامین که ازطرف انجمن کتاب هند یاانجمن آسیائی بنگال منتشر شده بود همکاری داشت.

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را در ۱۲۸۵ه مطابق ۱۸۶۹ میلادی تألیف نموده است و درباره سبب تألیف درمقدمه چنین توضیح داده است:

« اما بعدفقیر کثیر التقصیر احمد وامینماید که پیشتر از این اهالی کمیتی ایشیاتك سوسیتی[1] کلکته نصف‌اول از جلد دوم سکندر نامه که در این دیار ببحری اشتهار دارد بتصحیح جناب دکتر اشپرنگر صاحب وآغا محمد شبستری بطبع آوردند و این روزها که سنه یکهزار وهشتصد وشصت ونه عیسوی (میلادی) و سنه یکهزارودوصد وهشتاد وپنج هجری میباشد ار بـاب کمیتی مزبور نصف اخیر آن (را) بتصحیح فقیرطبع کردند. سپس خواستند که ترجمه مصنف آن شیخ بزرگوار نظامی گنجوی علیه الرحمه بـانبذی از بیان مثنوی .... مرقوم و مطبوع شود بنا بر این ازتذکره... آنچه تعلق بدین داشت‌استنباط والتقاط نمودم و درین اوراق بتحقیقی که میسرم شد ثبت کردم....و چون نزد محققان سخن اوزان مثنوی‌هفت می‌باشد و این رساله بالاصاله در بیان آنست این‌را«هفت آسمان» نام کردم‌و(دریك) اوج وهفت آسمان‌و(یك)افق مرتب.

مؤلف درمقدمه نوشته است که غیر از کتب عروض و قوافی ورسایل قواعد و صنایع و بدایع و جز آن از کتابهای زیر در تألیف این کتاب استفاده کرده‌است:

١- نفحات‌الانس‌جامی

٢- بهارستان جامی

٣-تذکرة الشعرای دولتشاه‌سمرقندی

٤-هفت اقلیم محمدامین رازی

٥- مرآت الخیال شیرخان‌لودی

٦- مرآت العالم بختاورخان عالمگیری

٧-تذکره میرزا طاهر نصرآبادی اصفهانی

[1] ـ یعنی **مقامات** مسؤل کمیته انجمن آسیائی

۸- ریاض‌الشعرای خان‌واله داغستانی
۹- آتشکده آذر اصفهانی
۱۰- کلمات‌الشعرای سرخوش
۱۱- خزانه عامره آزاد بلگرام

اما از متن کتاب معلوم میشود که مؤلف از کتابهای زیر نیز در تألیف آن استفاده کرده است :

۱۲ - رساله قافیه مولانا قاسم کاهی (رجوع شود به عنوان تحقیق مثنوی و تعریف آن ص۳)

۱۳- بدایع‌الافکار ملاحسین واعظ کاشفی (ایضا)

۱۴ تا ۱۸- مجمع الصنایع وهفت قلزم ودریای لطافت ومخزن الفواید و کشاف‌الاصلاحات (ایضا)

۱۹- انوار سهیلی ملاحسین واعظ کاشفی (رجوع‌شود به‌عنوان مثنوی گوئی)
۲۰- شرع‌الشعرا (رجوع شود به‌رودکی وتحفة‌الاحرار جامی)
۲۱- سلم‌السموات قاسم ایرانی (ایضا)
۲۲- کشف‌الظنون (رجوع شود به‌فخری گرگانی)
۲۳- حدایق البلاغت شمس‌الدین فقیر (رجوع شود به‌نظامی)
۲۴- مفتاح التواریخ(رجوع شود به‌دقیقی بخاری)
۲۵- تذکره تقی کاشی(رجوع شود به‌نظامی گنجوی)
۲۶- فهرست اشپرنگر (ایضا)
۲۷- شرفنامه (ایضا)
۲۸- صولت فاروقی آشوب تورانی (ایضا)
۲۹- رساله عبدالواسع هانسوی (ایضا)
۳۰- نفایس المآثر (رجوع‌شود به قران‌السعدین خسرو)
۳۱- منتخب‌التواریخ بداونی (رجوع شود به مثنوی قاسم کاهی)

۳۲ـآئین اکبری شیخ ابوالفضل (رجوع شود بهعرفی‌شیرازی)

۳۳ـنوادرالمصادر (رجوع شود به‌خفاف و ابوشعیب)

۳٤ـلارنس گزت میرت (رجوع شود به مثنوی دردوداغ مرزاغالب‌دهلوی)

این کتاب قرار بود یك «اوج (مقدمه)» و هفت‌آسمان در مثنویهائی که درهفت بحر مثنوی سروده شده است و یك«افق» (خاتمه) داشته باشد ولی هنوز جزیك «اوج» ویك «آسمان» که آسمان اول نام دارد بچاپ نرسیده بود که مؤلف آن ناگهان بدرود حیات گفت‌وشش آسمان‌ویك«افق» این کتاب دیگرچاپ‌نشد.

مقدمه این کتاب که«اوج» نام دارد مشتمل است برتحقیق مثنوی و تعریف آن وطرح مثنوی گوئی‌وشرح حال شعرای‌قدیم‌ذیل که مثنوی گفته‌اند:

۱ـرودکی	۲ـابوشکور بلخی
۳ـ دقیقی بخاری	٤ـ ملك الشعراعنصری
۵ـ اسدی طوسی	٦ـ فردوسی طوسی
۷ـناصر خسرو	۸ـ اسعد گرگانی
۹ـ قطران الاجلی	۱۰ـمسعود سعدسلمان
۱۱ـ سنائی غزنوی	۱۱ـعمعق بخارائی
۱۳ـنظامی عروضی سمرقندی	۱٤ـ فصیحی جرجانی
۱۵ـنظامی گنجوی	

«آسمان اول»این کتاب‌مشتمل است برشرح ۷۸مثنوی زیر در« بحرسریع»:

۱ـ مخزن‌الاسرار نظامی	۲ـمطلع‌الانوارامیرخسرو دهلوی
۳ـقران السعیدین‌خسرو دهلوی	٤ـ مثنوی جلال‌فراهانی
۵ـ روضةالانوار خواجوکرمانی	٦ـ مونس الابرارعماد فقیه
۷ـ گلشن ابرار محمدکاتبی	۸ـ ساقی‌نامه مسیحی
۹ـتحفةالاحرارجامی	۱۰ـ مثنوی کعبه جامی

Lawrence Gazette Meerut‐۱

۱۱-مثنوی آصفی هروی ۱۲- منظرالابصار قاضی سنجابی

۱۳-فتوح الحرمین محی لاری ۱۴-مظهر آثار امیرهاشمی کرمانی

۱۵- گوهر شهوار عبدی جنابدی ۱۶-مشهد انوار غزالی مشهدی

۱۷- مرآت الصفات غزالی مشهدی ۱۸- نقش بدیع غزالی مشهدی

۱۹- قدرت آثار غزالی مشهدی ۲۰- منظور انظار رهائی مروی

۲۱-و۲۲-دومثنوی نویدی شیرازی ۲۳- مشاهد داعی شیرازی

۲۴-مثنوی قاسم کاهی ۲۵-مهر وفای سالم محمدبیگ

۲۶-مظهرالاسرار حکیم ابوالفتح دوانی ۲۷-خلد برین مولانا وحشی کرمانی

۲۸-مجمع الابکار عرفی شیرازی ۲۹-زبدة الافکار نیکی اصفهانی

۳۰-مرکز ادوار شیخ فیض فیاض ۳۱-مثنوی زاهد

۳۲-مثنوی میرمعصوم ۳۳- مثنوی مولانا علی احمد نشانی

۳۴. تحفه میمونه محمدحسن دهلوی ۳۵- مثنوی شانی تکلو

۳۶-منبع الانهار ملک قمی ۳۷- دیده بیدار حکیم شفائی

۳۸-زبدة الاشعار قاسمی گنابادی ۳۹- دولت بیدار ملاشیدا

۴۰-مثنوی شیخ بهاءالدین عاملی بهائی ۴۱-حسن گلوسوز زلالی خوانساری

۴۲-مثنوی باقر کاشی خرد ۴۳-مثنوی قدسی مشهدی

۴۴- مثنوی سلیم محمد قلی ۴۵- مثنوی حکیم حاذق گیلانی

۴۶-نازو نیاز نجاتی گیلانی ۴۷-مثنوی الهی سعدآبادی

۴۸-مثنوی ابراهیم ادهم صفوی ۴۹-مثنوی غافل محمدتقی

۵۰-مثنوی فدائی محمدبیگ ۵۱-مثنوی مولانا غیاث سبزواری

۵۲-مظهرالانوار هاشمی بخاری ۵۳-مثنوی صفامحمد باقر نایینی

۵۴-مثنوی ملاصبحی بیرم بیگ ۵۵-مثنوی ملامحمد شریف

۵۶-مثنوی فایز میرزا علاءالدین محمد ۵۷-مثنوی طاهر وحید

۵۸-مثنوی والهی قمی ۵۹-مثنوی درویش حسین واله هروی

۶۰ـمثنوی سنجر کاشی میر محمدهاشم ۶۱ـ مثنوی میرزا فصیحی هروی

۶۲ـ مطلع الانوار میرباقر داماد اشراق ۶۳ـ مثنوی میرزا جلال اسیر شهرستانی اصفهانی

۶۴ـ مثنوی میر یحیی کاشی ۶۵ـ مثنوی اشرف مازندرانی

۶۶ـ مثنوی خفاف ۶۷ـ مثنوی ابوشعیب

۶۸ـ مثنوی صادق تفرشی ۶۹ـ مثنوی لایق میر محمد مراد

۷۰ـ مطمح الانظار شیخ محمدعلی حزین اصفهانی ۷۱ـ مثنوی حکیم میرزا حبیب اله شیرازی متخلص به قاآنی

۷۲ـ مثنوی درد و داغ اسداله خان غالب ۷۳ـ مثنوی رنگ و بوی غالب دهلوی

۷۴ـ مثنوی یک ورقه غالب دهلوی ۷۵ـ مثنوی دیگر یک ورقه غالب

۷۶ـ مثنوی تاج سخن مولوی محمد عبدالرؤف وحید

۷۷ـ مثنوی مشرق الانوار مولوی عبدالرحیم گور کهپوری متخلص به تمنا و معروف به دهری

۷۸ـ مثنوی چاره بیمار ابوالعاصم عبدالحلیم متخلص به عاصم

در آخر کتاب ذکر چند «بسم الله گویان» را آورده است.

مؤلف در ذیل بحث در باره هر مثنوی اول شرح حال مختصری از گوینده آن آورده است و سپس بحث مختصری در باره هر مثنوی آورده و بعضی اشعار آن را نقل کرده است.

گاهی تنها یک سطر در شرح حال شاعر و یک بیت بطور شاهد و نمونه مثنوی وی نقل کرده است مثلا رجوع شود به مثنوی خفاف (ص ۱۵۹)

در موقع بحث در باره موضوعی عقاید تذکره نویسان و شعرا و نویسندگان مختلف را در باره آن موضوع آورده است و هر موقعیکه با آنها توافق نظر نداشته است عقیده خود را هم ذکر نموده است.

رویهمرفته این تذکره مفیدی است و اگر شش آسمان دیگر هم باتمام و چاپ

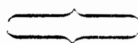
میرسید این تذکره درموضوع مثنوی کتاب کاملی میشد چون تا بحال تنها دو کتاب در این موضوع تألیف شده است یکی میخانه عبدالنبی قزوینی است که درباره ساقی نامه‌ها است و دیگر خلاصة الکلام میرزا ابراهیم خان خلیل که در باره مثنوی گویان است ولی هردو کتاب کلیه گویندگان انواع مثنوی را ذکر ننموده است و بنا براین «هفت آسمان» اگر باتمام میرسیددراین موضوع بهترین وجامع ترین کتاب بود.

سبك انشای مؤلف ساده و خالی ازتصنع است.

برای **شرح حال مولف** رجوع شود به شرح حال احمدعلی که اچ ـ بلوخمان درمقدمه کتاب در «هفت آسمان» بزبان انگلیسی آورده است و نیز رجوع شود به‌استوری.

چاپ

تذکره« هفت آسمان»در کلکته بسال ۱۸۷۳م (= ۱۲۹۰ھ) از طرف انجمن آسیائی بنگال باهتمام ومقدمه اچ ـ بلوخمان چاپ شده‌است.



شمع انجمن

ابتدا

«زلاف حمد و نعت اولی است برخاك ادب خفتن

سجودی می‌توان کـردن درودی میتوان گفتن

برخوش دماغان نشه سخن صورت این معنی جلوه گر است که دربزم کائنات ذوق که رتبه ثبات دارد جزچاشنی مائده سخن نیست و بربهار آرایان گلشن معنی رازاین سخن شکفته که در گلزارروزگار گلی که همیشه بهار بود غیرازحسن روز افزون حرف مستحسن نه».

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف نواب سید صدیق حسن خان و تخلص او نواب و کنیت وی ابوالطیب است ، وی پسر اصغر سید اولاد حسن[1] حسینی بخاری قنوجی فاضل معروف است که ازشاگردان عبدالعزیز دهلوی و مرید سید احمد بریلوی بود ودر «جهاد» سید احمد مزبور شرکت داشت. نواب صدیق روز یکشنبه ۱۹ جمادی الاول ۱۲۴۸ هدر محله شیخ پوره در شهر قنوج (بریلی) میان دو آب گنگا و جمنا بدنیا آمد. مادرش نجیب النساء ازاهالی بریلی بود . نسب نواب صدیق به سید جلال الدین بخاری «مخدوم جهانیان جهان گشت» (متوفی ۷۸۵ه) میرسد واز او بامام زین العابدین بن امام حسین منتهی میشود و بنابراین اقوام او به سادات حسینی بخاری شهرت داشته اند . جد سید جلال الدین مزبور سید جلال گلسرخ در ۶۵۳ه از بخارا بهند آمد. نواب صدیق مذهب سنی و پیرو طریقه نقشبندی بود اما بدست کسی بیعت نکرده بود.

نواب صدیق علوم متداوله را در دهلی وشهرهای دیگر نزد چندین از اساتید معروف عصر خود تحصیل نمود و نزد مفتی محمد صدرالدین خان بهادر صدرالصدور متخلص به آزرده دهلوی منطق و حکمت وفقه وعلم وادب را فرا گرفته از وی سند اجازه فتوی گرفت وعلوم شرعی ودینی از قبیل تفسیر وحدیث وفقه سنت واسماء رجال و احکام را نزد قاضی حسین بن محسن انصاری قاضی حدیده تحصیل نموده ازوی اجازه فتوی گرفت سپس سند دواوین اسلام از قبیل معاجم ومسانید وصحاح وجوامع وامثال آنرا ازمولانا شیخ محمد یعقوب دهلوی مهاجر مقیم مکه برادر مولوی محمد اسحاق دهلوی کسب نموده وهمچنین از شیخ مولوی عبدالحق بن فضل الله ساکن قصبه نیوتنی نیز سند اجازه بدست آورد. سپس بقیه عمررا در مطالعه «اسفار وصحف کثیر» ازهر موضوع گذرانید و مخصوصا کتب اهل حدیث ویرا تحت تأثیر خود قرارداده و درنتیجه وی درزمره «اهل حدیث» در آمد اما جز بکتاب وسنت از کسی دیگر پیروی

۱ـ ر.ك. اتحاف النبلا. اسم پدرش درشمع انجمن «حسن» ودرتذکره علمای هند تالیف رحمن علی (ص ۲٤) «سید آل حسن» ذکر شده است

و تقلید نمی کرد.

نواب در تمام عمر پنج بار مسافرت کرد.

در **مسافرت اول** وی در طلب علم به دهلی و شهرهای دیگر رفت.

در **مسافرت دوم** وی در طلب معاش وروزی به بهوپال و تونك رفت . در تونك در نتیجه اصرار وزیر الدوله حاکم آنجا قریب بهشت ماه توقف نمود و سپس دوباره به بهوپال بر گشت و آنجا با دختر محمد جمال الدین خان صاحب بهادر مدار المهام و نایب ریاست[1] بهوپال ازدواج کرد ودر ۱۲۷۵ھ درهمان شهر رحل اقامت افکند وثمره این ازدواج یك دختر ودو پسر بود درزمان اقامت در بهوپال گاهی تنها و گاهی باتفاق نواب سکندر بیگم والیه بهوپال برای بازدید ازشهرهای دیگر میرفت ودوباره به بهوپال بر می گشت. درزمان سکندر بیگم (متوفی ۱۲۸۵ھ) وی در اداره انشا کار می کرد و بعداً متصدی اداره تألیف تاریخ بهوپال شد.

مسافرت سوم نواب صدیق در ۱۲۸۵ھ صورت گرفت موقعی که وی برای حج وزیارت عتبات عالیه بحجاز رفت. وی یك هفته در جوار مزار رسول توقف نموده به مکه بر گشت و سپس براه حدید (راه آهن) به بهوپال مراجعت نمود و طی این مسافرت کتب بسیار ازعلوم قرآن وحدیث مطالعه کرد وازبعضی کتب نسخه برداری و بعضی دیگر را خریداری نموده به بهوپال آورد و به کتابخانه شخصی خود اضافه نمود. بعدازمراجعت به بهوپال مدتی اهتمام (وانتظام امور) ومدارس ریاست مزبور را بعهده داشت. درزمان شاهجهان بیگم والیه بهوپال (که بعد ازفوت سکندر بیگم در ۱۲۸۵ زمام اموررا بدست گرفت) نواب صدیق اول رئیس فرهنگ وسپس میرمنشی یاامیرالانشا شد واز طرف بیگم القاب میردبیر وخان بوی اعطا شد . در ۱۲۸۸ھ (بعد ازفوت زن اول) نواب با بیگم ازدواج کرد. آیه «واخری تحبونها» بتعمیه یك عدد تاریخ این ازدواج رامیرساند. در نتیجه این ازدواج اقطاع هفتاد وپنج هزارروپیه سالیانه

۱ـ ریاست مخصوصا درزمان انگلیسها بایالتی میگفتند که استقلال داخلی داشته است اما درسیاست خارجی پابند سیاست انگلیسها بود.

ازمحال بریلی که وابسته‌بریاست بهوپال‌بوده بنواب‌صدیق پرداخت‌میشدواوبسمت وزیردوم بیگم بالقب‌معتمدالمهام منصوب شد. درسال‌دیگر بیگم این‌اداره را منحل کرد و نواب صدیق را لقب نواب والاجاه و امیر الممالك عطا کرد.همچنین نواب نشان مجیدی درجه ثانیه راازطرف سلطان عبدالحمید عثمانی‌نیزدریافت‌نمود.

مسافرت‌چهارم نواب درسال ۱۲۸۹ه صورت گرفت چون او باتفاق نواب شاهجهان‌بیگم به‌بمبئی‌رفت‌وآنجالردنارت‌بروك[2] گورنرجنرل ووایسرای‌هندوستان[3] ازطرف ملکه وکتوریه نواب شاهجهان بیگم‌را مدال نیتی‌درجه یك‌باخلعت‌ساخت انگلستان‌وعلم‌عالی‌پرچم‌ولقب« گراند کماندراستار آف‌اندیا»[4] باسندلقب‌موشح‌بامضای ملکه ووزیراعظم‌انگلستان ولقب‌رئیس دلاوراعظم‌طبقه اعلای ستاره هند اعطا کرد دراین مسافرت‌نواب صدیق در شهرهای دیگرمانند گجرات وسورت واحمدآباد و بیدر نیزسیاحت کرد.

مسافرت‌پنجم نواب صدیق در سال ۱۲۹۱ ه صورت گرفت موقعی که وی باتفاق شاهجهان‌بیگم به کلکته رفت‌واین‌مسافرت‌مدت‌دوماه وچهارروزطول کشید. دراین مسافرت نواب صدیق بامیرتراب علیخان سرسالارجنگ بهادر وزیر ریاست حیدرآبادرکن ونواب امیرعلیخان بهادروزیرالسلطان وچندتن دیگرازمعاریف و واعاظم کشورملاقات کردوهمچنین‌باگورنرجنرل‌وپرنس‌آف‌ویلزشاهزاده‌انگلستان مکررملاقات کردوازبناها وباغها وخیابانها ونهرهای معروف‌آن ناحیه‌دیدن کرد، ضمنا درراه نواب صدیق یك‌هفته در بنارس واله‌آباد وکانپور توقف نمودوبعـد از بازدید از اهالی و باغهای‌آنجا به بهوپال مراجعت کرد و برای بقیه عمرهمانجا

۲- Lord Northbrooke فرمانروای‌کل هندوستان (۱۸۷۲-۱۸۷۶م‌مطابق ۱۲۸۹-۱۲۹۳هجری)

۳- گورنر جنرل یعنی فرمانروای‌کل کسی‌بودکه ازطرف‌پادشاه‌یاملکه‌انگلستان‌در هندوستان حکومت‌میکرد واو را وایسرای (نایب‌السلطنه)هم‌میگفتند.

۴- Grand Commander Star of India

اقامت داشت .

بتدریج نواب صدیق اکثر اختیارات حکومت را بدست خود در آورد تا اینکه درسال ۱۸۸۵م - ۱۳۰۳ھ حکومت هند (انگلیسی) وی را از آن مقام معزول نمود و از کلیه القابش محروم کرد.

در مطبوعات آن وقت از جمله علل معزولی وی جبر و تعدی و سوء اداره و بدانتظامی ذکر شده است اما برای مخالفت و انتقاد از رفتار وی علل دیگر هم وجود داشت مانند عقیده «وهابیت» نواب وعدم وفاداری وی بحکومت انگلیسی هند . باید اذعان کرد که نواب از اهل حدیث بود (که اشتباها آنها را «وهابی» می گویند). اهل حدیث مسئلهٔ تقلید را قبول ندارند و در مسایل دینی خیلی تعصب بخرج می دهند.

وان دایک[1] در کتاب خود نواب صدیق را بباد انتقاد گرفته است اما ایرادات و اعتراضات وی مبنی بر صحت وحقیقت نیست .

نواب صدیق در شب پنجشنبه ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۰۷ھ [2] در بهوپال فوت کرد و همانجا دفن شد.

آثار مؤلف

آثار نواب صدیق بزبان عربی وفارسی واردو بسیار است ودر «مآثر صدیقی» مشتمل بر شرح حال و آثار نواب صدیق تألیف نواب سید علی حسن خان پسر ارشد او در قسمت ٤ ضمیمه فهرست ۲۲۲ کتاب (۷٤ بعربی و ٤۵ بفارسی و ۱۰۳ باردو) آمده است اما از آنجمله ۲۵ کتاب هنوز بطبع نرسیده وبقیه درهند ومصر وترکیه چاپ شده است.

۱ـ ر.ك. Bibliography: Ed-Van Dyke

۲ـ سلطان جهان بیگم تاریخ فوت نواب صدیق را ۲ رجب (= ۲۲ فوریه) نوشته است که اشتباه است چون وی در ۲۰ فوریه ۱۸۹۰م (= ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۰۷ھ) فوت کرده است. در تذکرهٔ علمای هند تألیف رحمن علی شب پنجشنبه جمادی الثانی ۱۳۰۷ھ آمده است وظاهرا آنجا تاریخ ۲۹ از قلم افتاده است.

آثار مهم نواب صدیق بقرار زیر است:

۱ـ تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن در چهار مجلد که نواب صدیق در مدت هشت سال بدون کمک و دستیاری دیگری تألیف کرد.

۲ـ اکسیر فی اصول التفسیر ـ اسم این کتاب تاریخی است و سال تألیف کتاب (۱۲۸۹ه) را میرساند اما در مقدمه این کتاب ۱۲۹۰ه بطور سال جاری ذکر شده است اساس این کتاب بر «کشف الظنون» حاجی خلیفه و فوز الکبیر ولی الله دهلوی است و مؤلف خواسته است این کتاب مقدمه‌ای بر تفسیر عربی سابق الذکر وی باشد. **چاپ** در کانپور در ۹۱ـ۱۲۹۰ه.

۳ ـ مسک الختام فی شرح بلوغ المرام ـ در دو جلد ـ در مدت شش ماه تألیف کرد.

۴ـ افادة الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ ـ در ۱۲۸۶ه تألیف کرد. **چاپ** در کانپور در ۹ـ۱۲۸۸ه و در لاهور در ۱۹۰۰م (۱۳۱۸ه)

۵ـ شمع انجمن ـ تذکره مورد بحث.

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را بسال ۱۲۹۲ه تألیف نموده است. در پایان کتاب قطعه‌ای از سوهن لال منشی آمده است که بیت زیر آن سال تألیف این کتاب را میرساند:

چه خوش گفته است سوهن لال تاریخ   که «شمع انجمن شمع دل افروز»
(۱۲۹۲ه)

در مورد سبب تألیف مؤلف در مقدمه این کتاب چنین توضیح داده است: «درین نزدیکی که طبع اندوه آرمیده و خاطر درد گزیده نظر بر تذکره‌های شعرای فارس داشت و بگلگشت بهارسخنهای موزون خاطران می‌پرداخت.... خواستم که از این بستان سراهای فرحت افزا غم‌زدا گلدسته‌چند بر چند بر چینم... تا اگر صاحبدلی دیگر راهم گذر اوقات برسر این حدیقه رعنا وروضه غناافتد وزمانی خاطر افسرده را بسیر خوبان سبز رنگ این گلزمین بشگفاند... باین رهگذر بر اوراق دواوین شعر چند نقطه

انتخاب زدم ورخسارشاهدسخن را بحال‌وخط اصلاح آراستم».

مؤلف اسم‌مآخذ کتاب رادرمقدمه یاخاتمه نیاورده‌است امادرذیل شرح‌حال شعرااسم کتابهای زیررا آورده است که از آن‌درتألیف‌این کتاب‌استفاده کرده‌است

۱ــ یدبیضا(رجوع شود به نام‌عرفی) ۲ــ نتایج الافکار(رجوع‌شود به‌نام‌قدرت)
۳ــ ریاض‌الشعرا(رجوع‌شود به‌نام‌عرفی) ٤ــمجمع‌النفایس(رجوع‌شود به نام‌عرفی)
۵ــ خزانه‌عامره(رجوع‌شود به‌نام‌متین) ٦ــ ثمرات‌القدس (رجوع شود به‌نام‌عبد-القادر بداونی)
۷ــ منتخب‌التواریخ(رجوع‌شود به‌نام‌فیض) ۸ــ تذکره‌حسینی(رجوع‌شود به‌نام‌حزین)
۹ــ نفحات‌الانس(رجوع‌شود به‌نام‌قاسم‌انوار) ۱۰ــ شاهجهان‌نامه‌رجوع‌شود به‌نام‌قدسی)
۱۱ــ مرآت‌الخیال(رجوع‌شود به‌نام‌قدسی) ۱۲ــ تذکره‌آذر(رجوع‌شود به‌نام‌آذر)

اما باید توجه داشت که شرح‌حال و آثارشعرای‌معاصررا مؤلف ازخودشعرا گرفته‌است وازاین‌حیث‌این کتاب‌دارای‌اهمیت‌بسیارمیباشد.

این‌تذکره مشتملست برذکر۹۰۷۱ شاعرمتقدم ومتأخرومعاصرمؤلف‌بترتیب الفبا از روی حرف اول تخلص یا اسم شاعروبا «انوری» شروع شده با «یوسف (مولوی‌ابوالحامدمحمدیوسف علی)» تمام میشودمقدمه کتاب که مشتملست‌بربیست صفحه غالباً حاوی مطالب غیر ضروری و عبارت‌آرائی است که اگراین مطالب را از کتاب حذف‌میکردند هیچ صدمه‌ای بخود کتاب نمیرسید . در این مقدمه مؤلف ازاین‌اثیرودیگران‌نقل کرده‌است که‌اول کسیکه شعرتازی سرودحضرت‌آدم‌بود(!) ودرباره‌این موضوع مؤلف‌عقاید دیگران رانیزازکتابهای مختلف نقل کرده‌است . همچنین درباره اول کسیکه‌بزبان‌فارسی‌شعرسرودوهم‌چنین‌درباره‌بعضی‌موضوعهای دیگربحث کرده‌است .

مؤلف اشعاروشرح حال اکثرشعرا راخیلی‌مختصر آورده‌است تنهادرذیل‌نام قریب به‌دویست شاعراشعاروشرح حال آنها رامفصل نقل کرده‌است مانند انوری و آذری و آصف وامید واقدس وغیره .

درذیل نام شعرای زیر تنها اشعارشان را نسبة مفصل آورده‌است: اهلی شیرازی، اشرف ، آفرین لاهوری، ایجاد، افتخار، احمدخان، اعجاز ،افضل کاشانی، انشا ، بساطی، ترکمان ، حسابی ، حزنی ، حالتی ، حقیری ، ذوالفقار، رفعت، شوقی، شریف ، شاپورتهرانی ، عمرخیام ، عزت ، عرشی، عزیز، فوجی، فطرت ، فیاض، قادر، قاسم دیوانه ،کشفی، ماهر، میلی، مظفرخان ، مشرقی، مومن‌استرآبادی مومن دهلوی ، ناصر (نواب ناصرجنگ)، نصرت سیالکوتی، وحشی دولت‌آبادی ، ولی دشت بیاضی ، واعظ قزوینی ، حیدرقزوینی ، وحید ، هلاکی، همایون‌پادشاه و یمینی .

رویهمرفته اشعارحافظ (در ٤ص) وآزاد بلگرامی(در ½ ٤ص)وناطق(در ٥ص) وغالب دهلوی رادر(٨ص) مفصل‌تر ازسایرین آورده‌است .

همچنین شرح حال خودرادر(٦ص)مفصل‌ترازسایرین نوشته‌است.

درذیل نام واله مؤلف برموضوع «عشق» بحث مبسوطی آورده‌است و نسخه‌هائی برای معالجه وهمچنین تعریف آن از «صحاح» و ماهیت وچگونگی ومعالجه آن را ازشیخ الرئیس وابواسحق ابراهیم بن تمیم قیروانی آورده وهمچنین اشعاری ازشعرای عربی و بحث عشق از گلستان سعدی باب پنجم وغیره رادرباره موضوع عشق نقل کرده است که تمام این مطالب خارج ازموضوع کتابست وهیچ اطلاعی راجع برندگانی واله صاحب ترجمه بدست نمیدهد.

مؤلف دراین کتاب شرح حال و آثار بعضی شعرای معاصر را آورده‌است که قبل ازاودرهیچ کتاب نیامده وچون این اشعاروشرح حال شعرا را وی ازخودشان گرفته است بنابراین قابل اعتبارواعتماد میباشدوهمچنین این حقیقت رامیرساند که هنوز درشبه قاره هندوپاکستان تعدادزیادی ازشعرا وجودداشتند که بفارسی شعر میسروده‌اند واسامی و آثارمختصر آنان دراین تذکره ضبط شده‌است اما بجای جمع آوری اشعار وشرح حال شعرای متقدم که مؤلف بعضی از آنان رادراین کتاب آورده‌است بهتر بود اگراشعار وشرح حال شعرای معاصررامفصل‌ترمیآورد چون درآن صورت اهمیت

این کتاب ازحیث اصالت مطالب بیشتر میشد.

همچنین این تذکره این حقیقت را روشن میسازد که هنوز درشبه قاره هندوستان امراء و نوابانی بودند که نه تنها ادباء و شعرای فارسی را تشویق میکردند بلکه خودشان هم بفارسی شعر میسرودند و بدین زبان کتابهائی مینوشتند و بدین ترتیب خدمات گرانبهائی بزبان وادبیات فارسی انجام داده شمع این زبان را در آن سرزمین فروزان نگهداشتند.

سبك انشای مؤلف

سبك انشای مؤلف غالباً مصنوع است ودرموارد بسیار نثر مسجع بکار برده است. درابتدای شرح حال بعضی شعرا چند لقب توصیفی را بنثر مسجع آورده است مثـلا:

درذیل نام «ظهیر فاریابی» مینویسد. «سلسله فصحای متقدمین و نقاوه سحر آفرین است».

درذیل نام «طغری مشهدی» مینویسد: «طغرای منشور استعداد است وفروغ پیشانی قابلیت خداداد» گاهی برای «فوت شد» جمله‌ای مصنوع آورده است مثلا:

درذیل نام بیخبر وفقیر مینویسد: بسرابستان قدس خرامید».

همچنین گاهی برای «اینك اشعار او» جمله‌ای مصنوع آورده است مثلا:

درذیل نام «بیخبر بلگرامی» مینویسد: «ساغر عرفان چنین میگرداند».

« « قدرت « نقش سخن بر صفحهٔ فکر چنین میکشد»

سالها را غالباً بالفاظ عربی آورده است. همچنین کلمات عربی را بفراوانی بکار بوده است وحتی گاهی در این منظور تعمد واصرار ورزیده است.

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به آثار مؤلف مـانند اتحاف النبلا ص۷ـ۲۶۳ واکسیر ص۱۱٤ وترجمان وهابیت(اردو) وتاج الاقبال وتذکره شمع انجمن وغیره وصبح گلشن وروز روشن ونگارستان سخن وتذکرهٔ علمای هند تألیف رحمن علی ص۹٤ وبرو کلمان ج۲ ص۵۰۳ وشرح زندگانی من (An Account of My Life)

ازسلطان جهان بیگم (انگلیسی) چاپ لندن۱۹۱۲م ص۵ـ۴۳، وماثر صدیقی شرح حال نواب صدیق حسن (بزبان اردو) ازعلی حسن خان چاپ لکهنو۵ـ ۱۹۲۴م. و « دایرة المعارف اسلامی » چاپ لندن۱۹۳۴م. ج ۴ص۴۰۳ الف تحت صدیق حسن خان ووان دایك. (Bibliography : Ed . Van Dyke) وروزنامه‌های پاینیر (Pioneer) لکهنومورخ ۲۹ر۱ر۱۸۸۰م ص ۱ ب و ۲۵ر۲ر۱۸۹۰م . ص ۱ ب و ۲۶رر۲ر۱۸۹۰م . ص ٦ ب ودیلی تلگراف (Daily Telegraph) پونا مورخ ۲۹ر۱۰ر۱۸۸۵م‌ص۳الف واندین مرر(Indian Mirror)مورخ ۱ر۱۱ر۱۸۸۵م ص۲ه وتائمز آف اندیا (Times of India)هفتگی‌مورخ ٦ر۱۱ر۱۸۸۵م‌ص۱ج و۱۲ ب و۱۸ج بعنوان « اوضاع دربهوپال » (Affairs in Bhopal) «دفاع از نواب‌همسر» (A Defence of the Nawwab Consort.......)(.....) که اول بصورت رساله‌ای ازطرف «اشاعت السنه» روزنامه اهل حدیث لاهورچاپ شده بود وبعداً ادوکیت آف اندیا (Advocate of India) در۱۸۸۹ م بصورت ضمیمه‌ای‌چاپ کرد. همچنین‌رجوع‌شودبه‌روزنامه‌پونا آبذور(Poona Observer) مورخ ۲۲ر۲ر۱۸۹۰ص۲ ز و تائمز (Times) مورخ ۳ر۳ر۱۸۹۰ م ص ۷واستوری ص۲۷ و۹۱۳

چاپ درمطبع شاهجهانی بهوپال بسال۱۲۹۳ﻫ چاپ شد.

فهرست اسامی شعرا : رجوع شود به فهرست اسامی که در آغازاین کتاب چاپ بهوپال آمده است.

نگارستان سخن

ابتدا

بسمله مصحف ایمان وفاتحه قرآن ایقان حمد متکلمیست که گوهر غلطان سخن را بحکمت نابغه‌خود برشته‌نظم دلاویز کشیده‌واحجار الفاظ‌منثور رادرمیزان کده طباع شعرا سحرانگیزلینت شمع بخشیده»

شرح حال مولف

اسم مؤلف ـ سید نورالحسن خان و القاب و کنیت وی نواب رضی الدوله نظام الملك سید ابوالخیر است که‌اول طیب تخلص داشت وبعد تخلص نوررااختیار نمود . اوپسرارشد نواب صدیق‌حسن‌خان‌ازبطن‌زن‌اول نواب مزبوراست که دختر کمال الدین خان دهلوی نخست وزیر بهوپال بود . وی روزچهارشنبه ۲۱ رجب ۱۲۷۸ه بدنیا آمد واسم تاریخی‌او«نظیرحسن» است . که ازروی ابجد سال تولدوی رامیرساند . وی ازطرف پدرسیدحسینی وازطرف مادرشیخ صدیقی بوده . بسن‌پنج سالگی بخواندن قرآن و کتب‌متداوله فارسی پرداخت دراول کتب علوم متداوله مانند صرف و نحوشافیه وکافیه را نزد مفتی ریاست بهوپال مولوی محمد ایوب و مختصرات منطق قال اقول وایساغوجی رانزد مولوی انورعلی صدر(رئیس)مدارس سلیمانیه بهوپال وصغری و کبری وشرح تهذیب وشرح جامی راپیش مولوی الهی بخش‌فیض‌آبادی استاد مدرسه سلیمانیه بهوپال مؤلف تحفه شاهجهانی‌خواند.

درموقع تألیف «نگارستان سخن» مشغول‌خواندن دواوین‌وقرآن‌و کتب‌سنت ازقبیل جلالین و مشکوة وسنن ترمذی و مختصرمعانی و غیره نزد مولوی محمد بشیرسهسوانی مدرس استان خاص حضرت شاهجهانی و مولوی محمد بشیرالدین قنوجی قاضی بهوپال بوده در ذوالقعده ۱۲۹۳ ھ باتفاق پدرونامادری‌خود نواب

شاهجهان بیگم والیه (حاکم) بهوپال دردربارملکه وکتوریه بدهلی رفت.

وی بفارسی واردو هردوشعرمیسرود درفارسی طیب و نوروددراردو کلیم تخلص داشت .

مؤلف دربین سالهای ۱۳۳۲ و۱۳۴۲ھ فوت کرده است چون درفهرست آصفیه ج۱چاپ ۱۳۳۲ھ وی بطور«زنده»یادشده امادرمآثرصدیقی ج۲ص ۴۹ چاپ۱۳۴۲ھ کلمه «مرحوم»بااسم وی اضافه شده‌است.

آثار مؤلف [1]

۱ــ نگارستان سخن . تذکره مورد بحث .

۲ــ طور کلیم ـ تذکره شعرای ریخته (اردو)بزبان‌فارسی تألیف ۱۲۹۵ھ در جواب« گلشن بیخار»شیفته‌دهلوی.

۳ــ شرح بامتن برمرقعات مولوی فضل امام خیرآبادی .

۴ ــ عرف الجادی من هدی الهادی چاپ بهوپال ۱۲۹۶ ھ بفارسی درفقه حنفی است .

۵ ــ النهج المقبول من شرایع الرسول ــ درفقه‌حنفی بفارسی‌است ــ چاپ ۱۲۹۶ م .

تبصره بر کتاب :

مؤلف این کتاب رابسال۱۲۹۲ھ ۱۸۷۵ میلادی تألیف کرده‌است. درآخر کتاب چند قطعه آورده‌است که بعضی‌ازآنها سال‌تألیف‌و بعضی‌دیگر سال طبع کتاب‌را میرساند ازآنجمله ۵ قطعه‌سال‌تألیف کتاب‌رامیرساند. اینك یکی‌ازآنها :

حال و قال سخنوران جهان — بطراز لطیف شد انشا
گفت نورالحسن‌چه‌خوش‌تاریخ — باغ‌دلچسب‌معنی‌زیبا (۱۲۹۲ھ).

۱ــ برای‌آثار عربی مؤلف رجوع شود بهاستوری ج ۱ ص ۹۱۳ــ۹۱۴

همچنین قطعه‌ای سال تألیف را بسنه میلادی (۱۸۷۵ م) ودوقطعه سال طبع کتاب را بسنه هجری (۱۲۹۳ ه) وقطعه‌ای دیگر بسنه میلادی (۱۸۷٦ م)میرساند .

درمورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه وخاتمه کتاب چنین توضیح داده‌است که جمعی از شعرای معاصر از دهاکه و بنگاله و غیره نتایج افکار خود را از بلاد دوردست برای « تذکره‌شمع انجمن » تألیف نواب صدیق حسن‌خان (پدرمؤلف) که در۱۲۹۳ ه بطبع رسیده فرستاده بودند اما بنا برمسافرت دهلی بمناسبت دربارملکه وکتوریه‌فرصت چاپ آن درتذکره مزبور دست نداد وبنا براین مؤلف شرح حال واشعارشعرای مزبور را درتذکره خود ضمیمه کرده وعده دیگر ازمتاخرین را هم درآن اضافه‌نموده‌وبصورت تذکره جداگانه‌ای ترتیب داد .

نظر بتوضیح فوق این‌تذکره را میتوان « تکلمه‌صبح گلشن» حساب کرد.

مؤلف اسم کتابهای‌زیر رادرخاتمه کتاب‌آورده است که درتألیف این‌تذکره مورد استفاده‌وی قرار گرفته‌است .

۱ ــ لب‌اللباب (لباب الالباب) عوفی
۲ ــ تذکره سامی
۳ ــ تذکره دولتشاه
٤ ــ خلاصة الاشعار ــ تقی کاشی
٥ ــ هفت‌اقلم
٦ ــ خاتمه منتخب التواریخ
۷ ــ مجمع‌الفضلا ــ ملابقائی
۸ ــ تذکره‌نصرآبادی
۹ ــ مرآت‌الخیال
۱۰ ــ کلمات الشعرا
۱۱ ــ همیشه بهار
۱۲ ــ حیات‌الشعرا ــ متین کشمیری
۱۳ ــ سفینه بی‌خبر
۱٤ ــ ریاض الشعرا
۱٥ ــ مجمع‌النفایس
۱٦ ــ تذکره‌حزین
۱۷ ــ تذکره بینظیر
۱۸ ــ مردم دیده
۱۹ ــ ید بیضا
۲۰ ــ سروآزاد
۲۱ ــ خزانه عامره
۲۲ ــ نتائج الافکار گوپا موی
۲۳ ــ نشتر غم
۲٤ ــ نفایس المآثر

۲۵ ـ صبح صادق ۲٦ ـ تذکره ناظم تبریزی
۲۷ ـ بهارستان عبدالرزاق ۲۸ ـ گل رعنا
۲۹ ـ شام غریبان شفیق اورنگ آبادی ۳۰ ـ قند پارسی
۳۱ ـ گلستان مسرت ۳۲ ـ بیاض دستخط (جنگی با امضای) خاص میر آزاد بلگرامی .

این تذکره مشتملست بر ذکر ٦٥۱ شاعر متأخر ومعاصر مؤلف بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یاتخلص شاعر . اما ذکر بعضی ازمتقدمین مانند ابوعلی سینا را هم شاملست . این تذکره با « آزاد جهانگیر نگری » شروع شده با « یوسف لکهنوی مولوی محمد یوسف علی » تمام میشود .

جالب اینست که ازمتقدمین ذکر کسانیکه بشعر معروف بودند مانند سعدی وحافظ و غیره را نیاورده و بعضی مانند ابوعلی سینا را که بشعر معروف نبودند ذکر کرده است.

در آخر کتاب تحت عنوان « ذیل خاتمه نگارستان سخن » بعضی اشعاریکه در آن بعلت « اشتراک الفاظ ومضامین واتحاد مبانی ومعانی » توارد واقع شده آورده و سپس تحت چهارده « فایده » بعضی کلمات را که در بعضی اشعار آمده است شرح داده است .

این تذکره مختصریست مشتمل بر ۲۱۱ صفحه ودرذیل اکثر شعرا فقط جمله ای برای معرفی آنها ودوسه بیت ازاشعارشان را آورده است .

اشعاروشرح حال شعرای زیر را نسبة مفصل آورده است : آزاد جهانگیر نگری واسیر لکهنوی واشرف وامداد وامیر وتوفیق ورافت وروبت وزمهری وسید گوالیاری وشاهجهان بیگم وظفر متخلص به اورنگ وعبیدی وعذری وغلام مصطفی وفصیح و فوزوقاآنی و منیر شکوه آبادی ونشائی ونواب (حامد علیخان والی ریاست رامپور) ونواب (صدیق حسن خان) ونور (مؤلف) ونیازی ویزدانی ویوسفی ویوسف (مولوی محمد یوسف علی) .

اشعار شعرای زیر رامفصل اماشرح حالشان رامختصر آورده است :

ابوسعید ابوالخیر وملاباقروثاقب (مهاراجه گوپال‌سنگه) وسلطان‌ومحب‌و مهری (سیدعلی) و نویدی.

همچنین درذیل نام خاور ومرتضی‌شرح‌حالشان را مفصل‌اما از خاورسه بیت واز میرمرتضی تنها یك بیت آورده است .

رویهمرفته اشعارمولوی محمد یوسف (در ۱/۲ ۶) ومهری‌سیدعلی (در۶ص) را مفصل ترازسایرین آورده‌است. بعضی‌قطعه های تهنیت‌وغیره وقصیده هاوخاتمة الطبع بنظم و نثروتاریخ‌طبع کتاب‌ازشعرا ومنشیان دربار بهوپال‌درآخر کتاب‌ضمیمه شده که‌قسمت قابل ملاحظه این کتاب (۲۶ص) راتشکیل میدهد.

سبك‌انشای مؤلف غالباً مصنوع است وری در بسیاری ازموارد نثرمسجع بکار برده‌است .

تذکر

این کتاب‌حتماً تألیف سیدنور الحسن خان‌نیست چون در موقع تألیف این کتاب‌سن وی‌هنوزاز چهارده پانزده‌سال تجاوزنکرده بودواصلا نمیتوان باور کرد که یك پسر چهارده‌یا نزده‌ساله‌ای بتواند کتابی‌مانند نگارستان‌سخن‌را باین نثرمصنوع وفنی بنویسدوحتماً یك کسی ازملازمان دربارنواب صدیق حسن‌خان‌پدرمؤلف‌این کتاب‌را تألیف‌نموده وبنام این«نواب‌زاده» نسبت داده‌است (نیزرجوع شودبه‌پایان بحث‌در باره«صبح گلشن » درسطورذیل) .

چاپ

بهوپال مطبع شاهجهانی / ۱۲۹۳/ ۱۸۷۶م.

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شودبه‌نگارستان‌سخن‌وصبح گلشن واستوری ج ۱ ص ۱۴-۹۱۳

فهرست اسامی شعرا

رجوع شودبه چاپ بهوپال ۱۲۹۳ ه

صبح گلشن

ابتدا

شمشیر زبان جوهر بیان می نمایدو نشترقلم رگ‌معنی میگشاید .

شرح حال مؤلف

اسم‌مؤلف‌سیدمحمدعلی‌حسن‌خان‌و القاب‌و کنیت‌وی نواب‌صفی‌الدوله‌حسام‌الملك سید ابوالنصر وتخلص وی‌سلیم[۱] است وی پسر کوچك نواب سیدصدیق حسن‌خان ازبطن زن اول او دختر محمد جمال‌الدین خان دهلوی نخست‌وزیر بهوپال بوده ودرچهارشنبه ٤ ربیع‌الاخر۱۲۸۳ ه بدنیا آمد وبسن پنج‌سالگی بمکتب (دبستان) رفت ودردوسال قرائت قرآن‌رااتمام کرده وسپس‌بفرا گرفتن زبان فارسی‌مشغول گشت‌و کتب‌متداوله صرف‌ونحو وغیره راپیش مولوی محمدحسن‌بلگرامی‌خواند وهنوز دوازده سال بیش نبود که این تذکره‌راتألیف نمود !!

وی‌مدتی رئیس افتخاری اداره فرهنگ بهوپال بود .

آثار مؤلف

۱ـ صبح گلشن ـ تذکره مورد بحث .

۲ـ البنان‌المرصوص من بیان ایجازالفقه‌المنصوص ـ در فقه حنفی‌بفارسی. چاپ ۱۲۹۹ ه (رجوع شودبه‌آصفیه ج ۳ ص ٤٤٤).

۳ـ خرمن گل ـ دیوان‌فارسی .

٤ـ نامه‌دل ـ دیوان اردو.

۱ـ استوری (ص۹۱٤) : طاهرواصلا عاشقی .

۵ـ مآثر صدیقی ـ شرح‌حال مفصل نواب صدیق حسن خان باردو ـ چاپ لکهنو ۱۳٤۲ ﻫ .

۶ـ بزم‌سخن ـ تذکره شعرای اردو ـ چاپ۱۲۹۷ﻫ (شرح حال شعرارا بزبان فارسی نوشته است) .

۷ـ مواردالمصادر ـ بفرمایش شاهجهان بیگم بعداز فوت نواب‌صدیق‌حسن تألیف گردید .

همچنین آثار زیادی بزبان اردو دارد مانند فطرت الاسلام و سیرة الاسلام وانتظام خانه‌داری وغیره که فهرست آن برصفحه‌آخر مآثرصدیقی‌ذکرشده است .

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف‌این کتاب رادرغره ذوالقعده ۱۲۹٤ آغاز ودرآخرماه جمادی ـ الاول۱۲۹۵ ﻫ باتمام رسانیده‌است. درپایان کتاب «قطعه‌تاریخ»ذیل‌ازمولوی محمد یوسف‌علی آمده‌است که سال‌آغاز تألیف‌این رامیرساند :

از ذکاء علی حسن دم زد	صبح گلشن بگلشن عالم
سال‌تنویر مطلع‌این صبح	«دلفروز سخنوران» گفتم
	(= ۱۲۹٤ ﻫ)

همچنین درپایان کتاب چند «قطعه تاریخ» دیگرازشعرای مختلف‌آمده‌است که سال پایان تألیف این را میرساند ازآنجمله قطعه زیر از سرفراز علی وصفی الهٔ‌آبادی‌است :

چون زکلك امیر ابن امیر	یافت‌این‌تذکره‌جدیدارقام
گفت‌تاریخ‌وصفی‌خوشفکر	« یادگار سخنوران انام »
	(= ۱۲۹۵ ﻫ)

مؤلف درمقدمه این کتاب بنثر بسیار مصنوع ومنشیانه سبب تألیف‌را چنین توضیح داده‌است که چون پدرش صدیق‌حسن‌خان تذکره‌ای‌بنام شمع‌انجمن‌تألیف

کرد بقیه‌شعرائی که ذکرشان‌در آن تذکره نبود «بجوش آمدند وحسرت‌فروشان درخروش» تااینکه برادر بزرگ مؤلف وپسر ارشد نواب‌صدیق‌حسن‌خان‌تکلمه‌ای بنام «نگارستان سخن» نوشت وبعضی شعرا را که اسامی آنها ازشمع انجمن افتاده بود ضمیمه کرد اماهنوز عده زیادی ازشعرا که‌در هردو تذکره فوق‌یادنشده بودند میخواستند تذکره دیگرترتیب داده‌شود تاازآنهاهم‌در آن تذکره‌یادشود. بالاخره مؤلف بترتیب این تذکره کمرهمت بست و شرح حال شعرا و اشعارشان را وارد این‌تذکره کرد. امادر این تذکره بعضی شعرائی که در شمع انجمن و نگارستان سخن مذکورند نیز تکرار شده وعلت آن رامؤلف دردیباچه چنین‌توضیح داده‌است که‌این تکرار برای اینست که‌آنها رامؤلف «خوش‌آوازتر» یافته‌است .

مؤلف دردیباچه کتاب اسم‌تذکره‌های زیررا آورده است که ازآنها در تألیف این کتاب استفاده کرده است :

۱ــ آفتاب عالمتاب .

۲ــ نشتر عشق حسین‌علیخان عاشقی عظیم‌آبادی .

امادراین کتاب بسیاری ازمطالب رااز‌تذکره‌های زیرنقل کرده است :

۱ــ شمع انجمن ــ نواب‌صدیق حسن‌خان (پدرمؤلف .

۲ــ نگارستان‌سخن (سید نورالحسن‌خان) (برادر مؤلف) .

اصلا این کتاب تکمله شمع انجمن ونگارستان سخن میباشد .

دراین کتاب فهرست اسامی شعرا هیچ‌جا نیامده است اماعده شعرای‌مذکور بقرار زیر است :

الــف = ۱۶۰ ب = ۷۹ پ = ۵ ت = ۵۱ ث = ۹ ج = ۳۵ ح = ۶۹ خ = ۳۹
د = ۱۸ ذ = ۵ ر = ۶۱ ز = ۱۸ س = ۷۷ ش = ۴۸ ص = ۵۲ ض = ۹ ط = ۱۷ ظ = ۶
ع = ۱۱۷ غ = ۱۵ ف = ۶۴ ق = ۳۲ ك = ۲۲ ل = ۳۳ م = ۴۶۰ ن = ۲۱۲ و = ۹۷
ه = ۴۱ ی = ۳۹ کل ۲۰۲۴ تن‌شاعر .

ایــن این تذکره مشتملست برذکر ۲۰۲۴ تن شاعر بترتیب الفبا ازروی

حرف اول تخلص یا اسم شاعر از شعرای متقدم و متوسط و متأخر که اکثرشان شعرای متأخر میباشند

این تذکره با «آثارمشهور بملا آثار» شروع شده با «یوسف - مولوی محمد یوسف علی گرپاموی» تمام میشود .

مؤلف اشعار وشرح حال اکثر شعرارا خیلی مختصر آورده است و اکثر شعرا رادر دوسه جمله معرفی و از آنها دوسه بیت یا یک رباعی نقل کرده است .

شرح حال شعرای زیررا مفصل آورده است : احسن مولوی محمد احسن ورفعت محمد عباس وشهیر حافظ محمد خان و کلیم نورالحسن خان ونوش منشی کنج منوهرلال (هر کدام دریک ص) وحسرتی نواب محمد مصطفی خان وسلیم علی حسن خان (مؤلف) ومسیح رکن الدین کاشی ویوسف مولوی محمدیوسف (هر کدام در ½ ۱ ص) وشاهجهان بیگم وممتازالدوله سید عبدالحی خان (هر کدام در ۲ص) و نواب صدیق حسن خان (در ٤ص).

رویهمرفته شرح حال نواب صدیق حسن خان راازسایرین مفصل تر آورده است . بدارالقرار شتافت.

همچنین اشعار شعرای زیررا مفصل آورده است : برق (در ۲ ص) و قصاب وسعیدا (½ ۲ص) و نواب صدیق حسن خان (در۳ص) ومنیر محمدضیا (در٤ص) و نوش منشی کنج منوهرلال (در ٤ص) وشهیر حافظ خان محمد خان (در۷ص) وحسرتی (در ۱۰ ص

رویهمرفته اشعار حسرتی را ازهمه مفصل تر آورده است.

درذیل نام نواب صدیق حسن خان پنج بیت رباعی بعربی ازاو آورده است .

درذیل نام فارغ فداعلی نمونه نثر اوراهم آورده است .

سبك انشای مؤلف بسیارمصنوع است وغالب مطالب را بنثرمسجع آورده است.

سالهارا بالفاظ عربی ذکر کرده است .

غالباً جمله‌ای مصنوع درمعنی «فوت‌شد» آورده است چنانکه :

درذیل نام انصاف مینویسد : درسنه خمس‌وتسعین ومایة والف این خاکدان را گذاشت .

در ذیل نام وحشت مینویسد: «رسید بضع و اربعین و مایة و الف از این وحشتکده بــدار القرار شتافت»

روی‌همرفته این تذکره از حیث اینکه در بسیاری از شعرای معاصر را که ذکرشان در تذکره‌های دیگر نیامده شاملست دارای اهمیت میباشد اما چون مؤلف اکثر مطالب را بنثر مسجع آورده است بنا بر این در ذیل اکثر شعرا شرح حالشان را مفصل نیاورده چون نوشتن آن زحمتی در برداشت وتنها شرح حال نواب صدیق و شاهجهان بیگم و نور الحسن کلیم و مولوی محمد یوسف که بترتیب پدر و نامادری و برادر و استاد مؤلف بوده و همچنین شرح حال چند نفر دیگر که از آشنایان نزدیك مؤلف بودند مفصل آورده است چون زحمت نوشتن نثر مصنوع بلکه مسجع در مورد این اشخاص میارزید.

تذکر

اما در مورد اینکه «صبح گلشن» از تألیفات سید محمد حسن خان نیست تردید و شکی وجود ندارد چون نمیتوان باور کرد کــه یك پسر ۱۲ ساله از عهده تألیف این تذکره باین نثر منشیانه و مصنوع بر آید زیرا که نــوشتن چنین نثر مصنوع که غالباً مسجع است کار «بچگانه» نیست. بنا بر این میتوان گفت که طبق رسم امراء و شاهان یك کسی دیگر از ملازمان دربار نواب صدیق حسن خان ایــن کتاب را تألیف و برای خوشنودی و تملق از نواب مزبور وخانواده او این تذکره را بنــام این نوابزاده نسبت داده است.

اما در بارهٔ مؤلف اصلی این کتاب میتوان گفت که باحتمال قوی مؤلف آن همان مولوی سید محمد یوسف علی گوپاموی «کارپرداز آستانه علیه ولیعهد ریاست بهوپال» بوده که مؤلف راجع باو در مقدمه مینویسد:

«چون هنوز مرا از عمر گرامی مرحله دوازدهم فرا پیش است نــه دستی به تیمار دیگران دارم و نه فکر چاره خویش. خضر این وادی وساقی این نادی مولوی محمد یوسف علی صاحب . . . را ازجا برانگیختم و بدستیاری (و) امداد جناب موصوف (مزبور) رنگ تلاش و تحقیق ریختم. تذکرهای حدید . . . که نزد مولوی

صاحب بودند دری از تحقیق حال گشودند وطریقه انتخاب نمودند (نشان‌دادند)».

همچنین در پایان شرح‌حال مولوی محمدیوسف مزبور عبارت زیر آمده‌است:

«هرچندترجمه‌و کلام (شرح‌حال‌واشعار) آن‌والا‌مقام‌درشمع‌انجمن‌ونگارستان سخن گذشت‌لکن ازآنکه (ازآنجا که)درتهذیب‌واصلاح‌این کتاب‌یارویاور نامه‌نگار (مؤلف) است (ذکر) اشعارو (شرح) حال ومقالش باندك جدت واجب گشت»

چاپ

بهوپال مطبع شاهجهانی ۱۲۹۵ ه .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به نگارستان سخن و صبح گـلشن و استوری ص۹۱۵ .

فهرست اسامی شعرا

در هیچ کتاب ذکرنشده و حتی در چاپ بهوپـال هم درآغاز یاپایان کتاب نیامده است .

روز روشن

ابتدا

حمد خداوند سرایم نخست تاشود این نامه بنامش درست

نگارش نقش دلفدای نگارستان سخن نگارحمد نقش نگاررنگارنگ **بدیعه** برصفحه ایجاد وتکوین نوشته قلم‌قدرت **اوست** وتماثیل واشباه گوناگون **مخترعه** درکارستان تشبیه وتلوین سرشته‌دست صنعت‌**او**

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف محمدمظفر حسین گوپاموی متخلص به صبا است وی در ٤ شعبان ۱۲۷۹ ه درلکهنو متولد شده وسپس به بهوپال رفت وایـن کتاب را بسن ۱۷ سـالگی نوشت (بقیه شرح حال او بدست نیامد) .

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب رابسال ۱۲۹۵ ه (بسن ۱۷سالگی) آغاز ودر۱۲۹۶ه باتمام رسانیده است.

دردیباچه قطعه زیر آورده است که سال آغاز تألیف این کتاب را میرساند :

آغاز نمود خامه من — شرح آثار نکته سنجان

ماه شعبان و سال مضمر — دلکش اسماء نکته سنجان

= ۱۲۹۵ ه (؟)

همچنین درخاتمه قطعه زیر آورده است که سال اتمام تألیف این کتـاب را می‌رساند :

چو گردید فارغ زبان قلم — ز افسانـه دوستان سخن

زتاریخ انجامش ازدل صفا — شنیدم « بهین دوستان سخن»

= ۱۲۹۶ ه

درمورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه چنین توضیح میدهد که وی «شمع انجمن» و«نگارستان سخن» و«صبح گلشن» را دیده ودرخاطرش گذشت که شرح حال سخنوران دیگر ازمتقدمین ومتأخرین که در آن سه کتاب نام ونشا نشان روشن نگشته در تذکره جداگانه‌ای بنویسدواشعار وشرح بعضی شعرای معاصر را که « استدعای اندراج» کرده‌اند نیز بدان اضافه نماید

مؤلف دردیباچه اسم کتابهای زیررا ذکر نموده‌است که از آن درتألیف این کتاب استفاده نموده‌است :

١ـ شمع انجمن ٢ ـ نگارستان سخن
٣ـ صبح گلشن[1] ٤ـ آفتاب‌عالمتاب[2]

مؤلف درشرح حال‌شعرا اسم کتابهای زیررا نیز آورده‌است که‌از آنها در تألیف این کتاب استفاده کرده‌است.

٥ـ نشترعشق ٦ـ یدبیضا .

این کتاب‌مشتملست برذکر ٢٤١٠[3] شاعر متقدم‌ومتأخر بترتیب الفباازروی حرف اول اسم‌یاتخلص‌شاعروبا « آبی‌ترشیزی » شروع شده با « یونس میریونس ابهری» تمام‌میشود .

این کتاب فهرست اساسی شعرا را ندارد اما درآخر کتاب فهرستی ازابواب کتاب آمده‌است که‌در آن تعدادشعرائیکه‌تحت هرباب‌ذکر شده مذکوراست.

اشعاروشرح‌حال‌اکثرشعرا راخیلی مختصر آورده‌است ودراکثرمواردمعرفی شاعررا دریك‌جمله کرده وازاویك دوبیت‌آورده‌است.

امادرذیل ٢٥٠ شاعراشعارا وشرح حال‌آنهارا نسبةً مفصل آورده است مانند ابوسعیدابوالخیر واختر وارشد وغیره .

درذیل ٥٠ شاعر شرح‌حالشان‌اگرچه‌مختصراست‌امامؤلف‌اکثراطلاعات‌مهم راجع بزندگانی‌شان‌رابهم رسانیده‌است مانند احیاواجمل‌شاه وغیره .

١ـ هرگاه مؤلف شرح‌حال‌شاعری راازیکی‌یابیشتر ازسه‌کتاب فوق‌نقل‌کرده‌روی‌اسم یاتخلص آن شاعر نشان مخصوص «ش‌ون‌وص» بترتیب برای شمع انجمن ونگارستان‌سخن وصبح‌گلشن گذاشته‌است .

٢ـ مؤلف‌دردیباچه اضافه نموده‌است که درتألیف‌کتاب خودازاین کتاب مخصوصا خیلی استفاده‌کرده‌است .

٣ـ تعدادشعرای مذکوردر این تذکره٢٤١١ می‌باشداماچون ذکریك‌شاعر (امیر نظام‌الدین‌استرآبادی) مکرر آمده‌است بنابراین تعدادشعرا ٢٤١٠می‌باشدنه٢٤١١چنانکه خودمؤلف درآخر کتاب تحت‌عنوان «تنویر» راجع باین‌موضوع اشاره کرده‌است.

درذیل ۵۰ شاعر شرح حالشان اگرچه مفصل است اما مؤلف اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگانی شان را بهم نرسانیده است مانند آزاد گوپاموی وغیره.

درذیل ۳۰ شاعر شرح حالشان اگرچه مفصل است اما مؤلف اشعارشان را خیلی مختصر آورده است مانند ابراهیم ادهم وامین وغیره.

درذیل ۸۰ شاعر اشعارشان را نسبةً مفصل آورده است مانند ارشدی وافضل واوحدی کرمانی وغیره.

مؤلف گاهی بر بعضی اقوال وروایات منابع خود ایراد گرفته و نتیجه تحقیق خود را در باره آن موضوع نوشته است مثلاً درذیل « موجد بدایونی »مینویسد: «آفتاب عالمتاب وصبح گلشن آنرا بلگرامی ومجهول الاسم و النسب نگاشته ولی نامش وهاب الدین ابن ملاقطب الدین بدایونی است».

همچنین درذیل نام «وحشی جوشقانی» مینویسد: «درشمع انجمن و بعضی تذکره ها اورا کاشی نگذاشته اند از آنکه (در) خدمت ملامحتشم کاشی تلمذ داشت».

یا درذیل نام سید محمدهادی مینویسد: «درشمع انجمن آورده که ازشعرای کاشانست و در آفتاب عالمتاب وصبح گلشن اورا یزدجردی نگاشته (اند). اصل این است که ولادتش دریزد جرد و نشوو نمای او در کاشان بوده».

اما در هیچ مورد مأخذ اطلاعات خود را که از آن در باره موضوعات فوق تحقیق نموده است ذکر نکرده و بنابراین نمیتوان بر قول مؤلف اعتماد کرد و بدون شك و تردید آنرا قبول کرد.

در آخر این کتاب طبق رسم شمع انجمن و نگارستان سخن و صبح گلشن بعضی قطعاتی که سال تألیف وطبع کتاب را میرسانند و تقریظهائی ازشعرا و ادبای بهوپال ضمیمه شده است.

برخلاف ادعای مؤلف مبنی بر سلاست و بی تکلفی عبارات، سبك انشای او غالباً مصنوع است و گاهی نثر مسجع هم نوشته است ومخصوصاً در شرح حال خود تحت نام «صبا» که در ۲ ص آورده است نثر او بقدری مصنوع و پر تکلف و پر از حشو و زواید

است که مطالب آنرا میتوان دردو جمله بیان کرد و منظور مؤلف در نوشتن این عبارات مصنوع غیر از فضل فروشی چیز دیگر نبوده است.

همچنین شرح حال شاعر اول «آبی ترشیزی» را کاملا **بنثر** مسجع نوشته است.

اما رویهمرفته ادعای مؤلف مبنی بر «**بسطی** کافی غیر ممل و اطنا بی وافی نامخل» در اکثر موارد صحیح است زیرا که برخلاف رسم سه کتاب سابق الذکر (شمع انجمن و نگارستان سخن و صبح گلشن) مؤلف شرح حال اکثر شعرا را مختصر اما جامع و بدون اطناب غیر ضروری آورده است.

این کتاب هم مانند سه کتاب همانند خود مخصوصاً در موردمعاصرین دارای اهمیت و ارزش میباشد.

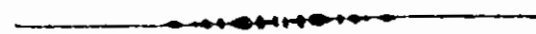
چاپ

بهوپال مطبع شاهجهانی ۱۲۹۷ه

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به روز روشن (که مؤلف تحت نام «صبا» شرح حال بسیار مختصر بنثر بسیار مصنوع آورده است)

فهرست اسامی شعرا

درهیچ کتاب ذکر نشده حتی درچاپ بهوپال هم در آغاز یا پایان کتاب نیامده است.



اختر تابان

ابتدا

«سخنی که آب و تابش رو کش لعل بدخشان و یاقوت درخشان باشد ستایش داور یکتا هستور هستی نما و کلامیکه بهتر و خوشتر از گوهر شاهوار و زمرد آبدار بود نعت خاتم المرسلین است که مدام برروان پاکش سلام و درود خداست»

شرح حال مؤلف

مؤلف ابوالقاسم محتشم است. وی درسوم ماه محرم ۱۲۷۶ه در بهوپال بدنیا آمد ـ نسبش به جابر بن عبداله انصاری میرسد، واجداد وی که « صاحب السیف و القلم » بودند ازمدینه منوره به بغداد مهاجرت کرده چندین قرن در آنجا سکونت داشتند و سپس به همدان رفته و در آنجا «بعزت و حشمت» بسر میبردند. یکی از اجداد مؤلف درزمان نواب آصف الدوله (۱۱۸۹ـ۱۲۱۲ه) بهندوستان آمده بدلکهنو رفت و آنجا سکونت گزید و بخدمت نواب مزبور در آمد. سپس بعربستان رفته و دختر سید حیدر بغدادی را «در حباله نکاح کشید»ـ پسر وی مولانا احمد یمینی شروانی (متوفی ۱۲۵۶ه در بلده پونا) که تألیفات بسیار دارد بهندرفت و درخدمت انگلیسها وغازی الدین حیدر پادشاه اود بعزت واحترام زندگی کرد. خلف الرشید وی مولانا عباس شروانی متخلص به رفعت که صاحب تألیفات بسیار بوده پدر مؤلف بود و درخدمت والیه بهوپال و درمجلس نواب امیر الممالك بود.

(بقیه احوال زندگی مؤلف بدست نیامد)

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را درسال ۱۲۹۸ه تألیف نموده است چنانکه درخاتمه

مینویسد:

«بتاریخ سوم شعبان سنه۱۲۶۸ ه برابررش روز[1] تیرماه۱۲۸۸فصلی[2] مطابق یکم‌جولائی (اول‌ژوئیه)سنه۱۸۸۱(میلادی)ازتألیف فراغ‌حاصل گردید.

مؤلف درمقدمه کتاب بنثرمصنوع راجع به‌نادر و کمیاب‌بودن سخن شاعره‌ها شکوه کرده و میگوید « زن بخلاف مرددر صد هزار یکی سخندان میباشد . .. و آن هم بسبب پرده نشینی (حجاب) در زاویه گمنامی (میباشند) . . پرده‌داری زنان درزمره اهل ایمان بجائی رسید که‌لقب زنان مستورات گردید.. پس‌چنانکه آنها مدت‌العمر درتتق نشستند و در پرده (حجاب) پیوند زمین گشتند همچنان اکثر کلام ایشان نیزدرپرده عدم نهان واز حوادث زمان رایگان شد . درشمع‌انجمن و نگارستان‌سخن‌وصبح گلشن وروزروشن که حاوی‌ذکرخیرپنج‌شش هزار شاعرنامدار اندواین اسفار اربعه از(چهل کتاب که اسم‌آنها را مؤلف‌اینجا نوشته است) ودیگر چند کتاب ... که تفصیل اسمای‌آن بسیار است وتراجم‌اکثر سخن سنجان معاصر آرایش وپیرایش یافته‌اند چون تفحص بکار رفت صرف نام‌و

۱ـرش نام روزهیجدم ازهرماه شمسی ایرانیان قدیم‌بوده چه‌ایشان‌ایام‌هفته‌نداشتند وهرروزرا به‌اسمی میخواندند . فردوسی: چوحـورسپهر آوردروزرش

توراز ندگی بادپدرام وخوش ایضا عنصری :

درآمد درآن‌خانه‌چون‌بهشت بروزرش‌ازماه‌اردیبهشت (فرهنك نظام)

(تذکر: دربیت فوق فردوسی درفرهنك نظام بجای«هور»« حور» آمده است که محققا اشتباه است وظاهرا اشتباه کاتب است‌چون خودمولف فرهنك نظام‌این‌کلمه‌رادر حرف‌ها آورده‌است وآنجا معنی آن‌آفتاب نوشته‌وبعنوان سندبیت ذیل‌از فردوسی نقل کرده‌است:

ازویست شادی‌وزویست روز خداوند کیوان‌وناهیدوهور

۲ـ فصلی نوعی‌ازتقویمهائیست که درهندوستان معمول‌بوده‌است.

نشان قریب چهل شاعره زن وشرح حال آنها نهایت مختصر بملاحظه در آمد بحدیکه از کلام بعضی صرف (تنها) یک بیت بنظر گذشت وهمان یک شعر (بیت) درچند تذکره یافته شد .

«وملافخری هروی که ..جواهر العجایب تذکره شاعرات پارسی زبان نوشته بجز از تلاش بست وسه (بیست وسه) شاعر(ه) یافته و جناب الدماجدم ...مولانا محمد عباس رفعت دام ظله که صدها کتاب کمیاب (را) مطالعه فرموده اند..... بتلاش بسیار بقدر هشت ورق برخی از کلام و تراجم قریب پنجاه زن (را) جمع کرده اند ... هیچمدان(مؤلف)... مدتی بگرد آوردن این جواهر زواهر کمر همت بسته...حال وقال هشتاد ودو زن فراچنگ (بدست) آورده است. »

مؤلف این کتاب را با ترغیب برادر خود ابوالحسن و بفرمایش نواب شاهجهان بیگم والیه بهوپال تألیف نموده است.

مؤلف درمقدمه کتاب های زیر را جزومنابع خود در تألیف این کتاب آورده است:

۱- شمع انجمن ۲- نگارستان ۳- صبح گلشن

۴- روز روشن ۵- سرو آزاد ۶- خزانه عامره

۷- ید بیضا ۸- آفتاب عالمتاب ۹- نشتر عشق

۱۰- آتشکده آذر ۱۱- تذکره شیخ علی حزین

۱۲- تذکره حسینی ۱۳- تذکره (جوهر) بی زری

۱۴- لب لباب (لباب الالباب) عوفی ۱۵- تذکره سامی

۱۶- خلاصة الاشعار (تقی کاشی) ۱۷- هفت اقلیم

۱۸- منتخب التواریخ ۱۹- مجمع الفضلای بقائی

۲۰- تذکره میرزا طاهر (نصر آبادی) ۱۲- مرآت الخیال

۲۲- همیشه بهار ۲۳- حیات الشعرای متین

۲۴- سفینه بیخبر ۲۵- ریاض الشعرا

۲۶- کلمات‌الشعرا ۲۷- مجمع‌النفایس

۲۸ تذکره تقی‌اوحدی(عرفات) ۲۹-تذکره بینظر

۳۰- نتایج‌الافکار(قدرت) ۳۱-تذکره ناظم(تبریزی)

۳۲- تذکره ملاقاطعی ۳۳- گل‌رعنا

۳۴- شام غریبان ۳۵-جواهرزواهر

۳۶- قندپارسی‌نساخ ۳۷- گلستان مسرت

۳۸- نشترغم ۳۹-نفایس‌المآثر

۴۰ -تذکره‌باغارم ۴۱-خریطه‌جواهر

۴۲- گلزار ابرار ۴۳-جواهرالعجایب

همچنین درخاتمه کتاب شرح‌حال رابعه‌بلخیه ومستوره کرد ستانیه رامؤلف (بقول‌خودش)از تذکره مجمع‌الفصحای میرزا رضاقلی‌هدایت(چاپ تهران) نقل کرده‌است.

از جمله کتب‌فوق تذکره های(جوهر) پی‌زری و حیات الشعرای متین و جواهرزواهر و باغارم امروز پیدا نیست و از این حیث ارزش این کتاب امروز بیشتر میشود.

مؤلف ازچهار کتاب اول سابق الذکر خیلی‌استفاده کرده وهمچنین خریطه جواهر و گلزار ابرار جزومآخذ مخصوص‌این‌چهار کتاب‌میباشد.مؤلف‌ازجواهر العجایب‌هم خیلی استفاده کرده وبسیاری ازمطالب‌راازاین کتاب‌نقل کرده است.

این تذکره مشتمل است‌بر ذکرهشتاد وچهار [1] تن‌از زنان شاعر بترتیب الفباازروی حرف اول‌اسم‌یا تخلص آنها و با «آرزوی سمر قندی» شروع شده با

۱- مؤلف‌اول‌ذکر هشتادودوتن را آورده است وسپس درخاتمه ذکر دوتن از زنان شاعر (رابعه بلخیه ومستوره‌کردستانیه) را اضافه نموده‌است -استوری عده‌آنها را تنها هشتاد ودو نوشته‌است(ر.ك. استوری ج۱ ص۹۱۶)

«یاسمن‌بو» تمام میشوداما درخاتمه ذکررابعه بلخیه و مستوره کرد ستانیه را نیز اضافه کرده است.

مؤلف درجمع آوری‌شرح‌حال و آثار زنان شاعر خیلی کوشش‌وتلاش کرده است ومیتوان گفت که درمیان تذکره‌هائی که تاآنوقت درباره زنان شاعرنوشته شده‌بود این تذکره جامع‌تر ازسایرتذکره‌هااست.

درذیل نام اکثر شاعره ها مؤلف اشعاروشرح حال آنهارا که از تذکره های مختلف پیدا کرده است یکجا جمع‌نموده وازاین حیث‌سعی وی قابل‌تحسین وآفرین است .اما گاهی‌مؤلف شرح‌حال بعضی ازشاعره‌ها را ظاهراً تعمداًمفصل نیاورده است مانند نورجهان بیگم که شرح‌حال آنها در کتب تاریخ مفصل آمده است و مؤلف میتوانست شرح حال آنها را مفصل‌تر بنویسد اماوی‌دراین قسمت سهل‌انگاری نموده است.

سبك انشای‌مؤلف‌دراکثرمواردساده است‌اما گاهی مخصوصا درموقع‌تعریف وتوصیف شاعره ها نثر مصنوع و گاهی نثر مسجع‌بکاربرده است مانند:

«بلیغه‌شیرازی_ خوش فکربود(و) سخن موزون می‌فرمود » یا « حجابی جرباد قانیه _ شعربآب‌وتاب میگفت توگوئی گهرمی‌سفت »

سالها را بـزبان‌عربی آورده است.

چاپ

مطبع شاهجهانی دارالاقبال بلده بهوپال ۱۲۹۹ه

برای**شرح‌حال‌مؤلف**رجوع شود به‌اخترتابان‌چاپ‌بهوپال .

فهرست‌اسامی‌شعرا

رجوع شودبه‌اخترتابان چاپ‌بهوپال.



تذکرة الخواتین

ابتدا

«خامه صنع که اوراق جهان آراید　　خلدرا نیز بخیرات حسان آراید

زهی نگارنده قادر وپرارزنده قاهر که در چشمه‌امهات صورت بنات راجمال معنی داد وبسیاری ازربات حجال را ودیعه کامل ازمعرفت و کمال نهاد».

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف میرزا محمدبن محمدرفیع ملقب بملك الکتاب شیرازی است .وی در ۱۲۶۹ه درشیرازمتولد شدودر ۱۲۸۵ه دربمبئی سکونت گزید و آنجاشغل انتشار وفروش کتاب راشروع کرد ودراین کار بسیار پیشرفت ومعروفیت حاصل نمود. در ۱۳۰۰ه وی را دولت ایران لقب ملك الکتاب اعطا کرد ودر ۱۳۱۷ه دولت هندنیز لقب «خان صاحب» باو داد. ازجمله کتبی که وی دربمبئی چاپ کرد تذکره دولتشاه است که وی در ۱۸۸۷ میلادی منتشر کرد.

(بقیه احوال وی بدست نرسید)

آثار مؤلف بدین قراراست:

۱ـ زینت الزمان یاتاج التواریخ وسلالة السیر که در ۱۳۱۰ه (در بمبئی) چاپ شد.

۲ـ اکسیر التواریخ وسیر الائمه ـ ترجمه وخلاصه بفارسی از کتاب عربی کشف النحه فی معرفة الائمه تألیف بهاءالدین علی الاربلی معروف به ابن الفخر(متوفی در ۶۹۲ه)چاپ بمبئی ۱۳۰۸ه.

۳ ـ تاریخ انگلستان یاجهان آرا ـ تاریخ مختصر انگلستان باخلاصه تاریخ اروپا است که مؤلف بااستفاده از آثار جوناتن اسکات (Jonathan Scott) وغیره تألیف

نموده است. چاپ بمبئی۱۳۰٦ ﻫ .

٤ـ تاریخ قدیم یونان و تاریخ حکمای فلاسفه یونان ـ مؤلف این کتاب را با استفاده از آثار انگلیسی که در این موضوع نوشته شده تألیف نموده است . چاپ بمبئی۱۳۰٦ﻫ.

٥ ـ مرآت الزمان ـ تاریخ مختصر چین وجاپان (ژاپن) در ۱۱۱ صفحه . چاپ بمبئی ۱۸۹۳ میلادی .

٦ ـ الف نهار ـ درحکایات وغیره . چاپ بمبئی ۱۳۱۳ ﻫ .

۷ ـ آیات الولایه . دفاع ازحق علی وائمه بخلافت . چاپ بمبئی ۱۸۹۸ م

۸ ـ مفتاح الرزق. درباره روابط کارمند و کارفرما. چاپ بمبئی ۱۳۱۵ ﻫ.

۹ ـ کشف الصناعه یامنتخبات محمدی. دربیان صنایع مختلف .۱۳۱۱ ﻫ .

۱۰ ـ تحفة الخواتین . دربهداشت زنان . چاپ بمبئی ۱۳۲٥ ﻫ .

۱۱ ـ تذکرة الخواتین ـ تذکره مورد بحث

تبصره بر تذکره

مؤلف این تذکره را در ربیع الاول ۱۳۰٦ ﻫ در بهوپال بنام نواب شاهجهان بیگم والیه بهوپال تألیف نموده است .

درمورد سبب تألیف مؤلف در مقدمه کتاب چنین توضیح میدهد :

« باید غافل نبود که دراین جهان زنان بوده اند که در زیر مقنعه کله داریها نموده اند درفهم حقایق اجتهادی کرده درحل غوامض تحقیقی انیق آورده لشکر شکسته اند کشور گرفته اند. صد کار کرده اند صدراه رفته اند وارباب سیر ازانها بدرستی ذکری نکرده اند مصمم شدم که درحالات نساء مشهور استقصا کنم و باستمداد رجال اهل حق طرحی برای بنا بریزم . ازحسن اتفاق کتاب « مشاهیر النساء » ازمؤلفات ادیب اریب « محمد ذهنی آفندی » بدست آمد. ترجمه آنرا اساس قرارداده معلومات خودرا با بعضی تصرفات که بنظر فاقد درست میآمد بدان افزودم و بنگارش احوال خیرات حسان ابتدا نمودم » .

مؤلف ازمنابع خود تنها اسم کتاب « مشاهیر النساء » تألیف «محمد ذهنی افندی»

ذکر نموده‌است اما باید اذعان کرد که مؤلف کتاب « خیرات حسان » تألیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله) چاپ تهران را با حذف نام مؤلف و تفسیر نام کتاب تألیف آنرا بخود نسبت داده است . همچنین معلوم نیست چرا اسم «اختر تابان »را که هفت‌سال پیش در همان شهر (بهوپال) که مؤلف بتألیف این کتاب پرداخته‌است چاپ شده‌بود ذکر نکرده‌وجالب اینجاست که « اختر تابان » هشتادوچهار شاعره‌را ذکر نمودواما این کتاب که هفت‌سال بعداز آن نوشته‌شده‌است تنها پنجاه ودو شاعره را ذکر نموده‌است.

این کتاب مشتملست برذکر « مشاهیر نسوان عالم ازعرب وروم وهندوعجم ازصدراسلام تاسال تألیف کتاب»و « اوصاف حمیده وصفات پسندیده آنها »واشعاریکه بعربی وفارسی‌وترکی گفته‌اند و حکایات وعجائبی که از آنها روایت‌شده است .

مؤلف این کتاب‌راباذکر حضرت آمنه‌وبنت وهب‌والده حضرت رسول آغاز کرده‌وسپس‌ذکر پنجاه‌ودوشاعره‌رابترتیب‌الفبا آورده است که‌اول آنها« آغا کوچك» وآخرشان « یاسمن بو » است .

درذیل «اعلیحضرت (علیاحضرت) وکتوریه پادشاه (!!) (ملکه) انگلستان‌و امپراطورهندوستان» که‌درهشت‌صفحه‌این کتاب آمده‌است‌مؤلف‌اطلاعات‌مفصلی‌راجع بزندگانی‌ملکه‌و کتوریاووقایع‌مهم‌تاریخی‌عهداو تاسال تألیف کتاب‌ذکر نموده‌است.

ازمحتویات کتاب معلم میشود که مؤلف‌شیعه متعصبی‌بوده چنانکه درذیل نام حضرت حفصه اسم خلفای ثلاثه و حضرت حفصه را باحترام ذکر نکرده (رجوع شودبه ص۹۰)وهمچنین درذیل نام‌حضرت صفیه اسم حضرت‌عایشه‌وزینب‌بنت‌حجش و حفصه وجویریه را باحترام نیاورده (رجوع‌شود به ص۹ ـ ۱٤۸) اما اسم حضرت علی‌واهل‌بیت وائمه‌راباحترام‌ذکر کرده است .

مؤلف سال‌وفات ووقایع مهم دیگر مربوط بزندگانی خواتین راغالباًذکر نموده‌مخصوصاً درذیل‌نام خواتین عرب‌وخواتین از خانواده‌حضرت علی غالباًسال وقایع مهم‌را ثبت‌نموده است .

درذیل نام بعضی شاعره ها اشعار مبتذلی هم از آنها نقل کرده است مثلا رجوع شود به نام زیب النسا بیگم و تونی.

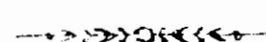
سبك انشای مؤلف غالباً قدیمی وغیر ساده است و گاهی بعضی عبارات را بنثر خیلی مصنوع و پر تکلف آورده است مثلا رجوع شود به جهان خانم مادر ناصرالدین شاه و نواب شاه جهان بیگم.

چاپ

بهوپال [1] ۱۳۰٦ ه

برای **شرح حال و آثار مؤلف** رجوع شود به استوری ج ۱ ص ۲۱۰ و ٤۲۹ و ٤۳۰ و ٤۹۲ و ۹۱٦

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به چاپ بهوپال ۱۳۰٦ ه



تکمله مقالات الشعرا

ابتدا

«به مدح هر که پردازی بود حمد خدا ای دل

که وصف صنع باشد صانع او را ثنای دل»

ستایش و نیایش مر قادری را که شه فرد خورشید ودو مصرع مهروماه ومثلث موالید ثلاثه و رباعی عناصر اربعه ومخمس خمسه متحیره ومسدس جهات سته ومسبع سبع سیاره ومثمن هشت بهشت موزون فرموده سلیقه مشیت اوست و نظم پروین و نثر

۱ــ استوری: بمبئی ۱۳۰٦ه.

بنات النعش وقصیده کهکشان وقطعات سحب و ترکیب بند منطقة البروج ومطلع شرق[1] ومقطع غرب[2] زادطبع اوست » .

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف محمد ابراهیم متخلص به مسکین و خلیل و اسم پدرش مخدوم عبدالکریم متخلص بکریم (متوفی در ۱۷ صفر ۱۲۷۲ ه). مولدومسکن مؤلف تته (سند) است . وی اصلاهراتی ونسبا صدیقی وطریقة نقشبندی ومذهبا حنفی بود. وی نسب مفصل خودرا درذیل شرح حال خود دراین تذکره نوشته است .

خلیل درماه جمادی الاولی ۱۲۴۳ه متولدشد واین بیت اوسال ولادت اورا میرساند :

سال میلاد منیفش بسرالهام گفت دل(؟) « گوهر درج شرف علم لدن»

(= ۱۲۴۳ ه)

خلیل چهل سال بعدازوفات میرعلی شیرقانع (متوفی در ۱۲۰۳) مؤلف مقالات الشعرا (تالیف ۱۱۷٤ه) متولدشد . این همان سالست که پرورنده ومربی بزرگ ادب فارسی وشاعراین زبان میرکریم علی خان که سومین نفرازسلسله حکام تالپورسندبود بسال آخرزندگانی خود رسیده بود و دوازده ماه بعد درجمادی الثانی سنه ۱۲٤٤ ه چشم ازجهان بربست وبعداز وی برادرش میر مرادعلیخان متخلص به علی آخرین فرمانروای این سلسله که مانند برادر خودشاعرفارسی گوی وادب پرور بود برمسند سلطنت نشست ولی شش سال بعددر ۱۲۴۹ه (= ۱۸۳۲م) ازاین جهان رخت بربست .

این زمانی بود که انگلیسها بوسیله دسایس وتوطئه چینی هاسعی میکردند که سندرا تحت تسلط خوددر آوردند . بالاخره در زمان حکومت سلسله دوم خاندان تالپورانگلیسها تمام قراردادهای خود را که باحکام سابق سند بسته بودندزیرپا گذاشته وبا کمك وهمکاری میرعلی مرادخان تالپوروالی خیرپور (سند) نقشه توسعه طلبانه خودرا

۱ــ ازروی نسخه چاپی : «مشرق

۲ـ ازروی نسخه چاپی : «مغرب»

جامه‌عمل پوشانندو بر ناحیه‌سندتسلط پیدا کرده‌قسمت‌خیرپوررا به‌میر مرادعلیخان مزبور بعنوان پاداش وجایزه برای‌همکاری باانگلیسها واگذار کرده بقیه ناحیه را بسلطنت خود منضم ساختند[1]. در فوریه ۱۸٤۳م (۱۲۵۹ه) انگلیسها کلیه اعضای خانواده تالپور را که‌احکام سند بودند غیراز میرمرادعلیخان مزبور دستگیر کرده عنوان زندانیان سلطنتی به بمبئی فرستادند[2] وبدین ترتیب دوره آزادی واستقلال سند سپری گشت.

سقوط خاندان تالپوردرسند برای‌زبان فارسی بمثابه پیغام‌مرگ دراین‌ناحیه بودچون‌انگلیسها انگلیسی‌رابجای فارسی‌زبان رسمی‌اعلام کرده وبساط شعروادب فارسی رابکلی برچیدند وباهالی سندمانند سایر نواحی‌هندوستان‌خاطرنشان ساختند که یادگرفتن‌انگلیسی متضمن‌فواید کثیرمیباشد درحالیکه برعکس آن یادگرفتن فارسی برای‌آنها هیچ سودی دربر نداردچنانکه بیت زیربزبان‌سندهی‌فکر آن دوره دراین‌مورد میرساند :

فارسی پرهسین تیل‌وکنیسن　　　　انگریزی‌پرهیسن گهوری‌چرهیسن

(یعنی‌اگرفارسی بخوانید نفت میفروشید و اگرانگلیسی بخوانید براسب عزت‌سوارمیشوید)[3].

موقیکه سندبدست انگلیسها افتادخلیل هنوزهفده ساله‌بیش نبوده‌وبنابراین اگروی‌هفده‌سال بعد بدنیا آمده بود هیچوقت بتحصیل‌فارسی وعربی‌توفیق‌نمییافت چون بعد از انگلیسها دیگر احتیاج به فرا گرفتن این زبانها نبود و لذا شاید هیچوقت بتألیف این‌تذکره بطورتکلمه مقالات الشعرای مبادرت نمیورزید.

درمحیطی که خلیل‌چشم‌بدنیا گشوده وپرورش یافته وکسانیکه وی بـا آنها

۱ـ ر.ك. بتاریخ سنده‌ارخداخان چاپ‌سندهی‌ادبی بورد کراچی ۱۳۷۸ه = ۱۹۵۹ میلادی(ص۱۰۹)

۱ـ ر.ك. «لب‌تاریخ سند» ـ مقدمه گردآورنده (بانگلیسی)

۲ ـ ر.ك تکلمه ـ مقدمه گردآورنده

صحبت داشته و از فیوض معنوی آنها کسب فیض نموده تمام آنها اهل علم و صاحبان سیر و سلوک بودند . درشهر تته آنوقت چهار خاندان وجود داشتند که مرجع اهل علم و درعرفان و ایقان معروف بودند .

اولا خانواده مخدوم ابوالقاسم نورالحق نقشبندی که بوسیله این خاندان نقشبندی در سند رواج وشیوع پیدا کرد .

ثانیاً خاندان مخدوم علامه محمدهاشم تتوی که اعضای آن نه تنها سرچشمه رشد و هدایت محسوب میشدند بلکه منبع بزرگ علوم معقول و منقول هم بودند .

ثالثا خانواده میراحسن اله و میرنظرعلی که منبع تصوف و طریقت بود .

رابعا خاندان خود خلیل که اعضای آن مورد احترام خاصی درسراسر سند بودند.

هرچهار خاندان مزبور با مجددیان قندهار که مورث اعلای آن شاه غنی الدنام داشت ارادت داشتند .

خلیل در چنین محیط عرفانی تربیت شد و بنابراین چون بزرگ شد ذوق عرفان را بارث برده وصوفی صافی و پیر طریقت بار آمد . وی هشت ساله بود که از قرائت قرآن فارغ شد وسپس بخواندن فارسی پرداخت وخطاطی هم یاد گرفت .
علم صرف را پیش پدر خود یاد گرفت و مجموعه صرف و نحو کافیه و کنز الدقایق فقه وهلم جرا تا توضیح درعلم فقه و قسمتی از مطول معانی را خواند .
همچنین چند ورق را از « سلم » درعلم منطق خواند اما چون «خوابهای پریشان » دید آنرا کنار گذاشت . در علم ریاضی شرح چغمینی و در علم حدیث بعضی قسمتهای مشکوة وحضرت سنن ابی داود « از باء بسم‌الله تا تاء تمت »ودرعلم تفسیر قسمتی از جلالین ومدارک شریف خواند و درعلم فقه تا هدایت ودرمختار نخواند اما بشاگردان خود تدریس کرد. همچنین در اصول حدیث نیز نسخه صغیره خواند ودرعلم مناظره چند درس از « رشیدی » شنید .

خلیل هنوز « خردسال » بود که بنوشتن شعر پرداخت چنانکه در ذیل نام عباس علی تتوی متخلص به علی مینویسد :

« فقیر را در خرد سالی یکبار ملاقات او حاصل شد درین وقت فقیر کج مج زبانی وزولیده بیانی آغازیده بود » [1].

این ذوق گفتن شعر و نوشتن نثر فارسی در خلیل از تأثیر « مخلصی » ایجاد شد اما اسم آن « مخلص » خلیل ذکر نکرده است و تنها همین قدر میگوید که « بعد از تأثیر صحبت مخلصی طبعم بنثر و نظم فارسی مایل شد » [2].

خلیل غیر از پدر خود تنها اسم یکنفر را جزو اساتید خود ذکر نموده است چنانکه در ذیل مولوی آل احمد پهلوانی مینویسد: « کاتب الحروف را در سخنوری از یشان بسیار فواید حاصل شده . » [3] اما ظاهرا وی اساتید دیگر هم داشته که اسم آنها را در این تذکره نیاورده است .

باید اذعان کرد که باوجود اینکه در زمان خلیل آفتاب زبان و ادب فارسی در سند رو بزوال بود و شعرائی مانند میر علی شیر قانع دیگر رخت از جهان بر بسته بودند اما هنوز قریحه و ذوق شعر فارسی در بعضی خانواده ها باقی مانده و بر آسمان شعر فارسی بعضی ستاره های روشن میدرخشیدند . هر چهار خاندان عرفان و طریقت ته که ذکر شان در سطور فوق گذشت با زبان ادبیات فارسی علاقه داشتند و در خاندان خود خلیل از چندین پشت شعرای صاحبدل و باذوقی بوجود آمده بودند و حتی پدر او مخدوم عبدالکریم متخلص به کریم و برادری مخدوم فیضی احمد متخلص به فیض و غیره بفارسی شعر میسرودند . همچنین در خانواده میر قانع پسر او میر مایل که در ۱۲۵۱ ه فوت شد شاعر بود و میر صابر پسر میر مایل که معاصر خلیل بود نیز بفارسی شعر میسرود .

در زمان خلیل هنوز بهترین وسیله برای بیان مطالب تصوف و عرفان شعر فارسی بود و بنا بر این عده شعرای فارسی گو (چنانکه بعضی از آنها در تذکره تکمله مقالات الشعرا ذکر شده اند) کم نبوده و این عده شعرا بزم شعر و ادب فارسی را گرم

---

۱ ــ رك تکمله ص ٦ ــ ٤٠٥

۲ ــ ایضا ص ۲۱۲

۳ ــ ایضا ص ۹

نگه میداشتند. همچنین هنوزازخاندان حکمرانان سابق‌سند برخی از جال شاعر دراین‌عصر وجودداشتند که بعضی‌ازآنها درحال تبعیددورازوطن در گذشتنداماچند نفرازآنها بعدازپایان مدت تبعید دوباره بوطن خودبر گشتندوتامدتی‌شمع شعر و ادب‌فارسی‌رانیمه فروزان نگهداشتند مانند جعفری ومیروحسین وحسن ومومن و بهره‌وروحیدری وسانگی وغیره که اسامی آنها درتواریخ معاصر آمده‌است. باوجود اینکه ازوجود این‌امرا دیگر فواید مالی‌مقصود ومنظور نبود اماوجودآنها برای زندگی شعر و ادب‌فارسی درسند مغتنم بود .

علاوه براین‌یك عامل مؤثر دیگردراین زمان انتشارجریده ای‌بنام«مفرح‌القلوب» از کراچی بوسیله یکنفر فارسی زبان وشاعر باذوقی بود که درهرشماره نمونه های کلام شعرای‌فارسی گوی سند ونواحی آن راچاپ میکردو گاهی‌مسابقه های شعر را ترتیب میداد و اشعاری را چاپ میکرد و شعرای دیگر ازآن‌استقبال میکردند .

خلیل در اول « بیاض » کوچکی درست کرده بود که یك طرف‌آن اشعار خود را(ازغزلیات)وطرف‌دیگر آن‌نثر خودرا ازمکاتیب که به« مخلصان »مینوشت نقل میکردولی متأسفانه‌این بیاض گم شدوسپس بیاض‌دیگرمثل سابق درست کردو بنای ترتیب دیوان خودنهاد . خلیل‌آنوقت مسکین تخلیص میکرد . بعدازتکمیل « دیوان مسکین » مکاتیب خود را جمع آوری کرده اسم آن را « کشکول مسکین » نهاد .

چندی‌بعد در نتیجه توصیه های بعضی رفقای خود مانند میان محمد زاهد شاکرانی بمناسبت اسم خود که ابراهیم بود «خلیل » تخلص اختیار نمود وبعداز مدتی «دیوان خلیل » راهم باتمام رسانید وهمچنین مکتوبات‌خودرا که تاآن‌وقت نوشته بودجمع آوری نموده‌اسم آنرا «مایده خلیل »نهاد . شعرا وغالباً جنبه عرفان وتصوف دارد .

گاهی بزبان سندهی هم شعر میسرودوآنجا « اداسی » تخلص میکرد که

بزبان سندهی بمعنی قسمی از فقرا یا آرزومند است. همچنین بزبان هندی (اردو) هم شعر میگفت و آنجا هم مانندفارسی« مسکین » تخلص داشت. خلیل بقول‌خودش دراول‌زبان هندی (اردو) بلدنبود امادر اثر صحبت سیدغلام‌محمد متخلص به گدا و مطالعه دیوان ناسخ وآباد وآتش آن زبان رایاد گرفت و چند غزل درآن زبان سروده است.

در تکمله خلیل درذیل تخلص « خلیل » (درردیف«خ») انتخاب اشعارخود را از« دیوان خلیل »آورده است وسپس درذیل تخلص « مسکین » (درردیف‌میم) سه غزل‌رااز«دیوان مسکین» هم‌نقل کرده است.

مؤلف به ماده تاریخ گوئی هم علاقه‌داشت ودرذیل بعضی شعرا قطعه های تاریخ که خودش گفته بود نقل کرده است:

درسال ۱۳۱۳ ه بسن هفتاد سالگی بفکرافتاد که درآنسال میمیرد وبدین مناسبت قطعه‌زیر متضمن تاریخ‌وفات خودسرود که در« دیوان خلیل » درج است.

چوکردنقل ازین‌دار پرملال‌خلیل ‏ خرد بماند سن انتقال[1] و جویان
سروش گفت‌بگوشش که خیر روی‌حساب ‏ «خلیل‌رابجنان برد لطف‌ایزد» خوان
۱۳۱۳ ه

سپس درحدود سال ۱۳۱۶ه موقعی‌که بسن‌هفتاد و سه سال رسیده بود دوباره همان فکر درخاطر خلیل‌خطور کردوبنا براین دو باره قطعه زیررا بدان مناسبت سرود که‌در« دیوان خلیل»آمده‌است:

ازاین‌جهان‌چوبرفتم که‌رفتن‌است‌ضرور ‏ هزار شکر که فضل‌خدا مرا جوید
روانه گشتم و گفتم من ازسر الهام ‏ رود خلیل بیاران وداع میگوید
(۱۳۱۶ ه)

چندقطعه تاریخ‌دیگرهم‌در « دیوان‌خلیل » بهمین مناسبت آمده است که سال۱۳۱۶ه را بعنوان سال فوت‌وی میرساند وبیت زیرسال میلادی (۱۸۵۶) را میرساند که

۱ - برای‌شرح حال وآثار او رجوع شودبه تکمله‌ش ۶۶ ص ۵۲۳-۵۳۷

در همانجا ثبت گردیده است :

سال‌وداع خود چو بپرسیدم از سروش　　بی بحث‌و کدبگفت بگو«خیرخاتمه »
(--- ۱۸۵٦ م)

اما درسال۱۳۱٦ ه مطابق ۱۸۵٦ م نیز از دست‌اجل امان یافت ولی‌درسال آینده‌در ۱۳۱۷ ه بسن هفتاد وچهار سالگی‌این سرای فانی رابدرود گفت[1]. بعضی شعرای سندتاریخ فوت‌اورا بشعر سروده‌انداما اکثر آنها بدست‌نرسید. خوشبختانه چند قطعه تاریخ فوت خلیل که دوست وی مولانا عبدالکریم کراچوی متخلص به‌درس‌سروده‌ودردیوانش چاپ شده دردست ماست[2] واین دوبیت ازدوقطعه اواینجا نقل میگردد :

فلك‌سال‌وصالش گفت‌ای‌درس　　بگو«بستان جنت کردمنزل» (= ۱۳۱۷ ه)
پی سال تاریخ بادرس گفت　　فلك« کاملی نقشبند سخن» (= ۱۳۱۷ ه)

قبر خلیل در گورستان مخدوم ابوالقاسم نقشبندی زیر تل مرکزی جانب مغرب امروزهم موجوداست‌ودرپهلوی اودخترش مدفونست . قبراوخام‌است وهیچ کتیبه ندارد . اما خلیل اشعاری رابرای سنگ مزارخود سروده بود ودردیوانش باین‌عبارت ثبت گردیده‌است :

«نقش‌قبرخلیل فقیرا گراین فردشود بهتر

زنده میردعاقبت ای زایرفرخ‌شعار　　تکیه نتوان کردهرگز برحیات مستعار »

همچنین دردیوان خلیل یك‌غزل دیگر بعنوان زیرآمده‌است :

« برلوح قبرفقیر چه زیبا زیبد »[3]

۱ ـ روز وفات‌وفات خلیل معلوم نیست اما باید بعد از۲ ربیع الثانی (۱۳۱۷ه) باشدچون درآن‌روز خواهروی‌فوت کرده‌واو بدان مناسبت تاریخ وفات‌اورا سروده است (ر.ك. تکمله چاپ کراچی ص ۳۲)

۲ ـ ر.ك.تکمله چاپ کراچی ص۲۵۰ـ۲۵۲

۳ ـ ایضا ص ۳ ـ ۲۵۲

از نسب نامه خلیل که در پایان مقدمه تکمله چاپ کراچی دانشمند معظم آقای پیر حسام الدین ضمیمه کرده اند معلوم میشود که خلیل بعد از محمد حسین فرزندی بنام حبیب داشت که در ۲۳ صفر ۱۲۶۹ هـ متولد شد و در ۱۳۰۱ هـ در عین شباب در گذشت. مؤلف تاریخ مرگ وی را که دیگران سروده بودند وچهارده مسجع وی (که سال ۱۳۰۶ همیرسانند) ویك مخمس ویك مثنوی و چند رباعی که خودش سروده بود در ذیل «حبیب» در این کتاب آورده است[1]. همچنین خلیل دخترانی نیز داشته که در زمان حیات او فوت کردند. یکی از دختران وی که بقول بعضی بعد از مرگ وی فوت کرده بود پهلوی او دفن شده است. بعد از این دختر کسی از خاندان خلیل زنده نماند. (همچنین بعد ازمدتی کسی از سه خاندان دیگر نیز که ذکرشان در سطور فوق گذشت باقی نماند)[2].

چنانکه از مطالعه این تذکره برمیآید خلیل با شعرای معاصر خود روابط دوستانه و نزدیکی داشته است و چون وی بیك خاندان جلیل القدر تعلق داشت معاصرینش وی را بنظر احترام مینگریسته اند. همچنین بسیاری از شعرای معاصر که برخی در این تذکره ذکر شده اند در شعر شاگرد خلیل بودند مثلا رجوع شود به طالب وعزیز وعلی وغنی وفقیر وزاهد وجعفری وغیره

از جمله شعرای متقدم در زمان خلیل در سند خواجه حافظ خیلی محبوبیت داشت وشعرای سند گاهی غزلیاتی بتقلید وی میسرودند چنانکه در خود دیوان خلیل بچندین غزل برمیخوریم که وی بطرز وروش حافظ سروده است.

آثار مؤلف

آثار مؤلف بدین قرار است:

۱ — بیاض که شامل اشعار ومکاتیب اوایل زندگی خلیل بوده و بعدا مفقود شد.

---

۱ ر.ك. تکمله ش ۱۶ ص ۱۲۷ - ۱۵۲

۲ - ر.ك. تکمله چاپ کراچی مقدمه گردآورنده ص ۳۲. برای نسب نامه های این خاندانها رجوع شود به پایان مقدمه تکمله بعد از ص ۳۶.

٢ ــ دیوان مسکین. دیوان‌اول فارسی

٣ ــ دیوان خلیل . دیوان دوم فارسی

٤ ــ کشکول‌مسکین. مجموعه مکاتیب که‌با « دیوان مسکین » دریك‌مجلد آمده است.

٥ ــ مائده خلیل . مجموعه دیگر از مکاتیبی که با «دیوان خلیل » دریك مجلد آمده است .

٦ ــ تحفة الصغیر .رساله ای‌درشرح حال جدمؤلف مخدوم غلام حیدر.

تبصره بر کتاب

مؤلف سال تألیف کتاب رادرمقدمه یاخاتمه نیاورده است اما در ذیل آصف اصفهانی میگوید که«دوسال‌است‌تخمیناسنه ١٣٠٤ه که‌به کراچی آمده‌بود» همچنین درذیل شرح‌حال‌پسروی حبیب که‌در١٣٠٦ه‌فوت کرد هنوزتازگی آن‌زخم‌پیداست. بدین‌جهت‌میتوان گفت که‌مؤلف این‌تذکره‌رادرحدودسال١٣٠٦ه‌تألیف‌نموده‌است.

در مورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح میدهد: «ازدیر... آرزوبود که تکمله مقالات‌الشعرا که ازتصانیف... میرعلی شیرقانع میباشدتصنیف کند وبعینه طرزو راه‌آن یگانه رود یعنی اهل سند و هراهل ولایت (ایران) که ازسند در گذرددرج‌نماید. ازباعث‌علایق وعوایق ازقوت بفعل نمی‌آمد تااینکه‌درین وقت قدری فرصت دست‌داد عمارت تکمله را بنانهاد» .

مؤلف درخاتمه کتاب اسم کتابهای زیررا ذکرنموده است که درتألیف آن از آنهااستفاده‌نموده‌است:

١ــ کلمات‌الشعرای سرخوش ٢ـ یدبیضای میرغلام علی آزاد

٣ــ مقالات‌الشعرای میر قانع

ایــن تذکره با « احمد مولوی احمد هندوستانی پهلواری » شروع شده

با « یوسف حکاك سیوستانی » تمام میشود و شامل ذکر هشتاد ودوتن[1] شاعر است که اهل سند بودند یا از آنجا گذشته‌اند. این کتاب اصلا تکمله ایست بر تذکره مقالات الشعرا تألیف میر علی شیر قانع (تألیف ۱۱۷٤ھ). مؤلف در مقدمه این کتاب بعداز حمد و نعت و سبب تألیف کتاب شواهدی برای اثبات شاعری از آیات قرآن واحادیث رسول‌واقوال وحکایات مختلف آورده‌است.

در خاتمه این کتاب بعضی اشعارمتفرق ازشعرای مختلف از مقالات‌الشعرا و کلمات‌الشعرا و یدبیضا وغیره نقل کرده است وبدین ترتیب مجلس ادبی ساخته است که طی آن‌اشعاری چند دریك‌موضوع که شعرای مختلف سروده‌اند نقل کرده است(ص۶۵۸ـ۶۷۳)وسپس‌درپایان‌دعائی‌بزبان عربی آورده‌است(ص٤ـ٦٧٣)

ازمطالعه این تذکره‌باین حقیقت پی‌میبریم که تـازمان‌قانع(مؤلف‌مقالات الشعرا) چنانکه از تذکره وی پیداست شعرای ایرانی درسند نفوذ داشته‌اند اما درزمان خلیل‌بجای‌شعرای ایرانی‌شعر اوادبای افغانی دراین ناحیه رفت‌و آمدداشته وموجب تشویق شعرای فـارسی و شیوع ذوق وشعروادب فارسی‌درسند میشده‌اند . این امردوعلت داشت . اولاخاندان مجددیان قندهار وکابل درسند مریدان کثیر داشتند وبنابراین رفت‌وآمد بین سند وافغانستان دراین عصرزیاد صورت‌میگرفت وثانیاً بعلت جنگهای داخلی و نفوذانگلیسهادرافغانستان تعداد زیادی‌ازخاندانهای معززوافراد خانواده‌های‌شاهی بسندمهاجرت نموده‌در آن‌زمان‌در آن ناحیه‌سکونت گزیده بودند واکثرآنها اهل‌ذوق و دانش بودند وروابط نزدیك‌آنها بااهالی این سرزمین باعث تشویق‌وترغیب مردم‌آن بشعروادب فارسی شده است.

خلیل خودش‌هم باچندین نفرافغانی آشنائی وروابط دوستانه داشت‌وبه‌بعضی ازآنها مکاتبه مینمود مثلا هنگامی که سردارغلام محمدخان طرزی بکراچی آمد خلیل با وی‌آشنا شد وبعدا هر دو باهم مکاتبه داشتند و سردارمزبور فرزند خود

[1] ـ این عده دوازده‌نفر دیگررا که‌مولف درذیل بعضی شعرا شرح‌احوالشان‌راآورده است شامل‌نیست زیراکه‌آنها شاعر نبوده‌اند.

سردارمحمود خان طرزی رابرای ملاقات با خلیل بدتته فرستاد و خلیل چندین غزل بطرزغزلیات‌وی سروده‌است[1].

نکته دیگر که ازمطالعه این تذکره بدان پی‌میبریم این‌امراست که‌تازمان مؤلف این تذکره هنوز دراکثرشهرها وقصبات سند ذوق شعروشاعری‌باقی مانده ومخصوصا درشهرتته وحیدرآبادوهالاومتیاری وبهکروشکارپوروسیوستان‌وکراچی شعرائی وجود داشتند که بفارسی شعر میسرودند چنانکه خلیل اسامی بسیاری ازمعاصرین‌خود را دراین تذکره ذکر نموده است که از این شهرها وقصبات تعلق داشتند ازجمله امام‌بخش فدوی‌وعلی اصغرعلی وبنده‌علی گرجی‌ومحمدقاسم‌هالائی وموتیل‌شاه کمترتتوی وغلام محمد گدا ومخلص‌علی مخلص واحمدعلی‌وغیره.

چون مؤلف بااکثرشعرا و اشخاصی که ذکرآنانرا دراین تذکره آورده است ملاقات کرده یا از نزدیك باآنهاآشنائی داشت و اکثر آنان از معاصرین و رفقایش بودند بنابراین شرح‌حال وآثاری که دراین کتاب‌آورده است مورداعتبار واعتماد میباشد.

اما درذیل نام اکثرشعرا شرح حال‌آنها را خیلی مختصر آورده وحتی‌اکثر اطلاعات مهم راجع بزندگانی‌آنها را بهم‌نرسانیده باوجود اینکه چون از نزدیك باآنهاآشنابودموقعیت وفرصت خوبی برای این‌کارداشت اماظاهرا سعی‌نکرده‌است اطلاعات‌کافی ووافی رادرباره شرح زندگانی شعرابهم‌رساند.

درهرحال شرح حال شعرا واشخاص زیررا مفصل‌ترازدیگران‌آورده است : مخدوم هاشم (در۳ص) و باقی وعبدالکریم بن غلام حیدرومیان عبداللطیف ومیان گل‌محمد (هر کدام در٤ص) ومخدوم عبدالکریم و ابوالقاسم نقشبندی (هر کدام در۸ص)ومیرسیدنظرعلی (در٦+٦ص)

همچنین درذیل نام اکثرشعرا ازیشان فقط یك دو بیت نقل کرده است اما

۱ــ ر.ك. تکمله ــ تعلیقات گردآورنده ص۲۲-۸۱۹

درذیل شعرای‌زیر اشعار آنهارا ازسایرین مفصل‌تر آورده است: صفی‌و گدا(هر کدام در ½ ۳ص)وجانان وشریف ومایل(هر کدام در٤ص) وقاضی غلام‌علی جعفری‌وعظیم (هر کدام در ½ ٤ص) وخلیل (در۱۹ص تحت نام‌خلیل و ½ ۱ ص تحت‌نام مسکین) ورویهمرفته انتخاب اشعارخودرا ازهمه بیشتر(قریب‌دویست‌بیت)نقل کرده‌است.

شرح حال‌افرادزیررامفصل‌آورده‌است اما چون اینها شاعر نبودند ازموضوع این کتاب‌خارج است

۱ـ٤ـ مخـدوم عبداللطیف و ابراهیم و عبداللطیف ثانی و عبداله درذیل نام «امید»

۵ـ۹ـمحمدزمان ومحمدعبدالکریم‌وغلام‌حیدروابوالقاسم ومیرسیدنظرعلی درذیل نام «خلیل»

۱۰ـ۱۲ـ میان عبداللطیف و محمد زمـان و گل‌محمد در ذیل « روشن » (میان ضیاءالدین)

درذیل شرح‌حال «حبیب» پسرجوانمرگ خود مؤلف شرح وفات‌وی‌راخیلی مفصل‌آورده است وقطعه‌های تاریخ فوت ومخمس‌ومثنوی‌ها ورباعیات وفردیات که درماتم پسرش سروده مفصلا نقل کرده است وهمچنین قطعه‌های تاریخ‌وفاتی‌راکه دیگران برمرگ وی‌سروده بودند نیزاینجا نقل کرده‌است.

درذیل نام‌شعرای‌زیراشعاری ازخود که درجواب آنها سروده استنقل کرده است: مولوی آل احمد وآصف‌اصفهانی وباقی وثاقب و جعفری و حیـدر و حسن وزین‌العابدین وسعید وشریف‌وطرزی وعظیم وعلی(میرزابنده علی) و عباس و علی (میرسید عباس بخاری)[1] و گدا ومایل‌ومحمدعالم وولی ·

همچنین درذیل نام حبیب‌وعزیز بعضی اشعاررا ازخودنقل کرده‌است.

درذیل‌نام‌بعضی‌شعراا‌شعارعربی آنهارا نیز نقل کرده‌است رجوع‌شودبه‌نام‌مولوی

۱ـ اینجا غزلهای خودرا که درجواب بیدل‌وعلی هردوسروده بودنقل کرده‌است.

آل احمداحمد (ص۱۰و۱۲و۱٤و۱۵) ــ همچنین درخاتمه‌دو بیت‌بز بان اردوازخود نقل کرده است.

مؤلف بماده تاریخ گوئی علاقه فراوانی داشته است چنانکه درذیل شعرای زیرتاریخ وفات آنانرا که خودش گفته بودآورده است: باقی وحبیب (تاریخ فوت ومسجع هردو) ومیرسید عبدالکریم بن‌غلام حیدرهمچنین ماده تاریخ‌های فوت که دیگران سروده‌اند نیزنقل کرده است.رجوع‌شود به‌نام‌ثابت‌وحبیب‌وعبدالکریم بن غلام حیدر وشریف‌وعظیم.

گاهی درضمن شرح‌حال‌شعرا بعضی‌حکایات‌جالب‌نقل کرده است رجوع شود به‌نام‌مولوی آل‌احمداحمدومخدوم‌هاشم ومخدوم عبداللطیف ومخدوم محمدابراهیم ومخدوم عبداللطیف ثانی‌ومخدوم محمدزمان‌ومخدوم عبدالکریم ومخدوم‌ابوالقاسم نقشبندی‌ومیرسیدنظرعلی و عبدالکریم بن غلام حیدرو میان عبداللطیف‌بن میان ابراهیم ومیان گل‌محمد»

سبك انشای مؤلف اکثر ساده وغیر مصنوع است اما گاهی مؤلف مخصوصاً درموقع تعریف و توصیف شعرا بنثر مصنوع پرداخته است. همچنین گاهی قبل ازاسامی‌اشخاص‌وشعراچندلقب توصیفی آورده است و گاهی‌این القاب‌راخیلی‌مفصل آورده است مثلا رجوع شودبه‌نام‌ولی ویوسف

نسخ‌خطی

۱ ــ دانشگاه لاهور (بخط مؤلف است چون بعضی عبارات خط زده یا اصلاح شده است و گاهی برای‌نوشتن احوال و اشعارشعرا جاخالی گذاشته است. امابعداً بوی فرصت دست نداده که‌این قسمت‌را تمام کند همچنین با وجود اینکه مؤلف غالباً ترتیب اسامی را ازروی الفباآورده است گاهی بعضی اسامی را خلاف این اصل‌ترتیب نوشته‌است).

۲ــ نسخه دیگر که ازنسخه فوق‌استنساخ‌شده‌است در کتابخانه شخصی آقای

پیرحسام‌الدین‌در کراچی پاکستان موجود است.

چاپ

سندهی ادبی بورد کراچی ۱۹۵۷ م بتصحیح وحواشی وتعلیقات از فاضل ارجمندآقای حسام‌الدین راشدی (ازروی نسخه خطی فوق)[1]

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به‌تکمله مقالات الشعرا ومقدمه بر آن کتاب چاپ کراچی‌ازفاضل گرامی آقای پیرحسام‌الدین‌راشدی.

فهرست اسامی شعرا :رجوع‌شود به‌تکمله‌مقالات‌الشعرا چاپ کراچی.

۱ـ این‌چاپ بسیارخوب‌است‌وگردآورنده آن‌دانشمندجلیل‌القدرآقای‌پیرحسام‌الدین که ازفضلای فارسی‌شبه‌قاره‌پاکستان‌وهند میباشد درترتیب وتصحیح این تذکره بسیارزحمت کشیده ومقدمه‌ای‌درشرح حال‌وآثارمولف (۲۱ـ۳٦) وحواشی‌وتعلیقات‌بسیارمفصل‌وسودمند (٦۷۷ـ۸۲۷) باانضمام فهارس مصادر(منابع) واسامی رجال‌واماکن وکتب (۸۲۹ـ۹۰۱) وغلط‌نامه مفصل(!)(ص۹۰۲-۹۱۲)وپنج‌نسب‌نامه بسیار مفید وچندین عکس ازشعرا والواح قبورومزارات‌ومقابرونمونه‌های‌خط شعرا وغیره بمتن‌کتاب‌اضافه‌کرده است‌که‌برای‌خواننده آن بسیارسودمند ومفید است. دراین چاپ حواشی وتعلیقات‌که‌گردآورنده فاضل مزبور بمتن‌کتاب علاوه‌کرده است خیلی پرمایه وبا ارزش ومطالب آن خیلی بیشتر ازمتن خود تذکره است. بدین‌ترتیب میتوان آن‌راتکمله«تکمله‌مقالات‌الشعرا»نامید. مساعی گردآورنده درتهیه‌این‌مطالب‌وزحماتی‌که دراین زمینه‌متحمل شده‌است‌سزاوربسیارتحسین وآفرین‌است وبرای‌گردآورندگان کتب تذکره وتاریخ بمثابه شمع راه وبهترین نمونه و مثال است. انتشاراین‌کتاب ازجمله‌خدمات‌مهمی است‌که انجمن ادبی سند (سندهی ادبی‌بورد) کراچی بدنیای ادب فارسی انجام داده‌است‌که مجال‌شرح ووصف‌آن اینجانیست.

حدیقه عشرت

ابتدا

ای‌شاهد زیبای سخن جلوه گری کن
از شوخی‌خود کلك‌مرا بال(و)پری کن

چهره آرائی مشاطه قلم‌به ثنای حسن دلفریب‌شاهدیست که شبستان جهان‌را ازشمع‌جمال ماهرویان وشعاع حسن‌خورشیدرخان منورساخت‌وچمن‌پیرائی باغبان خامه‌به بوستان حمد دلربائیست که‌ریاض جهان‌را ازچهره زیبای گلرخان و نهال قامت‌دلربای‌سرو قدان بر آراست»

شرح‌حال‌مؤلف

اسم مؤلف کنور درگاپرشاد متخلص به مهر سندیلوی است . اسم پدرش راجادهنپت‌رای‌است. مؤلف در۱۸٤٦میلادی (مطابق ۱۲٦۳ه) بدنیا آمدودر۱۸۵۷م (مطابق ۱۲۸٤ه) بعنوان«رئیس» جانشین پدرخود شدودر۱۸۸٤م (مطابق ۱۳۰۲ه) قاضی‌اعزازی سندیله‌منصوب‌شد. آثار مؤلف بدین‌قراراست:

۱ـ حدیقه‌عشرت-تذکره‌موردبحث

۲ـ گلستان‌هند- درتاریخ هنداست-مشتمل‌برچهاردفتربدین‌قرار:

۱)راجاهای‌هند(قبل‌ازاسلام) .

۲) دوره‌اسلام

۳) دوره انگلیسهاتا ۱۸۸۷م (مطابق۱۳۰۵ه)

٤)ذکرمؤلف‌واجداد وی

این کتاب رامؤلف ششماه بعد از تشکیل در بـار « جوبلی » در هردوئی تألیف کرد.

چاپ لکهنو ۱۸۸۹ م و سندیله ۱۸۹۷ م

۳ــ بوستان اوده ــ در تاریخ اود است مشتمل بر شش دفتر بدین ترتیب:

۱) شاهان هندو

۲) وزرای شاهان دهلی

۳) شاهان اود

٤) دوره «غدر» (شورش هند)

۵) ذکر اجداد مؤلف

٦) ذکر سندیله ومعاریف آن

چاپ لکهنو ۱۸۹۲ میلادی

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را در ۱۸۹۳ میلادی مطابق ۱۳۱۱ هـ تألیف نموده است.

مؤلف سبب تألیف این تذکره را در دیباچه کتاب بنثر بسیار مصنوع چنین توضیح میدهد که وی ازمدتی اشعار متقدمین ومتاخرین را مطالعه میکرد ودرضمن مطالعه بچند بیت از شاعره ها برخورد وبالاخره تصمیم گرفت که تذکره مختصری راجع بزنان شاعر ترتیب دهد

این تذکره مشتمل است برذکر ..[1] زن شاعر ازمتقدمین ومتأخرین بترتیب

۱ــ نسخه چاپی که بدست نگارنده رسیده خیلی ناقص است ومخصوصا صفحات آخر را ندارد وهمچنین شرح حال دو شاعره بعدازنهانی ازآن افتاده است. این نسخه مشتمل است بر ذکر ٩٤ شاعره

الفبائی از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعره و با آقائی (هراتی) شروع شده با ...[۲] تمام میشود:

مؤلف در دیباچه مینویسد: کتابی از مجموعه کلام (اشعار) نسوان بنظر نگذشت و بیاضی از خلاصه مذاق این سحر کاران فروغ افزای چشم جهان بینم نگشت» اما این قول مؤلف مبنی بر صحت نیست زیرا که مؤلف تذکره دیگر از شاعره ها را بنام «اختر تابان» که ابوالقاسم محتشم بسال ۱۲۹۰ م تألیف کرده[۳] دیده است چنانکه اسم آنرا درذیل «حسینا» آورده است اما از محتویات کتاب پیداست که مؤلف چنانکه بایدوشاید از آن کتاب استفاده نکرده است.

مؤلف درمقدمه کتاب مینویسد که اول کسیکه ازطایفه نسوان شعر گفت دلارام دلربای بهرام گور بوده است.

درذیل اکثر شاعره ها مؤلف شرح حالشان را خیلی مختصر واز آنها دوسه بیت نقل کرده است.

وازعده کمی ازشاعره ها اشعاروشرح حالشان را نسبة مفصل آورده است مانند آفاق جلایر و آرام (دلارام) وجهان خاتون وغیره ورویهمرفته شرح حال نورجهان بیگم را مفصلتر از همه (در ۱۰ صفحه) آورده است.

سبك انشای مؤلف غالباً مصنوع است.

رویهمرفته این تذکره چندان اهمیت وارزشی ندارد.

چاپ

کوین پرس سندیله ۱۸۹٤ میلادی

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به استوری ج۱ ص ٤۹۱ و ۷۱۲ و ۹۱٦

۲ـ نسخه چاپی ما که ناقص الاخر است با «همدمی» تمام میشود وقسمت آخر ذکر همدمی نیز از این نسخه افتاده است.

۳ـ برای شرح مفصل این کتب. ر.ك «اختر تابان» در این کتاب.

برای **فهرست اسامی شاعره‌ها** رجوع شود به‌حدیقه‌عشرت‌چاپ‌سندیله.

تذکرة‌الشعرا(ی غنی)

ابتدا

(این تذکره با ذکر «آذر حاجی لطفعلی بیگ اصفهانی »شروع میشود)

شرح حال مولف

اسم مؤلف محمدعبدالغنی متخلص به غنی موفرخ آبادی است . وی معاصر نظام‌الملك آصفجاه نواب میرمحبوب علیخان بهادر نظام‌دکن بوده ومدتی سمت صدرمدرس عربی‌در مدرسه فوقانیه‌سرکارعالی‌حیدرآباد راداشت وبروایت‌پسروی در۱۵ اکتبر۱۹۱٦م (مطابق۱۷ذوالحجه ۱۳۳٤ه) فوت کرد[۱]

آثارمؤلف بقرارزیراست:

۱ــارمغان آصفی‌ــفرهنگ‌اصطلاحات‌فارسی‌است که برای هراصطلاح باشعار شعرای‌نسبةمعروف‌استنادشده‌است که‌ذکرشان درتذکرةالشعرای‌مؤلف آمده‌است [۲]

۱ــر.ك.دیباچه‌تذکرةالشعرا بعنوان«عرض حال » که پسر مؤلف عبدالحمیدخان بزبان اردو نوشته است اینجا پسرمؤلف‌بذکرشرح‌حال مؤلف‌نپرداخته‌وتنها بذکراسم دو اثر دیگرازمؤلف اکتفانموده‌است.

۲ـ درپشت صفحه‌اول تذکره الشعرا چاپ‌علگیره تحت‌آگهی ارمغان آصفی این عبارت باردوآمده‌است:مولف صاحب تذکرهذاکی مشهور تالیف موسوم به‌ارمغان آصفی مین ... هرمحاوره کاثبوت آن‌اساتذهٔ مسلم‌کی‌کلام سی‌دیاگیاهی جنکااس‌کتاب (تذکره

←

دراین کتـاب قریب بهشصت‌هزار بیت (بدون تکرار) بعنوان شاهد آمده‌است . این کتاب درهشت‌جلد درمطبع‌قادری[۱] گره‌هند از۱۹۰٤م تا۱۹۰۸م(۱۳۲۲تا۱۳۲٦ هـ) بطبع‌رسیده است.

۲ـ حوارالعرب ـ درباره اصطلاحـات عربی و شرح آن بزبان اردو.چاپ انستی تیوت پرس علیگره

۳ـ تذکرةالشعرا ـ تذکره مورد بحث.

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیفات‌این کتاب را بسال۱۳۰۰هـ آغاز نموده ودرسنه ۱۹۰۷م (مطابق ۱۳۲۵هـ بکمك پسر خود مطالب این تذکره راازتذکره‌ها و کتب دیگر مذاقه ومقابله‌نموده وبالاخره در۱۹۱۰م (مطابق۱۳۲۸هـ) از تـألیف و مقـابله کتاب فراغت‌یافت[۳].

درمورد سبب تألیف عبدالحمیدخان پسر مؤلف درذیل مقدمه کتاب بعنوان « عرض حال » (بزبان اردو) چنین توضیح داده‌است که درموقع تألیف‌ارمغان آصفی مؤلف‌بفکر ترتیب‌این تذکره افتاداما بعلت مشکلاتی که مؤلف‌درزمان‌طبع ارمغان‌با آن مواجه‌شدوی درباره توفیق درعملی ساختن این فکردچارشك وتردید گردید اما بعدا چون جزواول‌از کتاب وی‌بنام « حوارالعرب » درانستی‌تیوت‌پرس با موفقیت بطبع رسیدوی‌دوباره‌دراین خصوص امیدوار گشت‌وتصمیم گرفت قبل‌از

الشعرا) مین‌تذکره هی)) ترجمه‌آن عبارت بفارسی بقرارزیراست:

«مؤلف‌این‌تذکره درتألیف معروف‌خود بنام ارمغان‌آصفی برای هراصطلاح‌اشعاری‌را از اساتید مسلم که دراین کتاب (تذکره‌الشعرا) مذکورند بعنوان شاهدوسندآورده‌است» وازاینجا بعضی باین‌فکرافتاده‌اندکه این‌تذکره‌مشتملست منحصرا برذکر شعرائی که‌مؤلف درفرهنك (ارمغان آصفی) اشعارآنانرا نقل‌کرده است وظاهرا این‌عقیده صحیح‌است چون مؤلف برخلاف رسم تذکره نویسان اشعار شعرا را دراین تذکره اصلا نیاورده چون قبلا درارمغان آصفی نقل‌کرده‌بودوبنـابراین تکرارآن درتذکره لازم نبود.

۳ـ ر.ك‌دیباچه این‌کتاب ازپسرمؤلف بعنوان«عرض‌حال»(بزبان‌اردو)

ارسال بقیه‌جزوهای« حوار العرب»بمطبع‌سابق‌الذکر ازطبع تذکره الشعرافراغت حاصل نمایداماتجری‌الریاح بمالایشتهی السفن . چون طبق متن این کتاب تمام شدمؤلف مبتلای‌مرض‌الموت‌شد و بالاخره‌در ١١٥کتبر١٩١٦م(مطابق‌١٧ ذوالحجه ١٣٣٤ ه) داعی‌اجل رالبیك گفت .

همچنین پسرمؤلف میگوید که قرار بوداین تذکره بعدازطبع ارمغان‌آصفی بطبع رسداما چون مؤلف بکلی‌مشغول اتمام « حوارالعرب » بودبنا براین کارطبع این تذکره بتعویق افتادو حتی اگربعضی رفقای صمیمی برای چاپ‌آن اصرار نمیورزیدنداین کتاب‌هنوزهم بزیورطبع آراسته‌نمیشد .

درموردمآخذکتاب‌عبدالحمیدخان‌پسرمؤلف درذیل‌مقدمه‌این‌تذکره نوشته است که‌غیرازکتب‌تاریخ کتب‌زیردرتألیف این کتاب‌مورداستفاده‌قرارگرفته‌است :

١ـلب الالباب(لباب‌الالباب)	٢ ـ مجمع‌الفضلا
٣ ـ کلمات شعرا	٤ ـ تذکره بینظیر
٥ ـ لطایف‌الخیال	٦ ـ نتایج الافکار
٧ ـتذکره‌دولتشاه سمرقندی	٨ ـ فانوس‌خیال
٩ ـ تذکره‌حسین‌دوست	١٠ ـ آتشکده
١١ ـ خزانه عامره	١٢ ـ ریاض الشعرا

این کتاب مشتملست برذکریکهزاروچهل‌ویك (١٠٤١) شاعرمتقدم ومتأخر بترتیب الفبا ازروی حرف اول اسم یاتخلص شاعرو با«آذرحاجی‌لطف علی‌بیگ اصفهانی »شروع شده‌با « محمدیوسف جربادقانی » تمام میشود .

دراین کتاب مؤلف تنها بعضی اطلاعات راجع‌بزندگانی شعرارا فراهم‌آورده واشعارشان را اصلا نقل نکرده است واین‌مطالب رابصورت جدولی‌تحت عنوانهای زیرآورده است :

١ـ تخلص ٢ـ اسم ٣ـ سنه‌وفات ٤ـوطن ٥ـ ملك ٦ـعهد(اسم پادشاهی که شاعردرزمان وی میزیست) .

درذیل نام هرشاعری که‌درهندمتولد شدیا بهند آمد درستون عهدحکومت اسم پادشاهی‌را که‌در آن وقت‌درهندوستان حکومت‌میکرد نوشته ودرموردشعرای‌ایرانی که بهند نیامدند اسم پادشاه‌ایرانی که شاعردرزمان وی‌میزیسته‌ثبت گردیده‌است.

پسرمؤلف درمقدمه کتاب‌بعنوان «عرض حال» (بزبان اردو) مینویسد که تذکره‌های سابق پرازتعریف بیخودشعرا بوده واحوال تاریخی درآن کتب کمتر یافت‌میشدبنابراین ترتیب وتألیف این‌تذکره کارآسانی نبوده‌است.همچنین‌توضیح داده‌است که هرگاه اختلافی درامری‌وجود داشت مؤلف‌نظری راقبول کرده است که‌اکثریت تذکره نویسان باآن موافقت داشته‌اند .

شرح حال‌شعرای‌زیررا درحاشیه کتاب‌نسبة‌مفصل‌ترازسایرین (درسه چهار سطر) آورده است: آرزوو حافظ وامیرخسروسعدی وصائب‌وظهوری‌وظهیرفاریابی‌و عارف‌تبریزی‌ونعمت‌خان عالی‌وعراقی وعرفی‌وعطارو ناصرعلی‌ومولوی عبدالله خان موفرخ‌آبادی(همشهری‌مؤلف) وغزالی(ملك‌الشعرا)وفیضی وقاسم انواروقطران تبریزی‌وشیخ سعدالدین‌محمودوملك طیفوروخواجه‌نصیرالدین طوسی‌وشاه‌نعمت‌اله وملاوحشی .

درذیل‌نام شعرای زیرآثارشان رامفصل ذکرنموده‌است : شیخ‌آذری وآرزو وآزاد و شیخ بهائی‌وتقی اوحدی‌وملازلالی وظهوری .

درذیل نام بعضی‌شعراشرح حال مفصل‌تری ازایشان را درپاورقی کتاب نقل کرده‌است‌امادرجمع آوری این مطالب دقت و تحقیق لازم بعمل نیاورده و گاهی مرتکب اشتباهاتی شده است و بنابر این‌نمیتوان به‌محتویات این تذکره کاملا اعتماد کرد .

پسرمؤلف که درتألیف این کتاب همکارو دستیارپدر بوده نیزدرمقدمه این کتاب اعتراف‌نموده‌است که احوال‌بسیاری ازشعرادراین کتاب ناتمام‌مانده است .

سبك انشای‌مؤلف‌ساده وغیرمصنوع است امابازبان امروزه‌ایران فرق‌دارد .

چاپ

درمطبع انستی تیوت گزت علیگره دراول اکتبر ۱۹۱۶م (مطابق ۳ ذوالحجه ۱۳٤٤ هـ) باهتمام محمدمقتدی خان شروانی

شرح حال مؤلف

درهیچ کتابی نیامده است .

فهرست اسامی شعرا

درهیچ کتاب نیامده حتی دراول یا آخر تذکره چاپ فوق هم مذکور نیست

سخنوران چشم دیده

ابتدا

« حمدمیگوئیم آن خالق کون ومکان سخن آفرین را که چها کمال وافضال به انسان بی بنیان عطافرموده ودل این خاکی سرشت رامطلع انوار ومقطع تجلیات کرده »

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف مولوی ترك علیشاه ترکی قلندر نور محلی است . سلسله نسب مؤلف بچندواسطه بفردوسی طوسی میرسد . جدش بنام آبادان باتفاق لشکر نادرشاه ازهرات بهندآمده رحل اقامت درلاهورافکندو بعداً پدرش درزمان سیکه‌ها درشهر نورمحل که ازمضافات شهرلاهوراست اقامت گزید. مادرش که صبیه سردار نورمحمد هراتی بود بفارسی شعرمیسرودوسپس بتدریج زبان پنجابی رافرا گرفت امازبان مادری مؤلف فارسی بوده . راجع بمرگ مادرمؤلف قصه عجیبی رابیان کرده است ومیگوید

روزی پدرمؤلف سخت مریض‌شدومادرش براثرعلاقه فراوانی که بشوهرخود داشت هفت باردور تختخواب شوهرش مریض گشت و بخدادعا کرد که اگرعمرشوهرمن بپایان رسیده است من همه عمرخودرا باومی‌بخشم وهمان روزبستری شد و بعد از هفت‌روزفوت کرد[1] .

مؤلف‌درحدودسال۱۲٤۲ه‌در نورمحل ازمضافات‌لاهورمتولدشد[2] وتاسی سالگی بتحصیل علوم متداوله پرداخت . پدرش که‌بیش ازصدسال‌عمر کردشعروشاعری را دوست‌نداشت‌امادرفهم معانی اشعاروحل معمی‌یدطولائی‌داشت ومتوانست‌بهفت زبان صحبت کند وهمچنین «هفت قلم »خط مینوشت . روزی مؤلف درحضور پدر خود مصرعی برمصرع یکی‌ازشعرای لاهور سرودو پدرش‌آنرا خیلی پسندید ودرنتیجه بمؤلف اجازه داده که پس‌ازآن‌شعربسراید.

بعدازتکمیل تحصیلات مؤلف‌بسن سی‌سالگی (درحدود۱۲۷۲ه) کمربسیرو سیاحت‌بست ومدت‌بیست‌ودوسال ازشهرهای مختلف‌دیدن کرد ودرهمین‌ایام«دیوان گلشن معنی» « وفرخ نامه »معروف‌به«راماین‌پارسی» را بامروفرمایش‌حاکم نابه (که ریاستی[3] بوددرپنجاب)سرودووالی نابه‌منصبی‌را بعنوان‌جایزه‌وصله‌باواعطا کرد.

۱ــ بایداذعان‌کردکه ازهمین قبیل قصه ای در تواریخ هند درباره مرگ بابرشاه آمده‌است‌میگویند چون‌همایون پسربابرشاه مریض شد بابر به‌فرزند خود فوق‌العاده علاقه داشت هفت‌باردور بستروی گشت وبدرگاه خدا دعاکردکه حاضرست‌بجای جان پسرجان خودرا بفرشته مرگ بدهد ودرنتیجه بابرشاه‌مریض‌شدودیری نگذشت‌که بمرد وهمایون ازدست فرشته مرگ جان‌بسلامت‌برد.

۲ ــ چون مؤلف‌این‌کتاب‌را بسال ۱۳۳۲ ه بسن نود سالگی تألیف کرد بنابر این درحدود۱۲٤۲ه متولدشدوچون‌پدرش‌در نورمحل‌زندگی‌میکرد بنابراین‌باحتمال‌قوی‌ولادت اودرشهرنورمحل اتفاق‌افتاد چنانکه مؤلف‌خودش را «نورمحلی» نوشته است .

۳ـ‌ناحیه‌نیم‌مستقل‌رادرهندوپاکستان‌ریاست گفته‌اندمانندحیدرآباددکن‌وکشمیروغیره

مؤلف‌در این تذکره تذکرداده است که شعرای زیرشاگرداو بوده‌اند :احمد حسین امجد وخواجه‌جهانگیرعلیخان آصف حیدرآبادی‌وسیدنواب‌جان تمنا بنارسی ومنتخب‌الدین تجلی حیدرآبادی ومحمدامام تائب ودستگیرحسین‌خان حسینی‌وسید حسین ذوقی‌ومیررحمان علی سیف ملقب‌به‌سیف‌الملک (ازامرای حیدرآباد) ومیر شهامت واعظم علی‌شایق ونواب ضامن‌حسین ضامن حیدرآبادی ومحمدخان طلعت حیدرآبادی وانوارالدین‌عتیق‌وعارف (مؤلف‌اسمش‌رافراموش کرده)وحفیظ‌الدین عنصروعظیم‌الدین‌حسن قبادوسید اسحق محمود حیدرآبادی وغلام نبی‌نظمی وغلام محی‌الدین نکهت حیدرآبادی وغلام محمدنعیم حیدرآبادی وداود علیخان واقف حیدرآبادی وولایت علیخان ولایت حیدرآبادی .

ازجمله شاگردان مؤلف‌غلام محی‌الدین‌نکهت حیدرآبادی صاحب دیوان فارسی بوده است و میررحمن علی‌سیف‌درموقع‌تألیف این کتاب هفتاد ساله (ازهمه شاگردان‌مؤلف‌مسن‌تر) بوده واکثر بقیه شاگردان مؤلف جوان‌بودند .

اولاد مؤلف

مؤلف‌دراین‌تذکره‌اسم فتح‌محمد قیصر پسرارشدو بسم‌اله بیگم عصمت‌دختر بزرگ وخیرالنسا عفت دختر کوچك‌راذکرنموده است که‌هرکدام ازآنها بفارسی شعرمیسروده اندوازآنها چندبیت‌نقل کرده است . سن‌پسرارشدوی‌بوقت تألیف‌این کتاب‌چهل‌سال‌بود. معلوم‌نیست که‌مؤلف‌فرزندان دیگرهم داشت‌یاخیر .

آثار مؤلف

چنانکه خودش‌دراین تذکره شرح داده‌است‌بقرارزیراست :

١ـ فرخنامه‌معروف‌به «رامابن پارسی» ٢ـ دیوان فارسی بنام «گلشن معنی»

٣ـ ساقی نامه	٤ـ مثنوی گلزار محبت
٥ـ رساله بدرحسین (بشعر)	٦ـ مثنوی صورت سرمد
٧ـ سرو‌الناظرین (نثر)	٨ـ گلبانك ترکی (نثر)

۹ــ دیوان« سرمایه‌پیری » ۱۰- مثنوی‌طول امل

۱۱ــ مثنوی‌شکراب ۱۲ــ مثنوی‌نازوزیبا (نازونیاز)

۱۳ــ تذکره«سخنوران‌چشم دیده»ــ تذکره مورد بحث

۱٤ــ نسخه موسوم به« پسمانده » مجموعه اشعاری که‌بعدازطبع دو اوین‌نزد بعضی احباب پیداشد

۱۵ــ مثنوی ترانه‌حق[1]

تبصره‌بر کتاب

مؤلف‌این کتاب‌رادرحیدرآباددکن‌درزمان میرعثمان‌علیخان نظام‌حیدرآباد دکن‌بسال۱۳۳۲ﻫ تألیف نمودودرخاتمه قطعه ای‌آورده است که سال اتمام تألیف کتاب رامیرساند :

ترکی‌نه کنون روان‌قلم کن — این قصه دراز گشت کم کن

شدختم‌چون این فسانه حق — نامش کــردم «ترانه حق»

سالش ز «فروغ ماه» بشمار — گیرازعدد کلام‌اشعار(۱۳۳۲ﻫ)

در مورد سبب تألیف مؤلف دردیباچه چنین توضیح میدهد:درعین‌شباب‌اشعار استادان وشاعران چشم‌دیده(را) بهزارمحنت‌جمع کرده‌میخواستم که تذکره(ای) مرتب کنم لیکن افسوس صد افسوس که آن همه سرمایه در غدر دهلی[1] غارت شد. ازاین‌حادثه دلم‌چنان فسرد که باز(دیگر) نخواستم که باردیگر سامان فراهم کرده بقلم آرم چرا که درایام جوانی اشعار محبان که یاد بودند درین سن نودسالگی چنان ازیاد محوشد که هرچند فکر میکنم شعری (بیتی) کجا که‌نیم مصرعه هم‌بذهن نمیآیدمگر(اما) دل‌شیدا شب‌وروزتقاضابرای تحریر تذکره(ای)

۱ــ نسخه « پسمانده »ومثنوی « ترانه‌حق »رامؤلف‌درآخر کتاب «سخنوران‌چشم‌دیده» ضمیمه کرده‌است.

۱ــشورش معروف هند علیه استعمار انگلیسها که در ۱۸۵۷میلادی مطابق ۱۲۷٤ ﻫ روی داد اما بکوشش انگلیسها ناکام شد.

میکرد. لاچار (ناچار) مستعد شدم»

این تذکره مشتمل است بر ذکر ۲۳۰ شاعر معاصر مؤلف بترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر.

مؤلف در خاتمه کتاب این قطعه را در همین معنی آورده است:

چو بعد از سفتن این سلك ترکی | در نام سخن سنجان شمردم
بحمدالله کـز اول تا به آخـر | بذکر دوصد وسی راه بـردم

مؤلف (چنانکه خودش در دیباچه کتاب توضیح داده است) در این تذکره تنها ذکر شعرائی را آورده است که بچشم خود آنها را دیده و با آنها ملاقات کرده است و اکثر آنها «هم بزم» او بوده و بفارسی شعر میسروده اند. همچنین بعضی از آنها شاگرد مؤلف بودند.

این تذکره «با نواب میر محبوب علیخان آصف سلطان (نظام) دکن» شروع شده با «یاورالدین یاور» تمام میشود. تقریبا تمام افراد مذکور در این تذکره یا اهل حیدرآباد دکن بودند یا آنجا در خدمت نظام دکن بودند اما نواب کلب علیخان والی رامپور و چند نفر دیگر را استثنائاً ذکر نموده است.

مؤلف در این تذکره توضیح داده است که وی از صحبت بعضی اساتید سخن فیض برده اما عمداً بذکر احوالشان نپرداخته زیرا که تذکره نویسان دیگر قبل از او شرح احوالشان را نوشته اند مانند مظفرعلیخان اسیر و غالب و مومن و امام بخش صهبائی و ناطق مکرانی و واثق هراتی و نواب شیفته وغیره.

همچنین درباره بعضی شعرا مانند ضامن علی جلال لکهنوی و کمال خلف جلال و امیرالله تسلیم و شوق نیموی و انوار دهلوی و غنی رامپوری و شمشاد لکهنوی وغیره که با مؤلف آشنا بودند تنها بذکر نام بعضی از آنها اکتفا کرده چون از اشعارشان چندی بدست او نرسیده بود.

این تذکره از تذکره های مؤخر فارسی است و از این حیث خیلی مهم است چون شعرائی که در حیدرآباد دکن در اوائل قرن چهاردهم هجری میزیستند اند و

ذکرشان در این تذکره آمده است اتفاقاً ذکر اکثرشان در هیچ تذکرهٔ دیگر نیامده است.

از این تذکره معلوم میشود که حتی تا اوایل قرن چهاردهم هجری در حیدرآباد محفل شعر و شاعری هنوز گرم بود و هنوز شعرائی وجود داشتند که شمع شعر فارسی را مخصوصا در حیدرآباد دکن فروزان نگهداشته بودند و بعضی از آنها بفارسی دیوان داشتند چنانکه مؤلف در این تذکره درذیل افراد زیر در این خصوص تذکر داده است:

نواب کلب علیخان والی رامپور وغلام محی الدین نکهت حیدرآبادی ومولوی عبدالواجد واجد حیدرآبادی ومیرزا هادی ملقب به وزیر جنگ حیدرآبادی.

در ذیل نام اکثر شعرا دریک دوسطر از آنها یاد کرده ویک دو بیت از آنها نقل کرده است.

درذیل شعرای زیر «ماده تاریخ وفات» آنهارا نقل کرده است که از روی ابجد سال فوتشان را میرساند: نواب میر محبوب علیخان آصف وحفظ الدین یاس و داغ دهلوی واعظم علی شایق حیدرآبادی وطوبی شوشتری وظهیر دهلوی ومولوی رکن الدین مکمل نورمحلی ومحبوب لاهوری وواله حیدرآبادی.

تنها اشعار وشرح حال افراد زیر را مفصل آورده است: نواب میر محبوب علیخان آصف ومولوی عبدالجبار آصفی ومولوی انوار الله انور وامیر مینائی و نواب اثر و آتش حیدرآبادی وبشر حیدرآبادی و گردهاری پرشاد باقی وترکی (مؤلف) ومولوی ثاقب بدیوانی وحسامی حیدرآبادی وداغ دهلوی وزایر حیدرآبادی ومحمد میران سها وغلام محمد عرب شوق واعظم علی شایق وضیا اورنگ آبادی وسید محمد ضامن وطلسمی حیدرآبادی وعاشق حیدرآبادی وعنصر حیدرآبادی و میرعابد علیخان عابد وعاجز حیدرآبادی وقاصد حیدرآبادی و قیصر (پسر ارشد مؤلف) و کیفی حیدرآبادی ومحوی فتح پوری و میرزا غلام احمد قادیانی[1] و نواب غلام

۱ــ مؤسس فرقه معروف «قادیانی» درهندوستان که بعقیده قادیانیها «مسیح موعود» بود. مؤلف ازاو خیلی تعریف کرده است.

محبوب سبحانی محبوب لاهوری ومولوی جمال‌الدین نوری حیدرآبادی ونـاظم حیدر آبادی ووالہ حیدرآبادی وولاحیدرآبادی وواجـد حیدر آبـادی وهـادی حیدرآبادی.

درذیل‌شرح‌حال‌بعضی‌شعرافقط سن‌آنان را درموقع وفات‌ذکر کرده‌است‌اما سال‌وفاتشان رانیاورده است مانندامیرمینائی وجعفروغیره.

همچنین سن بعضی شعرا را بوقت ملاقات با خودآورده است اما غالباً سال آن ملاقات راذکر نکرده‌است. رجوع‌شود به نـام تفته وتمیزوچـالاك وحـاذق ایرانی وخبر عظیم آبادی وذکاحیدرآبادی وسایل وشبلی نعمانی وصافی شیرازی ویاور خرانی ویسارلاهوری.

درذیل شرح‌حال‌شعرای زیرسنشان را چنانکه از دیدن معلوم میشود آورده است: صغیردهلوی وعالی حیدرآبادی وفیروزلاهوری.

در ذیل نام بسیاری از شعرا سنشان را بوقت تألیف این کتـاب آورده‌است مانند امجد وتمنا وتجلی وغیره

مؤلف اشعار شعرای زیررا بدست نیاورده است وبنابراین تنها بذکراسامی وگاهی شرح‌حال مختصرآنها اکتفا نموده است: ادیب‌دهلوی وسخی حیدرآبادی وشیدا لکهنوی‌وشیفته کنتوری وضامن‌لکهنوی‌و نظم‌لکهنوی.

مؤلف درضمن شرح حال بعضی شعرابرخی حکایت های جالبی نقل کرده است :رجوع شود به ذکرآنف وحسین میان وداغ دهلوی‌وطوبی.

ازهمه جالب‌تر شرح حال اسماعیل است که بقول مؤلف «ازقوم اجنه» بوده ودر ذیل نام اومؤلف شرح حال عجیبی آورده‌است.

مؤلف درذیل نام شعرای زیر بایرادتی که دیگران بر اشعارآنها گرفته‌اند جواب داده وبرای اثبات‌قول خود دلایل واسنادی‌ازاشعارشعرای‌دیگرآورده است. رجوع شود به‌بشروباقی وترکی (مؤلف) وجمیل‌و جلیل (جلیل حسن) وحـاذق‌و حالي وذکا وشاد وشوق (غلام‌محمد عرب)وصافي وضیاء وفهیم و وزیـر و واله و

وجودی .اکثر این ایرادات ازناصر اصفهانی است که مؤلف ذکرش را در ذیل نام ناصر آورده است.

سبک انشای مؤلف

این کتاب بفارسی افغانی نوشته‌شده است وزبان آن بافارسی ایرانی امروز خیلی فرق دارد ومؤلف بعضی اصطلاحات را بکار برده است که در ایران امروز معمول نیست .اما سبک وی ساده وزبان او سلیس وخالی از تصنع است.

رویهمرفته این تذکره ازحیث اینکه بسیاری ازشعرا که در این کتاب ذکرشان آمده است در کتب دیگر از آنها یاد نشده دارای ارزش و اهمیت میباشد ونیز علاقه اهل هند را نسبت بزبان فارسی نشان میدهد که حتی قریب صدسال بعد از تسلط انگلیسها باین زبان شعر میسرودند وهنوز بعضی امراو نوابان در هند از شعرای فارسی تشویق و تقدیر میکردند و حتی خودشان هم باین زبان شعر میسرودند مثلا رجوع شود بهمیر محبوب علیخان نظام دکن وحسین میان نواب قصبه مانگرول ونواب جعفر حسن خان ومیر رحمن علی سیف الملک و مهاراجا کشن پرشاد ونواب میر صبغة الله خان حیدرآبادی ونواب عزیز یارجنگ ازامرای حیدرآباد ونواب کلب علیخان والی رامپور که بفارسی شعر میسرودند حتی بعضی ازشعرای فارسی که دراین تذکره ذکرشده هندو بودند رجوع شود به راجا نیم چند رام احقر و بجرنگ پرشاد برهمی و گوپال سهای تفته وبهاری لال رمز و مهاراجا کشن پرشاد شاد وسورج بهان میکش و گوری شنکر مجذوب ویک نفر جهود بنام اسحاق (که اصلا ازنواحی مصر بوده)و بفارسی شعر میسرود.

چاپ

مطبع شمس الاسلام (حیدر آباد دکن)۱۳۳۲هـ.

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به« سخنوران چشم دیده».

فهرست اسامی شعرا

رجوع شود به«سخنوران چشم دیده»چاپ(حیدر آباد دکن) ۱۳۳۲ هـ

فصل چهارم

از سال ۱۳۹۰ میلادی مطابق ۱۳۴۹ ه تا حال

ملاحظات عمومی

بر

فصل چهارم (۱۳۴۹ هـ - تا حال)

اوضاع سیاسی شبه قاره هند و پاکستان در این دوره

این دوره در تاریخ سیاسی شبه قاره هندوستان اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد چون در همین دوره نهضت آزادی هندوستان بکمال رسید و بالاخره در نتیجه کوشش و جدیت مداوم اهالی شبه‌قاره مزبور پادشاه انگلستان آن سرزمین موافقت کرد اما طبق تصمیم مردم آنکشور و سران حزب کنگره و مسلم لیگ که بترتیب رهبری هندوان و مسلمانان هندرا بعهده داشتند شبه‌قاره مزبور بصورت دو مملکت جدید در آمد وطبق اعلامیه استقلال صادره ازطرف سلطنت انگلستان یکی از این دو مملکت جدید بنام پاکستان در روز ۱٤ اوت ۱۹٤۷ م مطابق ۲۷ رمضان ۱۳٦٦ هـ و دیگری بنام هندوستان یا «بهارت» در روز بعد یعنی ۱۵ اوت ۱۹٤۷ مطابق ۲۸ رمضان ۱۳٦٦ هـ مستقل شدند و باموافقت حزب کنگره فرمانروای کل[۱] هندوستان لرد ماونت باتن[۲] که قبل از استقلال نیز ازطرف انگلیسها فرمانروای

۱- Governor - General

۲- Lord Mountbatten

کل هندوستان بود اعلام شد اما ازطرف حزب مسلم‌لیگ محمدعلی جناح مؤسس پاکستان اولین فرمانروای کل آن کشور انتخاب شد.

تذکره نگاری دراین‌دوره

این آخرین دوره تذکره‌نویسی فارسی است . تمام‌تذکره‌های فارسی که دراین‌دوره درشبه‌قاره هند وپاکستان نوشته شده نویسندگان محلی ترتیب‌داده‌اند و هیچکدام از آنها ایرانی نبوده‌اند ـ باید توجه داشت که دنشاجی بهائی ایرانی مؤلف «شعرای عصر پهلوی» با اینکه اسم خانواده‌وی ایرانی است‌معذلك‌ازپارسیان هند میباشد که اجداد وی بعد از فتح ایران بدست عربها بهندمهاجرت کرده و قرنها است درآن سرزمین بسر میبرند و بنابراین نمیتوان آنهارا جزو ایرانیها حساب کرد.

در این دوره چهار تذکره در هند و پاکستان تألیف‌شده است. یکی از آنها «رساله» دکتر نذیر میرزا برلاس درباره شعرای فارسی‌زبان‌پیشاور بوده‌است که‌وی برای دکترای‌دانشکده ادبیات تهیه‌نموده‌است یکی دیگراز این تذکره‌ها کتابی بنام « سخنوران ایران در عصر حاضر » اساس « رساله دکترای » دکتر محمد اسحق بوده است که مشارالیه بعدا از دانشگاه‌لندن گرفته است.

از میان تذکره‌های این دوره دوکتاب بنام **سخنوران ایـران‌در عصر حاضر و شعرای عصر پهلوی** راجع بشعرای معاصر ایران و یکی دیگر بنام **تذکره شعرای پارسی زبان‌کشمیر** درباره شعرای متأخر کشمیر و آخرین‌آن بنام«شعرای فارسی زبان پیشاور » درباره شعرای متأخر و معاصر پیشاور است . چنانکه واضح ولائح است هیچکدام از این‌تذکره‌ها «عمومی» نیست یعنی راجع بشعرای متقدم و متأخر فارسی بدون تخصیص‌بکشور و نوع شعر نیست بلکه اول دو تذکره راجع بشعرای ایران و سومین تنها راجع بشعرای کشمیر و چهارمین تنها درباره شعرای پیشاور میباشد

سبك انشای تذکره‌نویسان این دوره

یکی از مختصات تذکره‌های این دوره سبك انشای آنست. تمام این تذکره‌ها بـه سبك انشای جدید فارسی تألیف شده است که تقریباً یك قرن پیش در ایران معمول شده است. باید اذعان کرد که تا سنوات اخیر در هند و پاکستان همان سبك قدیم فارسی رواج داشته است و حتی تذکره‌هائی که در آخر دوره سابق در شبه قاره هند و پاکستان تهیه شده است هیچکدام بسبك جدید فـارسی نبوده است. علت آن بی‌اطلاعی مردم شبه‌قاره مزبور از تحول و تغییری که در ایران در زبان فارسی رخ داده بوده است.

علت اساسی این تحول در سبك انشای تـذکره نویسان این دوره در شبه قاره هند و پاکستان تماس نزدیکی است که بعد از مدتی دوباره از اواخـر زمان انگلیسها بین ایرانیها و اهـالی هند و پاکستان شروع شده است. مخصوصاً بعد از استقلال پاکستان و هندوستان در روابط آن دو کشور با ایران تحول محسوسی روی داده است و رفت‌وآمد مردم هندوپـاکستان با ایران بیش از پیش صورت میگیرد و بهمین علت نویسندگان شبه‌قاره هند و پاکستان با تحولات جدید ادبیات فـارسی آشنا شده و کتابهائی راجع بادبیات جدید فارسی تألیف نموده‌اند و سبك آنها هم تغییر یافته باسبك جدید فارسی ایران مطابقت پیدا کرده است.

اینك بشرح مفصل تذکره‌های فارسی که در شبه قاره هند و پاکستان در این دوره تألیف شده است میپردازیم

سخنوران ایران درعصر حاضر

ابتدا

: -«بسمه‌تعالی ـ مقدمه ـ کشور باستانی ایران یکی از ممالکی است که ازلحاظ شعروادب با ممالک معظم امروزه‌جهان برابری‌میکند»

شرح‌حال مولف

اسم مؤلف (الحاج دکتر)محمد اسحق‌و اسم‌پدرش (الحاج)عبدالرحیم‌است. مؤلف در حدود سال۱۸۹۸ م[۱] (مطابق ۱۳۱۶ه) در کلکته بدنیا آمد[۲]و در۱۹۲۱م (۱۳٤۰ه) از دانشگاه کلکته لیسانس علوم(B. Sc.) گرفت و دو سال بعد در۱۹۲۳م (۱۳٤۲ه) از همان دانشگاه‌با نگلیسی‌و اردولیسانس (B. A.) گرفت و درهمان‌سال(؟)[۳] باخذ فوق‌لیسانس بزبان‌عربی‌توفیق‌یافت درمیان کلیه‌دانشجویان فوق‌لیسانس در دانشگاه کلکته مقام‌شاگرد اول‌را حایزشدو بنابـراین از طرف دانشگاه مزبور مدال‌طلا و جایزه‌ای‌بوی اعطاشد.

مؤلف برای مدت یکسال تحصیلی۲٦-۱۹۲۵م (٤٥-۱۳٤٤ه) در دانشگاه داکا(که امروز جزوپاکستان شرقی است) درشعبه عربی وعلوم اسلامی اسیستان[٤]

۱-استوری‌درج۱ ص۹۲۱ سال۱۹۰۰م نوشته شده‌است اما خود آقای دکتراسحق درشرح‌حالی‌که برای‌نگارنده ارسال فرموده‌اند متذکرشده‌که سال تولدشان ثبت نشده اما ازروی آرشیو دفتر دانشگاه کلکته سنشان٦٤ سال‌میباشد.

۲- ر.ك.استوری ج۱ص۹۲۱

۳- درشرح‌حالی‌که‌آقای دکتر اسحق برای نگارنده فرستاده‌اندسال۱۹۲۳م ذکر شده‌است‌که ظاهراً اشتباه‌ماشین‌نویس است و باید فوق‌لیسانس‌را اقلا دوسال بعداز لیسانس در۱۹۲۵ گرفته‌باشند.

Assistant Lecturer - ٤

(دبیریار) بوده و سپس مدتی در دانشکده اسلامیه (که امروز «دانشکده مولانا آزاد» نام دارد) دبیر عربی و فارسی بود - از اول مارس ۱۹۲۷م (۲۵ شعبان ۱۳٤٥ هـ) برای تدریس در کلاس فوق لیسانس در دانشگاه کلکته بسمت دبیری و بعدا در سال تحصیلی ۲۹-۱۹۲۸م (۹-۱۳٤۸هـ) در همان دانشگاه در شعبه لهجه‌های محلی هند بسمت دبیری اردو انتخاب گردید و در کلاس فوق لیسانس تدریس میکرد و درهمان سال در کلاسهای فوق لیسانس زبانشناسی تطبیقی (گروه ایرانی) نیز تدریس کرده و مدتی در دانشگاه سابق الذکر درشعبه تاریخ و تمدن اسلامی تاریخ ممالك اسلامی (ایران نو) را تدریس میکرد. اکنون وی در دانشکده ادبیات دانشگاه کلکته درشعبه عربی و فارسی سمت دانشیاری[1] را دارا است و دوبار ریاست شعبه مزبور را هم بعهده داشته است.

وی نخستین بار در ۱۹۳۰م (۱۳٤۹هـ) بایران آمد و در مدت شش ماه که اینجا اقامت داشت بنقاط مختلف این کشور مسافرت نموده و اطلاعاتی درباره زبان و ادبیات فارسی جدید و لهجه‌های مختلف ایرانی بدست آورد. همچنین با اکثر شعرا و ادبای معروف ایران آشنا شده و اطلاعاتی درباره شرح احوال زندگانی آنها کسب نموده و آثارشان را جمع آوری نمود و جلد اول کتابی را درباره آنان بنام «سخنوران ایران درعصر حاضر» (تذکره مورد بحث) تألیف نموده و در ۱۳۵۱هـ بطبع رسانید.

مؤلف دوباره در ۱۹٤۳م (۱۳٥٤هـ) بدعوت دولت ایران باین کشور امدو درجشن هزاره فردوسی که در تهران وطوس برپا شد شرکت کرد. بعدازمراجعت از ایران جلد دوم کتاب «سخنوران ایران درعصر حاضر» را تألیف نمودو در ۱۳٥٥هـ بطبع رسانید.

همچنین وی بعراق هم مسافرت کرد و ازمراکز مذهبی وتاریخی آن کشور دیدن کرد

۱- Readership

درسال۱۹۳۸ و۱۹۳۹م (۵۸-۱۳۵۷ ه) بورس تحصیلی «گهوش» از طرف دانشگاه کلکته بوی پیشنهاد شد و وی بانگلستان رفت و در ۱۹۴۰ م (۱۳۵۹) ازدانشگاه‌لندن دکترای فارسی گرفت. موضوع رساله دکترای وی«شعرو شعرای ایران جدید[۱]» بود که با موضوع کتابی که قبلا تألیف کرده بود تقریبا یکی‌بود. وی در این مسافرت ازمراکز فرهنگی ایتالیاوسویس و فرانسه و انگلستان نیز بازدیدنمود.

درطی مدتی که مؤلف دردانشگاه کلکته تدریس مینماید وی بچندین نفر درکار تحقیق و تتبع ادبی راهنمائی نموده‌است چنانکه دکتر محمدرفاقت‌اله‌رساله دکترای‌خوددرادرباره«خاقانی-شرح‌حال‌و آثاراو»براهنمائی‌او نوشته‌و باخذ دکترای فارسی ازدانشگاه پنجاب توفیق یافت و آقای عبدالسبحن‌خان« تاریخ نواب‌علی وردی‌خان»را براهنمائی اوبفارسی ترتیب داد و این کتاب ازطرف انجمن آسیائی (بنگال) کلکته در دست چاپست.

همچنین دوشیزه کلثوم جلیل فعلادرباره تذکره «ریاض‌الشعرا»براهنمائی او مشغول تحقیق است و دوشیزه حسن بانو نیز تحت راهنمائی او مشغول تدوین و گردآوری «دیوان شرف‌الدین شفروه» میباشد. همچنین‌وی ازطرف دانشگاههای علیگره وپتنه رساله دکترای چهار نفر دانشجو را بعنوان ممتحن مورد سنجش قرارداده‌است.

مؤلف غیر ازانگلیسی قدری بازبان فرانسه هم آشنااست.

در۱۹۳۴م (۱۳۵۴ه) دولت ایران بعنوان تقدیر از وی برای تألیف کتاب «سخنوران ایران‌درعصرحاضر «نشان‌علمی» و نظر بخدمات وی درراه‌تشیید روابط علمی وفرهنگی بین‌ایران وهندمدال طلائی«نشان‌سپاس»را در ۱۹۵۹م (۱۳۷۹ه) بوی‌اعطا نمود.

مؤلف عضو کمیته دکترای‌دانشگاه کلکته‌وفاکولته‌ادبیات دانشگاه‌علیگره

۱- Poets and Poetry of Modern Iran

ومؤسس و دبیر «انجمن ایران» میباشدو همچنین با چندین دانشگاه نیز روابط فرهنگی دارد - وی در ۱۹۵۹م (۱۳۷۹ه) بعضویت معاون آسیائی (بنگال) کلکته انتخاب شده و انجمن دبیر آن انجمن (قسمت زبان‌شناسی) میباشد.

آثار مولف

آثار مؤلف بدین قرار است

۱ـ سخنوران ایران در عصر حاضر ـ تذکره مورد بحث

۲ـ شعر جدید فارسی ـ (بانگلیسی) ـ در ۱۹٤۳م (۱۳٤۳ه) در کلکته چاپ شد

۳ـ چهار زن شاعر بزرگ ایران ـ (بانگلیسی) ـ در ۱۹۵۰ م (۱۳۷۰ ه) چاپ شد.

٤ـ فهرست نسخ خطی عربی در کتابخانه انجمن آسیائی (بنگال) کلکته ـ در ۱۹۵۱م (۱۳۷۱ه) چاپ شد.

۵ـ روضات الجنات فی اوصاف مدینة الهرات ـ تألیف معین الدین اسفزاری (۱٤۹۲ه) این کتاب بتصحیح آقای دکتر اسحق در ۱۹٦۱م (۱۳۸۱ ه) ازطرف دانشگاه علیگره بطبع رسید.

٦ـ هفت اقلیم تألیف امین احمدرازی ـ بتصحیح وی در حدود ۵۰۰ صفحه ازطرف انجمن آسیائی (بنگال) کلکته دردست چاپ است.

۷ـ مجله انجمن هندوایران ـ این مجله ازطرف شورای روابط فرهنگی هند از ٤ سال پیش بزبان انگلیسی و فارسی (در یک جلد) با نظارت او از دهلی نو منتشر میشود.

همچنین مقالاتی در موضوعات مختلف در مجله‌هائی متعدد از وی چاپ شده است.

تبصره بر کتاب

مؤلف تألیف این کتاب را بسال ۱۳٤۹ ه آغاز نموده وجلد اول آن را بسال ۱۲۵۱ه وجلد دوم را بسال ۱۳۵۵ه در دهلی بطبع رسانیده است.

در مورد سبب تألیف کتاب مؤلف در مقدمه کتاب (بزبان فارسی) چنین توضیح داده است:

«در تابستان ۱۳۰۹ش (مطابق ۱۳٤۹ھ) برای مطالعه زبان و ادبیات فارسی از نزدیک از هندوستان بایران رفتم و مدت شش ماه در تهران و نقاط دیگر اقامت جسته روزگاری خوش بمصاحبت دانشمندان و نویسندگان و ادبای طراز اول سرزمین سعدی و فردوسی گذراندم (و) از خرمن علم وادب خوشه‌ها چیدم و توشه‌ها گرفتم. با اینکه در کشور گل و بلبل «بوی گلم چنان مست کرده بود که دامنم از دست رفته بود» درخاطر ماند که ازین بوستان مردوستان را تحفه آورده و بهموطنان کسانیکه بزبان ملیح فارسی آشنائی دارند ارمغانی دهم».

مؤلف اسم مآخذ را در مقدمه یا خاتمه کتاب نیاورده اما در متن کتاب در ذیل شرح حال شعرا اسم کتب زیر را ذکر نموده است که از آنها در تألیف این کتاب استفاده کرده است:

۱- مجله آینده
۲- مجله ارمغان
۳- مجله ایران
٤- مجله بهار
٥- مجله دانشکده
٦- مجله نمکدان
۷- مجله نوبهار
۸- مجله ایرانشهر
۹- مجله کابل (افغانستان)
۹- روزنامه نسیم شمال
۱۱- روزنامه صوراسرافیل
۱۲- روزنامه طوفان
۱۳- روزنامه بهار
۱٤- جریده «آواز تاجیك» (سمرقند)
۱٥- جریده افغان
۱٦- کانون شعرا
۱۷- حدایق السحر تألیف رشیدالدین وطواط مرتبه عباس اقبال
۱۸- سیاحت‌نامه - خواجه غلام الثقلین (هندی)
۱۹- تاریخ ادبیات ایران - دکتر براون
۲۰- مطبوعات ایران[1] - دکتر براون
۲۱ بحر محیط تألیف دانش
۲۲- باغ بهشت - سیداشرف الدین
۲۳- دیوان امیری

"Press and Poetry of Modern Persia" by E.G.Brown-۱

٢٤- دیوان عارف

٢٥- دیوان عشقی

٢٦- مخزن لآلی- شباب کرمانشاهی

٢٧- منتخبات آثار- محمدضیاهشترودی

٢٨- گلهای ادب- میرزا حسین خان سعادت نوری

٢٩- خردنامهٔ جاودان - دکتر اعلم‌الدوله ثقفی

٣٠- لآلی ادب- چاپ بمبئی

٣١- فارسنامه ناصری- شوریده شیرازی

٣٢- تحفة‌الحسنیه - حسینقلی‌خان سلطان کلهر

ازجمله کتب فوق مؤلف ازمجله ایران وارمغان ازهمه بیشتراستفاده کرده واکثر مطالب واشعارشعرارا ازاین‌دومجله نقل کرده‌است.

این تذکره مشتملست بردوجلد - جلداول ذکرسی‌وسه شاعروجلددوم‌ذکر پنجاه‌ویك شاعررا بترتیب الفبا[1] شامل است وبدین ترتیب تعدادکلیه شعرای این تذکره ٨٤میباشد اما اسم‌خانم پروین اعتصامی بعدازجلد اول درجلددوم‌هم تکرار شده‌است‌وبنابراین عده کل شعرای این تذکره ٨٣میباشد.

درمورد علت این تکرار مؤلف در مقدمـه جلد دوم بفارسی چنین توضیح داده است:

«شرح حال ونمونه اشعارخانم پروین اعتصامی رادرمجلد اول نگاشتیم ولی باقتضای زمان‌طبع تصویرخانم‌رااجازت‌نداشتیم . نهضت‌بانوان‌ایران وآزادی آنان ازقید پرده وحجاب باطبع این کتاب تصادف کرد و ما بهترآن دیدیم که در این موقع عکس خانم (پروین) را انتشارداده‌دیگربارقسمتی ازاشعاراین‌خانم‌دانشمند را ازدیوان او که ازحسن اتفاق‌دراین موقع بطبع‌رسیده‌اقتباس ودرج کنیم.تصویر خانم پروین تاکنون‌درهیچیك از جراید و مجلات ایران وممالك خارجه گراور نشده است».

درجلد اول‌ذکر تنها یك‌نفرزن شاعر(پروین اعتصامی) ودرجلددوم ذکردو تن از زنان شاعر (پروین اعتصـامی و جنت فصل بهار خانم ملقب‌بایران‌الدوله) آمده‌است.

١- اما ذکرملك‌الشعرا «بهار» را بجای ردیف«ب» درردیف «میم» آورده‌است.

جلد اول کتاب با «ادیب‌پیشاوری» شروع شده‌با« یاسائی »پایان میپذیرد و جلددوم‌با«آزاد»شروع شده‌با«یکتا» تمام میشود.

بعضی مزایـا ومختصات‌این تذکره بقرارزیراست.

۱ــشعرائیکه دراین کتاب ازآنها نام برده‌شده به‌دوره مشروطیت ببعد تعلق دارند وازاین‌حیث اولین[۱] تذکره‌بزرگی است ازشعرای جدید فارسی‌ومیتوان‌آن را بهترین‌وجامع‌ترین تذکره شعرای‌معاصر قلمدادنمود.

۲ـ درایران ازدوره مشروطیت ساختن تصانیف وسرودها وغیره رواج‌یافته و تا حدی ادبیات ایران را بشکل ادبیات اروپا درآورده است. بعضی ازتصانیفی که ملك‌الشعرا بهار ساخته و همچنین برخی ازتصانیف عارف‌قزوینی که بعقیده مؤلف بهترین نمونه ازاین‌قسمت شعرجدید فارسی میباشد برای اولین دفعه در تاریخ شعر فارسی دراین‌تذکره انتخاب‌شده است.

۳ــ درذیل‌نام‌هرشاعرعکس اونیزآمده‌است[۲]. جلداول عکس‌سی‌ودوتن شاعر وجلد دوم عکس پنجاه‌ویك تن شاعر وشاعره را شاملست. که جلد اول تنهاعکس خانم پروین‌را بعلتی که درسطورفوق ذکرشد شامل نیست‌اما درجلد دوم‌عکس‌اوهم آمده است.

۱ــ ظاهرا قبل ازاین تذکره چند تذکره دیگر نیز درباره شعرای معاصر فارسی (عصر پهلوی) تألیف شده است ولذا این‌کتاب‌را نمیتوان‌اولین تذکره شعرای‌فارسی‌جدید گفت اما این اولین تذکره بزرگی است که در باره شعرای معاصر تألیف شده است و هیچکدام ازتذکره‌های سابق نمیتواند ازاین حیث بااین تذکره برابری و رقابت‌کند. درسالی‌که جلداول این‌تذکره چاپ‌شد (۱۳۵۱هـ) تذکره‌دیگری نیز بنام «شعرای عصر پهلوی» ازبمبئی چاپ شد اما آن تذکره‌هم نمیتواند رقیب‌تذکره دکتر اسحق‌بشود.

۲ــ دراین قسمت نیزاولیت نصیب این تذکره نشده بلکه قبلا نیزتذکره‌هائی مانند تذکره مجدیه تألیف میرزا ابراهیم‌منشی درصفر۱۳۰۳هـ درزمان ناصرالدین شاه با تمثال شعراء چاپ شده‌است.

٤ــ برای اولین دفعه در ادبیات فارسی مؤلف نت‌های موسیقی را از بعضی شعرا آورده است. در جلد اول دو نت موسیقی از حسام‌زاده پازارگاد و در جلد دوم یك نت از امیری ادیب الممالك آورده است که در هیچ یك از تذکره‌های فارسی نیامده است.

٥ــ مؤلف در انتخاب اشعار شعرا خیلی دقت ورزیده و سعی کرده است بهترین اشعار گویندگان معاصر را در این کتاب انتخاب نماید.

٦ــ در حاشیه کتاب بعضی کلمات مشکل را مخصوصا از فرانسه که بشعر فارسی جدید بکار میرود یا بعضی شعرا تعمدا در شعر خود آنرا آورده‌اند توضیح داده است رجوع شود بنام روحانی غلامرضا ص١١٥و١٢٢ و عشقی ص٢٢٦و٢٣٤ و ٢٤٧ وقلزم ص٢٩٠ وغیره.

٧ــ همچنین در باره اشاراتی به بعضی وقایع تاریخی که در بعضی اشعار شعرا آمده است در حاشیه شرح داده است. رجوع شود بنام اشرف الدین اشرف ص١٤٨ و ١٥٠ وعارف قزوینی ص١٩٨ و ٢٠٤ وفرات ص٢٨٧ و فرهنگ ص٣٣٩ و ملك الشعرا بهار ص٣٦٣ و (در جلد دوم) حکمت ص١١٤

٨ــ در باره بعضی اسامی شعرا و نویسندگان و رهبران و بزرگان ملل که در بعضی اشعار شعرا آمده است در پاورقی توضیح داده است: رجوع شود به (جلد اول) ملك الشعراء بهار ص٣٦١ و (جلد دوم) افسر ص٣٢ بامداد ص٦٩ و بیشنر ص٨١ و پژمان ص٩٨ و ١٠٢ وقلزم ص٨ــ٢٩٧ وعارف قزوینی ص٣ـ١٩٢ و وحید دستگردی ص ٣٩٦

٩ـ مؤلف در ذیل شرح احوال اکثر شعرا اطلاعات زیر را در باره هر کدام از آنها بدست داده است: اسم و نسب و مولد و موطن وسال ولادت شاعر و تحصیلات و مشاغل ادبی و فرهنگی وسال وفات (درصورتی که وی فوت کرده باشد) و خصایص و پایه ادبی و عقاید بعضی ناقدین بزرگ ایران معاصر در باره او و آثار او و بهترین اشعار منتخب از او.

١٠ـ مؤلف در ذیل مقدمه انگلیسی کتاب شرح حال مختصر پنجاه و یك تن شاعری که در آن جلد از آنها نامبرده شده است بزبان انگلیسی نیز آورده است.

۱۱ـ مؤلف با اکثر شعرا ملاقات کرده و بعضی اطلاعات‌را ازخودشان گرفته ودربعضی مسائل باآنان صحبت کرده است و همچنین شرح حال اکثر شعرارا یا ازخودشان گرفته یاازبعضی مجلات معتبرومهم فارسی اقتباس کرده است وازاین حیث شرح‌حال شعرا مورداعتماد واعتبارمیباشد.

۱۲ـ مؤلف درانتخاب اشعارسعی کرده است نه فقط بهترین اشعار شاعر را در این تذکره گنجاند بلکه ازانواع شعریکه شاعردرآن طبع آزمائی نموده‌است دراین تذکره انتخابی‌ازآن آودره باشد.

۱۳ـ برای اولین دفعه مؤلف بنابعقیده خودش‌شعرارابسه طبقه‌تقسیم کرده است بقرارزیر:

اول‌ـ آنهائیکه بسبك‌وطرزقدما شعرمیگویند وتقریبا مضامین گذشتگان‌را تکرارمیکنند مانند ادیب‌پیشاوری.

دوم‌ـ آنهائیکه مضامین وافکارتازه رابهمان اوزانی که اساتید زبان فارسی ازمتقدمین بدان شعرسروده‌اند بکار میبرند و نمونه‌کامل این طبقه‌ملك‌الشعرا بهار بوده است.

سوم‌ـ آنهائیکه در تجدد خواهی افراط کرده و باوزان جدیده‌قایل گردیده وبدان اشعاری سروده‌اند ماننده‌عارف‌قزوینی وغیره.

هریك ازطبقات فوق ازروش وسبك دیگران انتقاد میکنندولی‌مؤلف بدون هیچگونه ملاحظه ونظری از هر طبقه قسمتی از اشعار را انتخاب کرده است تا خوانندگان این تذکره بدین وسیله بکلیه اسلوب‌وسبك‌های متداول فارسی آشنا شوند اما ازطبقه‌اخیرالذکر کمتراشعاررا انتخاب نموده‌است.

مؤلف در مورد انتخاب شعرا درمقدمه جلد دوم چنین توضیح‌داده‌است:

«ما درانتخاب اشخاص نظرخاصی نداشته‌ایم و سعی کرده‌ایم کلیه شعرای معاصررا که دردنیای شعروادب نام‌ومعروفتیی دارند دراین کتاب (ازآنان) یاد

کنیم. غالب این آقایان پیرو اساتید گذشته و ازطرفداران مکتب قدیم بشمار میآیند ولی سبك وسلیقه واستعداد ومعلومات آنان بحکم عقل یکسان نیست . ما بدون اینکه اشعار اینرا با آن بسنجیم و آنرا براین ترجیح دهیم بهترین اشعار هریك را برگزیده ودرج کرده‌ایم . ما همین قدر توفیق یافتیم که نام آنانرا برجریده عالم بنگریم دیگر دوام آن وابسته باستحکام و استواری آثار آنانست که تاچه حد میتوانند درمقابل حوادث ایام وتصاریف روزگار پایداری ومقاومت کنند».

مؤلف چنانکه خودش توضیح داده است درباره مقام و پایه ادبی شعرای مذکور اظهار نظر نکرده وهمچنین درمورد خوبی وبدی آثار آنان نیز نظر خود را نداده و آثار آنانرا با یکدیگر مقایسه نکرده‌است. علت اساسی این روش وی این بوده است که وی نخواسته است که از انتقاد خود یا ترجیح یکی بردیگری موجبات اعتراض ودلخوری دیگران را فراهم آورد چنانکه خودش درپاورقی جلددوم صفحه «و» نظیر چنین واقعه‌ای راذکر نموده است که محمد ضیاءالدین هشترودی در «منتخبات آثار» (تذکره شعرای معاصر) خانم پروین را برشعرای دیگر برتری نهاده بود بنابراین از طرف بعضی شعراموردا عتراض واقع گشت .

بنا براین مؤلف مینویسد که وی پس ازغور واستقصاءدر آثار شاعر بهترین اشعار اورا برگزیده ودردسترس اهل ذوق وادب گذارده ومقایسه وداوری را بعهده آنان محول داشته‌است چون دراین کتاب ازسخنوران عصر حاضر سخن رانده‌است مؤلف سزاوارتر آن دید که مبحث انتقادی را به دیگران وا گذار کند .

شرح حال شعرا اکثر مفصل وحاوی اطلاعات لازم درباره زندگی آنان میباشد مخصوصاً شرح حال شعرای زیررامفصل ترازدیگران آورده است : **جلداول** ادیب پیشاوری (½ ۲ص) ودهخدا (½ ٤ص) وعبدالعظیم قریب وفرخی یزدی (هر کدام در ۳ص) وبهار (½ ۲ص) **جلددوم** افسر (۳ص) و نصرت‌اله کاسمی و وثوق الدوله وحمید دستگردی (هر کدام در ½ ۲ص و ویهمرفته مؤلف شرح حال دهخدا را ازسایرین مفصل‌تر آورده‌است.

همچنین اشعار شعرا را معمولا مفصل آورده است اما در ذیل نام شعرای زیر اشعار آنان را از دیگران مفصل تر آورده است: **جلد اول** ایرج میرزا ۱۶ص و پروین ۱۱ص (و در جلد دوم ۴ ص) و رشید یاسمی ۱۲ص و روحانی غلامرضا ۲۱ص و اشرف ۲۳ص و عارف قزوینی ۲۵ص و عشقی ۳۰ص و میرزا حسین خان صمیعی ادیب السلطنه عطا ۲۳ص و فرخ خراسانی ۱۶ص و ملك الشعراء بهار ۴۳ **جلد دوم** افسر ۱۱ص و امیری ادیب الممالك ۱۳ص و دانش طهرانی و ریحان و سرمد و شهریار و عبرت نائینی و مسرور و نصرت کاسمی (هر کدام در ۱۱ص) و قلزم ۱۰ص و شعاع الملك ۱۱ص و وحید دستگردی ۱۲ص و وثوق الدوله و یکتا (هر کدام ½۱۴ص). روی‌هم‌رفته اشعار ملك الشعرا بهار و عشقی را از سایر شعرا مفصل تر آورده است.

گاهی درباره بعضی شعرا عقیده علامه محمد قزوینی دانشمند معروف و بزرگ ایران را نقل کرده است مثلا رجوع شود به نام دهخدا (ص۷۶).

در ذیل نام عارف عقاید خودش را درباره بعضی اشعارش ذکر نموده است که اهمیت و موقعیت آنرا تأکید میکند (رجوع شود به صفحه ۱۹۴ و ۱۹۷).

در ذیل نام دهخدا بعضی عبارات را از کتاب «امثال و حکم» وی (بنثر) نقل کرده است.

همچنین در ذیل ربانی (حاج میرزا محمد حسین قریب) اشعار عربی ویرا نیز در دو صفحه آورده است.

درمورد بعضی شعرا مؤلف توضیح داده است که باوجود نهایت تلاش و کوشش به تهیه آثار آنان توفیق نیافته است از آنجمله مرحوم صبوری ملك الادب و مؤید ثابتی خراسانی و بیداری کرمانی و نیما و دکتر فلسفی نائینی و جعفر خامنه و گفته که شاید رساله‌ای جداگانه برای تکمیل این تذکره انتشار دهد[1].

مؤلف در مقدمه جلد اول بعضی انتقادات مفید بر زبان ادبیات امروزه فارسی کرده است که اکثر مبنی بر حقیقت و در عین حال بسیار سودمند میباشد. اینك قسمتی از آن اینجا نقل میگردد.

---

۱ ــ مؤلف ظاهراً تاکنون هیچ رساله‌ای در اینباب چاپ نکرده است.

« انقلاب سیاسی ایران در تبدیل سلطنت استبدادی بحکومت مشروطه که از ابتدای ربع دوم قرن چهاردهم هجری شروع گردید تاحدی ادبیات این مملکت را منقلب نمود . قصاید بلند(و) بالا که متضمن مدایح سلاطین و امراء و مملو از چاپلوسی های بیمورد بود از بین رفت وافکار آزادی خواهی واصلاح طلبی جایگزین آن شد . غزلهای عاشقانه که بعقیده بعضی تاحدی موجب فساد اخلاق اجتماعی میگردید بقطعات اجتماعی و اخلاقی مبدل شد. از اهمیت صنایع لفظی که بحد ابتذال رسیده بود کاسته گردید و توجه بمعانی ومضامین دلنشین بیشتر شد . نویسندگان نیز بسهم خود از رویه سابق دست کشیده ودر نگارش و تحریر اسلوب ساده‌تری رااختیار کردند و بیشتر در طریق تحقیق وانتقاد قدم گذاشتند ولی این انقلاب ادبی معایبی نیز در برداشت که شاید اگر بدقت سنجیده شود باید گفت ادبیات ایران درین معامله چندان سودی نبرده است .

« امروز اصطلاحات والفاظ اروپائی مخصوصاً لغات فرانسه بشدت هرچه تمامتر درادبیات وزبان ایران داخل شده وروز بروز بردامنه آن الفاظ افزوده میشود .ادباء و نویسندگان ایران هم که حقاً تا کنون نگاهبانان وحافظ زبان فارسی بوده‌اند این الفاظ را دراشعار و نگارشات خود بدون کمترین ملاحظه‌ای بکار میبرند وحتی بعضی حقیقة تعمد میکنند .

« کتب ومقالات مختلفه‌ایکه در ایران بطبع میرسد عموماً از السنه بیگانه ترجمه میشود و گذشته از اینکه الفاظ خارجی در خلال هر سطری نمایانست چه بسا ترکیب جملات وعبارات نیز اروپائی است و کمتر نویسنده‌ای دیده میشود که از این طرز نگارش اجتناب جوید .

«این رویه وسلیقه طبقه ادبا در سایر طبقات مختلفه نیز اثر خود را بخشیده و کمتر شخصی دیده میشود که در گفتگوی روزانه کلمات اروپائی (را) بکار نبرد و راقم این سطور هر گاه از نزدیك بدین قسمت توجه نمیکردم بیانات علامه فاضل میرزا محمدخان قزوینی مدظله را که در این موضوع هموطنان خود را بشدت مورد اعتراض

قرار داده اند[1] باور نکرده و نمیتوانستم تصور کنم که ادبای ایران بدست خویش تیشه برریشه زبان خود میزنندو در فنا و اضمحلال این زبان شیرین ادبی میکوشند. در زبان فارسی مثل است که بطرفدار دلسوز و با حرارت تر از صاحب کار (را) « کاسه گرمتر از آش » میگویند . اینك دلسوزی من هم نسبت بزبان فارسی این مصداق راپیدا کرده وحتی ممکن است موجب رنجش بعضی از ادبای ایران رافراهم سازد . پس بهتر است بدین مختصر قناعت نموده و از این موضوع بگذریم.»

سبك مؤلف ساده و عاری از تکلف و تصنع است و تقریباً همه جا مؤلف زبان فارسی امروزه رابکار برده است و از این حیث در شبه قاره هندو پاکستان اولین کسی است که تذکره ای بزبان فارسی جدید تألیف نموده است .

رویهمرفته نظر بمزایا و خوبیهای مذکور درسطور فوق این تذکره رامیتوان یکی از چند تذکره خوب فارسی حساب کرد زیرا در بین تمام تذکره هائی که در هندوستان و پاکستان تاحال تألیف شده است این تذکره درموضوع خود از همه بهتر و جامع تر و مفصل تر و بمثابه سرمشق و نمونه والائی است که در آینده تذکره نویسان شبه قاره هند پاکستان (خصوصاً) وسایر کشورها (عموماً) بایداز آن پیروی و تقلید نمایند . تنها نقصی که در این کتاب دیده میشود فقدان نقد ادبی است که اگر مؤلف ترس و رنجش شعرا وادبای ایرانی را نداشت و باین قسمت هم توجه ودقت نموده بود این تذکره درموضوع خود بی نقص و عیب و تاحال بی نظیر و ثانی بود. اما بعلت همین یك نقص این کتاب را نمیتوان از حیث فن تذکره نگاری بی عیب و کامل قلمداد نمود .

فهرست اسامی شعرا

جلد اول

۱ـ ادیب پشاوری	۲ـ ادیب نیشابوری
۳ـ ایرج میرزا	٤ـ بدیع الزمان فروزانفر

۱ـ رجوع شود به« بیست مقاله قزوینی » چاپ بمبئی ص٦٦ تا ۷۳ .

٥ـ پروین اعتصامی
٦ـ پورداود
٧ ـ حبیب یغمائی
٨ـ حسامزاده
٩ـ دکتر محمودخان افشار
١٠ ـ دهخدا
١١ ـ رشیدیاسمی
١٢ ـ رعدی
١٣ ـ روحانی غلامرضا
١٤ ـ سالار شیرازی
١٥ ـ سیداشرف‌الدین
١٦ ـ شباب کرمانشاهی
١٧ ـ شوریده‌شیرازی
١٧ ـ عارف قزوینی
١٩ ـ عبدالعظیم قریب
٢٠ ـ عشقی
٢١ ـ عطا (ادیب‌السلطنه)
٢٢ ـ غمام
٢٣ ـ فرات
٢٤ ـ فرخ‌خراسانی
٢٥ ـ فرخی یزدی
٢٦ ـ فروغی
٢٧ ـ فرهنگ
٢٨ ـ کمالی اصفهانی
٢٩ ـ محمد کسمائی
٣٠ ـ ملک‌الشعراء بهار
٣١ ـ نادری
٣٢ ـ نصرالله‌فلسفی
٣٣ ـ یاسائی

جلد دوم

١ ـ آزاد
٢ ـ آیتی
٣ ـ احمدی
٤ ـ ادیب زاهد
٥ ـ ادیب‌طوسی
٦ ـ افسر
٧ ـ امیری
٨ ـ اورنگ
٩ ـ بامداد
١٠ ـ بیضائی
١١ ـ بینش
١٢ ـ پروین اعتصامی
١٣ ـ پژمان
١٤ ـ جلیلی
١٥ ـ خادم جنت
١٦ ـ حکمت

۱۷ - دانش اصفهانی
۱۸ - دانش تبریزی
۱۹ - دانش خراسانی
۲۰ - دانش تهرانی
۲۱ - دانش کرمانی
۲۲ - دوات
۲۳ - دهقان
۲٤ - ربانی
۲۵ـ ریحان
۲٦ - سرمد
۲۷ـ سرود
۲۷ - سنا
۲۹ـ شجره
۳۰ - شعاع
۳۱ـ شفق
۳۲ - شهریار
۳۳ - صدر
۳٤ - صورتگر
۳۵ - عبرت
۳٦ - فراهرزی
۳۷ - قلزم
۳۸ـ گرامی تبریزی
۳۹ـ لاهوتی
٤۰ - مایل تویسرکانی
٤۱ـ محتشم السلطنه
٤۲ـ مسرور
٤۳ - ناصح
٤٤ نصرت (کاسمی)
٤۵ـ نظام وفا
٤٦ـ نیازی
٤۷ - وثوق
٤۸ـ وحید دستگردی
٤۹ـ هادی حایری
۵۰ـ یحیی
۵۱ - یکتا

چاپ

جلداول چاپخانه جامعه دهلی بسال ۱۳۵۱ه/۱۹۳۳م ـ مؤلف این جلدرا بنام دانشگاه کلکته عنوان کرده است .

جلددوم چاپخانه جامعه دهلی بسال ۱۳۵۵ه/۹۳۷ ۱م ـ مؤلف این جلدرا بنام شیاما پرشاد مکرجی رئیس دانشگاه کلکته عنوان کرده است.

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به استوری ج۱ ق۲ ص۹۲۱ و ارمغان ج۹ ش۷ ص

۶۰_۵۵۹ با عکس مؤلف

تذکر

بنا باستدعای نگارنده آقای دکتر اسحق شرح حال خود را بوسیله دوست فاضل آقای دکتر ضیاءالدین دیسائی برای اینجانب ارسال فرمودند. نگارنده از لطف و همکاری هر دو دانشمند ارجمند هندی سپاسگزار است.

شعرای عصر پهلوی

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف دنشاجی بهائی ایرانی است که از زرتشتیان هنداست وی در ۱۹۰۲ میلادی از دانشکده سن زیویر لیسانس در ادبیات (B.A.) گرفت و در ۱۹۴۰ میلادی از طرف قاضی اسپنسر جایزه‌ای دریافت نمود و در همان سال دانشجوی محقق از طرف منوچهرجی نوروجی بناجی شناخته شد. سپس در سال ۱۹۰۵ میلادی ازمدرسه دولتی حقوق لیسانس درحقوق (LL.B.) گرفت. وی در ۱۹۲۸ میلادی ریاست انجمن زرتشتیان را بعهده داشت.

آثار مؤلف

۱ - ترجمه بانگلیسی «رستاخیز» عشقی بنام رستاخیز سلاطین قدیم ایران در خرابه‌های مداین. چاپ بمبئی ۱۹۲۴ میلادی.

۲ - سرودهای اهورا (ظاهراً بانگلیسی)-چاپ لندن ۱۹۲۷ میلادی.

۳- پیك مزدیسنان -مجموعه مقالاتی درباره مذهب زرتشتی که اصلا بزبان انگلیسی یا گجراتی بوده اما بعداً بوسیله آقای استاد پورداود بفارسی ترجمه شد (قسمت ۱-۸). چاپ بمبئی ۹-۱۹۲۷م.

۴ـ پوران دخت‌نامه. مجموعه اشعار استاد پورداود بترتیب واهتمام وترجمه انگلیسی بوسیله دنشاجی. چاپ بمبئی ۱۹۲۸ میلادی.

۵ـ اخلاق ایران باستان. چاپ بمبئی ۱۹۳۰م وتهران ۱۹۳۲م.

۶ـ فلسفه ایران باستان. چاپ بمبئی ۱۹۳۳م.

۷ـ شعرای عصر پهلوی. تذکره مورد بحث.

همچنین مؤلف عده‌ای از کتابهای فارسی را که شامل برنامه دانشگاه بمبئی بوده بانگلیسی ترجمه کرده است.

دراین تذکره که مؤلف بسال ۱۹۳۳ میلادی (=۱۳۵۱ه) تألیف نموده است اشعار منتخب شعرای عصر پهلوی راباترجمه انگلیسی آورده است وهمچنین شرح حال آنهارا نیز بزبان فارسی باترجمه مختصر انگلیسی آورده است.

چاپ

جلداول این کتاب درذکر ۹۸ شاعر از بمبئی در ۱۹۳۳ (=۱۳۵۱ه) چاپ شد.

تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر

یا

ایران صغیر

ابتدا

« پنجسال پیش مقالاتی چند درباره شعرای کشمیر نوشتم ... »

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف خواجه (دکتر) عبدالحمید وتخلص وی عرفانی است واسم پدرش خواجه محمددین است که شغل تجارت داشت. مؤلف روز ۴ نوامبر سال ۱۹۰۷م (=۲۷

رمضان ۱۳۲۵ه) در دهکده مغلان والی واقع در چهار میلی جنوب شهر سیالکوت بدنیا آمد. اجداد وی اصلا اهل کشمیر بوده‌اند از آنجا بسرزمین پنجاب مهاجرت کرده در حوالی شهر سیالکوت رحل اقامت افکندند. دکتر عرفانی تا دوره دبستان را در مدرسه کوتلی امیر بپایان رسانیده بود که پدرش فوت کرد وی بعد از فوت پدر بشهر چکوال رفت و نزد پسر عمویش بسر برد و در ۱۲۹۵م = ۱۳۳۴ه در مدرسه عالی دولتی چکوال دوره متوسطه را تمام کرد و دو سال اول دانشکده را در دانشکده صادق اجرتن[1] به تحصیل پرداخت و دوره ماقبل لیسانس (اف-ای) را آنجا بپایان رسانید و بالاخره در سال ۱۹۲۹م = ۱۳۴۸ه از دانشکده پرنس آف ولز[2] جمو لیسانس گرفت و سپس دوره فوق لیسانس فارسی را از دانشکده اسلامیه لاهور (دانشگاه پنجاب) در ۱۹۳۱ = ۱۳۵۰ه و دوره فوق لیسانس انگلیسی را در ۱۱۴۲م = ۱۳۶۲ه بپایان رسانید و در ۱۹۵۶م = ۱۳۷۶ه با اخذ دکترای فارسی از دانشگاه پنجاب لاهور نایل آمد.

در سال ۱۹۳۱م = ۱۳۵۰ه دکتر عرفانی وارد اداره فرهنگ بلوچستان شده و در مدرسه عالی کویته مشغول تدریس انگلیسی شد. در سال ۱۹۴۵م = ۱۳۶۵ه وی بمأموریت فرهنگی انتخاب شده بایران آمد و مدتی در ایران بتدریس انگلیسی پرداخت و در اوایل سال ۱۴۹۷م = ۱۳۶۷ه به کویته مراجعت نموده مشغول تدریس در دانشکده کویته شد و مدتی سمت بازرسی فرهنگ شهرستان سیبی و سپس معاونت دانشکده کویته را بعهده داشت.

در آوریل ۱۹۴۹م = ۱۳۶۹ه دکتر عرفانی بعنوان وابسته مطبوعاتی پاکستان دوباره بایران آمد و در ۱۹۵۹م = ۱۳۷۵ه بعد از شش سال بپاکستان مراجعت نمود و آنجا اداره مجله «هلال» فارسی را که از طرف وزارت اطلاعات و مطبوعات منتشر میشود بعهده داشت. سپس در آوریل ۱۹۵۸م = ۱۳۷۸ه وی بعنوان وابسته فرهنگی پاکستان برای دفعه سوم بایران آمده هنوز همان سمت را بعهده دارد.

دکتر عرفانی باردو و فارسی هر دو شعر میسراید و مجموعه‌ای از رباعیات فارسی

۱- Sadiq Egerton College

۲- Prince of Wales College

وی بنام «حدیث‌عشق» از تهران منتشر شده‌است و همچنین وی مجموعه «ضرب کلیم» اقبال (لاهوری) را از شعر اردو بشعر فارسی ترجمه کرده‌است .

آثار مولف

آثار مؤلف بدین قرار است :

۱ـ رومی عصر ـ شرح حال و آثار اقبال لاهوری ـ چاپ کتابفروشی معرفت تهران ۱۳۳۲ ش

۲ـ داستانهای عشقی پاکستان چاپ ـ ابن‌سینا ۱۳٤۰ش ر ۱۳۸۱ھ

۳ـ تذکره شعرای پارسی گوی کشمیر یا ایران صغیر . تذکره مورد بحث ـ چاپ تهران ابن‌سینا ۱۳۳۵ش .

٤ـ حدیث عشق یا رباعیات عرفانی ـ چاپ تهران ۱۳۳۳ ش

٥ـ اقبال در نظر ایرانیها ـ چاپ اقبال اکادمی ۱۹٥۷ میلادی

٦ـ شعرای معاصر فارسی ـ چاپ وزارت فرهنگ پاکستان غربی لاهور ۱۹٥۷م

۷ـ فارسی امروز ـ بسه زبان : اردو و انگلیسی و فارسی ـ چاپ لاهور سال ۱۹٥٦م

۷ـ ترجمه فارسی ضرب کلیم اثر اقبال لاهوری بزبان اردو . چاپ اقبال اکادمی ۱۹٥۷م

۹ـ ترتیب و تألیف کتب فارسی برای سال اول ودوم وسوم دبیرستانها مشتمل برمنتخباتی از کتب مختلف فارسی .

۱۰ ـ شرح حال و آثار ملك‌الشعرا بهار ـ رساله دکترای فارسی مؤلف ـ چاپ ابن سینا تهران ۱۹٥۷م

۱۱ـ نثر فارسی در دو جلد (زیر چاپ)

۱۲ ـ نوای سرمد ـ چاپ تهران ۱۳٤۱

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را درحدود ۱۳۳٤ھ نوشته است سال تألیف را خودش ذکر

نکرده است اما در مقدمه‌های دکتررضا زاده‌شفق ودکتر ناظرزاده کرمانی سال ۱۳۳٤ ذکر شده است .

در مورد سبب تالیف‌مولف درمقدمــه کتاب چنین توضیح‌داده است .

«پنج سال‌پیش‌مقالاتی چنددر باره شعرای کشمیر نوشتم که در روزنامه های مهرایران وبهرام منتشرشد ومورد توجه‌بعضی دانشمندان ایران قرار گرفت . مرحوم‌ملک‌الشعرا بالاخص ازاینجانب‌تشویق نمودند وخواستارشدند که‌رساله(ای) راجع بشعرای کشمیربرای استفاده برادران ایرانی وشعردوستان هند وپاکستان منتشر کنم . بعلت گرفتاریهای گوناگون اداری و در دسترس نبودن آثار بعضی ازشعرای کشمیر نتوانستم این کار را انجام دهم تاشاید ایــن شرح مختصر بعضی ازدانشمدان ونویسندگان ایران‌را تحریک‌نموده وادار بتألیف کتابهای مفصل تر و جامع‌تری درایبن‌باره نماید» .

تنها کتابی که‌مؤلف اسم آنرادردیباچه‌آورده است وبقول خودش «برای‌اخذ اطلاعات تاریخی» ازآن‌استفاده‌نموده است «تاریخ کشمیر» تألیف استادصوفی‌است ولی‌درمتن کتاب اسم کتابهای‌زیررا ذکر نموده‌است که درتألیف این کتاب‌ازآنهاهم استفاده کرده است [1] :

۱ ــ تذکره سرخوش (رجوع شودبه‌نام‌غنی) .

۲ ــ تذکره نصرآبادی (رجوع شودبه نام غنی) .

۳ ــ ریاض‌الشعرای داغستانی(رجوع‌شودبه‌نام‌جویا).

٤ ــ صبح گلشن (رجوع‌شود به‌نام جویا).

۵ ــ میخانه عبدالنبی قزوینی (رجوع‌شودبه‌نام ملاذهنی واوجی).

۶ ـ خزانه‌عامره (رجوع‌شودبه‌نام رافع)

۷ــ شرح احوال و آثار جویا تألیف دکتر محمد باقر (رجــوع شود

---

۱ ـ ناگفته نماند که بعضی‌مندرجات این‌کتاب از (ارمغان پاك) تألیف‌آقای‌محمد اکرام گرفته‌شده است.

به نام جویا) .

۸ ـ تاریخ اعظمی تألیف خواجه محمد اعظم شاه (رجوع شود به نام جویا)

۹ ـ تاریخ کشمیر تألیف محی‌الدین مسکین (« «)

۱۰ ـ گزارش مبسوطی راجع باهالی کشمیر مرتبه متین‌الزمان ۱۹۱۱م.

۱۱ ـ رساله درفن شالبافی (رجوع شود به نام غنی).

۱۲ ـ دیوان غنی .

۱۳ ـ دیوان جویا (نسخه خطی [۱]) .

۲٤ ـ دیوان اسلم‌سالم .

این تذکره مشتمل است برذکر سی‌ودوتن ازشعرای کشمیر که از آنجمله سه نفر هندو بودند .

مؤلف درذکر اسامی هیچ نوع ترتیب مانندالبفائی یاتاریخی یاجغرافیائی را ملحوظ ومراعات ننموده‌است .

این تذکره با «غنی کشمیری» شروع شده با «عبدالوهاب پارسی» تمام‌میشود، مؤلف در قسمت اول کتاب راجع به کشمیر و کمشیری واسم ونژاد وزبان و ومشخصات آن واشاعه اسلام در کشمیر بوسیله شاه همدان و کشمیر تحت تسلط سیکها ودوگراها و احوال مختصری ازتقسیم هند تا سال چاپ کتاب (۱۳۳٤ش) توضیح داده‌است. سپس راجع به«کشمیردر ادبیات فارسی» بحث‌نموده واشعاری در تعریف کشمیر ازفیضی‌وعرفی وقدسی و کلیم و طالب‌واحسان الـه وجویـا نقل کرده است. آنگاه درباره «کشمیردر نظر اقبال» بحث کرده واشعار اقبال راکه در وصف کشمیرسروده (در چهارده صفحه این کتاب) آورده است .رویهمرفته‌تقریبا یك سوم این کتاب (پنجاه وهفت صفحه) در موضوعات فوق‌است.

---

۱ ـ کلیات‌جویای تبریزی‌اخیراً ازطرف پنجاب آکادمی لاهور باهتمام‌دکترمحمدباقر درسال ۱۳۳۷ه شمسی مطابق ۱۳۷۹ه قمری چاپ شده است .

سپس مختصری در باره شعر فارسی در کشمیر و تقسیم بندی اشعار آورده است.

در این رساله مختصری که تماماً صدو نود وشش صفحه دارد مؤلف اشعارو شرح حال حال دوشاعر بنام غنی وجویا را تقریباً در نصف کتاب (درنودوسه صفحه) آورده است که مفصل تر ازهمه میباشد. شرح حال غنی رادرسه صفحه و اشعارش را درچهل ویك صفحه وشرح حال جویارا درچهار صفحه واشعار منتخب وی رادر چهل و سه صفحه آورده است.

درذیل نام عبدالوهاب پارسی مؤلف تنها بنقل شرح حالش اکتفا نمودهوهیچ شعری ازوی نیاورده است.

همچنین درذیل نام شعرای زیر تنها اشعاری منتخب آنهارا نقل کرده و شرح حال هیچیك را نیاورده است: ملا نامی وملا حمید وپاندیت بیربل کاچروو ارسته وپاندیت بهوانی داس نیکو.

مؤلف درتألیف این کتاب ازمآخذ مهم دیگر که در صورت بهره برداری از آنها ارزش این کتاب بمراتب بیشترمیشد استفاده نکرده ولی چنانکهخودش درمقدمه توضیح داده است منظورش از تألیف این رساله تحریك و وادار نمودن دانشمندان ونویسندگان ایرانی بوده است تا آنها کتابهای مفصل و جامع تری در این موضوع تألیف نمایند.

سبك مؤلف ساده وخالی از تصنع وتکلفاست واین کتاب را بفارسی امروز نوشتهاست

فهرست اسامی شعرا

١ـ غنی کشمیری ٢ـ جویای تبریزی

٣ـ شیخ یعقوب صرفی ٤ـ ملاحسین فانی

٥ـ حاجی اسلم سالم ٦ـ باباخانگی

۷ـ میرزا اکمل‌الدین کامل ۸ـ نجمی
۹ـخواجه حبیب‌اله حبی ۱۰ ـ بابا نصیب‌الدین‌غازی
۱۱ـ ملاساقی ۱۲ـ اویس
۱۳ـ ملا محمدتوفیق ۱٤ـ مظهری
۱۵ ـ فروغی ۱٦ محمد معین مستغنی
۱۷ـ ملا نامی ۱۸ـملاذهنی
۱۹ ـاوجی ۲۰ـ میرزا محتشم خان فدا
۲۱ ـ خواجه رافع ۲۲ـ عبداالوهاب شایق
۲۳ـ ملااشرف دایری بلبل ۲٤ـ ملابهاءالدین بها
۲۵ ـملا حمید اله ۲٦ـ میرزا مجرم
۲۷ـ خواجه حسن‌شعری ۲۸ـمیرزامهدی
۲۹ـ چندر بهان‌برهمن ۳۰ـپاندیت بیربل کاچرو وارسته
۳۱ ـ پاندیت بهوانی داس‌نیکو ۳۲ـعبدالوهاب پارسی.

چاپ

در تهران بسرمایه کتابفروشی ابن سینا درسال۱۳۳۵ ش (چاپ‌اول)

تذکر

نگارنده ازدوست عزیر آقای‌دکتر بشیرحسین‌پاکستانی‌فارغ‌التحصیل‌دوره دکترای‌دانشکده‌ادبیات فارسی‌دانشگاه تهران‌ممنونست که درتهیه شرح‌حال‌مؤلف بنگارنده کمك فرمودند.

شعرای فارسی زبان پیشاور

ابتدا

«مدتی بود آرزو داشتم راجع بشعرای فارسی زبان پیشاور کتابی تدوین کنم».

شرح حال مولف

اسم مؤلف (دکتر) نذیر حسن میرزا برلاس وتخلص او ندیر واسم پدرش میرزا امیرحسن خان برلاس است. وی دراول نوامبر ۱۰۹۸م = ٤ شوال ۱۳۲٦ ه درقصبه سنگهوئی در یك خانواده معزز و دانشمند برلاس چشم بجهان گشود. وی ذوق علمی وادبی را ازخاندان خود بارث برده است وی در سال ۹۷۲٦م = ۱۳٤۳ه ازمدرسه عالی کوهات (در استان سابق شمال غربی پاکستان) دوره متوسط را به پایان رسانیدو در ۱۹۳۱ = ۱۳۵۰ه باخذ منشی فاضل (فارسی) ودر ۱۹۳۷م = ۱۳۵٦ه ادیب فاضل (اردو) ازدانشگاه پنجاب نایل آمدو سپس در ۱۹٤۱م = ۱۳٦۰ه دردانشکده اسلامیه پیشاور دوره دانشسرای عالی را تمام کردودر ۱۹٤۰م = ۱۳۵۹ه ازدانشگاه لاهور فوق لیسانس زبان فارسی گرفت وچون امتحانات عالی زبانهای شرقی را به اردو وفارسی تمام کرده بود طبق مقررات درهمان سال از طرف دانشگاه مذکور درجه فوق لیسانس بزبانهای شرقی» (ام - او - ال)[۱] بطور افتخاری بوی اعطا گردید. سپس وی در ۱۹۵۳م = ۱۳۷۳ه درجه فوق لیسانس درزبان وادبیات اردو ازدانشگاه لاهور نیز گرفت.

مؤلف بکار تعلیم و تدریس علاقه فراوانی دارد و بهمین جهت در ۱۹۲۹ م = ۱۳٤۸ه وارد خدمت فرهنگ صوبه سرحد (استان سابق شمال غربی پاکستان)

۱- Master of Oriental Lanquages

گردید. درسال ۱۹۳٦م - ۱۳۵۵ه وی وارد کادرسفارت بریتانیا در کابل شده مدتی سمت منشی را بعهده داشت ودر ۱۹٤۲م - ۱۳٦۱ه درآکادمی نظامی (دانشگاه نظامی) دهرادون معلم شد. سپس در ۱۹٤٦م - ۱۳٦٦ه بکلکته رفته مدتی بعنوان منشی سیاسی میرزا ابوالحسن اصفهانی (بازرگان معروف چای که اصلاً ایرانی است) درشرکت سهامی ابرای اصفهانی کلکته استخدام شد و قبل از تشکیل پاکستان برای گذراندن تعطیلات بوطن خود که درپاکستان فعلی قرار داشت رفت اما بعلت زدوخورد شدید وطویلی که بعداز تقسیم شبه‌قاره هندوستان روی داد نتوانست بکلکته که جزء هندوستان یا بهارت اعلام شده بود بر گردد و ناچار دوباره بتعلیم و تدریس مشغول شده دردانشکده دولتی پیشاور دبیر[1] فارسی شد.

در اواخر سال ۱۳۳٤ ش وی بدعوت دانشگاه تهران بایران آمد و درسال ۱۳۳٦ ش از دانشکده ادبیات دکترای ادبیات فارسی گرفت. موضوع رساله دکترای او «شعرای فارسی زبان پیشاور» کتاب مورد بحث ما بوده که وی براهنمای استاد ارجمند آقای دکتر حسین خطیبی تهیه نموده و بعداز اخذ دکتری بپاکستان مراجعت نمود ودوباره در دانشکده اسلامیه پیشاور بعنوان دبیر[2] فارسی مشغول تدریس شد. اینك دردانشکده مزبور درشعبه فارسی همان سمت دبیری فارسی را بعهده دارد.

دکتر برلاس درمیان شعرای جدید اردومقام خاصی دارد و درقسمت شمال غربی پاکستان جزو مؤسسین نهضت شعر نو محسوب میشود وهمچنین وی درقسمت سرحد (شمال غربی پاکستان) درراه پیشرفت زبان اردووخدمات بسزائی انجام داده و دایره ادبیه (اردو) پیشاوررا تشکیل داد . وی از اعضای فعال انجمن ترقی اردو (پیشاور)ودبیر کل انجمن مزبور میباشد واداره مجله ادبی دولتی «تعلیم نو» و ماهنامه ادبی دانشکده اسلامیه پیشاور بنام «خیبر» را نیز بعهده دارد.

مجموعه‌ای ازاشعاراردوی او بنام «طرح نو ع» درسال ۱۹٤۲م = ۱۲٤۱ه بطبع

Lecturer-۲ Lecturer۱

رسیده است .

همچنین وی چند کتاب درسی هم بفارسی تألیف نموده است.

تبصره بر کتاب

چنانکه درسطور فوق گذشت مؤلف این کتاب را بسال ۱۳۳۶ش - ۱۳۷۷ه بعنوان رساله دکترای ادبیات فارسی از دانشکده ادبیات تهران ترتیب داده است.

در مورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است:

«مدتی بود آرزو داشتم راجع بشعرای فارسی پیشاور کتابی تدوین کنم ... در سه سال پیش آقای دکتر خطیبی با هیئت فرهنگی ایران بهپیشاور تشریف آوردند درپذیرائی هیئت مزبور جشنی مجلل و جلسه شعری ازطرف میان جعفرشاه (وزیر فرهنگ شهرستان[1] سرحد در آن زمان) گرفته شد که در آن شعرای معاصر فارسی زبان پیشاور شرکت کردند خوشحالی وخوشنودی خویش را که ازورود میهمانان عزیز نصیب شده بود در این مراسم پذیرائی بزبان شیرین شعر فارسی بیان کردند . این جلسه شعری این قدر اثر خوب در میهمانان عزیز ما بجا گذاشت که پس ازدوسال چون بدعوت دانشگاه تهران از طرف دولت پاکستان برای تحصیلات زبان وادبیات فارسی (به) تهران آمدم وبا آقای دکتر خطیبی راجع بموضوع رساله خود مشورت کردم ایشان بیاد آوردن خاطرات آن جلسه پرشور ادبی موضوع شعر فارسی درسرزمین پیشاوررا بمن پیشنهاد کردند واین پیشنهاد مطابق ذوق و آرزوی قلبی من بود».

مؤلف درابتدای کتاب اسم مآخذرا که ازآن درتألیف این کتاب استفاده کرده است یاد کرده است.

۱ـ منظور مؤلف اینجا «استان» سابق شمال غربی پاکستان است و وی اشتباهاً کلمه «شهرستان» را بجای استان بکار برده است.

الف-کتب تذکره و تنقید و تاریخ

۱- ادبیات سرحد (جلداول) تألیف میرزا رضا همدانی که در۱۹۵۳م ازطرف مکتبهٔنو قصه خوانی پیشاور طبع ومنتشر شد.

۲- ادبیات سرحد (جلد سوم) تألیف سید فارغ بخاری چاپ در ۱۹۵۵ م درمکتبهٔ فوق.

۳. روح اقبال تألیف دکتر یوسف حسین خان چاپ حیدرآباددکن.

٤-اتك کی اس پار (اردو) تألیف دوست محمد خان کامل ام-ای چاپ دارالاشاعت پیشاور.

ب-کلیات ودواوین و آثار منظوم دیگر

۵- کلیات خوشحال خان- نسخه خطی متعلق بکتابخانه دانشگاه پیشاور

٦-کلیات خوشحال خان- چاپ عبدالخالق تاجر کتب قصه خوانی پیشاور

۷- کلیات قاسم علیخان آفریدی-نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پیشاور.

۸-دیوان قصاید و غزلیات ادیب پیشاوری با تحشیه و تعلیقات آقای علی عبدالرسولی چاپ تهران ۱۳۱۲ش

۹-کلیات رعنای کاظمی-نسخه خطی بخط خودشاعر متعلق بکتابخانهٔ شخصی آقای بسمل بخاری.

۱۰- منتخبی از کلیات رعنا- نسخه خطی بخط خود شاعر در تحویل سید فارغ بخاری.

۱۱- دیوان «سوز بیدل»-کلیات اردو و فارسی میرزا دلاور خان بیدل-چاپ ۱۹۳۲م

۱۲-۱۷-کلیات سید جگر کاظمی و محمدشاه برق و ملك ناصر علیخان ناصر و سید ضیا جعفری و بسمل بخاری و رضا همدانی- نسخ خطی-

۱۸- «رگ مینا» کلیات شعر اردوی میرزا رضا همدانی- چاپ مکتبهٔ نو قصه خوانی پیشاور ۱۹۵٦م.

ج ـ جرایدومجلات

۱۹ ـ مجله دانش تهران سال ول مقاله درباره روابط تاریخی ایران وهندوستان ازاستادسعیدنفیسی مورخ ۲۵اردیبهشت۱۳۲۸ش

۲۰ـ مجله اردو ـ انجمن ترقی اردو مقاله بعنوان«سر حدمین فارسی کاارتقا» (تکامل شعر فارسی درسرحد)ازسید ضیا جعفری مورخ اکتوبر ۱۹۵۵م.

۲۱ـ مجله اردو مقاله بعنوان «اقبال اور خوشحال خان» از نگارنده این رساله (دکتر برلاس) مورخ ژوئیه ۱۹۵٤م.

۲۲ـ نوای افغان چاپ کراچی ـ مقاله بعنوان «شعرای پاکستان»از آقای حبیبی مورخ۳اوت۱۹۵٦م.

د ـ کتب دیگر

۲۳ـ منتخبی از خوشحال خان تألیف سرهنگ راورتی(انگلیسی)[۱]

۲٤ـ شاعر شرق تألیف عبدالله انوربیگ امـ ای (انگلـیسی)[۲]

این کتاب مشتملست برذکر یازده (۱۱) شاعر معروف فارسی زبان پیشاور وبا«خوشحال خان ختک متوفی در ۱۱۰۰هـ »شروع شده با« میرزارضا همدانی(متولد در۱۹۱۵م و ۱۳۳٤» تمام میشودواسم شعرا رابترتیب زمان آورده است.

مؤلف این کتاب را برمقدمه وچهار فصل بخش کرده است بدینقرار.

مقدمه(ص۱ـ۷)ـ مؤلف درمقدمه درباره سبب تألیف کتاب وروابط تاریخی و ادبی ایران وپاکستان وخاندانهای ایرانی پیشاوروواولین شاعر فارسی زبان آن شهر(خوشحال خان ختك) وتاریخ مختصر تطور شعر فارسی درپیشاور بحث کرده و درپایان مقدمه ازاستادان خودتشکر کرده است.

۱ـ Selections from Khushhal Khan by Col Raverty

۲ـ Poet of the East by Abdullah Anwer Beg M.A.

فصل اول (٨ـ ٢١)ـ سیر تطور زبان وشعر فارسی در پیشاور از قدیمترین زمان تاامروزدر ذیل عنوانهای زیر:

فصل دوم ص(٢٢ـ ٣٣)ـ تاثیرو نفوذ اوضاع اجتماعی ایران در شهر پیشاور درذیل‌عنوان‌های زیر:

فصل سوم (ص٢٤ـ٥٦)ـ مختصات‌شعر فارسی‌درشهر پیشاور درذیل‌عنوانهای‌زیر:

١ـ مؤلف درباره «سی حرفیها» (درص٣١) چنین توضیح میدهد: (این‌منظومات در لهجه پیشاوری بوزن‌هجائی است ومربوط بعروض‌عربی نیست»ودو«سی‌حرفی» را ازسائین احمد علی با ترجمه درص ٣١و٣٢ نقل کرده‌است.

٢ـ معلوم نیست چرا مؤلف اینجا تنها درباره قصیده بحث‌کرده‌است در صورتیکه شعرای‌پیشاورانواع دیگر شعرمانند غزل‌و رباعی‌ومثنوی وقطعه‌نیز سروده‌اند ومؤلف‌درذیل آثار آنان اشعاری‌را از این انواع شعر نقل کرده‌است.

۲ـ محاسن لغوی ومعنوی ـ قوافی و ردایف واوزان شعر ومضمون آفرینی و صنایع شعری وتشبیه واستعاره ودیگر صنایع شعری (ص۴۳ـ۵۶).

فصل چهارم (ص۵۷ـ ۱۵۷) ـ شعرای معروف فارسی زبان پیشاور . دراین قسمت مؤلف ذکر شعرای زیررا آورده است:

اسم شاعر	صفحات	شرح حال و آثار	سبک شاعر	منتخبی از آثار شاعر	اقسام شعر منتخب
۱ـ خوشحال‌خان ختك (۱۰۲۲ـ۱۱۰۰ه)	۵۷ـ۶۶	۳½ص	½ص	۵ص	غزل ورباعی
۲ـ قاسم‌علیخان آفریدی (۱۱۷۷ـ۱۲۴۹ه)	۶۷ـ۷۰	۱½ص	½ص	۲ص	غزل
۳ـ سیداحمد پیشاوری (۱۲۶۰ـ۱۳۴۹ه)	۷۱ـ۸۴	۲½ص	½ص	۵½ص	چکامه ومثنوی وغزل
۴ـ سیدسکندرشاه رعنای کاظمی (۱۳۰۵ـ۱۳۵۰ه)	۸۵ـ۹۸	۲ص	۱ص	۱۱ص	قصیده ومثنوی وقطعه و غزل
۵ـ میرزادلاورخان (۱۲۶۱ـ۱۳۵۸ه)	۹۹ـ۱۰۳	۱ص	½ص	۳½ص	غزل
۶ـ سید لعل‌شاه جگر کاظمی (متولد در ۱۲۹۴ه)	۱۰۴ـ۱۱۲	۱½ص	۲½ص	۵ص	قصیده چکامه وغزل وقطعه تاریخ
۷ـ سیدمحمدشاه برق (متولد در ۱۳۱۵)	۱۱۳ـ۱۲۱	۱ص	½ص	۷½ص	مثنوی وغزل وقطعه
۸ـ ملك ناصرعلیخان ناصر (متولد در ۱۳۱۷ه)	۱۲۲ـ۱۲۸	۱ ص	½	۵ص	چکامه وترانه[2] وغزل

۱ـ مؤلف اینجادرباره آثاروسبك شاعر بحث کرده است.

۲ـ ترانه درپاکستان یکی از اقسام شعر جدید است که غالباً بشکل غزل یامثنوی سروده‌میشود.

۹ـسیدعنایت علیشاه ضیاء جعفری ۱۱۹ـ۱۲٤ ۱/۲ـ۱ص ۱ص ۱۱ص قصیده‌ومثنوی وغزل و رباعی
(متولد در ۱۳۱۳ه)

۱۰ـقاری‌بسمل بخاری ۱٤۳ـ۱۵۰ ۱ص ۱/۲ص ص بکامه و غزل ورباعی
(متولددر۱۳۱۳ه)

۱۱ـمیرزارضاهمدانی ۱۵۱ـ۱۵۷ ۱ص ۱/۲ص ۵ص مثنوی و غزل‌ورباعی
(متولددر۱۳۳٤ه)

تنها دردیل نام خوشحال ختک وسیداحمد پیشاوری مقدمه‌ای درتعریف شاعر بترتیب درسه‌وپنج سطر آورده‌ودرذیل‌نام ادیب‌پیشاوری درباره «تبحرعلمی و عادات وفضایل» وی‌دریك صفحه بحث کرده‌است.

رویهمرفته شرح حال‌خوشحال خان ختك و سیداحمد پیشاوری را (بترتیب در ۱/۲ ۳ و ۱/۲ ۲ص) ومنتخبات اشعارسید سکندرشاه و سیدضیاء جعفری را (هر کدام در۱۱ص) وسیدیحمدشاه برق (در ۱/۲ ۷ص) ازهمه مفصل‌تر آورده است.

شرح حـال شعرا غالباً جامع است و غالب اطلاعات زندگانی شعرا را بدست میدهد .

درموقع نقل‌اشعارشعرامؤلف‌سعی کرده‌است‌ازهرشاعرمنتخباتی‌ازاقسام‌مختلف شعربیاورد امامعلوم نیست بچه‌علت درذیل نام‌قاسم علیخان‌آفریدی ومیرزا دلاور خان بیدل پیشاوری منتخبات‌آنها تنها از غزل نقل کرده است باوجود اینکه کلیات قاسم علیخان‌آفریدی بقول خودمؤلف «غزلیات ودیگرانواع‌شعر»[1] ودیوان بیدل پیشاوری همه نوع شعرازجمله قصیده وغزل ومرثیه ورباعی وقطعه وغیره‌را دارد[2] .

همچنین معلوم نیست‌چرامؤلف‌ازسیداحمدپیشاوری‌قصیده‌ای نیاورده باوجود اینکه وی قصایدغرا ومحکمی دارد.

۱ـ ر.ك.شعرای‌فارسی زبان پیشاور ص٦٧.

۲ـ ایضا ص۱۰۰

مؤلف ازشش نفرشاعر آخر که همه آنها بقول اودرقید حیات هستند منتخبات مفصل‌تری ازاقسام متنوع شعر آورده است وازاین رو معلوم میشود که وی سعی کرده است آنها را بوسیله کتاب خود بیشتر بشناساند.

دکتر برلاس درفصل سوم بحث مفصلی درباره مختصات شعر فارسی در پیشاور آورده است که بسیار مفید و ارزنده است اما (چنانکه در حاشیه ۲ ص ۶۹۰ تذکر داده شد) معلوم نیست بچه سبب درذیل انواع شعری تنها قصیده را ذکر کرده است درصورتیکه شعرای پیشاور اقسام دیگر شعر را نیز دارند و مؤلف در این کتاب از آنها اقسام متنوع شعر را نقل کرده است

درصفحه ۵۰۶ این رساله عبارت ذیل آمده است:

«بعد از دوره ادیب پیشاوری شعر فارسی در پیشاور بیش ازپیش رونق گرفت چنانکه بلافاصله بنام عده‌ای از شعرای نامدار دیگری مانند سائین احمدعلی - سید مسجدی شاه خادم - غلام حیدر مسگر - میرزا دلاورخان بیدل - برق گنجوی (پیشاوری) - قاضی محمد عمرخان قضاروجی - میان محمد خالص مکی - سید جگر کاظمی - میرعباس میر - محمدشاه برق - پروفسور عبدالرحمن سید شیرازی و جعفر علیخان برمیخوریم . این شاعران بدوره دوم شعر فارسی در پیشاور متعلق‌اند و ازمیان آنها قاضی قضاروجی - سید جگر کاظمی و محمدشاه برق هنوز درقید حیات و بسرودن شعر فارسی مشغول‌اند»

امامعلوم نیست بچه علت مؤلف ازمیان شعرای فوق تنها بذکر دلاورخان بیدل وسید جگر کاظمی وسید محمدشاه برق پرداخته وذکر بقیه شعرا را در این کتاب نیاورده است در صورتیکه بقول خودش یکی از آنها بنام قاضی روحی هنوز «درقید حیات و بسرودن شعر فارسی مشغول» است.

همچنین درصفحه ۵۰۸ این کتاب مؤلف مینویسد:

«علاوه بر سه‌شاعر نامبرده‌دوره‌دوم که در قیدحیات‌اند[1] مرحوم‌سیدرعنا کاظمی‌ـ ـ محمود الحسن کوکب ـ ملك‌ناصر علیخان ناصر ـ سیدضیاء جعفری ـ قاری‌بسمل بخاری ومیرزا رضا همدانی‌ازشعرای‌مهم دوره‌معاصر بشمارمیروند که‌هر یك ازیشان بسبك وطرزخاصی بسرودن شعر پرداخته واصول‌قدیم‌شعر فارسی رادر پیشاور دنبـال» کرده است .

ازمیان شعرائی که‌مؤلف دراینجاازآنها یاد کرده است‌معلوم نیست‌بچه سبب ذکر محمدالحسن کوکب را که بقول خودش‌جزو«شعرای مهم‌دوره معاصر» بشمار میرود دراین کتاب نیاورده است

سپس درهمان صفحه(٦)مؤلف مینویسد:

«متأسفانه هیچیك‌ازکلیات شعر فارسی جزدیوان سردارخان باباخان زاهد قزلباش و کلیات شعرارد و میرزا دلاورخان بیدل که‌یك‌قسمتش دارای شعر فارسی است بچاپ نرسیده است‌وهیچ کتابی درباره‌این موضوع نوشته‌نشده‌است».

اماازمیان دوشاعر نامبرده مؤلف‌تنهاذکرمیرزا دلاورخان بیدل‌رادراین کتاب آورده‌است ومعلوم‌نیست چراذکر «سردارخان باباخان زاهد قزلباش» راکه بقول مؤلف‌دیوان شعرفارسی بچاپ‌رسیده‌دراین کتاب نیاورده‌است.

درمواردفوق‌درصورتیکه مؤلف‌نتوانسته‌است‌اطلاعات‌لازم‌وآثارشعرای‌نامبرده رابدست‌آورد انصاف این‌بود که‌باین‌امرصریحاً اعتراف‌میکرد. امـاوی هیچ نوع توضیحی رادرباره‌علت‌عدم ذکر این شعرا دراین کتاب‌نداده‌است.

درهرحال‌این‌اولین تذکره‌فارسی است که‌طی‌آن مؤلف‌راجع بسبك هرشاعر بحث جداگانه‌ونسبةً مفصلی‌آورده‌است وقبل ازآن‌تنهادر کتاب «سخنوران ایران درعصرحاضر»اشاره‌هائی‌بسبك‌شعرا آمده است‌امامؤلف‌آن نیز بتفصیل باین‌موضوع نپرداخته‌است.

۱ـ مقصود مؤلف ازسه شاعرنامبرده «قاضی قضاروحی وسیدجگر کاظمی ومحمدشاه برق» است‌که اسامی‌آنان درآخرعبارتی‌که درسطورفوق ازص٥ـ٦ نقل‌شده‌آمده است.

سبک مؤلف ساده و عاری از تکلف و تصنع است و این کتاب را تقریباً بفارسی امروز نوشته است البته گاهی بعباراتی بر میخوریم که خلاف معمول فارسی امروز است مانند :

۱ ـ استعمال صیغه جمع بعد از کلمه «چند» که در نثر قدیم فارسی معمول بوده ودر هند و پاکستان هنوزهم معمول است . مولف مینویسد : «واین غزل از رعنای کاظمی که دارای چند صنایع دیگر نیز هست» (رجوع شود به ص ۵۱ سطر ماقبل آخر) یا «چند قطعاتی بر گزیده از هر نوع شعری اینجا درج میشود» (ص ۸۷ سطر ۱۶) .

۲ ـ درچندین مورد « یای نکره » را بعد از الف بدون « همزه » یا « ی » آورده است مانند :

« نمونه هـای که هست از مواردی است که بدون هیچ تکلف آورده شده » (ص ۵۵ سطر ۱۱) .

یا « وبرای جلسه آینده ابیاتی چند از زبان فارسی وارد وطرح میشد تا بروش آن شعرهای ساخته شود» (ص ۵ سطر ۱۰) .

۳ ـ برعکس گاهی بجای تنها « ی» همزه و «ی» را آورده است مانند :

«از لحاظ زبان واصطلاحات فارسی به شعرائی ایرانی آن دوره مشابهت دارد» (رجوع شود به ص ٤ سطر ۵) .

٤ ـ املاء : خوردسالی بجای خرد سالی (ص ۱۵۱ سطر ۱۱) .

۵ ـ اشتباهات دیگر مانند :

«این چند شعر از ترکیب بندرعنای کاظمی است که هر بیت این صنعت را دارد و هیچ تکلف در آن در کار نرفته است (بجای بکار نرفته است) (رجوع شود به ص ۵٤ سطر ٦) .

«برعکس درشعرهای فارسی اش یکنوع روانی ـ شیرینی وجذبه وجود دارد که توجه خواننده را جلب میکند (بجای جذبه ای) (رجوع شود به ص ٦۲ سطر ۳) .

« نمونه های خوبی و بینظیری از آثار شعری او بشمار میرود (بجای نمونه

های خوب و ...) .

همچنین هرجائیکه بیشتر ازدو کلمه بهم عطف‌شده‌است بجای «و» علامت «ـ» را استعمال کرده ودرچنین مواردتنهادر آخر کلمه «و»آورده‌است مانند :

«سائین احمد علی ـ سید مسجدی شاه خادم ـ غلام حیدر مسگر ... و جعفر علی جعفری »(ص ٤ و٥) .

یا« قاضی روحی ـ سید جگر کاظمی ومحمدشاه برق » (ص ٥ سطر٤) .

درهرحال باوجود این حقیقت که کتاب مورد بحث تذکره جامعی از تمام شعرای فارسی زبان‌پیشاور نیست وحتی ذکرشعرائی‌را که اسم‌آنان درمقدمه‌یادشده نیز در این کتاب نیامده است معذلك اگرشرح‌حال و نمونهٔ اشعار شعرای فارسی پیشاور را که دراین کتاب نقل‌شده استدرنظربگیریم وموردسنجش‌قراردهیم چه از حیث جامعیت شرح‌حال وچه‌ازلحاظ مفصل‌بودن‌اشعارشرامیتوان‌این‌تذکره‌راجزء بهترین‌تذکره‌های فارسی‌حساب کرد .

تذکر ـ مؤلف درحاشیه ص ١٠٥ مینویسد « درزمان‌انگلیسی شهر پیشاوررا «سرحد» میگفتند» واین‌اصلادرست‌نیست چون‌کلمه«سرحد» همیشه‌درهندوپاکستان بمعنی‌استان شمال‌غربی پاکستان بکاررفته‌است و نه به‌معنی پیشاور وهنوزهم بزبان اردو همین معنی دارد .

نسخه ـ نسخه خطی متعلق به کتابخانه‌آقای‌دکترپرویزناتل خانلری .

متأسفانه این کتاب هنوز بچاپ نرسیده‌است وحق این بود که مؤلف‌آن هر چه زودتر اقدامی برای طبع‌آن میکرد تا این کتاب‌بسیار مفید با اصلاحات و اضافات‌لازم دراختیارخوانندگان‌فارسی‌زبان‌قراربگیرد. امیدواریم‌مؤلف‌آن‌بزودی دراین‌راه توفیق پیدا کند .

شرح‌حال‌مولف

نگارنده شرح‌حال مؤلف را از«جدید شعرای اردو »چاپ فیروز سنز لاهور درحدود١٩٥٣م مرتبه دکترعبدالوحید(باردو) ص ١٠٤٧ـ١٠٤٨ و پرونده شخصی

دکتر برلاس دردانشکده ادبیات گرفته و باوجود اینکه بوسیله نامه مکرر از ایشان استدعا کرده که اطلاعات مفصل راجع بزندگانی و آثار خود برای نگارنده بفرستند ولی ایشان ظاهراً بعلت عدم فرصت در این مورد هیچ اقدامی نکردند .

فهرست اسامی شعرا

در سطور فوق ذکر شد .

پایان

ملحقات

تذکر

پس‌ازپایان چاپ متن کتاب حاضر کتابی بنام «تذکره سخنوران یزد» تألیف اردشیرخاضع بدست نگارنده رسید که اینك شرحی درباره آن درسطور ذیل اضافه میگردد :

تذکره سخنوران یزد

ابتدا

پس از ستایش یزدان پاك وفرستادگان برگزیده‌اش چنین گوید نگارنده این کتاب ...»

شرح حال مولف

اسم مؤلف اردشیرپور خدارحم‌پور مرزبان متخلص به «خاضع» است . وی بسال ۱۲۸۰ش درقریه اله‌آباد رستاق واقع در۱۸ کیلو متری شهرستان یزد متولد شد. پس‌ازپایان تحصیلات ابتدائی دردبستان گودرزی دروطن خود بکار کشاورزی پرداخت .از کودکی بشعر علاقمند بود وبتوصیه استاد بمان تخلص خاضع را برای خود انتخاب کرد .

خاضع درسال۱۳۰۶برای اولین بار بهندوستان مسافرت کرد ودربندر بمبئی مشغول کار گشت وضمناً بسال ۱۳۰۸ مجموعه‌ای ازاشعارخودرا بنام «دیوان‌خاضع»

(جلد اول) درهمان شهر بچاپ رسانید و بعلت علاقه فراوانی که بمطالعه کتب و دواوین شعرا وتواریخ داشت بسال ۱۳۱۰ کتابفروشی خاضع را درشهر بمبئی تأسیس نمود و با تنشار وپخش کتب و نشریات فارسی پرداخت .

سپس بسال ۱۳۱۲ نمایندگی بسیاری ازمجلات فارسی چاپ ایران‌را بدست آورد و به چاپ وتصحیح کتابهای دینی وادبی فارسی همت گماشت .

بسال ۱۳۱۴ دبستان دوشیزگان درالهآباد تأسیس کرداماچون دبستان مزبور درآمدکافی برای تأمین مخارج آموزگاران وغیره آن نداشت خاضع بآقای شاهپور فریدون الهآبادی مقیم کلکته رجوع کرد ووی تمام مخارج آن دبستان را بعهده خود گرفت . دبستان مزبور بسال ۱۳۱٦ کاملا مجهز وآماده شد.

آثار

آثار مؤلف که تماماً بچاپ رسیده بقرار زیر است :

۱ــ دیوان خاضع دردوجلد
۲ــ یزدگردنامه منظوم
۳ــ رباعیات خاضع
٤ــ تاریخچه الهآباد
٥ــ اشك مادر ونامه گذشتگان
٦ــ تذکره سخنوران یزد (تذکره مورد بحث)

تبصره بر کتاب

طبق توضیحی که مؤلف درپایان کتاب داده است وی در ۲۰ شهویور ۱۳٤۰ ش تألیف این کتاب را آغاز نمود وروز ۲٦ اسفند ۱۳٤۱ ش تدوین وچاپ آنرا بپایان رسانید .

درمورد سبب تألیف مؤلف درمقدمه کتاب چنین توضیح داده است :

«درسال ۱۳٤۰ خورشیدی هنگام اقامت درحیدرآباد دکن ... با آقای سید علیرضا وزیری اتفاق ملاقات افتاد. دونفری ازهرمقوله وباب سخن راندیم درضمن صحبت از سخنوران یزد گفتگو بمیان آمد . ایشان فرمودند اگر فرصتی ایجاب

میکرد تذکره سخنوران یزد را جمع و بصورت کتابی جامع بچاپ میرسانیدند . دربحبوحه صحبت چندان توجهی باین‌موضوع داده نشد. پس‌از جدائی بااو کم کم فکر متوجه سخنوران یزد گردید . تذکره‌های بسیار دردسترسم بود ... آنها را ورق زده شرح و احوال و آثار بسیاری از شاعران یزد درآنها دیده شد و فکـر گردآوری تذکره سخنوران یزد قوت گرفت . چند روز بعد آقای وزیری را ملاقات کردم و اظهار داشتم در کوشش فکر شما را جامه عمل بپوشانم »

مؤلف‌اسم کتابهای زیر را که درتألیف این کتاب مورد استفاده وی قـرار گرفته است درمقدمه کتاب ذکر نموده است :

۱ـ تذکره نگارستان سخن

۲ـ صبح گلشن

۳ـ شمع انجمن

٤ـ روز روشن

٥ـ آتشکده آذر

٦ـ میخانه تألیف عبدالغنی فخرالزمانی‌همدانی[۱]

۷ـ مجمع‌الفصحا تألیف رضاقلیخان هدایت

۸ـ زنان سخنور تألیف علی‌اکبر مشیر سلیمی

۹ـ سرو آزاد

۱۰ـ نتایج‌الافکار

۱۱ـ تذکره شعرای دکن (اردو)

۱۲ـ تذکره دولتشاه سمرقندی

۱۳ـ صبح وطن

۱٤ـ تذکره شعرای معاصر ایران تألیف عبدالحمید خلخالی

۱٥ـ هفت اقلیم

۱٦ـ از سعدی تا جامی (ترجمه استاد علی اصغر حکمت)

۱ـ اسم صحیح مؤلف میخانه «عبدالنبي فخرالزماني قزويني» است .

۱۷ــ گلزار ادب تألیف حسین مکی

۱۸ــ گلچین جهانبانی تألیف سرتیپ محمد حسین جهانبانی

۱۹ــ اسرار خلقت تألیف سرهنگ احمد اخگر

۲۰ــ تاریخ یزد[۱] تألیف عبدالحسین آیتی

۲۱ــ جامعه (جامع) مفیدی[۱] تألیف محمد مستوفی بافقی

۲۲ــ فرزانگان زرتشتی تألیف رشید شهمردان

۲۳ــ سخنوران عصر پهلوی[۲] تألیف دکتر محمد اسحق

۲٤ــ اشعار جاویدان پارسی تألیف امیر مسعود سپهرم

۲۵ــ لطایف‌الطوایف مولانا فخرالدین علی صفی

۲٦ــ لباب‌الالباب

۲۷ــ سخنوران نامی معاصر تألیف سید محمد باقر برقعی

۲۸ــ۳۲ــ دیوان وحشی بافقی ویغمای جندقی‌وجیحون یزدی وقوام‌الشعرا وثمرات اول فرات

۳۳ــ زندگی شاه عباس اول

۳٤ــ منتخبی از گفتار چهارده نفر از شعرای یزد تألیف حاج سیدابوالفضل سعیدی .

همچنین مؤلف‌اسم کتابهای‌زیررا که‌درتألیف این کتاب مورد استفاده‌وی‌قرار گرفته است در ذیل شرح حال شعرا آورده است :

۱ــ تذکره شبستان بستان رجوع شود بنام اختری یزدی

۲ــ تذکره نشتر عشق رجوع شود به نام امنی .

۱ــ مؤلف شرح حال اکثر شعرا را از این دو کتاب نقل‌کرده است .

۲ــ نام صحیح این کتاب «سخنوران ایران درعصر حاضر» است .

۳ـ شارستان چهار چمن تألیف فرزانه بهرام ابن فرهاد رجوع شود به نام آذری یزدی .

٤ ـ جنگ هائی محفوظ در بنگاه خاور شناسی خورشید جی کاما بمبئی رجوع شود به نام آذری یزدی و خدا بخش اردشیر یزدی.

٥ ـ تحفه سامی ـ رجوع شود به نام باقی یزدی .

٦ـ دفتر اشعار منتخب ازحاج سید ابوالفضل سعیدی ریحان رجوع شود به به نام طراز یزدی .

۷ـ تذکره هندی رجوع شود به نام قصاب یزدی .

۸ ـ مشجرات تألیف آقا سید شهاب‌الدین نجفی رجوع شود به نام مشتاق یزدی .

۹ـ آفتاب عالمتاب رجوع شود به نام معز یزدی .

۱۰ـ تذکره میکده رجوع شود به نام وامق یزدی .

۱۱ـ تاریخ آل مظفر رجوع شود به نام امیر یزدی .

۱۲ـ مجله ترقی رجوع شود به نام حافظی یزدی .

این کتاب مشتمل است بر ذکر ۸۵۱[۱] شاعر متقدم و متأخر و معاصر یزد و نائین و جندق در دو جلد بقرار زیر :

جلد اول مشتملست بر ذکر ۲۷۱ شاعر که اولشان آگهی نخست یزدی و آخرشان یغمای جندقی است

جلد دوم مشتمل‌است برذکر ۱۳۱ شاعر که اولشان افشار یزدی و آخرشان یأسائی است .

همچنین ذکر ۷۰ نفر شاعر را در ذیل « **ملحقات** » آورده است که اولشان اوهب یزدی و آخرشان ایمانی مهابادی .

---

۱ ـ **همچنین** در پایان کتاب شرح حال بسیار مختصر و **عکس** از هفت نفر آورده اما هیچ شعری از آنان نقل نکرده است .

ذکر شعرای فوق را در جلد اول و دوم بترتیب الفبائی آورده است اما در ذیل ملحقات ترتیب الفبائی را مراعات ننموده و اسامی شعرا بـدون هیچ ترتیب خاصی ذکر کرده است .

مؤلف شرح حال شعرای زیر را مفصل‌تر از سایرین آورده است :

شارق یزدی ومجدالملك یزدی ومحمد مفید مستوفی بافقی وآذر خرمشاهی ودهقانی تفتی وظریف زاده یزدی و علومی یزدی (هر کدام در ۲ صفحه) وقاری یزدی ومجد همگر و افشار یزدی و آیتی یزدی و اسلامی ندوشن وعسکری کامران یزدی وقلزم یزدی و قوام‌الشعرای یزدی (هر کدام در ½ ۲ صفحه) وفرات یزدی (در ٤ صفحه) و غیاث یزدی (در ½ ٤ صفحه) و جیحون یزدی و طراز یزدی ووحشی بافقی (هر کدام در ٥ صفحه) و استاد کیومرس خرمشاهی (در ½ ٥ صفحه) و فرخی یزدی (در ۸ صفحه) .

مؤلف اشعار شعرای زیر را مفصل‌تر از دیگران نقل کرده است :

مجد همگر (در ۳ صفحه) وبهمن یزدی و افسانه یغمای وحیران کنسویه و نشاط یزدی و فتحی رباط پشت بادامی (هر کدام در ½ ۳ صفحه) و مصـاحب نائینی ومحرم دوم یزدی ویغمای جندقی وبلاغی نائینی وپژمان اهرستانی وجلوه نائینی وقوام‌الشعرای یزدی و گلشن اردکانی وموبد یزدی (هر کدام در ٤ صفحه) و عسکری کامران یزدی و ادیب یزدی و کاروان یزدی (هر کدام در ½ ٤ صفحه) و حجاب یزدی و خانی نرسی آبادی و ظریف زاده نـائینی یزدی و **فرخی** یزدی (هر کدام در ٥ صفحه) و وزیری یزدی و شکوهی بنادکی هر کدام (در ½ ٥ صفحه) و خاضع اله آبادی (مؤلف) و نـاصر یزدی (هر کدام در ٦ صفحـه) و طرب نائینی و دهقانی تفتی (هر کدام در ½ ٦ صفحه) و سالك یزدی واسلامی ندوشن (هر کدام در ۷ صفحه) و افشـار یزدی و اعلامی نائینی (هر کدام در ۸ صفحه) و استاد کیومرس خرمشاهی و آیتی تفتی و بهجت نرسی آبادی (هر کدام

در ۸ صفحه) وعبرت نائینی (در ۹ صفحه) و فرات یزدی (در ۱۰ صفحه) و آذر خرمشاهی و پاك نژاد یزدی و قلزم یزدی (هر کدام در ۱۱ صفحه) و حیران یزدی (مدرس) وحبیب یغمائی (هر کدام در ۱۶ صفحه).

شرح حال اکثر شعرا را در یکی دو جمله آورده و از آنان یکی دو بیت یا رباعی نقل کرده‌است.

درذیل نام شعرای زیر اسم آثارشان رانیز ذکر کرده است:

طاهری یزدی و فرات یزدی و مشتاق یزدی و ایرج افشار وحبیب یغمائی و علوی یزدی.

درذیل نام شعرای زیر بعضی قسمتها را از آثار منثورشان نیز نقل کرده‌است: آذری یزدی و نشاط یزدی.

در ذیل نام مشتاق یزدی نسب مفصل وی را نقل کرده است.

در ذیل نام فقیهی یزدی شعری بعربی از وی آورده است.

در پایان فهرست شعرای یزد و نائین و جندق که ذکرشان در این کتاب نیامده است بترتیب الفبا آورده است.

سبك انشای مؤلف در اکثر موارد ساده است اما در ذیل نام بعضی شعرا از آنان بهنثر مصنوع تعریف کرده مخصوصاً در ذیل نام قوام‌الشعرای یزدی از وی بنثر مسجع تعریف کرده است.

رویهمرفته این کتاب ذکر اکثر شعرای متقدم ومتأخر یزد و نائین وجندق را شامل است واز این لحاظ زحمتی که مؤلف آن‌در ترتیب این کتاب متحمل‌شده است قابل تحسین و آفرین است اما درمتن کتاب اشتباهات زیادی بچشم میخورد که اکثر آن غلطهای چاپی است[1] همچنین در بعضی موارد در املاء یا استعمال بعضی اصطلاحات وکلمات اشتباه رخ داده است که ببعضی ازآن در سطور ذیل‌اشاره

۱ــ اینجا از ذکر غلطهای چاپی صرفنظر میشود.

میشود تادرموقع تجدید چاپ اصلاح شود .

تذکره شعرای متقدمین و معاصرین بجای تذکره شعرای متقدم و متقدم و متأخر[1] (زیر عنوان کتاب) .

اگرفرصت ایجاب میکرد . . . بجای اگرفرصت اجازه میداد (صفحه‌یك)

در بحبوحه صحبت . . . بجای درضمن صحبت (صفحه یك)

خورده نگیرند . . . . . بجای خرده نگیرند (صفحه چهار) .

در جامع مفیدی چنین مینویسد . . . بجای درجامع مفیدی چنین آمده‌است یا مؤلف جامع مفیدی چنین مینویسد (ص ۱۲٤) ـ همچنین رجوع شود به صفحه ۱۳٤ : « در جامع مینویسد » و ص ۳۵۰ : «در تذکره روز روشن مینویسد...»)

درتذکره‌روزروشن‌مستوراست‌بجای‌درتذکره‌روزروشن‌مسطوراست(ص۱۲۹)

این چند ابیات ازوست بجای این چند بیت از اوست (ص ۱٦۱) همچنین رجوع شود به ص ٤٦۵ : « اینك چند ابیات . . . » .

این بیت ازوست بجای این چند بیت ازوست (ص۲۷۳)

چاپ حیدر آباد دکن کتابفروشی‌خاضع‌دراسفند ۱۳٤۱ ش باهتمام آقای اردشیر خاضع .

غیر ازغلطهای چاپی که درسراسر این کتاب بفراوانی دیده میشود درنشانه‌گذاری نیز اشتباهات زیادی بچشم میخورد مخصوصا در بکار بردن پارانتز« ( ) » و گیومه (« ») که در بعضی موارد زاید است .

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به آغاز و پایان این کتاب چاپ حیدر آباد دکن بسال ۱۳٤۱ ش .

برای **شرح حال مؤلف** رجوع شود به « تذکره سخنوران یزد » که مؤلف در ذیل نام « خاضع‌اله آبادی » شرح حال مفصل خود را نوشته است .

۱ـ در فارسی امروز صفت را بصورت جمع نمیآورند .
۲ـ در فارسی امروز معدود را بصورت جمع نمیآورند .

«تذکر»

نگارنده در تهیه و تکمیل ضمیمه‌های زیر خیلی سعی و کوشش کرده و بها کثر فهرستهای کتابخانه‌ها و کتب مربوطه دیگر مراجعه و از آن استفاده نموده است معذلك ادعا ندارد که این فرستها از هر حیث کامل وجامع است.

ضمیمه اول

تذکره‌های فارسی که درهندوستان وپاکستان تألیف شده است اماشرح آن دراین رساله نیامده است

(الف)ـ تذکره‌هائی که نگارنده‌این رساله بآن دسترسی نداشت وشرح آن را ازجای دیگرهم نتوانسته بدست‌آورد اما نام این کتابها جزومآخذتذکره‌های دیگر یا درفهرست استوری وغیره ذکر شده است.

۱ ـ معدن الجواهر تألیف مولوی محمد صالح واصف بسال ۱۲۶۲ ه (رجوع شود به گلزار اعظم)

۲ـ تذکرةالشعرا تألیف بهاءالدین حسن خان عروج (ایوانو ۴۰۲ و تکمله اول۷۹۳)

۳ـ تذکره‌شعرای‌هند تألیف‌مولوی محمد کریم‌ـ‌چاپ‌هند (استوری‌ص۹۲۲)

۴ ـ مذاق سخن تألیف‌شاه‌حیدحسن بن‌شاه محمدحسن الدآبادی چاپ‌هند ۱۳۰۰ه(ایضا)

۵ـ تذکره‌وتبصره تألیف مهدی حسین ناصری تذکره شعرای محبوب فارسی چاپ الدآباد ۱۹۱۵م = ۱۳۳۴ه .

٦ـ**ترجمه مجالس النفایس** علیشیر نوائی‌ازعبد الباقی شریف رضوی بامر غلام غوث‌خان اعظم نواب کرناتك(فهرست مدراس ٤٤٥)

۷ـ **تذکرة النساء** تذکره شاعره‌های هندوستان ـ اسم مؤلف ندارد(نذیر احمد۷۲ کتابخانه حاجی حبیب‌اله درنلور مورخ ۱۱۸۲ه ـ ۱۷٦۸م).

(ب) تذکره‌هائی که امروز نسخه‌ای ازآن بجا نمانده است:

۱ـ**عارف الآثار** تألیف محمدعارف بقائی بعداز ۹۸۰ه‌درآگره هند (رجوع شود به« مآثر رحیمی » ج۳ درذیل نام عارف بقائی).

۲ـ **حیات الشعرا** تألیف محمد علیخان متین کشمیری ازمآخذ گل رعنا وخزانه عامره ونگارستان سخن واختر تابان.

۳ـ**تذکره منیر لاهوری** از مآخذ صف ابراهیم وغیره

٤ـ **تذکرة الشعرا وارسته سیالکوتی**ـ از مآخذ تذکره بینظیر وغیره (رجوع شود به نام آزاد)

٥ـ**تذکره‌الشعراء عوفی گجراتی** ـ(رجوع شود به سفینه خوشگو نسخه آب آورد درذیل نام عوفی معاصر اکبرشاه)

٦ـ **تذکرة الشعرادیده مغول** متخلص‌به دیده وملقب‌به اعزخان (رجوع شود به خوشگو دفتر ثالث‌ـ چاپ پتنه‌ص۲٥٥درذیل نام « دیده»)

۷ـ**تذکره باغ‌ارم** ـ از مآخذاختر تابان .

۸ـ**تذکره(جوهر)پی‌زری** ازمآخذاختر تابان .

۹ـ**آفتاب‌عالمتاب** تألیف قاضی محمد صادق‌ـ از مآخذ اختر تابان وروز

روشن وصبح گلشن .

۱۰ـ **شام غریبان** تألیف لچمی نراین شفیق اورنگ آبادی از مآخذ اختر تابان و نگارستان سخن و نتایج الافکار

۱۱ـ**مجمع البلغا** ـ مایلی (ازشعرای سنده)

۱۲ـ**تذکرة الشعرا**ـ شیخ صیف (سیف) الدین محمد طبیعت (رجوع شود به سفینه هندی چـاپ پتنه ص ۱۲۷ در ذیل نام طبیعت)

۱۳ـ**سفینة الشوق** تألیف رای منکه رای شوق درحدود ۱۱۷۰ه(رجوع شود به سفینه هندی چاپ پتنه ص۱۱۵ درذیل نام منکه رای شوق)

۱٤ـ **حدیقه هندی**ـ تألیف بهگوان داس هندی در ۱۲۰۰ه(رجوع شود به سفینه هندی چاپ پتنه ص۱)

۱۵ـ**تذکرة الشعرا** تألیف میر نقی الدین اوحدی نقی ملتانی (رجوع شود به سفینه خوشگو نسخه آب آورد مرکزی ش ۲٦۵۵ درذیل نام نقی ملتانی).

۱۹ـ **تحفة الشعرا** [۱] تألیف سلطان ابوالفتح صفوی متخلص به طلوعی [۲]

تذکر اسم کتابهای زیر در بعضی تذکره ها ذکر شده است اما چون ظاهراً نسخه ای از این کتابها بجا نمانده بنابراین نمیشود بطور حتمی درباره موضوع آن چیزی گفت . بعضی ازاین کتابها مجموعه اشعار شعراء بوده است .

۱ـ**سخن الشعرا** تألیف مولوی عبدالغفور خان بهادر نساخ (رجوع شود به شمع انجمن)

۲ـ **قند پارسی** تألیف مولوی عبدالغفور خان بهادر نساخ از مآخذ اختر تابان و نگارستان سخن

۳ـ **نشتر غم** ازمآخذ اختر تابان و نگارستان سخن

۱ـ اسم این تذکره درذیل سبب تألیف تذکره کاتب آمده است ـ رجوع شود به بحث درباره آن تذکره در کتاب حاضر .

٦ـ رجوع شود به بحث در باره تذکره کاتب ـ شرح حال مؤلف ـ در کتاب حاضر

۴-**خریطه جواهر** از مآخذ اختر تابان و نشتر عشق

۵- **جواهر زواهر** تألیف لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی از مآخذ اختر تابان

۶-**فانوس‌خیال** األیف عبدالغنی غنی از مآخذ تذکرة الشعراء غنی

ضمیمه دوم

تذکره شعرای فارسی که درخارج ازشبه‌قاره هند وپاکستان تألیف شده‌است.

۱ـ **تذکره الشعرا** تألیف رکن‌الدین محمدخوافی متوفی۸۳٤ (کشف‌الظنون ج۱)

۲ـ **تذکرة الشعرا** دولتشاه بن علاءالدوله بختی‌شاه غزنوی سمرقندی بسال۸۹۲ه

نسخ خطی: ۱) اشپرنگر ش۳

۲) قاهره ص ۵۰۲ (۸۹۲ه‍ـ محتملا بخط مؤلف) ص۵۰۱ (۹۸۰ه) ص۵۰۲ (تاریخ ندارد)

۳) موزه بریتانیا (۸۹۵ه)

٤) ریوج۳ص۹۷۷ب (۹۷۳ه) ج۲ص۸۰۹ب (قرن۱٦م) ج۱ص ۳٦٤ الف - (۸نسخه - یکی مورخ قرن ۱٦م وسه نسخه مورخ قرن۱۷م).

۵) بادلین ش ۳٤۸ (۹٤۲ه) ش ۳٤۹ (۹۷۵ه) ش۳۵۰ (۹۷۸ه) ش۸ـ ۳۵۱

٦) اکسفورد ـ مؤسسه هند ـ نسخ خطی فارسی وعربی ـ ج۲ش۲۱ (۹۹٤ه)

۷) ادینبرگ ـ کلکسیون جدید ـ ص۵ (۹۵۲ ه)

۸) اته ش٦۵۵ (۹٦۰ه) ٦۵۷ ـ ٦٦٦۳

۹) اندیا آفیس ش۳۷۷۷ (قرن۱۸م)

۱۰) اندیا آفس .دی پی ـ ش٦۲۰

١١) بلوشه ج٢ش١١٢٩(٩٦٧ھ) وش ١١٣٠(٩٧٤ھ) ٤١-١١٣١ج٣ش ٢٤٥٢
(قرن١٦م)

١٢) مؤسسه روزن‌ش٣١(٩٧١ھ)

١٣) برلن‌ش ٦٣٨(٩٧٤ھ)٤٢-٦٣٩

١٤) دارن٣٢٠(٩٧٥ھ)

١٥)فلوگل‌ج٢ش١١٩٩(٩٧٩ھ)١٢٠٠ (٩٨٥ھ)

١٦) براون-فهرست فارسی ش ١١٢(٩٨٤ھ) ١١٣(٩٧٩) ١١٤

١٧)تکمله‌ش٢٩٢٥(نسخه آخر = کینگ ش١٠٦)

١٨) براون-کللکسیون‌ج -ش٨ = هوتم شیندلر ٣٦ (٩٠٨یا ٩٨٠ ھ)

١٩) بوهار٩٠(٩٨٠ھ)

٢٠) کرافت‌ص١٢٥ش٣١٢(٩٨٢ھ)

٢١) ایوانو٢١٨(٩٨٤ھ)

٢٢)ایوانو- کرزن٤٩و٥٠

٢٣) کپورتهلا(٩٩٩ھ) (مجله‌اورینتل‌کالج‌لاهورج‌ش٤مورخ اوت١٩٢٧ص١١)

٢٥) دانشگاه‌تاشکند٦٩(قرن١٦م)

٢٥) سپه‌سالارج ٢ص٧-٤٤٧٥(نسخه-یکی مورخ قرن١٦م)

٢٦) لیندزیانا ص ١٣٢ ش٨٣٨(حدود١٦٠٠م) ش٥٤وش٣١٠وش٣٠٩

٢٧) رهاتسک‌ص١٣٠ وش١٥(١٠٣٣ھ- بافهرست اسامی‌شعرا) ص٥٩ش ٤٥
وص١٠٣ش٥٩(اشتباهاً به‌عنوان محبوب العیوب).

٢٨- بانکی پور ج٨ش٦٨٠(١٠٥١ھ) ش٦٨١

٢٩) علیگر -کلکسیون سبحن الله‌-ص٦١ش٣٢

٣٠) آصفیه ج١ص٣١٨ش٣٦وج ٣ص ١٦٢ ش١١٩

٣١)اومرش ١

٣٢) دانشگاه بمبئی ص٢٧٤(قدیم)

۳۳)بخارا سمونوف ش۴۸

۳۴)چانی کوف ش۱۰۵

۳۵) لاهور - دانشگاه پنجاب -۲نسخه (رجوع شود به مجله اورینتل کالج ج۳ش۱ مورخ نوامبر۱۰۲۶م ص۷۴)

۳۶) کتابخانه عمومی‌لنین گراد ج ۱۳ رجوع شود به: Melanges Asiatiques پیترز بورگ مورخ۱۸۵۹م‌ص۷۲۸) موزه آسیائی اقلا سه نسخه- رجوع شود به Melanges Asiatiques ج۶ مورخ ۱۸۷۳ ص ۱۲۶وج۷ مورخ ۱۸۷۶ص ۴۰۲

۳۷) مدراس۴۴۰

۳۸)مجلس۳۲۷

۳۹) پیشاور۱۴۵۱

۵۰) انجمن همایونی آسیائی-فارسی-۱۶۳

۴۱)زلمان -روزن‌ص۱۳ش۶۱ و۱۴۷(یکی ازاین نسخه‌ها بخط سلطان علی مشهدی خطاط معروف معاصر دولتشاه میباشد).

چاپ

۱) بمبئی ۱۸۸۷ م

۲) لندن ولیدن۱۹۰۶م باهتمام دکتر براون

۳)الهآباد۱۹۲۱م(طبقات ۱-۵)　　۴) تهران

ترجمه‌ترکی (خلاصه) بنام سفینة الشعرا ترجمه ازفهیم سلیمان آفندی. برای‌نسخه خطی‌رجوع شود به‌فلوگل ج۲ش۱۲۵۸چاپ استنبول۱۲۰۹ه

تذکر قسمتهائی از این تذکره درشهرهای مختلف چاپ شده است.

۳-**لطایف نامه** ترجمه‌فارسی«مجالس‌النفایس»میر نظام‌الدین علی‌شیر نوائی (م۹۰۶ه) که اصلا بزبان ترکی‌بوده وسلطان محمد فخری‌بن امیری هروی آنرا

بفارسی ترجمه کرده ومجلس نهم راجع بهشعرای معاصر را باصل کتاب افزوده است.

نسخ خطی لیندزیانا ص۱۲۲ش۶۵(۹۳۹ه) ریوج۱ص۳۶۵ب (۹۶۵)

چاپ مجله اورینتل کالج لاهور ج۷ش۴مورخ اوت۱۹۳۱ وغیره ـ تهران باهتمام استاد **علی** اصغر **حکمت** ۱۳۲۳ ش.

۴ـ **ترجمه فارسی «مجالس النفایس»** علی شیر نوائی از حکیم (شاه) محمدبن مبارك قزوینی در ۹۲۷ـ۹۲۹ هبنام سلیم دراستنبول ـ مترجم اصل کتاب را درهفت« بهشت » **خلاصه** کرده ودو «روضه » را باصل کتاب افزوده است .روضه اول درذکر **شعرای** متقدم ومتأخر است که غالب مطالب آنرا از بهارستان جامی اقتباس نموده وروضه دوم در ذکر سلطان سلیم وشعرای دربار وی میباشد (نسخه خطی آن در کتابخانه استاد نفیسی موجود است) **چاپ** تهران ۱۳۲۳ ش باهتمام استاد علی اصغر حکمت.

نسخ خطیـ اسعد ش ۳۸۷۷ کتابخانه استاد سعید نفیسی تهران.

۵ـ**ترجمه فارسی «مجالس النفایس »** علی شیر نوائی ازشاه علی بن عبدالله درزمان سلطان دین محمد بن جنتی بیگ که درعهد خان اوزبك(۹۹۱ـ۱۰۰۶ه) حاکم خراسان بود نسخه خطی ریو تکمله ش۱۰۳ تاشرح حال الغ بیگ مجلس هفتم ـمورخ قرن۱۷م)

۶ـ**تحفه سامی** تألیف ابوالنصر سام میرزا بن شاه اسماعیل صفوی درحدود ۹۵۷ ه درذکر تقریباً ۶۶۴ شاعرقرن نهم تااواسط قرن دهم درهفت« سفینه ».

۱) حاجی خلیفهج ۲ص ۲۶۳**ش** ۲۸۲۳

۲) اشپرنگرص ۱۲ش۷

۳)بانکی پور ج۸ش ۶۸۲(۹۶۸) ۶۸۳(۹۷۱ه)

۴) ریو ج۱ص ۳۶۸الف (ناقص ـ مورخ ۹۶۹ه)ص۳۶۷ب(اواخرقرن۱۶م)

۵) ریو تکمله ش۱۰۳(۹۷۶ه)

۶)فلوگل ج۲ش ۱۲۰۱(۹۷۲ه)

۷) کرافت ص۱۲٦ش ۳۱۳ (۹۷۲ھ)

۸) لیندزیانا ص۲۱۵ش۳۱۷ (۹۷۷ھ)

۹) سپه‌سالار ج۲ص٤٦۲ (حدود ۹۸۳ھ)

۱۰) قاهره ص۵۰۱ (۹۹۷ھ)

۱۱) بلوشه ج۲ش۱٤٤ (۱۰۰۱ھ) ۱۱٤۵ (اواخر قرن ۱٦ھ) ۱۱٤٦ (قرن۱۷م)

۱۲) دانشگاه بمبئی ص٤۱ش۲۵ (مهر مورخ ۱۰۰۷ھ دارد)

۱۳) اومرش۲

۱٤) برلن ش٦٤۳ و٦٤۳ الف

۱۵) براون تکمله ۲۷۲

۱٦) بخارا سمونوف ش٤۱

۱۷) اته ٦٦۵ (درحدود ۵۷۹ شاعر) ٦٦٦ (٤۷٤ شاعر)

۱۸) لنین گراد موزه آسیائی (ناقص -رجوع شود به :

Melanges Asiatiques ج۷ سن پیترز بورگ ۱۸۷٦م ص ش ٤۰۷

۱۹) لیدن ج۳ص۱۹ش ۹۳۳

۲۰) مدراس ۳۰۵

همچنین چند نسخه‌خطی درفهرست دانشگاه بمبئی ذکر شده است که‌یکی از آنها مورخ۹۷۲ھ دریکی از کتابخانه‌های کابل موجود است وچندین نسخه‌خطی در استانبول موجود است (مثلا رجوع شود به فاتح‌ش ۲-٤۲٤۱ وحکیم اوغلوعلی پاشا۷۱۸)

چاپ تهران ۱۳۱٤ش باهتمام مرحوم وحیددستگردی وهمچنین قسمتهای‌مختلف این کتاب درشهرهای مختلف چاپ شده است .

خلاصه ازآنندرام مخلص- نسخه خطی اندیا آفیس‌دی‌پی۷۱۸

۷-**مذکراحباب** **تألیف** سید بهاءالدین حسن نثاری بخاری بسال۱۰۰۵ھ مشتمل‌بر

ذکر ۲٦٥ شاعر از زمان میرعلی شیر نوائی تا ۱۰۰۵ ھ دریك مقاله وچهار باب
نسخ خطی ۱) موزه بریتانیا (۹۸۷ھ رجوع شود به مجله سه‌ماهه موزه بریتانیا ج٤ش٤ مورخ ۱۹۳۰ص۱۱۲).

۲) برلن٦٤٥

۳) ایوانو ۲۱۹(ناقص قرن ۱۷م)

٤) لنین گراد - موسسه شرقی آکادمی

برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به برلن ص٩-٦٠٥

۸-**تذکره ابو البقا** تألیف میر ابوالبقا تفرشی که مؤلف عرفات وی در ۱۰۰۰ھ در اصفهان وقزوین دیده بود (برای شرح حال وی رجوع شود به عرفات و ریاض الشعرا وشمع انجمن ص۸۱ و تذکرة الشعرای غنی ص٥).

۹ **تذکرة الشعراء** تألیف بابا شاه رجوع شود به کشف الظنون ج۱)

۱۰- **ریاض الشعرای** ریاض (م١٠٥٤ ھ) درذکر شعرای ترکست که مؤلف دررجب ۱۰۱۸ھ بنام سلطان احمد اول عثمانی (۱۰۱۲-۱۰۲٦ھ) تألیف کرد (فهرست کتابخانه شخصی پروفسور براون ص٦)

۱۱- **خیر البیان** تألیف شاه حسین بن ملك غیاث الدین محمود در۱۰۱۷ ۱۰۱۹ ھ بنام شاه عباس بزرگ صفوی (۹۹٦ - ۱۰۳۸ ھ) درذکر شعرای متقدم و متأخر دردو فصل ویك خاتمه **نسخ خطی** :ریو تکمله ش ۱۰۸ (۱۰٤۱ھ) ۱۰۹ (ناقص - قرن۱۸م)

۱۲-**تذکره ناظم تبریزی** تألیف خواجه محمد صادق معروف به صادقا تبریزی بسال۱۰۳۰ ھ بنام شاه عباس بزرگ صفوی(وماده تاریخ تألیف آن «نظم گزیده» (= ۱۰۳۰) است (نسخه ای از آن دردانشگاه علیگر موجود است)

۱۳-**میخانه یا خرابات یامیکده** تألیف حسن بن لطف‌الله تهرانی بسال۱۰٤۰ ھ بنام حسن بیگ شاملو بیگلر بیگی خراسان (۱۰۲۷ - ۱۰۵۰ ھ) در چهار مقاله و ۲۸ حرف وفاتحه . نسخه خطی و فهرست اسامی شعرا: ریو تکمله ش۱۰۷

۱٤- **قصص الخاقانی** (تذکره وتاریخ) تألیف داود قلی بن ولی قلیشاه تألیف ۱۰۷۳ -۱۰۷٦ه(نسخه خطی مجلس تهران ٥۲٦ و۱۲٤٦)

۱٥-**تذکره نصر آبادی** تألیف محمد طاهر نصر آبادی در۱۰۸۳ه بنام شاه سلیمان صفوی(۱۰۷۷-۱۱۰٦ه) درذکر متجاوز ازهزارشاعر.

نسخ‌خطی ۱)اشپرنگرص۸۸

۲) بلوشه ج۲ ش ۱۱٤۸ (ظاهراً بخط مؤلف مورخ ۱۰۸۳ه)

۳) ریو تکمله‌ش ۱۱۰ (۱۰۹۷ه) ج۱ص۳٦۸ **ب**(قرن ۱۸م)

٤) بانکی پور ج ۷ش ٦۸۷ (۱۱۰٥ه)

٥)لینذزیانا ص۱۹٦ش۳۱٥ (درحدود ۱۷۰۰م)

٦) برلن٦٤۸(۱۱۱٤ه)

۷- ادنبرگ ۸۸(۱۱۱۸ه)

۸) بادلین ۳۷۲ (۱۱۳۲ه)

۹) اندیا آفس دی‌پی۵۸۷(۱۲٤٤ ه)

۱۰) اته ٦٦۹

۱۱) ایوانو ۲۲۰(۱۸۷۰م)

چاپ تهران ۷-۱۳۱٦ش

۱٦-**تذکره‌الشعرای‌سبحان‌قلیخانی** تألیف قاضی محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی درزمان سبحان قلیخان سلطان استرخانی بخارا (۱۰۹۱ه - ۱۱۱٤ ه) درذکر شعرا وفضلای زمان‌وی- برای نسخه‌رجوع شودبه‌بخارا سمونوف‌ش٥۰

۱۷- **تذکرة‌الشعرا** -اسم مؤلف‌ندارد- درقرن۱۱ه تألیف‌شده‌است وبامولانا جامی (تتمه غزلیات) شروع شده با« خسروی قائنی » تمام میشود و تنها حروف « ا ب ت ج ح خ د ر ز » را دارد (نسخه: کتابخانه **ملک** تهران ۳۸٤۱)

۱۸- **ذیل بر تذکره نصرآبادی** اسم‌مؤلف‌نداردامادرحدود۱۱۳٤ه‌تألیف شده است (چون این سال را در ذیل شرح حال عرفی سال جاری نوشته است)

درذکر۱٤۱شاعر ازجمله ۱٦شاعر کوهکیلویه(نسخه : کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۳۳٦۲- درحاشیه تذکره نصرآبادی ص۱ تا۱۵ شعرای دیگروص ۸٦ تا ۸۷ شعرای کوه کیلویه).

۱۹-**تذکره واله اصفهانی** تألیف میرزا کاظم واله اصفهانی که ظاهراً ناتمام مانده است و هیچ مقدمه یا خاتمه ندارد . در ذکر٤۷ شاعر متقدم و متاخر است (نسخه: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۲۹۰٤)

۲۰- **تذکره همیشه بهار** تألیف ابوالقاسم حیدر در اواسط دوره صفوی.

نسخه خطی دانشکده ادبیات ش۹۸ ب مورخ قرن۱۱ ه . برای **فهرست اسامی شعرا** رجوع شود به مجله دانشکده‌ادبیات ش۱سال ۸ ص۱۰۸ -۱۲۰

۲۱- **آتشکده** تألیف حاجی لطف علی بیگ آذر بیگدلی شاملو اصفهانی (م۱۱۹۵ه) در ۱۱۷٤ه درذکر شعرای متقدم ومتأخر در دو«مجمره»

نسخ خطی

۱)اشپرنگرش ۳۲

۲) بلوشه ج٤ش ۲٤۵۳ (اصفهان -۱۱۸۰ه) ج۲ش۱۱۵۳ (۱۲۱۳ه) ۱۱۵٤(۱۲۱۷ه) ۱۱۵۵(۱۲۳۱ه) ۱۱۵٦(۱۲۳٤ه —قسمتی بخط مؤلف)

۳) اته ٦۹۳(۱۱۹٦ه) ٦۹٤(۱۲۱۵ه) محتملا بخط پسر مؤلف.

٤) لیندزیانا ص۱۸۲ش۹۱۸(۱۲۰۲ه)ش٥٦(۱۲۱۵ه)

۵) سپه‌سالار ج۲ص٦-٤۵۲(چهار نسخه یکی مورخ ۱۲۰۷ه)

٦) ریوج ۱ص۳۷۵ب(ناقص-۱۲۱٤ه) تکمله ۱۱۱٤ (۱۲۳٤ه) ج۱ ص ۳۷۵الف(۱۲۳۸ه).

۷)اکسفورد موسسه هندنسخ خطی وینفیلد ش٦ (۱۲۱۹ه)

۸) بادلین نسج فارسی ۸۰(۱۸۲۰ه)

۹) بادلین ۳۸٤ (۱۲۲۷ه) ۳۸۵(۱۲۲۸ه)۳۸٦

۱۰) برلن ٦٥٨(۱۱۲۲ه)٦٥٩(۱۲۳٥)٦٦٠

۱۱) رهاتسك ص٦٨ش٣(۱۲۲٤ه)

۱۲) بریلوی- رهاتسك ص١٣ (۱۲۲٦ه)

۱۳) مجلس ۳۲۲(۱۲۲٥ه)

١٤) براون تکمله ش ١(١٢٧٦ه)

١٥)اسفند٩-٢٥٠٧

١٦)آصفیه ج١ص٣١٦ش٤

۱۷) کتابخانه عمومی لنین گراد (۱۲ نسخه)

۱۸) دانشگاه لنین گراد ۱۰۲۷ و۱۱۸۳ و ۱۲۳۰

۱۹) مشهد ج۳ ص ۱٥۷ (ناقص الاخر)

چاپ کلکته ١٢٤٩ه - بمبئی ١٢٧٧ه. فهرست اسامی شعرا: بادلین ستونهای ۹۳-۲٦٢

ترجمه به‌ترکی - استانبول ۱۲٥۹ ه

خلاصه تذکره اسحق‌از اسحق‌بیگ عذری بیگدلی شاملو برادر کوچك لطفعلی‌بیگ آذرمتوفی در۱۱۸۷ه. برای نسخه‌آن رجوع شود به کتابخانه‌سپه‌سالار تهران ج۲ص٧٢-٤٦٩

۲۲- **زینةالمدایح** تألیف محمد صادق وقایع نگار متخلص به هماموزی جلد اول در ۱۲۱۸ه وجلد دوم در۱۲۲۳ه مشتمل برشعرائی که درهفت سال اول سلطنت فتحعلیشاه قاجار بمدح وی اشعاری سروده اند . نسخ خطی به‌ریو تکمله ۱۱۸و۱۱۹ (ج۲) ومجلس ۳۹۷ و۳۹۸(۱۲۲۳ه). فهرست اسامی شعرا : ریو تکمله ۹-۱۱۸

۲۳-**تذکره باقی یا مدایح‌الامینیه** (یا مدایح‌الحسینیه) تألیف عبدالباقی اصفهانی بسال ۱۲۲۲ ه بنام امین الدوله حاجی محمد حسین خان در زمان فتحعلیشاه قاجار در دو باب وهر باب دو فصل دارد (نسخه : کتابخانه مرکزی

دانشگاه تهران ۲۹۶۹

۲۴ـ**تذکره اختر** (انجمن آرا) تألیف احمدبیگ گرجی متخلص به‌اختر بسال ۱۲۲۷هـ ـدر ذکر شعرای معاصر مؤلف‌بترتیب الفبا. نسخ خطی: برلن۶۶۴و کتابخانه آقایان همایون فرخ وفخرالدین نصیری امینی تهران . فهرست اسامی شعرا : برلن ص۶۶۵ـ۷)

۲۵ـ **انجمن خاقان** تألیف محمد فاضل خان راوی بایندری گروسی (م۱۲۵۲هـ) بسال۱۲۴۳هـ درذکرشعرای زمان فتحعلیشاه‌درچهار انجمن‌ویك‌خاتمه.

نسخ‌خطی ۱) ریوتکمله ۱۲۰(۱۲۳۴هـ) ۲) سپه سالارج ۲ص۴۶۱ (۱۲۳۶هـ)

۳)اسعد۲۰۷۵

۴) کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (رجوع‌شود به مجله اورینتل کالج‌ج۳ ش۱ مورخ ۱۹۲۶ م‌ص۷۷) ۵) مجلس۳۲۴

برای‌**فهرست اسامی شعرا**رجوع شودبه ریوتکمله‌ص۸۶ومجلس‌ج۲ش۸۹۲

۲۶ـ**تذکرة السلسله** تألیف صابر ابوالقاسم‌بن میرزا محمد ابراهیم‌مدرس‌ـ تذکره سلسله مدرسیه یزد در دوسلسله ویکرشته .

نسخه‌خطی: دانشکده ادبیات ش ۸۴ (بخط مؤلف ناقص الآخر)ـ برای فهرست اسامی ۱۸ شاعر اول رجوع شود به مجله دانشکده ادبیات ش۱ سال ۸ ص۹۴ـ۹۵

۲۷ـ **تذکره قدسیه** تألیف محمد ابراهیم مدایح نگار در ذکر شعرای معاصر در چهار رکن باتصویرسیاه قلم هرشاعراثر ابو تر اب غفاری .**چاپ**تهران

۱ـ قبل ازاین احمد بیک گرجی متخلص به اختر کتابی‌بنام « جهان‌آرا » درذکر شعرای معاصر خود تألیف نموده بود اما قبل از تمام آن فوت‌کرد وبعد از وی برادرش به تکمیل آن پرداخت اما بازناتمام ماند تاآنکه فتحعلی شاه فاضل خان‌گروسی‌رامامور تکمیل آن تذکره کرد و او انجمن خاقان را تألیف کرد . رجوع شود به الذریعه ج ۴ ص ۲۹ .

۲۸- **تذکره انجمن ناصری** تألیف محمد ابراهیم مدایح‌نگار چاپ تهران-
۱۳۱۰

۲۹- **گلشن محمود** تألیف محمود میرزا بن فتحعلیشاه قاجار بسال ۱۲۳۶ ه بامر پدرش که در ذکر ۴۸ تن از پسران فتحعلیشاه میباشد.

نسخه خطی ۱) ریو تکمله ۱۲۱ (۱۲۳۹ ه) ۲) اسعد ۲۸۷۶.

فهرست اسامی شعرا: ریو تکمله ص ۸۷

۳۰- **تذکره دلگشا** تألیف علی اکبر بسمل شیرازی (م ۱۲۶۳ ه) بسال ۱۲۳۷ ه درذکر شعرای زمان فتحعلیشاه بامر حسین میرزا دریك گلزار ودو بوستان ویك خاتمه که خاتمه درشرح حال مؤلف است.

نسخ خطی : براون کلکسیون ج ش ۱۸ = شیندلر ۳۷ و برلن ۶۶۷ (۱۲۵۷ ه) ومرکزی تهران ۲۹۹۹ و نسخه اصلی در ملك تهران ش. ۳۸۴. فهرست اسامی شعرا : برلن ص ۷۳-۶۶۹

۳۱- **تذکره ثمر نائینی** تألیف سید حسن ثمر نائینی در ذکر چهل نفر از شعرای نیمه اول قرن ۱۳ ه که بمدح محمد حسین نظام الدوله اصفهانی (م ۱۲۳۸ ه) اشعاری سروده اند. (نسخه : کتابخانه مجلس تهران ج ۳ ش ۸۹۸ - ناقص الاول).

۳۲- **بدیع الافکار** تألیف سید عبدالرحیم منصف الموسوی در ۱۲۳۷ - ۱۲۳۹ ه بامر محمد کاظم میرزا بن محمدعلی میرزا بن فتحعلیشاه در ذکر شعرای متقدم ومتأخر درشش قسم : قصیده و غزل ومثنوی ومقطعات ورباعی وترجیع بند بترتیب الفبا - تنها اسامی شاهزادگان دراول کتاب آمده است.

نسخه خطی: ریو تکمله ۳۷۸

۳۳- **زبدة المعاصرین** تألیف میرحسین الحسینی بسال ۱۲۴۰ ه در شیراز

برای میر کرم علیخان ومیر مراد علیخان تالپور حاکم سند که مؤلف مدتی در دربار آنان بود .درذکر شعرای معاصر است وغالباً اشعار شعرا را بدون شرح حال‌دارد. **نسخ‌خطی** : دانشگاه لاهورو کتابخانه شخصی پیرحسام‌الدین راشدی در کراچی

۳٤ ــ **سفینة‌المحمود** تــأليف محمود ميرزا بسال ١٢٤٠ ه [1] بامر فتحعلی شاه. **نسخ خطی** :ریو تکمله ش١٢٢ومرکزی تهران٣٦٣٢ واسعد٣٨٧٤ .

٣٥ــ **نگارستان دارا** تــأليف عبدالرزاق بیگ دنبلی متخلص بــه مفتون (١٢٤٣ه) بسال ١٢٤١ ه درذکر فتحعلی‌شاه وشاهزادگان وامراء وفضلا وشعرای زمان وی . **نسخ خطی** :ریوتکمله١٢٣.

فهرست اسامی شعرای نگـار خانه‌های اول تاسوم : ریو ص ٨٨ - ٨٩

٣٦ــ **تذکره الشعر والشعرا** تألیف مفتون فوق (مقدمــه ديوان فرصت **چاپ** ١٣٣٣ ه والذریعه ج ٤) .

٣٧ــ**نقل مجالس**(یامجلس)تألیف‌محمودمیرزا بسال١٢٤٢ه درنهاوند درذکر شاعره‌های متقدم ومتأخرــ نسخه‌خطی آن سابقاً در کتابخانه شخصی وامبری بود .

٣٨ ــ **تذکره السلاطین** یا **بزم خاقان** تــأليــف سیف‌الــدوله سلطان محمدبن فتحعلی شاه قاجار بسال١٢٤٥ ه دراصفهان و در ١٢٥٠ ه دوباره در آن نظر کرد . در ذکر فتحعلی شاه و شعرای عصر او در یك مقدمه (متضمن انیس ـ العشاق‌رامی)وسه‌باب. **نسخ خطی** : سپه سالار ج ٢ ص ٤٧٧ و مجلس‌ج٢ص٤٧٨[2].

٣٩ــمآثر الباقریه : تألیف‌سیدمحملی‌علی‌بن‌سیدمحمدطباطبائی‌زواری‌بسال

١ــ در نسخه‌ای اسم این تذکره مجمع محمود و سال تألیف ١٢٣٥ ه آمده است (استوری ج١ ص ٨٨٨) .

٢ــ نسخه مجلس ش ٨٩٤ یك بزم مشتمل بر بیست مجلس (انیس‌العشاق رامی) و پنج انجمن دارد .

۱۲٤٥ ﻫ در ذکر ٥۲ شاعری که بمدح سید محمد باقرالموسوی الحسینی اشعاری سروده‌اند. نسخه‌خطی آن در کتاب رامپور هند موجود است.

٤۰ـ تذکره محمد شاهی تألیف بهمن میرزا (م حدود ۱۸۸۳م) بن نایب السلطنه عباس میرزا بسال ۱۲٤۹ ﻫ [1] در سه «رشته» بترتیب در ذکر ۱٥۰ شاعر متقدم و متأخر تا پایان قرن ۱۲ﻫ و فتحعلی شاه و ۱۲ شاهزاده قاجار و٥۷ شاعر معاصر مؤلف بترتیب الفبا.

نسخ خطی: ریو تکمله ۱۲٤ (۱۲٥۷ ﻫ) و مجلس ج ۲ ش ۹۰۲ و ۹۰۳ و دانشکده ادبیات تهران ش ۱۰ ـ ب ۰ برای فهرست اسامی شعرا رشته‌های ۲و۳ رجوع شود بـه ریو تکمله ص ۹۰ ـ ۹۱ و مجله دانشکده ادبیـات ش ۱ سال ۸ ص ۹۸ ـ ۱۰۰.

٤۱ ـ تذکره درویش نوا تألیف درویش حسین نوا کاشانی درحدود۱۲٥۳ﻫ در ذکر شعرای متقدم و متأخر با نقل اشعار مفصل از آنان.

نسخ خطی: ریو تکمله ۱۱٥ (تنها سلسله ۱ طبقه اول مورخ ۱۲٥۳ ﻫ) و براون کلکسیون ۷ ش۶۸.

٤۲ ـ مصطبه خراب تألیف احمد قاجار الشهیر به هلاکو متخلص به خراب بسال ۱۲٥۳ ﻫ درذکر شعرای هند و ایران و ترکیه معاصر فتحعلی شاه قاجار که بفارسی و ترکی شعرمیسروده‌اند. نسخه: بلوشه ج ۲ ش ۱۱۶۰ (۱۲۷۱ ﻫ)

٤۳ ـ مدایح المعتمدیه تـألیف محمد علی بهار بن آقـا ابوطالب مذهب اصفهانی در حدود ۱۲٥۸ ﻫ درذکر ۸۷ شاعر (که آخرشان خود مؤلف است) که بمدح معتمدالدوله منوچهرخان گجری تفلسی [2] اشعاری سروده‌اند با شرح حال

۱ـ مجلس ص۱۶۳ ـ ۱۶۷.

۲ـ معتمدالدوله مخنثی بود که در حمله فتحعلی شاه برگرجستان در۱۲۱۹ﻫ اسیر شده و بالاخره در ۱۲٥۸ ﻫ حاکم اصفهـان و لرستان و عرستـان شد (استوری ۱ حاشیه ص ۹۰۲)

بسیار مختصر و بنثر بسیار مصنوع آقـا علی رشتی معتمدالدوله را بـاین کتاب افزوده است .

نسخ خطی : ریوتکمله ۱۲۷ و ۱۲۸ و مجلس ج ۲ ش ۱۱۹۲ و دانشکده ادبیات تهران ۹ ب (دیباچه ندارد) برای **فهرست اسامی** ۹۹ شاعر رجوع‌شود به مجله دانشکده ادبیات ش۱ سال ۸ ص۱۰۰ ـ ۱۰۴ وبرای **فهرست اسامی شعرا** (۱۹+۸۷) رجوع شود به ریوتکمله ص۵ ـ ۹۳ .

۴۴ـ **تذکره یخچالیه** تألیف محمد علی‌بن ابوطالب متخلص‌به بهار(مؤلف مدایح معتمدیه) در عصر محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ ـ ۱۲۶۴ ﻫ) درهجو شعرای معاصر مؤلف ـ **چاپ** تهران ۱۲۹۰ بتصحیح و مقدمه محمد حسین فروغ ادیب .

۴۵ ـ **تذکره منصف** تألیف سید عبدالرحیم مازندرانی متخلص به منصف در ذکر شعرای زمان فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ ـ ۱۲۶۰ ﻫ) ـ (رجوع شودبه مجمع‌الصفحا ج ۲ ص ۳۱۶ در ذیل نام صادق‌بیگدلی) .

۴۶ـ **تذکره میکده یا آشیانه میکده** تألیف میرزامحمد علی‌بن میرمحمد باقرالحسنی الحسینی یزدی متخلص به وامق بسال ۱۲۶۲ ﻫ (رجوع شود به‌آئینه دانشوران و آتشکده یزدان والذریعه ج ۴ ص ۵۰) .

۴۷ ـ **حدیقه امان‌اللهی** تألیف میرزا عبداله رونق‌بن محمدآقا کردستانی بسال ۱۲۶۵ ﻫ در ذکر شعرای سنندج بنام امان اله خان که در ۱۲۶۲ ﻫ ازطرف محمد شاه قاجار والی کردستان شد و مولف منشی‌باشی وی بود .

نسخه خطی : ریوتکمله ۲۹ (۱۲۶۶ ﻫ)

۴۸ ـ **تذکرة الشباب** تألیف محمد مهدی‌بن محمد باقر اصفهانی ملقب به فروغ‌الدین در اواخر ۱۲۶۵ ﻫ که بنام ناصرالدین شاه عنوان کرده است واحوال وآثار خود راتا ۴۰ سالگی آورده و در ضمن ذکر بعضی شعرای معاصر و اشعـار منتخب آنان را نقل کرده و به بعضی وقایع سیاسی معـاصر اشـاره کرده است .

نسخه : ملك تهران ۲۶۶۳ بخط عبدالعلی پسر مؤلف .

۴۹ ـ **گنج شایگان** تألیف میرزا طاهر منشی متخلص به شعری اصفهانی ملقب به دیباچه نگار که مانند حزین از اولاد شیخ زاهد گیلانی بود و بسال ۱۲۷۲ﻫ این تذکره را که ماده تاریخ تألیف آن « آگنده شد بدرج گهر گنج شایگان » در ذکر ۴۱ یا ۴۲ شاعری که بمدح صدر اعظم میرزا آقا خان اشعاری سروده‌اند در دو «درج» و « یك » « سلك » تألیف کرده است .

نسخه خطی : مجلس ۴۲۸ ـ **چاپ** تهران ۱۲۷۲ ﻫ .

۵۰ ـ **تذکره صاحبقران** یا **بوستان خیال** تألیف میر محمد تقی حسینی بسال ۱۲۷۹ ﻫ .

۵۱ ـ **تذکره رشحات** تألیف شهاب اصفهانی (از مآخذ مجمع الصفحا)

۵۲ ـ **مجمع الفصحا** تألیف رضا قلی هدایت بسال ۱۲۸۴ ﻫ در ذکر ۷۰۰ تن از سلاطین و شاهزادگان و امراء و شعرای معروف متوسط و متأخر فارسی .

نسخ خطی : ریو تکمله ۱۲۵ ـ **چاپ** تهران ۱۲۹۵ ﻫ باهتمام آقای مظاهر مصفا ۱۳۴۰ ش .

۵۳ ـ **تذکره و دیوان بسمل** تألیف حاج علی اکبر نواب متخلص به بسمل شیرازی مؤلف تذکره دلگشا بسال ۱۲۸۵ ﻫ در ذکر عمارات دولتی و ارگ وصدور و وزراء و شاهزادگان و شعرا علمای معاصر مؤلف و در آخر دیوان خود ضمیمه کرده است نسخه : کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۳۶۷۴ .

۵۴ ـ **تذکره کاظم** ـ اسم مؤلف ندارد[1] ـ مؤلف معاصر رضاقلی هدایت بوده (ص ۱۹۹ این تذکره)و این کتاب را بسال ۷-۱۲۸۶ ﻫ تألیف کرده است (ص ۱۱۹ و ح ص ۱۹۹ و ۲۶۰) و این کتاب مشتمل است بر ذکر قریب ۳۶ تن

---

۱ ـ مؤلف « بیان محمود» مینویسد « کاظم اصلش از قصبه تویسرکان است ومقبول سخنوران» ظاهراً همین کاظم است .

از شعرای متقدم و متأخر از جمله نه تن زنان شاعرند (نسخه مجلس ج۲ **ش**۹۰۱ دارای ۳۰۷ برگ) .

۵۵ ـ **تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب** یا تذکره قاری رحمت اله واضح بن عاشور محمد بخاری که معاصر امیر مظفرالدین (۱۲۷۷ ـ ۱۳۰۳ ه) بود در ذکر شعرای آسیای مرکزی در قرن ۱۹ م /۱۳ ه ـ **چاپ** تا شکند بسال ۱۳۳۲ ه بااضافات باهتمام میرسلیم بیگ . **نسخه خطی** : بخارا سمونوف ۳۸ .

۵۶ ـ **افضل التذکار فی ذکر الشعرا والاشعار** تألیف مخدومی پیرمستی متخلص به افضل بسال ۱۳۲۲ ه درشعرای آسیای مرکزی که درقرن ۱۹ میلادی /۱۳ هجری میزیسته‌اند . **نسخه خطی** :بخارا سمونوف ٤ **چاپ** تاشکند۱۳۲٦ه .

۵۷ ـ **تذکرةالشعرا** تألیف صدیق خان بن امیرمظفر ـ نسخه : بخارا سمونوف ٤۹ .

۵۸ ـ **تذکره استر آباد** تألیف محمد صالح استر آبادی در ۱۲۹٤ ه بامر شاهزاده علیقلی میرزا اعضادالسلطنه وزیر علوم و صنایع (نسخه : کتابخانه ملی تهران ش ٤۳۳۰) .

۵۹ ـ **تذکرة الشعرای معاصرین** تألیف سید ضیاء الدین محمدبن سید محمد صادق مرعشی اصفهانی**متخلص** به سید (با ذیل تذکرة الشعراء عبدالفتاح نبوی فرزند مؤلف) ـ چاپ هند ۱۲۹۹ ه .

٦۰ـ **تذکره ناصری** تألیف مؤرخ الدوله عباسقلی سپهر کاشانی در اوصاف ناصرالدین شاه (۱۲٦٦ ـ ۱۳۱٤ ه)

٦۱ـ **تذکره شبستان** تألیف‌سیدمیرزا محمدعلی بن میرزا عبدالوهاب‌متخلص به شهلا در ذکرسلسه مدرسیه یزد (از مآخذآیتی درآتشکده یزدان چاپ۱۳۵۷ ه والذریعه ج ٤) .

٦۲ـ **تذکره مجدیه** تألیف میرزا ابراهیم منشی معاصر ناصرالدین شاه بفرمایش میرزا تقی‌خان مجدالملك در ذکر۱۱ نفر شاعر ازجمله ناصرالدین‌شاه

باتمثال ده نفر از آنان ـ چاپ صفر ۱۳۰۳ ه (در ۸۷ صفحه) (استوری : چاپ تهران ۱۳۰۲ ه در ۵۲ صفحه) .

۶۳ــ **تذکره ممیز** اسم مؤلف ندارد ـ تألیف بسال ۱۳۰۶ در ذکر برخی از شعرای قرن ۱۳ ه ــ نسخه‌ای ناتمام بخط مؤلف در کتابخانه مجلس ج۲ ش۹۰۴ مورخ ۱۳۰۶ ه دارای ۱۱۴ برگ موجود است .

۶۴ــ**تذکره مسعودی** اسم مؤلف و سال تألیف ندارد. **قسمت اول** آن مشتملست بر بعضی رسایل نثر و **قسمت دوم جزو اول** آن در ذکر شرح حال بسیار مختصر واشعار منتخب از ۲۴ شاعر متقدم و **جزو دوم** مجموعه اشعاریست از ۲۹ شاعر متقدم ومتأخر (ملك تهران ۳۸۴۴).

۶۵ــ **خیرات حسان** تألیف اعتماد السلطنه محمد حسن خان ملقب به صنیع الدوله (م۱۳۱۳ه) در ذکر آداب و رسوم ولطایف وظرایف وحکایات و اشعار و وفیات مشاهیر بانوان **چاپ** تهران ۱۳۰۷ه

۶۰ ــ **سکینة الفضلا** تألیف عبدالحکیم رستاقی در ذکر شعرای کابل **چاپ** دهلی ۱۳۱۰ش

۶۷ **تذکرة الشعراء پته خزانه** تألیف محمد هوتك **چاپ** کابل باهتمام و تصحیح آقای عبدالحی حبیبی (در ۲۹۰ص).

۶۸ــ**حدیقة الشعرا** تألیف دیوان بیگی نسخه‌ای از آن **بخط مؤلف** که سابقاً متعلق به مرحوم عباس اقبال بود اکنون در کلکسیون استاد حکمت در دانشکده ادبیات موجود است.

۶۹ـ **سخن وسخنوران** تألیف استاد بدیع الزمان فروزانفر دردوجلد جلد اول مشتملست بر ذکر ۴۴ شاعر خراسان وماوراءالنهر از ابتدای قرن۳ تااواخر قرن ۶ ه و جلد دوم مشتملست بر ذکر ۱۱ نفر از شعرای عراق و آذربایجان ازاواسط قرن۵ تا آخر قرن۸ه ــ چاپ جلد اول۱۳۰۸ه جلد دوم (قسمت اول) آبان

۱۳۱۲ش[1].

۷۰ـ**بهجةالشعرا** تألیف حاج کاظم تاجر تبریزی(م۱۳۱۵ه) درذکرشعرای معاصر مؤلف (رجوع شود به الذریعه).

۷۱ـ**تذکره غریبی** (رجوع شود به دانشمندان آذربایجان)

۷۲ـ**شکرستان‌فارس** تألیف سیدمحمد حسین‌شعاع‌شیرازی بفرمان‌شاهزاده علینقی میرزا رکن الدوله درشیراز در ذکر شعرای معاصر فارس (رجوع شودبه مقدمه «تذکره شعاعیه»)

۷۳ـ**تذکره شعاعیه** تألیف محمد حسین شعاع الملك شیرازی متخلص به شعاع در۲۱ـ۱۳۲۰هبنام میرزا محمدعلی‌خان نصرالدوله درذکر۱۰۷ تن‌ازشعرای معاصر معاصر مؤلف بترتیب الفبا (ملك تهران ۳۸۳۹مورخ ۱۳۲۲ه) .

۷٤ـ**ترجمه‌فارسی مجمع‌الخواص** تألیف صادقی بیگ کتابدار شاه عباس اول درذکر۳۳۳ شاعر از ابتدای‌عهد شاه اسماعیل تازمان شاه عباس اول (یابقول اتهص ۱۲ شاه عباس ثانی)این کتاب اصلابزبان ترکی است اما مؤلف اشعارا کثر شعرا را بفارسی‌آورده است واخیراً دکتر خیام‌پور آنرا بفارسی ترجمه کرده است‌ـ**چاپ** تبریز ۱۳۲۷ش .

۷۵ـ**نامه فرهنگیان** تألیف میرزامحمدعلی بن عبدالخالق مصاحبی‌متخلص به عبرت (م۱۳۲۱ش) درذکر ۳٤ ازازشعرای قرن ۱٤ه بترتیب الفباوباعکس۲۲ نفر ازآنان (مجلس‌ش۱۱۹۷).

۷٦ـ **مدینة الادب** تألیف محمد علی عبرت مولف نامه فرهنگان فوق

---

۱ چنانکه دیباچه مؤلف فاضل کتاب میرساند قراربود این کتاب در چهار جلد تألیف شود جلد اول‌مشتمل بر ذکر شعرای خراسان وماوراءالنهر وجلد دوم در ذکر شعرای عراق وآذربایجان وجلدسوم درذکر شعرای شیراز وهندوستان وجلد چهارم در ذکر نویسندگان ـ اما تنها جلد اول وقسمت اول جلد دوم (تاخاقانی شروانی)بطبع رسیده است وبقیه این کتاب تاکنون چاپ نشده‌است.

درذکر شعرای معاصر مؤلف باحواشی درذکر بعضی بلاد وشعرای ماضی– (نسخه ناتمام آن در کتابخانه مجلس تهران موجود است)

۷۷–**روزنامه‌ملتی** که بمدیریت شاهزاده علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیرعلوم وصنایع ومعادن‌درزمان ناصرالدین‌شاه بخط نستعلیق وچاپ سنگی انتشار مییافت ودرهرشماره آن ترجمه احوال‌ونمونه آثار یکی ازشعرای متقدم ومتوسط یا معاصرذکر میشد(دوره کاملی‌ازآن‌درهیچیك از کتابخانه‌ها نیست امامجموعه‌ای ازآن در کتب اهدائی سید محمد صادق طباطبائی در کتابخانه مجلس موجود است که ذکر۲٤ نفر ازشعرای متقدم ومتأخررا دارد).

۷۸–**تذکره شعرای قائنات وقهستان** تألیف‌ضیاءالدین‌محمدحسین‌المشتهر به ضیاءالدین البیرجندی متخلص به ضیا پسر ملا باقر شیرآخوندی (مـرکزی ۳۰۱۲ مورخ ۱۳۳۱ه) در آغاز این نسخه در اوراق جداگانه ای آقای حسینقلی باستانی راد ذکر بعضی شعرا را که دراین تذکره نیامده افزوده است. همچنین رجوع شود به نذیراحمدش ۸(ذخیره ایوانو) واستوری ج۱ص۹۲۳).

۷۹- **نمونه ادبیات تاجیك** تألیف صدرالدین عینی.

۸۰ –**تذکره شعرای‌معاصرین** تألیف ملاشاه محمد دارابجردی متخلص به شاه (صبح گلشن‌ص ۲۲۰ درذیل نام شاه).

۸۱–**تذکرة الشعرا معاصر هرات** تألیف محمد غواص **چاپ** کلوپ ادبی هرات ۱۳۳۰ش.

۸۲- **سخنوران نامی معاصر** تألیف سید محمد باقر برقعی درذکر شعرای معاصر دردو جلد **چاپ**تهران جلد اول در ذکر ۸٦شاعر ۱۳۲۹ ش و جلد دوم درذکر۷۹ شاعر چاپ۱۱۳۰ش.

۸۳–**نامه سخنوران** تألیف اسدالله ایزد گشسپ‌چاپ شده است(از مآخذ شعرای معاصر اصفهان)

۸٤-**گویندگان معاصر** تألیف حسین عماد زاده(از مآخذ شعرای اصفهان)

۸۵- **آئینه دانشوران** تألیف سید علیرضا ریحانی معروف به ریحان الله درذکر گروهی ازدانشمندان ودانشجویان حوزه علمیه قم با اشعار آنان **چاپ** تهران ۱۳۵۳ه.

۸٦-**تذکره علوی** تألیف رضا بن عبدالخالق ثابتی در ذکر ۱۱۰ نفر شاعر که بمدح حضرت علی اشعاری سروده اند- چاپ مطبوعاتی افلاطون تهران ۱۳۳٤ش (در۱۹۹ص).

۸۷- **تذکره متأخرین شعرای فارس** تألیف فصیح الملك شوریده درحدود۱۳۳۱ ه(نسخه ناقص الاول وآخر که ظاهراً نصف کتابست ومؤلف بوسیله آقای اسمارت به پروفسور براون در۱۹۱۳م/۱۳۳۲ ه تقدیم کرده است ودرفهرست کتابخانه شخصی پروفسور براون ص۱۳۷ ذکر شده است).

۸۸-**آثار الحسان** تألیف حاج میرزا حسن بن حاج میرزا علی جابری انصاری اصفهانی دربدایع اشعار نسوان ایران وغرب وهند وترك و ذکر پاره‌ای ازاحوالات ایشان(نام این کتاب درفهرست تألیفات جابری انصاری در آخر کتاب « آفتاب درخشنده » چاپ۱۳٤۳ ه ذکرشده است .الذریعه ج۱ص٥)

۹۹-**تذکره شعرای چهارمحال** تألیف سرهنگ اوژن - چاپ شده است(از مآخذ تذکره شعرای معاصر اصفهان)

۹۰-**تذکره شعرای معاصر اصفهان** تألیف سید مصلح الدین مهدوی درذکر ٤۸٤ شاعر معاصر اصفهان وتوابع آن بترتیب الفبا-چاپ کتابفروشی تایید اصفهان درشهریور ۱۳۳٤ش.

تذکره شعرای معاصر تألیف سید عبدالحمید خلخالی در دو جلد **چاپ** تهران جلداول ۱۳۳۳ش وجلد دوم ۱۳۳۷ش.

۹۲ـ**از رابعه تاپروین** تألیف کشاورز صدر درذکرزنان شاعر ایران-چاپ تهران .

۹۳ـ **شعرای بزرگ ایران** تألیف هوشنگ مستوفی درذکر یازده شاعر بزرگ ایران ازقرن سوم تانیمه قرن پنجم هجری ـ چاپ تهران ۱۳۳٤ش.

۹٤ـ **زنان سخنور** تألیف علی‌اکبر سلیمی دردوجلد چاپ تهران ۱۳۳۵ش.

۹۵ـ**بهشت سخن** تألیف دکتر مهدی‌حمیدی‌شیرازی درذکر شعرای‌متقدم. چاپ جلد اول درذکر شعرای پنج قرن اول ۱۳۳٤ ش وجلد دوم درذکر شعرای قرن ششم ۱۳۳۸ش.

۹٦ـ **پاسداران سخن** تألیف آقای‌مظاهر صفا درذکرشعرای‌متقدم(ومتأخر) فارسی **چاپ** تهران جلد اول درذکر شعرای متقدم بسال۱۳۳۵ش.

۹۷**صدف** یاساعتی باشاعر تألیف‌دکتر داریوش صبور بسال۱۳۳۵ش درذکر ۲٤ شاعر معاصر مؤلف درپایان کتاب ذکر احوال‌وآثار خودرا آورده است- چاپ تهران ۱۳۳۵ش.

۹۸ـ**تذکره شعرای خوانسار** تألیف یوسف بخشی خوانساری درذکر ۱۰۰ نفر از شعرای خوانسار بترتیب الفبا**چاپ** تهران ۱۳۳٦ه(در۲٤۲ص).

۹۹ـ**برگزیده** تألیف عصمت شریف‌افشار صدریه‌تاریخ مختصرشاعران-چاپ تهران زوار ۱۳۳٦ش.

۱۰۰ـ**ازرودکی تابهار** تألیف‌حسین کوهی کرمانی‌چاپ‌تهران(در۲۹٤ص).

۱۰۱ـ**گلهای جاویدان در بوستان ادب ایران** تألیف مهدی توحیدی‌پور درذکر شعرای متقدم . چاپ تهران ۱۳۳٦ش(در٦۱۵ص).

۱۰۲ـ**شاهکارهای‌شعر معاصر** تألیف فریدون‌کار با مقدمه‌دکتر یار شاطرـ چاپ تهران ۱۳۳۸ش(در٦۸۳ص).

۱۰۳ـ **تذکره‌شعرای سمنان** تألیف نصرت‌الله نوحیان نوح با مقدمه استاد

سعید نفیسی و آقای حبیب یغمائی در ذکر **۸۳** شاعر سمنان-چاپ تهران ۱۳۳۷ ش (در۱۷۷ص).

۱۰٤ـ**تاریخچه شعرای کرمانشاه** تألیف باقر شاکری درذکر ۱۱٤ شاعر کرمانشاه-چاپ کرمانشاه۱۳۳۷ش.

۱۰۵ـ **دانشمندان و سخن سرایان فارس** تألیف محمدحسین رکن‌زاده آدمیت **چاپ** تهران **جلد اول**۱۳۳۸ش ازآتشی تاییامی(در۵۹۲ص).

۱۰٦ـ**اشعار جاویدان‌پارسی** تألیف امیر مسعود سپهرم ـ چاپ‌تهران زوار ۱۳۳۹ش(در۵۱۸ص).

۱۰۷ـ**تذکره طلعت** تألیف طلعت اعتماد مقدیعنقا**چاپ** تهران **۱۳۳۹** ش (در۲٦۳ص)

۱۰۸ـ**گنج‌سخن تألیف** دکتر ذبیح‌الله‌صفا درذکر شعرای متقدم و متأخر درسه‌جلد چاپ دانشگاه تهران۴۰-۱۳۳۹ش.

ضمیمه سوم

تذکره شعرای فارسی و کتب دیگر که بزبان اردو درشبه قاره هندوپاکستان تألیف شده است وذکرشعرای فارسی راهم دارد

۱ـ **شعرالعجم** ــ تألیف مولانا شبلی نعمانی چاپ اعظم گر ۵ ـ ۱۹۰۲ میلادی .

۲ـ **تنقید شعرالعجم** ــ تألیف پروفسور محمود شیرانی . چاپ‌لاهور

۳ ــ **بزم تیموریه** ــ تألیف صباح‌الدین عبدالرحمن . چاپ اعظم گر

٤ ــ **محبوب‌الزمن** ــ (تذکره شعرای دکن) تألیف مولوی ابو تراب محمد عبدالجبار خان صوفی ملکا پوری براری حیدرآبادی چاپ مطبع رحمانی بسال ۱۳۲۹ ه .

۵ ــ **سخنوران بلند فکر** ــ تألیف مولوی‌محمد منور گوهر. چاپ‌دانشگاه مدراس ۱۳۵۲ ه .

٦ـ **کلام الملوك** ــ تألیف میرسعاد تعلی رضوی . چاپ ۱۳۵۷ ه .

۷ـ **تذکرة النساء نادری** یا« گلشن‌ناز» وتکمله آن تألیف‌منشی درگاپرشاد بسال ۱۲۹۲ ه (ماده تاریخ : « مرآت خیالی » = ۱۲۹۲ ه) تذکره های عربی و فارسی و اردو است قسمت فارسی « گلشن ناز» و«تکمله گلشن ناز» نام دارد و

هر کدام مشتمل برذکر۴۹ شاعره فارسی میباشد ـ چاپ در اکمل المطابع دهلی ۱۸۸۳ م/۱۳۰۱ هـ (ماده‌تاریخ :«گلشن‌مروت‌نادر »= ۱۳۰۱ هـ) :

۸ ـ **جدید فارسی شاعری** ـ تألیف دکتر منیب الرحمن ـچاپ اداره علوم اسلامیه دانشگاه علیگر بسال ۱۹۵۹ م /۱۳۷۹ هـ .

۹ ـ **نیا ایرانی ادب** ـ تألیف دکتر ظهورالدین احمد چاپ لاهور درحدود ۱۹۵۷ میلادی (باب اول آن در باره شعرای جدید فارسی است) .

ضمیمه چهارم

تذکره شعرای اردو که در هند و پاکستان بزبان فارسی تألیف شده است واکثر این شعرا بفارسی‌شعرمی‌سروده‌اند

۱ـ **نکات‌الشعراء** ـ تألیف میرتقی میر بسال ۱۱۶۵ ﻫ (یکسال‌بعداز فوت مخلص متوفی در ۱۱۶۴ ﻫ) تذکره صد شاعر ریخته (اردو) .

نسخ خطی اشپرنگر ۴۲ و بادلین ۳۹۲ (۱۲۱۱ ﻫ) و رامپور (رجوع شود به مجله اورینل‌کالج مورخ فوریه ۱۹۳۰ م ص ۱۱۴) . چاپ انجمن ترقی اردو اورنگ‌آباد دکن هنددرنظامی‌پرس بدایون‌باهتمام‌ومقدمه‌حبیب‌الرحمن‌شیروانی.

۲ـ **گلشن گفتار** تألیف خواجه‌خان حمید اورنگ آبادی بسال ۱۱۶۵ ﻫ چاپ خورشید پرس حیدر آباد دکن مرتبه سید محمد .

۳ ـ **تذکره ریخته گویان** ـ یاتذکره علی گردیزی ـ تألیف سید فتح‌علی حسین گردیزی بسال ۱۱۶۶ ﻫ (اته : ۱۱۶۵ ﻫ) که مشتملست بر ذکر تقریبا صد شاعر اردو .

نسخ خطی : اشپرنگر ۴۳ و اته ۶۹۸ (۱۱۸۰ ﻫ) ۶۹۹ (۱۲۱۶ﻫ) ۷۰۰ (۱۲۱۳ﻫ) وایوانو ۲۳۳(ناقص ـ اواخرقرن ۱۸ م) وایوانوتکمله‌اول۷۶۷(اواخر قرن۱۸م)ومدراس۴۳۷ (I) (۱۲۳۰ﻫ)و بانکی‌پور تکمله اول ۱۷۸۷ (قرن۱۹م)

ریو ج۳ ص۱۰۷۱ الف(قرن۱۹ م)

چاپ انجمن ترقی اردو اورنگ آباد دکن هند بسال **۱۹۳۳** م /۱۳۵۲ ه باهتمام مرحوم مولوی عبدالحق .

٤-**مخزن نکات** - تألیف شیخ‌محمد قیام‌الدین قایم‌چاندپوری(متوفی‌در۱۲۰۷ یا ۱۲۱۰ ه) بسال ۱۱٦۸ ه .

نسخ خطی : اشپرنگر ٤٤ (کتابخانه موتـی محـل . بخط مؤلف)واته ۷۰۱ .چاپ‌انجمن ترقی اردو اورنگ‌آباد دکن‌بسال **۱۹۲۹** م/۱۳٤۸ ه بامقدمه مرحوم مولوی عبدالحق .

۵ -- **چمنستان شعرا** - تألیف لچهی‌نراین شفیق اورنگ‌آبادی بسال۱۱۷۵ه چاپ مطبع انجم اردو اورنگ آباد دکن باهتمام مرحوم مولوی عبدالحق بسال ۱۹۲۸ م .

٦-- **طبقات‌الشعرا** - تألیف قدرت‌الله صدیقی شوق سنبهلی بسال **۱۱۸۸** ه . چاپ باهتمام محمد ابواللیث صدیقی بدایونی .

۷-- **تذکره‌حقیقت‌الشعرا** - تألیف قدرت‌الله صدیقی شوق سنبهلی - تذکره ریخته‌گویان (شعرای‌اردو) - رجوع شود به‌آثار شوق درذیل بحث در باره تذکره « تکملة الشعرای جام جمشید » در این کتاب .

۸ -- **تذکره شعرای اردو** - تألیف میر حسن بسال ۱۱۸۸ ه تا ۱۱۹۲ ه . چاپ انجمن‌ترقی‌اردو بسال ۱۹٤۰ م /۱۳۵۹ ه باهتمام حبیب‌الرحمن شروانی .

۹-- **تذکره سخن آفرینان هندی زبان** - تألیف میر غلام حسین را تمنائی بسال ۱۱۹۱ ه بنام شاه عالم پادشاه هند (۱۱۷۳-۱۲۲۱ ه) . نسخه‌خطی :ایوانو-کرزن ٦۲ مورخ ۱۸٦۱ م .

۱۰ -- **تذکره شورش** - تألیف سید غلام حسن شورش معروف بـه میز بهینا (متوفی در ۱۱۹۵ ه) بسال **۱۱۹۳** ه .

نسخه خطی : اشپرنگر ٤٦ - بادلین ۳۸۷ .

۱۱ -- **تذکره مسرت افزا** تألیف ابوالحسن امیرالدین احمدالمشتهر به امیرالله الهآبادی بسال ۱۱۹۳هـ - تذکره ۲٤۷ شاعر ریخته (اردو) - نسخه خطی : بادلین ۳۸۸ (ظاهرا بخط مؤلف) .

۱۲- **گل عجائب** - تألیف اسدعلیخان تمنا اورنگآبادی بسال ۱۱۹٤ ه چاپ انجمن ترقی اردو بسال ۱۹۳٤م ۱۳۵۳ ه با مقدمه مرحوم مولوی عبدالحق.

۱۳- **گلشن سخن** - تألیف میرزاکاظم ملقب به مردان علیخان متخلص بهمبتلا بسال ۱۱۹٤ ه (نسخه آن در رامپور موجوداست رجوع شود به مقدمه «دستور الفصاحت ») .

۱٤- **ذکر میر** - خود نوشت شرح حال میر تقی میر بسال ۱۱۹۷ - چاپ انجمن ترقی اردو اورنگ آباد دکن بسال ۱۹۲۸ م /۱۳٤۷ ه با مقدمه مرحوم مولوی عبدالحق .

۱۵- **گلزار ابراهیم** تألیف علیابراهیمخان خلیل بسال ۱۱۹۸هـ - تذکره سیصد شاعر ریخته (اردو)

نسخ خطی : اشپرنگر ٤۷ - ایوانو تکمله اول ۷٦۹ (۱۲۱۹ ه) و ریو ج۱ ص ۳۷۸ الف و بانکی پور ج۸ ش ۷۱۰ (۱۲۳۸ ه) . چاپ انجمن ترقی اردو هند.

۱٦- **تذکره هندیگویان** - تألیف شیخ غلام همدانی مصحفی امروهوی آغاز در ۱۲۰۰ ه وپایان در ۱۲۰۹ ه - تذکره ۳۵۰ شاعر ریخته (اردو) اززمان محمد شاه (۱۱۳۱ - ۱۱٦۱ ه) تا زمان مؤلف بفرمایش میر مستحسن خلیق - چاپ انجمن ترقی اردو اورنگآباد هند باهتمام مرحوم مولوی عبدالحق .

۱۷- **تذکره عشقی** - تألیف شیخ وجیهالدین عشقی بن مجرم عظیمآبادی - در حدود سال ۱۲۱۵ ه مشتمل بر ذکر ٤۳۹ شاعر ریخته (اردو) - نسخهٔ خطی : اشپرنگر ٤۸ - بادلین ۳۹۳ .

۱۸ـ **عیار الشعرا** ـ تألیف خوب چند ذکا (متوفی در ۱۲٦۲ هـ) بن بهوانی چندکایست دهلوی از شاگردان میر نصیر بسال ۱۲۰۸ یا ۱۲۱۳ هـ مشتمل بر ذکر تقریباً ۱۵۰۰ شاعر ریخته (اردو) بفرمایش استاد خود نصیر ـ نسخه‌خطی: اشپرنگر ۵۰ ، اته ۷۰۲ و ۵۲ و دانشگاه لاهور و بانکی‌پور تکمله اول ۱۷۸۹ (۱۸۲۲م) و برلن ٦٦۹ و اته ۲۸٤۹ .

۱۹ـ **مجموعه نغز** ـ تألیف سید ابوالقاسم معروف به میر قدرت الله قادری متخلص به قاسم بسال ۱۲۲۱ هـ . تذکره ۸۰۰ شاعر اردو ـ چاپ دانشگاه لاهور در کریمی پرس لاهور بسال ۱۹۳۳ م/۱۳۵۲ هـ باهتمام مرحوم پروفسور محمود شیرانی .

۲۰ـ **ریاض الفصحا** ـ تألیف شیخ غلام همدانی مصحفی امروهوی آغاز در ۱۲۲۱ هـ وپایان در ۱۲۳٦ هـ ـ چاپ اورنگ آباد باهتمام مرحوم مولوی عبدالحق در ۳۷۸ صفحه .

۲۱ـ **عمده منتخبه** ـ تألیف نواب اعظم الدوله میرمحمدخان سرور (متوفی در ۱۲۵۰ هـ) بن نواب ابوالقاسم مظفر جنگ در ۹ محرم ۱۲۲۲ هـ مشتمل بر ذکر ۱۲۰۰ شاعر اردو ـ نسخ خطی: اشپرنگر ۵۱ و بلوشه ج۲ ش۱۲۵۹ (۱۸۲۹ م) واته ۲۸۵۰ .

۲۲ـ **دستور الفصاحت** ـ تألیف حکیم سید احمد علی خان یکتا بسال ۱۲۲۳ هـ ـ چاپ باهتمام امتیاز علی‌خان عرشی در هندوستان پرس رامپور بسال ۱۳٦۳/۱۹٤۳ هـ .

۲۳ـ **تذکره فارسی** ـ تألیف شیخ غلام همدانی مصحفی امروهوی بسال ۱۲۳٦ هـ مشتمل بر ذکر شعرای متأخر اردو و فارسی و تقریبا از تمام شعرا اشعار اردو آنان نقل کرده است .

۲٤ـ **گلشن بیخار** ـ تألیف نواب عظیم الدوله سرفراز الملك محمد مصطفی خان شیفته مظفر جنگ (متوفی در ۱۲۸٦ هـ) آغاز بسال ۱۲٤۸ هـ و پایان

در ۱۲۵۰ھ مشتمل بر ذکر ۶۰۰ شاعر ریخته(اردو)-نسخ خطی: ریو ج ۳ ص ۱۰۶۹ الف (۱۲۵۲ ھ) و بانکی پور ج۸ ش۷۱۸ (۱۲۵۵ ھ) - چاپ دهلی بسال ۱۲۵۳ھ و ۱۸٤۳ م ولکهنو ۱۸۷٤ م .

۲۵- **مدایح الشعراء** - تألیف نواب عنایت حسین خان بهادر مهجور بنارسی (نواده علی ابراهیم خان خلیل) بسال ۱۲۵۸تا۱۲۶۰ ھ مشتمل بر ذکر ۶۷ شاعر اردو-نسخه‌ای از آن در کتابخانه رامپور هند موجود است) .

۲۶- **مخزن‌شعراء** - تألیف قاضی نورالدین حسین خان رضوی متخلص به‌فائق بسال ۱۲۶۸ھ -تذکره شعرای گجراتست - چاپ انجمن ترقی‌اردو بسال ۱۹۳۳ م /۱۳۵۲ ھ باهتمام مرحوم مولوی عبدالحق .

۲۷- **خزینة العلوم** - تألیف منشی درگا پرشاد نادر سرهندی بسال۱۹- ۱۲۸۸ ھ - چاپ مطبع مفید عام لاهور بسال ۱۸۷۹ م /۱۲۹۶ ھ .

۲۸- **بزم‌سخن** - تألیف سید علی‌حسن متخلص به سلیم - چاپ مطبع نامی مفید عام آگره بسال ۱۲۹۸ ھ .

۲۹- **طور کلیم** - تألیف سید نورالحسن - چاپ ومطبع نامی مفید عام آگره بسال ۱۲۹۸ ھ .

۳۰- **گلشن همیشه بهار** - تألیف عبدالعلیم نصرالله خان قمر احمدی خویشگو خورجوی (متوفی در ۱۲۹۹ ھ) تذکره ٤۱٤ شاعر هندوستانی - چاپ فتح‌الاخبار پرس کول (علیگر) بسال ۱۲۷۰ ھ .

۳۱- **تذکرة الشعراء هنود** - تألیف بشاش بسال ۱۲۹۹ ھ . (مخزن‌الشعر و مخزن‌الشعراء و مخزن‌الاشعار بسال ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ ھ) .

۳۲- **تذکره مختصر درحال ریخته گویان هند** - تألیف محمد صدرالدین بسال (؟) نسخه خطی : براون تکمله ش ۳۰٤

ضمیمه پنجم

تذکره های اولیا و صوفیه که بسیاری از آنان شعر هم میسروده‌اند [1] .

الف-تذکره‌های اولیاوصوفیه که‌درشبه‌قاره‌هندو پاکستان تالیف‌شده‌است

۱-**کشف المحجوب-** تألیف علی‌بن عثمان الجلابی الهجویری در حدود ۴۵۰ه در ذکرتصوف وقسمتی از آن‌درذکر صوفیه میباشد(استوری‌ج۱ص۹۲۴)

۲-**سیرالاولیاء فی محبت الحق جل وعلی-** تألیف سید محمد مبارك بن محمدعلوی کرمانی معروف به‌امیر خورد (متوفی دردهلی در۷۱۱ه)ددزمان‌فیروز شاه تغلق(۷۵۲-۸۹۰ه) درذکر صوفیه چشتی درده‌باب (استوری‌ج۱ص۹۴۴).

۳-**منبع‌الانساب-**تألیف سید معین الحق بن‌شهاب الحق - تذکره سادات بهکر سند وانبیاء وائمه اولادشان و۴پیر و۱۴ خانواده باشرح سلسله های صوفیه (استوری‌ج۱ص ۹۴۹)

۴-**تذکره‌خواجه‌باقی‌الله-** تألیف خواجه‌باقی‌الله نقشبندی‌دهلوی (متوفی در۱۱۱۲ه)چاپ حیدر آبادد کن.

۵-**تذکرةالاولیا-** نعمت الله رضائی- چاپ بمبئی۱۳۱۳ه

۱-تذکر : این فهرست اسم تذکره هائی راکه در ذکر تنها یك‌نفربوده شامل نیست .

٦ـ **سیر العارفین**ـ تألیف حامدبن فضل‌الله معروف به درویش جمالی یا شیخ ملاجمالی کنبوه دهلوی۱(متوفی در۹۴۲ه) در ذکر ۱۴ صوفی چشتی معاصر همایون‌شاه (۹۳۶ـ۹۶۳ه) که درمیان‌سالهای ۹۳۷و۹۴۲ تألیف‌شده‌است. (استوری ج۱ص۹۷۰)

۷ـ **اخبار الاخیار فی‌اسرارالابرار**ـتألیف عبدالحق‌دهلوی‌بخاری(متوفی در۱۵۰۲ه) درذکر ۲۵۵صوفی‌هندبسال ۹۹۹ه

۸ـ**زادالمتقین فی‌سلوك طریق‌الیقین**ـ تألیف عبدالحق دهلوی فوق‌بسال ۱۰۰۳ هدرذکر دوصوفی هندوستان بنام علی‌بن‌حسام‌الدین متقی وعبدالوهاب بن ولی‌الله المتقی مقیم مکه وشیوخ وفقراء معاصر مکه.

۹ـ **تذکرةالحق**ـ تألیف محمد امیر دردوجلد ـچاپ۱۳۳۲ه

۱۰ـ**اخبارالاصفیا**ـ تالیف‌عبدالصمدبن افضل‌محمددر ۱۰۱۴ه درذکر ۲۵۰ صوفی غالباً مانند اخبار الاخیار فوق (استوری‌ج۱ص۹۸۳)

۱۱ـ**تحفةالسعداء**ـ تالیف خواجه کمال درذکر صوفیه چشتی (استوری ج۱ص۹۸۳)

۱۲ـ **لمعات‌من‌نفحات القدس** ـتالیف‌شیخ علیم (متوفی در۱۰۴۱ه)درذکر صوفیه نقشبندی ـچاپ۱۳۲۷ه(استوری‌ج۱ص۹۸۳)

۱۳ـ**گلزار ابرار** ـ تألیف محمد غوثی شطاری میان سالهای۹۹۸ـ۱۰۱۱ه (وبقول‌ایوانو بیان‌سالهای۱۰۲۰و۱۰۲۲ه)بنام‌جهانگیرشاه(۱۰۱۴-۱۰۳۷ه) درذکر ۵۷۵ صوفی هندی‌نژادکه آنان اهل گجرات بودنددر پنج «چمن»(استوری ج۱ ص۹۸۴).

۱۴ـ**کلمات‌الصادقین**ـ تألیف محمدصادق کشمیری همدانی مؤلف‌طبقات شاهجهانی وسلسلة الصادقین درسال۱۰۲۳ هدرذکر ۱۲۵صوفی که‌دردهلی‌مدفونند

۱۵ـ **تاریخ مشایخ کشمیر**یا **رشی‌نامه** ـ تألیف بابا نصیب‌یا بابا نصیب‌الدین

سهروردی کشمیری متوفی‌در ۱۳محرم ۱۰٤۷ کەیکی‌ازاکابر صوفیه کشمیر بود درذکر صوفیه کشمیر (استوری ج۱ص۹۸۵).

۱٦- **رشی نامه-** تألیف بهاءالدین بها- تذکره منظوم درسه دفتر که اساس آن بررشی نامه نصیب است.(استوری‌ج۱ ص۹۸٦).

۱۷-**جواهرفریدی-** تألیف علی اصغر چشتی در۱۰۳۳ه در ذکر صوفیه چشتی مخصوصاًفریدالدین گنجشکر واولاد وی. چاپ لاهور ۱۳۰۱ه (استوری ج۱ص۹۸٦).

۱۸**زبدةالمقـامات** یابرکات الاحدیت الباقیه تألیف محمدهاشم بن محمد قاسم النعمانی البدخشانی در۱۰۳۷ ه بفرمایش فرزندان احمد سرهندی در ذکر شیخ احمد فاروقی سرهندی وغیره.

۱۹-**نسمات القدس من حدایق الانس-** تألیف محمدهاشم بن محمد قاسم در۱۰۳۱ ه بفرمان احمد فاروقی سرهندی‌درذکرصوفیه نقشبندی ازقرن۱۰تاربع اول‌قرن۱۱ه-تتمه رشحات‌آئین الحیات‌تألیف فخرالدین علی‌بن الحسین‌الواعظ کاشفی(استوری‌ج۱ص ۹۹۰)

۲۰-**الا سئله والا جوبه-** درجوابهائیکه سید محمود بهووه در ۱۰٤۲ه به ۱۷ سؤال محمد بن‌جلال شاهی ورضوی‌راجع بسالهای‌مهم دردوره زندگانی‌اکابر شیوخ داده است (استوری ج۱ص ۹۹۱).

۲۱-**مجمع الاولیاء** یامحفل اصفیا ومجمع الاولیا- تألیف میرعلی اکبر حسینی اردستانی بنام شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰٦۸ه) درسال۱۰٤۳ هدرذکر قریب به ۱٤۰۰یا۱۵۰۰صوفی‌در۱۲ باب ویك‌خاتمه(استوری‌ج۱ص۹۹۱)

۲۲-**مناقب‌الحضرات-** یا مناقب احمدیه و حضرات احمدیه تألیف حاجی محمد امین بدخشی در ذکرصوفیه نقشبندی مخصوصاً احمد فاروقی سرهندی و فرزندان وی دریك مقدمه وسه مطلب و۱۱ باب ویك خاتمه (استوری ج۱ص۲ - ۹۹۱)

۲۳ـ**سفینة الاولیاء**ـ تألیف محمد دارا شکوه قادری پسر ارشد شاهجهان در ۲۷ رمضان۱۰۴۹ه. درذکر بزرگان وعرفا وشیوخ. چاپ آگره ۱۲۶۹ه ولکهنو ۱۸۷۲و کانپور ۱۸۸۴م و۱۳۱۸ه

۲٤ـ**سکینة الاولیاء** ـ تألیف محمد دارا شکوه در ۱۰۵۲ ه درذکر اکابر صوفیه لاهور (استوری ج۱ص۹۹۸).

۲۵.**مونس الارواح** تألیف جهان آرا بیگم دختر شاهجهان (ومؤلفه صاحبیه تذکره ملاشاه تألیف بسال ۱۰۵۱ه) بسال ۱۰٤۹ ه درذکر معین الدین چشتی و مریدان او(استوری ج۱ص۱۰۰۰).

۲٦ـ **سنوات الاتقیا**ـ تألیف شیخ بدرالدین بن ابراهیم سهرندی در ذکر اکابر مخصوصاً درذکر سال وفاتشان از آدم تاسال۱۰٤٤ه(استوری ج۱ص۱۰۰۲).

۲۷ـ **حضرت القدس**ـ تألیف شیخ بدرالدین بن ابراهیم سهرندی درذکر صوفیه نقشبندی دردو دفتر درسال۱۰۵۳ه(استوری ج ۱ص۱۰۰۳).

۲۸ـ**ستر الاقطاب** تألیف الله دیا بن شیخ عبدالرحمن چشتی عثمانی معاصر شاهجهان آغازدر ۱۰۳٦ وپایان در ۱۰۵٦ ه درذکر ۲۷ نفر ازسلسله چشتیه. چاپ لکهنو (استوری ج۱ص۱۰۰٤)

۲۹ـ **مخبر الواصلین** ـ تألیف میر محمدفاضل المدعو به مظهر الحق ترمذی اکبر آبادی(متوفی در۱۱۰٦ه) در ۱۰٦۰ه درذکر رسول وصحابه وبسیاری ازصوفیه وغیره ازقرن اول تا۱۱۰۵ه ـ چاپ کلکته ۱۲٤۹ولکهنو۱۲۵٦ه.

۳۰ـ **مرآت الاسرار** ـ تألیف عبدالرحمن بن عبدالرسول عباسی علوی چشتی. آغاز در۱۰٤۵ ه وپایان در ۱۰٦۵ ه ـ درذکر صوفیه ازاوایل اسلام تازمان حسام الدین مانکپوری(متوفی در۸۵۳ه) در۲۳ طبقه (استوری ج ۱ ص۱۰۰۵). عبدالرحمن « مرآت المداری» شرح حال شیخ مانکپوری و «مرآت مسعودی » در شرح قبر مانند افسانهای بنام سلطان الشهداء سالار مسعود غازی را نیز تالیف کرده

است (استوری ج۱ص۱۰۰۶).

۳۱- **چشتیه بهشتیه** یا فردوسیه قدسیه - تألیف علاءالدین بن‌محمد چشتی برناوی‌در۱۰۶۶ هدرذکرصوفیه چشتی دریك مقدمه و۲۸ ذکر(استوری ج۱ ص ۱۰۰۷).

۳۲-**کارنامه اولیاء** - تألیف‌نظام‌الدین احمدبن محمدصالح‌صدیقی حسینی معاصر شاهجهان در۱۰۶۷ه درذکراولیا.

۳۳-**کرامات الاولیاء** تألیف نظام‌الدین احمد فوق در۱۰۶۸ ه (ریوج ۳ ص۹۷۴ الف)

۳۴-**اخبارالاولیاء من‌لسان الاصفیا** - تألیف عبدالله خویشگی قصوری درذکرخویشگو وصوفیه دیگر بسال۱۰۷۷ه(استوری ج۱ص۱۰۱۱).

۳۵-**معارج الولایت**- تألیف‌عبدالله خویشگی فوق دربیان مشایخ‌هندوستان (استوری ج۱ص ۱۰۱۱)

۳۶-**ریاض‌الاولیاء** تألیف محمد بقا متخلص به‌بقا سهار **نپوری** (متولد در ۱۳۰۷ه ومتوفی در۱۰۹۴ ه) وبختا ورخان (متوفی‌در ۱۰۹۶ه)در ذکرصوفیه درچهارچمن درسال ۱۰۹۰ ه (استوری ج۱ص۱۰۱۲).

۳۷-**خوارق الساکین** -تألیف (؟) بسال۱۱۰۹ ه درحکایاتی ازصوفیه قدیم کشمیر وغیره (استوری‌ج۱ص۱۰۱۳).

۳۸- **مطلوب الطالبین**تألیف محمد بلاق‌بن شیخ ابومحمد خالدی دهلوی درذکر نظام‌الدین اولیا ومریدان وی در۱۷مطلب درسال۱۱۱۱ ه (استوری ج۱ ص ۱۰۱۳)

۳۹- **روضه اقطاب** -تألیف‌محمدبلاق فوق در ۱۱۲۴ه درذکر قطب‌الدین بختیارکاکی وچند صوفی دیگر که درنزدیك قبروی‌مدفونند .چاپ لاهور ۱۸۹۰م ودهلی ۱۳۰۴ ه

۴۰ـ **تحفة‌القاری** ـ تألیف شاه منصور بن شاه چاند محمد معروف به شیخ چایلده در ۱۱۱۹هـ در ذکر صوفیه در سه‌قسمت (استوری ج۱ص۱۰۱٤)

٤۱ـ **ظواهر السرایر** ـ تألیف محمدعمر بن ابراهیم‌النیشابوری در نیمه‌اول قرن۱۸م درذکر شیخ سعدی‌لاهوری‌وعبدالرحمن سلمی نیشابوری وسیدآدم‌بنوری (استوری ج۱ص۱۰۱۵)

٤۲ـ **انیس القادریه**ـ تألیف بهاءالحق القادری در۱۱۳۸ هـ در ذکر شیخ عبدالقادر جیلانی وصوفیه قدیم (استوری ج۱ص۱۰۱۷)

٤۳ـ**ذکر جمیع اولیای دهلی**ـتألیف‌محمدحبیب‌الله‌بن‌شیخ‌جهان‌اکبرآبادی دهلوی (متولد دراکبرآبادد ر ۱۰۸۲هـ ومتوفی دردهلی در۱۱٦۰هـ) درسال۱۱٤۰هـ درذکر صوفیه (استوری ج۱ص۱۰۱۹ هـ)

٤٤ـ**سواطع‌الانوار**یا**اقتباس‌الانوار**ـ تألیف محمد اکرم بن شیخ محمد الحنفی‌البارسوی درذکر صوفیه چشتی درچهار باب چاپ‌لاهور۱۸۹۵م.

٤۵ـ **تحایف‌رشیدیه**ـ تألیف محمد عبدالرشید (متوفی‌در۱۱۳۰هـ) بن نذر محمد قادری کیرانوی درذکر۳۷ نفر ازرسول تاشاه فتح‌محمدآغـازدر ۱۱۳۷هـ و اتمام در۱۱٤۳هـ (استوری ج۱ص ۱۰۲۰).

٤٦ـ**تذکره قادریه** تألیف محمد عبدالرشید فوق خلاصه‌تذکره فوق.

٤۷ـ **انفاس‌العارفین** ـتألیف قطب‌الدین احمد المعروف به‌ولی‌الله دهلوی (۱۱۱٤ـ۱۱۷٦هـ) درحدود ۱۱٤۵ هـ درذکرصوفیه درسه قسم. چاپ دهلی۱۳۱۵هـ

٤۸ـ **الانتخاب فی سلاسل اولیاء‌الله**ـ تألیف قطب‌الدین‌فوق درذکر سلسله‌های صوفیه . چاپ‌دهلی ۱۳۱۱هـ

٤۹ـ**اشجارالجمال**یا**اخبارالجمال**ـ تألیف محمد بن یار محمد کولوی (متولد در ۱۰۹۸هـ) در۱۱۵۱ هـ درذکر انبیا وصوفیه (استوری ج۱ص۱۰۲۲)

۵۰ـ**حقایق‌الاولیاء**ـ تألیف محمد قیام‌الدین معروف به‌قاضی‌خان فاروقی در۱۱۵٤هـ (استوری ج۱ص۱۰۲۳)

۵۱-**مخزن‌العراس**- تألیف محمدنجیب‌قادری ناگوری اجمیری در۱۱۵۵و ۱۱۵٦ه در تاریخ فوت، صوفیه (استوری‌ج۱ص۱۰۲۳)

۵۲- **روضات‌القیومیه**- تألیف ابوالفیض کمال الدین محمد احسان نبیره شیخ احمد سرهندی-در۱۱۵۲-۱۱۵٤ ه درذکرشیخ‌احمدفاروقی سرهندی واولادو مریدان‌او(استوری‌ج۱ص٤-۱۰۲۳)

۵۳- **سفینةالعارفین** - تألیف محمد امان‌بن محمد یوسف درحدود۱۱۰۳ ه درذکر عرفا مخصوصاً ازهندتاپایان‌قرن۱۱ه(استوری‌ج۱ص۱۰۲٤)

۵٤-**واقعیات کشمیر**- تألیف محمد اعظم‌در۱۱٤۸-۱۱٦۰ه که غالباً راجع به‌صوفیه کشمیر است(استوری‌ج۱ص۱۰۲٤)

۵۵-**روضةالاولیاء**- تألیف میرغلام‌علی آزاد بلگرامی درذکرده‌صوفی که درروضه یا خلدآباد دفنند-چاپ‌اورنگ آباد۱۳۱۰(استوری.ج۱-ص۱۰۲٤)

۵٦-**بشارت‌الامامه**-تألیف سید غلامحسین‌خان‌طباطبائی در۱۱۹٤-۱۱۹۵ه. مثنوی دراحوال‌و کشف و کرامات اجداد مؤلف(استوری ج۱ص۱۰۲٦)

۵۷-**تحفةالطاهرین** - تألیف شیخ محمد اعظم تتوی در۱۱۹٤هدرذکر ۱٦۸ صوفی که‌در کوه مکلی وشهر تته ونواحی‌آن دفنند. چاپ‌سندی ادبی بورد کراچی ۱۹۵٦م

۵۸-**مجموعه**-شجره‌های صوفیه کشمیر وبعضی‌حکایات‌مربوط بایشان-اسم مؤلف معلوم نیست‌وآخرین‌سال که دراین کتاب‌ذکر شده است۱۱۲۸هاست(نسخه: ایوانو کرزن۷۹)

۵۹-**مکلی‌نامه**تألیف‌میرعلی شیرقانع‌تتوی- درذکرصوفیه که در کوه‌مکلی مدفونند. چاپ سندی ادبی‌بورد کراچی درمجله‌مهران‌ش۲مورخ۱۹۵٦م

٦۰-**حدیقة الاولیاء**- سید عبدالقادرتتوی(مقدمه‌مصحح تحفة الطاهرین)

۶۱ـ**تذکرة المراد**ـ حاجی محمدحسین صفائی تتوی(مقدمه مصحح تحفة‌ـ الطاهرین)

۶۲ـ**معارف‌الانوار**ـ محمدصالح بن زکریا تتوی(مقدمه‌مصحح تحفة‌الطاهرین)

۶۳ـ**صحیفة العراس یا تاریخ وفات بزرگان**ـ تألیف‌محمد شریف‌بفرمایش تیپو سلطان‌حاکم میسور(۱۱۹۷ـ۱۲۱۳ه)فهرست صوفیه است بترتیب‌وذکر تاریخ وفاتشان(استوری‌ج۱ص۱۰۲۸)

٦٤ـ **معیارالسالکین فی‌طریقت** تألیف میرعلی شیرقانع تتوی در ۱۲۰۲ه درذکر صوفیه از زمان حضرت رسول تاپایان قرن ۱۲ه در۱۲ معیار (استوری‌ج۱ ص۱۰۳۰).

۶۵ـ **بحرذخار** ـ تألیف وجیه‌الدین اشرف لکهنوی در۱۲۰۳ه درهشت‌لجه وچند نهر وموج درذکر صوفیه که غالب آنان هندی الاصل بودند ـ چاپ‌اله‌آباد ۱۳۱۳ه (تنها قسمت صابریها) (استوری ج۱ص۱۰۳۲) .

۶۶ـ **بشارت مظهریه درفضایل حضرات طریقه مجددیه** تألیف محمـد نعیم‌الله بهرائچی حنفی نقشبندی(۱۱۵۳ـ۱۲۱۸ه) بفرمایش میرمحمد ماه بهرائچی درذکر میرزا مظهر مؤسس سلسله شمسیه مظهریه ازسلسله نقشبندی (استوری ج۱ ص۱۰۳۳) .

۶۷ـ **معمولات مظهریه** ـ درذکرسلسله مظهری صوفیه‌ـ چاپ‌کانپور ۱۲۸٤ ه ولاهور ۱۸۹۳م .

۶۸ـ **اصول‌المقصود**ـ تألیف‌تراب علی‌بن‌محمدکاظم‌قلندری علی‌کاکوروی در۱۱۲۵ـ۶ه درذکر۱۲ شیخ قلندری در۱۲ اصل ـ چاپ هند ۱۳۱۲ه .

۶۹ـ **ذکرالاصفیا فی‌تکمله سیرالاولیاء درمنقبت شمس‌الهدا** ـ تـألیف گل محمد معروفی کرخی چشتی‌احمد پوری(متوفی‌در۱۲۳٤ه) تکلمه سیرالاولیاء سید محمدکرمانی است (استوری ج۱ ص۱۰۳۷) .

۷۰- **فوایدسعدیه** - تألیف قاضی محمد ارتضی علی‌خـان خشنود گوپاموی (۱۱۹۸-۱۲۵۱ه) درذکر عرفا وصوفیه - چاپ لکهنو ۱۸۸۵م .

۷۱- **تحفه اعظمیه** - تألیف خوشنود گوپاموی‌فوق درذکر صوفیه (استوری ج۱ ص۱۰۳۹) .

۷۲- **تذکرةالکرام** - تألیف‌محمدابوالحیات‌قادری‌پهلواری‌بهاری در۱۲۴۹ هجری درذکر ۴۵ شیخ بهاری که غالب آنها درقرن ۱۸و۱۹ میلادی میزیستداند . چاپ لکهنو ۱۸۸۰م .

۷۳- **احول شاه‌گل‌امام جیووخانواده وجانشین وی** - تألیف میان خیر محمد منشی در۱۲۰۹ه (استوری ج۱ ص۱۰۴۱) .

۷۴- **بیاض دلگشا** - تألیف عبدالعلیم‌ناصرالله‌خان‌احمدی خویشگوخواجوی (متوفی در۱۲۹۹ه) مؤلف تاریخ دکن در۱۲۶۸ه درذکر شاه عبدالعلیم وپیر او و صوفیه دیگر -چاپ کول (علیگر) ۹-۱۲۶۸ه .

۷۵- **منبهات فی‌علم‌الاموات** - تألیف غلام نقی‌بن‌محمدفتح علی‌بلگرامی چشتی صابری در۱۲۹۲ه (وبقول استوری در۱۲۹۸ه) درذکرصوفیه هند مخصوصاً ازسلسله چشتی (نسخه : ایوانو کرزن ۸۴) .

۷۶- **منتخبات از تذکرة الاولیای عطار** - که سرخوش (غیرازمؤلف‌کلمات الشعرا) درشعبان ۱۲۹۷ه تهیه کرده است . (فهرست کتب شخصی پروفسور براون ص۱۲۷) .

۷۷- **تذکرةالهدایه** اسم مؤلف ندارد - درذکر خواجه آفاق است (بادلین ج۲ ش۲۴۹۵/۲) .

۷۸- **خزینه‌الاصفیا** - تألیف مفتی محمد غلام سرور قریشی اسدی الهاشمی الاهوری (در۱۱-۱۲۸۰ه) درذکر صوفیه درهفت مخزن - چاپ لاهور ۱۲۸۴ه و لکهنو ۱۸۷۳م وکانپور ۱۳۱۲ه .

۷۹- **گنجینه سروری یاگنج تاریخ** - تألیف مفتی‌غلام سرورفوق درتاریخ

تولد ووفات معاریف اسلام در ۱۲۸٤ھ ـ چاپ لاهور ۱۲۸۵ھ لکهنو نولکشور ۱۸۷۷م و ۱۸۸۹م.

۸۰ـ **انور العارفین** ـ تألیف محمد حسین بن محمد مسعود چشتی صابـری قدوسی مرادآبادی در ۱۲۸٦ھ درذکر صوفیه متقدم مخصوصاً از سلسله‌های چشتی وقادری ونقشبندی وکسانیکه درمـرادآباد دفنند ـ چاپ بریلی ۱۲۹۰ھ ولکهنو ۱۸۷٦م.

۸۱ـ **قصر عارفین** ـ تألیف احمد علی خیرآبادی مرید شاه‌سلیمان تونسوی درذکر صوفیه چشتی وقادری وسهروردی ونقشبندی تازمان شاه سلیمان تونسوی ـ چاپ رامپور ۱۸۹۰ ولاهور ۱۳۱۲ھ.

۸۲ـ **مکتوب ضیا یا نسب نامه کلان** ـ تألیف شاه ضیاءالله فخری قادری حنفی در ۱۲۸۹ھ درنسب نامه حضرت رسول و۱٤ خاندان صوفی وذکر ۷۲ فرقه اسلام ـ چاپ لاهور ۱۲۸۹و۱۲۹۳ھ و۱۲۹٦و۱۳۰۹ھ.

۸۳ـ **گلزار خلیل** ـ تألیف مولوی ابومحمد حسن شعری قادری در ۱۲۹۰ھ درذکر خواجه محمدخلیل واجداد مؤلف ـ چاپ لاهور ۱۲۹۱ھ.

۸٤ـ **الروضة الازهر فی مآثر القلندر یالطایف الاذکار فی مناقب عمدة الاخیار** تالیف مولوی شاه تقی علی قلندر کاکوروی (۱۲۱۳ـ۱۲۹۰) درذکر تراب علی قلندر کاکوروی پدر مؤلف ومرشدین وی وصوفیه قلندری ـ چاپ رامپور ولکهنو ٦ـ۱۳۳۱ھ

۸۵ـ **حوض الکوثر فی تکمله روض الازهر** ـ تألیف علی انـور قلندر در ۱۲۹۱ھ ـ چاپ با کتاب فوق در رامپور ولکهنو ٦ـ۱۳۳۱ھ.

۸٦ـ **انتصاح من ذکر اهل الصلاح** ـ تألیف علی انور قلندر بـن علی اکبر (متولد ۱۲٦۹ھ) درذکر صوفیه وسلسله‌های صوفیه ـ چاپ لاهور ۱۸۷۷م ولکهنو ۱۳۲۷ھ.

۸۷ـ **تحریر الامور فی تفسیر القلندر** ـ تألیف علی انور قلندر فوق درذکر

قلندرها - چاپ لکهنو علوی پرس ۱۲۹۰هـ .

۸۸- **الاغصان الاربعة للشجرة الطیبه** - تألیف مولوی ولی الله انصاری لکهنوی فرنگی محلی (متوفی در ۱۲۷۰هـ) با اضافه‌ها اضافه‌ها از پسرش محمد انعام‌الله تا سال ۱۲۹۶هـ در ذکر ملا احمد انوارالحق فرنگی محلی واولاد وی - چاپ لکهنو ۱۲۹۸هـ .

۸۹- **گل بهشتی** - تالیف امین احمد ثبات فردوسی - تذکره منظوم بعضی صوفیه چشتی - چاپ لکهنو ۱۸۸۱م .

۹۰- **گل فردوس** - تألیف امین احمد ثبات فردوسی - تذکره منظوم شرف الدین احمد و بعضی صوفیه دیگر - چاپ لکهنو ۱۸۸٤م.

۹۱- **روضة النعیم** - تألیف امین احمد ثبات فردوسی - تذکره منظوم عبدالقادر وصوفیه دیگر چاپ لکهنو ۱۳۰۱هـ .

۹۲- **معین الاولیا** - تألیف قاضی سید امام الدین حسن خان در ذکر معین الدین چشتی اجمیری وجانشینان وی واولاد روحانی وی - چاپ اجمیر ۱۸۹٤م.

۹۳- **تحایف الابرار** - (یا تاریخ کبیر کشمیر موسوم به تحایف الابرار فی ذکر الاولیاء الاخیار) تألیف حاجی ابومحمد محی الدین مسکین کبروی حنفی نقشبندی آغاز در ۱۳۱۰ و اتمام در ۱۳۲۱هـ در ذکر صوفیه کشمیر در ده « تحفه » - چاپ امرتسر ۲-۱۳۲۱هـ .

۹٤- **تذکرة المتقین** - تألیف مولوی سید محمد امیرحسن مداری قنصوری بن سید شاه اخون رئیس مکنپور در ذکر شاه مدار و خلفای وی و دیگر اعضای سلسله وی تا زمان مؤلف - چاپ کانپور ج۱ در ۱۳۱۵هـ و ج۲ در ۳-۱۳۲۲هـ .

۹۵- **انساب مشایخ کشمیر** - تألیف حدود ۱۱۲۸هـ در انساب صوفیه کشمیر و انبیاء واولیاء (استوری ج۱ ص۱۰۵۳) .

۹٦- **عراس بزرگان** - در هند در حدود ۱۱٦۰هـ ترجمه ازعربی - در تاریخ

تولد ووفات صوفیه است (استوری ج۱ ص۱۰۵٤) .

۹۷- **ضیاءالقلوب** - تألیف عمادالله فاروقی درسلسله‌های صوفیه - چاپ دهلی ۱۸۷۷م وکانپور ۱۳۱۵ھ .

۹۸- **حکایات‌الصالحین** - تألیف عثمان‌بن عمر معروف به کهف - ترجمه از عربی دربیست باب که هر کدام شامل ده حکایت است . چاپ لاهور ۱۲۹۸ھ .

۹۹- **حکایات‌اولیاء صالحین** - (آصفیه ج۱ ص۳۱٦ ش٦۳۹) .

۱۰۰- **انتخاب تاریخ الاخیار** -تذکره سید محمد جونپوری ومریدان وی (استوری ج۱ ص۱۰۵٦) .

۱۰۱-**کنزالانساب**- تألیف عبدالرزاق عطا حسینی در نسب نامه صوفیه و معاریف -چاپ بمبئی۱۸۸۳م.

۱۰۲-**کرامت‌الاولیاء** -(آصفیه ج ۱ص٤٦۰ش ۷۰٦و۸۹٤ - استوری ج۱ ص۱۰۵۷)

۱۰۳- **خلاصة‌العارفین**- (آصفیه‌ج۱ص٤٦۰ش٤۱٦- استوری‌ج۱ص۱۰۵۷)

۱۰٤-**لمعة الشمس** تذکره منظوم شمس الدین تبریزی ونعمت الله ولی (آصفیه ج۲ص۸۵۰ش۵۰ واستوری‌ج۱ص۱۰۵۷).

۱۰۵-**مناقب‌اصفیاء**-تألیف شاه شعیب‌فردوسی-تذکره صوفیه معروف -چاپ کلکته ۱۸۹۵م

۱۰٦-**مقولات‌اولیاءکرام**-تذکره‌مختصر صوفیه(نسخه: برلن۵۸۹واستوری ج۱ص۱۰۵۹)

۱۰۷-**مقولات اولیاء الله**-اقوال‌واحوال‌صوفیه (اته۱۸۹۵(۱) واستوری ج۱ص۱۰۵۹)

۱۰۸-**مشکوةالنبوة**- تألیف سید علی درذکر صوفیه حیدر آباد و غیره - (استوری‌ج۱ص ۱۰۵۹)

۱۰۹- **مخبر الاولیاء**- تألیف رشیدالدیا موودو لالا چشتی در ذکر صوفیه (استوری ج۱ص۱۰۵۹).

۱۱۰-**مناجات خاکی**- تألیف حکیم قمرالدین سیالکوتی تذکره منظوم در نسب نامه نقشبندی-چاپ لاهور ۱۹۱۱م

۱۱۱- **نسب نامه شیخ زادگان**- درشجره بعضی صوفیه -چاپ لکهنو ۱۸۷۶ م

۱۱۲-**نوادر سفر**- تألیف فریدالدین درذکر ۲۲ صوفی چشتی باشرح مزارات آنان. (استوری ج۱ص۱۰۶۰)

۱۱۳-**روضة الابرار**- تألیف ابوالحسن محمد معروف به محمدالدین قادری لاهوری. چاپ جهلم ۱۳۰۲ه

۱۱٤- **روضة الاولیاء فی احوال اصفیا**- تألیف محمدحسین بن محمد رضا درذکر حضرت رسول وصوفیه نقشبندی. چاپ امرتسر ۱۳۳۳ه

۱۱۵- **رساله قطبیه عشقیه**- تذکره منظوم شیخ مهرعلیشاه وصوفیه چشتی. چاپ لاهور ۱۹۱۶م

۱۱۶- **ریاض النور**- معروف به گلزار سرور تألیف محمدامام الدین درذکر سال تولد ووفات فضلای اسلام مخصوصاً صوفیه کرام. چاپ لاهور ۱۳۳۲ه

۱۱۷-**سالك طریقت**- درذکر مشایخ سلسله های مختلف صوفیه. چاپ لکهنو ۱۳۳۰ه

۱۱۸-**شجره اولیاءنقشبندی**- تألیف حبیب الله نقشبندی تذکره منظوم صوفیه نقشبندی. چاپ لدهیانه ۱۸۸۸م

۱۱۹-**شجره اولیاءطریقهٔ قادریه مجددیه**- تألیف محمد یوسف علی قادری. شجره نامه منظوم قادریها تامحمد شیر پیرمؤلف. چاپ آگره ۱۳۲۲ه

۱۲۰-**شجره چشتی وقادری وقلندری وصابری**- تألیف غلام بهیك درنثر ونظم بامدح مولوی قادر بخش سهارنپوری. چاپ مرادآباد ۱۹۱۲م

۱۲۱-**شجره خاندان نقشبندیه و قادریه**- تألیف ابوالحسن صدیقی نانوتی بشعر- چاپ آگره ۱۸۷۳م

۱۲۲-**شجره مبارکه چشتیه صابریه قدوسیه مجددیه محمدیه وقادریه**- تألیف شاه حبیب الله ثانی محب اللهی بشعر. چاپ اله آباد ۱۹۲۶م

۱۲۳-**شجره قادریه**- تألیف رحیم بخش. چاپ لاهور ۱۸۷۹م

۱۲٤-**شجره متبرکه منظومه**- در شجره سلسله قادری (نیز زبان پنجابی) بشعر فارسی تألیف رحیم بخش فوق. چاپ لاهور ۱۷۷۹م

۱۲۵-**شجره نقشبندیه** - تذکره منظوم تألیف سید امام علی- چاپ فاروقی پرس دهلی ۱۸۷٤ م

۱۲٦-**شجره قادری**- تذکره شاه مردان بنثر و نظم. تألیف غلام نبی چاپ لاهور ۱۳۳۰ه

۱۲۷-**شجره طیبه**- تألیف حسین الله غزنوی در شجره بعضی سلسله های فرعی نقشبندی- چاپ لدهیانه ۱۹۲۳م

۱۲۸- **شجره طیبه خاندان چشتیه**- در شجره سلسله های فرعی چشتی یعنی نظامیه و صفوفیه و خادمیه و خلیلیه. چاپ لکهنو ۱۹۲۰م

۱۲۹-**شجره طیبه قادریه**- در نسب نامه شاه علی محمد لاهوری. چاپ لاهور ۱۹۰٤م

۱۳۰-**شجره طیبه سلسله عالیة نقشبندیة** - تألیف(؟). چاپ لاهور ۱۸۸۹م

۱۳۱-**شجره طیبة سلسلة عالیة سهروردیة حضرت رفیقیة**. تذکره منظوم. تألیف عبدالسلام رفیقی نورپوری در شجره صوفیه سلسله رفیقی. چاپ لاهور ۱۸۹۹م

۱۳۲-**تذکره سلاسل قادریة و چشتیة وغیره**. تذکره منظوم تألیف محمد اسدالله خان و محمد حفیظ الله. چاپ چهجر ۱۸۹۷م

۱۳۳-**شجرة العارفین** تذکره مختصر منظوم خاندان شاه محمد رفیع الزمان اله آبادی تألیف محمد علی الفت. چاپ اله آباد ۱۲۹۷ه

۱۳٤ـ**شمس الانساب** تألیف محمد معصوم شریف اصفهانی در شجره شیخ عبدالقادر جیلانی (استوری ج۱ص۱۰٦۳)

۱۳۵ـ**سلسلة عالیة** تألیف‌عنایت حسین بن‌فتح‌الله با تکمله‌هاازفیض‌محمدبن دلدار محمد درذکر مشایخ سلسله کنبوه . چاپ میرت ۱۳۰٦ ه(در۱۹٦ص)

۱۳٦ـ**سلسله عالیه‌چشتیه فخریه‌نظامیه سلیمانیه** در شجره روحانی مؤلف شاه عبداللطیف‌جانشین‌محمد سلیمان. چاپ لاهور ۱۸۷۰م

۱۳۷ـ**سلسله‌عالیه چشتیه فخریه نظامیه‌سلیمانیه‌لطیفیه** در شجره روحانی مؤلف شاه عبداللطیف جانشین محمد سلیمان .چاپ تیره۱۹۱۷م

۱۳۸ـ**سلسلةقادریة** در شجره روحانی‌مؤلف عبدالحق‌شاه . چاپ فیروزپور ۱۹۱۸م

۱۳۹ـ **سلسلةاللالی** تألیف معین الدین ثابت درشجره سلسله‌های نقشبندی وقادری‌وچشتی وسهروردی ـ چاپ‌لکهنو ۱۸۸۳م

۱٤۰ـ**شجره‌مشایخ صوفی کشمیر** تألیف(؟)(نسخه ایوانو کرزن۷۹ـاستوری ج۱ص۱۰٦٤)

۱٤۱ـ**تذکره سلطانی** . تذکره منظوم سلطان العارفین حمزه مخدومی و اولادش . تألیف ملا بهاءالدین کشمیری . چاپ‌لاهور۱۹۳۳م

۱٤۲ـ **تذکرةالمشایخ** درذکر بعضی مشایخ کبروی درویش (استوری‌ج۱ ص۱۰٦٤)

۱٤۳**تذکره خواجگان نقشبندیه**(نسخه‌پیشاور۱۰۱۵ واستوری‌ج۱ص۱۰٦۵)

۱٤٤ **تذکره صوفیه** تألیف رشکی بن دیوان منولال فلسفی (استوری ج ۱ ص۱۰٦۵)

۱٤۵ـ **ثمرات‌القدس** تألیف‌لال‌بیگ درذکرصوفیه مرد وزن غالباً ازسلسله چشتی (استوری ج۱ص۱۰٦۵)

۱٤٦-**تحفه‌اکملیه** تألیف محمد حسن بن‌حافظ ولی‌الله کبروی کشمیری در ذکر اکمل‌الدین بدخشی وجانشینان وی .چاپ لاهور ۱۳۵۰ھ

۱٤۷- **تحفة‌الاولیاء تألیف**مولوی میر احمد شاه‌رضوانی پیشاوری‌درذکر سید عبدالوهاب صابر معروف بهاخون پنجو. چاپ‌لاهور۱۳۲۱ھ

۱٤۷-**فوایدالفواد** تالیف نجم‌الدین حسن‌بن علاءالدین سنجری (م۷۲۷ھ) مجموعه ملغوظات شیخ نظام‌الدین اولیاء دهلوی (متوفی در ۷۲۵ھ) که مؤلف درعرض۱۵سال ترتیب داده است . درضمن مباحث صوفی اطلاعات کافی در باره شرح حال صوفیه قدیم سلسله چشتی‌آمده است . (نسخه : ایوانو ش ۲۳۹وغیره).

۱٤۹-**رساله درسلاسل صوفیه** در شجره سلسله‌های صوفیه درهند (ایوانو (۱۷۷۲

۱۵۰-**تذکرة الاولیاء** تألیف شیخ صیف(سیف) الدین محمد طبیعت .(سفینه هندی ص۱۲۸ درذیل نام صیف‌الدین محمد طبیعت)

۱۵۱-**تذکرةالمعاد** تألیف‌محمد ثناءالله پانی‌پتی مجددی نقشبندی(متوفی در۱۲۲۵ ھ) چاپ نولکشور لکهنو.

۱۵۲-**تذکرة المحققین** تالیف تاج‌العلماء سید علی‌محمدبن سلطان العلما محمد نقوی نصیرآبادی لکهنوی. چاپ‌هند.

۱۵۳ - **تذکرة الموتی و القبور** تالیف مولوی محمد ثناء الله پانی پتی مجددی نقشبندی (متوفی در۱۲۲۵ ھ -چاپ‌هند.

۱۵٤- **تذکرة الابراروالاسرار** تالیف عبدالکریم بن مخدوم . چاپ‌دهلی ۱۳۰۹ھ

۱۵۵- **تفریح الطالبین‌فی‌ارادت مولانابه شمس‌الدین** تالیف‌محمد افضل اله **آبادی**مؤلف شرحی‌بردیوان حافظواسکندر نامه نظامی(بادلین ج۳ش۲٤۹۱)

۱۵٦-**تذکرة الاولیاء** تألیف حاج محمد کریم خان کرمانی .چاپ بمبئی ۱۲۳۳ھ

۱۵۷ـ **شجره طيبه** تأليف قمر الدين علي متخلص به‌مست پسر ثناءالله متخلص به ثنا درذکر صوفيه سلسله قادری (نسخ . بادلين ج۳ش ۲٤۹۷ وويتفيلد ش۵۲).

ب ـ تذکره هاي اولياء وصوفيه که خارج از هند وپاکستان بفارسی تأليف شد است .

۱ـ **طبقات صوفيه عبدالله انصاری**(متوفی‌در ٤۸۱ه) درذکر ۱۲۰صوفی ازسه‌قرن اول‌هجری که‌اکثر مطالبش ازطبقات الصوفيين تأليف محمدبن‌الحسين السلمی(متوفی در ٤۱۲ه) گرفته شده است وبعد از مرگ شيخ عبدالله انصاری يکی از مريدان وی ترتيب داده است (نسخ خطی: نافذ پاشا ٤۲٦ ونور عثمانيه ۲۵۰۰واياانو۲۳٤).

۲ـ **تذکرة الاوليا** تأليف شيخ فريدالدين عطار (متوفی ٦۲۸ هجری) در ذکر تقريباً ۷۰ صوفی باضميمه درذکر ۲۰ صوفی . چاپ‌ليدن ولندن ۱۹۰۵م و دهلی ۱۸۵۲م‌ولکهنو ۱۸۹۱ وتهران ۱۳۲۱ وبمبئی ۱۳۰۵ه ولاهور ۱۳۰٦ و۱۳۰۸ و۱۳۲٤ه.(استوری ج۱ص۹۳۷)

۳ـ**تحفة المرشدين من‌حکايات الصالحين** .ترجمه‌فارسی‌روضةالرياحين فی‌حکايات الصالحين درذکر۵۰صوفی) از جلال‌الدين محمدبن عبادی کازرونی بايك ذيل در حال شيخ بواسحق کازرونی‌مرشد مؤلف ـ(نسخ‌خطی : دانشگاه‌لاهور وآيا صوفيا ۱۷۰۲)

٤ـترجمه(فارسی) **روضةالرياحين** از فضل‌الله جهان بن اسدالله الحسينی العربی السمنانی درزمان سلطان محمدقطب شاه (۱۰۲۰ـ۱۰۳۵ ه) (نسخه خطی : اته۱۰۲٦)

۵ـ**ترجمه خلاصة المفاخر** يا ترجمة التکمله از يکی از مريدان شيخ جلال‌الدين بخاری بفرمايش مرشد.

۶ـ **مناقب العارفین** تألیف شمس الدین احمد افلاکی مرید جلال الدین عارف نوه جلال الدین رومی. آغاز در ۷۱۸ و اتمام در ۷۵۴ هـ در ذکر جلال الدین رومی وغیره. (استوری ج۱ ص۹۳۸)

۷ـ **خلاصة المناقب** تالیف احمد بن صمد از میریدان جلال الدین بخاری. خلاصه ای از کتاب فوق تهیه کرده است (ایوانو ۲۴۱)

۸ـ **ثواقب المناقب اولیاء الله** تألیف عبدالوهاب بن جلال الدین محمد همدانی بسال ۹۴۷هـ خلاصه ای از مناقب العارفین (شماره ۶ فوق) (اته اندیا آفس ۶۳۱).

۹ـ **شیراز نامة** تألیف احمد بن ابی الخیر شیرازی بسال ۷۴۴هـ در ذکر عرفای شیراز. (استوری ج۱ ص۹۳۷)

۱۰ـ **صفوة الصفا** تألیف توکلی بن اسماعیل بن حاجی اردبیلی معروف به ابن بزاز بسال ۷۵۹ هـ در ذکر شیخ صفی الدین اسحق و پسرش صدرالدین موسی (استوری ج۱ ص۹۴۰)

۱۱ـ **تذکره صفوة الصفا** که ابوالفتح الحسینی، بامر شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ـ۹۸۴هـ) دوباره ترتیب داد و بقول ریو تنها مقدمه و خاتمه اضافه کرد. خاتمه آن مشتمل است بر ذکر اولاد صفی الدین تاشاه طهماسب. (نسخ خطی. ریو ج ۱ ص۳۴۵ب و راون تکمله ۸۳۷ و مشهد ج۳ فصل ۱۴ ش۶۸).

۱۲ـ **کتاب ملازاده** یا رساله ملازاده تالیف احمد بن محمد معروف به معین الفقراء که درقرن نهم میزیسته است. مشتمل است بر شرح حال معاریف مخصوصاً صوفیه که در بخارا مدفونند ـ نسخ خطی: دانشگاه لنین گراد ۹۴۷ب و ۹۴۸ ب و دانشگاه تاشکند سمو نوف ۶۴ و مجلس ۲۲۵ و بخارا سمو نوف ۹۲. چاپ بخارا ۱۹۰۴م.

۱۳ـ **تذکرهٔ شیوخ بخارا** ـ ظاهرا همان تذکره فوق است تالیف احمد بن محمد (رجوع شود بهزالمان ـ روزن ص۱۳).

۱٤ ـ **تذکره هزارمزار** . ترجمه فارسی شد الازار عن زوار المزار تالیف معین الدین ابوالقاسم جنید. ترجمه ازعیسی بن جنید شیرازی متوفی بعداز ۷۹۱ھ. چاپ شیراز ۱۳۲۰ش.

۱۵ـ **نفحات الانس من حضرات القدس** تالیف نورالدین عبدالرحمن جامی (متوفی در ۸۹۸ھ) درذکر قریب به ۵٦۷ صوفی .(استوری ج۱ص ۹۵٤)

۱٦ـ **مجالس العشاق** تالیف عبدالغازی سلطان حسین . آغاز در ۹۰۸ ھ و اتمام ۹۰۹ھ درذکر ۷٦ صوفی(استوری ج۱ص ۹٦۱)

۱۷ـ **رشحات عین الحیات** تالیف فخرالدین علی بن الحسین الواعظ کاشفی المشتهر به الصفی (متوفی در ۹۳۹ھ)(استوری ج۱ص ۹٦٤)

۱۸و۱۹ **تذکرة اولیاء و سلسلة العارفین** دوتذکره تالیف محمد بن برهان۔ الدین سمرقندی معروف به محمد قاضی (متوفی در ۹۲۱ھ) مرید خواجه عبیدالله احرار نقشبندی (استوری ج۱ص ۹٦۷)

۲۰ـ **تاریخ سلسله نقشبندی** تالیف ابوالمحسن محمد باقربن محمدعلی در ۹٤۷ھ (استوری ج۱ص ۹۷۳).

۲۱ـ **روضة الجنان و جنة الجنان** تالیف حسین واعظ قزوینی تبریزی بسال ۹۷۹ھ(ایضاً ۹۷۵)

۲۲ـ **سلسلة نامة خواجگان نقشبند** تالیف نورالدین محمدبن حسین قزوینی درذکر شیوخ نقشبندی بسال ۹۷۸ھ(ایضاً ۹۷۵)

۲۳ـ **سعدیة** تالیف حسین بن میرحسین حسینی سرخسی بسال ۹۸٤ھ درذکر خواجه‌های جویبار(ایضاً ۹۷٦)

۲٤ـ **ریاض الاولیا** منسوب به معین الدین منبری دراواخر سده دهم درذکر انبیاء و اولیاء (ایضاً ۹۷٦)

۲۵ـ **تاریخ مزارات بلخ** تالیف محمدصالح بن امیرعبدالله قادر زمان عبدالمومن حان اوزبك (۱۰۰٦ھ)

۲٦ـ **تاریخ‌مدفونین بلخ‌وحالات سمرقند** اسم مؤلف ندارد(ایضاً۹۸۱)

۲۷ـ**سراج السالگین و لطایف العارفین** تالیف‌عبیدالله نقشبندی درذکر شیخ لطف‌الله چشتی (متوفی در۹۷۹ه) وصوفیه نقشبندی (ایضاً۹۸۱)

۲۸ـ **روضة‌اطهار** تالیف محمد امین حشری‌تبریزی‌بسال۱۰۱۱هدرفهرست صوفیه‌که درتبریز دفن شده اند. چاپ‌تبریز۱۳۰۳ه

٦۹ـ**مطلب‌ا طالبین** تالیف ابی‌العباس محمدطالب درحدود۱۰۵٦ه درذکر شیوخ جویبار (استوری‌ج۱ص۱۰۰٤)

۳۰ـ**ثمرات المشایخ** تالیف سید زنده علی المفتی‌دراواخرقرن۱۱ه درذکر شیوخ آسیای‌مرکزی (ایضاً۱۰۱۲)

۳۱ـ**سلسلة النسب الصفویه** تالیف شیخ حسین بن شیخ ابدال زاهدی بنام شاه سلیمان صفوی(۱۰۷۷ـ۱۱۵۵ه) درذکر صفی‌الدین اسحاق واولادوی.

۳۲ـ**تذکره خواجگان** یا تذکره‌عزیزان تالیف محمدصادق کاشقری‌بسال ۱۱۸۲ه(ایضاً۱۰۲٦)

۳۳ـ **مجمع المحققین** تالیف ملا محمد صادق یارکندی بسال ۱۲۰۸ ه درتاریخ‌خواجگان‌کاشغر (ایضاً۱۰۳۵)

۳٤ـ**ریاض‌الواصلین** یاتذکره واصلین. تذکره منظوم که گرامی‌بفرمایش محمد رحیم خان‌خیوه(۱۲۲۱ـ۱۲٤۱ه) بسال۱۲۲۹ هتالیف کرد (ایضاً۱۰۳۷)

۳۵ـ**آداب المسافرین** تالیف آقاتقی خوئی درذکر صوفیه(ایضاً۱۰٤۰)

۳٦ـ**ریاض‌العارفین** تالیف‌رضاقلیخان هدایت بسال۱۲٦۰ه (ایضاً۱۰٤۰)

۳۷ـ **انیس الطالبین** تالیف محمدشاه محمود بن میرزا فاضل قراس‌میان سالهای۱۱۰۵و۱۱۲۵ ه.درذکر صوفیه مخصوصا خواجه محمد عبدالله بن‌خواجه یحیی شادی نبیره مخدوم اعظم (بادلین‌ج ۳ش۲٤۹٤).

۳۸ـ **مناقب‌اولیاءشریفی** تألیف‌شریف بن‌شریفی‌بسال۱۰۰۵ه درذکرشیوخ

وصوفیه ترك مخصوصاً اجداد مؤلف بنام سلطان محمد سوم عنوان کرده است (فهرست کتابخانه شخصی براون ۱۳۵)

۳۹–**شمایل اتقیا** اسم مؤلف ندارد. درذکر اولیاء وصوفیه (ایضاً ۱٤۰)

٤۰– **جامع المقامات** تالیف عبدالبقا بن بهاءالدین بن مخدوم اعظم درذکر مخدوم اعظم مؤسس خاندان خواجه در ترکستان شرقی باذکر نسب ومقامات و کرامات وی (بادلین ج۳ ص ۲٤۹۳)

٤۱- **تذکره اویسیه.** اسم مؤلف ندارد. در ذکر سلسله اویسیه (ایضاً ش ۲٤۹۷)

٤۲– **طرایق الحقایق** تالیف معصوم علی بن رحمت علی نعمت اللهی الشیرازی درتهران درصفر ۱۳۱۸ درذکر صوفیه وعرفای بعضی سلسله‌های صوفیه

٤۳–**اذکار الاذکیاء فی بیان مناقب المشایخ الطرق** (فهرست فارسی خدیو مصر. چاپ مصر ۱۳۰٦ ص ٤۹۸)

٤٤- ترجمه تکمله کتاب روضة الریا حین فی حکایات الصالحین عبدالله الیافعی – اسم مترجم معلوم نیست (نسخه: ایضاً ۵۰۲)

٤۵–**مناقب مزارات بخارای شریف** (نسخه: لنین گراد ۳۹۰–شاید – رساله مزارات بخارا شریف– نسخه: پیشاور ۹۹۹ الف)

٤٦-**رساله بزرگان سمرقند** (بخارا سمونوف ۷۱)

٤۷–**سلسله عالیه** شجره خواجه عبیدالله احرار و خاندان وی تألیف عبدالحی بن ابوالفتح الحسینی از اولاد خواجه احرار –نسخه : دانشگاه تاشکند ۷٤(۵)

٤۸-**طبقات مشایخ نقشبندیه بخارا**(نسخه: دانشگاه لنین گراد ش۸۵٤)

٤۹-تاریخ اجداد وفرزندان واصحاب حضرت مولاناجلال الملةوالدین محمد رومی (نسخه لیدن ج۵ ص۲۳۲ ش۲٤٦۰)

۵۰_ **فضایل بلخ** اصلا بسال ٦۱۰هبعربی تالیف شده بود وبعداً درسال٦۷٦ه کسی آنرا بفرمایش قاضی‌فخرالدین ابوبکر بفارسی ترجمه کرد که قسمت سوم آق درذکر ۷۰شیخ بلخ و اطراف آنست (استوری ج۱ص۱۱۱۳)

۵۱_**شرح حال‌اولیا** (نسخه: لینندزیانا ص۱۱٦ش۷۹۰)

۵۲_**تذکرة القبور** تالیف عبدالکریم‌بن حاج ملامهدی اصفهانی در ذکر عرفا وفضلائیکه در اصفهان مدفونند_چاپ اصفهان۱۳۲٤ه

۵۳_**تذکرةالعارفین** تالیف هادی عرفانی فسائی

۵٤_**تذکرة الموحدین** تالیف شیخ جواد یزدی مقیم مشهد . چاپ ایران (باشعشعة الحسینیه دریك‌جلد)

۵۵_ **تذکرة السالکین** تالیف حاج میرزا اردبیلی .چاپ تهران ابن‌سینا

۵٦_**تذکرة الاولیا** تالیف حاج شیخ‌علی .چاپ‌باکو

۵۷_**تذکرة الاولیا**تالیف‌شمس الدین‌بن خسروبن پرویز سلماسی‌پرویزی. چاپ تبریز۱۳۳۳ه

تذکرة الاولیا یا مزارات کرمان تألیف سعید محرابی کرمانی باهتمام کوهی کرمانی. چاپ تهران۱۳۳۰ه

۵۹ ـ**اسرار الابرار فی‌اخبار الاخیار** منتخب تذکرة الاولیا و تبصرة الاصفیا در ۸٤ باب .(نسخه موزه ایران باستان تهران ش۳۵۹۲ مورخه ۹۸۷ ه وقف شاه عباس بر آستانه شیخ‌صفی دراردبیل در۱۰۱۷ه)

ضمیمه ششم

تذکره علما وفضلا وملوك وامرا وخطاطان وغیره که گاهی ذکر کسانی را که شعر میسرودند نیز شاملند

الف ــ تذکره علماو فضلاو غیره که در هند و پاکستان تألیف شده است

۱)ـ تذکرۀ علماو فضلا

۱ــ **تحفة الکرام** تالیف میرعلی شیرقانع تتوی بسال ۸۱-۱۱۸۰ه

۲ــ **ارمغان احباب** تالیف شمس العلماء مولوی محمد حسین استاد میسیون کالج لاهور بسال ۱۸۹۰م/۱۳۰۸ه درذکر شعرا وملوك بترتیب الفبا . چاپ لاهور ۱۸۹۰م و۱۹۱۸م

۳ــ **آینه حق نما** تألیف (؟) بسال ۱۲۳۱ه بنام غازی الدین حیدر شاه اود درذکر ادباو فضلای شیعه مخصوصاً سیددلدارعلی واستادان وشاگردان وی وبعضی اشخاص دیگر که درلکهنو درزمان **وی** میزیسته اند. (نسخ خطی: ایندیا آفیس دی پی ۱۲۵۹(b) آصفیه ج۲ص ۱۳۳۰وج۳ص ۱۸۲و بانکی پورتکمله ثانی ش ۲۰۶۲).

٤ـ **مجمع النقول** تالیف محمدعلی بن حاجی حسن هندی مشتمل بر ذکر معاریف شیعه که تعزیه ساخته وبه کربلا رفته برای امام حسین آه و بکاه میکرده اند. (نسخه : برلن ۱۰۲۰)

٥-**مجموعة حیدر شکوه** تألیف میرزا محمد حیدر شکوه نتیجه محمد شاه (٦١-١١٣١ه) درذکر علما وفضلای شیعه. (نسخه خطی: ایوانو تکمله ثانی ٩٣٠)

نجوم السمافی تراجم العلما تالیف مولوی محمد علی کشمیری الاصل ثم لکهنوی بسال١٢٨٦ ه بفرمایش سیدحامد حسین درسه«نجم» (یك نجم برای یك قرن) ویك خاتمه. این کتاب مشتملست برذکر علما وادبای شیعه ازقرن١١و١٢و ١٣هجری. چاپ لکهنو١٣٠٣ه

٧- **میزان الاخلاق** تالیف سیدمحمد علی بن سیدجعفریزدی بسال١٢٤٤ه درهند درشرح حال مؤلف ومدح دولت انگلیس وذکرمعاریف یزد.

٨-**مظهر الاحدیه فی بیان الانساب السادات زیدیه** تالیف سید عبدالاحد ظفرآبادی. شجره نامه سادات زیدی ظفرآباد(در ٣/٤ میل جنوب شرقی جونپورهند) اززمان آدم تازمان مؤلف .چاپ جونپور ١٩١٤

٩-**تذکره امروهه** تالیف سید مظاهرحسین امروهوی مدرس تاج المدارس امروهه درذکر علماوفضلای متقدم ومتاخر امروهه (اته ص٥٣٠والذریعه ج٤ص٣٧)

١٠-**تذکره علمای هند** تالیف احمدعلی چاپ هند١٨٩٤میلادی

١١-**مآثر الکرام** تالیف میرغلام علی آزاد بلگرامی بسال١١٦٦ه(ماده تاریخ: ختامه مسك) که جلد اول آن درذکر شیوخ وعلمای هندمخصوصاً بلگرام است . چاپ هند.

١٢-**قاموس المشاهیر** (ازمآخذمقالات الشعرا چاپ کراچی١٩٥٧م)

١٣-**ریاض الافکار** تالیف وزیرعلی عبرتی بسال١٢٦٨ه درذکر نثرنگاران قرن١٧و١٨و١٩م که بسیاری ازآنان شاعرهم بودند(رجوع شودبه آثار عبرتی در ذیل بحث درباره«معراج الخیال» درکتاب حاضر).

١٤-**تذکره علما** تالیف خیرالدین محمداله آبادی (متوفی درحدود١٨٢٧م) در١٥جمادی الاول١٣١٦هدرذکر ٢٨نفر ازفضلا وعلمای جونپور . چاپ باترجمه انگلیسی در کلکته١٩٣٤م

۱۵ــ **تجلی نور** معروف به‌تذکره مشاهیر جونپور تالیف سید نورالدین زیدی ظفرآبادی جونپوری در ۱۸۸۱م درذکر صوفیه وادباء وشعرای جونپور. چاپ جلد۱ درجونپور ۱۸۸۹م وجلد۲ درجونپور ۱۹۰۰م

ــ۱٦ **نخبة التواریخ** تالیف سیدمحمدآل‌حسن بن سیدنذیر احمد مودودی امروهوی درذکر صوفیه وفضلای امروهه درسال۱۲۹٦ه دریك‌مقدمه وچهار باب و یك خاتمه . چاپ امروهه ۱۸۸۰م

۱۷ــ**شرایف عثمانی** تالیف‌غلام‌حسن‌ثامن‌صدیقی‌فرشوری‌بلگرامی‌در ۱۱۷۹ ه درذکر معاریف‌بلگرام برای‌اصلاح‌اشتباهات مآثر الکرام آزاد بلگرامی(نسخه: ۲۸۸وغیره ــ استوری‌ج۱ص۱۱۱۵)

۱۸ــ**مرآت‌الاحوال‌جهان‌نما** تالیف احمدبن محمدعلی اصفهانی بهبهانی درعظیم آباد بسال۱۲۵۳ه وبنام محمد علیسان قاجار (پسر ارشد فتحعلیشاه‌متوفی در۱۲۳۷ه) .(نسخ:ریوج۱ ۱۳۸۵وریوتکمله۱۳۱وبانکی‌پورج۷ش ٦۲۸وبوهار۹٦ واینڈیا آفیس‌دی پی۷٤۸واینڈیا آفیس۳۹٤۱وایوانو۲۷۸ وایوانو تکمله ثانی ۹۳۵ وآصفیه‌ج۱ص۲۵۳ ش۱۹۵ونذیر احمد ۷۱).

۲ــتذکرة الامراء

۱ ـ**تذکرة الامراء** تالیف کیول رام‌بسال۱۱۸٦ه درذکر امرائی که درد ربار تیموریان‌هند اززمان اکبر تاعالمگیر شاه میزیسته ند در دوباب بترتیب در ذکر امرای مسلمان وهندو(نسخه: ریوج۳ص۹۷۱ب)

۲ـ**ارشاد الوزراء** تالیف‌صدرالدین‌محمدبن زبردست خان درزمان‌محمدشاه (۱۱۳۱ــ۱۱٦۱ه) درذکروزرای ایران[1] وهند(بعد از اسلام) (نسخه‌ناقص‌الآخر: ریوج۱ص۳۳۸ب)

۱ـ مؤلف فیثاغورث وسقراط وافلاطون و ارسطو وغیره را وزیر گشتاسپ وبهمن و همای ودارا وشاهان دیگر ایرانی نوشته است! !

۳ـ**مآثر الامرا** ـ(رجوع شود به آثار صمصام الدوله در ذیل بحث در باره بهارستان سخن در کتاب حاضر)

۳)ـ **تذکره های سلاطین**

۱ـ**حدایق السلاطین** تالیف علی بن طیفور بسطامی بسال ۱۰۹۲ ه[1]

۲ـ**حدیقة السلاطین** تالیف میرزا نظام الدین احمد شیرازی بسال ۱۰۵٤ ه[1]

۳ـ**بساطین السلاطین** تالیف میرزا ابراهیم زبیری[1]

٤ـ**تذکرة الملوك** تالیف میر رفیع الدین ابراهیم شیرازی بسال ۱۰۱۷ ه[1]

٤)ـ **تذکره های خطاطان**

۱ـ**تذکره خوشنویسان** تالیف غلام محمد هفت قلمی دهلوی (متوفی در حدود ۱۲۳۹ ه) در ذکر خطاطان که اکثر شان شاعر بوده اند. چاپ کلکته ۱۲۲۸ ه باهتمام و تصحیح محمد هدایت حسین مدرس عربی و فارسی در پرسیدنسی کالج کلکته هند.

۲ـ**مفتاح الخطوط** رضا علی شاه قادری در هند در ۱۲٤۹ ه تالیف کرد.

ب ـ **تذکره علما و فضلا وغیره که خارج از هند و پاکستان تالیف شده است**

۱)ـ **تذکره علما و فضلا و تاریخ ادبیات**

۱ـ**مجالس المومنین** تالیف قاضی نورالله شوشتری بسال ۱۰۱۰ هـ مجلس ۱۲ و مجلس آخر آن مشتملست بر ذکر شعرای فارسی. چاپ تهران ۱۲٦۸ ه و ۱۲۹۹ ه (برای نسخ خطی رجوع شود به استوری ج ص ۱۱۲۹)

۲ـ**تاریخ علما و شعرای گیلان** تالیف حسن شمس گیلانی. چاپ تهران بسال ۱۳۲۷ ش. فصل ۲ در شرح حال علما و شعرا و نویسندگان گیلان و خاتمه در ذکر بعضی از شعرای قم

۳ـ**تجربة الاحرار و تسلية الابرار** تالیف عبدالرزاق بیگ دنبلی آذربایجانی متخلص به مفتون (متوفی در ۱۳٤۳ ه)

۱ـ ازمآخذ کلام الملوك (اردو) تألیف میر سعادت علی رضوی چاپ هند بسال ۱۳۵۷ ه

٤ـ**تذکرهٔشمس التواریخ** تالیف اسدالدین محمود گلپایگانی ساکن اصفهان بسال۱۳۲۱ه درچهار رکن مشتمل برذکر فقها وحکما وعرفاوشعرا. چاپ اصفهان. (الذریعه ج٤ص۳۸).

٥ـ**حدایق الجنان** تالیف عبدالرزاق بیگ دنبلی آذربایجان متخلص به مفتون (متوفی در۱۲٤۳ه) درذکر سرگذشت مؤلف وتراجم احوال شعرا وفضلای معاصر شیراز وشمه‌ای ازاحوال کریمخان زند تاظهور آقا محمدخان قاجار.

٦ـ**سامی فی الاسامی** تالیف حشری تبریزی درشرح حال مشاهیر شعرا و علما وصلحای مدفون درتبریز و نواحی آن.(چاپ شده است)

۷ـ**قصص العلما** تالیف محمدبن سلیمان تنکابنی(متوفی در۱۳۰۸ه) در۱۷ رجب ۱۲۹۰ درذکر۱۵۳نفر ازعلمای شیعه .چاپ تهران ۱۲۰٤و۹ ـ۱۳۰۸ وبمبئی یالکهنو۱۳۰٦وتبریز۱۳۲۰ه .

۸ـ**آثار الشیعة الامامیه** تالیف عبدالعزیز جواهر کلام اصلا در۲۰ جلد که ازآن ظاهراً تنها دوجلدچاپ شده است . ترجمه‌فارسی آن دردوجلد درمطبع مجلس تهران بسال۱۳٤۲ه و۱۳۰۷ش چاپ شده است .

۹ـ**ملتمس الاحبا خالص من الریا** ترجمه فارسی شد الازار فی حط الاوزار عن زوارالمزار ـ (هزار مزار) که معین الدین ابوالقاسم جنیدی الشیرازی بسال ۷۹۱ه بعربی تالیف کردوپسروی عیسی بن جنیدالشیرازی آنرا بفارسی ترجمه کرد. این کتاب درباره‌معاریفی است که‌درشیرازمدفونند(نسخ ترجمه: ریو ج۱ص۳٦٤ب- چاپ شیراز ۱۳۲۰ش .

۱۰ **تحفة الاحباء فی تذکرة الاولیاوالشرفا** تالیف شیخ علی بن الحسین المدعو به زین العابدین الگنجوی الصفوی بسال۱۲۹۱ه بنام ناصرالدین شاه قاجار درذکر۳۱۸ تن ازفضلا ومشاهیرشعرای شهرهای مختلف ایران.

۱۱ـ**رجال اصفهان یاتذکرةالقبور** تالیف ملاعبدالکریم بن حاج ملامهدی گزی برخواری اصفهانی(متوفی در۱۳۳۹ه)درشرح تکایا وقبورعلما وعرفاوشعراو

دانشمندان نامی واقع در اصفهان و مؤلف در ضمن ترجمه مختصر و آثار و اشعار آنان را هم آورده است. چاپ اصفهان ۱۳٦۹ھ

۱۲-**ریحانة الادب** تالیف میرزا محمدعلی بن محمد طاهر تبریزی خیابانی معروف به مدرس (متوفی درسال ۱۳۷۳ ھ) در ذکر بزرگان و دانشمندان بترتیب الفبا. چاپ درشش جلد درتهران ۱۳۳۵ش.

۱۳- **نامه دانشوران** تحت نظر جمعی مانند شمس العلما شیخ محمد مهدی عبدالرب آبادی (متوفی در حدود ۱۳۱٤ھ) و اعتمادالسلطنه محمدحسن خان مراغه‌ای تهرانی ملقب به صنیع الملک (متوفی در ۱۳۱۳ھ) و حاج میرزا ابوالفضل ساوجی (متوفی در ۱۳۱۲ھ) در ذکر جمعی از فقها و ادبا و شعرا و اطبا و عرفا و فلاسفه و مردان نامی و آثار و اشعار آنان بترتیب الفبا. ناتمام مانده و باشین «شاه نعمت‌الله ولی» پایان یافته است. چاپ تهران درهفت جلد درسال ۱۳۱۳ھ تا ۱۳۲٤ھ(نیز رجوع شود بداستوری ج۱ ص٤-۱۱۷۳ کدآنجا استوری نام این کتاب را «نامه دانشوران ناصری» ذکر کرده است).

۱٤-**دانشوران خراسان** تالیف غلامرضا ریاضی. چاپ تهران ۱۳۳٦ش

۱۵-**حدیقة الاحباب فی ذکر المعروفین بالکنی والالقاب و الانساب** تالیف حاج شیخ عباس قمی بسال ۱۳٤۹ ھ درذکر شعرا و فضلای شیعه وسنی متقدم ومتاخر بترتیب الفبا درسه باب. چاپ نجف ۱۳٤۹ھ وتهران ۱۳۲۹ش

۱٦-**وفیات معاصرین** تالیف میرزا محمدبن عبدالوهاب قزوینی در ذکر معاصرین (شعرا و غیره) بترتیب الفبا درمجله «یادگار» که از ج۳ تا ج۵ ش ۱۰ (با بعضی وقفه‌ها) جاری بود.

۱۷- **نثرفارسی معاصر** تالیف ایرج افشار در ذکر نویسندگان (و بعضی شعرا) بامنتخبات آثار منثور آنان. چاپ تهران ۱۳۳۰ش.

۱۸-**دانشمندان آذربایجان** تالیف محمد علیخان تربیت درذکر معاریف آذربایجان مخصوصاً شعرا و فضلای آنجا. چاپ تهران ۱۳۱٤ش.

۱۹ـ**تاریخ ادبیات ایران** تالیف استاد جلال‌الدین سنا همائی اصفهانی از آغاز تازمان مغول. چاپ تبریز۱۳٤۸ﻫ دردوجلد

۲۰ـ**مختصری درتاریخ تحول نظم ونثر پارسی** تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا. چاپ تهران۱۳۳۷ش.

۲۱ـ**تاریخ ادبیات ایران** تالیف دکتر رضازاده شفق. چاپ تهران ۱۳۳٦-۱۳۳۷ش.

۲۲ـ **تاریخ ادبیات ایران** تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا. جلد اول چاپ تهران در۱۳۳۳ش وج۲چاپ تهران در۱۳۳٦ش وج۳چاپ تهران در۱۳٤۱ش.

۲۳ـ(ترجمه فارسی)**تاریخ ادبیات ایران**ادوارد براون جلد اول ترجمه از آقای علی پاشا صالح.چاپ وزارت فرهنگ تهران ۱۳۳٤ ش«وازسعدی تاجامی»ترجمه جلدسوم از استاد علی‌اصغر حکمت. چاپ‌تهران در۱۳۲۷ش

۲٤ـ**نجوم‌السماء** تالیف محمدصادق‌بن مهدی دراواخر قرن۱۳ﻫ در زمان ناصرالدین‌شاه درذکر فقهای شیعه درعصر صفوی تا اواسط قاجاریه.

۲۵ـ **ریاض الصفافی‌مشاهیر الرجال‌والنساء** یا«صحایف‌العالم» یا«مرآت الحق» تالیف محمد مهدی فروع اصفهانی پسر محمد باقر بهجت اصفهانی که هردو از شعرای نیمه قرن۱۳ﻫ بودند.مؤلف تا۱۲۸۵ ﻫ درقیدحیات بود چون‌در آن سال وی کتاب تذکره مآثرالمعاصرین تالیف کرده ست . ریاض‌الصفا در تاریخ اززمان آدم وذکر پیغمبران وشاهان وعارفان‌وفقیهان وقاضیان وادیبان وشاعران (برگ۳۰۳-۳۲۲)وظریفان ونوازندگان وزنان‌نامدار و غیره میباشد. نسخه بخط مؤلف :فهرست‌اهدائی‌مشکوة ج۲ص٦-٥۸٤.

۲٦ـ **تذکرة‌الاسامی** تألیف میرزا آفندی (؟) بسال ۹٥۷ﻫ در ذکــر شاه اسعمیل صفوی وشعرا وعلماووزرا و مشاهیر زمان وی : نسخه : فهرست کتابخانه الخدیوالمصریه‌ص۵۰۱ .

۲۷ ـ **آثار الوزراء** تألیف سیف‌الدین حاجی بن نظام العقیلی بنام خواجه قوام‌الدین نظام الملک خوافی وزیر در دو مقاله. نسخه : ریو تکمله ش ۱۰۱ ص۶۹ب).

۲۸ـ **شکوفه‌های ذوق و ادب** تألیف ابوالحسن احتشامی در حدود ۱۳۳۷ ش درذکر بعضی استادان و شعرا و نویسندگان معروف معاصر ایران. چاپ در حدود ۱۳۲۷ ش.

۲۹ـ **داستان دوستان** یادنکره ادبا و شعرای آذربایجان. تألیف (؟)

۳۰ـ **تاریخ ادبیات ایران** محمدرضا دائی‌جواد. چاپ تهران ۱۳۳۶ ش

۳۱ـ (ترجمه) **تاریخ ادبیات هرمان** اته از دکتر رضا زاده شفق تهران. چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷ ش.

۳۲ـ **نخستین کنگره شعرا و نویسندگان ایران**. چاپ انجمن فرهنگی ایران و شوروی تهران.

۳۳ـ **تاریخ میرسید شریف راقم** تألیف آخوند ملا شرف‌الدین معروف به علم اندجانی در قطعه‌های تاریخ راجع به ملوک و علما و فضلا و غیره که از زمان تولد تیمور ۷۳۶ ه تا ۱۰۵۴ ه میر یسنداید (استوری ج ۱ ص ۳۸۷ و ۱۱۱۶)

۳۴ـ **بزرگان و سخن‌سرایان همدان** تالیف دکتر مهدی درخشان ـ چاپ تهران ۱۳۴۱ ش.

۳۵ـ **تذکره علمای اسلام یا ستارگان فروزان** تالیف یحیی نوری چاپ تهران ۱۳۳۴ ش

تذکره های خطاطان

۱ ـ **امتحان الفضلا یا تذکره خطاطین** تالیف میرزا سنگلاخ خراسانی بسال ۱۲۹۱ ه درزمان ناصرالدین شاه قاجار در ذکر ۳۴ نفر از مشاهیر خطاطین که اکثر شان شاعر بوده‌اند. چاپ تبریز ۱۲۹۱ ه

تذکره‌های سلاطین

۱ـ **تاریخ کلام الملوك** تالیف میرزا محمد یوسف لاهیجی در تاریخ واحوال سلاطین است (فهرست کتب فارسی کتابخانه خدیو مصر. چاپ مصر ۱۳۰۶ ص ۵۰۰)

ضمیمه هفتم

کتب عمومی که ضمناً ذکر شعرای فارسی را هم دارد

الف۔ کتب عمومی که در هند و پاکستان تالیف شده است

۱۔**تاریخ فرخ آبادی** تالیف سید ولی‌الله فرخ آبادی مشتمل بر ذکر شعرا و علمای فرخ آباد بسال ۱۲٤۸ھ. نسخهٔ آن در کتابخانه رامپور هند موجود است.

۲۔**صبح صادق** تالیف میرزا محمد صادق متخلص به صادقی زبیری اصفهانی آزادانی (عموی طاهر نصر آبادی مؤلف تذکره نصر آبادی) آغاز در ۱۰۳۱ھ و پایان در ۱۰٤۸ھ .مشتمل بر چهار مجلد. این کتاب در تاریخ و جغرافی است و مجلد سوم آن در ذکر معاریف ده قرن اول هجری است

۳۔**مرآت العالم** تالیف شیخ محمد باقی سهارنپوری (متوفی در ۱۰۹٤ھ) بسال ۱۰۷۸ھ که در تاریخ و جغرافی است و خاتمه آن در ذکر شعرا و فضلای معاصر مؤلف است.

٤۔ **فرحت الناظرین** تالیف محمد اسلم انصاری قادری بسال ۱۱۸٤ھ(با ذیلی ۱۱۹٤ھ) خاتمه آن مشتمل است بر جغرافی هند و ذکر بعضی شیوخ و علما و شعرای معاصر شجاع الدوله .

۵۔**حدیقة الاقالیم** تالیف مرتضی حسین بلگرامی میان سالهای ۱۱۹۲ و ۱۱۹٦ھ

در تاریخ و جغرافی هفت اقلیم مخصوصاً هندوستان است وضمناً ذکر بعضی شعرا و فضلا نیز شامل است.

٦ـ**جام جهان‌نما** تالیف مظفر حسین متخلص بصوفی و ملقب به مهارت خان بسال ۱۱۸۰ھ. دائرة المعارفی است در تاریخ و جغرافی و تاریخ طبیعی و فیزیك واخلاق وسیاست و دستور وطب وغیره دردو جلد. جلددوم آن درذکر شعرای فارسی اززمان اکبر تا ۱۱۸۰ھ است ـ نسخه: بانکی‌پور تکمله اول ص۱۰ش ۱۷۵۲ھ.

۷ـ**صحیفة الاعمال ومرآت الاحوال** تالیف عبدالعلی اسلام‌آبادی در تاریخ اسلام‌آباد (چاتگاون) وفضلای آنجا. چاپ آگره ۱۸۸۹م.

۸ـ**رساله سالار جنك** یا آبادی دهلی درشرح شهر دهلی وابنیه وغیره آن و مشایخ وشعرا وفضلای معاصر مؤلف ـ نسخه ریوج ۲ص ۸۵۸ب وغیره نیز بهرجوع شود استوری ج۱ص۱۱۱۸.

۹ـ**مرآت احمدی** تالیف علی محمد خان در ۱۱۷۵ھ. خاتمه آن در ذکر صوفیه وسادات مدفون در احمدآباد ومضافات آن است(استوری ج۱ص۳۱-۷۲۹ و ۱۱۱۲).

۱۰ـ**برهان الفتوح** تالیف محمد علی بن محمد صادق الحسینی نیشابوری نجفی برهانپوری در۱۱٤۸ھ که باب۱۵آن ودرذکر صوفیه است.(استوری ج۱ص ۱۰۲۲)

۱۱ـ**چهار گلشن** تالیف رای‌چترمن در۱۱۳۷ھ که گلشن چهارم آن درذکر صوفیه اسلام وهندو است(استوری ج۱ص ۱۰۲٦)

بـ کتب عمومی که خارج ازهند تألیف شده‌است

۱ـ**چهار مقاله** تالیف نظامی عروضی سمرقندی درحدود ۵۵۰ھ. چاپ تهران.

۲ـ **بهارستان** تالیف حاج شیخ محمد حسین آیتی. چاپ ۱۳۲۷ش باهتمام امیر معصوم خان خزیمه. در تاریخ وجغرافی وتراجم رجال قاینات وقهستان درچهار

مقاله. مقاله چهارم آن در ذکر تراجم رجال بزرگان قهستان و امرا و وزرا و شعرا است

۳ـ **تذکره شوشتر** تألیف سید عبدالله جزایری متخلص به فقیر (متوفی در ۱۱۷۳ هـ) بسال ۱۱۶۴ هـ و سپس مؤلف در ۱۱۶۹ هـ ملحقه‌ای بآن اضافه کرد. مشتمل است بر تاریخ و تراجم عده‌ای از علما و سادات و شعرا و [illegible] و حکام شوشتر در ۲۲ فصل. چاپ کلکته بسال ۱۳۴۲ هـ بتصحیح [illegible] مولا بخش و محمد هدایت حسین.

۴ـ **لطایف الطوایف** تألیف فخرالدین علی صفی بیهقی (متوفی در ۹۳۹ هـ). باب نهم آن شامل است بر لطایف [illegible] ضمناً شرح حال مختصری از بعضی شعرا نیز آورده است. چاپ تهران ۱۳۳۶ ش باهتمام آقای احمد گلچین معانی.

۵ـ **مطلع الشمس** تألیف محمد حسن خان مراغی ملقب به صنیع الدوله و اعتضاد السلطنه (متوفی [illegible] ۱۸۹۶ م) [illegible] معاریف خراسان. چاپ تهران ۱۳۰۱ـ۱۳۰۳.

۶ـ **حقایق الانوار پارسی** تألیف عبدالرزاق دنبلی آذربایجانی متخلص به مفتون (متوفی در ۱۲۴۲ هـ) [illegible] شعرای عرب و عجم و حل معضلات اشعار آنان و منشآت و مطارحات [illegible] در ۲۳ حدیقه.

۷ـ **ریاض الجنه** تألیف میرزا حسن حسینی زنوزی متخلص به فانی بسال ۱۲۱۶ هـ در یک مقدمه و هشت روضه و یک خاتمه مانند دائرة المعارفی است از عهد مؤلف. روضه‌های رابع و خامس [illegible] اختصاص دارد بذکر علما و حکما و شعرا [illegible] و آثار و اشعارشان.

۸ـ **آثار عجم** تألیف محمد نصیر میرزا فرصت حسینی شیرازی (متوفی در سال ۱۳۳۹ هـ) بسال ۱۳۰۳ـ۱۳۱۳ هـ [illegible] تاریخ و عرفا و حکما علما و ادبا [illegible] چاپ [illegible] ۱۳۱۴ [illegible] ۱۳۵۴.

۹ـ **عوالم الاسرار فی غرایب الاسفار** تالیف عبدالکریم بن‌محمود قاضی معروف به‌قاضی اختیار درشرح مسافرتهای مؤلف به نقاط‌مختلف ماوراءالنهروخراسان باذکر صوفیه وشعرا وفضلا در بخارا درزمان مؤلف. آغازتالیف درسال۱۰۰۹ﻫ ــ نسخه: اته۱۷۲۳(استوری ج۱ص۱۱۱۶)

ضمیمهٔ هشتم

فهرست کتب تاریخ که در آن ضمناً ذکر شعراهم آمده است

الف۔ کتب تاریخ که درهندو پاکستان تألیف شده است

۱ ۔**تاریخ سلطان محمد قطبشاه** تالیف(؟) بسال۱۰۲۶[۱]ه

۲۔**تاریخ قطب شاهی** تالیف قادرخان منشی بیدری بسال۱۲۴۵[۱]ه

۳۔**گلشن ابراهیمی** (تاریخ فرشته) تالیف محمد قاسم فرشته هندوشاه استرآبادی بسال۱۰۱۵ه.چاپ هند.

۴۔**طبقات اکبری** تالیف نظام‌الدین احمد هروی بسال ۲-۱۰۰۱ه مشتمل بر ذکر ۸۱ شاعر زمان اکبر شاه .چاپ لکهنو ۱۸۷۰م و۱۸۷۵م و کلکته۱۹۱۳م.

۵۔**منتخب التواریخ** تالیف عبدالقادر بداونی مشتمل بر ذکر ۱۶۶ شاعر زمان اکبر شاه (جلدسوم درذکر علما وفقرا وشعرا) .چاپ انجمن آسیائی بنگال کلکته.

۶۔**آئین اکبری** (اصلا دفترسوم اکبر نامه) تالیف شیخ ابوالفضل علامی. مشتمل بر پنج دفتر۔دفتر دوم آن درذکر فضلاوشعرای زمان اکبر شاه است.چاپ لکهنو ۱۸۶۹و۱۸۸۲و۱۸۹۳م و کلکته۷۷-۱۸۶۷م.

۷۔**اکبر نامه** تالیف ابوالفضل علامی .چاپ کلکته۱۸۷۷م

۸-**مآثر رحیمی** تالیف ملاعبدالباقی نهاوندی. تاریخ بیرم خان وعبدالرحیم خان خانخانان درسه جلد. خاتمه جلد سوم مشتمل است برذکر ۱) ۳۱ نفر از علماو فضلا ۲) ۱۰۶ نفر ازشعرا ۳) ۴۸ نفر ازسپاهیان ومستبدان هرطبقه وطایفه که جزو متوسلین ومنسلکین دربار عبدالرحیم خانخانان سپه‌سالار معروف اکبرشاه بودند. چاپ انجمن آسیائی بنگال ۱۹۳۱م

۹- **مفتاح التواریخ** تالیف تامس ولیم بیل درحدود ۱۲۶۵ه. چاپ نولکشور لکهنو بسال ۱۲۸۴ ه

۱۰- **سیر المتأخرین** تالیف غلامحسین خان. چاپ لکهنو ۱۸۶۶م/۱۲۸۳ه

۱۱ **تاریخ صدر جهان**- تالیف ملك القضاة صدرجهان فیض الله بنبانی معاصر محمودشاه بیگاره سلطان گجرات (۸۶۳-۹۱۷ه)

۱۲- **جام جهان نما** تالیف محمدقدرت الله شوق صدیقی آغازدر ۱۱۹۱ه وپایان در ۱۱۹۹ه تاریخ عمومی است وخاتمه آن درذکر فضلا وعرفا وشعرا وغیره میباشد.

۱۳- **مرآت آفتاب نما** تألیف نواب عبدالرحمن شاهنوازخان هاشمی دهلوی (متوفی در ۱۲۲۲ه) بسال ۱۲۱۸ه. تاریخ عمومی است باذکر مفصل وقایع زمان شاه عالم وجغرافی وشرح حال شعرا وفضلا.

۱۴- **زبدة الغرایب** تألیف محمد رضا نجم بن ابوالقاسم طباطبائی بسال ۱۲۳۱ه. تاریخ عمومی درپنج مجلد ومجلد پنجم آن درذکر فلاسفه وصوفیه و شعراست.

۱۵- **یادگار بهادری** تألیف بهادرسنگه بن هزاری مل شاهجهان آبادی بسال ۱۲۴۹ه. تاریخ عمومی است درچهار «سانحه» وچند باب درذکر فضلا و شعرا و جغرافی وفنون وعلوم.

۱۶- **تاریخ هندی** تألیف رستم علی شاه آبادی بسال ۱۱۵۴ه. خاتمه آن

۱- ازمآخذ کلام الملوك (اردو) تالیف میر سعادت علی رضوی. چاپ هند بسال ۱۳۵۷ه

درذکر شیوخ وعلما وشعرای معاصر مؤلف است

۱۷ــ **تاریخ محمد شاهی یا نادرالزمانی** تألیف خوشحال چند بسال ۱۱۵۹ ه .
مقاله دوم آن درذکر ۱۵۸ شاعر است که فهرست اسامی آنان در فهرست پرتش
بدلن آمده است

۱۸ــ **واقعات کشمیر** تألیف خواجه اعظم . آغاز در ۱۱۴۵ ه و پایان ۱۱۶۰ ه
که ضمناً ذکر اکثر عرفا وفضلا وشعرای کشمیر را هم دارد . چاپ هند .

۱۹ــ **برهان الفتوح** تألیف محمد علی بــن محمد صادق حسینی نیشاپوری
نجفی برهانپوری بسال ۱۱۴۸ ه بنام نواب برهان الملك سعادت خان نیشاپوری حاکم
اود . تاریخ مختصر باتوجه خاص بسالها دریك مقدمه و۱۸ باب ویك خاتمه کــه
خاتمه آن درذکر شعرا وفضلا است .

۲۰ــ **مرآت الواردات** تألیف محمد شفیع واردبــن سید محمد شفیع بسال
۱۱۴۶ ه . تاریخ سلاطین تیموری هند تاسال شانزدهم سلطنت محمد شاه (۱۱۴۶ ه)
درچهار طبقه ــ طبقه سوم آن درذکر شعرا ونویسندگان هندوستانست .

۲۱ــ **عمل صالح** تألیف محمد صالح کنبوه لاهوری بسال ۱۰۷۰ ه . تاریخ
مفصل زمان شاهجهان که ضمناً ذکر شعرا و فضلای زمان شاهجهان را هم دارد .
چاپ هند .

۲۲ــ **لب السیر وجهان نما** تألیف میرزا ابوطالب خان طالب اصفهانی (مؤلف
تذکرهٔ خلاصة الافکار) حــاوی تاریخ جهانست که وی بسال ۱۲۰۸ ه بنام آصف الدوله
حاکم اود تألیف کرده است . درچهار باب وباب سوم آن درذکر مختصر شعرا و
فضلای معروف است . رجوع شود به بحث دربارهٔ تذکرهٔ خلاصة الافکار در کتاب
حاضر .

۲۳ــ **اویماق مغل** (مغول) تألیف محمد عبدالقادر آقــه باش قاجار ساکن
سونگیر ضلع مند سوره مالوه بسال ۱۳۱۹ ه . مشتمل است بر ذکر سلاطین وخوانین
مغول وضمناً ذکر مختصر شعرا وعرفا وعلمارا نیز درذیل ذکر سلاطین مغول آورده

است . چاپ هند ۱۳۱۹ه .

۲٤ـ **اقبالنامه جهانگیری** تألیف معتمدخان بخشی. چاپ کلکته ۱۸٦٥م .

۲٥ـ **توزك بابری** یا بابر نامه تألیف بابر شاه و ترجمه خانخانان بیرم‌خان. چاپ بمبئی ۱۳۰۸ه .

۲٦ـ **توزك جهانگیری** تالیف جهانگیر شاه . در احوال زمان سلطنت جهانگیر شاه تا اواسط سال ۱۷ که جهانگیر شاه خودش نوشته است وپس ازآن معتمد خان بامر وی احوال تاریخی تااوایل سال ۱۹ سلطنت جانگیر شاه نوشته و باصلاح جهانگیر درآورده‌است وسپس میرزامحمد هادی معتمدالخدمت احوال تاریخی تاآخرحیات جهانگیر را تکمیل کرد و دیباچه‌ای برآن افزود . چاپ لکهنو .

۲۷ـ **تحفة العالم** تالیف عبداللطیف ابن ابی طالب الحسینی الموسوی الشوشتری(متوفی‌درحیدرآباد دکن‌در۱۲۲۰ه)بسال۱۲۱۹ه درذکر۲۱شاعر و فقیه. چاپ بمبئی ۱۲٦۳ه وحیدرآباد دکن ۱۲۹۷ه .

۲۸ـ **مرآت الاحوال جهان‌نما** تالیف احمد بن محمد علی بهبهانی بسال ۱۲۲٥ه درپتنه هند بنام محمد علی خان قاجار (پسر فتحعلیشاه) . تاریخ از زمان صفوی‌تازمان مؤلف درپنج مطلب ویك‌خاتمه‌وذکراجدادوخانواده مؤلف(مجلسی) را نیز دارد .

۲۹ـ **تاریخ‌معصومی** یاتاریخ‌سند تالیف‌میر معصوم‌نامی بهکری.چاپ بمبئی ۱۹۳۸ م

۳۰ـ **هفت‌گلشن محمدشاهی** تالیف‌کامورخان‌درتاریخ‌هند که‌وقایع‌تاریخی تاسال۱۳۳۲ه را دارد و گلشن هفتم‌آن درباره صوفیه است(استوری ج۱ص۱۰۱٥)

۳۱ـ**منتخب التواریخ‌خاکی**ـ میرزاحسن بیگ‌خاکی

۳۲ـ**تاریخ حسن**ـ پیر غلام‌حسن کهویهامی ـحصه(قسمت) چهارم آن‌ذکر

۱۱۸- شاعرراشاملست -چاپ سرینگر بسال۱۹۶۰م باهتمام اداره تحقیق و اشاعت دولت جموں و کشمیر

۲۳-**طبقات ناصری**-منهاج الدین سراج بسال۶۵۸ه دردهلی-چاپ لاهورجلد اول بسال۱۳۲۸ش وجلددوم بسال۱۹۴۵م بتصحیح وتحشیه آقای عبدالحی حبیبی

۲۴-**تاریخ برنی یاتاریخ فیروزشاهی**- ضیاء الدین برنی - چاپ کلکته

۲۵-**تاریخ ملا خلیل مرجانپوری** -جلددوم آن درذکر شعرارا شاملست

۲۶- **تاریخ کبیر** ملا عبدالکبیرسرای بلی - چاپ سرینگر کشمیر .

۲۷-**منتخب التواریخ** - بیربل کاچوری -چاپ هند

ب- کتب تاریخ که خارج از هندوپاکستان تألیف شده است وذکرشعراراهم دارد

۱- **راحة الصدور** تالیف نجم الدین ابو بکر محمد بن راوندی بسال ۵۹۹ه. چاپ تهران ۱۳۳۳ش

۲- **تاریخ گزیده** تالیف حمدالله مستوفی قزوینی بسال۷۳۰ه . چاپ تهران ۱۳۳۹ش

۳- **حبیب السیر** تالیف غیاث الدین خواند میر (متوفی در۹۴۵ه) . چاپ تهران ۱۳۳۳ش

۴- **عالم آرای عباسی** تالیف اسکندر بیگ منشی شاه عباس بزرگ. چاپ تهران ۱۳۳۵ش

۵- **ناسخ التواریخ** تالیف میرزا تقی سپهر وعباسقلی سپهر . چاپ تهران ۱۳۴۰ش

۶- **زینت التواریخ** تالیف میرزا محمد رضا بنده تبریزی (متوفی تهران در۱۲۲۳ه) بسال ۱۲۲۱ه .تاریخ عمومی است که بامر فتحعلیشاه میرزا محمد رضا وعبدالکریم بن علی رضا تالیف کرده اند مشتمل بر آغاز ودوپیرایه . پیرایه اول ضمناً ذکر انبیا وائمه وفضلا را هم دارد .

۷- **لب الالباب** تالیف حاجی محمدقلی قاجار گنجوی بسال ۱۰۹۷ه. خلاصه

تاریخ اسلام در۲۳ فصل است که فصل آخر آن شرح حال مختصر ۲۲۰ شاعر فارسی را دارد .

۸ـ **بهجت المراد** تالیف شکرالله بن شهاب الدین احمدالرومی (متوفی در۸۹۴ه) معاصر سلطان مراد (۸۲٤ـ۸۵۵ه) تاریخ عمومی است تا جلوس سلطان محمدبن مراد (۸۵۵ه) درسیزده باب .

۹ـ **احسن التواریخ** تالیف حسن بیگ روملو بنام شاه اسمعیل ثانی (۹۸٤ـ ۹۸۵ه) ضمناً که ذکر مشاهیر علماء و وزراء و شعرای زمان سلاطین صفوی و رومیه وچغتائی وازبکیه را نیز دارد . چاپ کلکته ۱۹۳۱م .

۱۰ـ **جامع مفیدی** تالیف محمد مفید باقفی متوفی بسال ۱۰۹۰ در تاریخ یزد است وذکر فضلا وشعرای یزد را هم دارد . نسخه خطی : کتابخانه ملك تهران ۴۳٤۲ .چاپ تهران باهتمام کتابخانه اسدی .

٤٥ـ **تاریخ یزد** تالیف عبدالحسین آیتی بسال ۱۳۱۷ه که ضمناً ذکر بسیاری از شعرا وفضلای یزد را هم دارد . چاپ گلبهار یزد .

۱۲ـ **ظفرنامه تیموری** تالیف شرف الدین علی یزدی (متوفی در۸۵۸ه) بسال ۸۲۸ه . چاپ تهران ۱۳٤۱ش

۱۳ـ **مطلع السعدین** تالیف کمال الدین عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی (متوفی در۸۸۷). چاپ لاهور .

۱٤ـ **روضة الصفا** محمدبن خاوند شاه بن محمود مشهور به میرخواند (متوفی در۹۰۳ه) درهفت جلد .(جلدهفتم آنرا نواده دختری مؤلف غیاث الدین خواند میر مؤلف حبیب السیر افزوده است) .

۱۵ـ **تاریخ معول** تالیف مرحوم عباس اقبال که مولف در فصل نهم شرح حال بعضی مورخین وعلما وعرفا وحکما ونویسندگان وشعرا (ص٤۷۹ـ٥٥٤) آورده است . چاپ تهران ۱۳٤۱ش

۱٦ـ **المآثر والآثار** تالیف محمدحسن خان صنیع الدوله ثم اعتمادالسلطنه

(متوفی در تهران ۱۸۹۶م) بسال ۱۳۰۶ه در تاریخ چهل سال اول سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ـ۱۳۱۴ه) . باب دهم آن در ذکر شعرا و نویسندگان وفضلا است.

۱۷ـ **تاریخ ارسباران** تالیف سرهنگ بایبوردی . صفحه ۱۹۲تا۲۱۶ ذکر عرفا وعلما وشعرا واهل منبر وسادات ونویسندگان معاصر ارسباران دارد . چاپ تهران ۱۳٤۱ه

۱۸ و ۱۹ـ **تاریخ خان جهانی ومخزن افغانی** تالیف نعمت‌الله‌بن‌حبیب‌الله هروی بسال ۱۰۲۱ه که خاتمه آن ذکر ٦۸ صوفی را دارد . همچنین دفتر سوم خلاصه این کتاب بنام «مخزن افغانی» نیزذکرصوفیه افغانی‌رادارد. (استوری ج۱ ص۹۸٤) .

ضمیمه نهم

تذکرــ درفارسی بعضی کتابهائی است که نام آن با کلمه «تذکره» شروع میشود و برخی دیگر نیز که نام آن با کلمه تذکره شروع نمیشود اما بعضی گاهی آنرا اشتباهاً جزو تذکره شعرا حساب کرده‌اند بنابراین در سطور ذیل در این مورد توضیح لازم درباره اصل موضوع بعضی ازاین کتابها داده‌میشود .

الف ــ کتابهائی که نام آن با «تذکره» شروع می‌شود .

۱ ــ **تذکره** تالیف علامه نصیرالدین طوسی مشتمل بر بیست فصل در «آغاز وانجام». چاپ دانشگاه تهران

۲ ــ **تذکرة الاخوان** تألیف سلیمان میرزا قاجار. چاپ تهران بسال ۱۲۷۹ه در ۱٤۸ صفحه در رد بر تصوف است .

۳ ــ **تذکره شاه طهماسب صفوی** تالیف شاه طهماسب بن اسمعیل صفوی درسرگذشت خودازابتدای جلوس (۱۹رجب ۹۳۰ه) تازمان تالیف (؟)ــ چاپ برلن چاپخانه کاویانی ۲۵ محرم ۱۳٤۳ه .

٤ ــ **تذکره همایون و اکبر** تألیف بایزیدبیات بسال ۹۹۹ ه بامر اکبر شاه در ذکر وقایع تاریخی زمان همایون‌شاه و اکبرشاه از ۹٤۹ تا ۹۹۹ ه ــ چاپ کلکته ۱۳٦۰ ه .

۵ـ **تذکره عذری** یا تذکره اسحق مجموعه اشعاریست از شعرای متقدم ومتاخر که اسحق بیگ عذری بیگدلی برادر آذر بیگدلی جمع آوری نموده است - نسخه: سپه سالار تهران و ملك تهران ۳۷۹٤ .

٦ـ **تذکره صائب** تألیف میرزا صائب اصفهانی ـ بیاض اشعاریست .

۷ـ **تذکرة الخوانین** تألیف میردوستی[1] بسال ۹۵۵ در ذکر اشعار ۲٤۰ شاعر که اکثرشان هم عصر یا قریب‌العصر مولف بودند و در وزن و قافیه واحد ومشترك اشعاری سروده‌اند . بردیف حروف الفبا ـ نسخه : مرکزی ۲٤۳۱ .

۸ـ **تذکره کنوزالشعرا** تألیف صدرالدین محمد بهبهانی در قرن ۱۱ ه اشعار شعرا را از روی مضامین و موضوعات و معانی خاصی آورده است .

۹ـ **تذکره الهی** تألیف ابوالحسن صاحب فرید آبادی ـ چاپ نولکشور لکهنو ۱۸۹۸ م / ۱۳۱٦ ه ملفوظات شاه مظفر علی اکبرآبادی است .

۱۰ـ **تذکرة العاشقین** دیوان غزل تقی اوحدی (رجوع شود به آثار تقی اوحدی در ذیل بحث در باره عرفات‌العاشقین در این کتاب) .

۱۱ـ **تذکرة العاشقین** دیوان شعر شیخ حزین ـ چاپ لکهنو ۱۸۷٦م / ۱۲۹۳ه .

۱۲ **تذکره نصرت یا خلاصه لطایف‌الخیال** مجموعه اشعار شعرای متقدم و متاخر و معاصر مولف است که امیر محمد صالح رضوی ملقب به صدر الممالك بسال ۱۱۰٤ ه ترتیب داده است ومحمد نصیر نصرت مقدمه‌ای بر آن افزوده است ـ نسخ خطی : مجلس ۱۱۷۰ و سپهسالار ۲۷۳۰ وملك تهران ٤۱۳۱ ومرکزی تهران ش ۳۹۵۱ ونیز رجوع شود به سپهسالار ش ۱۱۲۲ .

۱۳ـ **تذکره خاور** مجموعه اشعار شعرای متقدم ومتاخر است بترتیب الفبا که حیدر قلی میرزا متخلص به‌خاور در قرن ۱۳ ه از قصیده و غزل ترتیب داده است . نسخه : ملك ٤۳۰۰ .

۱ـ برای شرح حال میردوستی رجوع شود به میخانه چاپ تهران ص ۲ ـ ٦٦۱ در ذیل نام دوستی سمرقندی .

۱٤ـ**تذکره خاوری** تألیف فضل‌اله حسینی حـاوری شیرازی کتـابیست درعروض وقوافی وغیره که مولف درقرن ۱۳ ﻫ تالیف نموده است ـ نسخه: ملك ۲۸۷٥ .

۱٥ـ **تذکره تاریخی** تألیف‌میرزا فضل‌اله وزیر نظام‌نوری (۱۲۱۳ـ۱۲۸۹ﻫ) بسال ۱۲۸۰ ﻫ در تاریخ آغازکار خاندان قاجار است . نسخه : دانشکده ادبیات ش۸۹ ـ ج .

۱٦ـ **تذکره‌مآثر المعاصرین** موسوم به « مجموعة الجواهر» تالیف محمد مهدی فروغ اصفهانی بسال ۱۲۸٥ ﻫ درذکرشرح حال و منشآت قایم مقام‌فراهانی و منتخبی از آثار متقدمین و معاصرین و حکایات و لطایف بزبان عربی و فارسی است ـ نسخه: مرکزی تهران ۳۲۰۷ در ۳۰۸ ص .

ب ـ کتبی که نام آن با تذکره شروع نمیشود :

۱ـ **مجمع‌الشعرا** تألیف‌کاتب‌الملك متخلص به دوری بسال (؟):مجموعۀ اشعاریست از ٤٥٦ شاعر که مولف برای حمیده بانو نادر اکبر شـاه ترتیب داده است . نسخه: بخط مولف مرکزی تهران ش ۲٤٤۸ .

۲ـ **آسمان‌سخن** تالیف‌لطف‌الله محمد مهندس‌بن احمد معاصر اورنگ زیب شاه (۱۰٦۸ـ۱۱۱۹ ﻫ).خلاصه‌تذکرةالشعراء دولتشاه سمرقندی است حاوی‌اشعار ۲٥۰ شاعر که اصلا فیضی کرمانی در زمان اکبر شاه ترتیب داده بود .

۳ ـ **انیس العشاق** تألیف حسن‌بن محمد رامی در ذکر اشعاری در اوصاف حسن در ۱۹باب. مؤلف این کتاب را درزمان معزالدین ابوالفتح شیخ اویس بهادر خان ترتیب‌داده است . نسخه : مرکزی ش۳۰۳٤ .

٤ ـ **مضامین‌الشعرا** تألیف مولانا محمد رضا بن محمد جعفر ـ مجموعـه اشعاریست از ٤٥۰ شاعر که متجاوز از صد نفرآنها معاصر مولف بودند که مولف تحت عناوین مختلف آورده است؛ نسخه ناقص الاول ظاهراً بخط مؤلف:مرکزی تهران ش ۲٥۰٤ .

۵ ـ **بوستان خیال** تألیف بکتاش قلی متخلص بدابدال رومی ـ مجموعه اشعار شعرائی است که مؤلف در رجب ۱۲۲۵ ه (یا بسال ۹۵۰؟) در اصفهان ترتیب داده است ـ نسخه ظاهراً بخط مولف مرکزی تهران ٤۱۹۹ ـ چاپ هند

٦ـ **انیس الشعرا** تألیف علی اکبر متخلص به افسر (م ۱۲٦۲ ه)ـ کتابی در علم عروض و قافیه است ـ نسخه: مرکزی تهران ۳۵٤۰) .

۷ ـ **منتخب لباب** تألیف محمد هاشم علی خان معروف به خوافی خان ـ تاریخ تیموریان هنداست از بابر تامحمد شاه ـ نسخه : اندیا آفس ج۲ ش۳۰۱۳ .

۸ـ **بیان محمود** مجموعه اشعاریست که محمودمیرزا پسر فتحعلی شاه قاجار از غزلیات شعرای نیمه اول قرن ۱۳ هجری انتخاب نموده است ـ نسخه: مجلس ج۳ ش ۸۹ .

۹ ـ **شاهد صادق** تألیف میرزا محمد صادق اصفهانی مولف صبح صادق (م ۱۰٦۱ ه) جد میرزا طاهر نصر آبادی در حدود سال ۱۰۵٦ ه در پنج باب و یك پایان نامه نوشته است و مانند دائرة المعارفی است که هر باب آن دارای چندفصل است ومؤلف در باب سوم فصل ٤٤ درباره شعر وشاعران وصله شاعران مختصراً بحث کرده است .

۱۰ـ **مجموعه شعرا** مجموعه اشعار قریب ٦۸٦ شاعر است که سراج الدین حسینی اورنگ آبادی بسال ۱۱٦۹ ه ترتیب داده است . نسخ: اته ٦۹۱ واشپرنگر ص ۱٤۸ .

۱۱ـ **دریای گوهر** (جلدسوم) تألیف دکتر مهدی حمیدی شیرازی ـ مجموعه اشعاریست از شعرای معاصر .(چاپ تهران میر کبیر ۱۳۳٤ ش) .

۱۲ـ **منتخبات آثار** تألیف محمد ضیاء هشترودی مشتملست بر منتخبات آثار نثر ونظم ادباء و در نام هر نفر بجای شرح حال ، ی مختصات شعر و نثر و نظر خود را درباره وی ذکر نموده است ـ چاپ تهران ۱۳٤۳ ه

۱۳ـ **شعر فارسی در عهد شاهرخ** تألیف دکتر یار شاطر بحث عمومی د

باره وضع سیاسی وادبی درعهد شاهرخ را دارد وشرح حال شعراء را ندارد . چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳٤ ش .

۱٤- **گلستان مسرت** یاحدایق المعانی تألیف محمدخان مصطفی بسال ۱۲۶۱ه - مجموعه اشعاریست در پنج حدیقه - چاپ مطبع مصطفائی هند .

۱۵- **گلدسته نشاط** تألیف منولال بعهد جارج آکلند بسال ۱۲۵۲ه مطابق ۱۸۳۶م. مجموعه اشعاریست از شعرای متقدم و متاخر بزبان فارسی و هندی (اردو) درهفت گلدسته درذیل عناوین مختلف .

۱۶- **بزم ایران** تألیف حاجی سید محمد رضا طباطبائی یزدی. چاپ نظامی پرس لکهنو ۱۳٤۵ ه . درباب سوم آن اشعار شعرای مختلف « برای استشهاد در بزم آرائی » بترتیب حروف تهجی آمده است .

اضافـات

برگزیده از پارسی‌سرایان کشمیر

ابتدا : «شعر فارسی درهند موضوعیست جالب و از چندسال قبل در ایران و اروپا مورد علاقه و تحقیق دانشمندان قرار گرفته‌است...»

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف دکتر گردهاری‌لال تیکواست. وی بسال ۱۹۲۵م. در کشمیر متولد شد وفوق لیسانس خودرا درپاکستان وهنددر ادبیات فارسی بپایان رساندودرسال ۱۹٦۰م. دکترای ادبیات فارسی راازدانشکده ادبیات دانشگاه تهران گرفت. در دوران خدمت خود در وزارت خارجه‌هند گفته‌های بودا وچندین‌مقاله‌درباره‌تصوف وهمچنین منتخبی‌از آثار رابندرنات تاگور را از انگلیسی بفارسی ترجمه کرد.

وی ازاعضای مؤسس انجمن ایران وهند وعضوانجمن شرق شناسی امریکاو انجمن آسیائی بنگال است واکنون دردانشگاه کالیفرنیا (لوس انجلس) بتدریس زبان‌های فارسی واردواشتغال دارد.

غیراز«برگزیده‌ازپارسی‌سرایان کشمیر» کتاب موردبحث، دیوان محسن فانی (م.۱۰۸۲ه.) نیز بسال ۱۳٤۲ش، به تصحیح و تحشیه دکتر تیکوازطرف انجمن ایران وهندتهران بچاپ رسیده‌است.

مؤلف این کتاب را بسال ۱۳٤۲ش. تألیف و چاپ کرده‌است.

درذیل شرح حال شعرا مؤلف اسم کتابهای زیر را آورده است که در تألیف این کتاب از آن استفاده کرده است.

۱ـ تاریخ حسن ـ حسن کویهامی جلدسوم وچهارم. چاپ سرینگر کشمیر
۲ـ واقعات کشمیر ـ محمداعظم دیده مری ـ چاپ کشمیر
۳ـ تصوف در کشمیر در قرون ۱۴ و ۱۵ ـ مقاله مؤلف که در شماره مورخ ژوئیه ۱۹۶۳م. درمجله دنیای اسلام (انگلیسی) چاپ امریکا چاپ شده است.
۴ـ مخبر الاسرار ـ حافظ قادری چاپ لاهور
۵ـ اکبر نامه ابوالفضل چاپ کلکته ۱۹۲۹م.
۶ـ منتخب التواریخ ـ عبدالقادر بداونی
۷ـ فتحات کبرویه ـ نسخه خطی متعلق بکتابخانه تحقیق کشمیر
۸ـ تحفه اشرفیه ـ محمدحسن ـ چاپ لاهور ۱۳۵۲ه
۹ـ دیوان حبی ـ میرحبیب الله کامل چاپ کشمیر ۱۳۸۱ه
۱۰ـ مقدمه دیوان غنی ازمحمد علی ماهر چاپ لکهنو ۱۹۳۱م
۱۱ـ تذکره نصر آبادی
۱۲ـ شمع انجمن
۱۳ـ مرآت الخیال
۱۴ـ کلمات الشعرا
۱۵ـ دیوان فانی بتصحیح و تحشیه دکتر تیکو (مؤلف) چاپ تهران ۱۳۴۲ش.
۱۶ـ مقدمه ترجمه انگلیسی «دبستان مذاهب» چاپ پاریس ۱۸۴۳م.
۱۷ـ کاتالوگ کتب انجمن آسیائی بنگال تألیف ایوانو
۱۸ـ تحفة الاکملیه چاپ لاهور ۱۳۵۰ه
۱۹ـ بحرالعرفان چاپ کشمیر ۱۳۸۱ه
۲۰ـ تاریخ ملاخلیل مرجانپوری
۲۱ـ خوارق السالکین ـ احمدبن الصبور کشمیری

۲۲- کلام‌صادق - چاپ آکادمی‌هند و فرهنك و زبان‌های کشمیر ۱۹٦۰م.

۲۳- کلیات جویا چاپ لاهور ۱۹٦۰ م . بامقدمه پروفسور محمد باقر استاد دانشگاه پنجاب.

۲٤- نظری به‌جویا- چاپ لاهور ۱۹٥٤ ش

۲٥- ایران‌صغیر چاپ‌تهران ۱۹٤٥ش(۱۳۳٥ش.)

۲٦- نتایج الافکار- چاپ بمبئی

۲۷-منتخب‌التواریخ یاتاریخ‌بیر بل‌کاچرو

۲۸- آتشکده

۲۹- ریاض‌الشعرا

۳۰- کشمیر- غلام محمدصوفی- چاپ‌لاهور ۱۹٤۹م

۳۱- پندیت کشمیری-آنند کول

۳۲- بهار گلشن کشمیر- چاپ‌لکهنو ۱۹۳۲م.

۳۳- ناپرسان نامه - چاپ کشمیر

۳٤- شعرالعجم - شبلی نعمانی

این کتاب‌باذکر «محمدامین اویسی» شروع شده‌باذکر «بیر بل‌کاچرووارسته» تمام میشود ورویهمرفته ذکر ۱۹تن از گویندگان پارسی گوی کشمیرراشاملست . درپایان کتاب مؤلف یك قصیده فیضی ویك مثنوی ترجمه‌از«مهابهارتا» بوسیله اوم سری گنیشای نمه راآورده‌است.

درمقدمه کتاب مؤلف درباره تاریخ‌واهمیت و انواع و مختصات شعر فارسی درکشمیر بتفصیل بحث کرده‌است‌وهمچنین‌بهورود کلمات‌فارسی‌بزبان‌محلی کشمیر و بعضی اصطلاحات زبان کشمیری و سنکریت بزبـان فارسی درآثار شعرای کشمیراشاره کرده‌است.

مؤلف درذیل‌نام هرشاعرشرح حـال‌اورا باختصاراما بطورجامع آورده‌وسعی کرده‌است‌سال تولد وفوت هرشاعررامخصوصاً ذکر نماید . همچنین اسم آثارا کثر

شعرا را بیان کرده ودرپایان مقالاسم کتابهائی که اطلاعات بیشتر درباره شاعرمورد بحث دارند نیزذکر کرده‌است .

مؤلف گاهی درباره بعضی اصطلاحات محلی و کلمات سنسکریت‌واسامی رجال که درضمن شرح‌حال یا آثار بعضی شعرا آمده‌است درحاشیه کتاب توضیح داده‌است.

مؤلف درمقدمه توضیح داده‌است که‌یادداشتهائی را که درباره ساطع ومشتاق دوشاعرغزلسرای قرن۱۸م کشمیر تهیه کرده بوددرموقع مراجعت‌از کشمیر بتهران درراه گم کرده وبنابراین نتوانست‌آنها رادراین کتاب بچاپ برساند.

مؤلف اشعار شعرا رانیزمفصل آورده‌است وسعی کرده است منتخبات‌آنان را از انواع شعرمانند غزل ومثنوی وترجیع بندورباعی وغیره نقل کند.

رویهمرفته‌این کتاب‌اطلاعات‌مفیدی‌رادر بارهٔ‌شعرای کشمیر بهم‌میرساندوهمچنین منتخبات آثار خوبی ازآنان را شاملست. اما معلوم نیست چرا مؤلف ذکر تنها۱۹شاعررا دراین کتاب آورده‌است درصورتیکه تنها تاریخ حسن حصه (قسمت) چهارم ذکر۱۱۸شاعر کشمیررا آورده‌است واین کتاب جزومآخذ کتاب مورد بحث میباشد .

مؤلف فهرست منابع ومآخذ کتاب خودرا یکجاذکر نکرده‌است و همچنین باوجوداینکه سرتاسراین کتاب چندین غلط چاپی‌بچشم میخورد غلط نامه‌ای‌برای این کتاب تهیه نکرده‌است.

دربعضی‌موارد دراین کتاب غلطهای املائی وغیره نیزبچشم میخورد که در سطورذیل به بعضی ازآنهااشاره میشود تادرموقع تجدید چاپ بوسیله مؤلف‌اصلاح گردد .

هردواین‌آثار بجای این‌هردواثر(حاشیه۲صفحه پ).

برای‌اطلاع بیشتررجوع شود بجای‌برای‌اطلاع بیشتررجوع شودبه(ص۱)

برای اطلاع بیشتربه مأخذذیل رجوع شودبجای برای اطلاع‌بیشتر بمآخذ ذیل رجوع شود(ص۹)

مهمترین مأخذ موجود دربارهٔحیات وشعراوعبارتست‌ازبجای مهمترین‌مآخذ یامآخذ مهم (ص۳۶)

آثارمنظوم وی‌دیوانی‌است‌بجای‌ازجمله‌آثارمنظوم وی‌یااثرمنظوم‌وی(ص۷۵)

متأسفانه یادداشتهای کـه نگارنده از آنها کرده بود گم شده بجـای متأسفانه یادداشتهائی که نگارنده ازآنهاتهیه کرده‌بود گم شده‌است(ص۱۲۱)

زوجه هنگام سوزانده شدن جسد شوهر باید خود رانیز درهمان آتش میسوزاند بجای زوجه هنگام سوزاندن جسدشوهر موظف بود خودرا نیز درهمان آتش بسوزاند (ص۱۷۳)

چاپ - تهران درشهریور ۱۳٤۲ ش از طرف انجمن ایران و هند تهران. صرفنظر از غلطهـای چاپی که در این کتاب فراوانست چاپ خوبی است و مؤلف پنج‌عکس‌ازمقبره‌های شعرا وچهـارعکس ازنمونه‌های خط‌شعرا ویك‌عکس‌ازسردر مقبره بدخشی را نیز دراین کتاب‌آورده است .

برای **شرح حال** مؤلف رجوع‌شود به‌هامش‌درپـایان‌دیوان محسن‌فانی‌چاپ تهران بسـال ۱۳٤۲ش . بتصحیح وتحشیه دکتر تیکو .

فهرست اسامی شعرا

۱ـ ویس ۲ـ صرفی ۳ـ حبی ٤ـ غنی ٥ـ فانی ٦ـ اکمل ۷ـ طیب ۸ـ صادق ۹ـ جویا ۱۰ـسالم ۱۱ـآذر ۱۲ـ بلبل۱۳ـ توفیق ۱٤ـبینش۱٥ـ شایق ۱٦ـتیکو ۱۷ـ خوشدل ۱۸ـ حمید ۱۹ـ وارسته .

فهرست منابع

فهرست منابع

الف_ **کتب فارسی**

۱_ آتشکده تالیف لطفعلی بیگ آذر بیگدلی **چاپ** تهران۱۳۳۷ه باهتمام دکتر جعفر شهیدی

۲_ **آتشکده** تالیف لطفعلی بیگ آذر بیگدلی **چاپ**تهران۴۰ _ ۱۳۳۵ه (سه‌جلد) بتصحیح‌وتحشیه دکتر حسن سادات‌ناصری

۳_**آئین‌اکبری** تالیف ابوالفضل علامی **چاپ** نولکشور لکهنو۱۸۹۳م_۱۳۱۰ه

۴_**اختر تابان** تالیف ابوالقاسم محتشم **چاپ**بهوپال ۱۲۹۹ه.

۵_**اشارات‌بینش** تالیف سید مرتضی بینش **چاپ**مدراس۱۲۶۸ه.

۶_**اکبرنامه** تالیف ابوالفضل علامی **چاپ**کلکته۱۸۷۷م.

۷_**انیس‌الاحبا** تالیف موهن لعل انیس **نسخه خطی** دانشگاه لاهور و مجلس تهران(= کتابخانه شخصی استادسعید نفیسی)

۸_**انیس العاشقین** تألیف کنوردتن سنگه‌زخمی**نسخه خطی**دانشگاه‌لاهور وعکسهای نسخه خطی کتابخانه ماتاپرشاد که دردانشگاه لاهور موجود است.

۹_**باغ گلهای حسن** رجوع‌شود به‌مجموعه عشق شماره۱۳۷در سطور ذیل.

۱۰_ **باغ‌معانی** تألیف نقش‌علی**نسخه خطی** بانکی پورج۸ش۶۹۸.

۱۱ـ **بحر ذخار ـ نسخه خطی** موزه بریتانیا فهرست ریو ج۳ ص۹۷۶ب.

۱۲ـ **بزم آرای** تالیف علی بن محمود الحسینی **نسخه خطی** ریو ذیل ش۱۰۶ ص۱۷۳الف.

۱۳ـ **بهارستان سخن** تالیف میر عبدالرزاق شاهنواز خان صمصام الدوله **چاپ** مدراس ۱۹۵۸م.

۱٤ـ **بیاض شماره ۲۳۷** مجلس تهران بخط محمد صالح برادرزاده اسکندر بیگ منشی مولف تاریخ عالم آرای عباسی.

۱۵ـ **پادشاه نامه** تالیف عبدالحمید لاهوری **چاپ** کلکته ۱۸٦۷.

۱٦ـ **تاریخ احوال** تالیف شیخ محمد علی حزین (در شرح حال خویش) **چاپ** لندن ۱۸۳۱م.

۱۷ـ **تاریخ ادبیات فارسی** تالیف هرمان اته ـ ترجمه فارسی از دکتر رضازاده شفق **چاپ** تهران ۱۳۳۷ش

۱۸ـ **تاریخ جهانگیری** تالیف مطربی سمرقندی **نسخه خطی** اته ج ۲ ش۳۰۲۳.

۱۹ـ **تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی** تالیف ملا محمد قاسم هندوشاه **چاپ** نولکشور لکهنو ۱۲۸۱هـ.

۲۰ـ **تاریخ محمدشاهی** معروف به نادر الزمانی تالیف خوشحالچند نسخه خطی.

۲۱ـ **تاریخ معصومی** یا تاریخ تألیف سید میر معصوم نامی بهکری **چاپ** بمبئی ۱۹۳۸م/۱۳۵۷هـ

۲۲ـ **تحفه سامی** تالیف سام میرزا صفوی **چاپ** مطبعه ارمغان تهران ۱۳۱٤ش.

۲۳ـ **تحفة الشعرا** تألیف میرزا افضل بیگ قاقشال **نسخه خطی** متعلق بکتابخانه شخصی کرنل رشید ناظم بیمارستان جناح کراچی.

۲٤ـ **تحفة العالم** تألیف عبداللطیف موسوی شوشتری **چاپ** بمبئی ۱۲۹٤هـ.

۲۵ـ**تذکره** تألیف شیخ نصیرالدین طوسی **چاپ** دانشگاه تهران.

۲۶ـ تذکرة **الاولیاء** تألیف شیخ فریدالدین عطار **چاپ** چاپخانه مرکزی تهران ۱۳۳۳ش.

۲۷ـ**تذکره بینظیر** تألیف میر عبدالوهاب افتخار دولت آبادی **چاپ** الهٔ آباد ۱۹٤۰م.

۲۸ـ**تذکره حسینی** تالیف میرحسین دوست سنبهلی **چاپ** نولکشور لکهنو ۱۸۷۵م و **نسخه خطی** دانشگاه لاهور.

۲۹ـ**تذکره خرابات** تالیف(؟) **نسخه خطی** ملك تهران ش

۳۰ـ **تذکرة الخواتین** تالیف میرزا محمد ملك الکتاب شیرازی **چاپ** بهوپال ۱۳۰٦ه.

۳۱ـ**تذکرة الخوانین** تالیف میردوستی بسال ۹۵۵ه . **نسخه خطی** مرکزی تهران ش ۲٤۳۱

۳۲ـ**تذکره شاه طهماسب صفوی** تالیف شاه طهماسب صفوی **چاپ** برلن چاپخانه کاویانی ۱۳٤۳ه

۳۳ـ**تذکره شاعرات** تالیف(؟) ـ**نسخه خطی** دانشگاه لاهور.

۳٤ـ **تذکرة الشعرا** تألیف دولتشاه سمرقندی **چاپ** کتابفروشی بارانی تهران ۱۳۳۷ش.

۳۵ـ**تذکرة الشعرا** تالیف(؟) میان سالهای ۱۱۷۰ و ۱۱۸۰ه ـ **نسخه خطی** اته ٦۹۲

۳٦ـ**تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر** یا **ایران صغیر** تألیف دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی ـ چاپ تهران ۱۳۳۵ش.

۳۷ـ**تذکره علمای هند** تالیف احمدعلی **چاپ** هند ۱۸۹٤م.

۳۸ـ**تذکره کاتب** تالیف میرزا محمدعلی کاتب صفوی **نسخه خطی** کتابخانه رامپور هند.

۳۹ـ**تذکرة المعاصرین** تالیف شیخ علی حزین **چاپ** تایید اصفهان ۱۳۳٤ش.

۴۰ـ**تذكرة الملوك** تاليف(؟) درحدود ۱۱۳۸ هـ **چاپ** لندن باهتمام مینورسکی ۱۹۴۳ م

۴۱ـ**تذكرة الملوك** تاليف يحيى خان منشى فرخسير پادشاه هند و **نسخه خطى** اته ش ۴۰۹

۴۲ـ**تذكره ندرت** تاليف على فطرت عطاءالله متخلص به فطرت **نسخه خطى** اته ش ۶۷۶.

۴۳ـ**تذكره نصر آبادى** تاليف محمد طاهر نصر آبادى **چاپ** ارمغان تهران ۱۳۱۷ ش.

۴۴ـ**تذكره نصرت يا خلاصه لطايف الخيال** تاليف ميرزا محمد صالح حسينى در ۱۱۰۴ هـ. **نسخه خطى** مركزى ش ۳۹۵۱.

۴۵ـ**تذكره نو بهار** تاليف محمد رفيع الدين نقشبندى **نسخه خطى** دانشگاه لاهور.

۴۶ـ**تذكره همايون و اكبر** تاليف بايزيد بيات **چاپ** كلكته ۱۳۶۰ هـ.

۴۷ـ**تذكره هندى گويان** تاليف شيخ غلام همدانى مصحفى امروهوى **چاپ** انجمن ترقى اردو هند.

۴۸ـ**تذكره يوسف عليخان** **نسخه خطى** ايوانو ۴۵ واشپرنگر ص ۴-۱۹۳.

۴۹ ـ **تكملة الشعراى جام جمشيد** تاليف مولوى محمد قدرت‌الله شوق **نسخه خطى** رامپور هند.

۵۰ـ**تكمله مقالات الشعرا** تاليف محمد ابراهيم حليل **چاپ** كراچى سندى ادبى بورد ۱۹۵۸ م.

۵۱ـ **تنبيه الغافلين** تاليف سراج الدين عليخان آرزو (رجوع شود به تذكره رياض الشعرا درذيل نام حزين).

۵۲ـ**توزك جهانگيرى** تاليف جهانگير پادشاه هند ـ **چاپ** لكهنو (تاريخ ندارد)

۵۳ـ**جوامع الحكايات** تاليف محمد عوفى (بخش اول) ـ چاپ دانشگاه تهران

باهتمام دکتر محمد معین بسال ۱۳۳۵ش.

۵٤- **جوامع الحکایات** تألیف محمد عوفی نسخه خطی ش Or. 1392 صفحه 87a و Add. 16862 موزه بریتانیا.

۵۵- **جواهر العجایب** تألیف مولانا سلطان محمد متخلص به فخری بن امیری **چاپ** نولکشور لکهنوی ۱۸۷۳م = ۱۲۹۰ه.

۵٦- **چهار چمن** رجوع شود به مجموعه عشق ش ۱۳۸ درسطور ذیل.

۵۷- **چمنستان شعرا** تالیف لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی **چاپ** اورنگ-آباد ۱۹۲۸م.

۵۸- **حدایق الشعرا** تألیف میرزا امیر بیگ بنارسی **نسخه خطی** ایوانو- کرزن ۷۰۲.

۵۹- **حدیقه عشرت** تألیف کنور پرشاد مهر سندیلوی **چاپ** سندیله هند ۱۸۹٤م.

٦۰- **حقیقت الحقیقت** مرتبه ج استفنسن **نسخه خطی** موزه بریتانیا ج ۳ ص ۵۸۹.

٦۱- **خزانه عامره** تألیف میر غلام علی آزاد بلگرامی **چاپ** کانپور ۱۸۷۱م.

٦۲- **خزینة الشعرا** تألیف سید علی اجملی **نسخه خطی** اندیا آفیس ۳۸۹۹.

٦۳- **خزینه گنج الهی** تألیف میر عماد الدین محمود الهی حسینی **نسخ خطی** اشپرنگر ش ۱۱

٦٤- **خلاصة الاشعار** تألیف تقی کاشی **نسخه خطی** دانشکده ادبیات ش ۱۰٤ب و مجلس تهران ش ۱۹۳۵ و ۳۲٤ب و بلاند واشپرنگر ش ۸ و ۹ و برلن ش ٦٤۷ الف واته ش ٦٦۷.

٦۵- **خلاصة الافکار** تألیف ابوطالب خان تبریزی اصفهانی - نسخ خطی دانشگاه لاهور تهران ش ۴۳۰۳.

٦٦- **خلاصة الشعرا** تألیف ملاصوفی مازندرانی وعبداللطیف عباسی - نسخ خطی

مجلس ۱۲۰و۱۳۲ وبادلین ش۱۳٦٦[1] .

٦٧- **خلاصة الکلام** تألیف علی ابراهیم خلیل ـ نسخ خطی بانکی‌پور ج ۸ ش۵-۷۰٤ وبادلین ۳۹۰[1] .

٦٨ـ **خلاصه‌لطایف‌الخیال** رجوع شود به تذکره نصرت ش٤٦ فوق .

٦٩ـ **دیوان منتخب سراج** (الدین علی‌خان‌آرزو) - **نسخه خطی** اشپرنگر ص ۱۵۰ .

۷۰ـ **راحة‌الصدور** تألیف محمدبن‌علی‌بن سلیمان راوندی **چاپ** تهران ۱۳۳۳ش .

۷۱ـ **روز روشن** تألیف محمد مظفر حسن گو یا موی متخلص به صبا **چاپ** بهوپال ۱۲۹۷ه .

۷۲ـ **روضة السلاطین** تألیف مولانا سلطان محمد متخلص بـه فخری بن امیری **نسخه خطی** برلن ش٦٤٤

۷۳ـ **ریاض‌الشعرا** تألیف علی‌قلی‌خان واله داغستانی - نسخ خطی‌دانشگاه لاهور وملك تهران ٤۳۰۱

۷٤ـ **ریاض‌العارفین** تالیف رضاقلی‌خان هدایت **چاپ** تهران .

۷۵ـ **ریاض‌الفردوس** تألیف مولوی محمد حسین شاهجهان پوری **چاپ** نولکشور ۱۳۸۳ه .

۷٦ـ **ریاض‌الوفاق** تألیف ذوالفقار علی مست **نسخه خطی** اسپرنگر ۳٦

۷۷ـ **زوایدالفوید** تألیف عبدالواسع‌هانسوی **نسخه خطی** دانشگاه لاهور .

۷۸ـ **سخنوران‌ایران درعصرحاضر** تألیف دکتر محمد اسحق **چاپ** دهلی جلد اول ۱۳۵۱ه=۱۹۳۳م وجلد دوم ۱۳۵۵ه=۱۹۳۷

۷۹ـ **سخنوران چشم دیده** تألیف ترك علیشاه ترکی قلندر نورمحلی**چاپ** حیدرآباد دکن ۱۳۳۲ه .

۱ـ عکسهای این نسخه درکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است .

۸۰ـ **سرو آزاد** تألیف میرغلام علی آزاد بلگرامی **چاپ** لاهور ۱۹۱۳م.

۸۱ـ **سفینة الاولیا** تالیف شاهزاده محمد دارا شکوه **چاپ** لکهنو ۱۸۷۸م .

۸۲ـ **سفینه بیخبر** تألیف میرعظمت‌اله بیخبر **نسخه خطی** دانشگاه لاهور.

۸۳ـ **سفینه‌خوشگو** تألیف بندر ابن داس خوشگو **دفتر اول** نسخه خطی اندیا آفیس۴۰۲۳ **دفتر دوم** نسخه‌خطی مجلس ش۴۰۳ ودانشگاه لاهور و**دفتر سوم** چاپ پتنه ۱۳۷۷ه=۱۵۹۸م .

نسخه آب آورد نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ش ۲۶۵۵ و ملك تهران ۴۳۰۵

۸۴ـ**سفینة الشعرا** تألیف (؟) **نسخه خطی** ایوانو ـ کرزن ش۳۲۶ .

۸۵ـ **سفینه‌عشرت** تألیف درگاداس عشرت **نسخه خطی** بانکی‌پور ج ۸ ص۶۹۹ .

۸۶ـ **سفینه علی‌حزین** تألیف شیخ محمدعلی حزین. چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۶۸ه= ۱۹۳۰م .

۸۷ـ **سفینه‌هندی** تألیف بهگوان داس هندی. چاپ پتنه۱۳۷۷ه=۱۹۵۸م.

۸۸ـ **سندبادنامه** تألیف محمدبن علی‌الظهیری السمرقندی ـ نسخه خطی ریو ص۷۴۸ و چاپ استانبول وزارت فرهنگ ترکیه ۱۹۴۸ م باهتمام آقای احمد آتش .

۸۹ـ **سیر المتاخرین** تألیف غلامحسین‌خان.چاپ کانپور ۱۸۶۶م .

۹۰ـ **سیرت جلال الدین منکبرنی** تألیف نورالدین محمدنسوی ترجمه محمد علی ناصح. چاپ تهران ۱۳۲۴ش.

۹۱ـ **شعرای فارسی زبان کشمیر** رجوع شود به تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر ش۳۶ فوق .

۹۲ـ **شعرای عصر پهلوی** تألیف دنشاجی بهائی ایرانی چاپ بمبئی (جلد اول) ۱۹۳۳م=۱۳۵۱ه .

۹۳ـ **شعرای فارسی زبان پیشاور** تألیف دکتر نذیر حسن میرزا برلاس متخلص به نذیر ـ نسخه خطی کتابخانه شخصی دکتر پرویز ناتل خانلری .

۹٤ـ **شعرالعجم** تألیف شبلی نعمانی ترجمه فخرداعی گیلانی ـ چاپ تهران.

۹۵ـ **شمع انجمن** تألیف نواب سید صدیق حسن خان ـ چاپ بهوپال ۱۲۹۳ھ.

۹٦ـ **شمع محفل سخن** تألیف سید عبداللطیف الطاف حسینی ـ نسخه خطی مدراس ش ۱۲۷۹ .

۹۷ـ **صبح گلشن** تألیف سید محمد علی حسن خان ـ چاپ بهوپال ۱۲۹۵ھ .

۹۸ـ **صبح وطن** تألیف نواب غلام غوث خان اعظم ـ چاپ مدراس ۱۲۵۸ھ.

۹۹ـ **صحف ابراهیم** تالیف ابراهیم خان خلیل ـ نسخ خطی بانکی پور ج۸ ص۷۰۸ و نسخه برلن ٦٦۳ [1] .

۱۰۰ـ **طبقات اکبری** تالیف نظام الدین احمد ـ چاپ کلکته ۱۹۲۷ـ۱۹۳۵م.

۱۰۱ـ **طبقات سخن** تالیف غلام محی الدین شوق ـ نسخه خطی اشپرنگر ۵۳ و برلن ٦۷۰ .

۱۰۲ـ **طبقات سلاطین اسلام** تألیف استانلی لین پول ترجمه مرحوم عباس اقبال **چاپ** تهران ۱۳۱۳ ش

۱۰۳ـ **طبقات شاهجهانی** تألیف محمد صادق ـ نسخه خطی ریو ج۳ ص۱۰۰۹ ب .

۱۰٤ـ **طبقات ناصری** تألیف منهاج سراج **چاپ** کلکته ۱۸٦٤ م .

۱۰۵ـ **عرفات العاشقین** تألیف تقی اوحدی ـ نسخ خطی کتابخانه بانکی پور ج۸ ص٦ ـ ٦۸۵ و ملك تهران ۵۳۲٤ .

۱۰٦ـ **عقد ثریا** تألیف شیخ غلام همدانی متخلص به مصحفی امروهوی ـ **چاپ** حیدرآباد دکن ۱۹۳٤ م .

۱۰۷ـ **عمل صالح یا شاهجهان نامه** تألیف محمد صالح کنبوه لاهوری **چاپ**

۱ـ عکسهای این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است .

کلکته ۱۹۲۳ـ۱۹٤٦ م .

۱۰۸ـ **فرهنگ آنندراج** چاپ هند

۱۰۹ـ **فرهنگ برهان قاطع** چاپ تهران باهتمام دکتر محمد معین .

۱۱۰ـ **فرهنگ تازی به پارسی** (بخش نخست)ـچاپ وزارت فرهنگ تهران ۱۳۱۹ش باهتمام استاد بدیع‌الزمان فروزانفر.

۱۱۱ـ **فرهنگ نظام** مرتبه سیدمحمدعلی (داعی‌الاسلام)ـچاپ دکن هند ۱۳۵۸ ه/۱۹۳۹ م .

۱۱۲ـ **فرهنگ نفیسی** یا فرنود سار مرتبه ناظم‌الاطبا چاپ تهران .

۱۱۳ـ **فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی** تألیف‌او کتائی چاپ مشهد جلد ۵و٦ بسال ۹ـ۱۳۰۸ ه .

۱۱٤ـ **فهرست کتابخانه عمومی** معارف تألیف عبدالعزیز جواهر کلام‌ـ چاپ تهران ۱٤ـ۱۳۱۳ ش .

۱۱۵ـ **فهرست کتابخانه مجلس شورایملی تهران** (کتب خطی فارسی) تالیف یوسف اعتصامی جلد اول ودوم ـچاپ تهران ۱۱ـ۱۳۰۵ش .

۱۱٦ـ ایضاً تالیف‌ابن یوسف شیرازی. حلد سوم‌ـچاپ تهران ۲۱ـ۱۳۱۸ش.

۱۱۷ـ **فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار** تهران‌تالیف ابن‌یوسف شیرازی جلد دوم ـچاپ‌تهران ۱۸ـ۱۳۱٦ش .

۱۱۸ـ **فهرست نسخ‌خطی دانشکده ادبیات** مجله دانشکده ادبیات تهران سال ۸ش۱ مورخ مهرماه ۱۳۳۹ش تالیف آقای دانش پژوه .

۱۱۹ـ **کلمات‌الشعرا** تالیف میان محمد افضل سرخوش‌ـچاپ لاهور۱۹٤۲م ودانشگاه مدراس ۱۹۵۱م .

۱۲۰ـ **کلیات‌نظیری نیشاپوری** چاپ لکهنو ۱۸۷٤م .

۱۲۱ـ **گلدسته** تالیف عبدالوهاب عالمگیری ـنسخه خطی بانکی‌پور ج ۸ ش٦۹۲ .

۱۲۲ـ **گلدسته کرناتك** تالیف حکیم باقر حسین رایق ـ نسخه خطی ایوانو ذیل اول ص۸ـ۱۰

۱۲۳ـ **گل رعنا** تالیف لچهمی نراین شفیق اورنگ آبادی ـ نسخه خطی دانشگاه لاهور و کتابخانه انجمن ترقی اردو کراچی و (فصل دوم) چاپ حیدر آباد دکن.

۱۲٤ـ **گلزار اعظم** تالیف نواب غلام‌غوث‌خان اعظم ـ چاپ مدراس ۱۲۷۲ه.

۱۲۵ـ **لباب الالباب** تالیف محمد عوفی ـ چاپ لندن ولیدن جلد دوم ۱۹۰۳م باهتمام پرفسور براوان. وجلداول ۱۹۰٦م باهتمام پرفسور براون ومیرزا محمد قزوینی وتهران ۱۳۳۵ش باهتمام استاد سعید نفیسی.

۱۲٦ـ **لب تاریخ سند** تالیف خداداد خان ـ چاپ کراچی سندی ادبی بورد ۱۳۷۸ه = ۱۹۵۹ م باهتمام دکتر نبی بخش خان بلوچ.

۱۲۷ـ **لب لباب** تالیف قمرالدین علی ـ نسخه خطی اته ش٦۹۵.

۱۲۸ـ **لطایف الخیال** تألیف شیخ مفید شیرازی (محمد بن محمد شیرازی دارابی) نسخه خطی کتابخانه ملك تهران ۲۹۵۱ ودانشگاه لاهور.

۱۲۹ـ **مآثر الامراء** تالیف صمصام الدوله شاهنواز خان ـ چاپ کلکته ۱۸۸۸م.

۱۳۰ـ **مآثر رحیمی** تالیف ملا عبدالباقی نهاوندی ـ چاپ کلکته ۱۹۳۱م.

۱۳۱ـ **مثنوی صورت حال** گلشن جونپوری ـ نسخه خطی ریو ج۲ ص۷۱۵ب.

۱۳۲ـ **مجالس النفایس** (دو ترجمه آن از قرن دهم) ـ چاپ تهران ۱۳۲۳ش باهتمام استاد علی اصغر حکمت.

۱۳۳ـ **مجمع الشعرای جهانگیری** تالیف قاطعی ـ نسخه خطی بادلین ش۳۷۱

۱۳٤ـ **مجمع الفصحا** تالیف رضاقلی خان هدایت ـ چاپ تهران ۱۳٤۰ باهتمام آقای مظاهر مصفا.

۱۳۵ **مجمع الفضلا** تالیف محمد عارف بقائی ـ نسخه خطی دانشگاه لاهور.

۱۳٦ـ **مجمع النفایس** تالیف سراج الدین علیخان آرزو ـ نسخ خطی دانشگاه لاهور.

۱۳۷- **مجموعه ده دیوان چستر بیتی**- چاپ دبلین ایرلند باهمکاری آقای مجتبی مینوی .

۱۳۸- **مجموعه عشق یا چهارچمن یا باغ گلهای حسن** تالیف غلام محی- الدین میرتهی- نسخه خطی علیگر ذخیره سبحن الله ص۵۳ش۸

۱۳۹- **محك شعرا** تالیف محمد صالح شاملوی خراسانی- نسخه خطی ملك تهران۴۰۹۶.

۱۴۰- **مخزن الغرایب** تالیف شیخ احمد علی سندیلوی- نسخه خطی دانشگاه لاهور و بادلین ۳۹۵ [۱]

۱۴۱- **مرآت آفتاب نما** تالیف شاهنواز خان هاشمی دهلوی- نسخه خطی دانشگاه لاهور .

۱۴۲- **مرآت الاحوال** (جهان نما) تالیف احمد بن محمد علی بهبهانی بسال ۱۳۲۵ه درپتنه . نسخه خطی ملك تهران .

۱۴۳- **مرآت الخیال** تالیف شیرخان لودی - چاپ بمبئی ۱۳۲۴ه .

۱۴۴- **مردم دیده** تالیف ملاعبدالحکیم حاکم لاهوری- چاپ لاهور ۱۳۳۹ش.

۱۴۵- **معراج الخیال** تالیف وزیر علی عبرتی - نسخه خطی دانشگاه لاهور .

۱۴۶- **المعجم فی معاییر اشعار العجم** تالیف شمس قیس رازی- چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ش باهتمام استاد مدرس رضوی .

۱۴۷- **مفتاح التواریخ** تالیف طامس ولیم بیل- چاپ نولکشور ۱۲۸۶ ه = ۱۸۶۸م .

۱۴۸- **مقالات الشعرا** تالیف قیام الدین حیرت - نسخه خطی رامپور هند .

۱۴۹- **مقالات الشعرا** تالیف میر غلام علی شیر قانع تتو- چاپ کراچی سندی ادبی بورد ۱۹۵۷م .

۱۵۰- **مقدمه جوامع الحکایات** از محمد نظام الدین- چاپ لندن ۱۹۲۹م.

۱- عکسهای این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است .

۱۵۱- **منتخب الاشعار** تالیف مردانعلی خان مبتلا- نسخه خطی دانشگاه لاهور.

۱۵۲- **منتخب التواریخ** تالیف شیخ عبدالقادر بداونی چاپ کلکته ۱۸۶۹م.

۱۵۳- **منتخب اللباب** تالیف محمدهاشم خان مخاطب به خانخان نظام الملکی چاپ کلکته ج۱ ۱۸۸۹م ج۲ ۱۸۷۴ و ج۳ ۱۹۲۵م.

۱۵۴- **منتخب الحکایات** باهتمام مرحوم ملك الشعرا بهار چاپ فرهنگ تهران ۱۳۲۴ش.

۱۵۵- **منتخب حاکم** تالیف ملاعبدالحکیم حاکم لاهوری **نسخه خطی** رهاتسك ص۱۳۳ ش۲۱.

۱۵۶- **میخانه** تالیف عبدالنبی قزوینی چاپ لاهور ۱۹۲۶م باهتمام مرحوم پروفسور محمد شفیع و تهران ۱۹۶۱م/ ۱۳۴۰ش/ ۱۳۸۱ ه باهتمام آقای احمد گلچین معانی.

۱۵۷- **نتایج الافکار** تالیف محمدقدرت الله گوپاموی چاپ بمبئی ۱۳۳۶ش.

۱۵۸- **نجوم السماء** تالیف میرغلام رسول مشهور به محمدعلی بن محمدصادق آزاد کشمیری لکهنوی چاپ جلد اول لکهنو ۱۳۰۳ه.

۱۵۹- **نشترعشق** تالیف آقاحسین قلی خان عاشقی عظیم آبادی- **نسخه خطی** دانشگاه لاهور.

۱۶۰- **نغمه عندلیب** تالیف محمد رضا نجم طباطبائی **نسخه خطی** ریو ج ۳ ص۹۷۸ب

۱۶۱- **نفایس المآثر** تالیف علاءالدوله قزوینی **نسخه خطی** دانشگاه علیگر.

۱۶۲- **نفحات الانس** تالیف ملانورالدین جامی چاپ تهران.

۱۶۳- **نگارستان سخن** تالیف سیدنورالحسن خان چاپ بهوپال ۱۲۹۳ه.

۱۶۴- **واقعات کشمیر** تالیف خواجه محمد اعظم بسال ۱۱۴۰-۱۱۶۰ه چاپ لاهور ۱۳۰۳ ه/ ۱۸۸۶م

۱۶۵- **هفت آسمان** تالیف آقا احمدعلی. چاپ کلکته ۱۸۷۳م.

۹_**تذکره‌عشقی** تالیف شیخ وجیه‌الدین عظیم آبادی .

۱۰_ **تذکره گلشن هند** تالیف میرزا علی لطف. چاپ علیگره ۱۹۳۴م باهتمام دکتر محی‌الدین زور.

۱۱_**جدیدشعرای اردو** تالیف دکتر عبدالوحید . چاپ لاهور فیروز سنز (درحدود ۱۹۵۳ م)

۱۲- **حدایق الحسینیه** تالیف مقبول احمد صمدانی. چاپ اله آباد۱۹۲۹م)

۱۳_**سخنوران بلندفکر** تالیف مولوی محمد منور گوهر . چاپ دانشگاه مدراس ۱۳۵۲ه.

۱۴_**فهرست کتب عربی و فارسی واردو** مخزونه کتب خانه آصفیه‌سرکار عالی حیدرآباد .چاپ حیدرآباد دکن ۳-۱۳۳۲ه.

۱۵_**فهرست نسخ قلمی عربی وفارسی واردو** سبحان الله اورینتل لائبریری مسلم یونیورستی علیگره_ تالیف کامل حسین_ چاپ علیگره ۱۹۲۹م.

۱۶_**قاموس العلوم** تالیف شمس اله قادری. چاپ حیدرآباد دکن ۱۹۳۵م .

۱۷_**کلام الملوک** تالیف میرسعادت علی رضوی. چاپ هند ۱۳۵۷ه.

۱۸_**کلیات صهبائی** امام بخش صهبائی .چاپ لکهنو.

۱۹_**گلشن بیخار** تالیف مصطفی خان شیفته. چاپ لکهنو.

۲۰_ **لباب المعارف العلمیة** فی المکتبة دارالعلوم الاسلامیة پیشاور تالیف مولوی عبدالرحیم. چاپ آگره ۱۹۱۸م.

۲۱-**مآثر صدیقی** تالیف سیدعلی خان. چاپ لکهنو ۵_۱۹۲۴م.

۲۲_**مجله ندیم** بهار نمبر. چاپ پتنه مورخ جولائی واگست (ژوئیه واوت) ۱۹۳۲م.

۲۳-**مجموعه نغز** تالیف سید ابوالقاسم معروف به میرقدرت‌الله قادری متخلص به قاسم. چاپ لاهور ۱۹۳۳م/۱۳۵۳ه باهتمام مرحوم پروفسور محمود شیرانی.

۲۴_ **محبوب الزمن** (تذکره شعرای دکن) تالیف مولوی عبدالجبارخان

ملکاپوری .چاپ حیدر آباد دکن ۱۳۲۹ھ.

ج- کتب عربی

۱- الانساب والاسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی للمستشرق زامباور — الجزء الاول — الدکتور زکی محمد حسن بکر و حسن احمد محمود- مطبعه جامعه فواد الاول ۱۹۵۱م.

۲- فتوح البلدان تالیف ابو الحسن بلاذری چاپ مصر ۱۳۵۰ھ/۱۹۳۲م باهتمام محمد رضوان.

۳- فهرست کتب الفارسیه الموجودة بالکتابخانة الخدیویة المصریة چاپ قاهره ۱۳۰۶ھ.

۴- کشف الظنون تالیف حاجی خلیفه- چاپ وکالت المعارف ترکیه ۱۳۶۰ھ = ۱۹۴۱م.

۵- ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون تالیف اسماعیل پاشا بن محمد امین بغدادی- طبع وکالت المعارف استانبول ۱۳۶۴ھ- ۱۹۴۵ میلادی.

د- کتب ترکی

۱- قاموس الاعلام تالیف شمس الدین سامی- چاپ استانبول ۱۳۰۶ھ.

۲- نور عثمانیه کتبخانه سنده محفوظ کتب موجوده نك دفتر یدر استانبول ۱۳۰۳ھ.

ه- کتب سندی

۱- مجله مهران چاپ حیدر آباد (سند) شماره ۲ جلد ۵ مورخ اپریل ومئی و جون (آوریل ومه وژوئن) ۱۹۵۶م

و ـ منابع انگلیسی و فرانسه وآلمانی وروسی وترکی (بخط لاتین) وغیره

1. Abdul Muqtadir, Maulavi. - Please see "Bankipur" below

2. Affairs in Bhopal (A Defence of the Nawwab Consort) published as a Supplement by Advocate of India in 1889.

3. An Account of My Life – Sultan Jehan Begum. London, 1912.

4. Asiatick Miscellany – by William Chambers, Vol. I. Calcutta, 1785.

5. Asiatic Society of Bengal – List of Arabic and Persian MSS acquired on behalf of the government of India by the Asiatic Society of Bengal during 1903 – 1907. Calcutta, 1908.

&

6. List of the Arabic and Persian manuscripts acquired on behalf of the government of India by the Asiatic Society of Bengal during 1908 – 1910. Calcutta, 1911.

7. Aumer, Joseph – Die Arabischen Handschriften der Koniglichen Hof-und Staatsbibliothek in Munchen (Catalogus codicum maniscriptorum Bibliothecae Regiae Monacensis, t. 1:2). Munich, 1866

&

Die Persischen Handschriften der Koniglichen Hof- und staatsbibliothek in München (Catalogus codicum manuscriptorum Bibliothecae Regiae Monacensis, t. 1:3)

Munchen, 1866 .

8. Bankipur – Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore, prepared for the Government of Bengal under the supervsion of E . Denison Ross by Maulavi Abdul Muqtadir . Calcutta, 1908 – 1939

9 . Beale, T . W . – Please see "Oriental Biographical Dictionary" below .

10. Berlin-Verzaichniss der persischen Handschriften der Koniglichen Bibliothek zu Berlin von Wilhelm Pertsch . Berlin, 1888 .

11 . Bibliobraphy – Ed . Van Dyke .

12 . Biographie Universelle – Michaud . Paris, 1843 .

13 . Bland, N . – Earliest Persian Biography of Poets and soune other work of the class called Tazkiratul Shuara, published in the "Journal of the Royal Asiatic Society, Vol . IX dated 17 February, 1876".

14 . Blochet, Edgard – Catalogue des manuscrits persans de la Bibliotheque Nationale , VI volumes . Paris , 1905 – 1934 .

15 . Blochmann – Please see "Contributions to Persian Lexicography" below .

16 . Bodleian – Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu manuscripts in the Bodleian Libary begun by . . . Eduard Sachau . . . . completed . . . . . . by Herman Ethe, Part I . Oxford, 1889 .

&

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu MSS in the Bodleian Library, Part II : Turkish, Hindustani, Pushtu and additional Persian manuscripts. Oxford, 1930 .

&

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu MSS in the Bodleian Library, Part III:additional Persian manuscripts, by A.F.L. Beeston. Oxford,1954.

17 . Bresla - Verseichnis der arabischen, persischen, turkischen und hebraischen Hadnschriften der Stadt-bibliothek zu Breslau von C.Brockelmann, Breslau, 1903.

18 . Brockelmann, Carl – Geschichte der arabischen Litteratur von B. Brockelmann. Weimar– Berlin, 1898–1902 .

19 . Browne, E.G. (Personal Library) – A Descriptive Catalogue of the Oriental manuscripts belonging to the late E.G. Browne, by R.A. Nicholson. Cambridge

20 . Browne, E.G. – A Catalogue of the Persian manuscripts in the Library of the University of Cambridge. Cambridge, 1896 .

&

A Hand – list of the Muhammadan mannscripts including those written in the Arabic character preserved in the Library of the University of Cambridge. Cambridge, 1900 .

21 . Browne Supplement - A Supplementary Hand-list of the Muhammadan manuscripts preserved in the Library of the University and Colleges of Cambidge. London, 1922.

22 . Browne (Houtum - Schindler) - The Persian manuscripts of the late Sir Albert Houtum-Schindler, published in "Journal of the Royal Asiatic Society , 1917, pp.657-691".

23 . Buhar - Catalogue raisonne of the Buhar Library (now in the Imperial Library, Calcutta), Vol. I: Catalogue ot the Persian manuscripts in the Buhar Library begun by Maulavi Qasim Razavi, revised and completed by Maulavi Abdul Muqtadir Calcutta, 1921.

24 . Cambridge - Please see "Browne" and "Browne Supplement" above

&

A Second supplementary Hand - List of the Muhammadan manuscripts in the University and colleges of Cambridge, by A.J. Arberry. Cambridge, 1952.

25 . Contributions to Persian Lexicography - by Blochmann, published in "Journal of the Royal Asiatic Society, Vol xxxii, 1868, pp. 18-25 and 70-71".

26 . Daily Telegraph, Poona dated 29 October 1885.

27 . Dictonaire encyclpedique de bibliographie arabe - Sarkis.

28 . Dorn, Bernhard - Catalogue des Manuscrits et

Xylographes orientaux la Bibliotheque Imperial Pub - lique de St. Petersbourg. St. Petersbourg, 1852.

29. Edinburgh - A Descriptive Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in Edinburgh University Library, by Mohammad Ashraful Hukk, Hermann Ethe and Edward Robertson. Edinburgh 1925.

30. Edinburgh New Coll. - A Handlist of the Arabic, Persian and Hindustani manuscripts of New College, Edinburg, by R.B. Serjeant. London 1942.

31. Encyclopaedia of Islam - in IV volumes. Luzan & Co., London. 1913.

32. Ethe, Herman - Catalogue of the Persian ma - nuscripts in the Library of India Office, II volumes. Oxford, 1903-37 & 1931.

33. Eton - Catalogue of the Oriental manuscripts in the Library of Eton College, compiled by D. S. Margoliouth. Oxford, 1904.

34. Flugel, Gustav - Die arabischen, persischen und turkischen Handschriften der Kaiserlich - Koniglichen Hofbibliothek zu Wien. Wien, 1865 - 1867.

35. Garcin de Tassy - Histoire de la litterature hindouie et hindoustanie. Paris, 1870 - 1871 (2nd Edition).

&

36. Memoire sur les noms propreset le titres Musumans, Suivi d'une notice sur le vetements avec inscriptions arabes, persanes et hindoustanies. Paris, 1878.

37 . Glasgow – An Eastern Library . . . . with two Persian and Arabic manuscripts, compiled by Khan Sahib Abdul Muqtadir and Abdul Hamid . Glasgow, 1920 .

&

The Persian and Turkish manuscripts in the Hunterian Library of the University of Glasgow, published in "Journal of Royal Asiatic Society, 1906, pp . 595 – 609" .

38 . Glimpses of Life and Manners in Persia – by Lady Sheil . London, 1856 .

39 . Hamburg – Katalog der Orientalischen Handschriften der Satdtsbibliothek zu Hamburg mit ausschluss der hebraischen . Teil I : Die arabischeen, persischen, turkischen, malaiischen, koptischen, syrischen, ethiopischen Handschriften . Hamburg, 1908 .

40 . Historical Landmarks of the Deccan – by T . W . Haig . Allahabad, 1907 .

41 . The History of India – by Elliot and Dowson . Trubner & Company, London, 1877 .

42 . A History of Persian Literature – by E . G . Browne . Cambridge University Press, 1928 .

43 . History of Shah Jehan of Delhi – by B . P Saksena .

44 . Hobson Jobson – by Col . Yule and A . C .

Burnell . John Murray, Albemarle St , London, 1903 .

45 . India Office – Manuscripts which have not been described in the Catalogue of India Office Library by Hermann Ethe (Vide Storey : Section I Part I, page xvi under I . O .)

46 . India Office D . P . – Please see "India Office" above .

47 . Indian Mirror dated 1 November 1885 .

48 . Indo – Iranica , Vol . Thirteen No . 4 dated December 1960 . Please see "Khan Arzoo . . . . . . " below .

49 . Ivanow . Wladimir – Concise descriptive catalogue of the Persian manuscripts in the collection of the Asiatic Society of Bengal . Calcutta, 1924 .

&

50 . Concise descriptive catalogue of the Persian manuscripts in the collection of the Asiatic Society of Bengal, II Supplements . Calcutta, 1927 – 1928 .

51 . Ivanow – Curzon . – Concise descriptive catalogue of the Persian manuscripts in the Curzon collection of the Asiatic Society of Bengal . Calcutta, 1926 .

52 . JASB - Journal of the Asiatic Society of Bengal, Calcutta .

53 . JRAS – Journal of the Royal Asiatc Society, London .

54 . Kapurthala – Vide Oriental College Magazine, Vol . iii/1 (August 1927) , Lahore .

55 . Karatay – Istambul Universitesi Kutuphanesi farsca basmlar Katalogu, by Fehmi Edham Karatay . Istambul, 1949

56 . Khani Arzoo and His Works, an article by Dr. Manohar Sahai Anwar Head of the Department of Persian, Arabic and Urdu, Panjab University, Camp College, New Delhi, published in Indo – Iranica : Vol. 13 No . 4 for December 1960 , pp . 23 – 32 .

57 . Kraft, Albrecht – Die arabischen persischen and turkischen Handschriften der Klaiserlich – Koniglichen Orientalischen Akademie zu Wien. Wien, 1842 .

58 . Leningrad – Akademiya Nauk SSSR Institut Vostokovedeniya, N . D . Miklukho – Maklai . Opisa nie tadzhikskikh i persidskikh rukopisei Instituta Vostokovedeniya (Pt . I) . Moscow – Leningrad, 1955 .

59 . The Life of Sheikh Muhammad Ali Hazin (written by himself in Persian) – edited and translated by F . C . Belfour, 1830 .

60 . Lindesiana – Bibliothcca Lindesian . Hand–list of Oriental manuscripts : Arabic, Persian, Turkish . (Now in John Rylands Library at Manchester) . Aberdeen, 1898 .

61 . Madras – Alphabetical index of manuscripts in the Government Oriental Manuscripts Library of Madras (Persian manuscripts) . Madras, 1893 .

&

62 . A Descriptive catalogue of the Islamic manuscripts in the Government Oriental Manuscripts Library, II Vols . Madras, 1939 – 1950 .

63 . Madrasah – Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in the Library of the Calcutta Madrasah , by Kamaluddin Ahmad and Abdul Muqtadir . Calcutta . 1905 .

64 . Manchester – Catalogue of the Arabic manuscripts in the John Rylands Library, Manchester, by A . Mingana . . . . Manchester, 1934 .

65 . Morley , William H . – A Catalogue of the manuscripts in the Arabic, Persian, Turkish and Hindustani languages, preserved in the Libraries of the Royal Asiatic Society and the Oriental Translation Fund of Great Britain and Ireland . London, 1838 .

&

66 . A Descriptive catalogue of the historical manuscripts in the Arabic and Persian Languages preserved in the Library of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland . London, 1854 .

67 . Mughal Empire – by Srivastava .

68. Nazir Ahmad – Notes on Important Arabic

and Persian manuscerpts in various Libraries in India, by Maulavi Hafiz Nazir Ahmad published in the Journal of the Asiatic Society of Bengal, New Series, Vol.xiii (1917), pp.lxxvii–cxxxix and Vol. xiv (1918), pp. cxcix – ccclvi. References have been given here to the serial numbers in the Persian section of the latter.

69. OCM – Oriental College Magazine, Lahore. Please see No. 1 of the Urdu Sources above.

70. Oriental Biographical Dictionary – by Thomas William Beale, published by the Asiatic Society of Bengal. Calcutta, 1881.

71. Palmer, E.H. – A Descriptive catalogue of the Arabic, Persian and Turkish manuscripts in Library of Trinity College, Cambridge. Cambridge, 1870.

72. Palmer (King's College) – A Descriptive catalogue of the Arabic, Persian and Turkish manuscripts in the King's College, published in "Journal of the Royal Asiatic Society, Nouvelle serie, tom III, pp.105" onwards.

73. Persian Literature (A Bio-Bibliographical Survey) – by C. A. Storey. Luzac & Co. Ltd., 46, Great Russel St., London, 1953

74. The Pioneer Daily, Lucknow dated 29 January 1880

75. The Poona Observer dated 22 February 1890.

76. Princeton Descriptive catalogue of the Garret

collection of Persian, Turkish and Indian manuscripts... in the Princeton University Library, by Mohamed E. Moghadem and Yahya Armajani under the supervision of Philip K. Hitti. Princeton, 1939.

77. Rampur – Rampur State Library, United Provinces, India. The published catalogue of this Library has not been utilised by the writer.

78. R.A.S. Royal Asiatic Society. Catalogue of the Arabic, Persian, Hindustani and Turkish manuscripts in the Library of the Royal Asiatic Society, London, published in the Journal of the Royal Asiatic Society, London, 1892, pp. 501–69.

79. Rehatsek, Edward. Catalogue raisonne of the Arabic, Hindustani, Persian and Turkish manuscripts in the Mulla Firuz Library, Bombay. Bombay, 1873.

80. Rieu, Charles – Catalogue of the Persian manuscripts in the British Museum, III volumes. London, 1879 – 1881 – 1883.

81. Rieu Supplement – Supplement to the Catalogue of the Persian manuscripts in the British Museum by Charles Rieu. London, 1895.

82 Rosen, Institut – Les manuscrips persans de l' Institut des Langes Orientales (du Ministere des Affaires Etrangeres) decrits par le Baron Victor R. St. Petersburg, 1886.

83. Ross and Browne – Catalogue of two collections of the Persian and Arabic manuscripts preserved

in the India Office Library, London . compiled by Sir Denison Ross and Edward G. Browne . London, 1902 .

84 . Saleman – Rosen. – Indices alphabetici codicum manuscriptorum persicorum turcicorum arabicorum qui in Bibliotheca Imperialis Literarum Universitalis Petropolitanae adseruantur . "Zapiski Vostocnago Otdeleniya Imperratorkago Rossiyskago Archeologiceskago Obsceestwa" t . II – III, by Saleman and V . Rosen . St . Petersbourg, 1887 .

85 . Schefer, Charles . Catalogue de la collection de manuscrits Orientaux (arabes, persans et turcs) , publie par E. Blochet . Paris, 1900 .

86 . Semenov, A.A . – A Descriptive catalogue of the Persian , Arabic and Turkish manuscripts preserved in the Library of Middle Asiatic State University, Tashkent, 1935 – 1956 .

&

Sobraniye vostotchnyh roukopissei Akademii Naouk Uzbekskoi SSR, 4 vols . Tashkent, 1952 – 56 .

87 . Semonov (Bukhara) – Katalog rukopisei istoricheskogo otdela Bukharskoi Tsental 'noi Biblioteki' Tashkent, 1925 .

88 . Sheikh Muhammad Ali Hazin, his life, times and works – by Sarfataz Khan Khatak Lahore, 1944 .

89 . Siyarul Mutakhkherin – translated by Mr Raymond .

90 . Sprenger, A . A Catalogue of the Arabic, Per

sian and Hidustany manuscripts of the libraries of the King of Oudh, compiled under the orders of the Government of India vol. I. Calcutta, 1854.

90. A. Storey – Please see "Persian Literature" above.

91. Tashkent. Please see "Semonov, A.A." above.

92. Times (London) dated 3 March 1890.

93. Times of India Weekly dated 6 November 1885.

94. Tippoo Sultan Library – A Descriptive catalogue of the Oriental Library of the late Tippoo Sultan of Mysore, compiled by C. Stewart. Cambridge, 1809.

95. Vollers, K. – Katalog der islamischen ..... Handschriften der Universitats – Bibliothek zu Leipsig. Leipzig, 1906.

فهرست
کتب و رجال و اماکن

فهرست کتب و رجال و اماکن

الف‌ـ‌فهرست کتب

ب ـ فهرست اسامی رجال

ج- فهرست اماکن

غلطنامه

استدعا دارد که قبل‌ازمطالعه این‌کتاب غلطهای زیررا اصلاح بفرمائید . نگارنده امیدواراست غلطهای دیگر که ممکن‌است بعلت‌حروف ریختگی دراین‌کتاب‌وجود داشته‌باشد بوسیله خوانندگان‌گرامی‌اصلاح خواهدشد .

صفحه	سطر	غلط	صحیح
هشت	۲۰	سروآراد	سروآزاد
نه	۱۱	انیس‌الاحباد	انیس‌الاحیاء
یازده	٦	یحمد	محمد
پانزده	۱۸	هندوو	هندو
۱	۱۳	دبتر	دبیر
٥	۲۱	الخواتین	الخوانین
۲۰	۲۱	میخانه	بتخانه
۲۱	۲۰	مقالاث	مقالات
۳۱	۱٥	مدارس	مدراس
٥٤	۱۹	الشده	الشدة
٥٥	۱۸	ذکریا	زکریا
۸۹	۲۱	اماعلیف	تألیف
۹۳	۲۲	تذکرة	تذکرة

صفحه	سطر	غلط	صحیح
١١٨	٢٠	شریفالدین	شرفالدین
١٢٩	٢٣	ملاند	بلاند
١٤١	١١	قطبشا	قطبشاه
١٦٠	٢١	تعریت	تعریف
٢٠١	١٤	رساله	کتاب
٢٢٥	١٥	توصیح	توضیح
٢٢٥	١٩	قربشی	قریشی
٢٢٩	١٦	سجن اله	سبحان اله
٢٣٢	٥	فیص	فیض
٢٣٢	٢١	ستاندار	استاندار
٢٣٥	١٣	اهمیب	اهمیت
٢٣٩	١٧	شما	شمال
٢٣٩	١٧	امرور	امروز
٢٤٧	١٠	طاهراً	ظاهرا
٢٤٨	١٥	)	حذف شود
٢٤٩	١٨	و	حذف شود
٢٥٦	١	وطا	وطناً
٢٦٩	١٧	شماته	شمامة
٢٧٧	٢٢	دیر نگت	دیر نگذشت
٢٨١	٣	بالاحیاؤ	بالاجی راؤ
٢٨٣	١٨	منعین	متعین
٢٨٣	١٩	پود	بود
٣٢٥	١١	عش	عیش
٣٦٩	١٥	اکتر	اکثر
٣٧٦	١٩	beugal	Bengal
٣٧٦	١٩	et eho	of the
٣٩٤	٣	بلگرافی	بلگرامی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۹٤	٥	میزیسد	مینویسد
۳۹٤	۱٤	تدکره	تذکره
٤۰۰	۱٤	باعی	رباعی
٤۰۱	۱٥	دوم	روم
٤۰٤	۱۹	مثتوی	مثنوی
٤۰۹	۳۳	ضا	رضا
٤٤۷	۱۰	یتنه	پتنه
٤٦۸	۱۱	تاربخ	تاریخ
٤۷۷	۲۰	بلتدن	بلندن
٤۷۸	۱٦	کنگا	گنگا
٤۸۹	۱٤	«مجله» European Magazine	مجله«European Magazine»
٤۹٦	۱٦	تذکره	تذکرة
٥۰٥	۱	مخنصر	مختصر
٥۲۷	۷	او گیر	اودگیر
٥۲۷	۱۱	اودگیر	اودگیر
٥۲۷	۱۱	بمدارس	بمدارس
٥۳۱	۲۰	تدکر	تذکره
٥٤۷	۲۰	ا	ا
٥۷۱	۱۹	نتوی	تتوی
٦۰۱	۱۳	آبذور	آبزرور
٦۰٤	۱٥	اقلم	اقلیم
٦۰۷	۱	۷۰٦	٦۰۷
٦۱۹	۱٤	نگارستان	نگارستان‌سخن
٦٤۱	۱۹	دکر	ذکر
٦٤٥	۱۲	کلمات‌شعرا	کلمات‌الشعراء

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۵۰	۲۰	رامابن	رامااین
۶۵۷	۲	۱۳۹۰	۱۹۳۰
۶۸۵	۲۱	Lanquages	Languages
۶۸۶	۲۳	طرح نوع	طرح نو
۶۸۹	۳	سعیدء	سعید
۶۹۵	۶	صنایغ	صنایع
۶۹۶	۸	شعرائی‌را که	شعرائی که
»	۱۲	اشعارشرا	اشعار شعرا
۷۰۱	۱۵	کرذ	کرد
۷۰۸	۲	و متقدم	حذف‌شود
۷۰۸	۳	متاحر	معاصر
۷۰۸	۱۲	«اینك‌چند ابیات ....»	«اینك‌چندابیات ....»[۲]
۷۰۸	۲۴	مارسی	فارسی
۷۱۰	۱	حید	وحید
۷۱۲	٤	امالیف	تألیف
۷۱۸	۱۱	( )	حذف شود
۷۲٤	۱٤	تذکره	تذکرة
۷۳۱	۱۷	تذکرةالشعرا	تذکرةالشعرای
۷۳۳	۱۱	۹۷	۹۷-
۷٤۵	۱۳	ستر	سیر
۷۵۶	۱۱	اللالی	اللآلی
۷۵۷	۱۳	تته‌کرة	تذکرة
۷۵۹	۹	شیرازنامة	شیرازنامه
۷۶۰	۱	مرار	مزار
۷۶۰	۱	نذکره‌هزارمرار	تذکرةهزارمزار
»	۱۷	سلسلة‌نامه	سلسله‌نامه
»	۱۹	سعدیة	سعدیه
۷۶۱	۵	روضة	روضه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۶۱	۷	اطالبین	الطالبین
۷۶۳	۱٤	تذکره	۵۸ـ تذکره
۷۶۳	۱٤	تذکرةالاولیاء	۵۸ـتذکرةالاولیاء
۷۹٤	۱۲	تنهاتاریخ‌حسن	تنهادرتاریخ‌حسن
«	۱۳	ذکر...راآورده‌است	ذکر. . . آمده‌است
۸٤۹	۹	سراج‌اللغته	سراج‌اللغة

تذکر ـ بعلت اشتباه درشماره‌های‌صفحات، عنوان« فهرست‌کتب‌ورجال واماکن » بجای صفحه ۸۲۷ در صفحه ۸۲۸ چاپ شده است وهمچنین صفحه ۸۲۹سفیدمانده است. خوانندگان محترم لطفاً تصحیح بفرمایند .